

**The Bādsháh námah ... ed. by Mawlawis Kabír al-Din Ahmad and
Abd al-Rahím, under the superintendence of Major W.N. Lees ...**

'Abd al-Ḥamīd, Lāhawri, d. 1654.
Calcutta, College press, 1867-68.

<http://hdl.handle.net/2027/njp.32101061497184>

HathiTrust



www.hathitrust.org

Public Domain, Google-digitized

http://www.hathitrust.org/access_use#pd-google

This work is in the Public Domain, meaning that it is not subject to copyright. Users are free to copy, use, and redistribute the work in part or in whole. It is possible that heirs or the estate of the authors of individual portions of the work, such as illustrations, assert copyrights over these portions. Depending on the nature of subsequent use that is made, additional rights may need to be obtained independently of anything we can address. The digital images and OCR of this work were produced by Google, Inc. (indicated by a watermark on each page in the PageTurner). Google requests that the images and OCR not be re-hosted, redistributed or used commercially. The images are provided for educational, scholarly, non-commercial purposes.

Digitized by Google

Original from
PRINCETON UNIVERSITY

Digitized by Google

Original from
PRINCETON UNIVERSITY

Digitized by Google

Original from
PRINCETON UNIVERSITY



This Book is Due

1989

ʿAbd al-Ḥamīd, Lāḥawri

v. 2

جلد دوم
Badshah namah
بادشاہنامہ

تصنیف

ملا عبد الحمید لاہوری المتوفی سنہ ۱۰۶۵ ہجریہ

در

احوال ابو المظفر شہاب الدین محمد شاہجہان بادشاہ

باہتمام

اشیاتک موسیٹی بنگالہ

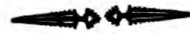
و تصحیح

مواوی کبیر الدین احمد و مواوی عبد الرحیم متعلقین

مدیرہ کلکتہ

در

کالج پریس چاپ شد



کلکتہ سنہ ۱۸۶۸ء

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس والا اسامی دادار کار ساز - و کردگار بی انباز - را که
بمددکاری اندیشه سخن سنج - و دستداری خامه سحر آهنگ -
نگارش نیرنگی اقبال جهان کشای شاهنشاهی - و شگرفی دولت
گیتی آرامی ظل الهی . یعنی احوال مقدس نخستین دور از
جلوس اقدس - که وقایع ده ساله سلطنت ابد میعاد خدیو زمین و
زمان - و خداوند مبین و مکن - است - بهزاران خجستگی - و
فراوان فرخندگی - حسن انجام گرفت * فی نی کو اندیشه و کدام
خامه - نه آنرا در خور این کار بزرگ بضاعتی - و نه این را باندازه
چنین شغل مترگ استطاعتی - این همه از انوار نظر خورشید اثر
پادشاه کان دستگاهست - و آثار تربیت اکسیر مرتبت شهنشاه فلک
بارگاه * ازان سنگ بی رنگ فطرتم شعله حسرت در دل یوافت
آبدار بر افروخته - و ازیں ارزیز ناچیز طینتم زبانه رشک در جان تبر
مضبوک بر افراخته * افتتاح معضلات امور بتوجه دشوار کشای آن
صورت لطف ربانی که زمانه بخواهش او کارگذار است - و چرخ
بفرمان او در گیر و دار - منوط است * و انحلال مشکلات شیون بنظر
غایت آن معنی رحمت سبحانی که گردش فلک بکام اوست -
و آرام زمین بآرام او - مربوط *

(57) 2457

17

سخن اینست و گر کس به ازین داند گفت
گو بیا اینک ارکان و بزرگان دیار
حاش لله که نه من بنده همی گویم زان
که چرا پار نبود این سخنم یا پیرار
اینهم اقبال شاه است ورنه تو میدانی نیک
که چو من شاخ کهن میوه کجا آرد بار

اکنون که گلگون تیزگام آسمان خرام خامه در مضمار نگارش
وقایع نخستین سال از دور دوم جلوس آید پیوند خاقان قیصر غلام -
و خدایگان سلیمان احتشام - بجولان در آمده - اگر روزگار بیونا
سازگاری کند - و زندگی گریز پا پایداری - این صحیفه اقبال را
که جلد ثانی پادشاهنامه نامی است - بفهیمی که دشوار پسندان
کز گاه سخن طرازی را بحیرت اندازد - و به نمطی که جادو گران
کارخانه معنی پردازی را بغیرت - بزبور حسن اختتام مزین گردانم -
و بطغیل گذارش وقایع درین نگارین فامه که تمیمة گردن هوشیاری -
و تعویذ بازوی جهاندار است - نامم که بگم نامی نامور بود بسان
صیت مکارم و صورت مفاخر اولیای این دولت فزاینده مشهور جهان
گردد - و بختم که بفاکھی در آفاق ممر بود چون دولت اصفیای
این سلطنت پاینده محسود جهانیان - ایزد عطیه بخش این
ناگزیر امن و امانی - و ناگزیران دولت جاودانی - را بطول عمر -
و طیب عیش - و نشر مفاخر - و حشر عساکر - و جمع بلاد - و
قمع اعداء - کامکار صورت و معنی داشته سایه آسمان پاینده این
آفتاب مظهر جهانداري بر ادانی و افاسی ممدود و مبسوط دارد *

آغاز سال اول

دوم دروازادوار خلود اثار جلوس مقدس

روز سه شنبه غره جمادی الثانیه سال هزار و چل و هفتم مطابق بیست و هشتم مهر نخستین سال از دوم دور جهان افروزی جلوس عالم آرای خاقان معدلت پیرا آغاز شد - نسیم افضال باهتزاز در آمد - غنچه کامرانی بشگفت - دلای زمانیان مانند کف دریا سان خدیو اقبال منبسط گشت - درین تاریخ شاه نواز خان قوش بیگی را چون لوازم شکار قعل که چگونگی آن در وقایع سنه هشت گذارش یافته نیکو سرانجام داده بود - بعناعت خلعت خامه و اسپ از طویلک خاصه بازین مطلا و فیل از حلقه خاصه برنواختند *

چهارم [جمادی الثانی] دوداماد احداتیکی محمد زمان پور پیر داد دوم صاحب داد با قادر داد ولد محمد زمان و نواسه احدات و علائی زن احدات والده عبدالقادر خواهر رشید خان ولد جلاله و گروهی دیگر از همریان عبدالقادر که در صوبه کابل گرد فتنه می انگیزتند - و پس از فرو رفتن عبد القادر سعید خان همه اینان را بسعی و تدبیر بدست آورده روانه درگاه آسمان جاه ساخته بود بآستان معلی رسیدند - بادشاه جرم پوش عذر نپوش محمد زمان و صاحب داد را بمرحمت خلعت و اسپ - و دیگران را بعنایت

خلعت بر نواخته نزد رشید خان که ابن عم اجداد است - و خدمت
نظم ولایت تلنگانه باو مفوض - و از سعادت یاورى و حسن عقیدت
بوالاپایه امارت رسیده - فرستادند - و کفالت اینان برو مقرر گردیده
نهم [جمادی الثانیه] پسران راجه انوب سنگه که برخى از
احوال او در نخستین جلد این پیاس نامه در اثنای گزارش سوانح
سال ششم نگارش یافته پس از سپری شدن پدر باسلام عتبه فلک
رتبه ناصیه طالع برافروختند - جیرام نخستین پسر بمرحمت خلعت
و منصب هزارمى ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه و خطاب
راجگی و اسب وفیل - و چهار پسر دیگر او فراخور حال بمنصب
سرافرازی یافتند *

چاردهم [جمادی الثانیه] دوازده فیل پیشکش معتقد خان ناظم
صوبه ادره از نظر اشرف گذشت - و یک لک روپیه قیمت مقرر شد *

نوزدهم [جمادی الثانیه] حکیم صالح برادر حکیم فتح الله
شیرازی که بتازگی از ایران آمده بود ناصیه بخت بتقبیل آستان
عرش مکان برافروخت - و از پیشگاه نوازش بعنایت خلعت و انعام
سه هزار روپیه کامیاب شده در زمرة بندگان درگاه ولا منخرط گشت *

بیستم [جمادی الثانیه] بسالک دودمان اصطفی سید جلال
خلف الصدق سید محمد گجراتی - که اختی از سمنو نسب و علو
حسب و فضایل و کمالات او و نیاکان او در آخر جلد اول گذارش
یافته - ده هزار روپیه - و به هاشم کاشغری دو هزار روپیه - و بزاهد
بیگ کاشغری هزار روپیه - عنایت شد *

یست و پنجم [جمادی الثانیه] عزت خان بمنصب دوهزاری

هزار و پانصد هوار - و عوض خان قاقشال بمنصب هزار و پانصدی
هزار و پانصد هوار از اصل و اضافه سرافراز گشتند *

غره رجب - لعل خان کلاونت را که درین عهد معادت مهد
مرامد نغمه سرایان هندوستانی زبان است بمرحمت خلعت و خطاب
گن ممددر بر نواختند - او داماد بلاس پسر تان نمین است که
حالش گزارش می یابد - و طرز اورا از شاگردانش نیکو فرا گرفته -
و در خواندن دهریدهای او بروش او عدیل ندارد - او چهار پسر
دارد که هنگام خواندن با او انبازند - بهترین ایفها خوشحال است و
بصرام - اینان در خوانندگی قرین یکدیگرند - و نخستین چون فهمی
و سلیقه درستی دارد بنام فامی خدیو اقبال تصنیفات می بندد -
اما سر دفتر مصنفان درین زمان عشرت آگین بهجت تزئین جگذاشته
مهاکب رای است - اگرچه مدار استانی خوانندگان هندوستان
بهشت نشان بر تصانیفی که آنرا گیت و چند و دهر و است
گویند بود - لیکن از آنرو که این نغمات شگرف آفین بزبان کرناتک
شیوع داشت - و مردم این مرزمین از عدم ادراک معانی آن
بجز نغمه و آهنگش در نمی یافتند - میر خسرو هزاره نژاد که از
مریدان شیخ نظام الدین بداونی مولد دهلوی منشاء است - چهار
گونه بر سرانید - یکی قول که بقانون گیت مشتمل است بر عربی
و فارسی بنظم یا به نثر - و بفاء آن بر یک تال است یا دو یا سه
یا چهار - دوم فارسی که اشعار فارسی با ترانه مبنی بر یک تال
فراهم آورده - سیوم ترانه که بی اشعار اساس آن بر یک تال گذاشته -
چهارم تصنیفی است که بهندوستانی زبان برگزیده - و آنرا خیال

و امثال آن نامیده است - و خیال بیش از میو نیز یکچندی بر
 سرائیده اند - پس ازان راجه مان توفور که قلعه گوالیار در تصرف
 او بود - و بر دقایق نغمات و تصنیفات هندوستان آگاهی تمام
 داشت - معانی تازه بزبان گوالیار گزارش داده - طرز جدید در میان
 آورد - تادریافت آن بر همگنان آسان گردد - و تصنیف متضمن ذکر
 کشن را که پیشوای دین کفره بود بشن پد نامیده - و هرچه در
 ستایش دیگر بزرگان کیش یا تعریف ارباب ثروت یا تفصیل
 مراتب عشق فراهم آورد - استمت و دهر پد - نایک بخشوی کلارنت
 که از تربیت کردهای راجه مان بود - دهر پد را بجزالت مضامین
 رنگین - وسلاست عبارات نوآئین - و حسن نغمه دل نشین - و
 لطف تصرفات گزین - پدایه کمال رسانید - چنانچه آهنگ بی
 همقائی او روزگار را در گرفت - رسائی آواز او بمرتبه بود که برخلاف
 سائر نغمه سریان که افل مرتبه تا دو کس هم آواز نشوند نیکو
 بتوانند خواند - تنها در کمال خوبی و سیر آهنگی میخواند - و
 شد بغایت بلند را که بزبان هندوستان قیپ خوانند - بنوعی
 ادا میکرد که دانایان دشوار پسند این فن تحسین و آمیزین می
 نمودند - و متأثر میگشتند - و در وقت خواندن پکهاوج نیز مینواخت
 و در الپ که ادای نغمه صرف است - و هنگام هرائیدن بآن آغاز
 کنند - طرز یکتائی داشت - پس ازانکه راجه مان رخت هستی بر
 بهت چندی با پسر او راجه بکرماجیت بسر برد - و چون قلعه
 گوالیار با ولایتش از تصرف راجه بکرماجیت بر آمد - نزد راجه
 کدورت مرزبان قلعه کالنجور رفت - و درانجا نیز روزگار بکامروائی

اول سال (۷) سنه ۱۰۴۷

گذرانید - آخر الامر سلطان بهادر گجراتی از شنیدن احوال غرابت
اشتمال نایک فریفته گشته از راجه کیرت طلب نمود - و راجه کام
و ناکم دل از نایک بر گرفته پیش او فرستاد - سلطان بهادر
بر رسیدن آن یگانه زمانه نشاط بی پایان اندوخت - و نایک بقیه
عمر همانجا بحر آورد - بعد ازان آوای نغمه دلکشای تانسین کلونت
گولاری که منظور شیخ محمد غوث بود گوش جهانیان برافروخت -
او سابقا نزد راجه ملک پته و قلعه باند هورام چند بکریله اسباب
کامیابی آماده داشت - چون یکتائی او درین فن دقیق در مجلس
بهشت آئین پادشاه فلک بارگاه حضرت عرش آشیانی - که مجمع
دانشوران روزگار - و مرجع هنرمندان هر دیار - بود - مکرر مذکور
گردید - منشور طلب او مصحوب معتمدی نزد راجه فرستادند -
راجه با وجود کمال خواهش از روی فرمان پذیري تانسین را روانه
حضور گردانید - بعد ازانکه شرف آستانبوس دریافت - و نغمه
پردازی و لطف آواز او خاطر اقدس را نشاط آگین ساخت - از
پیشگاه عنایت مشمول نوازش بیکران فرموده نسبت بهمسران پایه
اعتبارش برافزودند - امروز مدار خفیا گران هندوستان بهشت نشان
بر تصانیف بخشو و تصانیف اوست *

درین تاریخ [غره رجب] میر خان میر توزک از اصل و اضافه
بمنصب هنراری ذات و سه صد سوار مفتخر گردید *

هشتم [رجب] سرانداز خان قلماق بعنایت نقاره بلند آوازه
گشت - چون بعرض اشرف رسید که مرشد قلی خان فوجدار مهتر
و مهابن و کامان و پهای در اثنای تاخت بریکی از مواضع رصیفه

سنه ۱۰۴۷ (۸) اول سال

آن سرزمین که تهمرد گزیغان آن محدود دران گرد آمده بودند برسیدن
تفنگ جهان را پدرود نمود *

چاردهم [رجب] الله و دیردیخان را بغوجداري و تیولداری
آن محال برنواخته دستوری دادند *

هفدهم [رجب] راجه بیتهداس از دهندیره ک بطریق وطن
باو مرحمت شده - و هژدهم راجه گجسنگه با پسر خود جسونت سنگه
از موطن خویش ببارگاه معلی رسیده دولت کورنش دریافتند -
شکر الله عرب بخدمت کوتوالی دارالخلافه اکبرآباد از تغیر شاه
علی و اضافه منصب مباهي گردید *

بیست و پنجم [رجب] کلیدان جهالا ملازم رانا جگت سنگه که
رخی از احوال او در نخستین جلد گزارده آمد بدرگاه جهان پناه
آمده لختی از اشیا که رانا بعنوان پیشکش مصحوب او ارسال داشته
بود بنظر اکسیر اثر در آورد *

بیست و ششم [رجب] حکیم حاذق را از منصب باز داشته
پانزده هزار روپیه سالیانه عنایت فرمودند *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیه مقرر باریاب
استحقاق رسید *

غره شعبان امانت خان که نسخ خط او خط نسخ بر اوراق نسخ
نویسان وقت کشیده - در جایزه کتابه که درون گنبد آسمان رفعت
مزار خلد آثار حضرت مهدعلیا ممتاز الزمانی نگاشته بود بعنایت
فیل کام اندوز گردید *

چهارم [شعبان] بدرة التاج خلافت پادشاهزاده والا قدر محمد

اول مال (۹) سنه ۱۰۴۷
 داراشکوه - و گوهر صدف جهانباني پادشاهزاده محمد شاه شجاع
 بهادر - خلعت زمستاني - و بمهين پور خلافت دولت روپيه نقد
 نيز - بطريق انعام مرحمت فرمودند - و بيمين الدوله آصف خان
 خان خانان ميهسالار - و علامي افضلخان - و ديگر اسراى عمده
 حضور خلعت زمستاني عذائت شد - شاه علي بخلعت و خدمت
 فوجداري اجمير از تغيير آورده پسر راجه بيتهلداس كه نيابة بان
 مي پرداخت و اضافت منصب و مرحمت اسب عز افتخار اندوخته
 بدان صوب مرخص گرديد *

گزارش توجه موکب اقبال بصوب باري و جشن شمسی وزن اقدس بعد معاودت

هشتم [شعبان] اعلام ظفر اتسام بنشاط سير و شکار از دارالخلافه
 اکبر اباد بصوب باري بر افراخته آمد - و باغ نور منزل معروف به
 دمره به ورود اقدس نصارت و طرارت فردوسي يانت - راجه بيتهلداس
 را بخلعت بر نواخته بوطن رخصت دادند *
 نهم [شعبان] از نور منزل کوچ شد *

دوازدهم [شعبان] منازل ساحل تالاب باري به فرول اشرف
 پايه آسماني يانت - پنج روز در باري و هشت روز در نواحی آن
 عشرت اندوز صيد و نخچير بوده مه قلاده شير نرکه از هول حمله
 آن زهره شير آسمان آب گشتي - و چندين نيله گاو و آهو و جز آن
 طعمه نهنگ تغذگ گردانيدند - ميرزا مراد صفوي مخاطب
 بالتفات خان بمنصت دو هزارى هزار سوار از اصل و اضافه و بانعام

سنه ۱۰۴۷ (۱۰) اول سال

ده هزار روپيه کامياب گشت - و بنامر مولنکهي فيل عطا فرمودند *
شب پانزدهم [شعبان] بدستور معهود فضلا و صلحا را بعنايت
ده هزار روپيه دامن اميد برآمودند *

دوم رمضان عمارات روپباس محط حشمت و اقبال گرديد -
درين مکان نزه چهار روز مسرت ميد و شکار اندوخته از راه فتحپور
بدار الخلافه اکبر اباد متوجه گشتند *

هشتم [رمضان] خان خانان پهلدار و علامي افضلخان و
مکرمتخان و ديگر بندهای اخلاص نشان که بامر خاقاني در دار الخلافه
مانده بودند پذيره شده در نور منزل بتقيدل آستان ملايك آشيان
احراز سعادات دو جهاني نمودند *

نهم [رمضان] مطابق ششم بهمن صبح روز مبارک دو شنبه
آفتاب فلک خلافت با فرايزدي ساحت دار الخلافه را بپورود معهود
سعادت آموذ گردانیده فروغ افزای دولتخانه معلی گرديد - و از انجا
که ساعت فرخنده شمسي وزن اختتام سال چل و ششم و افتتاح
سال چل و هفتم از زندگانی جاوداني بعد از انقضای پنج و نيم
گرمی اين روز مبارک بود - پيشکاران بارگاه اقبال حريم دولت را
بسايه بانهای رنگا رنگ - و بساطهای گوناگون - و اصناف اوانی
زرين - و سيمين - آرامته بودند - و درين ساعت خجسته آن گرانمايه
گوهر بزر و سيم و ديگر اشياء معهوده بر سخته آمد - و جيب و
دامان اميد جهانيدان بزر نثار برآموذ - خديو هفت اقليم بر سرير
مهر تنوير که بر تخت مرصع زبان زد برنا و پير است جلوس
فرموده دست زر افشان ببذل و عطا بر کشادند - بپادشاهزاده بخت

بیدار محمد دارا شکوه - و هرو جویبار سلطنت پادشاهزاده محمد
 شاه شجاع بهادر - و پادشاهزاده والا تبار مراد بخش - سه امپ
 از طویله خاصه با زین طلای میذا کار عذایت شد - و دو امپ از
 طویله خاصه یکی با زین طلای میذا کار دیگری با زین طلای ساده
 بواحدة العقد فرمان روائی پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر
 که در دولتآباد بودند ارسالداشتند - به یمین الدوله نیز دو امپ
 از طویله خاصه یکی با زین طلای میذا کار دیگری با زین طلای ساده -
 و بهید خان جهان و راجه گجسنگه خلعت مرحمت فرمودند -
 پیشکش خان دوران بهادر نصرت جنگ صوبه دار مالوه دو هزار
 دودامی بنظر انور در آمد - اگرچه در سرزمین مالوه از دیر باز
 بنهج آن می پرداختند اما درین دولت خدا داد که روز بازار هنر
 پروردست بدایه عالی رسیده - چنانچه قیمت جامه واری ازان که
 بوقه دار رنگین باشد هشتاد روپیه - و ساده چل روپیه مقرر شده - در
 نعمت و نفاعت هبج پارچه از پارچهای مفید که خاصه سواد
 اعظم هندوستان بهشت نشان است بآن نمیرسد - و در هوای تابستان
 لباس اقدس از آنست - بخان دوران بهادر و شایسته خان و اختی دیگر
 از امرای تعینات جنوبی ممالک - مانند سپهدار خان - و رشید خان -
 و غیر ایشان - خلعت زمستانی فرستاده آمد - بسید جلال و دو پسر
 او فرجی و دستار شال مرحمت نموده رخصت گجرات دادند - و
 چار صد اشرفی بار و ششصد مهر مصحوب او بزاریه نشینان گجرات
 عنایت شد - ملابت خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاره ذات
 و هزار سوار سر بر افراخت - حکیم مومنا بسالیانه بست هزار روپیه

از اصل و اضافه نوازش یافت - ملا عبد اللطیف دفتر دار تن
بخطاب عقیدت خانی مقتخر گردید - و چون این مجلس فردوس
آگین بنشاط و شادمانی و مسرت و کامرانی بانجام رسید - خاقان
خورشید افضال محاب نوال مشکوی مینو مثال را بفروغ عظمت
و جلال نور آگین گردانیدند - و نواب فلک نقاب عرش جناب
پادشاهزاده جهانیان بیگم صاحب اقسام جواهر و دیگر اصناف
نفایس برهم پیشکش گذرانیدند - و بشرف پذیرائی رسید *

پانزدهم رمضان پیشکش میرزا عیسی ترخان پانزده اسب
کچھی که از جونا گده فرستاده بود - و پیشکش محمد شریف
خالوی باقرخان سه فیل که از اردیسه روانه درگاه معلی ساخته -
از نظر اقدس گذشت *

بیست و چهارم [رمضان] عبدالرحمن روهیله که داخل لشکر
منصور دکن است بمنصب هزارمی ذات و هشتصد سوار از اصل
و اضافه سر افتخار برافراخت - کلیان جهالا ملازم رانا جگت سنگه
بعنایت اسب و فیل سرافراز گردیده دستوری معارفت یافت - و
از فزونی عاطفت برانا خلعت و فیل همراه او فرستادند *

کشته شدن کور کریمداد پسر جلاله عم احدات

چون جمعی از ارسات نغز که رقم ضلالت برپیشانی ظلمانی
اینان مثبت بود از تباہ پسیچی و عذر خواهی که لازم شکیمت
فتنه مرشت آن بدسگالان خسارت آئین است بخيال محال افتاده
کور کریمداد معصیت نهاد را با منتسبان و لختی از انصار و اعوان
سمت بنیان که بجهد و جهد بهادران ظفر نشان اواره دشت ادبار

گشته در حدود نوحانی فروکش کرده بودند طالب داشته در کمین انتظار نشستند - تا هنگام فرصت به تیراه آمده باتفاق مردم تیراه که در ظاهر بنور دیدن جادو اطاعت و فرمان پذیری پیرایه نجات سرانجام می دادند - و در باطن باندیشه مخالفت و عصیان موان خسران ابدی و خذلان سرمدی می اندوختند - و برای دفع ملک تور اورک زنی و شاه بیدگ افریدی و برادران و خویشان آنها که بیدرتة معادت و رهنمونی دولت غاشیه انقیاد اولیای این سلطنت خدا داد بردوش دارند بهانه می طلبیدند - سر بشورش بردارند - سعید خان صوبه دار کابل که برسم هر سال قشاق در پشاور نموده بود قریب پانزده هزار پیاده کوه سیر کماندار از عشایر افغانه آن دیار که بسطوت اقبال خاقان فلک بارگاه همه را ایل و منقاد ساخته بود گرد آورده با راجه جگت سنگه و پردل خان رعزت خان و سید ولی و برخی دیگر کنداداران خونخوار و دوهزار سوار از تابینان خود همراه یعقوب کشمیری وکیل خویش بمالش مقاهیر معین کرد - اتفاقا پیش از وصول افواج قاهره بحدود نغزلختی کوه نشینان آن سرزمین برای حراست مال و جان از دست انداز بهادران فیروزی نشان برادر کریمداد را که سابقا ببلخ فرار نموده بود و درینولا بانغوای نذر محمد خان والی بلخ پوشیده در قبایل نغز درآمده آتش فتنه ملتهب میگرددانید - و آن طایفه حق شناس را بر معاضدت و موافقت خان مزبور تحریرض مینمود - با برادر هزار میر اورک زنی که با کور کریمداد نرد یکرنگی می باخت از هم گذرانیدند - و بدین دست آویز اکثر سران نغز عسکر اقبال را پذیره نموده در بنگش بالا دیدند -

و چون دلاوران پیکار گزین داخل نغر گردیدند - گروهی گروه مردم آنجا بوساطت نیک سالان این دولت بلند صوات آمده ملحق گشتند - مگر الوس لکن و دیگر دو قبیلۀ ویدله که کور کریمداد با دیگر مقاهیر بی بنیاد دران گروه بی رشاد بسر می برد - و چون از فزونی حراس روی آمدن نداشتند راه زینهار جز کوچۀ فرار ندانسته بکوههای عسیر العبور و درهائی تنگ پناه بردند - غزاة فیروزی فراوان انبار غلۀ مرده بتاراج برده منازل و مساکن آن خانه خرابان دین و دینی از بین و بن بر کردند - و از آنجا که مخالفان این دولت آسمان رتبت را جز ناکامی نصیبۀ نیست دران جبال مرتفعه و شعاب ضيقه از بالا برف و باران مانند نوازل آسمان بر مفارق شان می بارید - و از پائین سیلاب شمشیر آتش افشان پیادهای کوه پدما که چون باد بر کنگرۀ سحاب بلندی گرا گشتی کنج هستی گروه خاکسار از پا می انداخت - چون مقاهیر از شدت برودت هوا و تیزی آب تیغ مجاهدان فیروزی انتها بستوه آمده بودند - و هر روز جمعی مرحله پیمای نیستی میگشتند - چاره رستگاری جز سپردن کور کریمداد با اهل و عیال ندیده آن وازون طالع را دستگیر ساخته باتوابع و لواحق حواله نمودند - و جنگ آدران نصرت مند از آنجا مراجعت کرده به پیشاور نزد سعید خان رسیدند - خان حقیقت حال بدرگاه معلی عرضه داشت نمود - اورنگ نشین اقبال او را بعد از ایت ارسال خلعت خاصه سر برافراختند - و فرمان شد که آن تبه کار میه روزگار را به یاسا رساند - او پس از ورود یرلیخ جهان مطاع آن غنوده بخت تیره اختر را بقتل رسانید *

درینوقت عرض داشت صفدر خان که در ششم سال میمنت اشتغال
 اورنگ آرائی خاقان ممالک سنان بعنوان سفارت نزد شاه صفی
 فرمان روای ایران رفته بود مشتمل بر بعضی سوانح آن مملکت که
 باعث درنگ صفدر خان دران ملک و سبب تاخیر دیدن شاه صفی
 گشته بدرگاه خواتین پناه رسید - و ازان رو که دانستن سوانح مذبوره
 در بعضی وقایع آتی مدخلی دارد آنرا درین نگارین نامه برمی نگارد •
 یکی ساحت بلد و ان است - تفصیلش آنکه پاشای وان از قیصر
 روم سلطان مرادخان متوهم گشته بشاه صفی نوشت - که اگر فوجی
 از دلیران کار آزموده روانه این حدود سازید حصار حواله نموده
 بیایم - شاه برای حصول این امنیت که مرکز طبیعت او بود
 به تبریز شتافته رستم خان گرجی ناظم آنرا که دران هنگام پچهل سال
 ایران بود با لشکر آذر بایجان و گروهی دیگر بحصن وان فرستاد - و
 چون قیصر روم بر اراده حاکم وان و توجه افواج ایران آگاه گردید -
 رقمی منبئی از اقسام تطف نکاشته باو پیغام داد - که بی وقوع امری
 که موجب انحراف ازین دودمان و باعث التیام بوالهی ایران باشد
 حصار بقزلباش سپردن از عقل و دانش دور است - باید که ازین
 خواهش ناروا و عزیمت ناسزا باز آمده دیگر پیرامون چنین
 اندیشهایی باطل نگردد که ما آن ولایت را برای توطن باو مفوض
 می نمایم - چل هزار سوار بکمک او فرستادیم که اگر لشکر قزلباش
 نزدیک وان آید به نبرد و پیگار دمار از روزگارش بر آورند - اتفاقاً وصول
 لشکر ایران و حشر روم یکمرتبه واقع شد - و پاشای وان که بر میدن
 حکم سلطان مراد خان از عهد خود پشیمان گشته بود قلعه را بر روی

رستم خان در بست - رستم خان هر چند در جدال و قتال کوشید اما کاری از پیش نتوانست برد - و جمعی را دران آوردگاه بکشتن داده ناکام بصوب تبریز برگشت •

دیگر واقعه ایروان - در عهد سلطنت شاه عباس که باضانت رای و اصابت تدبیر - و فزونی حفظ - و حراست مملکت - و فرادانی ضبط - و سیاست سپاهی و رعیت - از دیگر سلاطین صفویه امتیاز داشت - هرگاه لشکر روم بر قزلباش می آمد - از آنرو که شاه از پیکار شاه اسمعیل و سلطان سلیم که تاریخنامه ازان باز گوید عبرت بر گرفته بود - جنگ مواجهه نمیکرد - و با حکام حصون و تخریب محال سر راه لشکر غنیم و احراق قضیم و علیق آن مواضع و سد طرق آذوقه می پرداخت - و بدین سبب رومی ناکام بر میگشت - درینولا که سلطان مراد خان که دوفور شجاعت و بسالت اتصاف داشت فرمان روی ولایت روم گردید - و شاه صفی حکم فرمای ایران - قیصر روم بارادۀ تسخیر ایروان و تبریز و بغداد که شاه عباس آنرا بفکر و تدبیر و حرب و پیکار از دست رومیان کشیده بتصرف در آورده بود متوجه گشت - و برخلاف قانون نیاگان خویش که بی سانحه عظیم و حادثه جسیم از مستقر اورنگ فرمان دهی حرکت نمی نمودند با لشکر جرار از حوار و پیاده و توپچی قدر انداز و توپخانه با سامان و ساز نخست بر ایروان آمده حصار آنرا که در ضبط طهماسپ قلی خان ولد امیر کونه خان بود محاصره نمود - تا یک هفته بسر دادن توپ و تفنگ هنگام کارزار گرم داشته دیوار حصار از چند جا بزمین هموار گردانید - طهماسپ قلی خان که از شدت محاصره و غلبه افواج روم

ستوه آمده بود و نیز سفاکی و بی باکی شاه صفی که درباره نواختگان
جد خویش و مران آن دولت بروی کار آورد او را هراسان داشت -
بسلطان مراد خان پیغام داد - که امر قلعه نشینان بجان و مال امان
یابند - و من با چندی که آرزوی ملازمت داشته باشند در زمره
نوکران منسلک گردم - و دیگران مطلق العنان شوند - قلعه را حواله
می نمایم - و چون ملتمس او به پذیرائی رسید روز پانزدهم از تاریخ
محاصره حصار سپرده سلطان را دید - و از آنجا که در قزلباش بغزونی
حسن شهرت داشت بیوسف پاشا موسوم گشت - سلطان ضبط ایروان
را به یزنه خود غلامی مرتضی پاشا نام باز گذاشته بعزیمت فتح
دیگر ولایات که درین یساق پیش نهاد همت گردانیده بود رکضت
نمود - و به تبریز که آهالی آن مکان از شهر برآمده بجهال زینهار
شده بودند رسیده سه روز توقف کرد - درین اثنا از نوشته و لده خود
که از استنبول ارسال داشته بود دریافت که چون درین غیبت
فرنگیان ضلالت آهنگ بر ثغور مملکت روم هجوم آورده رعیت و سپاه
را از دوری فرمان گذار در تذبذب انداخته اند و نزدیک است
که تنزلی بقواعد ملک و دولت راه یابد - بمجرد آگهی برین ماجری
باستعجال تمام معاودت نماید - بنابراین قیصر از تبریز مراجعت
نموده بسرعت هرچه تمامتر باستنبول شتافت - و فرمان روای
ایران که در چل فرسخی تبریز اقامت گزیده از کثرت لشکر روم و
سطوت مبارزان آن مرز و بوم قدم پیش نمی گذاشت عرصه را خالی
یافته تسخیر ایروان را درین سال پیش نهاد همت ساخت - و
بگردن آوردن لوازم قلعه کشائی پرداخت - و در موسم زمستان و

هنگام ریزش برف و باران آنرا محاصره نموده تا سه ماه معرکه
افروز پیکار گردید - و قریب بیست هزار قزلباش بکشتن داد -
درین اثنا مرتضی پاشا باجل طبیعی رخت هستی بر بست -
قلعه گزینان بعد از سپری شدن قلعه دار تا چارده روز آنرا پنهان
داشته داد مردانگی می دادند - پس ازان تنگ آمده و طاقت
حراست حصار بی مردار در خود ندیده امان طلبیدند - شاه قلعه
را متصرف گشته اقسام محترمه و دیگر رعایا را رخصت نمود - و
کنداوران لشکر روم را از اعالی و اسافل همراه برده هر طایفه را بجائی
فرستاد - چنانچه گروهی که بقندهار رسیده بودند همراه علیمردان
خان که سبب آمدن او گزارش خواهد یافت به هندوستان آمده
تارک بخت باسلام مدد سنیه بر انداختند - و خاقان گیتی ستان
از عراطف ملکانه بدشتی را در زمره بندگان در آورده چندی را
که هوای وطن در سرداشتند زر نقد عنایت فرمودند - و فرمان
شد که متکفلان بندر سورت بر جهازات سرکار والا روانه نمایند *

دیگر بغی ورزیدن خان احمد خان اردلان حاکم کردستان - که
از بلاد معموره مشهوره آن حسن آباد و شهر زور و مرپوان است -
چون خان مزبور نیز از خونریزی شاه صفی خایف گشته پنهانی
بمسلك مطاوعت و منهج موافقت رومیان در آمده بود - درین هنگام
که یساق ایروان در میان آمد کمک اشکر قزلباش نموده بقیصر نوشت
که بیکمی از نظام ولایات قریبه این ملک یرلیغ رود که هرگاه من
اشاره نمایم زود خود را رسانیده این ولایت را بحصون حصینه آن
به تصرف در آورد - و مرا با توابع و لواحق روانه حضور گردانند -

سلطان مراد خان بکوچک احمد پاشا ناظم موصل نوشت که بمجرد رسیدن نوشته مشارالیه با لشکر خود بدان صوب شتافته کرد هتان را متصرف گردد - و ادرا روانه حضور سازد - فرمان روی ایران مافی الضمیر خان احمد دریافته سیارش غلام شاه عباس را که پیش از آمدن قیصر با رستم خان در سرحد ایروان ترددات نموده بمرتبه قوللر اقامتی رسیده بود با شاه ویرد بخان لرو سلیمان خان خویش خان احمد و گروهی دیگر بمالش خان احمد فرستاد - او برین معنی آگهی یافته کوچک احمد پاشا را نزد خود طلبید - کوچک احمد با چند سردار دیگر که دران نواحی اقامت داشتند بخان احمد پیوست - و در پای حصار مریوان که بنگاه خان مزبور بود فرود آمد - درین اثنا سیارش با لشکر خود بغتة برین افواج می ریزد - و کوچک احمد را که بمرض مبتلا شده بود و ازین رهگذر لشکر روم از توزک افتاده با در پاشا و دیگر گروه انبوه بقتل آورد چندی از مردم معتبر امیر میگردد اند - خان احمد جز فرار چاره نیافته بموصل گریخت - و در انجا باجل موعود در گذشت - و سیارش کردستان را بسلیمان خان حواله نموده ماسوران را نزد شاه صفی در حین مراجعت او از ایروان بصفاهان آورده گذرانید *

برافراختن رایات گیتی پیمای بقصد صید و شکار از

دار الخلافه اکبر آباد بصوب سورون و گذارش

برخی دیگر وقایع

بیست و پنجم و مضان در اسعد ساعات و احسن اوقات موب

جهان پيما از دار الخلافه بصوب سورون که مصطادي است مشحون بانواع مباح و اماناف وحوش و طيور برة نوردي درآمد - و حوالی دار الخلافه خيام گردون احتشام بر افراختند - درین روز میمنت اندوز حراست دار الخلافه بسيف خان و فوجداری این روی دریای جون بآگاه خان خواجه سرا مفروض شد - و نخستین بخلعت خاصه و دویمین بخلعت و فیل نوازش یافته مرخص گشتند *

بیست و ششم [رمضان] موضع نجابت پور که در اقطاع نجابت خان است بضیاء لواء ظفر انتها منور شد *

بیست و نهم [رمضان] ظاهر قصبه سورون که از اکبر اباد بیست و چهار کروه بادشاهیست محط سراق فلکی ارتفاع گردید - و رستم خان قیولدار سنبهل درین منزل سعادت ملازمت دریافت •
سالخ این ماه [رمضان] ساحل دریای گنگ که آتش در شیرینی و گوارائی گزیده ترین میاه سواد اعظم هندوستان بهشت نشان است مخیم اقبال گشت - و درین ماه مبلغ سی هزار روپیة مقرر بفضلا و ارباب تقی تقسیم پذیرفت *

غره شوال بعرض اقدس رسید که درین نواحی ببری چند در بدشه فراهم آمده بقطان ورة نوردان آن سرزمین ایذا می رسانند - خاقان دادگر که خیر سگالی برآیا کافه پیش نهاد همت پادشاهانه دارند بدان سو متوجه گشته یازده ببر به تفنگ شکار فرمودند *

دوم [شوال] نجابت خان دولت ملازمت اندوخت *

سیوم [شوال] از دریای گنگ براه جسر عبور فرموده بصید ببر و دیگر جانداران صحرائی در محال برگشته سهندسوان عشرت اندوز

گردیدند - میر فیض الله مخاطب برحمت خان باضافه پانصدی
ذات بمنصب دو هزارى هزار و پانصد سوار مبهى گشت *
پنجم [شوال] هزار سوار شایسته خان را دو اسبه سه اسبه
مقرر نموده اور بمنصب پنجهزارى پنجهزار سوار - سه هزار سوار دو
اسبه سه اسبه بر نواختند - خلیل الله خان میر آتش که خدمت
قراول بیگی نیز بدو مفوض است بعنایت فیل بلند پایگی
یافت *

هشتم [شوال] میرزا رستم صفوی که یرلیغ معلی بطلب او
شرف صدور یافته بود بدولت ملازمت فایز گردید - رستم خان را
خلعت خاصه و اسب از طویل خاصه با زین مطلا و فیل از حلقه
خاصه عنایت نموده رخصت انصراف به سنبهل دادند *

نهم [شوال] یمین الدوله و علامی افضلخان با ارباب دفتر
و گروهی دیگر از بندهای پادشاهی که پس از انتهای رایات
عالیات از دارالخلافه راهی شده بودند باردوی گیهان پویی صاحب
گشته سعادت آستان بوس دریافتند - چون جوقی از فساد پیشگان
آن مرزستان در موضع کراوین از مضافات برگذنه جدوار گرد آمده
باعتماد استواری جا پا از جاده اطاعت و انقیاد بیرون گذاشته بودند
اصالتخان و شیخ فرید ولد قطب الدین خان ابا تابیدان و خلیل
الله خان میر آتش با جمعی برق انداز و جان سپار خان بخشی
احدیان با احدیان از پیشگاه خلافت معین شدند - تا اساس زندگی
مخدولان از بخی براندازند - دلیران عرصه شهادت بسرعت تمام
بحوالی حصار مقاهیر رسیدند - حصن گزنیان بانداختن تیر و تغنگ

و دیگر آلات جنگ پرداخته نایره قتال برافروختند - و مبارزان لشکر منصور از در و دیوار درون حصار ریخته مقهوران را به تیغ آبدار از هم گذرانیدند - و عیال و اطفال اینان بقید اسار در آوردند - چون پهر جان سپار خان درین کارزار بزخم تیغ در گذشت - اعلی حضرت او را پس از مراجعت بخلعت بر نواخته بمراحم پادشاهانه تسلیم بخشیدند *

چاردهم [شوال] بخان عالم دو اسپ راهوار مرحمت شد یوسف محمد خان تاشکندی تیولدار سرکار بهکر بمنصب سه هزاره ذات و دو هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه سرافرازی یافت - ماده و سنگه و هری سنگه پسران را درتن از زاد بوم خویش آمده هر کدام یک فیل برسم پیدشکش گذرانید - خاقان شیرشکار از چهارم ماه تاهزدهم در مضافات پرگنه سهندسوان نوزده ببر بتفنگ و صد چرز به باز و بسیاری از دیگر جانداران چرنده و پرنده شکار نموده نوزدهم عدل یکران بسمت دارالخلافه منعطف ساخته از دریای گنگ عبور فرمودند - و حوالی قصبه سورون معسکر اقبال گردید - درین روز جمال خان قراول را که درین شکار خدمت نیکو بجا آورده بود بزر سنجیده مبلغ همسنگ او را که هشت هزار روپیه شد بدو مرحمت نمودند *

بستم [شوال] از عرضه داشت سیومین پور جلال بمصامع حقایق مجامع رسید که روز پنجشنبه دهم شوال آن والا گهر را از دختر شاه نواز خان صفوی صبیحه سعادت سرشت بوجود آمده - اعلی حضرت آن پاک نژاد را بزینت النساء موسوم ساختند - الله ویردی

اول سال (۲۳) سنه ۱۰۴۷

خان که بحکم خدیو هفت کشور از مهترا آمده سعادت همراهی
رکاب فیروزی اندوخته بود بعنایت خلعت واسپ بازرین مطلقاً مفتخر
گشته دستوری معاودت یافت *

بیست و چهارم [شوال] ساحل دریای جون به نزول اقدس
مہبط برکات گردید - راجه جیسنگه که از وطن آمده بود - و سیف
خان و مکرمت خان و دیگر بندها که در دار الخلافه اقامت داشتند
بادراک شرف ملازمت مستعد گشتند - نجابت خان به کول مرخص
شد - هریسنگه ولدکشن سنگه راتهور باضافه پانصدی ذات بمنصب
هزار و پانصدی هشت صد سوار فرق عزت برافراخت *

درین تاریخ رفیع الله برادر زاده قاضی خان از تعیناتیان کابل
احراز دولت تقبیل عتبه سپهر مرتبه نموده عرضه داشت علیمردان
خان مشتمل برزینہاری شدن بدرگاه خلیق پناه و تمسک بحبل
متین بندگی و اراده تسلیم قلعه قندهار باولیای دولت پایدار و
عرضه داشت سعید خان که مضمون آن نگارش می یابد از نظر
اقدس گذرانید *

روز دو شنبه بیست و ششم شوال بادشاه گیتی پناه کشتی حواری
دار الخلافه توجه فرموده حریم خلافت را بانوار ظل الهی برافروختند
درین روز مبارک فیل موموم بمقبول شاهی سرآمد افیال
عادل خان که با ساز طلا و جل زر بغت لالی دوز و ماده فیل
برسبیل پیشکش روانه آستان معلی ساخته بود بنظر والا در آمد
و محمد امین ولد شاه قلیخان که بتازگی از توران آمده سعادت
آستان بوس دریافته بود بمرحمت خلعت و منصب پانصدی ذات

و دو یست سوار و انعام شش هزار روپیه فرق عزت بر افراخت *

از سوانح این سال فرخنده مال فتح قلعه قندهار است

با دیگر قلاع آن دیار

چون ایزد جهان پرداز و دادار بی انباز حدوث هر امری از امور دولت و جهانبانی و سنوح هر اثری از آثار سلطنت و کشور ستانی را بوقتی مخصوص و مصلحتی خاص منوط گردانیده است - و به تجلی صفاتی از صفات علیا و تاثیر اسمی از اسماء حسنی مربوط - اگرچه توجه اقدس بر تسخیر حصار قندهار که از حصون حصینه زابلستان است و کشایش دیگر قلاع آن دیار همواره مبدول بود - تاچندی حصول این امنیت بسبب ورود لختی موانع و وقوع برخی عوایق که اشتغال بدفع آن ناگزیر بود در پرده توقف ماند - و بعد از آن که کار گزاران تقدیر مواد تحصیل این کام و اسباب تسهیل این مرام آماده گردانیدند - و هنگام آن شد که شگرفکاری اقبال جهان امروز و نیرنگسازی دولت عدو سوز - نقاب تعویق از چهره مقصود برگیرد - درین سال فرخ فال کشایش آن موید رفیع با دیگر معاقل مغنیه جلو ظهور داد - چنانچه بتفصیل گزارش می یابد - این حصار استوار از سال چهارم سریر آرائی حضرت عرش آشیانی بعد از التجاء میرزا مظفر مغوی بدرگاه سلاطین مطاف در تصرف بندگان این آستان گردون نشان بود - پس از اورنگ نشینی حضرت جنیت مکانی شاه عباس که همواره تمنی این محکمه در دل داشت زنیل بیگ بکدلی تو شمال باشی را که در اواخر دولت شاه بمرتبه

حبهالاری ایران رسید با خان عالم که از پیشگاه حضرت جنت
مکانی برصالت رفته بود بعنوان سفارت فرستاده اظهار این مطلب
نمود - حضرت جنت مکانی چون از اعیان دولت کنکاش خواستند
و ایشان در جواب ماندند - آنحضرت که همواره در حل مشکلات
و کشف معضلات از رای رزین و رویت دروین خاقان خورشید
ضمیر استصواب می نمودند درین باب نیز ازان فروغ افزای دودمان
جلالت مصلحت جستند - اعلی حضرت معروض داشتند که هرچند
در اعطاء این حصن رکین جز روائی آرزوی فرمان روی ایران
امری دیگر ملحوظ خاطر حق گزین نیست - اما ظاهر بیدان جهان
و صورت گزینان کیهان از فزونی استیلاء دارای ایران خواهند انگاشت -
اولی آنکه سد ابواب این گفتار نموده خاطر از حصار بسرانجام مواد
و لوازم قلعه داری و پرداخته خانجهان لودی را که بکثرت قبيله
و فزونی سامان و دستگاه و عزت و اعتبار امتیاز دارد بدانصوب
بفرستند - که اگر دارای ایران به تسخیر آن پردازد پای ثبات
فشوده چندان مقاومت نماید که این سرید اخلاص پزیره خود را
برساند - و کیفیر این حرکت نکوهیده و رکضت ناپسندیده در کنار
امانی و آمالش گذارد - بیدار بختی که بتائیدات آسمانی و
توفیقات ربانی تسخیر اقالیم سبعة پیش نهاد همت والا و نهمت
بلندی گرامی خود گردانیده باشد - و باساعد اقبال رز افزون - و
امداد طالع همایون - تذلیل رقاب سلاطین روزگار - و تعفیر جاه خواقین
سپهر اقتدار - وجه عزیمت ساخته چگونه راضی خواهد شد - که
جزوی از اجزای مملکتش یا برگری از گلزار ولایتش بتصرف بیگانه

در آید - حضرت جنت مکاني اين راى ثاقب را پسندیده در برابر خواهش او جوابي نفرمودند - و مقرر شد که خانجهان بقندهار بشتابد - او از کاهل منشي و تن آساني به پيشکاران دولت که از وفور بی پروائي حضرت جنت مکاني در معاملات سلطنت مدار کار برآنها بود، ساخته صوبه ملتان براي خویش و حراست قلعه برای عبدالعزیز خان التماس نمود - و تعهد کرد که هرگاه احتیاج افتد خود را از ملتان بمدد عبد العزيز خان برساند - ملتمس او بقبول موصول گردید - شاه این ماجری از نوشته زینل بیگ دریافته پیوسته در کمین فرصت می بود - و انتظار قابو میکشید - تا آنکه خدبو زمان در سال پانزدهم سلطنت حضرت جنت مکاني بسببي که در تضاعیف وقایع نهم سال از دور اول جلوس اقبال مانوس بتفصیل تمام نگارش یافته بار دوم بدکن تشریف فرمودند - و زینل بیگ سفیر ایران که هنوز از درگاه گردون جاه رخصت انصراف نه یافته بود پنهانی بشاه عباس نوشت - که درین هنگام که پادشاهزاده والا مکان که نظام ممالک سواد اعظم هندوستان بآرای صواب انتما و تدبیرات گیتی کشای او باز بسته است بهمم دکن مشغول است - اگر اندیشه قندهار در دل باشد به ازین قابو نیست - شاه فرصت غنیمت شمرده برمر قندهار آمد - و چون عبد العزيز خان قلعه دار که از مراتب سپه داری و کارگزاری و مدارج زرم آرائی و نبرد آزمائي نصیبه نداشت از مقاومت شاه و کمک صوبه دار ملتان پیرای افغان مایوس گردید - بعد از محاصره چل و پنجروزه با چندی دیگر از بندهای پادشاهی در شهر یور ماه سال هفدهم جلوس حضرت

جنت مکانی مطابق هزار و سی و دوم هجری از قلعه برآمده شاه را دید
و قلعه را بسپرد - شاه عبدالعزیز خان را با همراهان رخصت مراجعت
هندوستان داده تنظیم امور قندهار بگنجعلی خان زیگ که سابقا
حکومت کرمان داشت و شاه او را بابا میگفت و می نوشت تفویض
نمود - و خود بایران برگشت - و پس از سپری شدن گنجعلی خان
خلف او علمبرداران خان را ناظم آن ولایت گردانیده بابای ثانی
می نکاشت - و چون توایم اورنگ خلافت بجلوس عالم ارای حضرت
خاقانی آسمانی پایه گردید مهم قندهار اهم دانسته خواستند که
اعلام ظفر اتسام بصوب دارالملک کابل برانرازند - و آن بلده را محط
مرادق عظمت و جلال و مرکز ریای ابهت و اقبال گردانیده یکی
از درامی فلک سلطنت را با عساکر ستاره شمار و توپ بسیار و
فیلق کوه سار بدان صوب بفرستند - درین اثنا فتنه آمیزی افغانه
تیره ایام - و شورش انگیزی بندهای بد فرجام - و نفاق گزینی
و ضلالت آئینی دکنیان فاکام - روی نمود - و یساق قندهار چندی
در توقف افتاد - و بعد ازان که خاطر اولیای دولت قاهره از تنبیه
و تادیب این فساد پیشگان بجمعیت گرانید بسعید خان حاکم
کابل یرلیغ رفت که تعین جنود نصرت آمود بکشدان حصار قندهار
مقرر فرموده ایم باید که از تنظیم و تسبیق صوبه کابل و هر دو
بنگش و فرو نشاندن فتنه افغانه جبال نشین آنصوبه فارغ گشته
چنان آماده باشد که بمجرد رسیدن فرمان والا بی توقف و امهال
در خدمت پادشاهزاده کامگار والا تبار که عنقریب معین خواهد
شد بدانجانب راهی شود - و یکی از کومکیان صوبه کابل را که

ندور بینی و کار دانی اتصاف داشته باشد بقندهار بفرستد - تاهم
 بر کیفیت حصار و کمیت لشکر آن دیار آگهی یابد - و هم اطوار
 این سلطنت گردون آثار بعلي مردان خان و انموده اورا به بندگی
 درگاه آسمان جاه مستمال گرداند - سعید خان باصطلام مفسدان صوبه
 کابل که لختی ازان نکاشته آمد را پرداخته پیری آقا ملقب
 به ذوالقدر خان را پنهانی نزد علیمردان خان فرستاد - او بقندهار
 شتافته مراتب جهان کشائی و گیتی پیرائی اقبال روز افزون -
 و فسحت مملکت - و وسعت دولت - و فراوانی اسباب قدرت و
 دستگاه - و فزونی مواد حشمت و جاه - و کثرت خیل بادپا - و
 بسیاری فیول کوه ربا - و خزاین موفوره - و عساکر منصوره - و دیگر
 امارات فیروزی - و علامات بهروزی - بعلمردان خان بیان نمود -
 و باعطاف بی پایان و الطاف نمایان خاقان ممالک ستان امیدوار
 ساخته برگزارد - که چون از ربیعان برنائی و عنفوان کار آزمائی
 حضرت شاهنشاهی هر مهم دیر برا که اختتام آن پیش نهاد همت
 والا و عزیمت جهان پیروی بادشاه جهان کشا گردید بتائیدات ربانی
 در مختصر زمانی مطابق خواهش اولیاء این دولت دوجیهانی
 انجام پذیرفت - و هر مملکت دشوار کشا که کشایش آن مطمح
 نظر بلند و همت آسمان پیوند این شهنشاه دین پناه گشت به تیسیرات
 آسمانی در کمتر وقتی موافق آرزوی اصفیای این سلطنت جاودانی
 انفتاح - اولی آنکه بقدم اخلاص ره سپر جاده مستقیم بندگی گشته
 حصار قندهار را که پیشتر نیز باولیاء دولت این دودمان والا شان
 متعلق بود به بندهای پادشاهی بسپارید - و خود را بدرگاه خواقین

اول سال (۲۹) سنه ۱۰۴۷

پناه رسانیده ناصیه سعادت بخاک آن آستان عوش مکان برافروزیده
و الا زود باشد که بورود جنود اقبال و جایش فیروزی مال * ع *
* همه سیه شکن دیوبند قلعه کشا *

تهامی ملک زابلستان با مضافات آن مسخر گردد - حاکم قندهار
بازرالقدر خان سلوک پسندیده نموده مرخص گردانید - و گفت -
که پاسخ این مقدمات بزبان یکی از معتمدان خود سپرده او را نزد
سعید خان میفرستم - و ازان رو که درایام دولت حضرت جنت
مکانی ظفر خان پسر خواجه ابوالحسن که به نیابت پدر بنظم مهام
صوبه کابل می پرداخت بجهت قرب جوار ارمغانی بعلممردان خان
ارسال داشته بود - و خان مزبور در برابر آن چیزی نفرستاده درینولا
علی بیگ را که از آقایان معتمدان بود بالختی از اشیا روانه ساخت
که هم بایصال هدیه ظفر خان بپردازد و هم پاسخ گزاری سعیدخان
قیام نماید - و چون در دهم سال جلوس عالم آرا فیهضت اعلام اسلام
بصوب پنجاب بعزم تسخیر قندهار مقرر شد - عرضه داشت وزیرخان
ناظم پنجاب مشعر بر قحط و غلامی آنصوبه بدرگاه سلاطین مآب رسید -
ازانجا که نیک پسینچی کافه برابا وار مهر آثار این دولت پایدار
سپهر افتدار است - این رکضت خجسته را بسال دیگر باز گذاشتند
و علممردان خان پس از آگاهی بتهدیه مواد حصانت حصار پرداخته
قلعه منیعی بر فراز جبل لکه که مشرف است بر حصار قندهار
بر انراخت - و بوالی ایران نوشت که عنقریب افواج هندوستان
بقندهار میروند - من اگرچه اسباب قلعه داری از توپخانه و آذوقه
و دیگر ناگزیر مهیا ساخته آماده تحصن گشته ام اما شاه مستعد

جدال و قتال بوده هنگام پیکار و وقت کار زار اهل حصار را مستظهر گردانند - شاه صفی اینمعنی را بران که او برای رواج کار و رونق بازار خود نگاشته است حمل نموده وزنی نهاده - و مکرر در اثنای باده پیمائی که زمان غنودگی خرد است با قدماء مجلس برگزارد که علمبرداران خان از فزونی سامان و دستگاه ره گرای خیالات فاسده گشته او را باعیال بیاسا رسانیده اموال او را بدست باید آورد - خان مزبور از نوشتن لختی خیر سگالان خویش برین قصد ناصواب آگاه گردیده بخود اندیشید - که درین هنگام که تسخیر قندهار وجهه صریحت اقلیم کشای فرمان فرمای هندوستان گشته و نزدیک امت که افواج قاهره بحرکت دراید شاه صفی بتحریر برخی از هنگامه آریان فساد چشم از حقوق دیرین خدمت من و پدر باز بسته در فکر جان و مال من افتاده است چرا خود را بمعرض تلف در آورم - و باچنین پادشاهی که درگاه خوافین سجده گاهش پناه خداوندان تخت و دیهیم و آرامگاه نیاز مندان هفت اقلیم است براه مخالفت شتابم - و بتوقع کمک لشکر قزلباش که مکرر دستخوش عسکر روم شده - سبیل هوا جوئی شاه صفی که در عهد جور مهدش از بسیاری سفک دماهر سرائی نوحه سرائی است و هر کاشانه غم خانه - پویم - اولی آنکه تا یکباره مکنون ضمیر من برملا نیفتد چندی در ظاهر طریقه مطاوعت شاه مسلوک داشته پنهانی تخم اخلاص در زمین عبودیت درگاه عالم پناه می کاشته باشم - و راه ارسال رسل و رسایل به اولیای دولت ابد مدت خصوصاً امراء ثغور کابل کشاده دارم - و چون شاه بر انحراف و استنکاف خان مزبور آگهی یافت خلف ارشد او محمد علی

بیگ را که عدد سئین عمرش بهفده رسیده بود نزد خود طلبید -
او با آنکه پسر را با نفایس آنصوقات فرستاد شاه از قصد خود باز
نیامده خواست که بحیله سازی و خدعه پردازی او را نیز بدست
آورد - و بدین عزیمت سیاهش قوللر اقای را که بمشهد مقدس
فرستاده بود حکم نمود که بصوب قندهار بشتابد - و پیش از وصول
خود بعلی مردان خان بنویسد که از استماع توجه عساکر هندوستان شاه
مرا بکمک تعیین نموده است و پس ازان که بقلعه درآید خاطر از
استحکام حصار و پرداخته اگر تواند او را دستگیر ساخته روانه حضور
سازد و الا همانجا بقتل آورد - و رقمی مشعر بر گوناگون عواطف و
مراحم و ارمال کمک نزد علی مردان خان فرستاد - تا بتمویه و تبلیس
او را غافل گرداند - از آنجا که بیدار مغز آگاه دل بدینگونه دیو افسانها
نغذود - ناظم قندهار بعد از رسیدن رقم و نوشته سیاهش بسیاوش پیغام
داد که الحلال آمدنت بدین جانب مصلحت نیست - چه اگر
پیش از ورود مواکب هندوستان با لشکر خود بحصار درائی از کثرت
مردم کار بعسرت میکشد - و اگر در فناء قلعه بذشینی بیم آنست
که بعد از ورود افواج با همرها پی سپر فدا گردی - سیاوش آنرا
بگوش قبول نشنوده بغراه آمد - و برای در شدن خویش بحصار
قندهار دیگر باره بعلی مردان خان نوشت - خان مومی الیه پاسخ
داد - که بهتر آنست که از گرد راه بخراسان برگردی تا سر برتن
و جان در بدن دارم ترا گرد قلعه نخواهم گذاشت - شاه پس از
آگاهی بر حقیقت حال سیاوش را بدش از پیش تاکید نمود - او
بقلعه بست رسیده چون بدیقین دانست که علی مردان خان از اطاعت

فرمان رومی ایران رو مطلق بر تافته پناه باولیاى دولت گردون
صوات پادشاه ممالک مغان برده - و سپاه کواکب شمار متوجه تسخیر
این دیار است - بقدم ادبار پیش آمده در موضع کوشک نخود
فروکش کرد - و بذریعه مکر و تزویر لختی قزلباشان خامل الذکر
را از علی مردان خان روگردان ساخته بجانب خود باز کشید - و ازین
رهگذر تشتت و تذبذب تمام بحال قلعه نشینان راه یافت - و آثار
اختلاف آراء که منتج عدم نظام است بروی روز افتاد - و علامات
غدر و نفاق رو بتزاید نهاد - ناگزیر علی مردان خان گروهی را که
طریق یکتائی بسیاوش باز کشاده نهانی حقایق آنها می نمودند
از ارک بر آورده با طایفه دیگر که نقوش دورنگی از ناصیه احوال
کثیر الاختلال شان نیز پیدا بود بمحال بعیده نرستان - و برخی از
خویشان صداقت نشان و غلامان جان نشان را در ارک نگاهداشت -
در خلال این حال مراد مرزبانان قندهار ملک مغدود و برادر
او کامران که بطلب علی مردان خان آمده بودند برهم کنکاش برگزاردند -
که اگر متابعت و هوا جوئی بندهای پادشاه سکندر جاه و شهنشاه
فلک بارگاه پیش نهاد خاطر عاقبت بین است - درین وقت که
دارای ایران در مقام کین توزی و خون ریزی است - و وفا و رفاق
حصار نشینان صورت نفاق گرفته - باسراء صوبه کابل که مدد ایشان
زود تر میرسد باید نکشت - که هنگام طلب خود را برسانند - او
مغدود را نزد خود نگاهداشته بکامران گفت که نخست عوض خان
قاقشال حاکم غزنین و سعید خان را آگاه گردان تاجمعیتی در کابل
و غزنین مهیا داشته هرگاه من اشاره نمایم ببال استعجال بشتابند -

و از استحکام قلعه ارک و حصن وسط شهر و حصار گرد آن و محکمه
 فراز جبل لکه و اپرداخته بدرگاه آسمان جاه که قبله اقبال و کعبه
 انضال است عرضه داشت نمود - که چون شاه بتحریر یک جمعی مکر
 اندیشه فساد پیشه خدمات گزیده و ترددات پسندیده مرا و پدر مرا
 از نظر اعتبار انداخته در اهلاک من میکوشد ناچار بآن آستان کیوان
 مکان زینهارى شده و اعتصام بعروقه وثقايى عبودیت آن سده سنیه
 نموده میخوام که قندهار را باولیاى دولت پایدار بسپارم - و تارک
 افتخار به ادراک سعادت تقبیل عتبه والا که منتهای امانی و
 مبتغای آمال این عقیدت کیش ارادت اندیش است بر افرازم
 امیدوارم که یکی از بندها با لشکری آماده پیکار بدینصوب مرخص
 شود - تا به سرعت هرچه تمامتر آمده قلعه را متصرف گردد - و عرضه
 داشت نزد سعید خان به پشاور نرسند - و بار نوشت که بمجرد
 وصول روانه درگاه معلی ساخته التماس منشور عاطفت -
 که تمیم گردن مباحات - و وسیله نجات من باشد - نمایند -
 و انتظار صدور یرلیغ قضا نفاذ نکشیده خود بدین جانب
 راهی گردید - و عوض خان قاتشال که بار نزدیک بود و قلیچ خان
 ناظم ملتان را نیز بر ارسال عرضه داشت و طلب لشکر ظفر طراز
 آگهی داده تحریض نمود - که منتظر حکم نبوده روانه شوند - تا تفرقه
 اهل قلعه بجمعیت گراید - و خاطر این نیازمند از نگرانی براید -
 از آنجا که سعید خان بیشتر با عوض خان در غزنین و با محمد شیخ
 پسر خود در کابل جمعیت نگاهداشته مقرر ساخته بود که هرگاه نوشته
 علیمردان خان برسد با همریان بقندهار شتافته تا رسیدن او پیاسبانی

قلعه و نگهبانی خان مزبور بپردازند - عوض خان نهم شوال با هزار سوار خونخوار از غزنین متوجه قندهار گردید - و محمد شیخ نیز بموجب اشاره عوض خان با هزار سوار جلالت آثار از کابل بیره نوردی در آمد - و چارنهم شوال چون عوض خان بمقرر رسید - نقدی بیگ نوکر معتمد علیمردان خان که با دیگر عرضه داشت خان مشارالیه رو بدرگاه جهان پناه آورده بود - و برای سپردن قلعه مقرر بعوض خان از علی مردان خان دستوری یافته - حصن مقرر را خالی کرده بعوض خان باز گذاشت - عوض خان گروهی را بمحافظت قلعه بگذاشته بیست و یکم شوال بقندهار رسید - علیمردان خان از آمدن عوض خان مستظهر گشته او را با احترام تمام بقلعه در آورد - و برای یاس هدایش و برآمدن قلعه گزنیان از تذبذب بیست و سیوم شوال خطبه بالقباب گرامی خاقان کشور ستان حضرت صاحب قران ثانی بلند آوازه گردانیده وجوه دراهم بنام نامی و اسم سامی فروغ آگین ساخت - و بحصول این امینت جبین اخلاص بسجده نذریش دادار کارساز بر افروخته نه اشرفی مسکوک بسکه مبارک با عرضه داشتی منبی از ابراز خواهش استلام عتبه گردون آثار - و در آمدن عوض خان بحصار - مصحوب احمد بیگ ملازم خود بدایه سریر خلافت ارسال داشت - و محمد شیخ خلف سعید خان بقلات که پنج منزلی قندهار واقع است رسیده قلعه آنرا از گماشته علیمردان خان که خان مزبور در باب سپردن آن نیز باو نوشته بود بتصرف در آورد - و طایفه را برسم حراست گذاشته بیست و پنج شوال بقندهار رسید - علیمردان خان که از پی هم آمدن افواج قاهره نیروی دیگر یافته

بود - محمد شبنخ را اعزاز نموده بقلعه در آورد - و لوازم بزم سرور و مراسم ضیافت بتقدیم رسانیده محمد امین قاضی قندهار را که مکرر مکاتیب نزد سیاهش بی هوش فرستاده باغراء آن ادبار اندما می پرداخت - بقتل رسانید - و برج و بارو حصار را به بندهای پادشاهی سپرده تا رسیدن سعید خان که عریضه علیمردان خان را با عرضه داشت خود مصحوب رفیع الله ملازم خویش روانه درگاه معالی ساخته بود - و پیش از ورود یرلیغ جهان کشا با قریب پنج هزار سوار بصوب قندهار راهی شده - منتظر نشست - و چون بیدست و چهارم شوال رفیع الله شرف اندوز ملازمت گشته هر دو عرضه داشت را از نظر اقدس گذرانید - چنانچه گزارش یافت - اعلیٰ حضرت قلیچ خان ناظم ملتان را که بمنصب چار هزارگی ذات و چار هزار سوار سرافراز بود از اصل و اضافه بمنصب پنج هزارگی ذات و پنج هزار سوار دوهزار سوار دو اسبه سه اسبه برنواخته بتفویض خدمت صوبه داری قندهار و حراست قلعه آن بلند پایگی بخشیدند - و حکم شد که با لشکر ملتان بقندهار بشتابد - و بدوسف محمد خان تاشکندی حاکم بهکرو جان نثار خان حاکم سیوستان فرمان شد - که از آن سو بقندهار خود را برساند - و یرلیغ جهان مطاع بسعید خان مصحوب رفیع الله شرف صدور یافت - که از کار طایبی و پیگار پزوهی او میدانم که بمجرد رسیدن نوشته علیمردان خان بی امهال روانه قندهار شده باشد - و اگر تا ورود منشور واجب الانعام راهی نشده بزودی روانه گردد - که افواج فیروزی بکمک او معین گشته - و گوهر اکلیل سلطنت پادشاهزاده بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر را نیز

با عساکر اقبال درین نزدیکی تعین خواهیم فرمود - بالفعل پنج
 لک روپیه از خزانه کابل باخود ببرد - از انجمله یک لک روپیه بعد
 از رسیدن قندهار بعلمردان خان برساند - که باو انعام فرموده ایم
 و در لک روپیه بصیغه مساعدت خود متصرف شود - و از تنم
 مبلغ مذکور دیگر بندهای پادشاهی را هنگام احتیاج بقدر ضرورت برسم
 مساعدت - و ملک مغدود و برادر او و تبعه علمردان خان را درخور
 حال هر ایک بطریق انعام بدهد - و چون قلیچ خان بقندهار رسد
 و خاطر از سیاهش و گرد آوری آذوقه و سایر ناگزیر قلعه داری فراهم
 آید حصار بقلیچ خان حواله نموده علمردان خان را با توابع و بنده
 و بار بکابل آرد - و از انجا پسر خود محمد شیخ را همراه داده روانه
 حضور گرداند - و با فوجی مستعد پیکار در کابل بنشیند - هرگاه
 لشکر قزلباش حرکت کند بکمک قلیچ خان پردازد - و از پیشگاه
 نوازش خاقانی بعلمردان خان منشور سعادت گنجور با خلعت خاصه
 و جیقه مرصع و خنجر مرصع با پهلکتاره و شمشیر مرصع گران بها
 بدست محمد مراد سلدوز فرستادند - و ملک مغدود و کامران را
 که ببخت یاروی طریق هواجوئی این دولت ابد بنیاد می پیمودند
 نیز بعنایت خلعت سرافراز گردانیدند - و چون احتمال آن داشت
 که شاه صفی از شنیدن خبر تسخیر قندهار متوجه آن دیار گردد - غره
 ناصیه خلافت پادشاه زاده کامگار محمد شاه شجاع بهادر را در سر
 آغاز ماه ذی القعدة بخجسته ساعتی بخلعت خاصه با چارقب
 طلادوزی و جیقه مرصع و جمدهر مرصع با پهلکتاره و شمشیر مرصع
 و باضافه هزار سوار بمنصب دوازده هزاره ذات و هشت هزار

اول سال (۳۷) سنه ۱۰۴۷

سور و بمرحمت صد اسپ از انجمله دو اسپ از طویلۀ خاصه
یکی با زین مرصع دیگرے با زین طلائی میثاکار و فیل از حلقۀ
خاصه با یراق نقره و ماده فیل و ده لک روپیه نقد بطریق انعام
سرامراز ساخته یا بدست هزار سوار ببرد آرا مرخص گردانیدند -
و هنگام رخصت بزبان دربار فرمودند که اگر شاه صفی خود
بقندهار آید آن فرزند والا گهر با لشکر جرار بدان صوب شتافته معرکه
آرای پیگار گردد - و اگر لشکر بفرستد فوجی از مبارزان خونخوار
بسرکردگی خان دوران بهادر نصرت جنگ تعیین نماید - تا به تنبیه
و تادیب آن گروه ضلالت پزوه بپردازند - و هر یکی از امرا که در خدمت
پادشاه زادۀ بلند مقدار بمالش قزلباش و ازون آثار دستوری یافته بودند
بمراحم پادشاهانه فرق مباحات برافراخت - راجه جیسنگه بعنایت
خلعت خاصه و اسپ از طویلۀ خاصه با زین مطا و فیل از حلقۀ
خاصه - نجابت خان به خلعت و اسپ با زین مطا - و هر کدام از امر
سنگه - ولد راجه گجسنگه - و ماده هوسنگه ولد راورتن - بخلعت و اسپ
با زین نقره و نقاره - و لهر اسپ ولد مهابت خان بخلعت و اسپ و
خطاب خانی - مفتخر و مهابهی گشتند - و جانسپار خان و ذوالفقار خان
و هر بسنگه و کرپارام و گروهی دیگر از منصبدار نینر بنوازشی درخور
اختصاص یافتند - و دیانت خان را دیوان - و درستکام پسر معتمد
خان را بخشی و رافعه نویس این لشکر گردانیده بمرحمت خلعت
برنواختند - و خان دوران بهادر نصرت جنگ را که از بارگاه خلافت
یرلیغ طلب بنام او رفته بود - و پس از رخصت پادشاه زادۀ بیدار
بخت بروزی چند شرف ملازمت اندوخت - خلعت خاصه و جمدهر

مرصع با پهلوانخانه و شمشیر مرصع و در اسپ از طویلۀ خاصه یکی
 با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقۀ خاصه با یراق نقره و ماده
 فیل عنایت فرموده - و مدار جنگ و جدال و حل و تر حال بر رای
 و رویت او باز گذاشته با سید هنزیرخان و نظر بهادر خوبشگی که
 باینان نیز خلعت و اسپ مرحمت شد رخصت نمودند - و فرمان شد
 که بزودی بخدمت پادشاهزاده نامدار موید بختیار برسد - و حکم
 اقدس بصدر پدیوست که بهادر خان و مبارز خان و برخی دیگر
 بندها از تیول خود آمده بمسکراقبال ملحق گردند - و بوزیرخان ناظم
 پنجاب فرمان قضا جریان صادر گشت که بسرانجام غله پرداخته
 مردم خود را تعیین نماید که از محال صوبۀ پنجاب غله فراهم آورده
 پی هم بکابل بفرستند - تا در راه بلشکر منصور آذوقه می رسیده باشد
 و خود از دار السلطنۀ لاهور بدار الملک کابل روانه گردد - سعید خان
 باهمرهمان از پشاور یلغار نموده در عرض پنج روز بکابل رسید - و چون
 هنگام مقتضی سرعت بود از اسباب پیکار و مواد کارزار زیاده از قدر
 ضرور برنگرفته روانه شد - در پانزده کروهی کابل نقدی بیگ که
 عرضه داشت علیمردان خان بدرگاه عرش اشتباه می آورد سعید
 خان را دریافته مکدوب علیمردان خان باورسانید و چون خواهش
 علی مردان خان آن بود که ذوالقدر خان را که بقندهار آمده حقیقت
 بکروئی و یک رنگی و کیفیت اخلاص او چنانچه باید دریافته بود
 همراه نقدی بیگ بدرگاه گردن جاه روانه سازد - تا عرضه داشت
 او از نظر اقدس گذرانیده آنچه از مدارج ارادت و عقیدت و مراتب
 هوا جوئی و دولتخواهی او دیده بمسامع حقایق مجامع برساند -

سعیدخان ذوالقدرخان را با نقدی بیگ بدرگاه عرش اشتباه رخصت نمود - روز دیگر احمد بیگ که علیمردان خان زر مسکوک باسم و لقب گرامی همراه از فرستاده بود رسید - سعید خان مشارالیه را نیز فرستاد که در کابل بذوالقدرخان و نقدی بیگ پیوسته باتفاق رو بدرگاه والانهند - و خود بغزنین رسیده چار روز برای آمدن راجه جگت سنگ و جمعی که عقب مانده بودند توقف گزید - و بعد از پیوستن آنجماعه بکمال استعجال متوجه قندهار گردید - و چون حوالی قلات رسید مکاتیب محمد شیخ و عوض خان آمد که میاوش با برخی حکام خراسان که بکومک او آمده اند در موضع سنجری که شش گروهی قندهار است نشسته - و اختی از قزلباشان علیمردان خان خاک نفاق بفرق روزگار خود ریخته بار پیوسته اند - و جمعی که در قلعه اند اگرچه بظاهر با علیمردان خان در مدد وفاق و اتفاق اند اما پنهانی با سیاوش سلمه جنبان دوستی گشته نوشتجات و داد و اتحان ارسال میدارند - و برآمدن قندهار تحریرض نموده بامداد و اعانت خود که در حقیقت اغوا و اضلال است قوی دل میگردد اند - و نیز مندرج بود که این طرف قلات در حال و ترحال کمال دور بینی و حزم گزینی مرعی گردد - و مطابق آن نوشته علیمردان خان که همراه معتمدی حاضر آقا نام فرستاده بود نیز رسید - سعید خان در کوچ و مقام مراسم خبرداری و هوشیاری که ناگزیر سری و سرداریست چنانچه باید بروی کار آورده هفدهم ذی القعدة بحوالی قندهار رسید - علیمردان خان استقبال نموده فرمان والا را که با خلعت فاخره و جینت مرصع و خنجر مرصع با پهلوانه و شمشیر مرصع مصحوب

محمد مراد سالدوز مرسل گشته بود و در راه بسعید خان رسیده بر
 فرق مباحثات گذاشت - و آداب تسلیم بنهجی که درین دولت باشد
 صولت متعارفست بتقدیم رسانید - و مقدم سعید خان را که از دیرباز
 چشم انتظار در راه آن باز داشت فوز عظیم دانسته بتمظیم و تفخیم
 تلقی نمود - از تدابیر صایبه و آراء ثاقبه این نور پرورد الهی آنکه
 منشور هدایت گنجوری بغام سعید خان بکرامت صدور پیوست - که
 مضمون نوازش مشحون آن مشتمل بود بر تلقین طریق محاربه و ارشاد
 سبیل مدافعه اشکر عراق و خبر روانه شدن دره التاج بختیار قره العین
 جهانداری پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر - و بران که سیاهش
 باطل کوش به شغفتن وصول کنایب ملک کشای گیتی پدما از
 کشک نخود بغراه برگشته باشد - و اگر از روز بد و تباهی خرد برهنمونی
 ادبار که نصیب بدسگالان نابکار است از انجا پیش آمده باشد - آن
 ارادت کیش عقیدت اندیش چنین قابو را غنیمت پنداشته قلیچ خان
 را در قلعه قندهار باز گذارد - و خود بانندیان جانباز به پیکار آن برگشته
 روزگار بسرعت هرچه تمام تر شناخته اساس هستی آن سزوار نیستی
 از ینج و بن براندازد - و از رهگذر سرانجام ناگزیر این یساق تشتت
 بخاطر راه ندهد - چه از سپاه و آذوقه و خزانه آنچه باید چنانچه باید
 آماده است - مبالغ بیست لک روپیه با پادشاهزاده کامگار و خان
 دوران بهادر نصرت جنگ ارسال نموده مقرر فرموده ایم که از انجمله
 پنج لک روپیه همراه جمعی نزد قلیچ خان فرستند - که از راه ملتان
 با خود ببرد - و پنج لک روپیه بجان سپارخان بخشی احدیان حواله
 نمایند - که پانصد احدی همراه گرفته این مبلغ را بآن عمده الملک

اول سال (۴۱) سنه ۱۰۴۷

برساند - و ده لک روپيه بخودنگاه دارند - و بدست هزارسوار خونخوار
از پيشگاه عظمت و جلال در خدمت پادشاهزاده بخت بيدار معين
گشته که اگر اتفاقا والي ايران از نقصان عقل و طغيان جهل خود
متوجه پيکار شود بهزاران ناکامي برگردد - چون سداوش مدهوش
دران ايام بنواحي قندهار رسیده بجهت آنکه نوشتجات بدست آرد
و بر حقيقت مطلع گردد سر راهها گرفته بود - فرمان قضا جريان
بدست او ميرسد - و از آگهي بر فحواي آن سر رشته صبر و سکون از
دست واهشته در روز مصحوب مصرعي نزد شاه صفی مي فرستد -
شاه مضمون منشور معلمي دريافته از فرستادن لشکر و اندیشه آمدن
خود باز می آيد - و چون اين معنی بروی روز افتاد دل اخلاص
منزل مجاهدان دين را جمعيت تازه بهمرسيد - و باطل سگالان
ادبار آئين را ثبات از دل رفت *

و از اشراقات ضمير خورشيدتفوير خاقان نهفته دان آنکه - سعيدخان
همواره آرزو داشت که محمد شيخ بخطاب خانه زاد خاني سربرافراز -
و ازان رو که کاري ازو بوقوع نيامده بود که وسيله ابراز اين متمدنی
گردد باظهار آن نمي پرداخت - چون درين يساق کار طلبی ازو بظهور
پديست و خدمت گذاري او در پيشگاه خلافت رتبه پذيرائي يافت -
سعيدخان آرزوی خود را عرضه داشت نمود - خديو حقيقت آگاه پيش
از وصول عرضه داشت بدرگاه خلایق پناه پايه اعتبار او باين خطاب
بر افزوده بودند - و اين معني بصيرت افزاي همگان گردید *

رده آرا کشتن مجاهدان دین - با قزلباشان باطل گزین - و انهرام آن گروه ضلالت آئین

چون سعید خان بعد از وصول بقندهار مرزبانان و رعایای آن ملک را در موافقت و موافقت متشتمت العزیمه دید - و دانست که تا این سرزمین از لوث وجود سیاوش که در حوالی قندهار نشسته باغوار اغرای ساده لوحان کوتاه بین بفساد آمیزی و فتنه انگیزی اشتغال دارد - پاک نشود - و سلك جمیعیت او زهم نگسلد سکان آن ولایت چنانچه باید اطاعت و انعیاد نخواهد نمود - وضبط این ملک دلخواه دولتخواهان صورت نخواهد بست - بذاببران تنگی فرصت در نظر داشته و راه رسیدن فلیح خان از ملتان و یوسف محمد خان و جان نثار خان از بهکرو سیوستان ندیده باستصواب علیمردان خان مقرر ساخت - که هنگامه جنگ با سیاوش باطل آ هنگ گرم گرداند - و محمد سنج مخاطب به خانه زادخان را با دو هزار سوار بنگاهبانی قلعه معین گردانید - و قلیلی از معتمدان علی مردان خان را باخان گذاشته سایر جمعیت او را که قریب سه هزار کس بود همراه گرفت - نشود که ازین گروه فسادی در قلعه بروی کار آید - اگرچه علی مردان خان خود نیز اراده بر آمدن نموده خواست - که رده آرای قتال شود - اما چون دو روئی و دو رنگی نوکران نفاق پیشه او بروی روز افتاده بود - سعید خان باندیشه آن که مبادا در اثنای زد و خورد یکی ازان گروه تبه کار بدکردار فرصت یافته بخان مزبور گزندگی رساند - به برآمدن او راضی نشده او را ازین خواهش بازداشت - و بیست و ششم ذی القعدة

روز مبارک دو شنبه با قریب هشت هزار سوار از هم‌رهان خود و نوکران
 علی مردان خان بعزم پیکار سیاهش بدکردار که موضع منجری را که
 دور آن نشیب و فراز بسیار دارد لشکر گاه ساخته بود - روانه شد - و
 صفوف معاضدان دین بمردان رزم آزمای نبرد آرا - که بنوک پیمان
 عقد جوزهر از هم باز کشایند - و سرسنان سها از سما بسهولت ربایند -
 و فیلان کوه افکن صف شکن که از خشم و کین گاه که خرطوم فراز کنند
 گوئی ستونبست که آسمانه آسمان برپا دارد - و وقتی که دراز نمایند
 پنداری کمندی است که گردن شیر گردون بآن خواهد بست - و هنگامی
 که در پیچند انگاری پلچان از دهائے ست که کره زمین بدم در خواهد کشید -
 بر آراسته هر قشونی به مقامی مناسب و مکانی لایق تعیین نمود -
 فوج قول را بخود و ابوالبقا برادر خویش وارد شیر برادر زاده و
 پسران خود سعد الله و عبدالله و رای کسیداس بخشی کابل و حسن
 ترکمان و جمال بنگشی و دیگر منصب داران و اهدیان تعینات صوبه
 کابل مستظهر ساخت - و قشون هراول را به ثبات پائی راجپوتان
 نبرد گزین تهور آئین که جانبازی را بازی و سراندازی را کار سازی
 دانسته در معرکه که رنگ از رخ مردان بریزد و رنگ بر روی روزگار جنگ
 باز آرند نبرد داده - محکم سنگه و گوپال سنگه و اوگر سین و رام سنگه
 برادر او و جگرم و گچ سنگه ولد بهاریداس و همت سنگه و میدینمل
 بهدوریه و ایندربهان و دیگر راجپوتان کومک صوبه کابل را باچار صد
 برق انداز درین فوج مقرر ساخته - راجه جگت سنگه را سرکرد این
 گروه گردانید - و برانغار را به دلیری و دلوری سادات باره و بخاری
 و امروهه مثل سیدولی و سید عبد الواحد و سید محمد برادرش و دیگر

سادات که در عرصه و غما دلیران خون ریزاند - و در بیدشت علیجا شیران
اجل ستیز - قوی گردانید - و جرانغار را به بسالت پردل خان و
عزت خان و علاول ترین و حیات ترین و حسن و چندی دیگر از
منصب داران با سه صد احدی محکم نمود - و فوج علی مردان
خان را بسرداری حسین بیگ خویش خان مذکور و علی بیگ نوکر
معتمد او طرح دست راست - و عوض خان قاتشال با برادران و یوسف
بیگ کابلی و چند منصبدار دیگر را با سه صد احدی طرح دست چپ
قرار داد - و پهلوان بهاء الدین را با سه صد سوار تغنگچی قراول ساخته
پیشتر روانه کرد - افواج نصرت امتزاج بآئین پسندیده روانه کارزار
شدند - و از آن سو سیاهوش هرزه کوش با بیرام علی خان حاکم نشاپور
و خاندان قلیخان حاکم فراه و دوست علی سلطان حاکم خواف و یوسف
سلطان چمدش گزک و صفی قلی سلطان قلعدار بست و جمعی دیگر که
همگی پنج شش هزار سوار بودند بتوزک صفوف پرداخته و تغنگچیان
را پیش رو داشته بعزم پیگار راهی گردید - در یک فرسخی قندهار
قراولان هر دو عسکر بایکدیگر نبرد ارگشته داد جلادت و جسارت دادند -
درین اثنا افواج سه گانه هراول و برانغاز و جرانغار قزلباش باشاره
سردار نابکار جلو ریز رسیده هراول بر سر هراول آمد - و برانغار
از جانب راست هراول سپاه ظفر دستگاه با طرح برانغار رو برو شد -
و جرانغار بمردم علی مردان که طرح برانغار مبارزان دین بودند
مخاضی گشت - چون فوج هراول بدلیزمی راجه جگت سنگه
و دیگر راجپوتان ناموس جوی نبرد خو بسان صد سکندر که به تندباد
حوادث لرزش نپذیرد پا برجا بود یا جوج هراول غنیم نامستقیم رخنه

دران نیفگنده به فداست برگردید - فوجی که بر طرح جرانفار تاخته بود فیزتاب ضرب شمشیر آبدار و طعن سنان آتش بار عوض خان و دیگر فدویان شجاعت نشان نیاورده رو بگریز نهاد - و جمعی عار فرار برخود نه پسندیده رهگرای عدم گشتند - و از تاخت فوج سیوم بر مردم علی مردان خان بقدرتزلزای در فوج خان مشار الیه پدید آمد سعید خان بعد از دید این تذبذب و تزلزل بدستگیری تائید ایزد دادار - و مددگاری اقبال خافان جهان دار - با فرزندان و برادران و دیگر مبارزان صف قول بر فوج غنیم تاخته بسان گران سیلی که رو براه نهاد - و تندبادی که رخ بتوده کاه - بدیخ استقامت غنیم برگزیده جمعیت لشکرش را پراکنده گردانید - گروهی ازان قوم شوم بگویی نیستی شتافتند و باز ماندگان بپامردی خیول باد خرام ازان معرکه ننگ و نام نیم جانی بدر بروند - و تا آن روی آب ارغنداب که مخیم و خما بود عنان باز نگرفتند - و آن سرزمین ناهموار دشوار گذار را مانع تعاقب شیران بیشه پیگار که در کار خداوندگار دین و دنیا لیل از نهار و آسمان از دشوار باز ندانند پنداشته امید وار حیات و نجات گشتند - سعید خان و دیگر هواخواهان چنان صواب دیدند که کار امروز بفرود گذاشته و غنیم هزیمت دیده را فرصت درنگ و مجال آهنگ جنگ نداده امروز از آب باید گذشت - و باین اندیشه صایب همان روز مپاه باد حرکت آتش هیبت از آب عبور نموده بلشکرگاه مقاهیر متوجه گردیدند - همین که عسکر فیروزی عبیره نمود مخالف باس دیده احوال و ائقال بجا باز گذاشته رو بگریز نهاد - و همگی اسباب و اشیای این گروه بی شکوه مگرتوشخانه سیارش که آتش زد غنیمت

لشکر اسلام گشت - اگرچه برخي بتعاقب پرداختند اما چون پردۀ
ظلام شام آفاق را درگرفت مبارزان نصرت قرين برگردیده درخيمهای
لشکر سياوش که همچنان ايستاده بود شب گذرانيدند - اگر تاريخی
شب حایل نگردیدی مقهوران رستگارنگشته لختي بذل اسار و برخي
بعل بوار گرفتار آمدندی - و سياوش بي هوش از دیدضرب و حرب
مجاهدان عسکر منصور که جان فشانى در کار خديو دوجاهاني عمر
ژاني دانند شباشب از آب هيرمند بی آنکه کشتي بدست آرد يا
گذر معلوم نماید بآيمه سري گذشته جمعی از همراهان را غريق
بحر فنا گردانيد - اولیای دولت ابد ميعاد - واصفيای سلطنت خدا
داد - برين فتح گزين که از مواهب جليلۀ ايزدي است زبان به ندای
شکر و دست بادای شکرانه باز کشودند - و لوائى دعای ازدياد
اقبال بی زوال اورنگ آرای جاه و جلال بلندي گرا ساخته باین ترانه
مترنم گشتند *

ازان بيشتر کوري در ضمير * ولايت ستان باش و آفاق گیر
زمان تا زمان از سپهر بلند * بقتحی دگر باش فيروز مند
پيش ازین بیک صد و پنج سال فرمان رواى ايران شاه
طهماسب سام ميرزا برادر خود را بتسخير قندهار (که خواجه کلان بيگ
ملازم ميرزا کامران بحراست آن مى پرداخت) فرستاده بود - ميرزا
کامران بشنيدن اين خبر وحشت اثر از فرط حميت و حماست بايلغار
از دار السلطنت لاهور بقندهار رسيد - پس از گرمی هفگامۀ قتال سام
ميرزا تاب دستبرد و طاقت زد و خورد مبارزان نبرد گزين و
کند آوران رزم آئين نياورده بناکمي رو بفرار نهاد - از اتفاقات غريبه

آنکه جنگ سعید خان نیز در همان سرزمینیکه مضاف این دو میرزا
بروے کار آمده بود دمت بهم داد - و نام شاه صفی نیز سام است •
القصة سعید خان قرین فتح و فیروزی نقاره شادمانی نواخته
معاودت نمود و بدست و هشتم ذی القعدة ظاهر بلده قندهار
معسكر ساخت - سکن قندهار بل سایر قطان آن دیار از غلبه مجاهدان
دین و انهزام لشکر بدعت گزین که باعث آزادی این جماعه از
تطاؤل و تعدی سپاه جور دستگاه قزلباش گشت هزاران مسرت و
فراوان عشرت اندوختند - و مساجد و معابدی که اوراد و اذکار آن
جز سب اصحاب و شتم احباب نبود - بتذکار مذاقب خلفای راشدین
و تعداد مفاخر پادشاه حق گزین عدالت آئین معمور گردید - و
چون بتاریخ بدست و یکم ذی الحجه عرضه داشت سعید خان
محموب عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان بدرگاه خواقین پناه رسید
و حقیقت ترددات و تدبیرات هوا خواهان این دولت بلند صوات
معروض بار یافتگان محفل قدس گردید - خدیو قدردان هریک ازین
بندهای جدکار خدمت گذار را بقدر رتبت و منزلت بالطف گرانمایه
بلند پایه گردانیدند - سعید خان را بخلعت خاصه با چار قب و
جمدهر مرصع با پهلوانه و شمشیر مرصع برنواختند - و منصب
اورا که پنج هزاری ذات و پنج هزار سوار سه هزار سوار دو اسبه سه اسبه
بود شش هزار شش هزار سوار تمام دو اسبه سه اسبه مقرر ساختند
و بخطاب بهادر ظفر جنگ و مرحمت دو اسپ از طویلۃ خاصه یکی
با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقه خاصه با یراق نقره و
ماده فیل عز امتیاز بخشیدند - راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت

و جمدهر مرصع و اسپ و فیل - و برادران خان بعنایت خلعت و باضافه
پانصدی ذات و دو یست سوار بمنصب دوهزار و پانصدی ذات و دوهزار
و دو یست سوار و به نقاره و اسپ - و عوض خان قاقشال بعطای خلعت
و خنجر مرصع و باضافه هزار ی ذات و پانصد سوار بمنصب دوهزار
و پانصدی ذات و دوهزار سوار و به نقاره و اسپ و فیل - و عزت خان
بعنایت خلعت و باضافه پانصدی ذات و صد سوار بمنصب دوهزار
و پانصدی ذات و هزار و ششصد سوار و بمرحمت اسپ - و ابو البقا
برادر سعید خان بخلعت و باضافه پانصدی ذات و صد سوار بمنصب هزار و
پانصدی ذات و هزار سوار و بخطاب افتخار خانی و اسپ و خانه زاد
خان بعنایت خلعت و خنجر مرصع و باضافه پانصدی و صد سوار
بمنصب هزار ی چار صد سوار و باسپ نوازش یابند - و علول ترین
بخلعت و منصب هزار ی ذات و هشتصد سوار - و گوپال سنگه
بخلعت و منصب هزار ی ذات و هفتصد سوار - و سید ولی بخلعت
و منصب هزار ی ذات و هفتصد سوار و خطاب دلیر خانی - و سید
عبدالواحد بخلعت و منصب هزار ی ذات و شش صد و پنجاه سوار
و خطاب دیندار خانی - و ارد شیر برادر زاده سعید خان بهادر ظفر
جنگ بخلعت و منصب هزار ی ذات و ششصد سوار - و یوسف بیگ
کلبلی بخلعت و منصب هزار ی ذات و پانصد سوار و خطاب همت
خانی و رای کاسیداس بخلعت و منصب هزار ی ذات و دصد و پنجاه
سوار - مفتخر گشتند - جمیع این مناصب از اصل و اضافه ست -
و بهریکی ازینان اسپ نیز مرحمت شد - و سید اسد الله و سعد الله
و عبد الله پسران سعید خان بهادر ظفر جنگ - و سید بافر بخاری -

و جبار قلی کهر- و جگرم واد هر دیرام - و برخی دیگر بندها باضافه
مناصب سرافرازی یافتند - و چون صفدر خان از ایران مراجعت
نموده بقندهار آمد - به سعید خان بهادر ظفر جنگ برگزارد - که
شاه صفی از در آمد قندهار بتصرف اولیای دولت ابد مدت نهایت
آشفتنگی دارد - چنانچه مکرر گفته که از ایرودان و بغداد میتوانم
دل برگرفت - اما تا مقدور امت دست از تسخیر قندهار باز
نخواهم کشید - و نیز گفت که جانی خان قورچی باشی را که در
امری او اعتبار تمام دارد - درین نزدیکی با لشکری از عراق
خواهد فرستاد - که لشکر خراسان همراه گرفته بر سر قندهار
آید - و از آنجا که امسال اوزبک بر خراسان تاخت نیاورده ظن غالب
آست که حسن خان حاکم هرات نیز باو همراه شود - بنابراین سعید
خان بهادر ظفر جنگ در ظاهر قندهار اقامت قرار داد - که اگر شاه
صفی باین اندیشه بی جا و پسیم ناسزا لشکر بفرستد بتوفیق یزدانی -
و تائید انبال حضرت خاقانی - مراسم جد و کد بتقدیم رسانیده همت
بر مدامت و محاربت آن فیه طاعیه مصروف نماید - و اگر از پیش
بینی و انجام گزینی عافیت را غنیمت دانسته باین کار نپردازد
رو بکشایش قلعه بست و زمین داور نهد - و این حقیقت را مصحوب
مستعجلی بدرگاه خواتین پناه عرضه داشت نمود - و به دره التاج
خلانت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر معروض داشت - که درین
وقت صواب چنان می بیند که آن اختر برج سعادت بکابل رسیده
توقف فرمایند - و گروهی انبوه از مواکب فیروزی با توپ خانه و
فیول کوه و با باین صوب روانه نمایند - که از آوازی رسیدن این لشکر

گروه مخالف دیگر اراده پیش آمدن از خراسان بر تقدیر می که
 از عراق بیدایند بدل هوس انتما و باطن اصل گرا راه نخواهند داد -
 بعد از پیروختن این عسکر بلشکر زابلستان - و نشستن آن نونهای
 چمن اقبال در هر زمین کابل - عساکر نصرت متأثر بمکنت و جمعیت
 تمام همت بر فتح قلعه بست و زمین داور - خواهند گماشت - و چون
 سیاوش شقاوت کوش در خود استطاعت مقاومت ندید و از عزیمت
 مردانه و صریحت گردانند سعیدخان بهادر ظفر جنگ دریافت - که بعد
 از فرونشستن جوش و خروش دریای هیرمند سپاه ظفر دستگاه خود
 را پروانه وار بی پروا بر شمع و غا زنند - و سمندر سار بی صحابا بر آتش
 هیجا - پای اخلاص پیمان از پیروان راه تعاقب - و دست عقده کشا
 از کشودن حصون مستوره باز نخواهند کشید - حصار زمین داور را
 بروشن سلطان مرزبان آن حدود باز گذاشته - و جماعت از تفنگچیان
 همراه بکومک قاعه دار بست و خاندان قلی حاکم فراه را بمدد قلعه دارگر شک
 داشته با اعوان و انصار خاک فرار بر فرق روزگار خود ریخته رو بفرار نهاده -
 و چون حقیقت کار از عرضه داشت سعیدخان بهادر بمسامع حقایق
 مجامع رسید - حکم جهان مطاع صادر شد - که در قندهار توقف نموده
 همت بر کشایش قاعه بست و زمین داور و دیگر قلاع ولایت قندهار
 برگمارد - و هرگاه قلیچ خان برسد - قلعه قندهار را باو سپرده علمی مردان
 خان را باخانه زادخان پسر خود بعتبه علیه روانه گرداند - و تدبیرهای
 رایق و مصلحتهای فایق که در عقده کشائی مهمات آن ملک بکار
 آید در منشور لامع النور درج فرمودند - پس از ورود این فرمان والا و
 رسیدن قلیچ خان بنواحی قندهار علمی مردان خان هژدهم ذی الحجه

باتباع از حصار برآمده بیرون شهر منزل گزید - و سعید خان بهادر
ظفر جنگ خان مزبور را بصوب کابل راهی ساخته خانه زاد خان و عوض
خان را با دو هزار سوار همراه نمود - و قرار داد که عوض خان با هزار و
پانصد سوار از مقر بقندهار برگردد - و خانه زاد خان با پانصد سوار همراه
علی مردان خان بکابل رود - و علی مردان بعد از ملازمت قره باصره
دولت بقلو زمی بخت بیدار - و رهنمونی توفیق کار گزار - بعزیمت
استلام آستان حرم احترام رو بدرگاه سلاطین پناه نهد - و خود بتعبیه سواد
تسخیر قلاع - و تهیه اسباب تصفیه آن بلاد از اهل فساد - پرداخت -
و منتظر سکون آب هیرمند نشست - و چون علی مردان خان برای
حصول دولت ثانییم عتبه آسمان رتبه بجناح آرزو در پرواز بود - و از
عجلت گاه و بیدگاه در نور دیدن راه با باد انباز - پیش از رسیدن اختر برج
جهانداری پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر بنز همت گاه کابل
رسید - و از آب گوارا و هوای دلکشای آن مرز زمین منشرح گشت
و پس از استماع خبر مسرت اثر وصول قره باصره جهانبانی بحوالی
کابل روز پنجشنبه هفدهم ربیع الاول روانه موضع بتخاک که محط
رایات پادشاهزاده والا گهر بود گردید - چون پادشاهزادهای سعادت
پیوند که هریک بر جویدار جهانداری سہی سروری است بالا بلند -
و بردوحه کامگاری تازه شاخی است برومند - از حسن تہذیب و
لطف تربیت حضرت خاقانی - که اکسیر اہلیت - و جان داری
آدمیت - است - مراسم غریب پروری که شیمه کریمه این دودمان
اقبال است - و سجیه رضیه این خاندان افضال - چنانچه باید فرا
گرفته اشد - پادشاهزاده بلند اختر بعد از رسیدن خان بموضع بتخاک

بهادر خان و مبارز خان و نظر بهادر خويشکي و لهراسپ خان و جانسپار خان و ذوالفقار خان و چندی دیگر از بندهای معتمد درگاه آسمان جاه را با استقبال فرستادند - و خان دوران بهادر نصرت جنگ نیز باشاره عليه تا بیرون دروازه دیوانخانه پذیره شده دریافت - و روش کورنش و تسلیم و دیگر آداب ملازمت که درین دولت معروف متعارف است آموخته درون برد - خان مشارالیه رسم ملازمت بتقدیم رسانید و بحکم آن نور حدیقه اقبال خان دوران بهادر نصرت جنگ و راجه جی سنگه جانب راست - و علیمردان خان جانب چپ - نشستند - و آن والا گهر علیمردان خان را باقسام الطاف و اصناف اعطاف دلجوئی نموده خلعت گرانمایه با چارقب زردوزی و جمدهر مرصع و فیل با یراق نقره و ماده فیل با زین نقره مرحمت فرمودند - و پس از چندی در کمال عزت و احترام روانه درگاه فلک احتشام گردانیدند و بیست و یکم بالتماس سعید خان بهادر ظفر جنگ چنانچه گذارش یافت بهادر خان را با نظر بهادر خويشکي و لهراسپ خان و سلطان نظر برادر سیف خان و بهادر بیگ و خواجه ابوالبقا و جمعی دیگر از بندگان درگاه عرش اشتباه و پانصد برق انداز و جانسپار خان بخشی احدیان را با پانصد احدی و پانصد بیلدار و سقا و پنج لک روپیه نقد از کابل بقندهار راهی ساختند *

کشودن حصار حصین بست و حصن حصین

زمین داور و دیگر معادل منیع و موائل رفیع

چون آب هیرمند رو بکمی نهان - سعید خان بهادر ظفر جنگ

اول سال (۵۳) سنه ۱۰۴۷

با سران لشکر استشاره نموده - که درین هنگام که غلّه ربیع رسیده است اگر تسخیر قلعه بست و زمین داور و دیگر قلاع بچستی و چالاکي بروی کار نباید - غنیم غلات را دروده درون حصار خواهد کشید - و آذوقه که از مهین مصالح قلعه داری است سرانجام خواهد داد - درین صورت هم تردد مجاهدان دین در سرزمین بی قضیم و علیق - و هم محاصره قلاع اگر میسر شود بدشواری خواهد بود - هم و کمی آذوقه تندرهار که صرف حوایج لشکر شده - و سرانجام آن بی اخذ این غلات صورت پذیر نیست قلعه نشینان را باعث اضطراب و اضطراب خواهد گشت - و چون وقت تنگ است - و فرصت بی درنگ - تکیه بر تائید آسمانی و اقبال خاقانی نموده پیش از رسیدن کومک از کابل بتاخت نواحی قلعه بست و زمین داور و گرشک و تاراج احشام این قلعه سیگانه باید پرداخت - هر که از شاه راه اطاعت و انقیاد بیرون زده گرای تگمناهی نیستی گردانیده آید - و هر که از روی یکدلی و ایللی جاده مستقیمه مطاوعت پیماید بجان و مال زینهار یابد - و درین تردد هر قلعه را که قابو اقتضای تسخیر آن کند بتصرف در آورده فتح حصون دیگر را بوقتی که مقتضی آن باشد موقوف داشته شود - و بدین رای صواب راجه جگت سنگه را با پردل خان و عوض خان و عزت خان و همت خان و شاد خان و دیگر جماعه مغول و افغان - و ملک مغدود را با سایر زمینداران و همگی عادات و راجپوتان کومک صوبه کابل - و یعقوب وکیل خود را بانوجی از تابینان خویش - و میرزا محمد خویش قلیچ خان را با جمعی از مردم خان مشارالیه و احدیان و توپخانه و دیگر ادوات قلعه گیری

بیست و ششم محرم [۱۰۴۸] مرخص گردانید - و خود با پسران و جمعی از تابینان خویش و رای کاسیداس بخشی صوبه کابل و احمال و ائقال لشکر در ظاهر قندهار طرح اقامت افکند - و یوسف محمد خان و جان نثار خان را که بعد از رخصت این گروه کار پزوه رسیدند نیز روانه گردانید - چون هوا جویان این دوات بعد از وصول بموضع کشک نخود شنیدند که مقاهیر میخواستند که غلات دروخته محال متعلقه حصون مذکوره را پاک نموده درون حصار ببرند - باستصواب یکدیگر پردل خان و عزت خان و شادخان و علاول ترین و حیات ترین را با تابینان سعید خان بهادر ظفر جنگ و احدیان بصوب قلعه بستم و راجه جگت سنگه و یوسف محمد خان و عوض خان و جان نثار خان و میرزا محمد را با جمعی دیگر بطرف زمین دار روانه ساختند - راجه جگت سنگه در اثنای راه نزدیک هزار سوار و دو هزار پیاده از راجپوتان خود و مردم قلیچ خان بر سر ساریان قلعه پیش از خود برسم استعجال فرستاد - اینان بتعجیل تمام شب هنگام پیاپی قلعه رسیدند - نگاهبان قلعه بانداختن تفنگ پرداختند - و مبارزان کار طلب تسخیر آن حصن حصین را پیش نهاد همت ساختند - و از اول شب تا دو بهر روز هوای کارزار آتشبار بود - انجام کار راجپوتان تهور شعار که در روز بازار جان فاموس را بزندگی خریدن و زندگی را بناموس فروختن تجارت رایحه دانند - پیش دریدند - و چندی بیکبار دویده نقد زندگانی در باختند - و چون بدروازه آتش زده شده و راه درآمد بازگردید - مبارزان جدکار از مغول و راجپوت بحصار در آمده همگی آن گروه فساد پزوه را

از هم گذرانیدند - و نزدیک صد رچل اسپ عراقی با دیگر متاعی که در آن حصار بود بدست آوردند - چون صدای تفنگ قلعه نشینان از دور بلشکر منصور رسیده بود راجه جگت سنگه و عوض خان و میرزا محمد بسرعت تمام هنگام در آمد بهادران جانباز بحصار رسیدند - و دستبرد های مردانه و تلاشهای گردانده این جماعه دیده بتحصین و آفرین که حمیت گزینان غیرت آئین را جزان مطمئن نظر نباشد زبان کشودند - و چون دران هنگامه جانبازی راجپوتان راجه جگت سنگه کمال دلیری و دلوری بروی کار آورده بودند - و نزدیک سی تن مقتول و چندی مجروح شده - و ازینان اسپ بسیار بزخم تفنگ از کار باز مانده بود - و راجه اسپ و اسباب قلعه را باین جماعه باز گذاشت - درین ضمن آگهی یافتند که جماعه از زمین داور بکومک حارسان ساربان قلعه رسیده اند - راجه با جمعی از همرهاں جلوریز بران مقاهیر تاخت - باطل کوشان بی ثبات برخی را بکشتن داده بدست نامردی عنان از میدان نبرد بر تافتند - و بپای مردی هیونان باد سرعت جان بسلامت بدر بردند *

از نیرنگی اقبال کشایش قلعه هیرمند اب است که در نواحی گرشک واقع شده - صورت دیسرا این تسخیر آنکه - قلیچ خان زاهد بیگ را از تابینان معتمد خود با سه صد سوار بحراست قلعه کشک نخود فرستاده بود - و نزدیک سه صد کس دیگر از الوس آن نواحی با خود متفق ساخته بر قلعه هیرمند آب تاخت - و بموافقت تقدیر آن حصار را فتح نموده حراس آنرا زنده بدست آورد - و خواست که این

گرفتاران را قید نموده روانه قندهار نماید - چون ظاهر شد که این جماعه بدسیرت و دسریورت قدر جان بخشی ندانسته اندیشه در سر دارند به شمشیر خون ریز از هم گذرانید - خیر خواهان دولت ابد میعاد همت بر فتح قلاع دیگر بستند - و شانزدهم صفر بر سر قلعه زمین داور که قلعه محکمی است رفته دایره وار دور آنرا فرو گرفتند - نخستین روز گروهی از آن محکمه برآمده در پناه عمارات حوالی حصار بانگدن تفنگ برداختند و مبارزان فیروزی آثار از روی جلالت تاخته ضلالت کیشانرا درون حصار در آوردند - و خرمن چندی را از اجل رمیدگان که پای ثبات نشردند بصاعقه تیغ خاکستر گردانیدند - مقایر از دید این جرات دیگر از چار دیوار حصار سر بر نیار دند - و راجه جگت سنگه برگرد قلعه دوازده ملچار مقرر ساخته اتمام یکی را بعهده مردم خود و سرانجام یازده را بحسن معی بندگان درگاه خواقین پناه باز گذاشت - قلعه گزینان بغرور و فور آلات قلعه داری بسر دادن توپ و تفنگ و انداختن حقه و سنگ راه مدافعت می پیمودند - و فدویان اخلاص آئین همت بر تقدیم خدمت خداوند حقیقی بسته و اوقات شب بساعات روز پیوسته بکندن نقب و افراختن سرکوب روز بروز کار را بانجام نزدیک می رسانیدند - و چون راجه جگت سنگه دریافت که بدین آئین کار بدرازی می کشد - از طرف ملچار خود برای برآوردن آب جری کند - و ازانرو که آب ازین راه کم بر می آمد قرار داد که از چوب و تخته استوار جری ساخته بران کوچه سلامت ترتیب دهد - و بجر ثقیل بر روی خندق کشیده نشکر از آب بگذرانند - تا دیوار حصار پیرانیده بدان معقل حصین درایند - و حصن گزینان را از تنگنای

قلعه همتی برآورده رهنمای صحراء نیستی گردند - و چون بتندهار خبر رسیده بود که مران لشکر چنانچه باید در مقام سازگاری نیستند سعید خان بهادر ظفر جنگ خواست که بدانصوب بشتابد - قلیچ خان برگذارد که از آنجا که صوبه داری و نظم و نسق این ولایت بمن مفوض گشته جمعی از تابینان خود بحراست قلعه گذاشته روانه میشوم - و بشاره سعید خان بهادر ظفر جنگ - سعد الله و عبد الله پسران خان موسی الیه را نیز در قلعه نگاهداشته هژدهم صفر رو بزمین داور نهاد - و بسرعت هرچه تمام تر رسیده سبب فزونی نیروی دلهای کارطلبان گشت - پیشوایان الوس روزبهانی و دیگر احشام حدود خراسان که درین محکمه بودند از غلبه مجاهدان اسلام بنصایح صواب نما پند غفلت از گوش و پرد نخوت از هوش روشن سلطان برگرفته رهنمای شاه راه اطاعت و انقیاد گشتند - و یکی از معتمدان فرستاده التماس زینهار نمودند - قلیچ خان بصواب دید دیگر بند گان والا درگاه امان نامه بمهر خود و مهر دیگر مران لشکر ارسال داشته تعلیه دلهای وحشت دیدد قلعه گزینان نمود - ششم ربیع الاول بعد از محاصره بیست روز روشن سلطان با کدخدایان قبائل مذکور از حصار برآمده قلیچ خان و دیگر اعیان لشکر را دید - روز دیگر قلیچ خان با مران مپاه قلعه را سیر نموده فولاد بیدگ نوکر عمد خود را باپانصد تفنگچی و تیر انداز به نگاهبانی آن گذاشت - و خاطر از ضبط مداخل و مخارج آن موئل متین و دیگر حصون مضافات آن را پرداخته رو به تسخیر قلعه بست نهاد - و چهاردهم ربیع الاول بدای آن حصار استوار رسیده هژده ملچار بر دور آن حصن حصین بلشکر سابق و

لاحق مقرر گردانید - گردان شجاعت آئین بنقب کندن و ملچار پیش بردن همت بسته - و بیداری از خواب باز ندانسته لحظه دست از کار باز نمی کشیدند - و حصار نشینان در مقاومت و مدافعت جد جدید بتقدیم رسانیده هر نقبی را که مبارزان اقبال به بن برج و بیخ دیوار می‌رسانیدند پی برده نمی گذاشتند که بانجام رسد - اگرچه چند بار بروج و جدرانی که ته آنرا کابته بودند فرو ریخت - اما چون بیخ بر جا می بود - و راه دخول چنانچه باید وانمی شد - حراس حصن بانداختن سنگ و تفنگ و استعمال آلات آتشبازی و دیگر ادوات جنگ طریق درآمد مسدود میگردانیدند - انجام کار دو نقب یکی از طرف ملچار قلیچ خان دیگری از جانب ملچار یوسف محمد خان و جان نثار خان بزریر دیوار رسید - اتفاقاً نقب ملچار یوسف محمد خان و جان نثار خان را هم مقهوران یافتند - و نقب ملچار قلیچ خان بباروت انباشته شد - و چون صبح چهار شنبه هفتم ربیع الثانی باشاره خان مشار الیه بنقب آتش دادند خاطر خواه بکار در آمد - و راهی وسیع را شد - پیکار پرستان هر دو ملچار که بحسب قرار داد پایان شب روز مسطور سلاح پوشیده مستعد بورش بودند - با آنکه از ارک و حصار بیرون تفنگ و دیگر آلات آتشبازی در بارش بود ازین راه دویدند - محمد یار خویش یوسف محمد خان نیز باتابینان خان مومنی الیه خود را بجان نثار خان که بقلعه دویده بود رسانید - میرزا محمد خویش قلیچ خان باتابینان خان مذکور و شاه محمد اوزبک و فطر بیگ برادر زاده یلنگتوش و خواجه باقی و نظر بیگ قدیمی و چندی دیگر بدست تیاری شجاعت و

پامردی جلالت پیدش از دیگران بقلعه در شدند - و بر وفق قرار داد
 مردم ملچار دیگر علی الخصوص ملچار راجه جگت سنگه بشنیدن
 آوای کرنا از راه نردبانهایی که ترتیب داده بودند بحصار در آمدند -
 و بسیاری از جهال کوتاه بین که پای حمیت به پیکار استوار
 بر نهاده و دست حماسه بکارزار بازگشاده هنگامه قتال و معرکه جدال
 گرم گردانیدند - به تیغ خونبار کشته شدند - از معاضدان اسلام نیز
 نزدیک صد تن در کار ولی نعمت جان فانی در باخته بدارالمک
 جاودانی شتافتند - و سه صد کس زخمها برداشته جوهر بسالت و
 اصالت بروی روز انداختند - بقیه گروه ضلالت پزوه بعد از تگادو
 بسیار خاک هزیمت بر فرق روزگار خود ریخته بارک در شدند - غزاة
 دین بمساعی جمیله قلعه بیرون را با چار صد اسپ عرانی و دیگر
 غنیمت بتصرف در آوردند - محراب خان قلعه دار از تنگی ارک و کمی
 آب که بیش از یک چاه نبود با جماعه از سپاهیان حصاری شد -
 دلاوران نصرتمند شیر حاجی را که استحکام ارک دران منحصربود
 گرد گرفته از هرسو نقبها درآیدند - حصار گزینان درون شیر حاجی
 خندق کده دران طرف خندق از تخته و چوب و سبدهای خاک
 آگنده دیواری بر امراختند - و برای تفنگ انداختن رخنهها گذاشتند
 تا بعد از پریدن دیوار شیر حاجی در پناه آن مجال تردد داشته
 باشند - شب پنجشنبه بیست و دوم ربیع الثانی جد گزینان ظفر آئین
 سه نقب را یکی از راجه جگت سنگه دوم از عوض خان سیوم از
 میرزا محمد آتش دادند - بنقب راجه یک برج با دروازه قلعه و
 بدو نقب دیگر در برج پرید - مبارزان قلعه کشا سپرها بر رو کشیده

دست نبرد باز کشادند - و از تفتنگ صاعقه بار آن گروه تباہ کار حسابی
بر نگرفته بدیوار چوب بست رسیدند - و بعد ازان که به نیروی
دلیری و بازوی دلوری درهم شکستند - برخی از مخاذیل بدالت
تیغ و سنان بادیه پیمای بوار گشتند - و بازماندگان فرار نموده
به پناه ارک در آمدند - و چون گروه نصرت پڑوه شروع در کندن
اساس ارک نمودند محراب خان قلعه دار راه رهائی معدود دیده
و چارۀ رستگاری مفقود دانسته از روی تضرع زینهار جو گشت -
و بعد از رسیدن امان نامه بیعت و سیوم ربیع الثانی ارک را
بارلیمای دولت والا صولت سپرده با همریان نزد قلیچ خان آمد -
از انجا که از شمول رافت و عموم عطف و بسعید خان بهادر ظفر جنگ
و دیگر سران لشکر فیروزی حکم شده بود که هر که از غنیمت بوسیله انکسار
که در حضرت آسمان رتبت از مهین ذرایع جرم پوشی و عذر نیوشی
است بزینهار در آید امان داده او را مطمئن خاطر گردانند - اگر
بر همنوئی بخت ارادۀ بندگی این والا آستان نماید روانۀ درگاه
خواقین پناه سازند - والا باز گذارند که بهر سوئی که خواهد سفرگزین
گردد - و دم تیغ مجاهدان اسلام بخون کسی که در اثناء کارزار گرفتار
اسار شود آلوده نگردد - قلیچ خان محرابخان را که از غلامان ارمنی
معتد و الی ایران است با میدنگ باشیان و یوزباشیان که همراه
او بودند یکروز مهمان داشت - و روز دیگر خلعت داده روانۀ عراق
که اظهار خواهش آن نمودند گردانید *

قرین این فتح قلعه گر شک نیز کشایش یانت - تفصیلش
آنکه - چون در اثناء محاصره قلعه بست از گزارش سکان آن سرزمین

بظهور پیوست - که قلعه فولاد که از گرشک ده فرسنگ و قلعه
دلخک که از بست دوازده فرسخ فرایه واقع شده - و میدان هردو
حصارچار فرسخ راه است - اگرچه از مدت مدید تعلق بفرا دارد
اما در سواف اوقات از مضافات قندهار بود - قلیچ خان احشام
ملکی و باختری و دلخکی را که از توابع آن دو قلعه استوار اند و
قریب پانصد خانه وار - بمقالات دل نشین مستمال و مطمین
ساخته نزد خود طلبید - و خلعتها پوشانیده بآبیاری امیدواری
عزایت و نوازش خدیو زمان ریاض آمال و امانی اینان سرسبز و
شاداب گردانید - پیشوایان قبایل مذکور جمعی از تابندگان قلیچ خان
همراه گرفتند - و هر دو محکمه را از تصرف مردم خاندان قلی حاکم
فرا که سیاهش بیهوش او را به کومک صفی قلی محافظ قلعه گرشک
فرستاده بود بر آورده باینان باز گذاشتند - و چون خبر تسخیر این
در معقل منیع و خدایان محراب خان قلعه دار بست و آوای ملک
کشای توجه اواج نصرت گرا بتاخت فرا بخاندان قلی رسید -
حراست قلعه گرشک با وجود کشایش زمین دار و بست از حیز
قدرت و اندازه مکنت خویش بیرون دیده چهارشنبه بیست و یکم
ربیع الثانی آن مویل را وا گذاشته با صفی قلی و دیگر همراهان رو
بفرا نهاد - و جمعی که از قبل قلیچ خان در مالگیر بودند بقعه
گرشک در آمدند - و تمامی ولایت قندهار با قلاع شستگانه مفتوح
گردید - تفصیل اسمی قلاع مذکوره اینست - قلعه قندهار - با قلعه
کوشک نخود که میان قندهار و بست است - قلعه قلات با سه قلعه
مقر - شهر صفا - هوله رباط - قلعه فوشنج با نه قلعه - دوکی - چتالی

سنه ۱۰۴۷ (۶۲) اول سال

هزیائی - سه کوته - فتح اباد - شال - مهتنگ - قلات - نیچاره - تل -
قلعه زمین داور با چارده قلعه - وابستان - درفتی - موسی - بیدزیرک -
شهرک - ساریان - ملبون - نوزاد - برزاد - دهنه - لرغر - سیاه آب -
فولاد - دلخک - قلعه تیرین با قلاع دهگانه - وزرکن - اولنک - درفشان -
چارشنبه - نوح - تمران - تمزان - کزیو - شیر - قلعه ده راوت - قلعه بست
با هشت قلعه - خلیج - هزار اسپ - هزار جفت - شمالان - ملخان -
صفار - لکی - خلشی - قلعه گرشک با هشت قلعه - مالگیر -
هیرمذاب - تیزی بابا - حاجی - سنگین - دژ غوری - دژ سفید -
که سابقا داخل مره بود و اخر برای اختصار قلعه بزرگ را باضافه
لفظ قلعه - و قلاع متعلقه آنها بمحض نام نوشته شد - لله الحمد که
بکار سازی تقدیر ایزدی و کام پردازش اقبال مردمی همگی ولایت
قدنهار که در ایام خالی و اعوام بالیه باولای این دودمان مقدس متعلق
بود بحکم قدر جع الحق الی مکانه مسخر اصفیای این دولت ابد بقا
گشت - از عذایات بیکران دادار کارماز - و عواطف بی پایان کردگار
بی انباز - که همواره پیشکار این دولت ابد بنیاد است - و کار
گزار این سلطنت دوام نهاد - امید آنست که همگی ممالک اقالیم
سبعه که در عهد دولت خاقان کبیر حضرت صاحب قران ممالک گیر
قطب الدنیا و الدین انار الله برهانه مسخر و مفتوح گشته بود - ضمیمه
ممالک محروسه و تدمه بلاد معموره این سکندر زمان شهنشاه دوران
که ارثا و استیلا سزاوار رتبه رفیع جهاندار است - و استعداد او استقلال
شایسته درجه منیع فرمان گذاری - گردانیده مورد عدل و امان -
و منشاء فضل و احسان - سازد - و منابر آنها بخطبه این تخت نشین حق

اول سال (۶۳) سنه ۱۰۴۷

گزین بلند پایه گرداند - و دراهم و دنانیر را بسکه این پادشاه حقیقت آگاه گرانمایه - بمنه و کرمه •

قلیچ خان از سرانجام ناگزیر قلعه دارچی بست و توابع آن خاطر وپرداخته نگاهبانی بست وگرشک را بعدد یکی از نوکران عمده خویش باز گذاشت - و پانصد تفنگچی و تیرانداز با او معین ساخت - و هشتم جمادی الاولی خود با همرهاں بقندهار برگردید - همگی لشکر علوفه خوار ایران مطابق آنچه از حقیقت دانان آنجا بظهور پیوسته سی هزار خوار است - بیست هزار سوار ملازم دارای آنجا - هفت هزار تورچی - سه هزار غلام - ده هزار تفنگچی - و ده هزار دیگر جمعیت امر است - و هوای آن هنگام یساق قریب پنج هزار کس - باسید اینکه اگر جمعی از وظیفه خواران بکشتن روند ایدان بجای آنها معین گردند دراهم آیند - و آن گروه را نوکر ارادت نامند - حاصل کل ایران هفت لک تومان است که دو کور و چهل لک روپیه باشد - و هریکی از دارالخلافه اکبر آباد و دارالملک دهلی و دار السلطنه لاهور که قریب صد کور و دام جمع دارند نزدیک به دو کور و پنجاه لک روپیه حاصل آنست - یافت وزیر ایران که ادرا در آنجا اعتماد الدوله خوانند سالی بطریق علوفه یک لک روپیه ست - و بارسم الوزارة که آنرا وزرا پیشکش شاه می نمایند دو لک سده سالار - سه لک تورچی باشی - پنج لک بیگلر بیگی خراسان که از همه زیاده می یابد قریب ده لک - اولکه داران دیگر ازین کمتر درخور حال هر اولکه هریکی از قلر آقاسی و تفنگچی آقاسی یک لک - مالیانه تورچیان یوز باشی از ده تاسی تومان - چندی ازین جمله چل پنجاه تومان نیز می یابند - سایر از هفت تا پنج تفنگچی چندی

که مینگ باشي اند از پنجاه تاشصت - يوز باشي از پانزده تا هي
ديگران چار و پنج غلامان يوز باشي از پانزده تاسي - از انجماعه نيز
چندي چل پنجاه تومان مواجب دارند - المنة لله که درين دولت
پايدار حاصل جاگير هر يکي از بندهائي که بمنصب هفت هزار
هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه سرافراز اند و ايلک
کرور دام انعام دارند - که مجموع طلب دوازه کرور دام باشد - سالي
سي لک رپيه است که صد هزار تومان عراق است - و محصول نيول
ديباجه صحيفه مکارم و معالي يمدين الدوله آصفخان خانخانان سبه
سالار پنجاه لک رپيه *

سربر تافتن مرزبان کوچ هاجو از جاده اطاعت و انقياد
باغواء اشاميان بد فرجام و فتوحاتي که بتائيد رباني و
وتيسپر آسماني جلوه ظهور نموده

برخوانندگان اخبار - و پژوهندگان آثار - پوشيده نماند - که شمالي
ممت بنگاله دو ولايت واقع شده يکي کوچ هاجو آن بر ساحل دريای
برم پُتر که رود خانه است پس عظيم بعرض دو کروه و از وسط
ولايت آشام بصوب بنگاله مي آيد - آباد است - و ارنجا تا جهانگير
نگر يك ماه راه - درم کوچ بهار که از دريا بغايت دور است - وازين ملک
به بيسر روز داخل جهانگير نگر ميگردند - اين دو ولايت را مرزبانان آن
ملك در تصرف داشتند - چنانچه در اوایل سلطنت حضرت جنت مکانی
کوچ هاجو به پريچيت - و کوچ بهار به لچهمي نراين برادر جد او متعلق
بود - در سال هشتم جلوس آن حضرت که نظم مهمات بنگاله به شيخ

علاءالدین فتح پوری ملقب باسلام خان مغوض بود - رگه‌ناته زمیندار
 پرگنه موسنگ نزد او آمده بر پرچپهت فریادی شد - که به تهر و استیلا
 زنان و فرزندان او را در شکنجه حبس و زندان انداخته امت - از انجا که
 از گفتار و کردار رگه‌ناته جز راستی ظاهر نمی شد - و دران ایام
 لچهمی نراین نیز بتواتر و توالی اظهار فرمان پذیری و ابراز خدمت
 نذا ری اریای دولت قاهره نموده - شیخ علاءالدین را بر تسخیر کوچ هاجو
 تحریر می کرد - او مکرم خان خلف معظم خان خویش خود
 را که از معتمدان بارگاه سلطنت بود با شیخ کمال سرآمدن و کران خود
 و جوقی دیگر از منصب داران با تابیدان اینان و هزار سوار کومکی
 صوبه بهار که همگی شش هزار سوار بودند - و ده دوازده هزار پیاده
 و نزدیک پانصد ساری پیگاری که بریان سبقت جستی - بمالش
 پرچپهت و تسخیر ولایت او تعیین نمود - چون دلیران عرصه کارزار از
 موضع هتسله از مضافات پرگنه کری باری که سراناز ولایت کوچ
 هاجو مت گذشتند - شیخ کمال که سرانجام لوازم این یساق
 بدو وابسته بود مراتب حزم و آگهی در حل و ترحاں مرعی داشته
 دو گروه می نوردید - و هر جا منزل میشد - بدستور سپاه آن سرزمین
 پاره ازنی و خاک بر دور لشکر برآورده در محافظت می کوشید -
 و بدین گونه طی منازل و قطع مراحل نموده بحصار دهو پری که بر
 ساحل دریای برم پتر اساس یافته ست - و پرچپهت مواد استحکام
 آفران انجام داده - قریب پانصد سوار و ده هزار پیاده پداسبانی
 آن گذاشته بود - رسیده محاصره نمود - و تا یکماه بجنگ توپ و تفنگ
 پرداخته آخر کار بقهر و استیلا حصار از دست اشرار برآورد - و جماعه

کثیر و طایفه غزیر مخالفین مقتول و مجروح گردید - و چندی تاب
آتش قنخ آبدار نیارده ره سپر فرار گشتند - ناگزیر پریچپت بوسیله
عجز و استکانت وکیل خود را از موضع کهنه که قرارگاه او بود نزد سران
شکر ظفر فرستاد - و بدادن صد فیل و صد اسب تا نگین و بیست
من عود بر سبیل بیدشکش و سپردن عیال رگه‌ها ته باولیا بی دولت
قاهره ابراز مصالحه نمود - مکرم خان و شیخ کمال ملتسمات او را
پذیرفته به شیخ علاء الدین نوشتند - هنوز جواب آن نرسیده بود
که پریچپت موعود بوصول رسانید - درین اثنا نوشته ناظم بنگاله رسید
که تا ولایت کوچ و پریچپت را بدست نیارید دست از قتال و اسار
باز نداشتند - بنابراین لشکر منصور در حصن دهوری تا انقضای ایام
بارش توقف گزید - و همین که آبها رو بکمی نهاد پریچپت با بیست
فیل و قریب چار صد سوار و ده هزار پیاده دیو صورت ده سیرت بحصار
دهوری روانه شد - و از نیرنگ سازخی این دولت روز افزون تمام
شب بپراشه نور دیده روزانه بقلعه رسید - از آنجا که مردم قلعه برین
عزیمت ناروا و همت ناهزای او آگاهی نداشتند - از ناگهان رسیدن
او باضطراب افتادند - و نزدیک شد که کفار بر حصار مستولی گردند -
مکرم خان و شیخ کمال از کار طلبی و پیکار پزوهی بر فراز خاک زیر حصار
قدم استبداد فشرده سپاه فیروزی را بجنگ و پیکار گرم گردانیدند -
مجاهدان لشکر اسلام از قلعه برآمده نخست فیل مست مخالفین
را که بقلعه دو اندیده نزدیک بدیوار رسانیده بودند بضر و یوف و طعن
و صاع بر گردانیدند - و فوج مخالف را درهم شکسته بصوب کهنه
که مخدولان بدان سو گریخته بودند - از دهوری بقصد مالش

راهی گشتند - و پس از رسیدن اینان بآبی که آنرا موهانه گجادهبر نامند پریچیت با کشتی بسیار آماده کارزار از پیش نمایان گشته با سفاین پادشاهی بر سطح آب آتش جدال بر افروخت - انجام کار تاب شمشیر بهادران ظفر لوا نیاورده و سفاین خود را بتصرف دلاوران عرصه سهامت داده از راه خشکی گریخت - و چون آن خائب خاسر کهیله شتافته آگهی یافت - که لچهمی نراین با سپاه منصور پکرو شده از جانب دیگر بر سر او می آید ناچار از انجا برآمده به بده نگر که بر ساحل دریای پناس اباد است - رفت - مبارزان انواع قاهره بدروزه ره نورددی داخل کهیله شدند - و صباح آن باز تعاقب نموده خود را بکنار پناس رسانیدند - درین اثنا وکیل پریچیت آمده برگزارد - که او از کردار نکوهیده خود باز آمده اراده دیدن سران لشکر دارد - شیخ کمال برای تسکین خاطر او خود رفته او را با همگی اخیال و اموال نزد مکرم خان آورد - و بلدیو برادر پریچیت بوسیله وصلتی که با سرگ دیو مرزبان آشام داشت - درین گیر و دار فراری شده نزد او رفت - ازین رهگذر بدشتر ولایت کوچ هاجو بتصرف اولای دولت قاهره در آمد - مکرم خان باشاره شیخ علاء الدین عبدالسلام برادر خود را با جوقی در کهیله گذاشت - و با شیخ کمال و طایفه دیگر پریچیت را با اموال همراه گرفته بجهانگیر نگر راهی گردید - اتفاقاً رسیدن مکرم خان بحوالی جهانگیر نگر و ارتحال شیخ علاء الدین یک مرتبه دست بهم میدهد - و ازان رو که حاکم بالاستقلال در میان نبود هوشنگ خلف شیخ علاء الدین و مکرم خان چگونگی امور بخدمت حضرت جنت مکانی عرضه داشت نمودند - و پس از

درود یرلیغ طلب پرچپهت را روانه درگاه معلی گردانیدند - و چون حکومت بنگاله بشیخ قاسم برادر شیخ علاء الدین که بخطاب محتشم خان نامور بود و بنظم سرکار منگیر می پرداخت - تفویض یافت - او بجهانگیر نکر شتافته مکرّم خان را بمحافظت کوچ هاجو فرستاد - مشارا البه یکسال درانجا اقامت نمود - انجام کار از بدسلوکی شیخ قاسم که از مراسم سرداری بل لوازم ساز گاری به بهره بود - رنجیده از راه گهوڑا گهاٹ روانه حضور گردید - شیخ قاسم سید حکیم را که از بندهای معتمد پادشاهی بود - وسید ابا بکر ملازم خود را با قریب ده دوازده هزار سوار و پیاده و چار صد سماری بیگاری روانه ساخت تا ولات کوچ هاجو بضبط درآورده بتسخیر ملک آشام بپردازند - اینان بها جورفته بعد از سپری شدن ایام بشکال بسمت آشام متوجه گشتند - همین که سه چهار منزل نور دیده آمد - آشامیان شام فهاد شبی خون آورده بدشتر اشکر پادشاهی را هلاک گردانیدند - و چون این شان شنیع از خرد کوتاهی و بی تدبیری شیخ قاسم بوقوع آمده بود صوبه داری بنگاله ازو تغییر یافت *

حقیقت آشام و آشامیان نکوهیده فرجام

ولایت مذکور از یک جانب بکوچ هاجو پیوسته است - چون ضلالت پیشگان آن ملک بیگنگان را بمرزوبوم خود راه نمی دهند - اطلاع بر مداخل و مخارج کما هی حاصل نشده - از گفتار لختی سکان آن مرزستان که برای انجام حوایج زندگی بکوچ هاجو آمد شد دارند - و طایفه که بقید اسار اولیائی دولت پایدار در آمده

بودند - بوضوح پیوسته - که آشام ولایتی است وسیع . و فیل و عود
 که ازان بهندوستانی زبان باگر گذارش دهند و میاه و حیاض فرادان
 دارد - و نیز دران سرزمین طلای کم عیاری که قیمت آن قریب
 بنصف قیمت تمام عیار است از ریگ شوئی بهم میرسد - اقصای
 آن بدغور ولایت خطا متصل است - شمالی کوهستان دارد که از
 کشمیر و تبت گرفته بخطا پیوسته - و بهرایج و ترهت و مورنگ
 و کوچ بهار و کوچ هاجو نزدیک بآن است - مرزبان این ملک سرگ
 دیو نام کفریست که هزار فیل و زیاده بر صد هزار پیاده دارد - سکنه
 آن بوم سر می تراشند - و ریش و بروت بمنقاش می چینند - و از
 جانداران بری و بحری هرچه می یابند میخورند در صورت با
 قراقله ق مشابیهت دارند - سیاهی روی شان ظلمت آرای شب دیجور -
 تباهی خوی شان نفرت افزای نزدیک و دور - سران این خود سران
 وازون آثار بر فیل و اسب تانگهن ملک خود سوار میشوند - اما
 سپاهی در کل پیاده است - و سفاین آماده حرب آموده آلات
 ضرب بسیار دارند - در روز قتال بیشتر سلاح ایدان تیر و کمان و تفنگ
 است اگرچه در جنگ میدان حریف بهادران صفدر و مبارزان صفدار
 نیستند - اما در حرب کشتی بغایت ماهر و مردانه اند - در اثنای
 ره نوردی بتحصد جنگ و پیگار در ملک خود و در ولایت بیگانه هر جا
 میرسند - بکمتر وقتی قلعه متدین از گل و چوب و نی و کاه بر
 می اوزاند - و شربات آنرا به تختهای عریض مرتب ساخته
 برای سر دادن توپ و تفنگ دران رخنهها میگذارند - و بر دور آن
 خندقی عمیق حفر نموده بر روی خندق خشبات سر تیز بزمین

فرو می برند - تا گذر آن بر خصم متعذر گردند - و چون بلدیو مذکور
 هنگام غلبه لشکر منصور بر پریجهت و ولایت او با شام گریخته بود -
 چنانچه گزارده آمد - و آن مخدول مرزبان آشام را بر تسخیر کوچ
 هاجو تحریض نموده برگزارد - که اگر مرا با وجوهی بران ولایت بفرستی
 از تصرف بندهای پادشاهی بر می آرم - بشرطی که حکومت آن
 ملک بمن مفوض سازی - آن ده نهاد دیونزاد بتسویلات بلدیو پرمکرو
 دیو مغرور گشته او را با گروهی بصوب کوچ هاجو فرستاد - و مقرر گردانید
 که وقت کار و هنگام پیکار بسر انجام لوازم اعانت پرداخته هر قدر
 لشکر خواهد بی توقف بفرستد - و بلدیو شرک بنیاد در هرج و مرج
 عزل حاکم سابق و نصب ناظم الاحق فرصت دست انداز یافته به
 درنگ که در تصرف زمینداران آن نواحی بود و به ده گروهی
 هاجو در دامن کوه جنوبی آب یرم پترواقع شده - آمد - و در اندک
 وقتی آنها بحیاط ضبط در آورده بمحال دیگر دست اندازی آغاز
 نهاد - و زمینداران پرگنات را بفسانه و فسون باخود همدستان ساخته
 قریب ده دوازده هزار پیداده آشامی و بنگالی گرد آورد - و تهنه آشامیان
 را که در ایام مرزبان پریجهت بمسافت بعیده می بود نزدیک
 رسانید - و در حکومت خان زمان که بنیابت پدر خویش مهابت
 خان حاکم بنگاله بود از تساهل و تغافل او بیش از پیش استقلال
 یافت - و پرگنه لوی و بهارمندی را نیز بتصرف در آورد - و
 ازین رهگذر اکثر محال رو بویرانی نهاد - و خذل عظیم در ملک راه
 یافت - چه رعایای فرصت جوی آن نواحی هنگام طلب خراج
 میان ایشان در می آمدند - و لختی از سرزبانان دیگر نیز آنها دیده

لږ آدایي زر اسهال می ورزیدند - و چون قاسم خان در ایام صوبه داری
خود چند سردار عمده ده دوازده هزار پیاده شمشیر دار و سپردار که
دران دیار این طایفه را پایک خوانند - و پیش ازین در کوچ هاجو
و آن حدود بوده - بجایگیری که حکام بنگاله داده بودند - روزگار
میگذرانیدند - و بزراعت نیز می پرداختند - و هرگاه کهیده که صید
فیل باشد در میان می آمد - مراسم خدمت بجای می آوردند - برای
آنکه کهیده از قرار واقع فشد بجایانگیر نگر طلبیده در زندان انداخت
و می هزار روبیه جرمانه گرفته خلاص نمود - و سنتوس لشکر و حیرام
لشکر که سران این طایفه بودند با گروهی از همراهان گریخته زن
سرگ دیو زمیندار آشام رفتند - از این جماعه را مستمال ساخته
پیش خود جاداد - پس ازان که نظم بنگاله باسلام خان مفوض گشت -
سترجیت فساد کیش تهانه دار پاندو که از لوٹ باطن پنهانی
با مخالفان موافق بود به بلدیو گفته فرستاد - که درین هنگام که
حاکم جدید رسیده اگر تردیدی بروی کار آری مطلب بحصول می
انجامد - بلدیو مردود بگفتار نکوهیده آن مطرود با گروه آشامی و
کوجی از درنگ پیش آمده بجماعه که شیخ عبدالسلام حارس
کوچ هاجو برای کهیده فرستاده بود در آویخت - شیخ عبدالسلام این
شوریده سری و خیزگی او را باسلام خان نوشته کمک خواست -
او در سال نهم از جلوس میمنت مانوش شیخ محی الدین برادرش
را با محمد صالح کذبو که از دلیران جان سپار درگاه خواجه پناه بود
و میرزا محمد بخاری و گروهی دیگر منصب دار - و سید زین العابدین
همایم عمده خود را با قریب هزار سوار و همین مقدار پیاده تفنگچی

از بندهای والا درگاه و تابیدن خود و ده غراب و نزدیک دوستان
 کوه و جلوه باتو بچی بسیار و سایر ادوات پیکار نزد او فرستاد - و یکی
 را برگماشت که به سرعت هر چه تمامتر بگهواره گهات شتافته کشتی
 بسیار فراهم آرد - تا هر قدر کشتی که مردم لشکر ظفر اثر برای
 سواری و باربرداری در کار داشته باشند آماده باشد - و از آنجا که در
 آغاز بارش این سال بر جبال ساحل رودهایی که از آن صوبه بنگاله
 می آید صاحب دریا بار گشته بود و پیش از رسیدن موسم طغیان
 رودها لبریز گردیده - چندانکه تمامی زمینهای اطراف آنجا را آب
 فرو گرفته طرق و سیل بر مترددین مسدود گردانید - و نیز ازین صوم
 که بالا روبرو آب بایستی شتافت - و کشتی بزرگ را که اسپ و آدم
 تواند برداشت بواسطه تندى و تیغی آب روانه نمیها خفتند - جماعت
 مذکور اسبان خود را با بنه و بار در گهواره گهات گذاشته بر کشتیهای
 کوچک راهی گشتند - و مقرر شد که اسپ و اسباب اینان بعد از
 فرو نشستن طغیان آب از عقب برسد - درینوا محمد صالح کنبو
 که کوسهای تیز رو زودرس یافته بود - دو روز پیش از دیگران بهاجو
 می رسد - و همان روز سترجیت تیره ایام آمده بشیخ عبد السلام
 و او می نماید که از گفتار جواسیس چنان ظاهر شد که امشب مخازیل
 برتهان من میریزد - جمعی برسم کمک با من باید داد - تا
 بمحافظت تهانه و دفع مقاهیر پرداخته آید - شیخ مزبور محمد
 صالح را با همرها او بمدد سترجیت و ازون آثار تعیین نمود - چون
 پایان روز راهی شده بودند همین که لختی از راه نور دیدند آفتاب
 جهان افروز به نهان خانه خویش درآمد - و تنقی ظلام روزگار را فرو

گرفت. سترجیت مکر پرداز بمحمد صالح برگزارد که تامن خبری از تهانه بگیرم تو اینجا توقف نمایی - و تا صبح او را معطل داشته خبر نفرستاد - محمد صالح در آغاز طلوع نیر اعظم بصوب تهانه آن حیلہ ور نفاق پرور روانه شد - در اثناء قطع طریق دید که بانوار خود می آید - پرسید چرا درنگ کردی - سترجیت ادبار گرایی که از دو روئی تهانه گذاشته بود پاسخ داد - که مقهوران بکثرت و استیلا تهانه از من گرفته اند - از بیم آنکه مبادا بر نواره نیز دست تصرف دراز گردانند کشتیه را گریزانیده آورده ام - و یک شبانروز در آن مکان بوده روز دیگر خبر آمدن سید زین العابدین و غبیره شنفته بهاجو برگشتند - و رایها بران قرار گرفت که شیخ عبد السلام از هاجو برنیاید و شیخ محی الدین برادر او و فضیل بیگ ملازم اسلامخان که با سه صد سوار و همین قدر پیاده تغلغچی از تابینان خان موسمی الیه مصحوب شیخ عبد السلام بهاجو رفته بود - هر کدام بحراست یکی از تهاجمات حوالی هاجو پردازد - و سید زین العابدین با همراهان نواره گرفته به سری گهات که سر راه آشام است بروند و سعی نمایند که مقاهیر قدم پیش نگذارند - پس از آنکه خاطر از ضبط و استحکام هاجو و مضافات آن فراهم گردید - سید زین العابدین و محمد صالح کذب و مایر بندهای پادشاهی و تابینان اسلام خان و بسیاری از زمینداران با نواره بقصد مالش غنیم عاقبت وخیم راهی گشتند - گروه مقهور که از تهانه پاندر دو گروه پیش آمده دو قلعه ساخته بودند و بحصانت آن پرداخته بمجرد وصول لشکر منصور از قلاع بیرون آمده معرکه آرای جنگ و پیگار گردیدند - آخر کار نسیم فیروزی بر پرچم رایات

مبارزان عسکر ظفر پیکر وزید - و بهادران عرصه دلیری بازوی
 شهادت و نیروی شجاعت جمعیت مخالف را باوجود فزونی آن
 درهم شکسته و جمعی کثیر به تیغ آب سان و سنان آتش افشان
 از هم گذرانیده هر دو حصار را بر انداختند و پنج توپ بدست آوردند -
 و سید زین العابدین با رفقا بصوب هری گهافت که مخاذیل دران
 مکان بعزیمت نبرد با طایفه شکست دیده گرد آمده بودند بره نوریدی
 درآمد - و بسرعت برق و باد بدانجا رسیده بر سطح آب و صحن خاک
 آتش کارزار مشتعل گردانید - و خرمن زندگهی گروهی بباد فنا برداد -
 از انجمله بهوکن که بزبان آن طایفه سپهسالار را گویند و پیشوایی ده دوازده
 هزار آشامی بود - با جمعی ضلالت گراهی شقارت پدرا افروزی نه جهنم
 شد - از لشکر اسلام نیز لختی به سعادت شهادت فایز گشتند - و طایفه
 مجروح گردیدند - و پنج کشتی کلان که آن را بچهارمی نامند با چند
 کوس که کشتی یک چوبه است بتصرف دلوران ظفر انتما درآمد -
 و مقهوران سایر کشتیهایی خود را گریزانیده روز دیگر باز مانند مرغ
 و ماهی هجوم آوردند - و چون جنگ در پیوست و مجاهدان
 فیروزی لوا قریب سه صد آشامی بد فرجام را با سه مردار اربار
 آثار بر آب و خاک عاف تیغ ساختند - و جماعه کثیر را بزخمهایی
 گران آماده دارالبوار گردانیدند - بقیة السیف رهائی خود در گریز
 دانسته با نواره گریختند - و دوازده بچهارمی و چهل کوس بدست
 غزاة دین افتاد - و ازافرو که نوشتجات جماعه که بکوج هانجو شتافته
 بودند مشعر بر کثرت مقاهیر که دران وقت از چهل هزار افزون بود
 و رسیدن کومک مرزبان آشام پی هم میرسید - اسلام خان گروهی انبوه

از کومکيان بنگاله و تابينان خود و بسياري از زمينداران آن صوبه جمع ساخته خواست که براي دفع فتنه پژوهان خود راهي گردد. بملاحظه آنکه کوچ هاجو از جهانگیر نگر که حاکم نشين بنگاله است دور تر واقع شده در برآمدن خود و خالي گذاشتن صوبه مصاحت ندیده - ميرزين الدين علي برادر خود را با اللهيار خان و محمد بيگ اباکش و عبد الوهاب و مير قاسم سمناني و اميره ساسان و سيد محمد بخاري و جوقی دیگر منصبدار و احدى کومکي بنگاله و هزار و پانصد سوار و چهار هزار پياده تفنگچي و کماندار از نوکران خود تعيين نمود. تا باطل کيشان بطالت انديش را بجزاء افعال قبيله و اعمال شنيعه برسانند - و محمد زمان طهراني فوجدار و تيولدار مهلت را نيز طلبیده همراه اين مردم روانه ساخت - و مقرر نمود که صوابديد او را بعمل مي آورده باشند - و چون آگهي يافت که تمامي پاگان و کشاورزان آن سرزمين با مخدولان يکرو شده بلشکر هاجو و سري گهآت آذوقه نميرسانند - بذابران غله بسيار بر کشتيها انداخته شست و پنج کوسه جنگي آورده برعدانداز و کماندار از سفاين معصوم زميندار همراه نمود - تا آذوقه را با خزانه و سرب و باروت و تختي اسلحه بهاجو برسانند - و بخواجه شير و فوجدار گهواره گهآت که فوجداري کهيله نيز بدو تفويض يافته بود نوشت که باجمعيت شايسته باتفاق مير حسيني ملازم خان منور که بادريست سوار و سه صد پياده براي تحصيل پيشکش نزد زميندار کوچ بهار رفته بود بتهافه دهوپري رسیده با بستني زميندار پاتکا و ديگر محال که از خويشان پريجهت است - و در هواداري اولياء اين دولت ابد مدت

می کوشد - به کومک لشکر هاجو راهی گردد - اتفاقا پیش از رسیدن
 رحمد شیخ عبد السلام بهری گهات شتافت - تا هید زین العابدین
 را که در آنجا اقامت داشت و بواسطه آنکه آب از پای حصار هاجو
 دوه کروه دور رفته بود کومک شیخ عبد السلام با دو مدد او بشیخ
 مذکور بهسولت میسر نبود با همهران بهاجو آورده آنچه رای یکدیگر
 تقاضا کند بعمل آرند او اگرچه در آغاز از قبول این معنی سربرتافت -
 اما آخر کار بمبالغه شیخ عبد السلام فکهربانی نواره بردمده محمد صالح
 کذب و سترجیت تیره درون و مجلس با یزید مرزبان هرکار فتح آباد
 که در نواحی جهانگیر نگر واقع است و جمعی دیگر باز گذاشته مصحوب
 شیخ عبد السلام بهاجو آمد - چندی نگذشته بود که مقاهیر که قریب
 پانصد کشتی بساز و سامان همراه آورده بودند از راه دریا و خشکی
 بر نواره پادشاهی شبخون آوردند - و طرفین نایره افروز جدال گشته
 تا ظهور تباشیر صبح هنگامه کشتش و کوشش گرم گردانیدند - درین اثنا
 سترجیت شقاوت نهاد که ماده این شورش و فساد بود با نواره خود
 برگشت - و از مشاهده آن طایفه دیگر نیز متزلزل گشته برگردیدند با آنکه
 محمد صالح پسران خود را فرستاده در باب معاودت او کوشید قبول نموده
 راه فرار پیمود - و فیه باغیه محمد صالح و مجلس بایزید را با شرفمه
 قدیمه دیده از هرجانب رختند - محمد صالح ترددات مردانه نموده
 نقد حیات در باخت و مجلس بایزید اسیر شد - و باره نواره پادشاهی
 بتصرف مقاهیر درآمد - و سترجیت بداختربه جماعه که کشتیهایی
 آذوقه بلشکر میبردند در راه دوچار شده آنها را بمکر و تزویر برگردانید -
 اغلب آن بود که پس از وصول گره ناموس جوے نبرد خو که

با فراوان مواد پیکار در سفاین آذوقه بودند شقاوت گزینان ادبار پرست
 چیره نکشتی - و بلدیو مقهور با حشری آشامی و کوچی دایرانه از
 سری گهات و پاندو بخدود هاجور و نهاد - و برسم و ائین خود در هر منزل
 قلعه ساخته پنبش می آمد - و به هاجور رسیده آن را آن چنان محاصره
 نمود که از هیچ راه بحصار نشینان آذوقه نمی رسید - ناچار شیخ
 عبدالسلام و شیخ محی الدین و سید زین العابدین بیرون آمده مکرر
 کارزار نمودند - و آن مقهور را عقب روانیده و چند قلعه را منهدم
 ساخته و جمعی بقتل آورده بحصار در آمدند - و چون از کمی آذوقه
 و نارسیدن کومک و فزونی ارباب ضلالت امید زندگی منقطع گردید
 و مقاهیر پی هم گفته فرستادند که دل از پیکار برگرفته خود را بما
 برسانید - شیخ عبد السلام و برادر او به امن پژوهی و حیات سکالی
 با تبعه و لحقه از هاجور برآمده نزد مخدیل رفتند - آن گروه عذر
 پرتوه عرو و وثقای عهد و پیمان از دست واهشته طایفه مذکور را باشام
 کسایل نمودند - و سید زین العابدین بمقالات مزوره و کلمات مزخرفه
 شقاوت منشان از نظر اعتبار انداخته با همزمان بمجادله و مقاتله
 پرداخت - و در عرصه شهادت لوای شهادت برافراخت - و زین الدین
 علی و الله یار خان و محمد زمان طهرانی و دیگر منصب داران که
 برای مالش ادبار گزینان و اژون آثار راهی شده بودند - چنانچه
 گزارش یافت - از راه ساحل دریای برم پتر روانه شده نخست استیصال
 چند نراین پسر پریچیت زمیندار کوچ هاجور را وجه همت گردانیدند
 او سابقا در پرگنه سول ماری از مضافات دکن کول که عبارت است
 از جانب راست آب برم پتر می بود - چون اکثر محال سرکار دکن کول

در تیول سترجیت فتنه آما مقرر گردید - آن نیرنگ ساز نفاق پرداز
گوپی ناتھ برادرزاده خود را بتهانه داری و عمل گذاری پرگنه گری
باری - که حصاری استوار دارد و تهانه مقرری ست - فرستاد - از انجا
که رعایای کری باری از بی هنجاری و ناهمواری گوپی ناتھ ستوه
آمده بودند چندر نراین را بکری باری طلبیدند - گوپی ناتھ تاب
مقاومت درخود نیافته تهانه را خالی گذاشت - و در اندک وقتی
قریب شش هفت هزار پیداده کوچی و آشامی بر سر چندر نراین که
در موضع متله از لواحق کری باری اقامت گزیده بود فراهم آمدند -
و او بتحریک جمعی فساد اندیش بر ساحل دریای برمپتر در زمینی
که اشجار متراکه داشت قلعه ساخته باراده شورش و فساد نشست
مجاهدان دین بسرعت هرچه تمامتر بدان صوب شتافته دهم شعبان
سال دهم از جلوس میمنت مانوس از سمت اوترکول که جانب
چپ دریای برمپتر باشد محاذی کری باری آمده خواستند که گروهی
از دلاوران نبرد آرا از دریا گذرانیده برای تنبیه چندر نراین بفرستند -
و بملاحظه آنکه در پایان روز رسیده بودند - این یورش را بروز دیگر
موقوف داشتند - درین اثنا چندر نراین که غنوده غفلت بود از رسیدن
پیگار گزیان جداکار باضطراب و اضطراب افتاده راه سلامت جز کوچه فرار
نیافت - و از بیم اسار بحصار کری باری در نیامده به پرگنه سول ماری
که پیشتر نیز در انجا اقامت داشت رفت - مبارزان لشکر اسلام هنگام
طلوع نیر اعظم از آب عبور نموده سران این پرگنه را از پایک و رعیت
در دایره انقیاد در آوردند - قلعه چندر نراین برافکنده و جنگل حوالی
آنها بریده بر کربوه که میان حصار مزبور بود قلعه برای تهانه ساختند

و جلال خویش معصوم زمیندار را با چار صد تفننجی و پایک بمحارست
آن گذاشته باز از آب گذشتند - و برابر پرگنه مردنگی از مضافات
دکن کول آمده مرزبان آن سرزمین را که او نیز پریچیت نام دارند
برای آنکه مبادا در مدد چندر نراین که داماد او بود سعی نماید
به بیم و امید نزد خود طلبیدند - پریچیت آمده سرگروه عسکر را
دریافت - درینوا زمیندار پرگنه مول ماری نیز که از خوف چندر
نراین بکهنوتها گهات فراری شده بود - عسکر فیروزی از انجا
بدهویری شتافته جماعه را که بواسطه کمک لشکر هاجو آمده بودند
و پس از شنگتن قتل و اسر اینان همانجا مانده - و مترجیت مقهور
با سفاین غله و دیگر کشتیها بطایفه مذکور پیوسته بود استظهار
بخشید - و چون ظاهر شد که مترجیت خسران گرای از نفاق
کدشی و ضلالت اندیشی بارادهای تبه شب هنگام بر کشتی
نشسته از میان غایب میگردد - و اسلام خان نیز در باب گرفتن
او مبالغه نموده بود - غزاة دین آن نگوهیده اثار را دستگیر
ساخته بجهانگیر نگر روانه نمودند - او پسر مکندر زمیندار
بسنه است که از جهانگیر نگر سه منزل اینجانب واقع شده شیخ
غلاءالدین او را بالشکری که بکشایش کوچ هاجو فرستاده بود - همراه
کرده بود - چون از ترددات نمایان بروی کار آمد بعد از تسخیر
بملک و مراجعت افواج ظفر امتزاج تهانه دارخی پاندو و کوه متی
برو مقرر گردید - و او در انجا بوسیله تبع و اتباع اگر باشامیان
آشنائی بهم رسانید - و باجود مرزبان بسنه با زمینداران کوچ اختلاط
تمام نمود - و دران سرزمین نیز جا گرم کرده طرح اقامت انداخت

و جمعی که بعد از شیخ علماء الدین بصوبه دارچی بنگاله معین گشتند
 هرگاه طلب می نمودند بار سال پیشکش و اظهار مقدمات اطاعت
 آمیز دفع الوقت میکرد - و چون درین عهد سعادت مهد اسلام خان
 ناظم بنگاله گردید - آن ناپکار بی هنجار را بجد تمام طلب نمود -
 از راه مکر پردازی و حیلہ گذاری مسدود دانسته پسر خود را که
 در جهانگیر نگر می بود طلبیده بجای خود گذاشت - و نا کام
 نزد خان مذکور آمد - و با شیخ محی الدین و لشکری که بهاجو نامزد
 گشته بود مرخص گردید - و از نفاق کیدشی با زمینداران آشام و ببلدیو
 برادر پر بیچیت بسازش پرداخته اسهای اخ بار اینحدود می نمود -
 و همت بر اغوای اصحاب فساد و اغرای ارباب عناد مصروف
 میداشت و برین اندیشه ناپسندیده اکتفا نموده زمینداران دیگر را از راه
 رشاد و جادو سداد باز می داشت - انجام کار این برگشته روزگار در
 جهانگیر نگر زندانی شده بهزاران ناکامی رهگرای نیدختی گشت - و چون
 بمقتضای حکم الهی که هر عقل بان پی نبرد - درهاجو قضیه
 فامرضیه گرفتار شدن شیخ عبد السلام و برادر او باهمراهان صورت
 وقوع گرفت - مخاذیل کوچ و اشام مغرور گشته غافل از آنکه
 هرگاه مور را بر براید بسر درآید - یکی از سرداران را با دوازده
 هزار پیاده و پنجاه کشته جنگی و کوس بسیار روانه گردانیدند
 ثادرجوکی کپه که دراز کوهیست و این روی آب پناس در بانی که آب
 مذکور بدریای برم پتر پیوسته رافع شده - و غیاض متراکمه دارد -
 راه بر لشکر ظفر اثر به بندند - آن مدهوشان باده نادانی درجوکی کپه
 استوار حصاری بر امراختند - و دران سوی برم پتر نیز مقابل آن

در محلی که به هییره پور مشتهر است قلعه محکم بنا نمودند - و سه گروه مقاهیر سه هزار پیداده پاسبانی جوکی کپه باز داشته بقیه را همراه خویش به هییره پور برد - و خود با پیداهای درون حصن درآمده نواره را برابر آن حصار در کنار باز داشت - و چون عساکر فیروزی با پاهی که پیشتر در دهو پری بودند متوجه پیش گشتند و بساحل دریای خانپور که از کهنه گهات گذشته به برصیتر ملحق میشود رسیده آغاز عبور نمودند - بسبی که با زمینداران و پیداهای بسیار برای قطع جنگل و وا کردن راه پیش پیش لشکر میرفت - خبر نمودار گشتن جمعی از مخالفان رسانید - زین الدین علی و الله یارخان او را با همریان و سه هزار پیداده تغنچی و تیر انداز روانه کردند که بجمال و غیاض آن حدود در شده مقاهیر را تنبیه نمایند - او بحمله نخستین مقهوران را بگریز انداخته قریب شش کروه تعاقب نمود - و گروهی را از هم گذرانیده سرهای ایشان بمعسکر آورد - روز دیگر که عسکر نصرت گرا بجوکی کپه فرود آمد چون نگاهبانان قلعه از دست برد روز گذشته دل بای داده بودند - همین که کذاوران ظفر طراز بقلعه نزدیک رسیدند از حصار برآمده بکوه و جنگل پناه بردند - دولت خواهان معصوم زمیندار و جمعی را با نواره بمالش مقاهیر آن روی آب فرستادند - ایشان بسرعت هرچه تمامتر روبکار نهاده برخی به نبرد نواره اشتغال نمودند - و لختی از سفن برآمده بقلعه تاختند - مقاهیر پدای فرار از حصار بیرون آمده بغیاض و جمال زینهار گشتند - لشکر ظفر اثر از آب پداس عبور نمود - و از آنجا که فیرنگی اقبال دشمن هال همواره بداندیشان این دولت بی زوال را بی تگادر این و آن

راه گرامی و بال کده جهنم میگردد اند - چندر نراین سرآمد فساد کیدشان
 دکن کول بجدری روانه نهانخانه نیستی گردید - بعد از آنکه آن روی
 آب برم پتر که باوتر کول موسوم است بعبور لشکر منصور و دکن کول
 به سپری گشتن چندر نراین از مقامد و مکاره مصفا گردید - اولیاء
 دولت قاهره چنان مصلحت دیدند که جوقی از دلیران گزیده و
 دلاوران پیکار دیده بآن روی آب فرستاده آید تا هر که از مرزبانان
 دکن کول بقلایمی بخت و رهنمونی دولت به سعادت فرمان پذیرمی
 مستعد گردند مستمال ساخته نزد سران لشکر بیاورند - و هر که سراز
 انقیاد برتابد عرصه هستی از لوک وجود فساد آموذ او پاک گردانند
 بنابراین محمد زمان را با هزار سوار و چهار هزار پیاده آن روی آب
 فرستادند - او در اندک وقتی تهر گزینان محال دکن کول را ره گرامی
 اطاعت گردانیده بمعسکراقبال آورد - بعد از معاونت محمد زمان
 سپاه قلعه کشا از اینجا روانه چندن کوته گشت - در راه نکاشته اوتم نراین
 پسر سردار زمین دار بده نگر رسید - که بلدیو برگشته بخت با سی
 هزار کوچی و آشامی بده نگر آمده و این هوا خواہ بقدر مکنت
 و قدرت تگادر نموده - چون نیروی مقاومت در خود ندید از آب
 پناس گذشته بکهنونته گهات روانه شد - تا بسرعت هرچه تمامتر
 خود را بشما برساند - سرکرد لشکر محمد زمان و جمعی دیگر از
 بندهای درگاه را بانوجی از سوار و پیاده تغلجی و کماندار بدفع
 آن مخدول فرستاده خود در چندن کوته توقف گزید - درین اثنا
 اوتم نراین نیز رسیده آمد - و چون برمداخل و مخارج آن سرزمین
 نیک آگاه بود به همراهی اینان معین گردید - دلیران لشکر منصور

بکنار آب پوماره رسیده حصاری را که مخازیل بر ساحل آب مزبور ساخته بودند مفتوح گردانیدند - و از آنجا به بده نگر - که بودن بلدیو سیه بخت بادیگر شقاوت اندوزان دران ضلع گمان داشتند - آمده چون دریافتند که آن برگشته روزگار از استماع توجه لشکر فیروزی با وجود حصون حصینه که در بده نگر ساخته بود به چوتهری که زمینداری آن نیز به سردابر متعلق بود رفته در دامن کوه که درخت زار درهم پیوسته دارد قلاع بر افراخته نشسته است - و بجنگلی که آن گمراه را دران نشان میدادند نهادند - و در بشن پور که زمینش ارتفاعی داشت و نزدیک بآن جنگل بود برای انقضای یام برسات و اعداد اسباب اهلاک آن مطرود توقف گزیدند - و چون بلدیو خیم الخاتمه دریافت که گروه نبرد خود دست از کشش و کوشش باز نخواهند کشید - ناگزیر چاره کار درین منحصر دید که بعد از آنکه جوشش انبار و شورش بحار اطراف و اکفاف را فرو گیرد و راه آمد و شد مردم و رسیدن غله و آنچه عساکر ظفر مآثر از احوال یکدیگر بسته شود - و آذوقه لشکر ستاره حشر بقلبت گراید هر چه از تردد و تلاش ممکن باشد بتقدیم رساند - و آن شوریده رمیده طالع باین اندیشه خام و فکر ناتمام با دیگر مخازیل که در سپردن راه خسران بار همراه بودند از جنگل کوه دامن چوتهری قدم جهارت پیش نهاد - و جمعیت این پراکنده روزگار بعد از رسیدن کومکی که سر کرده آشامیان از سری گهاک و پاندو فرستاده بود بچهل هزار رسید - و آن مدبر حیل گه چند سردار را با جمع کثیر روانه گردانید - تا بر ساحل آبی که یک ونیم کروهی بشن پور واقع شده و بکالپانی اشتهار دارد -

حصون حصینه برافراخته بفشینند - و خود با سایر سوار و پیاده
یک گروه عقب در مکانی نا هموار برکنار آبی عسیر العبور و
جنگلی صعب المرور قلاع ساخته رحل اقامت امکند - و فرستاده‌های
آن مقهور در تاریکی شب که بروی و رای شان مناسبت تمام
دارد از آب گذشتند - و محاذی محکم‌های لشکر فیروزی قلعه
چند ساخته نشستند - و فی الجمله کار برین گره اخلاص پزوه تنگ
گردید - بعد از چندی سرگ دیو مرکب آشامیان که در پاندو بود
بنوشته بلدیو داماد پسر خود را با قریب بیست هزار آشامی
فرستاد - آن مردود صورت و معنی حصاری ساخته نشست - و جمعی
را فرستاده راه چندن کوته بریست - و چون از کمی میاه هنگام تردد
مپاه اسلام رسید - لشکر فیروزی که در چندن کوته بود روانه بشن
پور گردید - بلدیو و رفقای مرده او باندیشه آنکه هرگاه درین فرصت
کاری از پیش نرود بعد از پی هم رسیدن کومک لشکر اقبال عیان
تدبیر از دست خواهد رفت - شب یکشنبه بیستم جمادی الثانیه
این سال که یازدهم سال جلوس میمنت مانوس است جمعی را
که درین روی کلاپانی بودند تحریض نمودند - تا از قلاع برآمده
بر حصون کنداوران ظفر یاور شبیخون آوردند - و پس از دست و پا
زدن بسیار دو قلعه را که هنوز اختتام و استحکام چنانچه باید نگرفته
بود متصرف گشتند - هنگام دمیدن صبح محمد زمان و دیگر بندگان
ازین ماجرای ناسزا آگاه گردیده قصد مالش آن گروه غنوده بخت
نمودند - و جمعی را به نگاهبانی حصون خود گذاشته بر قلاع مخایل
رفتند - و از در و دیوار قلعه که نزدیکتر بود بپامردی شجاعت و

دستیاری شهامت خود را درون انداختند - و بسیاری از حصار
گزیفان را بشمشیر آبدار رهنمایی دار البوار گشتند - برخی ازان
گروه ضلالت پزوه که ساعتی چند از سرگردانی اینان باقی بود چون
قلاع مقاهیر باهم پیوسته بود باضطرار و اضطراب تمام بقلعه دیگر در
آمدند - مبارزان دین دست از تعاقب باز نکشیده همراه آن گمراهان
بحصار در شدند - و جماعه کثیر را ره گرامی جهنم گردانیدند - از آنجا
که مخاذیل را دل از دست رفته بود درینجا نیز ثبات نورزیده بمحکمه
سیوم در آمدند - و همچنین مجاهدان نصرت آئین آن سرگشتگان
بادیه ادبار را از قلعه بقلعه می روانیدند - و جمعی را علف تیغ
بیدریغ میگردانیدند - چنانچه در عرض دو بهر پانزده حصار برکشادند
و زیاده از چار هزار آشامی شوم نهاد مقتول گشتند - درین میان
چندی از معتبران که هر کدام قریب پنج شش هزار کس همراه
داشت بقتل رسیدند - و سه سردار نامور ماسور گردیدند - توپ و
تفنگ و دیگر اسلحه بسیار غنیمت کذاوران جد کار شد - و جمعی
دیگر را که برخه های منکر و دیعت حیات بخازنان دوزخ سپرده
بودند در میان غیاض و کنار میاه یافتند - مقاهیر از مشاهدۀ تائید
ربانی و دید نیرنگی اقبال حضرت خاقانی سایر قلاع این روی آب
را با حصون آنروی آب سوخته و بهزیمت در ساخته به بلدیو شوریده
بخت پیوستند - دولتخواهان فسخ عزیمت بشن پور نموده و استباحث
این جمع واجب القمع را بر مهمام دیگر مقدم داشته بصریمت
مردانه بآن صوب راهی گشتند - و دوازدهم رجب المرجب این سال
شکر توژک ساختند سه فوج از سوار و پیاده براه خشکی فرستاده مقرر

ساختند که نواره از طرف آب آمده راه آن گروه گمراه بر بندد -
 بعد از یک و نیم پهر روز هر فوجی از افواج سگانه از راهی که رفته
 بود بر قلاع بهم پیوسته یورش نمود - میخادیل بحصانت حصون و
 کثرت جمعیت پای قرار نشوده هنگامه پیکار گرم گردانیدند - در اندامی
 آنکه بمساعی مبارزان ظفر آئین نطق طاقت معاندان سیه گلیم تذب
 شده بود برخی از جدکاران نبود گزین از جانب جنگل و طایفه از
 جوانب دیگر بحصار در آمده نگاهبانان را به تیغ آبدار امروزینه جهنم
 ساختند - و جمعی کثیر از آشامیان مقتول گشتند - و گروهی از
 غلبه یاس و فزونی یاس ادوات نبود انداخته از دیوار بزیرافتادند -
 و روبسوی غیاض و دیگر اسکنه که مهارب این نیل ضاله بود نهادند
 چون آن اماکن را مجاهدان اسلام گرد گرفته بودند بهر جانبی که رو
 آوردند به نیران تیغ خاکستر گشتند - و جمع غزیر تاب این آتش
 نیارده خود را بدربار زدند - و از راه آب باتش دوزخ شتافتند - و داماد
 مرزبان آشام که پیشوای آن گروه ضلالت آئین بود با جمعی ماسور
 گشت - دلاوران نبود آرا این گرفتاران را نیز به تیغ خور ریز از هم
 گذرانیدند - و تا آخر روز در آجام گشته هر کرا می یافتند کار او
 بانجام میرسانیدند - بالجمله از کشته و خسته در صحرا و دریا
 مرغ و ماهی را نزاری بنوار مایده بسزا پدید آمد - مذاکدب ازین
 دستبرد های پی در پی هراسان شده هر جا بودند - فرار نموده خود را
 بسری گهات و پاندو که سردار و بنه و بارو نواره اینان آنجا بود
 رسانیدند - و بلدیو مقهور از جای که بود بدرنگ رفت - بعد از
 حصول این فتح اولیای دولت استباحث آشامیان مباح الدم که

در سری گهاٲ و پاندو فراهم شده بودند اصلح و اهم دیده بصوب
 هاجوراهي گشتند - و بهاجو رسیده بسبب آمدن فواره از چندن کوه
 و فوجي که در بشن پور بود درنگ نمودند - و بعد از پیوستن این
 جماعه کشایش سری گهاٲ و پاندو پیشنهاٲ همت گردانیدند -
 بیست و چهارم رجب لشکر نصرت اثر حوالی اکیه بهاری نزل
 نمود - روز دیگر هنگام ظهور تباشیر صبح اقبال سردار لشکر منصور سه
 قشون ترتیب داده بر قلعه کوه فرستاد تا بسرکوب حصار بر شده
 بانداختن تیر و تفنگ غنوده بختان را مغلوب گردانند - و محمد
 بیگ اباکش و میر محمد قاسم سمناٲی و سید محمد بخاری و چندی
 دیگر را از بندهای پادشاهی از نشیب کوه محاذی قلاعی که سر
 راه بود روانه نمود - و خود بالله یار خان و محمد زمان و جمعی
 دیگر از عقب ایٲان راهي گشت - و چون فوج پیش نزدیک رسیده
 گروه ضلالت گزین بهردادن توپ و تفنگ آتش کارزار بر افروخته
 بغوغا و غلغله رستهخیزی بر انگیزتند - از آنجا که حراست کار ساز
 حقیقی و حمایت نصرت پرداز تحقیقی همواره شامل حال اولیای
 این دولت بلند صولت امت بهیچ یکی از مجاهدان دین آزاری
 و آسیبی نرسید - و افواج سگانه بر فراز کوه برآمده سرکوب را بدست
 آوردند - درین میان نواره مبارزان فیروزی نشان رسیده با سقای
 بد اندیشان که سر راه بر لشکر اسلام گرفته بودند هنگام نبرد گرم
 گردانید - و جمعی کثیر بدلالت تیر و تفنگ ره گرای جهنم گشتند
 و نواره اشامیان متفرق و منتشر گشت - دلیران نصرت نشان
 پس از انفتاح قلاع مذکوره با جوقی خود را بمحکمهای سری

گهات رسانیده تسخیران را وجه همت ساختند و الله یارخان و محمد زمان نیز برای استظهار کند اوران ظفر شعار از عقب راهی گشتند و مبارزان عرصه شهادت از هرجانب قلعه هارا احاطه نموده جمعی کثیر را برهمونی تیغ و سنان بادیه نورد عدم گردانیدند - و معاقل مذبوره نیز برکشاده بقیه السیف را براه فرار انداختند - و چون مردم سفاین همگی غراب و کوسه بصوب پاندو روانیده بامخدران آن روی آب که بحصانت حصن پاندو و کثرت نواره قدم استبداد فشرده بودند نایز قتل برافروختند - این گروه خسارت پژه نیز تاب نبرد پیگار گزینان ظفر آئین نیارده ماندند مقاهیر دیگرراه گریز سپردند - درائتای این کارزار معصوم زمیندار بسرعت هرچه تمام تر کشتیهایی خود را برده راه برآمد سفاین آشامیان بریست - آن اجل ستیزان لختی از بیم سطوت افواج قاهره خود را در دریا انداخته بگرداب ممات در شدند - و برخی سفاین را بساحل رسانیده خاک فرار بفرق روزگار واژون آثار خود ریختند - و قریب پانصد سفینه از قسم بچهاری و کشتی کلان و کوس جنگی و سه صد توپ غنیمت غزاة دین و کماة نصرت قرین شد - ازین دستبردهای پی در پی سایر مرزبانان و گردن کشان آن نواحی عبرت برگرفته بمنهج مستقیم اطاعت و فرمان پذیری درآمدند - و از آشامیان بد فرجام دران نزدیکی اثری پدید نیامد - و ادلیای دولت قاهره تمامی محال و مواضع کوچ هاجو را از فتنه گزینان آشامی و ابرادخته بدستور سابق بتصرف درآوردند - و بعزم تسخیر کجلی که مکانیست بر ساحل دریای

برم پتر و اطراف سگانه آن بکوه پیوسته است - و آبی بس
عظیم از وسط آن گذشته به برم پتر ملحق میگردد - و ازان رو که دهانه
ولایت آشام است آشامی بسیار همراه سردار عمده درانجا می بود -
راهی گشته جمعی را از سوار و پیاده بمالش بلدیو مقهور بصوب
درنگ روانه ساختند - و چون لشکر منصور محاذی کجلی رسید نخست
سفاین را بآنطرف آب فرستادند - و باندک تردد حارسان آن مکان
را شکست داده بوادی گریز انداختند - پس ازان از دریا عبور
نموده حصون مخاذیل را که از دیر باز بنا نهاده بودند خراب
گردانیدند - و دو جانب آب کجلی دو قلعه استوار برافراخته هزار
سوار و سه هزار پیاده تفنگچی و دو سه هزار پایک و لختی زمیندار
پیاپی آن گذاشتند - و نزدیک سه ماه برای تنظیم و تنسیق
مهام آن حدود و ایل ساختن - مرزبانان و تهر پدشگان توقف
نموده ازانجا بکوه هته که در سمت اوترکول میان سری گهات و کجلی
واقع است و پدشتر شهری بود بغایت معمور و زمینهای دارد مرتفع -
آمده برای انقضای ایام بارش رحل اقامت افکندند - و چون
فوجی که به تنبیه بلدیورفته بود بدرنگ رسید - آن منکوب به شعاب
جبال و دره های تنگ درخزید - و از بیم آنکه دلاوران نبرد خودست
از تعاقب باز نمی دارند از راه کوه دامن گریخته بموضع سینگری
از مضافات آشام که میان کوه و دریای برم پتر واقع شده درآمد -
و در اندک وقتی با دو پسر خود بعلل شاقه رهگرای جهنم گردید -
غزاة عسکر منصور بعد از گریختن او خاطر از ضبط درنگ و توابع
آن فراهم آورده و باستیصال لختی فتنه پسیمان دیگر و پرداخته -

سنه ۱۰۴۷ (۹۰) اول سال

مرزبانان آن هر زمین را منقاد گردانیدند - و با چند سردار اینان
بکوه هته آمده داخل لشکر اقبال گشتند - و چون این ماجری
از عرایض اسلام خان و منهدیان ولایت بدگله بمسامع جاه و جلال
رسید - از سواران بمنصب اسلام خان که پنجهزاری پنجهزار سوار
سه هزار سوار دو اسبه سه اسبه بود هزار سوار دیگر دو اسبه سه اسبه
مقرر شد - و بالتماس او الله یار خان باضافه پانصدی دویست سوار
بمنصب سه هزار ی دو هزار سوار - و از اصل و اضافه محمد زمان
طهرانی بمنصب دو هزار ی هزار و هشتصد سوار - و میرزین الدین
علی بمنصب هزار ی دویست سوار و بخطاب سیادت خان - عز
افتخار اندوختند - و رحمان یار و عبد الوهاب نیز باضافه منصب
نوازش یافتند -

اکنون عذرا سمند برق کم براق خرام خامه بشاه
راه گزارش وقایع حضور منعطف میگرداند

گذارش نو روز

درین هنگام که بنو بهار فیض افضال حضرت خاقانی از چمن
دلها گرد غم رفته بود - و در باغ خاطرها ریاحین شادی شگفته
نوروز عالم افروز رایت زینت کارخانه دنیا برافراخت - و طلیده
سپاه ربیع لشکر دی را منهنم ساخت - فرازیده پایه سریر چارم -
فروزیده پشتاق نه طارم - بعد از انقضای پنج ساعت و چل و پنج
دقیقه شب یکشنبه چهارم ذی القعدة سنه هزار و چل و هفت
بیت الشرف به پرتولوای اعتدال برافروخت - فردای آن سهر مهر

اقبال - سپهر خورشید جلال - برارزنده سریر جهانبدانی - فرارزنده
اکلیل کشور ستانی - تخت مرصع را بجلوس مہینت مانوس
پایہ اعتلا برافزوده رفعت آسمانی بخشید - درین روز فرخنده
سرو جویدار خلافت پادشاهزادہ والا گہر محمد دارا شکوہ را باضافہ
ہزار سوار بمنصب پانزدہ ہزاری ذات و دہ ہزار سوار - و اختر برج
جہانداری پادشاهزادہ محمد اورنگ زیب بہادر را باضافہ ہزار
سوار بمنصب دوازده ہزاری ذات و ہشت ہزار سوار سرافراز
فرمودند - علامی افضل خان باضافہ ہزاری ذات بمنصب ہفت
ہزاری ذات و چار ہزار سوار بلند پایکی یافت *

پنجم [ذی القعدہ] باللہ ویردی خان فیل عذایت شد -
میرزا حسن ولد میرزا رحتم صفوی را بعذایت خلعت و اضافہ
پانصدی ذات بمنصب دو ہزار و پانصدی ذات و ہزار سوار
و مرحمت اسپ و فوجداری میان دو آب سربلند ساختند - آگاہ خان
فوجدار این روی آب چون کہ بمنصب ہزاری ذات و ہزار
سوار سرافراز بود بفوجداری آن روی آب نیز نوازش یافت - و چار
صد سوار دو امپہ سہ اسپہ مقرر شد - انور پسر سلاح خان را کہ
داروئے قور خانہ است بخدمت داروغگی فیل خانہ والا نیز و مرحمت
خلعت و اضافہ منصب و خطاب عذایت خانی سربرافراختند -
میرک حسین خوانی کہ نزد نذر محمد خان والی بلخ بآئین
سفارت رفته بود بتلیم عتبہ علیہ سعادت اندوختہ لختی اسپ و شتر
پیشکش گذرانید - حاجی عاشور بمرحمت خلعت و خدمت
بخشیگری شاگرد پیشہ سربلند گردید - بحیدر بیگ میرزا باشی

و غیره که از بلخ و بخارا آمده سعادت تقبیل آستان خلافت اندوخته بودند چارده هزار روپیه انعام شد - بمشار علیه چار هزار بخواجه سنگی ده بیدی سه هزار - بمحمد علی سه هزار - بخواجه عارف دو هزار - بهریکی از حاجی بیگ خویش شاه قلی و قل بیگ هزار - مهیس داس راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزاره ذات و ششصد سوار مباحی گشت - چون عبد اللطیف مخاطب بعقیدت خان که سربراهی دفترتن بار متعلق بود از استیلا بیماریه بخدمت مرجوعه نمیتوانست پرداخت - دیانت رایی دفتر دار خالصه را بعنایت خلعت و منصب هزاره ذات و صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه برنواخته خدمت دفترتن نیز بار تفویض فرمودند *

هفتم [ذی القعدة] آنا افضل سه فیل و هفت اسب بطریق پیشکش گذرانید - سید الهداد بخدمت قلعه داره قلعه سورت معین گشت *

یازدهم [ذی القعدة] علیمردان خان را که در سلک دولت خواهان منسلک گشته بمنصب پنجهزاری ذات و پنجهزار سوار و ارسال علم و نقاره برنواختند - و منشور عاطفت گنجور مشتمل برین عنایات شرف صدور یافت *

هفدهم [ذی القعدة] که تاریخ رحلت حضرت مهد علیا است در روضه مقدسه آن سفر گزین ملک تقدس برسم هر سال مجلس عرس منعقد گشت - و حضار آن محفل فیض منزل از سادات و فضلا و صلحا و حفاظ باقسام اطعمه و انواع حلای و اصناف

اول سال (۹۳) سنه ۱۰۴۷

عطریات بهره در گشتند - سریر آرای جهانبانی بمرقد فیض مورد
آن محفوفه رحمت الهی تشریف فرموده بفتح فایحه پرداختند
و بتأین مقرر بیست هزار روپیه درین مجلس بمستحقین و بیست
و پنج دیگر فردای آن بمستحقات عطا نمودند - از چارم ذی القعدة
که روز نو روز بود تا بیست و دوم این ماه که روز شرف است از
پیشکش پادشاهزادهای کامگار والا مقدار و امرای نامدار مبلغ
ده لک روپیه شرف پذیرائی یافت - ظفر خان ولد خواجه ابوالحسن
ناظم کشمیر که بعد از فتح تبت حسب الحکم با ابدال مرزبان تبت
روانه بارگاه جلال شده بود - درین تاریخ با زمیندار مزبور تعبدیل
سده سنیه نمود - ابدال را بمکرمات خان حواله فرمودند - چون
یادگار بیدگ که شاه صفی فرمان روی ایران پیش از در آمدن
قندهار بتصرف اولیای دولت نامدار اورا بعنوان سفارت روانه
درگاه خواقین پناه ساخته بود حوالی دارالخلافه رسید - بمیر خان
میرتوزک حکم شد که تا بهشت آباد استقبال نموده بآستان معلی
رساند - او بعد از ادراک شرف استلام عتبه والا نامه شاه را که منبئی
از اخبار و حقایق ایران و کیفیت تسخیر قلعه ایروان بود با
درازه اسپ و سه تفنگ کلان که فرمان روی ایران درین
فتح از رومیان بدست آورده بود و مصحوب سفیر مزبور فرستاده
از نظر انور گذرانید - و بعنایت خلعت با تاج فزاینده و جیقه
مرصع قامت اعتبار و فرق افتخار برافراخت - پیشکش
یلنکتوش اتالیق والی بلخ از اسپ و اسباب مخصوصه آن دیار که
ده هزار روپیه ارزش داشت بنظر مقدس در آمد - از پیشگاه

عنايت بيست هزار روپيه بمحمد زمان ملازم او كه پيشکش آورده بود
حواله شد - كه باو برساند - و سه هزار روپيه بمحمد زمان انعام فرمودند -
ده اسپ عراقي كه سعيد خان بهادر ظهر جنگ فرستاده بود شرف
پذيرائي يافت - منصب مبارزخان بالتماس پادشاهزاده والا گوهر
محمد شاه شجاع بهادر باضافه پانصد سوار چار هزارى ذات و چار
هزار سوار مقرر گرديد - مير نورالله هروي تهذه دار كوچ هاجو باضافه
هزارى ذات و هزار و سه صد سوار بمنصب سه هزارى دو هزار و پانصد
سوار سرفرازي يافت - لشكر شكن ولد شاه نواز خان بن عبد الرحيم
خان خانان بانعام چار هزار روپيه سر برافراخته به بنگاله
مرخص گشت *

بيست و سبوم [ذي القعدة] فرمان عنايت عنوان با خلعت
خاصه و جمدهر مرصع با پهلكتاره و شمشير مرصع و سپر خاصه
مصحوب نور بيگ گرز بردار بعليمردان خان ارسال يافت *

بيست و ششم [ذي القعدة] نقدي بيگ و احمد بيگ
فرستادهاي عليمردان خان با عرضه داشت او و زر مسكوكي كه
ارسال داشته بود همراه دو القدر خان بدرگاه كيوان مكان رسیده
دولت كورنش دريافتند - و هر کدام بخلعت و اسپ با يراق نقره
و انعام سه هزار روپيه سرفراز گرديد - و ذو القدر خان از اصل و
اضافه بمنصب هزارى ذات و پانصد سوار فرق مباحثات برافراخت *

غره شهر ذي الحجه بگوهر اكليل خلافت پادشاهزاده والا قدر
محمد داراشكوه فيل از حلقه خاصه با يرق نقره عنايت شد -
يادگار بيگ ايلچي داراي ايران بانعام سي هزار روپيه نوازش يافت *

اول سال (۹۵) سنه ۱۰۴۷

چهارم [ذی الحجه] خلعت و علم و نقاره و دو اسپ از طویلۀ خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از حلقۀ خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل مصحوب ذوالقدر خان و نقدی بیگ بعلمردان خان عنایت نموده فرستادند - و امیر بیگ ملازم علمردان خان که عرضه داشت خان موسی الیه بدرگاه کیوان جاه آورده بود بعنایت خلعت و اسپ با زین نقره و انعام دو هزار روپیه هرفراز گردید *

هشتم [ذی الحجه] منزل یمین الدوله بقدم خاقان مهرگستر مهبط سعادت و محط میمنت گردید - یمین الدوله با قامت رسوم پا انداز و نثار پرداخته اقسام جواهر ثمینه و اقمشۀ نفیسه و اراقی زرین و سیمین که قیمت مجموع چار لک روپیه شد از نظر انور گذرانید - بخواجه صفای نقشبندی پنج هزار روپیه بصیغۀ انعام مرحمت فرمودند *

دهم ذی الحجه عید اضحی مرثدۀ نشاط رسانید - و پادشاهزاده های کامگار و امرای نامدار رسم تهنیت بجا آوردند - شهنشاه دین پناه بعید گاه تشریف برده بعد از ادای نماز بدولتخانه والا مراجعت نمودند - و در محیی و ذهاب بآئین مقرر جهانی به زر نثار دامن آرزو برآمود - و سنت قربان بتقدیم رسید *

درین روز مسرت افروز یادگار بیگ سفیر ایران بیست و دو اسپ عراقی و ده استر با برخی از تنسوقات آن دیار از خود پیشکش نمود - و بعنایت خنجر مرصع که قیمت آن چهار هزار روپیه شد هرفراز گردید - عطاء الله که از قبل عادل خان فیل موسوم بمقبول

شاهی آورده بود بانعام پنج هزار روپیه کامروا گشت - و امیر بیگ دیگر فرستاده عادلخان بخلعت نوازش یافت - و مصحوب او خلعت فاخر و جمدهر سرصع گران بها با پهلوتاره بخان مزبور فرستادند *

چهاردهم [ذی الحجه] ده فیل و بیست اسب تانگهن و لختی دیگر اشیا که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از مرزبان مورنگ گرفته بر سبیل پیشکش روانه درگاه آسمان جاه ساخته بود - و پیشکش قلیچ خان سی و شش اسب عراقی بنظر اکسیر اثر در آمد - ملا عبد الغفور حاجب نذر محمد خان والی بلخ به تقبیل آستان معلی سرمایۀ دولت اندوخت - و نامه خان از نظر فیض گستر گذرانیده بمرحمت خلعت تارک بختمندي بر افراخت *

هزدهم [ذی الحجه] از فزونی رادت بعیادت یمین الدوله که عارضه استسقا بروطاری شده بود پرداخته بجوارش گوارایی مراحم تسکین بخشیدند - میر مصمص الدوله انجورا بخلعت و فزونی منصب نواخته خدمت بخشیدگری و واقعه نویسی قندهار بدو مفوض فرمودند - گوکل داس سیدسودیه بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر گردید - بخواجه سعید هزار روپیه و به صوفی بابا هزار روپیه انعام شد *

بیست و دوم [ذی الحجه] غیرت خان صوبه دار دارالملک دهلی بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - ملا عبد الغفور سفیر نذر محمد خان بانعام پنج هزار روپیه - و عاشور بیگ بانعام چار هزار روپیه کامیاب گشتند *

بیست و پنجم [ذی الحجه] بیدادگار بیگ - ایلچی ایران
 پنجاه هزار روپیه و بهمرهان اوده هزار روپیه انعام فرمودند - بخواجه
 شریف و علي بیگ و محمد یحیی که از ماوراء النهر روی امید
 بدرگاه والا نهاده بودند - چهار هزار روپیه عنایت شد - به نخستین
 دو هزار و دو دیگر دو هزار - بایندر بیگ ملازم علیمردان خان
 که عرضه داشت خان مومی الیه آورده بود بانعام دو هزار روپیه
 نوازش یافت *

دوم ماه محرم [سنه ۱۰۴۸] راجه گجسنگه که بدولت قرابت
 و قرب مغزلت و مزونی دستگاه و فراوانی سپاه از دیگر راجه‌های
 هندوستان امتیاز داشت رخت هستی بر بست - پادشاه بنده
 غواز جسونت سنگه خلف او را بعنایت خلعت و جمدهر مرصع
 و منصب چار هزاری ذات و چار هزار سوار و خطاب راجگی
 بموجب وصیت پدر و مرحمت علم و فقاظه و اسپ با زین مطلا
 و فیل از حلقه خاصه برنواخته مشمول تربیت گردانیدند - و راجه
 هزار مهر بصیغه نذر و دوازده فیل و برخی مرصع آلات برسم
 پیشکش از نظر اطهر گذرانید - و امرنگه برادر کلان راجه جسونت
 سنگه را که حسب الحکم در خدمت درة الداج سلطنت پادشاه
 زاده محمد شاه شجاع بهادر بکابل رفته بود باضافه هزار سوار
 بمنصب سه هزاری ذات و سه هزار سوار و خطاب راوی سر بلند
 گردانیدند - در اول بزرگ خانواده راتهوریه امتیاز بر روی داشت -
 چون راجه اودیسنکه پدر راجه سورجسنگه به بندگی حضرت عرش
 آشیانی جبین عزت برافروخت آنحضرت او را بخطاب راجگی

سرفراز گردانیده مقرر فرمودند که پس ازین هرکه ازین قبیله بجای
 نیاکان بر نشیند بر اجگی مخاطب گردد - و اگر برادر خرد سال
 بدین پایه رسد کلانتر بر او ملقب شود - حال این فرقه بخلاف
 سایر فرق راجپوتیه است چه در دیگر افوام از اخلاف هرکه بزرگ
 سال بود جا نشین بزرگان گردد - درین طایفه هرکه مادرش بخواهش
 و محبت شوهر مختص باشد او را بجانشینی برگزینند - چنانچه
 بعد از گذشتن راجه اودیسنکه راجه سورجسنگه را با آنکه از سه برادر
 خرد سال بود بسبب تعلقی که راجه اودیسنکه بوالده او داشت
 بر اجگی گزیدند - و سکت سگنه را که در سال کلانتر بود بر او -
 آدم ولد علی رای تبتهی که در زندگی پدر از بخت بیدار در
 زمره بندگان آستان معلی در آمده بود و داخل تعیناتیان صوبه
 کشمیر گشته - و با ظفر خان در گرفتن ابدال برادر کلان خویش
 و تسخیر تبت مساعی جمیده بتقدیم رسانیده - همراه خان منبیر
 باستلام سده سنیه استسعاد یافته بود - بمنصب هزارئی ذات و چار
 صد سوار از اصل و اضافه سرفراز گردید - و حکم شد که بدستور
 سابق از تعیناتیان صوبه مذکور باشد - و تبت به تیول او مرحمت
 فرمودند - چار فیل پیدشکش راو چاندا سرزبان گوندوانه از نظر
 انور گذشت - به یحیی ولد سیفخان ده هزار روپیه عنایت شد -
 مبلغ ده هزار روپیه مقرر ماه محرم باصحاب احتیاج بذل فرمودند -
 چون بمساعی حقایق مجامع رسید که رحمت خان سرکار دار
 بلجا گده در گذشت ضبط آن سرکار نیز برشید خان صوبه دار
 برهانپور تفویض نموده او را باضافه هزار سوار بمنصب چار هزاری

ذات و چار هزار سوار - و از اصل و اضافه هادی داد برادر او را
بمنصب هزاره ذات و هزار سوار بر نواختند *

چهار دهم [محرم] نوذر ولد میرزا حیدر پسر میرزا مظفر
مغوی بمنصب هزاره ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه عز
امتیاز یافت - یادگار بیگ ایلچی ایران چهار اسپ پیشکش
نمود - و بمرحمت اسپ از طویلۀ خاصه و انعام سی هزار روپیه
کام اندوز گردید - بصفی قلی برادر او چهار هزار روپیه و بخواجه
شاه میر بلخی چهار هزار روپیه عنایت فرمودند *

پانزدهم [محرم] پیشکاران بارگاه جلال باسر خدیو اقبال در
باغ جهان آرا که اعلیٰ حضرت در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام
پادشاهزادگی احداث فرموده بودند و پس از جلوس مقدس
بحضرت مهد علیا ممتاز الزمانی مرحمت نموده - و بعد از انتقال
آن محفوفه رحمت آلهی از شورشکده دنیا بعالم قدس بفواب
خورشید احتجاب ملکه دوران بیگم صاحب عنایت شد - و به
نزهت و نصارت نمونجی است از بهشت برین - بزم آرای
مسرت گشتند - و چراغان ترتیب داده آلات آتشبازی محاذی
عمارت این باغ دلکشا بر ساحل دریای چون نصب نمودند - پایان
روز پادشاه خورشید سریر با برخی از بار یافتگان بساط تقرب و
یادگار بیگ سفیر ایران بباغ تشریف فرموده بگلگشت پرداختند
و شامگاهان که صبح عالم افروز ازان نور بعاریت گرفتگی بتمشایی
چراغان و آتشبازی نشاط اندوختند - یادگار بیگ بمرحمت
خلعت فاخر قامت عزت برآراست - پیشکش قطب الملک لختی

سنه ۱۰۴۸ (۱۰۰) اول سال *

جواهر با پنج فیل بشرف پذیرائی رسید - لشکری ولد فتح خان
دودائی بخطاب جد خود حاجیخان نوازش یافت *

شانزدهم [محرم] عبد الغفور ایلچی بلخ برخی از اسب
و شتر و دیگر اشیا پیشکش نمود - و بانعام بیست هزار روپیه سر بلند
گردید - بمیرزا جان خواجه که از بلخ بدرگاه گردون اشتباه آمده
بود خلعت و چار هزار روپیه - و بقاضی عمر میر شکار و رفقای او که
نذر محمد خان مصحوب ایمن چند چرخ کلنگ گیر و آهو گیر فرستاده
بود نیز چار هزار روپیه عنایت فرمودند *

نوزدهم [محرم] بایندر بیگ ملازم علی مردان خان را
خلعت برنواخته کمر مرصع بجواهر نمینه بعلي مردان خان
بدست او فرستادند *

بیست و دوم [محرم] دیگر بار بعیادت یمین الدوله پرداخته
بدولخانه مراجعت فرمودند - مکرمت خان بمرحمت فیل و محمد
بقا ولد میر یوسف کولابی بخدمت فوجداری مانکپور و فنونی
منصب مفتخر گشتند *

بیست و هشتم [محرم] علی بیگ نوکر علی مردان خان
عرضه داشت خان مزبور بدرگاه والا آورده ناصیه سعادت بتقبیل آستان
عرش مکان برافروخت - و بعنایت خلعت و اسب و هزار روپیه
تارک افتخار برافراخت *

غره شهر صفر خواجه روز بهان تحویل دار جواهر خاصه
بعنایت ماده فیل سرافراز گشت *

پنجم [صفر] به تیمور بیگ دو هزار روپیه و رایسنگه چهار

اول سال (۱۰۱) سنه ۱۰۴۸

بمنصب هشت صدی چار صد سوار برنواخته آمد - و بهریک از
خواجه ابوالونا و خواجه عبد الغنی نقشبندی هزار روپیه
انعام شد *

چاردهم [صفر] بیادگار بیگ ایلچی خلعت و یک مهر چار صد
توله و یک روپیه بوزن مذکور - و بمحمد ناصر ملازم قطب الملک
که پشکش از آورده بود هشت هزار روپیه انعام فرمودند *

نوزدهم [صفر] عبدالله خان بهادر فیروز جنگ از صوبه بهار
آمده دولت کورنش دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و یک فیل
با ماده فیل پشکش نمود *

بیستم [صفر] بزم عید گلابی ترتیب یافت - دراری
سماء عظمت و نوئینان اخلاص آئین صراحیهای مرصع و میناکار
و طلای ساده گذرانیدند *

روز چهارشنبه دوم شهر ربیع الاول سنه هزار و چل و هشت
مطابق بیست و سیوم تیر ماه دادار جهان پرداز بمهین بادشاه زاده
والا قدر گرامی پسر می عطا فرمود - آن دره التاج خلعت هزار مهر
بعنوان نذر گذرانیده التماس نام نمودند - حضرت خاقانی آن
ثمره شجره دولت را به مهر شکوه نامور گردانیده مبلغ دواک روپیه
برای جشن آرائی که تا روز نشور نصیب اولیاء این سلطنت
روز افزون باد انعام فرمودند - درین روز مسرت افروز یادگار بیگ
ایلچی بمرحمت مرصع کمر که پنجهزار روپیه ارزش داشت و انعام
چل هزار روپیه نقد مباهی گردید *

ششم [ربیع الاول] هریسنگه راتهور بمنصب هزار و پانصدی

اول سال (۱۰۲) سنه ۱۰۴۸

ذات و نهصد سوار از اصل و اضافه سربلند گشت - بشیخ بدرالدین که نسبش بامام همام ابو حنیفه کوفی می رسد هزار روپیه انعام شد •

دهم [ربیع الاول] شهنشاه گردون حشمت بمنزل گوهر اکلیل سلطنت بادشاه زاده محمد دارا شکوه تشریف فرمودند - بادشاه زاده کامگار پس از اقامت مراسم پاننداز و نثار اقسام جواهر و مرصع آلات و نفایس اقمشه پیشکش نموده بحکم اقدس برخی از اعیان سلطنت را که بسعادت حضور فایز بودند خلعت دادند - بعلامی افضل خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ خلعت با چارقب - بجعفر خان و راجه جسونت سنگه و سیف خان و شاه نواز خان و موسوی خان و معتمد خان خلعت با فرجی - و باصالت خان و مکرمت خان و تربیت خان و صلابت خان و خلیل الله خان و فیروز خان و جمعی دیگر خلعت •

شب دوازدهم [ربیع الاول] برسم معهود هر سال مجلس میلاد خلاصه کاینات علیه افضل الصلوات الزکیات منعقد گردید - خدیو خدا شناس دران شب متبرک بعتاء دوازده هزار روپیه گروهی از فضلا و حفاظ و دیگر اصحاب عمایم و ارباب استحقاق را کام روا گردایدند *

چهاردهم [ربیع الاول] محمد ناصر ملازم قطب الملک را بمرحمت خلعت و اسب بر نواخته رخصت معاودت دادند •
هیزدهم [ربیع الاول] بنشاط اندوزی سیر و نخچیر بصوب روپاس متوجه گشتند - و پس از پنج روز عنان مراجعت ازان

اول سال (۱۰۳) سنه ۱۰۴۸

مکان نزهت نشان منعطف ساخته بدست و پنجم ارک دارالخلافه اکبر آباد را بورزد مسعود فروغ تازه بخشیدند - احمد بیگ و عسکری خویشان سیف خان که از ایران بدرگاه خواقین پناه آمده بودند بانعام هشت هزار روپیه دامن امید برامودند - خلیل بیگ همشیره زاده ابو قرداش را که نوکر یمین الدوله بود از یمین الدوله گرفته بمرحمت خلعت و بمنصب پانصدی ذات و صد و پنجاه سوار و عنایت اسپ و خدمت بخشیدگری احدیان مفتخر ساختند *

غره ربیع الثانی بگوهر بحر اقبال بادشازاده محمد دارا شکوه اسپ از طویل خاصه با زین طلا عنایت شد - بیادگار بیگ ایلچی فیل مرحمت فرمودند - باسلام خان ناظم بنگاله اسپ از طویل خاصه با براق طلا ارسال یافت - مکرمت خان دیوان بیوتات که که از تدین و کردانی مشمول اعطاف خدیو بنده پرور است بعنایت خلعت و خدمت والا رتبت میرسامانی - و ملتفت خان ولد اعظم خان بمرحمت خلعت و دیوانی بیوتات - و میر عبد الکریم داروغه عمارات دارالخلافه اکبر آباد بمنصب هزار و پانصدی ذات و دریست سوار از اصل و اضافه عز امتیاز اندوختند *

پنجم [ربیع الثانی] شش فیل پیشکش راجه جسونت سنگه از نظر و میض گستر گذشت - بیادگار بیگ ایلچی برخی امتعه هندوستان بهشت نشان از قسم مندبل و غیره که ده هزار روپیه قیمت داشت - و بملا عبد الغفور ایلچی نذر محمد خان پنج هزار روپیه - و بمیرزا جان خواجه دو هزار روپیه - و بقاضی عمر میر

شکار خان مزبور هزار و پانصد روپيه - انعام شد *

نهم [ربيع الثاني] سلطان سهر شکوه پور گوهر اکلیل
بحر خلافت پادشاه زاده محمد دارا شکوه پس از زندگي چهل روز
بعالم قدس انتقال نمود *

درازدهم [ربيع الثاني] اسحق بيگ ديوان سرکار نواب
سپهر نقاب ملکه روزگار بيگم صاحب بمنصب هزاربي ذات و دويست
سوار از اصل و اضافه نوازش يافت *

نکارش جشن قمری وزن

روز پنجشنبه پانزدهم ربيع الثاني سال هزار و چل و هشتم
مطابق سيم شهر يور جشن قمری وزن انتهای سال چل و هشتم
و ابتدای چل و نهم از سنين ابد قرين بادشاه فلک احتشام
جهانيان را نشاط آمود ساخت - و وزن مقدس بطلا و ديگر اجناس
بتقدیم رميد - درين تاريخ منصب هر کدام از کوکب برج جلال بادشاه
زاده محمد شاه شجاع بهادر - و گوهر درج اقبال محمد اورنگ زیب
بهادر را باضافه هزار سوار دوازده هزاربي ذات و نه هزار سوار مقرر
گردانيدند - و دو اسب از طویل خاصه يکي بازين طلاي ميدناکار ديگر
بازين طلاي ساده مصحوب محمد زاهد کوک که بدولت آباد دستوری
يافت پيادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر فرستادند - ميد
خان جهان از اقطاع خود آمده سعادت اندوز ملازمت گردید و
هزار مهر نذر گذرانيد - صلابت خان باضافه پانصدبي ذات
بمنصب دو هزار و پانصدبي ذات و هزار سوار سر برانراخت -

اول سال (۱۰۵) سنه ۱۰۶۸

یادگار بیگ ایلچی را بخلعت فاخر و شمشیر یراق مرصع و سی هزار روپیه نقد برنواخته رخصت معاودت دادند - راجسنگه زاتهور را که مدار معاملات راجه گجسنگه برو بود و بزبان هندو چنین کسی را پردهان نامند در زمرة بندگان آستان معلی در اورده بمرحمت خلعت و منصب هزارچی ذات و چار صد سوار و عنایت اسب نوازش فرمودند - و چون راجه جسونت سنگه را که در آغاز برنائی بدولت عظیم رسیده بود کاردانی معتمد بایستی از فور عنایت حکم شد که راجسنگه بآئینی که پیش پدر او متکفل معاملات بود بنظم مهمات راجه به پردازد - دیانت رای بعنایت ماده فیل سرافراز گردید - میر صابر که سابقا بخشی و واقعه نویس صوبه گجرات بود بخدست دیوانی صوبه مزبور از تغیر ملا خواجه جان و فزونی منصب مفتخر گشت *

کشایش یافتن ولایت بکلانه بسطوت اقبال حضرت خاقانی و حسن سعی بادشاهزاده نصرت مند محمد اورنگ زیب بهادر

نخست لختی از چگونگی بکلانه نکاشته بشاه راه مقصود بر میگردد - ولایت مذکور که مشتمل است بر قلاع نهگانه و سی و چهار پرگنه و هزار و یک قریه و مرزبانی آن مدت هزار و چار صد سال و کسری در سلسله بهرجی زمیندار جال بود - بلطانت آب و هوا و فزونی انهار و فراوانی اشجار و اثمار زبان زد روزگار است - طولش صد کره رسمی است و عرضش هفتاد - در طول شرقی سمت آن بچاندور

از پرکانات متعلقه دولتاباد - و غربی به بندر حورت و دریای
شور - و در عرض شمالی صوبش بسطان پور و ندر بار - و جنوبی
بناسک و تربنگ پیوسته است - حصون تسعة مذکور سالهیر و
مولهیر و مورا و هرگده و سالوده و باونه و هاتگده و پدپول و چوریل
است - و محکم ترین آن سالهیر و مولهیر - سالهیر بر جلی طولانی
اماس پذیرفته - و بحصانف و استواری و معویت راه معروف و
مشهور است - این کوه دوقلعه دارد یکی بفرق که آنرا سالهیر خوانند
دیگری بر کمر - هر کدام از یک لخت سنگ بدستکاری صنعتگران
تقدیر انجام یافته - مگر دروازاها و بعضی رخنهها که بسنگ
و اهک ساخته اند - از پائین جبل تا حصار اول راهیست مار پیچ
و با بسیاری زینت دشوار گذار - میان هر دو حصار راهی صعب المرور
واقع شده - برای بلند کردن پا در سنگ رخنهها کرده اند - و بی دستیاری
و مددکاری دیگری گام نتوان نهاد - در هر حصار تالابی است که
آب از آن می جوشد - مولهیر بر کوهی بنا یافته که از بالا دو شعبه
دارد - بر شعبه پست قلعه مولهیر است و بر بلند حصن مورا -
وسعت مولهیر افزون تر از مورا است - بر کمر این کوه حصار پست
که آن را باری و معموره درون آنرا شهر باری که خانه بهرجی
و متعلقان او در آنجا بود - میگویند - چون در سال دهم جلوس
میمنت مانوس پادشاه زاده کامگار محمد اورنگ زیب بهادر
هنگام رخصت معاودت از پیشگاه حضور به دولتاباد بکلان با
مضافات مرحمت نموده حکم فرموده بودند که بدکن رسیده عساکر
منصوره برای تسخیر آن ولایت بفرستند - هشتم شعبان این

اول سال (۱۰۷) سنه ۱۰۴۸

سال خجسته [سنه ۱۰۴۷] آن کام گار سه هزار سوار جلالت آثار و دو هزار
پیداده تغنگچی از بندهای پادشاهی بسرداری مالوجی دکنی و دو
هزار سوار از مردم خود بسرکردگی محمد طاهر که از نوکران معتمد آن
والا اقتدار است بدانصوب تعیین نمودند - سران لشکر فیروزی
مرانجام آذوقه نموده برة نوردی در آمدند - و بضبط سبل پرداخته
بیای قلعه مولهیر رسیدند - و دهم رمضان سه قشون ترتیب داده از
سه جانب حصار باری یورش نمودند - مبارزان عرصه و غا جمعی
کثیر از طایفه ضاله خصوصاً گروهی که بر دروازه قلعه فراهم آمده
بودند طعمه نهنگ شمشیر گردانیده حصار بر گشادند - از لشکر
احلام نیز چندی بدرجه شهادت رسیدند - و طایفه مجروح گردیدند -
بهرجی سرانیده وار با قریب پانصد و ششصد کس از اعوان اشرار بحصار
مولهیر در آمده تحصن گزید - و غذیمت فراوان نصیب مجاهدان دین
گشت - سرداران مذکور بعد از فتح حصن باری باحاطه قلعه مولهیر
پرداختند - و ملچارها مقرر ساخته بدستداری تائید ایزدی و مددگاری
اقبال مردمی بکشایش این درهای استوار که باوجود نهایت ارتفاع و
استحکام بآلات و ادوات قلعه داری آمده بود میان بر بستند -
هر چند حصن گزینان بریزش توپ و تغنگ بمدافعه و مجادله
کوشیدند - بهادران فیروزی نشان روز بروز ملچارها پیش برده
به سد ابواب وصول غله محصورانرا در تغنگای اضطراب انداختند -
ناچار بهرجی ارسطوت دلیران نصرت شعار دهم شوال مادر خود را
با کشاجی وکیل و مقالید قلاع هشتگانه بخد مت پادشاهزاده بلندقدر
فرستاده التماس نمود که اگر برگشته سلطان پور که در جوار بگلانه واقع است

عنايت شود توابع و لواحق را با بنه و بار دران جا گذاشته بملازمت
برسم - و اميدوارم كه بدولت بندگان درگاه كيوان جاه سربرافرازم -
اختر برج جهان داري ملتسمات اورا پدايئ سرير عرش نظير معروض
داشتند - و مادر اورا بعطايا برنواخته موخص گردانيدند - چون
بهرجي انقري طريق مطاوعت و فرمان پذيرئ اوليائ دولت قاهره
سپرده پيشکش ميفرستاد - و هنگام کار بطلب سردار عسکر دکن
حاضر مي شد - خاقان ممالک ستان بعد از رسيدن عرضه داشت
پادشاهزاده جهانيدان حسب الائتماس آن والا گهر اورا بمنصب سه
هزارئ ذات و دو هزار و پانصد سوار و عنايت پرگنه سلطان پور بجهت
توطن نوازش فرمودند - بهرجي پس از ورود يرليغ قضا نفاذ مطمئن
گشته غره ماه صفر [۱۰۴۸] از حصار برآمد - و سران لشکر نصرت طراز
را دريافته بخدمت پادشاهزاده کامگار رسيد - و بخلعت و جمدهر
مرصع و اسب و فيل سربرافراخت - و چون ولايت مذکور در انعام
پادشاهزاده والا قدر مرحمت شده بود آن بخت بيدار از قبل خود
محمد ظاهر را بحر است مولهير و حکومت آن ولايت و هفت
معتهد ديگر را به پاسبنائ هفت قلعه ديگر معين ساختند - و قلعه
پيپول كه از جمله قلاع نهگانه است و آنرا رودبای زميندار از قوم بهرجي
متصرف بود نيز بعبي آن بخت بيدار كشايش يافت - و چهارم ربيع
الاول [۱۰۴۸] رودبا بملازمت آن سرو جويبار كشور ستاني رسيد - جمع
ولايت بکلانه در زمان آبائي بهرجي آنچه از گفتار مرزبانان آن سرزمين
بوضوح پيوسنه بيست لک تنگه معمول آن ملك كه تنگه نه تنگه رايج باشد
بوده - و درينولا كه بتصرف بندگان اين دولت ابد مدت در آمد - چون

اول سال (۱۰۹) سنه ۱۰۴۸

حاصلش بنصف رسید جمع آن یک کرور و شست لک دام که مطابق دوازده ماه چهار لک روپیه میشود مقرر گردید - لله الحمد که همگی ولایت بکلانه باقبال جهان پیرای پادشاه انجم سپاه کشایش یافت - و علامات کفر که از دیر باز دران دیار شایع بود بآیات اسلام مبدل گشت - درین فتح گزین صد و بیست توپ خرد و بزرگ از حصون مسطورہ بتصرف اولیای دولت قاهره درآمد *

اکنون بنگارش فتح رامنگر که از

مضافات بکلانه است می پردازد

ولایت مذکور را سوم دیو داماد بهرجی که مرزبانان آن دیار از نیاگان خود بارث یافته بود در تصرف داشت - چون بهرجی برهنمونئی طالع رهبر عبودیت و هوا جوی اولیای دولت ابد مدت شد و نیرنگی اقبال جهانکشا معلوم همگان گردید نزد حکیم مہیج الزمان بسورت رفته ملتجی گشت - و بواسطت او عهد طلبیده بملازمت پادشاهزاده بلند اختر شتافت - از آنجا که خرچ رامنگر از دخلش افزون بود آن والاگهر این ولایت را بمرزبان مزبور باز گذاشته مقرر ساختند - که هر سال ده هزار روپیه بطریق پیشکش میداده باشد - و حقیقت بدرگاه آسمان جاه معروض داشتند - و برطبق قرار داد آن ستوده سیر فرمان اقدس بصدر پیوست *

انتهاض الوبۃ ظفر طرار بصوب دارالسلطنه لاهور

چون از فروغ بخشی ساخت دارالسلطنه لاهور به پرتو ریابت

جهانکشا مدت چهار سال مپری گشته بود - نهضت اقدس بدان
صوب مقرر شد *

و شانزدهم این ماه [ربیع الثانی] سیف خان را بمرحمت
خلعت و حراست شهر اکبر آباد - و راجه پتهلداس را که در وقت
بحکم والا از دهنده بدراگه خواتین پناه رسیده بود بعنایت خلعت
و جمدهر مرصع و اسپ با زین مطا و خدمت قلعه دارمی قلعه اکبر
آباد بر نواخته - و خدمت فوجداری هر دو روی آب بدستور سابق
بر آگاه خان بحال داشته - و کوتوالی شهر بشرف الدین همین
مفوض نموده *

هفدهم [ربیع الثانی] در ساعت خجسته از دارالخلافه رکضت
فرموده دولتخانه گهات سامی را بفر نزل اشرف معادت آمود
گردانیدند - و یمین الدوله را بعنایت خلعت خاصه عز اختصاص
بخشیده بواسطه ضعفی که داشت بدارالخلافه مرخص ساختند -
و حکم شد که بعد از ایام بارش کار خانجات پادشاهی را همراه
گرفته روانه حضور شود - میرزا رستم و خان عالم و لشکر خان بخلعت
سر برافراخته رخصت دارالخلافه - و عبدالله خان بهادر فیروز جنگ
بخلعت و اسپ از طوبله خاصه با زین طلا و فیل از حلقه خاصه
سر افراز گشته دستوری پتله - و مید خان جهان بخلعت خاصه و
اسپ از طوبله خاصه با یراق طلا مباهی گردیده اجازت تیول یافتند -
شایسته خان که بفرمان قدر توان از دولتآباد روانه درگاه عرش
اشتباه شده بود معادت تقبیل عقبه گردون مرتبه دریافت - بر اجه
جمونت سنگه اسپ از طوبله خاصه با زین مطا مرحمت فرمودند *

بیست و دوم [ربیع الثانی] محمد یوسف که بدیوانی
 مهین پور خلافت منصوب بود بحرمین مکرمین دستوری
 یافت - و متاع یک لک روپیه از جمله پنج لک روپیه که هنگام
 اورنگ ارائی نذر حرمین شریفین فرموده بودند مصحوب او به
 نیاز مندان آنجا ارسال داشتند *

بیست و چهارم [ربیع الثانی] موکب گیتی نورد از آنجا
 کوچ نمود *

بیست و ششم [ربیع الثانی] حوالی مهترا بر ساحل دریای
 جون دایره شد - درین منزل الله و یردی خان تیولدار آنجا بملازمت
 اقدس فایز گردید - فرمان شد که تا پالم در رکاب دولت باشد -
 و جعفر پسر کلان او را اسب عنایت نموده دستوری دادند که
 بجاگیر پدر برود *

چهارم جمادی الاولی موضع بکھولا که سه منزلی دارالملک
 دهلی است معسکر اقبال گشت - و غیرت خان صوبه دار آنجا
 برسم پذیره آمده احراز سعادت ملازمت نمود - چون بقدرسی مسامع
 رسید که در نواحی موضع بلی و فرید آباد شیرینی چند فراهم آمده
 اردوی بزرگ را همراه علامی افضلخان از راه راست روانه دهلی
 ساخته بمصطاد متوجه گشتند - و در سه روز شش قلاده شیر سه نر
 و سه ماده بتفنگ شکار نموده هفتم گهات خواجه خضر را محط
 سراق عظمت گردانیدند *

هشتم [جمادی الاولی] ساعت دهلی بوررد الویه ظفر طراز
 سعادت آمود گردید - و دوله خانه نورگده بنزول اقدس آسمانی

پایه شد - درین تاریخ دوازده نیل پیشکش معتقدخان ناظم
اوردیسه از نظر انور گذشت - راجسنگه پردهان راجه جسونت سنگه
یک نیل پیشکش نمود *

چاردهم [جمادی الاولی] بروضة خلد آئین حضرت جنیت
آشیانی تشریف برده بعد از ادای آداب زیارت پنج هزار روپیه
بسدنه آن مکان فیض نشان و جمعی دیگر از اهل استحقاق عطا
فرمودند - و از همانجا بزیارت مرقد سلطان المشایخ قدس الله سره
پرداخته دو هزار روپیه بخدمه آن مضجع شریف عنایت نمودند *

پانزدهم [جمادی الاولی] عغان گلگون فلک خرام از دار
الملك دهلی بصوب پالم منعطف ساختند - و کنار بند آب کرنال
را که اصالت خان در ایام صوبه داری دار الک مذکور بسته بود
منزل اقبال گردانیده روز دیگر مقام فرمودند - و محمد حسین برادر
همت خان را باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی
هزار و پانصد سوار برنواختند *

هفدهم [جمادی اولی] ظلال رایات جلال بر قصبه پالم
مبصوط گشت *

نوزدهم [جماد الاولی] از اینجا کوچ شد - در ایام عشرت
افدوڑی مید و نخچیر یک روز پنجاه و دو آهو که تا حال در یک
روز این قدر شکار نشده بود و از نوادر اتفاقاتست بتفنگ خاص بان
شکار خاصه گردید - الله ویردی خان دستوری معاودت متهرایافت -
جمال خان قراول و قاضی عمر میر شکار و نذر محمد خان بمرحمت
امپ سرافراز گشتند *

سنه ۱۰۴۸

(۱۱۳)

اول سال

بیست و پنجم [جمادی الاولی] موضع بکرواله از مضافات برگشته
پالم مخیم بارگاه جلال گشت - و علامی افضلخان و راجه جسونت سنگه
و دیگر بندگان که حسب الحکم در دهلی مانده بودند بعسکر منصور
پیوستند - بقره باصره سلطنت سلطان سلیمان شکوه نخستین خلف
مهین پور خلافت فیل از حلقه خاصه عنایت شد - از آنجا که
گزارش تفصیل انعام و افضال پادشاه ابر دست باعث اظذاب این
کتاب میمنت نصاب میگردد ناگزیر خامه صدق نگار بر سبیل اجمال
می نگارد که درین سال فرخ فال مبلغ نوزده لک روپیه پادشاه
زادهای والا مقدار و دیگر مردم انعام شد - امید که مفضل بی همال
ابواب احسان و افضال این پادشاه دریا نوال بر اصحاب امانی و
آمال مفتوح دارد *

افاز دوم سال دور دوم از جلوس مبارک

روز شنبه غره جمادی الثانیه سنه هزار و چل و هشت هجری مطابق هفدهم مهر که بر آغاز دوم سال دور دوم است چهره کشای مسرت گشت - جهانیان مسرت از سر گرفتند - و فیض جود شهشاه مفضل در بر - درین تاریخ محاذی قصبه کتانه بر ساحل دریای چون خیام فلکی ارتفاع بر افراخته آمد - درین روز خاندان قلی ملازم علیمردان خان عرضه داشت او را با دوازده رومی که والی ایران بعد از فتح ایروان بقندهار فرستاده بود چنانچه گذارش پذیرفت بدرگاه آسمان جاه آورده بوساطت ملتزمان پایت اوزنگ جهانستانی گذرانید - او بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه و رومیان بمرحمت خلعت و انعام چار هزار روپیه سرافراز گردیدند *

هفتم [جمادی الثانیه] موضع اختیار پور از توابع پرگنه اندری منزل اقبال شد و از فزونی عاطفت خلعت خاصه و پالکی عاج با یراق طلا بعلمردان خان که تاحال از سواری آن راحت اندوز نگشته بود عنایت نموده مصحوب خاندان قلی ملازم او ارسال داشتند - صباح آن فیلی با یراق طلا که پادشاهزاده بیدار بخت محمد اوزنگ زیب بهادر فرستاده بودند از نظر مقدس گذشت - درین تاریخ راجه جسونت سنگه را بمرحمت خلعت خاصه و اسب

از طوبیله خاصه با زین مطلا بلند پایگی بخشیدند - غیرت خان
بعنايت خلعت مفتخر گشته دستوری مراجعت دار الملک دهلي
یافت - باقی خان را که در تنبیه مفسدان اسلام آباد مصدر تردد
شده بود بارمال خلعت * و نقاره نوازش فرمودند - بهرام ولد صادق
خان بخدمت بکولي از تغیر عارف بیگ ولد تاتار خان و
مرحمت خلعت سرافراز گشت - بکوکب ولد قمرخان دو یست
مهر انعام شد *

دوازدهم [جمادی الثانیه] باغ انباله که دران عمارتی بهسرکاری
متکفلان مهمات ملکه جهان مالکه زمان بیگم صاحب ترتیب یافته
به نزول اقدس طراوت و نصارت تازه یافت - و پاشاهزاده جهانیان
بمراسم ضیافت پرداختند - شب چاردهم بحکم عالم آرا مجلس
مهدابی آرایش پذیرفت - و صفائی جا و نغمه خنیا گران ناهید
نوا دیده را نور و دل را سرور بخشید - و سه روز دران چمن قیض
انجمن مقام شد *

شانزدهم [جمادی الثانیه] از انباله کوچ نمودند *
هژدهم [جمادی الثانیه] بدولتخانه سپهرند که پیوست
باغ حافظ رخنه بنا شده تشریف فرمودند - بحکم حضرت جنت
مکنی متصل آن باغ تالابی بدرازی صد و بیست گز و پهنای
صد و ده احدات یافته بود - چون از تراوش آب چنانچه باید
لبریز نمی گشت - سال هفتم جلوس اقدس در اثناء توجه
رایات ظفر سمات بدارالسلطنه لاهور حکم شده بود که بعد از نهضت
رایات جلال تالاب از آب پرداخته تراوش را جاز نمایند - و طرح

دولتخانه خاص و جهر و کت مبارک و خوابگاه والا و محل مقدس را در حضور اقدس مقرر ساخته به میر علی اکبر کروری سهرند حواله نموده بودند - که این منازل دلکشا را بر اطراف تالاب و مهنابی چبوتره درمیان آن موافق طرح بانجام رساند - و در حین مراجعت الویه ظفر طراز از دارالسلطنه تصرفی چند درین عمارات نیم کاره فرموده - درینولا آن قصور بی قصور بنزول سعادت موصول زیب و زینت یافت - و همگی آن مغانی جذابی خصوصاً عمارت آرامگاه مقدس که رو بجانب آب است - و دولتخانه خاص که رو بجانب باغ پسندیده خاطر مشکل پسند افتاد - و پنج روز دران ابدیه میامن امکنه بعشرت گذرانیدند *

نوزدهم [جمادی الثانیه] عبد الغفور ایلیچی بلخ بعنایت خلعت و اسپ و انعام پنج هزار روپیه کامروا گردیده ببلخ مرخص گشت - و بهمرهان او هزار روپیه مرحمت شد *

بیست و یکم [جمادی الثانیه] یمین الدوله آصفخان با پسر خود بهمنیار و نواسه خود عبد الکافی پسر میر میمران و کار خانجات سرکار خاصه شریفه از عقب رسیده احراز سعادت ملازمت نمود - و بعنایت خلعت خاصه سراختصاص بر افراخت - درین روز معز الملک بمرحمت خلعت و حکومت سورت از تغیر حکیم مسیح الزمان و امینا داروغه کرکیراق خانگه گجرات بعنایت خلعت و فزونمی منصب و مرحمت اسپ و بجای معز الملک بخدمت دیوانی و امینی سرکار سهرند سرافراز گشتند - و فوجدارئی سرکار سهرند که آن نیز بمعز الملک تعلق داشت بمیر

علی اکبر کروری آنجا تفویض فرمودند - یادگار بیگ برادر زاده
نذر بیگ طغانی امام قلی خان والی توران که بآرزوی بندگی
این درگاه سلاطین پناه از بخارا آمده بود استلام سده سندی نموده
در سالک زندگان منهایک گشت - و بعدایت خلعت و خنجر و
شمشیر یراق طلا و منصب هفتصدی ذات و دیوشت سوار و اسب
و انعام پنج هزار روپیه سر بلند گردید *

بیست و دوم [جمادی الثانیه] صفدر خان که از ایران
مراجعت نموده بود و جریده رسیده - شرف ملازمت دریافت - و هزار
مهر بطریق نذر و نه اسب عراقی که همراه آورده بود بر سبیل
پیشکش گذرانید *

بیست و سیوم [جمادی الثانیه] پیادشاهزاده کامگار والا مقدار
محمد اورنگ زیب بهادر ده اسب پنج تیچاق و پنج راهوار همراه
محمد صادق ملازم آن والا گهر فرستادند - بعالمی مردان خان پوستین
سمور خاصه صاحب محمد مراد سادوز ارسال یافت - برگذنه بتهنده
که چل و یک لک دام جمع دارد از راه عنایت بانعام علامی
افضل خان مرحمت فرمودند *

زینهارى شدن مانکترای برادر زمیدار مک باولایى
دولت بلند صولت و حدوث حوادث دیگر
از عرضه داشت اسلام خان ناظم ملک بنگاله بمسامع حقایق
مجامع رسید که پس از فوت زمیندار رخنگ پسر ار بسعی
جمعی از ارباب رتق و فتق آن سرزمین جانشین شده بود - یکی

از نوکران مرزبان مذکور با زن ناموس دشمن او سازگاری نموده پسر
را از میان برگرفت - و خود بجای او برنشسته خداوند گیر و دار
ملک رخنک کشت - و چون آن فرومایه از مانکنترای برادر حقیقی
زمیندار پیشین که در زندگی او باستقلال تمام بحکومت چاٹگام
می پرداخت دل نگرانی داشت - جمعی را فرستاد تا او را بدام و
دانه مکر و حيله بدست آورده رهگرایی نبهتني گردانند - اینان
به چاٹگام رسیده مانکنترای را به تزویر و تبلیص از آنجا برآوردند
انجام کار او پس از قطع لختی مسافت باعلام یکی از ان جماعه
بر راز و انداز اینان مطلع گشت - و اکثر این گروه را از خود ساخته
و هر که باو در نیامد او را کشته باتفاق آن مردم و جمعی از مگان و
فرنگیان بچاٹگام مراجعت نموده جانشین برادر گردید - و پوانجان
نام مگی را که برادرش نواره چاٹگام و دیگر کارهای انجا باو باز گذاشته
بود باخود متفق گردانید - و جماعه که از اصالت و حمیت
به سری و سرداری آن بلایه بی مایه مرفرود نمی آوردند از اطراف
آمده به او پیوستند - او کشتیهایی چات گام را بآلات جنگ ساز و
سامان نموده باسفاین فرنگیان آنجا و لشکری که فراهم آورده بود
همراه پوانجان به نبرد لشکر رخنک روانه ساخت - اتفاقا پوانجان از
بسیاری نواره و لشکر رخنک در خود تاب مقاومت نیانته بانواره
که همراه داشت بسپاه رخنک می پیوندد - دو لشکر پیشین و پسین
اتفاق نموده رو بچاٹگام می نهد - مانکنترای از دیدن این جدائی
و بیوفائی باعیال و اعیال و جمعی از همهرهان از راه خشکی بسوی
پهلوه روان شد - و بسنجرتر خان تهنه دار جگدیه که بسرحد مگ

نزدیکست پیغام کرد که مراجز عتبه پادشاه گیتی پناه منجانیست
 بهرچه اشاره رود بعمل آرم - چون این ماجری از نکشته سنجر باسلام
 خان رسید بسنجر و سید حسن مکونه تهانه دار بهلوه نوشت که
 باستعجال تمام بسرحد مگ رسیده اورا بیاورند - سنجر بموجب
 فوشته باجمعییت خود و سوار و پیاده ناظم صوبه که برسم کمک نزد او
 می بودند بکنار آب پهنی که سرحد بنگاله و مگ است رفته چندی
 را با نوشته اسلام خان که برای استمالت و اطمینان مانکترای نکشته
 بود از آب گذرانیده نزد او فرستاد - و خود باهمرهای نزدیک دریست
 جلیده مگ را که بقصد گرفتن سرراه برمانکترای رسیده بودند
 بضرب تیر و تفنگ برگردانیده مانکترای را که برکنار آب آمده
 بود از آب گذرانیده بجگدیه اورد - درینولا سید حسن مکونه نیز
 با جمعیتی که درتهانه داشت بایزان پیوست - و چندی از راه احتیاط
 باتفاق در جگدیه توقف نمودند که اگر لشکری ازان زمیندار نابکار
 از راه خشکی تعاقب کند تنبیه و تادیب نموده نگذارند که بجماعه
 که از چات گام برآمده پی هم می آمدند آسیبی توانند رسانید -
 و بمیامن حسن نیت اولیای دوات مردم بنگانه نزدیک ده دوازده
 هزار تن از مرد وزن که در چاتگام و آن نواحی در بند ارماد فرنگ
 جان میکنند - بعد از چل سال رستگاری یافتند - و پس از روزگار
 دراز باوطن مالوفه رسیدند - و فرنگیان چاتگام که بموالفت مانکترای
 با مرزبان رخنگ و مردم آنجا مخالفت داشتند از آنجا برآمده
 برخی بطرف فرنگستان رفتند - و چندی بایک غراب و یک پتایل
 بدست مردم سید حسن گرفتار گشتند - و لختی بخواهش خود

باین جانب آمده بعضی ازان بسعادت اسلام مستسعد گردیدند - و
مانکترای با متعلقان و جمعی که همراه او و بعد از او برآمده بودند
و چهارده فیل و نزدیک نه هزار کس از مگ و تلنگ که دران
سرزمین نهنک دریای جنگ اند به جهانگیر فکر رسیده اسلام خان
را دید - و سه فیل بوی داد - خان او را بمراحم بادشاهانه مستظهر
گردانیده پنج هزار روپیه از جانب خود رسانید - و منزلی بجهت
او معین ساخته و مبلغی بواسطه اوقات گذار او همراهانش تا رسیدن
یرلیغ والا در باب منصب و جاگیر مقرر گردانیده کیفیت این ماجری
بدرگاه آسمان جاه معروض داشت - و مقاهیر مگ که بعزیمت پیکار
مانکترای آمده بودند بعد از رسیدن چاگام چون دانستند که اوباولیای
دولت ملتجی شده به بهلوله در آمده است - در چاگام باعداد ادوات
کارزار استعداد پیکار نموده بدریای میان سری پور و بهلوله که کشتی
دران ازین رو بآن سو روزی یکبار بیش نتواند رفت باین اندیشه
که هرگاه مانکترای از بهلوله روانه جهانگیر نگر شده خواهد که ازین
آب بگذرد بیک ناگاه رسیده کار او بانجام رسانند - در آمدند - ازان رو
که مانکترای پیش از رسیدن مخافیل بقابوگاه دست انداز با متظهار
اولیای دولت از آب گذشته بجها نگیر نگر آمده بود برو دستی
نیافتند - و چون اکثر لشکر بگااله بفتح آشام اشتغال داشت کوتاه
بیگان بغزونی توب خانه و کثرت سفاین نبرد که زیاده از پانصد
خلیه و صد و پنجاه غراب و پنج منزل جهاز خرد پراساز بود قدم
جرات پیش نهادند - اسلام خان برین جهارت آگهی یافته با محملدار
خان و دیگر کومیدان و تابینان که باو همراه بودند باندا از نبرد به دهانه

دوم سال (۱۲۱) سنه ۱۰۴۸

که چار گروهی شهرست برآمد - و درانجا بر هر دو روی آبی که به مهانه خضرپور مشهور است - و سر راه مکان مقهور - در دو روز چهار حصن برافراخته بتوپ و تفنگ و دیگر آلات جنگ محکم ساخت - پس از استحکام این قلاع با آنکه نوار قلیلی همراه داشت خواست که به پیگار این جماعه نابکار بپردازد - ازانجا که نصرت هم عنان اولیای این دولت ابد میعاد است از اجتماع استحکام مهانه و دهاپه و اراده پیش رفتن مجاهدان اسلام باس و هراس بران جماعه خناس مستولی شد - و سر رشته تماسک از دست داده برای که آمده بودند باز گشتند - اسلام خان بشهر معاودت نمود * بیست و چهارم [جمادی الثانیه] رایات ظفر از سهرند برة نوردی درآمد *

بیست و هفتم [جمادی الثانیه] ساحل آب ستلج مضرب خیم گشت - روز دیگر براه جعفری که از سفن برین دریا بسته بودند عبور فرمودند - سبل سنگه ولد راجه سورج سنگه از تعیناتیان احمد اباد بمنصب هزاری هزار سوار از اصل و اضافه سرفراز گردید * غره رجب بقلیچ خان فرمان شد که چون ولایت بست با توابع در تبول عزت خان ولد یوسف خان تکریه مرحمت شده - محافظت حصون آن بدو مفوض گشته - ولایت زمین داور در جاگیر میرزا محمد و حراست قلعه آن بمومسی الیه مقرر فرموده ایم - ایقان را بقلاع مستور فرستاده نوکران خود را که درین دو قلعه گذاشته - طلب نماید - و عزت خان را باضافه پانصدی چار صد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار - و میرزا محمد را از اصل و اضافه بمنصب هزاری

سنه ۱۰۴۸

(۱۲۲)

دوم سال

پانصد سوار سرافراز گردانیدیم - و یرلیغ والا بصعید خان بهادر
ظفر جنگ عز صدور یافت - که چون بعدایت کارساز بقده نواز
مهمات آن حدود حسن انجام یافته یوسف محمد خان را به بهکر
وجان فثار خان را به سیوسدان فرستاده و کلاعت قلعه و صوبه قندهار
بقلیچ خان باز گذاشته خود با تتمه لشکر بکابل بیاید - و بعد ازان
که دارالسلطنه لاهور بمهاججه لواء ظفر انتما ضیاء تازه یابد بتعجیل
خود را بدرگاه معلی برساند *

ششم [جب] از آب بیاه عبره نمودند *

هشتم [رجب] صفدر خان باضافه هزاره ذات و پانصد سوار
بمنصب پنج هزاره ذات و سه هزار سوار مباحی گردید - مهیس
داح راتهور که سابق نوکر راجه گجسنکه بود و پس ازان ملازم
راجه جسونت سنگه در سلک بندهای درگاه انسلک یافته بخلاعت
و منصب هشت صدی ذات و سه صد سوار عزت بر افراخت *

دهم [رجب] کنار تالاب راجه تودرمل محط سرادات رفعت
گشت - وزیر خان صوبه دار پنجاب با پسران بتلذیم عتبه فلک رتبه
سعادت دو جهانی اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - وقاص حاجی
مخاطب بشاه قای خان فوجدار دامن کوه کانکره - و بختیار خان
فوجدار لکهی جنگل و دیگر بندهای تعینات پنجاب نیز شرف
اندوز ملازمت گشتند - شاه قلی خان بمرحمت اسپ و فیل
نوازش یافت *

چاردهم [رجب] باغ هشیار خان بنزول اقدس فروغ آمود
گشت - محمد حسین برادر مدیر فتاح سردار تغنگچیان صفاهانی

دوم سال (۱۲۳) سنه ۱۰۴۸

و معتبر دولت صفویه که احرام استلام سده حرم احترام از ایران بسته
برآمده بود بطواف عتبه ملایک مطاف دولت اندرز گشت -
و بعزایت خلعت و انعام سه هزار روپیه سر بلند گردید - تکه بیک
خوبش یلنگنوش از بلخ آمده دولت کورنش دریافت - و نه اسب
پیشکش نمود - و بعزایت خلعت و انعام سه هزار روپیه برنواخته
آمد - پانصدکس از گرز بردار و یساول و قور بردار بقدر مرتبه از
پیشگاه مراحل خلعت فتوحی مخمل کلابتون دوزی یافتند *

پانزدهم ماه مذکور روز مبارک در شنبه مطابق غره اذر ماه
خاقان سلیمان مکن با شوکت فلکی و شان ملکی بدولت خانه
والای دار السلطنه لاهور متوجه گشتند - و به زر و سیم نثار
جهانیان را کامیاب ساخته بعد از سپری شدن یک بهر و دو گری
بآن مکان اقبال آشیان رسیده جهروکه دولت خانه خاص و عام
را بانوار جبین مهر آئین برامروختند - و بحکم والا معتمد خان
میر بخشی و تربیت خان بخشی دوم علی مردان خان را تا بیرون
دروازه دولت خانه خاص و عام استقبال نموده درین ساعت
فرخنده که برای ملازمت او مختار ستاره شناسان بود بشرف
استلام عتبه فلک مرتبه رسانیدند - او بعد از ادای اداب کورنش
و تسلیم و ادراک دولت ملازمت هزار مهر نذر گذراید - و بعزایت
خلعت خاصه با چاروقب طلا دوزدی و جیقه مرصع و خنجر
مرصع با پهلکناره و شمشیر خاصه مرصع و باضافه هزارای ذات و هزار
سوار بمنصب شش هزارای ذات و شش هزار سوار و بمرحمت
دو اسب یکی عربی که علی پاشا حاکم بصره برهم پیشکش

مصحوب حکیم مصلح الزمان ارسال داشته بود با زین مرصع دیگری عراقی با زین طلا و چهار فیل از انجمله ایک فیل کلان کوه شکوه دندان دار با یراق نقره و جل مخمل زربفت عز افتخار اندوخت - و انعام منزل اعتماد الدوله که بسرکار فیض اثار تعلق داشت و از منازل بتکلف دارالسلطنه است ضمیمه غذایات گردید - از تاریخ روانه شدن خان مزبور از قندهار باراده بندگان درگاه سپهر اشتباه تا هنگام ملازمت جنس مبلغ یک لک روپیه بمرات برای مرسلندی او ارسال یافته بود - درین روز آنچه سواي حویلی عنایت شد نیز یک لک روپیه قیمت داشت - و عنایات دیگر که بدفعات بروی کار آمده در محل خود گذارش خواهد یافت - و ده کس از نوکران معتمد خان مشار الیه بعنایت منصف درخور حال و انعام بیست هزار روپیه کام اندوز گشتند - و ازین جمله حسین بیگ و علی بیگ که بخان مذکور قرابتی دارند بخلعت و خنجر مرصع - و هشت دیگر بخلعت نوازش یافتند *

هژدهم [رجب] بخواجه خواند محمود که احوال او در آخر جلد اول گذارش یافت و از کشمیر بآستان معلی آمده دولت ملازمت اندوخت فرجی شال و دویست مهر عنایت شد - یادگار بیگ سفیر ایران که در دار الخلافه اکبر اباد دستوری مراجعت یافته بود و بواسطه سرانجام ناگزیر در لاهور چندی توقف نموده درین تاریخ باز بشرف تقبیل سده سنیه فایز گردید - و بعنایت خلعت و جبقه مرصع و خنجر مرصع و انعام بیست هزار روپیه مفتخر گشته دیگر باره رخصت انصراف یافت - از روز ملازمت

دوم سال (۱۲۵) سنه ۱۰۴۸

تا روز رخصت دو لک روپيه نقد و جنس پنجاه هزار روپيه بار
عنايت شد - و مصحوب او جهت شاه صفی صراحي و پيدائش مرصع
با رکابی که قیمت همه پنجاه هزار روپيه بود ارسال
نمودند *

نوزدهم [رجب] بروضة بهشت آئين حضرت جنت مكاني
انار الله برهانه تشریف برده پس از تقديم آداب زیارت
مبلغ پنج هزار روپيه بساکنان آن مکان مزیف و پنجاه هزار بدیگر
ضعفا و اهل استحقاق عطا فرمودند *

بیستم [رجب] حسینی که در ذی الحجه دهم سال میمنت
اشتمال از جلوس اقبال به ایران زمین دستوري یافته بود باهتلام
آهتان فلک نشان چهره طالع برافروخت - و بعنايت خلعت
سرافتخار برانراخت *

تغویض ایالت صوبه کشمیر بعمده

تونینان رفیع الشان علی مردان خان

درینولا عاطفت باشاهی اقتضای آن نمود که چنانچه علیمردان
خان بمنصب عالی و دیگر عنايات بتواتر و توالی مباحی گشته
است بحکومت صوبه که در لطافت آب و هوا از دیگر صوبجات امتیاز
داشته باشد سریندیی یابد - بنابراین روز مبارک دوشنبه بیست و دوم
رجب خطه دلپذیر کشمیر را که سرآمد متنزهات روی زمین است -
بل روضه از فردوس برین - و بغزونعی ریاض و انهار و فراوانی ریاحین و
انمار نعم البدل ولایت قندهار - از تغیر ظفر خان در اقطاع خان مزبور

مقرر فرمودند - تا طبیعت او که از دیر باز بآب گوارا و هوای دلکشا
 خوگر است - ازین سرزمین نزهت آگین نشاط تازه اندوزد -
 و بمرحمت خلعت خاصه با نادری و خنجر مرصع با پهلنگاره و
 برخی اقمشه نفیسه هندوستان بهشت نشان از زر تار گجرات و
 لختی پشمینه کشمیر برنواختند - و از وفور رافت پاندان میناگر
 مملو به پان خاصه باخوان و سفلدان طلای ساده - عنایت نموده
 فرمودند - که بخوردن پان که از گزین نعمای سواد اعظم هندوستان
 است - اعتیاد نماید - خان دوزان بهادر نصرت جنگ که بحکم
 والا - در خدمت گوهر اکلیل سلطنت پادشاهزاده محمد شاه شجاع
 بهادر - از کابل باتک آمده بود - و بموجب فرمان قضا جریان از اسجا
 یلغار نموده - و با وجود جسامت در هفده پهر این مسافت بعید
 نوردیده بدرگاه کیوان جاه رسید - و درین روز مبارک سعادت
 ملازمت اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه
 با چارقب طلا دوزی سر برافراخت - پیشکش صفدر خان پانصد
 اسپ عراقی - که از انجمه چار صد به پذیرائی رسید - و صد بار
 مرحمت گشت - و اصناف اقمشه و امتعه نفیسه ایران از نظر
 اکسیر اثر گذشت - و پنج لک روپیه قیمت شد - صفدر خان
 بیمن تربیت و نوازش خدیو دریا نوال خدمت سفارت بآئین
 شایسته بتقدیم رسانید - از آداب دانی و قائمه سنجی او شاه
 صفی بخانه وی آمد - و اقسام تملطف نمود - شاه نه هزار تومان
 نقد و هشتاد اسپ با نبذی دیگر اشیاء بدفعات با و داد - و او متاع
 قریب یک لک روپیه از نفایس هندوستان پیشکش کرد - و باعدیان

دوم سال (۱۲۷) سنه ۱۰۴۸

آن دوامت نقد و جنس بسیار بطریق سوغات فرستاد - چنانچه
بمحمد محسن که از جانب شاه بهمان داری او مقرر بود - دوهزار
تومان از نقد و جنس رسید - بنام پادشاه فیض گستر را که یکی
از بندگانش که هنوز باقصای مراتب جاه و مفتیهای مدارج دستگاه
نرسیده از فزونی اسباب دولت و فراوانی مواد مکنت با این همه
اخراجاتی که در چندین سفر دور دست کشیده - شایسته پیشکشی که
شرف پذیرائی یابد - از نظر دشوار پسند خدیو جود پرور بگذراند *

شب بیست و هفتم [رجب] که شب معراج سرور موجودات
است - مبلغ ده هزار روپیة مقرر بصلحا و حفاظ دار السلطنة لاهور
مرحمت شد *

غرفه [شعبان المعظم] بعلامی افضل خان و شایسته خان و وزیر
خان و صفدر خان و جعفر خان و چندی دیگر از نوئیندان والا مکان
خلعت زمستانی عنایت فرمودند - شاه قلی خان بانعام بیست
و پنج هزار روپیة نقد نوازش یافت - آتش خان دکنی یک فیل
پیشکش نمود - راجرپ ولد راجه جگت سنگه بهرحمت خلعت
و فزونی منصب و عنایت اسپ و خدمت فوجداری کوهستان
کنگه مباحی گشت - محمد اقای رومی که علیمردان خان او را
با چند رومی دیگر بدرگاه معلی فرستاده بود - چون از دل بستگی
زاد و بوم که پیشه کهل منشان است - قدر خدمت گذاری این
آدمان جاه و جلال ندانسته آرزوی رخصت نمود - او را بعنایت خلعت
و دوهزار روپیة نقد بر نواخته مرخص گردانیدند *

ششم [شعبان] سعید خان بهادر ظفر جنگ که بفرمان والا رو بعقبه

معلى نهاده بود - باپسران خود شرف اندوز ملازمت گشته هزار مهر
نذر گذرانيد - و بمرحمت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزي و جمدهر
مرصع با پهلوكتارة و شمشير مرصع عز افتخار اندوخت - جلال پسر
دلور خان كاكربخاعت و خدمت فوجداری جمو از تغير شاه قلي خان
فرق عزت بر افراخت - بيوسف خواجه و حسن خواجه بخاري هفت
هزار روپيه و به تولك بديگ كاشغري كه تازه از ماوراء النهر آمده بود -
دو هزار روپيه انعام شد *

دهم [شعبان] سلاله سلسله رضويه سيد جلال گجراتي كه
بطلب خديو افضال از گجرات روانه پايه سرير سدره نظير شده
بود - احراز سعادت ملازمت نمود - يوسف محمد خان باضافه
پانصد سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار و بصوبه دارى
ملتان بعد از تغير حكومت بهكر - و جان نثار خان باضافه پانصد
سوار بمنصب دو هزار و پانصدي دو هزار سوار و بنظم بهكر - ويكه
تاز خان باضافه نهصد سوار بمنصب هزار و پانصدى هزار و پانصد
سوار - و بحكومت سيوهستان سرانراز گشتند *

يازدهم [شعبان] علیمردان خان را بعنايت پنج لك روپيه
نقد و ده تقوز پارچه از نسايچ بنگاله عز امتياز بخشيدند *

شب پانزدهم [شعبان] مبلغ ده هزار روپيه مقرر بارباب احتياج
عطا فرمودند - و عبادت مخصوصه آن شب متبرك بتقدیم رسيد *

پانزدهم [شعبان] بمهين پور خلافت و بادشاهزاده مراد بخش
پوستين خاصه عنايت شد - سعيد خان بهادر ظفر جگ و راجه جسونت
سنگه نيز بمرحمت پوستين سمور ابره زربفت نوازش يافتند *

دوم سال (۱۲۹) سنه ۱۰۴۸

نوزدهم [شعبان] بگوهر بحر خلافت پادشاهزاده محمد شاه
شجاع بهادر خلعت خاصه و اسب از طویلۀ خاصه با این طلای میناکار
ارمال یافت *

بیست و ششم [شعبان] منزل علیمردان خان بقدم خدیو
جهاندار بیت الشرف اقبال گردید - خان اخلاص نشان پس از ادای
رحم با انداز و نثار و نیایش الطاف پادشاهی پیشکشی از اسبان
و اقمشۀ عراق که قیمت آن قریب یک لک روپیه شد - بنظر فیض
گستر درآورد - و بدایۀ قبول رسید - و بعنایت اسب از طویلۀ خاصه
موسوم به لعل بی بها با ساز طلای مینا کار مرافرازی یافت - جانباز
خان بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزارم ذات و هشت
صد سوار و حراست حصار چفاده و فوجدارئی مضافات آن سربرافراخت -
قلعه دارئی قلعه کالجبر بعبد الله نجم ثانی مفوض گردید *

بیست و چهار [شعبان] اسب پیشکش بهوج و لد بهارا زمیندار
کچھ بنظر اقدس در آمد - از عرضه داشت متکفلان عمارت حسن
ابدال معروض اقدس گشت - که درین حدود برخلاف سنین
ماضیه برف چندان بارش نمود - که تمامی دشت و صحرا و کربوه
و مفاک برآمود *

دوم [رمضان] پیشکش وزیر خان اقسام جواهر و مرصع آلات
و نفایس اقمشه و اسبان عراقی و ترکی و شتران نرو سایه
از نظر انور گذشت - و قیمت آنچه به پذیرائی رسید مبالغ پنج
لک روپیه شد - کفایت خان بمرحمت خلعت و خدمت دیوانی
صوبۀ قندهار مفتخر گردید - میر یحیی کابلی نوکر معتمد والی بلخ

سنه ۱۲۴۸ (۱۳۰) دوم سال

که از جانب او بنظم بدخشان می پرداخت بارادۀ بزدگی درگاه آسمان
مرتبت از بدخشان آمده شرف ملازمت دریافت - بعنایت خلعت
و منصب پانصدی ذات و صد سوار و خدمت دیوانی صوبۀ کابل
بجای شیخ عبد الکرم و انعام چهار هزار روپیه مباحات اندوخت -
و شیخ عبد الکرم بدیوانی سرکار گوهر درج خلافت پادشاه زاده
محمد داراشکوه سرانراز گردید - علی بیگ خویش علی مردان خان
را بخلعت و انعام چهار هزار روپیه برنواخته بتفویض خدمت نظم
و نسق صوبۀ کشمیر به نیاابت خان مومی الیه حسب الالتماس
او خبر برافراختند - ایسر داس ملازم راناجکت سنگه را که عرضه داشت
او با برخی مرصع آلات بعنوان پیشکش آورده بود بخلعت بر نواخته
مصحوب او خلعت خاصه و دو اسپ تلچاق با زین طلا و مطلا برآید
فرستادند *

پنجم [رمضان] بعلي مردان خان شمشیر دراز خاصه که بجای
عصا در دست میدارند - و در دکن به دھوپ زبان زد است - و بخان
دوران بهادر نصرت جنگ اسپ از طویلۀ خاصه با زین طلا عنایت
فرمودند - به پسران میرزا والی صد مهر انعام شد - درین تاریخ به
سیف خان حارس اکبر اباد فرمان رفت که بسرعت هرچه تمام تر
از انجا به بنگاله که در تیول پادشاهزادۀ بخت بیدار محمد شاه شجاع
بهادر مقرر گشته است شتافته تا رسیدن آن درۀ التاج سلطنت از صوبۀ
مذکور خبردار باشد - صفدر خان بعنایت خلعت خاصه و جمدهر
مرصع با پهلوتیاره و فیل و حکومت اکبر اباد سرانراز گشته از
پیشگاه حضور دستوری یافت *

نهم [رمضان] سعید خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت خلعت و جبقه مرصع و دو اسب از طویلۀ خاصه یکی بازین طلا دیگری با زین طلا و فیل از حلقۀ خاصه - و پسران او را بمرحمت خلعت و اسب سربلند گردانیده به پشاور رخصت دادند - و از کومکیان صوبۀ کابل سید دلیرخان و سید محمد و سید بلی برادران او و حیات و علاول ترین و شیخ عثمان که با خان ظفر جنگ ادراک شرف ملازمت نموده بودند بخلعت و اسب سربلند گشته رخصت معاونت یافتند - چون بعرض مقدس رسید که پیمانۀ زندگی جان نثار خان که نظم بهکر از تغیر یوسف محمد خان تا شکنجی بدو مفوض شده بود در اثنای ره نوردی لبریز گشت - حکومت آنجا بشاه قلی خان مقرر نمودند - و بعنایت خلعت و اسب سربلندی بخشیده مرخص ساختند - درین ایام چون وزیر عطار تدبیر افضل خان را که از حسن بخلق و سلامت نفس مطمح انظار پادشاهی گردیده باقصی پایۀ اعتبار و درجۀ اعتماد مرتقی گشته بود و از سنین عمرش که بهفتاد رسیده بدست و هشت سال در بندگی این درگاه گردون جاه که مبتغای کامرانی و منتهای امانی ست و خدمت گزاری این بارگاه خواقین پناه که منشای انضال و منبع آمال است بسربرده از اسباب کامگاری و مواد بزرگواری انتفاع یافت - چنانچه تفصیل احوال او در نخستین دفتر این صحیفۀ مکارم و معالی گزارش پذیرفته عارضۀ جسمانی طاری گشت - و از اشتداد مرض ضعف مزاج رو بغزونی نهاده - خاقان قدردان این دیرین بنده را بعیادت نوازش فرمودند - آن دستور دانشور مرام نثار بتقدیم رسانیده پیشکش

از اصناف جواهر و اقسام مرصع آلات و انواع اقمشه گذرانید *

دوازدهم [رمضان] او از کدورت آباد دنیا به نزهتگاه آخرت
افتقال نمود - پادشاه مهربان و شهنشاه قدر شناس برفوت آن وزیر
دانا فراوان تاسف نمودند - و باز ماندگان او را بمراحم پادشاهانه که
فارس رقیمه مفاخرگذارش خواهد یامت تسلیم و تسکین بخشیدند -
تاریخ ارتحال آن نیک مال *

(ز خوبی برد گوی نیک نامی)

و (علامی از دهر رفت) یافته اند - او بمیامن تربیت پادشاه ارشاد
دستگاه بمرتبه تهذیب اخلاق نموده بود که ازو باوجود مکنت و قدرت
به هیچ بداندیش حسد کدیش ضرری نرسید - چنانچه مکرر بر زبان
انصاف ترجمان رفته که از افضل خان درباره هیچ یکی سخن بد
شنیده نشد - باسلام خان صوبه دار بنگاله که بدین ترشیخ خاقان
فیض گستر ادب دان و کار گزار است خلعت خاصه ارسال یافت
و فرمان قضا جریان صادر شد که بعد از رسیدن سیف خان به سرعت
تمام خود را ببارگاه عظمت و جلال برساند - که خدمت والا مرتبت
وزارت بدو تفویض خواهد یافت - و مقرر شد که تا رسیدن او امور کلیه
دیوانی در حضور اقدس به تفقیح رسد - و شوون جزیه آنرا دیانت
رای که خدمت دفتر خالصه و تن بدو مفوض بود سرانجام دهد
و جعفر خان سیاهه تنخواه ارباب مناصب را بکرامت استماع
اشرف رسانیده بروفق حکم معلی دستخط نماید - و اسناد تیول
بخط و مهر و رساله او در دفاتر ثبت شود *

شانزدهم [رمضان] امانت خان برادر افضل خان و دو پسر

دوم سال (۱۳۳) سنه ۱۰۴۸

او عنایت الله که خان مغفور به فرزندی برگرفته بود و فضل الله را
بعنایت خلعت سرفراز ساختند *

نگارش جشن وزن شمسی

روز یکشنبه هژدهم [رمضان] مطابق چارم بهمن فرخنده بزم
شمسی وزن اختتام سال چل و هفتم و افتتاح سال چل و هشتم از
سفین ابد قرین زندگانی جاودانی حضرت خاقانی در شاه برج دار
السلطنه لاهور که به فصاحت و رفعت پیغاره گزار بروج آسمانی است
آرایش یافت - خورشید اوج جلال پس ازان که برسم هر حاله بطلا
و دیگر اجناس معبوده بر سخته آمد از مطلع تخت مرصع طلوع
فرموده جیب و دامن روزگار کن زر و سیم گردانید - درین روز میمنت
انروز منصب فهرست صحیفه معالی پادشاهزاده محمد دارا شکوه
باضافه پنجهازری ذات بدست هزاری ذات و ده هزار سوار مقرر
شد - و پادشاهزاده والا تبار مراد بخش را که پانصد روپیه روزیانه
داشت بمنصب ده هزارری ذات و چار هزار سوار و عنایت علم و
نقاره و طومان طوغ سر بلند گردانیدند - علیمردان خان بعنایت فرجی
خاصه و پاندان مرصع و خوان طلای میناکار بانه پیداله ارگجه خاصه
و خان دوران بهادر نصرت جنگ بعنایت جیقکه مرصع سر برافراختند -
راجه جسونت سنگه باضافه هزارری هزار سوار بمنصب پنجهازری
پنجهازر سوار - و راجه رایسنگه باضافه پانصد سوار بمنصب سه
هزاری دو هزار سوار - و سعادت خان باضافه پانصدی ذات بمنصب
دو هزار و پانصد سوار نوازش یافتند - و از اصل و اضافه اسانت

سنه ۱۰۴۸ (۱۳۴) دوم سال

خان بمنصب هزاری ذات و دویست سوار - و عنایت الله پسرش
که بخدمت عرض مکرر فرق مباحات برافراخت - و عبدالرحمن ولد
صادق خان - هر کدام بمنصب هزاری ذات و چارصد سوار سوارافراز
گردیدند - دیانت رای بخطاب رای رایان مباهیه گشت - حاجی
عاشور را بدیوانی پادشاهزاده عالی نسب مراد بخش - و رشیدای
خوش نویس را بخدمت داروغگی کتاب خانه از تغیر عبد الرحمن
مذکور بر نواختند - بسالنه دودمان نبوت صفار خانان ولایت هید
جلال بخاری پانصد مهر - و بسید نور العیان دو هزار روپیه مرحمت
شد - بطالب کلیم هزار روپیه عنایت کردند *

سلخ ماه [رمضان] شاه نواز خان قوش بیگی که برای سر
راست نمودن طیور شکاری بحوالی سهرند مرخص شده بود بتلغیم
عتبه علیه فایز گردید - درین ماه سی هزار روپیه بآئین هر سال
باصحاب احتیاج رسید *

غره ماه شوال عید فطر نوید مسرت داد - از اوای تهنیت و دعا
وصدای کوس و کرنا و لوله در زمین و غلغلہ در آسمان پیچید - اورنگ
آرای جهانبنانی با شکوه آسمانی به عیدگاه تشریف فرموده بادای
نماز پرداختند - و بآئین مقرور در رفتن و آمدن به افشاندن زر و سیم
عالمیان را بکام دل رسانیدند - هژده اسپ و سی شتر پیشکش
حاجی خان بلوچ با بیست تانگهن ابلق از سرکار والا و برخی
مرصع آلات و طلا آلات بعلي مردان خان انعام فرمودند - سعادتخان
بعنایت فیل سربرافراخت - قاضی عمر میر شکار نذر محمد خان
را بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روپیه و يك عدد مهر

دوم سال (۱۳۵) سنه ۱۰۴۸

سي تولکی بر نواخته به بلخ رخصت نمودند •

نهم [شوال] مغانی یمین الدوله آصفخان خان خافان
بمقدم فیض توام رفعت آسمانی یافت - یمین الدوله مراسم
پا انداز و نثار بتقدیم رسانیده پیشکشی والا از اقسام جواهر
و اصناف مرصع آلات و انواع اقمشه و دیگر امتعه نفیسه بنظر اقدس
درآورد - و متاع چار لک روپیه در معرض قبول افتاد - درین محفل
گرامی دره التاج اقبال غره ناصیه جلال پادشاه زاده محمد شاه شجاع
بهار که از کابل رسیده بودند ادراک دولت ملازمت نمودند
و هزار مهر نذر گذرانیدند - صلابت خان را از تغیر تربیت خان
بخشی دوم گردانیده بعنایت خلعت خاصه و باضافه پانصدی
ذات بمنصب سه هزار ذات و هزار سوار سر بلند ساختند - مرادکم
نذیر میرزا رستم صفوی بمرحمت خلعت و منصب هزار ذات
و دویمست و پنجاه سوار از اصل و اضافه و بخدمت قور بیگی که
بصلابت خان متعلق بود مباحی گشت *

دهم [شوال] راجه جگت سنگه از کابل آمده بشرف زمین
بوس رسید - و بعنایت خلعت و مالای مرورید فوژش یافت -
یازدهم [شوال] منزل خان دوران بهادر نصرت جنگ بقدم
والا فروغ آگین گردید - او برسم نثار و پا انداز پرداخته صد اسپ
و برخی جواهر و دیگر اشیاء نفیسه که قیمت همه سه لک روپیه شد
پیشکش نمود •

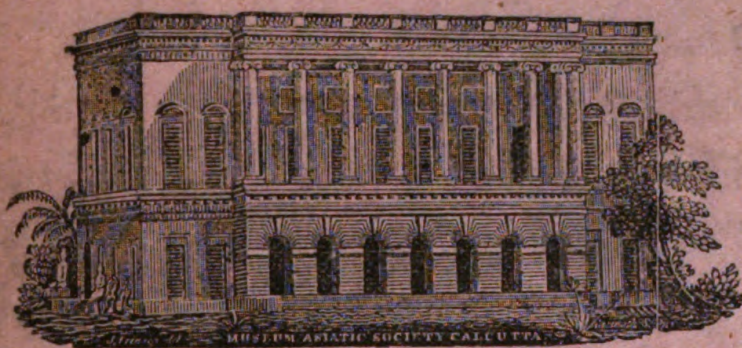
تفویض ایالت صوبه پتنه بشایسته خان از تغیر عبد الله خان بهادر فیروز جنگ

بعد از استباحثت سرآمد اشرار جبهار بندبلاه و اولاد بد نژاد او چنانچه گزارش یافت لختی از هوا خواهانش پرتیهراج نام کودکی را از فرزندان آن مطرود بزینهار غیاض مترامکه که پناه جای روز بد این بد کرداران اہمت گریزانیده بودند - چنپت نامی از مخازیل این گروه آن طفل خرد شمیمه بخت برگردیده را دست اویز جسارت بل خسارت ساخته - و طایفه شوریده سر ننگه گررا فراهم آورده بحال رعایای بعضی محال اسلام آباد و دیگر پرگنات آن نواحی مزاحمت می رسانید - اگرچه باقی خان فوجدار آن سرکار مراسم جد و کد در تاخت و تاراج این غنودگان غفلت حسب المقدور بروی کار می آورد اما از آنجا که آن فیه باغیه در بیشهایی زاک و بوم مانند مور و مار در می آمدند - و پست و بلند این هر زمین می پیمودند - باقی خان که بمضایق جنگل و مسالک آن هر زمین چنانچه باید راه نمی برد از عهده برکندن عرق فساد این جماعه فتنه نهاد بر نمی آمد - درین هنگام که رایات نیروزی از دار الخلافه اکبر اباد نهضت نمود و آن گروه فرصت پزوه قابو یافته دربر انگیزتن گرد فساد زیاده بر سابق ساعی گشتند - بر پیشگاه ضمیر خورشید تنوبر پرتو افکند که بهدم بذیان فساد این مخازیل عبد الله خان بهادر فیروز جنگ معین گردد - بذابران شانزدهم این ماه شایسته خان خالف یمین الدوله را بعذایت خلعت خاصه

BIBLIOTHECA INDICA ;
A
COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE
ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

NEW SERIES, No. 118.



THE
BADSHAH NAMA,

BY

'ABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY

Mawlawis Kabir Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahim.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF
MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. II.

FASCICULUS XI

CALCUTTA :

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

1867.

و جمدهر مرصع با پهلوانخانه و اسب از طویلانه خاصه با یراق طلا و حکومت صوبه پتنه سربرافراخته مرخص گردانیدند - و فرمان نوازش بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ شرف صدور یافت که همگی همت بر قلع اسام این مقهوران برگمارد - و باتش تیغ خمس و خاشاک وجود بی سود این مشتی خوار زبان کار را خاکستر ساخته بباد فنا بر دهد - تا اثری از نام و نشان این بے نام و نشانی چند نماند - و تیول خان با پسران و خویشان در سرکار اسلام آباد تن شد - چون دختر میرزا رستم صفوی، حلیله جلیله طراز کسوت جهاننداری پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر بیست و سیوم ذی الحجه سال هفتم جلوس عالم آرا در گذشته بود - و صبیله ستوده سیر اعظم خان را برای آن کامکار خطبه نموده بودند - و خان مزبور او را مصحوب والده و برادرانش میر خلیل و میر اسحق بدرگاه معلی فرستاده بود *

بیستم [شوال] * مصرع * بساعتی که سعادت دهد به مهر و سپهر * یک لك روپیه نصف نقد و نیمه نصف دیگر جواهر و مرصع آلات و تخته آن اقمشه و دیگر اشیا برسم ساچق با معتمد خان و مکرمخان از بندگان بیرونی و ستی النساء خاتم از خدمت گزاران درونی بخانه اعظم خان ارسال نمودند - و چون فرخنده ساعت رخصت پادشاهزاده سعادت آماده به بنگاله قریب - و هنگام میمنت انجام عقد بعید بود - مقرر فرمودند که آن محتجبه حجاب عصمت را با والده و برادرش میر اسحق روانه بنگاله نمایند - تا در آنجا خجسته وقتی که در پیشگاه حضور

سنه ۱۰۴۸ (۱۳۸) درم سال

سراسر نور قرار یافته ازدواج سعادت امتزاج بروی کار آید - چنانچه
در ازدهم رمضان المبارک سال آینده میر اسحق را بعنایت اسپ
بر نواخته با والده و همشیره اش دستوری بنگاله فرمودند - و حکم
شد که بعد ازدواج خجسته میر اسحق با والده نزد پدر بکجرات رود *
بیست و چهارم [شوال] ذوالقرنین فرنگی را بعنایت خلعت
وانعام پنج هزار روپیه درجایزه تصنیفی که بنام نامی ساخته
بود و پسند اقدس افتاد نوازش فرمودند *

سلخ ماه [شوال] پیشکش بادشاهزاده والا قدر محمد شاه شجاع
بهادر از جواهر و اقمشه و اسپ بنظر اقدس درآمد - و آن کامگار
والتبار را بعنایت خلعت خاصه و مرصع آلات و باضافه سه هزار
ذات بمنصب پانزده هزاری ذات و نه هزار سوار و بمرحمت دو
اسپ از طویل خاصه یکی با زین طلای میناکار - دیگری با زین
طلای ساده سر بلند ساخته دستوری بنگاله دادند - درین روز گوهر
صدف جهانداري غره ناصیه کامگاری پادشاه زاده محمد اورنگ زیب
بهادر را نیز باضافه سه هزار ذات بمنصب پانزده هزار
ذات و نه هزار سوار سر افزا گردانیدند - و بآن والا گهر خلعت
خاصه و دو اسپ از طویل خاصه با زین طلای میناکار و طلای
ساده عنایت نموده بدولتا باد ارسال فرمودند *

انتهاض الوثه فیروزی از دار السلطنه بصوب کابل

چون نزهتگاه کابل بعد از جلوس مقدس مورد موکب اقبال نشده
بود بر پیشگاه ضمیر فیض پذیر پرتو افکند که آن سرزمین نزهت

آگس بهایه پروبال همای چتره مایون فال مظلّل گردد - و بهلال نعال
مراکب غزال رفتار غزاله دیدار مهلل - تاهم سکنة آنجا که واجب
الرعاية اند و همواره چشم شان در راه حصول دولت ورود موکب
معلی باز است - و دل آرزومند شان برای وصول این سعادت
در پرواز - بسان همگی سکن سواد اعظم هندوستان بهشت نشان
از عطایای پادشاهی بهره برگیرند - و هم زیارت مضجع مقدس
حضرت فردوس مکانی انار الله برهانه و مرقد ستر معلی حذر
معظم سلاله دودمان جهانبانی - رقیه سلطان بیگم بنت هندال
میرزا ابن حضرت فردوس مکانی که خدیو اقبال را در حجر تربیت
پرورش نموده اند - چنانچه در سر آغاز جلد اول به تفصیل نگاشته
شد دریافته شود - و هم حقیقت ولایه بلخ و بخارا و مداخل
و مخارج و مضایق و مزاللق آن ملک از قرار واقع اگهی حاصل
گردد - تا هرگاه وقت مقتضی باشد به رایید توفیق و قاید تائید
همت آسمان سا و عزیمت جهان کشا بر تسخیر این ملک موردوث
گماشته آید - بنابراین عملة پیش خانه بفرمان والا شب یکشنبه نهم
شوال پیش خانه برادرند - و ازان روکه از وقایع صوبه قندهار بکرامت
اجتماع مسامع ممیه رسیده بود که والی ایران از قصور دانائی -
و غرور برنائی - و مجالست همشیدان بد - و مکالمت خوش آمد
گویان بی خرد - که کشایند ابواب نا کسمی اند - و آرایند اجباب
بد نامی - بهوس تسخیر قندهار اراده آمدن آن حدود دارد - مقرر
فرمودند که در دریای جلالت - جوهر شمشیر بهالت - پادشاه محمد
دارا شکوه بالشکر عظیم از دلیران جلالت دثار خون خوار و فیلان بحر

جوش آتش خروش و توپهای رعد آراز صاعقه انداز مستعد کارزار
و آماده پیکار باشند - که اگر از دارای ایران این نهضت بی جا و
حرکت ناسزا سر برزند برای محاربه و مدافعه او روانه قندهار شوند
و بذات اقدس بنشاط سیر و عشرت نخچیر نزهتگاه کابل توجه فرمایند -
و از آنجا که گزار چنین عسکر گران از دریاها و تنگناهای راه کابل
ایکبار دشوار بود - از پیشگاه خلافت یرلیغ شد که پادشاه زاده بلند
مقدار با لشکری که به همراهی آن والا قدر مقرر گشته پیشتر از آب
نیلاب بگذرند - و در نوشهره که زمینش وسیع است و آب و علف
فراوان دارد تا رسیدن اعلام ظفر انجام بانجا توقف گزینند - و چهاردهم
این ماه مطابق سیم بهمن مهین کوکب فلک اقبال را بعنایت
خلعت خاصه با نادرعی خاصه که بر در آن لایئ ثمینہ تعبیه نموده
بودند و جیقۀ مرصع و تسبیح مروراید و لعل و زمرد که حضرت
جنت مکئی در نخستین رخصت اعلیٰ حضرت بهم دکن
عنایت فرموده بودند و قیمت آن یک لک روپیه بود - و جمدهر
مرصع با پهلونگناره و شمشیر خاصه و سپر خاصه و دیو است اسپ
ازان جمله دو اسپ از طویلۀ خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین
طلای میناکار و پنج فیل یکی ازان از حلقۀ خاصه سترسال نام با یراق
نقره و انعام ده لک روپیه نقد عز امتیاز بخشیده مرخص گردانیدند -
و از وفور عاطفت بده نوکر پیش علوفۀ آن بلند اختر نذر خلعت
عنایت شد - و از بندهای پادشاهی خان دوران بهادر نصرت جنگ
بمرحمت خلعت خاصه و خنجر مرصع با پهلونگناره و شمشیر مرصع و دو
اسپ از طویلۀ خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از

دوم سال (۱۴۱) سنه ۱۰۴۸

حلقه خاصه با یراق نقره و ماده فیل - و هر دو پسرش بخلعت و اسپ
سر برافراختند - و فدائی خان و راجه رایسنکه و راجه جگت سنگه
و سعادت خان و ذوالفقار خان بخشی این لشکر ظفر طراز و عبد
الرحمن وقایع نگار این عسکر بمرحمت خلعت و اسپ - و گروهی
دیگر بخلعت نوازش یافتند - و بر راجه رایسنکه فیل نیز عنایت شده
غره ماه ذی القعدة خاقان ممالک ستان با اقبال روز افزون
در خجسته ساعتی از دار السلطنه لاهور نهضت فرموده سرادق
عظمت و جلال را که آنروی دریایی راوی برافراخته بودند سعادت
آمود گردانیدند - درین منزل علی مردان خان بعنایت خلعت
خاصه و جیقه مرصع و کمر مرصع و فیل از حلقه خاصه با یراق
نقره و ماده فیل مقتخر گشته رخصت کشمیر یافت - و به دو پسر
خان مذکور عبد الله بیگ و اسمعیل بیگ دو فیل بچه عنایت
شد - وزیر خان را خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهلکتاره مرحمت
نموده دستور می معاودت لاهور دادند - بخواجه خاوند محمود خلعت
شال و صد مهر - و بملا فاضل کابلی شست مهر - و بملا عبد الحکیم
سیال کوتی پنجاه مهر - مرحمت شد *

پنجم [ذی القعدة] جهانگیر آباد معروف به هرن مناره به
پرتو ماهیچہ اریات فیروزی برافروخت - میرزا مراد مخاطب بالتفات
خان بمرحمت فیل بلند پایه گردید *

هفتم [ذی القعدة] از جهانگیر آباد کوچ شد -
و مکرمت خان را بخلعت و اسپ بر نواخته برای سرانجام
آذوقه پیشتر بکابل فرستادند - چون بهرحی مرزبان بکلانه که

در زمرة بندگان درگاه معلى منخرط گشته بود بساط حیات
در نوردید - حسب التماس پادشاهزاده کامگار محمد اورنگ زیب
بهادر پرم جی پسر اورا که ثانى الحال شرف اسلام دریافت و بدوالتعهد
موسوم گردید بمنصب هزار و پانصدى ذات و هزار موار برنواختند *
یازدهم [ذى القعدة] عنایت الله برادرزاده افضل خان
بمرحمت خلعت و خطاب عاقل خان و خدمت دیوانى بیوتات از تغیر
ملتفت خان و اسحق بیگ یزدی دیوان سرکار نواب گردون قباب
پادشاهزاده جهانیان بیگم صاحب ب خطاب حقیقت خان و خدمت
عرض مکرر از تغیر عنایت الله مزبور کامیاب گردیدند - و داروغمى
داغ و تصحیح منصب داران از تغیر عنایت الله بدیانت خان
مفوض گشت *

گزارش نوروز

درین هنگام که چمن آمال جهانیان به ابرافضال پادشاه
جهانیان سرسبز و شاداب بود - خورشید عالم آرا بعد از سپری شدن
هفت ساعت و چل و هفت دقیقه از شب مبارک دو شنبه
پانزدهم ذی القعدة سنه هزار و چل و هشت کاشانه حمل را بشمع
اعتدال بر افروخت - پیشکاران بارگاه خلافت بر ساحل دریای چناب
که از رشک صفا و گوارانیش دجله و فرات اشک حضرت ریخته
است سایه بانهای آسمان سا بر افراختند - اورنگ نشین اقبال
بر سر پر عظمت و جلال جلوس فرموده ابواب جود و سخا بر کشاد -
بسالة سلسله مرتضوی سید جلال در اسب راهوار عنایت شد - خدمت

دوم سال (۱۴۳) سنه ۱۰۴۸

قراول بیگی از تغیر خلیل الله خان بمیراد کام نبیره سیرزا رستم صفوی
گشت - صف شکن ولد میرزا حسن صفوی از اصل و اضافه بمنصب
هزارم ذات و دوسد و پنجاه سوار و خدمت قور بیگی از تغیر مراد کام
سر افراز گردید - جمال خان قراول بمرحمت فیل نوازش یافت -
رای سبها چند بخدمت دیوانی دار السلطنه از تغیر بهاریمیل
که اورا بجای محمد رشید خاندورانی دیوان صوبه ملتان گردانیدند
فرق مباحثات برانراخت *

بیست و سیوم [ذی القعدة] برکنار دریایی بهت دایره شد - روز
دیگر از راه پلی که بکشتی بسته بودند گذاره فرمودند - میر فخرالدین
که از باغ بدرگاه کدیوان جابه آمده بود بانعام هزار روپیه کامیاب
گشت - بیست و هشتم در نواحی سرای بشکار قمرغه پرداختند -
شست قوج کوهی و سی چهاره شکار شد - ازان میان شانزده قوج
بتفنگ خاصه *

درم ماه ذی الحجه که راول پندی معسکر اقبال بود - حسب الحکم
راجه جی سنگه از نوشهره آمده احراز دولت ملازمت نمود *

چهارم ماه مذکور مطابق نوزدهم فروردین روز شرف زیر
اعظم منازل و باغ حسن ابدال که بدامشائی و سرسبزی
چون فضایی آسمان روح افزا است بنزول آفتاب سپهر جلال شرف
آمود گردید - درین روز فرخنده سرو جویبار خلافت پادشاهزاده
محمد دارا شکوه - که از نوشهره برهم پذیرفته بودند - بتلذیم
قوایم سریر عرش نظیر سعادت اندوز گردیده هزار مهر نذر
گذرانیدند - خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر

سنه ۱۴۸۰ (۱۴۴) دوم سال

جنگ و بهادر خان و فدائي خان و نجابت خان و راجه جگت سنگه
نيز كه در ركاب آن گوهر اكلیل جهانپاني بدرگاه معلی آمده بودند
به تقبیل سده مزيه مفتخر گشتند - و هر کدام از خاندوران بهادر و
سعید خان بهادر هزار مهر بر سبیل نذر بنظر خدیو بنده پرور در
آورد - راجه جی سنگه بمرحمت مالای مروارید سر بلند گردید -
صبح آن خاندوران بهادر و سعید خان بهادر رخصت معاودت به
نوشهره یافتند - راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت و ضبط بنگش
بالا و بنگش پایان سرافراز گشته دستوری یافت - و فرمان شد - كه
تا وصول رایات جهان افروز بكا بل آذوقه فراهم آرد - و سعی نماید
كه بعد از رسیدن موكب منصور بآنجا از هر دو بنگش غله پی هم
میرسیده باشد *

دهم [ذی الحجه] عید ضعی نوید مسرت رسانید - و رسم قربان
بتقدیم رسید - درین روز مبارک ثمره شجره نبوت مید جلال بخاری
بانعام ده هزار روپیه کامیاب گشت - براجه جسونت سنگه و راجه
جی سنگه فیل از حلقه خاصه عنایت شد *

دوازدهم [ذی الحجه] دره التاج خلافت پادشاهزاده محمد
دارا شكوه را به نوشهره رخصت فرمودند - فیروز خان باضافه پانصدی
ذات و دریست سوار بمنصب دوهزار و پانصدی ذات و هزار و دریست
سوار سر برافراخت - ده روز در باغ حسن ابدال مقام شد *

پانزدهم [ذی الحجه] از آنجا بغرخی و فیروزی نهضت
فرموده - هر دهم از جسر دریای اژك عبیره نمودند •
بیست و یکم [ذی الحجه] ساحت نوشهره مورد رایات

دوم حال (۱۴۵) سنه ۱۰۴۹

نصرت همت گردید - و تمیمه گردن اقبال پادشاهزاده محمد داراشکوه با همگی نوئیضان بشرف ملازمت فایز گشتند - خاندوارن بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بمرحمت فیل از حلقه خاصه - و راجه جیسنکه و مبارز خان و راد امر سنکه - و عوض خان بعنایت اسپ بلند پایگی یافتند - از آنجا که ملاحظه عساکر و دیدن شان سپاه ظفر دستگاه از بواعث ازدیاد نیروی دلهای ابطال فیروزی مآل است - و دواعی فزونی باس وهراس گروه بد سگال - از پیشگاه خلافت یرلیغ شد - که مواکب کواکب شمار دز عرصه پنهانور نوشهره فراهم آیند - و بیست و پنجم برانند اوزنگ جهان کشائی حضرت شاهنشاهی با فرخورشیدی و شکوه آسمانی بر تگاور ماه سیر مشتربی منظر به آن صحرای وسیع توجه فرمودند - و بکریوه که در وسط آن واقع شده - و کارگزاران بارگاه حشمت و اقبال بر فراز آن تخت گاه ساخته بسایه بانهای زر نگار و سرادق آسمان سار آراسته بودند بر آمده بر اوزنگ گیتی ستانی جلوس فرمودند - و لختی بتماشای افواج که در اطراف رده بسته بودند - بنظر اجمال پرداختند - و چون امتیاع آن از فزونی و کثرت جز در سواری میسر نبود - بر فیل فلک هیئت سوار شده تمامی عساکر منصوبه را مفصله مشاهده نمودند - عدد این لشکر ظفر اثر پنجاه هزار سوار بقلم در آمد - درین روز راجه جی سنکه که پدر جدش راجه مان سنکه بیمن بقدگی حضرت عرش آشیانی بخطاب میرزا راجه سرانراز بود - بسبب جانشینی او از پیشگاه نوازش بخطاب مزبور مفتخر گردید - بر او امر سنکه فیل - و بر راجه

و جمده هر مصرع با پهلوتقاره و اسب از طوبیله خاصه با یراق طلا و حکومت صوبه پتنه سر برافراخته مرخص گردانیدند - و فرمان نوازش بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ شرف صدور یافت که همگی همت بر قلع اساس این مقهوران برگمارد - و باتش تیغ خص و خاشاک وجود بی سود این مشتبی خوار زیان کار را خاکستر ساخته بباد فنا بر دهد - تا اثری از نام و نشان این بی نام و نشانی چند نماند - و تیول خان با پسران و خویشان در مرکز اسلام آباد تن شد - چون دختر میرزا رستم صفوی حلیله جلیله طراز کسوت جهاننداری پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر بیست و سیوم فی الحجه سال هفتم جلوس عالم آرا در گذشته بود - و صبیله ستوده سیر اعظم خان را برای آن کامکار خطبه نموده بودند - و خان مزبور او را مصحوب والده و برادرانش میر خلیل و میر اسحق بدرگاه معلی فرستاده بود *

ببستم [شوال] * مصرع * بساعتی که سعادت دهد به مهر و سپهر * یک لك روپیه نصف نقد و نیمه نصف دیگر جواهر و مصرع آلات و تته آن اتمشه و دیگر اشیا برسم ساچق با معتمد خان و مکرمخان از بندگان بیرونی و ستی النساء خاتم از خدمت گزاران درونی بخانه اعظم خان ارسال نمودند - و چون فرخنده ساعت رخصت پادشاهزاده سعادت آماده ده بنگاله قریب - و هنگام میمنت انجام عقد بعید بود - مقرر فرمودند که آن محتجبه حجاب عصمت را با والده و برادرش میر اسحق روانه بنگاله نمایند - تا در آنجا خجسته وقتی که در پیشگاه حضور

سنه ۱۰۴۸ (۱۳۸) درم سال

سراسر نور قرار یافته ازدواج سعادت امتزاج بروی کار آید - چنانچه
در ازدهم رمضان المبارک سال آینده میر اسحق را بعنایت امپ
بر نواخته با والده و همشیره اش دستوری بنگاله فرمودند - و حکم
شد که بعد ازدواج خجسته میر اسحق با والده نزد پدر بگجرات رود *
بیست و چهارم [شوال] در القرنین فرنگی را بعنایت خلعت
وانعام پنج هزار روپیه درجایزه تصنیفی که بنام نامی ساخته
بود و پسند اقدس افتاد نوازش فرمودند *

سلخ ماه [شوال] پیشکش بادشاهزاده والا قدر محمد شاه شجاع
بهادر از جواهر و اقمشه و اسپ بنظر اقدس درآمد - و آن کامگار
والتبار را بعنایت خلعت خاصه و مرصع آلات و باضافه سه هزار
ذات بمنصب پانزده هزاری ذات و نه هزار سوار و بمرحمت دو
امپ از طویل خاصه یکی با زین طلای میناکار - دیگری با زین
طلای ساده سر بلند ساخته دستوری بنگاله دادند - درین روز گوهر
صدف جهانداري غره ناصیه کامگاری پادشاه زاده محمد اورنگ زیب
بهادر را نیز باضافه سه هزار ذات بمنصب پانزده هزار
ذات و نه هزار سوار سر افزا گردانیدند - و بآن والا گهر خلعت
خاصه و دو اسپ از طویل خاصه با زین طلای میناکار و طلای
ساده عنایت نموده بدولتا باد ارسال فرمودند *

انتهاض الوثه فیروزی از دار السلطنه بصوب کابل

چون نزهتگاه کابل بعد از جلوس مقدس مورد موکب اقبال نشده
بود بر پیشگاه ضمیر فیض پذیر پرتو افگند که آن سرزمین نزهت

آگس بسایه پروبال همای چتره مایون فال مظلّل گردد - و بهلال نعال
 مراکب غزال رفتار غزاله دیدار مهلل - تاهم سکنة آنجا که واجب
 الرعاية اند و همواره چشم شان در راه حصول دولت ورود موکب
 معلی باز است - و دل آرزومند شان برای وصول این سعادت
 در پرواز - بسان همگی سکن سواد اعظم هندوستان بهشت نشان
 از عطایای پادشاهی بهره برگیرند - و هم زیارت مضجع مقدس
 حضرت فردوس مکانی انار الله برهانه و مرقد ستر معلی حذر
 معظم سلاله دودمان جهانبانی - رقیه سلطان بیگم بنت هندال
 میرزا ابن حضرت فردوس مکانی که خدیو اقبال را در حجر تربیت
 پرورش نموده اند - چنانچه در سر آغاز جلد اول به تفصیل نگاشته
 شد دریافته شود - و هم حقیقت ولایه بلخ و بخارا و مداخل
 و مخارج و مضایق و مزالقی آن ملک از قرار واقع اگهی حاصل
 گردد - تا هرگاه وقت مقتضی باشد به رایید توفیق و قاید تائید
 همت آسمان سا و عزیمت جهان کشا بر تسخیر این ملک موروث
 گماشته آید - بظبران عملیه پیش خانه بفرمان والا شب یکشنبه نهم
 شوال پیش خانه برادرند - و ازان روکه از وقایع صوبه قندهار بکرامت
 اجتماع مسامع سمیه رسیده بود که والی ایران از قصور دانائی -
 و غرور برنائی - و مجالست همشیدان بد - و مکالمت خوش آمد
 گویان بی خرد - که کشایند ابواب نا کسمی اند - و آرایند احباب
 بد نامی - بهوس تسخیر قندهار اراده آمدن آن حدود دارد - مقرر
 فرمودند که در دریای جلالت - جوهر شمشیر بهالت - پادشازاده محمد
 دارا شکوه بالشکر عظیم از دلیران جلالت دثار خون خوار و فیلان بحر

جوش آتش خروش و توپهای رعد آواز صاعقه انداز مستعد کارزار
و آماده پیکار باشند - که اگر از دارای ایران این نهضت بی جا و
حرکت نامنظم برزند برای محاربه و مدافعه او روانه قندهار شوند
و بذات اقدس بنشاط سیر و عشرت نخچیر نزهتگاه کابل توجه فرمایند -
و از آنجا که گزار چنین همگرگان از دریاها و تنگناهای راه کابل
ایکبار دشوار بود - از پیشگاه خلافت یرلیغ شد که پادشاه زاده بلند
مقدار بالشمیری که بهمراهی آن والا قدر مقرر گشته پیشتر از آب
نیلاب بگذرند - و در نوشهره که زمینش وسیع است و آب و علف
فراوان دارد تا رسیدن اعلام ظفر انجام بانجا توقف گزینند - و چهاردهم
این ماه مطابق سیم بهمن مهین کوکب فلک اقبال را بعنایت
خلعت خاصه با نادرعی خاصه که بر در آن لایئ ثمینہ تعبیه نموده
بودند و جیقہ مرصع و تسبیح سروارید و لعل و زمرد که حضرت
جنت مکانی در نخستین رخصت اعلی حضرت بهم دکن
عنایت فرموده بودند و قیمت آن یک لک روپیه بود - و جمدهر
مرصع با پهلوتاره و شم شیر خاصه و سپر خاصه و دویست اسپ
ازان جمله دو اسپ از طویلہ خاصه یکی با زین مرصع دیگری با زین
طلای میناکار و پنج فیل یکی ازان از حلقہ خاصه سترسال نام با یراق
نقره و انعام ده لک روپیه نقد عز امتیاز بخشیده مرخص گردانیدند -
و از وفور عاطفت بده نوکر پیش علوفہ آن بلند اختر نیز خلعت
عنایت شد - و از بندهای پادشاهی خان دوران بهادر نصرت جنگ
بمرحمت خلعت خاصه و خنجر مرصع با پهلوتاره و شم شیر مرصع و دو
اسپ از طویلہ خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین مطلا و فیل از

حلقه خاصه با یراق نقره و ماده فیل - و هر دو پسرش بخلعت و اسپ
 سر برافراختند - و فدائی خان و راجه رایسنکه و راجه جگت سنگه
 و سعادت خان و ذوالفقار خان بخشی این لشکر ظفر طراز و عبد
 الرحمن وقایع نگار این عسکر بمرحمت خلعت و اسپ - و گروهی
 دیگر بخلعت نوازش یافتند - و بر راجه رایسنکه فیل نیز عنایت شد
 غره ماه ذی القعدة خاقان ممالک ستان با اقبال روز افزون
 در خجسته ساعتی از دار السلطنه لاهور نهضت فرموده سراق
 عظمت و جلال را که آنروی دریای راوی برافراخته بودند سعادت
 آموذ گردانیدند - درین منزل علی مردان خان بعنایت خلعت
 خاصه و جیقه مرصع و کمر مرصع و فیل از حلقه خاصه با یراق
 نقره و ماده فیل مفتخر گشته رخصت کشمیر یافت - و به دو پسر
 خان مذکور عبد الله بیگ و اسمعیل بیگ دو فیل بچه عنایت
 شد - وزیر خان را خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهلوتاره مرحمت
 نموده دستوری معاودت لاهور دادند - بخواجه خاوند محمود خلعت
 شال و صد مهر - و بملا فاضل کابلی شست مهر - و بملا عبد الحکیم
 سیال کوتی پنجاه مهر - مرحمت شد *

پنجم [ذی القعدة] جهانگیر آباد معروف به هنر مناره به
 پرتو ماهیچہ را یات فیروزی برافروخت - میرزا مراد مخاطب بالتفات
 خان بمرحمت فیل بلند پایه گردید *

هفتم [ذی القعدة] از جهانگیر آباد کوچ شد -
 و مکرمت خان را بخلعت و اسپ بر نواخته برای سرانجام
 آذوقه پیشتر بکابل فرستادند - چون بهرحی مرزبان بکلانه که

سنه ۱۰۴۸ (۱۴۲) دوم سال

در زمرة بندگان درگاه معلى منخرط گشته بود بساط حیات
در نورديد - حسب التماس پادشاهزاده کامگار محمد اورنگ زیب
بهادر پرم جي پسر اورا که ثاني الحال شرف اسلام دريافت و بدولتمند
موسوم گردید بمنصب هزار و پانصدى ذات و هزار حوار برنواختند *
يازدهم [ذى القعدة] عنایت الله برادر زاده افضل خان
بمرحمت خلعت و خطاب عاقل خان و خدمت ديوانى بيوتات از تغير
ملتفت خان و امحق بيگ يزدي ديوان سرکار نواب گردون قباب
پادشاهزاده جهانيان بيگم صاحب ب خطاب حقيقت خان و خدمت
عرض مکرر از تغير عنایت الله مزبور کامياب گردیدند - و داروغگی
داغ و تصحيحه منصب داران از تغير عنایت الله بدیانت خان
مفوض گشت *

گذارش نوروز

درين هنگام که چمن آمال جهانيان به ابرافضال پادشاه
جهانيان سرسبز و شاداب بود - خورشيد عالم آرا بعد از سپري شدن
هفت ساعت و چل و هفت دقيقه از شب مبارک دو شنبه
پانزدهم ذى القعدة سنه هزار و چل و هشت کاشانه حمل را بشمع
اعتدال بر افروخت - پيشکاران بارگاه خواجه باحل دريای چناب
که از رشک صفا و گوارايش دجاسته نيك حضرت پادشاه
است سایه بانهای آسمان ساد رنگ ناز
بر سر بر عظمت و جلال جلال
بسالة سلسله مرتضوى سيد

دوم حال (۱۴۳) سنه ۱۰۴۸

قراول بیگی از تغیر خلیل الله خان بمیراد کام نبیرد سیرزا رستم مفوض
گشت - صف شکن ولد میرزا حسن مفوی از اصل و اضافه بمنصب
هزارمی ذات و دو صد و پنجاه سوار و خدمت قور بیگی از تغیر مراد کام
مرافراز گردید - جمال خان قراول بمرحمت فیل نوازش یافت -
رای سبها چند بخدمت دیوانی دار السلطنه از تغیر بهاریمیل
که اورا بجای محمد رشید خاندورانی دیوان صوبه ملتان گردانیدند
فرق مباحات برافراخت *

بیست و میوم [فی القعدة] برگذار دریای بهت دایره شد - روز
دیگر از راه پلی که بکشتی بسته بودند گذاره فرمودند - میر فخر الدین
که از باغ بدرگاه کدوان جاہ آمده بود بانعام هزار روپیه صیاب
گشت - بیست و هشتم در نواحی سرای بشکار قمرغه پرداختند -
شست قوج کوهی و سی چهاره شکار شد - ازان میدان شانزده قوج
بتفنگ خاصه *

دوم ماه فی الحجه که راول پندی معسکر اقبال بود - حسب الحکم
راجه جی سنگه از نو شهره آمده احراز دولت ملازمت نمود *

چهارم ماه مذکور مطابق نوزدهم فروردین روز شرف نیر
اعظم منازل و باغ حسن ابدال که بدامشائی و سرسبزی
چون نضای آسمان روح افزا است بنزول آفتاب سپهر جلال شرف
آمود گردید - درین روز فرخنده سر جویدار خلافت پادشاهزاده
مسند دارا شکوه - که از نیر شتافته بودند - بتلذیم
ده هزار مهر نذر
مید خان بهادر ظفر

در زمرة بندگان درگاه معلى منخرط گشته بود بساط حیات در نوردید - حسب التماس پادشاهزاد کاهگار محمد اورنگ زیب بهادر پرم جی پسر اورا که ثانى الحال شرف اسلام دریافت و بدو اتمند موسوم گردید بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار موار برنواختند * یازدهم [ذى القعدة] عنایت الله برادر زاد افصل خان بمرحمت خلعت و خطاب عاقل خان و خدمت دیوانی بیوتات از تغیر ملتفت خان و اسحق بیگ یزدی دیوان سرکار نواب گردون قباب پادشاهزاد جهانیان بیگم صاحب ب خطاب حقیقت خان و خدمت عرض مکرر از تغیر عنایت الله مزبور کامیاب گردیدند - و داروغگی داغ و تصحیح منصب داران از تغیر عنایت الله بدیانت خان مفوض گشت *

گذارش نوروز

درین هنگام که چمن آمال جهانیان به ابرافضال پادشاه جهانیان سرسبز و شاداب بود - خورشید عالم آرا بعد از سپری شدن هفت ساعت و چل و هفت دقیقه از شب مبارک دو شنبه پانزدهم ذی القعدة سنه هزار و چل و هشت کشانه حمل را بشمع اعتدال بر افروخت - پیشکاران بارگاه خلافت بر ساحل دریای چناب که از رشک صفا و گوارانیش دجله و فرات اشک حضرت ریخته است سایه بانهای آسمان سا بر افراختند - اورنگ نشین اقبال بر سریر عظمت و جلال جلوس فرموده ابواب جود و سخا بر کشاد - بسالنه سلسله مرتضوی مید جلال در اسپ راهوار عنایت شد - خدمت

دوم سال (۱۴۳) سنه ۱۰۴۸

قراول بیگی از تغیر خلیل الله خان بمیراد کام نبیرد میرزا رستم مغوض
گشت - صف شکن ولد میرزا حسن صفوی از اصل و اضافه بمنصب
هزارعی ذات و دوسد و پنجاه سوار و خدمت قور بیگی از تغیر مراد کام
مرافراز گردید - جمال خان قراول بمرحمت فیل نوازش یافت -
رای سبها چند بخدمت دیوانی دار السلطنه از تغیر بهاریمیل
که اورا بجای محمد رشید خاندورانی دیوان صوبه ملتان گردانیدند
فرق مباحثات برانراخت *

بیدست و سیوم [ذی القعدة] برگذار دریایی بهت دایره شد - روز
دیگراز راه پلی که بکشتی بسته بودند گذاره فرمودند - میر فخرالدین
که از باغ بدرگاه کدیوان جابه آمده بود بانعام هزار روپیه کامیاب
گشت - بیدست و هشتم در نواحی سرای بشکار قمرغه پرداختند -
شست قوج کوهی و سی چهاره شکار شد - ازان میان شانزده قوج
بتفنگ خاصه *

دوم ماه ذی الحجه که راول پندی معسکر اقبال بود - حسب الحکم
راجه جی سنگه از نوشهره آمده احراز دولت ملازمت نمود *

چهارم ماه مذکور مطابق نوزدهم فروردین روز شرف نیر
اعظم منازل و باغ حسن ابدال که بدامشائی و سرسبزی
چون فضایی آسمان روح افزا است بغزول آفتاب سپهر جلال شرف
آمود گردید - درین روز فرخنده سرو جویدار خلافت پادشاهزاده
محمد دارا شکوه - که از نوشهره برسم پذیره شتافته بودند - بتلذیم
قوایم سریر عرش نظیر سعادت اندوز گردیده هزار مهر نذر
گذرانیدند - خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر

سنه ۱۰۴۸ (۱۴۴) دوم سال

جنگ و بهادر خان و فدائي خان و نجابت خان و راجه جگت سنگه
نيز که در رکاب آن گوهر اکلیل جهانپاني بدرگاه معلی آمده بودند
به تقبيل سده مزيه مفتخر گشتند - و هر کدام از خاندوران بهادر و
سعید خان بهادر هزار مهر بر سبيل نذر بنظر خديو بنده پرور در
آورد - راجه جی سنگه بمرحمت مالي مرورید سر بلند گردید -
صبح آن خاندوران بهادر و سعید خان بهادر رخصت معاودت به
نوشهره یافتند - راجه جگت سنگه بمرحمت خلعت و ضبط بنگش
بالا و بنگش پایان سرافراز گشته دستوري یافت - و فرمان شد - که
تا وصول رایات جهان افروز بکابل آذوقه فراهم آرد - و سعی نماید
که بعد از رسیدن موکب منصور بآنجا از هر دو بنگش غله پی هم
میرسیده باشد *

دهم [ذی الحجه] عید ضعی نوید مسرت رسانید - و رسم قربان
بتقدیم رسید - درین روز مبارک ثمره شجره نبوت عید جلال بخاری
بانعام ده هزار روپیه کامیاب گشت - بر راجه جسونت سنگه و راجه
جی سنگه فیل از حلقه خاصه عنایت شد *

دوازدهم [ذی الحجه] دره التاج خلافت پادشاهزاده محمد
دارا شکوه را به نوشهره رخصت فرمودند - فیروز خان باضافه پانصدی
ذات و دویست سوار بمنصب دوهزار و پانصدی ذات و هزار و دویست
سوار سر برافراخت - ده روز در باغ حسن ابدال مقام شد *

پانزدهم [ذی الحجه] از آنجا بغرخی و فیروزی نهضت
فرموده - هژدهم از جسر دریای اٹک عبور نمودند •
بیست و یکم [ذی الحجه] ساخت نوشهره مورد رایات

نصرت همت گردید - و تمیمه گردن اقبال پادشاهزاده محمد
داراشکوه با همگی نوئیندان بشرف ملازمت فایز گشتند - خاندوان
بهادر نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بمرحمت فیل
از حلقه خاصه - و راجه جیسنکه و مبارز خان و راد امر سنگه
- و عوض خان بعنایت اسپ بلند پایگی یافتند - از انجا که
ملاحظه عساکر و دیدن شان سپاه ظفر دستگاه از بواعث
ازدیاد نیروی دلهای ابطال فیروزی مآل است - و دواعی فزونی
باس و هراس گروه بد سگال - از پیشگاه خلافت یرلیغ شد - که مواکب
کواکب شمار در عرصه پنهانر نوشهره فراهم آیند - و بیست و پنجم
برازنده اورنگ جهان کشائی حضرت شاهنشاهی با فر خورشیدی
و شکوه آسمانی بر تگاور ماه سیر مشتمل منظر به آن صحرای وسیع
توجه فرمودند - و بکریوه که در وسط آن واقع شده - و کار گزاران
بارگاه حشمت و اقبال بر فراز آن تخت گاه ساخته بسایه بانهای
زر نگار و سراق آسمان سار آراسته بودند بر آمده بر اورنگ گیتی
مستانی جلوس فرمودند - و لختی بتماشای افواج که در اطراف رده
بسته بودند - بنظر اجمال پرداختند - و چون امتیاع آن از فزونی
و کثرت جز در سواری میسر نبود - بر فیل فلک هیئت سوار شده
تمامی عساکر مفسوره را مفصله مشاهده نمودند - عدد این لشکر
ظفر اثر پنجاه هزار سوار بقلم در آمد - درین روز راجه جی سنگه
که پدر جدش راجه مان سنگه بیمن بغدادی حضرت عرش آشیانی
بخطاب میرزا راجه سرافراز بود - بسبب جانشینی او از پیشگاه
نوازش بخطاب مزبور مفتخر گردید - بر او امر سنگه فیل - و بر راجه

سنه ۱۰۵۰ (۱۴۶) درم سال

رای سنگه علم عزایت شد - خانه زاد خان باضافه پانصدی چار صد
سوار بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار - و از اصل و اضافه راجه
جیرام بمنصب هزاری هزار سوار - و گوکل داس هیسودی بمنصب
هزاری ششصد سوار - کامیاب گشتند - عبد الرحمن ولد صادق خان

بخطاب مرحمت خان نوازش یافت *

بیست و ششم [ذی الحجه] بگوهر افروز سلطنت پادشاهزاده
محمد دارا شکوه حکم شد - که با نوئیذان بلند مکان و سایر بندها
که در خدمت آن اختر برج اقبال معین گشته اند - دوسه
منزل عقب لشکر نصرت اثر می آمده باشند تا عبور عساکر
فیمروزی از کتل خیبر و دیگر تنگناها بآسانی واقع شوند - و
خود با درامت روز افزون پیشتر نهضت نموده بیست و هشتم بهزارن
خجستگی داخل پیشاور گشتند - و باغ ظفر خان به نزول اقدس
نصارت فردوسی یافت *

سایح ماه مذکور بجهت تفکمی راه یمین الدوله و راجه
جسونت سنگه و جعفر خان و چندی دیگر را در پیشاور گذاشته
بمنزل جمرون تشریف فرمودند - و باینان حکم شد - که از عقب
بیایند *

غره محرم [۱۰۵۰] موضع علی مسجد محط رایات جهان کشت
گریید - راجه بیتهداس که بامر خاقانی خزانه از دار الخلافه
اکبر اباد بدارالمطمنه لاهور رسانیده بدرگاه خواتین پناه روانه شده
بود - به تقبیل آستان سدره مکان ناصیه بخت بر افروخت *

سیوم [محرم] راجه جسونت سنگه و جعفر خان باردوی معلی

دوم حال (۱۴۷) سنه ۱۰۵۰

پیوستند - و از پیشگاه مراحم بجعفر خان اسپ از طویلۀ خاصه
بازین مطلا عفايت شد *

هفتم [محرم] یمین الدوله سعادت ملازمت دریافت *

نهم [محرم] باغ صفا بنزول اقدس خضارت تازه پذیرفت -
وده هزارروپیۀ مقرر این ماه باصحاب استحقاق رسید *

هزدهم [محرم] خرد کابل بورود موکب مسعود میمنت آمود
گردید - درینجا بقدر بارانی شد و بر کوه چنارتو که نزدیک آنست
برف بارید - با آنکه غره خرداد بود از کثرت برودت بی پوستین
و آتش فیارستند گذرانید - باختبر برج دولت پادشاه زاده
مراد بخش اسپ از طویلۀ خاصه بازین طلا - و براجہ بیتلهلداس
اسپ از طویلۀ خاصه بازین مطلا - مرحمت فرمودند - مکرمت
خان که حسب الحکم پیشتر بکابل رفته بود به تلقیم مدد
سنیه فایض گشت *

بیست و سیم [محرم] در موضع بکراسی سعید خان بهادر
ظفر جنگ بفرمان خاقان کیدمان از عقب آمده باستلام عتبۀ عرش
مرتبه شرف اندوز گردید *

بیست و پنجم [محرم] در گزیده ترین ساعات و بهترین اوقات
نزهت آباد کابل بمہچہ اعلام فیروزی فروغ آگین شد - و چون حکم
شده بود که در منزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که بهترین منازل
کابل است چهارکۀ دولت خانۀ خاص و عام و دولت خانۀ خاص
بہازند - و هنوز باتمام نرسیده بود در باغ آهو خانه که متصل باغ
شهر است نزول فرمودند *

معین شدن سعید خان بهادر ظفر جنگ بمالش هزارجات حوالی کابل

چون حضرت جنت مکانی کار دشوار پادشاهی را که ودیعه منیع
الهی ست آسان گرفته دل بر عسرت گرائی نهاده بودند - و مهم
حضور را به پیشکاران و معاملات دور دست را به نظام صوبجات
باز گذاشته قواعد جهانداري و قوانین فرمان گذاری که رونق کار
ملک و ملت و رواج بازار دین و دولت باجری آن باز بسته
است باختلال افتاده بود - و یلنگتوش باطل کوش فرصت یافته
بعضی از اویماقات هزارجات ثغور کابل را که همواره مطیع حکام آن
ولایت بوده بمرام مال گذاری و خدمت گاری قیام می نمودند
بزر دستنی و استیلا منقاد خود ساخته از اطاعت ناظم صوبه کابل
باز داشته بود - بعد از جلوس اقبال مانوس اورنگ ارای جهانبانی
عزیمت ملکنه مصمم گشته بود که هرگاه سرزمین کابل مورد ریات
جهان کشا گردد به تنبیه آن گروه فساد پزوه که از شوریده بخنی
و شورش پزوهی درین عهد سعادت مهد نیز دل نهاد اطاعت و
انقیاد نگشته اند چنان پرداخته آید که دیگر هیچ فتنه گر زیاده
سر پیرامون چنین حرکات نا پسندیده نگردد بنابراین درینولا که غبار
غبر سار مواکب کواکب شمار هوای آن سرزمین را غبر آمیز گردانید
حکم شد که سعید خان بهادر ظفر جنگ بمالش آن گروه پرداخته
از متابعت یلنگتوش باز دارد - هرکه از عاقبت بینی پذیرای
اطاعت گشته بدستور سابق در ادای خراج تعلل و تهاون نوزد او

دوم حال (۱۴۹) سنه ۱۰۵۰

را بجان و مال امان دهد - و طایفه که ره گرای مخالفت و عصیان باشند آنها را بمعرض قتل در آورد - و در نهب و غارت دقیقه مهمل نگذارد - و روز وصول الویة فیروزی بکابل سعید خان بهادر ظفر جنگ را با بسیاری از بندها مرخص گردانیدند *

روز جمعه غره ماه صفر خاقان دین پرور بروضة خلد آئین مهذب آرای ارایک جنانی حضرت فردوس مکانی انار الله برهانه و مرقد فیض مورد محفوفه مغفرت و رضوان رقیه سلطان بیگم تشریف برده بعد از ادای اداب زیارت پانزده هزار روپیه از سرکار والا و پنج هزار روپیه که در ارمی سماء عظمت بطریق نذر آورده بودند بسدنه و دیگر اصحاب احتیاج عطا فرمودند *

هفتم [صفر] بخان دوران بهادر نصرت جنگ نیز که از عقب آمده ملازمت نموده بود حکم شد که با بسیاری از بندها به تنبیه هزارجات بشتابد - و از یکطرف او و از جانب دیگر سعیدخان بهادر بهر زمین ایدان در آمده و گروه فتنه پزوه را در میان گرفته باستمالط مطیع و استباححت عاصی بپردازند - ظفر خان که از کشمیر برای پکھلی آمده سعادت ملازمت اندوخته بود بمرحمت خلعت و اسپ با زین نقره - وجانسپارخان بخشی احدیان بعنایت اسپ و علم مباهی گشته همراه خان نصرت جنگ دستوری یافتند - چون از وقایع صوبه گجرات بمسامع حقایق مجامع رسید که سرافرازخان فوجدار پتن * ع *

رخت هستی ازین جهان بر بست

پسران اورا باغاهه مناصب و دیگر عواطف پادشاهی نوازش

فرمودند - و ازان رو که از نفرت لشکر و بسیاری دواب علف کابل وفا نمی کرد هفدهم امرواجب الازعان بصدر پدوست - که گوهر اکلیل خلافت پادشاه زاده محمد دارا شکوه با لشکری که همراه آن کامگار معین گشته بغزنین رفته روزی چند اقامت نمایند * هژدهم [صفر] پادشاه سپهر سریر از باغ آهو خانه بمنزل سعید خان بهادر ظفر جنگ که برخی منازل آن مطابق حکم اقدس چنانچه گذارش یافت پیشکاران بارگاه سلطنت درین وقت بانجام رسانیده بودند تشریف فرمودند - هزار سوار منصب یوسف محمد خان تاشکندی که سه هزارچی ذات و سه هزار سوار بود دو اسبه سه اسبه مقرر گردید - سلطان نظر برادر سیف خان بعنايت خلعت و خدمت بخشیدگري و واقعه نویسی صوبه بنگاله مفتخر گشته بدان صوب دستوری یافت *

بیست و یکم [صفر] میر اسمعیل پیر هزارجات بمرحمت بگده کارد مرصع و انعام دو هزار روپیه فرق مباحات برانراخت - بیست و چهارم [صفر] بعشرت نخچیر موضع چنار تو که قراولان برای سرانجام لوازم قمرغه پیشتر بدان صوب رفته بودند پرداخته بذات اقدس بسیاری از زیگ و مار خوار که درجبال آن نواحی بهم می رسد طعمه نهنگ تعنگ گردانیدند - مجموع آنچه درین قمرغه شکار شد یکصد و شصت جاندار بود - بجمال خان قراول اسپ و بگروهی از رعایا که بجهت قمرغه فراهم آمده بودند پنج هزار روپیه عنایت شد *

بیست و ششم [صفر] قزاق خان بمرحمت خلعت و باضافه

دوم سال (۱۵۱) سنه ۱۰۵۰

پانصدی هشت صد سوار بمنصب دو هزار و شش صد سوار
و بعلم سر افتخار بر افراخته بضبط سیوسدان از تغیر یکه تاز خان
مرخص گردید - چون بعرض مقدس رسید کد میر نورالله فوجدار
کوچ هاجو بساط حیات در نوردید الله یار خان ولد افتخار خان را
که از کومکین شرقی ممالک بود فوجدار آن ولایت ساختند *

غره شهر ربیع الاول فیروز خان و مهدیس داس راتهور پورهان
ارجه جسونت سنگه و حاجی محمد یار اوزبک بمرحمت اسپ
بلند پایگی یافتند *

سیوم [ربیع الاول] ملک مغدود و مرزبان حوالی قندهار با دو
پسر و برادر خود کامران از قندهار بدرگاه آسمان جاه آمده شرف
اندوز ملازمت گشت - و نه اسپ پیشکش گذرانید - و بعنایت
خلعت و خنجر مرصع سرافرازی یافت *

دهم [ربیع الاول] یمین الدوله را دواسپ از طویلۀ خاصه با زین
مرصع و زین طلای میناکار مرحمت شد *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد صدر ارای بارگاه
نبوت قدر افزای مسند فتوت علیه من الصوات اتمهار ازکیها بآئین
هر سال منعقد گردید - و مبلغ دوازده هزار روپیۀ مقرر این شب
متبرک بارباب استحقاق رسید - و بمالۀ السادات سید جلال بخاری
سه هزار روپیۀ عنایت شد *

هجدهم [ربیع الاول] مہین کوکب فلک جهان بانہی با امرای
پادشاهی از غزنین معاودت نموده شرف ملازمت که اکسیر حصول
مقاصد دو جهانی است در یافتند *

رهیدن منصور حاجی سفیر نذر محمد خان بدرگاه کیوان مکان

پوشیده نماند که خبر انتهاض رایات جهانکشا بصوب کابل
باراد تسخیر قندهار رعب افزای سلاطین روزگار خصوصا خوانین
توران زمین گشته بود - چون پس از کشایش ولایت مذکور بسبب
بعضی دواعی که سابقا گزارش پذیرفت افواج قاهره باز بحرکت
در آمد با آنکه بعد از معین گشتن پادشاهزاده کامگار محمد شاه
شجاع بهادر سال گذشته از پاشگاه حلال بکابل احام قلبی خان
باندیشه آنکه مبادا تفتیح این ولایت نیز پیش نهاد همت والا
باشد به نذر بیگ طغانی خود اشاره نموده بود که بخاندوران بهادر
نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ بنویسد که ماوراء النهر
در جنب مملکت وسیع هندوستان ولایتی است محقر اگر اراده
تسخیر این ولایت مرکوز خاطر انور شده و تعیین عساکر منصوره که
متوجه این حدود امت بدین جهت باشد - عرضه داشت نمایند که
از سر آن بگذرند - هرگاه افواج قاهره بفتح خراسان و عراق به پردازد
در تقدیم مراسم یگانگی و یکجهتی و وفای و اتفاق بقدر مقدور
کوشیده خواهد آمد - و بعد از آنکه نوشته نذر بیگ به سران لشکر
نصرت پیکر رسید و حقیقت را بدرگاه خواقین پناه عرضه داشت
نمودند - فرمان قدر توان شرف صدور یافته که سبب نهضت افواج
فیروزی اعلام نموده خاطر ایشان مطمئن گردانند - نذر محمد خان
که در بلخ بود مغلوب باس و هراس گشته نامه مشتمل بر ابراز

مدارج مودت و اظهار مراتب نیک سنگالی با تذهیقات مصحوب منصور حاجی که پخته کار سخته روزگار است ارسال نمود - و چون حاجی بسرحد کابل رسید عوض خان قاقشال بامر خاقانی از غور بند با او همراه شده روانه حضور گردید *

نوزدهم ربیع الاول که بحوالی شهر آمد باصالتخان و مکرمتخان حکم شده بآستان ملاطین مطاف رسانند - حاجی مصحوب اینان بسعادت امتلام عقبه والا فایز گشته نامه نذر محمد خان از نظر مقدس گذرانید - و بعنایت خلعت و کمر و خنجر مرصع سرافراز گشت *

بیست و سیوم [ربیع الاول] ارمغانی قدر محمد خان هشتاد اسپ و پنجاه شتر و دیگر اشیاء از قسم پوست سمور و وشق و جزآنکه قیمت همه قریب چهل هزار روپیه شد بنظر اکسیر اثر در آورد - و از خود نیز اسپ و شتر و دیگر اشیاء که پانزده هزار روپیه ارزش داشت پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و اسپ با زمین مطلاو انعام بیست و پنج هزار روپیه سر بر افراخت - و محسن و عبد الله پسران مشار الیه نیز بعنایت خلعت و بگدهای طلائی میناکار و پنجهزار روپیه مباحی گشتند - به نذر میرشکار نذر محمد خان که چهار دست باز طویغون از جانب خان آورده بود خلعت و چهار هزار روپیه عنایت فرمودند - بحاجی محمد جان قدسی صد مهر مرحمت شد *

بیست و چهارم [ربیع الاول] در موضع بیگتوت که شمال رویه کابل است بقمرغه پرداختند - و بانصد و پانزده رنگ شکار شد - مراد کام قراول بیگی چون قمرغه نیک فراهم آورده بود بانعام خلعت و اسپ مرانرا از گردید - و رعایای که جهت قمرغه گرد آمده بودند بانعام

سنه ۱۰۴۹ (۱۵۴) دوم سال

پنجزار روپيه كام اندوز گشتند - درين تاريخ از عرايض خاندوران بهادر نصرت جنگ و سعيد خان بهادر ظفر جنگ بوضوح پيوسمت كه تنبيه و تاديب فتنه گرايان هزار جات و نهب و غارت مواشي و غلات و ساير اموال اينان دلخواه صورت يافته هر كه سر از منهنج اطاعت و انقياد برتافت بكيفر اعمال گرفتار آمد - و هر كه بمسلك متابعت و موافقت در آمد امان يافت - و همگي سران اين طايفه احرام استلام آستان حريم جلال بسته اند - حكم جهان مطاع صادر شد كه خان دوران بهادر نصرت جنگ از همانجا براه بنگش بالا و بنگش پايان بصوب مالوه كه ضبط آن بدو متعلق است راهي گردد - و سعيد خان بهادر ظفر جنگ ان جماعه را بدرگاه آرد - مبارز خان و شيخ فرید و نظر بهادر خويشگي و گروهی ديگر ستوري يافتند - كه تا دار السلطنة همراه خان نصرت جنگ بوده از ايجا هر كدام به تيول خود رود *

سالمخ اين ماه [ربيع الاول] يمدين الدوله بمرحمت خلعت خامه عز اختصاص يافت - و الله ويرد بخان كه بالتماس او فرمان طلب صادر گشته بود از متهرا آمده احراز دولت ملازمت نمود - و بعنايت اسپ با زمين مطلا تارك افتخار بر افراخت - ذو الفقار خان را بمرحمت خلعت و خدمت داروغگی توپخانه از تغيير خليل الله خان بر نواختند *

غره ربيع الثاني سعيد خان بهادر ظفر جنگ بتلذيم سده سنیه مباهي گرديد - و بيست و هفت كس از رساء مزارجات كه همراه خان ظفر جنگ آمده بودند دولت تقبيل عتبه عرش مرتبه اندوخته همه بعنايت خلعت سر افراز گشتند - شب هنگام پيشكاران

دوم سال (۱۵۵) سده ۱۰۴۹

بارگاه جلال بفورمان خاقان گیهان در باغ جهان آرا که بسرمبزی و نزهت مانند روضه جنت دلکشا و نشاط افزا است اسباب طرب آماده ساخته هر دو جانب نهر کلان را به افروزش چراغان چون ساحت آسمان منور گردانیدند - خدیو جهاندار بان مکان نزه تشریف فرموده از شمول عاطفت سفیر نذر محمدخان را برای تماشای این جشن روح گستر طلبیدند - و بعزایت خلعت سر افراز ساختند *

گذارش خجسته جشن قمری وزن

روز دوشنبه چهاردهم ربیع الثانی سال هزار و چل و نهم موافق بیست و سیوم امرداد جشن فرخنده قمری وزن اختتام سال چهل و نهم و افتتاح سال پنجاهم از سنین عمر ابد قرین ادرنگ نشین اقبال انعقاد یافت - و آن پیکر خلافت بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سخته آمد - درین روز نشاط افروز قلیچ خان که حسب الحکم از قندهار روانه شده بود بادرک شرف ملازمت سر بلند گشت - بسلاسله سلسله سزیه رضویه سید جلال پنج هزار روپیه عزایت نموده رخصت گجرات فرمودند - چون بمسامع جاه و جلال رسید که یوسف محمد خان تاشکندی ناظم صوبه ملتان مراحل زندگی در نوردید نجابت خان را بمرحمت خلعت و باضافه هزاره ذات و هزار سوار بمنصب چار هزاره ذات و چار هزار سوار و بحکومت صوبه مذکور بلند پایگی بخشیدند - مضمور حاجی بعزایت خلعت و شمشیر با ساز طلا و پاندان طلا با خوان نقره و پیداله طلا پراز ارگجه با خوانچه نقره و بیست و پنج هزار روپیه سرافراز

سنه ۱۲۴۹ (۱۵۶) دوم سال

گشته دستوری بلخ یافت - و به پسران او پنجهزار روپیه و برفقاي او دو هزار روپیه مرحمت شد - راج سنگه راتهور بمنصب هزارى ذات و ششصد سوار و رایسنگه جهالا بمنصب هزارى چار صد سوار از اصل و اضافه نوازش یافتند - به دیندار خان حراست حصن کابل مفوض فرمودند - اسحق بیگ خویش یادگار حسین خان را از تغیر رای کاسیداس بخشی و واقعه نویسن صوبه کابل گردانیدند - به حیدر سیستانی هزار روپیه مرحمت شد *

پانزدهم [ربیع الثانی] راجه بیتهداس بعنایت خلعت خاصه نوازش یافته با ارجن پسر خود به تیول مرخص گشت - میرزا محمد خواهرزاده قلیچ خان ب خطاب خنجر خان هراترازی یافت - پیشکش قلیچ خان بیست اسپ و لختی امتعه ایران بنظر اکسیر اثر در آمد *

بیست و چهارم [ربیع الثانی] خان مزبور را بخلعت خاصه و عنایت اسپ با یراق طلا و فیل از حلقه خاصه بر نواخته بقندهار مرخص ساختند - میر مصام الدوله بخلعت و خدمت دیوانی صوبه قندهار از تغیر کفایت خان کام اندوز گشته همراه قلیچ خان دستوری یافت - عزت خان بعنایت نقاره بلند آوازه گردید - بمحمد افضل منجم هزار روپیه مرحمت فرمودند *

روانه شدن اعلام طغر انجام از کابل

بدار السلطنه لاهور

بیست و پنجم ربیع الثانی مطابق سیوم شهر یور بعد از

سپری شدن یک پهلوان روز جمعه را اوقات جهان کشا براه بنگش
بالا و بنگش پایان متوجه دارالسلطنه لاهور گردید - چون راه
بنگش نیز کتل و تنگنا بهیار دارد بگو هر درج فرمان روائی پاشاه زاده
محمد دارا شکوه فرمان شد که بعد از روانه شدن اردوی گدیهان
پویی چندی در کابل بوده با راجه جیهنگه و دیگر بندهای پادشاهی
از عقب بیایند *

بیست و نهم [ربیع الثانی] در مقام چشمه خواجه خضر
سعید خان بهادر ظفر جنگ را خلعت خاصه عنایت نموده بکابل
که حکومت آن بدستور سابق برو مقرر بود رخصت مراجعت
فرمودند - و شاد خان را بمرحمت خلعت و جیقه مرصع و خنجر
مرصع و شمشیر با یراق طلای مینا کار و اسب با زین فقره سر بر
انراخته ببلخ فرستادند - و جواب نامه نذر محمد خان با نفایس
امتنه سواد اعظم هندوستان بهشت نشان که قیمت آن یک لک
روپیه شد مصحوب او ارسال داشتند *

غره جمادی الاولی میرزا نوذر ولد میرزا هیدر صفوی را
بعنایت خلعت و علم و فیل و خدمت فوجدار می کول از تغییر نجابت
خان نوازش فرمودند - و چون بجهت ضبط آنجا جمعیت ناگزیر
است باضافه هزار می ذات و هزار سوار بمنصب دو هزار می ذات
و هزار و چار صد سوار بر نواختند *

ششم [جمادی الاولی] التفات خان باضافه پانصد می ذات
بمنصب دو هزار و پانصد می ذات و هزار سوار سرفراز گردید *

هشتم [جمادی الاخری] بسادات کردیز هزار روپیه عنایت شد -

چون بعرض مقدس رسید که وزیر خان در حکومت دار السلطنه لاهور مرتکب بعض امور ناپسندیده شده او را تغیر نموده معتمد خان را تعیین فرمودند که بسرعت بانجا رسیده تا رسیدن اعلام ظفر اتسام بحراست شهر دار السلطنه بپردازد - خانه زاد خان را بعنایت خلعت و امپ و تھانه داری غزنین بر نواخته دستوری دادند *

نهم [جمادی الاولی] انروده پسر کلان راجه بیتھلداس از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار سوار مرید شد - مرشد قلی ملازم عمده علی مردان خان که برای سرانجام لختی مهمات خان مزبور چندی در قندهار توقف نموده بود باستلام سده سنیه فایز گردید - و بعنایت خلعت و انعام پنجهزار روپیه مباحی گشت *

یازدهم [جمادی الاولی] الله وبرد خان را باضافه هزاری ذات و هزار سوار بمنصب پنج هزاری ذات و پنج هزار سوار از تغیر غیرت خان بصوبه داری دار الملک دهلی سرافرازی بخشیده رخصت فرمودند *

بیستم [جمادی الاولی] موضع کوهات منزل ریات جلال گردید - راجه جگت سنگه تھانه دار بنگش بالا و بنگش پایان که درانجا اقامت داشت نه اسپ پیشکش نمود - و شکار قمرغه آنجا نشاط افزای طبیعت اقدس گشت - و پنجاه و شش عدد مار خوار و قوج کوهی و چھکاره شکار شد - از انجمله چندی نخچیر تغنگ خاصه *

دوم سال . (۱۵۹) سنه ۱۰۴۹

بیست و چهارم [جهادی الادی] ساحل دریایی زیلاب دایره گاه
گردید - روز دیگر از گذر ریشی براه پل عبور فرمودند - بهریمکی از
مید خادم باره و حسینی نبیره اشرف خان میرمنشی هزار
روپیعه انعام شد *

در نخستین دفتر این صحیفه مکارم و معالی در تضاعیف
سوانح سال دهم شرح تسخیر تبت خرد و گرفتاری ابدال پسر
کلان علی رای مرزبان آن ملک و تفویض حراست آن مرز زمین
بادم برادر خرد ابدال نگاشته آمد - درین هنگام که علی مردان
خان که از پیشگاه خلافت بنظم صوبه کشمیر سرافرازی یافته
بود - بانجا رسید - آدم حارس تبت خرد بخان مذکور
نوشت که سنگی بمخل زمیندار تبت کلان از ربودگی خرد و
غنودگی بخت با حشری گران از سوار و پیاده آمده بورگ را که
از مضامین تبت خرد است بتصرف در آورده و اراده تعرض دیگر
محال دارد - و خان مزبور حسین بیگ خویش خود را با فوجی
از سوار و پیاده تقنگچی و کماندار چه از بندهای پادشاهی
که تعینات کشمیر بودند و چه از مرزبانان سرزمین مذکور به تنبیه
آن تیره اختر فرستاد *

چهاردهم صفر حسین بیگ براه دچهن پاره روانه مقصد گشت -
و پسر از چندی آدم با جمعی از پیاده تبتی باو پیوست *

بیست و پنجم ربیع الثانی در نواحی کرپوپه سنگی بمخل
روبرو شدند - او بغرور فزونی جمعیت رده ارانی نبرد گردید - انجام
کار گروه انبوه از اشکر نکبت اثر خویش بکشتن و ختن داده راه

سنه ۱۰۴۹ (۱۶۰) دوم سال

گریز پیش گرفت - و بکوه کریو و پناه برد - په چون دانست که
تا رسیدن مامن که راهش دور و دشوار است مقتول یا ماسور
خواهد گشت از راه انکسار زینهار جو گشته کس نزد حسین بیگ
فرستاد و پیغام داد - که اگر بایمان و پیمان مطمئن گردد بملک
خود رسیده پیشکشی شایسته سرانجام داده مصحوب یکی از خویشان
نزدیک خود بدرگاه والا جاه بفرستد - حسین بیگ امان داده و
پیشکش مقرر نموده بست و دوم جمادی الاولی با همراهان
به کشمیر برگردید *

آغاز سوم سال

فرخند قال دوم دور جلوس مقدس

روز پنجشنبه غره جمادی الثانیه سال هزار و چل و نهم
موافق ششم مهر آغاز سال سیوم از دور دوم نوید عشرت
بعالمیان رسانید - و جهانیان نشاط تازه از سر گرفتند *

دوم [جمادی الثانی] صلابت خان را بمرحمت خلعت
خاصه و باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزار و هزار
و پانصد سوار بلند پایه گردانیده از تغیر معتمد خان مدیر بخشی
ساختند - و اصالت خان بعزایت خلعت و خدمت بخشیرگی
دوم سر بر افراخت - جانشینار خان باضافه پانصدی هفصد سوار
بمنصب دو هزار و هزار و پانصد سوار و بقوجدارئی بهیهره
نوازش یافت *

سیوم [جمادی الثانیه] ساحل دریای بهت مضرب خیام
گردون احتشام گشت - فردای آن از راه پل که در گذر بهیهره بسته
بودند عبور فرمودند *

پنجم [جمادی الثانیه] کذار تالاب حضرت فردوس مکانی
که در موضع گده از مضافات پرگنه بهیهره واقع است منزل شد -
امیدال و هزار مهر برای ترمیم شکست و ریخت آن که اثری است
از آثار آن پادشاه و الا اقدار و موجب منفعت بسیار بجانشینار

سنه ۱۰۴۹ (۱۹۲) موم سال

خان حواله نمودند - میرزا عیسی ترخان حاکم ولایت مورتیه
باضافه هزار سوار بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار هزار موار دو اسبه
سه اسبه مقتخر گردید - و عنایت الله پسر کلان او بمنصب
هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مرافراز گشت *

هفتم [جمادی الثانیه] راجه جسونت سنگه بعنایت اسپ از
طوبله خاصه با زین مطلا مر بلندی یافت - بمرشد قلی علیمردان
خانی یکعدد مهر صد تولگی عنایت شد *

نهم [جمادی الثانیه] گذار دریای چذاب معسکر جنود فیروززی
گردید - روز دیگر از راه پل عبور فرمودند *

یازدهم [جمادی الثانیه] عمارت حافظ آباد را بنزول اقدس فروغ
آمد گردانیدند - و چون تا ساعت دخول رایات جلال بدار السلطنه
روزی چند در میدان بود چار روز دران مکان مقام نموده بشکار آهو
نشاط انرا گشتند - از جمله سواران منصب مید شجاعت خان
ناظم صوبه اله آباد هزار سوار دیگر دو اسبه سه اسبه گردانیده اورا
بمنصب چار هزاری ذات و چار هزار سوار سه هزار و پانصد سوار
در اسبه سه اسبه بلند پایگی بخشیدند - منصب شمس الدین ولد
نظر بهادر خویشگی از اصل و اضافه هزاری ذات و هشتصد سوار
مقرر فرمودند *

شانزدهم [جمادی الثانیه] گذار تالاب چنداله مرکز اعلام
گردید - و از انجا خلعت خاصه و چار اسپ مصحوب مرشد قلی
بعلیمردان خان که بحکم مقدس از کشمیر احرام تقبیل آستان
هرم احترام بسته بود ارسال نموده فرمودند که در ساعت دخول

سوم سال (۱۶۳) سنه ۱۰۴۹

موكب معلي بدار السلطنة شرف اندوز استلام سده سنيه كردن -
گور دهن راتهور كه سابقا نوكر راجه گجسنگه بود بمنصب هفصدي
دويست سوار سرافرازي يافت - بذوالقرنين پنج هزار - روپيه و بچك
ناته مهالك راي در هزار روپيه انعام شد *

بستم [جمادي الثانيه] حوالی لاهور مہبط برکات و مورد
سعادت گشت و معتمد خان با ديوان و بخشي و ساير تعيذاتيان
آنجا احراز دولت ملازمت نمود *

وصول رايات فيروزي بدار السلطنة لاهور

بيست و يکم [جمادي الثانيه] برارنده تخت و ديهيم در
احسن اوقات و اسعد ساعات در دارالسلطنة لاهور نزول اجلال فرمودند -
درين روز فرخنده فهرست صحيفه مفاخر و معالي پادشاهزاده
محمد دارا شکوه از عقب رسیده بشرف ملازمت فايز گشتند -
و هزار مهر نذر گذرانيدند - راجه جيسنگه و ديگر بندهای پادشاهی
که در خدمت مهين پور خلافت آمده بودند نيز دولت استلام
عتبه جهانداري اندوختند - علي مردان خان از کشمير آمده سعادت
ملازمت دريافت - و هزار مهر نذر گذرانيد - و بعنايت خلعت
خاصه با نادري وجيقه مرصع گرانبها و باضانه هزارى ذات و هزار
سوار بمنصب هفت هزارى ذات و هفت هزار سوار و حکومت
پنجاب با وجود خدمت نظم کشمير مفتخر گرديد - حکيم مسيح
الزمان از بندر صورت رسیده دولت ملازمت دريافت *

بيست و نهم [جمادي الثانيه] ميرزا حسن صفوي بمنصب

دو هزار و پانصدی ذات و هزار و چار صد سوار از اصل و اضافه و تیول برگشته جلیسر سر بلند گردید - نور الدوله ولد میر حسام الدین انجو بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه و فوجدای میان دو اب از تغییر میرزا حسن سر مباهات برافراخت - چار امپ عربی که امام یمن مصحوب حاجی فریدون برسم پیشکش ارسال داشته بود از نظر مقدس گذشت - و حاجی بمرحمت خلعت و انعام هزار روپیه کامیاب شد *

ششم ماه رجب اسلام خان که بفرمان طلب از بنگاله روانه شده بعجلت راه نور دیده بود بتقبیل سده سنیه سعادت نشاتین اندوخته هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خدمت دیوانی کل و خلعت خاصه با چار قب طلا دوزی و قلمدان مرصع و اقطاع صوبه اوده مفتخر گشت - و حکم شد که سیادت خان برادر او نیایه بضبط و حکومت صوبه مذکور بپردازد *

هشتم رجب علی مردان خان بعنایت دو امپ از طویل خاصه با زین طلا و مطلا نوازش یافت - به اعظم خان دو امپ از طویل خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقه خاصه مصحوب میر خلیل پسرش که او نیز بعنایت امپ برنواخته آمد ارسال فرمودند *

چون والده ماجده حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی در همین ایام سفر گزین ملک بقا گشته بود نهم ماه مذکور بجهت پرمش بمنزل یمین الدوله تشریف فرموده بازماندهای آن مغفوره را بمراحم پادشاهانه تسلیم بخشیدند *

سوم سال (۱۹۵) سنه ۱۰۴۹

دهم [رجب] عبد الرحمن روهيله را بالتماس بادشاهزاده والا قدر محمد اورنگ زيب بهادر بمنصب هزاري ذات و هزار سوار از اصل و اضافه سر بلند گردانيدند - مكر متخان كه بامر عالم مطيع براي انجام بعضي مهم در كابل مانده بود سعادت اندوز ملازمت گشته صد اسپ تركي پيشکش نمود *

هفدهم [رجب] منزل علي مردان خان بمقدم فيض توام سعادت آمود گرديد - خان قاعده دان بعد اقامت مراسم پا انداز و نثار گزين پيشكشي از جواهر و ديگر نفايس امتعه كه قيمت آن قريب يك لك روپيه شد از نظر اكسير اثر گذرانيد - و بعنايت خلعت و خنجر مرصع باپهلوكناره و دو اسپ عربي از جمله اسپان پيشکش امام يمن با زين طلا و مطلا و فيل از حلقه خاصه با يراق نقره و ماده فيل مباهي گشت *

شب بيست و هفتم [رجب] ده هزار روپيه مقرر بارباب استحقاق مرحمت شد *

بيست و نهم [رجب] راجه جيسنگه بعنايت خلعت خاصه مربرافراخته بوطن دستوري يافت *

چون اواخر شب يكشنبه دوم رجب سنه هزار و چل و نه بطالع خجسته و ساعت مسعود در اكبر نگر مشهور بر اجمل پادشاهزاده والا كهر محمد شاه شجاع بهادر را پسر مشتري ميركرامت شده بود - غره شعبان عرضه داشت مشتمل بر نويد نشاط افزا و التماس نام كه با هزار مهر نذر مصحوب مسعود نامي از ملازمان خود فرستاده بودند بغظر كيما اثر در آمد - آن فلذة الكبد را بزین محمد

نامور گردانیدند - و مسعود مذکور را بمرحمت خلعت و انعام هزار
روپیه بر نواختند - و صبیح صغیه که روز چهار شنبه پنجم رجب
سال مزبور متولد شده بود و از عرضه داشت دیگر آن کامگار بعرض
مقدس رسید - بگلرخ بانو بیگم موسوم گردید - ذوالقدر خان از
تعیناتیان صوبه کشمیر بالتماس علیمردان خان بمنصب هزاره
ذات و ششصد سوار از اصل و اضافه سر عزت بر افراخت •

از سوانح رسیدن کهیلوجی است بجزای کردار نگوهمده

آن ناسپاس حق شناس که در نوکری بی نظام بدایه اعتبار
و اعتماد رسیده بود ازو جدائی گزیده باین دولت ابد مدت
ملتجی گشت - و در جرگه بندگان این درگاه آسمان جاه انتظام
یافته بمنصب بزرگ و تیول جید سر افراز گردید - از آنجا که آن
خرد شمیده بخت برگریده در اخلاص ناسره بود - و از وفا بی بهره -
بهواجس نفسانی و رساوس شیطانی دامن دولت جاوید از
دست داده ازین حضرت سدره رفعت گریخته نزد عادلخان به
بیجاپور رفت - چون از سعادت بندگی این درگاه حرمان گزیده
بود عادلخان نگاه نداشت - آن واژون طالع از آنجا بنواحی دولت
اباد رسیده در جاگیر برخی از بندگان درگاه معلی که باو قرابتی
داشتند بهزاران نا کامی و گم نامی می گذرانید - غره ناصیه اقبال
پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برینمعنی آگهی یافته
ملک حسین ملازم خود را با جمعی تعیین نمودند که آن کج گرای

را بملک نیدستی روانه سازد - او آن فتنه سرشت را بتفحص بسیار یافته بخواری تمام بقتل رسانید *

نهم [شعبان] عوض بیگ ملازم عادلخان عرضه داشت او را با جواهر و مرصع آلات و فیل که برسم پیشکش فرستاده بود و مجموع دولک روپیه قیمت داشت بنظر خورشید اثر در آورد - و عوض بیگ بعزایت خلعت و انعام شش هزار روپیه کامیاب گشت - و هزار روپیه بهمرهان او مرحمت شد - اسلام خان بیست و پنج فیل با یراق نقره و پنجاه تانگه و دیگر امتعه بنگاله که سه لک و ششت هزار روپیه ارزش داشت بعنوان پیشکش گذرانید و بپایه قبول رسید - چون شب برات نزدیک رسیده بود علیمردان خان بعرض مقدس رسانید که اعلیٰ حضرت مکرر تماشای چراغان که درین شب بزرگ متعارف این دیار است فرموده اند اسمال تفضیه آن بآئین ایران بنظر اقدس انور در آید - ملتمس خان بر فراز پذیرائی برآمد - و پیشکارانش بتعلیم او اطراف دولخانه خاص و عام را که بس طویل و عریض است تا لب بام بطرز تازه چوب بندی کرده و از تخته مشبکهای مختلفه الاشکال پرداخته و بر کنارههای بام طاق بندی نموده حیرت افزای تماشاگران گشتند *

شب پانزدهم [شعبان] که لیلة البراءة بود اورنگ آرای جهان بانی قرین دولت جاردانی بجهروکه دولخانه خاص و عام برآمده بنظر خورشید اثر هنگامه روشنائی را گرمی تازه و فروغ بی اندازه بخشیدند - و بحکم اقدس آلات آتش بازی که برخی در صحن درامت خانه خاص و عام و اختی درفضای پیش درمن چیده بودند

بر اندروختند - خدیو اقبال ازین تماشا عشرت گرا گشتند - مبلغ ده هزار روپیه معهود این شب متبرک به نیازمندان و محتاجان عطا شد - و هریکي از ملا فاضل و ملا عبد الحکیم سیال کوتي بانعام دویست اشرفي از زر وزن کامیاب گردید *

شانزدهم [شعبان] غیرت خان از دارالملک دهلی آمده شرف زمین بوس دریانت - خواجه روز بهان پس از فوت خواجه یک دل خان بتحويل دارمی جواهر خانه و فزونی منصب - و نعیم بیگ بحرامت قلعه کالجرا از تغیر عبد الله نجم ثانی مقتخر شدند - به خواجه عبد الغفار ولد خواجه صالح ده بیدی سه هزار روپیه عفایت نموده بدلیخ فرستادند •

بیست و ششم [شعبان] معتمد خان از سینگجی سرا رخت هستی بریست - پادشاه بنده نواز بازماندگان او را بخلمت و منصب فراخور حال نوازش فرمودند •

احداث شاه نهر لاهور باهتمام علی مردان خان

چون علی مردان خان بعرض اشرف رسانید که یکی از همهرهان این فدوی که در حفر قنوات کمال مهارت دارد متعهد میشود که از جائی که آب راوی از کوهستان بر آمده بر زمین هموار می رود نهری که آب آن به مزارع و بساطین بنشیند جدا کرده تا حوالی دار السلطنه لاهور بیاورد - از انجا که توجه ملک پیرای عمارت انرا بر تهیه اسباب آبادی بلاد و تعبیه مصالح رفاهیت عباد مصروف است مبلغ یک لک روپیه که کلر آ کهان این فن برای اخراجات

موم سال (۱۶۹) سنه ۱۰۶۹

آن برآورد نمودند بخان حواله فرمودند - خان بموجب حکم معلی یکی از معتمدان خود را باهتتام آن برگماشت - او پس از هرافجام ضروریات از موضع راجپور که بجانب نورپور واقع است - و از آنجا تا دار السلطنه مسافت زمینی که دران نهر جریان نماید چل و هشت و نیم کوه جریبی شروع درحفر نمود - تتمه حقیقت قهر در سال شانزدهم گزارش خواهد یافت *

دوم رمضان المبارک عبد الرحیم بیگ اوزبک از پتنه آمده سعادت کورنش دریافت - و بانعام بیست هزار روپیه کام اندوز گردید *

از غرایب سوانح آنکه از درشت خوئی عبدالله خان بهادر فیروز جنگ صوبه دار بهار میان او و خان مزبور ناسازگاری شد - عبد الرحیم بیگ آنها موجب مضرت خویشدن انکشته پس از تمارض چند روزه خود را ابکم ظاهر ساخت - و تا یک سال در خلا و ملازمان از گویائی بربست - چنانچه هیچ یکی حتی نسوان او بریمعنی مطلع نگردید - تا آنکه این ماجرا از وقایع آن صوبه بعرض مقدس رسید - و حکم معلی در باب طلب او صادر شد پس ازان بدرگاه رسید و دولت بار یافت - بحرف در آمده هذب گنگی معروض داشت و همگان را بحیرت انداخت *

چون گذار عسکر منصور را راه کشمیر که تنگ و ناهموار است و هر سال از کثرت برف و باران و فزونی آبهای روان دران فتور راه می یابد با آنکه بیدستری از سعادت اندوزان رکاب اقدس در پایان کذل گذاشته قلیلی در خدمت می برند بی اصلاح میسر

نیست - درینولا خاطر فیض مظاهر بهیر آن رغبت فرمود -
نقدی بیگ علی مردان خانی بجهت اصلاح و توسیع راه مرخص
گشت - تربیت خان بمعنایت خلعت و خدمت آخته بیگی از تنیر
اصالت خان سرانراز گردید *

نهم [رمضان] عرضه داشت گوهر اکلید خلافت پادشاهزاده
محمد اورنگ زیب بهادر - که از دولت آباد قاصد استلام آستان
فلک نشان شده بودند - مشتمل بر کرامت فرمودن دادار کریم
پسری خجسته اختر در نواحی مهترا روز پنجشنبه چهارم رمضان
سال هزار و چل و نه هلالی بعد از ایک گری و پانزده پل از
طلوع نیر اعظم - و التماس نام که با هزار مهر نذر مصحوب نظر
بیگ از ملازمان خود فرستاده بودند بنظر مقدس معلی درآمد -
حضرت خاقانی آن ثمره الغواد را بمحمد سلطان موسوم گردانیدند -
و نظر بیگ را بخلعت و اسب و انعام هزار روپیه نواخته خلعت
خاصه و اسب از طوبله خاصه با زین طلا مصحوب او بغره ناصیه
جهانبانی ارسال فرمودند *

آمدن سپاه سیستان بسرزمین قندهار و درگذاشتن قلعه خنشی بعد تسخیر

چون عبدل که ریاست نیمه سرزمین صوبه قندهار بدو تعلق
داشت - حراست قلعه خنشی که مسکن او و مفصل ولایت
بست و سیستان است - بر خود گرفته بود - و عزت خان تیولدار
بست بخدمت گذاری و فرمان برداری او که ظاهر حال بد مال

موم سال : (۱۷۱) سنه ۱۰۴۹

آن نفاق مكال بود - فریب خورده باعتماد او دران محكمه مردم
قلیلي گذاشته بود - آن مکرپرور مکرر بحمزه پسر جلال الدین
ملك سیستان - که دارایی ایران حکومت آن ملک بعد از پدر باو
داده بود - نهایی به پیام و نامه اظهار می نمود - که اگر جماعه
را بفرستید قلعه را بشما باز میگذارم - از اینجا که حمزه از عقل
دور بین بهره داشت مخالفت اولیای این دولت خداداد -
که با قضا متبزه نمودن امت - و راه ادبار پیمودن - بهسان آن
مدبر کوتاه نگاه آسان نگرفته بتغافل می گذرانید - آن واژون
طالع برین اکتفا ننموده هنگامی که قلیچ خان باستلام سدق سینه
بکابل آمده بحمزه نوشت - که قندهار از صوبه دار خالی ست
و قلعه بست چنانچه باید استحکام نیافته - قابو از دست نداده
این قلعه را متصرف باید شد - حمزه از ملاحظه انجام کار که
ناگزیز خردمند آگاه است درین مرتبه نیز باغواء او از راه نرفت
تا آنکه قرین آمدن قلیچ خان از کابل بقندهار یکی از دوستان
حمزه که نزد دارایی ایران بود نوشت - که در مجلس شاه مذکور
میشود که تو باناظم صوبه قندهار راه دوستی و سازگاری باز کشوده
خیال رفتن هندوستان در سر داری - ازین رهگذر برتو بی
اعتماد شده در فکر آنند که ترا از میانه بردارند - و بی آنکه
بحدود بست وقندهار تاخت و تاراج نمائی رستگاری صورت
پذیر نیست - حمزه از روی اضطرار پداله نام غلام معتمد خود را
پس ازان مسرع فرستاده عبدال مقهور را آگاه گردانید - با جمعی
بتسخیر خنشی فرستاد - پداله چون باهمرهان بغتة بخنشی رسید

عبدالمنذول ایدان را بحصار در آورده مردم عزت خان را بقتل رسانید - قلیچ خان برین معنی آگهی یافته لطیف بیگ اندجانی را با جمعی از اعدیان و تابیدان خود روانه نمود - تا قلعه از تصرف این اشرار نابکار بر آورده به تنبیه مخاذیل سیستان بپردازد - عزت خان نیز سه صد کس از بست بکومک ایدان فرستاد - و چون لطیف بیگ با همرهاں بیای قلعه رسید - از مردم حمزه قریب پانصد کس از قلعه برآمده دست جسارت بمکاربه کشودند - انجام کار جمعی بکشتن داده بیای فرار بحصار در آمدند - دلیران عرصه و غا قلعه را گرد گرفته ملچاها برافراختند - حمزه بعد از آگهی بر محاصره جمعی کثیر بکومک محصوران روانه کرد - لطیف بیگ کثرت غنیم و قلت همرهاں و انعدام محکمه در حوالی خذشی که سپاه بنه و بار خود آنجا گذاشته بخاطر فراهم بمقاتله و مباربه پردازند دریافته از گرد قلعه برخاست - و این روی آب هیرومند بموضع بیاور که پنج گروهی خنشی است آمد - و احمال و ائفال خود و همرهاں آنجا گذاشته مستعد قتال شد - مخاذیل چون بخنشی رسیده دیدند که دلیران از آنجا برخاسته عقب نشسته اند - بگمان هراس این ابطال نبرد سگال غافل ازان که شیر از مره هرچند بهیاری باشد نرمد لیکن برای قابو گاهی پیش آید و گاهی پس رود - با محاصیر از آب هیرومند گذشته غره شعبان بمباربه لطیف بیگ رونهادند شیران غیضه و غا پذیره شده هنگامه پیکار گرم گردانیدند و از غنیم لثیم نزدیک سه صد تن مقتول و بسیاری مجروح ساختند ادبار پزرهاں با وجود فزونی از حرب و ضرب مجاهدان ظفر طراز

سوم سال (۱۷۳) سنه ۱۰۴۹

عنان تماسک از دست دادند - و قلعه خذشي را گذاشته بجانب بند سيستان گريختند - قليچ خان پس از اطلاع بر حقيقت حال هزار و پانصد سوار از کومکيان قندهار و تابيدان خود با خنجر خان همراه ساخت - تا بلطيف بيگ پدوسته بتعاقب مدابير پديدانزد - و تاخت و تاراج ملک سيستان و تا ديب و تنبيه سيستانيان چنان نمايند که ديگر هيچ بي ادب شورش طلب پيرامون چنين جرات و جسارت نگرده - خنجر خان بلطيف بيگ پدوسته باتفاق تا بند سيستان تعاقب مخاذيل نمودند - و بسياري از مواضع آن نواحی را عرضه نهب و غارت گردانیده بند مذکور را که بندوبست آباداني ملک سيستان بآن باز بسته بود شکستند - چنانچه همگي آب باراضي نشيب افتاد - و ازین رو سيستان و توابع آن خراب و بي آب گشت - و حمزه با هزاران باس و هراس در قلعه فتح که مقر او بود خزید - مبارزان لشکر اقبال بعد از مالش مقاهير و شکستن بند قرين فيروزي مراجعت نمودند - و چون نهم رمضان حقيقت اين واقعه از عرضه داشت قليچ خان بمسامع حقايق مجامع رسيد - فرمان قضا جريان از پيشگاه مطوات و سياست شرف صدور يافت - که عبدل بخت رميده روزگار برگردیده را که مشير اين فساد است و بدست عزت خان گرفتار گشته بياسا رسانند *

يازدهم رمضان بهادشاهزادهاي والا مقدار و امراي نامدار خلعت زمستاني مرحمت شد - عوض خان حارس قلات از تغيرخانه زاد خان بحرامت غزنين نيز - و همت خان بمحافظت تهانه غور بنده و ضحاک - و سعدالله ولد سعيد خان بهادر ظفرچنگ بنظم بنگش

بالا - و عبدالله دیگر پسر خان مذکور بحفظ بنگش پایان نوازش یافتند *

پانزدهم رمضان بحکم مقدس پادشاهزاده عالی نسب
مراد بخش و علیمردان خان و اسلام خان و جعفرخان و بخشیان
عظام صلابت خان و اصالت خان سرو جویدار خلافت پادشاهزاده
محمد اورنگ زیب بهادر را استقبال نموده بدرگاه خواقین پناه
آوردند - پادشاهزاده والا گهر سعادت ملازمت اندوخته هزار مهر
برسبیل نذر - و یک فیل که قیمت آن پنجاه هزار روپیه شد بایراق
طلا - و سه ماده فیل برسم پیشکش گذرانیدند - و بعنایت اسپ
عربی تمام عیار نام از طویل خاصه بازیین طلا از جمله خیولی که
حکیم مسیح الزمان از عرب آورده بود با نه اسپ عراقی و ترکی
سرافراز گشتند - چون بعرض مقدس رسید که راجه رامداس نوروزی
روخت هستی بر بست امر سزگه نبیره او را از اصل و اضافه بمنصب
هزاری ذات و ششصد سوار و خطاب راجگی مباحی گردانیدند -
و صیانت حصن نوروز و نواحی آن بدستوری که در عهد جدش مقرر
بود بدو تفویض نموده آن نواحی را در اقطاع او مرحمت فرمودند -
پس محمد خواجه تاشکندی که تازه از ولایت آمده هزار و پانصد روپیه انعام
شد - درین ماه متبرک سی هزار روپیه برسم هر سال باهل احتیاج
و استحقاق رسید *

غره شوال نوید عید شادمانی رسانید - پادشاه حق آگاه بمعهود
هر سال برفیل کوه هیکل گردون خرام بعید گاه تشریف برده بعد
از نماز بدولتخانه والا مراجعت فرمودند - و در مجی و ذهاب
به آئین مقرر بداشیدن زر نثار دامن تماشاان برآمد - شب

موم سال (۱۷۵) سنه ۱۰۴۹

آینده بحکم اقدس در دولتخانه خاص و عام برای تماشای فهرست
جریده دولت محمد اورنگ زیب بهادر چرانان بر افروخته آمد -
خدایو اقبال با کواکب فلک خلافت بجهروک دولتخانه مذکور تشریف
فرموده لختی بتماشا پرداختند *

دوم [شوال] برای عیادت یمین الدوله که ماده فالج دست
راستش را از نیروی گیرائی باز داشته بود تشریف برده منزل آن
رکن رکن سلطنت را بفرقدوم میمنت لزوم مورن برکات و مہبط
سعادت گردانیدند - مید صدر خان بعنایت خلعت سر بر افراخته
بخدمت قلعه دارمی کانگره از تغییر دولت خان پسر الف خان
مرخص گردید *

گزارش فرخنده جشن شمسی وزن

روز دوشنبه چارم شوال سنه هزار و چل و نه مطابق هشتم
بمہن خجسته جشن شمسی وزن انتهای سال چل و هشتم و
افتاح سال فرخنده مآل چل و نهم از زندگانی حضرت صاحبقران
ثانی که بطراز جاودانی مطرز باد آراسته شد - خدیو صورت و
معنی و خداوند دین و دنیا بعد از وزن مقدس بطلا و دیگر اشیاء
معبودہ بر تخت مرصع جلوس نموده فضلا و صلحا و شعرا را کہ
دران بزم کامروائی بسعادت حضور مستمع بودند بزر نثار دامن
امید بر آمودند - درین روز مسرت افروز از سواران منصب هریگی
از اختر برج خلافت محمد شاه شجاع بهادر و محمد اورنگ زیب
بهادر کہ پانزده ہراری ذات و نہ هزار سوار بوش شش هزار سوار در

اسپه سه اسپه مقرر فرمودند - و پادشاهزاده خجسته اطوار محمد اورنگ زیب بهادر را بانعام ده لک روپيه نوازش نمودند - و پادشاه زاده والا تبار مراد بخش را باضافه هزار سوار بمنصب ده هزارتي پنجهزار سوار سرانراز گردانيدند - علی مردان خان رابعنايت خلعت خاصه بر نواختند - و سه هزار سوار از منصب او که هفت هزارتي هفت هزار سوار بود دو اسپه سه اسپه مقرر نمودند - و مرحمت فيل از حلقه خاصه با يراق نقره و ماده فيل ضميمه عذايات شد *

پنجم [شوال] منزل پادشاهزاده والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر بفر قدوم اقدس فروغ آگين گرديد - آن ستوده سير مراسم پاانداز و نثار بتقدیم رسانیده اقسام جواهر و مرصع آلات و ديگر فقايس و پنجاه فيل و ماده فيل با يراق نقره که قيمت همگي شش لک روپيه شد فيلان با يراق سه لک و شست هزار روپيه و ساير امتعه دولک و چل هزار پيشکش نمودند - و باشاره سنديه بعليمردان خان خلعت فاخر با چارقب و جمدهر مرصع - و بوزير خان و جعفر خان خلعت با فرجي - و بصلايت خان و اصالت خان خلعت عنايت کردند *

ششم [شوال] قزلباش خان را باضافه هزار سوار بمنصب سه هزارتي سه هزار سوار سر بلند گردانیده بحراست قلعه احمد نگر از تغيير سيد مرتضى خان دستوري دادند - بمحمد تقی ديوان سرو جويبار خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر اسپ - و بمير عرب سه صد مهر - و بمحمد تقی چلپی که از ايران تازه آمده سعادت اندرز ملازمت گشته بود سه هزار روپيه - مرحمت فرمودند *

یازدهم [شوال] مرشد قلی علیمردان خانی را بعنایت خلعت و خدمت دیوانی صوبه پنجاب سرانرازم ساختند - عوض بیگ نوکر عادل خان را که پیشکش خان مزبور آورده بود بخلعت و اسب مرسلند گردانیده رخصت نمودند - و کمر مرصع که چل هزار روپیه ارزش داشت مصحوب او بعادل خان عنایت نموده فرستادند *

چهاردهم [شوال] بر گلگون دولت و اقبال سوار شده بموضع خان پور که جمال خان قراول درانجا قریب دو هزار و سه صد آهوی سیاه و چهاره از اطراف رانده یدام در آورده بود تشریف بردند - و سه صد را زنده گرفته باقی را آزاد فرمودند - حسین بیگ خویش علیمردان خان را بعنایت فیل - و گر شامپ برادر لهراسپ خان را بانعام دوهزار روپیه مفتخر گردانیدند *

پانزدهم [شوال] هرناتیه مهپاتر بعنایت اسب و فیل و یک لک دام نقد نوازش یافت *

آتش افتادن در ارگ اکبرنگر و سوختن بسیاری از کارخانجات پادشاهزاده والا گهر . محمد شجاع بهادر

تفصیل این نازل هایل که کهن سالان سوانح دیده و سال خوردان وقایع کشیده با کثرت احراق نار درین دیار چنین حادثه کمتر نشان دهند آنکه - ششم این ماه در روزی که طوفان باد یاد از مرصر عاد میداد درون قلعه اکبرنگر آتش در گرفت - چنانچه در

مختصر مہلتی بہ بنگلہائی کہ در محل پادشاہزادہ بیدار بخت
 بود رسید - و ازان بشامیانہا و پردہای ادوین و حجرات عمارات
 نشیمن درگرفته بسقوف عمارات کہ چوب پوش بود افتاد - غرہ ناصیغہ
 اقبال پادشاہزادہ والا مقدار برای تدبیر نجات عقیف مشکو از
 خلوت خانہ برخاستہ بمحل رفتند - اتفاقاً دروازہ میان خلوت خانہ
 و محل را نیز آتش درگرفته راہ آمد شد مسدود گردانید - و بیک
 چشم زدن شرارات بعمارات اطراف خلوت خانہ منتشر شدہ فضای
 آنرا نمودار کرہ اثر ساخت - ناگزیر آن والا گہر بدام جہرکہ
 برآمدہ نردبان طلبیدند - جامعہ کہ در خلوت خانہ بودند بریذہ معنی
 آگاہ گشتہ باین طرف دویدند - و بعد از رسیدن نردبان مردم را
 یکسو کردہ با اہل محل و ہرکہ از خدمت گاران توانست
 رسید از راہ نردبان بزیر آمدند - بعد ازان کہ آتش بہ بنگلہ جہرکہ
 و نردبان درگرفت جمعیتی کہ ماندہ بودند از انجملہ جوقی خود را از
 بام افکندند اعضاء برخی مکسور و مجروح گشت - و لختی بسلامت
 برآمدند - و ہفتاد و پنج کس از خوادم محل سوختند - و از جواہر
 خانہ و کرکیراقخانہ و توشک خانہ و بسیاری از کارخانجات
 دیگر جز خاکستر اثری نہاند - و چون بیست و سیوم شوال از
 نوشتہ منہیان صوبہ بنگالہ این حادثہ موخشہ بمسامع حقایق مجامع
 رسید فرمانی مشتمل بر مراحم پادشاہانہ و عواطف مرشدانہ با
 جواہر و اقمشہ دولک روپیہ و دولک روپیہ نقد برای قرہ باصرہ
 دولت و بختیاری و حلّی و حلّی یک لک روپیہ برای فرزندان آن
 درۃ التاج کامگاری ارسال نمودند *

توجه رايات کشور کشا بسير کشمير خلد اما

دريں سال فرخنده سیر کشمير جنت آئين و تماشای اماکن مستنزه این سرزمین که باطباق نورندگان کوه و هامون و اجماع گردندگان ربع مسکون در کثرت مجزه - و بسیاری گل - و فزونی آبهای روان - و دیگر غرایب - عدیل و نظیر ندارد - در مرآة خاطر نزاهت ناظر منتطبغ گشت چون پیش نهاد خاطر خورشید متأثر تماشای ریاحین رنگارنگ و ازهار گوناگون آن نزهتگاه بود - و این بی آنکه اوایل فروردین که در آن هنگام راه پیر پنجال که بهترین طرق است مسدود می باشد - رفته شود صورت پذیر نبود - مقرر شد که الویه ظفر طراز از راه پنوج بآن خطه دلپذیر در آید بنابراین بعد از تماشای شکوفه شفتالو و دیگر شگوفه های بساتین دار السلطنه لاهور بیست و پنجم شوال مطابق غرة امغدیار بماعت خجسته متوجه گشتند - و نواحی سرای قاسم خان محط رايات اقبال گردید - و یمین الدوله را بسبب عارضه مذکوره در دار السلطنه گذاشتند - و غیرت خان را بقلعه دارایی لاهور - و خلیل الله خان را بخدمت قراول بیگی از تغییر مراد کام - و دوستکام واک معتمد خان را به بخشیکری و واقعه نویسی دارالسلطنه سر برافراختند - بمیر عبد الله ولد میر عارف صفوی صد اشرفی عنایت شد *

بیست و هشتم [شوال] بخواجه احمد ولد خواجه خاوند محمود شش هزار روپیه مرحمت فرمودند *

غرة ذي القعدة علي مردان خان را بعنایت خلعت خاصه و

خنجر مرصع با پهلوتقاره سربلند گردانیده بلاهور که صاحب صوبگی
آن برو مقرر بوده رخصت نمودند - و باسلام خان خلعت مرحمت
نموده حکم فرمودند که در دار السلطنه چندی بسربراهی کارهای
ضروری پرداخته روانه کشمیر گردانند - آتش خان دکنی را بعنایت
خلعت و اسب و انعام دو هزار روپیه و خدمت فوجداری بهاگلپور
و نواحی آن سرافراز ساختند - بحکیم فتح الله دو هزار روپیه -
و حاجی ذاکر که از بیجا پور آمده بود دویست مهر - و به
پسران میرحسام الدین صد و پنجاه مهر - و بهریکی از شیخ صادق
و میریحیی شاعر و لطفای خواننده صد مهر انعام شد *

هشتم [ذي القعدة] که کنار دریای چناب منزل اقبال بود -
پادشاهزاده والا گهر محمد اورنگ زیب بهادر را بعنایت خلعت
خاصه با فرجی و سربلچی از لعل و مروارید - که یک لک
و پنجاه هزار روپیه قیمت داشت - و تسبیح مروارید - که دران سه
قطعه لعل و چهار قطعه زمرد منتظم بود - و قیمتش پنجاه هزار
روپیه و جمدهر خاصه و شمشیر خاصه و ترکش خاصه و کمر مرصع
و بعضی مرصع آلات و دویست اسب ازان میان یکی از طویل
خاصه با زین طلاء میناکار و فیل از حلقه خاصه با یراق نقره و ماده
فیل کامیاب گردانیده رخصت دولتآباد فرمودند - و هزار مهر از
از زر وزن حواله شد که باهل استحقاق برهان پور و دولتآباد قسمت
نمایند - و پادشاهزاده مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و
جبقه مرصع و جمدهر مرصع با پهلوتقاره و شمشیر مرصع گران بها
و در اسب از طویل خاصه یکی با زین طلای میناکار دیگری

با زين طلاى ساده و فيل از حلقه خاصه با يراق نقره و ماده فيل بر نواخته حكم فرمودند كه به بهيره رفته توقف گزیند - و هرگاه فرمان والا بصدر پيوند روانه كابل شود - و وزير خان و سردار خان و ظفر خان و مادهو سنگه و جانسپار خان فوجدار بهيره و هريسنگه راتهور و ذوالفقار خان و جلال كاكرو راجه جيرام و ترك تاز خان و بابوي خويشگي و خليل بيگ بخشى احيان باگروهى از احيان و جوقى ديگر بندها در خدمت آن والا تبار عالى نسب معين گشتند - و وزير خان بمرحمت خلعت و اسب از طويله خاصه با يراق طلا و ديگران بعنايت خلعت نوازش يافتند - درين تاريخ دو شير نر و ماده در بيشه كزار درياي مزبور بتفنگ اژدها پيكر شكار فرمودند *

نهم [ذي القعدة] راجه جسونت سنگه را خلعت و اسب از طويله خاصه با زين مطلا عنايت نموده بوطن مرخص گردانيدند و راجسنگه بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع معتخر گشته همراه او دستوري يافت - و دائي خان بجاكير مرخص گشت •

دهم [ذي القعدة] الله وبرد بخان از دار الملك دهلى بدرگاه كيوان جاه آمد شرف اندوز ملازمت گرديد - بخواجه سنگى ده بيدى كه برخي اشيا از بلخ بعنوان پيشكش ارسال داشته بود سه هزار روپيه عنايت نموده فرستادند *

نوزدهم [ذي القعدة] ظلال رايات اقبال برقصبه بهنبر مبسوط گردانیده الله وبرد بخان را رخصت معارفت دهلي و مكرمت خان را رخصت دار السلطنه لاهور فرمودند - و هر كدام بعنايت

خلعت و اسب فرق عزت برافراخت - و حکم شد که مکرمت خان از لاهور برای سرانجام آذوقه کابل و قندهار و تفتیم و تنسیق دیگر امور بدان صوب راهی گردد - دوازده هزار مهر از زر وزن بدر حواله شد که بمسئولین بلده کابل که از نایابی غله متوزع البال و متشتت الاحوال گشته اند تقسیم نماید - عبد الرحیم بیگ اوزبک بمرحمت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب دوهزاری ذات و هزار سوار تارک افتخار برافراخته دستوری یافت که تا مراجعت ریات جهان کشا در دارالسلطنه توقف نماید - ملتفت خان را بعنایت خلعت و خدمت دیوانی صوبه بنگاله از تغیر صالح شهری برنواخته رخصت نمودند - و مصحوب او بگوهر اکلیل خلافت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر خلعت خاصه و متاع یک لک روپیه از جواهر و مرمع آلات و پارچهای زربفت و غیره فرستادند - و صالح شهری بخدمت دیوانی مرکز آن بخت بیدار والا اقتدار سر برافراخت - برستم خان که درمنبیل بود فیل از حلقه خاصه از روی عاطفت ارسال داشتند - دوزدر بهنبر مقام شد - و حکم اقدس ببناف پیوست که مهین پور خلافت یک منزل عقب اردوی گهیدان پوی و جعفر خان عقب آن غره ناصیه سلطنت - و سایر بندها عقب جعفرخان براه نوردی درآیند تا عبور عسکر منصور از مضایق و مزالوق این راه بآسانی واقع شود - و راه جگت سنگه بجهت توسیع راه پنوج و برداشتن برف از سرکتل دستوری یافت - او بدانجا شتافته بدستباری زمینداران کشمیر و مردم آن نواحی که حارس خطه مذکور جمع نموده بواسطه ساختن راه فرستاده بود - برای گذشتن

سوم حال (۱۸۳) سنه ۱۰۴۹

مردم و انیال کارخانجات برف بریده کوچه ساخت - و برای عبور
پادشاه انجم مپاه برف کوفته بر فراز آن ره گذار گردانید *
بیست و دوم [ذی القعدة] با گروهی که همواره ملتزم رکاب
فیروزی اند از کتل بهنبر عبور فرمودند - و لدهی جوکی هتی
بنزول مبارک سعادت آمود گردید - اگرچه از دارالسلطنه تا
این مکان نزه اکثر جاها شگوفه و مرغزار روح افزای همگنان
گشته بود اما بعد از در آمدن کوهسار بیشتر و بهتر بنظر
در آمد *

گذارش نوروز

درینولا که طبیعت نشاط گرایی خاقان گیتی پیرای بتماشای
رنگ آمیزی و نقش انگیزی صنعت گر بهار که صفحات روزگار بهزاران
نقوش بدیعه بر آراسته بود چون ریاحین و ازهار کمال شگفتگی
داشت آفتاب جهان تاب بعد از انقضاء ایک ساعت و سی و دو دقیقه
از روز سه شنبه بهت و ششم ذی القعدة سنه هزار و چل و نه از خلوت
سرایی حوت بیارگاه حمل انتقال نمود - و جهانیان از جود شهنشاه دریا
دل ابر نوال بکام دل رسیدند - درین روز عشرت افروز شاه نواز خان
بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع و باضافه هزار و پانصد سوار
بمنصب چار هزارای چار هزار سوار و اسب از طوبیله خاصه بازین
مطلا نوازش یافته بضبط صوبه اودیسه از تغیر معتقد خان مرخص
گردید - و تربیت خان از تغیر شاه نواز خان بخدمت قوش بیگی
بلند پایگی یافت - منصب فیروز خان باضافه پانصدی ذات سه

سنه ۱۰۴۹ (۱۸۴) سوم سال
هزارعی ذات و هزار و دویست سوار مقرر شد - میرزا حسن صفوی
بعنایت علم سر برافراخت - سالیانه حکیم مومنا از اصل و اضافه
بیسست و چهار هزار روپیه مقرر گشت *

بیسست و هشتم [فیه القعه] از منزل تهیه کوچ شد - و نیم
کروهمی آن گلهای سرخ بر فراز کتل در کمال شگفتگی وریانی بنظر
اقدس در آمد - گوئی اشجارش دران کوه مانند شجر طور قد برافراخته
اند - یا از شادمی قدوم پادشاه مشتوی دیدار چراغان برافروخته -
چون اعلی حضرت پیش ازین آنرا ندیده بودند از تماشای آن
نشاط تازه اندوختند *

رفتن ظریف بملک روم و مراجعت او با سفیر فرمان روای آن مرزو بوم

چون در حین تعیین مدیر برکه بسفارت ایران ظریف را که در
شناسائی امپ مهارت تام دارد برای ابتیاع خیل عراقی همراه
نموده بودند - و او هرچه خریده آورد پسندیده نیفتاد - و این معنی
موجب شرمساری و خجالتش گردید - او پس از چندی بوساطت
بار یافتگان بساط تقرب معروض داشت - که اگر بصوب بر عرب و
روم دستوری یابد ازان مملکت اسپى چند قابل سواری خاصه
ابتیاع نموده بیارد تا از خجالت گذشته و تقصیر رفته خود را
وارهانند - ملتمم او به پذیرائی رسید - و بعلامی افضل خان حکم
شد که نامه مشعر بر ابراز مودت و موالات بسطان مراد خان قیصر
روم نگاشته بدر حواله نماید که اگر احیاناً رجوعی افتد آنرا دست

آویز روانی کار خود سازد - و ازان رو که ارمال نامه تنها از چنین پادشاه گردون جاه بچنان والا دستگاه در خورشان کبیر دولت نبود - کمر مرصع گرانبها با نامه فرستاده آمد - و بامر خاقانی افضل خان نیز خطی بوزیر اعظم نگارش نمود - و سلخ جمادی الثانیه سال دهم از جلوس عالم آرا ظریف بدان صوب مرخص شد - و به بندر لاهری که از توابع صوبه تته است رسیده براه دریا روانه بر عرب گردید - و زیارت حرمین محترمین نموده بمصر آمد - پاشای مصر که پیش از آمدن او آگهی یافته بود پذیره شده او را بشهر آورد - و بمرام ضیانت پرداخته حقیقت بقیصر معروض داشت - چون عریضه او هنگامی که قیصر متوجه تسخیر بغداد بود رسید - حکم فرمود که ظریف را باهتمام تمام راهی سازد - و در باب تبدیل او به نظام بلاد آنحدود بتاکید نوشته شخصی همراه کند - تا هر شهری که خواهش سبر آن داشته باشد به او نموده او را بموصل که سر راه ما است برساند - پاشای مزبور بموجب حکم قیصر او را رخصت نمود - او بقدس خلیل و شام و برخی دیگر بلاد رسیده بموصل رفت - درین اثنا سلطان مراد خان نیز بموصل آمد - ظریف محمد پاشا وزیر اعظم قیصر را دیده مراسله علامی افضل خان رسانید - روز دیگر سلطان مراد خان بوزرای خود گفت که او را بیارند - پس از آنکه ظریف بدارگاه قیصر در شد وزرا که درون قانی بر کرسیها نشسته بودند بآئین لایق دریافتند پنج کس ازینان او را بحضور بردند - سلطان مراد خان او را پیش طلبیده نامه خاقان جهان را که برهر در دست ظریف بود بتعظیم تمام گرفته بترکی برگزارد - که باعث

نوردیدن اینهمه راه دراز چیست - او بعد از گذارش سبب صندوقچه
 طلائی که درو کمر مرصع بود بنظر سلطان در آورد - چون برکشاند
 سلطان از دیدن کمر منشرح گشته بر زبان راند - که درین وقت که
 بچنین مهمی متوجهیم وصول نامه و کمر از جانب پادشاهی که
 آسمان را بکام او میگردانند - و ستاره را بآرام او سیر میفرمایند -
 از امارات فتح و فیروزی - و علامات نصرت و کام اندوزی ما است -
 روز دوم ظریف هزار پارچه از نغایس نسایع هندوستان بهشت
 نشان از خود پیشکش نمود - سلطان پرسید که در هندوستان کدام
 سلاح بیشتر می پوشند - او پاسخ داد که اسلحه بسیار است - بکتر -
 صادقی - هزار میخی - قلماقی - زره - چلقد - ازین میان هرکس
 هرچه خوش کند می پوشد - و بکتری را که برای خود همراه گرفته
 بود طلبیده گذرانید - قیصر نسبت باو اقسام تلافی بظهور رسانیده
 لختی از شگرفی این دولت جاوید طراز استکشاف نمود - و ده هزار
 قروش که بیست هزار روپیه باشد بدو داده گفت که بعد از انصراف
 مهم بغداد ترا دستوری معاونت داده سفیر خود را نیز همراه خواهیم
 فرستاد - تا قواعد دوستی استحکام گیرد - و مبنای یگانگی رسوخ
 پذیرد - و چون خبر رسید که لشکری که فرمانروای ایران بمدد
 بکدش خان حاکم بغداد فرستاده بود بقلعه در آمد - قیصر توقف
 نموده بسرعت هرچه تمامتر روانه آن صوب گردید - و بطریف
 امر نمود که تا مراجعت من در موصل بوده بابتیاع آنچه مامور است
 بپردازد - پس از آنکه سلطان مراد خان بغداد را از قزلباش انتزاع
 نموده بموصل برگشت جواب نامه والای خاقان گیتی پیرا نکاشته

ارسلان آقا را که از معتمدان او بود بمسفارت معین گردانید - و یک
 اصپ عربی کوه هیکل باد رفتار از اسپان سوارچی خود با زین مرصع
 بالماس و عبای مروارید دوز بطرح روم بطریق ارمغانی بدر حواله
 نموده اصپ دیگر از اسپان سوارچی خلف خان که در فتح بغداد
 بدست آورده بود بطریف بخشید - و او را با ارسلان آقا روانه آستان
 معلی ساخت - ظریف با سفیر مذکور از موصل بلخسا و از انجا
 ببصره آمده براه دریا به تته رسید - و چون این معنی از عرضه
 داشت او بموقف عرض ارفع در آمد بهم یکی منشور عنایت با
 خلعت ارسال یافت - و بخواص خان صوبه دار آنجا فرمان شد که
 ده هزار روپیه از سرکار خاصه در وجه انعام ارسلان آقا برساند - و
 نیز حکم اقدس بصددور پیوست که هریکی از خواصخان ناظم تته و
 نجات خان صوبه دار ملتان شش هزار روپیه - و هر کدام از قزاق
 خان سرکار دار سیوستان - و شاه قلی خان ضابط بهمکر چهار هزار
 روپیه - برهم ضیافت بسفیر بدهند - پس ازان که ایذان بدار السلطنه
 لاهور رسیدند ظریف ارسلان آقا را گذاشته جریده از عقب اردوی
 گدیهان نور راهی گشت - و بیست ونهم ذی القعدة فاصیده طالع
 باستلام عتبه عرش مرتبه بر افروخت - و از پیشگاه عنایت بخلعت
 و از اصل و اضافه بمنصب هزارچی ذات و دویست سوار فرق عزت
 برافراخته بخطاب فدائی خان - که هدایت الله پیش از خطاب
 جان نثار خان بآن مخاطب بود - و بخدمت آخته بیگی از تغیر
 تربیت خان سرافراز گردید - و حکم شد که بلاهور رفته اسپان آورده
 خود را خوید داده بدرگاه کیوان جاه بیاورد - محمد حسین سالدوز

بمرحمت خاغت و انعام دو هزار روپيه مقتخر گشته بمهمانداری
ارسلان آقا دستوري یافت - که او را از دارالسلطنه بنزمت آباد
کشمير بيارد - و مصحوب محمد حسين بايلچی مزبور خلعت
ارمال یافت *

اکنون لختي از استیلاء سلطان مراد خان

بر قزلباش و تسخير بغداد که از تقریر

فدائي خان بوضوح پیوسته بر می نگارد

شرح این داستان آنکه فرمان روی ایران بر اراده سلطان مراد
خان آگهی یافته با لشکر خود از صفاهان بصوب بغداد راهی گردید -
و از فزونی عسکر روم و غلبه مبارزان آن مرز و بوم تاب مقاومت
در خود نیافته در طاق بستان نشست - و میر فتح صفاهانی سرآمد
تفنگچیان را با تفنگچیان و جوقی از میر و سلطان - و یوز باشی را
با اکثر لشکر خود بسر کردگی خلف خان بکومک بکتابش خان
حاکم بغداد روانه نمود - اینان هنگامی که افواج روم بموصل رسیده
بودند داخل بغداد شده بگرد آوری آذوقه و استحکام قلعه پرداختند
سلطان مراد خان از اصغاء این خبر دوم رجب سال گذشته با لشکر
گران و توپ فراوان پدای قلعه بغداد آمده بکتابش خان و خلف
خان سفرچی و نقدیخان شاملو پدر زن جانی خان قورچی باشی
پیغام کرد - که صفی میرزای شیخ اوغلی را چه نیروی محاربه بامن -
اولی آنکه پیش از اشتعال آتش غضب من بیرون آمده قلعه را
بهبارید - و از آنرو که اینان بدین معنی راضی نشدند سلطان مراد
خان در غضب شده فرمود که در طرف برج قراقالی جنگ بیندازند -

موم سال (۱۸۹) سنه ۱۰۴۹

درین محاربه جمعی از طرفین کشته شدند و قلعه مفتوح نگشت -
مرتبه دوم محمد پاشا وزیر اعظم جانب همان برج نبرد آرا گردید
و از هر دو طرف گروهی بقتل آمدند - اتفاقاً وزیر اعظم درین جنگ
بزخم تغنگ درگذشت - سلطان ازین واقعه بدشتر غضب ناگفته
حکم نمود که توپ و تغنگ مرده یورش نمایند - درین اثنا
جمعی قزلباش ملزم بکدش خان که در حمله بدست رومی گرفتار
آمده بودند به بکدش خان آگهی دادند که فردا قصد یورش دارند
اغلب آنکه حصار را بقهر و جبر بگیرند - رهائی تو در رسیدن
باردو و دیدن سلطان است - بکدش خان دیگر قلعه نشینان را برین
اراده آگاه ساخته بر تسلیم قلعه تحریض نمود - چون راضی نشدند
بکدش خان شب از برج سمت شط بغداد بیرون آمده خود را
بمصطفی پاشا که بعد از کشته شدن محمد پاشا وزیر اعظم شده
بود رسانید - و بواسطت او سلطان را دید - صباح آن بحکم سلطان
توپ بسیاری بر قلعه زدند و برج و باره با زمین هموار شد - خلف
خان و دیگر قلعه نشینان از کرده پشیمان گشته ناگزیر امان خواستند -
بیکچریان سلطان بحکم او یراق جنگ از قزلباش گرفته خلقي عظیم
بقتل رسانیدند - و جمعی را که بمزار فیض آثار امام المسلمین
ابو حذیفه کوفی و مرقد منور قائمه سالار ارباب یقین مید عبدالقادر
جیلی نورالله ضریحها پناه برده بودند - نظر به بی ادبی که ازان
طایفه نسبت باین دو مضجع متبرک وقوع یافته بود نیز طعمه
ضرغام شمشیر گردانیدند - و سلطان درین وقت که هنگام عبرت بود
در خیمه که بر دور آن مقتولان افتاده بودند نشسته بپاده گساری

سنه ۱۰۴۹ * (۱۹۰) سوم سال

می پرداخت - و پردهای خیمه برداشته تماشای کشتگان می کرد -
حاشاچنین غلبه و استیلا که از بهین نعم ایزدی و گزین عطایای
مومدی است جای شکر است نه سکر - سلطان پس از تسخیر
بغداد ایلچی نزد صفی میرزا فرستاده طلب همدان و درتنگ نمود -
او ایلچی را عزت نموده دادن درتنگ قبول کرد - و سارو خان را
بسفارت روانه ساخت - سلطان اگرچه بگرفتن درتنگ تنها راضی
نمیشد - اما وزیر اعظم راضی نمود - پس از مراجعت سارو خان
صفی میرزا ایلچی سلطان را باعزاز تمام مرخص گردانید - و
سلطان خاطر از کشایش قلعه و قتل و اسر قلعه نشینان و پرداخته
مصطفی پاشا وزیر اعظم را با حشری از داوران نبرد آرا درانجا
نگاه داشت که تا ترمیم قلعه و امتقرار قلعه دار و فراهم آمدن آذوقه
و دیگر ناگزیر حصار بغداد را از صدمات لشکر قزاقش صیانت
نماید - و خود بجانب روم برگشت - بکتاش خان در حوالی بغداد
رهگرای عدم شد - و خلف خان و میرفتاح تغنگچی افاسی و
آقا صادق پسر او در استنبول بقتل رسیدند *

چهارم ذی الحجه اعلی حضرت از کتل برف عبور فرمودند
و راجه جگت سنگه که برای ساختن راه دستوری یافته بود سر
کتل دولت زمین بوس اندوخت - و حیدر آباد معسکر اقبال
گردید - درین منزل علی بیگ که از جانب علیمردان خان بضبط
صوبه کشمیر می پرداخت شرف اندوز ملازمت گشت *

هفتم [ذی الحجه] در قصبه باره موله که منتهای جبال
است و ازینجا کشمیر برهه کشتی پانزده کروه است و برهه خشکی

سوم سال (۱۹۱) سده ۱۰۴۹

یازده و فیم کروه بر ساحل دریای بهت دایره شد - و عرصه روح
انزای نزهت آباد کشمیر فردوس نظیر نظارگیان را بحیرت
انداخت - درین مکان مهین پور خلافت باردوی معلی پیوسته
سعادت ملازمت دریافتند - و ذوالقدر خان و محمد حسین دیوان
و قاضی محمد قاسم بخشی کشمیر و سایر تعیناتیان آنجا بتلذیم
عتبه جلال پیدشانی طالع بر افروختند - و نواره پادشاهی مزین بانواع
تکلف رمیده نشاط انزای بینندگان گشت - روز دیگر خاقان جهان
با هزاران خجستگی کشتی سوار سیر کفان روانه گشتند - و نهم ماه
مذکور دولت خانه والارا که درون قلعه مشرف بر تالاب دل اساس
یافته است بغیض مقدم مبارک منبع سعادت گردانیدند - شگوفه
بادام که پیش از شگوفه های دیگر میفرسد از شدت باد و باران ریخته
بود - شگوفه های دیگر بنظر اقدس درآمد *

دهم ذی الحجه پادشاه دین پناه برای ادای نماز بعیدگاه
تشریف فرموده بعد از مراجعت بسنت قربان پرداختند *

دوازدهم [ذی الحجه] جعفر خان و موسوی خان و عاقل خان
و گروهی دیگر از بندهای درگاه خواتین پناه از عقب رسیده باستلام
سده سینه مفتخر گشتند *

پانزدهم [ذی الحجه] مطابق نوزدهم فروردین که روز شرف
بود بعلی مردان خان خلعت خاصه مصحوب علی بیگ فرستاده
حکم فرمودند که علی بیگ را در دار السلطنه گذاشته خود بکشمیر
راهی گردد - لطف الله ولد لشکرخان که در دکن بود بخدمت
بخشگیری و واقعه نویسی بالا گهت از تغیر حکیم خوش حال

فوازش یافت *

بیست و یکم [ذی الحجه] اسلام خان از دار السلطنه رسیده
 کام اندرز ملازمت گشت - چون بعرض مقدس رسید که اوزبک
 خواجه سفیر امام قلی خان از کابل روانه درگاه معالی شده -
 حکم شد که غازي بیگ پیشتر رفته اورا از راه پکهلی بآستان
 عرش مکن بیاورد - و پنج هزار روپیه از خزانه اتک در انعام او
 بدهاند *

بیست و پنجم [ذی الحجه] شهنشاه فلک بارگاه بر سفینه
 دولت نشسته بگلگشت ریاض می نمودال فرح بخش و فیض بخش
 پرداختند - و اتمام لختی عمارات آن باصالت خان مقرر شد -
 در اثناء سیر فرح بخش بوته گل سرخ بنظر اقدس درآمد که چار
 هزار و پانصد گل و غنچه داشت - روز دیگر در باغچه دولت خانه
 بوته سوسنی دیدند که گل های شگفته و ناشگفته آن دو صد و دوازده
 بشمار رسید - تفاوت آب و هوا و قوت نشو و نما این سرزمین
 فردوس آئین از دیگر بلاد برین قیاس باید نمود - رحمان یار برادر
 الله یار خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری هفتصد و پنجاه
 سوار و خدمت تهنه داری جسر سر بر او راخت - به بهرام ولد علی
 مردان بهادر هزار روپیه انعام شد *

در نخستین عشره محرم [سنه ۱۰۵۰] ده هزار روپیه مقرر
 بفقرا و بی نوایان کشمیر عطا فرمودند *

یازدهم [محرم] صالح دستار خوانچی که نذر محمد خان
 اورا با برخی ارمغانی آن ولایت نزد دره التاج خلافت پادشاه

سوم سال (۱۹۳) سده ۱۰۵۰

زاده محمد دارا شکوه بعنوان سفارت فرستاده بود بوسیله آن والا کهر
شرف تقبیل آستان جهانداري اندوخته چل و پنج اسپ و سی
و پنج شتر از خود پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و انعام ده هزار
روپیه مفتخر و مباحی گردید - پیشکش میرزا عیسی ترخان
چل اسپ کچھی که از جوناگده ارسال داشته بود بنظر انور
در آمد *

هفدهم [محرم] شیخ موسی گیلانی بامینعی خالصات صوبه مالوه

سر برافراخت *

نوزدهم [محرم] چون اوزبک خواجه باغازی بیگ حوالی شهر
رسید اصالت خان و تربیت خان بحکم ارفع تا کنار شهر رفته و بدرگاه
گیوان جاء آورده بملازمت اقدس فایض گردانیدند - او نامه امام
قلی خان را بار مغازی که شست اسپ و صد شتر و نه باز طویغون
و نه غلام قلماق و لختی دیگر اشیا بود از نظر اقدس گذرانید -
و بمرحمت خلعت و خنجر مرصع سرافراز گردید *

درین تاریخ بمسامع بشایر مجامع رسید - که برتهیراج ولد
جبهار سنگه بندیده بقید اسار گرفتار آمد - تفصیل این واقعه آنکه
چون بیست و ششم ذی الحجه [سده ۱۰۴۹] عبد الله خان بهادر
فیروز جنگ در اسلام آباد اگهی یافت که برتهیراج مطرود و چندیت
منکوب بابیهیاری از مخافیل بندیده میان اوند چپه و جهانسی نشسته
و جنگلی را که سه گروهی اوند چپه واقع است اقامت گاه خود
ساخته به نهب و غارت مواضع جهانسی می پردازند - بنابران
خواست که باقی خان را که مصدر ترددات گشته بود بمحافظت

بنده گذاشته خود با فوجی مستعد پیگار به تنبیه اینان رود - باقی
 خان از فزونیه کار طلبی باین معنی راضی نشده فیروز جنگ را
 بمبالغه تمام از رفتن باز داشت - و متکفل مالش آن گروه اِدبار
 پزوه گشته برگذارد - که اگر همین فوج را بامن بفرستید تبه کاران
 تیره رزگار را چنان بسزا می رسانم که دیگر هیچ فتنه گرشوریده سر
 گرد چنین جسارت نگردد - فیروز جنگ فوج خود را همراه داده
 ادرا رخصت نمود - باقی خان از انجا یلغار کرده شب هنگام عنان
 باز کشید - و چندی را بزبان گیری فرستاده چون دریافت که مقاهیر
 از توجه دلوران صفدر و مبارزان نصرت اثر آگاه نیستند یک بهر از
 شب مانده باز براه نوردی در آمد - و در پییده محری مانند
 قضای ناگهان بغته بر سر کفار نابکار ریخته معرکه آرای نبود
 گشت - اگرچه اشرار نکوهیده آثار بستیز و آویز پرداخته آتش
 حرب ملتهب گردانیدند - اما از آنرو که فیروزی همعنان
 بهادران لشکر منصور است - غزاة اسلام بر کفر بد فرجام استیلا
 یافته پرتیواج را زنده گرفتند - و گروهی از مخاذیل را به تیغ خون
 آشام از هم گذرانیدند - و چنیت از میدان کارزار براه فرار افتاد -
 باقی خان از تنبیه و تادیب شقاوت منشان را پرداخته نزد عبدالله
 خان آمد - و چون حقیقت واقعه از عرضه داشت فیروز جنگ
 بمساع حقایق مجامع رسید - حکم شد که پرتیواج را بسید
 خان جهان بسپارد تا در حصار گوالیار محبوس دارد - و از انجا که
 عبد الله خان بهادر فیروز جنگ استیصال چنیت و سایر فتنه گرایان
 ببدیله چنانچه باید نتوانست نمود - و بهادر خان معروض داشت

شوم سال (۱۹۵) سنه ۱۰۵۰

که تقدیم این خدمت به بنده مفوض گردد - سه هزار سوار از منصب او که چار هزاره چار هزار سوار بود در اسب سه اسب مقرر فرموده قلع و قمع بندگان بعهده او باز گذاشتند - و فرمان قدر توان بصدر پیوست که عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بعد از انصراف الوبه طفر طراز بدار السلطنه لاهور روانه آستان معلی گردد *

بیست و ششم [محرم] خاقان گردون اقتدار بسیر باغ صفا پور که از دولت خانۀ پادشاهی براه دریا هفت کوه و نیم ربع است - متکفلان مهمات سرکار بهین ثمره شجره جهانبانی بیگم صاحب دران عمارتی بر فراز زمینی مرتفع مشرف بر تالاب بانجام رسانیده بودند - فہری دارد بغایت خوش نما و زمین این حدیقہ خلد آئین را از صحن عمارت تا ساحل تالاب سه مرتبہ ساخته در هر مرتبہ آبشاری عالی و حوضی بانوارها مرتب گردانیدہ اند - و ہر پایہ ازان بسبزہ و ریاحین و نشیمنهای دل نشین روح افزای تماشاخان است - بر سفینہ ہلال مثال تشریف فرمودند - ملکہ قدسی ملکات مراسم نثار و پیشکش بتقدیم رسانیدند - و شب هنگام کوہچہ صفا پور را کہ آن رزی تالاب محاذی باغ مزبور واقع است با بسیاری از سفایں کہ در کمال آراستگی برابر عمارت بر روی آب بترتیب باز داشته بودند چراغان نموده روزگار را فروغ آمود گردانیدند - خدیو دوران سه روز دران نزهتکدہ بکام بخشی و کام رانی گذرانیدہ روز چہارم بدولتخانہ والا مراجعت فرمودند •

سابع ماہ [محرم] اوزیک خواجہ بیست و ہفت اسب بالختی دیگر اشیا پیشکش نمود - و بمرحمت یک اسب عراقی با زین مطلا

و انعام بیست و پنج هزار روپیه مفتخر گردید - بکوچک بیگ و رحیم بیگ و سلطان قلی قوش بیگی و شیرعلی میر آخور و اتا خواجه که با او آمده بودند پنج خلعت و دو ازده هزار روپیه عنایت شد - نذر یسار ملایم نذر طغائی بتقبیل عتبه جلال ناصیه بخت برافروخته پیشکش او بیست و شش اسپ و بیست و هفت شتر و دیگر اشیا که همراه اوزبک خواجه آورده بود از نظر انور گذرانید - و بمرحمت خلعت و بکده کردن با بازو بند طلا و افهام دو هزار روپیه سرفراز گشت *

پانزدهم صفر ظریف مخاطب بغدادی خان از دار السلطنه آمده بشرف ملازمت رسید - و دو اسپ عربی که از عمد های روم سلج دار پاشا مهماندارش باو تکلف نموده بود با پنجاه و دو اسپ که در روم و عربستان برای سرکار والا خریده بنظر اکسیر اثر درآورد - روز دیگر نه اسپ عربی پیشکش محمد پاشا حاکم لحسا که مصحوب عمر چاپی ملازم خود همراه فدائی خان بدرگاه آسمان جاه ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - و عمر بعنایت خلعت و هزار روپیه سربرافراخت - بخواجه زین الدین چار صد مهر و بملا ابو سعید و خواجه باقی سه هزار روپیه عنایت شد *

هفدهم [صفر] از شمول رافت و نزنوی عاطفت طره مرصع و سربیدج مرصع و تسبیح لالی و زمرد که مبلغ شصت هزار روپیه ارزش داشت بالختی از اقمشه نفیسه بگوهر اکلیل سلطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر عنایت نموده به بنگاله فرستادند *

نوزدهم [صفر] علی مردان خان از لاهور آمده بذائیم سده سنه

فایض گردید - و هزار مهر نذر گذرانید *

بیستم [صفر] ارسلان آقا سفیر سلطان مراد خان که محمد حسین ملدرز حسب الحکم او را از دار السلطنه بکشمیر رسانیده بود و بامر خاقانی فدائی خان و عنایت خان پذیره شده بدرگاه گردون جاء آورده بودند بوسیله بخشیان عظام سعادت استلام آمدن خواقین مکان بآدابی که معهود این دولت ابد میعاد است دریافتہ نامه قیصر و اسپ خاصه منت نام که با زمین مرصع و عبدائی مروارید دوز بطریق ارمغانی ارسال داشته بود گذرانید - و بعنایت خلعت فاخر و کمر خنجر مرصع و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گشت *

بیست و یکم [صفر] چون از عرضه داشت پادشاه زاده کامگار بلند مقدار محمد اورنگ زیب بهادر که بعد از رسیدن برهانپور ارسال داشته بودند بعرض اقدس رسید - که بالچی پسر چاندا زمیندار گوندوانه که بعد از سپری شدن پدر بجا نشینی سرافراز گشته بود درینوا ببرهان پور آمده مبلغ چارلک روپیه بشکرانه این نوازش پیشکش نمود - فرمان اقدس بصدر پیوست که مبلغ مذکور بآن بخت بیدار عنایت فرمودیم *

سلخ ماه [صفر] غازی بیگ بمرحمت خلعت و خدمت دیوانی پادشاه زاده والا تبار مراد بخش از تغییر حاجی عاشور کام اندوز گردید - و مصحوب او خلعت خاصه و دو اسپ از طوبله خاصه با زمین طلائی مینکار و طلائی ساده بآن والا تبار ارسال داشتند - و یرلیغ شد که آن عالی نسب از بهیهره بکابل راهی شود - و جانسپار خان راجون فوجداری بهیهره است درانجا و وزیر خان را در اٹک بگذارد - یک اسپ تلچاق

با ساز طلا و برخی دیگر اشیا از نغایس هندوستان بهشت نشان بارزبک
خواجه عنایت فرمودند - از اصل و اضافه سید شهاب به منصب
هزاری ششصد سوار - و حقیقت خان بمنصب هزاره دوصد و پنجاه
سوار بلند پایگی یافتند - بمحمد قاسم ولد هاشم خان و رای
رایان و ده کس دیگر از بندها اسپ مرحمت شد *

چون بیست و هشتم صفر از وقایع شرقی ممالک بعرض
مقدس رسیده بود که سیف خان رخت هستی بربست - غره
ربیع الاول پادشاه بنده نواز بمنزل ملکه بانو زوجة او که همشیره
حقیقی حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی است تشریف فرموده
آن پرده گزین رفعت را بگونا گون عاطفت بر نواختند - و به یحیی
و شافی و ابوالقاسم پسران او خلعت عنایت فرمودند *

چهارم [ربیع الاول] غیرت خان که حراست قلعه دارالسلطنه
لاهور بدو مفوض شده بود باضافه پانصدی ذات بمنصب سه
هزاری ذات و دو هزار سوار و بصوبه داری تته از تغیر خواصخان
مباهی گشت - و حراست ارک دارالسلطنه بذوالفقار خان که
با پادشاه هزاده والا تبار مراد بخش معین شده بود مقرر کردند -
و یرلیغ رفت که بسرعت هرچه تمام تر روانه آن صوب گردد *

یازدهم [ربیع الاول] رام سنگه واد کرمه سی راتهور که همشیره
زاده رانا جگت سنگه است و بهترین نوکران او بود باراده بندگی
آستان جهانداري از پیش رانا آمده باستلام سده سینه تارک
مفاخرت برافراخت - و بعنایت خلعت و منصب هزاره ذات
و ششصد سوار نوازش یافت *

سوم سال (۱۹۹) سنه ۱۰۵۰

شب دوازدهم [ربیع الاول] محفل میلاد سرور موجودات علیه
شرایف الصلوة و کرایم التحیات مذعقد گردید - و مبلغ دوازده هزار
روپیة برسم هر سال بآداب احتیاج عطا فرمودند •
هزدهم [ربیع الاول] سید عالم بارهه از اصل و اضافه
بمنصب دوهزاری هزار سوار - و جهان خان کاکر بخطاب کاکر خان
صرافراز گشتند *

شب بیست و چهارم [ربیع الاول] پیشکاران حریم دولت بفرمان
خاقان جهان تهمی باغ فرح بخش و فیض بخش را که تفصیل
نزهت و نصارت آن در جلد اول این گرامی نامه گذارش یافته
از خیابان تاسر دیوارها و کنار بامها منازل دلکش هر دو باغ و در جانب
شاه نهر و اطراف حیاض چراغان نمودند - و عقب آن باندک
فاصله چوب بندی کرده فانوسهای رنگا رنگ آویختند - و پس
آبشارهای چادری در چراغدانهای سنگ مرمر بترتیب چراغان
چیده حیرت افزای ثوابت و سیارات گردیدند - شهنشاه خورشید
لقا بدان مکان نزهت اندما تشریف فرموده از شمول مهر گستری
و غریب نوازی سفیران روم و بخارا را نیز برای تماشای چراغان
که فروغ بخش دیدۀ نظارگیان بود طلب داشتند - و تا یک پهر شب
دران عشرتکده بکام بخشی و کامرانی گذرانیده دولتیخانه والا را بمعادوت
سعادت آمود گردانیدند - و چون شب بیست و نهم علیمردانخان
در اطراف عمارت میدان دل که به لذک شهرت دارد چراغان بدهجی
که دیدۀ خورشید و ماه ازان روشنی پذیرفتی بر امروخته بود - و
کشتی بسیار گرد آورده آنرا نیز در کمال زیبائی و روح افزائی

سنه ۱۰۵۰ (۲۰۰) سوم سال

چراغان نموده بر دور عمارت باز داشته - پادشاه عرش بارگاه برسفینه
دولت سوار شده با ملتزمان ركب سعادت و سفیران مسطور بتماشای
آن پرداختند *

دوم ربیع الثانی پر دل خان بضبط قلات و مقر از تغییر عوض
خان قاقشال که بعروض عارضه ضعف و ناتوانمندی او روز بروز
می افزود سرافراز گردید - ذوالقدر خان را بمرحمت خلعت و
حراست غزنوی و باضافه پانصدی ذات و چار صد سوار بمنصب
هزار و پانصدی ذات و هزار سوار و عنایت اسپ نوازش
فرمودند *

نکارش جشن قمری وزن

روز دو شنبه سیوم ماه مذکور سال هزار و پنجاهم مطابق غره
امرداد گرامی جشن وزن قمری اختتام سال پنجاهم و ابتدای
سال پنجاه و یکم از سنین دوام قرین آراسته گشت - و ذات اقدس
بطلا و دیگر اشیا که درین وزن خجسته معهود است بر سخته آمد -
و جیب و دامان روزگار بزرو سیم نثار برآمود - بمهین پور خلافت
مذت نام اسپ که قیصر روم سلطان مراد خان فرستاده بود با همان
زین مرصع - و عبای مروارید دوز مرحمت فرمودند - علیمردان خان
بعنایت خلعت خاصه و کمر مرصع سرافراز گردید - خلیل الله خان
باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصد سوار - و عاقل
خان باضافه پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار -
و از اصل و اضافه سید عبد الوهاب بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار -

سوم سال (۲۰۱) سده ۱۰۵۰

و بهوجراج ولد رایسال درباری بمنصب هزاری پانصد سوار - نوازش
یافتند - محمد زاهد کوکه عنایت خلعت و فوجداری میان دو
آب از تغیر نور الدوله فرق مباحات برافراخت - پیشکش عنایت
خان شانزده اسپ - و پیشکش رای رایان یک فیل بنظر مقدس
در آمد - راجه رایسنکه بمرحمت اسپ بازین مطلا سربرافراخت -
به ارسلان آقا ایلچی روم خلعت و جیقه مرصع - و باورنگ خواجه
خلعت و بیست هزار روپیه نقد عنایت شد *

پنجم ربیع الثانی پانصد سوار از منصب سید شجاعت
خان ناظم صوبه اله آباد دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده او را بمنصب
چار هزاری ذات و چار هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز
گردانیدند *

شانزدهم [ربیع الثانی] ظریف مخاطب بفدائی خان را به
خلعت برنواخته بخدمت ضبط لاهری بندر مرخص ساختند *

توجه شهنشا گیهان بسیر ییلاق بینظیر منک سفید

چون در سال هفتم جلوس اقدس که دارالخلد کشمیر بقدم
فیض لزوم خدیو دین و دولت مورد سعادات و مهبط برکات گشته
بود اکثر متفرحات آن بنظر انور درآمده و سیر ییلاق سنگ سفید
درپردۀ توقف مانده بود - درینولا که مهین پور عظمت برخصت
معلی بتمشایی آن مکان نزهت آئین رفته معاودت نمودند - و
فزونئی اصناف ریاحین و اقسام سبزهایی آن سرزمین با آنکه گلهای
چنانچه باید نشگفته بود بعرض مقدس رسانیدند - گیتی خداوند

مرحمت خان را فرستادند تا زمان شگفتی گلها و اوان تماشایی آن
نزهتکده دریافته بعرض اقدس رساند - پس ازان که او معروض
داشت که ریاحین شگفته و هنگام تفرج است از روی دور بینی و
حزم گزینی که در جمیع امور مرعی و ملحوظ است به خلیل الله
خان قراول بیگی حکم شد که بدانجا شتافته و بحقیقت راه وارسیده
بیاید - چون او نظر بر همواری و آسان گذارمی کتل درین هنگام که
اثری از ابرو باران نبود نموده و صعوبت آنرا پس از بارش که در
یدلاقات اکثر میشود بخاطر نیارده در ستایش صبر و سهولت مرور
افراط نمود *

هفدهم [ربيع الثاني] بقصد سیر آن ییلاق نهضت فرموده
در موضع جاروره و فردای آن نزدیک پیاپی کتل نزول نمودند -
همانا گدیان خدیو که خاطر نهفته بیدش مجالی حقایق اشیا است
تعجب و نصیبي که درین سرزمین نصیب ملتزمان ركب سعادت
بود دریافته درین سیر توقف گونه داشتند - لهذا باوجود این همه
احتیاط ازین منزل باز مهین پادشاهزاده بخت بیدار را فرستادند
که بار دیگر آن مقام نصارت اتسام را بنظر امعان دیده کیفیت
ریاحین و چگونگی راه آن سرزمین معروض دارند - آن کامگار والا
مقدار آخر روز برگشته حقیقت آن عرصه نظر فریب دلکشا بمسامع
سمیه رسانیدند - این توصیف بدیستر باعث رغبت خاطر خورشید
مآثر گشت *

نوزدهم [ربيع الثاني] ازان منزل کوچ فرمودند - و نظر بر
تذکی عرصه ییلاق و ضیق راه آن حکم شد که سعادت اندوزان ركب

سوم سال (۲۰۳) سنه ۱۰۵۰

دولت احوال زاید گذاشته سبکبار برگنل برآیند - اکثری بگمان آنکه
بالایش از یک روز که در سایه اشجار هم می توان گذرانید توقف
نخواهد شد خیام گذاشته زیاده بر ناکزیر یکروزه برنداشتند - پس
از آنکه بکتل برآمده پاره راه نور دیده شد باران نرم آغاز بارش کرد -
و رفته رفته رو بسختی نهاد - گیتی خدیو بدولتخانه معلی که بر
سر عرصه گلزار بر پا بود و از منزل دو یمین نزدیک چار کروه
پادشاهی قرین دولت و اقبال رسیده ساحت پیش درگاه را با مهین
پادشاه زاده و علیمردان خان و چندی دیگر از ملتزمان بساط قرب
سیر نمودند - از کثرت باران پیشتر رفتن میسر نشد بل کار بجائی
رسید که هیچ کس از جای خود حرکت نیارست کرد تا بهیچ چه
رسد - و چون آثار انقطاع باران ظاهر نبود و مردم از فقدان آذوقه
و پناه متوه آمدند - بیست و یکم مراجعت فرمودند - راهی که وقت
رفتن در کمال آسانی بود در معاودت از شدت باران چنان پرلای
شده بود که اسپان تا زانو و بغل در گل فرو میرفتند - و عروق درهم
یافته درختان که بشدت باران از ته خاک برآمده بود زنجیر پا
گشته از حرکت باز میداشت - و کار مردم از دشوار گذاری زمین و سیل
باری آسمان و تری رخت و سردی هوا بجان رسیده بود - و هر کس
از اضطراب و اضطراب فکری غیر آن نداشت که خود را به پناه جائی
رساند - درین اثنا عمیق جوئی که وقت رفتن آب کمی داشت
و درین هنگام از فرط سیل چنان مملو می رفت که جز بغیل عبور
از آن محال بود - پیش آمد - مظهر مراحم رحمانی بذات ملکی
توقف فرمودند تا پل بزودی بسته شود - سعادت گزینان رکاب

مقدس در عرض چارگری از چوبهای بزرگ که دران جنگل افتاده بود دو جا جسر بر بستند - و پس از عبور اعلی حضرت با پردگیان مشکوی دولت دیگر مردم بگذار در آمدند - خاقان جهان که با صدادان روان شده بودند در شش بهر کمتر از چارکروه بسعی تمام نور دیده بعد از دو بهر شب بمنزل تشریف آوردند - و بیشتر مردم از کار خانه دار و غیر آن بالا و پائین کتل در بازار گذرانیدند - اعلی حضرت دو روز دران منزل برای رسیدن مردم واسباب مقام نمودند - درین سه شبانه روز بازار متصل می بارید - روز چهارم از بارش باز ماند - درین منزل مراد کام را بعنایت خلعت و منصب هزارعی ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه و خدمت قراول بیگی از تغیر خلیل الله خان بر نواختند *

بیست و چهارم [ربیع الثانی] نیم گروهی هفت چنار بر ساحل آب - چه از طغیان بهت آب از هفت چنار گذشته تا آنجا زمین فرو گرفته بود - نزول اجلال فرمودند - درانجا اسلام خان و دیگر بندگان که برسم پذیره از شهر آمده بودند شرف ملازمت دریافتند آخر روز دریا بار افضال بر سفینه اقبال بدولتخانه کشمیر که یک و نیم گروهی مضرب خیام گردون احتشام بود متوجه گشتند - با آنکه آب رو بکمی نهاده بود کشتی اکثر از فراز درختان میوه دار بساتین کنار بهت و دل میگذاشت - ارتفاع آب در نخستین سال جلوس مقدس که از اعظم سیل آب دل و بهت بهم پیوسته بود سه گز و ربعی شده - و درین مرتبه چهار گز و ربعی شده - و قریب چهار هزار خانه بر کنار دل و بهت انهدام یافت - و ده بسیاری را آب

برد و بفصل خریف نقصان عظیم رسید - پیران حوادث دیده کشمیر
چنین طغیان نشان نمیدادند - و از عرایض نگارندگان وقایع چنان
بظهور پیوست که این هیل باعث خرابی بسیاری از محال گذار
دریای بهت گشت - چنانچه بعد از چندی عرضه داشت جان
سپار خان فوجدار بهیهره رسید که نوزدهم ربیع الثانی آب بهت رو
بغزونی نهاد - و بیست و دوم ماه مذکور بجائی رسید که از چار
صد و سی و هشت ده پرگنه بهیهره و چار صد موضع درته آب شد -
و از پرگنه جو شاب جز در محل دامن کوه ازین آفت نرست - و
همچنین دهات پرگنه کرجهاک و نندن پور و شمس آباد و غیر آن
که در پنج شش گروهی بهت بودند خراب گشتند - الحق جوش
آب و شورش سیلاب نمودار از طوفان نوح بود - اگرچه آخر روز
بیست و دوم رو بکمی نهاد و شهر کشمیر از آب خالی شد اما تا سه
روز دیگر مواضع اکناف درته آب بود *

بیست و هشتم [ربیع الثانی] سزاوار خان پسر لشکرخان باضافه
پانصدی ذات بمنصب سه هزار و پانصد سوار سربر
افراخت *

غره جمادی الاولی اوزبگ خواجه را خلعت و جبقه مرصع و
شمشیر یراق طلای میناکار و اسب ابلق عراقی و برخی دیگر اشیا
مرحمت نموده رخصت بخارا فرمودند - و از همهرهان اویوسف
خواجه را بخلعت و انعام دو هزار روپیه و سه کس دیگر را بانعام
سه هزار روپیه کامیاب گردانیدند - به نذر بیگ ملازم ندر بی طغائی
امام قلی خان دو هزار روپیه عطا نمودند - چون از وقایع صوبه

کابل بعرض مقدس رسید که الله قلی ولد یلنگتوش بقلاوزی بخت
بیدار باراد؛ بندگی آستان گردون مکان بکابل آمده - و سعید خان
بهادر ظفر جنگ پنجهزار روپیه برسم مساعدت از خزانة کابل داده
روانة درگاه سلاطین پناه گردانیده است بمتصدیان اتک فرمان شد
که از خزانة اتک پنجهزار روپیه بطریق انعام بدهند - و پنجهزار
روپیه که از خزانة کابل یافته بود نیز بصیغه انعام او مقرر گردید *
ششم [جمادی الاولی] بالتماس پادشاهزاد؛ والاقدار محمد
اورنگ زیب بهادر اهتمام خان بحراست تہانہ کھیرله سر برافراخت
و قلعة دارمی اوسه از تغدیر او بمبارک خان نیازی مقرر شد - چون
راجه جگت سنه بعرض اقدس رسانید - که اگر خدمت فوجداری
دامن کوه کانگره به بنده مفوض شود هر سال مبلغ چار لک روپیه
از زمینداران این کوهستان گرفته بخزانة عامرة برماند *

هشتم [جمادی الاولی] او را بعنایت خلعت واسپ بازین
نقره و تفویض خدمت مزبور سر بر افراخته رخصت نمودند - تودرمل
افضل خانی بمرحمت خلعت و خطاب رائی و خدمت دیوانی
و امینی و فوجداری سرکار سهرند فرق مباحات بر افراخت - ارسلان
آقا ایلچی روم را بخلعت واسپ و محمد پسر او را بخلعت
سرافراز نموده حکم فرمودند که بدار السلطنه رود - و تارسیدن رایات
ظفر پیکر توقف گزیند *

یستم و هشتم [جمادی الاولی] جعفرخان را با راجه رای سنگه
و جمعی دیگر از بندها و زواید کار خانجات سرکار خاصه شریفه بصوب
پهنبرد ستوری دادند - بخواجه خاوند محمود صد مهر مرحمت شد *

آغاز چارم سال

خجسته مال از دوم دور جلوس اقدس خديو

برونوال و خداوند فرو اقبال

لله الحمد كه سيوم سال از دوم دور جلوس عالم آرا بفراوان
خجستگي و نشاط سپري گرديد - روز سه شنبه غره جمادي الثانيه
سنه هزار و پنجاه موافق بيست و هشتم شهريور چارم سال اين
دور باهزاران فرخندگي آغاز شد - در تاريخ مذکور غواص لجه توحيد
ملا شاه بدخشي كه مهين خليفه مصباح سبل هدايت - مفتاح
ابواب ولايت - ميان مير قادي ست - و در نزديت گاه كشمير برسم
انزوا بسر مي برد - حسب الطلب بادشاه درویش نواز بشرف حضور
محفل فيض منزل كه وسيله دريافت مآرب ديني و ذريعه ادراك
مطالب معنوي است رسيد - و بسا نكات بلند دران صحبت فيض
منقبت گزارش يافت - پادشاه حق آگاه باقسام تطف و مهرباني
آن اينز پرست را منبسط ساخته مرخص گردانيدند - خدمت
داروغگي كر كيراخانه از تغيير مير خان بحكيم ضياء الدين
تفويض يافت - ادم ولد علي راى تبتى را كه حفظ ولايت
تبت و قلاع آن بدو مفوض شده بود بعنايت خلعت و اسب سربر
افراخته دستوري تبت دادند •

دوم [جمادی الثانیه] بعرض اقدس رسید که قلعدار خان
حارس حصار آسیر رخت هستی بر بست *

گذارش قدمی توجه بتماشای سیر گاههای شرقی سوی کشمیر و از انجا بدار السلطنه لاهور

روز دوشنبه هفتم جمادی الثانیه مطابق دوم مهر ماه
خاقان جهان از دولت خانۀ معلی بر کشتی نهضت نموده در ادهی
پذیر و روز دیگر در لدهی ونٹی پور نزول اقبال فرمودند - تا بتماشای
سیر گاههای آن ضلع مثل آصف آباد و صاحب آباد و شاه آباد
معروف به ویرناک پرداخته متوجه دار السلطنۀ لاهور شوند -
درینجا از تعیناتیان صوبۀ کشمیر راجۀ کور سین کشتواری و دوست
بیگ کابلی - و فرهاد بیگ بلوچ را بعنایت خلعت و اسپ - و محمد
زاهد بدخشی را بمرحمت اسپ و کفایت خان دیوان - و کاظم میر
عمارت و قاصی محمد قاسم بخشی و واقعه نویس کشمیر را بخلعت
سر بلند گردانیده رخصت نمودند *

نهم [جمادی الثانیه] موضع پنج برارۀ که در تیول مهین پور
خلانت است بفروغ ماهچۀ لوائی ظفر انتما منور گشت - آن
دیباچۀ صحیفۀ مکارم و معالی به مراسم نقار و پیشکش پرداختند -
و هر دو کنار بهت چوب بندی کرده شب هنگام در کشتیهایی
آراسته که از دو طرف برپهنای دریای مذکور بقطار باز داشته
بودند چراغان برافروختند - و خدیو عالم آرا با ملتزمان بساط
تقرب کشتی سوار تماشا نمودند - روز دیگر مقام شد *

چهارم سال - (۲۰۹) سنه ۱۰۵۰

یازدهم [جمادی الثانیه] بموضع آنچه که درجاگیر اسلام خان است و او بر سرچشمه کوثر مثال آن نشیمنها و ریاض و حیاض و آبشارها ساخته تشریف فرمودند *

دوازدهم [جمادی الثانیه] آصف آباد معروف به مچھی بهون که یمین الدوله دران منازل روح افزا برافراخته بقدم صمیمت لزوم زیست تازه گرفت - دران منزل دلکشا یکروز مقام فرمودند *

چهاردهم [جمادی الثانیه] صاحب آباد مشهور به اچهل که قطعه است از بهشت برین و به نواب گردون جناب مملکت دوران بیگم صاحب تعلق دارد بگرامی ورود سعادت آمود گردید - و مملکت زمان بلوازم نثار و پیشکش پرداختند - سال هفتم جلوس اقدس که خطه کشمیر را بمقدم فیض توام رونق تازه بخشیده بودند - حکم شده بود که عمارت سه در سه که در زمان حضرت جنت مکانی میان حوض ساخته شده برداشته بجای آن بنگله بسازند - و دیگر منازل و حیاض و آبشارها و بهساتین طرح افکنده انجام آنرا بعهد متصدیان مهمات سرکار نواب قدسی القاب مقرر فرموده بودند - درین هنگام آنچه بدان فرمان رفته بود درکمال دل کشائی و روح افزائی بنظر انور در آمد - و پسندیدند طبع دشوار پسند افتاد - و دو روز دران مکان بفشاط و انبساط تشریف داشتند - و شب هفدهم چراغان برافروخته آمد - چون آب اچهل که از چشمه جوشیده بحوضی که میان سه عمارت است می آید و از انجا روان گشته آبشاری بعرض نه گز و ارتفاع چارگزشده بحوض پائین می ریزد - از بسیاری برنهمی که

سنه ۱۰۵۰ (۲۱۰) چارم سال

ممر آن بود طغیان میکرد - پهنای آبشار بیست گز قرار داده
حکم نمودند که نهرا نیز موافق آن بسازند - و از اختلاف و دگر
گونی آب چشمه اچهل و کمی و فزونی آن بر پیشگاه خاطر خورشید
مآثر پرتو انگذد که منبع این آب چشمه دیگر باشد - و چون بجهت
و جوی آن پرداخته آمد ظاهر شد که هفت گروهی اچهل نهرا
آبی بر ایک بوم فرو رفته ازین چشمه سر بر می آرد - شاد خان که
نزد نذر محمد خان والی بلخ بحجابت رفته بود درین منزل
شرف ملازمت اندوخت - و خون گرفته را از نظر اشرف گذرانیده
بعرض مقدس رسانید که پیش از رفتن من به بلخ این شوریده
مر بانجام رفته خود را گرشاسپ معروف بمیرزا بندی پسر خسرو
وانموده بود - و نذر محمد خان از آثار و اطوار او را کذب دریافته محبوس
ساخته در حینی که من از رخصت می شدم مقید و مسلسل بمن
مگرد - از انجا که شیمه کریمه شهنشاه عدالت دستگاه است که بر اجراء
سیاسات پی تعمق و تدبیر اقدام نمی فرمایند - بصلابتخان حکم فرمودند
که تحقیق قوم و قبیلۀ این زبان کاری هنجار نموده بعرض اشرف
رساند - صلابتخان باستکشاف حقیقت او پرداخت - ظاهر شد که
سوداگر پسمری است عبد الغنی نام - چون والدین او در برهان پور
رخت هستی ازین جهان بر بستند مادراندر او را دو ساله بحجاز برده
دران سرزمین بزرگ ساخت - پس از درگذشتن مادراندر از عربستان
به هندوستان آمد - و ازینجا بفوشنج رفته نوکر شیر خان ترین شد - و از
مالیخولیا که خانه بسیدار از سودائیان آشفته بخت خراب نموده دعوی
پسمری خسرو که کاش خلعت هستی نپوشیدی کرد - علی مردان

چارم سال (۲۱۱) سنه ۱۰۵۰

خان بعد از شفقین این خبر در قندهار نزد خود طلبید و مقید ساخته پیش شاه صفی فرستاد - شاه این زیانگر شوریده سر را قابل بند و زندان ندانسته و گذاشت - تا هرجا خواهد برود - و از ایران در رمی قاندران بماراء الزهر آمد - و از خون گرفتگی خود را میزرا بندی می گفت - و بحکم الاسماء تغزل من السماء به بند والی بلخ افتاد - چون حقیقت بعرض مقدس رسید به بند عدم کشیدند - تا هیچ وخیم سیه گلیم پیرامون دعوی کذب انتساب بخاندان سلطنت نگرود *

هفدهم [جمادی الثانیه] چشمه لکه بهون که در تیول پادشاهزاده والاگهر محمد اورنگ زیب بهادر امت بنزول ربابت مورد برکت شد *

هزدهم [جمادی الثانیه] شاه آباد مشهور به ویرناک مضرب خیام عظمت گشت - منازل و حیاض و انهار و آبشار و بساتین آن مکان نزه که در سال هفتم جلوس اقدس بترتیب آن یرلیغ رفته بود و درینولا مرتب بنظر اطهر در آمد - خاطر مقدس را مسرت آگین ساخت - چار روز دران مغانی دلکشا بنشاط و انبساط گذرانیدند - و جشنهایی رنگین و تفضید چراغان بهجت افزای بینندگان گردید *

بیست و دوم [جمادی الثانیه] علیمردان خان را بخلعت خاصه نوازش فرموده دستوری دادند که به نو شهره رسیده تا ورود لوای آسمان گرا درانجا توقف نماید - و قرین شادمانی به لکه بهون معارفت فرموده ازان فرهنگاه به گلکام و ازانجا به خوشحال پور و

ازان به هیره پور تشریف نزل ارزانی داشتند - و در اثناء ره نوردی
بتماشای آبشار ادهر که بارتغاف شانزده ذراع است واز دیدن آن
نوردندگان ربع مسکون حیرت می اندرزند پرداختند *

بیست و ششم [جمادی الثانیه] از هیره پور نهضت فرمودند
و یرلیغ شد که مهین گوهر درج خلافت یکمنزل عقب موکب اقبال
و اسلام خان عقب آن والا قدر طی مسافت نمایند - ولدهی محمد
قلی بنزول اقدس محط جلال گردید - درین منزل تا یک پهر شب
برف پی هم می بارید - در آغاز برابر دانه برنج - و در انجام بقدر
نخود - بامدادان حوالی دولتخانه معلی دو انگشت - و از انجا تا
سرکتل پیر پنجال که یک ونیم کوه است پنج انگشت - و در جبال
اطراف راه یک وجب حجم داشت - و آبها یخ بسته بود *

بیست و هفتم [جمادی الثانیه] در پوشانه و فردای آن در
بیرم کله دایره شد *

بیست و نهم [جمادی الثانیه] از کتل رتن پنجال عبور
نموده موضع تهنه را بنزول اقدس سعادت آمود گردانیدند *

سینوم رجب بمنزل نوشهره که اهتمام لدهی آن بعهد علی
مردان خان منوط بود تشریف فرمودند - و خان مذکور بتقبیل عتبه
خواقین مکان سر بر افراخت - درین منزل الله قلی ولد یلنکتوش
که به آرزوی بندگی آستان جهانداري روانه پیشگاه حضور شده بود
باستلام سده سلاطین مطاف عز افتخار اندوخته نه اسپ پیشکش
نمود - و بمرحمت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزارنی ذات
و چار صد سوار و انعام پانزده هزار روپیه نقد سرافرازی یافت - و

چهارم سال (۲۱۳) سده ۱۰۵۰

همریان او مراد بیگ و نذر بیگ و مومن بیگ بعنایت دوهزار
وپانصد روپیه نوازش یافته در سلک بندگان درگاه کیوان جاه منسلک
گردیدند *

چهارم [رجب] شادخان بمرحمت خلعت و خدمت آخته
بیگی فرق مباحات برافراخت *

پنجم [رجب] الویه نصرت پیکر بقصبه بهیهره رسید - و مکرمت
خان که از قندهار و راجه رایسنکه و دیگر بندها که برخی از کشمیر
پیش از اعلام ظفر انجم و بعضی از دار السلطنه لاهور آمده بودند
شرف اندوز ملازمت گشتند - روز دیگر وزیر خان که بموجب یرلیغ
عالم مطیع از اتک بر گردیده در وزیر آباد توقف نموده بود از انجا
رسیده سعادت تلذیم عتبه جلال دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید -
درین تاریخ بشکار قمرغه کوهستان حوالی بهیهره توجه فرمودند -
و هفتاد و یک قوچ شکار شد - هفت قوچ نخچیر تنگ خاصه
گردید - و تئمه را مهین پادشاهزاده و امرا و قراولان حسب الحکم
صید نمودند *

هفتم [رجب] رایات اقبال از بهیهره رکضت نمود *

نهم [رجب] الله قلی ولد یلنگتوش بمرحمت شمشیر یراق
طلای میدا کار واسپ و فیل - و حاجی محمد یار بعنایت اسپ
مقتخر و مباهی گشتند - میرکلان قوش بیگی امام قلی خان
بمرحمت خلعت و انعام دوهزار روپیه سرافرازی یافت *

یازدهم [رجب] از عرضه داشت پادشاهزاده والا تبار مراد
بخش بعرض مقدس رسید که هزارجات صوبه کابل که سال گذشته

بسطوت افواج قاهره پذيرای اطاعت گشته بودند - باج گوسفندانی که در سنین سابقه بازرگ میدادند امسال بخانه زاد خان تيولدار خود ادا نمودند *

چهاردهم [رجب] ساحل دریای بهت مخیم عظمت گردید - صباح آن از پلی که بکشتی بسته بودند عبیره فرمودند - شاد خان بیست و هفت اسپ پیشکش نمود - و میرخلیل که از ایران آمده سعادت بندگی عتبه گردون مرتبه دریافته بود بعنایت خلعت و هزار روبیه سرافراز گردید *

هفدهم [رجب] بموضع مکهیاله که بفرمان والا جانسپارخان فوجدار بهیره درانجا نخچیر از اطراف رانده بدام کشیده بود تشریف فرمودند - هشت مار خوار و شش قوچ کوهی بتفنگ و دو مار خوار به تیرشکار خاصه شد - و صد و هشت جانور از جنس مذکور مهین پور خلافت و امرا و قراولان حسب الحکم شکار نمودند *

بیست و دوم [رجب] خیام آسمان رفعت برکنار آب چناب برانراخته آمد *

بیست و سیوم [رجب] از چناب گذشته منازل حافظ آباد را بنزول اقدس آسمانی پایه گردانیدند - و جعفر خان و دیگر بندگان از دار السلطنه لاهور آمده کامیاب ملازمت گشتند - بعلمیردان خان چار اسپ مرحمت شد *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روبیه مقرر بارباب احتیاج عطا فرمودند *

چهارم سال (۲۱۵) سنه ۱۰۵۰
- بلخ این ماه [رجب] در گروهی دار السلطنه مخیم
اقبال گشت *

نذارش وصول موکب جهان پیمادار السلطنه و دیگر وقایع

غره شعبان خاقان جهانپیان قرین دولت و اقبال بر فیل فلک
خرام بدولت خانه دار السلطنه نهضت فرمودند - در اثناء راه
یمین الدوله خانخانان سپه سالار که بواسطه رنجوری در دار السلطنه
مانده بود پذیره نموده سعادت ملازمت اندوخت - و هزار مهر
نذر گذرانید - پادشاه هلیمان دستگاه شان سپاه اکثر نوئینان
والا افتدار مثل سپه سالار و علی مردان خان و جعفر خان و برخی
دیگر اسرا که دوجانب راه رده بسته در کمال آراستگی ایستاده
بودند - و پیادهای تفنگچی و بانددار را با بیرقها و نشانهای زر
نگار و جنبیبتها با ساز زرین و همیمن و افیال با جلها و برگستوانها
و علمهای رنگارنگ به ترتیب پیش رو باز داشته ملاحظه فرموده
بعد از یک بهر و چارگزی از روز دولت خانه معلی را به پرتو
درود فیض آمود فروغ آگین گردانیدند - و وزیر خان را بعذایت
خلعت خاصه و اسب از طویل خاصه با یراق طلا و نیل از حلقه
خاصه بر نوخته بصوبه داری دار الخلافه اکبر آباد از تغیر صفدر خان
دستوری داد - میرکلان قوش بیگی امام قلی خان بمرحمت
خلعت و انعام دو هزار روپیه سرفراز گشت *

چهارم [شعبان] الله وردی خان از دار المک دهلی آمده

سنه ۱۰۵۰ (۲۱۶) چارم سال

شرف اندوز ملازمت گردید *

پنجم [شعبان] سه فیل یکی با یراق طلا دو با یراق نقره
که قطب الملک مصحوب مید حسن ملازم خود بطریق پیشکش
ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - و سید حسن بمرحمت
خلعت قامت افتخار برآراست - به الله قلی ولد یلنگتوش ماده
فیل عنایت شد *

هشتم [شعبان] اصالت خان و سید نورالعیان و فتح ضیا و
محمد امین پسر شاه قلی خان بمرحمت اسپ مباحی گردیدند -
بخواجه احسن نقشبندی که از بلخ آمده بود هزار روپیه
عطا شد *

دوازدهم [شعبان] منزل علی مردان خان بقدم میمنت
لزوم رشک افزای منازل آسمانی گردید - خان مزبور مراسم پا انداز
و نثار و شکر عواطف خاقان جهاندار بتقدیم رسانیده جواهر ثمینه
و مرصع آلات و نغایص اقمشه پیشکش نمود *

چهاردهم [شعبان] ارسلان آقا سفیر روم بمرحمت خلعت و
انعام پانزده هزار روپیه نوازش یافت *

شب پانزدهم [شعبان] که موسوم به لیلة البراءه است بتمشایی
چراغان که جانب در سن بر کنار دریای راوی ترتیب یافته بود
پرداختند - درین شب متبرک ده هزار روپیه مقرر بارباب استحقاق
بذل فرمودند - فردای آن شش فیل سه نر و سه ماده که عادل خان
و قطب الملک بیادشاهزاده کامگار محمد اورنگ زیب بهادر ارسال
داشته بودند - و آن والا گهر بعنوان پیشکش روانه درگاه خواقین

پناه گردانیده - بنظر اکسبر اثر در آمد - مومن بیگ قراول امام
 قلی خان را بمرحمت خلعت و انعام دو هزار روبیه سرافرازی
 بخشیده مرخص ساختند - پیشکش اعظم خان جواهر و اقمشه
 و سی اسپ که از گجرات فرستاده بود از نظر مقدس گذشت -
 مکرمت خان شصت اسپ ترکی پیشکش نمود - و دیانت خان را
 بمرحمت خلعت و اسپ و خدمت دیوانی صوبه دکن و تلنگانه
 و بالاگهات برار از تغیر آقا افضل بر نواخته رخصت فرمودند - و
 مصحوب او خلعت خاصه و اسپ از طویلۀ خاصه با زین طلا به نهال
 چمن اقبال پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر ارسال داشتند -
 و محمد تقی تفرشی دیوان آن بخت بیدار را از تغیر امیر بیگ
 برادر آقا افضل دیوان خاندیس و پایان گهات برار گردانیدند *
 نوزدهم [شعبان] پادشاه زاده و الاعتبار مراد بخش با سردار
 خان و مادهو سنگه ولد راو رتن و دیگر بندها از کابل آمده به تلذیم
 عتبۀ دولت مستسعد گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - شاه قلی
 خان از بهکر آمده دولت کورنش دریافت - درین تاریخ بمنزل
 یمین الدوله تشریف فرموده آن نوین با امکان را مشمول عواطف
 گردانیدند - و یمین الدوله رسم پاندها و نثار بجای آورده اقسام زواهر
 جواهر و دیگر نفایس امتعه پیشکش نمود - و متاع سه لک روبیه شرف
 پذیرائی یافت - نظر بهادر خویشگی که قریب دو سال پیغوله نشین
 گشته بدعای روز افزونی دولت آسمان صوات اشتغال داشت
 از پیشگاه نوزش پادشاهی بعنایت خلعت و منصب سابق که
 در هزار و پانصدی ذات و هزار پانصد سوار بود و اسپ سرافراز

گردید - سردار خان را خلعت عنایت فرموده از تغیر صف شکن
قوریگی ساختند - خلیل بیگ بمرحمت خلعت و عصای مرصع
و خدمت میرتوزکی از تغیر میرخان مقتخر گشت *

بیست و دوم [شعبان] یک قطعه لعل گرانبها با دو دانه مروارید
و جمدهر مرصع با پهلونگاره و کمر مرصع و برخی دیگر مرصع
آلات و فراوان البسه نفیسه و دو اسب از طویلۀ خاصه یکی با زین طلای
میفا کار دیگری با زین طلای ساده بسرو جویبار خلافت پاشاهزاده
محمد شاه شجاع بهادر فرستادند - جلال ولد دلاور خان کاکرا بخلعت
و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه
و عنایت اسب برنواخته بدکن تعیین نمودند *

سلخ ماه [شعبان] پادشاه زاده عالی نسب مراد بخش
دویست اسب ترکی برسم پیشکش بنظر انور در آورد - ارسلان آقا
ایلچی روم بمرحمت خلعت و شمشیر و سپهر براق طلا و یک مهر صد
تولگی و یک روپیه بهمان وزن و بیست اسب - و عمر چاپی ملازم
محمد پاشا حاکم لکها بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه فرق مباحات
برافراخته دستوری معاودت یافتند - و مصحوب عمر ده هزار روپیه
بمحمد پاشا و پنج هزار روپیه بعمر بیگ برادر او فرستادند *

غرة رمضان الله وردی خان را بخلعت و اسب با زین مطلا
سر بلند ساخته رخصت دارالملک دهلی فرمودند - به نظر بهادر
خویشگی اسب عنایت شد *

دوازدهم [رمضان] پیشکش خان دوزان بهادر نصرت جنگ
چهار هزار پارچه دو دامی از نظر والا گذشت *

چهارم سال (۲۱۹) سده ۱۰۵۰

چهاردهم [رمضان] پادشاهزاده‌های کامگار و نوئیذیان اخلاص
شعار بعنایت خلعت زمستانی عز اخذصاص یابندند - لطف الله
ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ از نزد پدر آمده پیشانی طالع
بتلقیم سدره کیوان رفعت بر افروخت - و نه اسپ برسم
پیشکش گذرانید •

شانزدهم [رمضان] بهریک از نجوم سماء عظمت پادشاهزاده
محمد اورنگ زیب بهادر و پادشاهزاده مراد بخش یک قطعه لعل
و دو دانه مروارید عنایت شد - پیشکش عزت خان نه اسپ و
لختی از اقمشه نفیسه بنظر مقدس در آمد - از انجمله چهار اسپ
به الله قلی ولد یلنگتوش مرحمت گشت •

گزارش رسیدن ملا سعد الله بسعادت تقبیل آستان فضل و افصال که محیط برو نوال است و محاط فر و اقبال

چون گرامی توجه کشور خدیو گیتی خدا باحتشاد فضلاء نامدار
و ارتباط فصحاء بلاغت دثار مصروف است - و بمهامع مقدس که
همواره شاه راه بشایر باد رسید - که ملا سعد الله که موطن و منشاء او
دارالسلطنه لاهور است بحلیه فضایل و کمالات عقلی و نقلی و حفظ
قرآن مجید و حسن تقریر و لطف تحریر متحلی است - و در ذهن
وقاد و فکر نقاد و کثرت معلومات و بسطت مقدمات مشارک
و مساهم ندارد - بموسوی خان صدر حکم شد که آن حاوی فضایل را
بسعادت بعاط بوس مستسعد گرداند - خان مذکور روز یکشنبه

سنه ۱۰۵۰ (۲۲۰) چارم سال

هفدهم این ماه [رمضان] او را باین دولت عظمی فایز گردانید - پادشاه دور بین صواب گزین از خطوط پیشانی او استعداد کارگزاری و کار دانی دریافته در سلک زمره بندگان منسلک گردانیدند و قامت افتخارش بخلعت خاصه مزین ساخته پایۀ اعتبار او را بعنایت اسپ از طویلۀ خاصه و خدمت عرض مکرر که جز معتمدان بارگاه تقدس نفرمایند بر افراختند - و از امداد بخت موافق و اعانت روزگار مساعد در عرض یک سال بمنصب هزاری ذات و دویست سوار و خطاب خانی و خدمت والا رتبت داروغگی دولتخانه خاص که بغیر از مریدان راسخ الاخلاص تفویض نمی یابد نوازش یافت - دولتخانه خاص که بدستکاری هنروران شگرف آثار و صنایع بدیع کار حیرت افزای دیده وران است - میان مشکوی دولت و دولتخانه خاص و عام بایوان کیوان سربر کشیده خاقان جهاندار از بار عام بآن مکان نزهت نشان تشریف برده بر اورنگ جهانبانی جلوس میفرمایند - و در اینجا برخی از معاملات که جز محرمان پیشگاه تقرب بران آگهی نیابند بتوجه مشکل کشای شهنشاه فلک مکان ملک مکنت فیصل می پذیرد - این منزل اقبال چون بحمام متصل می باشد از عهد حضرت عرش آشیانی بغسلخانه مشهور گشته بود - درین آوان مسعود بدولتخانه خاص موسوم شده - چنانچه در جلد اول این نگارین نامه بتفصیل گذارده آمد *

نوزدهم [رمضان] قزاق خان حاکم سیوستان بمنصب دو هزاری ذات و هشتصد سوار از اصل و اضافه سر بلند گردید - و شاد خان بعنایت خلعت و باضانه پانصدی ذات و چار صد سوار

چهارم سال (۲۲۱) هجری ۱۰۵۰

بمنصب هزار و پانصدی هزار و دویست سوار و بحکومت بهکراز
تغییر شاه قلی خان و مرحمت اسب بلند پایگی یافته
مرخص گشت *

بیست و پنجم [رمضان] نظر بیگ مخاطب باورزبک خان را
حسب الالتماس پادشاهزاده والا قدر محمد اورنگ زیب بهادر
باضافه هزار سوار بمنصب دوهزاری دو هزار سوار و بقلعه
دارمی اوسه از تغیر مبارک خان نیازی کامیاب گردانیدند *

سی و پنجم [رمضان] از عرضه داشت بهادر خان که از پیشگاه
خلافت به تنبیه چنیت و دیگر مفسدان بندیده معین گشته بود -
و وقایع نگاری که با او بود بمسامع حقایق مجامع رسید - که خان مزبور
جنگل بری نموده گروه انبوه ازان مقاهیر بتدل رسانید - و چنیت
و سجانی با لختی همراهم ادبار ره سپر فرار گشتند - درین ماه
مبارک سی هزار روپیة مقرر بارباب استحقاق مرحمت شد *

غره شوال عید فطر نوید شادمانی رسانید - شهشاه دین پناه
قرین عظمت و جلال بر فیل آسمان تمثال بعید گاه تشریف برده
بعد از آدای نماز بدولتخانه والا مراجعت فرمودند - و جهانی از
زر نثار کامیاب گردید - بقاضی محمد اسلم دو هزار روپیة صدقه
فطر حواله نمودند تا بمستحقین قسمت نماید *

چهارم [شوال] میر کلان قوش بیگی امام قلی خان را
بعنایت اسب بر نواختند *

پنجم [شوال] رایات جهانکشا بمصطاد جهانگیر آباد و
تلوندی بر امراخته آمد - و بسیاری از نیله گاو و آهو و دیگر جانوران

سنه ۱۰۵۰ (۲۲۲) چارم سال
شکار فرموده پانزدهم ماه مذکور حريم سلطنت را بغرنزول فيض
موصول فروغ آمود ساختند *

شانزدهم [شوال] صفدر خان از دارالخلافه اكبر آباد بآستان
كیوان مكان آمده شرف اندوز ملازمت گشت - از وقایع صوبه كابل
معروض اقدس گردید كه سيد دلیر خان تهانه دار نوشهره در نبرد
انانغه يوسف زئي كه بجمعیت تمام برو هجوم آورده بودند بابرادران
خود سيد محمد و سيد بلی و سيد فخر الدین پسر خود و سيد فتح
محمد پسر سيد بلی بوالا پایة شهادت مرتقى گشت *

گذارش خجسته جشن شمسي وزن

روز پنجشنبه نوزدهم شوال سنه هزار و پنجاه مطابق دوازدهم
بهمن شمسي وزن انقضای سال چل ونهم و آغاز سال پنجاهم از
عمر ابد طراز مسرت افزای روزگار گردید - و پیکرانور بطلا و دیگر
اشیاء معهوده بر سخته آمد - و جهانیان بكام دل رسیدند - درین
روز نشاط افروز كه دیدارچه صحیفه ایام كمرانی - و سرلوح صفحه
اعوام شادمانی است - پادشاهزاده عالی نسب والا تبار مراد بخش
باضافه دو هزار سوار بمنصب ده هزارى ذات و هفت هزار سوار
سرافراز گردید - على مردان خان را بخلعت خاصه با چارقب طلا
دوزی و خنجر مرصع با پهلكتاره سر بر افراخته و از منصب او كه
هفت هزارى ذات و هفت هزار سوار سه هزار سوار دواپه سه
اسپه بود دو هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر ساخته او را از
تغییر سعید خان بهادر ظفر جنگ بصاحب صوبگی كابل برنواختند

چهارم سال (۹۲۳) سنه ۱۰۵۰

و دو اسپ از طویلۀ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل کوه پیکر با یراق
نقره و ماده فیل عطا فرمودند - و بعدد الله خان پسر خان مزبور
نیز فیل عنایت شد - و از کومکدان صوبۀ کابل مبارز خان بخلعت
و اسپ با زین مطلا و فیل - و سردار خان بخلعت و اسپ با زین
نقره و ضبط هر دو بنگش - و جان سپار خان و چندر من بندیل
بمرحمت اسپ - سر افراز گشتند - عزت خان حارس قلعه بهت
و گرشک باضافۀ پانصد سوار بمنصب سه هزار و پانصد
سوار و خطاب عزیز الله خان - و شاه قلی خان بخلعت و شمشیر یراق
طلای میناکار و باضافۀ هزار و سیصد سوار بمنصب سه هزار
سوار و بانعام پنجاه هزار روپیۀ نقد و نظم صوبۀ کشمیر - و ذوالفقار
خان باضافۀ پانصد سوار بمنصب دو هزار و هشتصد سوار - و محمد
زاهد کوه ب خطاب زاهد خان - و جعفر ولد الله ورد بخان بمرحمت
فیل - و حکیم ضیاء الدین ب خطاب رحمت خان مفتخر گردیدند -
و هر یکی از قباد ولد شجاع کابلی و یوسف غلام معتمد علیمردان
خان بعنایب فیل - و عنایت خان بعطاء اسپ - نوازش یافتند -
بهر کدام از خواجه خاوند محمود و میر ظهیر الدین علی دویست
مهر عنایت شد - بصالح دستار خوانچی نذر محمد خان خلعت و
ده هزار روپیۀ - و بمیز کلان قوش بیگی امام قلی خان خلعت و
سه هزار روپیۀ - و بهمراهان او دو هزار روپیۀ - بمرحمت نمودند -
و اهل نغمه بانعام مقرر کامیاب گشتند *

سلخ این ماه [شوال] صفدر خان بخلعت و باضافۀ دو هزار
سوار بمنصب پنج هزار و سیصد سوار و بمرحمت اسپ از

طوبه‌ای خاصه با زین مطلا و فیل از حلقه‌ی خاصه و صوبه داری قندهار از تغیر قلیچ خان بلند پایه گردید - و به قلیچ خان حکم شد که بعد از رسیدن صفدر خان قلعه قندهار با ولایت باورسپرده بدرگاه والا بیاید - سید حسن ملازم قطب الملک که انیال پیدشکش او آورده بود به خلعت و اسب و انعام چهار هزار روپیه سربرافراخته مرخص گشت *

دوم ذی القعدة باسلام خان و برخی دیگر از نوئیذان پیدشگاه حضور و امرای تعینات صوبجات خلعت زمستانی عنایت شد *

چهارم [ذی القعدة] اختیار ولد مبارز خان از اصل و اضافه بمنصب هزاره ششصد سوار مباحی گشت *

نهم [ذی القعدة] مادهو سنگه ولد راورتن باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاره دو هزار و پانصد سوار سر بلندی یافت *

دهم [ذی القعدة] مهیص داس راتهور و چندر بهان را بعنایت فیل سرانراز گردانیدند *

دوازدهم [ذی القعدة] راجه جیهنگه از وطن بدرگاه کیوان جاه آمده ناصیه طالع باسلام آستان جهانداري برافراخت - چون از جعفرخان تقصیری بوقوع آمد او را بتغیر منصب و جاگیر تادیب نموده چندی از دریافت معادت کورنش که خو کردگان دوام حضور را اصعب آلام و اشد محن است باز داشتند *

چهاردهم [ذی القعدة] میر عبد الله ولد میر عارف نبیره سام میرزای صفوی به انعام سه صد مهر - و احسن الله نبیره میر

جمال الدین حسین آنجو بانعام صد مهر کام اندوز گشتند - به باقی
 بیگ که بخدمت گذاری مهین پادشاهزاده بخت بیدار معین
 گشته فیل - و به رتن والد مهیس داس شمشیر یراق طلا عنایت
 شد *

غره ذی الحجّه چون بمسامع حقایق مجامع رسید که
 پیمانۀ زندگی شاه قلّی خان که از پیشگاه خلافت بنظم صوبۀ کشمیر
 معین گشته بود در نواحی حسن ابدال لب ریز گردید - تربیت
 خان را بخلعت و باضافۀ پانصدی سه صد سوار بمنصب دو هزار
 و پانصدی هزار و پانصد سوار و بحکومت صوبۀ مذکور و اسپ و
 فیل برنواختند *

پنجم [ذی الحجّه] اصالت خان و صلابت خان بعنایت اسپ
 بازین نقره سرافراز گشتند - به کنور رام سنگه پسر کالان راجه جیسنگه
 فیل مرحمت شد *

هفتم [ذی الحجّه] به نذر بی طغائی امام قلّی خان خلعت
 و خنجر مرصع و شمشیر و سپر هر دو با یراق طلای میدناکار و بیست
 هزار روپیه نقد عنایت نموده مصحوب ندر بیگ که سابقاً چهار
 هزار روپیه باو عنایت شده بود بخلعت و اسپ و هزار روپیه نوازش
 یانت - درین تاریخ چون معروض اقدس گردید که صوبه دار تده
 غیرت خان برادر زادۀ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ مراحل زندگی
 در نوردید شاد خان را به خلعت و شمشیر و باضافۀ پانصدی پانصد
 سوار بمنصب دو هزار و هفتصد سوار و بصوبه داری صوبۀ
 مذکور و مرحمت اسپ سرفراز گردانیدند *

نوروز جهان افروز

درین هنگام میمنت اتسام که از صیت فیض گستردنی خاقان
ممالک ستان دلهای جهانیان نمودار فروردین بود - و از صوت جود
پروری خدایگان جهان خواطر عالمیان مسرت آگین - آفتاب گیتی
افروز پس از انقضای هفت ساعت و دوازده دقیقه و پنجاه و نه
ثانیه از روز چهارشنبه نهم ماه ذی الحجه سال هزار و پنجاهم
هجری نور افزای برج حمل گردید - پادشاه گردون جابه بر سریر
کمرانی و کمروائی جلوس فرموده کشت امید اهل روزگار به ابر
افصال و ادرار سرسبز و شاداب گردانیدند - و پادشاهزاده والا تبار
مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و جیقه مرصع و جمدهر خاصه
و شمشیر خاصه و دو اسب از طویلۀ خاصه با زین طلای میناکار و
زین طلای ساده و فیل از حلقۀ خاصه با یراق نقره و ماده فیل سر
بلند گردانیده باز بکابل رخصت فرمودند - و راجه جیسنگه و جان
سپار خان و هریسنگه راتهور و راجه جیرام و نورالدوله ولد میرحسام
الدین آنجور و امی کامیداس و ناهر و اندر سال هادا و خلیل بیگ و چند
بهان کچواحه و گروهی دیگر از منصبداران در خدمت آن عالی
نسب مرخص گشتند - راجه جیسنگه بمرحمت خلعت و جمدهر
میناکار با پهلونگه و اسب با زین مطلقه برافراخت - و بخشگری
منصبداران بجان سپار خان که پیش ازین با علیمردان خان دستوری
یافته بود و بخشگیری احدیان بخلیل بیگ مفوض گردید - زاهد
خان کرکه که فرجدارنی میان دواب بدر منوط بود از اصل و اضافه

سنه ۱۰۵۰

(۲۲۷)

چهارم سال

بمنصب هزاري هزار سوار سر بر افراخته بدکن معین شد - ابراهیم
بکاول نذر محمد خان که خان مزبور مصحوب او یک شفقار و چارده
چرخ بطریق ارمغانی ارسال داشته بود باستلام آستان جهانداري
رخ بر افروخته طیور مذکور بنظر فیض گستر در آورد - و هژده اسپ
و بیست و پنج شتر از خود پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و
انعام ده هزار روپیه نقد سر بر افراخت *

دهم [ذی الحجه] خدیو حق آگاه بمراسم معهوده عید اضحی
پرداختند - درین تاریخ سید چاون بعنایت خلعت و اسپ و
نظم سرکار بهکر مباحی گشت - و شریف خواجه پسر صالح خواجه
که او در بلخ میگذراند و برادرش هاشم خواجه در ده بید که از مضافات
سمرقند است بمصر می برد - از بلخ آمده پیدشانی طالع بخاک
آستان خوانین سجده گاه بر افروخت - و ده اسپ و ده شتر پیشکش
گذرانید - و بمرحمت خلعت و انعام چار هزار روپیه سر افراز گردید -
بخواجه عبد الغفار ده بیدی نزیل بلخ دوهزار و پانصد روپیه عنایت
نموده فرستادند *

یازدهم [ذی الحجه] پیشکش جان نثار خان معروف بغدائی
خان دوفیل که از اقطاع خود فرستاده بود بنظر اکسیر اثر در آمد *

پانزدهم [ذی الحجه] موموی خان صدر بعنایت ماده فیل
بلند پایکی یافت *

شانزدهم [ذی الحجه] راجه جسونت سنگه از وطن بدرگاه
گیتی پناه آمده دولت ملازمت اندوخت *

بیستم [ذی الحجه] خواص خان باضانه پانصد سوار

بمنصب هـ هزاری ذات و دو هزار و پانصد سوار - و صلابت خان
 باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزار و دو هزار سوار - و مکرمت
 خان باضافه پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزار
 و پانصدی دو هزار سوار - و ازاصل و اضافه ذو الفقار خان
 بمنصب هزار و پانصدی هزار و دویست سوار - و سید محمد
 ولد سید افضل که از تغیر زاهد خان بخدمت فوجداری میان
 دو آب سربرافراخت بمنصب هزار و پانصد سوار - و سید
 نور العیان بمنصب هزار و سه صد سوار - نوازش یافتند *

بیست و یکم [ذی الحجه] براجہ رای سنگہ فیل و بسر
 انداز خان خدمت فوجداری چکله جمو از تغیر شکر الله عرب
 و به رحمت خان ماده فیل - و بمیر کلان قوش بیگی امام قلی
 خان هزار روپیہ عنایت شد *

بیست و دوم [ذی الحجه] راو امر سنگہ بخلعت و اسپ
 بازین نقره و فیل - و چتر بهوج چوهان بخلعت و اسپ -
 سربرافراخته - بخدمت پادشاهزادہ عالی نسب مراد بخش
 مرخص گشتند *

بیست و چهارم [ذی الحجه] خلیل الله خان بعنایت
 خلعت و باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی
 هزار و پانصد سوار و بخدمت قوش بیگی و آخته بیگی
 سرفراز گردید *

بیست و هفتم [ذی الحجه] که روز شرف بود یمین الدوله
 اصناف اشیاء نفیسه و انواع تزیینات که قیمت آن سه لک روپیہ

چهارم سال (۲۲۹) سنه ۱۰۵۱

شد پیشکش گذرانید - پیشکش اسلام خان اقسام جواهر و دیگر
امتنه از نظر اقدس گذشت - و متاع يك لك روپيه بقبول موصول
شد - از روز نوروز تا روز شرف متاع هفت لك روپيه از جمله
پیشکش پادشاهزادهای کامگار و امرای نامدار به پذیرائی
رسید - راجه جسونت سنگه بعنایت خلعت و دھوپ مرصع نوازش
یافت - سادات خان بمنصب هزارچی ذات و چارصد سوار از اصل
و اضافه عز افتخار اندوخت *

غره محرم [سنه ۱۰۵۱] بمیر برکه فیل - و بملا عبد الحکیم
سیالکوٹی دريست مهر - انعام فرمودند - مہیس داس راتھور را
پس از در گذشتن راجسنگه بخلعت و اسپ سرانرا از ساخته حل
و عقد مهمات راجه جسونت سنگه بدر تفویض فرمودند *

پنجم [محرم] سعید خان بہادر ظفر جنگ از کابل
آمده دولت تقبیل عتبہ اقبال دریافت - و هزار مهر نذر
گذرانید *

هفتم [محرم] بزیارت مرقد نورانی حضرت جنت مکنی
انار الله برهانه پرداخته بعد از ادای اداب زیارت مبلغ ده هزار
روپيه بسدنه آنجا و دیگر مستحقان و محتاجان عطا فرمودند -
دو هزار روپيه بمیر شکاران نذر محمد خان کہ با ابراہیم بکول جانوران
شکاری آورده بودند عنایت شد - درین تاریخ چون معروض اقدس
گشت کہ ظریف مخاطب بفدائی خان در بندر لاهری رخت
هستی برہمت - حکیم خوشحال بجای او معین شد - و جان نثار
خان بخطاب سابق خود فدائی خان نامور گردید - در نخستین

سنه ۱۰۵۱ (۲۳۰) چهارم سال

عشره این ماه دو هزار روپيه مقرر به نیازمندان رسید *

یازدهم [محرم] هزار سوار از منصب راجه جسونت سنگه که پنجهزاری پنجهزار سوار بود دو اسبه سه اسبه مقرر نمودند - و از اصل و اضافه آقا افضل که بدیوانی صوبه دارالخلافه اکبرآباد سر برافراخت بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار - و مهیس داس مهابت خانی بمنصب هزار و هشتصد سوار - و هریکی از الله قلی ولد یلنگتوش و رای سنگه جهالا بمنصب هزار و پانصد سوار نوازش یافتند *

هژدهم [محرم] هرکدام از اصالت خان و بهمنیار ولدیمین الدوله بعنایت فیل سرافراز شد *

بیست و دوم [محرم] اهتمام خان از دکن آمده بدولت استلام آستان کیوان مکان رسید - و سه فیل پیشکش نمود - و بمرحمت خلعت و اسب و فیل و تهانه دارمی غور بند از تغیر همت خان بلند پایگی یافت *

بیست و پنجم [محرم] ابراهیم بکول نذر محمد خان را بخلعت و اسب و انعام پنج هزار روپيه و همراهم اورا بانعام دو هزار روپيه سرمایة افتخار بخشیده رخصت انصرام دادند - مرشد قلی خان بخدمت دیوانی ملتان سرافراز گردید *

مالش دادن اعظم خان صوبه دار کجرات فتنه پزوهان نواحی احمدآباد را و گرفتن پیشکش از زمیندار جام

چون در سال هشتم جلوس عالم آرا خدمت نظم و نسق صوبه

چهارم سال (۲۳۱) سنه ۱۰۵۱

گجرات که کان شوریده سران فساد نژاد است - و مکان فتنه گران
شورش نهاد - باعظم خان عنایت شد - او استیصال شقاوت پیشگان
کاهی و کوی که از ضلالت و بیخردی بره زنی و دزدی همواره
رعایا و متواردین آن ملک را ایذا میرسانیدند - و در خرابی
و ویرانی ولایت می کوشیدند وجه همت ساخته پیش از
داخل شدن احمد آباد بتادیب کوی واره و دیگر سرتابان آنجانب
پرداخته این گروه فساد پزوه را از قرار واقع تنبیه کرد - و در مواضع
پرگنه بهیل از محال اوطان کولیان دو قلعه محکم بنا نموده یکی
را باعظم پور و دو یمین را خلیل آباد بمناسبت نام پسر خود
میرخلیل موسوم گردانید - و در کاهی واره در موضع چوراران پوری
که میان اوطان کاهیان واقع است قلعه متین و دیگر عمارات
مرتب گردانیده آن مقام را شاه پور نامید - و اکثر ایام بارش در حدوده
بعیده بسربرده متمردان آن نواحی را مالش بسزا داد - و از ابتداء
گوی واره سمت جالور تا انتهای کاهی واره که بنغور جام و بهارا
و ساحل دریای شور پیوسته است هیچ مفسدی را مجال نماند
که دست تطاول و تعدی برضعیفی دراز کند - و سفار و تجار
بطماندنت خاطر ره نوردی فرا پیش گرفتند - و ازان رو که
در مدت حکومت او از مرزبان جام اطاعتی که زمینداران را باید
نمود بفعل نیامده بود خان مزبور بعزیمت تادیب او بره نوردی
در آمد - و چون هفت گروهی نوا نگر که محل اقامت مرزبان
مسطور است رسید - و فرصت گرد ادری مواد نبرد نیافته برهنمائی
عقل عافیت گزین مسلک فرمان پذیری پیش گرفت - و بزلات

رفته و عصیان گذشته اعتراف نموده بقصد دیدن صوبه دار از نوانگر روانه گردید - پس ازان که دو گروهی معسکر منزل گزید - اعظم خان بدو گفته فرستاد که تا پیشکش مقرر نسازد و دار الضرب نوانگر را که وسط ولایت اوست و دران محمودی سکه می زند بر طرف نکند رستگاری او صورت نخواهد بست - زمیندار مزبور که از اطاعت گزیر نداشت دادن صد اسپ کچھی و سه لک محمودی برسم پیشکش و بر انداختن دار انضرب قبول نمود - و نیز قرار داد که رعایای نواحی احمد آباد را که بملک او در آمده اند از سر زمین خود بر آورد تا بمسکن و مقام خود روند - و هرگاه ناظم احمد اباد به تذبیه و تادیب کراس مواس آنجا بپردازد پسر خود را با جمعیتی نزد صوبه دار بفرستد - و بعد از پذیرائی پیشکش و جز آن نزد اعظم خان آمد - و خان خاطر از مهم او و پرداخته بشاه پور مراجعت نمود *

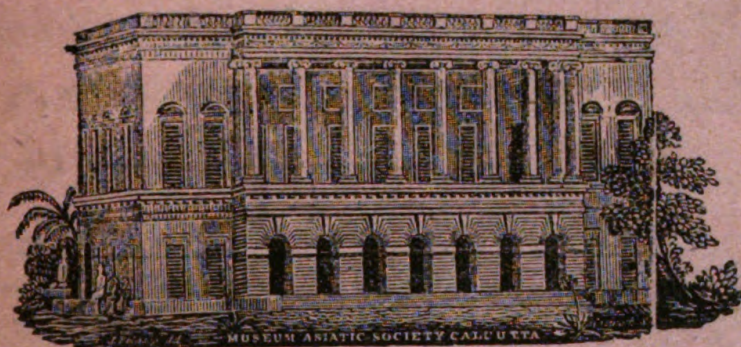
دوم صفر راجه جهونت سنگه بعنایت فیل از حلقه خاصه سر بلند گردید *

پانزدهم [صفر] سید خادم بخلاعت و منصب هزارچی ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و فوجداری و جاگیر داری مده سور از تغیر شمس الدین پسر نظر بهادر خویشگی و مرحمت اسپ و فیل سر افراز گشته دستوری آنصوب یافت - بسید محمد فوجدار میان دو آب فیل عنایت شد *

هفدهم [صفر] پیشکش میر شمس تیولدار بروده یک فیل و نه اسپ بنظر اقدس در آمد - شریف خواجه ده بیدی بعنایت و اسپ - چو مر خان بعطای ماده فیل سر بلند گردیدند *

BIBLIOTHECA INDICA ;
A
COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE
ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.
NEW SERIES, No. 121.



THE
BADSHAH NAMA,
BY
'ABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY
Mawlawis Kabir Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahim.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF
MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. II.

FASCICULUS XII.

CALCUTTA :
PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.
1867.

چهارم سال (۲۳۳) سنه ۱۰۵۱

بیست و دوم [صفر] دوستکام ولد معتمد خان بخدست
بخشگیری و واقعه نویسی صوبه بنگاله سر برافراخته مرخص گشت
و مصحوب او برخی مرصع آلات و صد اسپ از انجمله دو از طویله
خاصه با زین طلای میناکار و زین طلای ساده بفهرست جرید
مفاخر پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر ارسال نمودند *

بیست و پنجم [صفر] چارده اسپ و هزده شتر پیشکش
احمیل موت زمیندار ملتان از نظر اقدس گذشت *

بیست و ششم [صفر] مجلس عرس حضرت جدت مکانی در
روضه منیع آن خلد نشین انعقاد یافت - و بامر اقدس مهین پور
خلانت با جمعی از اسرا بان مکان فیض نشان رفته آداب زیارت بجا
آوردند - و مبلغ ده هزار روپیه باهل استحقاق قسمت نمودند *

بیست و نهم [صفر] محکدار خان از تعیناتیان بنگاله بالتماس
اختر برج خلانت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر بعنایت نقاره
مقتخر گردید - چون نهري که اهتمام حفر آن بذابر التماس علي
مردان خان برو مقرر شده بود و یک لک روپیه از سرکار والا موافق
بر آورد بخان مذکور حواله گشته بنواحی شهر رحید - بخلیل الله
خان حکم شد که باتفاق دیگر بندهائی که درین کار وقوف دارند
و معماران در حوالی شهر بر کدار نهیر بجهت باغ مکانی که مراتب
نشیب و فراز داشته باشد تا حیاض و انهار و آبشارها و نوارهای
دلخواه مقدس ترتیب یابد برگزیند - پس ازان که مکانی بدین
کیفیت یافته آمد بموجب حکم اقدس مطابق طرحی که پسندید
طبع دشوار پسند بود سوم ربیع الاول اساس تمارت نهادند - و بیست

سنه ۱۰۵۱ (۲۳۴) چهارم سال

وچهارم جمادى الاولى اين سال شروع در نشان دادن اقسام اشجار اثمار
مره سبوري و گرم سيري از انبه و شاه آلو كه كيداسش نيز خوانند و
زرد الو و شفتالو و آلوچه كوچك و ساطاني و ناشپاتي و سيب و بادام
و به و توت بيدانه و بارنج و كواه و ديگر فواكه - و غرس سرو چنار
و نهال اصناف گل و رياحين نمودند *

چهارم ربيع الاول قليچ خان كه از قندهار متوجه درگاه
سلاطين مطاف شده بود بصوبه دارى ملتان از تغيير نجابت خان
عزاعبدال اندوخت - امير خان ولد قاسم خان نمكى بخلمت و اسپ
و خدمت ضبط سيوستان از تغيير قزاقخان سر بر افراخت - ساليانه
حكيم مومنا از اصل و اضافه بيست و هشت هزار روپيه مقرر شد -
به فضيل برادرزاده مقرب خان هزار روپيه عنايست فرمودند *

هفتم [ربيع الاول] راجه بيتهلداس از جاگير خود رسیده
تلذیم آستان اقبال نمود - و جم قلي از تغيير معز الملک بحکومت
بندر سورت مباحثي گرديد *

درين تاريخ رافم اين صحنه دولت را بزر سنجيده سه هزار
روپيه هم مدک انعام نمودند *

شب دوازدهم [ربيع الاول] مجلس گرامی ميلاد خاتم و فاتح
باب نبوت صلوات الله و تسليماته عليه و على اله و اصحابه بائين
مقرر آراسته گشت - و دوازده هزار روپيه معهود بمستحقين
عطا کردند *

هفدهم [ربيع الاول] سيد خان جهان از جاگير خود گواليار
آمده احراز شرف تقبيل هده سديه نمود - و هزار مهر نذر و يك فيل

چهارم سال (۲۳۵) سنه ۱۰۵۱

پیشکش گذرانید - راجه امر سنگه نبیره راجه رام داس نیروی نه
همراه خان مزبور آمده بود نیز باستلام عتبه فلک رتبه جدید بخت
برافروخته یک فیل پیشکش نمود *

هزدهم [ربع الاول] کوچک بیگ کنکس که از بلخ باراد
بندگی درگاه والا آمده بود دولت کورنش دریافت - و بعنایت خلعت
و انعام دو هزار روپیه کامیاب شد *

نوزدهم [ربع الاول] راجه بیتلهداس بعنایت فیل از حلقه
خاصه سربرافراخت *

بیست و هفتم [ربع الاول] پادشاه مهر بان عفو تقصیر جعفر
خان نموده او را بمنصب سابق سر بلند گردانیدند *

نگارش جشن قمری وزن

روز شنبه چهارم ربع الثاني سنه هزار و پنجاه و یک مطابق
بیست و دوم تیر جشن قمری وزن اختتام سال پنجاه و یکم و انتحاج
سال پنجاه و دوم از عمر ابد طراز بهزاران زیب و زینت آرایش
پذیرفت - و آن ذات ذات السعادات برسم هر سال بطلا و دیگر
اشیاء معهوده وزن نموده آمد - خاقان جهانیان سریر خلافت را
بجلوس مقدس مطلع انوار الهی ساخته بزر نثار دامن امید جهانی
برآموندند - و سید خان جهان را باضافه هزار سوار بمنصب
شش هزار شش هزار سوار پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه و بعطاء
اسپ از طویل خاصه با زین طلا و اسلام خان را بعنایت دھوپ
مرصع - و راجه جسونت سنگه را بمرحمت اسپ از طویل خاصه

با یراق طلا - و راجه رای سنگه را بعنایت نقاره کامیاب گردانیدند -
و رام سنگه ولد کرمسی راتهور را از اصل و اضافه بمنصب هزارچی
ذات و هفتصد سوار سرافراز ساختند - و غضنفر ولد الله ویردی
خان را بعنایت خلعت و خدمت توزک برنواختند *

دهم [ربیع الثانی] به رای تودرمل فوجدار و امین چکله
سهرند خدمت فوجداری لکھی جنگل نبز تفویض نمودند *

هفدهم [ربیع الثانی] خلیل الله خان بعنایت فیل مقدخر
گشت *

غره شهر جمادی الاولی بپادشاهزده کامگار محمد اورنگ زیب
بهادر مصحوب کاظم ملازم آن غره ناصیه سلطنت ده اسپ تپچاق
عنایت نموده فرستادند *

یازدهم [جمادی الاولی] معتقد خان از صوبه اودیسه آمده
بدولت ملازمت رسید - و هزار مهر نذر و لختی جواهر و مرصع آلات
و شصت فیل نر و ماده از انجمله پانزده با یراق نقره که قیمت مجموع
چار لک روپیه شد پیشکش، گذرانید - خواجه روز بهان که از خواجه
سرایان معتمد درگاه والا است بعنایت فیل سربرافراخت *

پانزدهم [جمادی الاولی] سعید خان بهادر ظفر جنگ
بخلعت خاصه قامت اعتبار بر آراسته بحکومت صوبه پنجاب
سرافراز گردید - و خانه زاد خان خلف او را بعنایت خلعت
و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و
فوجداری دامن کوه کاکره بجای راجه جگت سنگه و فوجداری
جمو از تغییر سرانداز خان مبهایی ساختند *

عصیان ورزیدن جگت سنگه ولد راجه باسو ورسیدن او بپاداش افعال نکوهیده

هرگاه غمام انعام باقتضاء حکمتی بر ماحت احوال یکی از
بندگان که نه در خور این نعمت باشد بارش نموده ریاض امانی و
آمال او را سرسبز و شاداب گرداند - بمودای کریمه - وَ إِذَا اِنْعَمْنَا عَلٰی
الْاِنْسَانِ اَعْرَضَ وَ نَآیَ بِجَآذِبِهِ - ضبات و ساوس نفسانی آفتاب خرد صواب
گزین را چنان تیره کند که شاه راه رستگاری از برزن تاریک گرفتاری باز
ندانسته توالی نعم ولی نعمت حقیقی را باعث سرکشی و ناهپاسی
هارد - حجاب هوا حس شیطانی دید؛ انجام بدن را چنان باز پوشد
که زبان از سود باز نشناخته تواتر منجم منجم تحقیقی را موجب
غفلت و حق ناشناسی - لاجرم منتقم قدیر بفحواى مکرمه - وَ إِذَا
اَرَدْنَا اَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً اَمَرْنَا مُتْرَفِيْهَا فَفَسَقُوْا فِيْهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ
فَنَمَسْنَاهَا تُدْمِيْرًا - در کمتر مدتی اسباب عزت و مکذت او را مواد مذلت
و مسکنت ساخته باعث اعتبار دیگران و افتباه خود سران گراند

چو واثون شود مرد را روزگار • همه آن کند کش نیاید بکار
مصدق این مقال حال بد مآل جگت سنگه است - راجروپ پسر کلان
آن تیره اختر که در ظاهر برای بعض مصالح فاسده و مارب کاسده
پدر از اظهار بیزارى و ناسازگاری می نمود در سال دوازدهم جلوس
اقدس که دارالسلطنه لاهور بنور ماهیچه ریات اقبال فروغ آمود بود
بفوجداری دامن کوه کانگره و گرفتن پیشکش از مرزبانان آن نواحی

دستوري يافته بود - سال سيوم اين دور که موکب جلال درنزهتگاه کشمير اقامت داشت از سازش پنهانی که آن ناخلف را با پدر بد سلف بود آذر عصيان بروي روز - و چون اين معنی بر ملا افتاد جگت سنگه شوریده بخت بذریعه بعضي از ملتزمان بساط حضور بعرض اشرف رسانید - که اگر فوجداری دامن کوه به بنده مفوض گردد تعهد می نماید که هم آن بی هوش باطل کوش را بدست آورده بمکافات کردار ناشایسته رساند - و هم چار لک روپیه از موزبانان اين سرزمین جرم پیدشکش تحصیل نماید - پس ازان که ملتحمس او بشرف پذیرائی رسید - آن تنگ حوصله بعد از رسیدن و طن برفتن بارتفاع جبال و ضيق سبیل و اشتباک غیاض مغرور گشته در ظاهر اطاعت اوامر و نواهی بادشاهی باز مینمود - و در باطن باسباب تمرّد و سرکشی پرداخته در احکام قلاع خصوصاً قلعه تارا گده که بر قله کوه آسمان سا بنا نهاده بآلات و ادوات قلعه داری برآمده بود - و باعتمادی سداک خود برای روز بد مامنی آماده ساخته می کوشید - تا آنکه آن دراز امل کوتاه خرد قدر بندگی این درگاه کیوان مرتبت بسان سورجمل برادر خود که بکیفر اعمال نا پسندیده بهزاران خواری ره گرای جهنم گشت - چنانچه گزارده خواهد شد - نشداخته اسباب زوال و نکال خود سرانجام داد - بعد ازان که این ماجری بکرامت اجتماع ایستادگان قوایم سریر خلافت رسید فرمان قضا جریان بطلب او شرف صدور یافت - و چون عرضه داشتی مشعر بر عذری چند بآستان معلی فرستاد و ازان خلاف حکم معلی بوضوح نمی پیوست سریر آزایی جهانبدانی سندر کب رای را بتفحص احوال افرستاده فرمودند - که

اگر آن گمراه نامه سیاه از جهالت و ضلالت ناندیشه تباه عصیان افتاده باشد بروخامت عاقبت نمک حرامی که هر مایه نا کامی است - آگاه گرداند - و منشور والا مکرر در باب طلب آن فتنه آگین شقاوت گزین مصحوب او صادر شد - سندر بعد از ملاقات او بدرگاه آسمان جاه معروض داشت که اگرچه در ظاهر خود را مغلوب هراس وانموده التماس می نماید که یکسال او را در وطن باز گذارند و راجرپ را می فرستد که استعفاء جرایم پدر و خود نموده ملتزم سده سنیه جهانبنانی باشد - اما از شاه راه اطاعت انحراف ورزیده است - و در تعبیه اسباب هلاک خویشتن می کوشد - از آنجا که که بعد از رسیدن عرضداشت سندر گمانی که در باره آن ره گرای نادانی بخاطر اولیای دولت راه یافته بود بدیقین پیوست - سه قشون از ابطال رجال و مساعیر قتال برای استیصال آن بادیه پیمای پریشانی بسرداری سه بنده جدکار اخلاص شعار از پیشگاه جلال مقرر گشت - یکی سعید خانجهان با ظر بهادر خویشکی و شمس الدین ولد او ذوالفقار خان و راجه امر سنگه نروری و سید لطف علی و جلال الدین محمود و راودن سنگه بهدوریه و میر بزرگ و حرمت ولد اعتماد رای و جمعی از منصبداران و اجدیان تیر انداز و تفنگچی وزمینداران دوم سعید خان بهادر ظفر جنگ با پسران و خویشان خود و راجه رای سنگه و التفات خان مغربی و گول داس سید سودیه و رای سنگه جهالا و کرپا رام و نان علی و چیت سنگه و جمعی دیگر از منصبداران و اجدیان تفنگچی و تیر انداز و مشکمی بیک بخشی مهین پور خدمت با هزار - دار از تابندگان آن قره باصره جهانبنانی - موم

اصالت خان با عبد الكافي برادرش و محمد امين و محمد مومن پسران شاه قلی خان و دیگر بندهای منصبدار و احدی و خسرو بیگ ملازم یمین الدوله با هزار سوار از تابینان او و پانصد سوار اسلام خان با بخشی خان مذکور - کار فرمائی افواج سنگه پیداشاهزاده والا نژاد مراد بخش مقرر ساخته فرمان واجب الاذعان ارسال داشتند - که آن والا نسب با راجه جیسنگه وراوامر سنگه و جان سپار خان و اکبر قلی سلطان کهر و هری سنگه راتهور و چندر من بنديله و دولت خان قیام خانی و رای کسیداس و خضر سلطان کهر و خلیل بیگ با هفت صد احدی و ناهر سولنکی و بابوی خویشگی و دیگر منصبداران از صوبه کابل برای سیالکوٹ متوجه پیتهان گردد - و هفدهم جمادی الاولی افواج ثلثه را مرخص ساخته فرمودند که تا رسیدن پادشاهزاده عالی تبار سید خانجهان و سعید خان بهادر ظفر جنگ در رای پور و بهرام پور توقف گیرند - و اصالت خان بجمو شتافته زمینداران آن نواحی را فراهم آرد - و بعد از آمدن پادشاهزاده رفیع تبار بحوالی پیتهان هر سه بخدمت آن گرامی نسب رسیده در هدم بناء فساد این بد بنیاد مساعی جمیله بتقدیم رسانند - و هنگام رخصت سید خان جهان را بعنایت خلعت خاصه و دو اسپ از طویلۀ خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقۀ خاصه با ماده فیل و یک لک روبیه نقد بطریق مساعدت سر بلند گردانیدند - و خان ظفر جنگ را بمرحمت خلعت خاصه و دو اسپ از طویلۀ خاصه یکی با زین طلاء دیگری با زین مطلا و فیل از حلقۀ خاصه با ماده فیل - و هر

کدام از اصالت خان و راجه رای سنگه و التفات خان و نظر بهادر خویشگی و ذوالفقار خان و شمس الدین ولد نظر بهادر و راجه امر سنگه نوروی و گوکنداس سیدسودیه و رایسنگه جهالا را بعدایت خلعت و امپ - و بعضی را بعطای امپ سرافتخار برانراختند - و واقعه نویسی فوج سید خان بهادر ظفر جنگ بقاضی نظاما مقرر شد - تتمه این ماجرای عبرت افزا بمکانش باز گذاشته بفکارش وقایع حضور پرنور می پردازد *

بیست و یکم [جمادی الاولی] از واقعه دارالخلافه اکبر آباد بعرض اقدس رسید - که وزیر خان ناظم آن صوبه بقولنج ره گرای آخرت گشت - چون بدولت خواهی و قدم خدمت در خاطر خدیو بنده پرور جا داشت پادشاه مهر گستر آمرزش این دیرین بنده از درگاه ایندی مسالت نمودند - و فرزندان او را طلب داشته مشمول عواطف گردانیدند - و حراست قلعه و محافظت صوبه دارالخلافه براجه بیتهل داس تفویض نموده او را بعطای خلعت خاصه نوازش فرمودند - ظفر خان که قریب دوسال بی منصب و جاگیر گوشه نشین بود دولت ملازمت اندوخته بمنصب سابق کام اندوز گشت *

بیست و پنجم [جمادی الاولی] به نخستین پور خلافت خلعت بارانی عنایت شد - و یمین الدوله خانانان و دیگر نوئیقان والا مکان نیز بمرحمت خلعت بارانی سربرانراختند - چون بیست و هشتم ملکه بانو دختر یمین الدوله مهین همشیره حضرت مهد

سده ۱۰۵۱

(۲۴۲)

چهارم سال

علیا بنقاب ممات زودر پوشیده بود . بیست و نهم حضرت خاقانی
بمنزل یمین الدوله تشریف فرموده آن نویین بلند مقدار را بمراحم
پادشاهانه تسلیه بخشیدند - درین تاریخ الله وردی خان از
دارالملک دهلی و نجابت خان ولد میرزا شاه رخ از ملتان آمده
معادت تقبیل عتبه والا دریافتند *

ابتدای سال پنجم از دوم دور جلوس مقدس سرپر آرای جهانمانی حضرت صاحب قران ثانی

هزاران سپاس سرکار ساز عالم - و کلمپرداز بنی آدم را که روز
یکشنبه غره جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و یک موافق هفدهم
شهریور ماه سال سعادت اشتمال پنجم از دوم دور اقدس بفرخی
و فیروزی آغاز شد - و طایر امید جهانیان ببال روائی در پرواز *
درین تاریخ پادشاهزاده بلند قدر محمد شاه شجاع بهادر را
بعنایت خلعت خاصه و انعام لالی یک لک روپیه نوازش فرمودند
نجاتخان را بعنایت خلعت و اسب بازین مطلق و فیل سر برافراخته
بمهرای پادشاه زاده و آلاتبار مراد بخش معین ساختند - بمیر
عبدالله صفوی چار صد مهر انعام شد - پدر او میر عارف بن سام
میرزا برادر زاده شاه طهماسب صفوی درویشی و جهانگردی
در دارالسلطنه لاهور بسعادت ملازمت حضرت عرش آشیانی فایز
گشته از غریب پروری آن پادشاه درویش نواز دل از گلشن همیشه
بهار هندوستان بهشت نشان بر نگرفت - و بلباس خدا پرستی و
ازادی مدتی بسر برده در دارالسلطنه رخت مسافرت بدار آخرت
بریست - مرشد قلی دیوان ملتان که بحکم جهان مطاع روانه

پیشگاه حضور شده بود - شرف ملازمت دریافته بمرحمت فیل
سر بلندی یافت *

پانزدهم [جمادی الثانیه] معتقد خان بعزایت خلعت و
حرامت حصن رهتاس مرافراز گردید *

بیست و سوم [جمادی الثانیه] پیدادشاه زاد و الا تبار مراد بخش
دو اسپ از طوبله خاصه یکی با زین طلایی میناکار دیگری با زین
طلایی ساده ارسال داشتند - مکرمت خان بخلعت و باضافه پانصدی
هزار سوار بمنصب سه هزار و سه سوار و بعزایت نقاره و
اسپ با زین نقاره و صوبه دار داری دار الملک دهلی مقتدر گشته
دستوری یافت - هریکی از شادخان ناظم تته و محمد زمان
طهرانی از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و دو هزار سوار فرق
مباهات برانراخت *

چهارم رجب عبد الله خان بهادر فیروز جنگ باصر معلی از
اسلام آباد - و قلیچ خان از ملتان آمده ناصیه طالع باستلام صد و سنیه
برافروختند - و هریکی هزار مهر نذر گذرانید - و نخستین ده فیل
و دویمین هزده اسپ تلچاق پیشکش نمود *

هفتم [رجب] بهمین پور خلافت دو اسپ از طوبله خاصه
که یکی ازان طرق اسپبی است سر آمد خیولی که ظریف از بصره
آورده بود با زین طلایی میناکار و زین طلایی ساده مرحمت شد *

پانزدهم [رجب] عاقل خان بعزایت خلعت و باضافه پانصدی
صد سوار بمنصب دو هزار و پانصد سوار و بخدمت میرسامانی
بلند پایگی یافت - و رای رایان بمرحمت خلعت و خدمت دیوانی

بیوتات از تغیر عاقل خان سرفراز گردید - داروغگی داغ بهیادت
خان و امینی آن بنور الحسن مغوض گشت *

شافزدهم [رجب] عبدالله خان بهادر فیروز جنگ را بخلعت
خاصه و در اسپ از طویله خاصه یکی با زین طلا دیگری با زین طلا
و فیل از حلقه خاصه - و هر کدام از قلیچ خان و رستم را که از سنبهل
آمده ادراک دولت ملازمت نمود بخلعت و اسپ سربلند گردانیده
دستوری دادند - که پادشاه زاده والا نسب مراد بخش پیوسته
باصتصال جگت سنگه میبرد ازند *

چون بیست و نهم جمادی الاولی مهین کوب فلک اقبال
را از بطن دختر سلطان پرویز صبیحه بوجود آمده بود بپاک نهاد
بانو بیگم موسوم شده درین تاریخ خاقان گردون سریر بمنزل
آن والا گهر تشریف فرمودند - آن قره العین خلافت بعد از ادایی
مراسم پا انداز و نثار پیشکش شایسته از جواهر و غیر آن بنظر انور
در آورد - روز دیگر بادشاه جود گسترد و لك رویه بآن رفیع مقدار
انعام فرمودند - از آنجا که توجه اقدس برگرد آوری افراس نجیبه
نکو منظر لطیف پیکر مبذول است - معز الملک حاکم بندر
سورت که مورد سفایین و قوافل است و اجناس رغایب مجلوبه
و اصناف غرایب مرغوبه در آن از همه جا می آرند - بحکم اشرف
اقدس جمعی را که بشناسائی این جاندار شگرف کردار موصوف
بودند در سفن سرکار والا بدصرة و احساس دیگر اماکنی که منشاء خیدول
جواد برق نهاد است فرستاده بود - و نیز بتجار ثروتمند که در صورت
افامت دارند و بگماشتهای آنها که باطراف و اکناف آمد شدمینمایند

مقرر نموده که بکسان خود برگازند - که در عربستان هرجا اسپ خوب
 بخريد بدست آيد بخرند - آن جماعه درين سال هفتاد و يك اسپ
 عربي از محال مذکوره بمبلغ يك لك روپيه ابتياع نموده به بندر مزبور
 آور دند - ازان ميان سرخنگ اسپي بود از اسپان علی پاشا حاکم
 بصره از نسل غفرنام که ظريف بعد معاودت از سفارت روم چنانچه
 گزارش يافت ستايش نموده بکرامت اتماع رسانیده بود که آنرا
 بده هزار روپيه خريداري ميکردم - علی پاشا راضي نشد - و درينولا
 کهان علي اکبر سوداگر که اينان را باشاره معزالملک فرستاده بود
 بموجب وانمود او بدوازه هزار روپيه که مي و شش هزار لاري
 است خريدند - و چون معزالملک اسپان مذکور را بدرگاه والا فرستاد
 و هشتم رجب از نظر انور گذشتند - خاقان زمان از جوهر شنامي
 اين اسپ را بپادشاه پسند موسوم ساخته مرطوبه اسپان خاصه
 گردانيدند - و چل و پنج هزار لاري که پانزده هزار روپيه باشد در
 وجه قيمت آن مرحمت فرمودند - ازین جمله يك اسپ بازين طلا
 براجة جسونت سنگه عنایت شد *

شب بيست و هفتم [رجب] ده هزار روپيه مقرر بفضلا و صلحا
 رسيد - عبد الرحيم بيگ اوزبك را بعتاء اسپ سر برانراختند *

هشتم [شعبان] پنج اسپ تهچاق بخان دوران بهادر نصرت
 جنگ عنایت نموده فرستادند - ميرزا حسن صفوي را
 بخلعت و باضافه پانصدی صد سوار بمنصب سه هزاري هزار و
 پانصد سوار و بمرحمت اسپ بازين نقره و فيل - و صف شکن
 پسر او را بخلعت و منصب هزارچی ذات و چار صد سوار از اصل و

پنجم سال (۲۴۷) سنه ۱۰۵۱

اضافه نوازش نموده بخدمت پادشاهزاده عالی قساب مراد بخش
رخصت دادند - رای تودرمل فوجدار و امین چکله سهرند چون
خالصات آن ضلع چنانچه باید آباد ساخته بود بعنايت خلعت و
اسپ و فیل مباهي گشت - دوست محمد ولد سيد قلي اتاليق
از ماوراء النهر رسيده بسعادت تقبيل سده سنه فايز گرديد - و در
زمره بندها منسلک شده به خلعت و انعام چار هزار روپيه سر
بلندي يافت *

چهاردهم [شعبان] عبد الله خان بهادر فيروز جنگ و اصالت
خان بجهت عرض برخي مطالب از لشکر فيروزي آمده دولت
ملازمت اندرختند - اصالت خان بجواب مقاصد کامياب گرديده و
بخلعت فرق عزت برافراخته مرخص شد - و خان فيروز جنگ چون
غرض آموذ بود دستوري انصراف نيافت - به بهادر خان فرمان شد
که از اسلام آباد بزودي در خدمت پادشاهزاده والا تبار مراد بخش
رسیده در استيصال جگت هنگه بکوشد - و ضبط سرکار اسلام آباد و
فرو نشاندن غبار فساد باز ماندگان بنديله بد نزار بغيروز جنگ
تفويض فرمودند - و به خلعت خاصه بر نواخته رخصت نمودند -
الله وردي خان بخلعت و اسپ با زين مطلا و فیل - و ظفر خان
بخلعت و اسپ با زين فقره بلند پايجي يافته بخدمت پادشاهزاده
مراد بخش رخصت يافتند *

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپيه مقرر باصحاب احتياج
عطا فرمودند *



لشکر کشیدن شایسته خان ناظم صوبه پتنه بر مرزبان پلامون

پلامون جنوب رویه پتنه واقع شده - از پتنه تا سرحد آن ولایت بیست و پنج کوه است - و از سر آغاز آن ملک تا قلعه که مسکن و مامن زمیندار آنجا است پانزده - از آنجا که مرزبانان کوتاه بدن آن سرزمین بحال مرتفعه صعب المرور و غیاض متراکمه عسیر العبور مستظهر گشته باطاعت حکام آن صوبه چنانچه باید نمی پرداختند - پرتاب ولد بلبهدر چیرو که پدر بر پدر مرزبان آن ملک است و نیز منهج نا مستقیم آبای ضلالت اندما پیموده بعبد الله خان بهادر فیروز جنگ صوبه دار سابق که از اشتغال باستیصال پرتاپ اجینیه فرصت به تنبیه او نیافته بود پیشکشی نفرستاد - و اظهار انقیاد ننمود - و بدین معنی مغرور گشته بشایسته خان نیز چنانچه باید نگزید - و چون کیفیت حال از عرضه داشت شایسته خان بعرض اقدس رسید - فرمان شد که خان مذکور با کومکیان آن صوبه همت بر استیصال او گماشته آن سرزمین را از لوث وجود بی سود او پاک گردانند - شایسته خان محمد طالب پسر خود را با پانصد سوار و هزار پیاده بحراست پتنه گذاشته هفدهم رجب با قریب پنج هزار سوار از بندهای درگاه و تابینان خویش و پانزده هزار پیاده از نوکر و زمیندار عازم تادیب و تنبیه آن مدهوش باد غفلت گردید - و خود باجمعی از بندهای پادشاهی در قول قرار گرفت - و زیر دست خان را هراول - و آتش خان دکنی و چندی دیگر را

پنجم سال (۲۴۹) سده ۱۰۵۱

بر انغار - و بختیار خان دکنی و جمعی را جرانغار - و سید مرزا برادر
مختار خان را با جوقی چند اهل ساخت - و افواج را آراسته در
براه نهاد - و پس ازان که بموضع گیا که مفصل و سرحد پتنه و
مضافات پلامون است رسیده روانه پیش شد - در هر منزل خندقی
بر دور لشکر کنده و خاک آنرا حصار ساخته گروهی از تفنگچیان
را در ملچارهای اطراف بکیشک باز میداشت تا سیه روزگاران
شبه خون نتوانند آورد - و جمعی کثیر به بریدن درخت زار برگماشت
و بقطع جنگل راه را وسیع ساخته پیش میرفت - و مواضع معموره
در سوی راه را پی سپر تاخت و تاراج میگردانید - مخازیل در
تنگنای جنگل و کوه کمین نموده هر جا قابو می یافتند حرکت
مذبوحی می نمودند - برخی بآب تیغ دلیران خوئواره گرای
آتش جهنم می گشتند - و باز ماندگان بهزاران جان کندن نیم
جانی بدر می بردند - از غزاة دین نیز بعضی زخمی می شدند
و لختی بپایه والای شهادت بر می آمدند - و هنگام عبور افواج بر
اماکن معروفه این ملک سکن آنجا بادیه پیمای فرار می شدند -
و جمعی که از حماست بی جا و حمیت ناسزا ستیز و آویز می
نمودند بهزاران خواری مقتول و ماسور میگرددند •

پنجم ذی القعدة کداوران ظفر آئین از منزل آردبسمت شمال
قلعه پلامون رونهادند - مقامیدر بر سردو راهه فراهم آمده لختی
به پیکار پرداخته راه گریز پیش گرفتند - و چون بر دور قلعه جنگل
در هم یافته دشوار گزار بود - شایسته خان جمعی کثیر از بیلدار و
تبردار با جوقی از تفنگچی و کماندار همراه یکی از تابیدنان خود فرستاد

تابع قطع اشجار جای خیمه آماده سازند - ایشان در باغی که قریب قلعه بود دایره کرده به بردن درخت زار پرداختند - تبه کاران آشفته روزگار از هر سو درآمده بجنگ تغنگ هنگامه نبرد گرم گردانیدند - حماة دین بدست یارعی نصرآسمانی غالب آمده گروهی را بگوی فیستی فرستادند - شایسته خان برین آگهی یافته لختی از بندهای درگاه و جمعی از تابینان خود بکوسک فرستاد و خود با زبردست خان و دیگر همراهان بر کنار رودی که پائین قلعه پلامون جاریست ایستاد - و چون مقادیر در پناه منازل خارج قلعه به پیکار تغنگ پرداختند - و جمعی از مجاهدان اسلام شریعت گوارای شهادت درکشیدند پیکارگزینان ظفر آئین اسپان گذاشته برقلعه کوهی که سرکوب قصبه پلامون بود برآمدند - و تا شام نبرد آرا بوده بسیاری را به تیر و تغنگ مجروح ساختند - پرتاب از مشاهده صریحت مردانه مبارزان فیروزی دثار راه سلامت و رستگاری جز پیمودن جاده اطاعت و خدمتگذاری ندیده بوساطت جمعی استدعا نمود که اگر رقم عفو بر جریده تقصیرات و زلات او کشیده آید هشتاد هزار روپیه برسم پیشکش بدهد - و من بعد سر رشته بندگی از دست نهد - و چون مغلوب وسواس و هراس بود التماس نمود که خاطر از رعب و باس او پرداخته به پتنه خواهم رسید - خان از شدت گرما و قرب ایام برسات باستصواب دیگر دولت خواهان درگاه سلاطین سجده گاه ملتمس او قبول نموده پیشکش گرفت - و بیست و دوم ذی القعدة به پتنه برگردید *

برکشتن میر برکه از کابل و گذارش نبذی از پراگندگی احوال امام قلی خان حاکم توران

چون در سال سوم از دوم دور جلوس سعادت اسامی امام قلی خان والی توران اوزبک خواجه را که نوکر معتمد او بود و بعزت و اعتبار اتصاف داشت از بخارا با نامه مشتمل بر مقدمات و داد و معقولات اتحاد و ارمغانی بطریق حجابت فرستاده بود - خدیو اقبال بعد معاودت از میر گلشن همیشه بهار کشمیر میر برکه را با نامه محبت انگیز و امتعه نفیسه سواد اعظم هندوستان بهشت نشان بعنوان سفارت نزد خان مذکور روانه گردانیده بودند - درینوا که دیده آمد دید امام قلی خان بشدت آشوب و درد ویرین از بیذاتی بی بهره گردید - و معاملات ملک داری و حکم گذاری که بی دیده بیذا چنانچه باید بسر نرود رو باختلال نهان - و فذر محمد خان کهین برادر او از ناسپاسی و کثرت آزار چشم از حقوق تربیت و شفقت برادرانه در هنگامی که بایستی بممد گاری و خدمت گزاری پرداخت باز پوشید - و در فکر انتزاع ملک او شد - و امام قلی خان دریافت که سلطانی دید بانی ست - و آن بی قوت باصره صورت نه پذیرد - خصوصا با مخاصمت و منازعت برادری که از حق گذاری و وفاداری بی بهره است و از سعادت منشی و حسن خاتمت بعزم زیارت حرمین منیفین راهی گشت - میر برکه که این ماجری معروض داشته بحکم معالی از کابل معاودت نمود - و بآستان مقدس آمد *

سنه ۱۰۵۱ (۲۵۲) پنجم سال

اکنون لختی از احوال امام قلی خان و سلوک ناشایسته

نذر محمد خان به طریق اجمال بر مینگارد

از آنجا که امام قلی خان بسلامت نفس و سماحت طبع
سپاه را از خود رضامند داشت - و جماعه اوزبکیه را که بشورش
منشی و فتنه گرایی ضرب المثل اند باین دو صفت شایسته
خرسند - اعدیان آن گروه متفق الکلمه و متحد العزیمه گفتند - که
باوجود نابینائی تا او زنده باشد سربط طاعت و متابعت دیگری
خصوصاً نذر محمد خان فرود نخواهیم آورد - نذر محمد خان برین
معنی آگهی یافته از راه مکرو خدیعت که نکوهیده خرد داورین
و ناپسندیده خردمند صواب گزین است - باامام قلی خان نوشت -
که چون مرضی چندین عارض عنصر شریف شده اگر اجازت رود
بسدیل عیادت بملازمت برسیم - خان از فقدان قوه باصره و قره العینی
که بر مسند ایالت متمکن گردد بملک داری برادر تن در داده
خواست که او را نزد خود طلبد - سران دولت اتفاق نموده گفتند که
طلب چندین برادر جز شورش ملک و تفرقه لشکر نتیجه نخواهد داد -
لله الحمد که اگر بصارت خان مفقود گشته بصیرت موجود است -
و معلوم ایشان است که پیش از سnoch این عارضه مهم ملکی و
مالی بتدبیرات صایقه این مخلصان دیرین رو برآه شده است -
اکنون نیز بخاطر جمع و دل فراهم مسند آرای ایالت باشند که
ان شاء الله بمساعی جمیله این خیر اندیشان امور ملکی و مالی
بدستور سابق منتظم و منتسق خواهد بود - خان این مقدمات را
پذیرفته سیونج بی را نزد برادر فرستاد - تا او را بنصایح

گیرا ازین فکر بی جا و آرزوی ناسزا باز آرد - و در پاسخ
مکتوب او نوشت - که درین هنگام وضع روزگار مقتضی آمدن
آن برادر باین دیار نیست - بهتر آنست که ازین اندیشه باز
آمده منتظر وقت طلب باشد - نذر محمد خان بیطاقتی نموده
پیش از رسیدن جواب نوشته در ظاهر بارادۀ صید و شکار و در باطن
بقصد سلب ملک و غصب حکومت برادر از بلخ برآمد - و چون
پس از رسیدن سیونج بی و رسانیدن نوشته امام قلی خان و
گزارش نصایح دریافت - که درین وقت که اوزبکیه دل نهاد ایالت
او نیستند رفتن بخارا مصلحت وقت بر نمی تابد - بمشورت خیر
اندیشان بران شد که بالفعل حصار را که سمرقند رویه واقع است
بدست آرد - که بعد از تصرف آن سمرقند بزودی و آسانی مسخر
خواهد گشت - و هرگاه آن دو ملک بتصرف در آید اوزبکیه و امام
قلی خان را جز سپردن بقیه ملک و گذاشتن حکومت چاره نخواهد
بود - و بخارا بآسان روشی مفتوح خواهد گردید - و باین اندیشه
سیونج بی را از رفتن بخارا باز داشت - و عبد العزیز پسر کلان خود
را با عبد الرحمن دیوان بیگی بقصد کشایش حصار پیدشتراهی
ساخت - و خود بآهستگی متعاقب اینان رو براه نهاد - سران اوزبکیه
از توجه او بسمرقند آگاهی یافته امام قلی خان را از بخارا بسمرقند
آوردند - و نذر محمد خان به ده نوچغانیان رسیده عنان باز کشید -
تا از لشکری که بتسخیر حصار فرستاده بود خبر آمد که دولت
بی کنکس قلعه دار حصار پس از آمدن شد رسل بدین عهد و پیمان
که هرگاه نذر محمد خان را دریابد خان حراست قلعه مزبوره بآئین

پیشین بدو تفویض نموده رخصت دهد - عبدالعزیز و عبد الرحمن
بی را دید - نذر محمد خان بعد از استماع این خبر یکی از
معتمدان خویش به نگاهبانی حصار فرستاد - عبد العزیز قلعه را
باو باز گذاشته و دولت بی را همراه برداشته نزد پدر رسید - او از
ده نو کوچ کرده برای در بند و بایسون بسمرقند راهی گشت - اما
از روانه شدن امام قلی خان بسمرقند عذر جرات باز کشیده ره می
نوردید - درین اثنا بیگ اوغلی کنکس و باقی یوز که هم نزد امام
قلی خان و هم در الوس خود اعتبار تمام داشتند مکتوبی منبی
از مطاوعت و متابعت مصحوب پسر باقی یوز بوی فرستادند -
اورا از رسیدن این نوشته قوت و جمعیت بهمرسید - و از انرو
که اوزبک در یافتند که امام قلی خان جا نشینی را منحصر در
نذر محمد خان دانسته کام و ناکام به ایالت او راضی است - اوزبک
خواجه را فرستاده گذارش نمودند - که ما را مانعی از انقیاد جز
ادای لوازم وفاداری خان کلان نبود - اولی آن بود که چندی شکیبائی
فوده فرصت میدادند تا بمداوایی این مرض دشوار دوا بقدر مقدور
پرداخته خود را از سرزنش جهانیان می رهانیدیم - اکنون جز
فرمان پذیری چاره نیست - بهرچه اشاره رود بتقدیم رسانیده آید -
در خلال این حال محمد زمان خواجه رئیس بخارا نوشته امام
قلی خان رسانید - که چون آن برادر عذر تحمل از دست داده
روانگ این صوب گشته است بسرعت هرچه تمامتر برسد - تاحکومت
تمامی این ولایت بدو مفوض ساخته خود ره گرامی سفر حجاز
گردد - او از آمدن اینان و وصول نکاشته امام قلی خان و پیغام

پنجم سال (۲۵۵) سنه ۱۰۵۱

اوزبکيه مطمئن و مستظهر گشته بعجلت بسمرقند راهي گرديد - پس ازان که بايوار و شبکير بموضع ناکهان که از مضامات شهر سبز است رسيد - بهرام پسر او که نزد امام قلعي خان می بود و از جانب خان مزبور بحکومت شهر سبز می پرداخت آمده پدر را دريافت - و در شهر سبز بيگ اوغلي کنکس و باقي يوز با گروهی از همرهان بدو ملحق گشتند - و ميدان قاتليق و سمرقند نذر طغائی و نظريی بروتی و لتخي ديگر از سران اوزبکيه باو پيوستند *

چهارم شعبان اين سال مطابق سنه هزار و پنجاه و یک هجری بمرقد منور کشف اسرار خواجه احرار روح روجه رسیده عبد العزيز را با عبد الرحمن بی نزد امام قلعي خان فرستاد - و خود پايان آن روز بحصار سمرقند در آمده خان را در يافت - و در ارک قلعه نزول نمود - روز جمعه ششم شعبان در سمرقند خطبه بنامش خوانده شد - و همان روز عبد العزيز را بپايه قلعهخاني که در اوزبکيه عبارت از ولی عهدیست رسانیده بخطاب خانی مخاطب ساخت - امام قلعي خان خواهش نمود که از راه هندوستان بزيارت اماکن شريفه بشتابد - او باين راضي نشد - و چون بيقين دانست که کهين برادر ديرين حقوق او را در نهانخانه فراموشی گذاشته است در ماندن خود مصلحت ندیده ناگزير راه عراق برگزيد - و هشتم ماه مذکور از سمرقند ببخارا راهی گرديد - نذر محمد خان از بیم آنکه مبادا گروه اوزبکيه ديگر باره متفق گشته او را از رفتن مکه باز دارند - عبد العزيز خان را در سمرقند گذاشته بر اثر برادر روانه شد - و بعد از وصول بمزار

سنه ۱۰۵۱ (۲۵۶) پنجم سال

قدوة اولياء کرام خواجه نقشبند قدس سره که یک فرسخي بخارا
واقع شده در منزل اسلام خواجه شيخ اسلام بخارا فرود آمد - و عبد
الرحمن را پيشتر بشهر فرستاده برگذارد - که امام قلی خان هرچه
از امتعه خویش پيش از برآمدن خود بیرون فرستاده باشد باو
باز گذاشته نگذارد که بعد از برآمدنش چیزی از حصار برآورند -
و پس از دو روز که او بصوب چارچو و مرور راهی گردید - به بخارا
در آمده قدغن نمود که هیچکدام از اهل حرم او درین سفر همراهی
نمایند - حتی آئی خانم که زوجه محبوبه او بود و ارزو داشت که
در قطع مراحل و طی منازل رفیق بوده بزیارت حرمین
سعادت اندرزد *

غرض در ضمیری که افشرد پای * اساس وفا را نماند بجای
و از فرزندی آرزو شره لعل مرصع کمری را که از نیاگان ارثا باامام
قلی خان رسیده بود - و ازین رهگذر نزد او گرمای بود طلب کرد -
هرچند گرانبها نبود او بگوش قبول نشنفت - و با دلی آزرده و
خاطری برهم خورده از بخارا روانه حجاز گشت - و ابراهیم خواجه
نقیب و نذر بیگ طغانی و رحیم بیگ پیرانچی و خواجه میرک
دیوان بخارا و نزدیک پانصد کس از اوزبک و غلام و جزان ره نوردی
اختیار نمودند *

ارتفاع رایات فیروزی از دار السلطنه بنشاط اندوری شکار کا نو و آهن

درینولا ایام بارش سپری گردید - و موسم زمستان که اوان

لطاوت هوای هندوستان و زمان سیر این بوستان است در رسید - خاطر
 نشاط گرا بشکار گانو و آهن ؟ که بکوستان زان بوم جگت سنگه مطرود
 نزدیک است رغبت فرمود - و پانزدهم شعبان بعد از انقضای یک
 و نیم مهر از روز سه شنبه بفراوان خجستگی بر فیل فلک هیکل
 ابر خرام از بارگاه خلافت رکضت نموده متصل باغ فردوس آئین
 فیض بخش و فرح بخش که از مخترعات طبع وقاد موسس
 ارکان جهانبانی است و شرح عمارات و تاریخ انجام بجایش نگارش
 خواهد یافت نزول اجلال فرمودند - و بهر یک از خواجه خواند
 محمود و ملا عبد الحکیم سیال کوئی دیست مهر - و بمیر ظهیر
 الدین علی دو هزار روپیه - و محمد آقاي رومی هزار روپیه
 عطا نمودند - صباح آن مقام شد - روز دیگر برای خواجه
 شمس الدین معسکر اقبال گردید - و در آنجا پنج روز توقف کردند -
 فریدون ملازم علی مردان خان بانعام پنج هزار روپیه کامیاب
 گشت - درین منزل بعرض مقدس رسید که اواخر روز پنجشنبه
 هفدهم شعبان یمین الدوله آصف خان خانخانان مده سالار بساط
 حیوة در نورید - خاقان مهر گستر را نظر بر فزونچی عواطفی که بران
 ممکن اسرار پادشاهی بود - و حقوق خدماتی که آن سرآمد ارکان
 سلطنت برین دولت جاوید طراز داشت از اصغای این خبر مشرب
 عیش سنی مکدر گردید - و دل مهر امود منغص - و فرمان رفیت که
 غربی روضه حضرت جنت مکانی در زمین متصل بچوک جلو خانه
 روضه مدفون سازند - و بر تربتش گنبدی عالی بنا نمایند - چون
 خاطر خطیر نواب خورشید احتجاب بیگم صاحب - و دیگر

پادشاه زاده‌هایی کامکار غم آگین شد - اعای حضرت که جهان صبر
و رضا اند بسلامت ذات اقدس که متضمن سلامت همه آفاق
است - تسلیه بخش لایع بحر خلافت - درازمی سماء جلالت - گشته
ظلال عاطفت که مومیایی دل شکتگان و سرهم غم خستگان است
بر باز ماندگان او گسترده - و هر یک از اعقاب او را بعتاء خلعت
و پردگیان را بعنایت توره که عبارت از نه پارچه نا درخته است
بر نواختند - و بمراحم پادشاهانه رهگرایی صبر و شکیبایی ساختند -
او بحسن بندگی این سلطنت خدا داد در ارتقاء مراتب عز و جاه -
و ارتفاع مدارج مکنت و دستگاه - و احتشاد مواد شوکت و حشمت -
و اجتماع اسباب دولت و ابهت - بمرتبه رسیده بود که هیچ یکی
از نوینان والا اقتدار این حضرت آسمان رتبت بدان درجه مرتقی
نگشته - بل در عهد هیچ پادشاه باستقلال هیچ نوکری باین پایه
منصب و نسبت و عزت نرسیده - چنانچه بیمن نوازش خاقان
قدردان بمنصب نه هزارمی ذات و نه هزار سوار و اسبه سه اسبه
که تنخواه آن شانزده کرور بیست لک دام است سرفرازی داشت -
و از انرو که تیول جید سیر حاصل تنخواه یافته بود هر سال پنجاه
لک روبیه بدو عاید می شد - و زندگانی را باستیفاء لوازم کامرانی
بانجام رسانید - و اخلاف و اقارب او که در ایام زندگیش بمناصب
سنیه و مراتب همیه فایز گشته اند - بشمول عنایات پادشاهی
کام اندوز اند - هرگاه شهنشاه بنده پرور بعیادت آن نوین اخلاص
گستر پرداخته از خواهشی که بروائی نرسیده باشد باز پرسیدی
او معروض داشتی که لله الحمد همگی آمال و امانی این فدوی

بمیان این دولت ابد مقارن بانجای رسیده است - و از زوئی
جز آن نمانده که در حضور اعلیٰ حضرت رهگرای آخرت شوم - تمامی
نقود و اجناسی که به برکات عبودیت این درگاه خواقین پناه فراهم
آمده است بهر کار والا تعلق دارد - چه مطمح نظر در اندوختن
اموال جز رفاهیت و جمعیت فرزندان و منتسبان امری دیگر
نیست - و آن خود بمراحم پادشاهانه چنانچه باید بروی کار آمده -
بعد از ارتحال او سوای حویلی که در دار السلطنه لاهور بنا نموده
بود و بیست لک روپیه بران خرچ کرده و بمهین پور خلافت
عزایت شد - از نقد و جنس مبلغ دو کروڑ و پنجاه لک روپیه او
باز ماند - از انجمله جواهر سی لک روپیه - اشرافی سه لک که چهل
و دو لک روپیه باشد - روپیه یک کروڑ بیست و پنج لک - طلا آلات
و نقره آلات سی لک روپیه - دیگر اجناس بیست و سه لک
روپیه - از اعتماد الدوله پدر آن نوئین والا قدر نصف آنچه
گزارش یافت نمانده بود - و با آنکه یمین الدوله وصیت نموده
بود که همگی اندوختهاش بخزانة عامه عاید گردد - شهنشاه فتوت
آئین مبلغ بیست لک روپیه نقد و جنس سه پسر و پنج صبیہ
او مرحمت فرمودند - از متعلقانش هر که شایسته منصب بود
بمنصب - و هر که سزاوار مشاھرة بود بمشاھرة نوازش یافت -
و بشایسته خان خلف الصدق آن مرحوم که بنظم صوبہ بہار
می پردازد منشور سعادت گنجور که حرز بازوی هوشمندی
و هیکل گردن دانشوریست با خلعت خاصه برای تسلیم دل شوریده
و تسکین خاطر غم دیده او را ارسال داشته رهنمایی شاه راه شکیبائی

گشتند - سواد فرمان عالی شان براي افتخار و اعتبار آن منظور
الانظار خاقاني درین صیغه مکارم و معالي نگاشته آمد *

نقل فرمان عنایت عنوان

عمدة الملك ركن السلطنة العلیة - موتمن الدولة البهیة -
نتیجة امرای عظام - سلاله خوانین کرام - معقده صادق العقیده -
خانه زاد راسخ العبودیه - لایق عنایات خفیه - قابل مراجع جلیه -
مرید فدوی سعادت نشان - شایسته خان - بعواطف پادشاه سرفراز
گشته بداند - که چون پایه قدر و منزلت انسان که زبان حکمت
بدان اهل عرفان ازان بعالم صغیر تعبیر نموده - رفیع تر از انست
که عرصه خاک همواره منزل و مسکن او باشد - بذبران فص خاتم
شجاعت و بختیاری - آب گوهر جلالت و کامگاری - طراز آمتین
ابتهت و جلال - گوهر درج دولت و اقبال - مخزن اسرار خلیفه
اللهی - مجمع اطوار هواداری و خیر خواهی - دقیقه یاب
هرایر سلطانی - رمز شناس عالم مزاجدانی - قدره خوانین
بلند مکان - عمده امرای رفیع الشان - افتخار پردلان جانسپار -
خلاصه مخلصان وفادار - مبارز المله یمین الدوله آصف خان
خانخانان سپه سالار - اواخر روز پنجشنبه هفدهم شهر شعبان المعظم
داعی - یَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً
را بلبیک اجابت تلقی نموده به نزهتگاه جاددانی و آرام جای
دایمی شتافت - دل حق شناس - و خاطر حقیقت اساس -
که بآن دانی رموز سلطنت توجه و انس تمام داشت - از وقوع

این قضیه قرین تاسف و تائر و تلهف و تحسر گردید - لیکن از آنجا که سالکان مسالک تحقیق را درین قسم قضایا غیر از طریق مستقیم رضا و تسلیم مسلکی نیست - خاطر حق پسند را بقضا راضی ساخته بصبر و خورسندی گرائیدیم - آن خانه زک شایسته نیز بمقتضای عبودیت از منهج قویم صبر و شکیدائی تجاوز ننموده خود را بسلامت ذات اشرف اقدس ما خرسند گرداند - و عنایت بیغایت پادشاهانه را درباره خود روز افزون شناسد *

کشایش پذیرفتن حصن مؤو نور و باقی حصون متعلقه جگت سنگه غنوده بخت

چون پادشاهزاده گرامی تبار مراد بخش بموجب یرلیغ قضا نفاذ از کابل نهضت نموده و براه سیالکوٹ بمحال جگت سنگه روانه شده با جنود فیروزی داخل پپتهان گردید - سعید خان بهادر ظفر جنگ که تا انتهای ایام بارش و وصول پادشاهزاده والا نزار در موضع بهرام پور فروکش کرده بود - و اصالت خان باهمرهان که برای گرد آوردن مرزبانان بجمورفته بود بخدمت پادشاهزاده والا گهبر رسیدند - آن عالی نسب سعید خان و راجه جیسنگه و اصالت خان را حسب الحکم الاشرف بتسخیر حصار مؤ که در کمال متانت و استواریت مرخص گردانید - و خود در پپتهان که سه کروهی کوه مؤ واقع است برای رسانیدن آذوقه و دیگر ضروریات لشکر توقف گزید - و سید خانجهان که بفرمان والا دوم جمادی الثانیه از رای پور براه کتل بلهوان بسمت نور پور راهی گشته بود چون بیای کتل مزبور رسیده دریافت

که راجروپ پسر کلان آن مقهور با بسیاری بر سر کتل راه
 بسته در کمین نهشته است - بدست و یکم این ماه بمددگاری
 اقبال عدو مال بقصد مالش اوروانه شد - و نجابت خان
 هراول این لشکر با فتنه پژوهان در آویخته بضرب تیغ و سنان
 ره سپر هزیمت گردانید - و دیگر مبارزان نبرد آرا پدا مردی
 شهادت سدی چند را که کوه نشینان ضلالت اندما در دره
 کتل بسته بودند درهم شکستند - و جماعه را که در پناه آن بممانعت
 و مدافعت می پرداختند براه فرار انداخته کتل با وجود کمال
 صعوبت بدست آوردند - سید خان جهان بسرعت هرچه تمامتر
 خود را بکتل مچھی بهون رسانید - اگرچه مخاذیل ذلیل ازین مکان
 تا نور پور در مضایق شعاب جالجا سدهای استوار کشیده پیداهای
 کوه گرد کریوه نور را از تنگچی و کماندار بمحارست و محاربت
 گذاشته بودند - اما از آنجا که عنایات دادار کار ساز همواره کام پرداز
 اولیای این دولت قاهره است یکی از کوه نشینان راهی عسیر غیر
 معروف که آن را مسدود نساخته بودند نشان داد - عسکر منصور
 بهمان مسلک در آمده چهاردهم رجب بر فراز جبلی که نیم گروهی
 نور پور مشرف بر حصن آن واقع است فرود آمد - درینولا سیدخان
 جهان فوج هراول را تعیین نمود که بتاراج معموره بیرون حصار
 به پردازد - چون مفاهیر از استیلاء امواج نصرت امتزاج پیشتر بقلعه
 در آمده متحصن گشته بودند مجاهدان لشکر اسلام هرچه یافتند
 غارت نموده جمعی را که دل بر هلاک نهاده قدم ادبار فشرده بودند
 بقید اسر در آوردند - سید خان جهان صباح آن پدای قلعه آمده

چون دریانت که جگت سنگه نکوهیده آثار در حصانت حصار کوشیده
توپ و تفنگ و آذوقه و سایر ناگزیر قلعه داری آماده ساخته است
و قریب دوهزار کوهی سنگدل که دران بیشتر تفنگچی بودند پیاسبانی
آن گماشته - و بسرانجام مواد محاصره پرداخته - انحاء حصار را
بشیران بیشه پیکار قسمت نمود تا ملچارها بر اراخته قلعه را
مسخر سازند *

اکنون بنگارش احوال دیگر انواع ظفر مآل می پردازد

سعید خان بهادر ظفر جنگ از راه دامن کوه هاره و راجه جیسنگه
و اصالت خان از کنار آب چکمی بره دره روانه شده در نواحی مؤ
بیکدیگر پیوستند - و نزدیک باغ راجه با سو که میان دره در زمین
هموار واقع است و از یک جانب بکوه مؤ اتصال دارد معسکر
قرار داده فرود آمدند - و از انبوهی جنگل اطراف قلعه مؤ که
بغزنی اشجار مترکمه مرغ نتواند دران بال کشود - و مسدود
یافتن طرق ارتقا - چه آن حیل ساز مکر پرداز میان دره هر جا راهی
و رخنه یافته بود باز بسته و بچوب و سنگ سدهای سدید بر اراخته
بر روی آن برج و باره مرتب ساخته بود - و گروهی از تفنگچی
و کماندار بصیانت آن باز گذاشته مقرر گردانیدند که برابر سدهای
مخادیل ملچارها ترتیب دهند - و بآهستگی آن بناء فساد را از
پیش بر داشته راه صعود برکشایند - دلاوران عرصه ناورد بساختن
ملچار و انداختن اساس توانائی ضلال مساعی جمیله بتقدیم می
رسانیدند - و مقهوران بریزش تیر و تفنگ و استعمال دیگر آلات
و ادوات جنگ در مدافعه میکوشیدند - و هنگام فرصت بجمعی که

برای هیمه و علف پجنگل در می آمدند از دیو سیرتی آسیب
می رسانیدند - هفدهم رجب قلیچ خان ورستم خان در پیتهان
بملازمت پادشاهزاده جهانیان مستسعد گشته بموجب حکم خدیو
دوران و خداوند گیهان قلیچ خان بمو و رستم خان بکمک سید
خان جهان دستوری یافتند - و چون مرزبانانی که غاشیه
اطاعت اولیای این دولت ابد مدت بر دوش دارند
بر گزارند - که اگر فوجی برای رپر که سرکوب مؤ است معین گردد
تا آن سرکوب گرفته آید کار بر مقاهیر به تنگی خواهد
گرائید - و اینمعنی از عرضه داشت پادشاهزاده والا تبار بمعامع
حقایق مجامع رسید - از پیشگاه خلافت یربلغ شد که سعید خان
بهادر ظفر جنگ بدانصوب بشتابد - و از لشکری که در نور پور بود
نجابت خان و نظر بهادر خویشگی و اکبر قلی سلطان ککهر و راجه
مان گوالیاری بهمراهی او معین گشتند - و هر ایمی این فوج به
نجابت خان باز گردید - خان ظفر جنگ پس از ورود فرمان والا
روز سه شنبه پانزدهم شعبان از پای کتل نور پور روانه شده نزدیک
بکوه مؤ سر راه رپر دایره کرد - و دو پسر خود سعد الله و عبد الله را
با گروهی از تابندگان خود از یمین - و در الفقار خان را با برق اندازان
سرکار گردون آثار از یسار - برای تعیین لشکرگاه بغراز کوه فرستاد -
اینان بالا بهم پیوسته چون در یافتند که بجهت نزول عسکر نصرت
اثر تا لختی از جنگل بریده نیاید جا نمی شود - بخان ظفر جنگ
خبر فرستاده تا رسیدن پاسخ همانجا توقف نمودند - درین وقت
مخازیل فرصت یافته قریب چار پنج هزار پیاده تغنگچی و ده انداز

از جبلي که مشرف برين کوه بود آمده آتش پيگار بر افروختند - و
از تراکم اشجار و تشابک اغصان که مانع اجتماع بهادران فيروزي
نشان بود هر جا چندي از جنگ آوران ناموس جو با جوتي از کوهيان
ضالالت خورو برو شده بفرود پرداختند - سعيد خان بهادر بعد
از آگهي لطف الله پسر خود را با جمعی و از عقب او شيخ فريد و
سر انداز خان را برای مدد راهي نمود - اتفاقاً لطف الله پيش
از آنکه به برادران برسد میان جنگل بگروه مقاهير که مانند مور و مار
دران درخت زار پراکنده شده بودند دو چارگشت - مناکیب هنگامه
زد و خورد گرم گردانيدند - او پاي ثبات فشرده زخم شمشير برکتف
راحت و زخم نيزه بر بازوي چپ برداشت - و چون اسب او را
پی کردند خواجه عبد الرحمن والد عبد العزيز خان نقشبندي بسرعت
تمام در رسیده از میان کفره بد فرجام که از اطراف او را گرد گرفته
بودند بر آورد - و ذو الفقار خان و رفقاء او بر غنيم خود غالب آمده
و چندي را ره سپر نيستی گردانیده بخان ظفر جنگ پیوستند - و
سعد الله و عبد الله نيز نزد خان آمدند - روز ديگر خان ظفر جنگ
و همريان او به رپر شتافته برای وسعت معسكر بقطع جنگل اشتغال
نمودند - و از حزم گزینی دور آنها بخندق و خار بست استحکام داده
از شبیخون مقاهير خاطر را پرداختند - ادبار پڑوهان از بیم دخول
عسكر منصور اين راه که بسرکوب مؤ می رسد - درین ضلع افزون
از اضلاع ديگر فراهم آمده درسد ممر کوشيدند - و بارهای متين
بر بسته و برجهای استوار مرتب گردانیده جاها برای انداختن
تفنگ مهيا ساختند - خان ظفر جنگ در استعجال مصلحت ندیده

قرار داد که هر روز لختی از جنگل بریده بآهستگی رفته شود *

بیست و یکم شعبان فجابت خان با تابیدن سعید خان بهادر بکریو مشرف بر باری که مقاهیر نزدیک باغ راجه با سوبسته بودند برآمد - و از یک جانب ذوالفقار خان با مردم توپ خانه سرکار والا و از جانب دیگر نظر بهادر خویشگی و شیخ فرید و اکبر قلی سلطان ککهر و سرانداز خان و راجه مان صف آرا گشته با مقهوران آن بار به تیر و تفنگ در آویختند - و گروهی از مردم فجابت خان و راجه مان بجای سپر تختها بر سر کشیده پیش دویدند - و بجلا دت تمام دیواری از چوب و تخته مقابل بار مخدولان ترتیب داده بریزش تفنگ نایره جنگ ملتهب گردانیدند - درین زد و خورد کفار اشرار جمعی بجهنم پیوستند - و از لشکر اسلام نیز چندی کشته و خسته گردیدند *

شب بیست و نهم [شعبان] راجه مان قریب هزار پیاده و طن خود بر سر قلعه جهت فرستاد - ایغان بپای قلعه رسیده - جمعی کثیر از ضلالت گزینان و ازون آثار را که بیرون بر آمده بودند مجروح و مقتول ساختند - و حارس حصار با چندی از خویشان خود بقتل آمد - جوقی از ظفر یافتگان بجبهت حراست قلعه ماندند - و گروهی با سرهای کشتگان برگشتند - و در همین تاریخ برج قلعه نورپور که سید خانجهان آنرا در محاصره داشت - پرید - بدانش آنکه زلفی آهون زن و آقا حسن رومی از اطراف و جوانب این حصار هفت نقب درانیده بودند - مقهوران بتجسس و تفحص بر شش نقب مطلع گشته آب انداختند - چون بر نقب هفتم که از ملچار مردم سید خانجهان پایان

پنجم سال (۲۹۷) سنه ۱۰۵۱

برج رسیده بود و دوسه گز دیگر بایستی برد تا بمغلتهای ته برج رسد
آگاه نشدند - پسر سید خان جهان و مردم او باندیشه آنکه مبادا
حصن گزینان برین نقب نیز آگهی یابند اضطراب نموده بباروت
آنهاشتند - و بخان گفته فرستادند که نقب بانجام رسیده هرگاه
اشاره رود آتش داده آید - خان مزبور به ملچار خود آمده مردم
دیگر ملچارها را تاکید نمود که آماده و منتظر باشند - همین که
بعد از پریدن برج ازین راه یورش نمایند بهادران دیگر ملچارها
از اطراف و جوانب نرد بانها گذاشته در حصار بریزند - و بدین
قرار داد اول وقت عصر آتش زدند - از ناتمامی نقب برج از
یک جانب پرید - و از جانب دیگر بزمین فرونشست - و از آنجا که
آن حیل ساز مکر پرداز پسر هر برجی دیواری کشیده از دوسو
بیجار حصار رسانیده بود و از فراز آن راه در آمد برج مقرر گردانیده
و بر میدن صدمه اگرچه نصف بالای آن نیز افتاد اما از رسوخ بنیان
نصف پائین ثابت ماند - مبارزان فیروزی نشان به قلعه در نتوانستند
شد - و سید لطف علی و جلال الدین محمود که با مردم
سید خان جهان دویده بودند - از مسدود یافتن راه بیدلداران را
بانگدن آن گماشتند - و مجاهدان دیگر ملچارها از اطراف و
جوانب یورش نموده بسوختن دروازه و بر آمدن بدیوارها
پردازختند - درین اثنا مقهوران که بگمان مفتوح شدن راه و در آمدن
کنداوران ظفر دستگاه گریخته بقلعه درون پناه برده بودند بر استحکام
دیوار آگهی یافته بپای ادبار برگشتند - و به برج و باره تاشب
هنگام در ریزش تیر و تفنگ کوشیدند - دلاوران جان نثار داد

قرار داد که هر روز لختی از جنگل بریده بآهستگی رفته شود *

بیست و یکم شعبان فحابت خان با تابندان سعید خان بهادر بکریوه مشرف بر باری که مقاهیر نزدیک باغ راجه با سوبسته بودند برآمد - و از یک جانب ذوالفقار خان با مردم توپ خانه سرکار والا و از جانب دیگر نظر بهادر خویشگی و شیخ فرید و اکبر قلی سلطان ککهر و سراندا از خان و راجه مان صف آرا گشته با مقهوران آن بار به تیر و تفنگ در آویختند - و گروهی از مردم فحابت خان و راجه مان بجای سپر تختها بر سر کشیده پیش دویدند - و بجلا دت تمام دیوارهی از چوب و تخته مقابل بار مخدولان ترتیب داده بریزش تفنگ نایره جنگ ملتهب گردانیدند - درین زد و خورد کفار اشرار جمعی بجهنم پیوستند - و از لشکر اسلام نیز چندی کشته و خسته گردیدند *

شب بیست و نهم [شعبان] راجه مان قریب هزار پناهی وطن خود بر سر قلعه جهت فرستاد - اینان بدای قلعه رسیده - جمعی کثیر از ضلالت گزینان و ازون آثار را که بیرون بر آمده بودند مجروح و مقتول ساختند - و حارس حصار با چندی از خویشان خود بقتل آمد - جوقی از ظفر یافتگان بجهت حراست قلعه ماندند - و گروهی با سرهای کشتگان برگشتند - و در همین تاریخ برج قلعه نورپور که سید خانجهان آنرا در محاصره داشت - پرید - بدانش آنکه زلفی آهون زن و آقا حسن رومی از اطراف و جوانب این حصار هفت نقب درانیده بودند - مقهوران بتجسس و تفحص بر شش نقب مطلع گشته آب انداختند - چون بر نقب هفتم که از ملچار مردم سید خانجهان پایان

پنجم سال (۲۹۷) سنه ۱۰۵۱

برج رسیده بود و دوسه گز دیگر بایستی برد تا بمقتهای ته برج رسد
آگاه نشدند - پسر سید خان جهان و مردم او باندیشه آنکه مبادا
حصن گزینان برین نقب نیز آگهی یابند اضطراب نموده بباروت
آنهاشتند - و بخان گفته فرستادند که نقب بانجام رسیده هرگاه
اشاره رود آتش داده آید - خان مزبور به ملچار خود آمده مردم
دیگر ملچارها را تاکید نمود که آماده و منتظر باشند - همین که
بعد از پریدن برج ازین راه یورش نمایند بهادران دیگر ملچارها
از اطراف و جوانب نرد بانها گذاشته در حصار بریزند - و بدین
قرار داد اول وقت عصر آتش زدند - از ناتمامی نقب برج از
یک جانب پرید - و از جانب دیگر بزمین فرونشست - و از آنجا که
آن حیل ساز مکر پرداز پس هر برجی دیواری کشیده از دوسو
بجدار حصار رسانیده بود و از فراز آن راه در آمد برج مقرر گردانیده
و بر میدن صدمه اگرچه نصف بالایی آن نیز افتاد اما از رسوخ بنیان
نصف پائین ثابت ماند - مبارزان فیروزی نشان به قلعه در نتوانستند
شد - و سید لطف علی و جلال الدین محمود که با مردم
سید خان جهان دویده بودند - از مسدود یافتن راه بیدلداران را
بانگدن آن گماشتند - و مجاهدان دیگر ملچارها از اطراف و
جوانب یورش نموده بسوختن دروازه و بر آمدن بدیوارها
پرداختند - درین اثنا مقهوران که بگمان مفتوح شدن راه و در آمدن
کنداوران ظفر دستگاه گریخته بقلعه درون پناه برده بودند براستحکام
دیوار آگهی یافته بپای ادبار برگشتند - و به برج و باره تا شب
هنگام در ریزش تیر و تفنگ کوشیدند - دلاوران جان نثار داد

کوشش دادند - لختی شربت شهادت چشیدند - و برخی بگلگونه جراحات رخسار همت برآراستند - از انجمله سید لطف علی زخم تفنگ بدست برداشت - و چون شب پرده انظام بروی روز انداخت و با رجوع مساعی موفوره غزاة دین دیوار از بیخ برکنده نیامد - و خاکریز نبز بلند بود - درین وقت کشایش قاعه صورت نه بست *

اواخر شعبان بهادر خان که با مرخاقان ممالک ستان از اسلام آباد روانه شده بود در پیتهان بخد مت پادشاهزاده جهانیدان رسیده شان لشکر خود نمود - قریب سه هزار سوار و همین مقدار پیاده بشمار آمد *

سلخ این ماه شعبان دمثال بهعی بهادر خان و تهری به جد الله و یردی خان مفتوح گشت - چون از جناب عظمت فرمان شد که اصالت خان بنور پور شتافته بمحاصره آن پردازد - و سید خانجهان و رستم خان و دیگر همهران با بهادر خان که هر اولی این فوج برو مقرر فرموده ایم از راه گنگ تهل بر سر قلعه مورفته در تسخیر آن بکوشند - که بعد از کشودن آن نور پور بآسانی مفتوح خواهد گردید - پادشاهزاده والا تبار را و امر سنگه و میرزا حسن صفوی را در پیتهان گذاشته خود نیز بصوب مو روانه گردد - و برکریوه که سابقا عبد الله خان بهادر فیروز جنگ فرود آمده بود نزول نموده عساکر منصوره را که از اطراف متوجه تسخیر مؤ گشته اند قدغن نمایند که در فتح قلعه و استیصال کفار شقاوت شعار مراسم جد و جهد بتقدیم رسانند *

غره رمضان آن والا گهر از پیتهان بجانب مؤ راهی شد - جگت

سنگهه جلالت کیش از اصغاء روانه شدن این افواج و توجه پادشاه زاده جهانیدان خایف گشته از مستی غفلت و پندار لختی بهوش آمد - و راجروپ پسر تیره اختر خود را بوساطت الله و یردخان بملازمت پادشاه زاده عالمیان فرستاده التماس نمود - که از صدر این عصیان که از ربودگی خرد و غنودگی طالع بروی کار آمده فروان خجالت و ندامت دارد - چون برخی بندگان والا درگاه از کینه هم چشمی و همسری درین یساق جزا هلاک قوم و قبیل و اتلاف جان و مال بنده پیش نهاد خواهش نداشتند - برای اظهار حمیت راج پوتی و ابراز غیرت سپاهیگری بمسئولت تن بمرگ در نداده در خور میسر و مقدور مراسم تردد و تلاش بتقدیم رسانید - اکنون که انصرام این مهم بآن نور حدقه جهان داری منوط گشته است جز پیمودن شاه راه متابعت و مطاوعت این دولت بلند صولت چاره ندارد - امیدوار است که این گناهکار شرمسار را از باس و هراس برآورده اجازت ملازمت فرمایند - و بدرخواست هواخواهان درگاه بجان ایمن گشته پنجم رمضان برسم مجرمان عفو پزوه بی یراق فوطه در گردن بخدمت پادشاهزاده والا تبار رسید - آن گرامی دودمان خاطر هم زده او را اطمینان بخشیده قرار داد - که عفو تقصیرات و صفح زلت او از حضرت خلافت مسالت نماید - از آنجا که بخت رمیده او از گران خواب غفلت در نیامده بود - و خرد شوریده از تیه ضلالت بر نیامده - بعضی متأرب که نه در خور حال آن بدسگال بود التماس نمود - و چون به پذیرائی نرسید پادشاهزاده عالی گهر او را رخصت

فرمود - و برگذارد که مراد از اطاعت آنست که از مطلب خود گذشته بهره‌چاه مامور شود قبول آنرا سرمایه نجات خود داند - آن مدبر بوطن معاودت نموده باز گرد ادبار بر فرق روزگار خود بلیخته ره گرای مسلک ناقویم فساد و منهج نا مسقیم عناد گردید - سید خانجهان و بهادر خان با هم‌رهان از پادشاهزاده والا نصب دستوری یافته براه گنگ تهل به مؤ راهی شدند - و هر روز به بریدن جنگل و ساختن راه پرداخته و غنیمت را مالش داده بآهستگی قدم پیش می نهادند - و هر جا مقاهیر استوار دیواری برآورده راه مسدود ساخته بودند - مبارزان لشکر فیروزی محاذی آن ملچاری بر افراخته به نیروی حمیت مردانه و بازاری حماسه گردانه منهدم می ساختند - و جمعی را که باعتماد متانت آن پای ادبار پیمافشوده بمقاتلت و مزاحمت می پرداختند ره گرای نیستی می گردانیدند - بعد ازان که بمؤ نزدیک رسیدند جگت سنگه شقاوت آئین پنج روز متواتر با تهور پیشگان قبیلۀ ذلیلۀ خود و جمعی دیگر از دلیران کوه نشین روبروی عساکر فیروزی شده هنگامه ضرب و حرب گرم گردانید - دلیران همه دل خصوصاً سید خانجهان و بهادر خان بدستکاری تائید ایزدی و مددکاری اقبال سرمدی از تیر زهر آلود و تفنگ آن گروه شقاوت آمود حسابی برنگرفته در مجادلت و مقاتلت مساعی جمیله بتقدیم میرسانیدند - چنانچه مبارزان فوج بهادر خان از فرط شجاعت به نردبان پایۀ پشتهای کشتگان برآمده بر ملچار مقاهیر می دیدند - و دین پنج روز قریب هفتصد کس از تابندگان بهادر خان و همین قدر از دیگر

بندها مقتول و مجروح گشتند - و جمعی کثیر از کفار بدورخ شتافتند - اگرچه اکثر بندهای پادشاهی درانصرام این میکوشیدند اما عمده در پیش برد این کار دشوار ترددات سید خانجهان و رستم خان و بهادر خان بود - خصوصاً بهادر خان هراول سید خانجهان - و چون این مهم بدرازی کشید از پیشگاه سطوت و جلال فرمان شد که همین که سید خانجهان و بهادر خان که مالش مقاهیر داده سیل وار میروند به پایان قلعه مؤ رسند - دیگر افواج نیز بقهر و جبر جنگل از مذاکب گرفته خود را برهانند - و بر قلعه یورش نمایند - و کشتش و کوشش نموده آنرا مسخر سازند - پادشاهزاده والا نسب بعد از رسیدن یرلیغ قضا نغان بر آنچه مامور شد همت برگماشت - و بامداد بیستم رمضان بکریوه مشرف بر اکثر ملچارها برآمده سران افواج فیروزی را با بخشیان و تابیدنان خود بدورش امر نمود - و کس نزد سید خانجهان و سعید خان فرستاد - تا اینان نیز از طرف خود یورش نمایند - از سعید خان درنگی واقع شد - و سید خانجهان از اخلاص منشی و کار طلبی سرعت نموده معیهای مردانه بروی کار آورد - و رستم خان و بهادر خان و جمعی دیگر از مبارزان که همراه او بودند بچقیقشهای نمایان جوهر مردانگی ظاهر ساختند - و دلیران مذکور ازان جانب و راجه جیسنگه و قلیچ خان و الله و یردیخان ازینطرف - تسخیر قلعه مؤ پیش نهاد عزیمت ساخته همگی همت برکشایش آن گماشتند - و راجه جیسنگه و الله و یردیخان از راه دره و قلیچ خان از جانب چپ و دیگران از دست راست بجنگل در شده از هر دو

سنه ۱۰۵۱ (۲۷۲) پنجم سال

که امکان برآمدن بود بفراز کوه بر شدند - چون سید خانجهان و بهادر خان به پیکارهای متوالی و کارزارهای متواتر که در عرض این پنج روز بوقوع آمد کار بران غنوده بخت تنگ ساخته بودند - و آن تیره اختر با اکثر اعوان بابکار و انصار آشفته کار خویش بمدافعه این شیران شیرافکن در مانده - چنانچه جمعی را از جماعه که بر روی دیگر افواج بحر امواج گذاشته بود نیز طلب داشت - راجه جیسنگه و قلیچ خان و الله ویرد یخان و دیگر جان سپاران بجهت آنکه بقلعه مو نزدیک بودند - و راه در آمد شان آسان بود - و جمعیت بی حمیت آن پریشان خاطر که بر بارهای محاذی آنها باقی مانده بود - از راه قلت مقاومت نتوانست نمود - پیش از رسیدن سید خانجهان و بهادر خان بقلعه مو در آمدند - آن دژ در طالع که پیش ازین عیال و اموال خود را بتاراکده فرستاده تنها در مو مانده بود پس از دید نیرنگی اقبال و استیلا و غلبه لشکر ظفر اثر سراسیمه با پسران و منسوبانی که از شمشیر خون ریز و خنجر مرگ انگیز مجاهدان دین فجأت یافته بودند - پدای ادبار ره نورد فرار گردید - بعد از در روز اصالت خان پدشاهزاده والا گهر عرضه داشت نمود - که حارسان حصار نورپور از استماع خبر کشایش قلعه مو که معقل رصین این غنوده بخت بود بهراس و باس افتاده نیم شب راه گریز پیدموندند - و باقبال روز افزون خاقانی چنین مویل متین بزودی و آسانی مفتوح گردید و چون این ماجری بمسامع بشایر مجامع رسید خاقان ممالک ستان هزار مو از منصب سید خانجهان و راجه جیسنگه در امپه

پنجم سال (۲۷۳) سنه ۱۰۵۱

سه اسبه گردانیده - نخستین را بمنصب شش هزاری شش هزار
سوار دو اسبه سه اسبه - و دو یمین را بمنصب پنج هزار پنج هزار سوار
دو اسبه سه اسبه - سرافراز ساختند - و بر منصب بهادر خان هزاری
ذات افزوده و هزار سوار از سواران او دو اسبه سه اسبه مقرر فرموده
او را بمنصب پنج هزاری چار هزار سوار دو اسبه سه اسبه - و راجه
مانشنگه گوالیاری را که درین مهم خدمت گزاری و جانسپاری
نموده بود بعزایت خلعت و جمدهر مرصع و مرحمت اسپ و فیل
نوازش فرمودند - و هرکه درین مهم دستش بکاری رسیده بود او را
بنوازشی خاص و عزایتی مخصوص مقرر بلند گردانیدند *

بیدست و سیوم [رمضان] پادشاهزاده والا تبار بحکم معلی
پرتهی چند زمیندار چنبه را که جگت سنگه مطرود پدر او را بقتل
رمانیده بود - و او درین هنگام بذریعه اولیای سلطنت داخل دولت
خواهان گشته بالله ویرد بخان و میر بزرگ که باوردن او رفته بود
بآستان خواقین مکان فرستاد - و محافظت مؤ براجه جیمنگه و
تهاری بقلیج خان و دمثال بگوکلداس - سیسودیه و پیتهان بمیرزا حسن
صفوی باز گذاشته - و جمعی دیگر از بندهای پادشاهی را با
بسیاری از بیلدار و تبردار به بریدن جنگل نواحی مؤ و توسیع
طرق آن و دیگر محال کوهستان گماشته خود بموجب حکم قضا توام
با بهادر خان و اصالت خان روانه درگاه خلایق پناه شد •

و بیدست و نهم [رمضان] احراز دولت ملازمت نمود -
و هزار مهر برهم نذر گذرانید *

غره شوال پادشاهزاده عالی نسب را بمرحمت خلعت خاصه

با نادری و دو اسپ از طویلۀ خاصه یکی با زین طلای میدا کر
دیگری با زین طلای ساده و انعام دو لک رپیۀ نقد سر بر انداخته
با همراهمان رخصت نمودند - و فرمان شد که آن بادیه پیمایی
شورش را اسیر یا قتل ساختند کوهستان را بقلع و قطع بیخ و شاخ
آن خار بن فساد پاک گردانند - پرتهی چند زمیندار چنبدۀ بغایت
خلعت و جمدهر مرصع و منصب هزارهی ذات و چار صد سوار و
خطاب راجگی و مرحمت اسپ سربلند گردید - و چون کوهی که
جگت سنگه قلعه تاراگده بران بنا نهاده از مضافات چنبدۀ است -
و جگت سنگه بتعدی متصرف شده بود - و عقب قلعه بولایت
مذکور پیوسته است - و دران سمت مرکوبی است که بدست
آوردن آن در کشایش حصار تاراگده دخیل است - او بوطن دستوری
یافت - تا سرانجام ضروریات نموده با جمعیت شایسته از عقب
قلعه تاراگده در آید - و مرکوب را بدست آورده کار بر قلعه نشینان
تنگ گرداند *

پنجم [شوال] پادشاهزادۀ والا تبار به ارشاد اقدس با سید
خانجهان و دیگر همراهمان به نور پور رسیده فروکش کرد - بحکم
معلی سعید خان را با پسران او بجمو فرستاد - و بهادر خان و اصالت
خان را با قریب دوازده هزار سوار روانه ساخت - تا تاراگده را در میان
گرفته استیصال ارباب ضلال نمایند - و راجه مانسنگه گوالیاری را
که دشمن جانی جگت سنگه است تعیین نمود - که با جمعیت
خود بر راجه پرتهی چند پیوسته و باتفاق از عقب تاراگده در آمده
به نام بنیاد محصوران به پردازند - هر چند رفعت و رصانت این

حصن متین - و صعوبت مرور ضیق مداخل و مخارج آن نه بمرتبه
بود که کمند تدبیر خداوندان افکار صایبه بر شرفات تسخیر آن رسد
اما مبارزان اخلاص آئین و گنداوران نبرد گزین بتوفیق ربانی
و تائید اقبال حضرت خاتانی کمر جهاد بر میدان اجتهاد محکم بر
بستند - و در کشایش آن دژ آسمانی ارتفاع بقدر قدرت و مکنت
خوش سعی می نمودند - مخالفیل در استحکام محال دشوار گذار
کوشیده بر امکنه مرتفعه جبال گاه مرور عسکر فیروزی در افکندن تیر
و تفنگ جد جدید بتقدیم می رسانیدند - و بعضی ازین اشرار فجار
بآب شمشیر مجاهدان دین ره گرای آتش جهنم میگردیدند - از
حماة اسلام نیز برخی بدرجه والی شهادت می رسیدند - از انجمله
است خسرو بیگ بخشعی یمین الدوله آصف خان خانخان که
خان مزبور حسب الحکم او را با هزار سوار از تابندگان خود در
ملازمت پادشاهزاده عالی نسب فرستاده بود - و بعد ازان که یمین
الدوله رخت هستی بر پست پادشاه فلک مکان او را که جوان مردانه
کار طاب بود و از آدمی زادهای گرجستان بعنایت منصب مریدند
گردانیده بودند - و شرح شهادت او آنکه *

چهاردهم [شوال] بهادر خان و اصالت خان او را با جمعی
پیشتر فرستادند - که بحقیقت آن سرزمین را رسیده مکانی
برای خیم و بر افراختن ماچارها مقرر سازد - تا سران
اشکر منصور بامداد کوچ نموده روانه پیش شوند - فرستاده
پراکنده شده هر یکی ضلعی اختیار نمود - سرداران مزبور
کس فرستادند که آن جماعه را برگردانیده بیارد - و فکداره که قدم

پیش بگذارند - دیگران بر گشتند - خسرو بیگ پاسخ داد که در زمینی که من فرود آمده ام شب میتوان گذرانید - از آنجا که زیاده از سه صد چار صد سوار با او نبود - سرکرده های عساکر فیروزی بار دیگر کس فرستاده طلب نمودند - او بمعسومین برگشت - درین اثنا مخاذیل قتل همراهان او دریافته برو ریختند - او از اصالت و بسالت پای ثبات از دمت نداده بعد از چپقلشهای گردانه بچارده زخم درجه رفیع شهادت دریانت - و قریب صد کس از همراهنش کشته و خسته گشتند - و چون بهادر خان و اصالت خان و دیگر فدریان جد کار ازین طرف - و راجه پرتھی چند زمیندار چنبه و راجه مانسنگه گوالیاری با جمعیت خود از عقب همت بر کشایش آن حصار استوار و قلع اسام آن نا سپاس گماشته فراوان سعی می نمودند - آن آشفته کار بدست آویز ندامت از گرداب غرور سر بر کرده با خود اندیشید - که گرفتم - تسخیر این محکمه بغلبه و استیلا دشوار است - اما با اعتماد استحکام آن با وای نعمت که تأیید یزدانی و تیسیرات آسمانی درکار سازی دستیار و پیشکار دولت ابد پیوند او است - بغی و عصیان نمودن راه هلاک خود پیمودن است و بعد از رفتن تمام محال تاکی درین قلعه توان بود - ناگزیر از روی استکانت و ابتهال که درین حضرت آسمان رتبت بهترین و سایل است بسید خان جهان ملتجی گردید - و به درخواست او پادشاهزاده عالی نسب امیدوار عفو پادشاهی ساخت - و از آنجا که بدیقین میدانست که بر دامن بندگان این درگاه غبار نقض عهد و خلف وعد که نکو هیده ترین خصالت نمی نشیند - در خدمت

پادشاهزاده والا تبار التماس نمود - که از درگاه خلائق پناه
بخشایش جرایم و آثام در خواست نموده این بیم زده
کر برهم خورده را بصدر فرمان جان بخشی و عفو معاصی
مطمئن گردانند - پس ازان که آن والا نژاد برای استعفاء
زلات این زیانکار صورت و معنی عرضه داشت نمود و حقیقت
بکرامت استماع رسید - از جناب کرم فرمان عالیشان صادر شد -
که از انرو که آن سرگردان صحراء غوایت بذیل پشیمانی و
ندامت ممتنع گشته امید وار صفح تقصیرات است - از جرایم
ناگذشتنی آن خائب خامر در گذشتیم - دیگر آن زبوده غول ضلالت
و غزوده خواب جهالت پیرامون چنین عصیان که باعث اخراج او
از موطن مالوف است نگردد - و حصار تاراگده را که با اعتضاد
آن ره سپری و تمرّد گشته است به بندهای درگاه معلی باز
گذارد - تا اساس آنرا با دیگر عمارات بر اندازند - و چون اوامر
پادشاهی را بسمع و طاعت تلقی نمود - بالتماس پادشاهزاده والا
تبار حکم شد که بعضی منازل میان آن محکمه را که بر قلاع سه گانه
اشتمال دارد برای بودن منسوبان و اسباب او گذاشته باقی را
با هر سه حصار ویران گردانند - و قلعه مو را که چار دیواری محکم
باشجار اطراف بیش نیست با حصار قلعه نور پور بیدانند - تا دیگر
زمینداران کوتاه بین مآمن روز بد طاعت و فرمان پذیری این درگاه
خواتین پناه دانند - نه رصافت حیطان گلین - و متانت جدران
سنگین - جگت سنگه بعد از ورود این حکم مطاع بسید خان جهان
پیغام کرد که شما خود رسیده بهر روشی که خواهید قلاع تاراگده

بیفدازید - سید خان جهان بدانجا رفته دو روز توقف گزید - و گروهی را بر گماشت تا حصار بیرون از بنیاد بر کنند - سید فیروز خویش خود را با مردم خود گذاشت که شیر حاجی و دیگر حصون را بر انداخته با زمین برابر سازد - و شب جمعه روز دهم ذی الحجه با جگت سنگه بملازمت پادشاهزاده جهانیان آمد - و بحکم معلى ضبط آن کوهستان به نجابت خان تعلق گرفت - و چون جگت سنگه جانب دروازه کلان قلعه نورپور که سه طرف آن جری است که از پایان آن تا بالای قلعه عمارات او و مردم او است و قریب هزار گز مرتفع و بدین جهت ازین اطراف بر شدن ممکن نیست امتوار جداری کشیده بغاصلت چند گز در پیش آن شیر حاجی ساخته برج و باره ترتیب داده بود - یرلیغ قضا نفاذ صادر شد که پادشاهزاده عالم بهادر خان و اصالت خان را در نورپور بگذارد - تا آن دیوار را با شیر حاجی از بین ببر کنند - و منازل درون بحال دارند - و خود با سید خان جهان و سایر همهران جگت سنگه و پسران او را همراه گرفته بدرگاه معلى بیاید *

اکنون گلگون باد خرام خامه بشاه

راه نوشتن وقایع حضور میشتابد

فره رمضان پنج نیل که دره التاج خلافت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر از مرزبان مورنگ بعنوان پیشکش گرفته یکی بایراق طلا و چهار بایراق نقره بدرگاه خواقین پناه ارسال داشته بود بنظر کیما اثر در آمد - خدیو اقبال تمبیج مروراید بایش بها که دران چند قطعه لعل قیمتی بود و چار امپ از طویل خاصه مصحوب ملازم آن والا مقدار

پنجم سال (۲۷۹) سنه ۱۰۵۱

که افیال پیشکش بدرگاه آسمان جاه آورده بود عنایت نموده
فرستادند - نه فیل که سیدشجاعت خان بطریق پیشکش روانه درگاه
معلى نموده بود نیز از نظر انور گذشت *

سیوم [رمضان] رای مکند داس دیوان یمین الدوله را بمنصب
پانصدی ذات و صد سوار و خدمت دفتر داری تن از تغیر جسونت
رای سربلند ساختند - و دفتر داری خالصه شریفه از تغیر بهاریمل
که او بخدمت دیوانی صوبه پنجاب سرانراز شد - بجسونت رای
مفوض گشت - بمید عبد الرزاق - لاله دود مان رئیس الاولیا رئیس
الاصفیا شیخ محی الدین عبد القادر جیلانی قدس سره - و دیگر
سادات چار هزار روپیه - و بفرخ بیگ خراسانی که درینولا بعزم بندگی
آستان معلى آمده بود سه هزار روپیه مرحمت نمودند - بشاه محمد
میر شکار نذر محمد خان که طیور شکاری از جانب خان مذکور
به پیشگاه حضور آورده خلعت و در هزار روپیه انعام فرموده
مرخص ساختند *

دوازدهم [رمضان] لطف الله پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ
از نزد پدر آمده دولت ملازمت اندوخت - چون او در راه رهبر دو زخم
بر داشته بود چنانچه گزارش پذیرفت به خلعت و شمشیر یراق طلای
میناکار و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل اضافه و مرحمت
اسب بلند پایکی یافت *

بیست و نهم [رمضان] موضع کانو و آهن مضرب خیام آسمان
اجتشام شد - درین ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیه مقرر باصحاب
احتیاج رسید *

سنه ۱۰۵۱ (۱۸۰) پنجم سال

غره شوال از شکار گاه کانو و آهن بدار السلطنه مراجعت فرمودند.
میر برکه بخدمت عدالت اردوی معلی سر بر انراخت *
پنجم [شوال] فدائی خان از جاگیر آمده احراز دولت ملازمت
نمود - و یک فیل بررم پیشکش گذرانید *
دهم [رمضان] متصل باغ فیض بخش و فرج بخش منزل
اقبال شد •

یازدهم [رمضان] دار السلطنت بگرامی قدوم کشور خدیو
مورد برکات جاودانی گشت - و علیمردان خان که از کابل آمده
بود استلام سده سنیه نمود - و هزار مهر نذر گذرانید - و از پیشگاه
نوازش بمرحمت خلعت خاصه با نادر علی طلا دوزی و دو اسپ
از طویلۀ خاصه با زین طلا و مطلا سرافراز گردید *
دوازدهم [شوال] بهمنیار ولد یمین الدوله باضافۀ پانصدی
ذات بمنصب هزاری دریست سوار مباهی گشت *
پانزدهم [شوال] از اصل و اضافه ذوالقدر خان بمنصب دو
هزار ذات و هزار و ششصد سوار - و حیات ولد علی خان ترین
بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار نوازش یافتند *

نگارش فرخنده جشن شمسی وزن

روز سه شنبه نوزدهم شوال سنه هزار و پنجاه و یک هجری
مطابق دوم بهمن خجسته جشن شمسی وزن اختتام سال پنجاهم
و افتتاح سال پنجاه و یکم از عمر جاودانی آرایش یانت - وزر
و سیم بوزن این ذات مقدس بآئین مقرر وزنی دیگر گرفت - و

جهاني بوجوه نثار کامياب گشت - درين بزم مبارک منصب
مهين پور خلافت باضافه پنج هزار سوار بيست هزارى ذات و پانزده
هزار سوار - و منصب هريکى از اختر برج جلالت پادشاهزاده محمد
شاه شجاع بهادر و گوهر درج سلطنت پادشاهزاده محمد اورنگ
زيب بهادر بافزائش هزار سوار پانزده هزارى ذات و ده هزار سوار
شش هزار سوار دو امپه سه اسپه - و منصب پادشاهزاده والا نژاد
مراد بخش باضافه هزار سوار ده هزارى ذات و هشت هزار سوار
مقرر شد - پانصد سوار از منصب مكرمت خان دو امپه سه اسپه مقرر
نموده او را بمنصب سه هزارى ذات و سه هزار سوار پانصد سوار
دو اسپه سه اسپه - و از اصل و اضافه الله قلى ولد يلنگتوش را
بمنصب هزار و پانصدى ذات و ششصد سوار - و مهين داس
راتهور را بمنصب هزارى ذات و هزار سوار - و سيد نور العيان را
بمنصب هزارى ذات و پانصد سوار - و حيات خان را بمنصب
هزارى دو صد و پنجاه سوار سرافراز گردانيدند *

چهارم ذى القعدة بشكار گاه تلوندى نهضت نمودند - و بيست
و دو روز نشاط اندوز شكار نيله گاو و آهو گشته بيست و ششم بدار
السلطنه معاودت فرمودند *

بيست و هفتم [ذى القعدة] سعيد خان بهادر ظفر جنگ
بدرگاه والا رسیده سعادت كورنش اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانيد *

ملخ ماه [ذى القعدة] قليچ خان از لشكر ظفر پيكر آمده
باستلام عتبه خواقين پناه پيشانى طالع برافروخت *

غره ذى الحجه خان عالم كه بحكم معلى از دار الخلافه

سنه ۱۰۵۱ (۱۸۰) پنجم سال

غره شوال از شکار گاه کانو و آهن بدارالسلطنه مراجعت فرمودند.
میر برکه بخدمت عدالت اردوی معلی سر بر انراخت *
پنجم [شوال] فدائی خان از جاگیر آمده احراز دولت ملازمت
نمود - و يك فیل برسم پیشکش گذرانید *
دهم [رمضان] متصل باغ فیض بخش و فرج بخش منزل
اقبال شد •

یازدهم [رمضان] دارالسلطنت بگرامی قدوم کشور خدیو
مورد برکات جاودانی گشت - و علیمردان خان که از کابل آمده
بود استلام سده سنیه نمود - و هزار مهر نذر گذرانید - و از پیشگاه
نوازش بمرحمت خلعت خاصه با نادری طلا دوزی و دو اسپ
از طویلۀ خاصه با زین طلا و مطلا سرانراز گردید *
دوازدهم [شوال] بهمنیار ولد یمین الدوله باضافۀ پانصدی
ذات بمنصب هزاری دویست سوار مباهی گشت *
پانزدهم [شوال] از اصل و اضافۀ ذوالقدر خان بمنصب دو
هزاری ذات و هزار و ششصد سوار - و حیات ولد علی خان ترین
بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار نوازش یافتند *

نگارش فرخنده جشن شمسی وزن

روز سه شنبه نوزدهم شوال سنه هزار و پنجاه و یک هجری
مطابق دوم بهمن خجسته جشن شمسی وزن اختتام سال پنجاهم
و افتتاح سال پنجاه و یکم از عمر جاودانی آرایش یافت - و زر
و سیم بوزن این ذات مقدس بآئین مقرر وزنی دیگر گرفت - و

جهاني بوجوه نثار کامياب گشت - درين بزم مبارک منصب مهدين پور خلافت باضافه پنج هزار سوار بيست هزارى ذات و پانزده هزار سوار - و منصب هريکى از اختر برج جلالت پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر و گوهر درج سلطنت پادشاهزاده محمد اورنگ زيب بهادر بافزائيش هزار سوار پانزده هزارى ذات و ده هزار سوار شش هزار سوار دو اسبه سه اسبه - و منصب پادشاهزاده والا نزار مراد بخش باضافه هزار سوار ده هزارى ذات و هشت هزار سوار مقرر شد - پانصد سوار از منصب مكرمت خان دو اسبه سه اسبه مقرر نموده او را بمنصب سه هزارى ذات و سه هزار سوار پانصد سوار دو اسبه سه اسبه - و از اصل و اضافه الله قلمي ولد يلنگتوش را بمنصب هزار و پانصدى ذات و ششصد سوار - و مهيه داس راتهور را بمنصب هزارى ذات و هزار سوار - و سيد نور العيان را بمنصب هزارى ذات و پانصد سوار - و حيات خان را بمنصب هزارى دو صد و پنجاه سوار سرفراز گردانيدند *

چهارم ذى القعدة بشكار گاه تلوندي نهضت نمودند - و بيست و دو روز نشاط اندرز شكار نيله گاو و آهو گشته بيست و ششم بدار السلطنة معاودت فرمودند *

بيست و هفتم [ذى القعدة] سعيد خان بهادر ظفر جنگ بدرگاه والا رسیده سعادت كورنش اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانيد *

ملخ ماه [ذى القعدة] قليج خان از لشكر ظفر پيكر آمده باستلام عتبه خواقين پناه پيشانى طالع برانروخت *

غره ذى الحجه خان عالم كه بحكم معلى از دار الخلافه

اکبر آباد آمده بود بعنايت خلعت و انعام بيصت هزار روپيه
کامياب گشته رخصت انصراف يافت - چهارم برستم بيگ ترکمان
سه هزار روپيه و بخواجه فاضل هزار روپيه عذايت شد •

فرستادن ظفر خان به تنظيم صوبه کشمير

چون در فصل خريف اين سال در کشمير از کثرت امطار بي گاه
و فرط طغيان ميايه بسياري از مزارع خراب گرديد - و غلات فراوان آب
برد - و رعايای آن ديار بيلاي غلا و صعوبت قحط مبتلا گشتند - و خلقي
غمزير و جمعي کثير از ضعفا و مساکين با حلايل و ذراري بدار السلطنه
آمدند - و حقيقت پراکندگي و بی نوائي اينان معلوم اقدس
شد - پادشاه گهيان که بمقتضاي خلافت الهي کافل ارزاق جهانيان
و ناظم احوال عالميان اند مبلغ یک لک روپيه از خزانه مبرات
بانات و ذکور و صغیر و کبير اين جماعه ملک زده که زياده از سی
هزار کس در پاي چهر رکه در سن فراهم آمده بودند مرحمت نموده
حکم فرمودند - که تا اين جماعه در دار السلطنه باشند هر روز ده جا
طعام مبلغ دو پست روپيه از سرکار فيض آثار باينان ميداده باشند
و مبلغ سی هزار روپيه ديگر نزد تربيت خان ناظم آن صوبه فرستادند
تا بگروه بی بضاعتي که نيمروي حرکت و ترددات داشته باشند
قسمت کند - و نيز حکم شد که روزی طعام صد روپيه در مواضع
پنجگانه صرف اين جماعه پريشان روزگار نمايد - و چون تربيت خان
باحوال شوليدگان اين واقعه و محنت رسيدگان اين نازله چنانچه
بايست نيارست پرداخت - و ناراضمندی آوت زدگان اين حادثه

بعرض بار یافتگان درگاه خلایق پناه رسید - صوبه دارمی کشمیر از تغییر او بظفر خان ولد خواجہ ابوالحسن کہ پیش ازین فیض ناظم آنجا بود و بحسن سلوک سکن آن ملک ازو راضی بودند - مقرر شد - و بمرحمت خلعت و اسب با زین نقره اورا نوازش نموده رخصت فرمودند - و قدغن رفت کہ در رعایت سکنه سیما رفاهیت رعیت بیش از پیش مساعی جمیلہ بتقدیم رساند - و مبلغ بیست هزار روپیہ دیگر برای نیازمندان و محتاجان آن سر زمین همراه او ارسال داشتند •

دہم [ذی الحجہ] بعید گاہ تشریف فرمودہ نماز عید اضحی ادا نمودند - و در صبحی و ذهاب نیازمندان بہ زر نثار دامن امید برآوردند - و بعد معاودت بذات اقدس کہ جانہای گرامی قربان آن سزد باقامت سنت قربان پرداختند - دہ اسب عراقی و دیگر اشیاء کہ صفدر خان ناظم قندهار برسم پیشکش ارسال داشدہ بود بنظر خورشید اثر درآمد •

پانزدہم [ذی الحجہ] منزل علی مردان خان بیمن مقدم فیض توام رشک افزای منازل قمر گردید - و او بلوازم پانداز و نثار پرداختہ اصناف جواهر و انواع نفایس اقمشہ بعنوان پیشکش گذرانید - و متاع یک لک و سی هزار روپیہ بشرف پذیرائی رسید - صوبہ اوقیہ پیداد شاہزادہ بیدار بخت محمد شاہ شجاع بہادر مرحمت نموده فرمان دادند کہ آن والا گھر محمد زمان طہرانی را بضبط و ربط آنجا بفرستد - و بشاہ نواز خان ناظم معزول آن صوبہ پرایغ شد کہ پسر از رسیدن محمد زمان بچون پور آمدہ بنظم و نسق آن سرکار کہ در تیول او مرحمت شدہ پردازد •

گذارش نوروز جهان افروز

درین ایام سعادت اتهم که دلهای جهانیان بمیامن انعام
 پادشاه منعم و برکت افضال شهنشاه مفضل نشاط آگین بود - فروغ
 افزای هفت طارم شب جمعه نوزدهم ذی الحجه بعد از انقضای
 یکساعت نجومی ریات اعتدال بدارالشرف بر افراخت - فردای
 آن سرو جویدار خلافت پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر که
 بفرمان والا از دکن روانه درگاه خلیفه پناه شده بودند باستلام سده
 اقبال مستسعد گشته هزار مهر نذر گذرانیدند - و فلذة الکبد سلطنت
 سلطان محمد خلف خود را نیز بدولت زمین بوس رسانیدند -
 بآن والا گهر خلعت خاصه و دو لک روپیة نقد بطریق انعام عنایت
 شد - راو ستر سال و راجه چهار سنگه بندیل و سزوار خان و زاهد
 خان که از صوبه دکن در ملازمت آن بلند مقدار بدرگاه جهان پناه
 آمده بودند بتلخیص عتبه گردون مرتبه فایز گشتند - و راو ستر سال
 دو فیل بعنوان پیشکش گذرانید - خلیل الله خان باضافه پانصد
 سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار - و سیام سنگه ولد
 کرهه راتهور حسب التماس پادشاه زاده محمد اورنگ زیب
 بهادر از اصل و اضافه بمنصب هزاری پانصد سوار برافراختند *
 بیست و یکم [ذی الحجه] علی مردان خان را بعنایت
 خلعت خاصه و ده اسب ازان میان یکی از طوایف خاصه با زمین
 طلا سر بلند ساخته رخصت مراجعت بصوب کابل فرمودند - سعید
 خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت خلعت خاصه و صوبه داری ملتان

پنجم سال (۲۸۵) سنه ۱۰۵۱

بر فواخته بدان سو مرخص ساختند - باقا افضل دیوانی صوبه
بنگاله و سرکار پادشاهزاده والا مقدار محمدشاه شجاع بهادر - و به رای
کاسیداس دیوانی دار الخلافه اکبر آباد مغوض گردید - بارباب طرب
انعام مقرر مرحمت شد *

بیست و پنجم [ذی الحجه] پادشاهزاده گرامی نژاد مراد بخش
با سید خان جهان و راجه جیسنگه و رستم خان و رادامرسنگه و راجه
رایسنگه و میرزا حسن صفوی و نظر بهادر خویشکی و دیگر امرا و
منصبداران که با آن اختر برج سعادت بودند باستلام سده سنیه شرف
اندوز گشت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بوسیله آن گوهر بحر خلافت
جگت سنگه و پسران او فوطه در گردن انداخته عرق خجالت برجبین
و چشم ندامت بر زمین دولت تقبیل آستان معلی دریافتند -
شهنشاه خطا پوش عطا پاش قبایح اعمال او را بذیل بخشایش
پادشاهانه باز پوشیده از زلات او در گذشتند - و پادشاهزاده والا تبار
را بخلعت خاصه سر برافراخته منصب آن عالی نسب را که ده
هزاری ذات و هشت هزار سوار بود دوازده هزار می ذات و هشت
هزار سوار دو هزار سوار دو اسبه سه اسبه مقرر فرمودند *

اکنون بگزارش داستان سورجمل که در اثناء نگارش احوال

جگت سنگه اشاره به تنمیق آن رفته بود می پردازد

شرحش آنکه چون سورجمل پسر راجه باموکه پس از در
گذشتن پدر بجای او سرانراز شده بود از کفران نعمت راه بغی
که طریقه آبای فتنه گرای او بود پیمود - و تمامی زمینداران
گوستان شمالی پنجاب را بفهون و فسانه بخود متفق ساخته دست

تعدی به برگذات دامن کوه پنجاب دراز کرد - حضرت جنت مکانی
 بعد از اجتماع این خبر در احمد آباد گجرات استیصال این بد مال
 و کشایش در دشوار کشای کانگره را که در کوهستان شمالی پنجاب
 بر فراز کوهی بلند واقع شده و از دیر باز کمند تدبیر هیچ فرمان
 روائی از فرمان روابان هندوستان بکنگره تسخیر آن نرسیده -
 حتی حضرت عرش آشیانی چنانچه در عهد دولت مهد آن
 حضرت حسین قلی خان ترکمان مخاطب بخانجهان صوبه دار
 پنجاب مدتی مدید این قلعه را در قبل داشته تا کام مراجعت
 نمود - بعهد خاقان کشور کشا مفروض فرمودند - و ازین رو که کاردانی
 و کار طلبی و سرداری و سپاهیگری رای رایان که بتازگی فتح جام
 و بهار مرزبانان کچه نموده آمده بود و پیشکش گرفته آنها را باستان
 سلطنت آورده باز من رسید - پادشاه ملک ستان بیست
 و سیوم رمضان سنه هزار و بیست و هفت اورا با فوجی عظیم از
 دلوران معرکه و غا دلیران عرصه هیجا از احمد اباد روانه آنصوب
 ساختند - و مقرر نمودند که نخست مهم سورجمل را انجام دهد -
 پس ازان بکشایش حصار کانگره بپردازد - سردار لشکر بان سرزمین
 رمیده مطابق حکم ارفع اول در پی اداره ساختن سورجمل شد - او
 پس از آگاهی برین معنی بقلعه مو که پناه جای راجه باسو و نیاکن
 او بود - و اطراف آن جنگلی است متشابک الاغصان چنانچه
 گزارش یافت رفته تحصن جست - رای رایان با بهادران فیروزی
 نشان پیاپی قلعه رسیده این حصن حصین را سرسوار میسخر
 گردانید - و بدرون در شده دست قتل و اسر برکشاد - و گروه انبوه

بوالهی عدم فرستاد - سورجمل در اثنای گیر و دار طریق فرار
پندوده بار فقامی ادبار انتما بقلعه نور پور که راجه باسو پدرش
در غایت متانت در مکانی که در باستانی ایام به دهمیهری
زبان زد بود بنا نهاده باسم سامعی حضرت جنت مکانی موسوم هاخته
موطن و مسکن خویش گردانیده بود پناه برد - و از خدمات انواع
قاهره دران قلعه نیز قرار نگرفته روی ضلال بقلعه اسرال که بالا
روی قلعه نورپور دریکی از شعاب جبال متعلق بحدود محال
چندیال واقع شده و اشجار متراکمه دارد - نهاد - رای ریان پس از اطلاع
بر حقیقت حال با دلوران نبرد را باستعجال تمام بآن حصار استوار
رسیده محاصره نمود - آن مخدول ازین قلعه نیز بر آمده و پیاوردی
فرار از جنگ شیران پیشه پیکار رهایی یافته بنزمیندار چنبد
زینهار ی شد - سرگروه لشکر مظفر بذور پور معادت نموده محال
حوالی آنرا از هارا و تهار ی و نیسه و نکروته سور و حوالی که هر یکی
با کمال حصانت و رصانت در درخت زار دشوار گذار واقع شده -
مقتوح ساخته تسخیر قلعه کوتله را که میان کنگره و نور پور است
و از سه جانب بدریا پیوسته و یک طرفش راهی است صعب المروز
عسیر العبور و مادهو سنگه برادر سورجمل دران مستحصن بود -
وجه همت گردانید - و آن را قبل نموده در عرض سه روز برکشود -
و مادهو سنگه گریخته به برادر خود پیوست - و پس ازان که همگی
سرزمین سورجمل بحیطه ضبط در آمد رای ریان با عسکر ظفر لواردی
عزیمت بچنبد نهاد - و چون در اثنای ره نوردی خبر رسید که
پیمانته عمر سورجمل نا - پاس حق نشناس که بوسیله عنایت اعلی

حضرت مرتبه راجگی و جانشینی پدر یافته بود لبریز شد - بچندال
بر نکاشت که سلامت او و رهائی مرز و بومش وابسته بآنست که
نقد و جنس اندوخته سورجمل را بلا توقف بفروستند - والا علقریب
عرضه تلف خواهد گشت - او از مشاهده حال سورجمل مال و
مذالش را از نقد و جنس با ماده و سنگه مصحوب پسر و برادر
خود نزد رای ریان فرستاد - و رای ریان همه را بخدیب اعلی
حضرت ارسال داشت - و چون برسات نزدیک رسیده بود و آذوقه
چنانچه باید سرانجام نیافته بمصلحت دید دولتخواهان بنور پور
معاودت نمود - و بیست و چهارم شوال سنه هزار و بیست و هشت
هجری مطابق غره مهر کانگه را محاصره نمود - و بتقسیم ملچار و
پیش بردن کوچه سلامت و درانیدن نقب پرداخت - ادبار پیشگان
باستظهار دژ استوار راه خرد گم کرده برج و باره محکم ساختند - و
هنگامه پیکار گرم گردانیدند - رای ریان در ضبط مداخل و مخارج
و سد طرق آذوقه اهتمام تمام بکار برد - و چون مدت محاصره بچارده
ماه کشید - و از نایابی غله کار بر قلعه نشینان آتچان تنگ شد
که پوست درخت را در آب جوشانده سد رمق مینمودند - ناچار
از روی اضطرار زینهاری شدند - و عرضه داشتی مشتمل بر التماس
امان در خدمت خاقان کشور ستان ارسال داشتند - از آنجا که
جان بخشی سجیه این دودمان والا شان ست - و جرم پوشی شیعه
این خاندان عرش مکن اعلی حضرت بکرم جبلی ملتئم را
پذیرفته استعفاء تقصیر اینان در خدمت حضرت جنت مکانی
نمودند - و فرمان بخایش عنوان شرف صدور یافت که اگر قلعه بلا

پنجم سال (۲۸۹) سنه ۱۰۵۲

توقف برای رایان بسپارند و خود بدرگاه والا بشتابند بجان امان می یابند - پس از ورود مذکور امان بیست و پنجم ذی الحجه سال هزار و بیست و نهم هجری مطابق غره آذر هریسنکه ولد تلوک چند سرگروه قلعه نشینان که دوازده سال عمر داشت قلعه را برای رایان حواله نموده با سکندر نامی که عم و مدار علیه مهمات او بود و سایر مردم نزد او آمد - هر کرده لشکر جمعی معتمد را بمحارست قلعه گذاشته هریسنکه و توابعش را بطریق نظر بند همراه گرفته دوستکام و مقضی المرام با بقیه لشکر روانه درگاه آسمان جاه گشت - و در اوایل دی ماه این سال روزی که رایت جهان کشا از کشمیر مراجعت نموده بدارالسلطنه لاهور نزول اجلال فرمود دولت ملازمت دریافت - و چون بیمن ارشاد و تربیت خاقان کشور ستان مصدر چنین فتحي نمایان شده بود بالتماس اعلی حضرت از پیشگاه عنایت حضرت جنت مکانی بخطاب راجه بکرماجیت بلند پایگی یافت •

چهارم محرم [سنه ۱۰۵۲] پادشاه زاده والا گهر محمد ادرنگ زیب بهادر پیشکشی مشتمل بر انواع جواهر و مرصع آلات و نفایس امتعه دکن و فیلان کوه هیکل از نظر کمی اثر گذرانیدند از آن میان جنس يك لك و بیست هزار روپیه شرف پذیرائی یافت - و آن دره التاج سلطنت را بعطای خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهلوتاره و صد اسپ از انجمله دو اسپ از طویل خاصه یکی با زین طلایی میثاکار دیگری با زین طلایی ساده و فیل از حلقه خاصه با یراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل سرافراز

ساخته دستوری مراجعت دکن دادند - و به محمد سلطان نخستین پسر آن بلند اختر تسبیح مروارید عنایت شد - و بالتماس آن غرق ناصیه دولت از کومکین دکن قزلباش خان بمرحمت نقاره و امان بیگ بعنایت علم - و لطف الله پسر لشکرخان بخشی و واقعه نویسن بالاگهاٹ بمنصب هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مفتخر گشتند *

هشتم [محرم] مطابق نوزدهم فروردین که آفتاب در اوج شرف بود پیشکش مهین پور خلافت و پادشاه زاد و والا تبار مراد بخش مشتمل بر اصناف جواهر و مرصع آلات و اقمشه نفیسه بنظر اکسیر اثر درآمد - قیمت آنچه درین ایام ممینیت اتهم از پیشکش پادشاه زادهای و الامقدار و امرای نامدار بعز قبول رسید شش لک روپیه شد - درین تاریخ میرزا عیسی ترخان را که بنظم سرکار سورتہ می پرداخت - از تغیر اعظم خان که بحال رعایای صوبه گجرات نیک نه پرداخته هر چند ضبط متمردان آنجا از قرار واقع نموده بود بحکومت آن صوبه سرافراز ساختند - و از جمله سواران منصب او هزار و پانصد سوار دو اسبه سه اسبه مقرر فرموده او را بمنصب پنج هزاری ذات و پنجهزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسبه سه اسبه سردلند گردانیدند - و ضبط سرکار سورتہ بعنایت الله داد موسی الیه مفوض گشت - و از اصل و اضافه او را بمنصب دوهزار و هزار و پانصد سوار - و محمد صالح دیگر پسر او را بمنصب هزار و سوار برنواختند - سلاله خاندان نجابت - صفار دودمان ولایت - سید جلال که بحکم والا از گجرات بدرگاه جهان پناه آمده سعادت ملازمت دریافته

پنجم سال (۲۹۱) سنه ۱۰۵۲

بود بازعام پنجهزار روپيه سولند گردید - مبلغ مقرر نخستين عشره
این ماه بفقرا و یتامی رسید *

هزدهم [محرم] بهادر خان و اصالت خان که بقلع قلاع
کوهستان معین شده بودند باستلام سده مدره رفعت مستبعد
گشتند •

نوزدهم [محرم] منصب راجه جگت سنگه و راجروپ پسر
ار که از نایره مخط پادشاهی نجات یافته بودند از روی کرم بدستور
پیشین مقرر فرمودند *

نهضت اختر برج دولت و اقبال گوهر درج
حشمت و جلال - پادشاه زاده محمد دارا شکوه
بصوب قندهار و ظهور نیرنگی اقبال دشمن
مال سریر آرای جهانبانی حضرت خاقانی

ازان باز که صوبه قندهار و مضافات آن که ملک موروث این
پادشاه سلیمان جاه است و در عهد حضرت جنت مکانی از دست
اولیای سلطنت برآمده بود - چنانچه در نخستین سال این
دورگرمی بتفصیل نگاشته شد - بتصرف هواخواهان دولت
بلند صولت درآمد - دارایی ایران از فکر تباه و اندیشه کوتاه
در آرزوی تسخیر این ملک روز بی تاب و شب بد خواب بود -
لیکن از آنجا که فرمان روی روم سلطان مراد خان بقصد تسخیر
بغداد نهضت نمود - او یک چندی بدان جانب مشغول ماند -
با آنکه قیصر بغداد را مسخر ساخته متحصنان را بقتل رسانید -

او باین تذبیه آسمانی متنبه نگشته همین که از سلطان خاطرش
 بآشتی فراهم آمد برای آنکه قزلباش بقیه القتل رومیان در رزم
 قندهار طعمه تبخ آیدار مبارزان خونخوار کردند نزدیک دو سال
 تهیه لشکر و تعبیه اسباب سفر نمود - و درین سال بعزم تسخیر قندهار
 رستم خان گرجی سپهسالار خود را با سپاه گران پیش فرستاده مقرر
 نمود - که تا رسیدن او در نیشاپور توقف نماید - چون این خبر بتواتر
 وتوالی از عرایض صفدر خان صوبه دار قندهار و عزیر الله خان
 حارس بست بمسامع حقایق مجامع رسید - حکم شد که رایات
 جهان کشا و الویه نصرت گرا بانتهاض در آید - فرزند لوی
 فیروزی مهین پادشاه زاده والا قدر از خلوص عقیدت و رسوخ ارادت
 بعرض اقدس رسانیدند - که اعلیٰ حضرت بنفس نفیس در دار
 السلطنه بر اورنگ جهانپانی و سریر کمرانی متمکن باشند -
 و انجام این مهم را باین فرزند ارادت پیوند باز گذارند -
 حضرت خاقانی چون آن والا گهر را درین خواهش راسخ
 یافتند - تحسین فرموده در پذیرفتند - و پنجاه هزار سوار نبرد کار
 و فیلان کوه پیکرباد رفتار با توپخانه فراوان و خزانه بیکران
 و دیگر اسباب رزم در رکاب نصرت نصاب آن گوهر افروز
 شجاعت معین گردانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه با نادری
 طلا دوزی حاشیه مروارید و جیهه پر همای مرصع بالماس قیمتی
 و سرپیچ لعل و مروارید گرانبها و جمدهر مرصع با پهلوتاره و شمشیر
 مرصع و باضافه پنجهزار سوار بمنصب بیست هزار بیست هزار
 سوار و دویست اسب از انجمله دو اسب از طویل خاصه یکی بازین

پنجم سال (۲۹۳) سنه ۱۰۵۲

مرصع دیگری با زین طلای میناکار و فیل از حلقه خاصه با ساز نقره و جل مخمل زربفت و ماده فیل و انعام دوازده اک روپیه نقد بر نواختند - و بیستم محرم گوش هوش آن دة التاج خلافت را بجواهر نصایح بر آراسته و در اعداد سماعت و ایمن اوقات فاتحه فایحه فتح و نصرت خوانده و بکمال عطوفت در بر مهر پرور کشیده رخصت فرمودند - و سید خان جهان و راجه جسوفت سنگه و راجه جیسنگه و رحتم خان و قلیچ خان و بهادر خان و الله ویرد بخان و راو امر سنگه و مبارز خان و فدائی خان و سردار خان و اصالت خان و خلیل الله خان و راجه رایسنگه و راو ستر سال و نظر بهادر خویشگی با پسران و شیخ فرید ولد قطب الدین خان و راجه جگت سنگه و جانصهار خان و هرانداز خان و یکه تاز خان و هریسنگه و مهیس داس و رامسنگه راتهوران و چندر من یندیله و راجه امر سنگه نوروزی و گوکل داس سیدسودیه و رایسنگه جهالا و سید نور العیان ولد سید سیف خان بارهه و سید محمد ولد سید افضل و خلیل بیگ و ترکداز خان و میر خان و سید منصور ولد سید خانجهان و دیگر بندهایی درگاه از پیشگاه حضور و سید خان بهادر با پسران و کومکیان از صوبه ملتان و از تعیناتیان صوبه کابل سعادت خان و اکبر قلی سلطان ککهر و شادمان پکهلپوال و دیگر منصبداران و پنج هزار سوار احدی برق انداز و کماندار و پنج هزار پیاده تفنگچی و باندار با جمعی توپ انداز در خدمت آن نیر برج جلالت تعیین فرمودند - و وقت رخصت سید خان جهان را بخلعت خاصه و شمشیر مرصع و در اسب از طویله خاصه با زین طلا و مطلا و فیل از حلقه خاصه -

و راجه جسونت سنگه و راجه جيسنگه را بخلمت خاصه و جهدهر
مرمع با پهولكناره و اسپ از طويله خاصه بايراق طلا و فيل از حلقه
خاصه سر بلند ساختند - و رستم خان را به خلمت خاصه و اسپ
از طويله خاصه بايراق طلا مياهي گردايدة هزار سوار از منصب او
كه پنجهزاري پنجهزار سوار بود دو اسبه سه اسبه مقرر نمودند - و
قليج خان و بهادر خان و الله ويردي خان را به خلمت خاصه و اسپ
از طويله خاصه با زين مطلا - و راو امر سنگه را بخلمت خاصه و
باضافه هزارى ذات بمنصب چار هزارى سه هزار سوار و با سپ
با زين مطلا - و مبارز خان و فدائى خان و سردار خان را بخلمت
و اسپ با زين مطلا - و اصالت خان را بخلمت و اسپ با زين مطلا
و نقاره - و خليل الله خان را بخلمت و اسپ با زين مطلا و علم و
نقاره - و راجه راي سنگه را به خلمت و باضافه هزارى ذات بمنصب
چار هزارى دو هزار سوار و با سپ با زين مطلا - و راو متر سال را
به خلمت و اسپ با زين نقره - و نظر بهادر را به خلمت و باضافه
پانصدى ذات بمنصب سه هزارى هزار و پانصد سوار و اسپ با
زين نقره و نقاره - و شيخ فرید و راجه جگت سنگه و جانسپار خان
و سرانداز خان را بخلمت و اسپ - و هريسنگه و مهيم داس را
بخلمت و اسپ و علم - و رام سنگه راتهور را بخلمت و اسپ - و
چندر من بنديله را بخلمت و اسپ و علم - و راجه امر سنگه نروري
و گوكل داس سيسوديه و راي سنگه جهالا و سيد نور العيان را بخلمت
و اسپ - و مير خان را بخلمت و منصب هزارى ذات و پانصد
سوار از اصل و اضافه و اسپ - و سيد منصور پسر سيد خانجهان را

پنجم سال (۲۹۵) سنه ۱۰۵۲

خلعت و منصب هزارى ذات و دو صد سوار از اصل و اضافه و
اسپ سرافرازي بخشيدند - و بسياري از فدويان بعضي باسپ و
برخي به خلعت سرافراز گشتند - و حكم اقدس بصدر پيوست
كه بهمگي امرا و منصب داران اين عسكر ظفر پيكر كه بيشترى
تيول دارند و تختي نقد از خزانه والا مي يابند سر هر صد سوار
موانق ضابطه منصب ده هزار روپيه كه سر هزار سوار يك لك روپيه
باشد و راي تنخواه مناصب برهم مساعدت بدهند - و باحديان و
پيادهاي توپچى و تفنگچي و باندار سه ماه پيشگي تن نمايند
تا از ممر خرچ را پرداخته در كار و خدمت پاشاهى سرگرم باشند
و طراز كسوت مفاخر و معالي مهين پادشاهزاده بقلاوئى صيانت
ايندي بقصد نبرد داراى ايران ره نورد گشتند - و همدرين روز
پادشاهزاده والا نسب مراد بخش را نيز بمرحمت خلعت خاصه
با نادرى و جمدهر مرصع با پهلكتاره و شمشير مرصع و دو اسپ از
طويله خاصه با زين طلايى مينكار و طلاى ساده و فيل از حلقه خاصه
با يراق سيمين و جل مخمل زربفت و ساده فيل بر نواخته - و
ميرزا حسن صفوى و برخي ديگر بندها را همراه داده مرخص
ساختمند - و مقرر فرمودند كه درين طرف آب نيلاب هرجا مناسب
باشد اقامت گزيند - و وقت كار نزد برادر بخت بيدار برسد -
و بعلي مردان خان فرمان قضا جريان عز صدور يافت - كه در
كابل باستعداد تمام آماده پيگار باشد كه اگر از طرف نذر محمد
خان و الئ بلخ و بدخشان شورشي بظهور آيد بمدافعه او بپردازد -
و تمامى منصب داران تعيينات آنصوبه را كه از پيشگاه عظمت

با مهین پور جلالت معین گشته اند در خدمت آن کامگار بفرستد -
 خان دوران بهادر نصرت جنگ که پیشتر یرلیغ قضا نفاذ بطلب او
 صادر شده بود از مالوه آمده دولت ملازمت اندوخت - و هزار مهر
 برسم نذر و دو هزار پارچه دودامی و غیره از نفایس نسایم آن ملک
 بطریق پیشکش گذراند - و بعطای خلعت خاصه و شمشیر مرصع
 و صد امپ ازان میان دو اسب از طویل خاصه با زین طلا و
 مطا و فیل از حلقه خاصه با ساز نقره و جل مخمل زربفت
 و ماده فیل کامیاب گشته بملازمت مهین خلف خلافت دستوری
 یافت - از آنجا که بداندیش این دولت پاینده با اقبال در پیکار
 است - و بدخواه این سلطنت فزاینده با بخت در کارزار - بعد از
 عبور پادشاه زاده عالی قدر رفیع مقدار بدستگیری توفیق ربانی
 و پامردی تائید سبحانی از آب نیلاب خبر فناء آن اجل ستیز رسید -
 پس ازان که اینمعنی از عرضداشت آن بخت بیدار معروض
 اشرف گشت - خدیو دیهیم و اورنگ خداوند فرو فرهنگ که خاطر
 نهفته ناظرش مجالی عواقب امور و مرآة خواتم شوون است -
 از دور بینی و حزم گزینی حکم فرمودند که پادشاه زاده سعادت
 پثوره بغزنین رفته چندی توقف گزینند - و خاندوران بهادر
 نصرت جنگ و سعید خان بهادر ظفر جنگ را با سی هزار سوار
 نبردکار بقندهار روانه سازند - اگر خبر قضیه ناگربز شاه صفی چنانچه
 بگوش حجاب بارگاه فلک جاه رسید وقوعی نداشته باشد - و او
 بقصد پیکار رو بقندهار نهد - آن فروغ دودمان اقبال با لشکر ظفر
 اثری که در خدمت آن موید بختیار است متوجه قتال آن بی

پنجم سال (۲۹۷) سنه ۱۰۵۲

اعتدال کردند - و اگر آن گرفتار خواب پندار لختی بهوش آمده
صرفه کار درآمدن این دیار نه بیند - و برهنه منی ادبار - پنهان سالار
فابکار را بجنگ افواج نصرت امتزاج فرستد - این دوسر در فیروزی
دثار جزاء جرات نکوهیده و جسارت ناپسندیده در کنار روزگار سپه
سالار و ازون کار او خواهند نهاد - بعد از ورود یرلیغ والا پادشاه
زاده نامدار بغزنین رفته آن دو نوئین اخلاص آئین را بالشکر
جرار بقندهار فرستادند - پس از آن خبر متواتر شد که آن مدهوش
باده نادانی و مست خواب جوانی را که لشکر بخراسان فرستاده
حود نیز پس از چندی بمشهد منور راهی گشته بود درکشان
پیمانۀ زندگی برآمود *

اننون بنگارش لختی از حال شاه صفی و کیفیت رستگاری او
از کش مکش زندگانی بل رهایی خلایق از کش مکش او -
خوانندگان این ماجرای عبرت افزا را از نگرانی برمی آرد
چون شاه عباس فرمان رزای ایران که از اولاد و اقربا هر که با او منته
رشدید یا مظنه فساد داشت بکشتن و کور کردن او خاطر فراهم ساخته
بود - و این نبیره هم از فقدان گمان سرکشی و سرتابی بجهت بی رشدی
او و هم از بیم انتقال ایالت بعد از ارتحال او بدیگر دودمان تعرض
نموده قرار داده بود که از حرم سرا بر نیاید - ازین سلیبی سرا رخت
هستی بر بست - و در اعقاب او دیگری چشم حکومت بداشت -
ارکان دولت صفویه ناگزیر او را بحکومت ایران برگزیدند - چنانچه
دراثنای نگارش وقایع سال دوم جلوس اقدس نکاشته آمد - او پس
از استقلال و استبداد از خود سرب و خود پرستی باده گساری را

از اندازه درگذرانید - و از رذالت فطرت و دنائت طینت سر از متابعت عقل که در تدبیر منزل ناچار است چه جایی سیاست بلاد و ریاست عباد باز کشیده باطاعت غول نفس و انقیاد دیو طبیعت که سرمایه فساد کار دین و دولت و پیرایه کساد بازار ملک و ملت است تن درداد - و از افراط شراب ماده صرع دیرین که اثر آن در ماهی مره ظهور می کرد - قوت گرفته باعث اختلال دماغ گشت و از استیلاء او هام رذیه خویشان و اعیان فیک اندیش جد خود را بنهجی که در نخستین مجلد این صحیفه اقبال مرقوم گردید بقتل رسانید - در حین باده نوشی از خوف بدمستی او هراس و وسواس بر همگی حضار مجلس از اشراف و نوئینان و همنشینان چنان غلبه می کرد که سالم بخانه برگشتن فوز عظیم میدانستند - و با این سلوک بد و نامهربانی و نامردمی بیکد از عدالت چنان بی بهره بود که هرگز بد دستم رسیدگان و فریاد جور کشیدگان که در اثنای سواری بر سر راه از ظلمه اظهار ظلم می نمودند نمی پرداخت - آنچه در سلطنت چارده ساله از مسمعی جمیله در گرفتن و داشتن ملک بروی کار آورده کشادن قلعۀ از دست رفته ایروانست - پس از رحلت حارس آن و بقتل رسیدن بدست هزار قزلباش و بای دادن ملک بغداد که بجد و کد شاه عباس مفتوح گشته بود و سپردن گروهی ابویه به تیغ رومیدان چنانچه هر کدام پیش ازین نگارتن یافته - بردانشوران حقیقت بین پوشیده نیست - که دادار کار ساز - و پروردگار کام پرداز - را صلحت کای و حکمت اولی در استیلاء خواندین دادگرو استعلایی سلاطین جود پرور جز راهدیت رعایا و جمعیت

پنجم سال (۲۹۹) سنه ۱۰۵۲

برایا - و انتظام امور جمهور والتیام جمهور امور - و برافراختن الویه
دین مبین - و برافراختن ابنیه کفر بد آئین نیست - و لله الحمد که
نفس نفیس فرازند سریر جهانبانی حضرت خاقانی بحلیه این اخلاق
صفیه و اوصاف رضیه آراسته است - و شباروزی جلیل و حقیر
غزاة دین بمراسم سپاسداری و شکر گذاری - و صغیر و کبیر رعیت
بوظایف دعاء طول عمر و طیب عیش مصروف ست - دارای
ایران باضداد این نعوت مرضیه منعوت بود - ایام و لیلای صالح
و فاجر و مقیم و مهاجر قلمرو او بفقرین آن ستم گزین و دعای
بد آن بد آئین و مسالت مرگ آن دشمن مردم و مردمی بهر
می رفت - ذمایم صفاتش پایان ندارد - همان به که این محامد
نگار مدایح طراز خاقان سراسرافضال و احسان کیفیت هلاک
آن سفاک بی باک برنکاشته بمطلب گراید - اوسی چل
روز پیش ازان که از صفاهان بسوی خراسان بر آید بباغ کومه
که در نواحی موضع خراسان یکفرسخی صفاهان ترتیب داده شاه
عباس است - بشکار مرغابی رفته از فزونگی باده پیمائی چنان
شراب زده شد که تا پانزده روز با قلت مسامت بشهر مراجعت
نیارست نمود - و جان دارو از کثرت زهر جان گزا گشته ماده
صرعی که داشت قوی گردانید - و اشتهای طعام که قوام
پایندگی این کلخ اخشیچی و دوام بالندگی این بنیه عنصری
بآن باز بسته است چنان معلوم شد که با معالجات پزشکان
در سه شب و روز بیش از یک زرد تخم مرغ نتوانست خورد
و چون بمداوای اطبا اندکی رو بصحت نهاد از صفاهان به پسیج

فامبارکی که در سرداشت روانه کاشان شد - درانجا سه چهار روزی بسیر و نخچیر بسر برده باز مرتکب شرب گردید - و عارضه مذکور از فزونی آن از آنچه بود سخت تر گشت - چنانچه از منزلی که میان خلوت خانه و حرم سرا بود هفده شبها روز بمکان دیگر نیارست رفت - درین مدت بغیر حکیم احمد و مهتر داود مهتر رکاخانه از مردم درون و بیرون دیگری آمد شد نداشت - و درین حال و حالت پیش که در صفاهان رو داده بود باخون ریزی هزاران بیدگاه مکرر میگفت - که خون پسران تورچی باشی مرا گرفته - بامداد هژدهم روز بیماری مطابق دوازدهم صفر سال حال [سنه ۱۰۵۲] چون از خبر گرفتند و دیعت حیوة سپرده بود - هیچکس ندانست که شب چه وقت سپری گشته - پانزدهم ماه مذکور ارکان سلطنت مغویه سلطان محمد میرزا نخستین پسرش را هر چند خرد سال بود بشاه عباس موسوم ساخته خطبه بنامش خواندند - و او را از کاشان بقزوین برده سیوم ربیع الاول این سال که ساعت جلوس او بود بر قالیچه که از بزرگان اینها مافده نشانیدند - و بعد ازان که واقعه عبرت افزای مرگ آن سزاوار نیستی بروی روز افتاد - گوهر اکلیل خلافت پادشاهزاده بیدار بخت بدرگاه آسمان جاه معروض داشتند - که چون نیرنگی اقبال عدو مال آن سفاک بی باک را بکیفر اعمال نکوهیده رسانیده - و سی هزار سوار خونخوار با سرداران فیرد گذار در قندهار است اگر از حضرت خلافت فرمان رود بتسخیر ولایت فراه و سیستان و هراة تعیین نموده آید - از پیشگاه مراحم پادشاهانه یرلیخ شد که چون آن فساد کیش بجزاء کردار خود رسیده بشکرانه این عطیه

سنه متعرض ولايت او نبايد گرديد - که در چنين هنگام اطفال او را که هنوز نام بر نياورده اند چه جاي ارتکاب امري مشعر بر فتنه پژوهي در خلل انداختن و باخذ ملک و مال پرداختن از مروت و فتوت دور است - و الا نظر بر عدت و سپاه و مکنت و دستگاہی که از حضرت احديت بما ارزاني گشته تسخير اين ولايت در کمال آساني ست - بايد که آن فرزند کامگار بعد از ورود فرمان قضا نفاذ عساکر گيتي کشارا از قندهار طلب نمايد - و بسرعت هرچه تمامتر خود را بدرگاه معلی برساند - که مفارقت او بی ضرورت زياده برين نميتوانيم بخود قرار داد - غرض ناصیه دولت و جهانبناني پس از وصول منشور سعادت جنود ظفر آموذ را که از کثرت و انبوهی کوه و صحراي آن ديار فرو گرفته بود و خاندوران بهادر نصرت جنگ را که با بيست هزار سوار در قندهار بود و سعيد خان بهادر ظفر جنگ را که با ده هزار سوار تا قلعه بست رسیده طلب داشتند - و خود بفرخی و بهروزي روانه آستان جلال گشتند *

اکنون خاصه حقايق نگار به تحرير وقایع حضور می پردازد
بيست و پنجم مکرم [سنه ۱۰۵۲] خايل بيگ بمنصب هزاری
ذات و شش صد سوار از اصل و اضافه و تهانه داری غور بند و قلعه
داری ضحاک نوازش يافت *

دوم صفدر راجه پهرتھي چند مرزبان چنبد بهعايت فيل فرق
عزت بر افراخت - گرد هر داس کور بمنصب هزاری ذات و چار صد
سوار از اصل و اضافه مفتخر گشت - ساليانه حکيم مومنا از اصل و
اضافه مي هزار روپيه مقرر شد *

سنه ۱۰۵۲

(۳۰۲)

پنجم سال

چهارم [صفر] شاه بیگ خان بعنایت نقاره و اوزبک خان
بمرحمت علم فرق عزت برافراختند *

هژدهم [صفر] هزار سوار اختر برج اقبال پادشاهزاده
محمد شاه شجاع بهادر دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده آن والا گهر
را بمنصب پانزده هزاره هزاره ده هزار سوار هفت هزار سوار دو اسپه
سه اسپه برنواختند *

بیدست و هشتم [صفر] از اصل و اضافه اسفندیار خان
بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و حسام الدین حسن
بمنصب هزاره پانصد سوار و خدمت بخشیدگری و واقعه نویسی
دکن - و بیدست و نهم الله قلی ولد یلنگتوش بعنایت اسپ و
انعام ده هزار روپیه مباحی گشتند *

سالخ ماه [صفر] بمیرزا عیسی ترخان مصحوب محمد صالح
پسرش فیدل از حلقه خاصه عنایت نموده فرستادند *

غره ربیع الاول چون از وقایع دارالخلافه اکبر اباد بعرض ملتزمان
پایه اورنگ عرش مرتبت رسید که میرزا رستم صفوی بساط زندگی
در نور دید - مراحم پادشاهانه بباز ماندهای او مبدول فرموده هر
کدام را بعنایتی در خور شرف اختصاص بخشیدند - میرزا در محرم
سال هزار و دو بملازمت حضرت عرش آشیانی رسید - و تا تاریخ
وفات مدت پنجاه سال در ظل عاطفت این دولت پاینده بود -
اوضاع میرزا به نجابت میرزا مناسبتی نداشت - غالباً منشاء آن
عدم نجابت والده او است *

چهارم [ربیع الاول] امیر خان ولد قاسم خان نمکی بمرحمت

پنجم سال (۳۰۳) سنه ۱۰۵۲

خلعت و صوبه دارى تته از تغیر شاد خان که نظم میوستان بدو مغوض
شد نوازش یافت - چو تنبیه و تادیب چندیت و همروان بی راهه او
از عبد الله خان بهادر فیروز جنگ چنانچه باید بوقوع نیامد -
ششم [ربیع الاول] راجه بهار سنگه که مرزبان آن سرزمین است
و تعهد تنبیه چندیت و برادران او نمود از تغیر خان بدین خدمت
سرافرازی یافت - و باضافه هزار سوار دو اسبه سه اسبه بمنصب
سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسبه سه اسبه سر برافراخت *
شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد طهارت نهاد خلاصه
کائنات - زنده موجودات - علیه من الصلوات اکملها - والتحیات افضلها -
برسم هر سال انعقاد پذیرفت - و مبلغ دوازده هزار روپیه مقرر بفضلا
و حفاظ و دیگر ارباب صلاح و استحقاق که دران محفل خلد آئین
فراهم آمده بودند عطا شد *

چهاردهم [ربیع الاول] بمومن بیگ خویش منصور حاجی
که از بلخ بدر گاه کیوان جاہ آمده بود و ظریف بیگ رفیق او سه
هزار روپیه - و به محمد امین ارلات از خویشان نذر طغائی هزار
روپیه انعام فرمودند *

خجسته بزم قمری وزن

روز پنجشنبه چهارم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و دوم
مطابق دوازدهم تیر فرخنده جشن قمری وزن اختتام سال پنجاه
و دوم و امتحان سال پنجاه و سیوم از سفین جاوید طراز شهنشاه ابر
دست دریا دل جهانی را گوناگون مسرت و شادمانی بخشید - و

وزن مقدس بطلا و دیگر اشیای بروی کار آمد - و جهانیان بزرگوار بمراد
دل رسیدند - بهریکی از میر ظهیر الدین و خواجه خان دویست
اشرفی - و بغصیح خان هزار روپیه - عنایت نمودند - درین روز نشاط
افروز پادشاهزاده والا تبار مراد بخش که بفرمان قدر نفاذ از
حسن ابدال روانه درگاه معلی شده بود باستلام عتبه خواقین مکان
مستسعد گشته هزار مهر نذر گذرانید *

پنجم [ربیع الذانی] معروض اقدس گشت که چون راجه
پهار سنگه بسر زمین اسلام آباد رسید چنپت فتنه سرشت را
مجال نمود نمافد - و کام و ناکام نزد او آمد - حکم شد که همچنان
که سابق نوکر پدر و برادر کلان راجه بود الحال نوکر او باشد - چنپت
چندی نوکر راجه بود پس ازان بمهین پور خلافت متوسل گشت -
و با سبحانی و دیگر برادران در سلک ملازمان آن بخت بیدار
مزمسلك گردید *

گزارش ازدواج پادشاهزاده عالی نسب مراد بخش

چون پیش نهاد همت آسمان رتبت خدیو هفت اقلیم و خدایگان
تخت و دیهیم بود که خاطر ملکوت ناظر از ازدواج پادشاهزاده
گرامی نزار مراد بخش بدختر نیک اختر شاه نواز خان صفوی که
سابقاً او را برای آن والا دودمان خطبه نموده بودند نیز او پرداخته
آید - درینولا که آن عالی نسب بفرمان عاطفت عنوان از حسن
ابدال بآستان اقبال رسید مبلغ پنج لک روپیه برای سرانجام این
جشن خجسته بآن اختر برج دولت عنایت فرمودند *

و چهاردهم ربیع الثانی در ساعت مبارک مبلغ یک لک و
چهل هزار روپیه از انجمله یک لک روپیه اصناف جواهر ثمینة و
مرصع آلات و اقمشة نفیسه و چهل هزار روپیه نقد برسم حاجق
مصحوب ملائخان میر بخشی و عاقلخان میر سامان بمنزل شاه
نواز خان ارسال داشتند - و بیستم این ماه از جانب خان مزبور
بائین پسندیده حنا آوردند - و بحکم معلی پیشکاران بارگاه خلافت
در دولت خانه خاص محفل حنا بندان بغراوان تکلف بر آراسته
صلای عشرت در دادند - و مراسم معهوده آن بتقدیم رسید - و چون
شاه نواز خان در اودیسه بنظم آنصوبه می پرداخت و صبیغه عقیقه
او با والده آمده بود - روز دیگر آن صبیغه صفیه را از وفور رافت
بمشکوی سلطنت طلبیدند - و مجامع عقد در دولخانه والا ترتیب
یافت - و پادشاهزاده والا گهر را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب
زر دوزی و جواهر و مرصع آلات و اسب از طویل خاصه با زین طلا
و فیل از حلقه خاصه با یراق نقره و ماده فیل که قیمت آن یک
لک روپیه بود نوازش فرمودند - و شب مبارک دو شنبه بیست و
دوم مطابق سیم تیر بعد انقضاء سه گری در ساعتی که مختار انجم
شنامان بود بامر خاقانی قاضی محمد اسلم خطبه نکاح بر خواند -
و مبلغ چهار لک روپیه کابین مقرر گردید - نوای کوس مسرت و
آزادی تهنیت از کره خاک بزروه افلاک رسید - و زمزمه رامشگران
محرپرداز دلپای جهانیدان با هتزاز در آورد - پرتو شموع کافوری
فروغ افزای دیده کواکب گشته بود - و اندرزش آلات آتشبازی
سطح زمین را چون ساحت آسمان منور گردانیده *

سنه ۱۰۵۲

(۳۰۶)

پنجم سال

چهارم جمادي الاولى بصادق بيگ خال زاده امام قلي خان
هزار روپيه - و يازدهم بسلطان حسين و محمد عسكري خويشان سارو
خواجه هزار و پانصد روپيه مرحمت شد *

بيست و نهم [جمادي الاولى] حراست قلعه زمين هاور
به پردل خان مقرر فرموده محال متعلقه آن در تيدول او عنايت
نمودند - ذوالفقار خان بخلمت و فوجداري سرکار مند سوار و منصب
در هزارتي هزار و دوپست سوار از اصل و اضافه مقتخر گشته
دمتوري يافت *

آغاز سال ششم از دوم دور سنین جلوس اقدس

لله الحمد که روز پنجشنبه غره جمادی الثانیه سال هزار و پنجاه و دوم هجری موافق پنجم شهر یور آغاز ششم سال سعادت اتصال از دوم دور جلوس مقدس که صبح ایام کامرانی و غره شهر شادمانی است در امدد ساعات و ایمن اوقات روی نمود - و انوار مسرت و آثار عشرت فروغ افزای دلها و فراغ آرای خاطرها گشت - درین تاریخ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بجای سید شجاعت خان بصوبه دارمی اله آباد - و سید مذکور را بجایگیری پرگنه ایرج و بهاندیر و پنواری و دیگر محال سرکار اسلام آباد از تغیر خان مذکور سرافراز گردانیدند - بسیادت منقبت سید جلال بخاری پنجهزار روپیه انعام شد •

هشتم [جمادی الثانیه] پادشاهزاده والا تبار مراد بخش را بعنایت خلعت خاصه و برخی مرصع آلات و دو اسب از طویلۀ خاصه یکی با زین طلایی میناکار دیگری با زین طلا و آفتاب گیر نوازش نموده بصوبۀ ملتان که در تیول آن عالی نسب مرحمت شده بود رخصت فرمودند - به شایسته خان ناظم صوبۀ پتنه خلعت خاصه و اسب از طویلۀ خاصه با یراق طلا مصحوب محمد طالب پسرش عنایت نموده فرستادند •

دوازدهم [جمادی الثانیه] ماه و سنگه هادا باضافه پانصد
سوار بمنصب سه هزاري سه هزار سوار مر بر افراخت *

چهاردهم [جمادی الثانیه] نظم صوبه برار به شاه بیگ خان
مفوض شد *

پانزدهم [جمادی الثانیه] مهیس داس را تهور را باضافه
هزاری هزار سوار بمنصب دو هزاري دو هزار سوار سر بر افراخته
پرگنه جالور بطریق وطن بجاکیش عنایت نمودند *

هفدهم [جمادی الثانیه] چون مهین پادشاه زاده بخت بیدار
نواحي دار السلطنه لاهور رسیدند - بحکم مقدس اسلام خان و چندی
دیگر از نوینان والاشان باستقبال شتافته آن صحیفه مکارم و معالي
را به پیشگاه حضور سراسر نور آوردند - آن قره باصره اقبال شرف
ملازمت سراسر سعادت دریافته هزار مهر نذر گذرانیدند - و از پیشگاه
عواطفت بعذایت خلعت خاصه سر بر افراختند - و از آنجا که واقعه
هلاک والی سفاک بی باک ایران بی وقوع جدال و قتال از آثار
اقبال آن گوهر بحر خلافت بروی کار آمده بود - خدیو اقبال از
الطاف روز افزون و اعطاف گوناگون بخطاب مستطاب - بلند اقبال -
که در ایام میمنت اتسام پادشاهزادگی از القاب مخصوصه اعلی
حضرت بود مخاطب گردانیدند - و اعیان دولت که در خدمت
فیروزی آن بخت بیدار آمده بودند بتقبیل آستان خواقین مکان سر
افتخار بر افراختند - ازان میان مید خان جهان هزار مهر نذر
گذرانید - و چون بر ملتزمان بساط تقرب ظاهر شد که الله ویرد بخان
که زبانش باختیار او نیست درین یساق برخی کلمات نکوهیده

ششم سال (۳۵۶) سنه ۱۰۵۲

مخالف آئین نمک خواری و فدویت سربرزده هادی سبل رشاد
او را بتغییر منصب وتیول تادیب نموده بی آنکه سعادت کورنش
در یابد به دارالملک دهلی فرستادند که در آنجا اقامت گزیند -
و از آنجا که این صورت کرم الهی برخلاف دیگر سلاطین که قطع
حیات نمایند بقطع مواد معیشت و اسباب روزی هیچ یکی از
بندگان هر چند از نظر افتاده باشد راضی نیست - برگشته شکر پور
را که از مضافات صوبه دارالملک دهلی است و سی و چهار لک
دام جمع دارد بطریق مدد معاش بوی عنایت کردند - و جاگیر او
که در مهترا و مهابن و آن نواحی بود باعظم خان مرحمت شد -
درین تاریخ جامع معقول و منقول ملا عبد الحکیم سیدالکوٹی را بزر
سنجیده شش هزار روپیہ هم وزنش بدو عنایت فرمودند *

بیست و یکم [جمادی الثانیہ] سیدخانجهان را بخلعت خاصه
برنواخته بگوالیار که جاگیر اوست مرخص ساختند - رامسنگه
راتهور از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار سر
برافراخت - رجب بیگ خویش یلنگتوش که تازه از توران آمده
بسعادت زمین بوس رسیده بود بعنایت خلعت و انعام دو هزار
روپیہ بلند پایه گشت *

بیست و هشتم [جمادی الثانیہ] قزاق خان بفوجداری بروده
و منصب در هزارمی ذات و سوار از اصل و اضافه مفتخر گردید -
میر منصور بدخشی بعنایت خلعت و انعام دویست مهر سر بلند
گشته دستوری زیارت حرمین شریفین یافت *

چون از عرضه داشت ظفر خان ناظم صوبه کشمیر بشرف اصغاء

مسماع جهانبانی رسید که اگرچه احوال فقرا و رعایای این خطه داپذیر بمبالغ یک لک و پنجاه هزار روپیه که پیشتر از خزانه خیرات عنایت شده بود در برافهیت نهاده - و ملک بآبادی گرانیده لیکن درین هنگام کشت کار اگر پنجاه هزار روپیه دیگر برای سرانجام لوازم زراعت بکشاورزان بی بضاعت این سر زمین مرحمت شود معموری ملک به نسق اولین باز خواهد گشت - از مکن الطاف پادشاهانه بمتکفلان معاملات آنصوبه یرلیغ قضائفاف بشرف صدور پیوست که پنجاه هزار روپیه دیگر از خزانه والا به بزرگران بی استطاعت بطریق خیرات قسمت نمایند - میر ابراهیم صفدر خانی بکاول نعمت خاصه بحرمین مکرمین مرخص شد - و متاع یک لک روپیه باب بر عرب بقیه پنج لک روپیه که هنگام اورنگ آرائی نذر حرمین شریفین نموده بودند بجهت فقرای آن دو مکن منیف مصحوب او ارسال یافت - و خدمت بکاولی بمحمد قاسم خلف هاشم خان مفوض گردید *

چهارم رجب رای مکند داس بدیوانی بیوتات و ملا علاءالملک بدفتر داری تن سر بلند گشتند *

پازدهم [رجب] بساله دودمان هدایت صفار خانان ولایت سید جلال ده هزار روپیه انعام شد *

بیست و یکم [رجب] خاندوران بهادر نصرت جنگ و راجه جیسنگه و بهادر خان و راو امرسنگه ولد راجه گجسنگه و اصلتخان و نظر بهادر و غیر اینان از قدح هار آمده دولت ملازمت اندوختند - و خان نصرت جنگ هزار مهر برسم نذر گذرانید *

بیست و چهارم [رجب] رستم خان بسندهل دستوری یافت -
 لعل خان کلانت ملقب به گن سمندر بمرحمت فیل سر بلند
 گردید - پیشکش سرگروه ولندیزیک فیل بنظر انور در آمد *
 شب بیست و هفتم [رجب] که بليلة المعراج موسوم است
 برسم هر سال ده هزار روپیه باصحاب احتیاج و ارباب استحقاق بذل
 فرمودند *

چهارم شعبان میر برکه که از اولاد قدوة الاولیا میرسید کلال بود
 و بقدم بندگی این درگاه خواقین پناه و خدمت عدالت عسکر فیروزی
 سرانرازی داشت از دار الفنا بدار البقا شتافت - وخواجه ابوالخیر
 از نبایر پیدشوی اهل طریقت مولانا یعقوب چرخي به تفویض
 خدمت عدالت بر نواخته آمد - و مبلغ پانزده هزار روپیه سالیانه
 او قرار یافت - درینولا چون معروض معلی گشت که عمارت باغ
 فیض آگین فردوس آئین - که تاریخ اساس آن و حفرنهر در مطاوعی
 سال چارم این دور نگارش یافته - و اهتمام آن بعهده خلیل الله
 خان بود - حسن انجام گرفته - باختر شناسان حکم شد که خجسته
 ساعتی برای تشریف اشرف اختیار نمایند - و هفتم این ماه که
 اصحاب تنجیم برگزیده بودند - و از روز بفا تا این تاریخ یکسال و
 پنج ماه و چهار روز منقضی شده بود - بقدم فیض لزوم رشک
 افزای بهشت برین گردانیدند - طبع اقدس از سیر این گلشن
 همیشه بهار و تفرح حیاض و انهار و تماشای سرو و چنار که بسان
 شاهدان گلزار قد برکشیده بودند نشاط آموذ گردید - شرف
 اندوزان حضور مراسم تهنیت بتقدیم رسانیدند - و همگان بزبان

حال و قال دوام دولت مسالت نمودند - و گروهها گروه مردم فهمیده دانشور که در خدمت اقدس بودند - و روم و عراق و ماوراء النهر دیده - معروض داشتند که چنین باغی تا امروز مرتب نشده و کسی ندیده و نشان نداده - این باغ دلفشین نشاط افزا مشتمل است بر سه طبقه طبقه علیا را بفرح بخش و وسطی را بامرتبه پایان که حکم یک درجه دارد بفیض بخش موسوم ساختند - طبقه بالا که سه صد و سی گز مربع است مشتمل است بر هشت دست عمارت چهار در اوساط اضلاع چهار گانه و چهار دیگر در چهار کنج - عمارت شمالی که آرامگاه اقدس است و از راه اش از سنگ مرمر و به نقاشی دلربای نگارگران خانه است طینتی بطول ده گز و عرض هفت و در وسط آن حوضی است منبت کار از سنگ مرمر چهار گز در چهار بطرز چشمه جوشان و در دو بازوی آن دو حجره هریکی هفت گز در پنج - و پیش آن سراسر ایوانی است پایه دار سه چشمه بطول بیست و پنج ذراع و عرض هشت و نیم - و پس آن شاه نشینی بطول شش گز و عرض دو و نیم - آب نهر از جنوبی سو باین عمارت در آمده و تا حد این عمارت سر پوشیده گذشته بباغ سر بر می آرد - و به نهری به پهنای هفت ذراع که در وسط خیابانی بعرض بیست و سه گز مرتب ساخته اند در آمده بجانب عمارت ضلع شمالی این باغ که از راه آن نیز از سنگ مرمر است و به نقاشی فرح بخش بینندگان و آن ایوان در ایوانی است پایه دار از هر چار طرف باز بطول بیست و پنج ذراع و عرض هژده - و در درازا سه چشمه دارد و در پهنای دو می رود - و از نخستین ایوان سر پوشیده جریان نموده - در چشمه

میانگی ایوان دوم سه آبشار هر کدام بعرض هفت ذراع شده در حوض طبقه دوم که هفت گز مربع است و در وسط آن فواره افشان میریزد در زیر هر آبشاری چینی خانه از سنگ مرمر در کمال زیبایی ساخته اند - که روز بگذاشتن اوانی زرین مملو بگلهای رنگین و شب با فروختن شموع کافوری نظر فریب تماشاگران میگردد - و در وسط ضلع شرقی منزلی است که مطلع آفتاب سپهر خلافت است یعنی جهر و که دولخانه خاص و عام پیش جهر و که در جانب بیرون ایوان دیوانخانه مذکور است محاط بچار دیوار مجصص و در وسط ضلع غربی عمارتی است قریند آن که نشیمن ملکه زمان مالکه دوران بیگم صاحب ست - مابین این هر دو عمارت نهری است بعرض هفت گز در خیابانی بعرض بیست و سه - و در وسط باغ در ملتقای نهردین حوضی است مربع بطول و عرض بیست و سه گز و همگی فواره های این باغ که صد و هفت است هفده در حوض مذکور و نود در نهرها - در هر نهری قطاری بارتفاع چار گز از آب چاه میجوشد - و در هر کفج این باغ برجی است مشتمل بر مئمن خانه گنبدی و بالای آن چو کهندی هشت پهلوی از سنگ سرخ - پیش آن ایوانی است سه چشمه نیم مئمن - طبقه دوم که مرتبه اولی باغ فیض بخش است طولش سه صد و سی گز و عرضش نود و شش است - آب از حوض هفت گز مربع که نگاشته شد بطریق آبشار برآمده به نهری که در سر آغاز این طبقه بطول دوازده و عرض هشت است و میان آن کرسی سنگ مرمر که هر چهار طرف چینی خانها دارد و آب از وسط آن جوشیده بهر جانبی تراوش میکند

تعبیه نموده اند - و سریری از سنگ مرمر پیش آن منصوب ساخته
 میریزد - و ازان بحوضی که در وسط این طبقه است و طولش هشتاد
 و دو گز و عرضش هفتاد و دو ست و یکصد و پنجاه و دو فواره دارد
 در می آید - و در وسط حوض چبوتره است بطول یازده و عرض
 هشت - و در وسط گذار شرقی و غربی این حوض دو ایوان از سنگ
 سرخ واقع شده - و در دو جانب وسط ضلع شمالی نیز دو ایوان از سنگ
 مرمر ست - آب از حوض میان این دو ایوان سر پوشیده گذشته و
 سه آبشار چادری شده در حوض طبقه سیوم که طولش موافق
 عرض یک آبشار ده گز است و عرضش مطابق عرض هر یکی از دو
 آبشار دیگر هشت گز میریزد - و چینی خانهای این آبشارها بسان
 چینی خانهای آبشارهای باغ فرح بخش است - و در ضلع شرقی
 این طبقه حمامی است پرچین کاری در غایت نظافت و لطافت
 مشتمل بر گرم خانه و سرد خانه که آب روان دارد - و رخت کن
 وسیع طبقه سیوم که مرتبه ثانیة فیض بخش است در طول و عرض
 و خیابانها و نهرین و حوض مربع وسط باغ مثل باغ فرح بخش
 است - و تفاوتی نیست - الا آنکه در نهری که از جنوب سو بشمال رو
 میرود سه قطار فواره نشانده اند و جملگی فوارهای این طبقه که
 یکصد و چل و سه است بارتفاع پنج گز از آب نهر می جهد - در
 وسط ضلع شمالی این طبقه رو بجنوب عمارت دولخانه خاص است
 و آن ایوانی است پایه دار بطول بیست و پنج گز مشتمل بر سه
 چشمه و عرض هشت و نیم ذراع محتوی بر یک چشمه - ازاره این
 نیز از سنگ مرمر است و بدقاشی حیرت افزای جهان نوردان - در

وسط این ایوان حوضی است چارگز در سه بطرح آبجوش - و آب
 نهر اژدن ایوان سرپوشیده گذشته بطرف شمال بباغ میوه که در طول
 و عرض مساوی باغ فرج بخش است برسی آید - و سوای این
 منازل بجهت اهل محل خواص پورهاست - عمارات این باغ فیض
 انتما آنقدر است که هرگاه خدیو زمان باپردگیان مشکوی اقبال که
 در دار السلطنه لاهور شرف اندوز حضور سراسر نور می باشند
 باین عشرت کده تشریف می فرمایند - احتیاج بخیمه نمی شود
 صغانی آسمانی این باغ بصرف شش لک روپیه انجام یافته -
 متصل این باغ دلنشین بساتین اهل محل است - و چون آب
 نهری که باهتتام مردم علیمردان خان بصرف یک لک روپیه انجام
 پذیرفته بود چنانچه باید نمی آمد صد هزار روپیه دیگر بدفعات
 خواله بندهای جد کار شد تا آب خاطر خواه برسد - کار پردازان
 از بی وقوفی و عدم مهارت اژدن جمله پنجاه هزار روپیه بر مرمت
 نهر سابق بی جا خرج نمودند - آخر کار بصوابدید ملا علاء الملک
 که در آب تراز شناسائی تمام دارد پنج کروه راه از نهر آورده
 علیمردان خان بحال داشته سی و دو کروه را نو بر نموده شد -
 امروز آب وافر بی فتور بباغ میرسد *

هشتم شعبان قلیچ خان و رلو ستر سال دولت کورنش اندوختند
 چون خصایل حمیده و شمایل پسندیده سالک دودمان نبوت نثاره
 خاندان فتوت سید جلال بخاری گجراتی که لباس نسب او بطراز
 حسب مطرز است بر ضمیر صواب پذیر حضرت خاقانی چنانچه
 باید پرتو ظهور افکند - نهم این ماه آن حسید نسید را در سلك

ملتزمان عتبه جاه و جلال که مطرح انوار ابدال است و مطمئن انتظار
آمال منسلک گردانیدند . و بکرامت قبول خاطر خورشید مآثر
پادشاه قدردان از قرب بساط اقدس که مقصد مقبلان و مقصود
صاحب دلانست بهره تمام گرفت - معادتی که در مکامن غیب
برای او آماده بود بروی روز افتاد - دولتی که در جریده تقدیر
باسم او مرقوم بود رو بظهور نهاد - و بالتماس مید مزبور سجاده
نشینی قدوه اولیا شاه عالم بمهین خلف او سید جعفر که بحلیه
فضیلت و صلاح آراسته است عنایت فرمودند - و چون پیش نهاد
خاطر ملکوت ناظر خدیو خدا پرست آنست که مهمات دولت والا
و معاملات سلطنت دست بالا که مجمع اختیار هفت اقلیم است
خصوصا خدمت والا مرتبت صدارت کل سواد اعظم هندوستان که
حاصل میورغال اشراف و اکابر و ارباب استحقاق و احتیاج آن
بخراج ممالک چندین ملوک ذی شان مساوی است بذوات ذوات
المعادات شرفا و نجیباباز گردد - این شان کبیر و امر خطیر را از تغیر
موسویخان که بلوازم این کار بلند مقدار چنانچه باید نیازست
پرداخت - بآن خلف الصدق دوهان سادات تفویض نموده
بعنایت خلعت خاصه و منصب چهار هزاره هفتصد سوار واسپ
بایراق طلا و انعام سی هزار روپیه مباحی ساختند - درین تاریخ
چهل اسپ پیشکش خاندوران بهادر نصرت جنگ بنظر اقدس
در آمد - خواجه حسن ده بیدی از بلخ و زین الدین از عراق آمده
بسعادت بندگی درگاه خلایق پناه مستعد گشتند - و نخستین بانعام
در هزار روپیه و دویمین بمرحمت هزار روپیه نوازش یافت *

ششم سال (۳۱۷) سنه ۱۰۵۲
شب پانزدهم شعبان مبلغ ده هزار روپيه مقرر بمحتاجان و
بي نوایان رسید *

توجه موکب جلال از دار السلطنه لاهور بدار الخلافه اکبر آباد

چون خاطر خورشید مآثر از مهمات صوبه پنجاب و کابل و قندهار
و پرداخته آمد - و احوال سکان این صوبجات بتازگی منتظم گشت *
هزدهم شعبان * ع * بساعتی که سعادت بدو شود مسعود *
برفیل کوه پیکر از دار السلطنه لاهور بدار الخلافه اکبر آباد نهضت
فرمودند - و باغ مینومثال فیض بخش و نرح بخش به بنزول مقدس
نصارت تازه یافت - درین تاریخ سعید خان بهادر ظفر جنگ
دولت ملازمت اندوخت - و هزار مهر نذر گذرانید *
بیست و یکم [شعبان] خان ظفر جنگ را بعذایت خلعت خاصه
و حکومت صوبه پنجاب - و صدر الصدور سید جلال را بانعام فیل
بلند پایه گردانیدند *

بیست دوم [شعبان] از باغ مذکور کوچ شد و نواحی سرای
خواجه شمس الدین مرکز ریایات اقبال گردید - درین منزل خان
دوران بهادر نصر جنگ و راجه جیسنگه بمرحمت خلعت خاصه
سربر افراخته بمحال جاگیر دستوری یافتند - روز دیگر موکب
فیروزی باراد شکار کانو و آهن از راه دامن کوه بره نور دی در آمد *
بیست و پنجم [شعبان] سالیانه التفات خان ولد میرزا
رستم صفوی چهل هزار روپيه مقرر گشت *

غره رمضان بمهین پور خلافت حکم شد که بنور پور و تاراگده و دیگر محال کوهستان که بجگت سنگه متعلق بود رفته قلاع و عمارات آنجا به بینند - و در گانو و اهن بعسکر اقبال برسند - و یرایغ رفت که قلیچ خان و اصالت خان و جانسپار خان و چندی دیگر از بندهای درگاه خواقین پناه در خدمت آن سر و جوبیدار خلافت بروند - درین تاریخ نجابت خان فوجدار کوهستان کانکره بتقبیل عتبه علیه شرف اندوز گردید *

چهارم رمضان میرخان را بخلعت بر نواخته از تعیدیر غضنفر ولد الله ویرد بخان بخدمت توزک که پیش ازین نیز باو تعلق داشت سرانراز گردانیدند - و عصای مرصع مرحمت نمودند و غضنفر بخدمت داروغگی توپخانه والا و کوتوالی لشکر ظفر اثر سر بلندی یافت *

ششم [رمضان] از گانو و اهن کوچ شد - درین روز پادشاهزاده بخت بیدار با همرها از کوهستان باز گردیده بادراک دولت ملازمت فایز گشتند - و آنچه از دشواری راه و استواری قلعه تاراگده دیده بودند بشرف استماع جهانداري رسانیدند *

یازدهم [رمضان] قلیچ خان بمرحمت خلعت خاصه مباهی گشته به بهییره و خوشاب که در جاگیر او تن شده بود مرخص گردید * چاردهم [رمضان] نجابت خان بخلعت قامت افتخار بر آراسته دستوری مراجعت بکوهستان یافت - گرد هرداس کور از اصل و اضافه بمنصب هزاری ذات و پانصد سرار مفتخر گشت * شانزدهم [رمضان] از آب ستلج گذاره فرمودند *

ششم سال (۳۱۹) سنه ۱۰۵۲

بستم [رمضان] در لخانه سهرند منزل اقبال شد - و رای
تودرمل دیوان و امین و فوجدار سرکار سهرند از حسن خدمت
بمنصب هزارعی ذات و هزار سوار دو اسپه سه اسپه از اصل و اضافه
سر افراز گردید *

بیست و دوم [رمضان] همعنان دولت دوام قرین ازان مکان
نزهت نشان کوچ نمودند *

بیست و سیوم [رمضان] باغ پرگنه انباله را ورود اقدس
سعادت آمود ساختند - و نواب قدسی جناب بیگم صاحب که باغ
و پرگنه مزبور بمسکر آن خورشید احتجاب متعلق است بمرام نثار
و پیشکش پرداختند - روز دیگر مقام شد - درین منزل مکرمتخان
از صوبه دار الملک دهلی که نظم و نسق آن صوبه باو تعلق دارد
استقبال موکب اقبال نموده کام اندوز ملازمت گشت - و پانصد
سوار از منصب او دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده اررا بمنصب سه
هزارمی سه هزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - روز
دیگر خاقان مفضل از انباله کوچ فرموده بصوب دریای جون توجه
نمودند - و در نواحی بوریه بر سفینه اقبال نشستند - درین ماه
مبارک برهم هر سال سی هزار روپیه به نیازمندان رسید *

ششم شوال اعظم خان از متهر آمده دولت ملازمت اندوخت
و هزار مهر نذر گذرانید - درین تاریخ بعرض اقدس رسید که سید
شجاعت خان خلف سید جهانگیر بن سید محمود خان باره در
پرگنه ایرج ره گرای سفر آخرت گشت *

هشتم [شوال] از نواحی سونپته با جمعی از خاصان و

سنه ۱۰۵۲ (۳۲۰) ششم سال

قراولان بنشاط اندوزی شکار پالم متوجه گشتند - و حکم شد که اردوی
معلى از راه راست بدارالملک دهلي رود *

چهاردهم [شوال] ظاهر دارالملک مزبور را بفروغ ماهچه
رايات نصرت آيات منور گردانیده متصل قاعه که اعلي حضرت
بر ساحل دریای جون اساس نهاده اند نزول سعادت موصول
فرمودند - و بعد از تماشای این قلعه و منازل آن که هنوز بتمامیت
نرمیده لختی تصرفات را که بخاطر دروین بر تو افکند بکرم
خان که هم صوبه دار دارالملک دهلي است و هم کار فرمای آن
عمارات ارشاد نمودند *

پانزدهم [شوال] بزیارت روضه مقدسه حضرت گیتی منانی
جنت آشیانی پرداخته و برسم معهود مبلغ پنجهزار روپیه بخدم و
مستحقین آن مکان خلد نشان داده بغریب آباد نزول اجلال فرمودند *
و مکرمتخان بخلعت سر بر افراخته دستوری مراجعت دارالملک
یافت *

هفدهم [شوال] در حوالی موضع چاند پور در اثنای ره نوردهی
دو سه قلاده شیرنر و ماده بتفنگ شکار خاصه شد *

بیستم [شوال] نواحی متهره معسکر اقبال گردید *
بیست و چهارم [شوال] (ع) بساعتی که تولی کند بدو تقویم *
دار الخلافه بورود مسعود فیض آموه گشت - و راجه بیتله داس
حارس قلعه دار الخلافه و دیگر بندگان درگاه والا جاه استلام عتبه
فلک رتبه نمودند - علیمردان خان ناظم کابل که بحکم اقدس از
پشاور آمده بود شرف زمین بوس دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید

هشتم مال (۳۲۱) سنه ۱۰۵۲

درین روز بهمین پور خلافت فیل دیپ سندر از اخیال خاصه که پنجاه هزار روپیه قیمت دارد بایراق طلا و ماده فیل که قیمت این مجموع نیز پنجاه هزار روپیه است عنایت شد - و علیمردان خان بعنایت خلعت خاصه با نادری و جیقه مرصع و شمشیر مرصع و خطاب امیر الامرا و انعام یک کرور دام مباحی گشت - و مجموع تنخواهش با یازده کرور دام طلب منصب هفت هزاره ذات و هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه که درین دولت ابد مدت بعد از رحلت یمین الدوله آصف خان خانخانان سه سالار مغفور مبرور منتهای مراتب امرای عظیم الشان قرار یافته دوازده کرور دام شد *

جشن وزن مبارک شمسی

روز پنجشنبه غره ذی القعدة سال هزار و پنجاه و دوم هجری موافق میوم بهمن کار پردازان بارگاه حشمت و اقبال مجلس شمسی وزن اختتام سال پنجاه و یکم و افتتاح سال پنجاه و دوم از سنین دوام قرین خاقان زمان و زمین آراستند - و آن پیکر دولت بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سخته آمد - و گروهی از فضلا و صلحا و شعرا و ندما و اهل تنجیم جیب خواهش به سیم و زر نثار بر آوردند و ارباب نشاط بانعام مقرر نوازش یافتند - راجه بیتلهداص باضافه هزاره ذات بمنصب پنجهزاری سه هزار سوار - و بختیار خان بقوجداره سرکار ترهت - و حیات خان از اصل و اضافه بمنصب هزاره ذات و سه صد و پنجاه سوار مفتخر گشتند - قاضی محمد

اسلام را بنزد وزن نموده شش هزار و پانصد روپيه همسنگش بدو عطا فرمودند - بمراد بيگ مكريت هزار روپيه مرحمت شد *

دهم [ذى القعدة] خديو مهر گستر منزل امير الامرا عليه مردان خان را كه خانه سيف خان بود و بطريق عاريت بخان والا مكان مرحمت شده بفيض قدوم ميمذت لزوم مورد بركات آسماني گردانيدند - او بعد از تقديم مراسم پا انداز و نثار اصناف امتعه پيشکش نمود - و متاع يك لك روپيه بشرف پذيرواني رسيد -

درين روز حويلي اعتقاد خان كه پيشکش اقدس نموده بود بامير الامرا عنايت شد - روز ديگر او را بمرحمت خلعت خاصه و خنجر مرصع با بهولكناره و دو اسب از طويله خاصه با زين طلا و مطلا و فيل از حلقه خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فيل برنواخته رخصت انصراف بصوبه كابل دادند *

شب هفدهم [ذى القعدة] مجلس عرس حضرت مهد عليا ممتاز الزماني در روضه منوره آن محفوفه مغفرت و رضوان كه درينوا با تمام رسيد و چگونگي آن نگارش مي يابد منعقد گرديد - و ارباب تقى از فضلا و صلحا و حفاظ و ديگر خداوندان احتياج و استحقاق بتلاوة قران و قراة فاتحه پرداختند - خاقان دريا نوال بآن مكان فيض نشان تشريف فرموده از پنجاه هزار روپيه مقرر نصف درين محفل مذکور عطا فرمودند - و صباح آن باز تشريف برده نيمه ديگر باران بذل نمودند *

شرح عمارات روضه مطهره آنكه

در ابتداء سال پنجم جلوس والا بجهت تاسيس اين بڠاء رفيع

البنيان که مشرف است بر دریای جون و دریای مزبور شمالی سو متصل آن جاری آغاز حفر نموده آمد - و پس ازان که بیلداران آهنی دست قوی بازو بجدکاری تمام بآب رسانیدند - بنایان بدیع کار و معماران شگرف آثار اساس را بسنگ و صابوچ در کمال متانت و رصانت برآورده بمسطح زمین برابر ساختند - و بر فراز اساس کرسی روضه معلی که از ریاض رضوان حکایت کند و از حظایر قدس نهان دهد - بآجر و آهک چبوتره آسا بطول سه صد و هفتاد و چار و عرض صد و چل یک لخت نموده شانزده ذراع مرتفع گردانیدند و گروهها گروه مردم از سنگتراش ساده کار و پرچینگر و منبت کار که از اطراف واکفاف ممالک محروسه فراهم آمده بودند و هر کدام در صنعت خویش ید طولی داشت با دیگر عمله بکار پرداختند - و روی کار آنرا بسنگ سرخ تراشیده که اقسام صنایع بدیعه از منبت کاری و پرچین کاری در آن بر روی کار آمده و چنان بهم پیوند یافته که نظر دقیق بدرز آن پی نبرد - بر آراستند - و فرش آنرا از سنگ سرخ گره بندی نموده مرتب ساختند - در وسط این کرسی عرش مرتبت کرسی دیگر که روی کارش از سنگ مرمر است یک لخت مسطح مربع بطول و عرض صد و بیست ذراع و ارتفاع هفت برافراشته شده - و در وسط کرسی دوم عمارت روضه فلک سامی خلد آسا بقطر هفتاد ذراع بطرح مژمن بغدادی بکرسی یک گز بنایافته - گنبد مرقد فیض مورد که در حاق این عمارتست و سراپا از درون و بیرون از سنگ مرمر انجام پذیرفته از سطح تازه مژمن است - بقطر بیست و دو ذراع - و زه را مقرنس ساخته اند - و از زه تا شقه گنبد

که از سطح عمارت می و دو گز مرتفع است سنگ مرمر بطرح قالب
کاری تراشیده بکار برده اند - و بر فراز این گنبد که بهان باطن
قدسیان منور است گنبدی دیگر آسمان گرای امروزی شکل که
مهندس فلک در ادراک درجات دقایق آن سرگردان است بر
افراخته اند - و بر فرق این گنبد گردون پایه که دور منطقه آن صد
و ده گز است کلسی به بلند می یازده گز از زر ناب که چون خورشید
تابان است نصب ساخته - از روی زمین تا سر کلم صد و هفت
گز است - درون گنبد در اضلاع هشتگانه آن هشت نشیمن دو
طبقه هریک بطول پنج و نیم ذراع و عرض سه واقع شده - و در
جهات اربعه چهار خانه مربع دو مرتبه است - هر کدام بطول و
عرض شش ذراع محتوی بر چهار نشیمن که درازی هریک چار و
نیم ذراع است - و پهنا سه - پیش هر خانه مربع پیشطاقی است
بطول شانزده ذراع - و عرض نه - و ارتفاع بیست و پنج - و در
زوایای اربعه چهار خانه مئمن است - سه درجه هر خانه بقطر ده
ذراع مشتمل بر هشت نشیمن - و درجه سیوم این خانه ایوانی
است مئمن گنبدی سقف - در سه ضلع این بیوت مئمن جانب
بیرون سه پیشطاقی است - هر یکی بطول هفت و عرض چار و
ارتفاع ده - میانه گنبد مضجع فیض مرتع آن قدوة مطهرات -
اموہ مقدسات - مسند گزین فردوس برین صدر نشین منازل
علیین - محفونه رحمت و غفران - ملفونه مغفرت و رضوان است -
و بالای تربت جنت منزلت چبوتره است از سنگ مرمر که فراز
آن صورت قبر نمایان ساخته اند - و بر دور آن محجری مئمن

ششم سال (۳۲۵) سنه ۱۰۵۲

مشبك مجلای مصفی هم ازین سنگ كه شگرفكاري پرچین آن
گزارش خواهد یافت - دروازهٔ محجر از سنگ یشم امت بطرح بند رومی
كه مفاصلش را به تنكهای آهنین گرفته آنرا زر نشان كرده انه -
و ده هزار روپیه بران خرچ شده - درون این بنای عرش آسا كوكبه
و قنادیل از طلای مینا كارتابان - هرچار طاق این گنبد مینو
مثال بمرایای حلبی گرفته - در یكی راه آمد شد گذاشته اند -
در هر زاویه كرسی سنگ مرمر كه از روی زمین بیست و سه گز مرتفع
است مناری ست زینه دار از سنگ مذکور بقطر هفت ذراع و ارتفاع
پنجاه و دو - از روی سطح كرسی مزبور تا كلس كه فرد بان پایه
افلاك است و بر فرق آن چار طاقی از همان سنگ - فرش كرسی
این روضه بهشت آئین از سنگ مرمر است - و فرش روضه را
بسنگ مرمر و سنگ سیاه كه ایام و لیالی ازان رنگ پذیرد گره
بندی نموده در كمال زیبایی و خوش نمایی مرتب ساخته اند -
در تمامی عمارات این روضه از درون و بیرون صنایع اعجوبه پرداز
سحر طراز عقیق و دیگر اقسام سنگهای رنگین و احجار ثمین كه
جواهر اوصافش در ظرف بیان نكند - و لایع نعوتش میزان زبان
نسجد - از فروغش خورشید جهانتاب نورانی - و از لمعاتش صبح
گیتی افروز روشن پیشانی - آنچنان پرچین نموده اند كه دیده
باريك بین بدقائق آن نرسد - و فكر دقیقه ره در ادراك بدایع
آن در ماند - و گزارش کیفیت و كمیت صنایعی كه در پرچین
كاری چبوتره مرقد و محجر دورش كه از انعكاس نقوش بدیع آن
دیده مهر نگارین است و دامان شهر بهارین - بكار رفته - و

نقارار جادو کار و صنعت گران مانی آثار در پرداخت آن ید بیضا
 نموده اند - با قلام اشجار و مداد بحار انجام نگیرد - و صورت اختتام
 نپذیرد - سابقا درین مکان محجری بود از طلای میذا کار که چهل
 هزار توله وزن داشت - و شش لک روپیه قیمت - چنانچه در تضاعیف
 سوانح سال ششم از دور اول نکاشته آمد - خدیو عاقبت اندیش مال
 سگال از دور بینی و حزم گزینی بمتصدیان مهمات عمارت روضه منوره
 حکم فرموده بودند که محجر از سنگ مرمر بکیفیتی که گزارش
 یافت آماده سازند - و چون در عرض ده سال بصرف پنجاه هزار
 روپیه صورت انجام گرفت - درینولا بموجب حکم اقدس بجای محجر
 زر ناب نصب نموده اند - کتابه درون و بیرون روضه مقدس که سور
 قرآنی و آیات رحمانی و اسماء حسنی و ادعیه مأثوره است بنهجی
 پرچین کاری شده که حیرت افزای ساکنان عرض خاک بل معتکفان
 خطه افلاک است - و نگارش توصیف منبت این بنای راسخ البیدیان
 ثابت الارکان و کرمی آنرا نامه جداگانه باید - غربی روضه منوره
 بر کرسی سنگ سرخ مسجدی است سه چشمه از سنگ مزبور
 بطول هفتاد ذراع و عرض سی مشتمل بر سه گنبد که آن هر سه
 از درون از سنگ سرخ است و از بیرون از سنگ مرمر - گنبد میانه
 بقطر چارده ذراع است - و هر یکی از دو گنبد دیگر بقطر یازده -
 گنبد میانه پیشطاقی دارد بطول چارده ذراع و عرض ده و ارتفاع
 بیست و یک - پیش هر یکی از دو گنبد طرفین خانه است بطول
 یازده گز و عرض نه - حاشیه ازاره مسجد را از درون و بیرون بسنگ
 مرمر و سنگ زرد و سنگ سیاه بطرح موج پرچین کاری نموده اند -

ششم سال (۳۲۷) سنه ۱۰۵۲

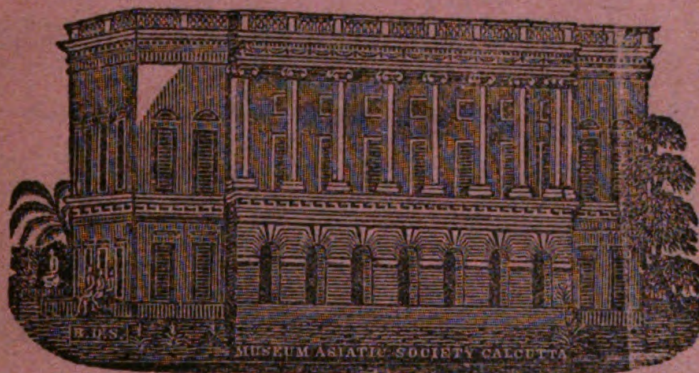
و فرش مسجد از سنگ سرخ مرتب ساخته - و سنگ زرد و سنگ
سیاه دران پرچین نموده شکل جای نماز نمایان گردانیده اند -
پیش آن چبوتره است بطول هفتاد ذراع و عرض بیست - پیش
چبوتره حوضی بطول چارده ذراع و عرض ده - صحن روح افزایش
عبادتگاه اوتاد - و فضای دلکشایش سجده جای عباد - شرقی
روضه مطهره مهمان خانه است قرینه مسجد که در جمیع جزئیات
و خصوصیات مانند آنست - مگر آنکه دیوارش محراب ندارد و فرشش
بشکل حامی نماز نیست - در چهار کفج کرسی سنگ سرخ چهار برج
مؤمنه طبقه واقع شده - و طبقه سیوم آن گنبدی سقف است - کلاه
گنبد از درون از سنگ سرخ است - و از بیرون از سنگ مرمر - و
پهلوی هر برجی ایوانی است بطول دوازده گز و عرض شش -
که در دو جانب دو حجره دارد - پایان کرسی سنگ سرخ باغی
است فردوس آئین بطول و عرض سه صد و شصت و هشت گز مشحون
باقسام رباعین و انواع اشجار - در چار خیابان وسط باغ که بعرض
چهل ذراع است - نهری است بعرض شش گز - و دران
فوارها از آب دریای جون جوشان - در ملتقای انهار چبوتره است
بطول و عرض بیست و هشت گز - که نهر مذکور اطراف آن
گشته - و در وسط چبوتره حوضی است بطول و عرض شانزده گز - و
دران پنج فواره نصب شده - فرش خیابانهای این نمودار جنت
از سنگ سرخ است که آن را بطراحی تمام گره بندی نموده اند -
در هر یکی از ضلع شرقی و غربی باغ ایوانی بطول یازده گز و
عرض هفت با دو حجره بنا یافته - و عقب ایوان طبخی خانه

است بطول نه ذراع و عرض پنج - پيش ايوان چبوتره بطول
چل و شش ذراع و عرض ده - جنوبی ضلع باغ سراسر ايوان در
ايوان است - رو بشمال بعرض دوازده گز - در دوكنج اين ضلع دو
برج است قرينه برجهاي كرسى سنگ سرخ - در وسط ضلع
مسطور دروازه روضه سر بر آسمان بر افراخته - قطر سطح گنبد
دروازه كه مئمن بغدادى است شانزده ذراع است و جانب
شرقى و غربى گنبد دو نشيمن است بشكل نيم مئمن - هريك
بطول هفت گز و عرض چهار كه سقفش نيم كاسه است - در چار
زاويه عمارت دروازه چار خانه مربع دو طبقه واقع است - هر کدام
بطول و عرض شش ذراع مشتمل بر چار نشيمن نيم مئمن - در جهت
شمالى و جنوبى اين عمارت دو پيشطاقى است هريكى بطول
شانزده گز و عرض نه و ارتفاع بيست و پنج - و در سمت شرقى و
غربى دو پيشطاق است - هر کدام بطول دوازده گز و عرض هفت
و ارتفاع نوزده - بر فراز روى كار دروازه جانب درون و بيرون هفت
چوكه ندى است كه كلاه آن از سنگ مرمر است - در چار كنج
اين عمارت چهار منار در كمال تكلف و زيبائى است - جدران باغ
و عمارات و دور آن از درون و بيرون و فرش عمارات و شرفات حيطان باغ
كه بچنبر چرخ رسیده و دران سنگ مرمر و سنگ سياه پرچين شده
همه از سنگ مرمر و برانجام پذيرفته است - پيش دروازه چبوتره
است بطول هشتاد ذراع و عرض سي و چار - و جلو خانه بطول
دويست و چار ذراع و عرض صد و پنجاه - در اضلاع چار گانه جلو خانه
صد و بيست و هشت حجره است - متصل ديوار باغ دو خواص

BIBLIOTHECA INDICA ;
A
COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE
ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

NEW SERIES, No. 125.



THE
BADSHAH NAMAH,

BY
ABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY
Mawlawis Kabir Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahim.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF
MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. II.

FASCICULUS XIII.

CALCUTTA :

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

1867.

پوره است یکی در طرف شرقی جلوخانه دیگری در جانب غربی
هر یک بطول هفتاد و شش ذراع و عرض شست و چار - محتوی
برسی و دو حجره - پیش هر حجره ایوانی که بجهت خوادم آن
محفوفه رحمت الهی مرتب گشته - شرقی و غربی جلوخانه
بازارها ترتیب یافته که ایوانهایی آن از سنگ سرخ است و
حجرها از خشت و آهک - عرض این بازارها بدست گز است -
جنوبی ضلع جلوخانه چار سو بازاری است که عرض بازار شرقی
و غربی آن فود گز است - و شمالی و جنوبی می - در اطراف این
چار سو بازار چار سو است ازان میان دو سو است که از سرکار
بادشاهی از خشت پخته و چونه بنا یافته - هر یکی یکصد و شست
ذراع است و صحنی دارد مئمن بغدادی و مشتمل است بر یک
صد و سی و شش حجره - پیش هر حجره ایوانی در سه زاویه -
هر کدام ازان دو مرصه چوک است که صحن هر یکی چارده ذراع
در چارده است - در چارمین زاویه هر دو سو دروازه است که مردم
ازان آمد شد می نمایند - و بسوی مئمن چوکی واده شده که
درازش یک صد و پنجاه ذراع است و پهنا صد - و در وسط چار سو بازار
ترتیب یافته - و دوسرای دیگر قرینه آنست - درین سراها گوناگون
اقمشه هر دیار و اقسام امتعه هر ولایت و انواع نفایس روزگار و اصناف
لوازم تمدن و تعیش که از اکناف عالم می آرند بیع و شری میشود
عقب سراهای پادشاهی تجار فروان منازل پخته بر انراخته اند
و سراها ساخته - و این معموره آباد ابد بنیاد که شهر عظیمی
گشته مسمی است بمنازل آباد - خرج تمامی عماراتی که بتفصیل

نگارش یافت و در مدت قریب دوازده سال بسرکاری مکرمت خان و میر عبدالکریم صورت تمامیت گرفته پنجاه یک روپیه است - و سی موضع را از مضامین برگزیده حویلی دارالخلافه اکبر آباد و نگر چند که جمعی از چهل یک دام است بدین تفصیل - موضع دهنولی بزرگ سه یک و بیست هزار دام - و اوهای سه یک دام - رمانتی سه یک دام - کنگه دو یک و پنجاه هزار دام - دهمسری دو یک و چهل هزار دام - دکهروتا دو یک دام - سامو دو یک دام - بودهانا یک یک و هفتاد هزار دام - پتهولی یک یک و شست هزار دام - تهیری یک یک و پنجاه هزار دام - اتورا یک یک و پنجاه هزار دام - مله پور یک یک و چهل هزار دام - لراونده یک یک و بیست هزار دام - جوینی یک یک و بیست هزار دام - چاروا خرو یک یک دام - اونچا یک یک دام - کرمنه یک یک دام - دینتورا یک یک دام - اتوس ایک یک دام - اوسرا هشتاد هزار دام - مدهرین هشتاد هزار دام - بحیری شست هزار دام - بهی بزرگ شست هزار دام - مدینه شست هزار دام - دهاندو پور شست هزار دام - شیخ پور پنجاه هزار دام - ستهندی چهل هزار دام - رای پور چهل هزار دام - نور پور سی هزار دام - و حاصلش موافق دوازده ماه یک یک روپیه - و بجهت فزونی پرداخت بر تقدیر موافقت سال و ماه زیاده ازین نیز حاصل می شود - با محصول دکانین بازارها و سراهای معموره مزبور که دو یک روپیه است وقف این روضه منوره مقرر ساخته اند - که اگر احتیاجا بمرمت احتیاج افتد - از حاصل این موقوفات الاو

ششم سال (۳۳۱) سنه ۱۰۵۲

مبلغی بقدر حاجت بر ترمیم این بقاع صرف نمایند - و باقی را در مصارف معهوده از علوفه سالیانه داران و ماهواره خواران و آتش و نانی که بجهت سدنه و خدمه و عواکف و خوادم این مکان والا شان و دیگر محتاجان و بی نوایان مقرر است خرج کند - و هرچه زیاده آید در باب آن خلیفه وقت که تولیت این بقعه فیض بوی تعلق دارد آنچه مناسب داند بفعل آرد *

بیست و سیم [ذی القعدة] راجه بیتهداس بعنایت فیل از حلقه خاصه سرانراز گشت - مرشد قلی بخدمت داروغگی توپخانه و کوتوالی عسکر نصرت لوا از تغیر غصنفر ولد الله و بریدی خان مدهی گردید *

بیست و نهم [ذی القعدة] به محمد دومن هدایذی دو هزار روپیه عنایت شد *

غره شهر ذی الحجه پادشاه حق آگاه بروضة خلد آئین حضرت عرش آشیانی تشریف برده بعد از آداب زیارت ده هزار روپیه باصحاب استحقاق انفاق فرمودند *

هشتم [ذی الحجه] شیخ عبدالصمد عمودی که شریف مکه او را بعنوان سفارت با کلید بیت الله بشگون کشایش اقالیم هتفتگانه روانه آستان خواقین مکان ساخته بود - سعادت ملازمت اقدس اندوخته کلید گذرانید - بعنایت خلعت و افعام چهار هزار روپیه کامیاب گردید *

دهم [ذی الحجه] حضرت خاقانی با فرایندی بر فیل آسمان سار نصرت نشان نام بعیدگاه تشریف فرمودند - و بعد از

فراغ نماز بدو لتخانه و لا مراجعت نموده بذات اقدس سنت قربان
بتقدیم رسانیدند - و در ذهاب و محیی رسم نثار بفعل آمد *

یازدهم [ذی الحجه] شایسته خان ناظم صوبه بهار بصوبه دارئی
الهاباد از تغیر عبدالله خان بهادر فیروز جنگ فرق عزت برافراخت
و اعتقاد خان که جونپور ازو تغیر فرموده بشاه نواز خان مرحمت
نموده بودند - چنانچه در سال پانزدهم گذارش یافت - بنظم صوبه
بهار از تغیر شایسته خان مفتخر گردید - و باضافه هزار سوار
بمنصب پنج هزارئی پنج هزار سوار نوازش یافت - چون از عبد الله
خان که منیع احسان این دولت خدا داد ازل بنیادست ناسپاسی
و حق شناسی روز بروز بهطور می پیوست - درینولا او را از
منصب و جاگیر باز داشته یک لک روپیه سالیانه او مقرر
فرمودند *

شانزدهم [ذی الحجه] شیرخان ترین را که چندی منصب
و جاگیر ازو باز گرفته بودند مشمول عنایت گردانیده بمنصب
سابق که در هزارئی هزار موار بود سرانرا ساختند *

بیست و ششم [ذی الحجه] خلیل بیگ تهانه دار غور بند و
ضحاک از اصل و اضافه بمنصب هزارئی هفتصد سوار مباحی
گشت *

گذارش نوروز

شب شنبه سلخ ذی الحجه سنه هزار و پنجاه و دو بعد از گذشتن
هفت ساعت و یک دقیقه خورشید جهان افروز بدت الشرف حمل

ششم سال (۳۳۳) سنه ۱۰۵۳

به پرتو ورود بر افروخت - فردای آن خاقان مفضل ابر نوال بر
اورنگ خلافت جلوس فرموده جهانیان را بکام دل رسانیدند - و رسم
آز از جهان بر گرفتند *

سیوم محرم [سنه ۱۰۵۳] بمنزل مهین گوهر بحر جلال که
متصل حصار فلک رفعت دار الخلافه بر ساحل دریای جون در کمال
دلکشائی و روح افزائی انجام یافته بر سفینه دولت تشریف
فرمودند - پادشاهزاده بلند اختر باقامت مراسم پا انداز و نقار
پرداخته اصناف جواهر و مرصع آلات و دیگر رغایب مجلوبات
پیشکش نمودند - و متاع یک لک روپیه پذیرفته آمد *

هفتم [محرم] پیشکش اعظم خان انواع نفایس بنظر اکسیر
اثر در آمد - و متاع گو لک روپیه به پذیرائی رسید - ده هزار روپیه
مقرر عشره اولی این ماه بمستحقین عطا فرمودند *

یازدهم [محرم] پیشکش شایسته خان هفت فیل نر و ماده
با لختی دیگر اشیا از نظر اقدس گذشت - بشیخ عبد الصمد عمودی
پان با پاندان طلا و ارگچه با پیاله و سرپوش زرین و چهار هزار روپیه
نقد عنایت شد *

هزدهم [محرم] که روز شرف بود پیشکش اسلام خان از نظر
فیض گستر گذشت - و متاع یک لک روپیه بدرجه قبول رسید -
درین نوروز آنچه از پیشکش پادشاهزاده کامگار و امراء نامدار شرف
پذیرائی یافت قیمت آن نه لک روپیه شد - ملابتخان میر بخشی
باضافه هزاره ذات بمنصب چار هزاره دو هزار سوار - و مراد
کام نبیره میرزا رستم صفوی بااضافه پانصدی ذات بمنصب هزار و

پانصدی چار صد سوار بلند پایه گردیدند - و حکیم حاذق باضافه
ده هزار روپیه بسالیانه سي هزار روپیه کام اندوز گشت - و باهل
طرب انعام مقرر رسيد *

نوزدهم [محرم] اعظم خان و خليل الله خان بعنايت خات بلند
پايگي يافتند - و اعظم خان بمتهر و خليل الله خان بصوب کمانون
و هردوار تا از انبال نرو ماده آفودود صيد نمايند مرخص گشتند *
بيست و چهارم [محرم] ميرزا سلطان ولد ميرزا حيدر صفوي
وا براي تهيه مواد ازدواج که بصبيغه اسلام خان مقرر گشته بود بانعام
ده هزار روپيه کامياب گردانيدند - به داءود بيگ ملازم سياوش
پنج هزار روپيه - و بسيد صدقه چار هزار - و به محمد ميرک هزار و
پانصد - و بهريگي از نظر بيگ کلياء و مير طالب خويش حاجي
عاشور هزار روپيه مرحمت نمودند *

شانزدهم صفر بمهين پور خلافت فيل از حلقه خاصه دل مردن
نام با يراق فقره و ماده فيل عذايت شد - جانشينار خان بعنايت
خلعت و فوجداری سرکار مندسور از تغيير ذو الفقار خان فرق
مباهات برافراخت *

هزدهم [صفر] راجه بيندهلداس را بمرحمت اسب از طوبله
خاصه با زين مطلا برنواختند - پيشکش عادلخان از جواهر و مرصع
آلات و نه فيل که مصحوب مير رجب ملازم خود بدرگاه خواقين سجده
گاه ارسال داشته بود بنظر اقدس در آمد *

غره ربيع الاول معز الملک بخلعت و خدمت ديوانی صوبه
گجرات و ماده فيل مفتخر گشته دستوري يافت *

ششم سال (۳۳۵) سنه ۱۰۵۳

نهم [ربیع الاول] پیشکش ذوالقدر خان حارس غزنین چارده
اسب از نظر اقدس گذشت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد رهنمای گم‌گشتگان
بودایی ضلالت - خاتم و فاتح باب نبوت - علیه افضل التحیات والصلوات
منعقد گردید - و دوازده هزار روپیه مقرر باریاب استحقاق رسید *

بیست و پنجم [ربیع الاول] به نونهال چمن اقبال سلطان
سلیمان شکوه فیل خردی با یراق نقره عنایت شد - سید لطف
علی بحراست قلعه کانگه نوازش یامت *

خجسته جشن قمری وزن

روز مبارک دوشنبه دوازدهم ربیع الثانی سنه هزار و پنجاه
و سه مطابق هشتم تیر بزم آرایان حریم سلطنت محفل میمنت
افزای قمری وزن انتهای سال پنجاه و سیوم و ابتداء سال پنجاه و چارم
از سنین زندگانی جاودانی آرایش دادند - خاقان بحر افضال
بعد از وزن مبارک بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سریر مرصع جلوس
فرموده ابواب جود و سخا برکشادند - درین روز مسرت امروز پیشکش
گوهر اکلیل خلافت پادشاه محمد شاه شجاع بهار سی فیل
با یرق نقره بیست و چهار نفر و شش ماده و اصناف اقمشه و
و دیگر نفایس ینگاله که از انجا مصحوب اجمیری و غیره ملازمان
خود ارسال داشته بودند - و قیمت مجموع سه لک و بیست هزار
روپیه شد بنظر اقدس درآمد - بکسان آن بخت بیدار دوهزار روپیه
انعام شد - راجه جسونت سنگه بعنایت خلعت خاصه قامت

اعتبار بر آراسته بوطن دستوري يافت - پيشکش معتقد خان پنچ
 فيل بنظر اقدس در آمد - خليل الله خان از کوهسار هردوار که
 در انجا بيست و نه فيل خرد و بزرگ از نرو ماده صيد نموده بود
 بدرگاه معلى آمده شرف اندوز ملازمت گشت - مير رجب
 ملازم عادل خان بعنايت خلعت و اسب با زين نقره و هفت
 هزار روپيه نقد نوازش يافته به بيجا پور مرخص گرديد -
 و فيل ۱ حلقه خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و
 ماده فيل و پاندهان مرصع گران بها مصحوب مظفر حسين
 داروغه عدالت که درينولا خدمت مزبور از تغييرار بناد علي
 ميداني مفوض گشت بعادل خان مرحمت فرموده فرستادند -
 و بيست اسب پادشاهزاده والا گهر محمد اورنگ زيب بهادر نيز
 همراه او ارسال داشتند - و مظفر حسين هنگام رخصت بعنايت
 خلعت و اسب مياهي شد - درين جشن فرخنده نظر بهادر
 خويشگي باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزارى دو هزار سوار -
 و سعد الله خان باضافه پانصدى صد سوار بمنصب هزار و پانصدى
 سه صد سوار و بمرحمت فيل از حلقه خاصه - و سيادت خان برادر
 اسلام خان باضافه پانصدى ذات بمنصب هزار و پانصدى چارصد
 سوار - و حقيقت خان باضافه پانصدى ذات بمنصب هزار
 و پانصدى دو صد و پنجاه سوار - و حاجى محمد يار اوزبک از
 اصل و اضافه بمنصب هزارى ذات و پانصد سوار عز افتخار اندوختند -
 شيخ عبد الصمد عمودي بمرحمت اسب با زين نقره و ماده فيل
 مقتخر گرديد - بمير جعفر خويش مير فتح الله شيرازي پنچ هزار

ششم سال (۳۳۷) سنه ۱۰۵۳

روپيه - و باهممعل خواجه هزار روپيه مرحمت فرمودند - و اهل طرب بانعام مقرر سرفراز گشتند *

دوم جمادي الاولی خواجه محمد چوره اقامي بعتاء هزار روپيه کامياب گرديد *

دهم [جمادي الاولی] سيد صدقه بمرحمت ماده فيل سر برافراخت - بدلاور دکنی دويست مهر و بمير ماه که از ماروا الفهر بآستان معلی رسیده بود دو هزار روپيه انعام شد *

ولادت باسعادت سلطان ممتازشکوه

سلخ ماه جمادي الاولی سنه هزار و پنجاه و سه هجري مطابق بيست و چهارم امرداد بعد از سپري شدن هفت ساعت و هفت دقيقه از شب يكشنبه مهين گوهر بحر خلانت را از دختر نيك اختر سلطان پرويز گرامي پسري بوجود آمد - اختربرج جهانبناني هزار مهر بعنوان نذر از نظر خورشيد اثر خديوگيتي پرور گذرانیده التماس نام نمودند - حضرت خاقاني به ممتازشکوه فامور گردانيدند و از سرکاروالا برای تهيه مواد جشن مبلغ دو لک روپيه انعام فرمودند *

گزارش قانون مجدد در تعين گريه‌های شبا روزی

بر پژوهندگان دقایق انجم و افلاک پوشیده نماند که ستاره شناسان هندوستان روز و شب را باقسام شستگانه متساويه منقسم ساخته هر قسمی را گري نام نهاده اند - و آغاز لیل و نهار از طلوع و غروب آفتاب قرار داده هنگام اعتدال ربيعي و خريفی که در روز و شب

مساوات بهم می رسد شماره گریهای روز و شب متساوی اعتبار نموده اند - و در غیر این که مقدار روز و شب متفاوت می گردد عدد گریهای شب از روز بغزونی و کمی مقدار لیل و نهار می کاهند و می افزانید - چنانچه در عرض دارالسلطنه لاهور عدد گریهای نهار اطول بسی و پنج و لیل اقصر به بیست و پنج می رسد - و بر طبق این ضابطه عدد گریهای روز و شب بعمل می آمد تا آنکه جمعی از مهره این فن دقیق که بحلیه اسلام متحلی بودند برای ضبط هنگام نماز فجر و مغرب آغاز روز پیش از طلوع آفتاب به یک و نیم گری و ابتداء شب بعد از غروب به نیم گری مقرر داشته علامت تعیین آن گجر گردانیدند - و این دو گری را از اجزاء شب کاهیده بر اجزاء روز بسویت افزودند - و پیمانته گری را بنهجی درست نمودند که در عرض لاهور موافق قاعده نجومی نهار اطول از سی و پنج گری و لیل اقصر از بیست و پنج متجاوز نگشت - و ازین رهگذر گریهای روز و شب در مقدار متفاوت گردید - و چو درین وقت ضابطه مذکوره بر پیشگاه خاطر صواب ناظر خاقان جهان که در جمیع شئون عدالت و هویت که قسطاس نظام عالم و اساس قوام بنی آدم است منظور و ملحوظ دارند - پرتو افکند - و تفاوت گریها بر فراز ظهور برآمد - از القاء ربانی و الهام آسمانی قانونی دیگر که باعث ارتفاع تفاوت مقدار گریها و اختلاف پیمانته موجب تشخیص وقت صلوة فجر و مغرب بر وفق سنت سنیه گردید مقرر نمودند - و آن این است که وقت فواخذن گجر صبح و شام را بدستوری که گزارش یافت بحال داشته پیمانته گریهای لیل و نهار متساوی المقدار گردانیدند - و یک و نیم گری

سنه ۱۰۵۳

(۳۳۹)

ششم سال

پیش از طلوع آفتاب و نیم گری بعد از غروب که نزد قدماء اهل
تنجیم داخل شب است از عدد گریهای شب کاسته بر عدد گریهای
روز افزودند - چنانچه نهار اطول در دارالخلافه اکبر آباد سی و شش
گری - و در دارالملک دهلی سی و شش و نیم گری - و در دارالسلطنه
لاهور سی و هفت گری و در دارالملک کابل سی و هفت و نیم گری
و در خطه کشمیر سی و هشت گری - و در بلده دولتآباد سی و پنج
گری - و قدر لیل اقصر در هریکی ازین بلاد تنه شست که عدد
گریهای شباروزی است قرار یافت *

آغاز فرخنده سال هفتم از دوم دور جلوس سریرارای جهانبانی حضرت صاحب قران ثانی

المئة لله که بهزاران میمنت و مهت روز دوشنبه غره جمادی
الثانیه سنه هزار و پنجاه و سه مطابق بیست و پنجم اسرداد و افتتاح
هفتم سال خجسته فال دوم دور روی نمود - نشاط را روز بازار دیگر
شد - و انبساط را بادلها سروکار دیگر - درین تاریخ سید خانجهان با
پسران از تیول خود گوالیار آمده دولت اندوز کورنش گردید - و
هزار مهر نذر گذرانید - او بعنایت خلعت خاصه - و هر کدام از
پسرانش سید شیر زمان و سید منور بعتاء فیل سر بلند گردیدند -
بمیر جعفر موسوی مشهدی هزار و پانصد روپیه عنایت شد •

هشتم [جمادی الثانیه] اجمیری ملازم سرو جوبدار اقبال
پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر که پیشکش آن نامدار آورده بود
نخلعت و اسب سر بر افراخته به بنگاله دستوری یافت - و بآن
کامگار بخت بیدار خلعت خاصه و جواهر و مرصع آلات یک لک
روپیه همراه موسی الیه فرستادند - و دو لک روپیه نقد از
خزانة بنگاله مرحمت فرمودند - چومر خان بعنایت فیل سر
بر افراخت •

شب دوازدهم [جمادی الثانیه] که تاریخ شفقار شدن حضرت

هفتم سال (۳۶۱) سنه ۱۰۵۳

عرش آشیانی است بامر معلی سید جلال صدر الصدور و عاقلخان
میر سامان بروضة مقدس آن غفران دستگاه رفته به آئین سنین
سالفه ده هزار روپیه بگروهي از صلحا و فضلا و حفاظ قسمت نمودند
و بسیاری از فیاز مذدان از اطعمه و حلای بهره برگرفتند *

بیست و پنجم [جمادی الثانیه] اعلی حضرت برای رویت
هلال برج اقبال سلطان ممتاز شکوة بمنزل مهین پور خلافت تشریف
فرمودند - آن والا گهر به مراسم پا انداز و نثار پرداخته اصناف جواهر
و اقسام نفایس پیشکش گذرانیدند - و متاع یک لک روپیه شرف
پذیرائی یافت - و در وجه رو نمای آن فرخنده لقا تسبیح الی که
لعلی چند نیز داشت مرحمت شد - و بحکم مقدس مهین گوهر
دریای عظمت بسید خان جهان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ
و اسلام خان و اعظم خان خلعت فاخر با چار قب مخمل طلا دوزی
و جمدهر مرصع - و بصدر الصدور سید جلال و موسوی خان و
جعفر خان و راجه بیتهداس و صلاب خان خلعت با فرجی -
بچهل کس دیگر خلعت دادند - ایشان نخست در خدمت اقدس
و بعد ازان پیش پادشاهزاده نامدار تسلیات عنایت بجا آوردند -
خدیدو نشاتین شب هنگام بعد از تماشای چراغان که در نهایت زیب و
ضیا بر کنار آب چون ترتیب یافته بود بدوالتخانه والا مراجعت
فرمودند - خواجه معین میر سامان آن گوهر محیط انفصال چون
چراغان نیکو سرانجام داده بود بعنایت ماده فیل سر بلند گردید *

پنجم رجب مرشد قلمی میر آتش نیز بعنایت ماده فیل
نوازش یافت *

سنه ۱۰۵۳ (۳۴۲) هفتم سال

دهم [رجب] غضنفر الدوله الله ويرد بخان را بخلعت و تفویض خدمت داروغگی فیل خانه سر بلندی بخشیدند *

بیست و یکم [رجب] اکرام خان ولد اسلام خان فتحپوری بانعام هفت هزار روپیه - و ذوالقدر خان بمرحمت فیل مباهنی گشتند *

بیست و چهارم [رجب] براو ستر سال فیل از حلقه خاصه و بملا علاء الملک ماده فیل عطا فرمودند - خوشحال بیگ کاشغری بانعام دوهزار روپیه کامیاب گشت *

شب بیست و هفتم [رجب] برسم سنین ماضیه ده هزار روپیه بمستحقان و محتاجان تقسیم یافت *

سیوم شعبان شیخ عبد الصمد عمودی بعنایت خلعت و شمشیر و سپر براق طلای میناکار و انعام چار هزار روپیه کامیاب صورت و معنی گشته بمکه مکرمه مرخص شد - از زمان ملازمت تا آران معادرت مبلغ بیست هزار روپیه از نقود و اوانی طلا و نقره و جز آن از سرکار معلی - و همین مقدار بحکم اقدس از پادشاهزادهای والاگوهر و نوئیضان عالی قدر بشیخ مذکور رسیده دامن امید او برآمد *

هشتم [شعبان] رای رایان فیلی پیشکش نمود - و چون از دیرباز آرزوی انزوا در معموره بنارس که از معابد عظیمه هند است داشت درین تاریخ رخصت یافت *

دوازدهم [شعبان] خواجه ابوالبقا برادر زاده عبد الله خان بهادر فیروز جنگ بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه سرافراز گردید *

هفتم سال

(۳۴۳)

سنه ۱۰۵۳

شب پانزدهم [شعبان] بر ساحل آب چون و منازل باغات
آبروی آب چراغان بنهجی که حیرت افزای تماشاگران گشت بر
افروخته شد - و آتشبازی که مضممار آتشین ستایش آن پدای
چوبین خاصه نور دیده نیاید بروی کار آمد - پس از تماشای آن
برسم هر سال ده هزار روپیه بارباب استحقاق عطا فرمودند *

شانزدهم [شعبان] محمد باقر ملازم فهرست صحیفه مکارم و معالی
پادشاهزده محمد اورنگ زیب بهادر از دکن آمده عرضه داشت
آن بخت بیدار مشتمل بر خبر ولادت پسر نیک اختر بتاریخ سلخ
رجب [سنه ۱۰۵۳] و التماس نام با هزار مهر نذر گذرانید -
اعلیٰ حضرت بمحمد معظم نامور گردانیدند - و محمد باقر را
بخلمت و انعام یک هزار روپیه نوازش فرموده رخصت دادند - و
مصحوب او خلمت خاصه پادشاهزاده والا مقدار عنایت نموده
فرستادند - و صبیغه پاک گوهر شب پنجشنبه غره شعبان مذکور که از
دختر شاه نواز خان صفوی بوجود آمده بود و از دیگر عرضه داشت
آن بخت بیدار بمشامع حقایق مجامع رحید بزیذت النسا بیگم
موسوم گردید *

توجه خدیو هفت اقلیم خداوند تخت و دیهیم از دار الخلافه اکبر اباد بدار السعادت اجمیر

چون از طهارت طینت - و نظافت فطرت - محبت برگزیدگان
درگاه احدیت - فطری این برارنده مریر فرمان گزاری امت - و
جبللی این فرارنده افسر جهانداري - و به ذات ذات البرکات حق

بدین - حقیقت آئین - ولایت مآب - کرامت نصاب - خواجه
معین الحق والدین سجزی چشتی قدس الله سره العزیز اعتقادی
خاص و اخلاصی مخصوص دارند - بذابراں بجهت زیارت مرقد فیض
مورد آن قدوة ارباب تقدس و تقی که سنت سنیة اسلام کرام - وطریقه
ایده آباء عظام خدایگان جهان است و پس از اورنگ آرائی جزیکبار
که در سال دهم هنگام مراجعت اعلام ظفر انجام از دولتباد دکن
بدارالخلافه واقع شد دریافتہ بودند - عزیمت سیر سرزمین اجمیر
تصمیم فرمودند - و بعد از سپری شدن دوگرمی از شب دوشنبه
هزدهم [شعبان] موافق نهم آبان بساعتی که مختار دقیقه
شناسان انجم و افلاک بود از دارالخلافه نهضت فرموده باغ نور منزل
را بنزول سعادت موصول نصارت تازه بخشیدند - و سید خان
جهان را بخلعت خاصه سرافراز ساخته بجهت محارمت دارالخلافه
دران جا گذاشتند - شیخ الهدیه ولد کشور خان باضافه پانصدی
دویست سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار سر
برافراخت *

بیستم [شعبان] از باغ نور منزل کوچ نموده دربستان سرای
نزول اجلال فرمودند - فردای آن دولت خانہ روپاس شرف
آمود گشت - و اسلام خان و دیگر اعیان سلطنت باردوی کلان
رخصت یافتند - که تانشاط اندوزی شکار روپاس در فتح پور
اقامت گزینند - درین تاریخ صلابت خان بعنایت علم و نقاره
سرمباهات بر افراخت - لهراسپ خان را بخلعت برنواخته
توربگی گردانیدند - میر صالح ملازم مہین پور خلافت را کہ

هفتم مال (۳۴۵) سنه ۱۰۵۳

مراتب شکار آگهی دارد در سلک بندهای آستان معلی منسلک گردانیده بعنایت خلعت و خدمت داروغگی قراران سر بلند ساختند *

بیست و چهارم [شعبان] از روپاس کوچ شد - در اثناء راه دو قلاده شیر به تفنگ خاصه شکار گردید - و نوای سرای خواجه جهان مضرب خیام گشت - درین منزل اسلام خان و دیگر ارکان دولت بارودی کلان آمده احراز شرف ملازمت نمودند *

غره رمضان حوالی پرگنه چاتسوراجه جی سنگه با پسران از وطن خود رسیده دولت کورنش دریافت *

سیوم [رمضان] راجه مزبور چون وطنش نزدیک بود نه اسب و یک فیل برسم پیشکش گذرانید *

هفتم [رمضان] که کنار قلاب جوگی مخیم دولت گشته بود راج کنور پسر کلان رانا جگت سنگه به تقبیل سده سنیه سرعزت برافراخت - و یک فیل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت فاخر و سرپیچ مرصع و جمدهر مرصع و اسب تپچاق با زین طلا نوازش یافت - رانا جگت سنگه در سیر کشمیر که خدیو اقبال را در ایام خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگی بعد از انصرام مهم رانا امر سنگه در خدمت حضرت جنت مکانی اتفاق افتاد - و ملتزم رکاب نصرت بود - و در هر یساق دکن که خدیو اقبال با عساکر جهان کشا تشریف فرموده بودند با هزار سوار در رکب فیروزی نصاب بود - درین نهضت پسر کلان را که در گروه راجپوتیه غیر از راتهوران چنانچه نگارش یافت - بجان شینی پدر مختص و معین

سنه ۱۰۵۳ (۳۴۶) نهم سال

است و در روزمره این جماعه از به تیکا یعنی جا نشین گزارش دهند بجای خویش فرستاد *

هشتم [رمضان] دولت خانه اجمیر که بر ساحل تالاب آنا ساگر است شرف نزول یافت - و بحکم - الخیر الیوخر - زیارت ضریحه منیع اموة العرفا خواجه معین الدین نموده و مبلغ ده هزار روپیه بخدام آن مکان نزهت نشان و دیگر اهل احتیاج تقسیم فرموده بدولت خانه معلی مراجعت نمودند - راجه جسونت سنگه از وطن آمده دولت کورنش اندرخت - درین تاریخ راجه جیسنگه شان خود نموده - پنج هزار سوار بشمار درآمد *

چهاردهم [رمضان] عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را بعنایت اسپ از طویلۀ خاصه با یراق طلا سر بلند گردانیدند - و آخرین روز نیز بآن مرقد منور تشریف برده فرمان دادند - که در ممین دیگ بزرگ که حضرت جنت مکانی وقف آن مقام سعادت انتظام کرده اند نیله گلوان شکار خاصه و بونج طبخ نموده بفقرات قسمت نمایند - یک صد و چهل و پنج من پادشاهی از گوشت و برفچ و روغن و دیگر مصالح یکبار دران دیگ پخته شد •

پانزدهم [رمضان] رایات جلال از دارالبرکه اجمیر بصوب دار الخلافه اکبر اباد منتہض گردید - راجه جسونت سنگه و راجه جیسنگه بخلمت خاصه نوازش یافته باو طان خویش مرخص شدند - رام سنگه و کیرت سنگه پسران راجه جیسنگه بخلمت و اسپ سربر افزاشته همراه پدر رخصت یافتند *

شانزدهم [رمضان] راج کنور پسرانا جگت سنگه را خلمت

هفتم سال (۳۴۷) سنه ۱۰۵۳

و شمشیر و چپر یراق طلائی مینگار و امپ و فیل و لختی حلی
مرصع که پوشش فرقه راجپوتیه است و دو راجپوت کلان پدر
اورا خلعت و امپ - و هشت کس دیگر را خلعت عنایت نموده
دستوری معارف دادند - و مصحوب او مالای سروراید و شمشیر
سپر یراق طلائی مینگار و دو امپ یکی عربی با زین طلا دیگری
عراقی با زین مطلا برنا مرحمت نموده فرستادند *

هزدهم [رمضان] علامی سعد الله خان بعدایت خلعت
خاصه و باضافه پانصدی دویست سوار بمنصب دو هزار پانصد
سوار و خدمت میر سامانی که در رتبه تلو پایه گرانمایه وزارت
است سر اعتبار برافراخت - و چون متکفل این خدمت از
فزونیه مهمات مرجوعه فرصت پرداخت خدمات دیگر چنانچه
باید ندارد داروغگی دولخانه خاص که بعلامی متعلق بود
بباقی خان که از غلامان معتبر است تفویض نمودند - و عرض
مکرر که آن نیز باو تعلق داشت بهمیرک شیخ مفوض
گشت *

بیست و چهارم [رمضان] رایات جهان پدما بنواحی پرگنه
مالپور که جاگیر راجه بیتهل داس است رسید - راجه دو فیل یکی
نرو دیگری ماده بعنوان پیشکش گذرانید - ماده فیل درجه
پذیرائی یافت *

بیست و هشتم [رمضان] با مهین پور خلافت و جمعی
از خاصان و عملی شکار از مقام رام پور بسوی باری متوجه گشتند -
و اسلام خان را به خلعت خاصه برافراخته رخصت فرمودند -

که با لشکرزاید و اردو از راه راست بدارالخلافت اکبر آباد بروند *
 سالخ ماه [رمضان] بعرض اقدس رسید که راجه کشن سنگه
 بهدوریه رخت هستی بربست - از آنجا که او را فرزندی جز پسرکنیز
 نبود - و برهمنان که در کیش کفر مقتدای هندو اند پسرکنیز را
 در رنگ عبید میدارند - و باو طعام نمی خورند - حضرت خاقانی راو
 بدن سنگه نبیره عم او را بعنایت خلعت و باضانه پانصدی پانصد سوار
 بمنصب هزاری ذات و سوار و بخطاب راجگی واسپ سربلند
 گردانیدند درین ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیة مقرر بمحتاجان
 و نیازمندان عطا فرمودند *

غره شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ را که از منصب و
 جاگیر باز داشته یک لک روپیة سالیانه او مقرر فرموده بودند از
 مراحم ملکانه باز بمنصب شش هزاری ذات و سوار مباحی گردانیدند -
 حیات خان از اصل و اضافه بمنصب هزاری چار صد سوار نوازش
 یافت - یحیی ولد سیف خان به خلعت و خدمت بکالوی نعمت
 خاصه از تغیر محمد قاسم ولد هاشم خان - و مبارک روی برادر
 یحیی بخلعت و خدمت توزک - و نور الحسن به خلعت و خدمت
 داروغگی فیل خانه سربلند گردیدند - ناهر سوانگی یک فیل برسم
 پیشکش گذرانید - چون از وقایع صوبه کابل بسمع اقدس رسید که
 میان ملک مغدود و میر یحیی دیوان کابل جنگی شد - و ملک
 دران زد و خورد مقتول گشت - میرا معزول ساخته خدمت
 دیوانی بمیر مصام الدوله تفویض فرمودند •
 هشتم [شوال] تصبه باری مورد موکب فیروزی شد *

هفتم سال (۳۴۹) سنه ۱۰۵۳

یازدهم [شوال] از آنجا نهضت نموده بروپاس متوجه گشتند *

دوازدهم [شوال] اعظم خان از متهرا آمده سعادت ملازمت اندوخت *

چهاردهم [شوال] بستان سرا مرکز ریایات اقبال گردید *

پانزدهم [شوال] در نواحی باغ نور منزل سید خانجهان و اسلام خان و سید جلال و موسویخان و دیگر بندها از دار الخلافه آمده بشرف ملازمت رسیدند - همان روز میمنت افروز در ساعت مختار دولتخانه والای دار الخلافه بنزول اشرف آسمانی پایه شد *

نوزدهم [شوال] الله دوست کاشغری بدرگاه آسمان جابه رسیده شرف انتظام در سمط بندهای این حضرت والا رتبت یانت - و بمرحمت خلعت و منصبی در خور حال و انعام چار هزار روپیه مر بلند گردید - پدر او محمد دوست اقالیق احمد خان والی کاشغر بود - چون عبدالله خان پسر عم احمد خان که در چالش و ترکان مفصل کاشغر و خطا می بود بغی ورزیده کاشغر را از تصرف احمد خان برآورد - احمد خان پیش والی توران رفت - و چندی در آنجا بسر برد - و پس ازان که امام قلی خان او را سردار فوجی ساخته بجنگ لشکر قزاق که بقصد تسخیر اند جان آمده بود فرستاد - او دران زد و خورد مقتول گشت - و الله دوست و والد او نزد امام قلی خان ماندند - و هر دو در سفر سعادت اثر حجاز همراه خان بمکه مشرفه رفتند - چون خان در مدینه مکرمه کلخ جسمانی از جان آسمانی و پرداخت هر دو از راه دریا بسورت آمدند - پدر در آنجا

ممسافر دار البقا شد و پسر برهنمونى بخت بيدار شرف تقبيل حريم
اقبال كه محيط افضال است و محاط آمال دريافت *

بيست و يك [شوال] ديانت خان ديوان دكن باضانه پانصدى
ذات بمنصب هزار و پانصدى ششصد سوار مقتخر گشت - ميرزا
محمد ارباب سمرقند كه همراه امام قلي خان از توران بطواف حرمين
منيفين رفته بود و بعد از رحلت او از راه دريا بسورت آمده درين
تاريخ بدرگاه خلايق پناه رسیده احراز معادت ملازمت نمود و بانعام
در هزار روپيه کامياب گرديد - به محمد زمان اولات هزار روپيه عنایت
شد - چون هنگام بارعام گروهها گروه انام دولت كورنش در مي يابند
و از كثرت هجوم و زور از دحام خاصه هنگام سوارى اقدس كه سعادت
اندوزان حضور و افرالسرور مانند مور و ملخ فراهم آمده در هجرى
بر يكديگر سبقت مي جویند يك مير توزك از عهده خدمت
نيارستى بر آمد - خديو در بين بجهت نگاهداشت سر رشته رعايت
مراتب سلخ ماه [شوال] چهار مير توزك مقرر فرمودند - تا در اثنای
نهضت مقدس يکى كه از همه اينان كلاس منصب باشد بتوزك
جانب پيش بپردازد - و ديگرى كه پايه منصبش فرو تر از ان بود
بتوزك دست راست قيام نمايد - و سيوم كه از بين كمتر باشد توزك
دست چپ بجا آرد - و چارم كه كمتر از بين بود توزك بندهائى
كه از عقب در قور مي آيند بتقديم رساند *

جشن مبارک شمسى وزن مهر مهرجهالبانى

روز سه شنبه هشتم ذى القعدة سال هزار و پنجاه و هيوم

هفتم سال (۳۵۱) سنه ۱۰۵۳

مطابق بیست و نهم دی ماه جشن خجسته وزن اختتام سال پنجاه و دوم و افتتاح سال پنجاه و سیوم شمسی از سنین دوام قرین زندگانی جاودانی آرایش یافت - و وزن مقدس بطلا و دیگر اشیاء مقرر بتقدیم رحید - خدیو دین و دولت بر مرصع سریر آسمان نظیر که در هر افقی از آفاق چهار گانه آن چندین آفتاب زواهر جواهر تعبیه نموده اند جلوس اقدس فرموده جیب و دامان جهانی بزر و سیم نثار که ملکه دوران مالکه گیهان بیگم صاحب بدستور هر وزن فرستاده بودند بر آوردند - درین روز فرخنده پنجهزار سوار از منصب مهین پور خلافت در اسبه سه اسبه گردانیده منصب آن والا مرتبت بیست هزاره ذات و بیست هزار سوار پنجهزار سوار دو اسبه سه اسبه مقرر فرمودند - و از اصل و اضافه صدر الصدور سید جلال بمنصب چار هزاره ذات و هزار سوار - و زاهد خان بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار - و سجانسنگه سیسویه بمنصب هزاره ذات و چار صد سوار نوازش یافتند - براجہ بدنسنگه بهدوریه فیل عنایت شد - لعل خان گن سمدر و سایر نغمه طرازان بانعام مقرر کامیاب گشتند *

شب هفدهم [ذی القعدة] مجلس عرس محمل آرای سفر تقدس حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی در روضه فردوس آئین آن محفوظه مغفرت و رضوان برهم سنین ماضیه منعقد گشت - خاقان دریا نوال بآن انجمن فیض موطن تشریف فرموده مبلغ بیست و پنجهزار روپیہ باریاب استحقاق قسمت نمودند - و صباح آن باز آن مکان نزهت نشان را بورود اقدس فروغ آورد گردانیده بیست و

سنه ۱۰۵۳ (۳۵۲) هفتم سال

پنج هزار روپيه ديگر بعفايف ارامل و هابير مستحققات انفاق
فرمودند *

هشتم [ذي القعدة] مظفر حسين ولد مير ابوالمعالي كه به
بيجاپور رفته بود با سيد حسن ملازم عادل خان بشرف استلام عتبه
جهانباني رسیده يك فيل كه عادل خان ثار داده بود با ماده فيل
بر سبيل پيشکش گذرانيد - و سيد حسن عرضه داشت عادل خان
با لختی نفایس كه از جانب او بعنوان پيشکش آورده بود بنظر
اكسير اثر در آورد - و بعنايت خلعت واسپ بازين نقره و يك مهر
صد تولگی و يك روپيه بهمان وزن مياهي گشت *

يستم و چهارم [ذي القعدة] صفی قلی سياه منصور حاكم
اسفرائين كه فرمان رواي ايران او را بپايه سلطاني رسانیده بود
بعزم بندگی آستان جهانداري آمده دولت تقبيل سده اقبال
دريافت - و بخلعت و منصب هزاري ذات و پانصد سوار و عنايت
اسپ و فيل و انعام پانزده هزار روپيه نقد فرق مباحات بر افراخت
شير خواجه بخاري از احفاد قافله سالار حقيقت مخدومي اعظم
كه از ماوراء النهر روانه درگاه معلى شده بود سعادت ملازمت
اندوخت - و بخلعت و منصب پانصدي ذات و صد سوار و انعام
چهار هزار روپيه سرافراز گشت *

سليخ ماه [ذي القعدة] بعبد الله خان بهادر فيروز جنگ
فيل از حلقه خاصه با ماده فيل عنايت شد - دوستكام ولد معتمد
خان بعنايت خلعت و خدمت بخشىگرمي احمد آباد سر بر افراخته
بدانصوب مرخص گردید - و مصحوب او بميرزا عيسى ناظم گجرات

هفتم سال (۳۵۳) سنه ۱۰۵۳

خلعت و اسب از طویلۀ خاصه با یراق طلا عنایت نموده فرستادند*

انتهای ربابت جهانکشا بصوب سوکر بقصد

میر و شکار

چون در دار الخلافه از فساد هوا آثار طاعون و علامات و با شیوع یافته بود اعلیٰ حضرت که صحت ذات ذات البرکاتش سرمایه وفادیت جهان و پیرایۀ عنایت جهانیان است - هفتم ذی الحجه بعد از سپری شدن يك بهر بصوب سوکر نهضت فرمودند - به حاجی بیگ ارغون هزار روپیۀ مرحمت شد *

هشتم [ذی الحجه] دولتخانۀ فتحپور بنزول مقدس محط جلال و محل اقبال گردید - و آن روز روز دیگر در تالاب فتحپور بصید مرغابی مسرت افزای طبیعت اقدس گشتند *

دهم [ذی الحجه] در مسجد جامع آن که از آثار عظیمۀ حضرت عرش آشیانی امت - و در فسحت و رفعت با آسمان همسر - بنماز عید اضحیٰ پرداختند - و پس از اداء نماز و مراجعت بدولتخانۀ معلیٰ رسم قربان بتقدیم رسید - هنگام در آمد هجوم و کفرت بمرتبه بود که جمعی از تزام و تصادم در دروازه مسجد افتادند - از افتادگان یکی بنخم جمدهر دیگری که از غلاف برآمده باو رسید در گذشت - و چندی از لکد کوب خسته گشتند *

یازدهم [ذی الحجه] از فتحپور نهضت نموده منازل روپباس را بنزول فیض موصول شرف آگین گردانیدند - و سه روز دران مکان بشکار آهو و دیگر جاندار نشاط اندوختند - خواجۀ بزرگ ملازم

غره ناصیه جلال پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر سندر صورت نام
فیلی را با دو ماده فیل که آن کامکار از بنگاله مصحوب او بطریق
پیشکش ارمال داشته بودند از نظر اکسیر اثر گذرانید - و بعنایت
خلعت و اسپ نوازش یافته مرخص گردید - و یک تسبیح زمرد
و پنج اسپ از طویلۀ خاصه یکی با زین طلا مصحوب او بآن دره
التاج خلافت عنایت نموده فرستادند *

چاردهم [ذی الحجّه] مقصود بیگ علی دانشمندی که با
برادران و خویشان بارادۀ بندگی درگاه خواتین پناه از بدخشان
آمده بود دولت کورنش یافت - و بعنایت خلعت و خنجر یراق
طلا و منصبی در خور و انعام پنجهزار روپیه سرافراز گردید *

پانزدهم [ذی الحجّه] قرین دولت جاوید اطرار از روپداس روانه
شدند - و در موضع آگاه پور دایره شد - روز دیگر سوکر مخیم اقبال گشت -
و سه روز بصید و نخچیر آن نواحی اشتغال نمودند - و دوازده قلابه
شیر نر و ماده و بسیاری از جانداران صحرائی شکار فرمودند *

هزدهم [ذی الحجّه] چون در موضع سوکر مزاج مهین پور
خلافت از مذهب اعتدال انحراف پذیرفت و ماده در گردن و سورت
تپ در بدن ظاهر گردید و همگنان را بگمان نا ساز گاری هوا که
دران ایام شایع گشته بود از جان شکیبائی رفت - خاقان مهر گستر
از فرط عاطفت ابواب خیرات و مبرات که معالجه روحانی امت
برکشودند - و بعلاج جسمانی نیز که ناگزیر نشاء تعلق است پرداخته
اطباء میمنت شعار را بمدوا مامور گردانیدند - بیمن توجه حضرت
خاقانی که مرهمه دواها امت بکشیدن خون و خوراندن زهر مرهمه

و بکار بردن دیگر ادویه این عارضه مخونه بعد از چارده روز طبیعت
آن فروغ افزای گوهر سلطنت بصحت گرائید - و درین ایام اورنگ
فشین اقبال از فرط مهر بانی و دل نگرانی هشت مرتبه بمنزل آن
نیر اوج جلال برسم عیادت تشریف فرمودند *

بیستم [ذی الحجه] از موکر کوچ شد *

بیست و یکم [ذی الحجه] روپاس محط اقبال گردید - روز
دیگر درین منزل مقام فرمودند - محمد ناصر ملازم قطب الملک از
گلکنده بدرگاه سلاطین پناه آمده سعادت استلام عتبه علیه اندوخت
و پیشکش قطب الملک فیه فیل شش نر و سه ماده از انجمله یکی با
یراق طلا باقی با ساز فقره از نظر اقدس گذرانید - جم قلی از بندر
سورت بآستان معلی رسیده خیول عربی و عراقی با لختی جواهر
و دیگر نوادر که در بندر مزبور بجهت سرکار والا خریده بود بنظر میض
گستر در آورد - و ازان میان یک اسپ کمیت عربی مقبول طبع والا
افتاد - و به تمام عیار نامور گردید - و یک اسپ سرخنگ با زین طلا
بمهدین پور خلافت عنایت شد - هر یکی از صفی قلی سیاه منصور
و مقصود بیگ علی دافشمندی - بعنایت اسپ مفتخر گردید *

بیست و هیوم [ذی الحجه] موکب جهان پیما از روپاس
بره نوردی در آمد *

بیست و ششم [ذی الحجه] بفرخي و نیروزی داخل حصار
دار الخلافه شده حریم سلطنت را بفروغ خلافت بر افروختند - و
از انرو که در شهر آثار ویا باقی بود همان روز بمنزلی که در شکارگاه
سموگواست رکضت فرمودند *

سنه ۱۰۵۴ (۳۵۶) هفتم سال

غره محرم [سنه ۱۰۵۴] ميرزا محمد ارباب سمرقند که روز عيد اضحی در فتح پور از هجوم مردم آسيبی باورسيده بود شرف ملازمت دريافت - خديو مهربان اورا بانعام سه هزار روپيه سرافراز ساخته بسمرقند رخصت دادند - چون بعرض ملتزمزمان پایۀ اورنگ جهان ستاني رسیده بود که صفدر خان به تفهيق مهمات صوبۀ قندهار و تنظيم احوال رعایا از قرار واقع نمي پردازد چهارم حکومت قندهار بسعيد خان بهادر ظفر جنگ که بنظم مهمات صوبۀ پنجاب مي پرداخت مفوض گردانيدند - و لطف الله پسر اورا بعنايت خلعت و اسب فوازش نموده مصحوب او خلعت خاصه و فرمان صوبه داري بخان ظفر جنگ فرستادند و بهسبب کدورتی که میان سعيد خان و راجه جگت سنگه بود - قلعه داري قلات که از مضامات صوبۀ قندهار است از تغدير راجۀ مذکور بخانه زاد خان نخستين پسر سعيد خان بهادر تفويض نمودند - و راجه را از تعييناتيان صوبۀ کابل گردانيدند - و نظم صوبۀ پنجاب به قليچ خان مقرر گشت •

کشایش ولایت پلامون و اطاعت پرتاب مرزبان آن ملک

لختی از چگونگی پلامون و گرمتن شایسته خان صوبه دار بهار پدشکش از پرتاب زمیندار آن دیار گزارش یافت - آنچه درینولا بسطوت اقبال دادو مال بمعظ ظهور بخشید به نگارش آن مي پردازد - چون پرتاب سر رشته حسن سلوک که سبب امالت قلوب و الانت

خواب است از دست واهشته سران قوم خود را آزاده خاطر ساخت
 بیشتر سران قوم او بکین تیزی برنشسته در صدد دفع او گشتند -
 و در آغاز رفتن اعتقاد خان بصوبه بهار دریا رای و تیج رای اعمام
 پرتاب به پنه آمده خان را دیدند - و پس از استماله و تسلیم
 ناظم صوبه قرار دادند که پرتاب را مقید ساخته نزد او بیاورند -
 و هر دو به پلامون برگشته باتفاق جمعی دیگر ادرا بقید در آوردند -
 و سرداری آن قوم به تیج رای قرار یافت - صوبه دار برینمعنی
 آگهی یافته در باب آوردن پرتاب به تیج رای نوشت - او از غدر
 پیشگی و حيله سازي وکیل خود را فرستاده عذرهای غیر مسموع
 در میان آورد - مدتی پرتاب در قید او بود - تا آنکه دریا رای
 برادر کلان او و گروهی دیگر سرآمد طایفه چپرو که تیج رای
 خسران گرای را بسرداری برگزیده بودند از انحراف ورزیدند -
 اعتقاد خان هر کدام را دل دهی نموده رهگرایی مطاوعت اولیاء
 دولت روز افزون گردانید - دریا رای و دیگر اطاعت گزینان پیغام
 دادند - که اگر فوجی با یکی از معتمدان بدین صوب فرستاده
 آید حصن دیوکن را که تهنه کلان پلامون است حواله نموده
 بهرچه اشاره رود آن را بتقدیم می رسانیم - ناظم صوبه زبردست
 خان را بامر زبان شاه آباد روانه ساخت *

غره شعبان خان مزبور بنواحی دیوکن رسید - و دریا رای با
 پسران و بهوال و چنپت قلعه داران دیوکن او را دیده حصار را
 سپردند - او دریا رای را با برخی از همهران خود پیش اعتقاد
 خان فرستاد - و از مردم دیوکن جمعی را که از عاقبت بینی و

عافیت گزینی ره گرای خدمت گذاری درگاه والا شدند بدلاسا و استمالت مطمین ساخته چندی را که هوای تهر در سرداشند مقید گردانید - و مردم را بقطع جنگل و تومیع طریق پلامون تعین نموده خود بترمیم حصن دیوکن و استحکام آن پرداخت *

یازدهم [شعبان] خان مزبور آگهی یافت که تیج رای مدن سنگه تهرائی وکیل خود را با برخی از اعیان خویش و قریب ششصد سوار و هفت هزار پیاده بموضع باولی چیون که پنج گروهی دیوکن جنوب رویه آن واقع است فرستاده و دو فوج دیگر در بسمت مورده و کفده کسپیل نموده در تهیگه پیگار است - و از مخدولانی که بباولی چیون شتافته اند جمعی دو گروه باراده شبی خون پیش آمده اند - بنابران گروهی از دلیران نبرد آرا بمالش مقاهیر شقاوت گوا فرستاد - مبارزان لشکر فیروزی بدانجا رسیده چندی از فتنه پزوهان ضلالت نهاد را مقتول و مجروح گردانیدند - و باز ماندگان تیغ خون ریزه سپر فرار گشتند *

شانزدهم این ماه [شعبان] اعتقاد خان این ماجری شنیده عبد الله نجم ثانی بخشی صوبه بهار را که بالتماس خان مزبور حکم اقدس بتعین او صادر گشته بود با درباری برادر تیج رای و بسیاری از تابیدان خود معین نمود - و مقرر ساخت که بنزیر دمت خان پیوسته باتفاق در انداختن بنیان فساد مخانیل مسماعی مونوره بتقدیم رسانند - و خود نیز آماده شد که هنگام احتیاج از عقب راهی گردد - و چون کارپردازان قضا و قدر همواره تمشیت امور این دولت روز افزون فراپیش دارند - سیوم رمضان

تیج رای با جمعی از قلعه پلامون بشکار برمی آید - و صورت
 سین و بل سین پسران مدن سنگه تهرائی وکیل تیج رای
 و طایفه دیگر که در قلعه بودند به پرتاپ متفق گشته بند
 از پای او برمی گیرند - و جماعه را که از جانب تیج رای
 بصیانت قلعه می پرداختند ایل ساخته قلعه را بتصرف پرتاپ
 درمی آرند - و از همراهم تیج رای برخی بقلعه درمی آیند
 و بعضی گرد فرار بر فرق خود بسته متفرق می گردند - و تیج
 رای مقهور از انجا رانده و ازینجا مانده بجنگل آن نواحی درمی خزد -
 و مدن سنگه تهرائی و دوسه دیگر از اعیان آن مخدول که با
 جمعی کثیر محاذی لشکر منصور نشسته بودند نیم شب فرار
 می نمایند - زیر دست خان پس از اجتماع این خبر حصن
 دیوکن را به دهرنیدهر اجینیه و جمعی از نوکران خود
 سپرده پنجم رمضان به پلامون راهی شد - و از جنگلهای صعب
 المرور و کنلهای عمیر العبور گذشته و فساد پیشگان را که در مضایق
 و عقببات سر راه گرفته بودند مالش داده به مان گده رسید -
 درین اثنا پرتاپ که از سطوت مجاهدان دین مغلوب یاس و هراس
 گشته بود بزبردست خان نوشت که چون بدالت طالع بندگی
 اولیاء این دولت خداداد را سرمایه نجات خود دانسته پذیرای اطاعت
 و انقیاد شده ام - اکنون آمدن و دیدن باجاست باز بسته امت -
 زبردست خان موضع باری سه گروهی قلعه پلامون منزل گزیده به
 پرتاپ پیغام کرد که آمدن تو وقتی سود مند است که با من نزد اعتقاد
 خان روی - والا بعد از رسیدن بخشی پتله که با جمعیت بسیار روانه

شده و عنقریب میرسد بکیفر کردار گرفتار خواهی گردید - او پاسخ داد که هرچند شایسته خان با لشکر بسیار بدای قلعہ آمده فراوان جد و کوشش بکار برد بی آنکه او را به بینم بمصالحه و گرفتن پیشکش در ساخته مراجعت نمود - اکنون لوازم اطاعت و بندگی بجا آورده شمارا می بینم - اما چون از نیاگان من هرکه بسری رسیده حصن مزبور در تصرف داشت هرگز به پتندہ نرفته من برفتن پتندہ عہد نمی توانم نمود - زبردست خان دیگر باره برگزارد که اگر خود کار خود می خواهی به پتندہ رفته اعتقاد خان را به بین والا آمادہ ہلاک باش - پس از ارسال رسل و رسایل پرتاب برگزارد کہ اگرچہ توابع من برفتن پتندہ راضی نیستند اما اگر بعہد و پیمان مرا مطمئن گردانید و در مقام مضرت من نباشید ہمراہ شما به پتندہ رفته اعتقاد خان را می بینم - زبردست خان مطابق خواہش او عہد نمود - پرتاب نزد او آمد و فیلی برای او آورد و مجددا عہد گرفته برفتن پتندہ مصمم گردید - زبردست خان از اعتقاد خان عہد نامہ طلبیدہ او را رہگرای طمانینت ساخت - و بعبد اللہ نجم ثانی برنکاشت کہ چون پرتاب باطاعت درآمده ہرجا رسیدہ باشید عیان باز کشید کہ درین نزدیکی معاودت نموده می شود *

و ہفدہم رمضان با پرتاب از پلامون راہی شدہ بدست و دوم در نواحی دیوکن بعبد اللہ نجم ثانی ملحق گشت - از دیوکن ہردو باہم بہ پتندہ رسیدند - پرتاب برای اعتقاد خان نیز فیلی آورد و قرار داد کہ یک لک روپیہ برسم پیشکش پادشاہی بخزانہ عامرہ واصل سازد - و زبردست خان متکفل وصول آن شد - اعتقاد

هفتم سال (۳۶۲) سنه ۱۰۵۴

خان حقیقت واقعه بدرگاه کیوان جاه معروض داشته التماس نمود که اگر پرتاب بعنایت منصب سرافراز شود موجب افتخار او می گردد - خاقان مجرم نواز اوزا بنزمره بندگان آستان معلی ازهلاک بخشیده بمنصب هزاری ذات و هزار سوار نوازش فرمودند - ولایت پلامون را یک کرور دام جمع مقرر ساخته در تیول او مرحمت نمودند *

هفتم محرم [سنه ۱۰۵۴] شاعری امی تخلص که از ایران بعزم بندگی درگاه آسمان جاه آمده بود سعادت استلام سده سدره مرتبت دریافت - و قصیده که در ستایش پادشاه گردون سریر گفته بود بمسامع عظمت و جلال رسانید - و بعنایت خلعت و انعام هزار روپیه مباحی گشت - او چون باوجود تعری از حلیه خط و سواد شعر می گوید باین تخلص شهرت یافته *

گزارش نوروز

روز یکشنبه دهم محرم سال هزار و پنجاه و چارم آنتاب جهان تاب بعد از گذشتن یک ساعت و یازده دقیقه و سی و یک ثانیه به برج حمل انتقال نمود - درین روز اورنگ نشین اقبال از سموگر برسفینه دولت نشسته بدوات خانه والا مراجعت فرمودند - رستم خان از سنبهل و مکرمت خان از دارالملک دهلی و سید مرتضی خان از لکهنو رسیده بشرف تقبیل آستان خواقن مکان فایز گشتند - و سید مرتضی خان هزار مهر نذر و یک فیل بعنوان پیشکش گذرانید - صفی قلی سیاه منصور بمنصب هزاری ذات

و هفت صد سوار از اصل و اضافه و بانعام ده هزار روپيه نوازش یافت - الله ويردي بيگ که از ايران باراد بندگان درگاه عرش اشتباه آمده بود بانعام چار هزار روپيه - و ميرزا بيگ چوره اتاسي که او نيز بقصد بندگان آستان جهان داري تازه از توران رسیده بود بانعام سه هزار روپيه کامياب شدند - پايان اين روز حضرت خاقاني باز دولت خانه سموگر را رشک افزای خلد برين گردانيدند - درين ايام - دهگانه ده هزار روپيه مقرر بفقرا و مساکين عطا فرمودند *

يازدهم [محرم] عبد الله پسر سعيد خان بهادر ظفر جنگ بعنايت خلعت و منصب هزارى ذات و چارصد سوار از اصل و اضافه سر بلند گشته - بقندهار نزد پدر دستوري یافت *

نوزدهم [محرم] از سموگر بدولت خانه دار الخلافه تشریف درود ارزاني داشتند - درين روز رستم خان بعنايت خلعت و اسب با ساز طلا سر عزت برافراخته بسنبهل مرخص شد - مرشد قلبي بخلعت و داروغگی فيل خانه مفتخر گشت - بمقصود بيگ علي دافشمندی سه هزار روپيه انعام شد *

بيست و دوم که روز وزن مهين گوهر بحر خلافت بود آن والا گهر را بطريق مقرر در دولت خانه خاص بحضور اشرف وزن نموده مرصع کمر خاصه عنایت فرمودند - حاجی عاشور بخلعت و ديواني موبه کشمير از تغیر محمد قاسم قاضي زاده کرهرودي و عنایت اسب سرافراز گشته رخصت یافت *

بيست و پنجم [محرم] پيشکش اسلام خان از جواهر و مرصع

آلات و اقسام اقمشه بنظر اطهر در آمد - و متاع يك لك روپيه بشرف
قبول رسيد *

رسیدن چشم زخم بقدری پیکر دره دریای جهانداری دری سمای فرمان گذاری پیکم صاحب و حصول صحت بعنایت ربانی و توجه حضرت خاقانی صاحب قران ثانی

درین ایام که ابرافضال خاقانی کشت امید جهانیان سرمه‌باز
و شاداب داشت - ناگاه روزگار غدار و فلک کج رفتار خوی نکوهدیده
و خاصیت ناپسندیده بروی کار آورده شادی جهان را بغم آمیخت
یعنی حادثه عین الکمال قمر باصره جهان دانی غرق ناصیه کمرانی -
روی نمود - اجمال این قضیه نا مرضیه که تفصیل آن زبان را
از گویائی و گوش را از شنوائی باز دارد آنست - که شب بدست
و هفتم محرم در اندامی آنکه آن فلک نقاب تقدس احتجاب از خدمت
خاقان گیهان بخواب گاه تشرف می فرمودند - ناگاه عطف
دامان طهارت مکان بشمعی که دران کاشافه روشن بود رسید - و
چون لباس پردگیان تنق عظمت از نقایس نسیج و درکمال
نعومت و نراکت می باشد - و بروغذهای معطر خصوصاً عطر
جهانگیری مدسم - آتش از گوشه دامان زبانه کشیده تمام ملبوس
مطهر را در گرفت - اگرچه از خواص قریبه چارتن که دران هنگام
حاضر بودند در فرو نشانند این نایره ضایره نهایت چستی و
چالاکي نمودند - اما چون بالبعه ایشان نیز در گرفت باطفاء آتش

خود در ماندند - و تا آگهی دیگر خدمتکاران و رحیدن آب ظهر
آن استظهار ضعفه و مساکین - و اضلاع هر دو طرف آن منبع
سعادت - و هر دو دست جود پیوست آن معدن خیرات محروق
و مجروح شده بود - چون محبت و مهر بانی اقدس بآن محتاجه
حجاب عصمت چه از کثرت شمایل جلیله و خصایل نبلیه
و عادات پسندیده و ملکات گزیده - و چه از فرمان برداری و رضا
جوئی نسبت بجمع فرزندان بخدمت سعادت پیوند روز افزو نست
خدایو مهر گستر از حدوث این واقعه غم افزا برخلاف طریقه مسلوکه
فردای آن از مشکوی اقبال بر فیامدند - روز دیگر چون شرف
آفتاب بود پس از دو پهر بدولتخانه خاص و عام تشریف فرموده
پیش از یک گری توقف نه نمودند - هر چند بمقتضای بشریت
درین نازله هایلہ لختی عنان اصطبار از دست رفت - لیکن دانش
آموز دبستان ایندی - رفیض اندوز مکتب سمدی - به پیشوائی
خرد دور بین و رهنمائی رای صواب گزین - درین داهیة هوش
و با سر رشته تدبیر و تصبر بدست داشته همت بر معالجه بیماری
و دلدهی و دلداری آن نور حدقه جهانداري گماشتند - و نخست
بمعالجات روحانیه پرداخته از انفاس متدبکه شب زنده داران بیدار
دل - و زاویه گزینان پیوند گسل - و ادعیه و عزایم ارباب طهارت و
تقی - و اصحاب نظامت و نقی - و انفتاح ابواب خیرات و مبرات -
استشفای نمودند - چنانچه از روز نخستین تا سیوم روز هر روز پنجزار
مهر و پنج هزار روپیه بمحتاجان تصدق فرمودند - و بیست و دوم
مفرکه روز تولد آن صفوت گزین و برکت نشاتین است نیز

هفتم سال (۳۶۵) سنه ۱۰۵۴

همین مقدار زر باهل احتیاج دادند - و در نخستین ماه این
واقعۀ هایلۀ شست هزار روپیۀ بدفعات به محارِبِ انفاق نمودند -
و از غرۀ ربیع الاول که آغاز ماه دوم بود مقرر گردانیدند که هر روز
هزار روپیۀ که ماهی سی هزار و سالی سه لک و شست هزار روپیۀ
مطابق دوازده هزار تومان عراق و چارده لک و چهل هزار خانۀ
ماوراء النهر میشود بارباب استحقاق میرسدیدۀ باشد - و جمعی را
که برای مطالبات عظیمه و جنایات جسیمه از دیر باز در زندان بودند
آزاد فرمودند - و جسام جرایم آن جماعه بخشودۀ مبلغ هفت لک
روپیۀ از عین المال سرکار والا بخشیدند - و آنچه درینولا از پیشگاه
مراحم پادشاهانۀ و عوطف ملکانۀ برومی کارآمده بخشش و بخشایش
مدد معاش کل ممالک محروسه است - شرحش آنکه چون نقارۀ
خاندان ولایت صفارۀ دودمان هدایت سید جلال صدر الصدور
بعرض اشرف رسانیدۀ بود که موسویخان جمعی غیر مستحق را
بی آنکه احوال آنها بعرض حجاب بارگاه خلافت رساند مدد معاش
و وظیفه داد - و بعضی بغیر امین لباسی اراضی مدد معاش و
وظایف متصرف اند - بنابراین حکم معالی بصدر پیوسته بود که
محصل یک فصل مدد معاش ممالک محروسه را خواه در خالصه
شریفه باشد و خواه در تیول امرا و مناصبانان سوامی سیور غالت
مردم روشناس جایی ثالث نگهداشته - بعد ظهور صحت اسناد و
استحقاق بارباب احتیاج حواله نمایند - و نیاز مندان ساکن دارالخلافه
و نواحی آن بدارالخلافه که محط موکب اقبال است نزد صدر الصدور
بیایند - و مکان موئجات بعیدۀ بصوابدید صوبه داران و صدر جزر

سند حاصل کنند - و باین مضمون مناشیر قضا تأذیر بنظام جمیع
 صوبجات بهرف صدور رسیده - و ازین رو تذبذب و تشتت عظیم
 بکار این جماعه آشفته روزگار راه یافته بود - درینفولایغ قضا نفاذ
 بکرامت صدور پیوست - که آنچه از محصول مدد معاش و وجوه
 وظایف موقوف شده باشد بتصرف این گروه باز گذارند - و بعد
 ازین جایی ثالث نگاه ندارند - و سکنه دارالخلافه و حوالی آن بصدر
 الصدور رجوع نموده تصحیح بگیرند - و در صوبجات دیگر هر که
 بموجب فرمان والا شان حضرت عرش آشیانی باه مثال لازم الامثال
 حضرت جنت مکانی با منشور لامع النور این دولت خداداد
 متصرف باشد صدور جزو بصلاح ناظران مهمات آنجا تصحیح اسناد
 او و تحقیق فوت و فرار و قبض و تبصر و آنکه سپاهی و اهل حرفه
 نباشد نموده باراضی مدد معاش او مزاحمت نرسانند - و هر که
 رخت هستی بر بسته باشد و در فرمان قید مع فرزندان باشد اراضی
 او را بر اولاد مستحق او مقرر دارند - و بی قید مسطور باز یانت
 نمایند - و اگر استحقاق بظهور پیوندد حقیقت بدرگاه آسمان جاه
 معروض گردانند - و از کمال رانت علاج جسمانی را که ناگزیر
 فشاء تدبیر است ضمیمه مداوات روحانی ساختند - و همگی حذاق
 فن طبابت و جراحی چه جمعی که بحضور پیشگاه قوایم سریر
 جهانداري کام اندوز اند - و چه گروهی که از اطراف و اکناف
 فراهم آمده بودند شروع در دوا نمودند - و اورنگ آرای تجرد و تعلق
 که پیشکاران تقدیر آسمانی همت بر انجام مرادات او مصروف
 دارند جمیع اموری که در صحت آن سرمایه عافیت زمین و زمان

هفتم سال (۳۹۷) سنه ۱۰۵۴

و پیرایه جمعیت کون و مکان دخل داشت - خصوصا خوراندن ادویه
و اغذیه و وضع و رزق فراهم بشخص قدیس و نفس نفیس بتقدیم
میرسانیدند - و از قلت فرصت بواسطه اشتغال به بیدار داری و
غمگساری آن قدره طاهرات و اسوه زاهرات بجهت در لختخانه خاص
و عام و بدولتخانه خاص دیر بر می آمدند - و زود بر می خاستند
الحق معوبت این عارضه بمرتبه بود که زوال آن بی عذایت
شفا بخش حقیقی - و دوا پرداز تحقیقی - و برکت توجه بادشاه
حق آگاه - و میامن انفاس روشن دلان - و لطف تدبیر پزشکان
صایب الحس - صورت پذیر نبود - شدت این حادثه از اینجا
میتوان دریافت که دوکس از خوادم چارگانه با آنکه اثر این نایره
کمتر از ملکه زمان بایمان رسیده بود یکی بعد از هفت روز و دیگر
بعد از بیست روز در گذشت - و دو دیگر که نسبت به دو مذکور
کمتر سوخته بودند صحت یافتند - از ابتداء این واقعه مهیبه تا
قریب چار ماه که امید صحت کمتر بود عیش و عشرت گوارا بر
خدیو گیهان تلخ گشته بود - چون مصلحت ایزدی مقتضی آن
بود که این بار گران دل خداوند کون و مکان را که امنیت جهانیان و
جمعیت زمانیان بذات ملکی ملکات او باز بسته است زیاده برین
آشفته ندارد - پس از چار ماه از فضل الهی امید عافیت پدید آمد
و از نتایج ترجمه پادشاه مسیحی نفس و آثار نیت نیک آن
مریم سرشت - آنکه حکیم محمد داود که طبیب محرم شاه
عباس فرمان روائ ایران بود و شاه صفی بعد از رحلت شاه
مذکور باغواء بعضی دوستان دشمن خو و دشمنان دوست رو در

مقام خرابی او شده - و از برهنمونی اختر مسعود روزگار محمود
 بقصد تلذیم سده سدره رفعت که مشعر کعبه اقبال است و منهل
 قوافل آمال از ایران براه بصره روانه گشته بود - بیستم روز این
 داهیه بشرف ادراک دولت ملازمت فایز گردید - و بمرحمت
 خلعت و انعام بیست هزار روپیه و منصب هزار و پانصدی ذات
 و دو صد سوار سربلند گردیده در ازاله برخی امراض که در اثناء
 الم جراحات رو نمود معالجات صایبه بتقدیم رسانیده و از انجمله
 امراض شدید که درین چار ماه مخوف بهم رسیده تب
 دایمی و نوبه را بخوراندن ادویه بارده از قسم کفور و ترشیا -
 وضعف قلب را بماء اللحم علاج کرد - ناگهان لیذت طبع و اندفاع
 خون که موجب فراوانی اندوه خاطر مهرناظر گردید روی نمود -
 چون حکیم در قبض آن بجهت توهم عروض مرض دیگر
 توقف کرد - معروض داشت که یکبارگی قبض نیکو نیست بتدریج
 علاج کرده خواهد شد - و حکیم موافقا بوسیله بعضی بعرض ملکه
 زمان رسانید که مداوی این اسهال بسهولت می توانم نمود -
 و مالکه دوران بعرض ارفع رسانیدند - و خواهش ایشان در علاج
 حکیم مذکور بر خاطر مهرناظر پرتو افکند - اعلی حضرت نظر بضعف
 و اضطراب بیمه را در بمعالجه مامور گردانیدند - او بتانی بعلاج
 پرداخت و آخر کار بخوراندن زیره علاج نمود - اتفاقا بجهت
 احتباس ماده سوء القذیه و آثار ورم بر اطراف چشم و پشت پا
 که سنوح آن با وجود جراحات خاطر اقدس را فکرات تر ساخت -
 پدید آمد - خدیو مهربان علاج آن را بحکیم محمد داؤد مقرر فرمودند

هفتم سال (۳۶۹) سنه ۱۰۵۴

او بآب کلسنی سبز و معجون اترجی و قمیحه مداوا نمود - و این
رنجوری روی با انحطاط گذاشت - و درانفای آنکه نزدیک بود
که بالکل زایل شود حکیم مسیح الزمان که پدرش میرزا محمد
استاد حکیم عنایت الله والد حکیم محمد داود بود بفرمان طلب
از دارالسلطنه لاهور بآستان معلی رسید - و بحکم اقدس باحکیم
محمد داود که در حقیقت معالج او بود انبار گشته معجون وردی
ضمیمه گردانید - و صحت مزده نشاط بخشید - و حسن علاج و لطف
تدبیر حکیم محمد داود در تداوی این مرض هایل بتحصین
پادشاه مفضل بیهمال مقرون گردید - اگرچه پس از چار ماه
امراض دیگر رو به تغزل گذاشت اما تا پنج ماه دیگر مرهمهای
جراحان در ازاله الم جراحات سودی نمی بخشید - تا آنکه عارف
نامی که در سلک غلامان درگاه منسلک است چون طالع او رو
به بیداری داشت و روزگار رخ بسازگاری - مرهمی ساخت - و در
دو ماه آخر مرهم او لختی زخمها بالکل مندمل گشت - و بعضی
رو به بهی نهاد - و تفصیل عنایاتی که در جلدوی این خدمت
نصبت باو بظهور پیوست - و جشن صحت که بتاریخ پنجم شوال سال
آینده که نهم ماه ازین عارضه شدید بود منعقد گشت - و بیدان نکهی
که بعد از جشن صحت بسبب حرکتی که در سواری سفر پنجاب
و کشمیر واقع شد رو داد - و بمعالجه هامو نامی ساکن حصار زایل
شد - و شرح عنایاتی که نسبت باو بوقوع آمد را آنچه از زرسرخ
و سفید در هر مرتبه که صحت یانده غسل نمودند بفقرا و مستحقان
رسید - در محاش نگارش خواهد پذیرفت •

کشایش قلعه کنور بتدبیرات صائبه خان

دوران بهادر نصرت جنگ

چون سنکرام گوند زمیندار قلعه کنور که از استقامت بر شاه راه بندگی و فرمان پذیری محفوف عنایات پادشاهی بود رخت حیات بر بست - و غلام او ماروی گوند که از قبل او بحرامت قلعه می پرداخت بهویت پسر او را از تصرف باز داشته ضبط معاملات سرزبانی از پیش خود گرفت - و قلیلی بخرچ آن پسر که هنوز همراهی نگشته بود می داد - و باستظهار جمعی فساد کار شوریده روزگار استحکام معادل و مساکن سر از مطاوعت بر تافته راه فرمان برداری و مال گذاری چنانچه باید نمی پیمود - و رعایای بعضی محال جاگیر صوبه دار که بخدود کنور پیوسته بود نیز به پشت گرمی آن مقاهیر در اداء مال واجب تعلل می ورزیدند - بنابراین خان نصرت جنگ اواخر محرم سنه ماضیه تا بیدان خود و کومکبان صوبه مالوه و لختی زمینداران از قلعه رایسین که اقامت گاه او بود راهی گردید - و در محال سرزبانی آن مخاذیل در آمده روزی چند فروکش نمود - و جمعی را بقطع جنگل که سبیل و مسالک بر صدر دین تنگ کرده بود و تفدیج راه برگماشت - و در مکان های مخوف تپانها نشانده - و مردم کور دیده رزم ورزیده برای حراست و آگهی معین ساخته - بجمعیت خاطر روانه پیش گردید - و شانزدهم صفر سال گذشته به کتل کنور رسیده نزدیک پنجهزار پیاده گوند و هفتصد هشتصد تفنگچی را که مناکیب برای ضبط سر کتل

و بستن راه داشته بودند - بکمتر دست بردی پراگنده گردانیده
 درنواحی کنور برای گذرانیدن موسم برسات و بریدن جنگل حوالی
 قلعه مخیم ساخت - و مساکن و موطن آن ادبار رسیدگان به نهب
 و غارت از بیخ و بن برانداخت - ماری گوند از ملاحظه سامان
 آلات قلعه کشائی و فزونی سپاه و کثرت ترددات و اصابات تدبیرات
 خان نصرت جنگ از خواب غرور درآمده به میرزا والی و گوبند داس
 راتهور ملازم خان مزبور متوصل گشت - و بهوپت پسر سنگرام را
 از قید خود برآورده با مردم معتبر سنگرام نزد خان نصرت جنگ
 فرستاد - درین اثنا بظهور پیوست که چندی می خواهند که
 بهوپت را گریزانیده بقلعه برند - ازین رو خان مسطور آنجماعه
 تیره روز را بزدان انداخت - و بهوپت را از رفتن قلعه باز داشته
 نظر بند گردانید - و چون مار و حصار نسپرد خان مزبور دوازدهم
 شعبان این سال از اقامتگاه کوچ کرده و بکوه لکهره که قلعه کنور جز
 آن مرکوب ندارد برآمده - و آن مرکوب را که بسنگ و آهک
 برآورده محکم ساخته بودند بجنگ از چنگ مقهوران گرفته منزل گزید
 و چون قلعه مذکور برکوهی مشتمل بر دو مرتبه پست و بلند که
 هیچکدام از آن بحصار احتیاج ندارد واقع شده - و سرپا سنگیست يك
 لخت که از هیچ سو عروج یران صورت نه بندد - و در طرف مرتبه
 پائین آن که بدیوار احتیاج داشت سنگرام استوار جداری از سنگ
 و آهک برآورده بود - و مخادیل برج و باره دیوار را بتوپ و تفنگ
 و دیگر آلات نبرد مستحکم ساخته بودند - چنانچه تسخیر آن به
 نیروی آریز و بازوی ستیز میسر نبود - بنابراین خان دوران بهادر

نصرت جنگ صورت واقعه معروض داشته دو توپ کلان و جمعی از
بندهای درگاه برسم کومک التماس نمود - بعد از معروض شدن
حقیقت فرمان شد که دو توپ بزرگ از دارالخلافه اکبر آباد نزد
خان مذکور بفرستند - و بحکم اقدس رشید خان انصاری و جمعی
دیگر از بندهای درگاه از برهانپور - و راجه پهار سنگه بندیده از جاگیر
و پرتیراج راتهور از رام پور - و جانشینان خان از مند سور - بسرعت
هرچه تمامتر هنگام کار بکومک رسیدند - و صبح یکشنبه نوزدهم
ذی الحجه دایران جانباز از ملچار برابر دیواری که مقامیر آن روی
خندق ساخته عقب آن تفنگ می انداختند بر آمدند - و به پیش
بردن خاک ریز و فنونی تردد و آدیز آن دیوار از دست شقاوت منشان
ادبار آثار بر آورده طبقه پائین را مفتوح گردانیدند - پس از چندی
آن دو توپ قلعه کوب رسید - و بصدا رعد آوایی آن دو شعبان حصار
ادبار رخنه در اساس توانائی و شکیدائی این باطل ستیزان افتاد
و از برافروختن دمدما در برابر بروج و خالی شدن تالابهای فراز
قلعه از آب عنان تثبیت و تبصر از دست دادند - و ماروی گوند از
کثرت یاس و باس ذرایع برانگیخته زینهار گشت - و اواخر محرم
[سنه ۱۰۵۴] بدیدن خان دوران بهادر نصرت جنگ آمد - روز
دیگر خان نصرت جنگ با دیگر بندهای درگاه بالایی قلعه که در
نهایت رفعت است بر آمده برج و باره آنرا بنظر در آورد - و محمد
صلاح برادر خود را با پانصد سوار و هفتصد پیاده تفنگچی پیاسبانی
گذاشته کیفیت واقعه عرضه داشت نمود *

هزدهم صفر موسوی خان رخت هستی ازین جهان بربست -

هفتم سال (۳۷۳) سده ۱۰۵۴

خاقان مهربان هر دو پسر او را بعنایتی در خور سرافراز ساختند -
و خدمت عرض وقایع صوبجات و رساله انعام که بموسوی خان
متعلق بود بعامل خان تفویض یافت - بدوست بیگ که تازه از
ولایت توران آمده بود هزار روپیه انعام شد - به فیض الله پسرزاهد
خان فیل مرحمت فرمودند *

بیست و سیوم [صفر] بعرض اقدس رسید که هریسنگه ولد
کشن سنگه کهین برادر حقیقی راجه سورج سنگ پیمان زندگی
برآمود - ازافرو که او را فرزندی نبود خدیو قدر دان روپ سنگه
برادرزاده او را بعطاء خلعت و اضافت منصب و مرحمت اسب با زین
نقره سربلند گردانیدند - و کشن گده وطن عمش درتبول او
مرحمت نمودند *

پنجم ربیع الاول بحکم مقدس سرو جوبدار سلطنت سلطان سلیمان
شکوه و اسلام خان و عبد الله خان بهادر فیروز جنگ و صلابت خان
و اصالت خان به استقبال فهرست صحیفه مفاخر و معالی بادشاه
زاده محمد اورنگ زیب بهادر - که از شدفتن خبر عارضه ملکه
دوران مالکه گیهان بیگم صاحب برخست سریر آرای جهانبانی
از برهانپور بعجلت تمام آمده بودند رفته آن والا گهر را بدرگاه آسمان
جاء آوردند - آن اختر فلک خلافت با خلف الصدق خود سلطان
محمد بشرف کورنش رسیده هزار مهر نذر و طره مرصع با یک
تسبیح سروارید و ده اسب عربی پیشکش گذرانیدند - و بعنایت
خلعت خاصه مفتخر گشتند - آتش خان دکنی یک فیل
پیشکش نمود *

نهم [ربیع الاول] زبر دست خان از صوبه بهار آمده دولت کورنش یافت - و یک فیل که از پرتاب زمیندار پلامون گرفته بود با دو هزار اشرفی و برخی جواهر و مرصع آلات که پرتاب مذکور مصحوب او بطریق پیشکش فرستاده از نظراقدس گذرانید - از کومکیان صوبه گجرات سبل سنگه ولد راجه سورجسنگه باضامه پانصدی دویست سوار بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و دویست سوار سرافراز گردید - به میر نعمت الله ولد میر ظهیر الدین علی که دختر مراد کام نبیره میرزا رستم صفوی را خطبه نموده بود ده هزار روپیه بجهت سرانجام کدخدائی انعام شد *

شب دوازدهم [ربیع الاول] برسم سنین ماضیه دوازده هزار روپیه باهل استحقاق رسید *

پانزدهم [ربیع الاول] حکیم محمد داوود را بعنایت ماده فیل برنواختند - سید حسن ملازم عادل خان را که از بیجاپور برسم حجابیت آمده بود خلعت و اسب با زین نقره و ماده فیل و هفت هزار روپیه نقد و پسر او را خلعت و هزار روپیه و همراهن او را دو هزار روپیه عنایت نموده به بیجاپور رخصت دادند - و بعادل خان خلعت خاصه با مرصع طره گرانبها و برای پسر او نیز خلعت و طره مرصع مصحوب سید حسن ارسال یافت - چون راوهتهی سنگه ولد راو دودا نبیره راو چاندا در گذشت - و فرزندى نداشت - پادشاه کام بخش جایی او را به ابن العم پدرش روپ سنگه ولد روپ مکند بن راو چاندا که پس از فوت راوهتهی سنگه بامید نوازش ملکانه بدرگاه خلائق پناه آمده بود مرحمت نمودند - و

هفتم سال (۳۷۵) سده ۱۰۵۴

بمنصب نهصدی ذات و سوار و خطاب راوی سرافراز ساخته برگشته
رام پور را که وطن او بود در تیول او مقرر فرمودند *

بیست و ششم پادشاهزاده و اعتبار مراد بخش که حسب
الحکم از ملتان بدیدن مالک دوران بیگم صاحب آمده بود بظاهر
دار الخلافه رسید - اسلام خان و عبد الله خان بهادر فبروز جنگ
و بخشیان عظام صلابت خان و اصالت خان بامر معلی استقبال
نموده آن والا مکن را بشرف کورنش رسانیدند - و آن اختر برج
سعادت هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه سر عزت
بر افراخت - شایسته خان از الهاباد آمده سعادت احتلام سده منیده
در یافت - بحکیم محمد داؤد چار اسپ ترکی مرحمت شده

بیست و هفتم [ربیع الاول] هژده امپ که امیر الامر برسم
پیشکش ارمال داشته بود بنظر اشرف درآمد *

گذارش جشن قمری وزن اقدس

روز در شنبه سلخ ربیع الاول سال هزار و پنجاه و چارم مطابق
هفدهم خرداد کار پردازان پیشگاه خلافت جشن قمری وزن خاتمه
سال پنجاه و چارم و فاتحه پنجاه و پنجم از سنین زندگانی جاریه
طراز بر ازنده اورنگ جهانداری آرایش دادند - و آن پیکر اقبال بطلا
و دیگر اشیاء معهوده سجده آمد - خاقان جود گستر مرصع سریر
را بجلوس اقدس مطلع آفتاب بر و نوال ساخته عالمیان را کمدیاب
خواهش گردانیدند - درین روز خجسته پادشاهزاده عالی نسب همراه
بخش باضافه هزار سوار در اسپه سه اسپه بمنصب دوازده هزار

سنه ۱۰۵۴ (۳۷۶) هفتم سال

ذات و نه هزار سوار سه هزار سوار دو اسبه سه اسبه هر برافراخت -
و زاهد خان را بعنایت خلعت و باضافه پانصدی دريست سوار
یمنصب دو هزارى هزار و دويست سوار نوازش فرموده قراول بیگی
ساختمند - محمد ناصر ملازم قطب الملك بمرحمت خلعت و اسب
با زین نقره و هشت هزار روپیه نقد سر بلند گشته رخصت گامکنده
یافت - و بهمرهان او هزار روپیه عطا فرمودند - و بقطب الملك
خلعت خاصه و کمره مرصع بیدش بها عتایت نموده مصحوب اوفرستادند
هر یکی از میرافضل رضوی و میرابراهیم بعنایت هزار روپیه کم
اندوز گردید - بارباب طرب زر مقرر انعام شد *

غره ربیع الثانی پیشکش راجه جیسنکه یک فیل بنظر اقدس
در آمد - چون از مجالست برخی بی نشان خرد تباہ و نا بخردان
نظر کوتاه پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بران شدند که دست
از مواد دولت باز کشیده بگوشه نشینی و زاریه گزینی در سازند -
و لختی امور که مرضی مزاج افس نبود ارتکاب نمودند - اعلی
حضرت بقصد تخریب و تادیب بل ترشیع و تهذیب چندی ازان
والا گهر نظر عاطفت از داشته بتغییر منصب و جاگیر و عزل از
خدمت نظم کل دکن که خدمتی است عظیم تنبیه فرموده خدمت
مذکور از تغیر آن قره باصره جهانبانی بخان دوران بهادر نصرت جنگ
که به تفسیق مهام مالوه می پرداخت تفریض نمودند - و خان
مذکور را بعنایت خلعت خاصه و از اصل و اضافه بمنصب هفت
هزارى ذات و هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه و بعتاء
یک کرور دام از محال آن صوبه بطریق انعام سرافراز گردانیدند -

هفتم سال (۳۷۷) سنه ۱۰۵۴

و یرلیغ شد که از مالوه بدکن رود - پرتیهیراج راتهور را بخدمت
قلعه دارچی دولت اباد و سیمورام واد بلرام کور را بقلعه دارچی آسیر
سر بر افراختند *

ششم ربیع الثانی که روز خجسته وزن نواب خورشید احتجاب
گردون جناب بیگم صاحب بود - آن دره درج سلطنت را بطلا که
وزن بآن مخصوص ذات مقدس و شخص اقدس حضرت خاقانی
است سنجیدند - و جمعی کثیر ازان مبلغ بکام دل رسید - و چون
الم جراحت آن ذات ذات السعادات بتخفیف گرائیده بود بحکم
والانقاره شادمانی که آن نیز خاصه وزن مبارک اعلی حضرت
است فواختند - درین روز راجه بیتهداس بخلعت نوازش یافته
بوطن سرخص شد - سر افراز خان دکنی را بمرحمت خلعت و نقاره
و اسب با زین مطلا بر نواخته بدکن رخصت فرمودند *

هفتم [ربیع الثانی] دو هزار و پانصد سوار میرزا عیسی تر
خان ناظم احمد آباد بجهت ضبط صوبه در ادبه سه اسبه مقرر
نموده او را بمنصب پنجهازاری پنجهازار سوار دو اسبه سه اسبه سر
افراز گردانیدند *

هشدهم [ربیع الثانی] رشید خان انصاری بشرف ملازمت
فایز گشت - و یک فیل برسم پیشکش بنظر اقدس در اورد •
بیست و ششم [ربیع الثانی] پادشاهزاده والا تبار مراد بخش
را بعنایت خلعت خاصه و لختی مرصع آلات و در اسب از طویل
خاصه یکی با زین طلا میناکار دیگری با زین طلا ساده مفتخر
گردانیده رخصت مراجعت ملتان دادند - هزار سوار از منصب

شایسته خان دواسپه سه امپه مقرر نموده او را بمنصب پنجهازاری
پنجهازار سوار چهار هزار سوار دواسپه سه اسپه برنواختند - و بعدایت
خلعت و اسپ از طویلک خاصه با یراق طلا سر امر از ساخته دستوری
معاونت به الهاباد بخشیدند - بجلال الدین محمود بدخشی دروازی
هزار روپیه انعام شد •

چارم جمادی الاولی سید جعفر خلف الصدق صدر الصدر
سید جلال که پیش ازین بچند روز از احمد آباد آمده شرف اfdوز
ملازمت گشته بود - بمرحمت خلعت و فیل و انعام سه هزار روپیه
مقتخر گشته رخصت گجرات یافت •

پنجم [جمادی الاولی] سردار خان را بنظم صوبه مالوه و عنایت
خلعت و جمدهر مرصع و باضافه هزارچی ذات بمنصب چار هزار
سه هزار سوار سر برافراختند •

نهم [جمادی الاولی] چون بعرض اشرف رسید که سپهدار
خان حارس قلعه جنیر از جهان فانی رحلت نمود - سزاوار خان ولد
لشکر خان تیولدار چندیری را بمرحمت خلعت نوازش نموده بنگهبانی
جنیر رخصت فرمودند •

شانزدهم [جمادی الاولی] الله ویردی خان که بتغیر منصب
و جاگیر تادیب یافته بود چنانچه کائنیه شد بذریعه درخواست
مهدین پادشاهزاده بخت بیدار تقصیر او بعفو مقرر گردید - و
حسب الحکم از دار الملک دهلی بدرگاه کیوان جاه آمده شرف
کورنش دریافت - پیشکش پردل خان شمت اسپ - و پیشکش
فوالقدر خان هزاره اسپ بنظر اقدس در آمد - ازین اسپان ده اسپ

هفتم مال (۳۷۹) سنه ۱۰۵۴

بالله ویردی خان عذایت شد - قلعه داری کالنجر بشیخ الهدیه
مغوض گردید *

بیستم [جمادی الاولی] حاجی محمد زمان و دو کس دیگر
از نوکران امام قلی خان والی توران که بعد از رحلت او از حرمین
منیفین روی امید بدرگاه معلی نهاده بودند باستلام حرم جهانبانی
فایز شدند - و هریک بعذایت خلعت و هر سه بانعام چهارهزار روبه
نوازش یافتند *

بیست و یکم [جمادی الاولی] سید عبدالوهاب از تعیناتیان
دکن بفوجداری سرکار بکلانه و منصب هزار و پانصدی هزار و پانصد
سوار هشتصد سوار دو اسبه سه اسبه سر بر افراخت *

بیست و سیوم [جمادی الاولی] چون بعرض مقدس رسید
که عزیزالله خان قلعه دار بست رخت هستی بر بست -
حکومت و حراست قلعه بست و گر شک به پردل خان بریج که
قلعه دار زمین داور بود مقرر ساخته ضبط قلعه زمینداور به خانه زان
خان ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ تفویض فرمودند - و قلعه
داری قلات و مقر از تغیر خانه زان خان بعبد الله برادر او مغوض
گشت - و از اصل و امانه پردل خان را بمنصب دو هزار و پانصدی
ذات و دو هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسبه سه اسبه - و خانه زان
خان را بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و دویست سوار - و
عبد الله را بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار سر بلند گردانیدند -
چون از نکس بیماری صاحب زمان و تازه شدن جراحتهای آن ملکه
دوران خاطر مصفای خدیو مغوث و صفا مکدر گشته بود -

سنه ۱۰۵۴ (۳۸۰) هفتم سال

بیست و پنجم با آن محتجبہ حجاب رفعت بمنزل مهین کوب
فلک خلافت که بر ساحل دریای جون سر بر افراخته است تشریف
بردند - و چندی در آنجا توقف فرمودند *

سلخ ماه [جمادی الاولی] ذو الفقار خان را از اصل و اضافه
بمنصب دو هزاره ذات و هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسبه
سه اسبه برنواختند - و پرگنه بهوج پور از توابع صوبه بهار در
قبول او مرحمت نموده بد انصوب رخصت فرمودند *

از سوانح که در اواخر این سال بروی کار آمد
کشتن راوامر سنگه پسر راجه کجسنگه است
صلابت خان میر بخشی را و کشته شدن آن
نکو هیده کر دار

تفصیل این ماجرای غربت انما آنکه امر سنگه که بعلت
بیماری روزی چند از دولت استلام عتبه والا محروم شده بود آخر
روز پنجشنبه سلخ جمادی الاولی بدرگاه فلک اشتباه رسید - صلابت
خان او را در خلوت خانه منزل مهین پادشاهزاده بخت بیدار که
اعلی حضرت بسببی که نگارش یافت در آنجا تشریف داشتند
بشرف زمین بوس رسانید - راو در صف دست چپ بجای خود
رفته استاد - صلابت خان که در طرف راست ادرنگ مدره آهنگ
استاده بود در اثنای آنکه بعد از ادای نماز شام پادشاه دین پناه
بتحریر منشور بیکی از نوئیان نامدار اشتغال داشتند برای مهمی
از فراز ایوان پایان آمده نزد شمعدان چار شاخه بایکی سرگرم سخن

هفتم سال (۳۸۱) سنه ۱۰۵۴

بود - ناکاه امر سنگه جمدهر کشیده دويد - و هنگام غفلت او چنان بر طرف چپ سينه اش زد که تا قبضه فرو رفت و چون بدل رسیده بود بمجورد زدن کار بانجام گرانید - و از انرو که چنین سوء ادب که هیچ کس تصور آن نتواند نمود در حضور موفور السرور خدیو زمین و زمان بروی کار آورد - نخست خلیل الله خان و ارجن ولد راجه بیتلهلداس آگاه گشته برو حمله آوردند - بعد ازان که اصوات بلندي گرای شد - خدایگان عرش مکان درانثناء نگارش ترجمه فرموده دیدند که امر سنگه با ارجن در افتاده است - اگرچه امر سنگه دو سه بار جمدهر باو حواله نمود اما او بسپرد کرد - یکبار جمدهر لغزید - و اندک زخمی بگردن ارجن رسید - درین اثنا اول خلیل الله خان بر امر سنگه شمشیر انداخت - پس ازان ارجن جلالت نموده دو بار شمشیر برو زد - وقرین ضرب ارجن سید سالار از سادات بارهه و شش هفت کس از منصبداران گرز بردار از یمین و یسار دویده یکبارگی بشمشیر آبدار کار آن نابکار تمام گردانیدند - از شعبده بازی قضا که حکم و مصالح آنرا جز دانای سرایر و بینای بواطن نداند مانند صلابت خان شایسته بر نائی که از تربیت خاقان بنده پرور مستعد تقدیم خدمات بزرگ بود - و چون امر سنگه جوانی که در طایفه راجپوتیه باصالت بسالت امتیاز داشت و پادشاه پرورده نواز را در حق او گمان آن بود که در هیچای بزرگ و غمای سترگ با گروهی از اقوام و اقارب جان سپار گشته باعث بلند نامی خود خواهد گردید در یک آن بی سببی و باعثی در گذشتند - خدیو قدر دان بر حسن خدمت و رسوخ عقیدت و حداثت من صلابت خان تاسف نموده

برای وقوع این کار نابایسته هرچند موجبی تفحص فرمودند جز
دوام ارتکاب مسکرات مواد سودا و گشتن بیماری چند روزه علاوه
آن امری دیگر بظهور نه پیوست - و می تواند بود که سبب این
سرگذشت آن باشد که چون حدود ناگور که تیول امر سنگه بود و
بیکانیر وطن و جاگیر راو کرن ولد راو سور بهم پیوسته است - میان
نوکران امر سنگه که در درگاه فلک جاء بود و متعلقان راو کرن که
در صوبه دکن بوده بر حدود مواضع و اراضی جاگیر کار از گذار
به پیگار کشیده بود - و از آنجا که مردم راو کرن تغنگ بسیار داشتند
جمعی از راجپوتان کار آمدنی امر سنگه را مقتول گردانیدند - و امر
سنگه بعد از آگاهی بکسان خود نکشته بود که باز جمعیت نموده
بجنگ نوکران راو کرن بروند - و او پس از شنیدن این معنی
بصلابت خان نوشته - که تابیدان امر سنگه یادی جدال و قتال
گشتند و گذشت آنچه گذشت - اکنون باز مردم خود را گفته که فراهم
آمده شورش افزا شوند - انقطاع این مخالفت بی آنکه بعرض
حجاب عتبه فلک رتبه رسانیده امینی برای تشخیص حدود
بگیرند صورت پذیر نیست - و صلابت خان مطلب او را بعرض
رسانیده امین گرفته بود - دور نیست که امر سنگه درین وقت که سر
شوریده اش مسکن سودا بود - و دل رمیده اش ممکن کینه بی جا
این معنی بر حمایت صلابت خان محمول نموده برین کار ناسزا
جرات کرده باشد - بعد از سنوح این سانحه ناشایسته بحکم اشرف
میر خان میرتوزک و ملوک چند مشرف درالتخانه خاص جسد
امر سنگه را پیش دهلیر بیرون خلوت خانه گذاشته مردمش را

هفتم سال (۳۸۳) سنه ۱۰۵۴

طلبیدند تا او را بمنزل برده مراسم ناگزیر بتقدیم رسانند - چون پانزده کس از خدمتگاران او رسیده بر حال او واقف گشتند دست بجمدهر و شمشیر کردند - ملوکچند کشته شد و میرخان زخمی گردید - و شب دیگر در گذشت - درین اثنا احدیان گرز بردار که بیرون دروازه به کدشک قیام داشتند به تیغ خون آشام آن مخاذیل راه گرای جهنم گردانیدند - و از گرز برداران شش کس مقتول و شش تن مجروح گشتند - و چون این جسارت پر خسارت بدشترا باعث گرانی خاطر مهر ناظر گردید از مردم امر سنگه هرکه فی الجمله عقلی داشت شبشب راه وطن پیش گرفت - و جمعی از نوکران شورش کار شوریده روزگار او قرار دادند که بر خانه ارجن که بمحاطه امر سنگه نزدیک بود رفته او را بکشند - و ازان روکه این گروه اجل بژوه برای برخاش بهانه میجویند بلوی راتهور که نوکر معتبر امر سنگه بود و بهار سنگه راتهور که ملازم پدر او بود و ثانی الحال هر دو در سلک بندهای درگاه انتظام یافته بودند به همین که خانه ایقان نزدیک آنجماعه بود درین اندیشه نا پسندیده انباز آن شقاوت منشان گشته دل بر مرگ نهادند - پس ازان که این معنی معروض ملتزمان بساط تقرب گشت از عطوفت جبلی ورافت فطری جائی که قهر بادشانه بایستی کار فرمود - بر نادانی و کمرهی این گروه ضلالت پدیده بخشوده بیکمی از دولت اندوزان حضور فرمودند - که باین سفها از راه نصیحت بگوید که امر سنگه و هرکه درین جرم خطیر شریک او بود بجزا رسید - شما که مصدر گناهی نگشته اید چرا بی باعث خان و مان خود را خراب میکنید بمقتضای

عدالت حکم میفرمائید که هیچکس مزاحم شما نگردد - و نجات خود است درین که با اهل و عیال و اسباب و اموال بمساکین و مغازل خود برگردید - و چون ظاهر شد که برجهالت و ضلالت استبداد دارند فرمان شد که سید خانجهان با مردم جلو و رشید خان انصاری که نوبت کیشک ایدان بود آن مقاهیر را بسان سردار بی هنجار رهگرایی نیدستی گردانند - چون غزاة اسلام بجائی که کفره فجرة فراهم آمده بودند رفتند آن گروه ستیزه پزوه آب ناگوار شمشیر را ماء الحیوة دانسته با رماح و سیوف بجنگ پیش آمدند - و تا اثری از توانائی و رمقی از زندگانی داشتند تلاش و پرخاش نمودند - انجام کار همگی بابلو و بها و سنگه بشعله تیغ آبدار خاکستر گشتند - از مردم جلو سید عبدالرسول باره که جوان مردانه بود و از سایر همرها پیش دستی نموده با سید غلام محمد ولد سید محی الدین برادر خود و پنج تن دیگر از برادران و خویشان پیاده شده هنگامه آویز گرم گردانیده بود - با رفقا ره گرایی شهادت گشت - پادشاه مهر گستر باز ماندهای جان باختگان را بعنایتی در خور اختصاص بخشیدند - و محمد مراد ولد صلابت خان را که چار ساله بود بمنصب پانصدی ذات و صد سوار و پسر میر خان را که بغایت خرد بود بمنصبی در خور سرافراز گردانیدند - و چار صدی ذات و صد سوار منصب سید عبد الرسول بر چار پسر کودک او و منصب غلام محمد که فرزند نداشت بر سید علی اکبر برادر خرد او مقرر فرمودند *

آغاز سال

خجسته فال هشتم از دور دوم جلوس مقدس

اورنگ آرای جهانبانی حضرت

صاحبقران ثانی

المنّة لله که هفتم سال دوم دور که بحکم * بیت *

شَخَصَ الْإِنَامُ إِلَى جِمَالِكَ فَاسْتَعِذْ * مِنْ شَرِّ أَعْيُنِهِمْ بَغْيِبِ وَاحِدِ

برای دفع چشم زخم روزگار غدار بر بعضی مکاره که خاتمه مکروهات باو
مشمول بود باختتام رسید - و روز جمعه غره جمادی الثانیه سده هزار
و پنجاه و چار مطابق چاردهم اسرداد هشتم سال این دور بهزاران
فرخی و شادمانی و فراوان خجستگی و کامرانی آغاز شد - درین
تاریخ اصالتخان را بخلعت خاصه بر فواخته میر بخشی ساختند - و
خلیل الله خان را بمرحمت خلعت و باضاوته پانصدی ذات بمنصب
سه هزاری - دو هزار سوار سر بر افراخته بخشی دوم گردانیدند -
مرادکم فبیره میرزا رستم صفوی از تغیر خلیل الله خان بخدمت
قوش بیگی سرافراز گردید - ارجن از اصل و اضافه بمنصب هزار
پانصد سوار نوازش یافت *

دوم [جمادی الثانیه] منصب گوپال سنگه ولد راجه منورپ
از اصل و اضافه هزاری ذات و هزار سوار مقرر شد *

چاردهم [جمادی الثانیه] خاقان کیوان مکان از منزل
 مهین پادشاهزاده بخت بیدار بدولتخانه معلی تشریف فرمودند -
 بهمنیار ولد آصف خان خانانان سپه سالار از اصل و اضافه بمنصب
 هزار و پانصدی دریست سوار و خواجه ابوالبقا برادرزاده عبد الله
 خان بهادر فیروز جنگ بخلعت و خطاب افتخار خان - و خدمت
 توزک بجای سیر خان و عصای مرصع - و رحمت خان از اصل و
 اضافه بمنصب هزاری مد و پفجه سوار میاهي گشتند •

بیست و سیوم [جمادی الثانیه] احمد خان نیازی باضافه
 پانصد سوار بمنصب دوهزار و پانصدی دوهزار و پانصد سوار
 و بعنایت فقاره بلند آوازه گردید - و بهریکی از عمرآقای رومی و
 خواجه عبد الرحیم هزار روپیه مرحمت شد •

بیست و پنجم [جمادی الثانیه] از وقایع ملتان بعرض مقدس
 رسید که بر مبارز خان روهیله جاگیردار دیداپور و نواحی آن خانه
 فرود آمد - و او رهگرایی آخرت گشت •

دوم رجب میر شمش فوجدار پتن گجرات بعطاء نقاره مفتخر
 گردید - یحیی ولد سیف خان بمرحمت ماده فیل بلند پایگی
 یافت - به ابوالوفا ولد تاتار خان که طنپور بروش فارسی وهندوستانی
 نیک می نواز و بدین سبب بخدمت داروغگی اهل نغمه سرافراز
 است دو هزار روپیه انعام شد •

چاردهم [رجب] عنایت الله ولد میرزا عیسی صوبه دار
 گجرات بعنایت علم عز افتخار اندوخت - حسن بیگ رفیع منشی
 نذر محمد خان که بآرزوی بزرگی این دولت آسمان صولت از

خان مذکور جدائی گزیده روی امید باین سده سنیه نهاده بود
سعادت تقبیل عقبه فلک رتبه دریافته بخلعت و انعام سه هزار
روپیه سربر افراخت - و داخل بندگان درگاه فلک جاه گردید *

هفدهم [رجب] الله ویردی خان که منصب و جاگیرش
پرطرف گشته بود بخلعت و منصب پنجهازری ذات و پنجهازر
سوار که سابقا داشته و جاگیرداری ایلچپور که حاکم نشین برار
است و تیواداری برخی از مضافات آن و مرحمت اسپ بازی
مطلا مفتخر گشته دستوری یافت - حقیقت خان از اصل و اضافه
بمنصب هزار و پانصدی سه صد سوار برنواخته آمد *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیه مقرر لیلۃ المغراج
در حضور اقدس باهل استحقاق تقسیم یافت - سیام سنگه واد
کرمسی راتهور باضاده پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی
ششصد سوار مباهی گشت - نرسنگداس واد دوارکا داس بقلعه
داری کاریل که بهترین قلاع ولایت برار است و به بلندی و استحکام
شهرت تمام دارد - و ابوالبقا واد شریف خان بخدمت حرمت کالده
که بر قلعه کوهی در کمال رفعت و مذانت است - و درین دولت
خدا داد کشایش یافته - سر بلند گشتند *

چهارم شعبان پیدشکس اعظم خان از جواهر و مرصع آلات واقمشه
نفیسه که قریب یک لک روپیه قیمت داشت از نظر اشرف گذشت
بحیات خان ماده فیل عنایت شد *

هشتم [شعبان] بمهین پور خلافت فیل از حلقه خاصه رتن
گچ نام بایراق نقره و ماده فیل مرحمت فرمودند - راو مقرر سال

بعنايت خلعت و اسپ با زين نقره سر بلند گشته بوطن مرخص گردید - کليان جهالا را که پيش ازين بچند روز عرضه داشت رانا جگمت سنگه بدرگاه جهان پناه آورده بود - و حقيقتش در رجب سال هفتم از دور اول نکاشته آمد - بعنايت خلعت و سپر و شمشير يراق ظلاي ميذا کار و اسپ با زين نقره و فيل نوازش نموده رخصت انصراف دادند - و برانا خلعت خاصه و کمر مرصع و دو اسپ از طويله خاصه با زين طلا و مطلا بعنايت فرموده مصحوب او فرستادند *

دهم [شعبان] گوردهن راتهور را که از راجپوتان مقرري کار کرده راجه گجسنگه است بخدمت هراست قلعه آميراز تغير ميورام کور و بعنايت خلعت و اسپ سر بلند گردانیده رخصت فرمودند - شيخ احمد شهيدی که درين نزديکی داخل بندگان آستان جاه و جلال گشته بود بانعام دو هزار روپيه سر برانراخت *

ولادت با سعادت قره باصره دولت سلطان

مهر مشکوه

مفضل بي عوض و منعم بي غرض بعد انقضای نه ساعت نجومی شب پنجشنبه يازدهم اين ماه [شعبان] مهين گوهر بحر اقبال را از دختر پاک گوهر سلطان پرويز پسر نیک اختر کرامت فرمود - آواي کوس شادمانی در گنبد نه طاق فلک پيچيد و صدای تهنيت بدر و نزديک رسيد - پادشاهزاده بخت بيدار هزار مهر نذر گذرانیده التماس نام نمودند - اعلی حضرت اين

هشتم سال (۳۸۹) سنه ۱۰۵۴

گرامی مولود خجسته طالع را به سپهر شکوه موم گردانیدند - و
برای سرانجام مواد جشن دو لک روپیه بمهین پور خلافت
عنایت شد *

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیه مقرر به نیازمندان
رسید - چون برای بعضی مصالح ملکی حکم طلب خاندوران بهادر
نصرت جنگ شرف صدور یافته بود شانزدهم فرمان قضا توان بنام
راجه جیسنگه کرامت ارسال یافت - که از وطن بدکن رفته تا
رسیدن خاندوران بهادر نصرت جنگ بمحافظت آن ملک بپردازد *
بیدستم [شعبان] دولت خان ولد الف خان بعنایت خلعت
و باضافه پانصدی در صد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار
و به تیولدارئی ناگور نوازش یافته مرخص شد - میر محمد امین
هروی محمد - تورانی منشاء - که در سفر حجاز از رفقای امام قلی
خان دالی توران بود - و بعد از رحلت خان در طایفه طایفه از راه
سورت به برهانپور آمده ملازم گوهر اکلیل دولت پادشاهزاده محمد
اورنگ زیب بهادر شده شرف استلام سده سینه اندوخت - و در
سلک بندگان درگاه منظم گشته بمرحمت خلعت و منصب
پانصدی ذات و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه سربلند گشت *
بیدست و چارم [شعبان] راجه بیتهداس از وطن و شاه بیگ
خان از دکن آمده دولت ملازمت اندوختند *

سوم رمضان شش فیل که شایسته خان از آله باد برسم پیشکش
ارسال داشته بود بنظر اشرف در آمد *

دوازدهم [رمضان] بهریکی از سرو جویدار کامگاری سلطان

سليمان شكوه نخستين فرزند مهين پور خلافت و محمد سلطان
اولين خلف پادشاهزاده والا مقدار محمد اردنگ زيب بهادر نيل
مرحمت فرمودند - حكيم محمد دارك را بعنايت خنجر طلاى مينكار
و اسب با زين مطلا مفنخر گردانيدند •

بيست و يكم [رمضان] مير ابراهيم صفدر خانى كه يك لك
روپيه از سركار والا برسم خيرات بمحتاجان و مستحقان حرمين
كريمين رسانيده از راه بصره مراجعت نموده بود - بدوات آستان
هوى رسيد - و بخلعت و فزوفى منصب و خدمت داروغگى
قورخانه سر بلند گرديد - چون سلوك نا شايسته نذر محمد خان
با امام قلي خان مهين برادر خویش در حيني كه ايالت توران
به نذر محمد خان باز گذاشته عزيمت دريانت سعادت زيارت
حرمين شريفين نموده بود و گرفتن آن بي مروت هرچه خان در
مدت حكومت براى زاد اين سفردور و خرچ اين راه دراز اندوخته
و راهي شدن خان در كمال نا كامى و بى سرانجامى بمسامع حقايق
مجامع رسيده بود - چنانچه بتفصيل نكاشته آمد - خديو افضال
هنگام راهى شدن مير مسطور حكم فرموده بودند كه يك لك روپيه
بخان مذكور برساند - از انجا كه خان پيش از رسيدن مير مزبور در
مدينه منوره در گذشت مير ازان مبلغ يكدانته مروريد امرودى
بوزن چهل و سه سرخ جواهر از علي پاشا حاكم لکها كه برهنه مونى
توفيق بمجاورت حرمين شريفين سعادت اندوز دين و دينى است
بمبلغ سي هزار روپيه و چند اسب عربى خريده بود درين هنگام كه
ادراى دولت زمين بوس نمود بنظر اقدس در آورد - مروريد را

هشتم سال (۳۹۱) سنه ۱۰۵۴

که قیمت آن چهل هزار روپيه شد پسندیده داخل سرپیچ نمیدانی که روزهای جشن بر سر خورشید انسر می بندند گردانیدند - این سرپیچ گرانمایه انجم افروز که به بی مثلی ضرب المثل است مشتمل است بر پنج قطعه لعل بزرگ و بیست و چار دانه مروارید سترگ - وزن لعل میانگی دوازده تانگ است هر تانگی بیست و چهار رتبی جواهری از مثقال سه رتی کمتر - چه مثقال بیست و هفت رتی است - اگرچه قیمت این گوهر بی همتا در سرکار پادشاهی دو لک روپيه است لیکن درین هنگام بجهت انتظام که بمیامن عطا و افضال و بذل و نوال خدیو اقبال بهار میکند و جاه و ربیع ثروت و دستگاه است اگر بازرگانی چنین لعلی بیاورد پادشاه زادهای کامگار نامدار بل نویدبان والا مقدار بچهار لک روپيه هم خریده پیشکش می نمایند چه زر بدولت خاقان جهان فراوان و چنین تحفه بی مانند نایاب - هر چند در جواهر خانه خاصه لعلی چند در وزن ازین افزون است چنانچه لعلی که خدیو عالم بدو لک روپيه ابتیاع فرموده یازدهم شوال سنه هزار و بیست و شش هجری که پس از نخستین فتح دکن سعادت اندوز ملازمت حضرت جنت مکانی گشتند پیشکش آن حضرت نموده اند - و در وزن از همه لعل های سرکار والا زاید است یک و نیم برا بر این است - اما هیچ یکی باین کمال عیاری نیست - در جواهر چهار چیز می باید یکی رنگ مثلا رنگ لعل باید آنچنان باشد که نه سرخیش مایل بسیاهی بود و نه بگل شفتالو که آن را سیر رنگ نامند - و این را کم رنگ - دوم شفاف و بی جرمی - سیوم خوش اندامی -

چهارم کلانی و سنگینی - و این لعل خوش رنگ بهر چهار صفت موصوف است - بهتر و کلانتر لالی دانه است امرویی شکل که وزنش چهل و هفت رتی است و ارزش پنجاه هزار روپیه قیمت این سربیه نظر بآنکه بهای لعل مذکور دولک روپیه است دوازده لک روپیه قرار یافته *

اکنون خامه حقایق نگار بتقریب گزارش سربیه والا این میاس نامه نعم ایزدی را بنگارش مجملی از حقیقت جواهرخانه معلی جواهر آگین میگرداند

از جواهر خاصه شگرف تسبیحی است شگفت افزا مشتمل بر پنج لعل و سی مروارید که قیمت آن هشت لک روپیه است - از جنس لالی هرچه کلان وزن و تمام عیار است داخل سربیه می شود - و آنچه از آن بر می آید درین تسبیح منظوم میگردد - و رای آن دو تسبیحی است از لالی آبدار شاهوار غلطان مشتمل بر صد و بیست و پنج دانه که مابین هر دو دانه یاقوتی است رنگین - قیمت این دو تسبیح بیست لک روپیه مقرر گشته - وزن هریکی از دانه های میان این تسبیح می و دو رتی است - و قیمت هر کدام چهل هزار روپیه - اگرچه جمیع این نوادر روزگار ترتیب داده حضرت عرش آشیانی است اما در ایام دولت حضرت جذت مکانی و عهد خلافت مهد اعلی حضرت خاقانی ظل سبحانی هرچه از جنس مروارید گزیده بجواهر خانه والا آمده و شایستگی انتظام داشت - درین اشیا داخل شده غایتا در زمان حضرت جذت مکانی نسبت بسابق فی الجمله به شده بود - و امروز که ببرکت این دولت عالم آرا جهان زیب

هشتم سال (۳۹۳) سنه ۱۰۵۴

از مهر گرفته و گیتی آرایش دیگر پذیرفته - این غرائب اشیا که هر چه
پادشاه عظیم الشان والا دستگاه بر فرق فرقدسا بسته اند و در گردن
سعادت آما انداخته بمراتب از آنچه بود بهتر گشته - سخن
کوتاه آنچه از افراد کامله اصناف جواهر و مرصع آلات در عرض
مد سال در جواهر خانه خاصه فراهم آمده - یحتمل که بحسب
کیفیت و کمیت در جواهر خانه کل سلاطین روی زمین نباشد -
قیمت مجموع سوای آنچه بقدر دو کرور روپیه پادشاهزادهای
کامگار و غیر ایشان مرحمت شده پنج کرور روپیه است - جواهر
و مرصع آلات دو کرور روپیه که ملبوس خاصه است و از مرخرود
پرور و گردن میمنه ممکن و دست جود پیوست و کمر حق پیکر
آرایش می پذیرد در محل مقدس حواله پرستاران معتمد است
و مقدار سه کرور روپیه بیرون تحویل چیلها است - چیله عبارت از
غلام است - درین ماه مبارک سی هزار روپیه مقرر بمستحقین
تقدیم یافت *

غره شوال بعیدگاه رفته بادای نماز پرداختند - میر محمد صالح
ولد میر عبد الله مشکین قلم را بعنایت ماده فیل سر بلند گردانیدند *

آرایش گرامی جشن صحت عنصر قدمی پیکر
ملکه ذات السعادات و مالکه ملکی صفات
بیگم صاحب

سپاس قدمی اساس دادار بیچون و چگون - و آفریدگار بی شبه
و نمون - را که بزم نشاط آرا و جشن عشرت آمای صحت ذات قدمی

سمات صغیه صافی دم - رضیه مرضی شیم - مائک گیهان بیگم
 صاحب تلافی جمیع غموم گذشته - و تدارک همگی هموم رفته - نموده
 مزدگ کشودن ابواب جمعیت و شادمانی بروی ارایای سلطنت
 جاردانی - و نوید فراهم آمدن اسباب راهبیت و کامرانی - برای
 اصفیاء این دولت درجهانی - رسانید - پدشکاران بارگاه عظمت
 بمراسم آرایش این بزم والا پرداخته پیش ایوان منبع الشان
 رفیع البندیان درلخانه خاص و عام ا. پک مخمل زربفت باهایه بان
 آسمان برابر امراشتند - و بر اطراف چار گانه آن شامیانهای زرنگار
 بدعایم زرین و سیه بین بر کشیدند - و مرشهای گوناگون و بساطهایی
 رنگارنگ گسترده بالغز نظرهای دور بین گردانیدند - و بالای
 تختگاهی که بر اطراف آن محجر زرناب رشک افزای آفتاب است
 و در وسط آن ایوان عرش بنیان ساخته شد - تخت مرصع را که آوازه
 ترصیع و تحبیر آن شش جهت هفت اقلیم را فرد گرفته است -
 نصب نمودند - و در پیش آن شاه یانه لالی نگار نادره کار که دور آن
 بمسلسل در شاهوار زینت دارد بستونهای مرصع برافراختند - و از
 چپ و راست چترهای مزین بجواهر آبدار و تختها و سفالیهایی
 طلای میناکر و ماده نگاه داشته زیب افزا گشتند - و خرگاههای
 سیمین با غلامهای مخمل طلا دوزی در دو طرف تخت مذکور
 برپا کردند - و پردهای مصور بتصاویر بدایع طرازان فرنگ - و ثنائیل
 صنایع پردازان چین - که هر یکی ازان دل دشوار پسند را بذمی
 بود و دیدگ هوشمند را کمندی - در اطراف آن ایوان بهشت نشان
 داشته زینت افزا گردانیدند - سریر آرای جهانبنانی با شکوه آسمانی

و حشمت سلیمانی و هزاران فرد فرهنگ بر اورنگ سدره آهنگ
 جلوس میمنت مانوس فرمود - و پادشاهزادهای والا گهر پاک
 عدصر را بجای مقرر حکم نشستن شد - و نوئیان نامدار و وزرای
 ستوده آثار بمواقف خود قیام نمودند - میرتوزکان بهرام صولت -
 مرغام مورت - باعصاهای مرصع مراسم تسویه صفوف ایستادگان
 پیشگاه حضور بتقدیم میروسانیدند - مجامیر ابریزی بر گراسی زرین
 از بخار عنبر و بخور مشک اذفر غالیه سائی و ناه کشائی میکرد -
 و مندیان خوش آواز و رامشگران ساز نواز نوای سرود و رود از چنبر
 چرخ چنبره گذرانیدند - اصوات سازها از ادوات المنفج و ذات الوتار
 نه طاق افلاک را بر صوت و صدا گردانید - غلغلۀ مدای کوس
 شادیانه سر بگنبد گردون کشید - و لولۀ آوای طبل و نفیر باوج کره
 انبیر رسید - افیال کوه مانند را با یراقهای زرین و سیمین و جلال
 زربفت برابر ایوان مذکور ایستاده کردند * بیت *
 بستند بروزگار آئین • شد انجمن بهار آئین
 شد بخت چو مغز عقل هشیار • برخاست جهان بخت بیدار
 جنبید مبا بگل فشایی • برخاست زمین بآسمانی
 لولخر رمضان روز غسل تندرستی آن والا اختر برج جهانداري هزار
 مهر و پنج هزار روپیه باهل احتیاج عطاء نمودند - و عارف خدمتگار
 را بزر وزن نموده هفت هزار روپیه همسنگ او با خلعت و اسب
 و فیل باو مرحمت نمودند - و از پنجم شوال که آن ملکی طینت
 قدسی سرشت از منزل دولت محفل خود که بمشکوی اقبال پیوسته
 است بسعادت کورنش رسیده مسرت انزای خاطر خورشید مآثر

خدايگاني گشتند - اين جشن دلکشا تا هشت روز پيوسته آراسته بود - و دران روز نشاط امروز همگي منتقيات نقاب عصمت منجبات حجاب عفت از بيگمان والا مکن و حلايل و بذات اعيان ذي شان در حریم خلافت گرد آمده - مراسم تهنيت اين عطيه کبري که آن ملکه دوران مالکه زمان بعد از هشت ماه و هشت روز که درين مدت به نيرنگي تقدير آسماني بر بستر ضعف و ناتواني صاحب فراش بودند - بمحض عنايت بيغايت آهي و توجه مشکل کشاي پادشاهي - بهاي سعادت پيما بجهت کورنش آمدند - بزبان حال و قال بتقديم رسانيدند - پادشاه دين پناه بعد از ادای لوازم تضرع و تخشع بدرگاه کارساز حقيقي اقسام جواهر از لعل و ياقوت و مرواريد و زمرد و مرصع آلات از اصناف حلبي عورات و زر سرخ و سفيد نثار آن فقار کون و مکن کردند - آرزومندان جواهر بمواد رسيدند - و تهی دستان زر کامياب گشتند - و درين ايام هشتگانه هر روز نثار به همين روش بروی کار می آمد - و مجموع هفتاد هزار روپيه شد - سي هزار روپيه را جواهر و مرصع آلات - و بيست و هشت هزار روپيه را دو هزار مهر هزار درست و هزار ديگر نصف که دهن گویند - و ربع که چرن خوانند - و دو هزار روپيه را گلهای طلا که براي نثار می سازند - و ده هزار روپيه از درست و نیمه که درب نامند - و ربع که به نثار گزارش دهند - با سيمين تماثيل اقسام اثمار و بآن فلذة الکبد خلافت هر روز نوادر تحف از جواهر پيش بها و مرصع آلات گران ارز عنايت می فرمودند - نخستين روز صد و سي دانه لالی ناسفته شاهوار کامل عيار بجهت

دمت بند که پنج لک روپیه قیمت داشت مرحمت نمودند - و روز دوم سر بندی که در آن یک قطعه الماس بزرگ با آویزه گوهر شاهوار منتظم بود - و یک لک روپیه می ارزید و در سایر ایام هته مرصع آلاتی که قیمت آن چهار لک روپیه بود - و ولایت سورت را که سه کرور دام جمع دارد و دوازده ماه آن هفت لک و پنججاه هزار روپیه میشود - - بایندر آن که جمعش یک کرور دام ست و دوازده ماهه آن دو لک و پنججاه هزار روپیه و حاصلش درین ایام بواسطه کثرت آمد شد تجار از اطراف و اکناف و براری و بحار پنج لک روپیه و مجموع چار کرور دام باشد نیز انعام فرمودند - و درین هشت روز بدیگر پادشاهزادهای عالی مقدار و بیگمان والا تبار و امرای نامدار و خدمت اندوزان درون و بیرون جواهر و مرصع آلات و نقود و خلعتها و اسپ و فیل که ده لک روپیه ارزش داشت عطا نمودند همگی عطا بیست لک روپیه شد - و هر روز چه در محل افدس وجه در مجلس دولتخانه خاص و عام و دولتخانه خاص بسیاری از ذکور و افاث را باضافه مناصب و ماهیانه و روزیانه کامیاب میگردانیدند و از وجه تصدق هر روز آن ذات تقدس سمات که هزار روپیه قرار یافته بود چنانچه گذارده آمد و از غره ربیع الاول تا حال زیاده بر دو لک روپیه شده مبلغی باصحاب احتیاج میرسانیدند - و روز اول بعد از تقدیم مراسم نثار و انعام از مشکوی معلی به دولتخانه خاص و عام تشریف فرمودند - و بجلوس مقدس تخت مرصع را آسمانی پایه گردانیده جهانی را کامروای خواهرش ساختند - بمهین پادشاه زاده بلند قدر خلعت خاصه با نادرین طلا دوزی و یک لعل و

دومروارید بیش بها که بر سر می بزدند و جمدهر مرصع باپهلکتاره
و علاقه لالی و دولک روپیه - و حسب التماس آن ملکه زمان گوهرالکلیل
خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را که از خواہش های
بی جا که باعث گرانج خاطر خورشید مآثر مرشد دین و دنیا
و قبله صورت و معنی گشته بود چنانچه گذارش یامت باز آمده
بذیل ندامت تشبیه نمودند - و بعطای خلعت خاصه و نادرئی طلا
دوزی و یک لعل و دو مروارید گران ارز که بر سر بزدند و منصب
سابق که پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار شش هزار سوار دو
اسپه سه اسپه باشد سر بلند گردانیدند - و بهر کدام از پادشاهزاده
کامگار محمد شاه شجاع بهادر که در صوبه بنگاله بودند و پادشاهزاده
گرامی گوهر مراد بخش که در صوبه ملتان بود خلعت خاصه با
نادرئی طلا دوزی و سرپیچ مرصع با لاس و یاقوت ارسال داشتند -
و بصرو جویدار اقبال سلطان سلیمان شکوه خلف مہین پور خلافت
خلعت و جمدهر مرصع باپهلکتاره - و به محمد سلطان نخستین
فرزند پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر خلعت و سرپیچ مرصع
مرحمت شد - و بسید خانجہان و اعظم خان خلعت خاصه و اسب
از طویلہ خاصه با زین طلا - و باسلام خان و مید جلال و جعفر خان
خلعت خاصه و اسب از طویلہ خاصه با یراق طلا عذایت شد - و
راجه بیتہلداس را بخلعت و باضافہ پانصد سوار بمنصب پنجہزاری
سه هزار و پانصد سوار و بمرحمت اسب از طویلہ خاصه با زین
مطل - و علامی سعد اللہ خان را بخلعت خاصه و باضافہ پانصدی
صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی شصت سوار - و فیروز خان را

هشتم مال (۳۹۹) سنه ۱۰۵۴

بخلعت و منصب سه هزارى هزار و پانصد سوار و علم - و زاهد
خان كوكه را بخلعت و جمدهر مرصع و منصب دوهزارى هزار و
پانصد سوار - و حكيم محمد داود را بخلعت خامه و منصب دو
هزارى دويست سوار و عنايت اسپ از طويان خامه با زين طلا
و فيل و يك مهر پانصد توكه و يك روپيه بهمين وزن - و يكه تاز
خان را بخلعت و منصب هزار و پانصدى هزار و پانصد سوار پانصد
سوار دو اسپه سه اسپه - و مراد كام نبيره ميرزا رستم صفوي را به
خلعت و منصب هزار و پانصدى ذات و هزار سوار - و حقيقت
خان را بخلعت و فيل - و حيات خان را بخلعت و منصب هزار و
پانصدى پانصد سوار - و كرم الله ولد عليمردان خان بهادر را
بخلعت و منصب هزارى هزار سوار - و روپ سنگه برادر زاده هري
سنگه را بخلعت و منصب هزارى هفتصد سوار و سجان سنگه
ميسوديه را بخلعت و منصب هزارى و پانصد سوار - و قاضي محمد
اسلم را بخلعت و منصب هزارى پنجاه سوار - و فراست خان را
بخلعت و منصب هزارى صد و پنجاه سوار نوازش فرمودند - جميع
اين مناصب از اصل و اضافه است - حكيم مومنا كه سي هزار روپيه
ساليانه داشت بخلعت و منصب هزارى ذات و صد سوار و انعام
پنجاه هزار روپيه كام اندوز گشت - حكيم مسيح الزمان بخلعت و انعام
ده هزار روپيه و باضافه چارده هزار روپيه بساليانه پنجاه هزار روپيه
و حكيم حادق باضافه ده هزار روپيه بساليانه چهل هزار
روپيه مر بلند گشتند - و بسيارى از بندگان كه بمرتبه
هزارى نرسيده اند درين مجلس سامي بانعامات و فزونى

مناصب سر فراز گردیدند - تفصیل اضافه مناصب ایقان
بحسب طول کلام نگارش نیافت - و در ایام هشتگانه این بزم
والاقامت هزار کس بعنایت خلعت مزین گردید - و شعراء بلاغت
شعار که از بخت بیدار بحضور پیشگاه قوایم سریر جهانبانی کامیاب
اند اشعار غرا بشرف استماع مسامع خلافت رسانیدند - حاجی محمد
جان قدسی بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه - دیگران در خور
حالت بصالت سرافراز گردیدند - بلعل خان گن سمندر با پسران
دو هزار روپیه - و برنگ خان هزار روپیه - و بدیگر کلاو ننان و اهل طرب
دوازده هزار روپیه انعام شد *

شب نهم شوال که پنجم این جشن فرخنده فال بود با سر معلی
بر کنار دریای جون چراغان و آتشبازی بآئینی شگرف سر انجام
یافت - الحق بعد از خجسته بزم جلوس مقدس چنین فرخنده
جشنی که جهانی از منافع و مبرات آن بکام دل رسیدند درین
دولت والا مرتبت بروی کار نیامده - چه جایی دولتهای دیگر -
امید که سلسله نشاط خیر اندیشان این دولت فزاینده - و سر رشته
انبساط هوا جوانان این سلطنت پاینده - روی انقصام مپیذاد -
بالذبی وآله الامجاد *

باد تا بر سپهر تا بد هور * دوستش دوستکام و دشمن کور
دشمنانش چنانکه بادل تنگ * منگ بر سر زنند و مربر منگ

فرستادن علیمردان خان امیرالامرا سپاه نصرت دستگاه را از کابل به تنبیه تردی علی قطغان و مغلوب شدن او

چون نذر محمد خان والی بلخ و بدخشان کهمرد و مضافات آنرا که تیدول یلنگتوش بود بی سببی از تغییر نموده به سبجان قلی پسر خویش داد - تردی علی قطغان اتالیق او را بضبط و حکومت آن معین گردانید - تردی علی از نظر کوتاه و خرد تباه بران شد که لختی هزار جات لواحق صوبه قندهار و کابل را که بحدود کهمرد نزدیک اند غارت نماید - نخست بر احشام بلوچان نواحی زمین داور تاخت آورد - و در اندای مراجعت برخی از الوس هزاره سک پارا که بر ساحل دریای هیرمند اقامت دارند تاراج نمود - و بیست گروهی بامیان باراد که قابو یافته دستی بتوابع آن نیز برساند توقف گزید - و از شنیدن خبر اراده رفتن علیمردان خان از کابل به پشاور چندی آن عزیمت نا سزا و پسیج نا روا موقوف داشت - خان مذکور بعد از آگاهی خلیل بیگ تهاغه دار غور بند و اسحق بیگ بخشی صوبه کابل و علی بیگ و جمعی دیگر از منصبداران و اعدیان کومک آن صوبه و فریدون و فرهاد غلامان خود را با گروهی از تابیدنان خویش بیعت و یکم شعبان بمالش تردی علی فرستاد - این ابطال فضایی جنگ بسرعت شاهین در هوای کلنگ ره نوردهی نموده صبح جمعه بیست و ششم شعبان بمعسکر اوزبکیه رسیدند - تردی علی بعد از اندک تلاش

و برخاش عذران اصطبار و اختیار از دست داده بر اسب بی زین
با اعوان و انصار خاک فرار بر فرق روزگار خود بیخت - و از هم‌رهان
او صد و شصت کس مقتول و نوزده کس که ازان چندی خودشان
ار بودند مأمور گشتند - و زنش با تمامی اسباب بدست آمد - و
فراروان اسب و شتر و گوسفند غنیمت شیران بیشه هلیجا شد - و
سپاه ظفر پناه دوستکام و مقضی المرام بکابل برگردیدند - رسیدن
نوید این فتح که مقدمه فتوحاتی بود که در سال آینده باحسن
وجوه و ایمن طرق نصیب اولیاء این دولت دیر بنیاد و اصفیاء این
سلطنت خدا داد گشته - در اثناء این جشن فرخنده که هر مایه
شادمانی بی پایان و پیرایه کامرانی بی‌مکران است - باعث ارتیاح خاطر
خیرخواهان و انشراح صدر هواجویان گردید - این عطف بخش رایات
قوام این سلطنت دیر پا بر سطح سما منصوب دارد - و آیات
انتظام این دولت اقبال انما بر لوح بقا مکتوب *

هفدهم شوال عبد الله خان بهادر فیروز جنگ که سنش قریب
هفتاد سال رسیده بود رخت هستی بر بهمت - چون خدیو زمان و
خدایگان دوران بواسطه عارضه نواب فلک قباد خورشید احتجاب
بیگم صاحب مدت نه ماه نشاط سیر و شکار که در ضمن آن چندین
مصالح و حکم که بامت التیام دین و دولت است - و داعی انتظام
صورت و معنی - منظور نظر دور بین خاقان عدالت گزین است
نظر داشته - بل از ارک دارالخلافه بیرون تشریف نفرموده بودند -
درینوا که ذات قدسی همات آن ذات السعادات بصحت گرانید
بیستم شوال هم‌معنان هزاران کامگاری بنخچیرگاه باری توجه

نمودند - و از راه شکار پور به پنج کوچ داد دهان و صید افگزان منازل
باری را بورود سعادت آمود خلد مشاکل گردانیدند - و سه روز دران
نزهتگاه مقام فرموده روز چهارم الویه نصرت طراز بصوب دار الخلافه
بر افراختند - در آن چند روز که نشاط اندوز سیر و شکار آن جدد
بودند - پنجاه و پنج نیله گاو و آهوی بسیار و دیگر جانداران شکار
خاصه شد - بزاهد خان پوستین سمور ابره زر بفت - و بمیر محمد
امین امپ عنایت فرمودند *

دهم ذی القعدة دولتخانه دار الخلافه بنزول فیض موصول
سعادت آمود گشت *

دوازدهم [ذی القعدة] رایسنگه پسر امر سنگه از موطن آمده
به تلیم سده سنیه سر افتخار بر افراخت - و چهار فیل برهم پیشکش
گذازد - از آنجا که در جناب احدیت پسر بگناه پدر مایهون
نمیگردد پادشاه ظل الله عادل باقتضای مرتبه خلافت الهی و
ظل الهی جرم پدرش بنظر در نیاورده از را بخلعت و منصب
هزارچی ذات و هفتصد سوار سر افراز ساختند *

چهاردهم [ذی القعدة] منزل مهین اختر برج جلال بورود
افس آسمانی پایه گردید - آن والا گهر بمراسم نثار و پا انداز پرداخته
گزین پیشکشی مشتمل بر نفایس جواهر و مرصع آلات واقمشه بنظر
اسود آورده - متاع يك لك رویه پذیرفته آمد - و در وجه رونمایی
نور حقیقه سلطنت سلطان شهر شکوه یک تسبیح مروارید زمین که
پنج قطعه لعل نیز داشت مرحمت شد - و پادشاهزاده کامگار بحکم
والا باسلام خان خلعت با چارقب - و بصدر الصدر سید جلال و

جعفر خان و راجه بیدهلداس خلعت با فرجی - و بچهل کس دیگر از ایمان دولت خلعت دادند - بندها نخست در پیدگاه اقدس پس ازان در خدمت پادشاهزاده نامدار آداب بجا آوردند *

شافز دهم [ذی القعدة] بمحمد عرب خویش حکیم فتح الله

در هزار روپیه عنایت فرمودند *

شب هفدهم [ذی القعدة] که تاریخ ارتحال حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی است بآئین مقرر در روضه مقدسه آن سفر گزین ملک تقدس مجلس عرس آراسته گشت - و خدیو حقیقت امام بآن مکان نزهت نشان تشریف فرموده بفاتحه فایحه پرداختند - و اکابر عادات و اعظام فضلا و صلحا و حفاظ که دران محفل فیض منزل فراهم آمده بودند بمرحمت بیست و پنج هزار روپیه نصف پنجاه هزار روپیه مقرر و تشریفات خلعت و شال کام اندوز گشتند - و از الوان اطعمه و حلویات و اقسام عطریات بهره بر گرفتند - فردای آن گیتی خدیو بار دیگر تشریف برده بیست و پنج هزار روپیه باقی را بمغایف ارامل و دیگر مستحققات بذل نمودند •

بیست و دوم [ذی القعدة] امیر الامرا علی مردان خان بحکم ارفع از کابل آمده ملازمت نمود - و هزار مهر نذر گذرانید - و نوزده کس از خویشان و همراهان تردی علی قطغان را که بقید امر در آمده بودند بنظر اقدس در آورد - پادشاه سر امر رحمت سراپا شفقت که بخلاف سلاطین دیگر بر سیاست خاصه کشتن که هدم بنیان و الا شان الهی است تا عفو ممکن باشد اقدام نمی فرمایند - این

هشتم سال (۴۰۵) سنه ۱۰۵۴
 جماعه را بسید خانجهان حواله نمودند - تا در قلعه گوالیار محبوس
 دارد - و امیر الامرا را بخلعت خاصه و خنجر مرصع با پهلوانتاره و
 اسب عربی از طویلۀ خاصه با زین مرصع سر بلند گردانیدند *

گرامی جشن شمسی وزن

روز دوشنبه بیست و چهارم شهر ذی القعدة سنه هزار و پنجاه
 و چهار مطابق چهارم بهمن بزم نشاط افزای شمسی وزن انتهاء
 سال پنجاه و سیوم و ابتدای سال پنجاه و چهارم از عمر آبد قرین
 انعقاد یافت - و آن ذات مقدس بطرز معهود بطلا و دیگر اشیا
 منجیده آمد - و دامن امید جهانی از وجوه آن برآمد - چون
 منکۀ زمان مالکۀ دوران بیگم صاحب بشکر و الطاف جلیله و
 اعطاف نبیله که در عارضۀ مذکوره از پادشاه مهربان بفرز ظهور
 آمده بود متصدی سرانجام این جشن فرخنده گشته بودند
 با وجود فراوان نثار از اقسام جواهر و زر و مروارید و سفید و خوانهای
 عطر و بان و انواع تنقلات و حلویات پیدشکشی لایق از جواهر و مرصع
 آلات و اقسام اقمشۀ نفیسه که قیمت آن قریب یک لک روپیه
 بود گذرانیدند - و به صد کس از نوئیذان نامدار و ارکان دولت پایدار
 خلعت های فاخر دادند - ازان میان بامیر الامرا علی مردان خان
 خلعت با چارقب مخمل طلادوزی - و باعظم خان و اسلام خان
 و مید جلال و جعفر خان و راجه بیتهل داس خلعت با فرجی -
 درین روز ممینت انروز علامی سعد الله خان باضافۀ پانصدی
 ذات بمنصب سه هزاری ششصد هوار - و زبردست خان باضافۀ

پانصدی ذات بمنصب دوهزاری هزارهوار - و از اصل و اضافه بهرام
خان پسر جهانگیر قلی خان بن خان اعظم گوگلتاش بمنصب هزاره
نه صد سوار و حسب الائتماس امیر الامرا خلیل بیگ تهنه دار
ضحاک و بامیان که در جنگ تردی علی تردد نموده بود بمنصب
هزاری هشت صد سوار - و شافی ولد سیف خان بمنصب هزاره
سه صد و پنجاه سوار سر برافراختند *

بدهت و پنجم [ذی القعدة] راجه پهار سنگه یک فیل برسم
پیشکش گذرانید - خلیل الله خان بعنایت فیل سرافراز گشت -
میر محمود از سادات صفاهان که بتازگی از ایران آمده احراز
دولت ملازمت نموده بود بمرحمت خلعت و منصب پانصدی
ذات و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه مفتخر گردید - سعید
احمد سعید مفتی عسکر را بحر مین مکرمین رخصت فرموده
بانعام چار هزار روپیه کامروا گردانیدند - و از جمله پنج لک روپیه که
پادشاه دریا نوال برای تندرستی نواب قدیمی شمایل بیگم صاحب
نذر نموده بودند متاع یک لک روپیه بمکه معظمه - از انجمله نصف
برای شریف زید و نیمه دیگر بجهت نیازمندان آنجا - و امباب
پنجاه هزار روپیه بواسطه منزویان مدینه مکرمه یا مرصع قندیلی که
بفرموده ملکه دوران بعد از حصول صحت کامل مهیا گشته بود
تا در روضه منوره مدینه نبویه - طی صاحبها از کی الصلوات و انماها
افروخته آید همراه او ارسال فرمودند *

بر افراختن اعلام ظفر اتسام از دار الخلافه اکبر آباد بدار السلطنه لاهور و از انجا بکشمیر

بعد از ده گری از روز چهار شنبه بیست و ششم [شهر ذی القعدة] بماعتی که منتخب مهره و ن نحوم بود اورنگ آرای جهانبانی با دولت جاودانی از دار الخلافه اکبر آباد بباغ نور باری نهضت فرمودند و باقی خان را بخدمت حراست قلعه دار الخلافه مباحی گردانیدند *

بیست و هشتم [ذی القعدة] به بستان سرا و روز دیگر بفتح پور درو سعادت آمود نموده یک روز مقام کردند - و بر دضه مطهره شیخ سلیم چشتی تشریف فرموده بعد از زیارت چار هزار روپیه باکرام خان نبیره شیخ و جانشین او دادند - که بخدام آن مکان منیف و دیگر مستحقان برساند - بمحمد هادی که درینولا از ایران آمده در ملک بدگان درگاه آسمان جاه منتظم گشته بود - دو هزار روپیه انعام شد *

غره ذی الحجه عرصه رویداس به نزول اقدس مهبط سعادت گشت - سید خان جهان را بخلمت خاصه بر نواخته بگوالیار که بجاکیر او مقرر است دستوری دادند - و راجه جسوفت سنگه را بمرحمت خلمت خاصه سر بر افراخته حکم فرمودند - که تا رسیدن شیخ فرید ولد قطب الدین خان که نظم صوبه دار الخلافه بدو تفویض یافته بحراست دار الخلافه بپردازد - بعد ازان روانه درگاه آسمان جاه گردد - آگاه خان فوجدار نواحی دار الخلافه بخلمت و از اصل و اضافه

سنه ۱۰۵۴ (۱۶۰۸) هشتم سال

بمنصب هزاره‌ی ذات و هزاره‌وار هشت صد سوار در اسب سه اسب و
بعنايت اسب - و رای کسیداس بمرحمت خلعت و خدمت دیوانه‌ی
دار الخلافه مبهایی گشته مرخص شدند - پنج فیل پیشکش اعتقاد
خان ناظم صوبه بهار - و یک فیل که بینی داس دیوان آن صوبه
بعنوان پیشکش ارسال داشته بود از نظر اقدس گذشت - رشید خان
انصاری بمرحمت خلعت و اسب با زین مطلا مفتخر گشته بصوبه
دکن رخصت یافت - پوشیده نماند که بعد از حصول صحت ملکه
دوران وجهه همت علیا آن بود که زیارت مرقد مظهر و ضریح منور
خواجه معین الحق والدین نموده عنان یکران دولت بصوب پنجاب
و کشمیر منعطف سازند - چون ازین حرکت و رکوب جراحات ملتیم
شد ملکه زمان شروع در جوشش نمود - شهنشاه دربین باندیشه
آنکه مبادا از شدت حرارت هوا فکسی شود - و جراحات بیشتر
بجوشد - رفتن اجمیر بروقت دیگر موقوف داشته از روپداس بسمت
دریای جون توجه فرمودند - تا بر کشتی طی مراحل و قطع منازل
به آسایش و آرامش نموده آید - و ملکه زمان از رهگذر حرکت و
حرارت آزار نیابند - و الویه اقبال بچهار کوچ سایه بر ساحت متنها
گسترده - درین منزل مکرمت خان که برسم پذیره از دار الملک
دهلی آمده بود شرف اندوز ملازمت گشت - از انجا دهم ماه
که عید اضحی بود با محتجبات مشکوی عظمت بر سفاین
دولت سوار شدند - درین هنگام محمد علی فوجدار سرکار حصار
که پیش ازین بعرض اقدس رسانیده بود که در سرکار مذکور هامون
نام فقیری است بی نوا که مرهم ابر برای چندین جراحات

هشتم سال (۴۰۹) سنه ۱۰۵۴

نفع کلی دارد و بآوردن او مأمور گشته او را بشرف امتلام آهتان
فلک نشان رسانید - از آنجا که ایزد کارساز بنده نواز را از جمله
مصالح این نازله هائله کامکاری جمعی ناکام بود مرهم او بمجرد
بستن مودمند آمد - و پس از سه روز اکثر جراحات ملتئم گشت -
و بعد از بیست روز در نواحی دار الملک دهلی صحت تام
جهانیان را عشرت آمود ساخت - و این گدای بی نوا را
که برای قوت روز غم اندرز بود و نان شکسته را بسان جان
می انگاشت بزر وزن نموده مبلغ همسنگش و خلعت و امپ
و قبل و دهی در وطن به ال تمغا مرحمت فرمودند - و نقود
و مرصع آلات بجهت تخلیه سروگردن و دست از سرکار والا
و از سرکار نواب فلک جناب ملکه گدیهان و پادشاهزادهای کامکار
غیراینان آنقدر عطا شد که تا از اولاد او اثری باشد روی احتیاج
نخواهند دید - اگرچه جراحان مشهور از مسلمان و فرنگی و
هندو که ناز مایه شان مهارت و حفاظت این فن بود در ساختن
گونگون مرهم بوسع وامکان کوشیدند - اما اثری بر آن مترتب نگشت
چون طالع هامون و عارف که احوال او گزارش یافت رویه بیداری
نهاده بود کوس کامروائی بنام این دو گمنام نواخته آمد - و ذکر
این دو خامل الذکر در متون صحایف تواریخ و بطون اوراق دفاتر
مثبت و مخلد گردید - و محمد علی مذکور بخطاب خانی
سربرافراخت *

بیستم [ذی الحجه] گهات خواجه خضر منزل اقبال گشت -
و در راه سه قلاده شیردو و نرویکی ماده بتفنگ شکار خاصه شد - اعظم

خان بخلعت خاصه سر بر افراخته رخصت معاودت متبرایافت -
به پسران فتح خان واد عنبر حبشی سه هزار روپیه انعام شد *
بیست و یکم [ذی الحجه] درآن منزل بفرادان بهجت و
سرور گذرانیده بیست و دوم حوالی قلعه معلی که از مستحدثات
اطلی حضرت است بنزول اقدس مورد برکات گشت - و در اذای
زه نوردی زیارت مضجع فیض منبع حضرت جنت آشیانی که
در رفعت با عرش همراز است - و در نزاهت با خلد برین انباز
رفته - بعد از ادای آداب زیارت مبلغ پنجهزار روپیه بسدنه و دیگر
ارباب استحقاق انفاق فرمودند - مراد قلی واد اکبر قلی سلطان
کهر را بتفویض جای پدر که رخت هستی بر بسته بود و منصب
هزارمی ذات و هزار موار از اصل و اضافه مفتخر ساخته - کومیکمی
صوبه کابل گردانیدند *

بیست و هیوم [ذی الحجه] خاقان جهانیان بتماشایی قلعه
مذکور و مغانی آسمانی که درآن قلعه اساس یافته پرداختند -
و مبلغ پنجهزار روپیه بعمله و فعله آن انعام نمودند - و تصرفی
چند که بخاطر دور بین رسید بمکرمات خان تلقین کردند *
بیست و پنجم [ذی الحجه] اردوی گیهان نور را با اسلام
خان درین منزل گذاشته - و پادشاهزادهای کامگار بخت بیدار
و چندی از مخصوصان بساط قرب را در رکب سعادت گرفته - بصوب
پالم نهضت فرمودند *
بیست و هفتم [ذی الحجه] سیدرکفان و سید انگذان پرتو
نزول بر عمارت پالم انگذند *

هشتم سال (۱۴۱۱) سنه ۱۰۵۵

بیمت و نهم [ذي الحجه] درین موضع گوهر اکلیل سلطنت
جهانداری پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر را به تفویض
صوبه گجرات و بمرحمت خلعت خاصه با نادری و واسپ از
طوبله خاصه با زین طلای میناکار و زین طلای ساده و فیل از
حلقه خاصه با یراق نقره و محمد سلطان و محمد معظم پسران
آن والا گوهر را بعزایت دو فیل خرد مرانراز ساخته بدان صوب
مرخص گردانیدند - پیشکش امیرالامرا اقسام جواهر ثمینه و مرصع
آلات و اقمشه نفیسه و احیان ترکی بنظر اکسیر اثر در آمد - از انجمله
متاع یک لک روپیه بپایه قبول رسید - و اوزا بمرحمت خلعت
خاصه با نادری طلا دوزی و شمشیر مرصع و واسپ از طوبله
خاصه با زین طلا و مطلا بلند پایگی بخشیده دستوری کابل دادند -
ذوالقدر خان تیولدار و قلعه دار غزنین بعزایت علم مباهیه گشت
از تعیناتیان دکن عبد الرحمن پسر شیخ رکن الدین روهیله از اعل
و اصابه بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار نوازش یادت *
عمره محرم [سنه ۱۰۵۵] رایات جهان پیما از پالم براه راست
بر افراخته آمد *

هفتم ماه مذکور ظاهر پانی پت معسکر فیروزی گردید -
درین چند روز که مید و نخچیر پالم و آن نواحی مسرت افزای
طبیعت والا بود سه قلاده شیر و پنجاه و دو نیله گاو و فروان آهوی فر
و ماده بتفنگ نهنگ آساکار خاصه شد - درین منزل اسلام خان و
دیگر بندها با اردوی معلی آمده بلشکر منصور ملحق گشتند -
شیخ الهدیه ولد کشور خان بن قطب الدین خان کوکله حضرت جنت

سنه ۱۰۵۵ (۴۱۲) هشتم سال

مکاني بحرامت قلعه کالنجزو عنایت خلعت مقتخر گشته بدان
طرف دستوري یافت - مبلغ ده هزار روپيه مقرر این ماه باریاب
احتیاج رحید *

یازدهم [محرم] حسین بیگ خویش امیرالامرا بخدمت توزک
و عطای خلعت و عصای سرمع و فزونی منصب سرانراز گردید *

دوازدهم [محرم] چون بعرض اقدس رحید که جان سپار
خان برادرزاده نقیب خان مورخ فوجدار سرکار مندسور بساط حیات
در نوردید جان باز خان را بفوجداری سرکار مزبور و عنایت خلعت
و باضافه پانصدی دو یست سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار
سوار برنواخته رخصت فرمودند *

شانزدهم [محرم] باغ انباله بقدم ممفیت لزوم نصارت
فردوسی یافت *

هزدهم [محرم] دولت خانه والی سهرند بنزول اشرف
فروغ آگین گردید - سه روز مقام شد *

نوزدهم [محرم] مطابق بیست و هشتم اسفندار ملکه روزگار
دوم بار غسل صحت کامل نمودند - خاقان دریا نوال بشکر عواطف
وهاب ذی الجلال پرداخته هزار مهر و پنج هزار روپيه بار دیگر به بی
نویان و محتاجان عطا فرمودند - بمیرزا بیگ مشهدی که تازه از
ایران آمده بود هزار روپيه عنایت شد *

نگارش نوروز

درینولا که زمانه مژده نشاط و روزگار نوید عشرت باولیای دولت

هشتم سال (۴۱۳) سنه ۱۰۵۵

روز امزون می رسانید - و از هرگوشه گلبانگ تهنیت دلهای اسرده
را مانند گلهاي بهاري بشگفتگی آرده بود - روز دوشنبه بیست
و یکم محرم سنه هزار و پنجاه و پنج بعد از سپری شدن دو بهر
و دو گری از روز افتاب گیتی افروز فروغ افزای برج حمل گردید -
درین روز فرخنده پیشکش صفدر خان که از قندهار آمده بود -
و از شدت بیماری ادراک دولت آستان بوس نیارمت نمود سی
و چار اسپ و اقمشه ایران بنظر اکسیر اثر در آمد - جعفر ولد الله
ویردنی خان به بنگاله معین گشت - و مصحوب او پادشاه زاد
بخت بیدار محمد شاه شجاع بهادر و دواسپ از طویلۀ خاصه
یکی عربی موصوم بمحبوب جهان با زین طلائی مینا کار دیگری
عراقی با زین طلائی ساده عنایت نموده ارسال داشتند - رای تو درمل
بمرحمت خلعت و ماده فیل نوازش یافت *

بیست و دوم [محرم] از سهند نهضب فرمودند *

بیست و پنجم [محرم] از دریای ستلج - و بیست و نهم از
آب بیداه بجزر سفاین عبور نمودند *

سلخ ماه [محرم] قلیچ خان و دیگر بندها از دار السلطنه
اهور آمده شرف اندوز ملازمت گشتند - به حاجی سلطان حسین
بخاری که تازه از توران آمده بود هزار و پانصد روپیه مرحمت شد *

غره صفر ظاهر سرای امانت خان معسکر اقبال گردید - و از
افرو که ساعت ورود اعلام فیروزی بکشمیر فردوس نظیر نزدیک بود
و خاطر قدسی متأثر بتماشای گل راه پنوج و دیگر ریاحین و سبزه
آنصوب راغب - مقرر شد که بدولتخانه دار السلطنه نزول نفرمایند *

در ماه مذکور باغ فیض بخش و فرح بخش بقدری تشریف
طراوت و نصارت تازه یافت - روز دیگر بسیر منازل دولخانه والا
و تماشای عمارتی که سراسر از سنگ مرمر مشرف بر دریا بتازگی
اساس یافته بود و بنظر مبدعیت اثر در نیامده پرداخته - و از دشوار
پسندی و دقیقه یابی اختی تصرفات نموده - عذر مراجعت بباغ
مذکور منعطف گردانیدند - چون صوبه داری پنجاب بقلیچ خان
متعلق بود خنجرخان همشیره زاده ادا بعنایت خلعت و فوجداری
دامن کوه کانکره بلند پایگی بخشیدند - مهیس داس راتهور
بقلعه داری دار السلطنه و مرحمت خلعت سرافراز گردید - محمد
قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان میر بحر را بمنصب هزارمی ذات
و پانصد حوار از اصل و اصافه و خدمت میر آتشی و کوتوالی
عسکر ظفرلوا که بمیر آتش تعلق دارد مباحی ساختند *

پنجم [صفر] عاقلخان بمرحمت فیل مر بلند گردید - مصطفی
قلی کس جانی خان قورچی باشی ایران که نزد صفدر خان
بقندرها آمده بود و با او بدار السلطنه رسیده بعد از ادراک دولت
زمین بوس نه اسپ بعنوان پیشکش گذرانید - و بعنایت خلعت
و انعام پانزده هزار روپیه کامیاب گردید - بمیر محمود صفاهانی
دو هزار روپیه و بهریکی از میر صالح ولد میر عبد الله مشکین قلم
و محمد تقی صفوی هزار روپیه عنایت شد *

ششم [صفر] الوبه اقبال از فیض بخش و فرح بخش بصوب
کشمیر برافراخته آمد *

دهم [صفر] که روز شرف بود در موضع تلونندی از مضافات

هشتم سال (۴۱۵) سنه ۱۰۵۵

پرگفته امنا باد خان دوران بهادر نصرت جنگ که بفرمان قدر توان
از دکن بدرگاه سلاطین مطاب آمده بود ناصیه طالع باسلام سده
سنیه بر افروخته هزار مهر نذر گذرانید - و بمرحمت خلعت خاصه
قامت اعتبار بر آراست - باسلام خان خلعت عنایت فرموده
دستوری دار السلطنه دادند - و حکم شد که بیست روز بمهمات
خالصات آنجا پرداخته بشمیراھی گردد - قلیچ خان نیز بمرحمت
خلعت مر برافراخته رخصت انصراف بدار السلطنه یافت -
پیشکش روز جمعه بحکیم محمد داود مرحمت فرمودند و بمتکفلان
مهمات بیوتات فرمان شد که هرچه تا یک سال درین روز
بصیغه پیشکش بدرگاه معالی برسد آنرا بمشار الیه می رسانیده
باشند - هاشم خواجه خویش صفدر خان از ماوراء النهر بعثه
جلال آمده هوده اسپ پیشکش نمود - و بخلعت و انعام
پنجهزار روپیه کام اندوز گردید - کلانندان هرکار گردون آثار و
دیگر اصحاب نشاط به انعام مقرر کامیاب شدند * چون هنگام اقتضای
موکب منصور از دار الخلافه اکبر آباد باسیر الامرا که حسب الحکم
از صوبه کابل آمده شرف تقبیل عتبه اقبال دریافته بود برای
تسخیر بدخشان لختی مقدمات تلقین فرموده مقرر ساخته بودند
که درین سال بتنیق مواد مهم مذکور چنانچه باید پرداخته باقتضای
وقت از مضامین بدخشان هرچه تواند مسخر گرداند و الا سال
آینده که موکب اقبال بصوبه کابل نهضت فرماید یکی از بادشاه
زادهای کامگار و آن عضد الخلافه را با لشکری گران و سامانی بی پایان
به تسخیر بدخشان و بلخ تعیین فرموده خواهد شد بنابراین درین

تاریخ اصالت خان میر بخشی را بمعنایت خلعت و شمشیر یراق
طلای میناکار و اسپ از طویلۀ خاصه با زین مطلا مرافراز گردانیده
با گروهی از منصب دار و احدی و برق انداز بکابل رخصت
فرمودند - که در انجام مهم مذکور بصواب دید امیرالامرا بکوشد - و از
اویمقات چغتو و دیگر الوسات که در حوالی کابل و ثغور بدخشان
متوطن اند جوانان کار طلب پیکار گزین فراهم آورده هرکرا سزاوار
منصب داند باتفاق امیرالامرا منصبی برای او تجویز نماید - و
باقی را درسلک بندهای احدی منسلک سازد - و باستصواب یک
دیگر از طرق کابل به بدخشان راهی که برای گذار لشکر منصور میسر
العبور باشد اختیار نموده جمعی برگمارند - که در توسیع مضایق
و تصفیۀ مزالتی و هموار ساختن آن و بستن جسور سهی بلیغ بتقدیم
رمانند - و فرمان قضا جریان بامیرالامرا صادر شد که اگر امسال وقت
یافته به بدخشان لشکر بکشد این معنی را بدرگاه آسمان جاه
معروض دارد تا جمعی دیگر از تعیناتیان صوبۀ پنجاب و بهادر
خان از جاگیر بکمک او معین گردند *

یازدهم [صفر] حسین بیگ بجهت تسویۀ راه پنجاب و برداشتن
برف کتل حیدر آباد دستوری یافت - صف شکن باضافه پانصدی
صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و از اصل و اضافه
فراحت خان بمنصب هزار و دو یست سوار مرید گشتند -
ملا عبد الحکیم میالکوتی بمرحمت خلعت شال و اقام دو یست
مهر مرافراز گشته بوطن مرخص گردید *

دوازدهم [صفر] بالتماس خان دوران بهادر نصرت جنگ

هشتم سال (۴۱۷) هجری ۱۰۵۵

از سواران منصب قزلباش خان حارس احمدنگر که سه هزار
سه هزار سوار بود پانصد سوار دو اسبه سه اسبه مقرر شد - و مغل
خان باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو
هزار سوار سر برافراخت - و اوزبک خان نگهبان قلعه اوسه که بمنصب
دو هزار و دو هزار سوار سرافراز بود پانصد سوار او دو اسبه سه
اسبه مقرر نمودند - و عرب خان قلعه دار فتح آباد معروف بدهارور
باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزار و دو هزار سوار پانصد سوار
دو اسبه سه اسبه و از اصل و اضافه پرتهدیراج محافظ حصار
دولتآباد بمنصب دو هزار و دو هزار سوار - و دیانت خان دیوان
دکن بمنصب دو هزار و هفت صد سوار - و امان بیگ حارس
قلعه قندهار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و حسام
الدین حسن بخشی دکن بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار
نوازش یافتند - و حسام الدین حسن بخطاب حسام الدین خان عمر
اختیار اندوخت *

پانزدهم [صفر] ساخت بهنبر معسکر گشت - بخان نصرت
جنگ چهار اسپ راهدار از طویله خاصه - و بعلاسی سعد الله خان
یک اسپ از طویله خاصه با یراق طلا - و بحکیم محمد داود سپر
و شمشیر یراق طلا میثاکار عنایت شد *

شانزدهم [صفر] از بهنبر نهضت نمودند - و چون خان نصرت
جنگ کشمیر جنت نظیر ندیده بود و التماس نمود که در رکاب
دولت باشد او را در خدمت سراسر سعادت گرفتند - و مقرر شد که
ریاحین و ازهار و سبزه زار و انهار آن سرزمین فردوس آئین دیده

و از فوا که و ائماران دیار منتفع و متمتع گشته بدکن مرخص گرد
و فرمان شد که مهین پادشاهزاده بخت بیدار از عقب عسکر جلال
راهی گردند - و امرا و اعیان دولت و دیگر بندها بعد آن اختار
برج فرمان روائی بدفعات به ترتیبی که مقرر گردید برة نوروی
در آیند تا مردم از ضیق طریق و دشوار گذاری عقبات محنت
نکشند - درین تاریخ شیخ فرید ولد قطب الدین خان را بعزایت
خلعت و باضافه پانصدی ذات بمنصب سه هزاری ذات و هزار و
پانصد سوار و بمحافظت دارالخلافة اکبر آباد بلند پایگی بخشیده
رخصت فرمودند - چون از وقایع دارالسلطنة لاهور بمسامع حقایق
مجامع رسید که صفدر خان بمرضی که در قندهار بروی طاری گشته
بود رخت هستی بربست - پادشاه بنده نواز پسران اورا مشمول
عواطف گردانیده باضافه مناصب سرافراز ساختند *

بیدستم [صفر] لدهی تهنه بنزول اقدس رونق و بها یافت -
و حکیم محمد داؤد بعزایت اسپ از طویلۀ خاصه با زین مطلا
سر برافراخت *

بیدست و یکم [صفر] نواحی شهرن کوت منزل شد - گل
مهرخی که مخصوص این راه است و مابین تهنه و شهرن کوت بغایت
خوب شگفته بود نشاط افزای خاطر انور گشت - روز دیگر قصبۀ پنوج
مضرب خیام گردون احتشام گردید *

بیدست و پنجم [صفر] از کتل حیدر آباد که جانب انحطاط
آن نیم کروه راه برف آلود بود عبور نمودند - اگرچه برف میدان راه
برداشتۀ کوچۀ ساخته بودند اما از فزونی لای خاقان سلیمان مکان

هشتم سال (۴۱۹) سنه ۱۰۵۵

بروزی برف کنار راه که آنرا کوفته بودند بر تخت روان گذاره فرمودند - و اکثر ملتزمان رکاب فیروزی در خدمت سرپا برکت آن مسافت را پداده نور دیدند - پس از خدیو اقبال پردگیان مشکوی سلطنت نیز بروی برف عبیره نمودند - و دواب و احوال و ائقال بمحنت تمام ازان کوچه گذشت - درین تاریخ ظفرخان ناظم کشمیر با عنایت الله پسر خود که او را پیشتر باهتنام برداشتن برف از سر کتل مزبور فرستاده بود و دیگر تعیناتیان کشمیر و حسین بیگ که از پیشگاه حضور مقدس بتسویه و تصفیة راه معین شده بود - بسعادت ملازمت فایز گردیدند *

بیست و هشتم [صفر] قصبه باره موء بماهیچه لوائی ظفر انتما بر افروخته آمد - روز دیگر خدیو هفت افلیم باپردگیان مشکوی دولت بر صفایند که متکفلان نوارڈ کشمیر آورده بودند با جهان جهان شوکت و جلال و هزاران ابهت و اقبال بشهر توجه فرمودند - و چون صبح غره ماه ربیع الاول مطابق نهم اردی بهشت ساعت دخول دولت خانه والا بود شاسگاه محمانی خانة قاضی محمد قائم بخشی کشمیر که برکنار بند ناو پوره بنا نهاده است توقف گزیدند - و شب در کشتی گذرانیده بامدادان قرین فرخی و بهروزی دولت خانه را باشعه آمتاب خلافت فروغ آمود گرانیدند - شگو و بادام و زرد آلو و غیر آن در باغات اصلا نبود - چه موسمش باخر رسیده بود - در نواحی باره موء لختی شگو و صحرانی شفتالو و سید و به و اشکن بدظر اکسیر اثر در آمد - در همین روز گوهر اکلیل جهانبانی مهین پادشاهزاده بلند قدر از عقب آمده احراز سعادت ملازمت نمودند *

سنه ۱۰۵۵ (۴۲۰) هشتم سال

چهارم ربیع الاول بتماشای ارغوان باغچه؛ منزل نوئین مغفور
آصف خان خانخاندان سپهسالار که بخان دوران بهادر نصرت جنگ
برای بودن عنایت شده بود تشریف فرمودند - خان نصرت جنگ
یک قطعه لعل گران بها با دو مروارید ثمین که قیمت مجموع یک
لک و بیست هزار روپیه شد بعنوان پیشکش از نظر انور گذرانید -
طالب کلیم که در کشمیری نظر بنظم مآثر و مغاخر این دولت
خداداد ابد میعاد میپردازد قصیده در تهنیت مقدم مقدس
بعرض اقدس رسانید - و بمرحمت خلعت و انعام دویست مهر
مباهی گردید - چون رضامندی رعایا و سایر اهل کشمیر از سلوک
پسندیدند ظفرخان ناظم آنجا معروض اقدس گشت - خدیو معدلت
اساس یک لک روپیه از جمله مبالغی که از سرکار معلی بر نموده او بود
باو انعام فرمودند *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مجلس میلاد افضل موجودات
و اظهر کائنات علیه اکمل الصلوات بآئین هرسال انعقاد پذیرفت
و گروهی از فضلا و مشایخ و حفاظ و دیگر ارباب تقی و اصحاب
استحقاق چه از مردمی که در رکاب ظفر نصاب آمده بودند و چه از
مکان آن مکان فیض نشان بالوان اطعمه و حلویات و مبلغ دوازده
هزار روپیه مقرر کامیاب گردیدند *

هفدهم [ربیع الاول] افتخار خان بعنایت خلعت و باضافه
پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار
سرپر افراخت *

بیست و دوم [ربیع الاول] خدیو روزگار با فراوان بهجت

هشتم سال (۴۲۱) سنه ۱۰۵۵

و سرور کشتی سوار بسیر صفاپور که باغ و تالاب آن در نزهت و صفا
موجودجی است از فردوس اعلی تشریف فرمودند - چون صفاپور
در قبول مالکته کهیان مقرر است و عمارتش از سرکار ایشان سرانجام
یافته آن دره دریای خلافت بلوازم فذار و پیشکش پرداختند -
شامگاهان کوهچقه آنروی آب باوروش چراغان نمود از آسمان گشت -
روز دیگر براه خشکی معاودت فرمودند *

هفتم ربیع الثانی اسلام خان با همهرهان از دار السلطنه لاهور
بدرگاه کیوان جاه آمده احراز دولت ملازمت نمود - میرکلان ملازم
سره خان نصرت جنگ از نظر اقدس گذشت - و حسب الالتماس
خان مشار الیه در سلک بندگان بارگاه عظمت و جلال منخرط گشته
بمنصب پانصدی دویست سوار سرفراز گردید *

جشن قمری وزن

روز يك شنبه نهم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و پنجم
موافق پانزدهم خرداد کارگزاران سلطنت عظمی و پیدشکاران دولت
ابد انقضا بزم قمری وزن خاتمه مال پنجاه و پنجم و فاتحه سال
پنجاه و ششم از سنین عمر دوام قرین خاقان داد گستر و خدایگان
عدل پرور برآراستند - جهان را نشاط در گرفت - عنصر اطهر بطلا
و دیگر اشیاء مقرر بر سخته آمد - پادشاه سلیمان جاه بجلوس
مقدس پایة رفعت و اعتلاء اورنگ خلافت بسدره المنتهی
رسانیده بریزش زر نثار جهانی از فضلا و شعرا و ندما و ارباب
تنجیم را کامیاب گردانیدند - غواص اجمه حقیقت ملا شاه بدخشی

که احوالش در خاتمه جلد نخستین گزارده آمد درین وزن مقدس
بدین رباعی ملهم گشته * رباعی *

ای افضل بنده فضل فضل تو بود
فضلت خوش باد فضل فضل تو بود
چیزی که برابری تواند کردن
در پله میزان تو عدل تو بود

درین روز خجسته از سواران منصب شاهزاده مراد بخش دو
هزار سوار دو اسپه سه اسپه گردانیده آن عالی نسب را بمنصب
دوازده هزاره ذات و نه هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه
برنواختند - و صدر الصدور سید جلال باضافه هزاره ذات بمنصب
پنج هزاره سوار - و علامی سعد الله خان باضافه پانصدی
دویست سوار بمنصب سه هزار و پانصدی هشتصد سوار - و
خلیل الله خان باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاره دو هزار
و پانصد سوار - و جلال کاکر باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب
دو هزاره هزار و پانصد سوار - و کاکر خان باضافه پانصدی ذات
بمنصب دو هزاره هزار سوار - و از اصل و اضافه عاقل خان
بمنصب دو هزاره هفتصد سوار - و مبارک رو بمنصب هزاره
دو صد سوار - و عبد الکافی پسر میر میران یزدی بمنصب هزاره
دویست سوار - و ملا علاء الملک بمنصب هزاره صد سوار -
سرافراز گشتند - حکیم فتح الله که پنجاه روپده یومیه داشت
بمنصب نهصدی ذات و پنجاه سوار مفتخر گردید - بنغمه طرازان
انعام مقرر عنایت شد *

دوازدهم [ربيع الثاني] مير ابوالحسن سفير عادل خان
 بسعادت كورنش فايزگشته عرضه داشت او را با پيشكش از جواهر
 و مرصع آلات و نه اسپ عربي كه يكي ازان طرق اسپي بود سره
 با زين مرصع و فيل با ساز طلا و ماده فيل بنظر انور در آورد - و
 طرۀ مرصع با دو اسپ و يك فيل از خود پيشكش نمود - و بعنايت
 خلعت و انعام پانزده هزار روپيه مبادهي گشت - سيد حسن ملازم
 قطب الملك نيز دولت تلذيم عتبه عرش مرتبه اندوخته عرضه
 داشت و پيشكش او را كه مشتمل بود بر جواهر و مرصع آلات از
 نظر اكسير اثر گذرانيد - و بمرحمت خلعت و انعام چهار هزار روپيه
 نوازش يافت - خان دوران بهادر نصرت جنگ دو فيل با يراق نقره
 و يك ماده فيل كه قطب الملك مصحوب سيد حسن باو
 فرستاده بود با چهار هزار پارچه از نفايش نسايچ دكن و مالوه
 بعنوان پيشكش گذرانيد - مغلخان ولد زين خان يك فيل
 پيشكش نمود *

پانزدهم [ربيع الثاني] خان دوران بهادر نصرت جنگ را
 بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر خاصه با پهلوانكذاره و دو اسپ از
 طويان خاصه يكي با زين طلا ديگهي با زين مطلا بر نواخته بدكن
 دستوري دادند - و مغلخان را بعنايت خلعت و نقره سرافراز
 ساخته همراه خان نصرت جنگ مرخص گردانيدند *

بيستم [ابيع الثاني] زاهد خان بمرحمت خلعت و خدمت
 قوش بيگي عزافتخار اندوخت - درين تاريخ باغ فيض بخش و مرج
 بخش بديركات قدوم ميمنت افزا ميذو نما گرديد - درين مكان نزاهت

سنه ۱۰۵۵ (۴۲۴) هشتم سال

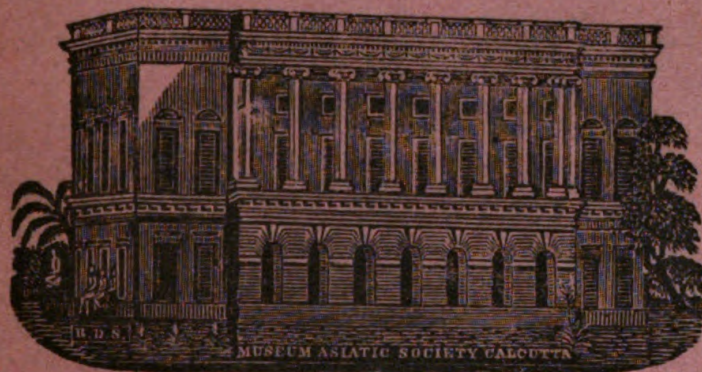
نشان جشنی ترتیب یافت و چراغانی بروی کار آمد که دیده
افلاک را بحیرت انداخت - درینفلا چون عرضه داشت امیر الامرا
مشعر بر التماس کومک برای تسخیر ملک بدخشان از کابل بدرگاه
خواقین مکان رسید - بیست و نهم راجه جغت سنگه را بعزایت
خلعت و شمشیر یراق طلاء میدناکار و اسپ بازرین بقره برنواخته
بدنصوب مرخص ساختند - و یرلیغ شد که بهادر خان از اقطاع
خود و قلیچ خان و نجابت خان و راجه رایسنگه و راجه بهار سنگه
و مادهو سنگه هادا و میرزا خان نبیره عبد الرحیم خانخانان
و نظر بهادر خویشگی و سر انداز خان شمس الدین ولد مختار خان
و گروهی دیگر از منصبداران و هزار سوار برق انداز و در هزار پیاده
تفنگچی از دار السلطنه لاهور بکابل نزد امیر الامرا بشتابند - و حکم
افندس بصدر پدوست که راجه رایسنگه مبلغ بیست لک روپیه برای
مواجب بندهای نقدی از خزانه عامره دار السلطنه همراه خود
بکابل برد *

غره جمادی الاولی صوبه الهاباد و حصن رهناس و حصار
جناده به نیر فلک جهانبانی مهین پادشاهزاده بدار بخت عزایت
فوسودند - و از تابیدن آن والا گهر پدج هزار سوار دیگر دو اسپه سه
اسپه گردانیده منصب آن غره ناصیه خلافت را از اصل و اضافه
بیست هزار ذات و بیست هزار سواره هزار سوار دو اسپه سه
اسپه مقرر نمودند - و باقی بیدگ ملازم سره آن کامکار را از قبل آن
بلند اختر به نظم صوبه الهاباد و صیانت قلعه آن تعیین نموده
بمرحمت خلعت و منصب هزار ذات و دویست سوار و عزایت

BIBLIOTHECA INDICA ;
A
COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE
ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

NEW SERIES, No. 126



THE
BADSHAH NAMA,
BY
ABD AL-HAMID LAHAWRY

EDITED BY
Mawlawis Kabir Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahim.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF
MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. II.

FASCICULUS XIV.

CALCUTTA :
PRINTED AT THE COLLEGE PRESS,
1867.

هشتم سال (۱۶۲۵) سنه ۱۰۵۵

اسپ عز افتخار بخشیده بدان صوب رخصت کردند - شایسته خان
صوبه دار الهاباد بضبط صوبه مالوه از تغیر سردار خان و کلاعت قلعه
کنور که بسعی خان نصرت جنگ کشایش یافته بود مامور گردید -
و بارمال خلعت خاصه بر نواخته آمد - و حکم شد که بعد از رسیدن
باقی بیگ بالهباد از انجا بمالوه راهی گردد - و سردار خان به تبولداری
دهامونی و چوراکده نوازش یافت - پنجم علامی سعد الله خان
بعنایت فیل سر بر افراخت *

هفتم [جمادی الاولی] بمید خان جهان و راجه جسونت سنگه
و بسیاری از منصبداران یرلیغ شد که از اقطاع و اوطان خود راهی
گشته تا هنگام مراجعت اعلام جهانگشاز کشمیر جنت نظیر خود را
بدار السلطنه بر مافند *

دوازدهم [جمادی الاولی] خاقان جهانیان دیگر بار کشتی
سوار بسیر صفا پور که حقیقت آن گذارش یامت تشریف فرمودند
شامگاهان کوهچه آن روی آب بچراغان برافروخته آمد - ادرنگ
نشین اقبال روز دیگر نیز در آن مکان نزه بفشاط و انبساط گذراید -
و چهاردهم عنان معاودت براه خشکی منعطف ساختند - چون
اعظم خان بجهت کبرمن ضبط متمردان مهترا و مهابن و نواحی
آن که در تبولش بود چنانچه باید نکرد - و مکرمتخان صوبه دار
دار الملک دهلی به نظم صوبه مزبور چنانچه باید پرداخته بود
فوجداری و تبولداری مهترا و مهابن و ضبط مسالک و نگاهبانی
حدود آن نیز بمکرمت خان تفویض نموده منصب او را باضافه
هزاره هزار سوار دو اسبه سه اسبه چار هزاره چار هزار سوار

هفته ۱۰۵۵ (۱۴۲۴) هشتم سال

دو هزار سوار دو اسبه سه اسبه مقرر گردانیدند - و با عظم خان فرمان شد که با پسران به پیشگاه حضور سراسر نور بشتابند - میرزا نودر نبیرا مظفر صفوی باضافه ششصد سوار بمنصب دو هزاری دو هزار سوار سر بلند گشت - همیگر سنگه واد ایسر داس بن دودای سیدودیه که از راجپوتان رانا جگت سنگه بود باراد عبودیت درگاه کیوان جاه از نزد رانا آمده باسلام سده سنیه چهره بختمنندی بر افروخت - و بعزایت خلعت و منصب پانصدی ذات و سه صد سوار تارک افتخار بر افراخت •

شانزدهم [جمادی الاولی] پیشکش دره التاج ملطنت پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر سه فیل و لختی از امتعه نفیسه بنگاله و تفسوقات بنادر آن ولایت از نظر اکسیر اثر گذشت - شب هنگام عمارت وسط تالاب دل و بساتین اسقاء آن و کوه تخت سلیمان را بحکم والا چراغان نمودند - خاقان جهان با ملتزمان بساط تقرب بر صفینه دوات نهشته بتماشای آن نشاط تازه اندوختند - درین تاریخ از وقایع دار السلطنه لاهور بغرض اقدس رسید که بعد از نقضایک و نیم پهر از شب هشتم این ماه خان دوران بهادر نصرت جنگ بساط حیات در نوردید - صورت این واقعه آنکه خان مزبور روز شنبه ششم ماه مذکور از دار السلطنه بدکن راهی گشته دو گروهی شهر غرود آمد - آخر شب که در جامه خواب بود از نیرنگی تقدیر برهمن پسر کشمیری که خان نصرت جنگ او را بشرف اسلام مشرف گردانیده در زمره خدمتگاران خود منخرط ساخته بود جمدهر کاری بر شکم خان زد ، آن پسر شوریده سرشولیده مغز را

هشتم سال (۴۲۷) سنه ۱۰۵۵

بکيفر اين جوارت بقتل رسانيدند - و او تمام روز با گهي گذرانیده
از نقود و اجناس و عقاراتی که در دار الخلافه اکبر آباد و دار السلطنه
لاهور و دکن و مالوه داشت بهريک از فرزندان خویش از ذکور و
وانات حصه معين ساخت - و بر طبق آن وصيت نامه بخط خود
نکاشت - و التماس نمود که از اموال اين ديرين خدمت که همه
بيمن بندگان درگاه سلاطين مجده گاه فراهم آمده مطابق وصيت
بهريک از خانه زيان عنايت شود - و تيمه بسرکار والا باز گردد - و
شب هنگام رخت هستي بربست - چون در خلوص اخلاص و
وسوخ اعتقاد و فزونبي صاحب پرستي و سرداري لشکر و معرکه
آرائي و مهارت مراتب قلعه کشائي از کندن نقب و ساختن ساباط
و انراختن دمدمه و غير آن بي عديل بود چنانچه آثار آن در
مطاري سوانح ندين ماضيه گزارده آمد - و به قدم عبوديت و فرط
خدمت گذاري موصوف و به ترددات گزيده و خدمات نمايان
بمنصب هفت هزارى ذات و هفت هزار سوار پنج هزار سوار و
اسپه سه اسپه و انعام يک کرور دام که مجموع طلبش دوازده کرور
دام باشد که دوازده ماهه آن بي لک روپيه ميشود و بنظم هر چار
صوبه دکن سر افزا گشته بود - پادشاه بنده پرور بر پيري گشتن او
بدين منوال تاسف نموده فرمودند - که چنين بنده جدکار اخلاص
شعار و سردار کار گذار با يستی در معرکه بزرگ مصدر کار سترگ
گشته به پايه شهادت ميريد - و فرزندان او را مشمول نوازش
گردانیده بهر کدام افزون از آنچه وصيت کرده بود از امزال او عنايت
نمودند - و مبلغ شصت لک روپيه بقدر حسب التماس او بسرکار

گردون آثار باز گردید - از پسران آن نوین بلند مکان هریکی از
سید محمد و سید محمود را بمنصب هزاری ذات و هزار سوار از
اصل و اضافه - و عبد الغبی پسر خردش را که دوازده ساله است
بمنصب پانصدی دویست سوار و افزای ساختند - و برآه جیستکه
که هنگام طلب خان نصرت جنگ بحضور اقدس بحفظ و حراست
دکن مامور گشته بود چنانچه گذارش یافت خلعت خاصه فرستادند *

بیستم [جمادی الاولی] قرین عشرت و کامرانی بسیرینذابیع
توجه فرموده بیست و دوم باغ و عمارت بیچ برآه را که در تیول
دیباچه صحیفه مفاخر مهین پادشاهزاده عالیقدر مقرر است ورود
مقدس فیض آمود گردانیدند - آن اختر سماء عظمت شب هنگام
هر دو ساحل دریای بهت را چراغان نمودند - روز دیگر سرچشمه
اینچه بقدم گیتی آرا منبع صفا گردید *

بیست و چهارم [جمادی الاولی] آصف آباد معروف به
مچھی بهون که آن نیز بعد از درگذشتن آصف خان خانخانیان
سپه سالار مرحوم مغفور به مهین پور خلافت مرحمت شده - و
بیست و پنجم صاحب آباد معروف باچهول که بسرکار نواب ثریا
جذاب بیگم صاحب تعلق دارد - و بغزونی آب و کثرت طراوت و
نضارت باغ تازه آئینی عمارات و بزرگی آبشار و بسیاری حیاض و
انهار و فرادانی رباحین و اشجار حیرت افزای نوردندگان دشت و
کھسار است - و جز شاه آباد مکانی ازان دلکش تر نشان نتوان
داد - بنزول اقدس فروغ تازه پذیرفت - شامگاهان از سرکار آن ملکه
جهان چراغانی ترتیب یافت که چشم کواکب ازان خیره گشتی *

هشتم سال (۴۲۹) سنه ۱۰۵۵

بیست و ششم [جمادی الاولی] شاه آباد معروف بویرناک
را که در مضممار توصیف نزاهت آن و تعریف چگونگی عمارات و
و تصرفاتی که درین دولت خداداد ابد میعاد در آن فزیت کده
بروی کار آمده گلگون خامه لنگ است - بمقدم فیض توام رونق
و بهار افزودند - از لطافت آب و فزونیی ماهی و شادابی بهساتین و
وتازه آئیننی منازل و غزارت حیاض و انهار و فواره و آبشار که بتازگی
انجام یافته بود طبیعت والا نشاط آگین گردید *

بیست و هفتم [جمادی الاولی] در انجا توقف فرموده
بیست و هشتم رایات انصراف بشهر کشمیر بلندی گرا ساختند *

آغاز نهم سال

فرخ فال از دور دوم جلوس اندس

لله الحمد که بهزاران فرخی و فیروزی هشتم سال دور دوم
بأنجام رسید - و روز سه شنبه غرة جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه
و پنج موافق سوم اسرداد آغاز نهم سال میمذت اشتمال این دور
نوید فتوحات و مزده مسرات رحانید - درین تاریخ اورنگ آرای
جهانبانی بدولتخانه والای کشمیر نزول اجلال فرمودند •

سیوم [جمادی الثانیه] اسلام خان را بخلعت خاصه و جمدهر
مرصع با پهلوتاره و شمشیر مرصع و نظم هر چهار صوبه دکن و باضافه
هزاره هزار سوار دو اسبه سه اسبه بمنصب شش هزاره شش هزار سوار
پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه و بمرحمت دو اسب از طویلته خاصه
بازین طلا و مطلا و فیل از حلقه خاصه با یراق فقره و ماده فیل
مربلند ساخته بدن صوب رخصت نمودند - و سیادت خان برادر
خان مزبور را که در دارالسلطنه لاهور بود باضافه پانصدی صد سوار
بمنصب دو هزاره پانصد سوار نوازش نموده مقرر گردانیدند -
که با او بدکن رود - و از اصل و اضافه میرزا سلط'ن نبیره میرزا مظفر
صفوی را که داماد اسلام خان است بمنصب هزاره چار صد
سوار - و میر اشرف نخستین پسر خان مزبور را بمنصب هزاره
دو صد سوار - مرانرازی بخشیدند - و میر شریف و میر صفی

نهم مال (۴۳۱) سنه ۱۰۵۵

دیگر پسرانش را باضافه بر نواختند علامی سعد الله خان بعنايت خلعت خاصه و بخدمت دیوانی خالصه شریفه و تسوید مضامین مذاشیر مطاعه و تبلیغ آن بدیوران عطاره نشان و ترقیم معرفت خویش در تحت رساله مهین پادشاهزاده بیدار طالع که درظهر فرامین والا بخط خود می نگارند از تغیر اسلام خان و باضافه پانصدی دو یست سوار بمنصب چار هزاری هزار سوار و بعطای قلمدان مرصع سر بلند گردید - و عاقل خان بخلعت و خدمت مبرسامانی سرافراز گشت - و عرض وقایع صوبجات از تغیر عاقل خان بملاعه الملک مقرر گردید - حسین بیگ خویش امیر الامرا که خدمت توزک بدو مفوض است بمنصب هزاری چار صد سوار از اصل و اضافه سر برافراخت - سید مظفر ولد سید شجاعت خان باره را بخلعت و منصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه نوازش فرمودند *

هشتم [جمادی الثانیه] میرزا حسن صفوی باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و بفوجداری و جاگیداری فتح پور و بیافه که در تیول اسلام خان بود - و بهمذیار باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزاری دو یست سوار - و گویند داس راتهور ملازم خان دوران بهادر نصرت جنگ بمنصب پانصدی دو یست سوار - مدهی گشتند - میرکلان خاندورانی که سابقا بمنصب سرافرازی یافته همراه خان مذکور معین گشته بود - بعد از رحلت او از دار السلطنه آمده احراز دولت ملازمت نمود - و بخلعت و اضافه منصب و خدمت فوجداری سرکر

سازنگ پور سرافراز شد - محمد حسين پسر مير فتح صفاهاني را به تيولداري پنوج و خلعت سر بلندي بخشيدند - مير فتح سردار تفنگچيان فرمان رواي ايران بود - و در آن دولت اعتبار بسيار يافته - بعد ازان كه ره گراي آخرت گشت - پسرش كه برادر كلان محمد حسين مذکور باشد بجانوشي پسر اختصاص يافت - و بمير فتح موصوم گرديد - و در واقعه بغداد بقيد سلطان مراد خان قيد روم گرفتار آمده با ديگر سران بقتل رسيد - چنانچه در وقايع سال سيوم ازين دورنگارش يافت *

نهم [جمادي الثانيه] اورنگ آراي جهانباني بسير ثبلاق كودي مرگ توجه فرمودند *

يازدهم [جمادي الثانيه] تماشاي آن مكان نزه باعث نشاط خاطر اقدس گشت - با انكه رياحين آن سرزمين چنانچه بايد نشكفته بود چهل قسم گل شمرده آمد - و باين حال بر زبان حقيقت بيان رفت - كه در ايام سعادت انتظام پادشاهزادگي گلزار اين سيرگاه بمراتب به ازين بنظر درآمده بود *

دوازدهم [جمادي الثانيه] مقارن دولت و اقبال عفاي سعادت بشهر كشمير منعطف گردانيدند *

شب بيستم [جمادي الثانيه] پادشاه فلک بارگاه كشتي سوار تماشاي چراغان عمارت وسط تالاب دل و بساين نواحي كه دوام بار بروي كار آمده بود تماشا فرمودند - از وقايع صوبه بنگاله بعرض اشرف رسيد كه الله يار خان پنجاه و شش فيل سي فرو بدمت و شش ماده براي سرکار والا ميک نمود - بهريكي از باقي بيگ

نهم سال (۱۴۳۳) سنه ۱۰۵۵

و حاجي صادق که تازه از ماوراء النهر آمده بودند هزار روپيه
عنايت شد *

نهم رجب بمير ابوالحسن ملازم عادل خان خلعت و صد
پارچه از نفایس پشمينه کشمير مرحمت نموده اورا بدار السلطنه
رخصت فرمودند *

شانزدهم [رجب] بار ديگر بتماشای ينابيع کوثر مثال
نہضت نمودند *

هفدهم [رجب] باغ و عمارت بليج برارہ بورود فيض آمود
ضيای ديگر يافت *

هژدهم [رجب] چشمه اينچه و نوزدهم مچهي بهون را به
نزول سعادت موصول زينت افزودند *

بيستم [رجب] صاحب آباد بقدم مقدس سعادت آگدين
گرديد - و از تماشای عمارات دلکشایش که چون تصور خلد برين
بی تصور است - و بساطين روح افزایش که غيرت افروز هفت
طاق ميذانه طارم خضرا است - و زلال حياض و انهارش که
آبروی اين سرزمين فردوس آئين است - مسرت اندوختند -
و شب چراغانی بروی کار آمد که شعله حسرت در دل روز افروخت -
روز ديگر دران سرزمين نشاط افزا مقام شد - و علامي سعد الله خان
که از کرداني و رسوخ عقيدت به نوازشهای روز افزون خديو بنده
نواز مخصوص است - بدرجه والای وزارت کل و عنايت خلعت
خاصه و جمدهر مرصع با پهلوکثارة و باضافه هزاري ذات و پانصد
سوار بمنصب پنج هزاري ذات و هزار و پانصد سوار سر افتخار

برافراخت - یادگار بیدگ ولد زبردست خان بمنصب هزارچی ذات
و در صد و پنجاه سوار از اصل و اضافه و داروغی گرز برداران منصبدار
و احدی سرافراز شد - و چون لختی تصرفات که سابقا در منازل
شاه آباد بخاطر صواب گزار رسیده بود از عمل آن مکان هنوز بروی
کار نیامده بود - اعلیٰ حضرت بادولت روز افزون بصوب شهر مراجعت
فرموده بیست و سیم دولت خانه کشمیر را به تشریف معلی
بیت الشرف گردانیدند *

بیست و چارم [رجب] زاهد خان که بیماری صعبی
داشت و هر چند حکیم محمد داود بغصد تحریر نمود او
راضی نشد رخت زندگانی بر بست - چون والد او حوری جان
انگه نواب فلك قباب خورشید احتجاب بیگم صاحب امت و او
کوکه آن ثریا جذاب بود - پادشاه بنده نواز ظلال عاطفت بر مفارق
باز ماند های او از ذکور و اناث افکنده همه را از زی رزیت
بر آوردند - و فیض الله پسر کلان او را که ده ساله امت بمنصب
هزارچی ذات و چار صد سوار - و سه پسر خود او را بمنصب
در خور نوازش فرمودند *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیة مقرر لیلة المعراج
باصحاب احتیاج رسید *

بیست و هشتم [رجب] که در باغ فیض بخش و فرح بخش
نشاط اندوز بودند بلعل خان گن سمندر چهار هزار روپیة انعام شد *

سیوم شعبان عرضه داشت پادشاهزاده کامگار محمد شاه شجاع
بهادر محتوی بر ولادت پسری که از دختر راجه گورمین کشتواری

نهم سال (۱۴۳۵) سنه ۱۰۵۵

گرامت شده بود. و التماس نام بآستان ملايك مكان رسيد. خدايگان جهان آن فرخنده طالع را به بلند اختر نامور گردانيدند. جلال برادر بهادر خان بعنايت اسپ سربايد گشت. چون نگارش نبذی از احوال توران و والی آن در وقایع سنه آتیه ناگزير است. لاجرم به تحریر احوال مذکور و ترقیم لختي از سوانح صوبه کابل و لشکر آن پرداخته برسر ترمیق وقایع این دولت ابد میدعان که وظیفه این نگارنده مکارم و معالي است می رود •

گزارش مجملی از احوال نذر محمد خان و سوانحی که بعد از حکومت او دران ملک رونمود

برخی از حقیقت نابیدائي امام قلی خان و ناسپاسی نذر محمد خان بامام قلی خان برادر کلان و اندوختن امام قلی خان سعادت مفر حجاز نگاشته آمد. اکنون بگزارش آنچه بعد ازین بروی کار آمده برسم اجمال می پردازد. نذر محمد خان پس از روانه شدن امام قلی خان بحرمین شریفین بیالت توران پرداخته در بخارا اقامت گزید. و عبد العزیز خان پسر کلان خود را از سمرقند طلبیده زمستان در بخارا باهم گذرانیدند. و در آغاز بهار سنه هزار و پنجاه و دو هجری هر دو با سران لشکر بلخ و بخارا بقصد صید و نخبیر بقرشی رفته تا اواخر بهار دران نواحی بشکار مشغول بودند. و چون اسفندیار خان حاکم خوارزم که با نذر محمد خان متفق بود به ابوالغازی برادر خود عداوت داشت رهگرای آخرت شد. و پسران او که بعد از شش ماه خان مزبور را آمده دریافتند

بموجب وصیت پدر خطبه بنام نذر محمد خان خوانده و لختی تحف و تنسوقات برسم ارمغان ارسال نموده حاکم طلبیدند - او طاهر بکول را با جمعی بکلات اورکنج تعیین نمود - و بر طبق وصیت اسفندیار خان ابوالغازی را دران ملک دخل نداده آن ولایت را بتصرف درآورد - از آنجا که امام قلی خان در ائذای حکومت خود با اوزبکيه سلوک شایسته نموده قبض و بسط امور ملکی و رتق و فتق شؤون مالی به سران این طایفه باز گذاشته خود باسم خانی قانع بود - و نذر محمد خان برخلاف آن باستبداد تمام همگی کارهای حکومت را پیش گرفته دست تصرف دیگران باز بست - و خواست که در خانی مارراء النهر نیز استقلالی که در ایالت بلخ و بدخشان داشت داشته باشد - و شروع در باز خواست اعمال روزگار امام قلی خان نمود - اوزبکيه بتذفر و توحش افتاده بران شدند که او را با پسر کلانش عبد العزيز خان از میان برگرفته یکی از خویشان او را بخانی برگزینند چه * ع * پدر کش از پسر ایمن نباشد • و برای پیش بردن این مطلب همواره فرصت طلب و بهانه جو بودند - خان مذکور برین اراده مطلع گشته از جمعی که ماده فساد می دانست هریکی را بجائی تعیین کرد - سهرقند و توابع آنرا بعبد العزيز خان داده بیگ ارغلی کنکس را اتالیق و خسرو بیگ پسر کلان نظربی را دیوان بیگی او ساخت - و تا شکند و مضافات آنرا به بهرام پسر سیوم داده اتالیقی او را به باقی یوز مقرر گردانید - و نظربی را که اتالیق امام قلی خان بود و در لشکر بخارا اعتبار تمام داشت و او را باعث شورش میدانست و ازو ایمن نبود بحکومت

بلخ نامزد گردانیده از میان عسکر بخارا بر آورد - و عبد الرحمن اتالیق را دیوان بیگی گردانید - درین هنگام بعضی از اهالی اند جان از تپاول لشکر قرغری بتظلم آمدند - و حاکمی که هم بنظم ملک چنانچه باید به پردازد و هم سر پنجه ظالم ستمگار از گریبان مظلوم مستمند باز دارد طلب نمودند - چون از ملک اند جان منفعتی نبود مقرر ساخت که مردم اند جان هر کرا خواهند بحکومت برگزینند - و عبد الرحمن دیوان بیگی را بالشکری بدفع سپاه قرغری فرستاد - و قرار داد که بتاشکند که سرحد ترکستانست شتافته جهانگیر قزاق رابه بیند - و دختر او را برای عبد العزیز خان خطبه نماید - و از کومک گرفته و پاره از لشکر تاشکند نیز همراه برداشته بمالش گروه قرغری بشتابد - عبد الرحمن بعد از دیدن جهانگیر خواستگاری دختر او با جوقی از قزاق و جمعی از تاشکند بمدافعه قرغری پرداخته قتل سید را که سر کرده قرغری بود با ده نفر سردار بغریب کاری و حیل پردازی بدست آورده کشت - و نذر محمد خان در آغاز فصل میوه به بلخ شتافته تمام تابستان و برخی از موسم خزان درانجا بسر برد - و در اثنای برآمدن از بلخ قندز را که حاکم نشین بدخشان است بخسرو پسر دوم که حکومت طالقان بدو تعلق داشت داد - و کهمرد را بالواحق و هزار جاتی که از دیر باز به یلنگتوش متعلق بود از دبی وجه و بی وقت تغیر نموده بسبحان قلی پسر چارم داده تردی علی قطغان را اتالیق گردانید - و خود به بخارا شتافته زمستان بسان سال رفته درانجا بسر برد - و در رمضان عبد العزیز خان را از سمرقند نزد خود طلبیده بعد از عهد دستوری

معاودت داد - و قتل محمد پسر پنجم را در بخارا گذاشته در
ابتدای بهار سال هزار و پنجاه و سیوم باز بقصد شکار رو بقرشی
نهاد - و دو سه ماه دران سرزمین به شکار پرداخت - درین اثنا
جهانگیر قزاق نوشت که لشکر قلماق بر من تاخت آورده دست
بقتل و نهب ترکستان دراز کرده است - و جماعت ازان طایفه بر
تاشکند نیز رفته اند - نذر محمد خان بعد از آگاهی یلنگتوش را
از بخارا طلب نموده با فوجی بمحاربه قلماق فرستاد - اتفاقا پیش
از رسیدن یلنگتوش عبد العزیز خان بقصد نبرد قلماق از سمرقند
بدانجا رفته بود - اعیان قلماق بر قات همریان عبد العزیز خان
و اذف گشته خواستند که هر گاه بتاشکند در آید دستگیر کنند -
ازانجا که تدبیر موافق تقدیر نبود آرزوی اینان بفراز روائی بر نیامد
و یلنگتوش لختی از قلماق را که در آمدن سبقت نموده بودند از
هم گذرانید - در خلال این حال عبد الرحمن که از مهم قرغر
و ا پرداخته بود به یلنگتوش پیوست - لشکر قلماق بعد از اطلاع بر
اجتماع و اتفاق اوزبکیه نیروی محاربه در خود نیافته ره گرامی فرار گردید
پس ازان که لشکر از تاشکند برگشت - نذر محمد خان از قرشی به بلخ
رسیده عبد الرحمن دیوان بیگی را پیش خود طلبید - و برسم سال
رفته گرمارا در بلخ گذرانیده اواسط خزان باز به بخارا رفت - و چون
پیش از رفتن بلخ شغفته بود که میان بهرام و باقی یوز اتالیق
سازگاری نیست و بروعد و وعید و لطف و تهدیدی که از قرشی
تکاشته فرستاده بود فایده مترتب نگشت - بهرام را نزد خود
طلبید - و خواست که دختر امام قلیخان را که در عهد خان مذکور باو

نام زد شده بود بقید نکاح او درآورد - از آنجا که نظر محمد خان بر هیچ یکی از اوزبکان مثل عبد الرحمن دیوان بیگی که باستقلال تمام باین خدمت می پرداخت اعتماد نداشت - اوزبکیه از تنگ چشمی و آزمندی و ناتوان بینی زبان پیغاره بر نذر محمد خان دراز کردند که نفع دولت او بر عبد الرحمن مقصور است - و دیگری را ازان بهره نیست - و سلوک تکبر آمیز عبد الرحمن علاوه آزردهی اینان گشت - و چون هنگام اقبال نذر محمد خان بانجام رسیده بود و هنگام دولتش باختتام - کارهای برخلاف قوانین خرد دورین و ضوابط رای رزین و مخالف مراسم ایالت و امارت بظهور می پیوست - چنانچه کهمرد و توابع آنرا که از قدیم باز در تیول یلنگتوش بود و از بمواضع مذکوره فرادان شیفتگی و دلبستگی داشت - بی باغی ازو که اتالیق و سرآمد نوکرانش بود تغیر نموده اوزا بخود بی اخلاص گردانید - و اکثر اموری که بعد ازین نکشته خواهد شد باغوا و اغراء او بفعل آمد - و اقطاعات بیشتر از زبکیه خود متصرف شده این جماعه را ممنون می ساخت - که چرا شمارا تعب ضبط و محنت تصیل باید کشید - زر نقد از خزانه بگیرد - اینان اگرچه بحسب ظاهر اظهار رضاگونه می کردند اما در باطن کمال آزردهی و آشفتگی داشتند - و برخی ارباب سیورغالات قدیمه را بلباس اسناد متهم ساخته از وجوه معایش و اسباب روز گذار محروم گردانید - و بعضی را تنخواه کم کرده قوت مایه باز گذاشت - و ازین رو همگی خواجگان که تورانیان از خوانین تا محترفه حلقه اعتقادشان در گوش غاشیه انقیاد بردوش دارند

بچان رنجیدند - و چون از کثرت ایلخی و مواشی هر جا چرا گاهی بود
برای دراب خود قورق نمود - بسیاری از احشام رمیده دل و شوریده
خاطر گشتند - و هر چند عبد العزیز خان بذریعہ جمعی از معتبران
خواجگان و کهن سالان اوزبکیہ التماس نمود که چنانچه امام قلی
خان بلخ را بشما وا گذاشته خود در بخارا می بود شما نیز بلخ را
بمن داده در بخارا اقامت گزینید در معرض قبول نیفتاد - چه مدت
چهل سال در بلخ فروکش کرده بود و طبیعتش بآب و هوای
آن خوگر شده - و نیز بردن فراهم آورد چندین ساله از قلعه بلخ
و بخارا برو دشوار بود - و برعایت سرداران لشکر بلخ که سبب قدم
خدمت و ارتکاب محن و مشاق امید نتایج داشتند - درخور
توقع نپرداخت - و هر که از روی خیرخواهی و نیک اندیشی
حرفی پنهانی از بداندیشان می رسانید بانفای آن درمیان مردم
اورا خوار و شرمسار می گردانید - و نسبت بهر که گمان بد در خاطرش
راه می یافت هر چند مصلحت ملکی مقتضی اخفاء آن بود از
تنگی ظرف بر روی همگان باو تفریت و تهریب می نمود -
تا آنکه همگی تورانیان از گفتار و کردار او به تذک آمده کمر
عداوت بر میان جان بستند - و عبد العزیز خان را که دلش از پدر
بواسطه ندادن بلخ رمیده بود با خان مخالف و با خود موافق
ساخته تمامی همت بر فکر اسباب رونق کار و رواج روز بازار پسر و
شکست هنگامه پدر و خرابی روزگار او گذاشتند - و باقی یوز را که
در تاشکند بود بران داشتند که سر از اطاعت او برتابد - نذر محمد
خان برین معنی آگهی یافته عبد الرحمن دیوان بیگی را باستمالت

او بتاشکند فرستاد - باقي يوز از شنیدن خبر آمدن ديوان بيگي
 بتوهم افتاده با اقارب و انصار در ارک تاشکند متحصن گشت -
 عبد الرحمن بتاشکند رسیده بوساطت بعضي مردم معتبر بنامه
 و پيغام خاطر او را مطمئن گردانیده قرار داد که باقي يوز با متعلقان
 و منتسبان نزد خان برود - و خود در تاشکند باشد - باقي يوز باين
 اراده از تاشکند بر آمد - در اثناء راه بهر قلعه که ميرسيد خارسان آن
 او را بدرون راه نمیدادند - و نوشته عبد الرحمن بروفق آن می نمودند
 باقي يوز از دید اين حال چون بيقين دانست که گفت و گوی او
 همه حيله سازي و مکر پردازی است در ابراز مخالفت کوشیده
 بحصن خجند در شد - و سنجر نامي را نديره امام قلعي خان گویان
 بخاني برگرفت - نذر محمد خان برين معني آگهي یافته بعبدالعزیز
 خان و بيگ اوغلی کنکس نوشت - که از سمرقند با جمعيت خود
 بقصد استیصال او روانه خجند شوند - عبد العزیز خان بيگ اوغلي
 را پيشتر روانه ساخته از عقب بره نوردی در آمد - درين اثنا
 يلنگتوش و سيونج بي که با کنداوران بلخ و بخارا بکومک او معین شده
 بودند بدو ملحق گشتند - عبد العزیز خان عبد الرحمن را بصواب دید
 يلنگتوش و جمعي ديگر که او را هواخواه نذر محمد خان دانسته
 در انجام مطلب مغل مي پنداشتند از تاشکند طلب نموده در ظاهر
 برای آوردن خزانه بواسطه خرچ خود و لشکريان نزد پدر به بخارا
 فرستاد - و در حقيقت مطمح نظرش در ساختن او بود که شايد
 در رفتن بخارا و آوردن زر درنگي واقع شود - اتفاقا او بسرعت هرچه
 تمامتر به بخارا رسيد - و شش لک خاني برای عبد العزیز خان

و هفت لک بجهت اشکریان باستعجال تمام آورد - عبد العزیز
خان یلنگتوش را پیشتر بخجند راهی ساخت - که با ندرزو موعظت
باقی یوز را از طریق نافرمانی باز داشته ره سپر انقیاد گرداند -
پس ازان که یلنگتوش به نواحی خجند آمده به باقی یوز پیغامها
فرستاد او بنابر مصانعتی که پنهانی میان او و یلنگتوش بود پاسخ
داد که آرزو داشت که همچو اتالیق مردی در میان آمده در اصلاح
حال جانبدار کوشد - اکنون که این خواهش سمیت روانی گرفته اگر
تا دهنه تنگی لب آب خجند برسند ازین جاذب پذیره شده درمی یابم -
یلنگتوش اگرچه برگزارد که من با وجود کبر سن هرگاه این همه ره
نور دیده باشم او که حکم فرزند دارد بایستی این قدر راه پیش آمده
مراد درمی یافت - اما با بیگ اوغلی تا دهنه تنگی لب آب مزبور
که سرحد ولایت خجند و شاه رخیده است شتابه منتظر نشست -
و کفش قلماق را که هوا جوی نذر محمد خان میدانست و در صد
دفع او بود به پیغام گذاری نزد باقی یوز روانه نمود - باقی یوز او را
بمجرد رسیدن دوزخم شمشیر برگردن زده از زمین بزمین انداخت -
و با فوج خود ازان تنگی بیدرین آمده بر یلنگتوش و بیگ اوغلی
تاخت - اینان حال بدین منوال دیده خود را به مرکب رسانیدند -
و برو حمله آورده او را بستیز و آویز ساختگی از تنگی گذرانیدند -
پس از شتابتن باقی یوز به قلعه کفش قلماق بتعب تمام خود را
به یلنگتوش رسانید - عبد العزیز خان این خبر شفته از اقامتگاه
خود کوچ نمود و بلشکر پیش پیوست و حصن خجند را پانزده
روز قبل کرده از هر جانب ملچاها ترتیب داد - درین هنگام

نهم سال (۱۴۴۳) سنه ۱۰۵۵

گروهی از مشاهیر عسکر بخارا باو برگذارند که رایها برین قرار یافته
که از پای حصار بر خاسته بیرون تنگی بر کنار آب توقف نمایند -
ما عنقریب اورا بخدمت می رسانیم - و عبد العزیز خان را از اینجا
برداشته عقب آوردند - و همگی لشکر ماوراء النهر یکدل گشته
پیش روی او فرود آمد تا راه برو گرفته شود - و از پیش فوج مذکور
و از پس باقی یوز اورا دایره وار احاطه نمودند - و دو کس معتمد
مومن بی و قریق بی نام را فرستاده پیغام دادند که ما بنده
و فرمان پذیر نذر محمد خان و ایشانیم - اما تاب تفوق مردم بلخ
نداریم - صلاح کردار نیست که چندی از خواجگان و رشاقان نزدیک
با خود داشته سایر لشکر بلخ را مصحوب عبد الرحمن نزد خان روانه
سازند - تا خان بآئین سابق با این مردم در بلخ باشند - و ایشان
بایالت ماوراء النهر پرداخته مانند امام قلی خان در بخارا بگذرانند -
باقی یوز را نیز بحضور می آریم بشرطی که از زلات او درگذرند -
که هرچه تا حال ازو بروی کر آمده همه بتحریرک ما بود - و الا کار
به پیگار خواهد کشید - عبد العزیز خان از اصغای این کلمات
برآشفته گفت که جمعی را که روزگار دراز راه سپر مسلک جان فشانی
گشته اند راندن و از ندای خدمت گذاری مایوس ساختن خلاف
طریقه انصاف گزینان حقیقت آئین است - من درین باب هرگز
با شما موافقت نخواهم نمود - و رسولان را رخصت نموده تا یک
پهر شب با یلنگتوش و عبد الرحمن بکنکاش و مشورت پرداخت -
درین اثنا بلخیان برین ماجری آگاهی یافته نزد او در رسیدند -
و معروض داشتند که چون این جماعه از فرط ناتوان بینی و حسد

پیشگی می خواهند که مارا از خدمت شما محروم گردانند - و اگر
 بوقوع نیاید بحتمل که دل نهاد فساد گشته مضرتی بشما برسانند -
 انساب آنکه مارا زود مرخص سازید - چون عبد العزیز خان بصواب
 دید هوا خواهان این معنی در پذیرفت و روز دیگر رسولان مزبور
 باز آمده بعد از گذارش مقدمات مذکوره دریافتند - که خان بجدا ئی
 بلخیان راضی است - بر ققاء خود خبر برده نیم روز مراجعت نمودند -
 و برگزارند که همه اینان از مخالفت به موافقت گرائیده اند و باقی
 یوز نیز بملازمت می رسد - یلنگتوش ما کنار ارد و رفته او را استمالت
 نموده بحضور آورد - یلنگتوش تا بیرون معسکر شتافت و باقی یوز
 از یورت خویش آمد - و هر دو بر پشت اسب بکمتر فاصله باهم سخن
 کردند - و از همانجا بمقر خود برگشتند - و عبد العزیز خان سبب
 نیامدن باقی یوز باز جست - یلنگتوش جواب داد که امروز ساعت
 نبود فردا ملازمت خواهد نمود - و چون او اخر همان روز گروهی
 از عسکر بخارا از لشکرگاه خود برآمده یردهنه تنگی فرود آمدند -
 عبد العزیز خان گفته فرستاد که باعث این حرکت چیست - گزارش
 نمودند که ظریف بیگ دیوان بیگی تاشکند با فوجی از
 تاشکند بمدد شما آمده در شاهرخیه نشسته است - و میونج بی و
 اوزبک خواجه و طایفه دیگر که سر راه بدست دارند نکشته یلنگتوش
 که باو ارسال داشته بود مشتمل بر آنکه اگر بساحل آب خجند
 برسی بهم پیوسته در علاج این کار بکوشیم - گرفته اند ناگزیر مد
 راه نموده آمد - مبادا بتحریک یلنگتوش رفتن شما نزد او بروی
 کار آید - یلنگتوش پس از آگاهی بعبد العزیز خان گفت که غالباً

این مردم از عهدی که بنغازی بسته بودند ندامت دارند اکنون بشکيبائی
 باید درساخت - و اگر به نبرد گرایند نباید رو بر تافت - شب
 هنگام محمد علي بیگ نیمان خزانچی ازان مجلس بیدون آمده
 بلخیان را بر حقیقت حال آگاه گردانید - و برگزارد - که بهبود
 کار شما درین است که امشب هر کدام با ورق خود برسید - تا از
 شرفتنه پنهان بجان و مال امان یابید - که فردا مفسدان با
 عبد العزیز خان معرکه آرای پیکار خواهند گشت - دران وقت
 رهائی شما صورت نخواهد بست - مردم بلخ همان شب از انجا
 روانه گشته باورقهای خود که میان بخاریان داشتند در شدند - و جز
 یلنگتوش و عبد الرحمن و چارصد پانصد کس دیگر از وشاقان و غیر اینان
 با عبد العزیز خان نماند - با ممدان بخاریان متفق شده بتاخت
 پرداختند - وارد را نهب و غارت نموده بر عبد العزیز خان که با
 رخی از خواجگان و آنستالان در یک جاذب ایستاده بود به
 بی آرمی از هر طرف تیر می انداختند - چنانچه از عقب تیری
 به پشت خان رسید - چون زره پوشیده بود کار گر نیامد - درین
 هنگام نظر ایشک آقا باشی امام قلی خان جلو زیر رسید - و از اسپ
 پائین آمده برگزارد که بخاریان همه بنده و هوا خواه شما اند
 گروه امان که * مصرع * بهر یغما بهانه میجویند *
 ناخواسته بحرص خواسته آمده دست غارت کشوده اند بالفعل در توقف
 مصلحت نیست باید ازینجا راهی شد - و فرهاد بیگ پسر نظر بروتی
 نیز رسیده مطابق او برگزارد - عبد العزیز خان با همراهان بصوب آقسو
 روان گردید - لختی از مسافت نور دیده بود که جوقی از یک جوانان

امام قلي خان بعبد الرحمن در آويخته گفتند که باعث فساد و سبب عذاب توئی ما ترا از میدان برگرفته گرد فتد فرو ممي نشانيم عبد العزيز خان او را بخود گرفته گفت که نخست مرا بقتل آرید - بعد ازان او را - و خسرو بيگ و فرهاد بيگ باندیشه آنکه اگر عبد الرحمن بکشتن رود نذر محمد خان پدر ايزان را که در بلخ بود عوض او خواهد کشت - بدو پيوسته گفتند که شما اولجۀ بسياري بدست آورده ايد عبد الرحمن اولجۀ ما باشد او را بما واگذاريد - درين اثنا بيگ ارغلي آمده آن گروه را بنجر تمام از کشتن عبد الرحمن باز داشت - و خواه نا خواه او را از دست تسلط ايزان بر آورد - عبد العزيز خان آن روز به آفسو که یک منزلي خچند بسمت سمرقند واقع است شتافته دايره کرد - و چون از يغماء المان با او و همرهاں او جز اسب و قمچي نمانده بود محمد حکيم ولد نذر طغائي ديوان بيگي امام قلي خان پنج اسب سواري با زين و دو قطار شتر و همين مقدار استر که بران خيمه و فرش و ديگر نا گزير سفر بار بود گذرانيد - درين وقت اعيان لشکر بخارا بعبد العزيز خان گفتند که بيشتر يکه جوانان امام قلي خاني با عبد الرحمن کمال عداوت دارند مصلحت آنست که او را مصحوب فرهاد بيگ بيشتر به سمرقند بفرستيد - که اگر در لشکر باشد مبادا آسيبي بدو رسد - خان او را با فرهاد بيگ به سمرقند رخصت داده بفرهاد بيگ گفت که از سمرقند ببلخ روانه سازد - و خود روز ديگر از آفسو بسراي نام منزلي که از توابع اوراتپه است شتافت - درانجا يکه جوانان امام قلي خاني فراهم آمده بکهن سالان برگزاردند که اگر امروز خطبه بنام عبد العزيز

نهم سال (۴۴۷) سنه ۱۰۵۵

خان خوانده نشود میدان ما و شما کار بمخالفت خواهد انجامید -
و از آنرو که درین باب مبالغه بسیار نمودند همان روز که جمعه غره
ربیع الاول سال هزار و پنجاه و پنجم هجری بود خطبه خانیه
ماوراء النهر بنام او بر خواندند - پس از ادای نماز جمعه باقی یوز
با پسران نزد او آمد - و خجند و اورا تپه و برخی دیگر محال که
پنجم لک خانیه حاصل داشت تیول او قرار یافت - و او را به خجند
رخصت کرد که سنجر را که بر انگیزته دست فتنه پرست او بود
بحضور بفرستد - و عبد العزیز خان ازان مکان راهی گشته دهم
ربیع الاول بسمرقند در آمد - هنوز روزی چند برین نگذشته بود
که سائحه صوفی سلطان پسر ترسون سلطان برادر جانی خان بروی
کار آمد - تبیین این مقال آنکه - سابقا نذر محمد خان بصوفی
سلطان یرلیغ فرستاده بود که از طالقان باورکنج بشتابد - و مقرر
گشته بود که نظرببی نیز از بلخ باورکنج رفته باتفاق صوفی سلطان
در میان آن بکوشد - و چون نظرببی در رفتن آنصوب تغافل می
ورزید نذر محمد خان از قرشی پیغامهای درشت میفرستاد -
چنانچه این معنی رفته رفته باعث افزایش دو روئی و بی اخلاصی
او شد - و بخود مقرر نمود که هرگاه صوفی سلطان بیاید او را
بدست آورده و فوجی از اعوان و انصار خود فراهم ساخته لشکر بخارا
را آگاه سازد که در روزی که آنها بر طبق قرار داد بر عبد العزیز
خان ریخته او را از میان برگیرند - او در همان تاریخ به نذر محمد
خان رحیده کار او نیز بانجام رساند - و صوفی سلطان را بر مسند
حکومت ماوراء النهر بنشانند - اما از آنجا که آمدن صوفی سلطان

بدرنگ افتاد و لشکری که باستظهار آن این کار پیش توان برد دست بهم نداد - و نذر محمد خان سزاولان سخت روی تند خو تعیین نموده بود که او را باورکنج روانه سازند - ناگزیر بدان صوب راهی گردید - و همین که صوفی سلطان از طالقان به بلخ نزدیک آمد نذر محمد خان به نذر شوابت که در بلخ بود بر نکشت که او را بمجرد رهیدن دستگیر نماید - صوفی سلطان برین ماجرا آگاهی یافته همگی مردم و بنه و بار خود را گذاشته تنها بسمرقند گریخته نزد عبد العزیز خان رفت - گروهی از لشکر بخارا که در ظاهر بعبد العزیز خان راه وفاق نور دیده در باطن از عدم اعتماد نفاق می ورزیدند آمدن او را فوز عظیم دانسته خواستند که اگر فرصت یابند در سمرقند بخانی بردارند - والا از آنجا بر آورده بیرونها این مطلب بانصرام رسانند - و به بخارا رفته آنرا بتصرف در آورند - درین میان یکی از هوا خواهان عبد العزیز خان اینمغنی را دریافته باو میگوید - او در باب قتل صوفی سلطان با بیگ اوغلی و سیونج بی مشورت نموده باصدادان همین که مشارالیه آمد خود را در باره او بیشتر مهربان و نموده تنها از مجلس برخواست - و باشاره او چند غلام قلماق او را بحجره در آورده کشتند - پس از دو روز غازی بیگ پسر بافی یوز خون گرفته را که سنجر سلطان ولد سکندر سلطان بن امام قلی خان و نموده بودند نزد عبد العزیز خان آورد - خان او را نیز بقتل رسانیده خاطر ازان فتنه و پرداخت - و نذر محمد خان که در قرشی بود چون دید که المانان دست غارت کشوده کلهائی که در آنجا داشت بتاراج بردند و باراده نهب

دیگر اموال قرشی را گرد گرفته اند - اوزابی و تردی علی
 قطنان را با جمعی بمدافعه اینان تعیین نمود - و پس ازان
 که ابن طایفه و خیم العاقبه بسعی اینان متفرق گشتند خان
 فرصت غنیمت دانسته و رهائی از چنگ فتنه پزرهان مغنم
 شمرده ببلخ شتامت - و در سه روز بآنجا رسید - و قریب پانزده
 لک روپیه از نقد و جنس که در بخارا گذاشته آمده بود بتاراج
 رفت - قلیلی عبد العزیز خان متصرف شد و اکثری لشکریان
 و المانان بیغما بردند - و نظر بی در حدود اند خود واقع
 خجند و خانگی عبد العزیز را که همه بصواب دید او بود شنفته
 از آنجا به بخارا و از بخارا بسمرقند آمد - عبد العزیز خان که قبل
 از رسیدن او در تفویض خدمت اتالیقی مذبذب بوده گاهی
 یلنگتوش را تکلیف می نمود - و او پاسخ میداد که من دل از
 نوکری برگرفته ام دیگر گرد سپاهی گری نمیگردم - و گاهی بیگ
 اوغلی را درینولا که نظری در رسید او را اتالیق و سیونچ بی را
 دیوان بیگی گردانید - و بهرام که در حصار بود از انرو که بدولت بی
 اتالیق خود اتفاق نداشت راه سازش با اعیان حصار کشوده
 بمدد اینان دولت بی را برآورد - و اوناچار از حصار بسمرقند
 رونهاد - عبد العزیز خان از شنیدن این خبر محمد بیگ
 قبیچاق را دستوری داد که بسرعت هرچه تمام تر رفته ده نورا
 که از مضافات حصار است بتصرف درآورد - و چون محمد بیگ
 به ده نو رسید و خواجهای حصار نگذاشتند که آنرا متصرف
 گردن ناگزیر معارفت نموده بشهر صفا که در تیول او بود رفت -

نذر محمد خان برین معنی آگاهی یافته سبحانقلی پسر خود را با اوراز بی که بخان نسبت مصاهرت داشت و او را بعد از یلنگتوش اتالیق خود ساخته بود - و تردیعلی قطغان - بکومک بهرام فرستاد - این جماعه به نبرد محمد بیگ شتافته او را مذهبم گردانیدند - و او مجروح از میدان گریخته خود را بسمرقند رسانید - و سبحانقلی و اوراز بی و تردیعلی با همراهان به ترمذ برگشته اقامت نمودند - و خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان را از ترمذ بنظم ده نو فرستادند - عبد العزیز خان فرهاد بیگ را بحکومت چارچو معین ساخته از سمرقند بدانصوب دستوری داد - اسد بیگ اندجانی که از قبل نذر محمد خان بحراست آن می پرداخت قلعه برروی او کشید - فرهاد بیگ آفرا محاصره نمود - نذر محمد خان این معنی دریافته عبد الرحمن دیوان بیگی را باطایفه بکومک اسد بیگ فرستاد - اتفاقا همین که عبد الرحمن یک منزل از بلخ پیش رفت به نذر محمد خان خبر آوردن که افواج پادشاهی بقلعه کهمرد در آمدند - چنانچه گزارش خواهد پذیرفت - ناگزیر خان عبد الرحمن را برگردانیده به گرفتن حصن کهمرد تعیین نمود - و بسبحانقلی و اوراز بی برنکاشت - که افتزاع کهمرد ناگزیرتر از مهم حصار دانسته ببلخ مراجعت نماید - و بعد از برگشته آمدن ایشان تردیعلی را که ضبط کهمرد بدو مفوض بود نیز روانه آنصوب ساخت - اسد بیگ از نارسیدن کومک و شدت محاصره ستوه آمده ناچار قلعه چارچو را بفرهاد بیگ سپرد - و خود به بلخ آمد - و زانرو که محمد بیگ بسمرقند رفته حقیقت واقعه بعبد العزیز خان

فهم سال (۴۵۱) سنه ۱۰۵۵

باز نموده بود درینولا عبد العزيز خان بیگ اوغلی و محمد یار
سرا را با فوجی به تسخیر حصار فرستاد - بیگ اوغلی بمحاصره پرداخته
از استواری و استحکام قلعه چون دریافت که بجنگ و پیکار کشایش
پذیر نیست براه خدعه در آمد - و بوعده گرفتن قلعه خانی و
حکومت همرفند از عبد العزيز خان بهرام را از قلعه برآورده با باقی
اویرات دستگیر نمود - و قلعه به محمد یار حواله نموده هر دو را مقید
بهمرفند برد - و تمامی امتعه بهرام را بتصرف در آورده او را
با اسب و قمچی به بلخ روانه گردانید - درین میان عبد الرحمن
که بعد از گرفتن قلعه کهمره آوازه وصول اصالت خان به خنجان
بقصد نهب و غارت شنفته از کهمره بغوری شتافته بود - و درانجا
عارضه بروی طاری گشته باعتقاد جمعی باجل موعود و بگمان
برخی بقمزمهموم که با لتوی جیبه چی حاکم غوری بخورد اوداد
رخت هستی بر بست - قرین این حال نذر محمد خان خبر رسیدن
راجه جگت سنگه بحدود سراب و اندراب و مرتب ساختن حصار
چوبین بنجی که پیشتر گزارده خواهد شد یافته کفش قلماق
را با گروهی دیگر بدان صوب فرستاد - و بعد از آنکه او کاری نتوانست
ساخت اودازی را برفتن آنجانب و سرداری لشکر تحریض نمود
او در ابتدا ازین مهم سربر تافته آخر بگفت وگوی بسیار راضی
گشت - درین اثنا خبر آوردند که راجه جگت سنگه قلعه
مزبور را استحکام داده بجانب پنجشیر که در عهده ضبط او
مقرر بود معاودت نمود - و کفش قلماق با همراهان خائب و
خامر بصوب بلخ برگشت - ناگزیر رفتن اودازی بدرنگ افتاد -

از بواعث عظیمه اختلال ملک و درایت نذر محمد خان سربرکشیدن گروه المان است از گریبان بغی و طغیان - چون ایالت ماروا، انهر بعدد العزیز خان قرار یافت - آن بد فهادان ده نژاد بتحریرک اعیان اشکر بخارا که در استیصال نذر محمد خان می کوشیدند - و بحرص اندوختن حطام ناپایدار روزگار بتاخت بلاد و امصار و محالی که نذر محمد خان و فرزندانش و منتمبان او در تصرف داشتند پرداختند در ماه جمادی الثانیه سنه هزار و پنجاه و پنج جنت المان که سابق نوکر نذر محمد خان بود با بسیاری المانان از آب آمویه عبور نموده بر اند خود که قاسم پسر خسرو با محمد قلی اتالیق خود از قبل نذر محمد خان صیانت آن به تقدیم می رساند - رفته دست غارت بکشد - و در شعبان این سال دیگر باره با قریب ده هزار سوار بر آنچه و توابع آن که میان بلخ و شیرغان واقع است تاخت - نذر محمد خان از اصغاء این ماجری تردی علی قطغان را با لشکری که در بلخ حاضر بود بمدافعه او فرستاد - چون المانان از نهب خاطر و اپرداخته بودند و بمجرد آگهی از اینجا باقامت گاه خود برگشتند نذر محمد خان بقباد میرآخور که باجمعی در ترمذ بود بر نکاشت که بکلیف بشتابد و سر راه این جماعه بگیرد - او ببال استعجال شتافته هنگام عبور فساد کیشان از آب جیحون هنگامه ستیز و آویز گرم گردانید - از نیه طایفه لختی مقتول و برخی مجروح گشتند - و بقیه السیف راه فرار سپردند - و قباده ترمذ معاودت نمود - و همچنین جوق جوق دیگر و زر اندوزان این طایفه از آب مذکور می گذشتند - و از مال زیرمتان اطراف بلخ و بدخشان

فهم سال (۴۵۳) سنه ۱۰۵۵

هرچه بدست می افتاد گرفته برمی گشتند - این کافران کلمه گو
و مسلمانان کافر خواز سفك دما و هتك استار و قتل سادات و علما
و زهاد و تحریق مصاحف و تخریب مساجد و تعطیل بقاع
خیر و ضیاع برو اسرحرایر و ذلاری و کسراعراض و نوامیس و
دیگر اقسام تطاول و تعدی و انواع ایذا و اهانت بر اهل اسلام
چندان بروی کار آوردند که

* بیت *

شاد الا به در مرگ نه بینی مردم * بگر جز در شکم مام نیابی دختر
بی رحمی و مردم ازاری این ظلم پیسجان جورسگال نبذی از واقعه
جوزجانان که در سمت عربی بلخ بمصافت يك روزه راه واقع است و سانه
حصار که حشری از شقاوت گزینان بتاخت آن دو مکان رفته به نهب
و قتل و احراق پرداخته اند بوضوح می پیوندند - چون این طائفه
ضاله بر جوزجانان مستولی گشتند درویشی سید ابراهیم نام که دران
موضع منزوری بوده بایزد پرستی اشتغال داشت و قطان آن حدود اورا
از اصحاب وجد و حال دانسته کمال ارادت و عقیدت بار داشتند
قریب چار صد کودک از دبستانهای آن نواحی فراهم ساخته و هر
کدام را مصحفی در گردن انداخته مصحوب خود نزد آن گروه سفاک
بی باک بر سبیل شفاعت برد - باشد که باستعفاء این بی گناهان دست
از اضرار مسلمانان آن دیار باز دارند - و زراندوزان ظلم پرست اورا با
اطفال و مصاحف بمسجد در آورده در اطراف آن هیمه بسیار چیدند
و از هر جانب آتش زده جمله را سوختند - و در حصار اصناف افعال
نکو هیده از سوختن مصاحف و کشتن سادات و هلاک ساختن اطفال در
زیر سم ستوران مکرر ازین فتنه سگالان بروی کار آمده - درینولا محمد یار

سرا حاکم حصار بعبد العزيز خان نکاشت که عنقریب لشکر بلخ بر سر حصار می آید اگر فوجی بمدد معین شود خاطر بجمعیت می گراید - او شفیع درمان حاکم قرشی را با گروهی بطریق یلغار روانه نمود - نذر محمد خان پس از آگاهی بمکانقلی پسر خود را با تردیعلی که بعد از عبد الرحمن او را دیوان بیگی خود گردانیده بود به نبرد شفیع درمان فرستاد - او از آب آمویه عبور نموده در پای حصار بایسون آتش هیجا برافروخت - شفیع درمان دستخوش هراس گشته در قلعه بایسون تحصن گزید - لشکر بلخ قلعه را احاطه نموده به تسخیر آن پرداخت - شفیع درمان تاب مقاومت در خود نیافته بسبحان قلی و تردیعلی پیغام داد که اگر مرا امان دهید از قلعه برآمده نزد عبد العزيز خان بروم - و آق سقالان را با خود همدستان ساخته در اصلاح جانبدین بکوشم - و بعد ازان که امان یافته نزد عبد العزيز خان شتافت - سیونج بی دیوان بیگی او را با جمعیت بسیار از عسکر بخارا همراه گرفته دیگر بار بسرعت تمام به بایسون آمد - نذر محمد خان این معنی دریافته امام قپچاق چوره اقاسی و طاهر بکاول که از سفارت ایران برگشته آمده بود و نظریساول و جمعی دیگر را از بلخ برسم کومک تعین نمود و هر دو لشکر در بایسون برابر هم فرود آمدند - و هر دو در معسکر بتأیین اوزبکیه خندقها حفر نموده از خاک آن حصارى برکشیدند - درین اثنا عبد العزيز خان نظر بی بروتی اتالیق خود را بکومک لشکر خویش راهی گردانید - و نذر محمد خان نیز بهرام را با اورازبی بکومک مردم خود روانه کرد - و هر دو سپاه رده آرا

گشته به نبرد پرداختند - و چون از هیچ جانب اثر غلبه بروی کار نیامد و روز بانجام رسید هر دو لشکر بقرار گاه خود برگردیدند - روز دیگر بمردم بلخ رسید که نظربی عبد العزیز خان را طلبیده - اورازبی به کهن سالان عسکر بلخ مشورت نمود که اکنون آمدن خان ناگزیر است - یکی از معتمدان را به بلخ روانه باید کرد تا خان را بر کیفیت این واقعه آگاه ساخته گزارش دهد که این مطلب درنگ بر نمی تابد - هر کدام از پدر و پسر که در رسیدن سبقت نماید در نیل مقصود پیش دهتی خواهد نمود - همگنان این رای را پسندیده طاهر بکاول را نزد خان فرستادند - پس ازانکه طاهر به بلخ رسیده این پیام را بخان برگزارد خان گفت که مثل تو خیر خواه کردانی خالی گذاشتن بلخ چگونه تجویز نماید - درین هنگام که همگی اوزبکیه با هم اتفاق و التیام دارند اگر این گروه فرصت پژوه احشام المان را از خود ساخته با عبد العزیز خان به بلخ در آیند علاج آن صورت پذیر نیست - و چون خان در رفتن بایسون مصلحت وقت ندید - و عبد العزیز خان به سپاه خود پیوست اورازبی بی آنکه جنگ نماید تا بظهور چیرگی ازان طرف چه رسد - بهرام و سبحان قلی و محمد یار همشیره زاد نذر محمد خان را با لشکری که همراه داشتند برداشته به بلخ آورد - و عبد العزیز خان باراد کشایش ترمذ بانجا رفت - جمعی که از لشکر بلخ فرار نموده بحصار ترمذ که دران هنگام نگاهبانی نداشت در آمده بودند در بروی عبد العزیز خان بر بستند - او تسخیر قلعه را پیش نهاد همت ساخت - درین میان چندی از اعیان خواجها مثل عبدالغفار خواجه

که پسر صالح خواجه برادر هاشم خواجه است و پدیرزادۀ عبد العزيز خان و مانند سنگی خواجه و محمد صادق خواجه باشارۀ نذر محمد خان از بلخ نزد عبد العزيز خان و نظری و بیگ ارغلی رفته برسم صلح مقرر ساختند که بعد ازین بدستور زمان امام قلی خان خانی ماوراء النهر بعبد العزيز خان باشد - و خطبه درانجا بنام او بخوانند - و بلخ و بدخشان را با مضافات به پدر باز گذارد - عبد العزيز خان از ترمذ بقرشی رفت - و ازانجا که نذر محمد خان از اوراز بی بواطمۀ فرار او و برگردانیدن پسران و لشکر بی آنکه تلاشی و پرخاشی درمیان آید منحرف گشته بود - پسران برات حافظ را که اوراز بی کشته بود بران داشت تا او را بخون پدر از هم بگذرانند - اینان او را هنگامی که با چار پسر از مجلس خان برخاسته متوجه خانه بود کشتند - و او و پسران او از غردلی یا بی توفیقی نپارستند بر یکی از آنها زخم برسانند - اگرچه خان بعد از آشتی برخی از آزار و پیگار پسر و مردم او آموده بون لیکن چون روز بروز امارات دورویی و دورنگی ازبکان و هراس جان و مال و عرض و ناموس در ازدیاد بود ترک صید و شکار نموده چندی درون حصار بلخ خافه نشین گشت - انجام کار بهیبی که گزارده آید از بلخ بسوی ایران گریخت *

گذارش واقعه کهمرد و قاحت اصالت خان و دیگر سوانح

سابقا فرستادن اصالت خان بکابل برای پرداخت احوال لشکر

آن صوبه به استصواب امیرالامرا و تسویه مسالك و اعداد ادوات
يساق بلخ و بدخشان در سنه آتیه که پیش نهاد خاطر خورشید مآثر
پادشاه گیتی کشا بود و تعین بهادر خان و رستم خان و قلیچ خان
و نجابت خان و راجه رایسنگه و نظر بهادر و جمعی دیگر نزد امیر
الامرا تا در کمین فرصت بوده هر گاه وقت مقتضی باشد بدخشان
را تسخیر نمایند نكاشته آمد - اکنون بگزارش مقصود می پردازد
چون امالتخان بکابل رسیده بصوابدید امیرالامرا بسر انجام سپاه و
ساختن راه و دیگر مهمات پرداخت •

ملخ ربیع الثانی سال گذشته خلیل بیگ تهنه دار
غوربند نزد امیرالامرا و خان مزبور آمده برگزارد که چنین
استماع افتاده که تردیملی قطعان و هارسان قلعه کهمرد درینولا
با سبحان قلی پسر نذر محمد خان بکومک بهرام خان و
مکاربه محمد بیگ که از قبل عبد العزیز خان بتسخیر حصار
شادمان آمده بود رفته اند - و در قلعه قلیلی مانده اگر لشکری
با بنده همراه کنند قلعه بزودی و آسانی منسخر می گرداند
امیرالامرا از کمی غله و کاه در اطراف ضحاک و کهمرد فرستادن
لشکر گران بدانسو مصلحت ندیده هزار سوار از منصبداران و
هزار دیگر از احدیان صوبه کابل با اسحاق بیگ بخشی آنصوبه
و هزار دیگر از تابینان خود با فرهاد غلام خویش مصحوب خلیل
بیگ بکشودن قلعه کهمرد روانه ساخت - و قرار داد که بضحاک
شنانده صدق و کذب این خبر باز جوید - اگر بصحت پیوندد
به تسخیر قلعه پردازد - والا درانجا توقف گزیده بتاراج احشام

اطراف کهمره اشتغال نماید - چون خلیل بیگ بعد از رسیدن
ضحاك دریانت که گزارده فروغ راستی دارد بکشودن قلعه مقید
گشت - چندی که دران حصار بودند بمجرد رسیدن این سه
هزار سوار هزیمت را غنیمت دانسته راه ادبار پیش گرفتند - و
قلعه کهمره را بی آنکه شمشیر از نیام بر آید یا تیر بخانه کمان
در آید بندهای درگاه جهان پناه متصرف گشتند - و از آنجا که
که خلیل بیگ و همراهانش کار دیده و پیکار ورزیده نبوده اند از
آسیمه سری اوز بکده و در ماندگی نذر محمد خان به پسر و نوکران
خود بغرور افتاده قلعه را بی آنکه چنانچه باید استحکام دهند و
لختی احتیاطا توقف نمایند سرمست نبیره مبارز خان و دولت
و چندی دیگر از خویشان او را با پنجاه سوار تفنگچی باز گذاشته
بضحاك برگردیدند - که از آنجا آذوقه و دیگر ناگزیر قلعه داری سرانجام
نموده روانه سازند - امیر الامرا بعد از آگاهی بر کیفیت حال روانه
شدن خود را تا وصول امرائی که بکومک او معین شده بودند
موقوف داشته مقرر گردانید که اصالت خان با همراهان پیشتر
بصوب غور بند برآمده در نواحی کابل فرود کش کند اگر اعدای اوز بکده
بسوی کهمره بیایند به غور بند و ضحاك رفته و خلیل بیگ و
اسحاق بیگ را همراه گرفته آن گروه شورش پزوه را مالش دهد
و الا تا آمدن من دران نواحی درنگ نماید *

نوزدهم جمادی الاولی سال گذشته اصالت خان از کابل
برآمده در جلگه میان قریه ما هرو پای میثارتا رسیدن خبر
ارزبگ توقف نمود *

بیست و ششم این ماه [جمادی الاولی] امیرالامرا باندیشه آنکه
 عسکری که بکومک او مقرر شده دیر خواهد رسید و قابو از دست
 خواهد رفت باتعیناتپان صوبه و تابندگان خود بهزیمت تسخیر بدخشان
 از کابل برآمده باصالت خان پیوست - پس از نوردیدن دو منزل
 نگاشته خلیل بیگ و اسحق بیگ از ضحاک رسید - که صد سوار احدی
 با شست افغان از مردم سرمست که با دولت خویش او را و همراهان
 او را بالختی ناگزیر قلعه به کهمرد می بردند - سه گروه از بامیان
 نوردیده زمام دور بینی و حزم گزینی از دست دادند - و بخاطر
 فراهم غافل خوابیدند - ناگاه پاس اخیر شب قریب چارصد سوار
 اوزبک بر اینان تاختند - از طرفین برخی مقتول و چندی مجروح
 گشتند - لشکر ضحاک به شنیدن این واقعه بر اوزبک تاخت آورده
 ازان رو که هنگام گریز باد بگرد اوزبکیده نرسد اثری از یغان در نیافته
 بضحاک برگردید - امیرالامرا بعد از اطلاع برین ماجری اصالت خان
 را بسرعت هرچه تمامتر با پنچ شش هزار سوار پیش از خود فرستاد
 و خود نیز کوچ بر کوچ از عقب راهی شد - و در غور بند همه عساکر
 باهم پیوسته روانه پیش شدند - پس از نوردیدن چهار منزل خبر
 رسید که قلعه کهمرد را باز اوزبکان متصرف گشتند *

گزارش این واقعه برسم اجمال آنکه چون تقدیر اینزدی
 و قضاء مردمی بران رفته بود که در سال آینده همگی ولایت
 بلخ و بدخشان داخل ممالک محروسه گردد و بالفعل وقت ردائی
 این امنیت نرسیده بود - و بحکم *

* بیت *

نادادن کامهای فرع است دلیل

کندر حق ماش فکر بر اصلی هست

عبد الرحمن دیوان بیگی و تردیعلی با جمعی از اوزبکيه برسر
 کهمرد می آیند - قلعه نشینان بی آنکه کار بر ایشان تنگ شود
 امان گرفته چون گویم نیل بدنامی و شرمساری بر رو کشیده از قلعه
 بر می آیند - از آنجا که پیمان و ایمان این ناخق شناسان چون ایمان
 شان نادرست است الوصات و اویماقات سر راه باشاره این نادرمتان
 دمت قتل و نهب و غارت بر می کشایند - و جمعی مقتول و
 برخی مجروح می گردند - و سرمست و چندی دیگر زخمی بضحاک
 می رسند - بعد از سنج این مقدمه چون خلیل بیگ نزد اصالت
 خان رفته گزارش نمود که مصلحت مقتضی نیست که چنین
 لشکرگران درین کوهستان درآید - چه طریق از تنگی چنان دشوار
 گذار است که اکثر جاها بیش از یک شتر و یک سوار نتواند
 گذشت و شش هفت روزه راه از آمد شد افواج منصوره که نمافده
 و از ضحاک تا کهمرد آذوقه نیست مگر آنکه بردارند - و تا تهانه
 جا بجا نگذارند آمدن غله و متردین بعسکر نصرت پیکر صورت
 نخواهد بعست - و نذر محمد خان بواسطه قرب کهمرد به بلخ همگی
 سپاه بلخ را بکهمرد فرستاده اگر برای محافظت مسلک در هر
 تهانه جمیعت کم نگهدارند فایده مترتب نخواهد گشت - و
 مردم بسیار از لشکر جدا کردن لایق نمی نماید - اصالت خان نزد
 امیرالامرا آمده این مقدمات معقوله را باز نمود - صلاح دران
 دیدند که چون بالشکر عظیم از کابل برآمده ایم پس هیچ تسخیر
 کهمرد به کامش باز گذاشته رو بکشایش بدخشان باید نهاد - و قرار

دادند که از راه پنجشیر به بدخشان روانه شوند - درین میان بهادر خان و چندین دیگر از بندهای درگاه معلی که بکومک امیرالامرا مقرر شده بودند بدو پیوستند - در حین که موضع گلپهار مرکز اعلام ظفر اتسام گشت دولت بیک تپانه دار پنجشیر باجماعه که از حقیقت آن راه آگاه بودند از پنجشیر رسیده بر گزارد که این راه صعب المرور است اگرچه شترسبک بار می تواند گذشت اما گذار چنین سپاه گران از عقبات و مضایق و رسیدن بسرخد بدخشان بغایت دشوار است - و یازده جا از آب پنجشیر که بی بل گذشتن ازان متعذر است باید گذشت - و در ذهاب و ایاب آذوقه باید برداشت - و نیز از لاغرچی ستوران سپاه بواسطه تردد در کوهسار و سبل ناهموار و قرب ایام بارش برف و سختی سرما هنگام این یساق نیست - بنابراین دولت خواهان نزد امیرالامرا فراهم آمده بر گزاردند که اگر درین وقت همگی لشکر ازین راه بملک بدخشان در آید - هراینه از قلت غله و کاه و شدت راه اکثر دراب از کار خواهد رفت - و وقت آن قدر نمانده که کار چنانچه باید بانجام رسد - اگر در آغاز بر آمدن از کابل که اسپان سپاه تاب نرود و توانائی حرکت داشتند بقصد کشایش کهمره راه نور دیده نمی شد و همت بر انجام این یساق گماشته می آمد نقش مراد بروفق آرزو صورت میگرفت - اکنون مصلحت وقت این است که از لشکر جمعی که اسپان تازه زور داشته باشند بر چیده بسر کردگی یکی از بندگان کار طالب باید فرستاد که سبکبار گشته و آذوقه چند روزه بر اسپان خود برداشته به ایوار و شبگیر بسرخد بدخشان در آیند تا هم بر

مداخل و مخارج و مضایق و مزالق آگهی پدید آید - و هم بر حقیقت ملک و غنیم اطلاق حاصل گردد - و هم از الوسات آنجا هر که اختیار دولتخواهی نماید او را بکابل راهی ساخته شود - و هر که بمخالفت پیش آید او را بقتل و نهب و غارت تنبیه داده آید - و باین رای صائب امیر الامرا باستصواب هوا خواهان دولت ابد میعاد قریب ده هزار سوار از بندهای پادشاهی و تابیدان خویش و بهادر خان همراه اصالت خان تعیین نمود - این گروه کار پوره جریده با آذوقه هشت روزه در کمال استعجال از راه هندو کوه راهی گشتند - و از پروان بآهنگران و از آنجا بسال اولنگ و صباح آن از کتل هندو کوه گذشته به دو شاخ و ازان منزل پنجم رجب به خنجان در آمده ازان قصبه بچهار باغ و روز دیگر با ندر اب و فردای آن بقریه خانقاه و از آنجا بنو بهار و ازان مکان بسراب و از آنجا پای کتل طول و از آنجا از کتل مسطور گذشته در جلکای پایان کتل و از آنجا باشپین و ازان مقام بامرر و از آنجا به رخه که حاکم نشین پنجشیر است و از آنجا بکلبهار رسیدند - و در ذهاب و ایاب بسیاری از اسپ و شتر و گاو و گوسفند غنیمت گرفتند - و احشام علی دانشمندی و ایلانچق و کورمکی را با خواجه زادهای اسماعیل اتائی و مودودی و قاسم بیگ میر هزار اندراب همراه گرفته مراجعت نمودند - و چون کیفیت وقایع مزبور و حقیقت سبل از عرایض امیر الامرا و اصالت خان بشرف اصغاء خدیو دین و دولت رسید گرفتن قلعه کهمرد و سرانجام نا کرده برگشتن و رفتن اصالتخان باین طرز و برگشته آمدنش بهی نا پسندیده افتاد - و

نهم سال (۴۶۳) سده ۱۰۵۵

به علیمردان خان امیر الامرا منشور لامع النور شرف صدور یافت که شایسته آن بود که خود با تمام لشکر ظفر پیکر به بدخشان میرفت. و به تسخیر آن می پرداخت. که درین وقت که نذر محمد خان بخود در مانده بود فتح بدخشان بعون آسمانی بکمال آسانی میسر میشد. و فرمان شد که امیر الامرا از سنگ تراش و درود گرو بیلدار و غیر اینان هر قدر در کار باشد برای ساختن راه طول که بهتر نشان داده بودند روانه سازد. - نجابت خان و اصالت خان با همروهان به تلخیم سده سنیه فایز گردند. - و بهادر خان با امیر الامرا در پشاور قشلاق کند. - و راجه رایسنگه با سایر راجپوتان در انک و رستم خان در رهناس و قلیچ خان با همروهان در بهیهره که تیول اوست زمستان بگذرانند. - و لشکر را آسوده گردانیده آماده کار باشند که هرگاه وقت سواری باشد افواج جهان کشا به تسخیر بلخ و بدخشان تعیین خواهیم فرمود *

شتافتن راجه جگت سنگه بحدود سراب و اندراب و ساختن چوبین قلعه و پرداختن به نبرد اوزبک

چون راجه از کار طلبی و خدمت پڑهی بعرض مقدس رسانیده بود که کمترین آرزو دارد که مصدر خدمتی شود. و میخواست که از راه طول که بهترین طرق بدخشان است بآن ولایت در آمده بضبط خوست و سراب و اندراب بپردازد. - و الوسات و اویماقات آن سرزمین را باطاعت و انقیاد در آورد. - و اگر از گمراهی و نا بخردی از ایلی و فرمان پذیر میسر بر تابند مالش بسزا دهد. - و بدین سبب

جمعیت بسیار از سوار و پیاده از وطن طلبیده - و امیدوار است که علوفه جمعیتی که بر ضابطه منصب بنده زیاده باشد از سرکار پادشاهی مرحمت شود - و ملتممس او حسب الالتماس امیرالامرا بشرف پذیرائی رسیده بود - و تنخواه طلب یکهزار و پانصد سوار و دو هزار پیاده که زیاده آورده بود از خزانه کابل مقرر گشته - بنا بران راجه بصرانجام سپاه و دیگر ضروریات این مطلب پرداخته پنجم رمضان از امیرالامرا مرخص شده بکاری که مامور بود رو نهاد و از کتل طول گذشته لشکر همراه را دو جوق ساخت - یکی را با بهار سنگه پسر خود برسم منغلی پیشتر فرستاد - و دیگری را با خود گرفته باراده تاخت خوست متعاقب روان شد - و چون ارباب و کلانتران و کدخدایان خوست برین عزیمت مطلع گشته سه چهار کوره پذیره شدند - و راجه را دیده بزبان استلانت و استکات اظهار ایلی و ابراز یکدلی کرده گزارش نمودند که اگر یکی از بندگان خدیو داد گردین حدود استوار حصاری ساخته از روی استقامت اقامت گیرند و از ما جز خدمتگزاری و جان سپاری امری دیگر بروی کار آید نهیب و غارت گنجائی دارد - از آنجا که راجه را مقصدی جز اطاعت و انقیاد این جماعه و ضبط آن حدود نبود - همانجا دایره کرد - و ایشان را بعنایت پادشاهی امیدوار ساخته برای بناء قلعه مکانی استفسار نمود - برگزاردند که اگر میدان سراب و اندراب قلعه ساخته شود این هردو جا با خوست منضبط خواهد شد - فردای آن راجه کوچ نموده و این جماعه را همراه گرفته بسراب رفت - و باتمالت ارباب و اهالی آن که استقبال

شهم سال (۱۴۶۵) سنه ۱۰۵۵

کرده اظهار فرمان پذیری و دولتخواهی نمودند پرداخته بواسطه
بارش برف در آنجا سه روز توقف کرد - و چارم روز رو باندراب نهاد -
و در وسط مراب و اندراب قلعه محکمی از چوب که دران سرزمین
فراوان است برافراخت - و بروج آن را از سنگ ساخته دو چاه
کلان میان آن کند - درین اثنا کفش قلماق و جمعی از اوزبکان که
نذر محمد خان بمحاربه راجه فرستاده بود رسیده سپاه خود را سه
فوج گردانیدند - دو فوج از سواران و یکی از پیادها - و چون قراران
این خبر بر راجه رسانیدند از قلعه برآمده اونیز لشکر خود را سه
فوج ساخت - و دو طرف دهنة دره که راه دخول غنیم بود گران
چوبها بعرض راه بنهجي که سوار ازان بدشواری بگذرد افکنده محکم
گردانید - و پیادهای تفنگچی و تیر انداز در پس آن باز گذاشته
از یکسو خود با فوجی و از طرف دیگر بهاو هنگه پسر او با جوقی
بقصد نبرد قیام نمودند - و جمعی را از تفنگچیان بمدافعه پیادهای
هزاره که بکوه برشده بودند فرستاد - و چون لشکر اوزبک از سه
جانب رسیده راجه و پسرش از دو سو دست جرات و جسارت به
انداختن تیر و تفنگ کشودند - سپاه اوزبک ستیز و آویز جان
بازان هندوستان را تاب نیارده ره گرای فرار گشتند - و تفنگچیان
فراز کوه نیز بضرب بندق سرکوب قلعه را از دست پیادهای هزاره
گرفتند - و تعاقب نموده از کوه فرود آوردند - اوزبکیه در جائی که
تفنگ نرسیدی رو بروی راجه فراهم آمده از خیره چشمی ایستادند
راجه آن دو فوج سوار و پیاده نزد خود طلبیده با همگی سپاه
یکبار بران گروه فرصت پزوه حمله آورد - بعد از التهاب نایره جدال

جمعی از غنیم مقتول و لختی مجروح گشتند - ازین طرف نیز چندی زندگانی فانی در کار خدیو دین و دنیا کردند - اوزبیکه از دید حماسه و حمیت این ناموس پرستان سود این جسارت جز خسارت ندانسته بمساکن خویش برگردیدند - و چون راجه حقیقت این ماجری بامیر الامرا فکشته کوسک و سرب و باروت بجهت ذخیره قلعه طلبیده بود امیر الامرا هرب و باروت همراه راجه روپ پسر او فرستاده سه چهار هزار سوار از کومکیان کابل و تابینان خود مصحوب ذوالقدر خان وطنی بیگ و اسحاق بیگ و فریدون غلام خود بکوسک تعیین نمود *

بیست و سوم رمضان شب هنگام نزدیک دو هزار سوار ازبک و پیادهای هزاره با کفش قلماق بر جمعی که راجه بنگاهبانی راه بردهنه دره بازداشته بود ریختند - و چندی از ابطال طرفین بعد از کشش و کوشش هلاک گشتند - و اوزبیکه درین مرتبه نیز بهزاران خواری و خاک ساری راه فرار سپردند - راجه از استواری قلعه چوبین و آذوقه و دیگر لوازم قلعه داری خاطر فراهم آورده چندی از راجپوتان معتمد خود را با پانصد تفگنچی و چار صد راج پوت بمحافظت حصار گذاشته بیست و پنجم رمضان از راه کتل پرنده بصوب پنجشیر مراجعت نمود - و از آن رو که در اثنای راه نوردی برف و باد و دمه باعث اتلاف و اهلاک بسیاری از اسب و آدم شد - و از کثرت برف لشکر از کتل نیارست گذشت - فاگزیر در میان راه آن شب بتعب تمام گذرانید - و بامداد بجائی که هیمه وافر بود برگردیده منزل کرد - درین هنگام

نهم سال (۱۴۶۷) سنه ۱۰۵۵

فریدون پیش از کومکین . دیگر با جمعی از تابینان امیرالامرا
به راجه پیوست - و از بکان قابو جو از شنیدن انصداد راه و برگشتن
راجه بقصد جدال و عزم قتال هجوم نمودند - راجه خود در قول
جا گرفته راجروپ پسر کلان خود و فریدون را با جمعی دیگر هراول
ساخت - بعد از گرمی هنگام زد و خورد بسیاری از اوزبکهای
حمیت به تیغ خونریز و سنان مرگ انگیز مبارزان سپاه نصرت
دمتگاه راه گرای نیستی گشتند - و جمعی از کنداوران دولت ظفر
طراز خصوصا چندی از راجپوتان راجه مردانه جان فشانی نمودند
ادبار پژوهان تاب نیاورده قدم در رادی فرار گذاشتند - و دلاوران
عسکر اقبال بحسارت و جلالت در پی تاخته قریب دو کوه تعاقب
کردند - اوزبکها از هراس آنکه مبادا مردم قلعه سر راه بگیرند و
جمعی از عقب شتافته راه سپر هلال گردانند - فراز کو برآمده راه
سلامت بل فداست پیدموندند - و بخواری و زیانکاری رو بامن
نهادند - و راجه آن روز در پایی قلعه منزل نموده روز دیگر براه طول
راهی گشته پائین کتل دایره کرد - و بامداد از کوه برف که دران
دو سه روز برف آن فی الجمله رو بکمی نهاده بود گذشته بحمد
پنجشیر درآمد *

مراجعت موکب معلی از نزمت گاه کشمیر بدار السلطنه لاهور

چارم شعبان ریات اقبال از نزمت آباد کشمیر بصوب دار السلطنه
لاهور ارتفاع یافت - خدیو هفت اقلیم مهین پادشاهزاده را بمقدار

را با صدر الصدور سيد جلال و چندي ديگر براه راحت پيشتر به بهنبر راهي گردانیده با دولت جاوداني و سعادت دو جهاني از راه شاه آباد نهضت فرمودند تا بتماشای يغبایع آن سرزمين بهشت آئين پرداخته از شاه آباد به هيره پور و از انجا به بهنبر متوجه گردند - سيد فيروز از اصل و اضافه بمنصب هزاري چارصد سوار سر برافراخت - بطالب کليم که در ستايش پادشاه دوران قصيده گفته بود دويست مهر انعام فرمودند *

نهم [شعبان] بصاحب آباد نزول فيض موصول فرموده سه روز بعشرت کمراني گذرانيدند - و از انجا رکضت نموده شاه آباد را بقدم ممينيت لزوم نمودار خلد برين گردانيدند *

چاردهم [شعبان] مقام شد - شب هنگام تماشاي چراغان گزار حياض و انهار آن مکان نزه مسرت و نشاط افزود - و ده هزار روپيه مقرر به نیازمندان رسيد *

پانزدهم [شعبان] از انجا کوچ کردند *

هفدهم [شعبان] هيره پور مرکز اعلام نصرت طراز گردید - و در اثناء راه تماشای آبشار اوهر فرح بخش خاطر اقدس گشت - چون بعرض ايستادگان پيشگاه حضور رسيد که ديندار خان حارس قلعه کابل را ايام زندگي بسر آمد قلعه دارى آن باسد الله برادر او تفويض نموده او را از اصل و اضافه بمنصب هزارى ذات وهفت صد سوار نوازش فرمودند - راجه کورسين کشتواری را از اصل و اضافه بمنصب هزاري چارصد سوار بر نواخته دستوري مراجعت وطن دادند - درين روز بعد از نزول مظهر اتم

فهم سال (۴۶۹) سنه ۱۰۵۵

رحمت ایزدی در هیرة پور ابرشورش آغاز نهاده ترشح نمود - شب هنگام بارش در گرفت - فردا در عین باران کوچ شد - و تا وصول بسرای سوخته که در آنجا رباط پخته موسوم بخیر صرا از سرکار گردون قباب محفوظه الطاب الهی نواب بیگم صاحب بذایافته باران تند بارید بعد ازان برف آغاز باریدن نمود - پس از رسیدن به پای کتل پیر پنچال نخفیف یافت - در حین نزول به لدهی که ظفر خان بحکم اقدس در وسط بلندی کتل مذکور بتازگی ساخته است برف در بعضی جاهایک وجب و در برخی محال یک و نیم وجب حجم داشت - جمعی که یک روز پیشتر تا پیشخانه آمده بودند بعرض ارفع رسانیدند که از نصف شب تا دو پاس روز پیوسته بالای کتل برف بارید - و در آن شب و روز فردای آن که کوچ شد تا فرود آمدن از کتل سرمای شدید بود - درین منزل ظفر خان را خلعت و اسب با زین نقره مرحمت نموده بکشمیر مرخص ساختند *
نوردهم [شعبان] از پوشانه گذشته در بدم کله فرود آمدند *
بیست و چهارم [شعبان] لدهی که اسلام خان مابین نوشهره و بهنبر حسب الحکم ساخته بود منزل اقبال گشت - درینجا مابین پور خلافت که از بهنبر برسم پذیره آمده بودند بادراک دولت ملازمت کامیاب گردیدند - علامی سعد الله خان بعنایت اسب از طویله خاصه با ساز طلا نوازش یافت - روز دیگر بهنبر مضرب خیام فلک رفعت گشت - اعظم خان که از متهرا آمده بود بشرف تلغیم سده سنیه رسیده هزار مهر نذر گذرانید - و صدر الصدور سید جلال و جعفر خان و جمعی دیگر که بعضی بحکم اقدس پیشتر

از کشمیر بدانجا آمده بودند و برخی از تیول و موطن باستلام عتبه
 علیه رسیدند. میرزا نوذر پسر میرزا حیدر بن میرزا مظفر صفوی
 را بمرحمت خلعت و باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و
 پانصدی دو هزار سوار سرعزت برافراخته قوش بیگی گردانیدند
 و لهر اسپ خان را باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و
 پانصدی هزار و پانصد سوار - ویادگار بیگ ولد زبردستان خان را بعنایت
 اسپ مر بلند ساختند *

بیست و ششم [شعبان] از بهنر داد دهان و صید کنان بدار
 السلطنه توجه فرمودند *

غره رمضان رحتم خان که حکم شده بود که در رهناس توقف
 نماید بفرمان اقدس آمده دولت ملازمت اندوخت *

میدوم [رمضان] از دریای چناب براه پل عبور واقع شد - درین
 روز نجابت خان و اصالتخان و چندی دیگر از بندهای درگاه که
 همراه ایشان رفته بودند از کابل رسیده بدولت ملازمت فایز گردیدند
 و اصالتخان صد اسپ ترکی پیشکش نمود - و چون ساعت سعادت
 اشاعت دخول بدار السلطنه لاهور نزدیک نبود سید جلال جعفر
 خان و دیگر بندها را از راه راست بدار السلطنه رخصت نمودند
 و بذات اقدس با برخی از ملتزمان بساط حضور و جماعه که ناگزیر
 صید و نخچیراند روزی چند در نواحی حافظ آباد بشکار پرداخته
 ازان راه متوجه شهر گشتند *

پانزدهم [رمضان] سایه چتر آسمان ما بر دار السلطنه
 گسترده دیده آرزو مندان قدوم مقدس را بتوتیاء غبار موکب معلی

نهم حال (۴۷۱) سنه ۱۰۵۵

منور گردانیدند - درین روز بادشاهزادۀ عالی نسب مراد بخش بحکم والا از ملتان آمده شرف ملازمت دریافت - و هزار مهر نذر گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه سربلند گردید - سید خانجهان نیز استلام عتبه خلافت نموده هزار مهر نذر بنظر اشرف در آورد - راجه جسونت سنگه که از وطن آمده بود بدولت زمین بوس رحید - علامی سعد الله خان باضافه پانصد سوار بمنصب پنجهازری ذات و دو هزار سوار و بعنایت علم و نقاره - و اصالتخان باضافه هزار پانصد سوار بمنصب چار هزار پانصد سوار سربلند افتاد - بمیرزا نوز صفوی و حکیم محمد داود اسپ مرحمت شد - مهیس داس را تهور قلعه دار ارک لاهور دولت ملازمت اندوخت - عبدالکافی برادر اصالت خان خطاب نوازش خان برنواخته آمد *

بیست و یکم [رمضان] مرشد قلی علیمردان خانی بعنایت خلعت و اسپ و خدمت فوجداری دامن کوه کانکره از تغیر خنجر خان سرافراز گردید - خواجه رحمت الله ده بیدی که برهنمائی بخت بیدار از نزد عبدالعزیز خان بعزیمت بندگی درگاه والا آمده بود سعادت کورنش دریافت - و حقیقت ریختن اوزبکان بر عبدالعزیزخان و تاراج نمودنش که پیش ازین نوشته شد با مقدمات دیگر چون دران مجلس حاضر بود بتفصیل بعرض معلی رسانید - و بعنایت خلعت و منصب ششصدی ذات و صد و پنجاه سوار و انعام چار هزار روپیه مفتخر و مباهی گشت - خواجه فتح الله نقشبندی از ماوراءالنهر آمده در سلک بندهای درگاه خواقین پناه منسلک گردید - و بانعام دوهزار روپیه نوازش یافت *

درین ماه [رمضان] سی هزار روپیه برسم هر سال بمحتاجان
و مستحقان عطا شد *

غره شوال خدیو حق پوست بر فیل آسمان هیکل به نماز گاه
تشریف برده بعد از ادای آن بدولتخانه مقدس مراجعت
فرمودند - و در ذرات و محیی بزر نثار جهانی کامیاب
گردید - درین روز گوهر بحر خلافت پادشاهزاده والا مقدار
محمد شاه شجاع بهادر را بار سال چهار اسپ از طویلۀ خاصه
یکی با زین طلای مینا کار سر بلند ساختند - شصت اسپ
پیشکش پردلخان قلعه دار بست بنظر اقدس در آمد - حق نظر
بدخشی و قاسم بیگ میر هزار اندراب و میرک بیگ خنجانی و
دولت بیگ اندرابی و سه کس دیگر از کدخدایان احشام حدود
بدخشان که با اصالخان بآستان عرش مکان آمده بودند هر یک
بخلمعت و منصب در خور سرافراز گشت - و پنج هزار روپیه بهمه
اینان مرحمت شد *

ششم [شوال] محمد جعفر خویش سارو تقی وزیر فرمانروای
ایران که بارادۀ عبودت بدرگاه گردون اشتباه آمده بود دولت کورنش
دریانت - و بانعام دو هزار روپیه سر برافراخت *

هشتم [شوال] پادشاهزاده والا تبار مراد بخش چهل اسپ
و چار صد شتر پیشکش نمود - به میر ابو الحسن ملازم عادلخان
پانزده هزار روپیه و بهمرهان او دو هزار روپیه انعام شد - چون
در پنجاب غله از خشک سالی رو بگرانی نهاده بود مبالغ
ده هزار روپیه از خزانه خیرات بصدر الصدور مید جلال حواله

نهم سال (۴۷۳) منه ۱۰۵۵

فرمودند که باهل استحقاق و احتیاج خصوصا زاویه گزینان
برساند - از اصل و اضافه حیات ولد علیخان ترین بمنصب
هزاری ذات و هزار سوار - و رایسگنه جهالا بمنصب هزاری
ششصد سوار سر بلندی یافتند *

دوازدهم [شوال] معقود خان بخلعت و صوبه داری اردبیل
از تغیر محمد زمان طهرانی مربرافراخت *

چهاردهم [شوال] رای تودرمل باضافه پانصدی دریست سوار
دو اسبه سه اسبه بمنصب هزار و پانصدی هزار و دریست سوار در
اسبه سه اسبه مباحی گردید - و بسهرند مرخص گشت - کشن سنگه
نبیره راجه مانهنگه بمنصب پانصدی دو صد و پنجاه سوار
سرافراز شد *

هزدهم [شوال] از اصل و اضافه ذو القدرخان بمنصب دو هزاری
ذات و هزار و هشتصد سوار - و راجه جیرام بمنصب هزار و پانصدی
ذات و هزار سوار - و روپ سنگه را تهور بمنصب هزاری ذات و هزار
سوار و گوکلداس میسودی بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار
سر بلند گشتند *

شب بیست و دوم [شوال] سید خان جهان که بعارضه فالج تا دو
ماه صاحب فراش بود بسفر واپسین رخت هستی برپست - پادشاه
قدردان بر رحلت آن بنده تمام اخلاص راسخ الارادت تاسف فرموده
از جناب احدیت آمرزش مسئلت نمودند - چون سید منصور پسر
تیره اختر آن مرحوم بی ظهور باعفی بتخیلات باطله و توهمات
لاطایله مقارن فوت پدر از درگاه عرض اشتباه فرار نمود خدیو عدالت

گستر بعد از آگاهی برین واقعه یادگار بیگ ولد زبردست خان را با جمعی از گرز برداران بر اثر او سهرند رویه فرستادند - چه ظن غالب آن بود که بجانب وطن گریخته باشد و حکم شد که بسرعت هرچه تمامتر شتافته هرجا آن گمراه خرد تباه را بیابد مقید ساخته پدایه اورنگ خلافت بیاورد - و چون ازان بی هنجار چنین حرکت بی جا بروی کار آمد هرکدام از دو پسر خرد خان مزبور سید شیر زمان و سید منور را باوجود صغر سن نظر بر خدمات پدر و عنایت خاصی که بران خان مرحوم مغفور داشتند بمنصب هزاری ذات و در صد و پنجاه سوار سرافرازی بخشیدند - و سید فیروز برادر زاده او را باضافه پانصدی ششصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار سربلند گردانیدند - و از تابندگان آن قدیم الخدمت سی کس در زمرة بندگان درگاه کیوان جاه منخرط گشتند - ازان میان بهار نوحانی بمنصب پانصدی ذات و سه صد سوار - و دیگران بمنصب درخور سرافرازی یافتند *

درین تاریخ سید سالار سید خان جهانی را بفرجداریه برخی برگزانت خالصه گوالیار که در تیول سید خان جهان مرحوم بود - و سید عالم برادر او را بحراست قلعه گوالیار و اضافه منصب افتخار بخشیدند - بیست و دوم [شوال] بمهین پادشاهزاده بخت بیدار برای خرچ عمارتی که در دارالملک دهلی نزدیک قلعه مبارک مشرف پردیابی چون اساس نهاده بودند درلک روپیه انعام شد - و بدراری سماء عظمت نوئیان اخلاص آئین زمستانی عنایت فرمودند - مهیداس راتهور بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه مفتخر

گردید - قاضی طاهر آصف خانى بخدمت بخشىگري واقعه
نوبسى صوبه احمد آباد مياهي گشته دستوري يافت - يوسف
آقای علیمردان خانى بعنايت فيل مياهايت اندوخت - بمير
عبد الله ولد مير عارف صفوي سه صد اشرفي و بخواجه زين الدين
علي دويست اشرفي و به شاه محمد ولد شاه بيگ خان كابلبي
صد اشرفي انعام فرمودند - به لعل خان گن سمندر هزار روپيه
مرحمت شد *

بيست و نهم [شوال] لطف الله ولد سعيد خان بهادر ظفر
جنگ باضافه پانصدي دويست سوار بمنصب هزار و پانصدي
هفتصد سوار سر بر افراخت - درين تاريخ نور محل زندگاني فاني
پدرود نمود - او دختر اعتماد الدوله و همشبره حقيقي آصف خان
خانخانان سپهسالار بود - بعد ازان كه بعقد نكاح حضرت جنت مكاني
در آمد تصرف مفرط در مزاج آنحضرت كرد - و زمام حل و عقد
مهام ملكي و مالي آنچنان بدست اختيار و قبضه اقتدار او در آمد
كه گزارش تفصيل آن سزاوار اين صحيفه مكارم و معالي نيست -
و چون خاقان ملك طيننت اورنگ خلافت را بجلوس اقدس زينت
بخشيدند بمقتضاي شيمه كريمه ساليانه او دولك روپيه مقرر
گردانيدند - او پهلوي مرقد يمدين الدوله آصفخان در مقبره كه
در زندگاني براي خود بنا نموده بود مدفون گشته - مرقد خان مزبور
كه غربي روضه حضرت جنت مكاني متصل جلوخانه كه پيش دروازه
روضه منوره است واقع شده ، گنبد يست كه از سطح تا پاكار مژمن
است بقطر پانزده ذراع - و از انجا تاشقه قالب كاري - در اضلاع هشتگانه

آن جانب درون هشت نشمین خوشنمای زیب آگین ساخته اند
و جانب بیرون هشت پیشطاق هریکی بطول هفت گز و عرض
چار و ارتفاع یازده بطرح نیم مثن - ازار این عمارت جانب درون
از سنگ مرمر است - و جانب بیرون از سنگ ابری - و روی کارش
الکتری از سنگ مرمر است و لختی از سنگ ابری و سنگ زرد و
دیگر سنگهای گوناگون - در چبوتره و صورت قبر که بر فراز آن است
انواع احجار رنگین پر چین نموده اند - و آیات قرآنی و اسماء الهی
بطریق پرچینکاری در آن ارتسام یافته - فرش عمارت مزبور باحجار
متلونه بآئین گره بندی انجام پذیرفته - بر دور گنبد چبوتره است
مثن بقطرشصت ذراع که سراسر از سنگ سرخ است - و در جهات
اربعة آن چهار حوض - هر کدام بطول نه ذراع و عرض هفت و نیم -
و این عمارت در وسط چار چمنی مرتب گشته که طول و عرض
آن سه صد ذراع است - از جدران اربعة محیط این چار چمن دیوار
شرقی همان دیوار غربی چرک جلوخانه روضه حضرت جنت مکانی
است - در ضلع غربی این مقبره مسجدیست فزه - و شرقی آن
عمارتی قرینه مسجد - در وسط ضلع جنوبی دروازه است رفیع تمامی
این عمارت بصرف سه لک روپیه در عرض چار سال مهیا گشته *

دوم شهر ذی القعدة عرضه داشت سرو جویدار سلطنت پادشزاده
محمد شاه شجاع بهادر مشتمل بر نوید تولد پسر خجسته اختر از
دختر اعظم خان و التماس نام با هزار مهر نذر بدرگاه خواقین پناه
رسیده نشاط افزای خاطر خورشید مآثر گشت - آن فلذة الیکد را به
زین العابدین موسوم گردانیدند *

چهارم [ذي القعدة] يادگار بيگ منصور مقهور را که در سهرند دستگیر نموده بود بدرگاه والا آورد - گزارش اين ماجری آنکه بعد از فرستادن يادگار بيگ بتعاقب آن محروم العافيت پس از چندی بعرض مقدس رسيد که او بسوی لکهی جنگل گريخته - و بدست کروری آنجا گرفتار آمده - بذابران فرمان شد که شفيع الله برلاس که بخدمت نوزک می پردازد با جمعی از يهاوران رفته او را بياورد - و از انرو که کروری مذکور از نسبت بذوت خانجهان که رکن رکين اين دولت بلند صولت بود بران بی هنجار آشفته کار که از دولت در گریز بود و با بخت در ستيز در نگاهبانی چنانچه بايد تنگ نگرفته بود - پيش ا رسيدن شفيع الله از آنجا نيز فرار نمود - پس ازان که شفيع الله بآنجا شتافته کروری مزبور را بجهت غفلتی که ازو بروری کار آمد بغضب پادشاهی که نمونه قهر الهی است تهديد نمود او به پير کمال عم خود کروری پرگنه تهاره مکتوبي باستعجال تمام فرستاده که درين حادثه جان و مال و عرض و ناموس در مقام تلف است اگر بعد از تجسس و تفحص ظاهر شود که بآنجانب آمده است مراسم جد و جهد بتقدیم رسانیده بهر روشی که داند او را بدست آرد - و خود با شفيع الله بصوب سيوهان که دران سونيز گمان گريختن بود رفت - اتفاقاً پير کمال بعد از تگادو بسيار بويله پی شناسان دريافت - که آن رهگرایی ضلالت از نواحی تهاره بجانب سهرند شتافته است - بذابران بسرعت تمام باجمعیتی که داشت از پی او روان شد - و منصور بی شعور با مغلی و افغانی که همراه داشت بمحضت بسيار حوالی سهرند رسيد

و ا-پان را بصحرا باز گذاشته زینها را در چاه انداخت - و خود بیزی
فقر در باغ حافظ رخنه پنهان شد - و آن در همراه گمراه نیز تغییر
لباس نموده بگوشه خزیدند - پیر کمال چون از پس رسیده آن
پی گم کرده های دین و دولت را ندید به یادگار بیگ که تا سهرند
هیچ جا خبر در نیافته کیفیت واقعه معروض داشته بود - و احتیاطا
برای تفحص آن شوریده حال مانده - خبر کرد - بعد ازان که باتفاق
جست و جوی نمودند مردم یادگار بیگ افغانی را که رفیق آن بی
توفیق بود گرفته نزد او آوردند - او بعد از تهدید آن بخت برگشته
را در باغ حافظ رخنه نشان داد - یادگار بیگ او را گرفته با افغان
مقید و مسلسل بدرگاه عالم پناه آورد - و مغلی که با او همراه بود
بدر رفت - از روی سیاست پادشاهانه که قوام جهان و نظام جهانیان
بآن باز بسته است او را محبوس گردانیدند - و یادگار بیگ از اصل
و اضافه بمنصب هزارچی ذات و چار صد سوار سر بلند گشت *

نهم [ذی القعدة] حیات خان را بعد از اسب با زین نقره
بر نواختند - و هر کدام از خواجه عبدالرحیم و خواجه محمد رضا
و خواجه محمد نازل و جمعی دیگر از خواجه زاده های اسمعیل اتائی
را که با اصالتخان از بدخشان آمده بودند داخل بندها گردانیده
بخلعت و منصبی مناصب حال سر برافراختند - و همه اینان چارده
هزار روپیه مرحمت شد *

جشن شمسی وزن

روز مبارک دوشنبه چارم ذی الحجه سال هزار و پنجاه و پنجم

نهم سال (۱۴۷۹ -) سنه ۱۰۵۵

مطابق سیوم بهمن جشن فرخنده شمسی وزن انتهای سال
پنججاه و چارم و ابتداء سال پنججاه و پنجم از زندگانی جوادانی
حضرت خاقانی منعقد گردید - و آن ذات مقدس بطلا و دیگر اجناس
معهوده سنجیده آمد - و بوجوه آن اهل استحقاق و احتیاج کامیاب
گشتند - درین روز نشاط افروز امیرالامرا علمی مردان خان بحکم ارفع
از پشاور آمده به تائیم عقبه ملک رتبه فایز گشت - و هزار مهر نذر
گذرانید - و بعنایت خلعت خاصه با نیم آستین سر عزت برافراخت
چون ندر شوایت ایلچی نذر محمد خان نواحی دارالسلطنه رسیده
بود حمین بیگ و شفیع الله که بخدمت توزک قیام دارند بحکم
اشرف اقدس رفته او را بدرگاه معلی آوردند - او بعد از استلام سده
سینه نامه خان را با نه قطعه لعل و سی و سه اسپ و بیست و
یک شتر و دیگر اشیا که برسم ارمغانی فرستاده بود و قیمت مجموع
آن سی هزار روپیه شد بنظر اقدس در آورد - و بعنایت خلعت و
بکده مرصع و بیست هزار روپیه نقد و مبلغ چار هزار روپیه دیگر
از زر سرخ و سفید نثار وزن مقدس کامروا گشت - درین گرمی جشن
علامی سعد الله خان باضافه هزاری ذات بمنصب شش هزار
دو هزار سوار و بعنایت فیل از حلقه خاصه با یراق نقره و ماده
فیل - و صدر الصدور سید جلال باضافه هزارچی ذات بمنصب
شش هزاری سوار - و راجه بیتهداس باضافه پانصد سوار
بمنصب پنجهازری چار هزار سوار سر بلندی یافتند - راجه چهار سنگه
که بمنصب سه هزاری سه هزار سوار هزار سوار دو اسبه سه اسبه سوار
است هزار سوار دیگر او نیز دو اسبه سه اسبه مقرر گشت - نظر بهادر

باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزارى دو هزار و پانصد سوار
و ميرزا نوذر صفوى باضافه پانصدى ذات بمنصب سه هزارى
دو هزار سوار - و مهديس داس راتهور باضافه پانصدى ذات
بمنصب دو هزار و پانصدى دو هزار سوار - و عاقل خان باضافه
پانصدى صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدى هشت صد سوار
و حيات خان باضافه پانصدى صد سوار بمنصب دو هزارى
شش صد سوار - و انروده ولد راجه بيتهداس باضافه پانصدى ذات
بمنصب هزار و پانصدى هزار سوار - و از اصل و اضافه گرد هرداس
كور بمنصب هزارى هفت صد سوار - و خوشحال بيگ كاشغرى
بمنصب هزارى چار صد سوار - و هريكى از شفيع الله برلاس و رحمت
خان بمنصب هزارى دويست سوار مباهى شدند - پيشكش
شايسته خان الماس بزرگى بوزن صد و شانزده سربخ بنظر اقدس
در آمد - از اين الماس شانزده رتبه مائیده آمد - و رزنش صدرتى
ماند - و قيمت صد هزار روپيه مقرر گرديد - و خان هذكور بارسال
خلعت خاصه و اسب از طويله خاصه با يراق طلا و فيل از حلقه
خاصه نوازش يافت - و نگارنده مكارم و معالى اين دولت سامى
را بعنايت ماره فيل سر عزت بر افراختند - باصحاب غذا و ارباب
طرب مبلغ مقرر انعام شد *

هشتم [ذى الحجه] زير دست خان بخلعت و ضبط
سيوستان سر بلند گرديد - روز عيد اضحى بعيدگاه تشریف
فرموده بادامى نماز پرداختند - و بعد از مراجعت بدولت خانه
والا رسم قربان بتقدیم رسید - و در نهاب و اياب دامان روزگار بزر نثار

نهم سال (۴۸۱) سنه ۱۰۵۵

برآمود - پیشکش ندر شوايت بیدست و هفت امپ و هزده شتر
بنظر اقدس درآمد - و او بغذایت خنجر مرصع و همهرهان او بانعام
نه هزار روپیه کامیاب گشتند *

پانزدهم [ذی الحجه] شاه بیدگ خان بحکم معلی از
میوات آمده دولت احتلام سده حذیه دریافت - بیدست و هفت
اسپ پیشکش پردل خان از نظر اشرف گذشت - چون محمد
حسین ولد میر فتح صفاهانی تیولدار پنج تهر پیدشگان کاشیال
را که پا از دایره اطاعت بیرون گذاشته خراج گزار می نمودند
با جمعی از تعیناتیان صوبه کشمیر مالش به سزا داده بود کاشیال
به جاگیر او مرحمت شد - و بمیر فتح که پدر و برادر او در دولت
صفویه باین اسم موسوم و مشهور بودند ملقب گشت - و بغذایت
خلعت و اسپ نوازش یافته بکاشیال مرخص گردید - بخواجه ونا
که با ندر شوايت باراد بزدگی درگاه خلایق پناه آمده بود دو هزار
و پانصد روپیه انعام شد *

بیدست و چهارم [ذی الحجه] بمنزل امیر الامرا علی مردان
خان تشریف گرامی ارزانی داشتند - او بلوازم پانداز و نثار و سپاس
این نوازش والا پرداخته مرصع آلات و افراس نجیبه و اقمشه
نفیسه برسم پیشکش گذرانید - و متاع يك لك روپیه بعز پذیرائی
رسید - چون بعرض مقدس رسید که راجه جگت سنگه در پشاور
رخت هستی بربست راجروپ پسر کلان او را بارمال خلعت و
و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و
خطاب راجگی و انعام محال وطن که به پدرش نیز عذایت شده بود

و مرحمت اسب مریدند ساختند - و ضبط چوبین قلعه که پدر او میان سراب و اندراب ساخته بود بعهده او باز گذاشته حکم فرمودند که از جمله هزار و پانصد سوار و دوهزار پیاده که بکمک پدر او مرحمت شده بود موجب پانصد سوار و دو هزار پیاده از خزانه کابل تن میشده باشد *

نهیضت عساکر فیروزی بفتح بلخ و بدخشان

همت جهانکشی خدیو دین و دولت و نهیت عالم آرای خداوند ملک و ملت از سر آغاز جلوس اقدس خصوصاً ازان باز که نذر محمد خان پای خسران پیما از اندازه بیرون گذاشته بقصد تاخت کابل آمد - و بهزاران بدنامی و ناکامی برگردید - بر تسخیر بلخ و بدخشان که هم ملک موروثی این دودمان خواقین نشان است و هم مفتاح کشایش سمرقند که مستقر سریر عرش نظیر قطب الدنیا و الدین حضرت صاحب قران انار الله برهانه بوده مصروف بود - و همواره در فکر ترتیب مواد این مهم و سرانجام اسباب این یساق می بودند لیکن از آنجا که زمان امضای این امضیت در مشیت الهی که هر شانی را بزمانی و هر زمانی را بشانی باز بسته است نرسیده بود بسبب منوح بعضی عوایق در حجاب توقف مانده بود - و نیز ازین رو که تیغ جهاد این دولت دیر بنیاد بی باعثی از بواعث شرعی بر ارباب اسلام از نیام بر نیامده است بتاخت و قاراج اوزبکیه که درزی اسلام بودند - و هنوز انفعال شنیعه و اعمال قبیح ایدان بروی روز نیفتاده بود نمی پرداختند - درینولا که خاطر

نهم سال (۴۸۳) سده ۱۰۵۵ *

حق ناظر از نظم و نسق سواد اعظم هندوستان بهشت نشان وضبط
و ربط ممالک و مسالک این چار دانگ عالم بجمعیّت گرائید - و
ارکان امارت نذر محمدخان متزلزل شد - و بنیان حکومتش متذبذب
و در بلخ هرج و مرج پدید آمد - و از قلت استقلال آقا و کثرت
استبداد اینی هر دری درباری و هر سری سرداری گشت - و گروه
ظلم پرثوه اوز بکده و المان بی ایمان بسفک دماء ابرار و هتک استدار
اخیار و کسر ناموس و اسرار احرار آن دیار دست تطاول و تعدی کشوده
آنچه یهود و نصاری بر اهل اسلام نه پسندند بروی کار آوردند -
چنانچه قبل ازین بتفصیل گزارش یافت - و اینمعنی بر پیشگاه
عدالت خدیو اسلام و خداوند انام بشهادت ثقات بثبوت پیوست
باغاثت مغمومان ستم کشیده و اعانت مهمومان جور دیده که بر
ذمت همت پادشاهان والا جاه لازم و مستحکم هست پرداخته پادشاه
زاده والا گهر مراد بخش را با پنجاه هزار سوار نبرد جوی هنریر
خو و ده هزار پیاده از تغلگچی و باندار و توب انداز بتسخیر آن
دیار و تنبیه گروه بی هنجار تعین فرمودند - و تقسیم انواع فیروزی
در صفوف هفتگانه بحضور اقدس چندین قرار یافت - در هر کدام از
قول و هراول دوازده هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هر یک از
برانغار و جوانغار شش هزار سوار و دو هزار پیاده - و در هر کدام از
طرح جانب راحت و چپ شش هزار سوار و هزار پیاده - و در
التمش دو هزار سوار - و فوج قول بوجود پادشاهزاده والا گوهر و چار
صد کس از امرا و منصبداران که از انجمله است امیر الامرا علی
مردان خان و نجابت خان ولد میرزا شاهرخ و میرزا خان پسر شاه

نواز خان بن عبدالرحیم خانخانان و شیخ فرید واد قطب الدین
 خان کوکله حضرت جنت مکانی و شاه خان و ذوالقدر خان و شیخ
 الهدیه ولد کشور خان بن قطب الدین خان کوکله و ملتفت خان
 ولد اعظم خان که با پانصد سوار از تابندگان پدر معین گشته بود و
 هزار احدی استقامت گروست - و قرار یافت که هنگام آرایش
 صفوف مبارزت امیر الامر در یمین و نجابت خان در شمال قیام
 نموده نبرد آرا گردند - و فوج هر اول به چار صد و هفتاد کس از
 امر و منصبداران که از انجمله است بهادر خان و راجه بیتهداس
 و روستر سال هادا و مادهوسنگه هادا و نظر بهادر خوشگی و مهیس
 داس ولد دلپت را تهور و سید عالم برادر سید هنر خان و سیورام
 کور و روپ سنگه نبیره کشن سنگه را تهور و رامسنگه را تهور و حیات
 ولد علی خان ترین و جمال خان نوحایی و محکم سنگه و گوپال
 سنگه و گوکلداس سیدسودیه و علاول ترین و گردهر داس کور و راجه
 امر سنگه نوروی و سید شهاب ولد سید غیرتخان و رایسنگه جهاالا
 و ارجن کور و سید نورالعیان ولد سید سیف خان و سید محمد
 نبیره سید قاسم و مهیس داس دیگر که او نیز را تهور است و محمد
 قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان میربحر که بخدمت میرآتشی
 مفتخر است و احداک مهمند و سجان سنگه سیدسودیه و کشن سنگه
 تونور و رادرپ سنگه چندراوت و کرپا رام کور و اوگرمین و اندرسال
 و تلوکچند و چندر بهان فروکا و سنگرام کچهواوه و سید شاه علی و
 سید مقبول عالم و همیر سنگه سیدسودیه و بهار نوحانی و پرتهی
 سنگه کچهواوه و پیم چند نبیره رای منوهر و دانیداس میرتیه و

نهم سال (۴۸۵) سنه ۱۰۵۵

گوبنداس خاندوراني رسيد اجميري و باوي چوهان و راوت نراين
داس - يسوديه و هزار سوار تفنگچي انتظام يافت - و سرداري مسلمانان
به بهادر خان و پيشوايي راجپوتان بر راجه بيتهلداس مقرر گرديد -
برانغار بچار صد و شست كس از امرا و منصبداران كه از انجمله است قليچ
خان و شاه بيگ خان و راجه ديبي سنگه بنديله و اهتمام خان و خنجر
خان و تركناز خان و مقصود بيگ علي داشمندی با ساير داشمندان
و هفتصد سوار احدي و تفنگچي منظم گشت - و باشليقي اين فوج
بقليچ خان تفويض يافت - و جوانغار بدو صد و پنجاه كس از امرا
و منصبداران كه از انجمله است رستم خان و دولت و خان ولدالف
خان و مراد قلي سلطان ككهر با اكثر ككهران و نور الحسن بخشي
احديان و دو هزار سوار احدي و تفنگچي انضباط گرفت - و طرح
دست راست به اصالت خان و سه صد و هفتاد و نه تن از امرا و
منصبداران كه از انجمله است راجه راي سنگه ولد مهاراجه و راجه
راجرپ و راجه جيرام ولد راجه انوپ سنگه و سيد اسدالله و شادمان
پكهي وال و جگزام و راجه بهروز و عجب سنگه ولد ستر سال و
سيد چاون و چتر بهوج چوهان و كشن سنگه كچهواهه و نذير بيگ
عبد الله خاسي و جلال الدين محمود دروازي و خوشحال بيگ
ولد عوض خان قاشال و سيد محمد مهدي و هفت صد سوار احدي
تفنگچي منضبط گرديد - و طرح دست چپ بخليل الله خان
و دويست و پنج كس از امرا و منصبداران كه از انجمله است
راجه بهار سنگه بنديله و سعادت خان نذير زين خان و چندر من
بنديله و صف شكن ولد ميرزا حسن صفوي و خليل بيگ و

نواز خان بن عبدالرحیم خانخانان و شیخ فرید واد قطب الدین
 خان کوکله حضرت جنت مکانی و شاه خان و ذوالقدر خان و شیخ
 الهدیه ولد کشور خان بن قطب الدین خان کوکله و ملتفت خان
 ولد اعظم خان که با پانصد سوار از تابندگان پدر معین گشته بود و
 هزار احدی استقامت گرمی - و قرار یافت که هنگام آرایش
 صفون مبارزت امیر الامرا در یمین و نجابت خان در شمال قیام
 نموده نبرد آرا گردند - و فوج هر اول به چار صد و هفتاد کس از
 امرا و منصبداران که از انجمله است بهادر خان و راجه بیتهداس
 و راور ستر سال هادا و مادهوسنگه هادا و نظر بهادر خویشگی و مهیس
 داس ولد دلپت را تهور و سید عالم برادر سید هزبر خان و سیورام
 کور و روپ سنگه نبیره کشن سنگه را تهور و رامسنگه راتهور و حیات
 ولد علی خان ترین و جمال خان نوحاسی و محکم سنگه و گوپال
 سنگه و گوکلداس سیدسودی و علاول ترین و گردهر داس کور و راجه
 امر سنگه نوروزی و سید شهاب ولد سید غیرتخان و رایسنگه جهالا
 و ارجن کور و سید نورالعیان ولد سید سیف خان و سید محمد
 نبیره سید قاسم و مهیس داس دیگر که او نیز را تهور است و محمد
 قاسم ولد هاشم خان بن قاسم خان میر بحر که بخدمت میر آتشی
 مفتخر است و احداک مهمن و سجان سنگه سیدسودی و کشن سنگه
 تونور و راور روپ سنگه چندراوت و کرپا رام کور و اوگر سین و اندرسال
 و تلوکچند و چندر بهان فروکا و سنکرام کچهواکه و سید شاه علی و
 سید مقبول عالم و همیر سنگه سیدسودی و بهار نوحانی و پرتهی
 سنگه کچهواکه و پیم چند نبیره رای منوهر و دانیداس میرتیه و

نهم سال (۴۸۵) سنه ۱۰۵۵

گوینداس خاندورانی رسید اجمیری و باوی چوهان و راوت نراین
داس سوسودی و هزار سوار تغنگچی انتظام یافت - و سرداری مسلمانان
به بهادر خان و پیشوائی راجپوتان بر اجه بیتهداس مقرر گردید -
بر انغار بچار صد و شست کس از امرا و منصبداران که از انجمله است قلیچ
خان و شاه بیگ خان و راجه دیبی سنگه بندیل و اهتمام خان و خنجر
خان و ترکناز خان و مقصود بیگ علی داشمندی با سایر داشمندیان
و هفتصد سوار احدی و تغنگچی منتظم گشت - و باشلیقی این فوج
بقلیچ خان تفویض یافت - و جوانغار بدو صد و پنجاه کس از امرا
و منصبداران که از انجمله است رستم خان و دولت و خان ولدالف
خان و مراد قلی سلطان ککهر با اکثر ککهران و نور الحسن بخشی
احدیان و دو هزار سوار احدی و تغنگچی انضباط گرفت - و طرح
دست راست به اصالت خان و سه صد و هفتاد و نه تن از امرا و
منصبداران که از انجمله است راجه رایسنگه ولد مهاراجه و راجه
راجپ و راجه جیرام ولد راجه انوپ سنگه و سید اسدالله و شادمان
پکهلی وال و جگرم و راجه بهروز و عجب سنگه ولد ستر سال و
سید چاون و چتر بهوج چوهان و کشن سنگه کچهواهی و نذیر بیگ
عبد الله خاکی و جلال الدین محمود دروازی و خوشحال بیگ
ولد عوض خان قاشال و سید محمد مهدی و هفت صد سوار احدی
تغنگچی منضبط گردید - و طرح دست چپ بخلیل الله خان
و دو دست و پنج کس از امرا و منصبداران که از انجمله است
راجه بهار سنگه بندیل و سعادت خان نذیر زین خان و چند مرمن
بندیل و صف شکن واد میرزا حسن صفوی و خلیل بیگ و

خوشحال بیگ کاشغری و جبار قلبي کهر و غضنفر ولد الله ویردي
 خان و خواجه عنایت الله و خواجه عبدالعزیز ولد صفدر خان و هاشم
 بیگ کاشغری و تولک بیگ کاشغری و رستم بیگ کولابی و بهو جراج
 و محمد زمان ارلات و میر مقتدی و الله دوست کاشغری و ابراهیم
 حسین ترکمان و هفت صد سوار احدي و تفنگچی مستقیم گشت
 و التمش به میرزا نوذر ولد میرزا حیدربن میرزا مظفر صفوی
 و لهر اسپ خان ولد مهابت خان و سید محمد ولد خان دوران
 بهادر نصرت جنگ و صفی قلبي ترکمان و کرشاسپ و خدا دوست
 ولد سردار خان و جمعی دیگر از بندهای منبصار محکم گردید *
 و روز شنبه سلخ [شهر ذی الحجه] مطابق بیست و نهم
 بهمن پادشاهزاده و الاتبار و امیر الامرا را با اکثر امرائی که دولت
 اندوز حضور بودند رخصت نموده مقرر فرمودند که در ملک کهران و
 حسن ابدال و اتک و آن حدود هر جا علیق و قضیم وافر باشد
 فروکش کنند - و بعد ازان که نوروز عالم افروز کوه و صحرا سبز گرداند
 و هوای کابل و کوهستان آن نواحی باعتدال گراید برخی از لشکر
 نصرت پیکر در خدمت پادشاهزاده جهانیان برای پشاور و لختی
 برای بنگش بالا و پایان روانه شده در کابل بیک دیگر به پیوندند
 تا هم کاه و غله بفرادانی می رسیده باشد و همچنین حشوی گران
 و لشکری بی پایان از مضایق و مزالقی مساعد و مهابط شوامخ
 جبال بآسانی گذاره شود - و پس ازان که مواکب کواکب شمار در کابل
 فراهم آیند قلیچ خان و خلیل الله خان و میرزا نوذر با افواج سه گانه
 که بسرکردگی ایشان متعلق است از راه آب دره بکهرم رفته نخست

حصار آنرا و بعد ازان حصن غوري را بتصرف در آورند - و بعد از کشایش این دو قلعه بملازمت پادشاهزاده گرامی نژاد برسند و پادشاهزاده والاتبار و امير الامرا بافواج چارگانه از راه طول راهي گشته بتسخير قندز و توابع آن پپردازند - و چون ولايت بدخشان بتصرف اولياء دولت درآيد تسخير بلخ و جبهه همت گردانند - هنگام رخصت پادشاهزاده عالي نسب را بعنايت خلعت خاصه با نادرى طلادوزى و يك لعل بيش بها بادو مرواريد كه بر سر مى بندند و طرء مرصع الماس گران ارز و جمدهر مرصع با پهلكتاره و شمشير مرصع و باضافه هزار سوار بمنصب دو ازده هزارى ده هزار سوار دو هزار سوار دو امپه سه امپه و بمرحمت صد اسب ازان ميدان دواسپ از طويله خاصه يکى با زين مرصع ديگرى با زين طلاي ميذاكر و فيل از حلقه خاصه با يراق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فيل و هفت لک روپينه نقد بعنوان مساعدت سر بلند ساختند - و امير الامرا علي مرادن خان بعنايت خلعت خاصه و جيقه الماس ثمين و خنجر مرصع با پهلكتاره و شمشير مرصع و دواسپ از طويله خاصه با زين طلا و مطلا و فيل از حلقه خاصه با ياق نقره و جل مخمل زربفت و ماده فيل مقتخر گشت - و به اسمعيل بيگ پسر او خلعت و جيقه مرصع و فيل - و به نه كس از همراهانش خلعت عنايت فرمودند - و قليم خان و رستم خان و نجاب خان و اصالت خان و راوسترسال بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع و اسب و نظر بهادر بخلعت و اسب و فيل - و ميرزا نوذر بعنايت خلعت و اسب و نقره - و شاه بيگ خان و ميرزا خان و لهر اسب خان و

سنه ۱۰۵۶ (۱۴۸۸) نهم سال

سید عالم و شیخ الهدیه و سیورام کور و روپ سنگه و رام سنگه راتهوران
وصف شکن ولد میرزا حسن صفوی و سید محمد ولد خاندوران
بهادر نصرت جنگ و گوئلداس سیدسودیه و گردهر داس و راجه امر
سنگه نروزی و رای سنگه جهالا و سید شهاب و سید محمد و سید
نورالعیان سادات بارهه و ارچن و خوشحال بیگ کاشغری و شادمان
پهکلیوال بمرحمت خلعت و اسپ - و دیگران بعضی بمرحمت
خلعت - و لختی بعدایت اسپ - عزافتخار اندوختند - و شیخ الهدیه
باضافه پانصدی ذات بمنصب دوهزاری هزار سوار و بخطاب
اخلاص خان نامور گردید - و خدمت دیوانی لشکر نصرت اثر
بکفایت خان - و خدمت بخشیکری به ملتفت خان - و داروغگی داغ
و تصحیح به شمس الدین ولد مختار خان مفوض گردید - بهادر
خان را که در پشاور بود خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهلوتاره
و اسپ از طویل خاصه با یراق طلا و نیل از حلقه خاصه مصحوب
اصالت خان فرستاده سر بلند گردانیدند - و دوهزار اسپ از سرکار
خاصه همراه لشکر کردند - که برخی به احدیان و تفنگچیان اسپ
طلب و تنمه بامرا و منصب دارانی که اسپان درکار داشته باشند
برسم مساعدت بدهند - تا از تا بیغان ایقان اسپ هرکه سقط شود
عوض بیابد - و از اصل و اضافه منصب راو روپسنگه چندراوت
هزاری ذات و هزار سوار - و منصب رای سنگه جهالا هزاری
ذات و هفت صد سوار مقرر گشت - بعینه احوال در مجلس گزارش
خواهد یافت •

غره محرم سنه ۱۰۵۶ یادگار بیگ ولد زبردست خان باضافه

پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و بخطاب

جان نثار خان بلند پایگی یافت *

هفتم [محرم] فدائی خان از گورکپور آمده باسلام سده

سنه سعادت اندرز گردید - و یک فیل پیشکش گذرانید -

عنایت الله ولد ظفر خان بعنایت فیل هربر افراخت - بخواجه

فیض الله برادر خواجه حسن ده بیدی دو هزار روپیه - و بمیر

هاشم و خال محمد و صادق بیگ و فولاد بیگ چار هزار روپیه

عنایت شد - و ده هزار روپیه مقرر این ماه به محتاجان عطا

فرمودند - چون بعرض مقدس رسید که بعضی تہی دستان

صوبه پنجاب از گرانی غله اولاد می فرودشد مظهر اتم رحمت

الہی فرمان داد کہ ہرکہ فرزند بفروشد بہا را از سرکار خاصه

شریفہ باردادہ فرزند را نیز باو وا گذارند - و بشمول این مرحمت

جمعی کثیر از اندیشه قوت و شدت جوع و محنت جدائی

فرزندان کہ درین نشاء اصعب مصایب امت رھائی یافتند - و

حکم جهان مطاع بصددور پیوست کہ ہر روز در دہ جا لنگر ساختہ آتش

مبلغ دریست روپہ بفقرا قسمت نمایند *

پانزدہم [محرم] مغزل مہین پور خلافت بپورود مہمفت

آمد نمودار بہشت برین گردید - آن والا گھر مراسم پا انداز و نثار

بتقدیم رسانیدہ جواہر و مہر آلات و اقمشہ نفیسہ برسم پیشکش

گذرانیدند - ازان میان متاع قریب یک لک روپہ شرف

پذیرائی یافت *

بیست و دوم [محرم] بمیر عبداللہ صفوی دریست مہر مرحمت

شد - درین ایام مرشد قلبي فوجدار دامن کوه کانگره قلعه تاراگده را حسب الحکم از تصرف منسوبان راجه جگت سنگه برآورده متصرف شد - تفصیل این اجمال آنکه بعد از درخواست هواخواهان دولت روز افزون اگر چه معاصی و اجرام راجه مزبور که از ضلالت و جهالت چندی سر از طاعت اولیای سلطنت بلند صولت برتافته بود بعفو مقرون ساخته قلعه را بعد از انهدام جدران بوی مرحمت فرموده بودند - و بالتماس او عمارات درون حصار باز گذاشته چنانچه در اثنای وقایع سال پانزدهم نگارش یافت - اما چون گذاشتن چنین معقل حصین و مویل متین که از ارتفاع کوه و صعوبت راه تسخیر آن متعذر است بدست مرزبانان فرصت جوی شورش خو از دور بینی و حزم گزینی بعید بود بعد از فوت راجه فرمان معلی بنام مرشد قلبي عز صدور یافت که پیش از آگاهی متعلقان راجه بتاراگده رسیده آنرا از تصرف منسوبان او بر آورد - و هفدهم فدائی خان نیز از پیشگاه قوایم سریر جهانبنانی بایلغار رخصت یافت که در انصرام این مهم کوشیده مردم را از انجا گسیل سازد - و حقیقت بایستادگان سده سنیه معروض دارد تا یکی از بندگان معتمد بنگاهبنانی آن فرستاده آید - مرشد قلبي پیش از وصول فدائی خان بدوازه روز قلعه را متصرف گردید و پس از پیوستن فدائی خان حصار را با برخی اشیا بدو سپرده روانه دامن کوه کانگره شد و چون اینمعنی از عرضه داشت فدائی خان بمجماع حقایق مجامع رسید بهادر کنبو را بعنایت خلعت و اسب سربلند گردانیده به نگاهبنانی آن حصن حصین دستوری دادند *

گزارش نوروز

درین هنگام که بخت بیدار و دولت کارگزار مزدۀ نصرت و نوید
فیروزی می‌رسانید - بعد از گذشتن دو گری از شب چهار شنبه
سیدوم ماه صفر سنه هزار و پنجاه و شش *

جمشید سربر چرخ چارم * بخشنده نور هفت طارم .
لواي اعتدال به بیت الشرف برافراخت - فردای آن خدیو
جود گستر سربر کامرانی را بجلوس مقدس پایۀ آسمانی بخشیده
دست انعام و انصال و بر و نوال برکشودند - و نذر شوايت ایلچی
نذر محمد خان را بعنایت خلعت و انعام بیست هزار روپیه کامیاب
گردانیدند - میر ابوالحسن ملازم عادل خان را بخلعت و اسب با زین
نقره و فیل سربر افراخته رخصت بیجاپور فرمودند - و برای
سربلندی عادل خان خلعت خاصه و جمدهر مرصع گرن ابها با پهلکتاره
و سپهر خاصه مرصع بند و بار و صد پارچه از نفایس اقمشه احمد اباد
و کشمیر همراه او فرستادند - مطلب ولد معتمد خان از تغیر میر
عبد الکرم بخدمت بخشیدگی و واقعه نویسی و داروغگی عمارت
و میر بحرئ دارالخلافه و اضافه منصب سربرافراخته بدان صوب
مرخص شد - خلیل الله خان را بخلعت و جمدهر مرصع و اسب
از طوبیله خاصه با زین مطلا برنواخته رخصت لشکر فیروزی دادند -
و عاقل خان را بعنایت خلعت و بخشیدگی دوم و منصب دو
هزار و پانصدی ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و خدمت عرض
وقایع صوبجات از تغیر ملا علاء الملک میباهی گردانیدند - و ملا

علاء الملك بمرحمت خلعت و خدمت ميرسامانی از تغیر عاقل
خان و باضافه پانصدی صد سوار بمنصب هزار و پانصدی
دویست سوار سر افتخار برافراخت - حسین بیگ خویش
امیر الامر را بخلعت و منصب هزارچی ذات و پانصد سوار از اصل
و اضافه نوازش نموده آخته بیگی گردانیدند - سید بهادر را
بعزایت خلعت و خدمت توزک از تغیر جان نثار خان و اضافه
منصب بر نواختند - به نذر شوايت دو مهر یکی دو صد تولگی و
دیگری صد تولگی و دو روپیه بهمین وزن انعام شد *

هفدهم [صفر] بساعت مختار حکم شد که پیشخانه را بصوب
کابل بر آورند - چون محمد قاسم میر آتش به یساق بلخ معین
گشته بود مظفر حسین بخلعت و خدمت داروغگی توپخانه رکاب
والا و کوتوالی اردوی معلی سر بلغدی یافت *

ارسال جان نثار خان برسم رسالت به ایران

چون پیوسته میان خواندین این دود مان سلاطین نشان و
فرمان روایان سنسله صفویه ابواب اتحاد و ودان مفتوح بود - و
بآبیداری ارسال اسفار و سفرا و اهدای تحف و هدایا چمن اخلاص
این دو خاندان والا مکان شاداب و سیراب - هر چند شاه صفی در
اواخر ایام سلطنت از قلت تجربه و دیگر موجبات غفلت و غرور
مصدر بعضی اندیشه‌های بی جا و سگالشهای نا سزا که باعث
ونجیدن بل رنجاندن باشد گشت - اورنگ آرای جهانبدی حضرت
خاقانی با آنکه استغنا و استعلا بمرتبه است که مزیدی بران

نهم سال (۱۰۹۳) سنه ۱۰۵۶

متصور نیست - و آنچه قصارای آرزوی اکثر سلاطین عالیجاه و
قصوای امید بیشتر فرمان گزاران والا دستگاه است - بندگان این
درگاه خلایق بنده را مبصر است - بعد از ارتحال شاه مذکور
نه پهنیدند که سلسله مضامین و رابطه موالات که از دیرباز موکد
است یکباره گسیخته شود - بنابراین مقرر ساختند که جان نثارخان را
که از خانه زادن آداب دان مزاج شناس است بتعزیه شاه صفی و
تهنیت پسر او که بنام جدش شاه عباس مسمی است بفرستند *
و هزدهم این ماه [صفر] او را بخلعت و جمدهر مرصع
و باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزاری پانصد سوار و دو اسپ
یکی عربی با یراق طلا دیگری از خانه زادن سرکار والا با زین طلا
و فیل سرافراز ساخته دستوری دادند - و حکم شد که متکفلان
مهمات سرکار گردون آثار طلب دو ساله او و همهرهان او را نقد از
خرانه عامره تن کنند - و مصحوب او گرامی مراسله مذهبی از مراسم
تعزیت و مذهبی از اوازم تهنیت که علامی سعد الله خان بامر ارفع
اطل افشا نموده و نقلش درین صحیفه اقبال نگارش می یابد -
با لختی مرصع آلات و پنجهزار پارچه از انواع امتعه نفیسه ممالک
محموسه که قیمت مجموع سه لک و پنجاه هزار روپیه بود از انجمله
مرصع آلات یک لک روپیه و سایر امتعه دولک و پنجاه هزار روپیه
برسم ارمغانی ارسال فرمودند *

نقل نامه

هزاران ستایش و گوناگون نبایش ذاتی را سزد که نه در کبریا

نبيله اوحد را بار - و نه بالای جزيله او عد را کار - نه احسان جسيمش
 را رادی - و نه افضال فخيمش را صادی - و فراوان منت منعم
 بی عوض و مفضل بی غرض را رسد که امتياز بخشيد نوع انسان
 را از هرچه بانق وجود رسیده در بد و تکوين و ايجاد - باضافه نعمت
 ادراک و استعداد - پس برگزيد جمعی را بتفاوت درجات بروفق
 استعدادات بکرامت فرمودن مرتبه رسالت و عنایت نمودن
 منزلت سفارت برای بیان سبیل رشاد و تبیان طریق هدای عطا
 فرمود - ملاطین عدالت آئین و خواقین صواب گزین را خلعت
 خلافت و کسوت نیابت بجهت اجرای مامورات ناموس اکبر نقل
 و امضای مقتضیات قسطاس اعدل عقل - وضبط و ربط بلاد - و اصلاح
 حال عباد و دفع فتنه و فساد - و درود نامحذود - و سلام غیر
 معدود - از حضرت معبود - بر نقطه دایره وجود - دایره نقطه کرم
 و جود - صاحب حوض مورود - مالک مقام محمود - مخصوص و
 منفرد از گروه قدسی شکوه انبیا و رسل برسائه کافه و دعوت عامه
 و تقوی بدلائل متکثره - و معجزات مستمره و افره - و تحلی بفضایل
 علمیه نایقه از احصا - و عملیه خارجه از استقصا - قافله سالار رهنمایان
 رهنمای قافله سالاران - مبشر منعوت - جامع جوامع نعوت -
 موخر مقدم - پس آینده پیش قدم - و برآل اظهار او که مرایای
 حقایق معارف - و منبع ذوارف عوارف - و مخزن اسرار نبوت - و
 مظهر سرائر ولایت - اند - و بموجب خطاب مستطاب - إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ
 لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا - ساحت مجد
 ایزان از دناءت مبری - و از لوث دناست معری - است - و بر

اصحاب ابرار او که آبروی دین - و سبب لمعان نور یقین - و حافظان شریعت غرا - و ناقلان طریقت بیضا - و رافعان قواعد اسلام - و هادمان امام کفر و ظلام - اند - خصوصا خلفاء راشدین مهدئین - که عناصر اربعه دین حنیف - و چار رکن ملت منیف - و فانیان بقای مطلق را قاده و قدوه - و مستهلکان حق را ساده و اسوه اند - و هر کدام بموجب نصوص محکمہ قطعیة الدلالة - و احادیث صحیحہ یقینیة الافادہ معنیه متصله - بروایت عدلی از عدلی - و حکایت ثقه از ثقه - بسبب اختصاص بسجیة رضیه - و شیمه مرضیه - بمنزلتی متفرد و منقبتی متوحد - و بقدری که قدر آنرا خداوندان قدر دانند - ممتاز - و بفضلی که فضل آنرا خداوندان فضل شناسند منماز باد - بر آگاه دل مآل کمال حقیقت پیوند - و بخرد حق شناس هوشمند - مخفی نیست - که خالق اشباح - و باری ارواح - را جل شانه و عظم برهانه - در ایقاع هر فعلی دقایق حکم است که نظر دور بین را بادرک آن آشنائی ده - و در ابداع هر امری لطایف مصالح است که گوهر شب چراغ خرد را در درک آن روشنائی نه پیداست - که علم حادث را بقدیم مجانستی و متناهی را بغیر متناهی مناسبتی نیست - پس پیش آمد مکروه به تسلیم و رضا اولی - و استقبال مرغوب بشکر و سپاس احرری - لهذا در واقعه هایل و حادثه نازله رحلت خسرو جم جاه جعل الله الجنة مثواه - ازین دار بی مدار پر خمار - بنز هت سرای بقا و قرار - که بمقتضای عدم استماع مواعظ بلند و نصایح سودمند مندرجه در نامه مرسل مصحوب صفدرخان که در معنی آب حیات

جاودانی بوده از چشمه سار راستی و راست گفتاری - و غذای
روحانی از شاخسار درستی و درست کرداری - و خاطر حق بین
حقیقت گزین را در افاضه آن جز مراعات نسبت پدر فرزندی
و محافظت قول نبی هادی - که نص مشحون بحکمت الدین
النصیحه باشد - غرض منظور نظر فراز پرواز نه - و اتباع افویل نادانان
دانا نمایی هنگامه جو - و صفیهان چهل انتمای بی صرفه گو - که
همت پست این همنشینان بد سرشت گرمی بازار خویشتن است
نه اندیشه مأل کار ولی نعمت خویش - بانراط در ارتکاب آنچه
اجتناب از آن منتج آگهی و هوشیاری در دنیا - و مژمر فلاح و
نجاج در عقبی - است - و تحرز از آن همه کس را زیبا لا یمینما
از طبقه فرمان روایان معدلت اقتضا - و صدر نشینان ارایک اعتلا - که
غایب وجود این برگزیده های پروردگار - و بزرگ کرده های آمریدگار -
انتظام سلسله کائنات و محافظت و نگاهداری مخلوقات است - نه
بالذات فانی پیوستن - و در سلسله ذات جسمانی فرو رفتن - و
محتاج بنگاهبان گشتن - وقوع یافته - بر مقدمه مقرر و وجوب تلقی
تقدیرات مقدر بی مثال - و عادات حاکم بی زوال - از تعقید هر
نوشی به نیشی - و هر بهاری بخزان - و هر قبولی بدبوری -
بصبر مستتبع اجر و رضای مستوجب حسن جزا حواله میگرد - و
بظاهر مودت قدیمه و خلعت مستمره که در عالم اشباح ظل معرفت
ازلیه عالم ارواح است - و میان خواقین خلافت تزئین این والا
خاندان و سلاطین نصفت آئین آن عالی دودمان نسلا بعد نسل
بتوارث حب متحقق - بمبارکباد جلوس میمنت مانوس آن فرزند

زاده برخودار کامگار نامدار بلند مقدار بهین گوهر درج دولت و
 عظمت - مهین اختر برج شوکت و سلطنت - نقاوه اصلاط طیبین -
 سلاله اسلاف طاهرین - پرداخته می شود - مهین متعال و قادر
 فدالجلال این جلوس میمون را بران صفوه دودمان صفوی - علاقه
 خاندان مرتضوی - مبارک و فرخنده گرداند - و از شناخت مقدار
 و ادای حقوق فریق سپاس گزار - و ترحم و عفو زلات بارشاد بیان عظیم الشان
 الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ اَرْحَمُوا مَنْ فِي الْاَرْضِ يَرْحِمَكُمُ مَنْ فِي السَّمَاءِ
 و ترک تعصبات و اغماض عین از مآثم بر حسب اقتضاء حکمت
 و اعراض و صفح از جرایم بر طبق تقاضای مصلحت - مجمل ایتمار
 بمأمورات بهدایت اوامر الهی - و انزجار از منهیات بدالالت کلمات
 نواهی - حظی وافی و نصیبی کافی کرامت فرماید - و از تقدیم
 مراسم شبانی - و اقدام بر لوازم پامبانی * که مقصود از سلطنت
 و فرمان فرمائی - و معنی ابهت و کشور کشائی - امت - بهره کامل
 عنایت کند - و چون بموجب کلام با نظام صحیح اللفظ حسن المعنی
 منطوق سر دفتر اهل بیان - اشرف بنی عدنان - کُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ
 مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ - روز پاداش سوال بقدر مکنت شود - و پرسش
 باندازه قدرت رود - رستگاری از سخط باری در اجل بتوفیقه حق
 آن مربوط باید دانست - و رسیدن به برخورداری باقتضای مصدوقه
 وَ اَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيُمْكِنُ فِي الْاَرْضِ - بتادیقه آن منوط باید شناخت -
 پوشیده نماید که چون از کمال و داد و اتحاد آن ملک و منسوبان
 آن دولت را از خود میدانیم - و یقین که تحقق اینمعنی ازان
 جانب بطریق اولی خواهد بود - بذابران نگارش می یابد - که

معلوم هر قاضی و دانی است که التجاء یار وفادار علیمردان خان
امیر الامرا بدین درگاه آسمان جاه اضطراری بوده نه اختیاری - چه
از در برابر جمیع احکام صادره ازان مدد سندی از فرستادن پسر و
غیر آن جز سمع و طاعت و انقیاد و اطاعت امری سر بر نزد - جای
آن بود که بدیدبانی شناسائی و رهنمائی رسائی آفرین رفتی - و
تحسین جلوه دادی - چون برخلاف آن از یافه دریائی و هرزه
سرائی و گوناگون تزویرات - و رنگارنگ تسویلات - نو دولتان حسد
سرشت - غرض پرست - که رواج خود در کساد عزت یافتها و
بر کشیدهای قدیم شناسند - خاصه چندین کسی که جد امجد آن
قرة العین که نقاره سلسله صفویه - وزبده و خلاصه این طبقه علیه
بودند - اورا بآبای ثانی می نوشته باشند - بجای تحسین تهجین
و در مکان حسن جزا شگاش یاسا - قرار گرفت - او اضطرارا باعتصام
عروة وثقی این فکر صواب که این سلطنت را ازان دولت هیچگونه
جدائی نیست پناه باین بارگاه که مامن عالمیان و ملجاء جهانندان
است آورد - و این امور اسباب ظهور غایات نمایان و مراحم بی پایان
در باره مشار الیه گشت - اگرچه چار پسر خان موسی الیه از خدمت
گزاران این والا درگاه اند - اما چون خواهش خاطر قدسی سرائر
این امت که حقیقت یگانگی و محبت فیما بین معلوم جهانندان
گردد - و کالشمس فی رابعة النهار وضوح یابد - متوقع آن امت که
اینمعمنی برخصت فرزندی که دران استدان دارد بروی روز افتد -
و اهلیت و یگانگی را روز بازار دیگر گردد - و مبنای یکجبهتی و
یکرنگی را استحکام - و قوایم یکتائی و یکتا دلی را انتظام پدید آید -

نهم مال (۴۹۶) سنه ۱۰۵۶

و جهات و نسب سابقه را تاکیدی و تشدیدی - و موالات و مودت
لاحقه را تاسیعی و تمهیدی - شود - از اینجا که خاطر قدسی
مظاهر بمبب تحقق ابوت علیا - نسبت بآن فرزند زاده عالی
وساده تعلق تمامی باطلاع بر حال خیر مآل دارد - شجاعت نشان
جان نثار خان را که از خانه زادن معتمد ندوی است - و پیوسته
برجوع خدمات اعتماد طلب هر بلند - و در اکثر اوقات شرف اندوز
حضور سرامر نور رخصت آن صوب با صواب فرموده شد -
که این نامه که سر نامه حکمت و موعظت و هدایت
و نصیحت - و متضمن مقدمات محبت بار و کلمات صداقت
آثار است برهاند - مترقب این است که از بعد از گذارش آنچه
بادای آن مامور گشته مقضی المرام بسرعت تشریف رخصت
انصراف بیاورد - که ضمیر مهر آئین محبت آگین را شوق تاسی و
اشتیاق تمامی بسوی آنست - که بزودی هرچه زیاده تر و سرعت
هرچه تمامتر کیفیت احوال خجسته مال و اوضاع و اطوار آن بر
خوردار نامدار انکشاف یابد - هرگونه امری که باعث زیادتیی
امتنعار آن کمکار بختیار بر سریر سلطنت آن دیار باشد
بی حجابانه بدان اشارت رود - و هر نوع معاونت لازم نشاء دوستی
که بخاطر گرامی رسد بی تکلفانه اظهار آن جلو استحضار دهد
که انشاء الله تعالی در انجام آن مساعی مشکوره چنان پرتو ظهور
خواهد بخشید - که معنی دوستی و حقیقت دوستی بر
جهانیان واضح گردد - و منحص مسلک انهای وقایع یومی و منهج
ارسال رسل و رسائل بر مبدل تدابیر و توالی مسلوک باشد -

مئة ۱۰۵۶ (۵۰۰) نهم سال

ازهار حدایق آمال و آمانی بنسایم یزدانی شگفته و خندان باد *

انتهاض رایات جهان کشا از دار السلطنة

لاهور بدار الملک کابل

روز پنجشنبه هژدهم ماه صفر مطابق شانزدهم فروردین بعد از سپری شدن یازده و نیم گری خاقان ممالک گیر مقارن دولت و اقبال و مقتدر حشمت و جلال برگلگون فلک خرام ثریا ستام از دار السلطنة لاهور بصوب دار الملک کابل توجه فرمودند *

نوزدهم ماه مذکور از نواحی دار السلطنة جعفرخان بصوبه داری پنجاب و بهرام برادر ار بخدمت بخشیدگری و واقعه نویسی آنجا و نامدار ولد خان مومی الیه بمنصب پانصدی ذات و صد حوار سر برافراخته - و هر کدام بمرحمت خلعت نوازش یافته مرخص گشتند - و قلعه داری ارک لاهور بسر انداز خان تفویض یافت *

بیستم [صفر] جهانگیر آباد بنزول اقدس منزل سعادت گردید - فردای آن که روز شرف نیر اعظم بود اعظم خان را که پانصد سوار از تابینان خویش با پسر خود ملتفت خان بهمم بلخ و بدخشان روانه نموده بود بسبب کبرسن از سفر کابل باز داشته حکم فرمودند که بکشمیر رفته تا معاودت رایات فیروزی دران نزهت کده اقامت گزینند *

بیست و چهارم [صفر] کنور رامسنکه ولد راجه جی سنگه با پانصد سوار از وطن آمده دولت تلنیم آستان کیوان مکان اندوخت - و یک فیل پیشکش نمود - و بعنایت خلعت و منصب

هزارهی ذات و هزار سوار فرق طالع برافراخت - ملا عبد الحکیم
را خلعت و دريست مهر عنایت نموده بسیدالکوث موطن او
رخصت فرمودند *

بیست و هفتم [صفر] اعلام ظفر طراز از جهانگیر آباد بمنزل
پیش بلندی گرا شد - و چون حرم محترم فروغ افزای دردمان
خلافت مهین بادشاهزاده بلند قدر را عارضه شدیده طاری گشته
بود حکم مقدس بصدور پیوست - که آن ذرة الناج جهانبانی
تا حصول صحت بیمار و وصول یرایغ طلب در جهانگیر آباد توقف
نماید - و حکیم مومنا بمعالجه دستوری یافت - و سلطان نظر
را بجهت وقایع نگاری با مهین پور خلافت گذاشته داروغگی داغ
از تغدیر او بمیر محمود صفاهانی مفوض ساختند *

بیست و نهم [صفر] دولت خانه حافظ آباد محط
جلال گردید *

سیوم ربیع الاول از دریای چناب برای پل کشتی عبیره فرمودند -
درین تاریخ میرک شیخ را بمنصب هزارهی ذات و پنجاه سوار از
اصل و اضافه برنواختند *

چهارم این ماه [ربیع الاول] که بر ساحل آب چناب دایره
بود چهار شیر یکی نر و سه ماده در بیشه نواحی دریا شکار خاصه
شد - درین روز راجه جسونت سنگه بمرحمت جمدهر مرصع با
پهلوتاره و اسب عربی با یراق طلا تارک عزت برافراخت -
و نور الحسن از اصل و اضافه بمنصب هزاره چار صد سوا
نوازش یافت *

سنه ۱۰۵۶

(۵۰۲)

نهم سال

نهم [ربیع الاول] کنار دریای بهت معسکر دولت و
عظمت گشت - شیخ یحیی گیلانی را بانعام چهار هزار روبیه
کامیاب گردانیدند *

یازدهم [ربیع الاول] موکب گیهان نورد براه پل کشتی
از آب بهت عبور نمود - چون محاذی دولت خانه والا که بر کنار آب
برپا شده بود گلپای پلاس بر ساحل دریا در کمال رنگینی و
ابنوهی بنظر انور در آمد - طبیعت اقدس بتمشای آن نشاط
اندرخت *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مبلغ دوازده هزار روبیه مقرر
بفضلاء و صلحا عطا کردند *

پانزدهم [ربیع الاول] حکیم محمد داؤد و کنور رام سنگه
بعذایت اسپ با زین مطلا بلند پایگی یافتند - میر صالح داروغه
قراولان باضافه منصب و مرحمت اسپ نوازش یافت *

بیست و سیوم [ربیع الاول] دولت خانه باغ حمن ابدال
بورود اقدس فروغ آمود گردید - و در روز درین منزل خلد
آئین مقام شد - پیداشاهزاده عالی نسب مراد بخش خلعت
خاصه ارمال فرموده فرمان دادند که با عهاکر نصرت متأثر از پشاور
بسرعت هرچه تمامتر جانب کابل و از انجا بصوب مطلبی که
وجهه همت علیا امت بشتابد - پیداشاهزاده والا تبار که پسر از
دستوری یافتن از پیشگاه خلافت برای آمودگی لشکر فیروزی
بیست روز در مرزمین ککهران و پنج روز در حسن ابدال
و بیست روز در پشاور توقف نموده بود - بعد از ورود یرلیغ

والا که بقدر غن تمام بصددور پیوسته بود - بیست و ششم [ربیع الاول]
 موافق بیست و چهارم اردی بهشت با امیر الامر از پشاور کوچ
 نمود - امیر الامر از نخستین منزل برای انجام بعضی مهم
 ضروریه خصوصاً فرستادن جمعی سربراه جدکار برای ساختن طرق
 و بستن جسور از کابل تا کتل طول و بر گرفتن برف کتل
 مسطور از خدمت پادشاهزاده والا نژاد رخصت شده در پنجم
 روز بکابل رسید و ابدال بیگ و عبد الغنی بیگ را با عمله
 و فعله تعیین نمود که بر سر آب دشوار گذار استوار پلی بر بندند -
 و جمعی کثیر از محال آن حدود برای برداشتن برف کتل
 مزبور گرد آورند - و پادشاهزاده عالی تبار نیز کوچ بر کوچ راه
 نور دیده نهم ربیع الثانی بکابل در آمد - پس ازان که بهادر خان و
 راجه بیتهداس با بسیاری از راجپوتیه و قلیچ خان و رستم خان
 و خلیل الله خان و غیر ایدان که براه بنگش شتافته بودند در کابل
 پادشاهزاده گرمی دودمان پیوستند - آن عالی نسب از کابل
 کوچ نموده موضع پای منار مضرب خیام گردانید *

بیست و ششم [ربیع الاول] رایت اقبال از حسن ابدال
 نهضت نمود *

غره ربیع الثانی از آب نیلاب براه پل عبور فرمودند - میرزا
 محمد ارباب سمرقند که در هفدهم سال اورنگ آرائی از مکه
 مکرمه براه سورت آمده در دارالخلافه اکبر اباد شرف استلام عتبه
 گردون مرتبه اندوخته بود - و مشمول عواطف گشته بموطن خود
 مراجعت نمود - و از هوا پژوهی اولیاء این دولت خدا داد برای

عرض اخبار هرج و مرج توران و اختلال احوال نذر محمد خان از ماوراء النهر بهرات و از انجا بقندهار و از قندهار براه کابل بایلغار آمده بود سعادت اندوز ملازمت گشت - و بعنایت خلعت واسپ و دوهزار روپیه نقد مباحی گردید - درین تاریخ بعرض اقدس رسید که حاجی محمد جان قدسی مشهدی را که بمفاخر گزاری خدیو اورنگ آرای فرهنگ آما عز امتیاز داشت بعارضه اسهال در دارالسلطنه لاهور پیمانۀ عمر برآمود *

یَنجَم [ربيع الثاني] ظلال چتر گردون سا بر بلده پشاور گسترده منزل امیر الامرا را که در ارک خطۀ مذکور بنا نهاده است شرف فنزول بخشیدند - و چون مکانی که شایستۀ دولتخانه خاص و عام و دولتخانه خاص باشد نبود - و نیز عمارت مذکور ازان رو که بطرز ایران بروی کار آمده پسندیدۀ طبع دشوار پسند نیفتاد *

ششم [ربيع الثاني] از انجا بدباغ ظفر خان تشریف فرمودند - و طرح رستۀ بازار مسقف پشاور را که امیر الامرا آنرا بگنج برآورده با دو چار سوي سرباز بطرح مئمن بغدادی ساخته - و هنگام عبور موکب معلی بنظر فیض گستر در آمد - و شرف تحسین یافت - نزد مکرم متخان ناظم دارالملک دهلی که اهتمام عمارت قلعه مبارک که از محدثات حضرت خاقانی امت و ابنیۀ فیض امکنه که دران قلعه طرح فرموده اند بدو مفوض است فرستادند - تا مطابق آن درون قلعه بازاری از در جلو خانۀ دولتخانه خاص و عام تا دروازه که جانب دارالسلطنه و شده مرتب گردانند *

جشن قمری وزن

روز پنجشنبه هشتم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و ششم موافق
چارم خرداد در باغ مذکور پینشکاران دولت عظمی به ترتیب مواد
جشن قمری وزن انجام سال پنجاه و ششم و آغاز سال پنجاه و هفتم
از سنین عمر جاوید طراز خدیو هفت اقلیم برداختند - آن عنصر
مقدس را بطلا و دیگر اشیاء معهوده بر سخته آمد - و از جوه آن
جهانی کامیاب خواهش گردید - درین روز نشاط افروز علامی سعد الله
خان را باضافه هزار سوار بمنصب شش هزاری سه هزار سوار بلند
پایه گردانیدند - و هزار سوار دیگر از منصب راجه جهسرفت سنگه
دو اسبه سه اسبه مقرر فرموده او را بمنصب پنجهزاری پنج هزار
سوار دو هزار سوار دو اسبه سه اسبه سرافرازی بخشیدند -
و خواص خان را باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاری سه هزار
سوار - و مهیس داس راتهور را باضافه پانصدی ذات بمنصب سه
هزاری دو هزار سوار و بعنایت نقاره - و حکیم محمد داؤد را باضافه
پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی دو بیست سوار هر بر
افراختند - بحکیم مسیح الزمان ده هزار روپیه - و بقاضی محمد
اسلم چهار هزار روپیه - و بهریکی از میرک شیخ و خواجه ابوالخیر
سه هزار روپیه - و بخواجه عبد الرزق صد مهر عذایت شد - میر صالح
ولد میر عبد الله مشکین قلم بمرحمت خلعت و از تغیر رشیدای
خوشنویس بخدمت داروغگی کتابخانه معلی سرافراز گردید - لعلخان
گن سمندر و سایر نعمه طرازان سرکار والا بانعام مقرر نوازش یافتند *

نهم [ربیع الثانی] از باغ مذکور نهضت فرمودند - و فرمان شد که راجه جسونت سنگه و کفور رامسنگه ولد راجه جیسنگه و گروهی دیگر از بندگان بارگاه خلافت از عسکر فیروزی یک منزل پیش می‌رفته باشند - تالشکر بآسانی از کتل خیدرو دیگر مضایق آن کهسار عبور نماید - درین تاریخ چون بعرض مقدس رسید - که ایام زندگی سرانداز خان قلماق حارس حصن دارالسلطنه لاهور سپری گردید - شفیع الله برلاس را بعنایت خلعت و منصبت هزاری ذات و چار صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته بحراست قلعه دارالسلطنه رخصت فرمودند - امام ویودی پسر جمشید بیگ از ایران آمده بتناذیم سده سنیه دولت اندوز گشت - و بشرف بندگی درگاه عرش اشتباه فایز شده بمرحمت خلعت و انعام پنج هزار روپیه مفتخر گردید - بخواجه ظریف هزار روپیه مرحمت شد •

از ضوابط این دولت والا آنست که از بندهای منصبدار هرکه در یکی از صوبجات هندوستان بهشت نشان جاگیر داشته باشد اگر او از تعیناتیان همان صوبه باشد تابیدنان خود را مطابق سیوم حصه بداغ رساند - چنانچه سه هزار ذات و سه هزار سوار هزار سوار داغ کند - و اگر در صوبه دیگر از صوبجات هندوستان بمهمی مامور شود موامق چارم حصه چنانچه چار هزار ذات و چار هزار سوار سوار داغ نماید - درحینی که مساکر قاهره از پیشگاه خلافت به تسخیر بلخ و بدخشان معین گشت از انرو که این مملکت از هندوستان دور دست است خدیو دانا مقرر فرمودند که تا این یساق در میان است بندها پنجم حصه تابیدنان داغ کنند - چنانچه پنج هزار

نهم سال (۵۰۷) سنه ۱۰۵۶

پنجهزار سوار هزار سوار بداع برساند - اگر حاصل جاگیرش دوازده
ماه است سه صد سوار سه اسبه و ششصد دو اسبه و صد یک اسبه -
و اگر یازده ماه است دو صد و پنجاه سه اسبه و پانصد دو اسبه و
دو صد و پنجاه یک اسبه - و اگر ده ماهه است هشتصد دو اسبه
و دو صد یک اسبه - و اگر نه ماهه است ششصد دو اسبه و چار
صد یک اسبه - و اگر هشت ماهه است چار صد و پنجاه دو اسبه
و پانصد و پنجاه یک اسبه - و اگر هفت ماهه است دو صد و پنجاه
دو اسبه و هفتصد و پنجاه یک اسبه - و اگر شش ماهه است صد
دو اسبه و نهصد یک اسبه - و اگر پنج ماهه است تمام یک اسبه -
و هر که سواران منصب او دو اسبه سه اسبه مقرر شده باشد بقدر سواران
دو اسبه سه اسبه ضعف سواران برار دین داغ کند - مثلاً پنجهزاری
پنجهزار سوار تمام دو اسبه سه اسبه که حاصل تیولش دوازده ماه
باشد ششصد سوار سه اسبه داغ نماید - و هزار و دویست سوار دو
اسبه و دو صد سوار یک اسبه و علی هذا القیاس - و چون هنگام
تعیین مواکب جهانکشا حکم معلی صادر شده بود که بمنصبداران
فقدیمی و احدیان تیر انداز و برق اندازان سوار و تفنگچیان پیاده
و دیگر شاگرد پیشه سه ماه پیشگی و بجایداران که داغ آنها
موافق حاصل جاگیر مقرر است بروفق چارم حصه حاصل
تیول که آن نیز سه ماهه می شود برسم مساعدت زر از خزانه والا
تنخواه دهند - تا از مهر خرج عسرت نکشند - و بعضی وجه مذکور
در دارالسلطنه نیافته بودند - و لشکر فیروزی چه ازین رهگذر و چه
بجهت استماع بسیاری برف برکتل طول و دشواری عبور ازان در پیش

رفتن توقف داشت - و انتظار تخفیف برف می کشید - پادشاه حقیقت آگاه پانزدهم این ماه علامی سعدالله خان را از باغ صفا که بورود میمنت آمود خدیو عالم آرا نمودار بهشت برین بود برسم استعجال پیشتر روانه کابل گردانیدند - و لختی مقالات بزبان وحی ترجمان تلقین فرمودند - تا آن زواهر جواهر دین و دولت را آویزه گوش هوش پادشاه زاده و اعتبار گرداند - و فرمان دادند که بجمعی که سه ماه پیشگی و مساعدت نیافته باشند زر داده و بانجام دیگر مهمام مبارزان لشکر اسلام پرداخته چنان کند که هیچ کس را عذری در روانه شدن نماند - و همه را پیش ازان که کابل بورود اعلام ظفر اتسام مسطح جلال و مورد افصال شود راهی سازد - و در حین رخصت غلامی را بمرحمت خلعت خاصه و اسپ از طویلۀ خاصه با زین طلا نوازش نموده مصحوب او برای پادشاه زاده گرامی نژاد یک لعل کلان منتظم با دو مروارید که بر سر می بندند و پنج اسپ از طویلۀ خاصه از انجمله یکی با زین طلای میناکر - و بامیر الامرا علیمردان خان دو اسپ از طویلۀ خاصه با زین طلا و مطلا عنایت نموده فرستادند علامی از باغ مسطور در در روز بکابل شتافت - و فراوان جد و جد بکار داشته در عرض پنج روز که از وصول او بکابل تا غزول اقدس بساحت آن فاصله بود - همگی مهمات را رو براه کرد - و چون موکب جلال منزل بمنزل ره نوردیده بدوای کابل رسید همگی کنداوران عسکر را فرصت نداده باهتمام روانه ساخت - چنانچه پادشاه زاده و الا تبار باتفاق امیر الامرا بر طبق حکم معالی هژدهم این ماه [ربیع الثانی] بهادر خان و راجه بیتله داس را که بادلیران فوج هراول پیشتر راهی گردانید -

نهم سال (۵۰۹) سنه ۱۰۵۶

و اصالت خان را که از چگونگی راه طول آگاه شده بود با جوتی که همراه داشت برای پاک کردن برف راه مذکور رخصت نمود - و خود با دیگر سران افواج نصرت [متزاج بیست و یکم [ربیع الثانی] از پای مزار روان شد - و بدر کوچ به قرا باغ و از آنجا بیک کوچ بچاریکاران رسید *

بیست و دوم [ربیع الثانی] علامی و راجه جسونت سنگه و چندی دیگر که پیشتر بکابل آمده بودند و جمعی از منصفداران تعینات آنجا پذیره شده سعادت اندوز ملازمت گشتند - درین روز میمنت افروز پادشاه دین و دنیا در دولت خانه که سال دوازدهم جلوس اقدس هنگامی که کابل بفروغ ماهیچہ رایات نصرت سمات منور بود امر جهان مطاع به بنای آن در اورته باغ و باغ مهتاب بصدر پیوسته و ازان باز تا حال کارگذاران آن صوبه در انجام آن میکوشیدند نزول اجلال فرمودند - بحیات خان داروغگی گرز برداران منصب دار و احشی مفوض شد - میرزا محمد پسر کلان میربدیع مشهدی مهر دار شمع ملت شمس حقیقت بضعة الرسول فلذة البتول امام رضا از مشهد آمده بتقبیل عتبه سمیه فایز گردید - و بعذایت خلعت و خنجر مرصع و منصب هزارئی ذات و چار صد سوار و انعام ده هزار روپیه سر عزت بر امراخت - چون لختی منازل دولت خانه معلی تمام نشده بود و برخی چنانچه باید صفا نیافته - خدمت داروغگی عمارت بغازی بیک مقرر نمودند •

و بیست و ششم [ربیع الثانی] بمنزل علی مردان خان

امیرالامرا تشریف بردند که تا اتمام همگی مغانی دولت خانه والا درانجا بگذرانند - از تعیناتیان دکن سیادت خان بقلعه داری دولتآباد از تغییر پرهیتراج راتهور معین گردید - و حکم معلن صادر شد که پرهیتراج بدارالخلافت اکبرآباد آمده باتفاق باقی خان بصیانت قلعه آن بپردازد - گذر رامسنگه ولد راجه جیسنگه بعتاء مالی مروارید نوازش یافت *

غره جمادی الاولی پادشاه حق آگاه به ضریح مقدس حضرت گیتی ستانی فردوس مکانی انارالله برهانه و مرقد منور ثانی رابعه رقیه سلطان بیگم بردالله مضجعها رفته بعد از ادای آداب زیارت ده هزار روپیه باهل احتیاج و استحقاق عطا فرمودند - لطف الله پسر سعید خان بهادر ظفر جنگ بغایت خلعت و اسب مبهایی گشته رخصت قندهار یافت - تا خان مذکور اورا نیابة در حصار قندهار گذاشته باستلام سده سدره مقام سعادت اندوزه و مصحوب او خلعت خاصه بخان عذایت نموده فرستادند *

دوم [جمادی الاولی] بعرض مقدس رسید که روشن قلم فرمان نویس که از بیماری و ناتنومندی در حسن ابدال مانده بود بسفر آخرت رخت هستی بریست - خدمت او بمیر صالح برادر او مفوض شد - چون بموقف عرض اقدس درآمد که کوکب برج خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر برای تنظیم صوبه گجرات و تذبیه متمردان آنجا جمعی کثیر نوکر گرفته و خرجش زیاده بردخل است *

چهارم [جمادی الاولی] از جمله سواران منصب آن گرامی گوهر هزار سوار دیگر دو اسبه سه اسبه گردانیده منصب آن والا تبار

نهم سال (۵۱۱) سنه ۱۰۵۶

پانزده هزارى ده هزار سوار هفت هزار سوار دو اسبه سه اسبه
مقرر فرمودند *

يازدهم [جمادى الاولى] صدر الصدور سيد جلال باضافه
پانصد سوار بمنصب شش هزارى و هزار و پانصد سوار بلند
پايه گرديد - ميرخليل ولد اعظم خان را بعنايت خلعت و
منصب هزارى سه صد سوار از اصل و اضافه و خدمت توزک
سر امرارز باختند - چون عمارات دولت خانه سعادت آشيانه صورت
انجام گرفت و منازل آن بکار پردازى نقاشان چيره دست
باقصام نقش و نگار مزين گرديد - از منزل علي مردان خان بآن
مغانى رفيعه تشریف فرمودند *

هزدهم [جمادى الاولى] ميرشمس باضافه پانصدى پانصد
سوار بمنصب سه هزارى سه هزار سوار و فوجدارى و تيولدارى
بير - و از اصل و اضافه نوازش خان بمنصب هزارى چار صد سوار
سر امرارز گشتند *

بيست و چهارم [جمادى الاولى] فدايى خان بساط حیات در نورديد *

روانه شدن پادشاه زاده عالی نسب مراد بخش
 از چاریکاران بتسخیر بدخشان و راهی ساختن
 سه فوج از افواج هفتگانه از راه آب دره بر کهمرد
 و غوری و عبیره نمودن آن گرامی نژاد و امیرالامرا
 با چار فوج دیگر از کتل طول و در آمدن بحدود
 بدخشان بحراست ذی الجلال بیهمال و کلاست
 اقبال پادشاه والا اقبال

درین منزل پادشاه زاده والا تبار بر طبق ارشاد معلی قلیج
 خان را سردار فوج برانغار و خلیل الله خان سرگروه طرح دست
 چپ و میرزا نوذر صفوی سرکرد و التمش را با افواج سه گانه
 براه آب دره بجانب کهمرد و غوری راهی گردانید - و چون راه آب
 دره در شدت زمستان زیاده از یک ماه برف ندارد تا باین موسم
 چه رسد - و راه کتل طول که خدیو دوربین بعد از تحقیق آنرا از
 دیگر مبل بدخشان به جمیع جهات بهتر دانسته مقرر فرموده بودند
 که عساکر جهافکشا به تسخیر بدخشان ازین طریق در آیند - از
 کثرت برف کتل مزبور و انبوهی لشکر دشوار گذار بود - مراد قلی
 سلطان کهمربا دیگر کههران که در جوانغار بودند و چندی دیگر
 نیز از راه آب دره روانه گشتند *

بیست و چهارم ربیع الثانی پادشاه زاده والا تبار و امیرالامرا
 از چاریکاران کوچ نمودند - و مقرر ساختند که رستم خان با فوج

نهم سال (۵۱۳) منه ۱۰۵۶

جوانغاریک منزل از عقب می آمده باشد تا لشکر از جسور
افهار و مضایق جبال آسانی بگذرد - و آن روز کنار پل
در بند را مضرب خیام ساختند - و فردای آن برای عبور عسکر
مقام نمودند *

بیست و ششم [ربیع الثانی] در موضع پروان و بیست
و هفتم در گلبهار که تا اینجا راهها هموار بود دایره شد - روز دیگر تا
مردم سهولت از پل گذاره شوند در گلبهار توقف نمودند - درین روز
فوج هراول و فوج طرح دست راست که باستعجال راهی شده بودند
پائین کتل طول رسیدند - و اصالت خان بالایی کتل بر آمده
در یافت که فراز کتل مقدار یک کوه بارتفاع دو گز پادشاهی و نشیب
آنکه بدخشان رویه امت تانیم کوه بعضی جا نیم گز و برخی جا
کما بیش برف دارد - و بسرعت تمام بیلداران سرکار پادشاهی را
با چندین هزار مزدور که مردم امیرالامرا از بلوکات کابل گرد آورده بودند
تعیین نمود - که برف را از سر راه برداشته باطراف بیندازند -
و کوچه که هتتر با بار به آسانی بگذرد بسازند - و باقی را چنان بکوبند
که اسپ و شتر بروی تواند گذشت - و چون انجام این کار از بیلداران
و مزدوران زود تر صورت پذیر نبود فردای آن بهادر خان و راجه
بیتهداس و اصالت خان بمقتل بر شده و همگی مردم خود را از سوار
و پیاده برپاک کردن راه و کشودن گذرگاه داشته خود باهتمام آن
پرداختند - و مردم لشکر بهر دست افزاری که یافتند برف را
برکنده بدامن و دست بر کنار راه می ریختند - و سرداران اخلاص
شعار و سپاهیان جدکار خصوصا بهادر خان و تابیدنان او نهایت

کوشش و تلاش کردند - و تا آخر روز بجد و کد تمام و اهمتمام تام تا يك كروه كه برف انبوه بود بعرض دو گز راه ساختند - و شب بدواير خویش باز گشته روز دیگر كه غره جمادی الاولی مطابق بیست و ششم خرداد بود نیز تا سه پهر بکومدن بقیه برف اشتغال نمودند - پایان این روز اصالت خان با همرهاں خود ازان کتل كه مفصل قلم رو بادشاهی و ملک بدخشان است گذشته آن جانب کتل كه داخل سراب است فرود آمد *

دوم [جمادی اولی] بهادرخان و راجه بیتهداس با کنداوران هراول از کتل گذشته باو پیوستند - و پادشاهزاده والا گهر و امیرالامرا بیعت و نهم ربیع الثانی از گلبدهار روانه گشته از کتل آن كه هر آغاز دشواری و ناهمواری راه است گذاره نمودند - و پادشاه زاده عالی نسب تا لشکر از مصاعد و مهابط بدشواری نگذرد و در نوردیدن را درنگ فرود امیرالامرا را با مردم او پیش فرستاده از عقب کوچ بر کوچ منازل رخنه و بازارک و پرغور و سفید چي و جاهی كه بمسجد دولت خان مشهور است درنوردید *

هفتم جمادی الاولی مطابق سی و دوم خرداد بدای کتل طول رسید - همان روز امیرالامرا كه يك منزل پیش بود و روز دیگر هشتم ماه مزبور مطابق غره تیر پادشاهزاده والا دودمان از کتل عبور نمودند *

رسیدن خسرو پسر دهم نذر محمد خان از بدخشان بسعادت استلام مساحت جهانبانی و اندوختن اسباب دولت و کامرانی

چون احشام بی احتشام المان که همت پست این گروه فتنه
پژوه از جوان مردی و مردمی بیگانه است فرصت شورش و فساد
یافته حدود بلخ و بدخشان را بتاخت و تاراج بسان خانه دین و
دولت خود و بران گردانیدند - چنانچه نکشته آمد - خسرو در قندز
تا قوت مقاومت و مکنت مدافعت آن بد صورتان ده سیرت داشت
بحراست جان و مال پرداخت - بعد ازان که از ینمای گاه و بیدگاه
و دست انداز راه و بی راه اکثر اندوختهایی او خصوصاً اسپ و
شتر و گوسفند که گزین ترین امتعه آن دیار است بغارت بردند
و ساکن قندز و آن نواحی از دخول و خروج معاقل و دواب از خوردن
آب و علف باز ماندند - و خسرو را از هیچ طرف حتی پدر که او
نیز گرفتار تپاول و تعدی این جماعه سفاک بی باک بود
امید دستگیری نماند - راه سلامت و جاده عافیت جز آنکه باین
درگاه خلائق پناه ملتجی شود ندیده سال گذشته عرضه داشتی
منهبی از حقیقت در ماندگی و پریشانی خود - و منهبی از کیفیت
ستمگاری و مردم آزاری این گروه ظلم پژوه بملتزمان قوایم سریر
جهانبانی - و مکتوبی به امیرالامرا مصحوب مجبوی پنهانی
بکابل فرستاد - او بحجاب عتبه فلک رتبه ارسال نمود - چون آرند
عریضه و مکتوب شایسته اعتماد نبود چندان التفات ندهوند - و

خهرو نیز از رسیدن موسم زمستان و انسداد طرق از کثرت برف مقاصد خود را بروی روز نیارست انگذد - و چشم انتظار در راه وصول بهارداشت - و مکنون ضمیرش آن بود که چون اعلام ظفر اتسام از کابل بصوب بدخشان منتهض گشته بنواحی قندز رسد بذریعۀ ملاقات پادشاهزادۀ گرامی خاندان مراد بخش و سپردن قلعه قندز به بندگان این درگاه گردون جاه یگروئی و یکرنگی باز نموده و احرام حریم حرم احترام جهانبانی بسته رو بقبله اقبال و کعبه آمال نهد - لیکن چون پیش ازان که عساکر ظفر متأثر از هندو کوه بگذرند شنید که شاه محمد قطغان و قل محمد جیده جی قطغان و قاسم بای قطغان با بسیاری از المانان از آب آمویه گذشته بر سر قندز می آیند - و در خود رای ستیز و زوی آمیز با این طایفه خیره چشم تیره دل نیافت - تا رسیدن اشکر دشمن بند قلعه کشا ثبات پا نتوانست ورزید - و با محمد بدیع پسر خود که با او بود و در سه هزار خانه دار از احشام و اهل قندز که بیشتر رعایای غارت دیدۀ جور کشیده بودند - از قندز برآمده باینجانب اندراب آمد - و مردم راجه راجروپ را که در قلعه چوبین بودند از کیفیت حال آگاه ساخته آرزوی تلذیم عتبه عرش مرتبه باز نمود - و چون عرایض اصالتخان مشعر بر اراده او پیهم بایستادگان پیشگاه قوایم سرار عرش نظیر رسید - از جناب خلافت یرلیغ والا شرف صدور یافت که خاطر متفرق و ضمیر متبدد آن ستم رسیده محنت دیده را بمراحم پادشاهانه که چون طوبی دور و نزدیک سایه نشین او است و چون آفتاب خراب و آباد نور آگین او از تفرق و تبدد بر آورده

نهم سال (۵۱۷) سنه ۱۰۵۶

روانه آستان خواقین مکان گردانند - و بهر یک از پادشاهزاده والا
نزد و امیرالامرا و اصالتخان فرمانی جداگانه صادر فرموده آنچه
ایق منزلت و فراخور مرتبت او در ملاقات و اعزاز در مرآة خاطر
قدسی متأثر منطبق گشت باینان ارشاد نمودند - درین میدان عرضه
داشت خسرو مصحوب صدیق بیگ نوکر معتبر او نیز بدرگاه خالایق
پناه رسید - در پاسخ آن منثور سعادت گنجور مشتمل بر اقسام
عنایات پادشاهانه بشرف مهور پیوست - و صدیق بمرحمت خلعت
و اسب و انعام هزار روپیه سر بر افراخته رخصت معاودت یافت *
سیوم جمادی الاولی اصالتخان که در گذشتن کتل طول
سبق کرده بود بر طبق یرلیغ قضا نفاذ خسرو را دیده به تسلیم
خاطر شوریده و تسکین دل رمیده او پرداخت - و بهر دغدغه عواطف و
نوید الطاف پادشاه عرب پرور عالم پناه مطمئن و مستمال ساخته
از نگرانی و پریشانی بر آورد - و با خسرو دیگر متعلقان و نوکران
مصحوب دولت بیگ قاقشال نزد پادشاهزاده عالی نسب و امیرالامرا
که متعاقب می آمدند راهی گردانید - و اکثر احشام و رعایا و اهالی
قندز را که با خسرو همراه بودند بحکم معلی پیش خود نگاهداشت -
که بعد از تشخیص احوال و تغذیش اوضاع هرکرا شایسته عبودیت
داند در سبط بندگان درگاه آسمان جاه انتظام دهد *

نهم جمادی الاولی پادشاهزاده والا گهر بموضع سراب رسید و خسرو
که نیم کروه آن طرف سراب فرود آمده بود بدیدن آن اختر برج خلافت
آمد - امیرالامرا بموجب ارشاد معلی پذیره شده در میان راه بر پشت
اسب ملاقات کرد - و آن امید وار مراحم پادشاهی را نزد گوهر بحر

خلاصت آورد - پاشاهزاده عالی نژاد بر وفق هدایت شهنشاه پایه شناس قدردان بعد ازان که او درون خیمه آمد تا کفار بساط رفته معانقه نمود - و دست او را گرفته آورد - و پهلوی مسند خویش نشانید - و باصناف شفقت و دلجوئی و اقسام مهربانی و خوشخوئی باعث جمعیت خاطر پراگنده او گشت - و چون خسرو بعد از انقضای مجلس بمنزل برگردید از طرف خون یک قبضه جمدهر مرصع و نه تقوز پارچه نفیس و نه اسپ و یک فیل و ماده فیل با حوضه فقره و از خزانه والا نه با لشکر ظفر اثر بود بموجب امر اقدس پنجاه هزار روپیه برای او فرستاد - و امیرالامرا نیز هفت اسپ و هفت تقوز پارچه ارسال نمود - و بعد از تقدیم لوازم مهمانداری قباد پسر اسد خان کابلی را همراه او ساخته روانه درگاه معلی گردانیدند - و چون این ماجری از عرایض پادشاهزاده والا گوهر و امیرالامرا بعرض حجاب بارگاه گردون اشتباه رسید - و نیز در یامده آمد که خسرو از هندو کوه عبور نموده بیاورمی بخت بهزاران آرزومندی مرحله پیمای قبله مرادات و ره گرامی وجهه حاجات است -

چاردهم [جمادی الاولی] مرحمت خان را بمهمانداری و آوردن او بدرگاه عالم پناه - و تعلیم آداب ملازمت و تلقین لوازم خدمت - و تدبیر مراسم معیشت - رخصت فرمودند - و بخسرو فرمان عنایت عنوان و چهار اسپ مسرج ازان میان یکی عربی با زین طلا و بیست تقوز پارچه از نواد اقامشه هندوستان و یک پالکی و چهار دولی با چوهای نقره و غلافهای مخمل برای سواری عورات چه بعرض مقدس رسیده بود که مرکبی جز اسپ

نهم سال (۵۱۹) سنه ۱۰۵۶

و شتر ندارند - و دوست پیشخانه مکمل مصحوب او ارسال نمودند - مرحمت خان در موضع گلپهار باو رسیده مثال عنایت تمثال با آنچه از پیشگاه نوازش باو ارسال یافته بود رسانید - او در برابر این عواطف جلیده و عنایات سنیده بکمال انکسار و استکانت تسلیمات بجا آورد - و از دید این مراحم علیه خاطر از تفرقه و پرداخت - و چون بحوالی کابل رسید مرحمت خان او را در قریه پای منار فرود آورده بدولت تقبیل عتبه سپهر مرتبه فایز گشت - و روز دیگر بدست و پنجم ماه مذکور رفته او را بجلکاری ماهر و آورد - پایان آن روز که ساعت ادراک سعادت جاودانی و دولت درجهائی او بود بحکم والا مدار المہامی علامی سعداله خان و صدرالصدر سید جلال تا آن سر خیابان پذیره شده بآستان خواتین پناه آوردند - و در خوابگاه مقدس دولتخانه میمنت آشدان کابل که در آن مجلس فردوسی ترتیب یافته بود بشرف ملازمت پادشاه سلیمان جہ رسانیدند - او اداب ملازمت از کورنش و تسلیمات و پابوس بجا آورد - خدیو قدردان دست حق پرست را بر سرش گذاشته چون گویم سرش را بآسمان برداشته باقسام عواطف پادشاهانه دل غم دیده و خاطر محنت رسیده او را تسلیم فرمودند - و چون مجلس خاص بود نه عام حکم شد که بنشینند - و بعنایت خلعت خاصه با چارقب طلا دوزی بتکلف و جيقه مرصع و خنجر مرصع باہر واکتاره و شمشیر مرصع و سپر بند و بار مرصع و منصب شش هزاری دو هزار سوار و فیل از حلقه خاصه بایراق نقره و جل مخمل زر بغت ماده فیل با حوضه نقره و انعام پنجاه هزار روپیہ نقد

سنه ۱۰۵۶ (۵۲۰) نهم سال

کامیاب گردانیدند - و بحکم والا در منزل خاندوران بهادر نصرت جنگ که با فروش و اوانی سیمین و دیگر اشیا آرایش داده برای او آماده ساخته بودند فرود آوردند - آنچه تا ادراک دولت ملازمت سراسر سیمینت بار مرحمت شد یک اک روپیه نقد بود و همین قدر جنس از ادوات و آلات مذکوره و اسب و فیل و اقمشه و جز آن - او دویمین پسر نذر محمد خان است از ابناء ششگانه او که بالفعل زنده اند - بر فائی است بلند بالا ضعیف بنده گندم گون کوسج سی و سه ساله مدمن افیون و دیگر مخدرات *

کشایش قلعه کهمرد و حصار غوری بتائید ربانی و تیسیر اسمانی که همواره دستیار این دولت اقبال مال است و پیشکار این سلطنت ابد اتصال

هزاران سپاس والا اساس ایزد کار ساز را که ازان باز که بجلوس سعادت مانوس جهان را فروغ تازه و جهانیان را فراغ بی اندازه روی نموده - مبارزان نبرد آزما و کنداوان پیگار گرا بهر جانبی که روی توجه نهاده اند بهروزی در استقبال است و فیروزی در دنبال فتح کهمرد و غوری و قندز و کشایش بلخ با مضامین و بلوکات در کمتر فرصتی و مختصر مدتی چنانچه نگارش می یابد شاهد صدق این مقال است - تفصیل این اجمال آنکه چون پادشاهزاده والا تبار مراد بخش و امیر الامرا بر وفق حکم مقدس قلیچ خان و خلیل الله خان و میرزا نوزر مغوی را با فوج برانغار و طرح

سنه ۱۰۵۶ (۵۲۰) نهم سال
 کامیاب گردانیدند - و بحکم والا در منزل خاندوران بهادر نصرت
 جنگ که با فروش و اوانی سیمین و دیگر اشیا آرایش داده برای
 او آماده ساخته بودند فرود آوردند - آنچه تا ادراک دولت
 ملازمت سراسر میمنت بار مرحمت شد یک اک روپیه نقد بود و
 همین قدر جنس از ادوات و آلات مذکوره و اسپ و فیل و اقمشه و
 جز آن - او دویمین پسر نذر محمد خان است از ابناء ششگانه او که
 بالفعل زنده اند - بر فائی است بلند بالا ضعیف بنده گندم گون
 کوسج سی و سه ساله مدمن افیون و دیگر مخدرات *

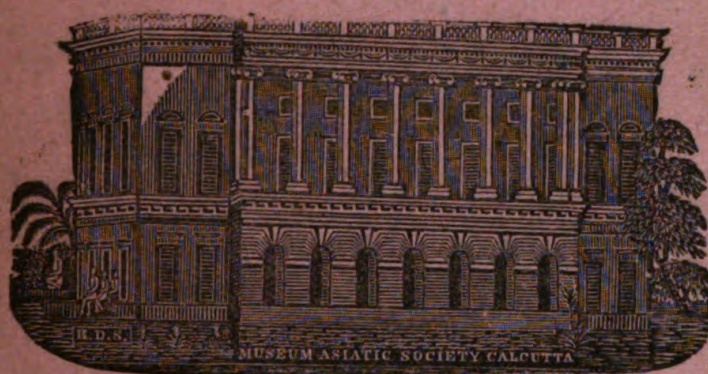
کشایش قلعه کهمرد و حصار غوری بتائید ربانی و تیسیر اسمانی که همواره دستیار این دولت اقبال مال است و پیشکار این سلطنت ابد اتصال

هزاران سپاس والا اساس ایزد کار ساز را که ازان باز که بجلوس
 سعادت مانوس جهان را فروغ تازه و جهانیان را فراغ بی اندازه
 روی نموده - مبارزان نبرد آزما و کنداوران پیگار گرا بهر جانبی که
 روی توجه نهاده اند بهروزی در استقبال است و فیروزی در دنبال
 فتح کهمرد و غوری و قندز و کشایش بلخ بامضامات و بلوکات
 در کمتر فرصتی و مختصر مدتی چنانچه نگارش می یابد شاهد
 صدق این مقال است - تفصیل این اجمال آنکه چون پادشاهزاده
 والا تبار مراد بخش و امیر الامرا بروفق حکم مقدس قلیچ خان و
 خلیل الله خان و میرزا نوذر صفوی را با فوج برانغار و طرح

BIBLIOTHECA INDICA ;
A
COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE
ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

NEW SERIES, No. 127.



THE
BADSHAH NAMA,
BY
ABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY
Mawlawis Kabir Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahim.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF
MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. II.

FASCICULUS XV.

CALCUTTA :

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

1867.

Digitized by Google

Original from
PRINCETON UNIVERSITY

نهم سال (۵۲۱) سنه ۱۰۵۶

دست چپ و التمش چنانچه گزارش یافت از چاریکاران براه آب دره
بتسخیر کهمر و غوری رخصت دادند - بجهت ضیق سبل و
صعوبت طرق از همانجا خلیل الله خان و میرزا نوذر با همرها
یک منزل پیش اندادند - و قلیچ خان و دیگران متعاقب راهی
گشتند - و خان مذکور از چاریکاران کوچ بر کوچ منازل توتم دره و
سوخته چنار و سرخ گنبد نوریده بغور بند رسید - و از آنجا بدوآبه
و ازان بدو کوچ آنطرف کتل شبر که دشوار گذار است شتافت
و ازان بضحاک کوچ نمود - و چون راهی که از شبر بضحاک
میان دره میبرود دو تنگی سخت دارد که نخستین به بللی
و دویمین به تنگی عراق مشهور است و از تنگی ثانی
آب تند میگذرد - و راهی دیگر که جانب چپ راه دره واقع شده
اگرچه کتل دارد و بعید است چنانچه بدو کوچ بضحاک میروند
اما تدمی ندارد - و شتر باسانی میگذرد - او را براه کتل روانه
ساخت - و خود با جمعی از همرها و سپاه جریده از راه تنگی
بضحاک رفت - و پس از آمدن اردو از ضحاک بدامیان و ازان
بآق رباط رسیده نهم جمادی الاولی از کتل گنبدک که سرحد صوبه
کابل و ولایت کهمر است عبور نمود - پس از عبور از گزارش
لختی بارزگانان که از بلخ می آمدند دریافت که اوزبکان هنوز از
رسیدن عسکر نصرت پیکر آگاهی ندارند - بنابراین خلیل بیگ را
با اعدیان و تغذگیان که دران فوج بودند و گروهی دیگر فرستاد
که بسرعت هرچه تمامتر شباشب از راه کتل دندان شکن بکهمر
رسیده اگر دست دهد حصار را از اوزبکان ادبار سرشت بدست آرند

و خود با میرزا نور بسرای سوخته چنار شتافت - و چون یک گروهی سوخته چنار در سرزمین متعلق بالوس سيقان دوراه است که یکی از کتل دندان شکن گذشته بکهمرد میرمد - و دیگری که مسلک کاروان است بباچگاه و از اینجا بدلیج می پیوندند - اُردو و زواید سپاه را بطریق باچگاه روانه نموده خود با جوقی براه کتل دندان شکن که بضیق ممر و ملسائی احجار دشوار گذار یکان یکان پیاده و سوار بصعوبت تمام آنرا تواند نوردید راهی گشت - بامداد روز یکشنبه عاشر جمادی الاولی مطابق میوم تیر خلیل بیگ با فوج همراه بکتل مذکور برآمد - حراس قلعه را از وصول مجاهدان نصرت طراز پای ثبات از دست رفت - و بهانه گرفتن مضایق کتل بر دلاوران نبرد آرا از خوجم شکور خویش تردیعلی قطغان که سر کرد حارسان حصار بود دستوری خواسته برآمدند - و از هر جانبی بدر رفتند - و با خوجم شکور معدودی ماندند - مبارزان قلعه کشا از کتل پائین آمده مانند برق و باد بدروازه حصار رسیدند - و از عدم آگهی بر کمیت قلعه نشینان باستعمال آلات قلعه کشائی پرداختند - حصن گزینان لختی ثبات ورزیده تفنگی چند سر دادند - یک سوار و یک اسب از همراهان خلیل بیگ کشته شد - و چندی مجروح گردیدند - آخر کار از درون حصار فریاد برآمد که اگر امان دهید و جان بخشی نمائید قلعه را می سپاریم - خلیل بیگ تسلیه زینهار پوردهان نمود - و بحسب تقدیر هنگام افتتاح در قلعه تفنگی زیر بغل خوجم شکور رسید و او را باهمراهان نزد خلیل بیگ آوردند - خلیل بیگ قلعه را بتصرف در آورده حقیقت غلبه

نهم سال (۵۲۳) سنه ۱۰۵۶

و استیلاي بهادران ظفر انما بخلیل الله خان نکاشت - او
ایدمعني بدرگاه خواقین پناه معروض داشته دوازدهم جمادی الاولی
بکهمرد شتافت - و قلیچ خان که از راه باجگاه بموضع
صیادان رسیده اردو و لشکر درانجا گذاشته جریده بکهمرد
راهی گشته بود - بخلیل الله خان پیوست - و چون خبر تسخیر
کهمرد بمسامع جلال رسید خلیل بیگ بخدمت قلعه داری کهمرد
وضبط احشام آن نواحی و هزارجاتی که پیشتر به یلنگتوش متعلق
بود سرافراز گردید - و قلیچ خان و خلیل الله خان دو روز در کهمرد
بوده و از قاعه خاطر فراهم ساخته خلیل بیگ را با ناگزیر قلعه
داری از تفنگچی و سرب و باروت و بان و غله در کهمرد گذاشتند -
و چهاردهم ازانجا بغوری روانه گشتند - و ازان رو که درین راه نیز
مضایق و مراقبی عسیر العبور بود بموضع صیادان آمده خلیل الله
خان با میرزا نوذر و راجه پهار سنگه و لهر اسپ خان و سایر
همرهان بطریق راه کهمرد یک منزل از قلیچ خان پیش افتاد - و از
صیادان راهی شده بدو کوچ از کتل سمتو که بلندی آن قریب
سه کوه است گذشت - و ازانجا در دو روز بساحل آب غوری که
بسرخاب اشتها دارد و دوازده کروهی غوری است - رسیده
غضنفروld الله وردیخان را با اهدیان و برق اندازان و مراد قلی
سلطان ککهر با سایر کبهران بطریق منغلای پیشتر فرستاد - قریب
آن قلیچ خان که بفاصله سه کوه از عقب می آمد نیز راجه
دیپی سنگه و اهتمام خان و خنجر خان را برسیدل تعجیل
بغوری روانه گردانید - روز دیگر چهارشنبه بیستم ماه مذکور چون

غضنفر با رفقا بغوری نزدیک رسید - حارس حصن غوری قباد
 میرآخور که بر وصول عسکر فیروزی آهی نداشت این جماعه
 را فوج هزارجات که مکررا به نهب و غارت اطراف غوری پرداخته
 بودند انگشته با سه صد سوار از قلعه برآمد - دلاوران لشکر منصور
 یک گروهی قلعه او را دیده تاختند - و بکمتر آویز و ستیزه سپرگیر
 ساختند - اگرچه اوزبکيه درانحاء گیریز دوسه گروه برگشته بر مبارزان
 ظفرآئین تیرباران کردند - اما از آنجا که نصرت و فیروزی طایعه
 افواج جهانکشا است و فتح و افبال مقدمه جنود ظفر انثما رهائی
 خود از چنگ هنبران بیشه هیچا جز در فرار ندیده بحصار درآمدند
 دلبران عرصه کارزار پاشنه کوب در رسیدند - و پیاده شده بدروازه
 قلعه ریختند - و با انکه آتش پیگار برپوش تیر و تفنگ هر دو جانب
 زبانه بر کشیده بود - شیران خون خوار پای مردمی جلالت و
 دستیاری شهامت دروازه را شکسته بحصار در شدند - قباد و
 انصار او بقدم فرار خود را بارک رسانیدند - و چون جنگ اوران
 نصرت مند بعد از گرفتن حصار بیرون بدروازه ارک آمده تختهای
 آنرا به فحق و تبرزین منظم گردانیدند - قباد بحویل که درون
 قلعه ارک داشت پناه برد - دلاوران فیروزی نشان پس از در آمدن
 بارک بکشایش دروازه حویلی مقید گشتند - قباد که با او همگی
 قریب پانصدکس مانده بود از دید جلالت و شجاعت بباس و یاس
 افتاده ناچار امان خواست - و با همهرهان بندهای پادشاهی را
 دریافت - غضنفر او را پیش خلیل الله خان که نزدیک رسیده بود
 برد - درینولا قلیچ خان نیز نصف النهار آمده در چارباغ غوری که

نهم سال (۵۲۵) سنه ۱۰۵۶

متصل حصار است فرود آمد - و مشاهدیر غوری که پیشتر چغتا بودند سر برفقه اطاعت در آوردند - قلیچ خان و خلیل الله خان حقیقت برکشادن این قلعه نیز بدرگاه گردون جاه معروض داشته بهر انجام نگزیر قلعه پرداختند - و بفرمان والا نظم غوری و حراست قلعه آن باعتماد خان مغوض ساختند - و قباد را اسیدوار عنایت پادشاهی گردانیده با چهار پسر و سایر اهل و عیال و دیگر همراهان مصحوب ابراهیم حسین ترکمان روانه آستان معلی نموده بیست و پنجم از غوری برای ایبک بملازمت اختر برج دولت راهی گشتند - و از پدشگاه عواطف خاقانی منصب خلیل الله خان باضاده پانصد سوار سه هزاری ذات و سه هزار سوار مقرر شد •

تسخیر پذیرفتن قندز و بلخ باقبال جهانکشی خاقان ممالکستان و فرار نمودن نذر محمدخان

چون پادشاهزاده عالی نسب مراد بخش هفتم جمادی الاولی با افواج قاهره از کتل طول گذشته روز دیگر جلکلی سراب معسکر فیروزی گردانید - و یک روز برای رسیدن و دریافتهن خسرو درانجا مقام نموده اورا بدرگاه معلی روانه ساخت چنانچه نکشته آمد - دهم ماه مزبور موافق سیوم تیر ماه بامیر الامرا از جلکلی سراب نهضت نموده بقندز رو نهاد - و در سه روز از قریه تاجیکان و ده میرزایان و ده خواجه اولیا گذشته بذاین رسید - چهاردهم ماه مذکور مطابق هفتم تیر در نازین مقام شد - و چون برگریختن المانان از قندز چنانچه نگارش خواهد پذیرفت آگهی یافته بود بصواب دید امیر الامرا

اصالت خان را با فوج او دستوری داد که پیشتر راهی گشته
 بقندز درآید - و خود با سایر لشکر پانزدهم جمادی الاولی از
 نازین به نیلیر آمد - روز دیگر - در ده خواجه لقمان منزل شد -
 هفدهم [جمادی الاولی] بشورابه که نه گروهی قندز است
 رسیده روز در شنبه هژدهم مطابق یازدهم تیر ماه ظاهر
 قندز را محط اعلام نصرت اقسام گردانید - و فضای آن بلدة
 که از فزونی ضیم و اعتساف اوزبکان ظلم آئین و المافان
 بی دین بر سکن جور دیده ستم رسیده تنگتر از دل مور و تیره
 تر از دیده کور گشته بود بمیامن ورود عساکر جهانکشا و ماهچه
 اعلام عالم آرا منفسح و منور گردید - و دود دل مظلومان
 که در هر طرف تنق بسته بود و آتش سینۀ مهمومان که در هر
 کنار مشتعل گشته بایباری سحاب هیجا یعنی غبار عساکر نصرت
 پیرا تسکین یافت - و ارباب ظلم و فساد و اصحاب بغی و عناد
 باصفاء اوای لشکر فیروزی آوارۀ دشت ادبار گشتند - شرح
 این مقال آنکه چون خسرو دریافت که شاه محمد قطغان و دیگر
 فتنه گران با گروه المافان از دریای آمویه گذشته بارادۀ تاراج
 قندز روانه شده اند - از انجا بیرون آمده بآستان معلی که ملجاء
 خواقین روزگار است راهی گردید - و شاه محمد و سایر مقهوران
 بقندز رسیده دست جور و طغیان به نهب و غارت کشادند - و بسفک
 دماء بسیاری از رعایا و دیگر بی گناهان آن مکان پرداخته
 عیال و اطفال اینان را ماسور گردانیدند - و از امتعه و اموال
 هرچه ظاهر بود غارت نموده مخبئات را با اقسام تعذیب و

نهم سال (۵۲۷) سنه ۱۰۵۶

و تفکيل بدمت آوردند - و مسجد جامع و منازل درون قلعه را سوخته تا چهاردهم جمادي الاولى نایره فساد و آتش بیداد بر افروختند - پس ازن که اوازه ورود افواج قاهره بگوش این سفاکان بی باک رسید راه فرار سپرده از دریای قندز گذشتند - و بعمت آستانه امام متفرق گشتند - و بتائیدات اقبال عدو مال هزاران نفوس چه از بقية القتل متمگران ظلم اندیش که در زیر زمینهای شهر و درخت زار انحاء آن متواری گشته بودند و چه از سکنه مضافات قندز که بدرهای کوهسار در شده از خوف و خشیت مانع بید بر خود می لرزیدند - از چنگ نکال آن گروه پرورز و وبال رهایی یافتند - و ازان رو که بغزونی قتل و غارت امانان فتنه آئین در شهر و ولایت قندز جمعی کثیر از یتامی و اراذل و دیگر جور کشیدگان بدیجی متشتت الاحوال گشته بودند که از فقدان قوت یومی حبه غله راحبه القلب می پنداشتند - پادشاهزاده و الاتبار و علی مردان خان امیر الامرا بفرمان اعلی لازل عالیا مبلغ بیست و پنج هزار روپیه که یک لک خانی رایج ماوراء النهر است از خزانه عامره که با افواج قاهره بود بمردم دیانت دار امانت گزار سپردند - تا در حور استحکاق قسمت نمایند - و راجه راجروپ را با سید اسدالله و برادران او و گروهی از برق اندازان بجهت صیانت قندز گذاشته و دو لک روپیه برای سرانجام ناگزیر قلعه براجه حواله نموده بیست و یکم جمادی الاولى با لشکر ظفر طراز به بلج راهی گشتند - درین تاریخ نامه که اعلی حضرت از روی قدردانی و مهربانی از کابل به نذر محمد خان نگاشته

نزد بادشاه زادۀ جهالان ارسال داشته بودند در قندز بآن والا تبار رسید - مخفی نماند که هرچند نذر محمد خان که در نخستین سال جلوس عالم آرا بارانهای بیجا و اندیشهایی نامنوا که صورت بدنامی و ناکامی او بود بکابل آمده مصدر شوون ناپسندیده گردید - از افعال نامرضیۀ خود پشیمان گشته باظهار اعداز و ارسال سفرا و اسفار می خواست که مداخلی مودت و موالات را استحکام دهد - لیکن در برخی امور که سبب رضامندی خاطر اقدس بود تغافل می ورزید - چنانچه در درازدهم سال جلوس مقدس که دارالملک کابل محط مرکب اقبال بود اعلیٰ حضرت مصحوب منصور حاجی که نذر محمد خان او را بعنوان سفارت فرستاده بود پیام نمودند که چون وقاص حاجی بآستان معلی پناه آورده در زمرۀ بندگان بارگاه عظمت و جهانبانی منخرط گشته است - عیال او را بفرستند - از آنجا که از خرد دور بین بی بهره بود توفیق فرستادن نیابت بل کار بران گرفتاران چنگ بیداد چنان دشوار ساخت که زن وقاص حاجی از فرط غیبت خود را و دختر را بزهر هلاک گردانید - و حاجی از شفقتن این واقعه مرگ انگیز بیمار گردید - و بهمان بیماری رخت هستی بر بست - و پس از استماع این ماجرای جور انتقام بر زبان افدس رفت که اگر آن نا مهربان اندک نصیبه از مردمی داشتی در فرستادن آنها مضایقه نمودی - چنانچه شاه عباس که از مراتب مروت آگاه بود چون حضرت جنت مکنی بموجب التماس میر میران یزدی که اول پدرش میر خلیل الله بسعادت آستان بوس آن

نهم سال (۵۲۹) سنه ۱۰۵۶

حضرت رمیده بود و او پس از چندی پسران خود اصالت خان و خلیل الله خان را که در آن ایام خردسال بودند در ایران گذاشته و از شاه عباس گریخته بهندوستان بهشت نشان آمد درباب فرستادن پسران او مصحوب خان عالم هنگام روان شدنش بسفارت ایران پیغام دادند - بی چین پیشانی آنها را با خان مزبور فرستاد باوجود چنین دواعی انحراف از وفور فتوت مرکوز خاطر ملکوت ناظر بود که اگر درینولا نذر محمد خان بعروه وثقای این دولت آسمان صولت اعتصام نماید - بلخ را باو باز گذارند - و گران لشکری با سردار فامدار در بدخشان نگاهدارند - تا دست تطاول نوکران نفاق کیش غدر اندیش و المانان ظلم نشان را که از فرزندی بئس آن کین توزان جور پزوه جان و مال خود را در معرض تلف دانسته از بیروت خود نیارستی برآمد - ازو از مایر اهل اسلام آن دیار که دستخوش ستم و تعدی بودند چنانچه گذارش یافت باز دارند - و نیز اگر قصد انتزاع سمرقند و بخارا و انتصار از پسر و اوزبکیه ماوراءالنهر نماید بخزانة و لشکرو دیگر اسباب استیلا مستظهر گردانند - و زیاده بر آنچه در مکیال خیال و مقیاس قیاس او گنجد از اصناف اعطاف بروی کار آرند - و چون از صلاح بسیجی و سداد سگالی بر پیشگاه ضمیر حق پذیر پرتو امکنده بود که خان بغزونی ارتکاب مفترات عقل و مغیرات دماغ مغلوب واهمه گشته است - پس از نزول اعلام جهانکشا بدار الملک کابل بعلامی سعد الله خان حکم اقدس شد که گرامی نامه عاطفت آمود که نسخه برء الساعة امراض سودا است بر نگارد تا خاطر پراکنده و دل

غم آگنده اورا از وسوسه‌های بی حاصل و اندیشه‌های لطایل و ابرداخته با فضائل پادشاهانه که دور و نزدیک را در گرفته امت مطمئن گردانند و پس از تحریر نامه که نقلش درین نگارین نامه مثبت گشت از تنگی وقت بار سال سفیر معتمد توجه نفرموده آنرا بر سهیل تعجیل نزد پادشاهزاده عالی نسب والا تبار فرستادند که باستصواب امیر الامرا مصحوب یکی از بندهای پادشاهی که سزادار این کار باشد از عسکر فیروزی ببلخ نزد نذر محمد خان روانه سازد *

نقل نامه

تا سحاب قلم از فیض جویبار عنایت ازلی بابر از مطالب و اظهار مارب مترشح است - و لوح قرطاس به نگار مقدمات محبت بار و کلمات صداقت آثار متوشح - ذات فرخنده صفات سلاله خوانین بلند مکان - علایق خواقین رفیع الشان - نقاد خاندان دولت - عضاده دودمان شوکت - قره باصره عظمت - غره ناصیه حشمت بدر سمای رفعت - شمس فلک عزت - مورد الطاف یزدان - ثمره شجره گلشن چنگیزخان نذر محمد خان - دامت ایام سلامته و عزته - از ناشایست زمان محفوظ - و از بایست دوران محفوظ باد - رقیمة الوداد و صحیفة الاتحادیکه مصحوب نذر بی ارمال یافته بود در حین که دار السلطنه لاهور از پرتو ماهیچه ریات ظفر آیات فروغ تازه داشت - رسید - و بر مضمون خات مشحون آن آگهی پدید آمد - اما از مطلب خالی بود - زیرا که خبر از کیفیت جریان حال خجسته

مال واقعی نمی داد - بفرستادن نامه و نانوشتن حقایق و اوضاع
 و اطوار آن دیار و بی راه شتابی فرقه ناسپاس حق نشناس
 یگانگی و بیگانگی فراهم آمده بود - چه بنای اولین بر اتفاق
 است و اساس دو یمین بر عدم وفاق - و حال آنکه امروز وقت
 مصادقت است نه هنگام مجانبیت - بهر کیف چون محقق شد که
 فرقه طاعیه و فیه خاطیه از باز پرس روز جزا و سطوت دیرگیر سخت
 گیر ذی الکبریا اغماض که شیمه قدیمه ایذان است نموده - و از
 حقوق ولی نعمت خویش چشم پوشیده - سر بعصیان بر آورده اند
 و نسبت بآن جذاب از بی راه روی بمسک بی ادبی شتافته
 مصدر اداهای ناهنجار و بی اعتدالیهای دور از کار شده - و کار بر
 ولی نعمت خود بمرتبه تنگ ساخته اند که جز قلعه بلخ مملکتی
 در تصرف نمانده - و ضعفای آن اماکن و غربای آن مساکن
 پا مال حوادث و دستخوش وقایع گردیده - و عرض و ناموس آنها
 بباد فتنه رفته - و امن و امان بالکل منعدم گشته - و کار بجائی
 رسیده که از مادات که اهل بیت نبوت و قرۃ العین رسالت اند و
 بجزیت نبی بطحا و عصیت بتول زهرا متصف - و محبت اینان
 اجر تبلیغ اوامر و نواهی - و مزد ابلاغ احکام الهی است - جمعی
 کثیر و جمعی غفیر بقتل رسیده - تا بدیگران چه رسد - بنابراین چه
 باقتضای مروت و خلعت جانبین - و فتوت و انعدام شائبه مغایرت
 فیما بین - و چه بمقتضای حمیت دین - و رعایت ملت مبین -
 و ترحم بر حال مسلمین - و چه از راه ادای شکر نعمت قدرت و
 استقلالی که ایند بی همال و دادار بی مثال بمحض فضل شامل

ولطف کامل باین نیازمند درگاه خویش کرامت فرموده - و از
خواقین روزگار بمزید مکنت و شوکت امتیاز بخشیده - از دارالسلطنه
لاهور بدارالملک کابل نهضت فرمودیم - چنانچه این بلده طیبه
بنیست و دوم ربیع الثانی مطابق هژدهم خرداد ماه مورد اعلام
ظفر انجام و مستقر الویغه نصرت آیه گشت - و دره الناج سلطنت
کبری - خلف الصدق خلافت عظمی - فروغ دودمان حشمت و
نامداری - چراغ خاندان شوکت و بختیاری - موید کامگار - مظفر
بختیار - منصور نامدار - شاهزاده مراد بخش را با لشکر بی کران -
و حشر بی پایان - و سامان بسیار - و هر انجام افزون از شمار - که
لایق این دولت خداداد ازل بنیاد است رخصت نمودیم - که
به بدخشان در آمده اگر ازین گروه بی راهه رو جمعی را در یابد
بسزا و باسا رساند - و جزای نكوهیده کردار و ناپسندیده اطوار اینان
در کنار نهد - والا متوجه پیدش شده به تنذیه جماعه فساد کیش
و تادیب طبقه تباه اندیش چه از المانان بلخ و بدخشان - و چه از
گروه کافر نعمتان - که بر مهین پور آن ساله دودمان چنگیزی
فراهم آمده - و تیشه بر پای خود زده - غارتگر دین و مالت خود
گشته اند پردازد - و هر گونه امدادی که آن در درج دولت
خواهش کند بانجام آن کماینبغی قیام نماید - آن اختر برج کامگاری
وداد را در مرتبه قصوی - و اتحاد را در درجه علیا - تصور نموده
بی حجابانه بارجاع مطلب هنگامه آرای یکجبهتی - و باطلاع بر
مآرب رونق افزای یکرنگی - کردند - که پادشاهزاده کامگار بهر نحو
که در امداد اشاره رود بموجب حکم اندس و ارشاد مقدس کار

فهم سال (۵۳۳) سنه ۱۰۵۶

گزار است - هرگاه سلامت دودمان مجد و علا - نفاذ خانان عز و اعتلا
ثمره شجره بخنداری - شجره ثمره کامکاری - خسرو گرامی خلف
آن در درج دولت - شایسته فرزند آن کوکب مستنیر سمای
بسال - بمقتضای مآل سکالی و عاقبت اندیشی بر یکتدالی
که فیما بین است اعتماد نماید - و از پیشگاه حقیقت انواع رافت
و اصناف عطوفت جلو ظهور دهد - در اعانت آن صدر نشین محفل
اعتلا که عقل دور بین و خرد صوابگزین دارند و سزاوار تر اند با اعتماد
چه منشاء این عاطفت و سبب این شفقت اند چون صورت بندد
که دقیقه از دقایق رفاقت و صداقت غیر مرعی شود - پیوسته
گلشن دوستی و ولا بآبیار حق وفا سر سبز و شاداب باد •

الکون عذرا گلگون خامه بشاه راه وقایع منعطف میگرداند
پادشاهزاده گرامی نژاد مراد بخش و علیمردان خان امیرالامرا
که با افواج قاهره بدست و یکم جمادی الاولی از قندز بدلیخ راهی
گشته بودند روز اول چهار گروهی قندز در آقسرائی - و روز دوم سه
گروهی آقسرائی بر ساحل دریای قندز که از جانب غوری آمده
بجلیحون می پیوندند در باغ جیش منزل نمودند - و بدست و سیوم
موضع قزقرغان که آن نیز بر ساحل دریای قندز واقع شده و مسافتش
به پنج کوره است همه چول و بی آب فرود آمدند •

بدست و چهارم [جمادی الاولی] بجکدک که بکنار جلیحون
نزدیک است و راهش شش و نیم کوره که آب دران نایاب است
رهیدند - و چون از جکدک تا خلم که دوازده کوره است ریگ بومی
است بی آب و آبادانی بعد از یک و نیم پهر شب از اینجا روانه

شدند - و بدست و پنجم پس از انقضای یک و نیم بهر روز بخلم آمدند - دواب سپاه چون از کابل تا این منزل بیشتر در کوه و کتل و سنگلاخ و طرق عسیر العبور ره نوردي نموده بود - و در برخی منازل که قضیم و علیق دران نایاب بود خوراک نیافته لختی از زبونی و لاغری سقط گشت - مسافت منازلې که نکاشته شد و می نگارد بکروه پادشاهی است که هر گروهی پنجهزار ذراع پادشاهی - و هر ذراعی بعرض انگشت شخص مستوی الخلقه چهل و دو انگشت است - از خلم که سه منزلی بلخ است پادشاهزاده جهانیان و امیرالامرا عطوفت نامه خاقان دران مصحوب اسحق بیگ بخشی صوبه کابل به نذر محمد خان ارسال داشتند - و بدست و ششم پنج کروه قطع نموده بقوش رباط که راه آن نیز چول و بی آب است - و آب منزل مذکور با کمال قلت گل آلود بود رسیدند - و لشکریان بشدت تمام گذرانیدند - و چون اسحق بیگ بسرعت هرچه تمامتر ببلخ شتابته نامه را به نذر محمد خان رسانید او با احترام تمام آنرا گرفته مطالعه نمود - و از فرط نشاط بر زبان راند که اکنون بمیامن عواطف علیا از بیم فتنه این جور سگالان نا سپاه حق نشناس رهائی یافته زندگانی تازه اندر ختم - تمامی مملکت با رخیص و ثمین ملک الیمین به بندگان عتبه خلعت تعلق دارد - هرگاه پادشاهزاده نصرتمند تشریف آرند قلعه را سده روانه کابل می شوم - پس از ادراک دولت حضور دستوری گرفته بحرمین مکرمین راهی خواهم شد - اسحق بیگ تشدت احوال نذر محمد خان و شورش ملک و شوخی اوزبکانی که در

نهم سال (۵۳۵) سنه ۱۰۵۶

اطراف و جوانب او بودند دیده باندیشه آن که مبادا فرصت یافته
خان را از هم بگذرانند - و اندر دخت‌های او را غارت نمایند - حقیقت
بگرامی خدمت پادشاهزاده عالی نسب نکشته معروض داشت که
بایلغار خود را برسانند *

روز چهارشنبه بیست و هفتم [جمادی الاولی] چون آن والا تبار
از موضع قوش رباط کوچ نموده بآستانه امام نزدیک رسید چوچک
بیگ اوزبک که معتمد و ندیم نذر محمد خان بود خان او را پیش
از آمدن اسحق بیگ بملازمت پادشاهزاده والا گهر فرستاده بامهدی
خواجه و محمد امین خواجه و شیخ مراد آمده مکتوب نذر محمد
خان رسانید - مشتمل بر آنکه مملکت و اموال از ملتزمان آستان
خلافت است دو سه روزی مرا فرصت دهید تا بذاکری سفر حجاز
پرداخته از شهر برآیم - پادشاهزاده جهانیان و امیرالامرا آنرا خدعه
پنداشته در آستانه امام که اراده نزول آن داشتند فرود نیامدند
و چون عربضه اسحق بیگ نیز منبری از آنچه نکشته شد رسید در آن روز
یازده کوه نور دیده موضع پلاس پوش را که دو گروهی بلخ است معسکر
فیروزی گردانیدند - و اسحق بیگ آمده دیده و شنیده خود را مفصل
معروض داشت - بعد از نماز مغرب بهرام و سبحان قلی پسران نذر
محمد خان که خان ایمان را با گروهی از اکابر و اعیان بلخ مثل
خواجه عبد الولی شیخ الاسلام و خواجه عبد الوهاب که سابقاً رئیس
بود و خواجه محمد یوسف برادرزاده هاشم خواجه ده بیدی و
قاضی احمد پسر میر مومن و بالتون نیمان پروانچی و یادگار
اویرات دیوان بیگی سبحان قلی برادر باقی بیگ دیوان بیگی نذر

محمد خان باستقبال فرستاده بود بی آنکه در آنخواهان را برآمدن خویش آگاه سازند سرزده داخل معسکر شدند - و متصل دایره اصالت خان رسیده خواجه عبد الوالی و خواجه عبد الوهاب وقاضی را نزد مشار الیه فرستادند - خان مزبور گزارش نمود که چنین آمدن لایق نبود بایستی بیرون معسکر توقف گزیده آگهی داد تا پذیره شده بآئین نیکو نزد پادشاهزاده عالمیان آورده می شد - و اصالت خان بخدمت پادشاهزاده والاتبار رفته حقیقت بر گزارد - چون راه دراز نور دیده شده بود و از خیمه هرچه وسیده تمام برپا نشده زمانی در طلب اینان که در منزل اصالت خان نشسته بودند توقف رفت - پس از آماده شدن جا اصالتخان با آوردن مامور گردید - و امیرالامرا باشاره آن والاگهر تا در دیوانخانه پذیره شد - و پادشاهزاده گرامی نژاد اعزاز نموده بر سوزنی که دست راست مسند گسترده شده بود نشانید - و مراسم مهربانی بجا آورده بجهت اطمینان خاطر نذر محمد خان و فرزندی اعتماد او بافضال بی امهال خدیو دوران عنایات و عواطف خاقانی و پایه سنجی و قدر دانسی حضرت جهانبانی مبین ساخته بر گزارد - که بخان بگوئید که از پیشگاه خلافت لشکر اقبال بامداد و اعانت آن والا شان رسیده هر نوع مددی که مطلوب است از قوت بفعل خواهد آمد - و بعد فراغ ازین کلمات خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زین طلا به بهرام و خلعت و خنجر مرصع و اسپ با زین طلا به سبحان قلی و بهمرهان خلعتها داده رخصت نمود *

بیست و هشتم [جمادی الاولی] مطابق بیست و یکم تیر ماه

نهم سال (۵۳۷) سنه ۱۰۵۶

روز پنجشنبه پادشاهزاده عالی منصب و امیرالاسرا و دیگر سران لشکر فیروزی با عساکر اقبال و اقبال کوه تمثال در کمال شوکت و عظمت بدلیخ راهی گشتند - سکان آن سرزمین که هرگز چنین لشکر گران را بدین گونه آرایش و نمایش ندیده بل نشنیده بودند از مشاهده فیلان محاب صولت برق سرعت با جلال مخمل زربفت و برگستوانها و پیرایه های سیمین و افواج دلوران زره و زبرند گستر با یراقهای مرصع و طلا و خیدول باد حرکت با ستام زرین و هممین - و انواع نشانهای زر نگار و وفور پیداهای تنگچی و باندار و بسیاری کوس و علم و ابنوهی خیل و حشم بشگفت در ماندند - و پادشاه زاده گرامی نژاد رستم خان را با محمد قاسم میر آتش و مردم توپخانه تعیین نمود که بقلعه بلخ در شده و بضبط مداخل و مخارج و حراست زیر دستان پرداخته شهر را بتصرف در آورند - و آوای کورکه معدیات و نوای نای دولت خاقان جهان پرور و پادشاه عدالت گستر دران بلده که دستخوش جور و طغیان اوزبکان گشته بلذی گرا سازند - و خود بجلای چار طاق که پدش دروازه شتر خوار حصار واقع است نزول نموده حکم فرمود - که افواج قاهره بتأینی که در سواری مقرر بود هر کدام بمحل خود فرود آید - و دیگر باره اسحق بیگ را نذر محمد خان فرستاد که چون خاطر مشتاق نگران صحبت سامی است هرگاه از شهر برآیند آگهی دهند تا پذیره شده گرامی ملاقات دریابد - بعد ازان اگر خواهند آن روز بمنزلی که جهت نزول ایشان معین شده باشد همراه رفته صحبت دارد - و روز دیگر ایشان را بمنزل خود تکلیف نمود

مراسم ضیافت بتقدیم رساند - و اگر بی تکلفانه همان روز بمنزل
ما تشریف آرند روز دیگر مارا مهمان خود سازند - اگرچه در ظاهر
از هر دو جانب سوای آنچه نکلشته آمد مذکور نشد - اما برخی
نزدیکان نذر محمد خان بعد از احراز سعادت آستان بوس در محفل
معلی برگزاردند - که چون اسحق بیگ نوبت دیگر بخان پیام
رسانید در اثناء مجلس متغیر گشته از فرط انقباض خاطر بطعامی
که فرموده بود حضار محفل را مشغول داشته خود بخوردن آن
نپرداخت - و مردم او هر چند دور تر بودند و آنچه بر می گزاره
اصغانمی نمودند - لیکن از دگر گونی احوال او دریافتند که غالباً
از کبر سن متوقع بود که پادشاهزاده والا تبار بمجرد رسیدن یکسر
بمنزل او رفته همان روز مهمان میشدند - و از آنرو که این معنی بفعل
نیامد چه بودن خان در بلخ بدین آئین معلوم دولتخواهان نبود -
و حکمی از پیشگاه خلافت حاصل نکرده بودند - و چنین رفتن را
در شهر تازه فتح شده از حزم و احتیاط دور دیدند - خان آزرده خاطر
گردید - بهر حال چون هنگام زوال دولت و زمان انتقال حکومت او
رسیده بود سر رشته عاقبت بینی و صواب گزینی از دست و اهسته
دل نهاد فرار گشت - و عار گذاشتن زن و فرزند بر خود پسندیده
از سرزنش و نگوشتن جهانیان نیندیشید - و خود را مصداق
مضمون این منظوم *

* شعر *

ببین آن بی حمیت را که هرگز * نخواهد دید روی نیک بختی
تن آسانی گزیند خوشتن را * زن و فرزند بگذارد بسختی
که بسان مثل مشهور و سمر * مذکور زبان زد روزگار است گردانید - و

نهم سال (۵۳۹) سنه ۱۰۵۶

تا بر مکنون ضمیر او آگهی نیابند رفتن خرد بباغ مراد برای تهیه
مواد ضیافت پادشاهزاده و والد و دومان شهرت داده پیشتر خیمه بدانجا
روانه ساخت - و مرصع کمری که دران لعلی چند اندوخته خویش
نصب نموده بود از کمال دل به تنگی بر کمر بسته بالای آن زره
و بر روی زره جامه پوشیده و برخی دیگر اشیای نقد از اشرفی و
طلا و جنس از قسم لعل و غیره نیز همراه گرفته با دو پسر خود
سبحان قلی و قتلوق محمد و چندی از اوزبکان و غلامان بوقت
ظهر روز بباغ مراد نهاده از آنجا راه فرار پیش گرفت - و چون حصار
شهر بلخ بس وسیع است و پنج و نیم کروزه دور آن - و رستم خان
و محمد قاسم میر آتش که بجهت محافظت بقلعه درآمده بودند
دروازه‌های هشتگانه آنرا چنانچه باید ضبط نکرده بودند - و مردم
بحراست بعض ابواب نگاهداشته - و برای محافظت برخی دربی
فرستادن بودند - و سواری خان در حالت امن و رفاهیت از دیگران
امتیاز نداشت - تا باین هنگام که هنگام هرج و مرج گرم بود و او
دل نهاد فرار گشته چه رسد - دولتخواهان درون و بیرون برگریختنش
آگاه نگشتند - تا آنکه بعد از نماز پیشین مقصود بیگ علی
دانشمندی بر کیفیت حال مطلع گشته این ماجری بامیر الامرا
رسانید - و امیر الامرا بخدمت پادشاهزاده جهانیان رسیده حقیقت
معروض داشت - از آنجا که تنظیم و تنسيق بلخ چنانچه باید نشده
بود - و درون و بیرون آن از اوزبکیه و دیگر فتنه سگالان خالی نگشته
پادشاهزاده و الا تبار رفتن خود را با امیر الامرا و تمامی لشکر
بتعاقب مصلحت ندیده - بهادر خان و اصالت خان را با گروهی

که همراه ایشان مقرر بودند به استعجال تمام روانه گردانید - و راجه
 بیتلهلداس را با سایر راجپوتان از جمله فوج هراول پیش
 خود نگاهداشت - و مهیس داس و روپ سنگه و رام سنگه راتهوران
 و جوتی دیگر از راجپوتان بفزونی کار پژوهی و بیگار طلبی بی رخصت
 همراه این فوج راهی گشتند - و چون پادشاهزاده عالی نسب و
 امیرالامرا از جهت اشتغال بتعیدن لشکر بقصد تعاقب فرصت گرد
 آوردن اموال نذر محمد خان نداشتند و رستم خان و محمد قاسم
 میرانش که درون قلعه بودند از آنرو که تافروستادن خبر پادشاهزاده
 و رسیدن جواب روز آخر شده بود - از بیم آنکه مبادا ضبط از قرار
 واقع بفعل نیاید و موجب بازخواست گردن بآن مقید نشدند -
 لختی اموالش بتاراج اوزبکان فرصت جو و سکنه شهر رفت - روز
 دیگر پادشاهزاده والا تبار و امیرالامرا خلیل الله خان را که همان
 روز از غوری آمده بود با ملتفت خان و شیخ موسی گیلانی و
 محمد مقیم و قاضی نظامی کریرودی برای گرد آوری اموال
 او فرستادند - دوازده لک روپیه از مرصع آلات و طلا آلات و نقره آلات
 و جزآن و قریب دو هزار و پانصد اسپ و مادیان و سه صد شتر
 نر و ماده بضبط در آمد - او از فزونی امساک و دنات - و
 فراوانی تنگی و خست - و فرط آز و شره - و کثرت حرص و لوم
 و بی بهرگی از داد و دهش که لازمه سلطنت است - و اخذ
 هرچه هرجا بهر روش یافت - چندان اندوخته بود که هیچ
 یکی از نیاکان و اسلافش را میسر نگشته - اگرچه قدر فراهم آورد
 او از قرار واقع معلوم نشده - چه انثر مدخرات را خود در

صندوق مي نهاك و تفصيل عدد و وزن آن بر قرطاسي بخط خود
نوشته در انجا مي گذاشت - تا هيچ يكي از تحويلداران بران آگاه
نگردد - و نشود كه در دفاتر نگارش يابد - مقاليد آن در صندوقچه
كرده كليدش را پيش خود نگاه ميداشت - ليكن آنچه از متصديان
خدمات و تحويلداران كه امروز بيمن بندگان درگاه والا كام اندوز افد -
از روي تخمين ظاهر شده اين است - كه همگي اندوختههاي او
از نقد و جنس نزديك به هفتاد لك روپيه بود - از انجمله افزون از
دوازده لك روپيه بسر كار اقدس آمد - و قريب پانزده لك روپيه
در بخارا هنگام فرار او از قرشي به بلخ بتاراج رفت - قليلي عبد العزيز
خان متصرف گشت - و بيشترى لشكريان و المانان و ديگر غارت
گران بردند - چنانچه گزارده شد - از چل و سه لك روپيه باقي پاره وقت
اضطرار در مواجب سپاه خود صرف نمود - و اكثرى پيش از داخل
شدن عساكر قاهره در بلخ به ده پانزده روز اوزبكده و المانيه و قلماق
و اروسان بحضور او كه در دفع ايفان در مانده بود غارت نمودند - اگر
تير و كمان گرفته بمحافظت ابواب حجرههاي خزانه پرداختي
يغماچيان پشت آنرا شكافته بردندي - و اگر بعقب رفتي در شسته
گرفتندي - و پادشاهزاده والا گهر و امير الامرا بهرام را كه در ارتكاب
مغيرات قريبه برادر كلان خود خسرو ارشد اولاد نذر محمد خان است -
و از اين رهگذر بر رفتن پدر واقف نگشته - با او همپائي نداشت نمود
و عبد الرحمن پسر ديگر خان را بارستم ولد خسرو كه هر دو در ارک
نزد عيال او بودند طلبیده هر سه را بلهراسپ خان و گرشاسپ
برادر او حواله نمودند - و مردم معتمد بمحافظت از داج و بنات

و جوارچی او مقرر ساخته شكر المله عرب را بکوتوالی شهر و ضبط
محمالات و اسواق معین گردانیدند - حاصل کل ولایتی که سابقا به
نذر محمد خان تعلق داشت و الحال بتصرف اولیای دولت آبد
پیوند درآمده درحین استقلال خان و آبادانی ملک و دامت کوتاهی
المانان از نهب و غارت با موافقت سال بجمیع وجوه نزدیک بیک
کرور شاهی که پیش ازین اهل آن دیار بخانی و تنگه گذارش
می نمودند بود - که قریب بیست و پنج لک روپیه باشد - از انجمله
قریب شصت لک شاهی که نزدیک پانزده لک روپیه است حاصل
بلخ و مضافات آن - و قریب چهل لک شاهی که نزدیک ده لک
روپیه است محصول بدخشان - و توابع آن بر تقدیر عدم موافقت
فصول بیست لک روپیه یا چیزی زیاده - و پس ازان که نذر محمد
خان در قرشی غارت زده اوزبک و المانان گشته از انجا سراسیمه بدبلخ آمد
و از استبدادی این کفر نعمتان قلعه نشین شد - و یارای بر آمدنش
از قلعه بلخ نماند - تا بضبط چه رسد - مملکت از دراز دستی این
کوتاه اندیشان جفا پیشه روبرویرانی نهاد - و رفته رفته کار بجائی
کشید که بعد از در آمدن ولایت بتصرف اولیای دولت بلند صولت
حاصل آن در نخستین سال بنصف سابق و در دو یمین برقع رسید
و محصول مارواء النهر که بامام قلی خان متعلق بود بهمین قدر -
هر چند هنگام قسمت ملک حصه برادر بزرگ باعتبار وسعت و
حاصل بدش بود اما حاصل بلخ و بدخشان از پرداخت نذر محمد
خان و سعی او در تکثیر زراعت و توفیر عمارت افزون گردید - و
محصول مارواء النهر از نارمائی و بی پروائی وائی آن رو بغزونی

نهم سال (۵۴۳) سنه ۱۰۵۴

نیارد - بلکه از آنچه بود فی الجمله کم شد - والله الحمد - که درین دولت خداداد ابد مدت ازل بنیاد بندهائی که بمنصب پنج هزاری فئات و پنج هزار سوار در اسب سه اسب سواران اذن هر کدام بیست و پنج اک روپیه می یابد - تا بسعد الله خان و علی مردان خان امیرالامرا و دیگر بیدش منصبان چه رسد - نوکر علوفه خوار این در برابر هفت هزار سوار بود - چهار هزار سوار از مهین برابر و سه هزار از کهن - یافت سرآمد نوکران اینان بدین تفصیل بوده - عبد الرحمن دیوان بیگی هشتاد هزار روپیه - یلنگتوش اتالیق هفتاد هزار - اتالیق بخارا همین قدر بل کمتر ازان - اوراز بی پنجاه هزار - بیگ اوغلی چل هزار - یافت دیگر نوکران اینان قابل فکر نیست - چون از نگارش حوادث و وقایع بلخ و بدخشان و چگونگی احوال کثیر الاختلال نذر محمد خان تا اواخر ماه جمادی الاولی که خاتمه نوزدهم سال جاوس عالم آرای خاقان گیتی پیدا است خاصه حقایق نگار و پر داخت - گزارش تدمه سوانح را که بعد ازین بروی کار آمده به خجسته سال بیستم که بغرخی و فیروزی انجام پذیرد باز گذاشت - ایزد کار ساز و دادار بی انداز صیت جهانشائی و صوت کشور گیر می اولیاء این برگزیده خرد را رعب افزای سلاطین روزگار گرداند *

آغاز میمنت طراز سال دهم از دوم دور جلوس اقدس

ستایش گوناگون و نیایش از شمار افزون دادار جهان پرداز
و کریم کارساز را که نهم سال دوم دور جلوس اقبال مانوس بفران
خجستگی انجام یافت - و روز یکشنبه غره جمادی الثانیه هجری
هزار و پنجاه و شش مطابق بیست و چهارم تیر دهم سال این
دور اقبال بفرخندگی آغاز شد *

میدوم این ماه درون شهر بلخ مرکز ایالت ظفر گردید - اولیاء
دولت قاهره بوقت خجسته و هنگام مسعود در مسجدی که
نذر محمد خان خارج دروازه خانه خود بنا نموده است و در آن
همگی اشراف و اهالی مانند طیب خواجه که پسر حسن خواجه
مهین برادر عبد الرحیم خواجه بن خواجه کلان خواجه جویباری
است - و عمه نذر محمد خان خواهر دین محمد خان حلیله او
است - و والد مشار الیه با پسر کلان خود یوسف خواجه درین هنگام
در بخارا بوده - و عمیل سنگی خواجه ده بیدی و محمد صادق
خواجه ده بیدی که هر دو بکبر سن از دیگر خواجهان در عزت و
اعتبار امتیاز دارند - و خواجه عبد الغفار ولد صالح خواجه برادر
هاشم خواجه ده بیدی - و خواجه عبد الوالی معروف بخواجه پارسا
که از اولاد خواجه محمد پارسا است - فراهم بودند - قوایم منبر را

دهم سال (۵۴۵) سنه ۱۰۵۶

باسم سامی و القاب گرامی پادشاه دین پرور آسمانی پایه گردانیدند - و وجوه دراهم و دنانیر را بغرغ نقوش نام نامی شهنشاه عدل گستر برافروخته لختی ازان نفوذ میمنت آمود بآستان اقبال فرستادند - در همین تاریخ فرخنده محمد محسن و عبدالله بیگ پسران منصور حاجی چغتای قلعه دار ترمذ که سال دوازدهم جلوس مقدس از قبل نذر محمد خان برسم حجابت بکابل آمده از انعام پادشاه منعم دامن امید برآمده مراجعت نموده بود بهلازمت پادشاهزاده والا تبار رسیده عرضه داشت پدر را که منبری از فرمان برداری و خدمت گزاری اولیاء این دولت بلند صولت بود گذرانیدند - آن والا گهر بار سال خلعت و نشان عطوفت با پسر خرد او و ملازم خود مطمئن و مستمال ساخته قرار داد که تاحارس قلعه ازین طرف برسد او بمحافظت حصار ترمذ که آن روی آب آمویه است بپردازد - و متعاقب ایذان باستصواب امیرالامرا سعادت خان بن ظفر خان بن زین خان گوکلتاش را که از اخلاصمندی و کار پژوهی پذیرای تعهد این خدمت گشت با تابینان او و پانصد پیاده تفکنچی از سرکار والا - و میرزا کوهانی با پانصد سوار و پیاده افغان که همراه او مقرر بودند بحراست آن قلعه راهی ساخت - و منصور حاجی را بمراحم ملکانه امیدوار گردانیده ببلخ طلبید - و چون روز مبارک دو شنبه دوم این ماه مزده تسخیر بلخ از عرضه داشت علیمردان خان امیرالامرا که مصحوب نجف قلی نوکر خود بدرگاه خلایق پناه ارسال داشته بود بمسامع بشایر مجامع رسید - خدیو خداشناس و خداوند حق

اساس که برخلاف سلاطین دیگر مواد غفلت و غرور را اسباب
آگاهی حضور ساخته لحظه از درگاه بی نیاز حقیقی غافل نیستند
در برابر این عنایت الهی سجدهات شکر بجا آور دهند - و باریافتگان
بارگاه خلانت مراسم مبارکباد بتقدیم رسانیدند - صدای تهنیت این
تائید یزدانی و آوای کوس این تیسیر آسمانی از خاک با فلاک
رسیده گوش افروز ادانی و اقصای گشت - و بامر معلی گرامی
جشن این فتح نامی تا هشت روز آرایش داشت - و درین ایام
هشتگانه اسباب عشرت و شادمانی و ابواب کام بخشی و کامرانی
آماده و کشاده بود - اولیاء دولت والا و بندگان اخلاص گرا بعنایت
خلعتها و اضافه مناصب کامیاب گشتند - سخن پردازان معنی
طراز تصاید غرا در گزارش تهنیت و تاریخ بگرامت استماع مسامع
جهانداری که همواره شاه راه بشایر باد رسانیده - بجوایز گرامند
دامن امید بر آوردند - از انجمله این تاریخ نصیرای شیرازیست
بطریق تعمیه

* بیت *

شکر لله کز عنایات خداوند جهان
کرد فتح ملک توران سرور مالک رقاب
پادشاه غازی عادل شهنشاه جهان
آنکه کرد او را جهان از جمله شاهان انتخاب
گشت در تسخیر عالم ثانی صاحب قران
ایزد او را کرد در کشور ستانی کامیاب
در دلش تزم جهانگیری شبی گر بگذرد
گیرد اقبالش جهان را صبح پیش از آفتاب

سال این تاریخ جهست از عقل دانشور نصیر
گفت باطبعش ز راه تعمیه کلی نکته یاب
والی توران برار از ملک توران و انگهی
فانی صاحب قران بنشان بجایش کن حساب

روز دوم این بزم خجسته پادشاهزاده گرامی نژاد خلعت
خاصه با نادری طلا دوزی مصحوب عمر بیگ گرزبردار و با میرالامرا
خلعت خاصه با نادری طلا دوزی بدست نجف قلی نوکر او
عزایت نموده فرستادند - و نجف قلی بمرحمت خلعت و اسب
و انعام هزار روپیه سر بر افراخت - درین روز میمنت افروز علامی
محمد الله خان را باضافه هزار سوار بمنصب شش هزاری چار
هزار سوار نوازش فرمودند - و خسرو محمد بدیع پسر خود را
شرف اندوز ملازمت سراسر معادت گردانید - مظهر الطاف الہی
او را بعزایت خلعت و جیقہ مرصع و خنجر مرصع و اسب با زین
مطلا بلند پایگی بخشیدند *

پنجم جمادی الثانیہ شمس الدین ولد مختار خان از بلخ آمده
تقبیل آستان معلی نمود - و عرضه داشت پادشاهزاده والا تبار با
مفتاح قلعه بلخ بنظر خورشید اثر درآورد *

هشتم [جمادی الثانیہ] خسرو صد اسب و دروست
مادیان و پانزده امتر بطریق پیشکش گذرانید - ازان میان نه اسب
و صد مادیان بشرف پذیرائی رسید - حیات خان را بمنصب در
هزاری هشت صد سوار از اصل و اضافه - و ملا علاء الملک را که از
قواعد نجومی استخراج این فتوحات نموده بعرض مقدس رسانیده

اساس که برخلاف سلاطین دیگر مواد غفلت و غرور را اسباب
آگاهی حضور ساخته لحظه از درگاه بی نیاز حقیقی غافل نیستند
در برابر این عنایت الهی سجدهات شکر بجا آور دند - و باریافتگان
بارگاه خلافت مراسم مبارکباد بتقدیم رسانیدند - صدای تهنیت این
تائید یزدانی و آوای کوس این تیسیر آسمانی از خاک با فلاک
رسیده گوش افروز ادانی و اقامی گشت - و بامر معلی گرامی
جشن این فتح نامی تا هشت روز آرایش داشت - و درین ایام
هشتگانه اسباب عشرت و شادمانی و ابواب کام بخشی و کامرانی
آماده و کشاده بود - اولیاء دولت والا و بندگان اخلاص گرا بعنایت
خلعتها و اضااف مناصب کامیاب گشتند - سخن پردازان معنی
طراز قصاید غرا در گزارش، تهنیت و تاریخ بگرامت استماع مسامع
جهانداری که همواره شاه راه بشایر باد رسانیده - بجوایز گرامند
دامن امید برآمودند - از انجمله این تاریخ نصیرای شیرازیست
بطریق تعمیه

* بیت *

شکر لله کز عنایات خداوند جهان
کرد فتح ملک توران سرور مالک رقاب
پادشاه غازی عادل شهنشاه جهان
آنکه کرد او را جهان از جمله شاهان انتخاب
گشت در تسخیر عالم ثانی صاحب قران
ایزد او را کرد در کشور ستانی کامیاب
در دلش عزم جهانگیری شبی گر بگذرد
گیرد اقبالش جهان را صبح پیش از آفتاب

مال این تاریخ جهت از عقل دانشور نصیر
گفت باطبعش ز راه تعمیه کلی نکته یاب
والی توران برار از ملک توران و انگهی
ثانی صاحب قران بنشان بجایش کن حساب

روز دوم این بزم خجسته پادشاهزاده گرامی نزان خلعت
خاصه با نادر علی طلا دوزی مصحوب عمر بیگ گرزبردار و با میرالامرا
خلعت خاصه با نادر علی طلا دوزی بدست نجف قلی نوکر او
عزایت نموده فرستادند - و نجف قلی بمرحمت خلعت و اسب
و انعام هزار روپیه سر بر افراخت - درین روز میمنت افروز علامی
محمد الله خان را باضافه هزار سوار بمنصب شش هزاری چار
هزار سوار نوازش فرمودند - و خسرو محمد بدیع پسر خود را
شرف اندوز ملازمت سراسر سعادت گردانید - مظهر الطاف الہی
او را بعزایت خلعت و جیقہ مرصع و خنجر مرصع و اسب با زین
مطلا بلند پایگی بخشیدند *

پنجم جمادی الثانیہ شمس الدین ولد مختار خان از بلخ آمده
تقبیل آستان معلی نمود - و عرضه داشت پادشاهزاده والاتبار با
مفتاح قلعه بلخ بنظر خورشید اثر در آورد *

هشتم [جمادی الثانیہ] خسرو صد اسب و دو دست
مادیان و پانزده استر بطریق پیشکش گذرانید - ازان میان نه اسب
و صد مادیان بشرف پذیرائی رسید - حیات خان را بمنصب دو
هزار و هشت صد سوار از اصل و اضافه - و ملا علاء الملک را که از
قواعد نجومی استخراج این فتوحات نموده بعرض مقدس رسانیده

بود باضافه پانصدی ذات بمنصب دوهزاری دویست سوار
سربلند گردانیدند - میرزا محمد ارباب سمرقند را بمرحمت
خلعت و اسب و انعام دوهزار روپیه برنواخته برای تسلیه بعضی
رعایا و سکان بلخ بدان جانب رخصت فرمودند - بغمه پردازان
پنجهزار روپیه انعام شد - بعوض بیگ برادر الله دوست کاشغری
دوهزار روپیه مرحمت نمودند *

نبرد نمودن بهادر خان و اصالت خان به نذر محمد خان و شکست یافته گریختن او بصوبه خراسان

چون نذر محمد خان از بخت خفته و خرد آشفته و دیگر
بواعث وحشت و وسواس روی امید از قبله اقبال و وجهه آمال که
ملجاء سلاطین جهان است و مجمع خواتین دوران بر تافته قریب
دو پهر روز پنجشنبه بیست و هشتم جمادی الاولی او آخر سال
گذشته عارفزار برخود پسندیده از بلخ برآمد - و سه پهر روز
مذکور پادشاهزاده و الا تبار و امیر الامرا آگاه گشته بهادر خان و
اصالت خان را بهمرهان بتعاقب او روانه گردانیدند - این کار
طلبان اخلاص مدش بسرعت هرچه تمامتر جریده رو بمقصد نهادند
و از شدت گرمی هوا هر روز پهر آخر سوار شده و پی را دیده
تا پهر اول روز دیگری انفصال راه می نوردیدند - در هر منزل
لختی از همرهاں او گرفتار می گشتند - سیوم روز از گذارش
یکی از غلامان خان که اسیر گشته بود دریافته آمد که تردیعلی

قطغان دیوان بیگی خان مذکور پسران اورازبی و اسد بیگ درمان و دیگر نوکران خان و اوزبگانی که در بلخ و نواحی آن بودند و از اصغاء صوت قرب وصول عساکر ظفر مآثر خان را گذاشته رفته باحشام آلچین و قطغان و درمان و میدنگ و قلماق و غیر ایدان که این روی دریایی آمویه توقف داشتند در شبرغان فراهم آمده آند - و خان دران گروه بی شکوه درآمده باتفاق این جماعه خواهش نبرد دارد - و باین انداز سپاه چلچکتور میدمنه را نیز طلبیده - بهادرخان و اصالت خان صلاح کار درین دیدند که به سرعت تمامتر رسیده جمعیت این جماعه بی حمیت را پراکنده سازند - و رده آراسته نگذارند که بخان کرمک رسد - و در شبرغان پای قرار استوار کردند - بنابراین یک بهر روز مانده سوار شدند - و تا دو ونیم بهر روز دیگر هیچ جا عنان باز فکشیدند - و چون افراس مبارزان جدکار از نور دیدن راه دراز و مصاعد دشوار گذار و منازل ریگ بوم بی آب و ندیدن آسودگی بعد از رسیدن بلخ آن روز زیاده بران یارای حرکت نداشتند در موضع غوطی که شش گروهی شبرغان امت فرود آمدند - و از گفتاریکی از قراولان اوزبک که هنگام نزدیک رسیدن کتابت اقبال بغوطی گرفتار گشته بود حقیقت لشکر مخالف و خواهش رزم بتازگی دریافته فردای آن دو شنبه دوم جمادی الثانیه بعزم رزم این مخاذیل عنان بدست فیروزی و پا برکاب بهروزی درآورده راهی گشتند - بهادر خان قول شده از راجپوتان مهیس داس راتهور و روپ سنگه راتهور و رام سنگه راتهور و راوروپ سنگه چندراوت و راجه امرسنگه راجاوت و مهیس داس دیگر که پیشتر با راجه

گجسنگه می بود و رای تلوکچند سیکهات و سکرام سگه راجات
و گویند داس خان دو رانی و بلوی چوهان و چندی دیگر را که
بی رخصت پادشاهزاده و امیر الامرا برای اظهار جوهر حماسه
و حمیت همراهی گزیده بودند - و از سادات مید محمد ولد
سید افضل و سید نورالعیان پسر سید سیف خان و سید شهاب بن
سید غیرت خان و سید مقبول عالم و غیر ایشان و جمعی از
تاییدان خویش را با نیک نام عم خود هراول گردانید - و قرار داد
که نیک نام با همراهم پیش روی او و راجپوتان در دست راست
و سادات در طرف چپ نیک نام صف کشیده می رفته باشند -
و حیات ترین و علاول ترین و جمال خان نوحانی و بهار نوحانی و
جمعی دیگر را بطرف یمین خویش مقرر گردانید - و اصالت خان
نیز در جانب چپ بهادر خان با لختی دیگر از همراهم قول شده
راجه جیرام و جگرام ولد هردیرام کچهواکه و عجب سنگه ولد سرسال
و چتر بهوج ندیرگ لکمین سیرن چوهان و چندر بهان نرکه و سید
چاون و سید محمد ولد سید غلام محمد مهدی و مقصود بیگ
علی داشمندی و ندیر بیگ سالدوز را که در فوج او بودند هراول
ساخت - و هر دو سردار افواج را توزک نموده برابر یک دیگر
راهی گشتند - و اوزبک و الهان که قریب ده هزار کس در شبرغان
فراهم آمده بودند پس از آگهی بر رسیدن افواج فیروزی بدیشتی
از بیم اسیر شدن عیال و بغارت رفتن اموال بهاسبانی پرداخته و
عیال و اموال پیش انداخته به اندخود سو راهی گشتند - و کمتری
رفاقت خان نموده آماده پیگار شدند - خان از شنیدن خبر وصول

افواج میرزوی بغوطی که هنگام رخصت ده هزار سوار بودند و درینوقت با هر دو سردار زیاده بر چار هزار نفر رسیده از شبرغان چار گروه پیش آمده سه فوج ترتیب داد - از انجمله یک فوج را که اعیان آن محمد بیگ برادر باقی دیوان بیگی و عاشورقلی حاجی و عبد الله سرا و محمد باقی یابو و حاجی بیگ میرزا باشی و دوستم حاجی تَبای و یعقوب چوره باشی تَبای بودند در غول با خود نگهداشت - و فوج دوم را با قتلق محمد و حاجم دراز اتالیق او و خوشم درمان دیوان بیگی او و شاه محمد بی قرعز و داوچه بی و چندی دیگر برانغار - و فوج سیوم را با سبحان قلی و تردیعلی قطغان و یادگار دیوان بیگی خویش برادر دیگر باقی دیوان بیگی و اسد بیگ درمان که پیشتر قراول بود و بای محمد ایشک آنا باشی و دین محمد فولادچی و غیر اینان جوانغار ساخت - بعد از رده ارائی مبارزان طرفین همین که بان اندازان و تغنچیان عسکر منصور یک مرتبه بان و تغنک سردادند و چندی از فوج غنیم بضرب بان ره گرای نیستی گشتند فوج برانغار و جوانغار از شنیدن این صدای مهیب و آوای غریب که زهره شیر را آب کند پای ثبات از دست داده رهگرای فرار که پیشه این گروه بی صبر و قرار است گشتند - نذر محمد خان نیز از دیدن این گریز بی ستیز و بر تافته عنان گردانید - جوقی از خون گرفتگان فوج او که به یک تازی میان افواج نصرت امتزاج در آمده لختی را مجروح و چندی را مقتول ساختند روی رستگاری ندیده ره سپر نیستی گردیدند - و ازینجمله است ابراهیم بکول و محمد امین کتابدار که خان بدر

تعلق تمام داشت - و هر دو با خان از بلخ برآمده بودند - و خان با پسر خود قتلغ محمد و چندی از اوزبکان و غلامان و خدمتگاران که با او همراهی کردند با فراوان پریشانی بجانب اندخود شتافت - و تردیعلی قطغان و اسد بیگ درمان و جمعی از اوزبکان سبحان قلی را با خود گرفته بجانب چارچو و بخارا گریختند مجاهدان لشکر اقبال تا بنگاه اوزبکان که قریب چارکروه بود رفته چون دریافتند که مذاکب از هراس جان در هیچ جا عنان باز کشیده توقف نگزیدند در شبرغان فرود آمدند - که تا رسیدن خبر منقح نذر محمد خان و اوزبکان بضبط آن حدود پردازند - و همین که خبر توقف ایقان دریابند باز به سرعت شتافته کار این به خاتمت چند را با ختتام رسانند - چون اوزبک و المان اموالی را که از رعایا و احشام بترکناز و دست انداز گرد آورده بودند - و باستماع خبر وصول افواج قاهره آنها پایش انداخته راهی شده بعد از هزیمت نیارستند بدر برد - و بدست و پا زدن بسیار عیال گریزانیده مال بجا باز گذاشتند - همگی آن اموال بدست مبارزان لشکر منصور افتاد - و حاجی بی برادر اوراز بی و جمعی اوزبکیه که در چپچکتو و میمنه بودند خبر هزیمت و فرار نذر محمد خان شنیده نیز عنان شکیمائی از دست دادند - و بیشتر اندوختههای خود را گذاشته بجانب چارچو گریختند - و از برکت عدالت و میامن نصفت پادشاه دین پناه بسیاری از رعایای بلخ و بدخشان و هزار جاتی که درین مدت اسیر ستم و کسیر جور این گروه ظلم پزوه بودند از گرفتاری برستگاری رسیدند *

دهم سال (۵۵۳) سنه ۱۰۵۶

پوشیده نماند که اگرچه اموالی که اوزبک و المان از رعایا و احشام بنهب و تاراج فراهم آورده بودند غارت زده لشکر اقبال شد لیکن اگر بهادر خان و اصالت خان بفتح قناعت نکرده با افواج قاهره تعاقب می نمودند همانا هم نذر محمد خان با سبحان قلبي و قتلوق اسیر می شد - و هم تمامی مال و مواشی گرد آورده المانان غارت گرد با همگی عیال و اطفال ایذان بدست مجاهدان لشکر فیروزی می افتاد - بعد از دو سه روز طاهر بکاول که از قبل نذر محمد خان در چپچکتو و میمنه بود - و خواجه کمال ارباب اندخود و میرم جان میرشکار با گروهی که همراه ارنگه بانی گذر کلیف می نمودند به شبرغان آمده این دو سردار جدکار را دیدند - و از گفتار خواجه کمال محقق شد که نذر محمد خان بعد از رسیدن اند خود قاسم پسر خسرو را که آنجا بود با اتالیق او محمد قلبي ولد کلباد بهادر که در خدمت حضرت عرش آشیانی آمده بود و جمعی دیگر با خود برداشته برفقاء پیشین و پسین بی توقع و درنگ از اند خود بصوب مرور راهی گشت - بقیه احوال خان در محاش بتفصیل گزارش خواهد یافت - مجملش این است که ازان باز که خان برفاقت جمعی که در لباس دوستی و یکرنگی همه اسباب دشمنی و دو رویی سرانجام می نمودند روی امل از عتبه علیا و مدد والا بر تافت - جز نکبت و مذلت دو چار روز کار او نگشت *

* بیت *

چو داژون شود مرد را روز کار * همه آن کندکش نیاید بکار
و چون هشتم جمادی الثانیه حقیقت جدکاری و جان سپاری

و کیفیت فیروزی اولیاء این دولت بلند صولت از عرضه داشت
 بهادر خان واصلت خان بگرامت اصغاء واققان پیشگاه سریر جهانبنانی
 رسید - بهادر خان بخلعت خاصه و باضافه هزار سوار دو اسبه سه
 اسبه بمنصب پنجہزاری پنجہزار سوار دو اسبه سه اسبه و بانعام
 دو لک روپیہ نقد از خزائنہ بلخ - و اصلت خان بخلعت خاصه
 باضافه هزار سوار بمنصب چار ہزاری چار ہزار سوار - و مہدیس
 داس راتھور بخلعت و بہ اضافہ پانصد سوار بمنصب سه ہزاری
 دو ہزار و پانصد سوار - و راجہ جیرام بخلعت و منصب ہزار و
 پانصدی ذات و ہزار و دوہست سوار از اصل و اضافہ - و ہرکدام
 از روپ سنگہ راتھور و رام سنگہ راتھور و رار روپسنگہ چندراوت و
 حیات ولد علی خان ترین بخلعت و از اصل و اضافہ بمنصب
 ہزار و پانصدی ہزار سوار - و علاول ترین بخلعت و باضافہ پانصدی
 ذات بمنصب ہزار و پانصدی ششصد سوار - و ہر یکی از سید محمد
 ولد سید افضل و مہدیس داس نایب راجہ گچ سنگہ بخلعت و از
 اصل و اضافہ بمنصب ہزاری ششصد سوار - و سید مقبول عالم
 بخلعت و منصب ہزاری چار صد سوار سرافراز گشتند - و
 عجب سنگہ ولد ستر سال و چتر بھوج چوہان و چندر بھان نروکا و
 سنگرام سنگہ نبیرہ راجہ مانمنگہ و نیکنام عم بہادروخان و سید
 چاون و بلوی چوہان و مقصود بیگ علی داشمندی و سید محمد
 ولد سید غلام محمد مہدی و گوہند داس خاندورانہ و عنایت
 برادر بہادر خان و نذر بیگ سلدوز باضافہ منصب سرافتخار
 برافراختند - و ہم قلعہ دار غوری تہاد میر آخور کہ قلیچ خان و

دهم سال (۵۵۵) سنه ۱۰۵۶

خلیل الله خان بعد از کشایش غوری او را مصحوب ابراهیم حسین
ترکمان بدرگاه خلایق پناه روانه ساخته بودند با دو پسر شرف
استلام مدد سفید دریافت - و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و
منصب هزاری پانصد سوار و مرحمت اسپ و انعام بدست
هزار روپیه کامیاب گشت *

هفدهم [جمادی الثانیه] سید خان بهادر ظفر جنگ که
بحکم معلی از قندهار روانه آستان گردون مکان شده بود سعادت
کورنش دریافتند هزار مهر نذر و هژده اسپ پیشکش گذرانید *

نوزدهم [جمادی الثانیه] بعرض مقدس رسید که فیلدار خان
که بامر اقدس با ملازمان غره ناصیه خلافت پادشاهزاده محمد
اورنگ زیب بهادر برای صید فیل به دهود و چانپانیر رفته بود
هفتاد و سه فیل از غره ماده صید نمود *

بیدست و سیوم [جمادی الثانیه] صدرالصدر سید جلال را بعطای
دو اسپ از طوبیله خاصه با زین طلا و مطلا و راجه راجروپ را
بعنایت جمدهر مرصع و گوشواره مروارید و باضافه پانصدی ذات و
پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار و پانصد سوار - و قباد مذکور را
بمرحمت اسپ با زین نقره - و شمس الدین ولد مختار خان را
بخلعت و بخشیدگرمی احدیان - و میر صالح ولد میر عبد الله مشکین
قلم را بانعام دویست مهر مباحی گردانیدند - منصور حاجی که قلعه
ترمذ را بسعادت خان سپرده ببلخ آمده بود بصدارت بلخ که در
زمان نذر محمد خان نیز بدو مفوض بود و منصب دو هزاری هزار
سوار - و محمد محسن پسر کلان او بمنصب پانصدی دویست سوار

سرافراز گشتند - و به عبدالله بیگ پسر دیگر او نیز منصبی در خور
علاقت شد *

گذارش التماس بادشاهزاده عالی نسب مراد بخش رخصت مراجعت بدرگاه سلاطین بنه و آنچه بران مترتب شده

هر که بحلیه رای ثاقب و رویت صائب و تثبیت در امور
ملک و ملت و تانی درشؤون دین و دولت متحلی امت همگی
افعال او بر نهج سلیم استقامت و طرز قویم سلامت بروی کار می
آید - و هر که ازین نعوت جلیله بی نصیب افتد هر چند برای
انصرام مهمات و انجام معاملات محن و آلام بکشد روی سود و
بهبود نه بیند - و نتیجه جز ندامت و خجالت بران ترتب نپذیرد
مصادق این مقال احوال پادشاهزاده مراد بخش است - آن
والا تبار پس ازان که بتائید ایزدی که همواره پیشکار این دولت
ازل بنیاد است - و تیسیر سرمدی که همیشه کار گزار این سلطنت
ابد میعاد - چنین ملک دشوار کشا بکمتر ستیز و آریز بتصرف
اولیای دولت قاهره در آمد - و بمیامن نیت داد طویب پادشاه
فلک گاه سکنه آن دیار که پیوسته دستخوش جور اوزبکده و پامال
ستم المانیه بودند برفاهیت و جمعیت گرائیدند - و چنین فتح بزرگ
و کشایش سترگ که تا امروز بهیچ یکی از سلاطین هندوستان
بهشت نشان میسر نشده بل تا حال اصلا لشکری ازین طرف بآن سو
نرفته تا به جنگ و جدال و حرب و قتال و فتح و کشایش چه رسد

چنانچه تاریخ نامه‌های باستانی ازان بازگوید بمحض تدبیرات
 مایده و آرای ثاقبه خدیو دور بین و خداوند صواب گزین نصیب
 گشته بود بنام آن عالی نسب که جز نام سرداری و پادشاهزادگی
 که آن هم بدولت انتساب باین ذات مقدس است باوی چیزی
 نبود شد. از عدم تثبیت و تانی که از لوازم نا آزمونی و جوانی
 است و هجوم ملازمان خوش آمد گو که در لباس خیر اندیشان کار
 بدخواهان بتقدیم میرسانیدند این نکو نامی ببد نامی مبدل
 ساخت. و بعد از در آمدن بلخ نخست مقصدی که بملتزمان بساط
 حضور معروض داشت این بود که یکی از بندگان معتمد بنظم صوبه
 بلخ معین گردد تا این ملک را بدو باز گذاشته بسعادت تقبیل
 آمتان خواقین پناه مستسعد گردد. این التماس دور از کار بی جای
 بی وقت بر خاطر خورشید متأثر بسیار گران آمد. و در جواب آن
 فرمان مقدس صادر گشت که هرگاه مکرر در محفل اقدس مذکور
 شده باشد که پس ازان که این ملک که فتح آن مفتاح تسخیر
 توران است بعنایت بیغایت دادار کار ساز داخل ممالک محروسه
 شود باو عطا خواهیم فرمود و اشکری که برای انجام این مرام باو
 همراه است امسال نیز با او دران ملک خواهد بود اظهار این
 خواهش ناروا و امنیت فاسزا باین زودی پیش ازان که این ملک نو
 کشته بضبط در آید و حصون و ثغور آن استحکام و انسداد یابد و
 تهنات جا بجا بنشینند و خاطر از حصول انتظام و اتساق بجمعیت
 گراید و معامله نذر محمد خان منقح گردد و اشکری که بتعاقبش
 رفته معاودت نماید و الوسات و اویماقات چغتایه که پس از فراوان

سال بدیرین آرزوی خویش که فرمان روائی صاحب و ولی نعمت قدیم دران دیار باشد رسیده اند و صاحب زاده گویان بهزاران شادمانی بتمنی دریافت ملازمت او روی امید بساحت بلخ آورده بدیند و عرصه آن مملکت از وجود بی سود اشرار نابکار و فجار تیره روزگار اوزبکان تنگ چشم ظاهر و باطن و المانان بی ایمان را پرداخته اید و رعایا و کشاورزان اتمالت یا بند بس ناپسندیده است - اگر طاقت بی التفاتی ما که کوه را از جا درارد و آسمان را از گردش باز دارد در خود می یابد دیگر بار بابر از این ملتطمس پردازد - والا پیرامون این التماس که سرمایه زیانکاری دین و دینی اوست و باعث برهم خوردگی کاری که بمحض عنایت الهی صورت یافته نگردد - و بودن بلخ بخود قرار دهد - و باستصواب امیر الامرا در نظم و نسق آن دیار - و نگاهبانی سکان آن از اهل تمر و فساد بنهجی که در جمیع امور طریقه انبیه عدالت و احسان مرعی و منظور باشد مسامی جمیده بتقدیم رساند - با وجود گزارش چنین مقدمات هوش افزا پادشاه زاده از خواب غفلت در نیامده بار دیگر عرضه داشت نمود که تا یک مرتبه باستلام سده سنیه کامرانی و عتبه علیه جهانبانی نرمد و مطالب و مقاصد خود را بحضور معروض ندارد بهیچوجه درین ملک نخواهد ماند - و بهادر خان و اصالت خان را که بعد از هزیمت نذر محمد خان و آواره شدن اوزبکیه از شبرغان باندخود راهی گشته بودند و بایستی یکماه بلکه بیشتر دران سرزمین برای بند و بست مهمات شبرغان و چیچکتو و میمنه و اند خود و تعیدین

دهم سال (۵۵۹) سنه ۱۰۵۶

حراس قلاع محال مذکوره و استحکام آن توقف مینمودند و خاطر از ضبط احشام آنجا فراهم می آوردند با خلیل الله خان که بعد از شنیدن فزونیی سپاه نذر محمد خان از بلخ بکومک این دو سردار معین گشته بود و پس از کارزار در موضع چارباغ که میان اندخود شبرغان است باینان پیوسته از چارباغ مذکور باز گردانیده نزد خود طلبید - که بلخ را بآنها سپرده خود متوجه درگاه عرش اشتباه گردد - و ازین خواهش بی موقع پادشاهزاده اکثر اسرا و منصبداران همراه نیز از محبت عزیزی موطن و استیلا طبع و خواطر باوضاع مواد اعظم هندوستان و استیلاش بواطی و ضمایر از اطوار مردم بلخ و بدخشان و مضرت آب و هوایی آن ولایت اراده مراجعت نمودند - و ایند معنی سبب شکستگی دلهای رعایا و پربشانی احوال سپاه و توقف احشامی که از اطراف و جوابد در بدلیخ نهاده بودند گشت - و مردم لشکر از دید این تذبذب دست تطاول بمال رعایا دراز نمودند - و چون ایند معنی مکرر بعرض مقدس رسید انحراف خاطر اقدس رو باز دیار نهاد - و پادشاهزاده را از اصرار برین اندیشه ناسزا نخست به تغیر منصب و قبول صوبه ملتان تادیب فرمودند *

ارسال نوئین والا تمکین سعد الله خان از پیشگاه
حضور برای تنسيق ملک بلخ و تنظیم احوال
سپاه و رعایا

چون خدیو دور بدین چاره اصلاح احوال شوریده بلخ در فرستادن

سال بدترین آرزوی خویش که فرمان روائی صاحب و ولی نعمت
قدیم دران دیار باشد رسیده اند و صاحب زاده گویان بهزاران شادمانی
بتمنی دریافت ملازمت او روی امید بساحت بلخ آورده بیایند
و عرصه آن مملکت از وجود بی سود اشرار نابکار و فجار تیره روزگار
اوزبکان تنگ چشم ظاهر و باطن و المانان بی ایمان را پرده بسته
و رعایا و کشاورزان اتمالت یا بند بس ناپسندیده است - اگر
طاعت بی التفاتی ما که کوه را از جا درارد و آسمان را از گردش
باز دارد در خود می یابد دیگر بار بابر از این ملتممس پردازد - و الا
پیرامون این التماس که سرمایه زیانکاری دین و دینی اوست و
باعث برهم خوردگی کاری که بمحض عنایت الهی صورت یافته
نگردد - و بودن بلخ بخود قرار دهد - و باستصواب امیر الامرا در نظم
و نسق آن دیار - و نگاهبانی سکان آن از اهل تمرد و فساد بنهجی
که در جمیع امور طریقه انبیه عدالت و احسان مرعی
و منظور باشد مسامی جمیده بتقدیم رساند - با وجود گزارش
چنین مقدمات هوش افزا پادشاه زاده از خواب غفلت در
نیامده بار دیگر عرضه داشت نمود که تا یک مرتبه باستلام
سده سنیه کامرانی و عتبه علیه جهانبانی نرود و مطالب و
مقاصد خود را بحضور معروض ندارد بیجوجه - درین ملک
نخواهد ماند - و بهادر خان و اصالت خان را که بعد از هزیمت
نذر محمد خان و آواره شدن اوزبکیه از شبرغان باند خود راهی
گشته بودند و بایستی یکماه بلکه بیشتر دران سرزمین برای
بند و بست مهمات شبرغان و چیچکتو و میمنه و اند خود و تعمیدن

دهم سال (۵۵۹) سنه ۱۰۵۴

دراس قلاع محال مذکوره و استحکام آن توقف مینمودند و خاطر از ضبط احشام آنجا فراهم می آوردند با خلیل الله خان که بعد از شنیدن فزونگی سپاه نذر محمد خان از بلخ بکومک این دو سردار معین گشته بود و پس از کارزار در موضع چارباغ که میان اندخود شبرغان است باینان پیوسته از چارباغ مذکور باز گردانیده نزد خود طلبید - که بلخ را بآنها سپرده خود متوجه درگاه عرش اشتباه گردد - و ازین خواهش بی موقع پادشاهزاده اکثر اصرار و منصبداران همراه نیز از محبت عزیز می موطن و استیضاس طبائع و خواطر باوضاع سواد اعظم هندوستان و استیکاش بواطن و ضمائر از اطوار مردم بلخ و بدخشان و مضرت آب و هوایی آن ولایت اراده مراجعت نمودند - و ایند معنی سبب شکستگی دلهای رعایا و پریشانی احوال سپاه و توقف احشامی که از اطراف و جواسب در بدلیخ نهاده بودند گشت - و مردم لشکر از دید این تذبذب دست تطاول بمال رعایا دراز نمودند - و چون ایند معنی مکرر بعرض مقدس رسید انحراف خاطر اقدس در باز دیان نهاد - و پادشاهزاده را از اصرار برین اندیشه ناسزا نخست به تغیر منصب و قبول صوبه ملتان تادیب فرمودند *

ارسال نوئین والا تمکین سعد الله خان از پیشگاه
حضور برای تنسیق ملک بلخ و تنظیم احوال
سپاه و رعایا

چون خدیو دور بدین چاره اصلاح احوال شوریده بلخ در فرستادن

یکی از بندگان معتبر معتمد مزاج شناس کردان که همگنان از گذار و کردار او اعتبار برگرفته از رضا و شکایت او راجی و خایف باشند منحصر دیدند مدار المهای علامی معد الله خان را با آنکه از دنور رازدانی و شیوا زبانی و کثرت عواطف و عنایات دوری او از پیشگاه حضور روا نمیداشتند قرار دادند که بدلیخ بفرستند - و حکم فرمودند که اگر پاشاهزاده ازین اراده بی جا متندم نگشته باشد او را بپند - و حکومت صوبه بلخ را به بهادر خان و اصالت خان باز گذاشته امتیصال اهل تهر و فساد به بهادر خان که بحماست و حمیت اتصاف دارد و سردار جمعیت دار است - و کارسپاه و خزانه و داد و ستد و پرداخت احوال رعایا و ساکن آن دیار باصالتخان که بمزاج آشنای و فهمیدگی و احسن سلوک موصوف است مقرر سازد - تا برهنه مائی پادشاه دور بین و شهنشاه صواب گزین در امضای امور ملک داری هرچه باید کرد بموافقت و موافقت یکدیگر بروی کار می آورده باشند - و اگر نجابت خان ولد میرزا شاهرخ که اسلاف او بوسیله نیکو خدمتی این دردمان تاج بخش تخت ستان بحکومت بدخشان کامروا بودند صوبه داری آن ملک را از عنایات عظیمه دانسته بخواهش تمام مستقبل شود این خدمت را بدو تفویض نماید - و اگر از پست قطرتی و بیدلی در رفتن بجای آبا و اجداد خود که قابلیت آن ندارد استادگی کند قلیچ خان را با سپاهی که درکار داشته باشد بنظم بدخشان و توابع آن و رستم خان را با جمعیت شایسته بحفظ اندخود و مضافات آن معین گرداند و برای نگاهبانی هر یکی از قلاع و محال توابع بلخ بصوابدید

بهدار خان و امالتخان و بجهت ضبط هر کدام از حصون و مواضع حدود بدخشان باتفاق صوبه دار آنجا یکی از معتمدان را با هر قدر منصبدار و احدی و برق انداز و پیداده تفنگچی که لایق داند تعیین کند - و باهتمام کل اهل بدخشان نیز یکی از بندگان جد کار دیانت دار امنات گزار بفرستد - و باحوال سکنت آن دیار پرداخته و تحقیق جمع و حاصل آن ولایت نموده هر جا در جمع پیشین آن تخفیف ناگزیران داند بدهد - و برای تلافی نقصانی که بزرگران و باغبانان و فالیزبانان در زراعات و بساتین و غالیزها از عساکر ظفر مآثر کشیده باشند زر نقد از خزانه عامره برساند - و بمنصبداران نقدی که در آنجا خواهند بود سه ماهه پیشگی - و بمنصبداران جاگیردار باندازه جمعیت هر قدر مناسب داند از خزانه عامره برسم مساعدت تن کند - و برخی بندگان جاگیر پزوه را برطبق دستوری که در حضور اقدس قرار یافته از امکنت مفتوحه تیول تنخواه نماید - و بهرام و عبدالرحمن پسران نذر محمد خان را با رستم محمد ولد خسرو که در بلنج می بود و همگی وابستگان درونی و بیرونی خان مذکور همراه راجه بیتهداس و خلیل الله خان و لهراسپ خان که پادشاهزاده مراد بخش پسران و نبیره نذر محمد خان را با و سپرده بود و مهیص داس را تهوور بآستان جهادانی روانه گرداند - و از اسباب و اسبان و شتران نذر محمد خان آنچه شایسته فرستادن باشد مصحوب بندهای معتمد که بحکم اقدس روانه درگاه فلک بارگاه باشند بدفعات ارحال دارد - و ضبط جانوران شکاری از شنقار و باز طویغون و غیرهما و آوردن آن بمعهد میرزا نوذر صفوی قوش بیگم مقرر سازد - و برای

مرمت و استواری حصار بیرونی و قلعه درونی بلخ از بیلدار و دیگر
 عمله هرچه درکار باشد نوکر و اجوره دار از روی تاکید بکار و بار ارد
 و از خواجها و علما و مشاهیر بلخ هرکه سزاوار حضور توایم سریر
 خلافت باشد و از نوکوان خان هر کس به بندگان درگاه عرش اشتباه
 رجوع آورده باشد یا بدست افتاده مانند طاهر بکول که از روی
 اخلاص و اعتقاد داخل دولتخواهان گردیده و بالتون پروانچی و
 چوپک بیگ و هردو داماد عبد الرحمن دیوان بیگی که یکی از
 انها برادر زاده ارست قندز می بیگ نام با دیگر برادر زاده اش
 عبد الله بیگ پسران عبد الرحیم بیگ که در سلک بندها منسلک
 است روانه آستان خواقین مکان گردانیده بدیگران که در انجا
 ولایت اند نوشتجات استمالت بفرستند - و از بندهای پادشاهی سوای
 جمعی که یرلیغ طلب آنها صدور یافته که هرکه خواهش آمدن کند
 به بیم و امید و وعد و وعید ازین اراده باز آرد - و هرکه بمنفع او
 ازین آرزو در نگذرد یا از خدمتی که دران صوبه بدو تفویض نماید
 سر باز زند او را بتغییر منصب و جاگیر متنبه گرداند و خدمتگزاری
 و اخلاصمندی و جان سپاری هرکه بروز ظاهر شود در باب او اضافه
 منصب و جزان التماس کند - و چون از روایتی روپیه در آن ملک و
 بر افتادن خانیه که از دیر باز مدار بیع و شرای آن دیار بران
 بود اهل بلخ و بدخشان در سواد معاملات با اهل ماوراء النهر فی
 الجمله حرج می کشیدند - از انجا که درین درگاه راستان و راست
 کاران جز راستی و راحت کاری را روز بازار نیست مقرر شد که
 خانیه را که خواندین توران به مهر آغشته سکه زده بودند در دار

دهم سال (۵۴۳) سنه ۱۰۵۶

الضرب بلخ گذاخته بقدر مسی که دران در آورده اند نقره افزوده
وزن آنرا برابر ربع روپیه مقرر گرداند - و بگرامی سکه پادشاهی و
باسم شاهي مسکوک و موسوم ساخته رواج دهد - اگرچه بندگان این
درگاه دین پناه ایرانی و غیر آن بمطاعت خلیفه زمان و مطاوعت
خدیدو دران بر عقاید حقّه مستقیم اند - و از معتقدات باطله اهل زریع
و هوا مستتر - لیکن چون از دیر باز میان اوزبک و قزلباش از تخالف
مذهب عداوت بجائی رسیده که بیچوجه موافقت و موافقت
صورت پذیر نیست خدیو دین و دولت تنظیم و تنسیق صوبه
بلخ را بامیر الاسرا با آنکه بیمن بندگی این درگاه در زمره اهل
سنت و جماعه در آمده مذاصب ندانسته باو تفویض نه نمودند -
و چون از حرکت بی موقع پادشاهزاده مراد بخش و چندی
دیگر از لشکر ظفر طراز جمعی کفیر از طوایف المان بجزارت پر
خسارت از آب جیحون گذشته در بعضی حدود بدخشان و محال
دیگر سرشورش نهاد بفساد برداشته بودند چنانچه رقم پذیر خواهد
گشت حکم مقدس شد که بعد از رسیدن علامی ببلخ امیر الاسرا
بقندز شناخته به تنبیه آن گروه فتنه پژوه بپردازد - و خرمن حیات
گروهی به آتش تیغ آبدار خاکستر ساخته بقیة السیف را از آب
جیحون بگذراند - و از آنرو که ناظم بدخشان را برای سربراهی
مهمات خود و همراهان چندی در بلخ توقف خواهد شد تا رسیدن
او در قندز باشد بعد ازان که صوبه دار مزبور بدخشان آید بصرب
کابل که نظم آن بدو تعلق دارد راهی گردد - سخن کوتاه پادشاه دانا
نواز دانش پرور همگی مراتب مذکوره و دیگر آنچه در کار گزاری و

ملک داری درکار باشد بعلاصی ارشاد نموده او را بعزایت خلعت
خاصه و جمدهر مرصع باپهلوتاره و شمشیر خاصه و در اسب از
طویلۀ خاصه با زین طلا و مطلا مر بلند گردانیده شب پنجشنبه
بیست و ششم جمادی الثانیه با جمعی از بندگان رخصت فرمودند
و بهادر خان را بار سال شمشیر مرصع مصحوب علاصی عز افتخار
بخشیدند - و به سید فیروز برادر زاده سید خانجهان حکم شد که با
چندی از سادات منصبدار بیست و پنج لک روپیۀ خزانه برای
علوفۀ سپاه و مصالح دیگر از راه پنجشیر به بلخ رسانیده بر گردد -
و خان والا مکان بحکم اقدس از راه خنجان که هر چند دشوار گذار
است اما از سبل دیگر نزدیکتر است در عرض یازده روز شتافته
شب دوشنبه هشتم رجب بلخ رسید - و باختر برج خلافت برای
فسخ عزیمت معادلت که موجب نارضامندی قبلۀ دین و دنیا
بود کلمات نصیحت آمیز هوش انگیز پدید نمود - و چون اثری
بر آن مترتب نشد تمام بندهای پادشاهی را منع کرد که بخانۀ
پادشاهزاده نروند - و بهادر خان و اصالتخان را تسلیم صوبه داری
بلخ فرمود - و باتفاق ایشان شروع در انجام مهمات و تعین حارسان
قلاع و تهانه داران و انجاز مقاصد آنها نمود - و چون نجابت خان
بعد از گفت و شنید فرادان دل بصوبه داری بدخشان نیارست نهاد
قلیچ خان را با نظر بهادر و نور الحسن بخشی احدیان با دوهزار
احدی و چندی دیگر که جمعیت شان نزدیک پنج هزار سوار بود
به بدخشان - و رستم خان را با راجه پهار سنگه و راجه دینی سنگه
و چندرمن بندیله و دولت خان ولد الف خان و محمد قاسم داروغه

دهم سال (۵۶۵) سنه ۱۰۵۶

توبخانه با دوهزار سوار تفنگچي و خوشحال بيگ ولد ميرزا شرف
الدين حسين وهاشم بيگ كاشغري وعربان و ميدانيان كه جمعيت
آنها نيز قريب پنجهزار سوار بود باندخود و مضافات آن راهي
گردانيد - و شاه بيگ خان را از تغيير اهتمام خان كه سلوك نيك
نداشت بغوري تعيين نمود - و حراست ميمنه را با نواحی آن به
شاد خان و قلعه دارى اندخود بعهده دولتخان ولد الف خان و
ضبط خان آباد به حیات ترين - و خبردارى رستاق به خنجر خان و
كلاآت شبرغان بجبار قلي ككهر و مراد قلي سلطان ككهر - و سرپل
و سان چار يك بخوشحال بيگ كاشغري با ديگر كاشغريان - و آنچه
بشاهمان پكهلينوال - و خلم بخواجه عبدالعزیز ولد صفدر خان و دره كنز
به بهار نواحاني - و بابا شاهو به محمد شاه قديمي - و مومن آباد
به شيخ فتح الله خويش مبارز خان - و ابديگ و موضع سلطان بايزيد
با فلاتون بيگ و ارسلان بيگ ارلات - و رباط ريزگان به پسران همت
خان - و آستانه علويه بنظام ميواتي - و نارين بشاه محمد كرز بردار -
و خنجان بميرك بيگ خنجانبي - و موضع دوشاخ بعبدالغفور بيگ
يكه ارلنگي - و فتح آباد بفرخ حسين خراساني - و كلنه و كرگان
باگرسين كچهوايه - و قريشك بمحمدزمان ارلات - و اندراب بقمم بيگ
ميربرار و كولاب بجلال الدين محمود دروازي مقرر گردانيد - و از
خلوص اخلاص و رسوخ عقيدت شب از روز و خواب از بيدارى باز
ندانسته در عرض پديست و در روز همگي خدمات ماموره را بنهجي
كه از پيشگاه ارشاد پادشاه مرشدان و مرشد پادشاهان تلقين و تعليم
يافته بود بروى كار آورد *

اکنون بنگارش و قایمی که در بدخشان رو داده بود می‌پردازد -
 از عرضه داشت راجه راجوپ بمسامع حقایق مجامع رسید
 که بیست و یکم جمادی الثانیه راجه مذکور در قندز آگهی
 یافت که جمعی از المان از آب خواجه پاک که خلیجی است
 از دریای جیحون باین سو عبور می‌نمایند - بمجرد استماع این خبر
 جوقی از راجپوتان معتمد را برسم هراول پیشتر فرستاد - و خاطر
 از استحکام قلعه فراهم آورده با سید اسدالله و سید باقر و احدیان
 و جمعی دیگر متعاقب هراول راهی گشت - المانان زبون کش
 فرصت جو که چندی از نوکران سپاهیان را که برای هیمة و گاه
 بصحرا میرفتند هلاک گردانیده بودند - بعد از رسیدن لشکر فیروزی
 فرار نمودند - راجه با هم‌رهاان تعاقب نموده دو کوره نورید - درین
 اثنا گروهی دیگر از ان مناکیب که در کوها و تنگناها پنهان بودند
 برآمده بکند اوران اقبال در آویختند - بعد از گرمی هنگامه قتال
 جمعی ره گرای نیستی گشتند - و بقیه از بیم تیغ خونخوار دلاوران
 رو بگریز نهادند - پس از تعاقب ابطال لشکر فیروزی گروهی از آب
 خواجه پاک گذشتند - و فریقی تاب آتش شمشیر نیارده دران آب
 غرق گشتند - و راجه با هم‌رهاان مظفر و منصور برگشت - بعد از دو
 سه روز خبر یافت که المانان بخت بر گردیده هزیمت دیده
 بآستانه امام رفته اند - و جمعی دیگر بآنها پیوسته اراده دارند که
 باز بقندز برآیند - و چون جواسیس سپاه المانان را قریب پنج شش
 هزار سوار نشان میدادند راجه سر رشته تدبیر بدست داشته از قلت
 اعوان خود و کثرت غنیم جنگ صف مصلحت ندید - و بگه‌بانی

شهر که بمیامن انصاف و احسان اولیای این دولت. خدا داد آباد گشته بود و اکثر رعایای ملک بدخشان از بیم جور المانان بآن معموره پناه آورده بودند اهم دانسته جوقی از احدیان و تفنگچیان و پیادهای بندیل را بمحافظت قلعه باز داشت - و از چار طرف همجا احتمال در آمد این گروه فرصت پزوه بود بچوب و خار و غیر آن استوار گردانیده تفنگچیان بحراست باز گذاشت - و جمعی از راجپوتان را بر گماشت که بهر جانبی که مقاهیر هجوم کنند بکمک برسند - و خود شب و روز آماده کارزار می بود •

سیوم رجب مخاذیل قطغان مانند شاه محمد و قل محمد جیده چي و قاصم بای و محمد بدای و قرچه سرای که سردار اکثر المانان اند و بسیاری دیگر از اهل فساد که قریب پنج شش هزار سوار بودند سه فوج شده از انحاء شهر در آمدند - تفنگچیان از پس بارها و دیوارها بسیاری از اسب و آدم مدابیر را بتفنگ مجروح گردانیدند - مقاهیر از هیچ رو بجنگ روبرو پیش رفت کارندیده جابجا ایستاده تیر اندازی میکردند - قریب یک شهر کفداوران طرفین هر گرم قتال وجدال بودند - انجام کار مخذولان از استواری بند و بست شهر از جمیع جهات راه در آمد مسدود یافته با هزاران خجالت و ندامت برگردیدند - و از آب خواجه پاک گذشته باز بطرف آستانه امام مراجعت نمودند - و از آوازه رسیدن امیر الامرا آنجا نیز ثبات پا نورزیده با هزاران یاس از جلیحون گذشتند - در همین ایام میر قریش با میر عبد الله و میر حسن و میر کلان و دیگر اعیان کولاب حلقه بندگی درگوش جان کشیده در کولاب خطبه باسم سامی و القاب

گرامی پادشاه ممالک ستان خوانده جمعی از المان را که دران
نواحي بودند راندند - و مير مذکور با پنج ششی از کدخدایان معتبره
همراه جلال الدین محمود دروازي به بلخ شتافته مدارا مهمای
علامی را دید - علامی این جماعه را بنوازشهای پادشاهانه وعنايت
مناصب شایسته مطمین خاطر گردانیده رخصت داد که بموطن
رفته در آنچه دولتخواهی و خیراندیشی این دولت سرمدی باشد
مساعی جمیله بتقدیم رسانند - و نگذارند که اهل شورش و فساد تا
رسیدن قلیچ خان دست ظلم پرست را بجان و مال زیردستان
دراز کنند *

از وقایع صوب اندخود آنکه بعد از مرجعت بهادر خان
و اصالت خان حسب الطلب پادشاهزاده مراد بخش گروهی از
المان فتنه انگیز حوالی اندخود را تاخت نموده بودند - و خواجه
کمال ارباب اندخود که کدخدای باغیرت آن ملک بود و از سعادت
منشی و بختمندی در دولتخواهی این درگاه و الا جاه میکوشید
بقصد مدافعت آن جور پرستان با وجود قلت اعوان از حصار برآمده
بدرجه شهادت رسیده بود - درینولا که رستم خان بآن صوب روانه شد
پانزدهم رجب که از کنار پل خطب کوچ نمود قراران خبر آوردند
که در پنج گروهی بسیاری از المان فراهم آمده اند - خان مذکور
بشفقتن این خبر خود بادیگر همرها قول شده محمد قاسم داروغه
توپخانه را با دو هزار سوار تفنگچی هراول کرده راهی گشت - درین
میان کس خسرو بیگ ترکمن قوش بیگی نذر محمد خان که سردار
ترکمنان بود آمده از جانب او ظاهر ساخت که جمعی از ستم

دوم سال (۵۹۹) سنه ۱۰۵۶

پیشگان فساد کیش که اویماقات این حدود را تاخته مال و مواشی را بغارت برده اند میخواستند که بریورت من ببرزند چون مرا جز بندگی و خدمتگذاری بندگان این درگاه در سر نیست امیدوارم که کومک نموده از شر این اشرار فجار رستگاری بخشند - و رستم خان که سه گروه نورزیده بود خود نیز آمده خان را دید - اتفاقاً مخانیل که آساری و اموال بسیار در پناه رباطی که دران حوالی است فراهم ساخته بودند و خود نزدیک آن برپشته ایستاده همین که سپاه ظفر دستگاه نمایان شد بطریقی که دران گروه غدر بژوه متعارف است همه یکبار جلوریز بر فوج هراول تاخت آوردند - کندانران نبرد جو پای غیرت فشرده و دست جرات کشاده بسر دادن بان و تغنگ پرداختند - و مبارزان قول نیز در رسیده بضرب تیغ و طعن سنان و زخم تیر و تغنگ جمعی را مقتول و لختی را مجروح ساختند - و تتمه را براه فرار انداختند و تارباط غوطی تعاقب آن فجار نموده همگی اشرار با آنچه از اسب و شتر و گاو و گوسفند و جز آن بغارت برده بودند ازان فموق گرفتند و در رباط آنقدر توقف نمودند که تاراج کشیده های احشام آگاه شده از اطراف و جوانب رسیدند - و اموال خود را شناخته متصرف گشتند - الماذانی که در حدود شبرغان فراهم آمده بودند به دین دستبرد غزاة دین رهگرایی بادیة ناکامی گردیدند - خسرو بیگ دران روز تلاش گردانه نمود - و بقلاوزی بخت بیدار در سالک بندگان این دولت خداداد در آمده با قبیلۀ خود همراه رستم خان به اندخود رفت و بالتماس رستم خان از بارگاه

گردون جاه بمنصب هزارعی ذات و پانصد سوار سر بلند گردید *
 نبذی از احوال خسرو بیگ آنکه او در سن پنج شش
 سالگی با سیوری افتاده بود - نذر محمد خان او را خریده در مقام
 تربیت شد - و بهرور ایام خان را از حسن صوری و معنوی
 باو علاقه محبت بهمرسید - و چون اورکنج چنانچه گزارده آمد
 مسخر نذر محمد خان گردید و کدخدایان او یماق ترکمن که
 در حدود اورکنج بودند نزد خان آمدند و خسرو بیگ را شناخته
 گفتند که این از قبیلۀ ماست و پدرش از معتبران این قوم بود - خان
 او را سردار اویماق ترکمن ساخت *

از سوانج آنکه چون رستم خان از دو گروهی خواجه دو کوه
 که دران جا فرود آمده بود باندخود راهی گشت خود بالختی
 از همهران قول شد - و راجه پهاژ سنگه را با مردم او و جمعی
 از تفنگچیان هراول ساخت - و محمد قاسم میر آتش را با مردم
 توپخانه نگاهبانی خزانه که برای مواجب بندهای نقدی
 همراه بود گماشت - همین که ازان بیابان بی آب سه چهار کوه
 نور دیده آمد پیاده خبر آورد که المانان اسپ صاحب مرا از من
 کشیدند - و یکی از همهران مرا به تیر زخمی ساختند - رستم خان
 محمد قاسم را با برق اندازان و هاشم بیگ کشغری و چندی دیگر
 بمدافعۀ مقاهیر معین گردانیده کس نزد هراول و چنداول فرستاد
 که پیش و پس ارد و را نیک پاسبانی نموده لختی تونف
 گزینند - درین میان سواری از راجه دیدی سنگه تاخته رسید که
 میان راجه و المانان جنگ در پیوسته بود - و فیروزی نصیب دلاوران

دهم سال (۵۷۱) سنه ۱۰۵۶

نصرت شعار گشت - کیفیت حال آنکه جمعی ازین گروه بی شکوه که در لباس کنداوران بدزدی و رهنزی کارپیش می برند خود را بدنبال اردو رسانیده یکه قطار شتر بار را بردند - راجه بعد از آگهی تاخته شترانرا خلاص کرد - پس از طی لختی مسافت بقصد تعاقب قریب هزار و پانصد سوار ازان غدر گزینان که در پس پشته قیام داشتند بهمدیگر پیوستند - و سه فوج شده راجه را از سه طرف در میان گرفتند - راجه با آنکه از دویست سوار زیاده همراه نداشت دران هنگامه حماسه و حمیت داد تهور داده جمعی را مقتول و برخی را مجروح گردانید - و چندی از راجپوتان که بعضی ازان خویش او بودند بعد از کوششهایی مردانه جان در باختند - و از هجوم مقاهیر کار بر راجه تنگ گردید - و او قرار بمردن داد - درین ضمن سپاهی لشکر محمد قاسم و همرهاں او که در هوای گرم و ریگ بوم تفته نزدیک سه گروه تاخته خود را بسیار بوقت رسانیده بودند نمودار شد - مخازیل پای ثبات از دست داده رو بفرار نهادند *

اکنون وقایع حضور بر می نگار

بیدست و ششم جمادی الثانیة مهین پور خلافت که بموجب فرمان طلب از جهانگیر آباد معروف به هرن مناره بشبگیر و ایوار در شانزده روز قطع مراحل و طی منازل نموده در حوالی کابل رسیدند سعید خان بهادر ظفر جنگ و صدر الصدور سید جلال بحکم اقدس پذیره شده به پیشگاه حضور سراپا نور آوردند آن کامگار پس از احراز شرف ملازمت سراسر سعادت هزار مهر نذر گذرانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه مفتخر گشتند *

بیست و نهم [جمادی الثانیه] پادشاهزاده و الاتبار مراد بخش
را پسری بوجود آمد - و بساطان محمد یار موموم گردید *
غره رجباً بسید محمود واد خان دوران بهادر نصرت جنگ
برای سرانجام مواد ازدواج با صبیغه عبد الله خان بیست هزار روپیه
نقد عنایت شد *

دستوری یافتن میر عزیز بصوب ایران نزد نذر محمد خان

چون نذر محمد خان از شاه راه کعبه سداد رو بر تاقته بصوب
ایران شتافت چنانچه گزارش پذیرفت خاقان کرم گستر که شکیمت
والای این برگزیده پروردگار بر اقتناء مفاخر و نشر مآثر مفطور است
بمقتضای عموم خیر سگای و شمول صواب پسلیجی خواستند که اورا
بر آنچه پیش نهاد همت فلکی ارتفاع از انواع رافت و عطوفت
و دیگر مراتب مروت نسبت باو بود آگاه گردانند - بنابراین میر عزیز
ملازم مهین خلف خلافت را که سابق از قبل آن کامگار بخت بیدار
نزد نذر محمد خان ببلخ رفته بود بعنایت خلعت و انعام چهار
هزار روپیه نوازش فرموده هشتم این ماه اورا برسالت پیش وی
فرستادند - و گرامی نامه عاطفت مشحون که حسب الحکم علامی
سعد الله خان انشا نموده و نقل آن درین نسخه معالی مرقوم
میگردد با مکتوب پادشاهزاده بلند قدر که باشا زاده والا نکشته بودند
مصحوب او ارسال داشتند *

تقل نامه

تا نظام عالم و قوام بنی آدم بوجود تمام سود سلاطین معدلت
 آئین - و خواقین نصفت گزین - منوط است - و نفاذ اوامر و نواهی
 الهی بقدرت و استیلا و تنفیذ و اجرای این برگزیده‌های پروردگار
 و بزرگ کرده‌های آفریدگار مربوط - ذات خجسته آیات سلاله خوانین
 بلند مکان - علاله خواقین رفیع الشان - نفاذ خاندان دولت - عضاده
 دودمان شوکت - قره باصره عظمت - غره ناصیه حشمت - بدر آسمان
 رفعت شمس فلک عزت - مورد الطاف یزدان - طراوت چمن چنگیز
 خان - باحراز برکت - وادراک معادات - موفق باد - خامه مشک نام
 پس از نگارش سلام سلامت انجام بگزارش مطلب میگیرید که سابقا
 بمسامع حقایق مجامع رسیده بود که در حین که دره التاج سلطنت
 کبری خلف الصدق خلافت عظمی فروغ دودمان دولت و اقبال
 نیر برج ابهت و جلال - پادشاهزاده کامکار نامدار بلند مرتبت عالی
 نسب و الاعتبار مراد بخش بنواهی بلخ میرسد آن صفوه سلسله صفا
 دراز می سماء ابهت - لالی دریای بسالت - بهرام سلطان و سبحان
 قلی سلطان گرمی اخلاف را باستقبال آن والا کهر میفرستند - و آن
 موید بختیار بآئین گزیده و طرز پسندیده - پیش آمده رخصت
 انصراف سامی خدمت آن خان والا مکان می نماید - و چون آن
 قره العین خلافت کنار بلخ منزل میگزیند ظاهرا از قدر نشناسی
 آن نوباره بومنان سلطنت که مقتضای حوادث سن و عنفوان
 شباب است و از غفلت و مساهله ریش سفیدان بعضی اداهای
 ناهنجار دور از کار مثل در آمدن رستم خان بقلعه باخ باوجود بودن

آن خان والاشان دران که موجب نفرت خاطر و وحشت طبعیت آن
 خان بلند مکان تواند بود و استماع آن بر طبع سروت سرشت فتوت
 دوست گران آمد سرزده باشد - و طایفه کج گرای دبر از دور بیزی
 آن رفیع القدر را برین میدارند که از بلخ بر آمده بسمت شبرغان
 روند - ذات اقدس مادرانجا می بایست تا داد قدردانی می شد
 قدر خداوندان قدر ارباب قدر شناسند - و فضل اهل فضل اصحاب فضل
 لیکن ازان خان منیع الشان باقتضای عقل معامله فهم و خرد
 صواب اندیش متوقع این بود که بعد تحقیق ادای نا ملایم بی
 ملاقات پادشاهزاده از بلخ بجانب این نیازمند درگاه بی نیاز متوجه
 میگشتند که هم سلامت در گرو آن بود - و هم بهبود کار دران - اما
 سبقت تقدیر را که بمقتضای آن هنوز بقدر مشقت و تعب باقی
 ماند چه تدبیر بر هر تقدیر انهاء ما فی الضمیر ناگزیر نشاء سروت
 شناخته بابر ازان پرداخته میشود - مکنون خاطر مهر ناظر آن بود
 که ساحت ولایت بلخ را که از آشوب حوادث غبار فتنه و فساد
 داشت برفت و روب تدبیرات صایده و انکار ثاقبه پال نموده و بی
 راهه روان کافر نعمت حقوق شناس را بجزا رسانیده با نقد و جنسیکه
 که در قلعه بلخ بود بقبضه قدرت آن نثاره خاندان عز و علا در آورده
 مقرر نموده شود که آن علاه مسجد و مکارم طوایف باطل کیش
 جفا اندیش تباه کار نکوهیده کردار امانان را که به انکار دادار جان
 آفرین - و اهانت قران مبین - و جحد رسول امین - صلی الله علیه و
 علی آله و صحبه اجمعین - تا باغماض عین از حقوق ولی نعمت
 خویش چه رسد - و قتل هزاران نفس بی گناه و هتک حرمت و

ناموس عباد الله اماده جهنم گشته اند - دران دیار بار ندهند - و همواره لشکری گران با کمال توزک در بدخشان مستعد و مهیا باشد - که هرگاه آن صدر نشین محفل اعتلا را در بلخ مهمی رو دهد یا اراده تسخیر ماوراء النهر مصمم گردد عذو الطلب بلا توقف شتافته لوازم خدمت و همراهی چنانچه باید بتقدیم رسانند - چه پیش نهاد همت جز حصول نام نیک مطلبی دیگر نیست - هرچند بعض چهره کشایان اسرار سلطنت فرمان روائی و استیلا و صولت را بگو شناسند - اما پیش همت بلند بهمت این دست پرورد ازای عنایت این معنی بمراتب ازان بکوتر است - درینولا معروض افدس گشت که آن برارنده مسند خانی از شبرغان باید خود رفته قاسم نبیره خود را که درانجا بود همراه گرفته با معدودی براه چول و بیابان بمرور شتافتند - ازانجا که از نیکان بجز نیکمی نیاید - و بر ذمه جبلت سراسر امالیت و فطرت سراپا مروت ما پاس ناموس و حفظ حرمت عوام الناس لازم و محتتم است - فکیف الخواص - علی الخصوص درحینی که اعتماد بر دینداری و حق پرستی و راستی و درستی ما نموده باشند - قصد مقدس آنست که مذسوبان و متعلقان آن بقاوه خواین را به نیکو ترین وجهی و شایسته ترین طرز با سامانی لایق و سرانجامی مناسب در هر جا که توقف گزیده باشد فرستاده آید - درین صورت اگر معتمدی بجهت بردن ایشان از انصوب بیاید اولی است والا آگاه سازند تا متدینی ازین طرف بجهت رفاقت اینها معین گردد - تا آن وقت جمیع بردگیان حریم عفت - پیش کراکب سماء رفعت - انوار حدیقه عزت خسرو سلطان و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان

آن خان والاشان دران که موجب نفرت خاطر و وحشت طبعیت آن
 خان بلند مکان تواند بود و استماع آن بر طبع مروت سرشت فتوت
 دوست گران آمد سرزده باشد - و طایفه کج گرای دبر از دور بیذی
 آن رفیع القدر را برین میدارند که از بلخ بر آمده بسمت شبرغان
 روند - ذات اقدس مادرانجا می بایست تا داد قدردانی می شد
 قدر خداوندان قدر ارباب قدر شناسند - و فضل اهل فضل اصحاب فضل
 لیکن ازان خان منیع الشان باقتضای عقل معامله فهم و خرد
 صواب اندیش متوقع این بود که بعد تحقیق ادای نا ملایم بی
 ملاقات پادشاهزاده از بلخ بجانب این نیازمند درگاه بی نیاز متوجه
 میگشتند که هم سلامت در گرو آن بود - و هم بهبود کار دران - اما
 سبقت تقدیر را که بمقتضای آن هنوز بقدر مشقت و تعب باقی
 ماند چه تدبیر بر هر تقدیر انشاء ما فی الضمیر ناگزیر نشاء مروت
 شناخته بابر ازان پرداخته میشود - مکنون خاطر مهر ناظر آن بود
 که ساحت ولایت بلخ را که از آشوب حوادث غبار فتنه و فساد
 داشت برفت و روب تدبیرات صایده و افکار ثاقبه پاک نموده و بی
 راهه روان کافر نعمت حقوق شناس را بجزا رسانیده با نقد و جنسیکه
 که در قلعه بلخ بود بقبضه قدرت آن نثاره خاندان عز و علا در آورده
 مقرر نموده شود که آن علاه مسجد و مکارم طوایف باطل کیش
 جفا اندیش تباہ کار نکوهیده کردار المانان را که به انکار دادار جان
 آفرین - و اهانت قران مبین - و جحود رسول امین - صلی الله علیه و
 علی آله و صحبه اجمعین - تا باغماض عین از حقوق ولی نعمت
 خویش چه رسد - و قتل هزاران نفس بی گناه و هتک حرمت و

ناموس عباد الله اماده جهنم گشته اند - دران دیار بار ندهند - و همواره لشکری گران با کمال توزک در بدخشان مستعد و مهیا باشد - که هرگاه آن صدر نشین محفل اعتلا را در بلخ مهمی رو دهد یا اراده تسخیر ماوراء النهر مصمم گردد عذو الطالب بلا توقف شناخته لوازم خدمت و همراهی چنانچه باید بتهنیم رسانند - چه پیش نهاد همت جز حصول نام نیک مطلبی دیگر نیست - هرچند بعض چهره کشایان اسرار سلطنت فرمان روائی و استیلا و صولت را بگو شناسند - اما پیش همت بلند بهمت این دست پرورد ازای عنایت این معنی بمراتب ازان بکوتر است - درینولا معروض افدس گشت که آن برارنده مسند خانی از شبرغان باند خود رفته قاسم نبیره خود را که درانجا بود همراه گرفته با معدودی براه چول و بیابان بمرور شناختند - ازانجا که از نیکان بجز نیکمی نیاید - و بر ذمه جبلت سراسر امالیت و فطرت سراپا مروت ما پاس ناموس و حفظ حرمت عوام الناس لازم و محتتم است - فکیف الخواص - علی الخصوص درحینی که اعتماد بر دینداری و حق پرستی و راستی و درستی ما نموده باشند - قصد مقدس آبست که منسوبان و متعلقان آن بقاؤه خواہن را به نیکو ترین وجهی و شایسته ترین طرز با سامانی لایق و سرانجامی مناسب در هر جا که توقف گزیده باشد فرستاده آید - درین صورت اگر معتمدی بجهت بزدن ایدان از انصوب بیاید اولی است والا آگاه سازند تا متدینی ازین طرف بجهت رفاقت ایضا معین گردد - تا آن وقت جمیع پرد گیان حریم عفت - پیش کراکب سماء رفعت - انوار حدیقه عزت خسرو سلطان و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان

سنه ۱۰۵۶ (۵۷۶) دهم سال

که در خدمت لازم السعاده مشمول عنايات و اصناف تلطفات اند -
و بکمال احترام و فراغت و جمعيت خاطر مقرون هستند -
تحصيل مرضيات - الهی رفیق طریق باد *

میر عزیز باستعجال تمام راهی گشته و آن سوی فراره بجان نثار خان
پیوسته یرلیغ قضاانفاذ که از پیشگاه عنایت بخان مزبور ارسال یافته بود
رسانید - و چون دریافت که نذر محمد خان بصفاهان شاه (؟) ست
از راه تون و طبرس که بصفاهان نزدیکتر است پیش از جان نثار خان
روانه شد - پس ازان که میر مزبور بصفاهان رسید ازان رو که نذر محمد
خان که حقیقت رفتن او از اند خود بجایب ایران و مراجعت نمودن
و آمدن بحوالی میمنه با دیگر مقدمات در محل خود نگارش خواهد
یافت - از فرط سودا در صفاهان نیز توقف نموده بصوب خراسان
برگشته بود در صدد آن شد که از عقب راهی گشته هر جا دریابد
نامه را برساند - فرمان رزای ایران او را ازین حرکت باز داشته پیغام
نمود که درین هنگام که نذر محمد خان از شورش دماغ و آشفتگی
طبیعت سر رشته خرد گزینی و عاقبت بینی از دست و اهسته
است رفتن او نزد خان مسطور مصلحت نمی بینم - غالباً از وسلوک
پسندیده بوقوع نیاید - اولی آنکه چون آمدن جان نثار خان نزدیک
است چندی توقف نموده روز عید الضحی که ساعت ملازمت
او مقرر ساخته ایم همراه او مارا به بیند - و این معنی را بآستان
خلافت معروض داشته تا صدر حکم مقدس منتظر باشد - میر عزیز
بموجب آن کاربند شده حقیقت بدرگاه خواقین پناه عرض داشت
نمود - و تاورد جواب در صفاهان بنشست - بعد ازان که عرضه داشت

دهم سال (۵۷۷) سنه ۱۰۵۶

او پدای مریر جهان بانی رسید حکم اقدس بنفاد پیوست که اگر آن سرگردان بادیه ادبار را نصیبه از ملک داری و بهره از کامگاری می بود از دولت وصول این نامه نامی و صحیفه گرامی که دستور العمل سعادات دو جهانی و فهرست برکات جاودانی است محروم نمی شد اکنون در پی آن گم کرده پی رفتن شایستگی ندارد باید که بر رسیدن منشور مقدس از شاه رخصت شده روانه آستان خواتین پنجاه گردند *

نهم [رجب] بعین علی که تازه از ایران آمده بود چار هزار روپیه عنایت شد *

پانزدهم [رجب] سعید خان بهادر ظفر جنگ را بعنایت خلعت خاصه و اسب از طویل خاصه با زین طلا سرافراز ساخته بحکومت ملتان رخصت فرمودند - منصب اصالت خان باضافه هزاری ذات پنج هزاری ذات و چهار هزار سوار مقرر گردید - خواص خان بخلعت و جمدهر مرصع و صوبه داری قندهار و باضافه هزاری ذات و هزار سوار بمنصب چار هزاری چار هزار سوار و بمرحمت فیل - و حیات خان بخلعت و خدمت داروغگی مردم جلو از تغیر خواص خان و از اصل و اضافه بمنصب دو هزاری هزار سوار و راجه راجروپ باضافه پانصد سوار بمنصب دو هزاری دو هزار سوار - و از اصل و اضافه شادمان پکهلیوال بمنصب هزاری نهصد سوار - و جبار قلی ککهر بمنصب هزاری هشت صد سوار - عزافتخار اندوختند - خواجه عبد الرحمن و اد عبد العزیز خان را بخشی بدخشان گردانیدند - و بعنایت اضافه منصب نوازش یافت *

شانزدهم [رجب] بر اچه جسونت سنگه اسپ از طویلۀ خاصه
با یراق طلا عنایت شد - خلیل الله خان و غضنفر ولد الله و یردی
خان و محمد محسن ولد منصور حاجی از بلخ آمده کامیاب دولت
ملازمت گشتند - چون خلیل الله خان مامور بود که با راجه
بیتهل داس و غیره همراه توابع و اسباب نذر محمد خان بدرگاه
معالی آید و او یلغار کرده پیشتر رسیده بود حکم مقدس صادر شد
که بسرعت هر چه تمامتر مراجعت نموده بان جماعه ملحق گردند
و بآستان جهانداري همراه آید - و محمد محسن پسر منصور حاجی
را بعنایت خلعت و کمر خنجر طلا و شمشیر و اسپ با زین نقره
سرافراز گردانیدند - و بامی شاعر که تازه از دار السلطنه آمده قصیده
در تهنیت فتح بلخ و بدخشان بعرض اقدس رسانید هزار روپیه
انعام شد *

بست و یکم [رجب] سعادت خان قلعه دار ترمذ باضافۀ پانصدی
پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار و مرحمت نقاره
بر نواخته آمد - عاقل خان را بعنایت اسپ سر برافراخته حکم فرمودند
که مبلغ پانزده لک روپیه و هفتاد هزار اشرفی که مجموع بیست و پنج
لک روپیه باشد بشاه بیگ خان قلعه دار غوری رسانیده برگردد - و به
بهادرخان و اصالت خان فرمان شد که آنرا مصحوب جمعی
بدلخ طلبیده با بست و پنج لک روپیه که سابقاً سید فیروز برده بود
و همه پنجاه لک روپیه می شوند در وجه علوفۀ لشکر و دیگر ضروریات
صرف نمایند - رسید مسجد که ببانگ معین گشتند بود با برادران و ابراهیم
حسین ترکمان و بهادر سنگه ولد راجه جکت سنگه و گروهی دیگر

همراه عاقل خان دستوري يافتند - درين تاريخ ميرزا محمد ولد
مير بدیع مشهدي بمرحمت فيل بلند پایه گردید - شمس الدين
ولد نظر بهادر خوشگي را بخلمت و فوجداری دامن کوه کانگه از
تغیر مرشد قلبي عز افتخار بخشیده مرخص گردانیدند *

بیست و دوم [رجب] پادشاهزاده مراد بخش بموضع آنسرای
رسید - کورنش آن والا گهر ممنوع گردید - و از پدشاه جلال فرمان
شد که بشهر در نیاید - و تا انتهای عساکر منصور بدارالسلطنه لاهور
همانجا بوده بعد از روانه شدن رایات عالیات به پشاور رفته اقامت
گزیدند - بمیر نور الله که از بلخ آمده بود هزار روپیه عنایت شد *

بیست و پنجم [رجب] سه اسپ از طویل خاصه بایراق طلبه بهادر
خان و رستم خان و اصالت خان مصحوب شیر مرد خواجه مید
اتانی که ببلخ معین شده بود ارسال داشتند - و خواجه بعنایت
خلمت و انعام هزار روپیه نوازش یافت - حسین قلی بیگ آغر
را که آق سقال قوم خود و مرد فهمیده روزگار دیده است و با خسرو
از بدخشان آمده در سملک بندها منسلک گردید بعنایت منصب
و انعام دو هزار روپیه سرافراز ساختند *

شب بیست و هفتم [رجب] ده هزار روپیه مقرر لیلة المعراج
در حضور مقدس باصحاب احتیاج عطا فرمودند *

و بیست و هشتم راجه بیهتل داس و خلیل الله خان و لهرامپ
خان و مهیس داس راتهور پسران و متعلقان نذر محمد خان
و سه دختر اورا که از بلخ همراه آورده بودند با دوزن محمد یار که
دخترزاده دین محمد خان است و پسر پاینده محمد سلطان ولد ترسون

سلطان برادر جانی خان پدر دین محمد خان و ازان دوزن یکی
نخست زن امام قلی خان بود پس از و بنکاح محمد یار در آمد
در جلکای ما هرو فرود آورده دولت اندرز ملازمت گشتند - روز
دیگر صدر الصدور سید جلال بحکم والا تا خیابان پذیره شده بهرام
و عبد الرحمن را با رستم ولد خسرو بآستان سلاطین مکان آورد - خاقان
دریا نوال بهرام را بمرحمت خلعت خاصه با چارقب زر دروزی و جیق
مرصع و خنجر مرصع با پهلکتاره و منصب پنجهزاری هزار سوار
و دو اسب از طویلۃ خاصه با زین طلا و مطلا و ده تقوز پارچه از اقمشه
نفیسه و یک لك شاهي كه بیست و پنج هزار روبیه باشد نقد
و عبد الرحمن را بعنایت خلعت فاخر و جیق مرصع و خنجر مرصع
و اسب با ساز طلا و پنج تقوز پارچه - و رستم پسر خسرو را بخلعت و
اسب سرافراز ساختند - و خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان
و بالتون پروانچی خسرو خان بتقبیل عتبه اقبال فرق طالع برافراخته
بمرحمت خلعت مباهي گردیدند - و از وفور رافت پادشاه مهر
گستر عبد الرحمن را که خردترین برادرانست بمهرن بادشاهزاده
بخت بیدار سپردند تا در ظل عاطفت آن والا گهر تربیت یابد و
روزیانه او صد روبیه مقرر گردانیدند - و مستورات خان که سه منکوحه او
بودند یکی دختر اورازی - دیگر دختر بالقون پروانچی - میوم
مادر خسرو - و سه دختر یکی درمن شانزده - دیگری در سن چارده
میومین یک ساله - و سربهای نذر محمد خان را که همه قلماق اند
نواب عرش قباب فلک نقاب پرده نشین مرادق عظمت بیگم
صاحب باعزاز نزد خود طلبیدند - و انواع عواطف و اقسام مهربانی

مبذول داشته هرکدام را در خور مرتبه از لالی متلالي و پيرايهای
مرصع باصناف جواهر و نقود و اقمشه عطا کردند - و بتسلية خاطر
پراگنده همگان پرداخته فرمودند که ديگر تفرقه بخود راه ندهيد
که درين درگاه معدلت و جهانبناني بريختن آبرو و هتک حرمت
مردم مرومايه رضا ندهند چه جاي ديرين دودمانهای سلطنت - از کرم
عميم و فتوت جسيم خاقان کریم نزديکست که به نذر محمد خان
هرجا باشد برسيد - و تا اینجا هستيد بعزت و رفاهيت و جمعيت
تمام خواهيد گذرانيد - و حضرت خاقانی بذات را بارادۀ آنکه هرکه
شايستگی از دواج داشته باشد براي يکي از وزراي هماء خلافت
خطبه نمايند بحضور اقدس طلب داشته مشمول اصناف اعطاف
گردانيدند - و بهريک از جواهر و مرصع آلات و زر نقد و اقسام نفایس
فسايح انعام فرمودند - و هر سه دختر با مادران و ساير پردگيان پدر
بمکانی که براي اينان مقرر گشته بود دستوری يافتند *

ذکر امهات اولاد نذر محمد خان - والدۀ عبد العزيز خان که
بزرگترين فرزندان ست خانه زان قاضي تولک اندجانی است -
قاضی سابق بلخ - خواهر نذر محمد خان زوجۀ عبد الکريم سلطان
کاشغری اورا از قاضی ابتداع نموده بود - نذر محمد خان آن را درخانه
خواهر ديده بشغف تمام گرفته متصرف شد - و اکنون قريب
بيست سال از ممات او چپري گشته - والدۀ خسرو از اسافل
مردم بلخ است - مادر بهرام سيومين پسر لولي است و او نيز
در گذشته - والدۀ سبحان قلي چارمين پسر هم لولي است - بعد
از گريختن نذر محمد خان او و برخی از محتجبات خان در

خاهای مردم متواری شده بودند - هنگامی که بندگان این دولت خدا داد ابد بنیاد بجست وجو برداختند مخفی از بلخ بدر رفت - و از اجتماع آنکه اوزبکان پسر او را بعد از فرار نذر محمد خان نزد عبد العزیز خان برده اند خود را به پسر رسانید - مادر قتل محمد پنجمین پسر - و مادر هر سه دختر از ازماء قلماق اند که با دختران خویش بدرگاه معلی آمده اند - والد عبد الرحمن ششمین پسر نیز لای بود - و اورخت هستی بر بسته - نذر محمد خان زوجه عبد العزیز خان را که دختر عبد الرحیم خواجه جویداری ست از بطن خواهر باقی محمد خان و ولی محمد خان با دو دختر عبد العزیز خان که از همین منکوحه متولد شده اند و کوچ نظر بروتی و دختر او را در بلخ پیش خود نگاهداشته نزد آنها دستوری نمی داد همین نه طنطنه وصول انواع قاعره بگوش او رسید سه روز قبل از ورود عسکر منصور بساحت باخ پیش آنها فرستاد *

غره شعبان ماه پادشاه گیتی پناه بکلمشت محال دامن کوه کابل که بغزونی ریاض و وفور اشجار و کثرت اثمار و ریانی سبزه و روانی انهار بهشت آثار است توجه فرمودند - و از شکر دره عبور نموده باغ میر یحیی را بنزول اقدس سرسبز و شاداب گردانیدند - روز دیگر در اثناء راه نوردهی موضع فرزه را هیر فرموده باستالیف که بسرکار ملکه جهان مالکه گهیان نواب بیگم صاحب متعلق است و بهترین اماکن کوه دامن - و اقسام انگور فروان دارد - و بدشترا نکوری که به کابل می آرند از انجا است - تشریف قدوم ارزانی داشتند - و باغ فردوس آئین آن ثمره شجره خلافت را که چزارهاش سر بفلک کشیده

دهم سال (۵۸۳) سنه ۱۰۵۶

و نهري دارد نه آبشار ازان ريزان بغيض نزول نصارت تازه بخشيدند
و نواب كيوان جناب بمراسم نثار و پيشكش پرداخته شب هنگام
چون بامهای عمارات ده را كه بر دامن پته واقع شده و نشيمنهای
مرتبه بمرتبه آن از دور بغایت خوش نما است چراغان کرده بودند
حضرت جهانبدانی بر كریو محاذی قریه مذکور كه جوی خوشي
و چنار دلکشي دارد و كارگزاران سرکار نواب خورشید احتجاب آنرا
ترتیب داده اند و باوای گل و سبزه مملو است و بجهان نما موسرم
بر آمده بتماشای آن انبساط فرمودند *

سیوم ماه [شعبان] از استاليف بموضع ماما خاتون كه از مواضع
مشهوره كابل است تشریف آورده باغ قاضي محمد اسلم را بنزول
مقدس فیض آمود گردانیدند - روز دیگر مقارن دولت و انبال عمان
مراجعت بشهر مدعطف ساختند - و یرلیغ طلب گوهر اكلیل
سلطنت بادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر از بنگاله و اختر
برج دولت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از گجرات
بآستان خلافت بشرف صدور پیوست - و خدمت صوبه دارى
بنگاله باعتماد خان ناظم صوبه بهار غفایت نموده فرمان دادند
كه بتعجیل از پتنه به بنگاله بشتابند - و حكومت صوبه گجرات
بشایسته خان كه بضبط صوبه مالوه مى پرداخته مفوض فرمودند
و هزار سوار از منصب او دو اسپه سه اسپه گردانیده او را بمنصب
پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز ساختند - و ایالت
صوبه مالوه بشاه نواز خان مرحمت گشت - و منصب او باضافه
هزاری هزار سوار پنج هزارى پنج هزار سوار مقرر گردید - و نظم

سرکار چونپور از تغیر شاه نواز خان بمیرزا حسن صفوی تفویض یافت - و صف شکن پسرش را باضافه پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب دو هزاری هزار سوار سربلندی بخشیدند - و مصحوب او نقاره بمیرزا حسن عنایت نموده فرستادند - خلیل الله خان باضافه هزاری ذات بمنصب چار هزاری سه هزار سوار مفتخر گردید چون بموقف عرض اقدس در آمد که علامی سعد الله خان غره شعبان از بلنج براه خنجان که بهمان راه رفته بود روانه آستان خلافت خواهد شد و بایوار و شب گیر بدرگاه معلی می رسد خاقان بلده پرور از وفور عاطفت چار اسپ راهوار مسرج از طویل خاصه بقرا باغ فرستادند - اگر در اسپان سواری اونپرو نماند برین اسپان خود را ببارگاه کیوان مکن برساند *

پنجم شعبان علامی که در چار روز مراقبی و مصاعد صعب المرور این راه طی نموده از بلنج بکابل آمده بود سعادت استلام شده جهانپانی اندوخت و از انجا که بنظم و نسق صوبه برهم خورد بلنج از قرار واقع پرداخته و باراء صاییده و افکار ذاقیده سپاه و رعیت آنولیت را از پراگندگی باز داشته بود و همگی خدمات را مطابق حکم اقدس کمایفغی بانصرام رسانیده از پیشگاه نوازش بعنایت خلعت خاصه و باضافه هزار سوار بمنصب شش هزاری پنج هزار سوار سرافراز گردید - از سواران منصب رستم خان هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه گردانیده او را بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - درین تاریخ پسران نذر محمد خان را باوالدها و همشیرها دستوری شد که پیشتر بدار السلطنه لاهور

دهم سال (۵۸۵) سنه ۱۰۵۶

راهی گردند - تا از هجوم لشکر ستاره شمار درگذشتن مضایق جبال
و جسور انهار این راه محنت نکشند - و سلطان نظر برادر سیف
خان را مصحوب خسرو و لهر اسپ خان - و کرشاسب برادر اورا همراه
بهرام - و جمشید را که از غلامان معتمد درگاه عرش اشتباه است
بمحافظت و همراهی توابع نذر محمد خان رخصت نمودند -
لهر اسپ خان باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو
هزار سوار سر برافراخت - چوچک بیگ بعنایت اسپ با زین نقره
و انعام چار صد مهر نوازش یافت •

ششم [شعبان] عاقل خان که بغوری خزانه رسانیده
برگردیده بود احراز دولت ملازمت نمود - نجابت خان و میرزا خان
فبیرة عبدالرحیم خان خانان و ذوالقدر خان و برخی دیگر از بندگان
بارگاه جاه و جلال که با خیل و جمال و دیگر اشیاء نذر محمد
خان از بلخ آمده بودند شرف اندوز ملازمت اقدس گشتند -
محمد محسن پسر منصور حاجی را بمرحمت خلعت و انعام
پنج هزار روپیه برنواخته مرخص گردانیدند که ببلخ نزد پدر رود
و مصحوب او بپدر خان و اصالت خان دو اسپ از طویلۀ خاصه
با ساز طلا ارسال داشتند - سید اسد الله که با سید باقر برادر خود
حسب الحکم از قندز آمده بود بعنایت خلعت و منصب هزاره
ذات و هزار سوار از اصل و اضافه و اسپ و قاعه دارمی زمین داور
و سید باقر باضافه منصب مباحی گشته بدان صوب دستوری یافتند •
اکنون حقیقت ریاض و منازل ارم مشاغل دارالملک کابل برمی
نگارد - حضرت گیتی ستانی فردوس مکانی انار الله برهانه در

سرزمین بهشت آئین کابل هنگامی که این نزهت گاه را بانوار
 عدالت آن پادشاه رضوان بارگاه فرخ تازه بود باغ شهرآرا و چار
 باغ و باغ جلوخانه و اورته باغ و باغ صورت و باغ مهتاب و باغ
 آهوخانه و سه باغچه اطرافش احداث نموده بودند - و دیوارهای
 خام گرد این بساطین کشیده حضرت جنت مکانی که بار اول
 در سرآغاز سلطنت بکابل تشریف فرمودند حکم نمودند که
 پیوست باغ شهرآرا باغی مهیا سازند - و دران نهري بعرض
 بیست و هفت ذراع که رود کابل از مغرب سوآن درآمده
 رو بشمال براید از گچ و سنگ ترتیب دهند - و چون بانجام
 رسید آنرا بجهان آرا موسوم گردانیدند - سریر آرای جهانپای
 حضرت صاحب قران ثانی که بعد از جلوس ابد پیوند نخستین
 بار در دوازدهم سال اورنگ نشینی بکابل تشریف فرمودند باغ
 آهوخانه را که چنارها دارد بس بلند برورد معلی رشک بهشت
 برین گردانیدند - و چون عمارات این باغ نواحی آن که درایام
 دولت حضرت جنت مکانی ساخته شده شایسته نزول اقدس
 نبود آنرا به پردگیان مشکوی اقبال مرحمت فرموده تا قریب
 یک ماه درخیمه گذرانیدند - پس ازان منزل سعید خان بهادر
 ظفر جنگ که متصل باغ مسطور است و بهترین منازل کابل
 و درعرض این یک ماه برخی جاهای اصلاح طلبش مرمت یافت
 و لختی ضروری البنا ساخته آمد بنزول ارفع آسمانی پایه شد
 و تا روز نهضت الویة ملک گرا از دارالملک کابل بصوب هندوستان
 بهشت نشان محط دولت و اقبال بود - و چون فرازنده انیسر

دهم سال (۵۸۷) سده ۱۰۵۶

جهان بانی بحسن تدبیر چارداگ هندوستان را که از نظم و نسق انتاده بود و وسعت آباد این بوستان را که روبه برگ ریز نهاده بعمارت و فضارت باز آورده حرم زندگانی و حریم کامرانی ساخته اند فرمان دادند که همگی حیطان این بساطین و تمامش فشیمنها که لختی کهنه و رخی درخور این ریاض نبود از سر بسازند - و باغ شهر آرا خاصه گردانیده باغ جهان آرا بنواب مالک دران بیگم صاحب عنایت نمودند - درین هردو باغ دلکشای فردوس نما چنارها نظر فریب بیفندگان است - علی الخصوص شهر آرا که در آن چنار بسیاری فشانیده حضرت فردوس مکانی است همه در نهایت زیبائی و خوش نمائی و تفومندی بکمال رسیده - درین دو حدیقه انیقه در هر مکانی که قابل عمارت بود نشیمن دانشین طرح نموده جمعی که در فن عمارت آگهی داشتند باهتمام آن برگماشتند - در باغ شهر آرا سه جا عمارت حکم شد - یکی در وسط باغ مربع نشیمنی کشاده اطراف که اهل هندوستان آنرا چو کهندي گویند تمام از سنگ مرمر نومان میدان مشتمل بر شانزده ستون - چهار درمیان - و دوازده بر چار طرف آن تا هرگاه آن منزل بهشت آئین برورد و ممیزت امود فروغ تازه گیرد از چار سو چار جو که در وسط چار خبابان باغ جریان دارد با آبشارها و فوارها در نظر خورشید اثر باشد - دوم در طرف جنوب باغ عمارتی رو بشمال بر دامن کوهی که از زمین وسط باغ هشت ذراع ارتفاع دارد بنهجي که از جوی آبی که بران بلندی جاری است آبشاری درون ایوان عمارت می ریخته باشد - و درته

آبشار حوضی از سنگ مرمر - و درمیان دیوار پس آبشارها
محرابی طاقچهها از سنگ مرمر تا روزانه دران کوزههای زرین
مملو بانواع رباحین بطرح بچینند - و شب هنگام شمعدانهای طلا
با شموع کافوری بگذارند - و درته آن نیز حوضی که حاشیه آن از
سنگ مرمر باشد بسازند - که از ایوان آبشاری دیگر دران بریزد
و مقرر ساختند که از اینجا تا نشیمن میدان باغ سه آبشار دیگر
بروی کار آید که همگی پنج آبشار باشد - و میدان افشار و خدیابانها
و نهر دور نشیمن وسط باغ صد فواره تعبیه نمایند - سیوم میدان باغ
شهر آرا و جهان آرا عمارتی در کمال زینت که یک ایوان رو بآن
باغ داشته باشد - و دیگری رو باین - از سنگ مرمر جوئی میدان آن
جاری - و در باغ جهان آرا برکنار نهری که از مغرب رو می آید
و شمال سومی رود چنانچه ذکر یافت عمارتی مشتمل بر یک ایوان
رو به در آمد آب دو حجرة طرح انداختند - که آبشاری بعرض سی
و هفت گز مساوی بعرض نهر در برابر داشته باشد - و شمال رویه
آن نیز عمارتی بطرز عمارت شمال شهر آرا حکم شد - و فرمان رفت
که در چار باغ دو ایوان محاذی هم که میدان هر دو نهری مسقف
که سقفش در ارتفاع بسقف ایوانها مساوی بود جاری باشد - و
عقب هر کدام طبقاتی خانه بسازند - و توجه عالم آرای عمارت افزا به
ترتیب باغ مرقد اقدس حضرت فردوس مکانی که طول آن پانصد
گزر و زمینش پانزده مرتبه است و از ارتفاع مرتبه پیدین از مرتبه
نخستین سی گز مبذول داشتند - و چون بر ضریحه مذیعه حضرت
مغفرت آیات رضوان مآب خدیجه الزمانی رقیه سلطان بیگم که در

مرتبه پانزدهم از مراتب این مزار خلد آثار واقع شده چبوتره
 خردی از سنگ مرمر بحکم حضرت جنت مکانی ساخته بودند
 فرمان شد که بر دور آن محجری از سنگ مرمر بارتفاع سه گز
 نصب کنند - و بموجب وصیت حضرت فردوس مکانی بافراختن
 عمارتی بران مرقد غفران مورد که در درجه چهاردهم ست پرداخته
 به بقاء مختصر مسجدی از سنگ مرمر در مرتبه پائین آن امر نمودند
 و در سر آغاز سال هزدهم اساس گذاشته آمد - و آخر سال نوزدهم
 بعد فتح بلخ و بدخشان در عرض دو سال بصرف سی هزار روبیه
 در غایت مطبوعیت و نهایت خوش طرحی و کمال لطافت و
 نظافت انجام پذیرفت - و چون جوی آبی که از مرتبه دوازدهم روضه
 بر رسته خیابان جاری است و دوازده آبشار ازان ریزان ازین جهت
 که از سنگ و آهک نساخته بودند مدرس گشته از صفا افتاده
 بود امر معلی صادر گشت که از سرنو بعمارت آن پرداخته و در ته
 هر آبشاری حوضی مختصر ساخته کناره‌های جو و آبشار ها را
 حواشی حوضها را همه از سنگ مرمر کابل سرانجام دهند - و در
 مرتبه نهم حوضی یازده گز در یازده بحاشیه سنگ مرمر - و در مرتبه
 دهم حوضی پانزده در پانزده - و در در آمد باغ حوضی دیگر پانزده
 در پانزده بحاشیه سنگ مرمر - و دروازه در خور آن مکان مزین
 بقبهای مطلا - و پیش دروازه چوکی مربع که یک ضلع آن دیوار
 باغ باشد و سه جانب دیگر بر حجرهائی که جوی آبی از میان آن
 بگذرد مشتمل بسازند - تا محابج و مساکین که برای خوردن طعام
 و گرفتن دیگر وجوه مبرات گرد آیند در پناه آن حجرات از آسیب

برف و باران محفوظ باشند - و از آنرو که در دارالملک کابل دولتخانه شایسته نزول مقدس نبود و لهذا حضرت جنت مکانی که دوسرته در ایام سلطنت بکابل تشریف فرموده بودند در باغ آهوخانه میگذرانیدند در خاطر خورشید مآثر برآزنده اورنگ جهانبانی حضرت خاقانی پرتو افگند که والا دولتخانه اساس نهاده آید - و چون حضرت جنت مکانی نخستین بار که بکابل تشریف بردند باغ اورته را باعلی حضرت عنایت فرموده بودند چنانچه خافان زمان دران ایام عمارتی در باغ مزبور مرتب ساخته و التماس مقدم آن حضرت نموده پیشکشی لایق بنظر آن حضرت در آورده بودند بذابان باغ مذکور را با باغ مهتاب که متصل آنست برای دولت خانه برگزیده و آنرا محل معلی و این را دولتخانه خاص قرار داده عمارت عالیه طرح افگندند - چنانچه در سال میمنت اتصال نوزدهم که دارالملک کابل مرتبه دوم بقصد کشایش بلخ و بدخشان مرکز الویه ظفر طراز گشت منازل مذکوره باجمیع عماراتی که در سال دوازدهم حکم شده بود بحسن اختتام رسیده بود - و دولتخانه کرامت آشیانه بنزول فیض موصول فروغ تازه یافته - پنج لک روپیه صرف جمیع عمارات شده است - دو لک و پنجاه هزار روپیه بر دولتخانه مقدس - و دو لک و پنجاه هزار روپیه بر عمارات شهر آرا و جهان آرا و چار باغ و دیگر باغات و روضه مقدسه حضرت نردوس مکانی - و چون حصن بیرون کابل باسر حضرت جنت مکانی بگچ و آهک سرانجام یافته و قلعه ارک خام بود درین نوبت که اعلی حضرت بکابل تشریف فرمودند فرمان شد که قلعه ارک نیز به گچ و آهک

دهم سال (۵۹۱) سنه ۱۰۵۹

برافرازند - و از انرو که ارک آب نداشت یراغ رفت که دیواری
بر کشیده باولئی جنوبی سوی ارک را درمیان گیرند *

اکنون بنگارش حقیقت ازهار و ریاحین و فواکه این خطه
میدونما و ابتدا و اختتام هر یک آن بنهجی که درین سال بروی
کار آمده میپردازد - در سنین دیگر اگر باقتضای تغیر فصل و اختلاف
هوا تفاوتی باشد پیش از ده پانزده روز نخواهد بود - در باغات
سرکار والا بیست و یکم ماه اسفندار شگوفه بادام آغاز نموده
دوازدهم فروردین بانجام رسید - شگوفه زر دالو دوم فروردین
شروع شده بیست و دوم فرو ریخت - شگوفه آلوچه چهارم
فروردین ابتدا نموده پایان این ماه آخر شد - شگوفه شفتالو نوزدهم
فروردین برآمده هشتم اردی بهشت به اختتام رسید - الا شگوفه
شفتالوی صد برگ در شانزدهم اردی بهشت که خدیو ملک و
ملت قرین دولت بکابل در آمدند پاره بر درخت بود - و از نظر
فیض اثر نصارت تازه گرفت - از شگوفه سیب که شایسته ذکر نیست
قسمی که پیش میبرد بیست و دوم فروردین - سرکرده پانزدهم اردی
بهشت باآخر رسید - شگوفه سیب پایندری چون در آغاز اردی بهشت
شگفته بود بامتداد کشید - شگوفه شاه آلو و آلو بالو نیز غره ماه
مذکور بشگفتن درآمده شانزدهم آن که سر زمین کابل بفروغ ماهچم
رایات جهانکشا منور گردید کمال شگفتگی و شادابی داشت - شگوفه
ناشدتی و به آن در اوایل اردی بهشت سر کرده بود نیز دران هنگام
پاره مانده بود - بعد از یک هفته بانتهای رسید - بنفشه در نوروز پیدا شده
تا بیست روز شگفته بود - ارغوان در بیست و ششم فروردین بشگفتن

در آمده تا بیست و پنجم اردی بهشت شگفتی داشت *

شانزدهم ماه . مذکور که خداوند افسر و یهیدم بسیر باغات متوجه شدند درختی چند که در باغ جهان آرا شگفته بود و بقدر رو به پزمرگی نهاده بنظر انور در آمد - و چون در یک گروهی بلده کابل پناه است موسوم بجهان نما مشرف بر جلگه دلکشای نظر را که کولاب بزرگی دارد چنانچه اعلی حضرت در بعضی شبهای ماهتاب بکشتی سیر می فرمایند - و بر فراز آن پنه جوی آبی و ارغوان زاری است - روز دیگر هفدهم اردی بهشت بسیر آن سرزمین فیض آگین که از بهیاری ارغوان و شگفتگی آن حیرت افزای بینندگان میگردد متوجه گشتند و چون تا این زمان گل ارغوان بنظر خورشید اثر در نیامده بود تماشاى آن باعث انبساط گرامی خاطر گشت - سوسن چهارم اردی بهشت و با سمن کبود ششم آن بشگفتن در آمد - و در عین شگفتگی فیض نظر خورشید اثر یافت - و این بغزونی و رنگینی باغات پادشاهی خصوصا جهان آرا جای دیگر نیست - شقایقی که در کابل علمی الخصوص در بساتین سرکار والا بسیار شاداب و بزرگ و رنگین میشود هنگام قدوم میمنت لزوم بشگفتن در آمده تا پنجم خرداد در ترقی یود - بعد ازان رو به تنزل نهاد - گل رعنا و زیبا بیست و پنجم اردی بهشت شگفته پنجم خرداد بانجام رسید - پنجم خرداد گل سرخ بر آمد - و آخر آن فروریخت - کل عباسی بیستم امرداد و گل جعفری بیست و پنجم آن رو باغاز نهاد - و بعضی گلهای دیگر مثل زنبق سفید که مخصوص باغهای پادشاهی است - و گل سله که آرا حضرت جنت مکانی بواسطه

مناست به روز پنجشنبه که بجهت جلوس آن حضرت درین روز بر سریر سلطنت بمبارک شنبه زدا زدن روزگار بود گل مبارک شنبه می فرمودند - و گل زرد صد برگ و جز آن درین میان ابتدا نمود - گل زرد صد برگ اگرچه در بساتین شهر کابل خوب میشود اما در دامان کوه بیک توت در غایت خوبی و رنگینی و فزونی می شکفت - چنانچه زیاده از یک کمره عقب جدوان ده و دور باغات و مزارع آنجا این گلها نظر فریب است - ریواس که پیش از همه می رسد در جهالی نواحی کابل بسیار می شود - درین سال حکیم محمد داؤد بعرض اقدس رسانید که اگر در مذهبش را بعرض شبری خالی نموده به برف پر کنند که نشو و نمایی آن از آب برف باشد ده بیست ترقی میکند - و چون بنمط مسطور پرورده گشت مطابق آنچه گزارش نموده بود بظهور بیوست - توت بی دانۀ کابل که بمرتبۀ نفاست دارد که در ربع مسکون بهتر از آن چون گویم که مثل آن نشان نمیدهند و از دیگر میوها پیش رس است بیست و پنجم خرداد آغاز شد - و بعد از یک ماه بانجام رسید - شاه آلو که آنرا کیلاس نامند درین ملک بسیار است - اما شاه آلو کشمیر بهتر از آن است - غره تیر ماه از باغ شهر آرا نو داؤد آن بحضور اقدس آوردند - و تا نیمۀ امرداد در بعضی محال بود - شاه توت کابل خوب و دانه است - دوم تیر ماه در باغ شهر آرا آغاز نمود - و یک ماه ماند و آلو بخارا که جز رنگ هیچ ندارد هفتم امرداد شروع شد - اقسام زرد آلود کابل بهم می رسد - میرزائی و سفیدچه که بهترین آن است پانزدهم تیر ماه سر کرد - و زیاده بر بیست روز نبود •

معاودت عسکر فیروزی مائراز کابل بدارالسلطنه لاهور

نهم شعبان اورنگ نشین ابدال - با عظمت و جلال از بلده کابل
بدارالسلطنه لاهور رکضت فرموده - و موضع بگرامی که دو گروهی
شهرست مغرب خیم آسمان زمت گردید - در القدر خان بخلعت
قلعه داری کابل و باضافه پانصدی دویست سوار دو اسبه سه
اسبه بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار پانصد سوار دو اسبه
سه اسبه سرامراز گشت - و چون ضبط بنگش بالا بدو مقوض بود
درینولا ضبط بنگش پایان نیز بعهده او مقرر شد - مرحمت خان
باضافه پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار
نوازش یادت - اکرام خان ولد شیخ علاءالدین مخاطب اسلام خان
نبیره شیخ سلیم فتح پوری - روح روحه - که پیشتر نزد سالیانه یافته
بدعای دوام دولت ابد مدت اشتغال داشت بمنصب سابق دو
هزاری هزار سوار فرق طالع بر انراخت - و موطن او فتح پور بادشاهش
مقرر شد - درین تاریخ بذابرتجویزی که نلامی سعد الله خان در بلخ
نورده بود و در آستان خلافت شرف پذیرائی یافته - منصب
سعادت خان باضافه پانصدی ذات سه هزاری دو هزار سوار - و اخلاص
خان نبیره قطب الدین خان کوکه حضرت جنت مکانی باضافه پانصد
سوار دو هزار سوار پانصد سوار - و حیات ولد علی خان ترین باضافه
پانصدی پانصد سوار دو هزار سوار پانصد سوار - و هر یکی از روپ
سنگه نبیره کشن سنگه راتهور درام سنگه راتهور باضافه پانصدی ذات

دو هزار و هزار موار - و راجه جیرام هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار
از اصل و اضافه - و مراد قلی سلطان ککهر باضافه پانصدی ذات
هزار و پانصدی هزار موار - و گوکل داس سید سودیه باضافه پانصدی
ذات هزار و پانصدی هشت صد موار - و محمد قاسم ولد هاشم خان
باضافه پانصدی صد سوار هزار و پانصدی هشت صد سوار
و خوش حال بیگ کاشغری باضافه پانصدی صد سوار هزار و پانصدی
پانصد سوار - و رای تلوکچند هزار و ذات و پانصد سوار از اصل
و اضافه مقرر شد - و تولک بیگ کاشغری و بهوجراج کهنکهار
و سید چاون و سید شاه علی و بهار نوحانی و هاشم بیگ
کاشغری و نراین داس سید سودیه و حلال الدین محمود دروازی
و پهلوان درویش سرخ و کیصری سنگه مهابت خانی و پرتیهرج
ولد راجه سارنگدیو نیز باضافه منصب سرانراز گشتند •

ارسال فتح نامه بلخ و بدخشان مصحوب ارسلان بیگ بفرمان روای ایران

خاقان کبیر و پادشاه ممالک گیر پیش از انتهای اعلام
جهان کشا از دار السلطه لاهور بصوب کابل برای تثبیت قواعد
مودت - و تجدید مراتب محبت قدیم که میان خوانین این
دودمان ابد بنیان و سلاطین طبقه صفویه تحقق دارند جان نثار
خان را بتعزیت فوت شاه صفی و تهنیت جلوس مهدین خلف
او برسم سفارت فرستاده بودند - از آنجا که گزارش تأییدات یزدانی
و نگارش تیسرات آسمانی - و ابراز عطایای سبحانی - و اظهار

نیرنگی اقبال جاودانی - که هم بمقتضای - و اما بنعمه ربک
 فجدت - سپاس داری و حق گذاری عنایات ایزد بی همتاست - و هم
 نشاط افزای دل دوستان خلوص انتما - شیمه کریمه این حضرت
 آسمان رتبت است - درین هنگام که دادار کرساز و افریدگار کام پرداز
 چنین فتوحات سنیه - وعطایات سمیه - که بتفصیل نگاشته آمد
 باولادی دولت قاهره کرامت فرمود - نهم شعبان ماه که عنان
 یکران فیروزی از کابل بدارالسلطنه منعطف گردید ارسلان بیگ
 والد فرهاد بیگ بلوچ را بعنایت خلعت و جمدهر و شمشیر
 یراق طلای میفاکار و اضافت منصب و مرحمت اسپ برنواخته
 مصحوب او نامه منبی از کیفیت تسخیر مملکت موروثی بلخ
 و بدخشان که فتل آن بنیان خامه وقایع نگار گزارش می یابد
 بایک قبضه شمشیر مرصع گران ارز با پرداخت جواهر نگار ارسال داشتند
 و چون از امور نذر محمد خان که درین فتح سترگ بتصرف
 در آمد چیزی که شایسته اتحاف سلاطین باشد نبود چه آلات مرصعه
 آن طلائی است تنگتر از حوصله او که بران سنگی چند مانند جواهر
 فطرش بی آب و رنگ بکار رفته و همچنین دیگر اشیا بذابران یک
 قبضه خنجر مرصع که مابقا از درگاه والا برسم ارمغانی بار ارسال یافته
 بود از جمله اموال او انتخاب نموده ضمیمه شمشیر گردانیدند *

نقل نامه والا که علا می سعد الله خان حسب

الحکم قلمی نموده

سپاس عالی اساس و ستایش هارج از قیاس حکیمی را که

دهم سال (۵۹۷) سنه ۱۰۵۶

انتظام ملسله کثرت بوحدت قهری مربوط ساخت - و سزافجام دار
الملك جمعیت بغدادالت جبري منوط - تاج خلافت بر سر شایسته
افسر مقتضای حکمت دقیق اوست - و خلعت نیابت دربر صاحب
فرموجب مصلحت عمیق او - مالک الملکی که نواختن یکی بکشور
کشائی - و برانداختن دیگری از فرمان زائی طغرای غری قدرت
پر کمال اوست - و اعزاز سزوار عزت و اذلال مستحق مذلت عنوان
محیطه جمال و جلال او - نه با تدبیرش سهوا کار - و نه در تقدیرش
لغورا بار - اگر نواخت امت باقتضای فضل است - و اگر برانداخت
است بتقاضای عدل - اسرار مبادی صفاتش از احاطه عقول بیرون
و رمز آثار و غایاتش از حوصله فحول افزون - خرد از احصای
نعمایش قاصر - فهم در استقصای الایش حائر - نه حمدش مقدور -
نه شکرش میسر - هیئات بدین دید و دریافت کجا طاقت ستایش - و
باین قومی و آلات کرا استطاعت نیایش - لاجرم دست ازان باز داشته
یادای مطلب گرائیده میشود - پوشیده نماند که چون درستان از
خبر نشاط انگیز انبساط آمیز یکدیگر مسرت آگین و بهجت قرین
گردند - بناء علیه بگزارش عطیه سنیه - و موهبت علیه - و نگارش
انضال نبیل - و احسان جزیل - که درین زمان فرخنده نشان از دهند
بی منت و بخشند با منت بامداد روح پرفتوح فاتحه کتاب رحالت -
خاتمه نامه نبوت - نخستین موج دریای قدم - عنایت (غایت) وجود
عالم و آدم - واسطه العقد آمیزنش - منتخب مجموعه دانش و بینش -
کشاف سرائر آسمانی - مفتاح خزاین معانی - مرآة حقایق اشیا -
صدر نشین محفل انبیا - شهسوار عرصه قاب قوسین - رتبه افزای نشاتین -

مکرم خلوت سرای لی مع الله - بیدار دل حقیقت آگاه - حضرت
 رحالت پناه - صلی الله علیه وعلی آله و صحبه وسلم - نصیب این
 نیاز مند درگاه بی نیاز شده فرحت انزای خاطر خطیر ثمره شجره
 بختیاری - شجره ثمره کامگاری - مغفود دودمان مغفوی - علاقه خاندان
 مرتضوی - قره العین ابرمت - نور حدیقه سلطنت - کوکب مستنیر حماء
 بصالت - دری برج عظمت - فرزند زاده کامگار نامدار بلند مقدار گردیده
 می آید - شرح این مقال - و تفصیل این اجمال - این است که چون
 درین هنگام سعادت انتظام چنین بمسامع حقایق مجامع رسید
 که فرقه طاغیه و فیه خاطیه اوزبکیده در بلخ و بدخشان سراز گریبان
 عصیان بر آورده چشم از باز پرس روز میداد و سطوت رب العباد
 پوشیده دست باطل پرست از آستین جور و جفا کشیده پا از جاده
 انقیاد واهی خود بیرون نهاده کار برو تذک ساخته مصدر ادا های
 ناهنجار و بی اعتدالیهای دور از کار گشته اند - و ضعفای آن اماکن
 و غربای آن مساکن پامال حوادث و دستخوش قیام گردیده - و عرض
 و ناموس مسلمین بباد فتنه رفته - و امن و امان بالکل منعدم گشته
 و کار بجائی رسیده که از سادات که اهل بیت نبوت و قره العین
 رحالت اند و بضعه نبی بطحا - و فلذة بتول زهرا - و محبت ایشان
 اجر تبلیغ اوامر و نواهی و مزد ابلاغ احکام الهی است جمعی کثیر
 و جمعی غفیر بقتل رسیده - تا بدیگوان چه رسد - از آنجا که باقتضاء
 حمیت دین - و حمایت ملت متدین - و ترحم بر حال مسلمین
 و زکوة نصاب مکنت - و شکر نعمت قدرت - که ایزد بی همال و دادار
 بیدمال بفضل کامل و لطف شامل باین مشمول عنایت خود

دهم سال (۵۹۹) سنه ۱۰۵۶

ارزاني داشته داد دهی مظلومان و فریاد رسی ستم رسیدگان بر ذمه
همت والا و فطرت علیا لازم و محترم است عیان نیت حق طوبیت
و عزیمت حقیقت سریرت هر دو دم شهر صفر - ختم الله بالخیر و الظفر -
از نوز دهم سال جلوس میمنت مانوس ظفر همعنان و نصرت هم
رکاب از دار السلطنه لاهور بصوب مصر دولت و اقبال - دار الملک
مجد و جلال کبل معطوف و مصروف گشت - و بیدست و درم ثانی
و بدیعین بمبارکی و بهروزی قرین فتح و فیروزی دار الملک مسطور
از پرتو ماهیچه اعلام لامعه - و رایات ساطعه - فروغ تازه یافت - از انجا
لشکری گران بیکران و حشری عظیم بے پایان با سامانی در خور
این دولت روز افزون خدا داد - و سر انجامی در خورد این شوکت
ابد پیوند ازل بنیاد - از توپخانه سنگین - و خزانه خارج از قیاس و
تخمین - بسرداری فرزندان سعادت مند کامگار - موبد منصور بختیار - قره
باصره دوات - غره ناصیه حشمت - نور حدیقه شوکت - ثمره درخ
جلالت - پادشاهزاده مراد بخش تعین فرمودیم - با آنکه راه از کثرت
نشیب و فراز تلال - و قلال معاب جبال - و فزونی و هاد بیمناک - و
بسیاری گریوه و مغانک - دشوار گذار بود - و بر کتل طول برف بمرتبه
که نظرتند در عبور بران کند و گروه انبوه از بیلداران چابک دست
و کلند زنان چالاک و چست - در تسویه راه و تصفیه آن از برف جد
تام و کد تمام داشتند - مبارزان نصرت شعار جلالت کیش - و مجاهدان
فیروزی دثار سبقت اندیش - که جانبازی در راه خدیو حقیقی و
خداوند مجازی سرمایه حصول سعادت نشاتین دانند - و معرکه رزم
در تقدیم خدمت و ای نعمت محفل بزم شناسند - راهی که چون

نظر باریک بینان دقیق بود مثل حوصله خوبش و ميع انکاشتند و صبر نکرده و انتظار نبرده برف را بجمده و خنجر کنده بدست و سپر برداشتند. و در گرمای خدمت آن رفیع قدر عالی نسب اوائل ماه جمادی الاولی داخل ملک بدخشان گشتند. و خسرو سلطان خلف نذر محمد خان که در قلعه قندز که حاکم نشین بدخشان است بود التجا باین درگاه آسمان جاه که پناه عالمیان است آورد چنانچه امروز درین حضرت بانواع عنایات و اصناف تلطفات کامیاب است. پس ازان جوقی از لشکر ظفر اثر اسلام قلعه کهمرد را سرمواری مفتوح گردانیده قلعه دار آنجا را اسیر ساخته بغوری که در چار طرفش خندق است عریض و عمیق و آتش همه از چشمه سار همین خندق بر جمجمه شداقت. و جبری بران بسته عبیره نمود و قلعه بیرون را بچستی و چالاکي و جلدی و تیز دستی مسخر ساخت. و چون بتسخیر قلعه درون پرداخت قباد میر آخور که از جانب نذر محمد خان قلعه دار آنجا بود بهزید اعتماد و اعتبار موصوف از دید نیرنگی اقبال و تیغ خذلان و نکال بر تقدیر عدم تسلیم قلعه بهواخواهان بارگاه جاه و جلال امان طلبیده قلعه را تسلیم دولخواهان نمود. و در سلک زندگان این آستان فلک فشان منتظم گشت. و بتائید ابدی و عون سرمدی دیگر قلاع و بقاع مملکت مسطوره نیز بتصرف اولیای دولت قاهره و احبای سلطنت باهره در آمد. پادشاهزاده عالمیقدار بعد فتح ولایت بدخشان با امواج بحر امواج نصرت امتزاج بسرعت تمام متوجه بلخ گردید. فرق متفرقه اوزبکیده تاب صدمات شیران بیشه و غا نیارده از جمیع اطراب و

دهم سال (۹۰۱) سنه ۱۰۵۶

جوانب بلخ ره سپروادسی فرار گشته آن روی آب جیگون رفتند
نذر محمد خان که نه یارای ستیز داشت و نه طاقت تحصن در
حین که پادشاهزاد موبد بختیار با عساکر فیروزی شعار بنواحی
بلخ میرسد بهرام سلطان و سبحان قلی سلطان پسران خود را برسم
پذیرد آن نوباد بوسستان سلطنت با مکتوبی مشتمل بر خواهش
طواف حرمین شریفین که بآن والا نذر نکشته بود میفرستد - هر چند
آن والا گهر بآئین پسندیده و طرز گزیده تلقی نموده بر میگذارد
که خواهش خان والا دودمان در حضرت خلافت باحسن وجوه
جلاو ظهور خواهد یافت و دلدهی و دلداری کرده آنها
را رخصت انصراف پیش پدر میدهد اما فردای آن که
حوالی شهر بلخ مضرب خیام نصرت میگردد خان از استیلاي
وهم و توهمات بی جا تمام عیال و اطفال و مال و مزال اندوخته
مده العمر گذاشته - و سبحان قلی سلطان و قتلق سلطان پسران خود
را که نزد او بودند همراه گرفته - و بهرام سلطان و عبد الرحمن سلطان
دو پسر دیگر را بجهت عدم حضور اینان در آنجا مانده - سراسیمه وار
با معدودی از بلخ برآمده بسمت شبرغان میروند - و از آنجا بالذخود
رسیده از راه چول و بیابان بمرزمی شتابد - پیدا است که آن نقاد
اصلاب طیبین - سلاله اسلاف طاهرین - چنانچه مهین برادرش را
باعزاز رخصت حرمین شریفین - زان هما الله شرفا و جلالا - نموده
بودند خان مشقت دیده تعب کشیده را نیز که خواهان این
سعادت است با احترام تمام دستوری طواف اماکن متبرکه خواهند
داد - هزاران هزار شکر کار ساز بنده نواز را که تدبیرات این نیاز مند

درگاه را بتقدیرات خویش موافقت بخشید - و بمحض لطف و عنایت
بی غایت و فضل و کرم بی نهایت که شامل حال این رهین
احسان و انضال عطا خادۀ او است - مطلب عظیم و مقصد جسیمی
که پیش نهاد همت عالی نهمت و مکنون خاطر قدسی سربار بود
صورت انجام و حسن اختتام یافت - و ولایت بلخ و بدخشان با جمیع
توابع و مضافات که از صرصر فتنه و فساد اوزبکده خزان بهجت و
نشاط داشت بوزود مواکب نصرت قرین گلستان دولت و اقبال - و
بهارستان شوکت و جلال - گشت - و از روز دخول لشکر اقبال بولایت
بدخشان در عرض یکماه چندین فتوحات بزرگ و تسخیرات سترگ
که زبان در ادای سپاهش قاصر است و دل از تصور شکرش عاجز
بآهائی هرچه تمامتر و خوبی هرچه زیاده تر نصیب این سرامر
ستایش سراپا نیایش گردید - الله تعالی این فتح نمایان را که
کارنامه روزگار است برین نیازمند درگاه خود مبارک گردانیده
فتح سمرقند و بخارا نصیب گرداند - آمین یارب العالمین - این نامه
مهر عنوان و این صحیفه نشاط بیان که بدانش نمره صبح فیض و
انضال - و مواد من خال رخسار دولت و اقبال است مصحوب شجاعت
شعار راسخ الاعتقاد ارسلان بیگ که از خانه زادان معتمد این
درگاه آسمان جاه است فرستاده آمد - و چون مشار الیه بجز ابلاغ این
کتاب مستطاب بامری دیگر مامور نیست یقین که پس از تبلیغ
بی توقف رخصت انصراف خواهد یافت - حدایق آمال و امانی
بتأییدی جویبار لطف رحمانی سر سبز و شاداب باد *

دهم شعبان که در جلگای بگرامی دایره بود بمیر اسمعیل پیشوای

دهم سال (۶۰۳) سنه ۱۰۵۶

هزار جات کابل خلعت و دویست مهر - و بدو مهر و برادر او سه خلعت و صد مهر مرحمت نموده همه را مرخص ساختند •
یازدهم [شعبان] از بگرامی قرین هزاران مسرت و شادگامی کوچ شد •

شب پانزدهم [شعبان] ده هزار روپیه مقرر باصحاب نیاز مرحمت فرمودند •

هفدهم [شعبان] باغ صفا را که از بگرامی براه راست سی و دو کروه است - و براه قلعه تیزی که حضرت جهانبدانی تشریف بردند و بهفت روز فرودیده آمد بیست و نه کروه و در کمال صفا و رنگینی است بنزول مقدس فروغ تازه بخشیدند •

هشدهم [شعبان] مقام شد - و حکم اقدس بصدور پیوست که در موضع فیمل که مکانی است دلکشا باغی و نشیمنی از سرکار والا احداث نمایند - و نهری بعرض چهار ذراع از آب موضع مذکور دران باغ و عمارت جاری سازند - درین تاریخ خزانه که از دار السلطنه لاهور طلب داشته بودند رسید - و از جمله آن مبلغ ده ایک روپیه مصحوب میرخلیل ولد اعظم خان و هوشدار پسر ملتفت خان نزد امیر الامرا که بعد از انتهای عساکر جهانکشا داخل کابل شده بود ارسال یافت - و فرمان رفت که آنرا بمردم خود سپرده نزد شاه بیگ خان روانه غوری سازد تا بهادرخان و اصالت خان جمعی را فرستاده از غوری بدیلم طلب نمایند - از وقایع دار الخلافه اکبر اباد بعرض اقدس رسید که چهارم شعبان سال هزار و پنجاه و ششم هجری عصمت قباب عفت نقاب سلطان نسا بیگم مهین فرزند حضرت جنت مکانی که از بطن

همشیره راجه مانسنگه بود بمرض استسقا از صرامی فانی بعالم
جاودانی شتافت - آن محفوفه رحمت الهی در طاق ایوانی از
ایوانهای دور گنبد روضه مقدسه حضرت عرش آشیانی که هنگام
درآمد روضه مذوره جانب راحت واقع شده و از خدیو زمان در زندگی
خوبش برای مدفن خود التماس نموده بود مدفون گشته طاق ایوان
جانب چپ روضه مطهره باستدعای مستوره تنق رفعت مخدومه
هودج عزت شکر نسای بدم برای ضریح آن عصمت قباب مقرر شده *
نوزدهم [شعبان] رایات عالم آرا از باغ صفا نهضت نمود *

بیست و ششم [شعبان] ساحت پشاور را که از باغ صفا تا
آنجا سی و یک کروه است و بهشت کوچ طی شد بلمغان ماهچه
آذتاب اشراق منور گردانید *

بیست و هفتم [شعبان] مقام شد - چون یرایغ طلب راجه
جیسنگه از دکن باستان جهاننداری شرف صدور یافته بود
کنور رامسنگه پسر کلان او را خلعت و اسب با زین مطلا داده
بوطن رخصت نمودند - به صالح دستار خوانچی در بیست مهر
عزایت کردند - و از پشاور پانزده و نیم کروه راه بچهار کوچ نور دیده
غره رمضان بر ساحل دریای نیلاب محاذی قلعه اتک نزل
اجال فرمودند *

سیوم [رمضان] اردوی کیهان پو از جسر که بسفاین
ترتیب داده بودند عبور نمود - درین تاریخ محمد محسن
کرمانی که ملازم جانی خان قورچی باشی بود و بعد از قتل او از
ایران آمده در زمرد بندگان بارگاه جهانپانی منخرط گشته بانعام

شش هزار روپیه سرافراز گردید - میرزا نوذر صفوی از بلخ آمده طیور
شکاری نذر محمد خان را که دران پنج باز طویغون بود از نظر انور
گذرانید - و باضافه پانصد سوار بمنصبت سه هزار و دوهزار و پانصد
سوار نوازش یافت - هاشم بیگ کاشغری که در اندخود بود بالتماس
رستم خان از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصد سوار سرفراز
گردید - مبلغ بیست و یک روپیه که درینولا از دار الساطنه لاهور رسیده
بود مصحوب سید بهادر ولد سید لطف علی و جلال برادر بهادر خان
و محمد امین ولد شاه قلی خان روانه کابل ساختند که بذو القدر
خان قلعه دار آنجا سپرده برگردند - در ازده کروه راه که از کنار نیلاب تا
حسن ابدال است در سه روز نور دیده پنجم رمضان باغ بهشت آئین
آرا بنزول مقدس فیض آمود گردانیدند - و سه روز بعشرت و کمرانی
گذرانیده نهم مقارن دولت پایدار رکضت نمودند - و مسافت مابین
حسن ابدال و رهناس را که سی و یک کروه است به هشت کوچ قطع
نموده شانزدهم در باغ رهناس که از باغ جزینامی ندارد بغرخی
و فیروزی فرود آمدند *

هفدهم [رمضان] کنار آب بهت که از رهناس سه و نیم
کروه است محط رایات جهانکشا گردید *

هشدهم [رمضان] از دریای مذکور عبور فرمودند - درین روز
اعظم خان که بفرمان والا تابستان در کشمیر گذرانیده بآستان معلی
روانه شده بود سعادت الدوز ملازمت گشت - و هزار مهر نذر
گذرانید - و بمرحت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهلوانخانه
و صوبه داری بهار نوازش یافته مرخص شد - میر خلیل دریمین

پسر او بمنصب هزاری ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه و میر
الحق پسر سیومش باضافه منصب سرافراز گشتند - و حکم شد که
میر خلیل پیشتر به پتند رفته تا رسیدن اعظم خان بصیدانت آن
پذیرد - و نور الدوله میر حسام الدین داماد خان مزبور نیز
بهمراهی او دستوری یافت - و چون از محال تیدول گوهر بحر خلافت
پادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر که یرلیغ طلب آن والا گهر
بصدور پیوسته بود هشت کرور دام که دوازده ماهه آن بیست لک
روپیه باشد بخالصه شریفه تعلق گرفته بود رای کاسیداس را بدیوانی
بلکاله مفتخر گردانیده خدمت دیوانی دار الخلافه اکبر آباد از تغیر
او بشیخ عبدالکریم تفویض نمودند *

نوزدهم [رمضان] مہین پور خلافت که از اتک بجهت دیدن
بیمار خود بدار السلطنه مرخص گشته بودند باحراز سعادت ملازمت
مستبعد گشتند - بعبدالرحمن ولد نذر محمد خان اسپ از طریقه
خاصه با ساز طلا عنایت شد *

بیستم [رمضان] علی اکبر با زرگان به تقبیل آستان عرش
مکان تارک بختمندی بر افراخته شش اسپ عربی از نظر
اکسیر اثر گذرانید - او پسر حاجی کمال صفاهانی است -
در سال بیست و یکم جلوس حضرت جنبت مکانی بعنوان تجارت
به هندوستان آمده در بندر کنبایت اقامت نمود - و جهازی چند
ترتیب داده بتجارت پرداخت - و چون جهازات او به بصره و
دیگر بنادر آمد شد دارد - و او به علی پاشا حاکم بصره راه آشنائی
کشد چنانچه معز الملک اسپى از نسل غزکه حقیقت آن در اول

دهم سال (۶۰۷) سنه ۱۰۵۶

حال پانزدهم نگاشته آمد بوساطت او بدست آورده - بغابران سابقا
حکم قضا نفاذ صادر گشته بود که در بهمرسانیدن اسپان عربی قابل
سوارچی خاصه فراوان جد و جهد بتقدیم رساند که بعنایات پادشاهانه
نوازش خواهد یافت - او بامداد طالع و اسعاد بخت درین سال
خیول عربی بهمرسانیده بدرگاه آسمان جاه آورد - ازان مبان کمیت
اسپی که علی اکبر بمساعی موفوره و ارسال تنسوقات از پاشایی
مزبور گرفته بود پسندیده طبع دشوار پسند خاقان جهانیان افتاد - و
بلعل بی بها موم شد - و سر طویل همگی اسپان عربی خاصه
گردید - و بر زبان مقدس رفت که بعد از اورنگ آرائی چندین اسپ
عربی داخل اصطبل معلی نشده - در ایام سعادت انجام پادشاهزادگی
هنگامی که برهانپور بورود موکب گیتی کشا امن و آرامش
داشت عذیر حبشی اسپیی کسیت فام ابر خرام فتح لشکر نام برابه
بکرمادیت تکلف نموده بود که در نکوئی منظر و تناسب اعضا
و کلانی و پهنائی و تنومندی بهتر ازین بود - پس ازان که راجه از
نظر اشرف ما بعنوان پیشکش گذرانید آنرا زیاده از ده روز نگاه
نداشته بخدمت حضرت جنت مکانی فرستادیم - بهای این شش
اسپ بیست و پنج هزار روپیه مقرر شد - قیمت لعل بی بها پانزده
هزار - و پنج دیگر ده هزار - و علی اکبر را ازان رو که سوداگر است و
در شناخت جواهر و اسپ وقوف دارد بحتمل که خدمت بندر
بآئین شایسته بتقدیم رساند بخلعت و منصب پانصدی سه صد سوار
برنواخته بضبط بندر سورت و کنایات رخصت فرمردند - درین تاریخ
افتخار خان برادر زاده عبد الله خان بهادر فیروز جنگ از اصل

و اضافه بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و چار صد سوار و فوجداری
پرگذاشت نواحی اکبر دیگر سرافراز گردید *

بیست و سیوم [رمضان] جنود فیروزی از آب چناب که از گذار
دریایی بهت تا ساحل آن چارده و نیم کروه است و یکروز مقام
نموده به چهار کوچ رسیده بودند براه جسر سفاین گذاره نمودند -
راجه جیرام باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصد
سوار نوازش یافت *

بیست و پنجم [رمضان] جعفر خان از دار السلطنه لاهور که بضبط
آن می پرداخت بآستان کیوان مکان آمده شرف اندرز ملازمت
اقدس گشت - بخواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان
چار صد مهر - و بهر یکی از خواجه محمد شریف ده بیدی و بالتون
پروانچی دویست مهر - و به یعقوب بیگ توپچی باشی هزار
روپیہ انعام شد - و درین ماه مبارک مبلغ سی هزار روپیہ مقرر بارباب
احتیاج بذل فرمودند *

چهارم شوال که گذار آب دیک مضرب خیم گردون احتشام
بود ثمره شجره مغاخر و معالی سلطان سلیمان شکوه نخستین
خلف مهین پور خلافت از دار السلطنه آمده دولت تلذیم قوایم
اورنگ جهانبنانی اندوخت - و خسرو و بهرام پسران نذر محمد خان
که پیشتر روانه شده بودند نیز باستلام سده سینه فایز گشتند -
و هر کدام بمرحمت اسپ از طویل خاصه با ساز طلا فرق مباحثات
بر انراخت - و جایی ایستادن هر دو برادر در جناب خلافت بجانب
چپ پهلوی هم معین شد - طاهر شیخ از بلخ آمده نامیده طالع

دهم سال (۶۰۹) سنه ۱۰۵۶
 به تقبیل عتبه افبال بر افروخت - و بعنايت خلعت و خنجر
 مرصع و انعام ده هزار روپيه مفتخر گردید - از ساحل چناب
 تا دار السلطنت که بیست و سه کروه زاه است بنه کوچ نوریدند -
 و شش مقام کردند *

آغاز روز هشتم [شوال] در ساعت مختار قرین بخت بیدار
 و دولت کار گزار در دولخانه سعادت آشیانه نزول اجلال فرمودند -
 درین روز فرخنده بخسرو پنجاه هزار روپيه نقد که دو لک شاهي باشد
 و به بهرام بیست و پنج هزار روپيه که یک لک شاهي است - و به
 عبد الرحمن ده هزار روپيه که چهل هزار شاهي باشد - انعام نمودند -
 جمله الملکی علامی سعد الله خان را باضافه هزار سوار بمنصب شش
 هزاری ذات و سوار و راجه بیتهداس را باضافه هزاری سوار
 بمنصب پنج هزاری ذات و سوار - و نوازش خان را بمنصب هزاری
 ذات و پانصد سوار از اصل و اضافه - مفتخر ساختند - شفیع الله
 برلاس که بحراست قلعه دار السلطنه می پرداخت باز بخدمت
 توژک سرافراز شد - خواجه عبد الوهاب پیشین رئیس بلخ و نوالد
 خواجه پسر سنگی خواجه و خواجه طاهر خواهر زاده هاشم خواجه و
 خواجه بغا خواهر زاده محمد صادق خواجه و خواجه نور الله ولد
 خواجه عبد الغفار و خواجه ذکریا برادر زاده خواجه عبد الغفار و
 دیگر خواجه زاده ها از بلخ آمده با تلام حریم حرم احترام جهانبانی
 مستسعد گشتند - همه را بعنايت خلعت - و خواجه عبد الوهاب را
 بانعام چار صد مهر - و دیگران را بعطای ششصد مهر کامیاب
 گردانیدند - و بهرام از خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان و

بالتون پروانچی سه صد مهر - و به چوچک بیگ دویست مهر - انعام شد - هزار سوار دیگر از منصب مکرمتخان دو اسپه سه اسپه گردانیده ادرا بمنصب چار هزاری چار هزار سوار سه هزار دو اسپه سه اسپه بر نواختند - گردهر داس کور را بعنایت خلعت و منصب هزاری فو و هشتصد سوار از اصل و اضافه و تفویض خدمت قلعه داری دار الخلافه اکبر آباد بشرکت باقیخان نوازش فرموده مرخص ساختند - آگاه خان فوجدار نواحی دار الخلافه از اصل و اضافه بمنصب هزاری هزار سوار دو اسپه سه اسپه نوازش یافت *

یازدهم [شول] حسن سعید بیگ خواهر زاده و داماد عبد الرحمن دیوان بیگی با محمد باقی و چار کس دیگر از خویشان خود از بلخ آمده به تلذیم ساحت جهانداري مربر افرخت - و با اقرباء پنجگانه بعنایت خلعت و انعام پنجهزار روپیه کامروا گردید - بخواجه ماه صد مهر - و بهریگی از خواجه بدخشی و خواجه عبد العزیز هزار روپیه عنایت شد - و تبکچیان نذر محمد خان ملا سلطان محمد دیوان و ملا عبد اللطیف مستوفی سابق و ملا عبد الرؤف مستوفی حال و ملا عاشور دیوان بیوتات بتقدیل مدد - مدینه کشور ستانی ناصیه بخت بر افروخته بعنایت خلعت و انعام چار هزار روپیه کام اندوز شدند *

پانزدهم [شوال] عبد الرحمن بمرحمت ماده فیل با زین نقره و خواجه عبدالوهاب بمنصب نهصدی دویست سوار - و خواجه عبد الخالق بخلعت و خنجر مرصع و منصب نهصدی صد و پنجاه سوار - و طاهر شیخ بعنایت شمشیر براق طلای میناکار و منصب

هشتصدی چار صد سوار - و چوچک بیگ بمنصب هشتصدی در دست
سوار - و حسن سعید بیگ بمنصب پانصدی صد و پنجاه سوار -
و خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار بمنصب پانصدی پنجاه
سوار - مفتخر گشتند *

نوزدهم [شوال] پرتیپراج راتهور قلعه دار سابق دار الخلافه
مبلغ صد لک روپیه که از خزانه عامه آنجا طلب شده بود آورده
پیشانی طالع باسلام آستان معلی بر افروخت *

سلج ماه [شوال] ملتفت خان که بر طبق منشور مقدس ایلچی
فخر محمد خان قریب دو هزار سراز ماک و امهار خرد و کلان از
بلخ آورده بمتصدیان صوبه کابل حواله نموده بود و خود روی ارادت
بدرگاه آسمان جاه نهاده بشرف احراز دولت ملازمت رسید - قاضی
محمد اسلم و خواجه ابو الخیر میر عدل بحکم معلی طیب خواجه
ولد خواجه حسن خواجه جویباری را که از بلخ آمده بود استقبال
نموده بساعات ملازمت اکسیر مرتبت رسانیدند - خواجه دو تفوز
اسپ و پانزده شقر بر سبیل پیشکش گذرانید - و بعدایت خلعت
وانعام هزار مهر سر بلندی یافت - بابراهیم کس حمزه ملک میدستان
که پیشکش آورده بود چار هزار روپیه مرحمت فرمودند - چون نظم
صوبه پنجاب بعنوان صحیفه مفاخر مهین پادشاهزاده بلند قدر
تعلق گرفته بود مبلغ دو کرور دام از محال دامن کوه کانکره در
وجه انعام آن دره التاج خلافت مقرر گردید - و امر معلی بشرف
صدور رسید که جماعه از میپاه خود بسرکردگی یکی از ملازمان
معمود بضبط این محال معین سازند *

میوم شهر ذی القعدة محمد بدیع ولد خسرو را بعنایت مادر
نیل بازی نقره مدهی گردانیدند *

ششم [ذی القعدة] پادشاهزاده مراد بخش را که بمنصب
دوازده هزاری ده هزار سوار دو هزار سوار در اسبه سه اسبه سرافراز
بود و بسببی که در آغاز این سال گزارده آمد از منصب باز داشته
بودند باز از روی کرم و تفضل بمنصب دوازده هزاری ذات
ونه هزار سوار بر نواختند - و حیات ولد علی خان ترین را
بخطاب شمشیر خانی - و محمد قاسم پسر هاشم خان را که
داروغه توپخانه لشکر صوبه بلخ امت بمعتمد خان مخاطب
گردانیدند - حسین قلی بیگ آغر را که در زمره بندگان
آستان کیوان مکان منخرط گشته بدخشان دستوری یافته
بود بخدمت تهاغه داری امام و نشت قلعه و اضافه منصب سرافراز
ساختند - بخواجه زین الدین نقشبندی دویمت مهرانماد شد - خواجه
قاسم نقشبندی حصارمی که در اواخر دولت نذر محمد خان رئیس
بلخ بود بدرگاه آسمان جاه آمده شرف اندوز ملازمت اقدس گردید
و بعنایت خلعت و منصب ششصدی ذات و صد سوار و انعام دو
هزار روپیه سرافتخار بر افراخت - قندزی بیگ ولد عبدالرحیم بیگ
برادر عبد الرحمن دیوان بیگی نیز از بلخ آمده دولت تقبیل عتبه
اقبال افروخت - و بمرحمت خلعت و انعام هزار روپیه نوازش یافت *

دوازدهم [ذی القعدة] باقی بیگ را که از قبل مهین پور
خلافت بضبط صوبه اله آباد می پردازد بمنصب هزاری ذات و چار
صد سوار از اصل و اضافه بر نواختند - چون قدوه مطهرات - اسوه

مکرمات - مستور و ستر عصمت و حیا - مخدرو خدر رفعت و اعتلا
شکر نسا بیگم عمه محترمه خاقان ممالک ستان که برخصت والا
برای تهذیب گزاری فتح بلخ و بدخشان از دار الخلافه اکبر آباد
روانه دار السلطنه لاهور شده بود نزدیک دار السلطنه رسید *

نوزدهم [ذي القعدة] بفرمان اقدس مهین گره ر بحر عظمت
پادشاهزاده محمد دارا شکوه پذیره شده بمشکوی دوات آوردند -
و آن مخدرو تلقی معالی لعلی که چهل هزار روپیه قیمت داشت
گذرانید - خاقان مهر پرور جود گستر قدم میمنت لزوم آن صفای
دودمان جلال را گرامی داشته اصناف اعطاف مبذول فرمودند -
و یک لک روپیه نقد دادند *

بیست و هفتم [ذي القعدة] بعرض ملتزمان پیشگاه حضور
رسید که مقرب خان واد شیخ بهینا که قریب به نود سال عمر
داشت در موطن خویش کیرانه بساط حیات در نور دید - او و پدرش
در فن جراحی مهارت تام داشتند *

اکنون سوانحی که پس از معاودت مدار المہامی علامی
سعد الله خان از بلخ دران صوبه رو نموده بر میگزارد *

سوانح صوبه بلخ

چون بهادر خان آگهی یافت که پنج شش هزار سوار امان
درین روی آب جیحون نزدیک گذر کلیف فراهم آمده در فکر
بر انگیزتن گرد فساد اند مالش آن فتنه گرایان ظلم پرزه پیش نهاد
خود ساخته غره شعبان با گروهی از بندهای پادشاهی از بلخ برآمد

و چون از اخبار جواسیس دریافت که ضلالت پیشگان در حوالی مومن آباد اند چاشتگاه ششم شعبان راهی شده باستعجال تمام در سه بهر روز خود را بمومن آباد که شانزده گروهی بلخ است رسانید اتفاقاً مخاذیل یک بهر پیش از وصول لشکر فیروزی از اینجا برآمده بودند - بنابراین پی گرفته تا آخر روز در بیابان چول و بی آب تعاقب نمود - و هنگام فرونشستن آفتاب بمقاهیر رسیده جوقی را طعمه نهنگ خون آشام گردانید - ادبار پزوهان از دستبرد شیران بیشه کارزار پی هم آمدن مجاهدان ظفرشعار عمان ثقت از دست داده شباه شب ره سپر فرار گشتند - بهادر خان با سایر دلیران افواج قاهره برخی دیگر بدنبال شتافته نصف شب بمومن آباد مراجعت نمود - و اموالی را که طنانه بد فرجام از محال آن نواحی گرد آورده از نهیب دلیران عرصه و غاباز گذاشته بودند همراه آورده روز دیگر بخداوندان آن رسانید - و بجهت استخبار اشرار سه روز در مومن آباد توقف نمود درین اثنا خبر آوردند که قریب ده هزار سوار ضلالت دثار از گذر قبادیان گذشته به نهیب و غارت خلم و محال انحاء آن که از مواضع معموره نواحی بلخ است شتافته اند - دهم شعبان از مومن آباد یلغار نموده روز دیگر به خلم آمد - و چون از سکان آن مکان آگاهی یافت که فتنه پزوهان شش روز در موضع ینکی آرق بودند و برخی از محال که در صوب آستانه و سمت ایبک واقع شده تاخته آنچه فراهم آورده بودند از استماع خبر وصول عسکر انبال گروهی آنرا بردند که پس سرعت هرچه تمامتر از آب بگذرانند - و فوجی دیگر که سر آمد آن شاه محمد قطغان و قاسم بای و قل محمد جیبه چی

و شاه فواد بیدگ مراد قوش بیگی و غیر هم بودند از لشکر ادبار جدا شده هر سرداری با جمعی بطرفی رفتند و نیز اراده آن دارند که سر راه جماعتی که او بجهت آوردن خزانه از غوری ببلخ فرستاده بگیرند - بنا بران از رفقای خود راجه جیرام و گوپال سدگه : رای تلوکچند و جگام و چندی دیگر از راجپوتان و خوشحال بیدگ قاضی و قاضی نظاما بخشی بلخ و میر مقتدی را بمدد مردم خزانه روانه ساخت - و خود بعزم آنکه بکنار جیحون رسیده امتعه مسلمانان را از دمت یغماچیان کشیده بخداوندان آن عماید سازد بایلغار راهی شد - پاره راه نور دیده بود که سواری چند از ینکی ارق رسیده برگزارند که جماعتی مخانیل که مانند روزگار خود پراگنده شده بودند بموضع مذکور آمده اطراف آرا تگ گرفته اند بنابران روانه آنصوب گردید مقاهیر بدیدن افواج قاهره بجاب کوه شمر که مشرق رویه ینکی ارق بفاصله شش هفت کروه واقع است فرار نموده بکریوه کوه مذکور که آنرا پناه جای خود تصور نموده بودند برآمدند - نیکنام عم بهادر خان که هراول لشکر نصرت پیکر بود با عنایت برادر خان مزبور و دیگر همریان برق وار خود را رسانیده آتش افروز نبرد گردید - و مخالفان ضلالت اندها را باوجود فزونی و سختی جا بغلبه و امینلا برداشت و بضرب تیر و تفنگ بسیاری را مقتول و مجروح گردانید - مقاهیر از کوه پایان آمده بادیه پیمای فرار گشتند - و درین گیرودار برخی از تابیدگان بهادر خان نیز نقد جان در باختند شامگاهان بهادر خان مظفر و منصور به ینکی ارق برگشت - و چون دروافت که المانان اموالی را که بغارت برده بودند از آب گذرانیده اند -

و از گریختگان نیز اثری پیدا نیست به خلم رفته تا رسیدن خزانه
منتظر نشست-بیدست و چهارم که خزانه رسید ببلخ مراجعت نمود
و برای تفحص احوال فتنه پزوهان چندی در یک گروهی شهر
توقف گزیده یازدهم رمضان ببلخ درآمد *

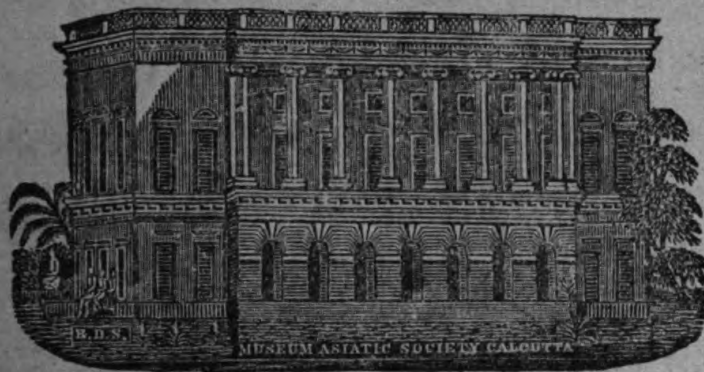
از سوانحی که درین ایام در دیگر
جوانب بلخ بر روی کار آمد آنکه

چهار دهم شعبان حشری از المانان بگذر کلیف از آب
عبره نموده موضع آخته چپ و قروقچی و دیگر مواضع را تا پنج
گروهی بلخ تاخته فراوان مواشی رعایا و برخی اسب و شتر
لشکریان را که در چراگاه سرداده بودند بردند - چون شمشیر خان
تهانه دار خان آباد خبر گذشتن طایفه ضاله از آب شنفته
آمد؛ پیگار گشته بود بمجرد آگهی برین ماجری با همراهان
مبار شده در دزپهر خود را بمقاهیر رسانید - و بار سراز تن گروهی
ازین مقاهیر برگرفته و دواب سپاه و رعیت را برگردانیده از آنجا
عود نمود - و در همین ایام سه فوج دیگر از مدابیر بآستانه علویه و
آنچه و فتح آباد تاخت آزرند - جمعی که بآستانه رفته بودند آنها را
نظام میوانی تهانه دار آنجا و اسحق بیگ بخشی صوبه کابل که
بفرمان قضا نغان از بلخ روانه دسمی آستان گشته بود و آن روز
بدان مکان رسیده و چندی دیگر از بندهای پادشاهی که از
اتفاقات حسنه بآنجا وارد شده بودند مالش بسزا دادند - و طایفه
که باقیچه رونهاده بودند شادمان بکملیوال به نبرد آنها پرداخته
جمعی را از هم گذرانید - و چندی از نوکران او نیز کشته شدند - و

BIBLIOTHECA INDICA;
A
COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE
ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

NEW SERIES, No. 128.



THE
BADSHAH NAMA,
BY
ABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY
Mawlawis Kabir Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahim.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF
MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. II.

FASCICULUS XVI.

CALCUTTA:

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

1867.

Digitized by Google

Original from
PRINCETON UNIVERSITY

دهم سال (۶۱۷) سنه ۱۰۵۶
 جماعه که بفتح آباد آمده بودند تاب تغنگ فرخ حسین خراسانی
 و همهرهان او نیاورده و برخی را بکشتن داده پدای ادبار
 فرار نمودند *

سائحه دیگر آنکه

گروهی از مخاذیل المان بقاضی نفاق پیشه شبرغان که پنهانی
 بانجماعه سازش نموده بود پیغام دادند که بحیله سازی چنان کند
 که حصار شبرغان بتصرف ما در آید - او بجبار قلی کهر قلعه دار
 شبرغان برگزارد که بستن بند آب شبرغان که پیشتر اوزبکان شکسته
 اند و عمارت ولایت و فزونی زراعت بآن باز بسته است ناگزیر
 امت - و بی آنکه خود بیرون آمده بر انجام این کار همت بگمارد
 صورت نمی بندد - جبار قلی از حصار بر آمده بدان صوب راهی
 گردید - مقهورانی که در کمین فرصت آماده نبود بودند بقصد پیگار
 نمودار گشتند - چون جبار قلی بر آهنگ این گروه بی فرهنگ
 آگهی یافت باندیشه آن که اگر به نبرد پردازد مبادا طائفه دیگر بر سر
 قلعه شتافته آنرا متصرف گردند - بجانب قلعه برگشت - و جمعی
 کثیر از همهرهان او تلف گردیدند - مخاذیل روز دیگر حصار را
 دایره وار احاطه نمودند - دریغوا از شگرزی اقبال عدو مال راجه
 دیبی سنگه و ترکناز خان که بی دستوری رستم خان از اندخوه
 بدلیخ روانه شده بودند بشبرغان آمده قلعه فشینان را مستظهر
 گردانیدند - و با محسن قلی برادر جبار قلی که از قلعه برآمد المانان
 را مالش بسزا داده گروهی را از هم گذرانیدند - و بقیه را از دور

قلعه راندند - و تا از شبرغان خاطر فراهم گردد چندی در آنجا توقف نمودند - و چون از مدابیر خبری شنفته نیامد ببلخ راهی گشتند - و همین که بکنار پل خطب رسیدند مقاهیر که کنار پل چمتال را تاخته معارفت نموده بودند بدلیران نبرد آرا بر خورده ماندند مور و ملخ هجوم آوردند - مبارزان لشکر منصور قدم استقامت فشرده بسیاری جان در باختند - و جمعی از مقاهیر به بئس المصیر شتافتند *

گزارش احوال بد مال المانان

اگرچه دامن این گرامی نامه را که چون آمتین سریم وجیب مسیح از معایب پاک است بذکر گروه بی شکوه المان که آلودگان نقایص و پالودگان ذمایم اند ملوث ساختن شایستگی ندارد - اما از آنجا که درین صحیفه شریفه بتقریبات اسم این طایفه بدسگال نكوهیده مآل مذکور شده نبذی از احوال شقاوت اشتمال این طبقه ضلالت اندوز فتنه پزوه می نگارد - کار این مذاکبب خونریزی - شعار این مخاذیل فتنه انگیزی - راه بیداد سپردن پیشه این ناکسان - اندوخته مردم بردن اندیشه این بد منشان - نبرد این مفاجبب که چون بوم شوم بام جمعیت را شام پریشانی گردانند همه غدر و مکر بیک ناگاه بر جمعی نا آگاه بریزند - و هرچه بیداند برداشته بگیرند برای گرگین خری ده بهادر را بکشتن دهند - و تا بدست نیارند دست ازان باز ندارند - از غردلی پیرامون جنگ صف نکردند - و اگر اندک قوتی در غنیم به بینند بگیرند چندی نمایان شده غنیم را

دهم سال (۹۰۴) سده ۱۰۵۶

بجنگ گریز تا جائی که جمعی کثیر در کمین نشسته باشند برده
در میان گیرند بیشتر باعث دست انداز و ترکناز این جماعه این
است که مقر این طایفه را سامانی و سرانجامی در کار اینست یک
خیمه کهنه عسرتگاه ده دولتمند است - و طعام لذیذ و شراب
گوارای اینان تلقان جو و تمیز ترش است - اگر پارچه گوشت گندیده
بیابند الذ اطعمه انکارند - گیاه اسپان شان درمنه خودرواست و با
این خورش روزی چل پنجاه کروه راه روند - چنین اسپ و آدم از
مخت روانی و سگ جانی بهرجا خواهد برسد - بسیار بوده که از
بلخ و بخارا بخراسان و یزد تاخته مال را بدر برده اند - و قزلباش
برچنان اسپان اصیل بدو بگرد شان نیارستند رسید - و از ژرف
دریائی مانند جیحون اگر خواهند روزی چندین دفعه بسان سگ
آبی با سافی بگذرند - و هنگام عبور زینها را که چوبی چند است بهم
پیوسته بر بسته و جلو سر اسپ را بر دم دیگری مضبوط ساخته یکی
چندین اسپ از آب میگذرانند - بر سواری از نی که بر ساحل دریای
مذکور فراوان می روید پشتواره ساخته و بر آن نشسته از آب می
گذرد - همگی افعال شان دزور ضلال است - و زندگانی برین گروه
و بال - با آنکه از مور و مار بیشتر اند و درآمدن و رفتن مانند خلقت
مگس و پشه دفعی هرگاه باراد قتل و جدل معرکه آرای گشتند
از دستبرد مبارزان لشکر فیروزی هزیمت را غنیمت دانسته فرار
نمودند - و اگر اخیانا چندی از دید حمیت و حماست این جماعه
بغیرت افتاده پای ثبات نشدند علف تیغ خونخوار مجاهدان
خلاص سرشت گشتند *

از وقایع

رفتن خسرو بیگ ترکمن است از اندخود بخرامان چون او درین هرج و مرج از احشام حوالی اندخود و چپچکتو و میمنه و شبرغان اسپ و شتر و گاو و گوسفند فراوان فراهم آورده بود و المانان از تنگی چشم و فراخی آرز دل بر مال او نهاده چند مرتبه تاخت آورده بودند چنانچه یکبار بنهجی که گزارده آمد رستم خان باهمراهان رسیده مواشی او را از دست المانان خلاص کرد - در رمضان که از شیوع خبر قصد آن مقاهیر بصوب اندخود مردم آن ملک باندیشه در افتاده عزم برآمدن داشتند و رستم خان همه را از توزع خاطر و تشمت باطن بر آورده نگاهداشت ازین توهم که نخست مال مرا غارت خواهند کرد به تسلیه رستم خان متسلی نگشته در اراده رفتن راسخ ترکشت - و بر رستم خان گفت که علف این سرزمین بمواشی من کفایت نمیکند - و رخصت گرفته بچراگاهی که پنج گروهی اندخود بود رفت - و روزی چند در آنجا فروکش نموده از بی سعادت و بد ذاتی فرصت یافته بسرحد خراسان شتافت *

از سوانح

آمدن امان بیگ شقاول ریش سفید الوس قباچاق و آتش قلماق برادر کفش قلماق است ببلخ نزد بهادر خان و امالتخان گزارش این ماجری آنکه نذر محمد خان امان بیگ را که در اواخر عهد خود بتنبیه جمعی از المانان که در نواحی چپچکتو و

میدینه غبار شورش برانگیخته بودند فرستاده بود بعد از رسیدن سپاه ظفر دستگاه بحوالی بلخ اورا نزد خود طلبید - او که از قوم چغتای است خیر اندیشی و نیک سگالی این دولت روز افزون بخود قرار داده پدش او نرفت - و در شهرغان نیز نزد او زیامد - و چون پس از روانه شدن خان بسوی ایران با الوس خود در یورتی که در حدود چیچکتو و میدینه داشت فروکش کرد - و کفش قلماق نیز لختی از الویات حدود چیچکتو فراهم آورده و با خود موافق گردانیده با مینگ سعید پدر خویش و برادران و قلماقان اریماق خود میان چیچکتو و حدود ماروچاق چراگاهی اختیار نمود و اولیای دولت آسمان صولت بامر مقدس از بلخ و اندخود استمالت نامحبات به آنها ارسال نموده به بندگی آستان خواندین مکان رهنمون گشتند - امان بیگ غاشیه عبودیت بردوش کشیده روانه بلخ شد - و کفش قلماق که از بخت بیدار بی نصیب بود برادر خود آتش قلماق را با امان بیگ فرستاد که طرز پرداخت معامله ملاحظه نموده برخی مقاصد التماس نماید - اگر بانصرام رسد پذیرد دولت شده در سلک غلامان بارگاه جهانبانی منتظم گردد *

بیسست و پنجم شوال امان بیگ و آتش قلماق با برخی از روسای اویماقات نواحی چیچکتو و میدینه ببلخ رسیده بهادر خان و اصالت خان را دریافتند - ایدان از سرکار والا بهریک خلعت - و بامان بیگ شهنش هزار شاهی و آتش قلماق که نامش محمد سعید است سی هزار شاهی برسم انعام دادند - و منصب امان بیگ که مرد فهمیده کار دیده بود نظر بعقیدت و چغتای بودن او دو هزار سی ذات و هشتصد

سوار - و منصب آتش هرچند از رسوخ بزدگی بی بهره بود هشت
 صدی ذات و چار صد سوار تجویز کردند - و بالتماس امان بیگ
 محال میمنه و رای قلعه و چیچکتو و غرجستان و کرزدان و فاریاب
 و خیراب بجاگیرش مقرر گردانیدند - و چون آتش مناصب بزرگ
 برای مینگ سعید پدر خود و نفش قلماق و دیگر برادران خواهش
 نمود و التماس کرد که قلعه میمنه و شبرغان برای گذاشتن عیال
 و احوال مرحمت شود تا خاطر فراهم آورده یگان یگان برای مهمسازی
 ببلخ بیایند - اولیای دولت پاینده که برین گروه اعتماد نداشتند
 گفتند که بالفعل همه را منصبی در خور حال تجویز نموده غیر
 آن دو قلعه هرجا خواهند بجا گیر تن کرده میشود تا الوس خود را
 از سرحد آورده دران محال نگاهدارند - و هر کدام که ببلخ آید فراخور
 حال مدد خرچ یانته مرخص خواهد شد - اگر مهمی در میان آید
 همه با اویماق خود حاضر شوند - و هرگاه با تمام قبیله بصدد خدمات
 پسندیده ایلی و یکدای خود را بروی روز اندازند التماس آن دو
 قلعه در بارگاه آسمان جاه شرف پذیرائی خواهد یافت - و مناصب
 نیز افزوده خواهد شد - آتش پس از اجتماع پاسخ رخصت شده رفت
 که باستمالت پدر و برادر و احشام پرداخته این معنی را باینان
 قرار دهد - و از بخت شوریده و خرد رمیده نه خود برگردید - و نه دیگر
 شقاوت منشان را به بزدگی رهنما گشت - و با پدر نابکار و برادران
 بی هنجار بسر انجام مواد شورش و فساد پرداخته مصدر بعضی
 کارها که بعد ازین گذارده آید گردید - و زر سرکار والا را بر حرام
 خواری صرف نمود - و امان بیگ فرزندان را در بلخ گذاشته بر رخصت

دهم سال (۶۲۳) سنه ۱۰۵۶

دولتخواهان بصوب کرزوان و غرجهستان روانه شد - که در مقام محکم
رحل اقامت افکنده او یماق خود را گرد کند - و لختی احشام دیگر را
که با قلماقان مسطور باختیار و بی اختیار متفق شده بودند بالطاف
پادشاهانه امیدوار ساخته از همراهی شوریده بختان فتنه اندوز باز
آرد - و هزاره دهنه زنگی را که از میمنه کوچ نموده مائل بصوب
بلخ منزل گزیده بودند باخود موافق گرداند - و چون حقیقت یکرئی
و یکرنگی امان بیگ و منصوبی که برای او تجویز یافته بود از عرضه
داشت بهادر خان و امالت خان بمسامع جهانبانی رسید آنرا مقرر
داشته بخطاب قبا قحانی سربلند گردانیدند *

سانحه دیگر آنکه

مبحان قلی با پنج شش هزار اوزبک که سابقا در بلخ میبودند
و المانان که نزد او فراهم آمده بودند آخر شب ششم ذی القعدة
بر ترمذ هجوم آورد - اوزبکيه از اطراف و جوانب حصن بیرونی قلعه
نزد بانها نهاده بدرون ریختند - میرزا کوهاتی با پانصد پیداده افغان
بنگش پایان که برصفت اوزبکها بیعی حصار سی پرداختند از همت
مردانه هنگامه زد و خورد گرم گردانید - و پس از کشش و کوشش
بسیار بزخم سنان بپایه گرانمایه شهادت رسید - درین اثنا سعادت
خان مهربانها برافروخته با تفنگچیان سرکار والا و تابینان خود از
ارک برآمد - نذاوران طرفین تا سپیده صبح در تلاش و پرخاش
بودند - و چون از مخاذیل بای محمد ایشک آقا باشی و شاه کوچک
سرای و دین محمد یساول و الله ویردی پسر حاجی محمد اذالیق

سبحان قلبي و ترا در زاده ادرار بی با چندی دیگر ره گرای نیستی
گشتند - بقية السيف پای ثبات از دست داده از هرسو بهزاران
جان کندن بدیوار برآمده خود را بیرون حصار افکندند - و تا دوازده
کروه هدیج جا توقف نگزیده در موضع بویه فرود آمدند *

انفون عنان گلگون قلم بشاه راه نگارش وقایع حضور برتافته
گزارش مائو سوانج بلخ و بدخشان بهنگام آن باز می گذارد
بیست و ششم ذی القعدة محمد حسین برادر همت خان
بخدمت ضبط بکلانه و منصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار
هشتصد سوار دوا سپه سه اسبه از اصل و اضافه سر بر افراخت *

سیوم ذی الحجه بهر یکی از حکیم محمد داؤد و طاهر شیخ
ماده فیل بجهت سواری عنایت شد - هفت فیل که اعتقاد
خان صوبه دار سابق بهار از مرزبان ملجهوه گرفته بدرگاه
آسمان جاه فرستاده بود بنظر اشرف درآمد *

هفتم [ذی الحجه] بغولاد خواجه پسر سنگی خواجه دو هزار
روپیه - و به خواجه عبد الرحمن پسر شاه خواجه هزار روپیه -
و بهر یکی از ملا صالح بدخشی از علماء بلخ که درین ایام بادرک
دولت ملازمت فایز گشته بود - و سید محمد عرب - صد مهر
انعام شد *

دهم [ذی الحجه] بعیدگاه رفته نماز به نیاز تمام ادا فرمودند -
و بعد از مراجعت سنت قربان پرداختند و در ذهاب و ایاب
نیازمندان بآئین مقرر از زر نثار بکام دل رسید شامگاهان آتش
بازی که بر کنار دریای راوی محاذی دولت خانه معلی که بر

دهم سال (۶۲۵) سنه ۱۰۵۶

اب مذکور مشرف است ترتیب یافته بود معصرت افزای نظارگیان
گشت - و پسران نذر محمد خان که چنین تماشا بخواب ندیده
بودند تا به بیداری چه رسد بحیرت افتادند *

چاردهم [ذی الحجه] بلرام وکیل رانا جگت سنگه که به
تهذیب گزاری فتوحات جدید با پیشکش و عرضه داشت او
آمده بود باسلام سده اقبال سرافتخار برافراخت - واسپ
با ماز طلا بابت پیشکش رانا بخسرو مرحمت شد - و بلرام
پس از چندی بعنایت خلعت واسپ میباهی گشته رخصت
معاودت یافت - و مصحوب او بهریکی از رانا و راج کنور پسر
بزرگ او خلعت فاخر واسپ با زین طلا عنایت نموده فرستادند
مهدی خواجه اسماعیل اتائی پیر اویماق ترکمن را که بجهت
احتمال صدور فتنه ازو علامی سعد الله خان بحکم اقدس در بلنج
برسم نظر بزد بسید فیروز مپرده روانه درگاه والا گردانیده بود
و تا حال بهمین طریق نگاهبانی می نمودند - از مراحم پادشاهانه
که مطیع و عاصی را شامل است از تنگ نائی قید برآورده
بعنایت خلعت و منصب هفت صدی ذات و صد هوار و
انعام دو هزار روپیه سربلند گردانیدند - چون اختر برج خلافت
پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر بعد از ورود یرلیغ طلب
از کار پژوهی و رضا جوئی پادشاه ظل الله بکمتر زمانی از گجرات
بدارالسلطنه رسیده بود علامی بامر اقدس استقبال نموده شب
بیدست و سیوم در ساعت مسعود بدولت ملازمت رسانید - آن دره
التاج خلافت هزار مهر نذر گذرانیدند - و بمرحمت خلعت خاصه

مفتخر گشتند - و محمد سلطان و محمد معظم پسران آن کامگار نیز
شرف ملازمت اقدس اندوختند - درین تاریخ از عرایض نگارندگان
وقایع توران بمسامع جهان بالی رسید که حسن خواجه جویداری
پدر طیب خواجه که از بخت بیدار بحضور پیشگاه قوایم سریر اقبال
کمر وای صورت و معنی است بعلت و باد بخارا رخت هستی
بر بست - و یوسف خواجه پسر کلان اوسجاده گزین و جانشین گشت -
پوشیده نماند که پیش از وصول لشکر اسلام به بلخ از کثرت
ظلم اوزبکیه و شیوع مظلومه المانیه و بانی عظیم درانجا شایع
شده بود چنانچه هر روز جمعی کثیر ره گرای بیستی می گشتند -
بمیامن ورود الویة فیروزی بیکبار منقطع گشت - و این بلای عام
بر سکن بدانجام بخارا مسلط گردید *

گرامی جشن وزن شمسی

روز پنجشنبه بیست و چهارم ذی الحجه سال هزار و پنجاه
و ششم موافق دوازدهم بهمن خجسته مجلس وزن انجام سال
پنجاه و پنجم و آغاز سال پنجاه و ششم شمسی از زندگانی ابد
طراز حضرت خاقانی ترتیب یافت - و آن گرانبار عظمت و جلال
برسم هر سال بطلا و دیگر اجناس مقرر و وزن نموده آمد - پادشاه
با فرو فرهنگ بعد از وزن اقدس در ایوان سپهرسان دولت خائفه
خاص بر سریر مرصع جلوس فرموده بنر و سیم نثار جهانی را از
احتیاج برآوردند - درین روز میمنت امروز پادشاهزاده والا گهر محمد
اورنگ زیب بهادر لختی جواهر از لعل و یاقوت و مروارید نمین

پیشکش گذرانیدند - خدیو آفاق آن کامگار را بعطای ولایت بلخ و بدخشان سر عزت برافراختند - و از سواران منصب آن قره باصره جلالت هزار سوار دیگر دو اسپه سه اسپه مقرر فرموده آن رفیع مقدار را بمنصب پانزده هزاره ذات و ده هزار سوار هشت هزار سوار دو اسپه سه اسپه بلند پایگی بخشیدند - صدرالصدور سید جلال باضافه پانصد سوار بمنصب شش هزاره دو هزار سوار نوازش یافت - پانصد سوار راجه جسونت سنگه دو اسپه سه اسپه گردانیده اورا بمنصب پنج هزاره پنج هزار سوار دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه برنواختند - جعفر خان باضافه پانصد سوار بمنصب پنج هزاره سه هزار و پانصد سوار - و طیب خواجه بمنصب چهار هزاره ذات و چهار صد سوار و انعام هزار مهر - و خلیل الله خان بعنایت فیل - و سعادت خان تپانه دار ترمذ که در مدافع سبجان قلی مصدر خدمت شده بود چنانچه گزارش یافت باضافه پانصد سوار بمنصب سه هزاره دو هزار و پانصد سوار - و لهراسپ خان و راجه راجروپ بمرحمت نقاره - بلند پایه گشتند - وحکیم محمد دارو بمنصب دو هزار و پانصدی ذات و سه صد سوار - و هرکدام از ملا علاءالملک میر سامان که بعطاء قلمدان طلائی میثاکر نیز سر برامراخت - و حقیقت خان بمنصب دو هزاره ذات و سه صد سوار و رای تودرمل بمنصب هزار و پانصدی ذات و هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و فیل - و لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ بخلعت و خدمت حراست قلعه کابل و منصب هزار و پانصدی ذات و هزار سوار و خطاب خانی و علم - و طاهر شیخ

بخلعت و جیفه مرصع و منصب هزاری ذات و پانصد سوار و خطاب
 خانی و اسپ با زین نقره - و هریکی از قاضی محمد اسلم و
 میرک شیخ بمنصب هزاری ذات و صد سوار عز افتخار اندوختند
 جمیع این مناصب از اصل و اضافه است چون مقرر شده بود که پنجاه
 لک روپیه با نور حدقه سلطنت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر ببلخ
 بفرستند پرتیراج راتهور را بمرحمت بخلعت و اسپ با زین نقره
 نوازش نموده و محافظت مبلغ مسطور بعهده او مفوض ساخته
 دستوری دادند که خزانه همراه گرفته پیشتر راهی گردد - بمیر عبد
 الله صفوی چهار صد مهر انعام شد - مهتر یوسف سرآمد غلامان
 علیمردان خان راحصب الالتماس او در سلک بندهای درگاه منسلک
 ساخته بمنصب پانصدی ذات و صد سوار بر نواختند - اهل نشاط
 و طرب بانعام مقرر نوازش یافتند *

بیست و هفتم [ذي الحجه] در اثنای آنکه اورنگ آرای
 جهانبانی در سمت باغ فیض بخش نشاط اندوز نخچیر بودند
 بعرض اقدس رسید که عصمت نصاب عفت مأب ستمی النساء
 خانم بسفر آخرت رخت هستی بر بست مظهر رحمت الهی و
 منشاء رافت فامتناهی از استماع این سائحه تاسف نموده حکم
 فرمودند که ملا علاء الملک میر سامان که در شهر بود ده هزار
 روپیه از خزانه عامه برای تجهیز و تکفین آن مغفوره داده و
 سرانجام کارهای فاگزیر این امر نا گذران نیکو نموده همراه چندی
 از بندهای درگاه با حکیم مسیح الزمان و عاقل خان و رحمت
 خان در رسانیدن آن نقاب گزین عدم بمنزل نخستین رفیق باشد

او بطریق امانت سپرده آمد - و پس از یک سال و کسری بدارالخلافت
اکبر آباد برده در مقبره که غربی روضه منوره حضرت مهد علیا
متصل بچوک جلوخانه روضه مذکوره بمبلغ سی هزار روپیه از زر سرکار
والا انجام یافته دفن نمودند - و دهی که حاصلش سه هزار روپیه است
بجهت ماهیان سدفه و خرج مقبره مرحمت شد - او از اولاد اهالی
مازندران است - و همشیره طالبای آملی که در معنی طرازی و
سخن پردازي یگانه روزگار بود - و در زمان حضرت جنت مکانی
پدایه ملک الشعرائی مرتقی گشته - چون شوهر او نصیرا برادر حکیم
رکنای کشی در هندوستان پیمانگی برآمود او بقلاوچی بخت
بیدار در سلک خدمتگزاران مشکوی اقدس منتظم گردید و از
کردانی و شیوا زبانی و شناسائی آداب بندگی و رسوم خانه داری
و آشنائی بفن طب و طرق معالجات در پیشگاه تقرب صدر نشین
فردوس اعلی حضرت مهد علیا ممتاز الزمانی کار خود از جمیع
خوادم قدیمه گذرانیده بدرجه مهرداری رسید - و چون از علم قراءت
آگاه بود و کلام الهی نیکو تلاوت میکرد و سواد فارسی نامهای نظم
و نثر چنانچه باید داشت ادب آموز دبستان الهی قدوه محتجبات
عصمت - اسوه منتقبات عفت - نور حدیقه خلانت - نور حدیقه سلطنت -
بیگم صاحب نزد او تلمذ نمودند - چنانچه در کمتر فرصتی سواد
مصحف و کتب فارسی بهم رسانیدند - و بعد از آنکه حضرت مهد
علیا سفر گزین ملک تقدس گشتند چون رسوخ عقیدت و خلوص
ارادت او بروی روز افتاده بود گیتی خدیو صدارت محل مقدس بدو
تفویض فرمودند - و ازان رو که فرزندی نداشت بعد از فوت طالبای

دو دختر او را بفرزندی برگرفت - کلان را بعقد ازدواج عاقل خان و خرد را بحباله نکاح حکیم ضیاء الدین مخاطب برحمت خان که پسر حکیم قطبا برادر دیگر حکیم رکنا است و خانم او را بسبب قرابت سببیه برخصمت بندگان اعلیٰ حضرت از ایران طلبیده بود در آورد - اتفاقاً دختر کوچک که خانم بار کمال صحبت داشت روز یکشنبه سیزدهم ذی الحجه بمرضی که در اثناء وضع حمل عارض شده تا یکسال ممتد گشته بود رخت هستی برمی بندد - خانم با آنکه بآگاهی و فهمیدگی موصوف بود از افراط صحبت سر رشته شکیبائی از دست واهشته تا یازده روز در منزلی که بیرون ارک دار السلطنه لاهور داشت بماتم داری و سوگواری اشتغال نمود *

روز جمعه بیست و پنجم [ذی الحجه] پادشاه بنده نواز خانم را بمنزلی که درون محل اقدس داشت طلبیده بنفس نفیس و شخص قدیس با نواب خورشید احتجاب ملکه زمان و مالکه دوران بیگم صاحب بدان منزل تشریف فرموده خاطر پراکنده و دل الم آگنده آن عقیقه را بالطف گوناگون و اعطاف روز افزون از غم و پرداختند - و بزندگانی جاودانی خود که سرمایه کامرانی و پیرایه امن وامانی است تسلیم نموده بدولتخانه والا همراه بردند صبح روزشنبه بیست و ششم [ذی الحجه] که از خوراندن ماحضر خامه بجهت خدمت سفره چینی که از قدیم با او بود فارغ شد - و برازنده انسرجهانبانی بشکار توجه فرمودند - او برای بعضی کارهای ضروری مرخص شده بمنزل بیرون رفت - بعد از خوردن طعام و ادای نماز مغرب و عشا بخواندن کتاب مشغول شد - و چون چار پنج گری از

دهم سال (۶۳۱) سنه ۱۰۵۶

شب که شب پانزدهم از واقعه دختر بود گذشت گفت نفسم تنگی
میکند و حال خود را متغیر می بینم - و از اشتداد آن حال حکیم
مسیح الزمان را که قرابت سببی داشت طلبید - و پس از آمدن
حکیم سر بتعظیم او فرود آورده همین که سر بر داشت به پهلوانان
و چون نبض هنوز حرکت داشت تا دو گری حکیم و رحمت
خان بگمان غشی در پی مداوا بودند - بعد از سکون نبض ظاهر شد
که ازین جهان در گذشته *

سلخ ذی الحجه شش اسب عراقی پیشکش الله ویرد یخان
تیلودار ایلچپور که از انجا بدرگاه معالی فرستاده بود بنظر انور در
آمد - و دو اسب به پذیرائی رسید - ازان میان کمیت اسپي
لعل فام خوش خرام باد پای جهان پدما برق آسای متذاسب
الاعضا نکو منظر کوه پیکر پسندیده طبع دشوار پسند افتاد - و به
پادشاه پسند موسوم گردید - و سر آمد اسپان خاصه عراقی مقرر
گشت - و بر لسان حقیقت بیان گذشت که در رنگ و صورت بفتح
لشکر که چگونگی آن بتقریب لعل بی بهار در طی سوانح رمضان
این سال نگارش یافت مانان است - اما فتح لشکر در بلندی
و پهنائی و تنومندی یک دانگ از چار دانگ بل بیشتر زیاده بود
و نجابت آن برین رحجان دارد چه آن عربی نژاد بود و این
عراقی نهاد - اگر چه پیش ازین حکم معالی بصدر پدومته بود که
هر روز آتش مبالغ دو یست روپیه از سرکار خاصه شریفه در ده جا
طبخ نموده بمحتاجان میداده باشند چنانچه در تضاعیف و
وقایع محرم نهم سال این دور نگاشته آمد *

سنه ۱۰۵۷ (۴۳۲) دهم سال

غره محرم [سنه ۱۰۵۷] خاقان جود گستر از ونور رافت و شمول شفقت و فیض عام و کرم تام سی هزار روپیه پانزده بند و معتمد حواله فرمودند - تا بجمعی منزوی که از گرانی غله بفاقه و عسرت میگذرانند قسمت نمایند - سبحان سنگه سوسودیه باضافه پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار عز افتخار اندوخت *

سیوم [محرم] سید منصور ولد سیدخانجهان راکه بسزای اعمال نکوهیده و افعال ناپسندیده که تفصیلش در سال نوزدهم رقم پذیر گشته تا حال محبوس بود به درخواست اختر برج خلافت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر از زندان برآورده بآن غره نامیده اقبال سپردند که داخل ملازمان خود نموده ببلخ برند - طیب خواجه را بعنایت خنجر مرصع - و قباد میر آخور را بمرحمت فیل سربلند گردانیدند - روز عاشورا ده هزار روپیه مقرر این ماه باصحاب احتیاج بذل فرمودند سید محمود ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ را باضافه پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - و محمد صالح ولد میرزا عیسی را باضافه پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار مفتخر ساختند *

پانزدهم [محرم] در ساءت مسعود پادشاهزاده بخت بیدار محمد اورنگ زیب بهادر را بعنایت خلعت خاصه بانادری و دوستدیم مرورید که در یکی اعل و در دیگری زمرد ان ظام یافته بود و شمشیر خاصه و دو دست اسب صد تپچاق از ان میان در اسب زاطولت

خاصه یکی یوز فتح نام عربی با زین مرصع - دیگری هنی سندر
 نام عراقی با زین طلای مینا کار - و صد ترکی - و فیل از حلقه
 خاصه با یراق نقره و ماده فیل و انعام پنج لک روپیه نقد نوازش
 نموده دستوری دادند که به پشاور شتافته ایام نوروز دران حدود
 بگذرانند - اوایل بهار که هوای کوهستان رو باعتدال نهد و
 علف برود و طرق شایسته آمد شد عساکر ستاره شمار گردد - با
 امیرالامرا علیمردان خان و جمعی از راج پوتیه و غیرهم مانند
 راجه رایسنگه و راو سترسال و نظر بهادر خویشگی و راو روپ سنگه
 چندراوت و راجه امر سنگه راجاوت و غیر اینان که از بی توفیقی
 از بلخ و بدخشان به پشاور آمده بودند و حکم شده بود که متصدیان
 اتک نگذارند که اینان از دریا بگذرند روانه بلخ شوند - و هر کدام
 از نجوم سماء معالی محمد سلطان و محمد معظم را تسبیح مروارید
 مرحمت نموده با پدر والا قدر مرخص ساختند - و خلیل الله خان
 را بعنایت خلعت و اسب با زین مطلا و هر یکی از خواجه عنایت
 الله و غضنفر ولد الله و یرد بخان و آبی محمد تاشکندی و راوت
 دیالدا س جبالا و مرشد قلی و میر محمد امین و شرف جان بیگ
 ترکمان و ابراهیم حسین ترکمان و عطاء الله خوانی و آقا علی
 مستوفی را بعنایت اسب سربلند گردانیده با جمعی دیگر از
 بند های درگاه عرش اشتباه در خدمت پادشاهزاده والا گهر رخصت
 فرمودند - و بخشیدگی این لشکر بمرشد قلی - و خدمت توزک
 بخواجه عنایت الله - و دیوانی باقا علی تفویض یافت - سلطان
 علی میر هزار عرب به انعام دو هزار روپیه کامیاب گشت *

هژدهم [محرم] بمهدي خواجه اسمعيل اتائي دويست مهر
انعام شد - و چون قوم ترکمن باو ارادتي داشتند و او التماس نمود
که اميد وارم که عيال و اطفالم را درينجا نگاه داشته مرا دستوري
دهند تا در دولتخواهي کوشيده اين الوس را بجاد فرماي پذيري
در آرم - پس از چندي بعنايت خلعت و خنجر طلا و اسب با
زين نقره و انعام دوهزار روپيه سر بر انراخته بخدمت پادشاهزاد
کامگار مرخص گرديد - او پس ازان که لشکر ظفر اثر ولايت بلخ
و بدخشان بحکم اقدس بنذر محمد خان باز گذاشته مراجعت
نمود از بد طينتي و بدگهري از اطفال و اموال دل برگرفته
نزد خان ماند *

بيستم [محرم] بشکار گاه تلوندي توجه فرمودند *

بيست و ششم [محرم] دولتخانه والا را فروغ آموذ گردانيدند
و در شش روزه رفتن و آمدن و يک مقام که در تلوندي واقع شد
سه قلاده شير و هشت نيله گاو و بيست و هفت آهو صيد نمودند *

بيست و هفتم [محرم] ملتفت خان را بخلمت و خدمت
بخشيگري احديان سر بلندي بخشيدند - راجه پرتي چند
زميندار چنپه را بعنايت خلعت و اسب با زين نقره بر نواخته
بوطن مرخص ساختند - چون حليله جليله مهين پور خلافت هنگام
انتهاض عساکر جهانکشا بصوب دارالملک کابل در جهانگير آباد
بیمار شده بود چنانچه نکشته آمد و بعد از انقضاء يازده ماه درون
وقت رو بصحت نهاده پنجم صفر اورنگ آراي جهانباني برسم
عيادت بمنزل پادشاهزاد بيدار بخت تشریف فرمودند - آن سرو

جویدار جهانداري مراسم پا انداز و نثار بتقدیم رسانید پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و اقسام اقمشه بنظر اشرف در آوردند - رای بهاریمل دیوان آن والاگهر از اصل و اضافه بمنصب هزاري ذات و صد و پنجاه سوار سرافراز گردید - میرصفي پسر اسلام خان از دکن آمده بسعادت ملازمت فایز گشت - و سه فیل با یراق نقره و لختی مرصع آلات و بسیاری از امتعه دکن که خان مومی الیه برسم پیشکش همراه او فرستاده بود از نظر انور گذرانید *

فهم [صفر] پیمانۀ زندگی مهیس داس ولد دلپت راتهور برادر راجه سورج سنگه برآمود - چون از بندگان معتمد کار دیدۀ پیگار ورزیده بود چنانچه هرگاه در دولخانه خاص عز حضور می اندوخت حسب احکم پس تخت اقدس پهلوی سندلی که بران شمشیر و ترکش خاصه می باشد و از اورنگ سدره آهنگ همواره بغاصله ده گز نگاه میدارند می ایستاد - و در وقت سواری اعلی حضرت بغاصله دو برابر این از عقب می آمد - برزبان مقدس رفت که بایستی در معرکه بکار می آمد که با او بسیاری کشته میشدند - و باز ماندگان او را بمرحمت خلعت برنواخته رتن پسر کلانش را که در جالور است و چار صدی دویست سوار منصب دارد از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار نوازش فرمودند - تا جمعیت پدرش رو بتفرقه نهد *

گذارش نوروز

بعد از پانزده گری و چهار پل از شب پنجشنبه چهاردهم ماه

صفر فرورزند هفت طارم رایات اعتدال به بیت الشرف برافراخت
و بهار فیض آذر چهره زمین و زمان را بگلہای رنگا رنگ و سبزه‌های
گونگون بر افروخت - فردای آن که روز نو روز عشرت امروز بود ابر
انصال بدیهمال پادشاه دریا نوال ریاض اعمال جهانی سیراب ساخت
درین روز خجسته هزار سوار دیگر از منصب پادشاهزاده والا قدر
محمد شاه شجاع بهادر که بفرمان طلب از بنگاله احرام حریم حرم
احترام جهانبانی بسته روانه شده بودند دو اسبه سه اسبه مقرر
فومودند که منصب آن والا گهر پانزده هزاری ذات و ده هزار سوار
هشت هزار سوار در اسبه سه اسبه باشد - علامی سعد الله خان
گزین پیشکشی از جواهر و مرصع آلات و دیگر نفایص اقمشه بنظر
کیمیا اثر در آورد - و متاع یک لک روپیه شرف پذیرائی یافت - و
آن نوین بلند قدر را بعنایت فیل از حلقه خاصه با یراق نقره
و ماده فیل سر بلند گردانیدند - سعید خان بهادر ظفر جنگ از صوبه
ملتان آمده باحراز دولت ملازمت فایز گشت - و هزار مهر نذر گزرا نید
و باضافه هزاری ذات بوالا منصب هفت هزاری ذات و هوار پنج
هزار سوار دو اسبه سه اسبه سرافراز گردید - و از اصل و اضافه الله
قلی ولد یلنگتوش بمنصب هزار و پانصدی هشتصد سوار - و میرزا
محمد ولد میر بدیع مشهدی بمنصب هزار و پانصدی چار
صد سوار - و قباد بمنصب هزاری ذات و هشتصد سوار - و سلطان نظر
بمنصب هزاری ذات و چار صد سوار - و هریکی از میر صفی ولد
اسلام خان و خواجه عبد الوهاب بمنصب هزاری ذات و دویست
سوار مفتخر گشتند - سالیانه بالتون پروانچی خسرو نذر محمد خان

دهم سال (۹۳۷) سنه ۱۰۵۷

دوآزده هزار روپيه مقرر گشت - بمير فضل الله گرماني که تازه از ايران آمده در سلک بندهای درگاه منسلک گشته بود شش هزار روپيه - و بنگارنده اين صحيفه دولت چهار هزار روپيه - و بخواجه قاسم نقشبندي حصاری دو هزار روپيه انعام شد - درين روز ساعت مختار انجم شناسان پيشخانه والا باصر معلی بجانب دار الملک کابل بر افراخته آمد - سيد بهادر بعنايت خلعت و بداروغگی فيلخانه از تغيير مرحمت خان مباحی گشت - اواخر اين روز مسعود باغ فيض بخش و فرح بخش را که نمودج فردوس برين است بقدم عشرت لزوم طراوت تازه و نصارت بی اندازه بخشيدند - و بحکم قضا توام برکنار حوضهای کوثر آسا و جوههای دريا نماي آن چراغان برافروخته شب را فروغ روز دادند پسران نذر محمد خان و اعيان بلخ و بدخشان که در پيشگاه قوايم سرير فلک نظير دولت دين و دينی می اندوزند حاضر شده از گشت باغ و تماشايي چراغان مسرت اندرختند *

بر افراختن رايات فيروزي بصوب دار الملک کابل نوبت سيوم

در سنه ماضيه که بعنايت صمدی و لطف سرمدي فتح بلخ و بدخشان نصيب اولياي دولت قاهره گشت - و اين دو ملک وسيع با مضامات ضميمه ديگر ممالک محروسه گرديد - بهادر خان و اصالت خان را برای حفظ ولايت و ضبط معاملات گذاشته بودند - چون از عرايض اين دو بنده جداکار پيکار گزار بکرامت استماع مسامع

جهانداري رسيد که عبد العزيز خان والي توران که بخود تباہ و فکر
کوته در تهيه اسباب زيانکاري بوده ميخواهد که با لشکر ادبار اثر
اوزبکيه از علوفه خوار و علف خوار در اوایل بهار که خزان روزگار آن
ذابکار باد بر سم بلخ بيايد بذابران پانزدهم محرم پادشاهزاده والاگهر
محمد اورنگ زيب بهادر را با جمعی از بندگان نبردگار و مبارزان
جلالت شعار به بلخ رخصت نمودند چنانچه گزارده آمد - و بنفس
نفيس هژدهم ماه صفر بعد از دو پهر و چارگري روز * ع *

بساعتی که تولى کند بدو تقويم

از دار السلطنه لاهور بصوب دار الملک کابل نهضت فرموده
پاي فلک سا در رکاب اشهب شهاب رکضت برق سرعت درآوردند
تا بقرب اعلام نصرت طراز جهانداري والويه ظفرپرداز فرمان گزاري
دليران خون ريز و شيران اجل ستيز مستظهر بوده بتدخ آب دار
و سنان جوشن گذار آب نخوت والي توران بخاک مذلت
برآمیزند - و به سم اسبان بادپا گرد از قعر جلیحون بر
انگیزند - و سرگرم تسخیرات تازه و کشایشهای بی اندازه باشند -
چون مقرر شده بود که هر سه پسر نذر محمد خان تا مراجعت
مواکب کواکب شمار در دار السلطنه در خدمت مهين پادشاهزاده
والاقدار باشند اينان را بمرحمت خلعت فاخر نوازش نمود
رخصت دادند - صدر الصدور سيد جلال را بسبب بيماري
که درينولا عارض شده بود در دار السلطنه گذاشته سيد علی
دويمين پسر او را در رکاب سعادت گرفتند - تا بنديابت پدر مراسم
خدمت صدارت بتقدیم رساند - سيد شير زمان و سيد منور پسران

دهم سال (۴۳۹) سنه ۱۰۵۷

سید خان جهان را با سید علی خویش او بعنایت خلعت مباحی
ساخته بحراست قلعه دارالسلطنه معین گردانیدند بملا علاء الملک
میرمامن که برای سرانجام برخی مهمام بودن او در لاهور مقرر
گشت و بهرام ولد صادق خان که بخدمت بخشیکری و واقعه
نویسی صوبه پنجاب نوازش یافت خلعت مرحمت فرموده
از نخستین منزل رخصت نمودند *

بیست و پنجم [صفر] که موکب اقبال از دریای چناب گذاره
فرموده بود مهین پور خلافت که صوبه مذکور بدیشان مرحمت شده
دمتوری معارفت دارالسلطنه یافتند - و حکم شد که آن غرض ناصیه
خلافت تا مراجعت رایات جلال از دارالملک کابل در دارالسلطنه
باشند و هنگام رخصت بآن والا گهر خلعت خاصه با نادری و در اسپ
از طویل خاصه یکی با زین طلائی میناکار دیگری با زین طلائی
ساده عنایت فرمودند - و هرکدام از سلطان سلیمان شکوه و ممتاز
شکوه و سپهر شکوه را فیل عطا نموده با والد ماجد مرخص
گردانیدند - فیل دار خان از جمله هفتاد و سه فیلی که در حدود
رهود و نواحی قلعه چانپانیر از مضافات صوبه گجرات صید
نموده بود چل و شش فیل نرو ماده بنظر کمی اثر در آورد *

دوم ربیع الاول که روز شرف آفتاب بود بعلامی شمشیر با یراق
میناکار و اسپ از طویل خاصه با زین طلا مرحمت فرمودند - و حکیم
محمد داود را بخطاب تقرب خان - واللہ قلی ولد یلنگتوش را
بخانی و عنایت اسپ با زین نقره مفتخر ساختند - و معتمد خان
را بفرستادن علم بلند پایگی بخشیدند - فیض الله ولد زاهد خان

سنه ۱۰۵۷ (۱۴۰۰) دهم سال

را باضافه پانصدی ذات بمنصب هزار و پانصدی چار صد سوار
سر بلند گردانیدند *

ششم [ربیع الاول] باغ و عمارت حسن ابدال بنزول قبض موصول
نصارت فردوسی یافت *

هشتم [ربیع الاول] کوچ فرمودند - و سعید خان بهادر ظفر
جنگ که برای بعض کارهای ناگزیر چندی در دار السلطنه
مانده بود استلام سده سنیه جهانداري نمود *

دهم [ربیع الاول] از پیل کشتی که بردریای نیلاب بسته بودند
بفرخی عبور کردند - ملتفت خان را از اصل و اضافه بمنصب هزار و
پانصدی ذات و هشت صد سوار نوازش نموده حکم فرمودند که
تا رسیدن پادشاهزاده والا گهر محمد شاه شجاع بهادر در اټک باشد -
و ده اسپ یکی با زین طلا و بیست استر که پادشاهزاده بخت
بیدار مرحمت شده بود بدو حواله شد - تا بآن نور حدیقه
سلطنت برساند - و در ملازمت آن بلند اختر بکابل بیاید *

شب دوازدهم [ربیع الاول] مبلغ مقرر درباب استحقاق
رسید - فردای آن ساحت پشاور مرکز الویه اقبال گشت -
و در باغ ظفر که دران عمارتی از سرکار خاصه بروی کار آمده
نزل اجلال فرمودند *

پانزدهم [ربیع الاول] از انجا نهضت نمودند *

شانزدهم [ربیع الاول] در علی مسجد سعید خان بهادر
ظفر جنگ را خلعت خاصه با نادری طلا دوزی و شمشیر
یراق طلای میذاکار و دو اسپ از طویل خاصه با زین طلا

و مطلا و فیل از حلقه خاصه با ساز نقره و ماده فیل مرحمت نموده
 رخصت دادند که به سرعت هرچه تمامتر باختر برج جهان بانی
 پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر رسیده در خدمت آن بلند
 قدر روانه بلخ گردد - و خانه زاک خان را بخلمت و اسپ - و دیگر
 پسران و برادر زادهای خان ظفر جنگ را بخلمت نوازش فرموده
 همراه او مرخص گردانیدند - و حکم شد که لطف الله خان خلیف
 او که بحراست قلعه کابل میپردازد نیز با پدر روانه آن صوب شود -
 و نگاهبانی قلعه مذکور به سیورام کورتغویض یافت - و او را بمرحمت
 خلمت همراه گردانیده روانه کابل ساختند - و بخان ظفر جنگ
 و پسران او سه لک روپیه برسم مدد خرچ عنایت شد - راجه بیتل
 داس بمنایت اسپ از اصطبل خاصه با زمین مطلا نوازش یافت •
 هژدهم [ربیع الاول] چون بعرض اقدس رسید که امیر خان
 صوبه دار تته •
 • مصرعه •

• رخت هستی ازین جهان بر بست •

مغل خان پسر زین خان را که از خانه زادان معتمد لایق تربیت
 است و در دکن بخدمت قلعه دار می اودگر می پرداخت ناظم
 آن صوبه گردانیدند - و باضافه پانصدی ذات بمنصب سه هزار
 ذات و در هزار سوار برنواختند •

بیدست و یکم [ربیع الاول] باغ صفا به نزول مقدس صفای
 تنزه یافت - و هرکدام از ماده و سنگه واد راو رتن هادا و رپ سنگه
 راتهور و رام سنگه راتهور را که در بلخ بودند بارسال اسپ با زمین
 نقره مفتخر ساختند - و حکم معلی صادر گشت که شفیع الله

برلاس برسم استعجال بکابل و از اینجا بغور بند شتافته از بندهائی که در خدمت پادشاهزاده فیروز مند محمد اورنگ زیب بهادر ببلخ معین شده اند هرکه بآن کامگار نه پیوسته باشد سزاوی نموده او را بخدمت آن قرق باصره جهاننداری بزودی روانه گرداند .
 اکنون سوانح باخ و بدخشان و مضامین آن که درین دو سه ماه بزوی کار آمده و از عرایض اولیاء دولت ابد بنیاد بکرامت استماع جهانپانی رسیده برمی نگارم تا سلسله سخن از هم نگسلد -
 بعد از نگارش آن بگزارش در آمدن ریات نصرت ایات بدارالملک کابل و دیگر وایع حضور اقدس خواهد پرداخت *

از سوانح بلخ نخستین آنکه

دوازدهم ماه محرم بسیاری از المافان فتنه نشان سه پهر شب گذاشته ناگهان برسرتهانه کشته آمدند - اگر سین کچهواغه فروکا تهانه دار کشته و کرگان خبر ببلخ فرستاده خود بدستداری عبودیت راسخ و پای مردمی عقیدت صادق با جمعی از منصبداران و تفنگچیان بدشاهی که برسم کومک همراه او بودند مخافیل از نواحی قلعه کشته راند - و بهادر خان بعد از اطلاع برین ماجری راجه جیرام و روپسنگه راتهور و گوکلداس سیدودی و برخی دیگر از بندگان درگاه و دوهزار سوار از تابینان خود را بسرکردگی نیکنام عم خود بدفع مقاهیر روانه ساخت - مبارزان کار طلب بعد از رسیدن کشته بسوی مومن آباد که مذاکدیب بدانصوب رفته بودند شتافتند - و از آنرو که بادیه نوردان ادبار بشنیدن خبر روانه شدن افواج قاهره از آب جیحون گذشته

دهم سال (۹۴۳) سنه ۱۰۵۷

بودند ببلخ برگردیدند. ثانی الحال از نکاشته سعادت خان ظاهر شد که این گروه فتنه پزوه را سبحان قلبي از موضع بویه که میان قلعه کلیف و ترمذ است بصوب کتله و کرگان فرستاده بود چون آنجماه کاری نساخته برگشتند از کنار آب بجانب حصار رفت *

سانحه دیگر انکه

بیست و پنجم محرم جمعی از المانان بگذر نیکمران که از کلیف پائین تر است از جیحون عبیره نموده و از نزدیکی شبرغان گذشته بجانب شبرم و هر پل رفتند. بهادرخان پس از آگاهی راجه دیبی سنگه و راجه جیرام و ردپ سنگه راتهور و رامسنگه راتهور و معتمد خان میر آتش و گوکلداس میسودی و علاول ترین و گوپال سنگه و مهیم داس راتهور و جگرم کچهواوه و نیکنام عم خود را با دو هزار سوار از تابندگان خود به تنبیه مخازیل فرستاد - و اواخر روز که لشکر فیروزی به آنچه رسید المانان مذکور که احشام نواحی شبرم و هر پل را غارت کرده و اسب و شتر و گاو و گوسفند فراوان گرفته بجانب جیحون راهی شده بودند از گزارش قراولان خود حقیقت حال دریافته راه چول پیش گرفتند - مبارزان جد کار نیم شب برین ماجری آگاه گشته پی مقاهیر گرفته روانه شدند - و دوبه شب و دو و نیم بهر روز بر اثر شتافته بآن زیانکاران دین و دنیا رسیدند - و جمعی را ره گرای هلاک گردانیدند - بقية السیف راه فرار پیمودند - دلارزان عرصه و غا تا پایان روز تعاقب نموده و از اسب و شتر و گاو و گوسفند آنچه بغارت رفته بود گرفته شب در همان چول فرود آمدند - اتفاقا پس از گذشتن یک گری از شب پنج شش

هزار سوار دیگر از آب گذشته هنگامه نبرد گرم ساختند - و بعد از ستیز و آویز بسیاری بگویی نیستی فرورفتند - دیگران جانی بصد جان کردن بدر بردند - از کنداوران سپاه فیروزی نیز چندی پروانه وار خود را بر آتش پیگار زده جان در باختند - در میدان رؤس مقاتیل المافان سر بعضی از اوزبکیه بدتجیه که خود را در سلك بندگان درگاه خواقین پناه منسلک ساخته و بهمت پست برای غارت مال مسلمانان بآنجماعه بد سگال پیوسته بکیفر افعال بد مال خود رهیده بودند هویدا گشت - و سر نظر مینگ سردار آن فوج را که در قوم اورازی و الوس مینگ بتهور و اعتبار شهرت داشت شناختند - و اولیای دولت بلند صولت مظفر و منصور معادت نمودند *

از حوادثی که در حدود بدخشان بروی

کار آمد نخستین آنکه

ششم صفر گروهی از اوزبك والمان بنواحی رستاق آمده مواشی رعایا و دواب سپاه از چمرگاه گرفته راهی گشتند - خنجر خان حارس رستاق آگاه گشته به سرعت تمام با جمعیت خود بمخادیل رسید - و بعد از تلاشهایی گردانه آنجماعه بی آزر را منهنم ساخته برخی را مقتول و چندی را مجروح گردانید - و دوابی را که بغارت رفته بود گرفته بر رستاق آمد *

دیگر

از وقایع نبیله بدخشان جنگ طالقان است
هفدهم ربیع الاول مکتوب حسین قلی آفر از دشت قلعه

دهم سال (۶۱۶۵) سنه ۱۰۵۷

بقلیچ خان رسید که المان بسیاری در قبادیان فراهم آمده قصد عبور از آب جیحون دارند - قلیچ خان راجه راجروپ را که از قندز بدیدن او آمده بود و نور الحسن بخشی احدیان و چندی دیگر از بندهای آستان خواقین مکان را نزد خود خوانده استشاره نمود که اگر مقاهیر بسوی طالقان آیند مصلحت برآمده جنگ کردن است یا حراست شهر نمودن - بعد از رد و بدل چنین صلاح دیدند که چون غنیم را بسیار نشان میدهند آنسب آنکه در استحکام حصار شهر و ضبط مداخل و مخارج آن کوشیده بمدافعه طایفه ضاله باید پرداخت - قلیچ خان بانحاء شهر درون حصار گلین که بر در آن کشیده بود ملچارها قرار داده ضلع غربی حصن را بر راجه راجروپ که در آن جانب بیرون قلعه دایره داشت و بنور الحسن که با احدیان پهلوی او فرود آمده بود - پدر - و گفت که مردم خود را گرد آورده آماده کار باشید - و حراست سمت شرقی بابو البقا ولد قاضی خان و مقصود بیگ علی داشمندی و جمعی از بندگان درگاه که با مشار الیه بودند و طغرل ارسلان برادر زاده خود و گروهی از تابینان خویش مقرر نمود - و باحداد مهمند و خواجه عبد الرحمن بخشی پسر عبد العزیز خان نقشبندی و محمد مراد گرز بردار که داروغه توپخانه بدخشان بود و دیگر بندهای پادشاهی قدغن کردند هر کدام از ضلع خود آگاه بوده راه در آمد جماعه بدسگال مسدود دارد - و هیچ یکی بجمارت بی هنگام از ملچار خود بر نیاید *

نوزدهم ربیع الاول بعد از پنج گری روز المازان مخدول شروع در آمدن نمودند - و از لشکر ایقان که قریب ده دوازده هزار سوار

بسرءاري تركبائي قطغان و شاه مراد كلچي و محمد كبلدى
 سجاوت و محمد بدائي و محمد جان درمان و شاه مراد بابور
 آدينه حاجي بوز و خدا قلى الچين و قرچة سراى و بايم قلیچاق
 آمده بود شش هفت هزار سوار محبت جسته شهر را گرد گرفتند -
 و پس ماندگان فوج فوج آمده بانجماعه مي پيوستند - نخست آغاز
 پيگار از جانب شرقي شد و نزديك دوسه هزار سوار يکبار بدانصوب
 جلو انداختند - ابو البقا و مقصود بيگ با بندگان پادشاهي و طغرل
 ارسلان با تابندگان قليچ خان که بحراست آن سو مي پرداختند
 جمعي را که بحسارت قصد در آمدن شهر داشتند بشيعة تير و
 تفنگ ره گراى نيستي گردانيدند - و از مبارزان اخلاص شعار قاصم
 بيگ صفدر خاني جان بمردانگي در باخت - و چون راجه راجروپ
 بيرون قلعه که در انجانرود آمده بود فوج خود آراسته ايستاده بود - و
 متصل راجه نور الحسن بخشى اعديان فوج اعديان توزک ساخته
 و پيش روى اينان ميدان بود جوقى گران بايدان روبرو شد - و سه
 چهار هزار سوار ديگر با حداد مهمند و خواجه عبدا الرحمن بخشي
 بالختى منصبدار و محمد مراد با مردم توپخانه که بيرون
 قلعه دست راست راجه و نور الحسن بودند در آويختند
 و ساير ادبار پيشگان قشون قشون دور تر بر پشتها برآمده ايستادند
 درين هنگام که مردان فاموس پرست دل از جان برکنده بکارزار
 مي پردازند جوقى ازان فساق از جمله فوجي که بر راجه و نور
 الحسن رو برو بود از کنار شهر اسپی چند را که سپاه فيروزی برای
 خوردن علف گذاشته بودند گرفته راهي شدند - و چون گذار بانجماعه

دهم سال (۹۴۷) سنه ۱۰۵۷

بر احدات مهمند افتاد او با مردم خود برینها تاخت - کامل بیگ
گرز بردار با جمشید بیگ برادر خود و برخی از گرز برداران با او
مرافقت نمود - مقاهیر از حیلہ سازی و غدر پردازی رو بگریز نهادند
تا این ناموس پرستان را دلیر ساخته بمیدان کشند - و چون بتعاقب
پارہ راه نوردیده آمد جوقی دیگر ازین گروه غدر پزوه تا اینان را
در میدان گیرند جلو ریز رسیدند - راجه را جرپ پس از دید این
حال از حماست و حمیت بی توقف با مردم خود و نور الحسن
با احدیان بکومک راجه تاختند - و کومک احدات و گرز برداران
نموده جنگ کنان میدان در آمدند - قلیچ خان بر جرأت و جسارت
این فدویان پیگار طلب آگاه گشته پیام نمود که از کنار شهر این همه
دوری گزیدن مصلحت وقت بر نمی تابد - چه هر طایفه در ملچار
خود بفوجی از مخافیل به زد و خورد اشتغال دارد - اگر مدد
فرستاده آید هر جانبی که خالی شود غنیم هجوم آورده از انطرف
بشهر خواهد در آمد - صلاح آنست که پیش از هجوم مقاهیر آریزه
کنان بآهستگی برگردیده بملچار برسید - این گفتار در دلهای نبرد
گرای ابطال هنگامه قتال کار گر نیفتاد - مقاهیر از هر جانب فوج
فوج برینان تاخته بکار زار می پرداختند - و دلیران جانباز و دلوران
نبرد پرداز بتلاشهای مردانه هر بار این قابوچیان جان دوست را
ره گرای هزیمت میگردانیدند - و مخافیل بی آزریم بخیره روئی و
وشوخ چشمی باز هجوم میکردند - خواجه عبد الرحمن بخشی و
محمد مراد داروغه توپخانه نیز با رفقا بغنیم خود آویزشی نمایان
نمودند - و حریف خون را بشیبه تیر و تفنگ یک تفنگ انداز

عقب بردند - و خرمن زندگانی جمعی با آتش توپ و تفنگ خاکستر گردانیدند - بقیة النار فراهم شده با مبارزان اقبال در آمیختند - و کاراز مقابله بمعاذقه و از مقاتله بمصارعه افتاد - و از جانبین تردیدات سترگ بروی کار آمد - افواج جسارت شعار جمعی از کنداران خسارت دثار را کشته و برخی را خسته گردانیدند - و از لشکر فیروزی محمد مراد داروغه و محمد زمان مشرف توپخانه و چندی دیگر بدرجۀ شهادت رسیدند - و از آنجا که جمعی کثیر از مناکیب تلف گردیدند محاذی توپخانه صرفۀ پیکار ندیده ایمن نیز بجماعۀ که با راجه و نور الحسن سرگرم نبود بودند پیوستند - و چون در یافتند که کار به پیکار پیش نمیرود دست بحیله سازی و سحر پردازی که پیشۀ عجایز بی دست و پا امت زده شروع دریده نمودند (؟) تا آنکه محایب متراکمه فراهم آمده آفاق را تیره ساخت - و از باران هم در جمعیت این شیران زنجیر گسل و دلیران سراپا دل فتور افکند و هم باروت و فقیله بتری و افسردگی از کار باز ماند - و چون سپاه خذلان دستگاه را خاطر از بان و تفنگ لشکر منصور فراهم آمد بر سر راجه و نور الحسن و احدیان و جمعی که بکومک ایمن آمده بودند ریختند - و کار از تیرو سنان بشمشیر و خنجر افتاد - و بحملهایی صف شکن مرد افکن از هر دو طرف بسیاری مقتول و مجروح گشتند - و هراول راجه ادیا نامی که از قوم راجه بود با جمعی کثیر از مردم راجه جوهر مردانگی باز نموده جان در باخت - و راجه نیز سه زخم برداشت - و اسپش بجراحت پیکان در میدان افتاد - و نور الحسن و احداد مهمند و از گرز برادران کامل بیگ و عمر بیگ

و محمد خواجه و خواجه یادگار و صالح بیگ نیز داد دلوری داده
 زخمها برداشتند - و جمشید بیگ برادر کامل بیگ بجزراحات
 متوالیه بپایه شهادت برآمد - انجام کار از آویزهای سخت پی
 در پی و شدت باران و کثرت غنیمت بهبود کار در رسیدن بمحکمه شهر
 دیده نبرد کزان بسوی شهر روان گشتند - در اثناء معاودت از بسیاری
 آویزه و آمیزه طرفین جمعی کثیره گرای نیدستی شدند - اتفاقا
 کوچه باغی پیش آمد از تنگی راه و هجوم مردم مخاذیل قابو
 یافته بسیاری را بشیبه تیر از پا در آوردند - بعد از آنکه کوتوال
 راجه با پیادهای کماندار از پس دیوار باغ برآمده تیراندازی و تفنگ
 اندازی نمود مقاهیر از دور راجه و نورالحسن پراکنده شدند - اینان
 بشهر درآمدند - و از بکیه برگردیده مغرب رویه شهر بر دوکروه فرود
 آمدند - و بتمنی آنکه فرجه یافته بشهر در آیند تا بامداد کرد شهر
 گشتند - از استحکام مداخل و مخارج و گاهی دلاوران ظفر شعار از هیچ سو
 راه در آمد نیافتند - و به نا امیدی که همیشه نصیبه بد اندیش
 این دولت خداداد است از آنجا برخاسته مشرق رویه طالقان بر سر
 بند آبی که از میان شهر میگذشت رفتند - و بند را شکسته آب را
 بطرف دیگر سردادند - چنانچه در شهر آب نماد - و گروهی بتاراج
 نواحی طالقان فرستادند - و باز ماندگان در دو روزی که آنجا بودند
 هر روز گرد شهر دست و پا میزدند - و بندگان در پاسهای
 سعی بلیغ نموده جمعی از باطل ستیزان را به تیر و تفنگ ره گرای
 جهنم میگردانیدند - و از لشکر اقبال نیز چندی مقتول و مجروح
 میگشتند - مخدولان از کشایش شهر نا امید شده بیست و دوم

ربیع الاول با خسران روز افزون - و خذلان گوناگون - بجانب ساحل آب رفتند - اگر چند روز دیگر در دور شهر توقف مینمودند از بی آبی کار بر قلعه نشینان تنگ میشد - بعد از خلواطراف شهر ازین قوم فتنه پزوه راجه راجرپ و نورالحسن بقلیج خان برگزاردند که آب طالقان اعتماد را شاید انسب آنکه شما نیز در قندز فروکش کنید - قلیج خان بموجب گفته واقفان حقیقت آن سرزمین قرار داد که بفرخار رود - و راجه از بیم آنکه مبادا در غیبت او اینجماعه حمله پرداز با حفاظ قندز غدیری بروی کار آرند بصوب قندز راهی گشت - و چون اکثر مردم او درین زد و خورد جان در باخته قلیلی مانده بودند نورالحسن نیز برسم بدرقه با او همراهی نمود - و قلیج خان حصین قلی آغرا را با جمعی در طالقان گذاشته بفرخار رفت و چون آنرا نیز شایسته بودن ندید به اشکمش آمد - و قلعه قدیمه آنرا بعد از مرمت و احکام برای اقامت برگزید •

از سوانح غوری اول آنکه

چهارم ربیع الاول در اوایل روز خبر بشاه بیگ خان رسید که برخی از مخالفین الامان سه گروهی غوری بموضع قرا باغ آمده همگی گله و رمه مردم اویماقات و رعایا را که دران سمت بود رانده می برند - او بشنفتن این واقعه جمعی را بمحافظت قلعه گذاشته بمالش مقاهیر سوار شد - بعد از آنکه نزدیک رسید لختی از قطان آن سرزمین گزارش نمودند که از کمین این گروه بد آئین غافل نبوده راه را با احتیاط باید نوردید - شاه بیگ خان

دهم سال (۴۵۱) سنه ۱۰۵۷

توقف نموده لشکر نویسن خود را پیش فرستاد که اگر جمعی از کمین گاه بر آیند او بکوسک برسد - مخازیل که مواشی را با اسبان زبون راهی ساخته خود توقف نموده بودند اینان را کم پنداشته دلیرانه تاختند - گند اوران لشکر فیروزی پای ثبات از دست نداده تلاشهای مردانه بروی کار آوردند - و المانان راه فرار که سرمایه زندگی و پیرایه پایندگی میدادند پیمودند - فوج اقبال روز افزون تعاقب نموده مال مسلمانان را از تصرف آن قوم بی دین و دولت کشیدند و لختی را مقتول و برخی را مجروح گردانیده مظفر و منصور برگردیدند *

ساحه دوم آنکه

هزدهم ربیع الاول پیش از طلوع آفتاب بشاه بیگ خان خبر رسید که مذاکب مواشی حوالی غوری می برند - خان جمعی به نگاهبانی قلعه گذاشته سوار شد - بعد از نور دیدن نیم کرده از غارتگران قریب دویست سوار ظاهر شدند - خان خنجر بیگ خویش خود را با جوقی پیشتر روانه کرد - و خود از عقب بآهستگی راهی گردید چون سپاه نصرت دستگاه که بفتح و فیروزی خوگر شده بودند بی درنگ تاخته مواشی را گرفته آن سراق را پیش انداختند - نزدیک هزار سوار که در کمین جا نشسته بودند برآمده هنگامه پیکار گرم گردانیدند - پس از زد و خورد بسیار خنجر بیگ و نظام بیگ و میر فرخ از بند های منصبدار و برخی از احدیان و جمعی از تابینان خان بتلاشهای گردانه جان فانی در باخته بزندگانی جاردانی

سنه ۱۰۵۷ هـ (۱۶۵۲) دهم سال

رسیدند - از معاهد نیز جوتی مجروح و چندی مقتول گردیدند
در افتاء التهاب نایره نبرد خبر رسید که نزدیک دوهزار سوار از
جانب دیگر قصد قلعه دارند - خان از بیم آنکه مبادا حصار را
متصرف شوند پیکار کثان خود را بقلعه رسانید - درین کارزار نیز از
جانبین لختی کشته و برخی خسته گشتند - و ادبار پیشگان بناکامی
معاودت نمودند *

واقعه میوم آنکه

بیست و پنجم ربیع الاول نزدیک دوهزار سوار از المانان نمودار
شده نیمه بسوی محال طرف راحت غوری و نیمه دیگر بجانب
کیلکی و سرخاب که از توابع غوریست راهی شدند - و از آن
رو که مردم آن سرزمین از پیشین غارت مخاذیل متنبه
گشته اموال و عیال خود را بشعب جبال کشیده بودند
مناکب مایوس برگشتند - و فراهم شده بر قصبه غوری که
بیرون قلعه است تاختند - و انجام کار بجد و جهد مبارزان جسارت
شعار و تغنچیان قدر انداز از آنجا نیز مردود و مطرود برگردیدند
چون پیش ازین قاضی خواجه کلان و قاضی تیمور و لختی دیگر
از شقاوت پیشگان غوری ره گرای مخالفت اولیای دولت بی زوال و
موالفت اوزبکیه بد سگال گشته نهانی فاصله و پیغام با وزبکیه که
مکتوبی متضمن تحریض بر دو روئی با بندهای درگاه و یگرنگی
با خویشتن و اقسام امید و بیم باینان نوشته بودند میفرستادند
درین هنگام آن بد سگالان فتنه سرشت نیز دوکس خود را با مکتوبی

دهم سال (۹۵۳) سنه ۱۰۵۷

و چند ناني که نزد آن تهی دستان تنگ چشم از جان گرامي تر است پیش آن فرومایگان دون همت فرستادند - اتفاقا برخی از پیادهائی که بدست آن مقاهیر ماسور شده بودند گریخته آمدند و کیفیت حال بشاه بیگ خان باز نمودند - او هر دو منافق پست فطرت را نزد خود طلبید - و پس ازان که بکتر تهدید و ترهیب بمکنون خاطر فساد ناظر خود معترف گشتند هر دو را با یک پسر قاضی خواجه کلان درین کاری هنجار انباز پدر بود بداما رسانید *

ساحه چهارم آنکه

نهم ربیع الاول جمعی از طوایف المانان اسپان و شتران لشکر فیروزی را که در چراگاه میان ده قیچاق و ده قاضی که پنج گروهی اند خود است بودند پیش انداخته و از نوکران مبارزان اقبال که برای نگهبانی دواب مذکور باز داشته بودند چندی را هلاک و برخی را اسیر گردانیده بقرار گاه خویش بر گشتند - رستم خان برین ماجری آگهی یافته بسیاری از منصبداران و احدیان را با تابینان خود بتعاقب آن گروه خدلان پرتوه فرستاد - ایذان چند کوره تاخته بآن مدابیر رسیدند - و مال را با اساری از دست طغاة گرفته قصد مراجعت نمودند - درین هنگام جمعی دیگر از گرد راه بکومک مخافیل رسیده نایره پیکار بر افروختند - غزاة دین پای استقامت فشرده و دست جسارت کشاده جمعی از باطل ستیزان را ره گرای نیستی گردانیده باز مافذگان را پراکنده ساختند - از حماة اسلام بهادر بیگ عرب بعد از چپقلشهای مردانه سه زخم تیر و شمشیر برداشت

و چندی کشته و لختی زخمی گشتند - و اشکر ظفر پیکر منصور و
مسرور بر گردیده شب باند خود رمید - و اسپان و شتران بخداوندان
آن عاید گشت •

از وقایع حوالی بلخ آنکه

ششم ربیع الاول بهادر خان از گذارش جواسیس و نگاشته شمشیر
خان تهنه دار خان آباد دریافت که خوشی لب چاک و حق
نظر مینک با پنج شش هزار سوار المان بدستوری عبد العریز خان
از کلیف گذر گذشته بطرف چشمه علی مغول رفته اند - و آهنگ
آن دارند که بصوب دره کزو شادیان که دران هنگام مرتع افراس
سپاه ظفر اساس بود رفته بر اسپان مزبور و مواشی رعایا و احشام
آن سرزمین دست تاراج برکشایند - خان مذکور آماده تادیب آن
گروه غدر پزوه گشته خواست که بدان مو راهی شود - درین میان
اصالتخان از جد کاری و کارگزاری گفت که این مرتبه شما بحراست
شهر به پردازید - و تنبیه بمقاهیر بعهده من باز گذارید - بهادر خان
آرزوی او را پذیرا شده راجه بهار سنگه و راجه جیرام و معتمد
خان و جمالخان نوحانی و محمد حسن ولد منصور حاجی و برخی
دیگر از بندهای پادشاهی را همراه نمود - اصالتخان بسرعت هرچه
تمامتر او اخر روز بمقاهیر در اثنای آنکه پارۀ از مواشی آن حدود
پیش انگذده می بردند رسید - و بعد از کارزار بسیار جمعی را به
تبغ خونریز از هم گذرانید - باز ماندگان مال مسلمانان بز گذاشته
رو بگریز نهادند - اصالت خان پارۀ بتعاقب شتافت - و چون ظلمت

دهم سال (۹۵۵) سنه ۱۰۵۷

شب اتفاق را در گرفت در دره کز فرود آمد - و از آنجا که همگی روز
با جیبه تردد کرده بود و درین هنگام برای وضوء نماز مغرب و عشا
جیبه بر آورده برهنه شد - بتصرف هوا آن شب اثر تپ در خود
یافت - بامداد بعد از رسیدن نگاشته بهادر خان مشتمل بر
تاکید مراجعت بذایر سببی که نگارش خواهد پذیرفت بشهر
معاذت نمود •

واقعه دیگر آنکه

هشتم ربیع الاول قریب پانزده هزار سوار بسرکردگی خنجرالمان
و جنت المان و فولاد سرای و امان یساول و محمد یار و قریق و
مراد قرغز و غیر ایشان بر خصمت عبد العزیز خان بر سر تهانه خان
آباد رسیدند - و هزار سوار از روی غدر ظاهر گشته بقیه برسم کمین
جانبجا پنهان گردیدند - شمشیر خان و مراد قلی سلطان و دیگر
بند های پادشاهی که در آن تهانه بودند بر آمده بران گرده غدار که
یک تفنگ انداز نزدیک شده بودند تاختند - و جمعیت این حیل
گران را پر گنده گردانیدند - گروه مختال جنگ بگریز کنان اینجماعه را
بسوی خود کشیدند - ناگاه جمعی از کمین گاه بر آمده ایشان را گرد
گرفتند - و آتش پیکار مشتعل گشت - با آنکه جمعیت آن تهانه عمر
سپاه مخالف نبود چون نبرد پژوهان این درگاه جانبازی را جان
درازی میدادند عمان تماسک بدست داشته هنگام سراننشانی و
جان ستانی گرم نمودند - مید سادات پسر سید صدر خان بخاری
و بهلول برادر شمشیر خان و چندی از منصبداران با جمعی از

سپاه نصرت دستگاه از جهان فانی بملک جاودانی انتقال نمودند - و بسیاری از اوز بکیه بد مسجد علف تیغ گشتند - چون روز نزدیک بانجام رسید و نگاهبانی تهانه ناگزیر بود مجاهدان لشکر فیروزی از روی دور بینی و هنرم گزینی پرخاش کنان خود را به تهانه رسانیدند - و مداخل آنرا به نشان دادن تفنگچیان حکم انداز محکم گردانیدند - مخالفان تهانه را احاطه نمودند - دو شباروز از درون و بیرون بازار جانبازی و سراندازی گرم بود - چون نهم ربیع الاول این خبر بهادر خان رسید اصالت خان را چنانچه نکاشته آمد باستعجال تمام از دره کز طلبید - دهم که اصالت خان به بلخ آمد محافظت شهر را بار باز گذاشته با دیگر بندهای درگاه بدفع اهل خلاف روانه شد - مخازیل بشنفتن خبر توجه بهادر خان از چیرگی هراس دل بای داده روز سوم دست از محاصره باز کشیدند - و ذل از پیگار بر گرفته بادیه پیمایی فرار گشتند - بهادر خان بخان آباد رسیده ایک روز برای دریافتن خبر مقاهیر مقام کرد - و چون از گزارش جواسیس دریافت که آن گروه غدر اندیش از هراس تعاقب لشکر اقبال پراکنده شده جمعی زبون اینان پسوی گذر کلیف رفتند تا بگذشتن آب جیحون از آتش تیغ جانسوز درامن باشند - و جماعه بجانب چول وریگستان شتافتند - و گروهی با سرداران که آسامی شان گزارده آمد بصوب چشمه علی مغل رفته قصد آن دارند که باخوشی لب چاک و حق نظر مینک که در دره کز از اصالت خان فرار نموده بودند اتفاق کرده باز بتاراج حدود دره کز بروند - بهادر خان

دهم سال (۴۵۷) سنه ۱۰۵۷

سرب و باروت و بان و دیگر ناگزیر نگاهبانی تهنه خان آباد هرا انجام داده و از اینجا کوچ کرده میان دره سز و کوه مال مول که قرارگاه احشام آن حوالی است فرود آمد - مخاذیل بشنیدن این خبر فسخ عزیمت آن سو نموده بادیه پیمایی گریز گشتند - و ازان رو که اثری لزان قوم فرصت جوی فرار خو بر فرار ظهور بر نیامد بهادرخان سرپل امام بکری مقام کرده هرطرف جوامیص فرستاد - درین اثنا خبر رسید که اصالت خان بعارضه که ماده آن در یساق دره کز بهم رسیده بود بیست و دوم ربیع الاول برحمت حق پیوست - پس از شنفتن این واقعه رام سنگه راتهور و عجب سنگه کچهواوه را فرستاد که مراسم صیانت ازک بلخ باتفاق محکم سنگه سیدسودی و پهلوان درویش سرخ پیشین حارسان آن بتقدیم رسانند - و محافظت حصن شهر را باهتمام شیخ فرید ولد قطب الدین خان کوکه مقرر گردانید - و چون از گذار جاسوسان آگهی یافت که المانان از جیحون گذشتند عبد العزیز خان از قرشی باین صوب راهی گشته بیگ اوغلی را با بسیاری از اوزبک و المان پیشتر بصاحل جیحون روانه ساخته عنان عزیمت ازان سو برگردانید و يك كروه از بلخ گذشته بجانب گذر کلیف منزل گزید - و استعداد نبرد نموده قرار داد که اگر بیگ اوغلی با گران حشری که با او نشان میدهند از آب گذشته باین صوب بیاید نبردی که در قرون آینده ازان باز گویند و حروب گذشته را فراموش کنند بروی کار آرد *

گذارش رفتن نذر محمد خان از اند خود بصفاهان
 نزد والی ایران بامید کومک - و از آنجا بخیبت
 و خسارت بچپچکتو و میمنه آمدن - و محاصره
 نمودن حصار میمنه و از آن مایوس برگردیدن
 چون نذر محمد خان بعد از عزیمت شبرغان چنانچه گذارده
 آمد با قتل محمد پسر خود و قلیلی از اوزبک و غلام که از
 چنگ مرگ رهائی یافته بودند باند خود رسید قائم نبیره
 او پسر خسرو با اتالیق خود محمد قلی بن کلباد و جوقی دیگر
 از اوزبک و ترکمن و قلماق بوی پیوستند - پس از آنکه از اند خود
 واهی گشت نزدیک سه صد سوار که سرآمد آنها محمد قلی
 مذکور و برادر بانی دیوان بیگی یکی محمد بیگ ایشک
 آقاباشی و دیگری یادگار و عاشور قلی حاجی شقاو و محمد
 امین بیگ کوکلتاش پسر صالح بیگ کوکلتاش و دین محمد
 خان و عبد الله بیگ سرای و قتل او بیدار ترکمن و قربان
 علی میر آخور باشی ترکمن بودند باو همراهی گزیدند - و
 باین جماعه از اند خود براه چول در هفت روز بمرورفت - بعد
 از توقف هفت روزه در مدت پانزده روز بمشهد مقدس شتافته
 پانزده روز در آنجا اقامت کرد - و چون مرتضی قلی خان
 ناظم مشهد منور شنید که خان می خواهد که ازینجا
 گریخته باز بحوالی میمنه رود از دور بینی و حزم گزینی
 سه صد چار صد تغلچی برگرد خانه او به کیشک نشاند

خان از مرتضی قلی خان رنجیده بی طلب فرمان ردای ایران
از مشهد مکرم روانه صفاهان شد - پس از وصول به بسطام محمد
علی بیگ که در سلطنت شاه صفی برسم رسالت بعثت علیّه
جهانداری آمده بود چنانچه در وقایع سال پنجم از دور اول
گزارش یافت برای مهمانداری بانامه و برخی از نقود و
اجناس رسیده خان را دید - و در چهل روز از راه کاشان بصفاهان
برد - روز در آمد بلده مذکور اعیان قزلباش و اکبر شهر بفرموده
شاه پذیره شدند - هر که بار میرسید از اسب فرود آمده برسم
متعارف قزلباشیه تواضعی بجای می آورد - و جز خلیفه سلطان
اعتماد الدوله که لقب وزیر فرمان ردای ایران است هیچ یکی
در خانه زین در نیافت - یک فرسخی صفاهان که از در خانه تا
آنجا پا اندازی که بیشتر آن پارچه رنگین و باقی قطنی و دارائی
و مخمل و میلک زربفت بود گسترده بودند - شاه نیز استقبال
نموده بر پشت اسب در یافت - هر دو دستی پدرش یکدیگر
رسانیدند - و از گرد راه بباغ قوش خانه که بیرون دروازه طوغچی
است رفته بر یک مسند نشستند - و ما حضری که در سرکار شاه
سرانجام یافته بود خورده موار شدند - و تا میدان صفاهان با هم بودند
از آنجا شاه بمنزل خود رفت - و خان را بخانه مار و تقی وزیر پیشین که
برای بودن او قرار یافته بود فرستاد - و فردای آن صبح می باز شاه
بدیدنش رفت - او از مسند خود گامی چند پیش آمد - و بدستور روز
گذشته هر دو بر یک مسند نشستند - و بعد از ساعتی شاه بخانه بر
گردید - روز دیگر خان بی طلب بدیدن شاه شرافت - و طعام خورده

بر گشت - پس از یک روز شاه خان را برسم مهمانی خوانده موجب آمدن باز جست - او در روزی اوزبکيه و بي وفائي پسر و آنچه برو رفته بود گزارش نمود - و خواهش کومک ظاهر ساخت - شاه گفت آنچه از - پناه مقدور باشد همراه خواهم کرد - و ديگر مدد نيز بقدر میسر بفعل خواهد آمد - خليفه ملطان برگزارد که هرگاه پسر و اوزبکيه بحکومت و ايالت خان دران ملک بهیچ وجه رضامند نباشند معلوم نیست که از فرستادن کومک فايده بروی کار آید خان پامنج داد که شما لشکر همراه نمائید - و صلاح و فساد معامله بمن باز گذارید - و مجلس آنروز بهمین گفت و شنید بانجام رسید شب ششم از روز در آمد صفاهان خان را بتفرج چراغانی که در میدان صفاهان بز آفروخته بودند طلبیدند - او بتجا رفته در تالار سردروازه منزل شاهی با شاه نشسته بخاطر آشفته و دل گرفته بتماشاي چراغان پرداخت - و بعد ازان بابر از مرضی که نزد برخی تمارض بود خانه نشین گشته نزد شاه نرفت - روزی شاه بدیدنش آمد چون خان استقبال نکرد و پسر و پسرزاده را نیز نفرستاد و بعد از ملاقات تواضعی که در خور حال باشد هم بجا نیارود شاه رنجیده بمخلصان خود گفت که این مرد با من چنان پیش می آید که گویا بدر خانه او در یوزه رفته ام - و از سودای روز افزون پس ازان نیز بعضی امور خارج از منهج تویم عقل ازو بروی کار آمد - و ازین رو شاه باحوال او نپرداخت - روز دوازدهم از تاریخ ورود محمد علي بيگ مهماندار را نزد خود خوانده پیغام کرد که آمدن من برای خوردن طعام و دیدن چراغان نبود بل برای آنکه بوسیله

امداد و اعانت شاه از پسر غدار و اوزبكان نابكار كه بسپردن راه بغی و طغیان و پیمودن جاده درونگی و نمك حرامی مرا باین حال تباہ و روز میاه افگنده اند انتقام بكشم - اکنون كه شاه از مدد و معونت من چشم باز پوشیده اند من نیز از مطالب و مأزی كه توقع داشتم در گذشتم - چون بیماری عارض گشته و مزاج از قوت افتاده لایق آنست كه بدستوری شاه مشتی استخوانرا بمدفن اسلاف خود برسانم - شاه در جواب این پیام گفته فرستاد كه درین نزدیکی داخل صفاهان شده آید - و قدوم شما را گرامی میداریم خواهش اینست كه بسیر باغات و گشت عمارات این ملك خاطر شما را از انقباض بر آورده چندی باهم بانبساط و نشاط بگذرانیم روزی چند كه بآسایش و آرامش بسر برید آنچه پیش نهاد خاطر شما است به نیکو روشی انجام خواهد پذیرفت - خان در پاسخ این سخن بمحمد علی بیگ گفت كه زیاده برین طانت بودن ندارم - كام و ناكام ازین ملك برمی آیم - روز دیگر خلیفه سلطان آمده از طرف شاه اصناف مهربانی ظاهر ساخت - و چون دریافت كه خان بهیچ روی رای بودن ایران ندارد گفت اختیار بدست شما است - اگر عزم مراجعت فسخ نموده روزی چند توقف گزینید بهتر خواهد بود - و اگر خواهش سفر مصمم است انصب آنكه برخاست شاه روانه شوید - جواب داد كه من در بند رضای کسی نیستم فردا روانه میشوم - و روز دیگر كه پانزدهم روز از در آمد او بصفاهان بود از شهر برآمده بیرون دروازه طوغچی در همان باغ قوشخانه نرود آمد - دوم روز شاه خلیفه سلطان و تورچی باشی و بعضی

دیگر از ارکان دولت را بدیدن خان فرستاد. و فردای آن خود رفت و از روی مراحم و اشفاق گفت که چون عزیمت رفتن تصمیم یافته از لشکر و غیره هرچه ناگزیر باشد همراه خواه نمود. و خان را وداع کرده از نقد و جنس مبلغی دیگر بوی ارسال داشت. از نوشته جان نثار خان که بسفارت ایران رفته بود ظاهر شد که تکلیفات شاه به نذر محمد خان از اول تا آخر از نقد و جنس دوازده هزار تومان بود که چارلک روپیه باشد. اگر خان برهنمائی بخت بیدار و پیشوائی دولت کارگزار بدرگاه خواقین پناه که مآب اقبال و مآل آمال است ملتجی میگشت هرآینه طعن زینهار بمخالف مذهب بل عار التجا به کسی که پدر خان در جنگ نیاگانش بکشتن رفته داغ منت چارلک روپیه بر قبیلۀ چنگزیه نمی ماند و شاه سارو خان تالش را با جمعیتی از سپاه خراسان و عراق همراه او روانه گردانید. و باینان امر نمود که از هرات پیش نروند. و او روز چهارم از باغ قوشخانه راهی گشته بسارو خان گفت که چون هوا سرد شده و نبیره من از فزونی ضعف بیماری تاب سرما ندارد من از راه مازندران میروم. شما لشکر را گرفته بخراسان روید. که در آنجا یکدیگر را خواهیم دید. و قتل محمد پسر خود را با برخی از مردم خود برای راست روانه مشهد گردانید. و قاسم ولد خسرو را همراه گرفته بسیر فرخ آباد رفت. و از آنجا با ستراباد شتافته از بسطام. سربرآورد و از آنجا برای متعارف بمشهد متوجه شد. و بعد از رسیدن بآن شهر سعادت بهر چون حقیقت کار را دریافته دانست که این کومک نامی بیش نیست و جمعیتی نیست که باستظهار و استعانت آن کاری ساخته

دهم سال (۹۹۳) سنه ۱۰۵۷

آید بسارو خان که روزي چند پاش از و بمشهد مقدس رسیده بود گفت که من براه سرو راهي ميشوم اين جمعيت را با خود بآن راه که چول کم آب است نمیتوانم بروم - شما با همراهان خوبش بهراه رفته لشکر خراسان را نيز در انجا فراهم آريد - هرگاه کس بطلب شما فرستاده آید هرجا باشم خود را برسانيد - و پنج روز در مشهد معلى بوده روز ششم با پسر و نبیره و جمعی که همراهش بودند بمرو راهي گشت - و ازان رو که هنگام رفتن از بد سلوکی و درشت خوئی خود از علی قلی خان حاکم سرو رنجیده بود بمرو درنیامد - و در کنار بند خان که چهار فرسخی سرو است فرود آمد - و سه روز در انجا مقام کرد - درین اثنا کفش قلماق از حوالی چپکنتو و میمنه رسیده و نمود که اوز بکیه از روی غدر خطوط مشتمل بر ابراز وفات و اتفاق نزد شما ارسال داشته اند و می خواهند که شمارا باین طرز بدست آورده هلاک گردانند - مبادا بفسون و فریب این جماعه عزم بخارا کنید - خان گفت که من نیز اندیشه این قوم دریافته ام لیکن برای دفع حجت و آگهی بر مکفون بواطن خبث موطن این قوم دون طینت دنی فطرت بدین صورت آمده ام - و با کفش قلماق از کنار بند خان در پنج روز بمارو چاق و ازان جا بدو روز بقورماچ آمد - از قورماچ قتلک محمد و کفش را فرستاد تا از الوس قلماق هر قدر جمیعتی که مقدور باشد گرد آورده قلعه میمنه را محاصره نمایند - اینان با قلماقان و بعضی احشام دیگر حصار مذکور را مدت دو ماه قبل نمودند - و چون دریافتند که از هوشیاری و کار

گذاری شاد خان حارس قلعه میمنه و تلاش و پرخاش مبارزان
جانباز و گنداوران نبرد پرداز تسخیر حصن صورت پذیر نیست
کفش قلماق نزد نذر محمد خان که بعد از تعیین ایقان در نواحی
چلچکنو فرورکش کرده بود رفته گفت که بی شما این مهم بانصرام
نخواهد رسید - و او را برداشته بمینه آورد - بعد از رسیدن خان یک
ماه دیگر محاصران گرد قلعه بسودای تسخیر سرگردان بودند
در مدت محاصره دو بار بندهای پادشاهی از تفنگچیان سوار
و پیادهای بندیه و مردم شاد خان پدای مردمی جسارت
و جلالت از قلعه بر آمده بر ملچاره‌ای اوزبیکه ریختند -
نخستین بار جمعی را کشته و خسته منصور و مسرور
مراجعت نمودند - دویمین دفعه که خسرو بیگ و باقی خواهر
زادهای شاد خان همراه بودند در ملچار یادگار برادر باقی دیوان
بیگی کارزاری بروی کار آمد - و یادگار و باقی بیگ در ریختند -
باقی بیگ به ضرب شمشیر دست حب او را از بلیخ جدا ساخت
و خود مردانه جان در باخت - و دیگر مبارزان کار طلب برخی
از مذاکب مقتول گردانیدند - و ازین گروه نبرد پزوه نیز چندی
مجبور گشتند - و از انقب چهار گانه که اوزبیکه در مدت محاصره
از چهار سوی قلعه به ته دیوار رسانیده بودند سه نفب را بندهای
پادشاهی از درون یافته برهم زدند - نقب چهارم که در شرقی
سوی قلعه از ملچار کفش قلماق بسلامت پیش رفته بود فتنه
مکالان هشتم ربیع الاول بباروت انباشته آتش دادند - و بیست
و پنج گز دیوار پرید - مقاهیر که در کمینگاه آمان پیکار بودند باهتمام

قتلوق محمد بر قلعه دریدند - یا انکه پیریدن دیوار از اساس
فراخ راهی بهم رسیده بود گنداوران نبرد جوی بدستیارچی
همت مردانه و پامردی عزیمت گردانه ثبات ورزیده به شیب
تیر و تفنگ اصحاب فساد را بقلعه راه ندادند - و تائب پاس
مبارزان طرفین در کشتن و خستن کمال سعی بتقدیم رسانیدند -
چون تائید ربانی و تیسیر آسمانی هممندان اولیای این دولت روز
افزون است از اهل شقاق جمعی مقتول و لختی مجروح شده
یازماندگان بکام ناکامی پادیه پیمای فرار گشتند - و از ارباب وفاق
هشت کس در ته دیوار ماندند - و دو کس در اثناء زد و خورد جان
در باختند - و بندهای آستان فلک نشان تا در بهر روز دیگر یجد
و کد تمام کار جدار را نزدیک بانجام رسانیدند - چون دیوار از
بنیاد تر بر آمده بود فرو غلطید - اوزبکان فرصت جو افتادین
دیوار را بکام خود دانسته بقلعه یورش نمودند - از طرفی نذر
محمد خان و از جانبی قتلوق محمد پسر او سپاه را بر جنگ
تحریر می نمودند - شادخان با بندهای پادشاهی از منصبدار
واحدی و تفنگچی و تابینان خود پای همت فشرده تا نیم
شب با گروه بدسگال راه قتال سپرده بیش از پیش در جان
مقانی و سرافشانی کوشش نمود - از جمله معتبران اوزبکیه
که درین کارزار مقتول گشتند خوجم قلی دیوان بیگی امت
و چون نذر محمد خان جان سپاری جنود این دولت دیر بنیاد
مکرر امتحان نموده دریافت که باین اندیشهایی ناستوار
و فکرهای دور از کار باولیای این اقبال بی همال در افتادن پرافتادن

است - و باصفیاء این دولت بیدمثال کمر عداوت بستن در بلا بروی
 خود کشادن - و نیز صیت رسیدن شهسوار میدان و غا پادشاهزاده
 محمد اورنگ زیب بهادر با عساکر فیروزی دور و نزدیک را در گرفته
 بود ناگزیر بهزاران آسیمه سری و دل شکستگی کوچ نموده
 به بیلچراغ نام جایی از مضافات میمنه که سی کرده‌ی آن کوهی
 که بکوهستان غرجستان پیوسته است واقع شده رفت - و کفش
 قلماق با الوس خود قدیم کرده‌ی میمنه فرود آمد - تا بسد راه
 آذوقه و کاه و آمد شد مردم کار بر اهل قلعه تنگ سازد - و بعد
 از آنکه نذر محمد خان و همراهان او از فتح قلعه میمنه مایوس گشتند
 غا کرده کاران اوزبک و سرداران احشامی که همراه بودند برگزاردند
 که چون درین هنگام بهادر خان در بلخ نیست اگر با این چار
 پنج هزار سوار از سپاهی و غیر آن که همراه دارید بیک ناگاه
 بر سر بلخ روید ظن غالب آنست که مردم بلخ چون شمارا
 می خواهند بشهر در آورد حصار را بتصرف شما باز گذرانند
 نذر محمد خان پاسخ داد که گرفتن بلخ دشوار است و نگاه
 داشتن آن ازان دشوار تر - رفتن خود را درین وقت ابقی نمی
 بینم - اگر مصلحت دانید قتل محمد را با جمعی روانه کنم
 هرگاه مردم بلخ با و در آیند و او را بشهر در آورده قلعه را محافظت
 کنند من هم طرز کار دیده خواهم آمد - پس ازان که این رای
 نا صواب همگان پسندیدند خان از بیلچراغ قتل محمد را
 با قریب پانصد سوار بخاری که از عبد العزیز خان رنجیده هنگام
 محاصره قلعه میمنه نزد او آمده بودند ببلخ تعیین نمود - و از

همراهان خود محمد قلی ولد کلباد و محمد بیگ و یادگار
چولاق برادران باقی دیوان بیگی را با عبد الله سرای و عاشور
قلی حاجی و قورجی بیگ و الله یار بیگ پسران اوراز بی همراه
ساخت - بعد از رسیدن قتل محمد به کرزوان که از بیلچراغ یک
روزه راه است میبک سعید پدر کفش قلماق بخان گفت که
اوزبکان بخاری که به قتل محمد همراه کرده اید اعتماد را نشایند
نزدیک است که او را بامسون و افسانه راضی سازند - و وسیله
دولت خواهی خود ساخته نزد عبد العزیز خان برند - شایسته
آنکه کس فرستاده او را به کرزوان باز دارید - و خود با مردمی
که همراه اند رفته باو برسید - چه این جمعیت کم سزادر
تجزیه و تبصیر نیست - تا برخی با شما و پارو با او باشند - اگر
همه یکجا شده رو بکار زار نهد شاید کاری ساخته شود - خان این
کنگش بگوش قبول شفته عابد خواجه را که سابقا نقیب قتل
محمد بود و نزد خان مانده پیش پسر به کرزوان فرستاده پیغام
داد که در همان جا باشد و پیش نرود - من نیز باو می پیوندم
باتفاق بصوب مطلبی که وجهه همت است رو آورده خواهد شد
جماعه که همراه قتل محمد بودند بر گزارند که دولت از خان
روی گردانیده است - بقول او عمل نباید کرد - بهبود کار شما درین
است که نزد برادر کلان رفته انباز دولت او باشد - بعد از پذیرفتن
او اینمعنی را عابد خواجه برگشته نزد محمد خان آمد
و او باغواهی این کرده شورش پزوه از اطاع پدر رو بر تافته با آن
جماعه ضلال پیشه از کرزوان برسم ایلمغار راهی گشت - و چندی

از متعبران را که پدر همراه کرده بود با اختیار یا اجبار با خود برده
و از آن میان محمد قلی ولد کلباد و محمد بیگ اویرات برادر
باقی دیوان بیگی را از سه شنبه فام جائی که نزدیک شهرگان
است رخصت مراجعت داد - و بعد از آن که به بل خطب
ومید قریب ده هزار سوار المان که با محمد بیگ قباچاق
و محمد مراد کنکس و کوپک چوره اقلسی و غیر اینان از
طرف بیگ اوغلی بقراولی آمده بودند از رسیدن او آگاه گشته
آورا دیدند - و گفتند عبد العزیز خان سیحان قلی را با سی چل
هزار سوار فرستاده که از راه بدخشان آمده در تنگی دره کز سر راه
بر شاهزاده بگیرد - چون او هنوز نرسیده اگر شما این قابو را
غذیمت شمرده دست بر دی نمائید هر ایذه پیش برادر
باعث اعتماد خواهد بود - و آورا برداشته بصوب دره
کنز راهی گشتند *

گزارش سبل و مسالک از کابل به بلخ و
وقت گوهراکلیل خلافت پادشاهزاده محمد
اورنگ زیب بهادر از راه آب دره بجانب
بلخ و نبرد دره کر

از طرق دار الملک کابل به بلخ یکی راه طول است که در سنه
مهاضیه عساکر فیروزی از آن بقندز و از قندز ببلخ رفته و آن
حد و چل کروه پادشاهی است - از کابل تا پای کتل طول چهل

و از اینجا تا قندز پنجاه و دو - و از قندز براه کنار جیحون تا بلخ چهل و هشت - و شرح مراحل این راه در داستان رفتن پادشاهزاده والا تبار مراد بخش به بدخشان و بلخ گذارش یافته - و ازین منتهی اگر برف کتل طول که آنرا هندی کوه نیز نامند بردارند یا بکوبند غرق تیر ماه میتوان رفت - و اگر نه تا انجام این ماه هرگاه برف آب شود راه آمد شد میکشاید - دوم راه خواجه زید است که از کابل بغوری و از غوری ببلخ میرود - و آن صد و سه کروه است تا غور بند بیست و دو - و از اینجا تا غوری سی و چهار - و از غوری که ازان راهی بقندز نیز سر بر می آرد تا بلخ چهل و هفت کروه - تا ایبک شافزده و نیم - و از اینجا تا بلخ سی و نیم - و این مسلک را هر تقدیری که برف کرویة بردارند یا بکوبند اوایل امرداد میتواند نوردد - و الا او اخر آن - سیوم راه خنجان که آن جاده نیز از کابل بغوری و از غوری ببلخ میرود - و آن نود و هشت کروه است - تا غوری پنجاه و یک - و از اینجا بلخ چهل و هفت - اگر چه نزدیک ترین مسالک است اما از تنگی راه و بسیاری نشیب و فراز بغایت دشوار گذار است - عبور ازان در اواسط امرداد بعد از برداشتن برف میتواند کرد - چهارم راه آب دره و ازین راه در چله بزرگ گذشتن لشکر میسر نیست - اگر بارش و شورش نباشد یکه سواری بصعوبت میگذرد - و بعد از چله اگر لشکر کمتر هم باشد بجهت زیادتى آب بمحضت میتواند رفت - و آن صد و بیست و سه کروه است - از کابل تا قرا باغ نه - و از اینجا تا چاریکاران چار - و از اینجا تا غور بند ده و نیم - و از غور بند تا ضحاک بیست و یک و از اینجا تا باجگاه بیست و

هفت - و از باجگاه تا رباط و فابیک تولکچی بیست و سه - و از اینجا تا موضع پونی قرا که آغاز دره کز است هفده و نیم - و از اینجا تا بلخ یازده - پنجم راه میدان که بباجگاه سر بر می آرد - درین راه نسبت برهه های دیگر برف کمتر است - اگرچه آمد شد لشکر فیروزی ازین راه واقع نشده اما آنچه از حقیقت دانان معلوم شده اینست که هنگام تردد درین راه همان هنگام تردد برهه طول است و آن صد و چارده کروه است - از کابل تا تکانه چارده - و از اینجا تا پای کتل صد و برگ هفده و نیم - و از اینجا تا شهر غلغل که نزدیک ضحاک است هفت - و از اینجا تا باجگاه بیست و چهار - و از باجگاه تا بلخ پنجاه و یک و نیم - چنانچه گزارده آمد - چون بسرعت شتافتن شیر بیشه شجاعت پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر با امیر الامرا علی مردان خان و سعید خان بهادر ظفر جنگ و دیگر بندها که با آن اختر برج ابهت و جلال معین گشته بودند ناگزیر بود بذبران هنگام رخصت آن کامگار مقرر گشت که لشکر فیروزی از راه آب دره که نسبت بجمیع طرق آسان گذار است روانه شود - و آن والا گهر که پانزدهم محرم در دار السلطنه لاهور مرخص شده بودند چنانچه گزارش یافت - نوزدهم ماه صفر موافق چارم فروردین به پیدشاور در آمدند - و چون بذابر ضابطه که در سال نهم این دور در تضاعیف شرع تعین مواکب جهانکشا به تسخیر بلخ و بدخشان بسرگردگی پادشاهزاده والاتباع مراد بخش نگارش یافته پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر حکم اقدس بشرف صدر پیوسته بود که آن والا گهر از امرا و سایر منصبداران تیولدار هرکس بهر نهجی که بر

دهم سال (۹۷۱) سنه ۱۰۵۷

وفق حاصل جاگیر داغ کرده باشد موافق چهارم حصه محصول
تبول که سه ماه باشد بار برسم مساعدت و بمنصبداران نقدی و
احدیان تیر انداز و برق اندازان سوار و تفنگچیان پیاده و دیگر
ماهیان داران سه ماه بطریق پیشگی زر از خزانه والا در پیشاور
تن نمایند - آن کامگار سه روز توقف گزیده بر طبق امر معلی
تخواه نمودند - و بیست و سیوم از پیشاور کوچ کرده هشتم ربیع الاول
داخل دار الملک کابل گشتند - و سه روز در کابل توقف نموده و از
سپاه ظفر دستگاه هر که زر طلب داشت بار زر داده و اگر مهمی
دیگر داشت بانصرام آن پرداخته دو از دهم مقارن تائید یزدانی و
تیسیر آسمانی رو بمقصد نهادند - و تا بعضی از مبارزان لشکر اقبال
و پس ماندگان توابع آن در درج جلال بآسانی برزند منازل را
بآهستگی پیمودند - در موضع آق رباط که ازان تا کهمر دو منزل
است خلیل بیگ از کهمر استقبال نموده آن والا گهر را ملازمت
نمود - و از باجگاه مرخص گشت - تا خاطر از بند و بست قلعه کهمر
فراهم آورده پانزده لک روبی خزانه را که پیش ازین باصر
مقدس ذو القدر خان از قلعه کابل بغلعه کهمر رسانیده بود
تا بهادر خان جمعی فرستاده از کهمر بدلیخ طلب نماید -
و بهادر خان را برای اشتغال فرو نشاندن گرد شورش المانان
جمعی را از لشکر جدا ساختن صلاح کار ندیده بآوردن آن نپرداخته
بود همراه برداشته بمبارزان دین و دولت به پیوندن او روزی که
سر کتل بدر حمید مضرب خیام غزاة نصرت اعتصام بود با خزانه
مذکور بخدمت آن نور حدقه عظمت رسید - و بر طبق امر واجب

الاتباع بقراولی جنود عاقبت محمود معین گشت - بیست و پنجم
 ربیع الثانی از موضع کشن ده خرد کوچ نموده از صعوبت و
 تنگی مسلک موضع بونی قرارا که از کشن دور کرده است مرکز
 الوبه نصرت گردانیدند - و چون جمعی برگزاردند که برخی از
 اوزبکيه بخيال آنکه در تنگنای دره کز بحماة دین آریز و ستیزی
 نمایند نزدیک رسیده اند و خلیل بیگ برای خبر تحقیق این
 رخصت گرفته پیش رفت - غره ناصیه خلافت قلیچق خان را که
 پذیره شده روز گذشته بملازمت آن والا قدر رسیده بود با طاهر خان
 که حقیقت دانان این ملک اند و عطاء الله بخشی خود و جمعی
 از ملازمان خویش از عقب خلیل بیگ راهی ساخته بقاکید تمام
 فرمودند که زود تر خبر مشخص بفرستد. اتفاقا خلیل بیگ باهمراهان
 سر رشته حزم و احتیاط از دست داده بسیار پاش رفت - و اوزبکيه
 از دهنة تنگی دره کز برآمده و این گروه فبرد پڑه را قلیل دیده
 دلیرانه تاختند - بندهای درگاه خواقین پناه که ظفر را از تیسیر
 آسمانی دانند نه تدبیر انسانی با آنکه زیاده از پانصد سوار نبودند
 بتلاشهای گردانه جوهر اصالت و بسالت خویش بروی روز اندکند
 و از طرفین برخی رهگرایی هلاک گشتند - در انداء زد و خورد خلیل
 بیگ مستعجل نزد پادشاهزاده بخت بیدار فرستاد - تا حقیقت
 کار نموده طلب کومک نماید یکپهر روز مانده بود که این خبر رسید
 پادشاهزاده فیروز مند فوج هراول را که دران راجه رایسنگه ولد
 مهاراجه و راوستر سال و نظر یهادر و راو روپ سنگه چندرلوت و
 راجه امر سنگه کچھواوه و بلرام هادا و اندر سال و چندسی دیگر

ازین گروه ناسوس پرتوه بودند با تفنگچیان سرکار خود بکومک ایذان معین گردانیدند - تا رسیدن کومک هنگام کشتن و خستن گرم بود پس ازان که آخرهای روز میاهی لشکر کومک نمایان شد اوزبکیه بد مسجد بسوی بنگاه خویش رفتند - و چون بامداد روز بیست و ششم ربیع الثانی موانق یازدهم خرداد هنگام کوچ ظاهر شد که بسیاری از اوزبکیه آن روی آب یکه اولنگ و آب دره ملکان که بهم پیوسته و از دره کز گذشته بجانب بلخ میروند و ببلخاب شهرت دارد شتافته و تدمه آن قشون قشون شده در درهها و کربوهای این روی آب که گذرگاه عسکر ظفر اثر است جا بجای در کمینگاه ایستاده اند - پادشاهزاده جهان بعلمیردان خان امیر الامرا فرمودند که چون جمعیت مقاهیر دران جانب آب بیش ازین طرف نشان میدهند شما از آب بگذرید و فوج هر اول مارا همراه گرفته مقدمه خویش کنید - و خود قول گشته همه جا بحداء مقدمه اردو میروند باشید - خان برطبق فرموده از آب گذشت - و از شیران زنجیر خا و دلیران جوشن قبا - و بهادران نبرد پرداز - و تفنگچیان حکم انداز - لشکری که همراه داشت نصف را با خود داشته قول شد - و راجه رایسنگه و راستر سال و نظر بهادر و دیگر مبارزان فوج هر اول را پیش کرد - و از نصف دیگر نیمه را با فریدون و نیمه را با فرهاد که غلامان معتمد تربیت کرده او اند معین گردانیده آنها برانغار و این را جوانغار ساخت - و بنهجی که شایسته سرداران کار دیده پیکار گزیده باشد روبراه نهاد - و پادشاهزاده جهانیدان تفنگچیان سرکار خود را با چندی بحراست پیش اردو تعین نمودند - و انیال سحاب رفتار عربده کار را پیش رو داشته

با سعيد خان بهادر ظفر جنگ عقب اردو بتوزکی شايسته راهی گشتند - اين روی آب مردم پيش اردو بهر فوجی از افواج مخاذيل که ميرسيدند آن خسر منشانرا بباد تير و آتش تفنگ از راه برميداشتند - چنانچه مخذولان هيچ جا عنان تماسک بدست نيارستند داشت - و آن روی آب بعد از آنکه جنود مسعود اصعب تنگنايی که در پيش بود گذشتند - اوزبکيه نمودار شده بفوج هراول در آويختند - در اثنای گرمی هنگامه نبرد اسب شمس الدين پسر نظر بهادر خويشگی بزخم پيکان از پا درآمد - و چندی از تابينان فوج مقدمه فيز به تير مجروح گشتند - درين اثنا فریدون و فرهاد با همريان باشاره اميرالامرا بمدد فوج هراول در رسيدند - بهادران نبرد کار و مبارزان پيکار گزار بضرر تيغ آبدار - و سنان آتشبار - و زخم پيکان دل دوز - و تفنگ جان سوز - افواج غنيم را در اثناء آريزه از پيش برداشته به تيرپ آنها رسانيدند - درين هنگام اميرالامرا فيز رسيد - و چون دريافت که اوزبکان هفت قشون شده هرقشونی به پشتيه برآمده است و ميخواهند که شب در باغی که عقب آن پشتيه است فرود آمده بامدادان بباد شقاق آتش نبرد پرافرزند صلاح وقت آن ديد که در گرمی بايرق زد و خورد باتفاق سرداران فوج هراول بحملهای مرد انگ و آريزهای صف شکن بنياد استقامت اين گمريان راه سلامت چنان بر کند که ديگر هوس توقف و خيال تلبث دران نواحي در سرهوس پرورد اين گروه هرزه گرد نماند - اگرچه مصلحت ديد ديگران آن بود که بهمان تلاش و تردی که آنروز بروی کار آمده خرسند بايد بود ليکن چون

دهم سال (۹۷۵) سده ۱۰۵۷

عزیمت امیرالامرا رسوخ داشت و رای مقتضی آن که غنیم را
شب هنگام پهلوی عسکر فیروزی نباید گذاشت و جزای جرات و
جسارت این گروه خسارت پروژه بنهجي در کنار شان نهاده آید که
بعد ازین گرد پیگار نگردند - ناگزیر همگان باتفاق تیغها آخته
دولت دولت پادشاه ممالک ستان گویان و نعره زنان جلوریز
تاخندد - غریوکوس و غلغلہ کرفا و خروش فیلان صف شکن - و جوش
دلبران شیر اوژن - زلزله در خاک - و لوله در افلاک - افگند - غنیم
سر رشته صبر و ثبات از دست داده و عزیمت را غنیمت پنداشته
دوبکرین نهاد - مبارزان عسکر اقبال تعاقب نمودند - در اثنای تگامشی
جمعی از مخالفین از بیکه ره گرامی نیستی گشتند - و باز ماندگان
بروز سیه تفرق و تبدد نشستند - امیرالامرا با همراهان نزدیک دو
گروه پشتهای دشوار گذار و زمینهای نا هموار عقب آن بادیه
نوردان ادبار نور دیده چون اثری و خبری ازان پی گم گردگان
دشت ناکمی ندید و نیافت مظفر و منصور بر گردید - و از مجاریح
مقاهیر که در اثناء فرار از اسب افتاده بودند جمعی را دستگیر
نموده نزد پادشاهزادہ کامگار آورد - چون در اول درآمد پادشاهزادہ
عالی گهر بولایت بلخ نخستین فتحی بود که بدانید آسمانی و
اقبال حضرت صاحب قران ثانی و تلاشهای مردانه و حملهای
گردانہ امیرالامرا نصیب اولیای دولت خداداد ازل بنیاد گردید
پادشاهزادہ مظفر آساده هزاران آفرین و فراوان تحسین بر امیرالامرا
و دیگر مبارزان نمودند - از دید کوتاه و خرد تبار بران بودند که سد
سکندر را بسمی یا جوجی از پا در آرند - و سیل خانه بر انداز را

بخش و خاشاک باز دارند - و چون از اوز بکيه ادبار پژوه کاري که
آبی بروي کارشان باز آرد بروي کار نیامد ناگزیر قتل محمد را
برداشتند نزد بیگ او غلی بردند •

اکنون تفصیل بقیه کارنامهائی که در نبرد جنود نامحمود
اوزبکيه او اخراين سال از شهسوار معرکه پیکار پادشاهزاده
والامقدار و علیمردان خان امیر الامرا جلو ظهور یافته
بجایش باز گذاشته بنگارش سوانح حضور اقدس می پردازد •
چون کیفیت درگذشتن اصالخان از عرضه داشت بهادر
خان بمسامع جهاننداری رسید خدیو ملک و ملت بر رحلت
این بنده نجیب کار گزار جدکار مزاج دان آداب شناس که
بکمال جوانی رسیده بود و چهل مرحله از منازل زندگانی
نور دیده تاسف نموده فرمودند که اگر چه سر کردگی لشکر بلخ
ببهادر خان مفوض بود اما او از سنجیدگی و فهمیدگی همگی
معاملات دیوانی و بخشیدگری و محارمت قلعه و خزانه و دان
و هند عمارت ملک و خشنودی رعایا و خرسندی سپاه و غیر
آن به نیکو روشی سرانجام می نمود - درینوقت که پادشاهزاده
سعادت مند نصرت پیوند برای انجام مهم ملک گیری و ملک
داری خصوصاً نبرد آرائی و پیکار گزاری بآنصوب رفته کاش آن
فدوی جانباز زنده می بود تامصدر خدمات جلیله و مظهر شیون
نبیله که از تربیت بیست ساله اومتوقع بود می گشت - اگر چندی
مهلت می یافت بر مدارج علمیه ارتقا نموده خدمات سزیه که
از جوهر اصالت و بسالت او چشم داشت بود ازو بفعل می آمد

دهم سال (۶۷۷) سنه ۱۰۵۷

و از فرط بنده پروری باز ماندگان او را بعزایات پادشاهانه برنواخته
سلطان حسین پسر کلان او را که در حضور سراسر نور سعادت اندوز
بود باضافه منصب - و دو پسر دیگر او را بمنصبی در خور سر بلند
گردانیدند - و چون خلیل الله خان که درگرامی خدمت فهرست
مفاخر و معالی پادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر روانه بلخ
بود درضحاک این خبر وحشت اثرشیده از بسیاری علاقه
محبت و فزونی رابطه مودت باوجود چنین خدمتی که درانصرام
آن قطع نظر از جان و مال و عرض و ناموس کرده باید کوشید دل
از اسباب تعلق برگرفته بخانه نشینی و زاویه گزینی قرار داد - با
آنکه اختر برج خلافت خود بتعزیه او رفته و مواعظ دلکشا و نصایح
صبر افزا گزارش نموده فرمودند که آدمی همیشه مورد نوازل و
موقع دواهی است خصوصاً قضیه ناگزیر مرگ که از دیگران دیدنی
است و بخود رسیدنی طریقۀ خردمند آنکه این زهرابه را بصبر و
و شکیبائی بر خود شیرین گرداند - و نیز گفتند که اگرچه دیگری
بنام بخشی است اما کار لشکر پیروزی بشما که در حضور میر بخشی
بودید باز گذاشته اند - بیکبار دست از چنین کار عمده باز کشیدن از
عقیدت بغایت دور است - در جواب برگزارد که اکنون خود اینمعنی
بر روی کار آمد - و درضحاک نشست - چه عقی که در مصایب
عظیمه و نوایب جسیمه رهنمائی شکیبائی شود نداشت - والا بایستی
که گذشتن برادر را در کار ولی نعمت و خداوند دین و دولت
عمر ثانی بل زندگانی جاردانی می انگاشت - و چنین مردن
را ولادت دوم می پنداشت - خاقان ادب آموز پس از معروض

سنه ۱۰۵۷ (۹۷۸) دهم سال

گشتن حقیقت تقاعد او از عرضه داشت پادشاهزاده نیکوسیر
منصب او بر طرف نموده جاگیرش تغیر فرمودند - از تعیناتیان
احمد ابن سید شلیخن به منصب هزاری ذات و نهصد سوار از اصل
و اضافه سرافراز گشت *

سلخ ربیع الاول بساعت مختار نزهتگاه کابل بنور ماه چغنه اعلام
ظفر انجام ضیا و سنا پذیرفت *

غره ربیع الثانی راجه جگمن جلدون را بمرحمت اسپ
نوازش فرمودند *

سیدوم [ربیع الثانی] بمزار فیض الانوار حضرت فردوس
مکانی و ضریحه منیع خدیجه الزمانی رقیه سلطان بیگم که
لختی از حال شریف آن قدوه مطهرات در نخستین سال دور اول
نگارش یافته است رفته بعد از ادای ادب زیارت ده هزار روپیه
بخدم و دیگر اصحاب استحقاق مرحمت فرمودند *

فرخنده جشن گرامی وزن قمری

روز سه شنبه هشتم ربیع الثانی سال هزار و پنجاه و هفتم
موافق بیست و چهارم اردی بهشت در دولخانه خاص دولت
سرای کابل خجسته بزم وزن مقدس انتهای سال پنجاه و هفتم
و ابتدای سال پنجاه و هشتم قمری از زندگانی جاودانی خاقان
زمان ترتیب یافت - و آن ذات پاک بطلا و دیگر اجناس متوره
سجیده آمد - و گروهی از اهل احتیاج دارالملک کابل کامیاب
امید گردیدند - و از زر نثار بخواجه طیب پانصد دهن که دو صد و

دهم سال (۶۷۹) سنه ۱۰۵۷

پنججاه اشرفي باشد - و بخواجه عبدالوهاب صد اشرفي - و بمحمد مقیم
سیستانی هزار روپیه - مرحمت شد - علامی سعد الله خان بعزایت
خلعت خاصه و باضافه هزار ی ذات و هزار سوار بمنصب هفت
هزاری ذات و هفت هزار سوار و مرحمت اسپ عربی از طویل
خاصه با زین طلا - و خواص خان صوبه دار قندهار باضافه هزار ی
ذات و هزار سوار بمنصب پنج هزار ی پنج هزار سوار - و پرداخان قلعه
دار بست باضافه پانصدی ذات و پانصد سوار بمنصب سه هزار ی
سه هزار سوار - و عاقلخان باضافه پانصدی ذات بمنصب سه
هزاری هزار سوار و بمرحمت علم - و تقرب خان باضافه
پانصدی ذات بمنصب سه هزار ی سه صد سوار - و حیات خان
باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار و پانصدی هزار سوار -
و سید فیروز باضافه پانصدی ذات بمنصب دو هزار ی
هزار سوار و بعزایت علم - و نوازش خان باضافه پانصدی ذات
بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار - و از اصل و اضافه ارجن
ولد راجه بیتهداس بمنصب هزار ی ذات و هفتصد سوار - و فراست
خان بمنصب هزار ی ذات و دو صد و پنججاه سوار سرافراز گشتند
و اسد الله ولد شیر خواجه و رای مکنداس دیوان بیوتات و سید
بهادر و مظفر حسین کوتوال و پیم چند نبیره رای مذکور و سرمست
و ندیر بیگ - ملدوز و پلنگ حمله و حاجی بیگ برلاس و محمد
حسین تیراسی و محمد محسن کرمانی و میر صالح داروغه
کتاب خانه والا باضافه منصب نوازش یافتند - و همدرین روز نشاط
امروز اسلام خان ناظم صوبه دکن را باضافه هزار ی ذات و هزار

سوار بمنصب هفت هزاري هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه بلند پایگی بخشیدند *

چهاردهم [ربيع الثاني] ذو القدر خان از غزنین رسیده تلایم عتبه فلک رتبه نمود - او را بعنایت خلعت و خنجر مرصع و باضافه پانصدی ذات بمنصب سه هزاري دو هزار سوار پانصد سوار دو اسبه سه اسبه و بمرحمت اسب با زین نقره سرانرا سازخته رخصت پلخ فرمودند - و پانزده اک روپیه همراه او روانه آنصوب نمودند - خدمت فوجداری بروده بسلطان یار و اسفندیار پسران همت خان مفوض گردید - و منصب سلطان یار هزاری ذات و هزار سوار از اصل و اضافه مقرر گشت - و اسفندیار نیز باضافه منصب مربرانراخت *

هفدهم [ربيع الثاني] از اصل و اضافه قلیچاق خان را بمنصب دو هزاری ذات و هزار سوار و معتمد خان را بمنصب هزار و پانصدی هزار سوار برنواختند *

بیست و دوم [ربيع الثاني] به دره التاج خلافت بادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر که حوالی کابل رسیده بودند چهار اسب از طویلۀ خاصه یکی ازان با زین طلا ارسال داشتند *

بیست و چهارم [ربيع الثاني] با شاهزاده بلند قدر محمد شاه شجاع بهادر که حسب الحکم الاشرف علامی معتمد الله خان باستقبال آن والا گهر شنافته بود با شاهزاده عالی نسب مراد بخش که بوسیله درخواست آن والا گهر اجازت دریافت دولت کورنش حاصل نموده مصحوب گرامی برادر از پشاور روی نیاز

دهم سال (۹۸۱) سده ۱۰۵۷

پاستان خواقین مکان نهاده بادرآک شرف ملازمت فایز گشت
و هریکی ازین دو نور حدیقه خلافت هزار مهر نذر گذرانید
خدیدین و دولت پادشاهزاده جوان بخت محمد شاه شجاع بهادر
را بمرحمت خلعت خاصه با نادری و تسبیح مرارید و سربلج
لعل و جیقه مرصع بالماس و برخی مرصع آلات که مجموع یک
لک روپیه قیمت داشت سرفراز گردانیدند - در همین تاریخ راجه
جیسنگه که بحکم ارفع از دکن روانه آستان کیوان مکان شده بود
دولت ملازمت اندوخت - و جعفر خان تلثیم عتبه علیه نمود - و
یک کرور و بیست لک روپیه و سه لک مهر که راجه جیسنگه هنگام
آمدن از دکن بامر معلی از خزانه عامره دار الخلافه اکبر آباد
آورده در دار السلطنه لاهور بخان موسی الیه سپرده بود و او آنرا
با مردم خود به پشاور رسانیده و از انجا بموجب یرلیغ والا در خدمت
پادشاهزاده کامگار آورده بود بآستان عرش مکان رسانید - او را
بمرحمت خلعت خاصه و باضافه پانصد سوار پنجهزاری چار هزار
سوار سربرافراخته میر بخشی گردانیدند *

غره جمادی الاولی از وقایع دار السلطنه لاهور بعرض مقدس
رسید که صدر الصدور سید جلال بخاری که بعروض مرض شدید
از احراز سعادت حضور والا محروم گشته بود در دار السلطنه
رخت هستی ازین جهان برپست - خاقان مهر گستر بر رحلت
آن سلاله دودمان سیادت که مجملی از محامن احوال
او گزارده آمد تاسف نموده از جناب ایزدی آمرزش خواستند -
و باز ماندگان او را بعنایت پادشاهانه نوازش فرمودند - از

سید محمد پسر مانده - بزرگتر سید جعفر که از استحقاق و استعداد در حیات پدر بسجاده آبای کرام نشسته پیش از فوت پدر یکسال هر دو پایش بر یختن ماده فالج از حص و حرکت باز مانده بود - و بمکه هر دو دست راه میرفت - بعد از فوت پدر بچندی ازین بیماری رهائی یافت - و اکنون بپاره نور دمی مینماید - دوم سید علی که از بخت بیدار بدولت حضور کامیابست - پس از در گذشتن سید مرحوم او را منظور نظر تربیت ساخته و ذات و سوارش ده بیست اضافه نموده بمنصب هزاره دویست سوار سرفراز فرمودند - سید سید موسی - چون سید علی بعرض مقدس رسانید که او از دوام ضعف و بیماری التماس مینماید که در وطن مالوف بوظیفه نیاگان خویش بپردازد وجه معیشتی که سبب فراغت مال و رفاقت حال او گردد مقرر ساخته حکم فرمودند که از دار السلطنه لاهور بکجرات رفته با مهین برادر بدعای ازدیاد دولت ابد مدت مشغول باشد *

دوم [جمادی الاولی] بهمنیار ولد یمین الدوله که بعد از انتهای رایات نصرت آیات از دار السلطنه روی ارادت بکعبه مرادات نهاده بود به تلثیم عتبه فلک رتبه سر بر افراخت - و بانعام بیست هزار روپیه کامیاب گردید *

چهارم [جمادی الاولی] بشکار رنگ که در طرف ده یعقوب قمرغه کرده بودند متوجه گشتند - دوازده به تیغ خاصه صید فرمودند - و یازده را پادشاهزاده نیک اختر محمد شاه شجاع بهادر و برخی از اهل تقرب بحکم اقدس شکار نمودند - و بیست و یک را دیگر سعادت افروزان حضور مراسم نور

دهم سال (۹۸۳) سنه ۱۰۵۷

زنده گرفتند - قايم بيگ داروغه فقار خانه كه بدیدن راه
خواجه زيد رخصت یافته بود برگردیده سنگریزه چند كه في
الجملة صفائي داشت آورد - وبمسمع جهانباقي رسانید كه دو كروه
آنسوي غوربند در طرف يمين راه نزديك ده قشچاق كوهي است و
ازان آبشاري به بلندی دو و نیم گز در ريزش - پائين آن از ريختن
آب گوها بهمرسيده - آبي كه در كوه مي ماند بمرور ايام سنگریزه
بزرگ ميشود - و آنچه در اطراف و جوارب ترشح مينمايد سنگریزه
خرد - چون خالي از غرابتي نبود نوشته شد *

هفتم [جمادي الاولى] ميرزا سلطان نديره مظفر حسين
ميرزای صفوي را كه به نسبت مصاهره اسلام خان همراه
خان مذکور بدكن معين گشته باضافه پانصدی ذات و دو صد
سوار بمنصب هزار و پانصدي پانصد سوار مباھي گردانیدند -
خواجه عبد الرحمن پسر عبد العزيز خان نقشبندي را كه
بخدمت بخشیدگري بدخشان سرفرازي دارد باضافه منصب
مفتخر گردانیده خدمت داروغگی توبخانه بدخشان فيز بار
مفوض ساختند *

يازدهم [جمادي الاولى] راجه جيسنگه را كه با دوهزار سوار
بملازمت اقدس رسیده بود بمرحمت خلعت خاصه و جمدھر مرصع
با پهلوانه برنواخته و هزار سوار ديگراز جمله سواران منصب او در
اسپه سه اسپه گردانیده او را بمنصب پنجھزار پنجھزار سوار دوهزار
سوار دو اسپه سه اسپه سرفراز ساختند - و اسپ از طويله خاصه با يراق
طلا و دولك روپيه مساعدت عنایت نموده ببلخ رخصت دادند - و

مصحوب او بدست لك روپیه نزد پادشاهزاده والا گهر ارسال نمودند
رتن ولد مهیس داس راتهور که در ماه ربیع الذانی از جالور بآستان
معلی رسیدہ بود بعنایت خلعت و اسپ - و هر یک از همیر سنگه
سیسودی و بلوی چوهان و جسونت برادر مهیس داس و برخی
دیگر از راجپوتیه بمرحمت اسپ سربلندی یافته با راجه مرخص
گشتند - میر هدایت الله ولد سید احمد قادری را که بدیوانی
قندهار سرانراز است چون مکرر ملوک شایسته او دران صوبه
بعرض حجاب بارگاه آسمان جاه رسیده بود بمنصب هزاری ذات
و صد سوار از اصل و اضافه بر نواخته به پیشگاه قوایم سریر
جهانبانی طلبیدند *

شب سیزدهم [جمادی الاولی] شیخ ناظر که نبذی از احوال او در
خاتمہ دور اول گزارش یافته به نزهتگاه آخرت شتافت - و از بختمنندی
و سعادت وری بعد از کشیدن ریاضات و پیمودن مناهج عبادات
از دیر باز حضور سده هندی را وسیلہ حصول برکت نشاتین و ذریعہ
وصول سعادت دارین دانسته التزام دوام معلازمت نموده بود - و دیدن
دیدار فیض آثار قبلہ مرادات قوت جان و قوت روان او گشته
چنانچه از نخستین روزی که بدولت خدمت فایز شده تا حال
در حضور شبا روزی او در دولتخانه خاص فتور نشده - و پیوسته در
ازمنہ پنجگانه صلوات مکتوبه بتادین می پرداخت - و نماز مغرب
و عشا با پادشاه دین پناه خدا آگاه ادای می نمود - و از شام تا بام
باگهی تمام در دولتخانه خاص بسر می برد - درین شب که لیلة
الوداع او بود در دولتخانه خاص فیض اختصاص پس از نماز خفتن

فواق شدید بروی طاری شد - و تا آخر شب بشدت تام گذرانید - و پنج گهری شب مانده رخت هستی بر بهت - و از خلوص اخلاص و رموخ عقیدت جان بر آستان جانان سپردن که نهایت آرزوی نیاز مندان جانباز است نصیب او شد - و چون این معنی بعرض اقدس رسید رضامندی که سرمایه رضوان الهی است و پیرایه غفران نامتناهی ظاهر ساخته متأسف گشتند - و مبلغی برای سرانجام مصالح این سفر واپسین از سرکار مرحمت نموده فرمودند که قاضی محمد احلم و جمعی از فضلا و صلحا حاضر گشته در دامن کوه عقابین که جنوب رویه کابل است و مدفن اختیار و ابرار بطرز شایسته در نخستین منزل بطریق امانت نگاه دارند و پس از چندی بموجب وصیتش بدار الخلافه اکبر آباد برده در مقبره که پهلوی مسجد خود برای خویش بنا نموده بگذارند *

بیست و هیوم [جمادی الاولی] دو اسب از طویل خاصه یکی عربی موسوم به هی ظفر با زین طلایی میدا کار - دیگری عراقی مسمی بفتح بوز با زین طلایی ساده ببادشاهزاده کامگار محمد شاه شجاع بهادر عنایت شد *

بیست و پنجم ماه مذکور محمد زمان طهرانی و بختیار خان دکنی را بعنایت خلعت و اسب نوازش فرموده ببدخشان رخصت نمودند - و پنج اک روپیه با ایشان نزد قلیچ خان فرستادند *

رسیدن دره التاج خلافت پادشاهزاده محمد
اورنگ زیب بهادر بلخ و توجه نمودن به تنبیه
بیک اوغلی و غیره که با حشری در نواحی
آقچه فراهم آمده بودند و حروب آن والا گهر با
عبد العزیز خان و برادران او

شرح این مقال آنکه عبدالعزیز خان از قرشی رو بکنار جیحون
نهاد بیک اوغلی را با گران لشکر توران از نوکرو المان پیش از
خویش فرستاده بود - و مقرر ساخته که از آب جیحون بگذر کلیف
عبره نماید - و بهادر خان برین معنی آگهی یافته محافظت قلعه
بلخ را برام سنگه راتهور و حراست شهر را به شیخ فرید باز گذاشته
خود با دیگر بندهای درگاه خلیق پناه یک کروه از بلخ پیشتر
شتافته در سمت گذر کلیف آماده کار زار نشسته بود - درین هنگام
که فهرست صحیفه مفاخر و معالی پادشاهزاده والا گهر بسیار
بوقت بنواحی بلخ رسیدند - خان یک منزل پذیره شده صلح ربیع
الثانی در کنار پل نذر محمد خان ملازمت نمود - و چون کیفیت
گذاره شدن بیک اوغلی با اوزبیکه مذکور از آب آمویه و گرد آمدن
این پراگندگان دین و دینی در حوالی آقچه و رسیدن قتل محمد
نزد بیک اوغلی پس از فرار جنگ دره کز برگزاران - پادشاهزاده والا
گهر بارشاد بادشاه دوربین حزم گزین مدافعت آن مخاذیل را اهم و
اخری دانسته غره جمادی الاولی به بلخ رسیدند - و بشهر در نیامده
یک کروهی آن قریب مکانی که بهادر خان برای اقامت گزیده

بود معسکر هاختند - روز دیگر قلعه درون و حصار بیرون را ملاحظه
 نموده خاطر از بند و بست آن فراهم آوردند - و اکبر و اهالی آن
 شهر را در خور حال باکرام و انعام کامیاب گردانیده از خواجگان
 خواجه عبد الغفار واد صالح خواجه که برادر هاشم خواجه ده بیدی
 و پیر عبد العزیز خان اامت و خواجه عبد الولی را که از اولاد خواجه
 محمد پارسا امت به مظنه نفاق از روی احتیاط که ناگزیر سرداری
 است در خدمت گرفته بمعسکر برگردیدند - و مادهو سنگه واد راو
 رتن هادا را بمحارصت قلعه - و شمشیر خان ترین را با جمعی از
 منصبداران و احدیان و تفنگچیان حوار و پیداده بنگاهبانی شهر گذاشته
 سه روز برای تنخواه مواجب سپاه و سرانجام بعضی مهمان دیگر
 توقف کردند - و ترتیب لشکر پیشین و پسین بصوابدید خیر اندیشان
 چنین مقرر شد که فوج قول بوجود نصرت آسود پادشهنزاد کامگار
 استظهار یابد - و بهادر خان با تمام سپاهی که همراه او در بلخ بود
 هراول باشد - و امیر الامرا برانغار - و سعید خان بهادر ظفر جنگ
 جو انغار - و پنجم این ماه بآرایش و توزک لشکر پرداخته کوچ نمودند
 و موضع یوالموغه مرکز رایات نصرت گردید - خطاهائی که ازان نامدار
 درین رکضت رفت عنقریب گزارش خواهد یافت - روز دیگر
 برای بستن جمورانهاری که در پیش بود مقام کردند - و بجد وکد
 تمام تا شب بر هر نهری پل بسته شد *

هفتم جمادی الاولی از انجا کوچ کردند - و بدو روز حوالی
 عامی آباه رفتند *

روز پنجمشنبه نهم [جمادی الاولی] موافق بیست و هیوم خرداد که

ازیرن - وی علی آباد کوچ شد بمظنه نزدیکی اوزبک امیرالامرا را
 ساقه لشکر فیروزی ساختند - و بر بهادرخان که بدستور سابق مقدمه
 بود حراست پیش روی اردو مقرر گردانیدند - و خود از چپ و
 راست اردو را در میان گرفته راهی شدند - و چون بموضع تیمورآباد
 که یک گروهی فتح آباد است رسیده به ترتیب فرود آمدند - لشکر
 ادبار اثر اوزبکیه از اطراف بر اردو هجوم آورد - از افواج اقبال هر که
 بطرفی فرود آمده بود بفوج مقابل گرم پیکار گشت - بهادر خان با
 رفقا بگروه انبوه که از پیش روی می آمد - باویزه درآمد - و امیرالامرا
 چون بنواحی اردو رسیدند و باغستان دران سمت از سپاه اوزبکیه
 آمده دید پس ماندگان لشکر را بارو رسانیده مستعجلی برای
 ابلاغ حقیقت حال نزد پادشاهزاده بخت بیدار فرستاد - و بدستباری
 تائید ایزدی و پادشاهی تیسیر سرمدی بمکاربه مقاهیر متوجه
 گشت - اوزبکان نیز از باغستان برآمده رده آرا گردیدند - پادشاهزاده
 عالمیان چون دریافت که بسیاری از سپاه اوزبکیه بر امیرالامرا
 هجوم دارند - راجه رایسنگه و راو سترسال و غضنفر ولد الله ویردی
 خان و مرشد قلی بخشی لشکر فیروزی را بکومک فرستادند - و
 به سعید خان بهادر ظفر جنگ که در بلخ بیمار شده بود
 و میخواستند که او را بحراست شهر بگذارند - و او از بسالت و اصالت
 نبودن شهر تن در نداد - مقرر ساختند که بنگاهبانی جانب چپ
 اردو که مکان نزول او بود پرداخته نگذارد که طغاة از انطرف
 بارو در آمده دست غارت که پیشه این فساق است دراز کنند - و
 خود بمالش جمعی کثیر که روبروی دایره آن شیربیشه هدیا

دهم سال (۹۸۹) سنه ۱۰۵۷

بودند توجه نموده توپخانه سرکار خود را سه چهار تیر انداز پیش
راهی ساختند - تا بان آتش افروز دشمن سوز خرمن حیات این
احیاء اموات را خاکستر گردانند - از اطراف آتش قتال زبانه برکشید
هر بار دو سه هزار سوار اوزبکیه بر هر فوجی از افواج سپاه ظفر
دستگاه حمله میکردند - و ابطال نبرد کار و رجال صفدر صفدار جمعی
را به تیغ جانسوز و برخی را بسنان دل دوزخه گرای نیستی
ساخته باز ماندگان را رهنمای هزیمت میگشتند - مخازیل که فرار
بی درنگ را غنیمت روز جنگ دانند باز گرد آمده بچستی و
چالاکي بعرضه ستیز می آمدند - از افواج نصرت امتزاج بهادر خان
غنیم خود را از پیش برداشته بسر دادن توپ و تفنگ و بان
آتش در نهاد آن گروه بد نژاد بر می زد - اشرار بی هنجار به پشت
گرمی بیشتر در زد و خورد بوده برخی مقتول و لختی مجروح
میگشتند - و امیر الامرا با جمعیت خود و چندی از بندهای
پادشاهی پیش از آنکه کومک فرستاده پادشاهزاده کامگار باو برمد
خصم خود را چون بذات الغش متفرق گردانید - و هر بار که جمعی
ازان بخت برگشتگان در اثنای ستیز گریز آمیز اسب ناکامی در
عرضه بدنامی می تاختند بعضی کشته میشدند - و لختی خسته
بر میگشتند - تا آنکه بعون آسمانی دلیران معرکه قتال آن ستیزندگان
اقبال را تا منزل قتلق محمد که از دایره بیگ اوغلی پاره دور بود
رسانیدند - و در آنجا نیز قرار نداده پیشتر راندند - و خیمه قتلق محمد
با بهیاری از دراب و اسباب او و رفقای او تاراج نموده سالما غانما
یر گردیدند - و سعید خان بهادر ظفر جنگ که حفظ جانب چپ

لشکر فیروزی بعهده او باز گذاشته بودند از ضعف بیماری برنیامده
صادق بیگ بخشی خود و جهان افغان را که نوکر شمشیر گذار
جمعیت دار او بود با چارصد پانصد سوار فوستانه - که درین طرف
جوی که از کنار اردو میگذشت پای ثبات استوار داشته غنیم را از
قصد این سو باز دارند - و نگذارند که هیچ یکی از نهر بگذرد - و بدیدن
قلیله از اوزبکده فریب نخورده خود نیز از نهر عبور نمایند - چون
این جماعه بموجب قرارداد بر کنار نهر رده بسته ایستادند گروهی
از اوزبکان تاخته دران سوی جوشوخی و خیرگی بنیاد نهادند -
گند اوران عسکر فیروزی از فرط شجاعت اندرز ظفر جنگ را فراموش
کرده و تاب دلیری غنیم سیه گلیم نیاورده بچستی و چالکی از
آب گذشتند - و پس از آن که بر مقاهیر جلو انداخته نبردکنان قدری
پیش شتافتند از اطراف و آنجا جوق جوق مقهوران از کمینگاه برآمده
بمردم خود ملحق گشتند - و مبارزان جان فشان را دایره وار احاطه
نمودند - سعید خان بهادر برین ماجرا آگهی یافته خانه زان خان
و لطف الله خان را با فوجی به کمک روانه گردانید - اینان بسرعت
هرچه تمامتر خود را رسانیده دلیرانه بر مقاهیر تاختند - و بیاد حمله
جمعیت مخالف را متفرق ساخته جمعی را از هم گذرانیدند
مقهوران باز گرد آمده در پناه دیواری که دران سمت بود تیراندازی
نمودند - از آنجا که مخاذیل در تقابل افواج قاهره خصوصاً فوج
بهادر خان که با وجود فزونی مجاهدان ناموس پرست توپخانه
پادشاهی نیز همراه داشت نمیتوانستند کاری ساخت - و درین
جانب جمعیت کمتر مشاهده نمودند چه جز جمعیت خان مزبور

جمعیتی نبود از فوجی که مقابل بهادر خان بود طایفه طایفه پی هم جدا شده بدینصوب تاختند - و چون هجوم بسیار شد شیران بیشه اینجا داد نبرد دادند - و جمعی کثیر نقد جان در باختند - سعید خان خود نیز با جماعتی که نزد او مانده بودند سوار شده مانند برق و باد در رسید - و با وجود رنج و ناتوانی مکرر بچپقلشهایی مردانه مناکیب را پراکنده گردانیده چندان کوشش نمود که بذات خود چند کس را مجروح ساخت - و نه زخم برداشت - آخر کار دست اسپش بسوراخی در شد - و او از زمین بزمین آمد - و از پسرانش لطف الله خان از وفور حماسه و حمیت ترددات نمایان نموده بنزخههایی منکر بر پشت اسپ در میدان گذشت - و بجای زندگانی فانی حیات جاودانی که نیکنامی در جهانی است اندرخت - و خانه زاد خان نیز بعد از کشتش و کوشش بسیار بنزخههایی متواتر پیروش شده از اسپ افتاد - درین اثنا پادشاهزاده مرید کامگار که از شنیدن خبر هجوم اوزبکیه اذبار شعار بر سعید خان بهادر توپخانه سرکار خود را برابر فوج مقابل خویش گذاشته فیل سوار با گروهی بکومک خان مذکور متوجه گشته بودند در رسیدند - مقهوران بدیدن آیات فیروزی بدین جانب تاختند - آن گوهرا فرزند نصرت و اقبال دو فیل مست را که پیش پیش میرفت بر مقاهیر روانیده بجمعی از دلایران عرصه مبارزت حکم فرمودند که از دنبال افیال در آمده بقتل بپردازند - بکمر تلاش و پرخاش غنیم را پای ثبات از دست رفت - و از میدان پیگار بواستی فرار افتاد - دران هنگام که عصاة بد فرجام بغوج پادشاهزاده بخت بیدار رو نهاده بودند برخی

از تابیدن خان ظفر جنگ فرصت غنیمت دانسته او را با خانه زاد
 خان که هنوز رمقی داشت از آوردگاه برداشته بمنزل او رسانیدند
 و خانه زاد خان اول شب در گذشت - و چون بعد از توجه گوهر
 اکلیل خلافت بکومک سعید خان بهادر از فوجی که برابر آن فرزند
 لوائی فیروزی بود قریب چهار پنجهزار سوار دلیری نموده
 بغتة بر مردم توپخانه پادشاهی حمله آوردند - و اینان ثبات
 قدم ورزیدند - بهادر خان که غنیم خود را بر داشته معاودت نموده
 بود تاخته آن مخدولان را از پیش برداشت - اگر بهادر خان که تمام
 لشکر بلخ با او بود همچنین که کومک اینجماعه نمود کومک سعید
 خان بهادر و پسرانش که ممکن بود میکرد یا نصف جمعیتی که
 با او بود بکومک میفرستاد کار آنها باینجا نمیرسید - و غنیم منکوب
 و مقهور بر میگرددند - و از آن رو که افواج قاهره از بام تا نصف النهار
 ره نور دیده و ازان تا شام بقتال و جدال پرداخته از هر سو غنیم
 را آواره ساخته بودند سالار سپاه اقبال عذرا یکران بمنزل منعطف
 گردانید - و امیرالامرا نیز بعد از نماز مغرب مظفر و منصور رسید - و
 باشا آن والا گوهر سرداران ظفر آئین کوه تمکین بر در اردو ملچارها
 مقرر نموده و در هر جانب با سپاهیان نبرد گزین مراسم حفظ
 و حراست بتقدیم رسانیده شب گذرانیدند - روز دیگر که دهم جمادی
 الاولی مطابق بیست و چهارم خرداد بود امیرالامرا خبر توقف
 عسکر گیتی کشا در تیمور آباد شنفته بخد مت پادشاهزاد جهانیان
 معروض داشت که درین هنگام اقامت نمودن مصلحت نیست
 اولی آنکه بسرعت هر چه تمامتر خود را به بنگاه مقاهر رسانیده

دستبردي نموده آید - پادشاهزاده جهان بصوابدید امیرالامرا ازان منزل کوچ فرمودند - و افواج فیروزی را ترتیب داده و محافظت جانب چپ اردو بعهده راجه رایسنگه و راو ستر سال و برخی از راجپوتان و جمعی از برق اندازان خویش مقرر نموده و اردو را از چار طرف درمیان گرفته به بنگاه بیگ اوغلی که در موضع پشائی از مضامات آنچه بود روانه گشتند - گروه خوش اسپه اوزبکده فوج فوج از پیش و پس و یمین و یسار نمایان شده از هر جانب شوخی می نمودند - و هر بار که بتاخت می پرداختند جمعی بضرب توپ و تفنگ و بان و تیر و تیغ و سنان جنگ آوران نصرتمند هلاک میگرددند - برخی از دلیران لشکر فیروزی نیز مجروح و مقتول میگشتند - انجام کار ادبار پژوهان ضلالت انتها که درین تگ دو جز یاس و نا کامی نصیبه نداشتند - گروهی را در یمین و یسار افواج قاهره گذاشتند - تا از دور خود را می نموده باشند - و بسیاری را گرد آورده همه یکمرتبه بغوج هراول روانه اند - و چون مردم توپخانه و دیگر بندهای پادشاهی که با بهادر خان دران فوج بودند در دفع اشار مسامی جمیله بتقدیم رسانیدند - مخازیل جمعی را بکشتن داده از عرصه پیکار رخ برتافتند - و به بنگاه خویش راهی شدند باشد که اندوختهایی خود را از نهب و غارت بهادران ظفر نشان محافظت توانند نمود - درین اثنا بیگ اوغلی از برابر پیدا شده مقاهیر را از راه برگردانید - و جوقی بر روی فوج هراول نگهداشته خود با سایر لشکر بر فوج امیرالامرا هجوم آورده تیر اندازی نمود امیرالامرا و همراهانش ثبات قدم ورزیده بیکبار بران گروه تیره

روزگار جلو انداختند - درین هنگام پادشاهزاده بخت بیدار بکومک در رسیده بهادران عمره شهابت را مستظهر گردانیدند - به نیرنگی اقبال عدو مال جمعی از خداوندان زرو مال بخاک هلاک افتادند - و بیگ اوغلی و دیگر بقیة السیف مانند روزگار خریشتن پراگنده شدند - و چون دریامند که این مرتبه نیز نقش مراد بر لوح خواهش چنانچه باید نه نشست جوق جوق از هم جدا شدند - و در اردو را احاطه نموده جنگی بگریز میکردند - و هرگاه قابو می یافتند تاخته بر برخی از لشکریان تیر میزدند - و چندی را بکشتن داده ناکم بر می گشتند - افواج قاهره هم بمقاتله و مجادله و هم بصیانت و پاسبانی اردو و دراب و بنه لشکریان پرداخته ره می نوریدند - تا آنکه بمعسکر بیگ اوغلی رسیدند - از آنجا که معاهیر از طعن و ضرب دلاوران خونخوار دستخوش رعب و هراس شده بودند در دایره خود نیارستند ثبات ورزید - و تمامی خیمه و اسباب با اسب و شتر و سایر درابی که در نگاه مخازیل بود بدست مجاهدان ظفر شعار افتاد - و هزاران نفوس از محال و مواضع آن نواحی که اسیر ظلمه شده بودند بسطوت اقبال جهانکشا رهائی یافتند - و اختر سماء عظمت و جلال با افواج قاهره در معسکر اوزبکان نزول فرموده روز دیگر بجهت استخبار مدابیر که بهزاران خواری آواره گشته بودند توقف نمود درینولا خبر رسید که قتل محمد و بیگ اوغلی و دیگر اوزبکیه بصوب علی آباد شتافته اند و میخان قلی که عبد العزیز خان او را قلعخانی داده بخان خرد موسوم ساخته بود با گروهی انبوه از آهنگانه

دهم سال (۹۹۵) سنه ۱۰۵۷

علویه گذشته باینجانب آمده - وگمان آنست که برشهر بلخ رفته
گرد فسادى برانگیزد - پادشاهزاده والا مقدار بصوابدید اولیاء دولت
روز افزون از موضع پشائی بدلیخ مراجعت فرمودند - در حوالی علی
آباد مخالفان فوج وچ از میان عمارات و ریاض آن قریه بیرون آمده
بائین نکوهیده خود از ارجاء عساکر منصوره در آمدند - و جمعی
بهراول روبرو شده و از روی جسارت تاخته به تیرواندازی پرداختند
گنداوران لشکر فیروزی آتش قتال بر افروخته آویزش سترگ
نمودند - مقاهیر پس از فراوان جد و جهد جوقی بکشتن داده
قرین یاس و ناکامی خود را عقب کشیدید - وازانجا که در اثناء نبرد
بهادر خان جمعی از مقاهیر فرصت یافته از پیش رو باراد فہب و
غارت بارو در آمده بودند او بعد از آگهی بسرعت هرچه تمامتر
در رسیده فتنه پڑوہان را منہزم گردانید - و چون فوج عظیم بر قول
و برانغار عسکر ظفر پیکر تاخته بستیز و آویز اشتغال نمودند پادشاه
زادہ والا گہر بمردم توپخانہ خود و تفنگچیان امیر الامرا امر نمودند
کہ بضرب بادلیج و ضرب زن و بان و تفنگ اساس هستی آن گروہ
بی فرهنگ از بلیخ براندازند - و بذات خود در مراتب سپہ داری و
آگہی و سعی و ثبات و تقویت جنک آوران ناموس جو و بہادران
نبرد خود کار فرمائی و پیدگار گرائی فرو گذاشتی نہ نموده سلک
جمعیت مقہوران از ہم گسیختند - و امیر الامرا نیز داد مردی و
مردانگی داده ترددات نمایان بروی کار آورد - از کثرت و هجوم
مقاہیر تمام روز بقتال و جدال گذشت - شامگاہان آنسوی علی آباد
دایرہ گاہ گشت - و ظاہر شد کہ درین تاریخ مہمان قلی باحشری

از بلخیان و المانان بآن لشکر پیوسته و ازین رهگذر ازدحام مناکیب
 پیش از پیش بوده - شب دوشنبه سیزدهم جمادی الاولی عبدالعزیز
 خان نیز با یلنگتوش که آق سقال اوزبکیه است و فوجی که با او
 مانده بود بلشکر خود پیوست - یلنگتوش بر گزارن که در سواری
 نقاره ننوازند - چه اگر گنداوران عسکر پادشاهی بآوای نقاره دریابند
 که شما در کدام فوج اید غالب آنکه توپخانه را پیش رو داشته
 همه یک مرتبه بدان سوراخ شوند - درین صورت اگر به نبرد
 پردازید نمی توانید مقاومت نمود - و اگر برگردید غلبه و استیلا
 آن لشکر رو بغزونی خواهد نهاد - عبدالعزیز خان آنرا پسندیده
 اصلا نزدیک لشکر نیامد - و چنان دور استاد که بودن او در فوج معلوم
 نشد - شهبنگام درین منزل خبر رسید که شاد مان پکلیوال از آنچه
 و محمد طاهر برادر فرخ حسین از فتح آباد بطلب پادشاهزاد
 جهانیان روانه شده بودند - و در راه یکدیگر پیوسته چون بموضع
 شیخ آباد رسیده اند گروهی از فتنه پزوهان اوزبکیه اینان را دریکی
 از ریاض آن موضع که دران فرود آمده بودند محاصره نموده اند - و از
 بیم تفنگچیان خراسانی که قریب صد کس همراه محمد طاهر اند
 دلیر در نمی توانند آمد - فردای آن پادشاهزاد کامگار بخت بیدار
 بهادر خان را با همراهان چنداول ساخته خود با امیر الامرأبدان
 صوب متوجه گشتند - مقاهیر خبر توجه پادشاهزاد نامدار شنفته راه
 فرار پیش گرفتند - و شادمان و محمد طاهر که آنچه لازمه تردد بود
 بتقدیم رسانیده بودند سالما بملازمت آن والا گهر رسیدند - و اختر
 برج دولت بمنزلی که در حوالی فیض آباد بر کنار بلخاب مقرر

گشته بود راهی گردیدند - از آغاز سوارچی عساکر منصوره همه جا افواج اوزبکان خیره چشم تیره دل که مانند مور و ملخ فراهم آمده بودند از اطراف و آنجا به نبرد می پرداختند - و هر بار فوجی از آن طایفه دلیری نموده می تاخت - و جمعی طعمه نهنگ توپ و تفنگ می گشتند - چون در اثناء مراجعت از شیخ آباد بصوب منزل تند بادی گرد انگیز بر خاسته روی هوا را بسان روز بد اندیشان این دولت تیره گردانید - جوقی از فتنه سگالان بارود در آمده برخی از سوقه را مقتول و مجروح ساختند - و چند قطار شتر با بار گرفتند امیر الامرا واقف گشته با مردم خود تاخت - و شتران را و رهاخته جمعی را بضرب تیغ سر افشان و سنان جان ستان روانه ملک عدم گردانید - پس از لحظه بقدر بارانی شد - و غبار فرو نشست - اوزبکی که در آن روز بتازگی پی هم مالش یافته جوقی کشته و جمعی زخمی گشته بودند ازین جسارت سراپا خسارت خود را باز داشته تا وصول افواج قاهره بمنزل گرد پیگار نگردیدند *

چهاردهم [جمادی الاولی] مطابق بیست و هشتم خرداد که عساکر منصوره از نواحی فیض آباد بحرکت در آمدند - گروه اوزبکی مقرر گردانیدند که تمامی لشکر خود را هفت فوج ساخته هر هفت با عساکر جهان کشا بجنگ بپردازند - و در میدان پای ثبات فشرده نایره قتال بر افروزند - از انجمله سه فوج بر قول و بر انگار لشکر روند - و باشلیقی افواج سه گانه عبد العزیز خان و سبحان قلی و بیدگ اوغلی بر خود گرفتند - اما عبد العزیز خان و برادرانش با زبون اسپه فوجها آراسته دور ایستادند - و خوش اسپه

پیش آمده جنگ میکردند - نخست یادگار مکریت که پیش نذر محمد خان توقابه که درین دولت جاوید طراز میر توزک و در ایران ایشک اقامی باشی نامند بود - و سردار پیکار دیده آزمون کار - بانوجی از یکه تازان بر امیر الامرا دلیرانه تاخته نزدیک بود که خود را بدو رساند - امیر الامرا از دید این جرات و جسارت بخشم در شده تیغ خون آشام از نیام اندقام برکشید - و تگاور همت بجولان در آورد و گنداوران هر دو جانب به تیر و تیغ و تفنگ در آویخته آتش جنگ ملتهب گردانیدند - آخر کار یادگار بنزخم شمشیری که بر رو خورد و اسپ او بنزخم تفنگ از پا در آمدند - غلامان علیمردان خان امیر الامرا او را دستگیر نموده نزد خان آوردند - و گروهی از همراهانش ره سپر نیستی گردیدند - از مدارزان لشکر منصور نیز برخی جان در باختند - و بعضی چهره حمامت بگلگونۀ جراحت بر آراستند - و امیر الامرا که دران معرکه جانبازی و سر اندازی از فرط شجاعت کمال استقامت و استقلال ورزیده غنیم را شکسته بود یادگار را بملازمت پادشاهزاده والا گهر آورده مورد تحسین و آمرین گردید - چون غفوزلات و صفح جرایم از نبایل خصایل و جلایل شمایل این دودمان خواقین نشان است یادگار را بعنایت پادشاهی مستمال ساخته مطمئن گردانیدند - عبد العزیز خان و سران لشکر او ازین هزیمت دل بای داده و تاب ضرب مجاهدان فیروزی دثار نیاروده دیگر بار دلیران خود را ترغیب تاختن نمودند - اما تا پایان روز که افواج نصرت امتزاج بموضع یکنی ارق نزول نمود اطراف لشکر وارد و را نگذاشته در آویز و گریز بودند - و درجی که با هراول عسکر ظفر پیکر آویزش

داشت به نیروی بسیاری از دولخواهانی که درین فوج بودند آواره دشت ادبار گردید - و جمعی از مخالفان بکوی عدم فرورفتند - روز دیگر که چهارشنبه پانزدهم جمادی الاولی بود همین که عساکر جهانکشا از ینکی ارق کوچ کردند - فتنه پزرهاں افواج ادبار را توزک نموده از هر جانب جنگ کنان بره نوردی در آمدند - و چون روز گذشته از دست بهادران پیگار پرمیت مالش یافته مغلوب و مایوس گشته بودند هیچ جا جلو نینداختند - و در نزدیکی منزل گروهی از فوج خود برآمده بزمین قلبی که کنار بلخاب بود ایستادند - راجه بهار - نگه و معتمد خان میر آتش و نیکنام عم بهادر خان تاخته مخدولان را از پیدش برداشتند - چنانچه جوقی از آسیمه سری و تنگی راه فرار خود را در آب افکنده به بئس المهاد شتافتند - آن روز پل دوست بیگ دایره گاه شد *

روز پنجشنبه شانزدهم [جمادی الاولی] چون لشکر عدو مال از آنجا کوچ نمود اوزبکیه در پناه اشجار و جدر ریاضی که بر - راه بود تیر اندازی آغاز نهادند - و معدودی از تفنگچیان که با این جماعه بودند بانداختن تفنگ چندی را از گنداوران عسکر منصور زخمی ساختند - امیر الامرا از دید این حال تاخته مقاهیر را از درخت زار برآورد - و جوقی را بضرب تیر و تفنگ و نیزه و شمشیر از هم گذرانیده بقیة القتل را پراکنده گردانید - در اثناء فیرد بانی بدست راست میونچ بی دیوان بیگی عبد العزیز خان رسیده سه انگشت او را پرانید - چاشتگاه چون عساکر قاهره بنهر آبی رسیدند که دو معبر داشت و مقهوران آنطرف

فهر فراهم آمده هر دز را محدود ساخته بودند پادشاهزاده والا قدر معتمد خان میر آتش را با توپخانه پادشاهی و برق اندازان خود و تفنگچیان امیر الامرا تعیین نمودند - که بضرب توپ و تفنگ و بان ضلالت پدشگان را از کنار آب بردارد - چون آوای جان گزای توپ و تفنگ هوش از سرمخالغان برده رستخیز دیگر بر انگلیخت ده پانزده اوزبک دران سوي جو عمامها بر گرفته گردانیدند - معتمد خان میر آتش که بخدمت پادشاهزاده کامکار فرستاده حقیقت معروض داشت - آن بخت بیدار امر نمود که اگر کسی از انجانب برای ادای مقصدي قصد این صوب نماید منع نکنند - بعد از حصول اطمینان در حوار نزد پادشاهزاده بخت بیدار آمده از قبل عبد العزیز خان برگزارند که معتمدي معین شود تا برخی کلمات شنفته بخدمت برگزارد - آن والا گهر میر محمد امین را با قباد ملازم خود روانه ساختند - از انطرف میرک شاه که سابقا دیوان امام قلبي خان بود آمد - اینان بین العسکرین یک دیگر را دریافتند - میرک شاه پیغام خان برگزارد که چون شنیده شده که پیش نهاد همت فلکی مرتبت اعلی حضرت ظل الهی آنست که بلخ باز به نذر محمد خان عنایت فرمایند - سبحان قلبي پسر خان است - و من او را قعل خانی داده ام امیدوار است که بلخ بدو مرحمت شود - پس از مراجعت میر محمد امین و قباد پادشاه زاده جهانزیان گفتند که رفته برگزارید که بی حکم مقدس بر امری اقدام نمی توانیم نمود - حقیقت واقعه عرضه داشت می نمائیم - هرچه حکم شود فرمان برداریم -

دهم سال (۷۰۱) سنه ۱۰۵۷

و آن روز موضع یاندرک محط رایات فیروزی گردید - آخر روز باز بسیاری از مخازیل از ریاضی که محاذی لشکرگاه بود بیرون آمده باراد نبرد ایستادند - و تفنگچیان پادشاهزاد نصرتمند و امیرالامرا بضرب تفنگ ره سپر گریز گردانیدند - روز دیگر باز اوزبکی هنگام کوچ آمده معروض داشت که محمد یار سرای و نظر قطغان و رحیم پروانچی و مدیرک شاه از قبل عبدالعزیزخان آمده بیرون اردو ایستاده اند - شخصی معین گردد تا مطلب را دریافته بسمع عالی برساند - دیگر بار میر محمد امین مامور گشته نزد آمدها رفت - برگزارند که خان می خواهد که پادشاهزاد بخت بیدار امروز در همین منزل توقف نمایند تا یلنگنوش و بیگ اوغلی بملازمت آمده برخی سخنان ناگزیر بعرض برسانند - پاسخ شد که چون لشکر برة نور دی در آمده است پس از رسیدن شهر هر کرا خواهند بفرستند که بادای مدعیات بپردازد - و آن روز یولبوغنه مخیم گشت *

روز دیگر شنبه هجری دهم جمادی الاولی در ظاهر بلخ فرود آمدند - اگرچه اوزبکان درین دو روز بجنگ و پرخاش نپرداختند اما همه جا همراه بودند - و بموضع شهاب رفته سه روز دران مکان گذرانیدند - و ازین گفت و شنود در لشکر مخالف شهرت یافت که کار بصلح می گراید - و حال آنکه از تدبیرات سقالان اوزبکیه بود که چون دیدند که المانان از آنچه بامید آن جمع شده بودند مایوس گشته می خواهند که از دریا بگذرند چنین شعبده برانگیختند تا روزی چند توقف نمایند - بنابراین درین ایام

سه گاه المافان فراوان اسپ بعسكر فيروزي آورده مي فروختند -
چنانچه دوسه هزار اسپ را مبارزان نبرد آرا خريدند - آخر کار
پادشاه زاده ظفر شعار حزم دثار منع آن گروه غدار نموده فرمودند
که باوجود جنگ و پیکار آمدن اين گروه ادبار بلشکر اقبال
مصلحت نيست .

گزارش باعث کمی سپاه اقبال - و فيروزي اين فيئه قلیله درین
معارک ابطال و مجامع رجال - و فزونیی لشکر نکبت اثر اوز بکیده
ناگزیر دانسته ضمیمه دیگر وقایع این شگرف نامه مي گرداند -
تا دیده در انصاف گزین را دلیلی واضح و شاهدهی لایح باشد
برین که فيروزي بتائید یزداني و بهروزي به تبسیر آسمانی
است نه بتدبیر انساني - بیان این معني برسم اجمال
آنکه از جمله پنجاه هزار سوار که در سنه ماضیه با پادشاه زاده
والا نسب مراد بخش بتسخیر بلخ و بدخشان معین گشته بودند
بعد از آنکه آن ملک داخل ممالک محروسه شد گروهی حسب
الطلب بعتبه فلک رتبه برگردیدند - و سپاهی که با بهادر خان
و اصالت خان دران ولایت ماند بیشتری بضبط حدود و حفظ
ثغور و محارست قلاع می پرداختند - و تا آمدن پادشاه زاده کامکار
محمد اورنگ زب بهادر هر کدام در محل خود بخدمت مأموره
اشتغال داشت - چنانچه قلیچ خان با گزهی در طالقان و آن حدود
و رستم خان با لشکری در اندخود - و سعادت خان با جمعی
در ترمذ - و شاه خان با فریقی در میمنه - و راجه راجروپ با جوقی
در قندز - و خنجر خان با فوجی در استاق - و طایفه در شهر و قلعه

دهم سال (۷۰۳) سنه ۱۰۵۷

بلخ - و فرقه در اماکن دیگر - که پیش ازین بشرح و بسط نگارش
یافته - پادشاه زاده والا قدر پس از رسیدن بلخ هیچ کدام را نزد خود
نطلبید - و از امرائی که بآن کامگار بخت بیدار معین شده بودند -
و حکم جهان مطاع صادر گشته که از تیول و مواطن خود آمده در
رکب آن شهسوار میدان حمیت باشند - بعضی بندهای جمعیت
وار مانند راجه جی سنگه که دو هزار سوار همراه داشت و چندی
دیگر در رسیدن درنگ نمودند - و برخی مثل الله و یردی خان
و نجابت خان ولد میرزا شاه رخ و میزرا نوذر صفوی و غیر ایشان
از بی توفیقی بکابل نیارستند رسید - چه جای لاحق شدن
پادشاهزاده والا نژاد - و ازین رو در همگی پیگاری این کتیبه نصرت
نصیبه از نصف اشکری که سال گذشته باین ولایت معین
شده بود زیاد نبود بل کمتر بود - و از اوزبکیه عبد العزیز خان با
همردو برادر و همگی اوزبکان چه علونه خوار و چه آب خوار و علف
خوار توران و بلخ و بدخشان فراهم آمده بودند - چنانچه آق سقالان
پیگار دیده این طایفه می گفتند که در هیچ یساقی سپاه ماوراءالنهر
این قدر نبوده - حضرت گیتی ستانی فردوس مکانی انار الله
برهانه در گرمی صحیفه که بواقعات بابری موسوم است - و آن
بخط اشرف در کتاب خانه خاصه پادشاهی موجود - بتقریبی
نگارش نموده اند که در محاربه که میان عبدالله خان والی توران
و شاه طهماسب دارای ایران بروی کار آمد لشکر اوزبیک یک
لک و پنج هزار سوار می گفتند - و سپاه قزلباش چل هزار سوار
برخی از معتبران اوزبکیه که در همگی مصانها همراه عبدالعزیزخان

بوده بعد ازان روی ارادت بحرم احترام جهان باني
آورده اند برگذارند - که جمیعت اوزبک درین معارک نیز از
صد هزار سوار بیشتر بود - لیکن پس ازان که عساکر جهان کشا
برگردید از تقریر بعضی بندگان معتمد راست قول کار کرده دیگرانیده
بعد از استفسار خدیو حق پژوه ظاهر شد که از آنچه اوزبک می گفتند
کمتر بوده - و از آنجا که حماة دین را گمان غالب آن بود که اوزبک
از غرور و فزونی سپاه به دیگر صف نبرد ارا خواهند گشت -
اردوی بزرگ را با احوال و ائقال همراه داشتند - چون غنیم باوجود
بسیاری جنگ صف نتوانست کرد - به قزاقی گرائید - هم
بمحارست اردو و هم بمحارزت غنیم می پرداختند - و همیشه
از چار مو هنگامه قتال گرم داشته و بانداختن توپ و تفنگ
و بان و زدن تیر و تیغ و سنان مناکیب را ره گرای هزیمت ساخته
برخی را مقتول و لختی را مجروح میگردانیدند - درین حروب
از مخاذیل قریب پنج شش هزار کس بیشتری بزخم توپ و تفنگ
و بان بادیه پیمای نیستی گشتند - و از غزاة دین همگی پانصد
شش صد کس بدایه والای شهادت رسیدند - غره ناصبه جهان باني
پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر درین ایام هفت کنه قتال
با انکه فیل سواره بودند حفظ الهی و اقبال شاهنشاهی را در ع اقوی
و ترس اوفی دانسته بجوشن پوشیدن و سپر داشتن پرداختند -
و هرگاه طغاة کار بر حماة دین و دولت تنگ می گردانیدند
بمان شهاب ثاقب رجم آن شیاطین صورت و معنی می نمودند -
الحق درین معرکه مرد آزما نبردی بروی کار آمده که گزارش

تفصیل آن بی تدوین نامه جداگانه صورت پذیر نیست - عبد
الله بیگ برای نپذیرفتن شکور بی اتالیق امام قلیخان که در جمیع
مراتب پیگار و مدارج کارزار همراه اوزبکیده بود - و از مکنون بواطن
این طبقه خبیث ضمایر - و مذکور السنه این طایفه قبیح مناظر - از
قرار واقع آگاه است - و بعد ازان که عبد العزیز خان از جیحون
گذشت برهنمونئی نیکبختی و سعادت منشی با چندی باراده
بندگی این بارگاه گیتی پناه نزد پادشاهزاده والا گوهر آمد - و آن
عالیمقدار باستان خواقین پناه فرستاده - و بار اول بمنصب هزاری
ذات و چار صد سوار سر بلندگشته - برگزارد - که بیگ اوغلی میگفت
که با این تدبیر و تلاشی که از ما درین یساق بروی کار آمده جز
فاسوس پرستان حمیت دوست هندوستان هر لشکری که می بود
چه قزاقش و چه غیر آن برهم میخورد - و چون تنبیه این گروه
فتنه پزوه و تادیب اینجماعه و خیم العاقبت چنانچه باید و بنهجی
که شاید بی آنکه عساکر منصوره احوال و ائقال در شهر بلخ
را گذاشته و جریده شده به پیگار به پردازند صورت پذیر نبود - چه ایشان
در جنگ قزاقانه مثل دکنیان اند - و در سپاهگیری و تاب سخت
و مشقت از آنها بمراتب درپیش - پادشاهزاده ظفر آماده که بمیان
تربیت و برکت ترشیخ پادشاه مرشدان و مرشد پادشاهان بر مدارج
مقدمه داری و نبرد گزاری نیک آگاه اند بآئین اورنگ آرای اقبال
فرمان فرمای جلال خدیو دورین خداوند صواب گزین که در ایام
خجسته آغاز فرخنده انجام پادشاهزادگی بار دوم در حین که
قریب پنجاه هزار سوار یکدل و یک رو از همه دنیا داران دکن

فراهم گشته بملک پادشاهی آمده تمام بالا گهات و پایان گهات را
 بتصرف در آورده برهانپور را در محاصره داشتند ببرهانپور رسیده
 لشکر ظفر پیکر را از احوال و ائصال و پرداخته و پنج فوج بسر
 کردند پنج سردار جد کار گزار تعیین فرموده دمار از روزگار دکنیان
 نابکار برآوردند - و روز اول سوارچی آنها را پیش انداخته دو هزار کس
 را علف تیغ خونخوار ساختند - تا آنکه دکنیان را مجال آن نماند
 که بروش خود جنگ قزاقانه توانند نمود - و نتوحات عظیم نصیب
 اولیای دولت روز افزون گردید - چنانچه در نخستین جلد این
 نگارین نامه در تضاعیف وقایع نهم سال بشرح و بسط گزارش یافته
 مقرر ساختند - که اردو و احوال و ائصال را با محمد سلطان خاف
 خویش در بلخ گذاشته جریده بمالش و تعاقب مخالفان بد مال
 برانید - بعد از شروع در تقدیم این تدبیر صائب عبد العزیز خان و
 سران اوزبکیه که در جمیع حروب لشکر گرانبار این دولت فیروزی
 آثار روی ظفر ندیده و جمعی را بکشتن و برخی را بخشیدن داده
 بادیه پیمای ناکامی گشته بودند چون برین معنی آگهی یافتند
 و دیدند که المانان بی دین و ایمان از شدت آویزه گاه و بیگاه این
 امروزندگان آتش قتال نا امید شده و از غارت مال مسلمانان که
 قوت حلال و قوت بال این اصحاب ورز و وبال است مایوس گشته
 قشون قشون بمساکن خود بر میگرددند - روی جنگ صف کجا
 که فیروزی مدافعت قزاقانه در خود ندیده و دستخوش راهمه گشته
 درین روی آب زیاده برین توقف صلاح کار ندانستند - و از موضع
 شهاب بجانب شهرک شتافته بعضی زراعات آن حدود را آتش

زدند - و از هراس تعاقب لشکر فیروزی شهرت دادند که بر مر
 بدخشان میرویم - و از خلم راه را چپ کرده در یک روز از انجا
 بساحل جیحون که نزدیک بیست کوه پادشاهی است شتافتند
 و سلخ جمادی الاولی که غره فیروزی سپاه نصرت دهنگاه بود و
 منتهای دور دوم از ادوار جلوس والا عبد العزیز خان بهزاران
 بدنامی و فراوان پشیمانی و سرگردانی بر جاله که فوراً بسته بودند
 نشسته بگذر ایواج از جیحون گذشت - و دیگران هرجا راه یافتند
 بغیجی که مالوف و مانوس این طایفه بی الف و انس است
 بصد اضطراب و اضطراب عبور نمودند - و بسیاری غریق آن دریای
 خونخوار گشتند - و ازین پیدا است که این قوم بی رای و رویت
 چه قدر مغلوب باس و مغلوب هراس گشته بودند - خردمند دیده‌ور
 داند که آنچه بر زبان حقیقت بیان گشته و اکثری ازان در
 مطایع وقایع جا بجا نگارش پذیرفته محض صورت است - و آن این
 است که در یساق بلخ چندین امور ناشایسته روی نمود - اول التماس
 کردن شاهزاده مراد بخش معارفت خود را از بلخ پیش از آنکه این
 ملک نوکشوده بضبط دراید - و حصون و ثغور آن استحکام و انسداد
 یابد - و تهنات جا بجا بنشینند - و خاطر از حصول انتظام و اتساق
 بجمعیّت گراید - و معامله نذر محمد خان منقح گردد - و لشکری
 که بتعانبش رفته مراجعت نماید - و الوسات و اویماقات چغنائیه
 که پس از فراوان سال بدیرین آرزوی خویش که فرمان روائی
 صاحب و ولی نعمت قدیم دران دیار باشد رسیده بودند - و صاحب
 زاده گویان بهزاران شادمانی به تمیزی دریافت ملازمت اوروی

امید بساحت بلخ آورده بیایند - و عرصه آن مملکت از وجود بی
سود اشرار نا بکار و فجار تیره روزگار اوزبکان تنگ چشم ظاهر و باطن
و المانان بی ایمان را پر داخته آید - و رعایا و کشاورزان احتمالت
یابند - دوم تعاقب نکردن بهادر خان و اصالت خان نذر محمد خان
را و مراجعت آنها بدون ضبط و ربط حدود شهرگان و اندخود و
چپچکتو و میمنه ربی آنکه خاطر به نشانیدن تهنه در هر مکانی
فراهم آرند و جمعی از مردم آن سرزمین را که قابلیت بندگی
عقبه والا داشتند در سلک بندگان درگاه آسمان جاه منسلک سازند
و الوسات و ادیماقات آن نواحی را تسلیم و احتماله نمایند - سوم
شدن پادشاهزاده والا تبار محمد اورنگ زیب بهادر از بلخ بصوب
پیش بقصد مالش غنیم - و این اول خطائی بود که ازان
نامدار رفت - چه آن کاهنگار را دور نبایستی شهادت بل در چار پنج
کروهي ترقف بایستی گزید - که هم تردد از لشکر بشهر میسر میشود
و هم احوال و ائقال زاید در شهر می بود - و بجهت جریده شدن
احتیاج بمعادوت بلخ نمی افتاد - و در نزدیکی شهر منتظر پیکار بایستی
نشست - اگر غنیم جنگ صف میگرد - زای کرد و نابکار در کنار
خود می یافت - و اگر جنگ صف نمیگرد یقین که المانان بی دین
و ایمان که بیشتر لشکر غنیم ایذا اند چون علوفه فدارند و به نهب
و تاراج اموال مسلمین اوقات میگذرانند در ایام معدوده متفرق
میگشتند - و درینصورت امواج قاهره را ازان رو که جریده می بودند
تعاقب آنها بسی آسان بود - دیگر هنگام قسمت انواج همگی لشکر
بلخ را که بر لشکری که در خدمت پادشاهزاده بختیار رسیده بود

دهم سال (۷۰۹) سنه ۱۰۵۷

فزونى داشت با بهادر خان تنها همراه نبایستى ساخت - بلکه در
میمنه و میسره نیز قسمت بایستى کرد - تا هرکسى غنیم مقابل
خود را زده بر میداشت - و چشم زخمى که در جانب سعید خان
رسید بروى کار نمى آمد - و پسرانش بقتل نمى رفتند - خطای دیگر
آنکه بعد از معاودت بلخ پادشاهزاده محمد اورنگ زبب بهادر را
زیاده از یک دو روز توقف نبایستى کرد - و یک هفته جمعی که نظر
بر اغراض خود داشتند و چشم از حقوق تربیت و نمک خوارگی
باز پوشیده بودند کار بند نبایستى شد - و بعد از استماع خبر
فرار عبد العزیز خان جریده شده تعاقب او بایستى نمود - برین
تقدیر عبد العزیز خان یا ماسور می گشت و پهلوی سه برادر خود
که در درگاه معلی اند می نشست - و یا در دریای جلیحون غرق
می شد - و بهمین تکمشی تمامی موارد الفهر مفتوح میگردد •
چون گزارش فسحت ممالک محروسه و نگارش مجمعی
از حقیقت صوابعات و اظهار فراوانی خزانه و ابراز اثر مواکب
فیروزی که از آلاء جسدیه ربانی و نعماء جزیه سبکبانی است
ناگزیر مقام بود راقم این نامه مغاخر بتحریر آن پرداخت •

ذکر مملکت روز افزون

طول این مملکت که از لاهری بندر تا سهل (سهل) است قریب
دو هزار کوره پادشاهیهست - هر کروهی پنج هزار ذراع - و هر ذراعی
چهل و دو انگشت متساوی الخلق است - و عرضش که از قلعه بسط
تا قلعه اوسه است نزدیک هزار و پانصد کوره است - صوابعات این

معظم معموره عالم بیست و دو است که هر یکی چندین سرکار دارد - و هر سرکاری چندین پرگنه - و هر پرگنه فراوان ده متعلق - عدد پرگنات چار هزار و سیصد و پنجاه است - شمار قریات عالم قهان و اشکار نیکو داند - از جمله پرگنات صوبه دار الملک دهلی که اکنون بتاسیس قلعه گردون اساسی که بامر عامر جهان خاقان گیهان بر کنار دریای جون بر افراخته شده و بشاه جهان آباد موسوم است و محتوی اسم بر دولتخانه والا و دیگر عمارات آسمان گرا و معانت معانت آهای نزول معلی دران مغانی فلک فرسا بیست و یکم ربیع الاول سال بیست و یکم جلوس عالم آرا مقرر گشته - چنانچه در جلد سیوم گزارش خواهد یافت - بصوبه دار الخلافه شاه جهان آباد بر زبان روزگار مذکور است - و در صوبه مستقر الخلافه اکبر آباد و صوبه دار السلطنه لاهور چندین پرگنه است که هر یکی ده لک روپیه حاصل دارد برابر خراج تمامی ولایت بدخشان - و از قریات چندین قریه است که حاصل هر کدام بیست هزار روپیه است جمع تمامی ولایت هشت صد و هشتاد و دو دهم است - که هشت ارب و هشتاد و دو دهم باشد بدین تفصیل •

- صوبہ دار الخلافہ شاہ جهان آباد صدکروز دام
- صوبہ مسقر الخلافہ انبر آباد نوڈ کروز دام
- صوبہ دار السلطنہ لاہور نوڈ کروز دام
- صوبہ اجمیر شہت کروز دام
- صوبہ دولت آباد پنجاب و پنج کروز دام
- صوبہ برار پنجاب و پنج کروز دام

- صوبه احمد آباد پنجاه و سه كرور دام
- صوبه بنگاله پنجاه كرور دام
- صوبه آله اباد چهل كرور دام
- صوبه بهار چهل كرور دام
- صوبه مالوه چهل كرور دام
- صوبه خاندیص چهل كرور دام
- صوبه اوده سی كرور دام
- صوبه تلنگانه سی كرور دام
- صوبه ملتان بیست و هشت كرور دام
- صوبه اودیسه بیست كرور دام
- صوبه كابل شانزده كرور دام
- صوبه كشمیر پانزده كرور دام
- صوبه تنه هشت كرور دام
- صوبه بلخ هشت كرور دام
- صوبه قندهار شش كرور دام
- صوبه بدخشان چار كرور دام
- ولایت بگلانه دو كرور دام

جمع تمامی مملکتی که از دیر باز باین دودمان والا شان
 متعلق است - هنگامی که اعلیٰ حضرت بر اورنگ خلافت جلوس
 فرمودند هفتصد كرور دام بود - درین مدت بیست سال از فرط
 رعیت پروری و وفور آبادانی و كثرت معموری ولایت سوای چار
 صوبه دکن و احمد آباد که بسنوح آفات همدی و ارضی که از سال

میوم جلوس مقدس تا آخر سال پنجم دران ولایت عسرت آزد
 جمعش رو بفزونی نفهاد - بل بحالت اصلی باز نگشت - ولها در
 جمع این چار صوبه تخفیف داده آد - صد کرور دام دیگر بران
 افزایش یافت - و مجموع هشتصد کرور دام شد - و جمع ولایاتی
 که درین عهد میمنت مهد کهایش یافته هشتاد کرور دام است
 بدین تفصیل - از صوبه دواتباد که پنجاه و دو کرور دام جمع آنست
 چنانچه نگاشته آمد - بیست و نه کرور دام جمع محالی است
 که درین دولت گردون صوات انفتاح پذیرفته - محال باقی پیشتر
 داخل ممالک محروسه بود - صوبه تلنگاه سی کرور دام - صوبه بلخ
 هشت کرور دام - صوبه قندهار هفت کرور دام - صوبه بدخشان چار
 کرور دام - ولایت بگلانه دو کرور دام صوبه دولت آبد و برار و
 تلنگاه که بنظام الملک تعلق داشت از قدیم باز بولایت دکن
 شهرت یافته - چون سابقا قلعه دولت آپاد با تمامی ولایتش
 بتصرف درنیامده بود و قلعه احمد نگر از توابع آن مفتوح گشته
 بنابران صوبه دولت آباد را صوبه احمد نگر می نامیدند - پس
 ازان که درین دولت ابد مقرون بیشتر محال صوبه دولت آباد
 بادژ فلک تمثال آن وسی و سه حصن حصین از مضافاتش که
 همه بر شوامخ جبال واقع شده و برنعت و متانت و دشوار کثائی
 زبان زد روزگار است و از سال چارم جلوس مقدس تا سال نهم
 تسخیر پذیرفته بتصرف اولیای مملکت جاوید طراز در آمد
 چنانچه در نخستین جلد بشرح و بسط نگارش یافته حکم شد که آنرا
 در دفاتر صوبه دولت آباد ثبت می نموده باشند - از همگی ولایات

سابق و لاحق صد و بیست کرور دام خالصه مقرری امت که موافق دوازده ماهه صد کرور روپیه حاصل آنست - محصول باقی برین قیاس باید نمود - پیشتر این قدر خالصه نبود درین عهد ابد پیوند از وسعت مملکت قرار یافته *

شرح خراین موفوره و ذخایر نامحصوره

خزانة که امروز درین دولت خدا داد ابد بقیاد فراهم آمده محاسب وهم و خیال در درک اندازد آن بعجز و قصور معترف است - اگرچه خزانة که حضرت عرش آشیانی در مدت پنجاه و یک سال فرمانروائی و سلطنت رانی جمع نموده بودند - و اکثر اقرا حضرت جنت مکانی در سلطنت بیست و دو سال خرچ نمودند - هیچ یکی از سلاطین هندوستان را میسر نشده تا بفرمان روایان دیگر ولایت چه دهد - اما آنچه درین عهد میمنت مهی بزمیان نیت عالم آزا و برکت معذات گیتی پیرا باوجود فراوان اخراجات عساکر ستاره شمار و مهمانی که دران کرورها بخرچ رفته و انعامات متکاثرة که در هیچ عهدی نصف بل ربع آن نه شده باشد چنانچه از آغاز سریر آرائی پادشاه ابر نوال بحر افضال تا این وقت مبلغ نه کرور و پنجاه لک روپیه از نقد و جنس قریب به نصف نقد و بیش از نصف جنس انعام شده - و بر افراختن عمارات فلک فرما از مساجد عرش گرا و دولتخانههای فیض آمار قلاع چرخ سا و ترتیب باغات دلکشا که زیب افزای کیهان و زینت افروز جهان است و هندوستان بهشت نشان بآن رونقی

بی اندازه یافته و احداثت روضهای فردوس نما و شیرگاههای
 داکش و شکارگاههای خوش گرد آمده بمراتب ازان افزون است
 و حقیقت فزونی جواهر از آنچه در مطایع سوانح رمضان هشتم
 سال این دور نگارش پذیرفته بوضوح می پیوندد - و مبعلا آنچه در
 سرکار مقدس از افراد کامله اقسام زواهر جواهر و زر سرخ و سفید و
 طلا آلات و فقره آلات جمع شده غالباً بحسب کمیت و کیفیت
 نزد کل فرمانروایان عالم نباشد - مبلغ دو کرو و پنجاه لک روپیه بر
 عمارات خرچ شده - یک کرو و ده لک روپیه بر عمارات مستقر
 الخلفه اکبر آباد - از انجمله شست لک روپیه بر مسجد هنگ مرمر
 که اندرون قلعه مبارک بهمان بیت المعمور عبادتگاه قدمیان است
 و دوتخانه مقدس و دیگر بقاع و باغات - و پنجاه لک روپیه بر
 روضه منوره که بنای مانند آن بروی زمین دیده آسمان ندیده -
 و لختی از شگرفی آن مکان خلد نشان در تضاعیف سوانح سال
 ششم این دور گذارده آمد - پنجاه لک روپیه بر عمارات دار الخلفه
 شاه جهان آباد سوامی مسجد جامع که درینولا بنای مبنای دولت
 و اقبال اساس نهاده - و چگونگی این عمارات و قدر مبالغ خرچ
 هر یکی از مغانی آسمانی آن در نخستین سال در سیدوم گزارش خواهد
 یافت - و قریب پنجاه لک روپیه بر عمارات و باغات دار السلطنه
 لاهور - و دوازده لک روپیه بر عمارات کبل از مسجد و دولت خانه
 معلی و قلعه ارک و قلعه دور شهر - و هشت لک روپیه بر عمارات
 و متنزعات کشمیر - و هشت لک روپیه بر حصار قندهار و بست و
 زمینداور - و دوازده لک روپیه بر عمارات اجمیر و احمد آباد و غیرها *

بیان مواکب کواکب شمار

لشکر علوفه خوار این دولت پایدار سوای جمعی که برای عمل پرگفت با فوجداران و کروریان و عاملان معین اند موافق ضابطه داغ چهارم حصه که شرح آن در طی وقایع نهم سال این دور خجسته نگاشته شد دو لک سوار است - هشت هزار منصب دار - و هفت هزار احدی و برق انداز سوار - و یک لک و هشتاد و پنج هزار سوار دیگر تابیدان پادشاهزاده‌های کامگار و امرای عظام و سایر منصب داران - و چهل هزار پیداد تغنکچی و توب اقتداز و گواه افتداز و باند ارادت - که ازان میان ده هزار در رکب سعادت می‌باشند - و سه هزار در صوبجات و قلاع - تنخواه مهین پور خلافت چهل کرور دام است که حاصل آن موافق دوازده ماه صد لک روپیه است - و تنخواه هر کدام دو یمین پور عظمت و سیو مهین نتیجه سلطنت بیست و چهار کرور دام که دوازده ماهه شست لک روپیه میشود - و تنخواه چار یمین فرزند دولت دوازده کرور دام - که دوازده ماه می لک روپیه میشود - و تنخواه سرآمد امرای والاشان سعد الله خان و نوئین بلند مکان علی مردان خان امیرالامرا نیز دوازده کرور دام است - و تنخواه دیگر امرا و منصب داران بر طبق منصبی که نگاشته آمد بمقایسه واضح میگردد زهی موهبت جلیل سبحانی - و فضل نبیل ربانی - و کرم جزیل یزدانی که مملکتی چنان وسیع و خزانه چنین بی پایان - و لشکری بی کران - و مواد موفوره تغذیه و کامرانی - و اسباب نا محصوره عشرت

و شادمانی - بجناب سلطنت و حضرت خلافت که روزگار پیدشکار
و زمانه فرمان بردار آن آستان گویون مکان باد ارزانی گشته - ایزدکار
ماز این شوکت و جاه و حشمت و دمتگاه - را تاروز نشور در تزیاید
درازاد - لله الحمد که به یمن توجه فرازند افسر جهان بانی برافزاند
سریر کمرانی حضرت صاحب قران ثانی نگارش وقایع دور دوم
از ادوار جلوس ابد مانوس بهزاران فرخی در سال هزار و پنجاه و هشتم
هلالی حسن انجام گرفت *

- * بسر سبزی شاه گردون سریر *
 - * به فیروزی فرهنگ فرمان پذیر *
 - * یکی سرو پیواستم در چمن *
 - * که با یاد او می خورد انجمن *
- امید که ایزد کارماز بمیامن بندگی و خدمت گذاری این درگاه
کام بخشی و کامگاری توفیق نوشتن سوانح ادوار آتیه که چون سلسله
لیالی و ایام - و سر رشته شهر و اقوام - تا قیامت روی انقصام مبیناند
کرامت فرماید - بکرمه العظیم - و لطفه العمیم *
- اکنون نگارنده محامد خاقانی خاتمه این دور را بتحریر
مقاصب کواکب سماء خلافت - ازهار حدایق سلطنت - و نوینان
والا مرتبت - و دیگر منصب داران تا پانصدی منصب - و بتذقیق
نبذی از احوال مشایخ و علما و حکما و شعرا محلی میگرداند *

مناصب پادشاه زاده‌های کامگار و امرای نامدار
و دیگر منصبداران تا پانصدی نگارش می‌یابد
پادشاه زاده‌های بخت بیدار

پادشاه زاده محمد دارا شکوه مهین پور خلافت بیست هزار بیست

هزار سوار ده هزار سوار در اسپه سه اسپه *

پادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر دویمین فرزند گیتی خداوند پانزده

هزاری ده هزار سوار هشت هزار سوار در اسپه سه اسپه *

پادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر میومین خلف اورنگ

نشین اقبال پانزده هزار ده هزار سوار هشت هزار سوار

دو اسپه سه اسپه *

پادشاه زاده مراد بخش چارمین دوحه ریاض دولت دوازده هزار

نه هزار سوار *

نوئینان والا مکان

نه هزار

یمین الدوله آصف خان خانانان سپه سالار نه هزار نه هزار سوار

دو اسپه سه اسپه - هفدهم شعبان سال پنجم از دور دوم بعالم

بقا رحلت نمود *

هفت هزار

خاندوران بهادر نصرت جنگ هفت هزار هفت هزار سوار

پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه - ماه جمادی الاولی سال هشتم
 از دور دوم بدرجه والی شهادت فایز گردید *

علی مردان خان امیر الامرا هفت هزاری هفت هزار سوار
 پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه *

سعید خان بهادر ظفر جنگ هفت هزاری هفت هزار سوار
 پنج هزار سوار دو اسبه سه اسبه *

اسلام خان هفت هزاری هفت هزار سوار پنج هزار سوار دو اسبه
 سه اسبه *

علامی محمد الله خان هفت هزاری هفت هزار سوار *

افضل خان هفت هزاری چار هزار سوار - دو ازدهم رمضان سال
 دوم از دور دوم برحمت حق پیوست *

شش هزاری

سید خان جهان بارهه شش هزاری شش هزار سوار دو اسبه سه
 اسبه - بیست و دوم شوال سال نهم از دور دوم داعی حق
 را لبیک گفت *

اعظم خان شش هزاری شش هزار سوار *

عبد الله خان بهادر فیروز جنگ شش هزاری شش هزار سوار -
 هفدهم شوال سال هشتم از دور دوم ره گرانی سفر آخرت گشت *

صدر الصدور سید جلال بخاری شش هزاری دو هزار سوار بیستم
 ربیع الثانی سال دهم از دور دوم ازین جهان انتقال نمود *

خسرو ولد نذر محمد خان شش هزاری دو هزار سوار *

پنج هزاری

شایسته خان خلف یمین الدوله پنجهزاری پنجهزار سوار دو

اسپه سه اسپه *

بهادر خان روهیلہ پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه *

میرزا عیسیٰ ترخان پنجهزاری پنجهزار سوار دو اسپه سه اسپه *

راجہ جسونت سنگہ ولد راجہ گجسنگہ پنجهزاری پنج هزار سوار

دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه *

رستم خان پنج هزار پنج هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه

سه اسپه *

راجہ جیسنگہ پنجهزاری پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه

سه اسپه *

قلیدج خان پنج هزار پنجهزار سوار دو هزار سوار دو اسپه

سه اسپه *

وزیر خان پنجهزاری پنجهزار سوار هزار سوار دو اسپه سه اسپه -

در صوبہ داری اکبر آباد ماہ جمادی الاولی سال چهارم از دور

دوم بساط حیات در نوردید *

راجہ گجسنگہ پنجهزاری پنجهزار سوار - دوم محرم سال اول از

دور دوم پیمانہ عمر برامود *

شاه نواز خان صفوی پنجهزاری پنجهزار سوار *

رانا جگت سنگہ پنجهزاری پنجهزار سوار *

اعتقاد خان پنج هزار پنج هزار سوار *

(۷۲۰)

صفدر خان پنج هزاری پنج هزار سوار - ماه صفر سال هشتم از
دور دوم سفر گزین عقبی گردید •
راجه بیتهداس کور پنج هزاری پنج هزار سوار •
مهدار خان پنج هزاری پنج هزار سوار - ماه ربیع الثاني سال
هفتم از دور دوم رخت هستی بر بست •
الله ویردی خان پنج هزاری پنج هزار سوار •
خواص خان پنج هزاری پنج هزار سوار •
مالوجی دکنی پنج هزاری پنج هزار سوار •
جعفر خان پنج هزاری چهار هزار سوار •
اصالت خان پنج هزاری چهار هزار سوار - بدست و دوم ربیع الاول
سال دهم از دور دوم در بلخ و دیعت حیات سپرد •

چهار هزاری

سید شجاعت خان سید جهانگیر بن سید محمود خان باره
چهار هزاری چهار هزار سوار دو اسبه سه اسبه - رمضان سال ششم
از دور دوم در صوبه داری الهاباد ازین جهان بگذشت •
مکرمت خان چهار هزاری چهار هزار سوار سه هزار سوار دو اسبه
سه اسبه •
نجابت خان چهار هزاری چهار هزار سوار •
معتقد خان چهار هزاری چهار هزار سوار •
میف خان چهار هزاری چهار هزار سوار - محرم سال سوم از دور
دوم بساط زندگی در پیچید •

مبارز خان روهيله چار هزارى چار هزار سوار - ماه جمادى الثانيه

• آغاز سال هشتم از دور دوم در گذشت

• خليل الله خان چار هزارى سه هزار سوار

فدائي خان چهار هزارى سه هزار سوار - بيست و چهارم

جمادى الاولى سال نهم از دور دوم رخت هستى بر بست

• سردار خان چار هزارى سه هزار سوار

• شاه بيگ خان چار هزارى سه هزار سوار

سرافراز خان چار هزارى سه هزار سوار - سال دوم از دور دوم در

• پتن گجرات در گذشت

• رشيد خان انصاري چار هزارى سه هزار سوار

• سرافراز خان دكنى چار هزارى سه هزار سوار

راو امر سنگه ولد راجه گجسنگه چار هزارى سه هزار سوار - سالخ

جمادى الاولى سال هفتم از دور دوم بجنون و بى ادبى سر

• بباد فساد داد

• صلابت خان مير بخشى ولد صادق خان چار هزارى دو هزار

سوار - در تاريخ مزبور بدست امر سنگه شهيد شد - چنانچه در

• طي وقايع سال مذکور نكاشته آمد

• راجه ريسنگه ولد مهاراجه بهيم سيهوديه چار هزارى دو هزار سوار

• محمداور خان دكنى چار هزارى دو هزار سوار - سال چارم از

• دور دوم در بنگاله در گذشت

• معتمد خان چار هزارى هزار و دويست سوار - بيست و ششم شعبان

• سال سيوم از دور دوم رخت حيات از سنجي سرا بر بست

(۷۲۲)

موشوی خان چار هزارى هفتصد و پنجاه سوار - هزدهم مغر
سال هفتم از دور دوم وديعت حیات سپرد *
خواجه طيب جويباري چار هزارى چار صد سوار *

سه هزارى

راجه بهار سنگه پسر راجه نرسنگديو بنديله سه هزارى سه هزار
سوار دو هزار سوار دو اسبه سه اسبه *
يوسف محمد خان تاشكندى سه هزارى سه هزار سوار دو اسبه سه
اسبه - سال دوم از دور دوم در صوبه دارى ملتان در گذشت *
قزلباش خان تركمان سه هزارى سه هزار سوار پانصد سوار دو
اسبه سه اسبه *

مير شمس سه هزارى سه هزار سوار *
واو ستر سال هادا سه هزارى سه هزار سوار *
مادهو سنگه هادا سه هزارى سه هزار سوار *
پيردل خان پريم سه هزارى سه هزار سوار *
جوهري خان دكنى سه هزارى سه هزار سوار *
سزاوار خان ولد لشكر خان سه هزارى دو هزار و پانصد سوار *
ميرزا نوذر صفوي سه هزارى دو هزار و پانصد سوار *
سعادت خان پيرزاد زينخان كوچه سه هزارى دو هزار و
پانصد سوار *

عزیزالله خان سه هزارى دو هزار و پانصد سوار - سال هفتم از
دور دوم در قلعه بست در گذشت *

مهندس داس ولد داپت راتهور سه هزارى دوهزار و پانصد
سوار - نهم صفر سال دهم از دور دوم پیمانۀ عمر اولبریز
گردید *

نظر بهادر خوشگي سه هزارى دوهزار و پانصد سوار *
میر نور الله سه هزارى دوهزار و پانصد سوار - سال دوم از دور دوم
در کوچ هاجو سپری گشت *

بهرجي مزیبان بکلانۀ سه هزارى دوهزار و پانصد سوار - او نیز در
سال مذکور بگذشت *

در القدر خان ترکمان سه هزارى دوهزار سوار پانصد سوار دو
اسپه سه اسپه *

میرزا حسن ولد میرزا رستم صفوی سه هزارى دوهزار سوار *
لهر اسپ خان ولد مهابت خان خانخانان سه هزارى دو
هزار سوار *

میرزا خان ولد شاهنواز خان بن عبد الرحیم خانخانان سه
هزارى دوهزار سوار *

مغلخان ولد زین خان کوکۀ سه هزارى دوهزار سوار *
غیرخان برادر زادۀ عبد الله خان بهادر فیروز جنگ سه هزارى
دوهزار سوار - سال چارم از دور دوم در صوبه دارى تته مراحل زندگي
در نوردید *

الله یار خان سه هزارى دوهزار سوار *
امیرخان سه هزارى دوهزار سوار - ماه ربیع الاول سال دهم از
دور دوم در تته بگذشت *

(۷۲۴)

شاه قليخان سه هزاري دو هزار سوار - سال چهارم از دور دوم
ره گرايي عقبی گشت *

مرتضی خان ولد سيد صدر جهان سه هزارى دوهزار سوار *

ظفر خان ولد خواجه ابو الحسن سه هزارى دوهزار سوار *

راجه جگت سنگه ولد راجه بامو سه هزارى دو هزار سوار - ماه

ذي الحجه سال نهم از دور دوم در پشاور سپري گرديد *

حسن خان حبشي سه هزارى دوهزار سوار *

کار طلب خان دکنی سه هزارى دوهزار سوار *

اوداجي رام دکني سه هزاري دوهزار سوار *

شيخ فريد ولد قطب الدين خان کوکله حضرت جدت مکانی

سه هزارى هزار و پانصد سوار *

فيروز خان خواجه سرا سه هزارى هزار و پانصد سوار *

پرسوجی بهونسله سه هزارى هزار و پانصد سوار *

جادون رای دکني سه هزارى هزار و پانصد سوار *

حبش خان سه هزارى هزار و پانصد سوار *

منکوجی بنالکر سه هزارى هزار و پانصد سوار *

راوت رای دکنی سه هزارى هزار و پانصد سوار *

سيد هزير خان باره سه هزاري هزار سوار *

سال اول از دور دوم ره چپر آخرت گرديد *

عاقليخان سه هزاري هزار سوار *

دتاجی دکنی سه هزارى هزار سوار *

حكيم مسيح الزمان سه هزاري پانصد سوار *

تقريب خان سه هزارى سه صد سوار *

دو هزار و پانصدى

مرشد قليخان تركمان فوجدار مهترا و مهابن دو هزار و پانصدى

دو هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو اسبه سه اسبه - ماه رجب

سال اول از دور دوم دران نواحى رخت زندگى بر بست *

احمد خان نيازي دوهزار و پانصدى دوهزار و پانصد سوار *

جان نثار خان دو هزار و پانصدى دوهزار سوار - سال دوم از دور

دوم در راه بهكر در گذشت *

صف شكن خان ولد سيد يوسف خان رضوى دوهزار و پانصدى

دو هزار سوار - سال نهم از دور دوم بساط حيات در پيچيد *

عوض خان قاقشال دو هزار و پانصدى دوهزار سوار - سال چارم از دور

دوم سپري گشت *

راجه ديبي سنگه ولد راجه بهارته بنديله دو هزار و پانصدى

دو هزار سوار *

تربيت خان دو هزار و پانصدى هزار و پانصد سوار - سال ششم

از دور دوم در گذشت *

دلور خان دكني دو هزار و پانصدى هزار و پانصد سوار *

التفات خان دوهزار و پانصدى هزار سوار *

حيات خان دوهزار و پانصدى هزار سوار *

سرور خان دكنى دو هزار و پانصدى هزار سوار - سال هفتم از

دور دوم در گذشت *

دو هزاری

عرب خان دو هزاری دو هزار سوار پانصد سوار دو اسب سه اسب *

اوزبک خان دو هزاری دو هزار سوار پانصد سوار دو اسب سه اسب *

قزاق خان دو هزاری دو هزار سوار *

باقی خان قلماق دو هزاری دو هزار سوار *

مبارک خان نینازی دو هزاری دو هزار سوار *

محمد زمان طهرانی دو هزاری دو هزار سوار *

پرتیراج راتهور دو هزاری دو هزار سوار *

راجه راجروب دو هزاری دو هزار سوار *

ذوالفقار خان دو هزاری هزار و پانصد سوار پانصد سوار دو

اسب سه اسب *

سعادت خان دو هزاری هزار و پانصد سوار *

اخلاص خان دو هزاری هزار و پانصد سوار *

جان سپار خان برادرزاده نقیب خان دو هزاری هزار و پانصد

سوار - سال هشتم از دور دوم در مندمور بگذشت *

زاهد خان کوکه دو هزاری هزار و پانصد سوار - بیست و چارم

رجب سال نهم از دور دوم پیمانته عمر او برآمد *

اهتمام خان دو هزاری هزار و پانصد سوار - سال دهم از دور دوم

در گذشت *

عفايت الله واد ميرزا عيسى ترخان دو هزاری هزار و پانصد سوار *

شمشیر خان ترین دو هزاری هزار و پانصد سوار *

- رحمت خان - فیض الله نام دوهزارې هزار و پانصد سوار - سال
 اول از دور دوم و دیعت حیات مپرد *
- احمد بیگ خان دوهزارې هزار و پانصد سوار *
- سبیل سنگه ولد راجه سورجسنگه راتهور در هزارې هزار و پانصد
 سوار - سال دهم از دور دوم درگذشت *
- راو کرن بهورتیه دوهزارې هزار و پانصد سوار *
- راجه جیرام بدکوجر - دو هزارې هزار و پانصد سوار *
- جلال کاکر دو هزارې هزار و پانصد سوار *
- میرزا دالی دوهزارې هزار سوار *
- صف شکن ولد میرزا حسن صفوی دو هزارې هزار سوار *
- زبردست خان دو هزارې هزار سوار *
- روپ سنگه ندیره کشن سنگه راتهور در هزارې هزار سوار *
- رام سنگه ولد کرمسی راتهور دوهزارې هزار سوار *
- سید فیروز خویش سید خانجهان باره دوهزارې هزار سوار *
- سید عالم باره دو هزارې هزار سوار *
- حاجی منصور دو هزارې هزار سوار - سال دهم از دور دوم
 رخت هستی بر بست *
- عبد الرحیم بیگ اوزبک دوهزارې هزار سوار *
- قپچاق خان دو هزارې هزار سوار *
- اکرام خان فتحپوری دو هزارې هزار سوار *
- کاکرخان در هزارې هزار سوار *
- اخلاص خان دوهزارې هزار سوار سال میوم از دور دوم درگذشت *

(۷۲۸)

راجه رام داس نروري دو هزاري هزار سوار - او نيز در همين
سال درگذشت *

بختيار خان دکنی دو هزاري هزار سوار *

شير خان ترين دو هزاري هزار سوار - سال هفتم از دور دوم
بساط حيات درنورديد *

سيد عمر دکني دو هزاري هزار سوار *

فرحان حبشي دو هزاري هزار سوار *

پتھوجي دکني دو هزاري هزار سوار *

ربي راي دکنی دو هزاري هزار سوار *

آتش خان دکنی دو هزاري هزار سوار *

هاباجي دکني دو هزاري هشت صد سوار *

ديانت خان دو هزاري هفتصد سوار *

خواجه جهان دو هزاري ششصد سوار - سال هفتم از دور دوم ازين
جهان بگذشت *

سيادت خان برادر اسلام خان دو هزارى پانصد سوار *

جان نثار خان دو هزارى پانصد سوار *

صلاعه الملک دو هزاري سه صد سوار *

حقيقت خان دو هزاري سه صد سوار *

بهمنيار ولد يمين الدوله دو هزاري دو صد سوار *

هزار و پانصدي

راي تو درمل هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار دو اسبه سه اسبه *

محمد حمیدین برادر همت خان هزار و پانصدی هزار و پانصد

سوار هشتصد سوار دو اسب سه اسب •

سید عبد الوهاب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار هشت صد

سوار دو اسب سه اسب - سال نهم از دور دوم درگذشت •

یکه تاز خان هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار پانصد سوار پانصد

سوار دو اسب سه اسب - در سال هشتم از دور دوم بگذشت •

سید محمود ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ هزار و پانصدی

هزار و پانصد سوار •

امان بیگ هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار •

و تن راتپور هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار •

اسفندیار ولد حسن بیگ شیخ عمری هزار و پانصدی هزار

و پانصد سوار - سال ششم از دور دوم پیری گردید •

عبد الرحمن ولد شهباز خان روئیله هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار -

او نیز درین سال رخت حیات بر بست •

اکبر قلی سلطان کمر هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار - سال هشتم

از دور دوم درگذشت •

راول پونجا مرزبان دکنر پور هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار •

افتخار خان برادر زاده عبد الله خان بهادر فیروز جنگ هزار

و پانصدی هزار و چار صد سوار •

خانه زند خان ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزار و پانصدی هزار

و دریست سوار - نهم جمادی الاولی سال دهم از دور دوم در

نبرد ارزبکیه که در نواحی آقچه شده بود مردانه جان در باخت •

مهراب خان ولد آصف خان جعفر بیگ هزار و پانصدی هزار و

دریست سوار - مال سیوم از دور دوم در گذشت •

سرافنداز خان قلماق چیله هزار و پانصدی هزار و دریست سوار - مال

نهم از دور دوم بگذشت •

میرزا مراد کام فیروزه میرزا رستم صفوی هزار و پانصدی هزار سوار •

معتمد خان ولد هاشم خان هزار و پانصدی هزار سوار •

چانباز خان هزار و پانصدی هزار سوار •

افتخار خان ولد احمد بیگ خان هزار و پانصدی هزار سوار - مال

نهم از دور دوم سفر گزین آخرت گشت •

لطف الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزار و پانصدی هزار

سوار - نهم جمادی الاولی سال دهم از دور دوم در جنگ اوزبکان

که نزدیک آنچه شده بدلیبری جان نشانی نموده •

محمد صالح ولد میرزا عیسی ترخان هزار و پانصدی هزار سوار •

انروده ولد راجه بیتهداس هزار و پانصدی هزار سوار •

میو و ام گور هزار و پانصدی هزار سوار •

راوهتی سنگه چندراوت هزار و پانصدی هزار سوار - مال هفتم از دور

دوم در دکن - پوری گردید •

راو روپسنگه چندراوت هزار و پانصدی هزار سوار •

بهیم راتهور هزار و پانصدی هزار سوار - در سال هشتم از دور

دوم بگذشت •

مراد قلی سلطان کبهر هزار و پانصدی هزار سوار •

دولت خان قیام خانی هزار و پانصدی هزار سوار •

دولت مند پسر بهرجی مرزبان بگلانه هزار و پانصدی هزار سوار •
 سکندر دوتانی هزار و پانصدی هزار سوار - سال پنجم از دور
 دوم درگذشت •

هریسنکه برادر خرد راجه مورجسنکه راتهور هزار و پانصدی
 نهصد سوار - بدست و سیوم صغر سال هفتم از دور دوم پیمان
 عمر او برآمد •

الله قلی خان ولد یلنگتوش هزار و پانصدی هشتت صد سوار •
 چندر من بندیه هزار و پانصدی هشتصد سوار •
 ولی محملدار خان دکنی هزار و پانصدی هشتصد سوار •
 ملتفت خان ولد اعظم خان هزار و پانصدی هفت صد و
 پنجاه سوار •

حسام الدین خان هزار و پانصدی ششصد سوار •
 آقا افضل هزار و پانصدی ششصد سوار •
 میام منگه ولد کرمسی راتهور هزار و پانصدی ششصد سوار •
 منگرام زمیندار کنور هزار و پانصدی ششصد سوار - سال پنجم
 از دور دوم درگذشت •

علاول ترین هزار و پانصدی ششصد سوار •
 رایبا برادر جادون رای دکنی هزار و پانصدی شش صد سوار •
 خدمت خان خواجه سرا هزار و پانصدی پانصد سوار - سال
 چهارم از دور دوم بساط هستی در نوردید •
 میرزا سلطان نبیره میرزا مظفر مغوی هزار و پانصدی پانصد سوار •
 جمال خان نوحانی هزار و پانصدی پانصد سوار •

- خوشحال بیگ کاشغری هزار و پانصدی پانصد سوار •
- نوازش خان ولد میر میران یزدی هزار و پانصدی پانصد سوار •
- سجان سنگه سیسودی هزار و پانصدی پانصد سوار •
- میرزا محمد ولد میر بدیع مشهدی هزار و پانصدی چار صد سوار •
- فیض الله ولد زاهد خان کوکله هزار و پانصدی چار صد سوار •
- مرحمت خان ولد صادق خان هزار و پانصدی چار صد سوار •
- سال دهم از دور دوم بخت زندگی بر بست •
- حکیم حانق ولد حکیم همام گیلانی هزار و پانصدی سه صد سوار •
- میر عبد الکرم هزار و پانصدی دو صد سوار •

هزاری

- آگاه خان خواجه سرا هزاری هزار سوار در امپه سه امپه •
- سید محمد ولد خاندوران بهادر نصرت جنگ هزاری هزار سوار •
- کرم الله ولد علیمردان بهادر هزاری هزار سوار •
- سلطان یار ولد همت خان معروف بالله یار هزاری هزار سوار •
- لطف الله ولد لشکر خان هزاری هزار سوار - سال پنجم از دور دوم در گذشت •
- سید اسد الله بخاری هزاری هزار سوار •
- هادی داد برادر رشید خان انصاری هزاری هزار سوار •
- کزور رام سنگه ولد راجه جیسنگه کچهواکه هزاری هزار سوار •
- گوپال سنگه ولد راجه منروپ کچهواکه هزاری هزار سوار •
- راجه بدنسنگه بهدوری هزاری هزار سوار •
- راول موسی زمیندار بانسواله هزاری هزار سوار •

(۷۳۳)

- پرتاب چرخه هزارى هزار سوار *
- بهرام خان ولد جهانگیر قلی خان هزارى نهصد سوار - سال هشتم
از دور دوم در گذشت *
- سید سیخن بارهه هزارى نهصد سوار *
- شمس الدین ولد نظر بهادر خویشکى هزارى نهصد سوار *
- شادمان پکھلیوال هزارى نهصد سوار *
- عبد الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هزارى هشتصد سوار *
- خلیل بیگ هزارى هشتصد سوار *
- سید حسن مساعد هزارى هشتصد سوار *
- گردهر داس کور هزارى هشتصد سوار *
- قباد بیگ اوز بک هزارى هشتصد سوار *
- عثمان خان عموی بهادر خان روھیلہ هزارى هشتصد سوار *
- جبار قلی ککھر هزارى هشتصد سوار *
- رحمان یار برادر الله یار خان هزارى هفتصد و پنجاه سوار *
- دلدوست ولد سرانراز خان هزارى هفتصد سوار *
- صفی قلی ترکمان هزارى هفتصد سوار *
- محمد شریف خویش باقر خان نجم ثانی هزارى هفتصد سوار -
در سال دوم از دور دوم بگذشت *
- سید دلیر خان هزارى هفتصد سوار - سال چهارم از دور دوم شهید شد *
- رایسنکه نبیرہ راجہ گجسنکه راتھور هزارى هفتصد سوار *
- ارچن ولد راجہ بیتھلداس هزارى هفتصد سوار *
- رایسنکه جھالا هزارى هفتصد سوار *

(۷۳۴)

ذعیب سرائی قدیمی هزاری ششصد سوار - سال هشتم از دور

دوم در گذشت •

مید دیندار خان هزاری ششصد و پنجاه سوار - سال نهم از دور

دوم ره گرای سفر آخرت گشت •

مید شهاب ولد مید غیرت خان هزاری ششصد سوار •

شجاع ولد معصوم خان کابلی هزاری ششصد سوار - سال دوم از دور

دور دوم بساط حیات بعالم بقا کشید •

عبد الرحمن ترنابی هزاری ششصد سوار - در سال اول از دور

دوم رخت هستی بر بخت •

قلعدار خان چیله هزاری ششصد سوار - سال سیوم از دور دوم

در گذشت •

مید محمد ولد مید افضل باره هزاری ششصد سوار •

اردشیر نبیرة احمد بیگ خان هزاری ششصد سوار - سال هشتم

از دور دوم پیری گشت •

راجه امر منگه نروری هزاری ششصد سوار •

مهیمن داس راتهور هزاری ششصد سوار •

راجسنگه ولد کهیوان راتهور هزاری ششصد سوار - سال چهارم

از دور دوم در گذشت •

اختیار ولد مبارز خان روهیله هزاری ششصد سوار - او نیز درین

سال در گذشت •

بهگوانداس ولد راجه نرسنگدیو بندپله هزاری ششصد سوار - سال

سیوم از دور دوم بدست راجپوتی کشته شد •

کشن سنگه به دوریه هزاری ششصد سوار - سال هفتم از دور دوم
پری گردید •

محبت غلزی هزاری ششصد سوار - سال چهارم از دور دوم
در گذشت •

مید مظفر ولد مید شجاعت خان بارهه هزاری پانصد سوار •
خواجه برخوردار داماد مهابت خان خانخانان هزاری پانصد سوار •
میر خان هزاری پانصد سوار - سال جمادی الاولی سال هفتم
از دور دوم شهید شد •

خنجر خان خویش قلیچ خان هزاری پانصد سوار •

محمد هاشم کاشغری هزاری پانصد سوار •

همت خان کلبلی هزاری پانصد سوار - سال هفتم از دور دوم در گذشت •
طاهر خان هزاری پانصد سوار •

حسین بیگ هزاری پانصد سوار •

میر خلیل ولد اعظم خان هزاری پانصد سوار •

حاجی محمد یار اوزبک هزاری پانصد سوار •

محمد علی کامرانی هزاری پانصد سوار •

مید خادم بازه هزاری پانصد سوار - رمضان سال نهم از دور دوم
در گذشت •

مید نورالعین ولد مید سیف خان بارهه هزاری پانصد سوار •

رای تلوکچند کچهواه هزاری پانصد سوار •

احمد مهمند هزاری پانصد سوار •

بهوجراج دکنی هزاری پانصد سوار •

(۷۳۶)

نورالدوله ولد مرتضی خان انجو هزاری چار صد سوار - سال

دهم از دور دوم شهید شد *

نورالحسن هزاری چار صد سوار *

ملطان نظر برادر خرد سیف خان هزاری چار صد سوار *

لطیف خان نقشبندی هزاری چار صد سوار - سال هشتم از دور

دوم در گذشت *

ترکناز خان هزاری چار صد سوار - سال دهم از دور دوم ازین

جهان رخت بر بست *

باقی بیگ که بخدمت مهین پور خلافت می پردازد هزاری

چار صد سوار *

مید مقبول عالم هزاری چار صد سوار *

شفیع الله برلاس هزاری چار صد سوار *

راجه کورمین زمیندار کشتوار هزاری چار صد سوار *

راجه پرتھی چند زمیندار چنبه هزاری چار صد سوار *

آدم خان تبتی هزاری چار صد سوار *

شافی ولد سیف خان هزاری سه صد و پنجاه سوار - سال دهم

از دور دوم در گذشت *

یحیی ولد خان مزبور هزاری سه صد سوار *

مید شیر زمان ولد مید خانجهان باره هزاری دویست و پنجاه سوار *

مید منور دیگر پسر مید خانجهان هزاری در صد و پنجاه سوار *

فراحت خان خواجه مرا هزاری در صد و پنجاه سوار *

رای کاسی داس هزاری در صد و پنجاه سوار *

• سید علی ولد سید جلال بخاری هزاری دویست سوار •
• محمد اشرف ولد اسلام خان هزاری دویست سوار •
• محمد صفی دیگر پسر اسلام خان هزاری دویست سوار •
• مبارک رو ولد سیف خان هزاری دویست سوار •
میر برکه هزاری دویست سوار - سال ششم از دور دوم ره گرای
آخرت گردید •

• خواجه عبد الوهاب ده بیدی هزاری دویست سوار •
• رحمت خان هزاری دویست سوار •
• حکیم خوشحال ولد حکیم همام هزاری دویست سوار - سال چهارم
از دور دوم در گذشت •
• امانت خان برادر افضل خان هزاری دویست سوار - سال هشتم
از دور دوم دویست حیات سپرد •
• فدائی خان معروف بطریف هزاری دویست سوار - سال چهارم از
دور دوم بگذشت •
• یگداخان خواجه سرا هزاری دویست سوار - سال سیوم از دور دوم
مپری گردید •

• رای رایان هزاری صد و پنجاه سوار •
• رای بهار همل هزاری صد و پنجاه سوار •
• سید هدایت الله قادری هزاری صد سوار •
• قاضی محمد اسلم هزاری صد سوار •
• میرک شیخ هرودی هزاری صد سوار •
• حکیم مومنا هزاری صد سوار •

معزز الملک هزاری صد سوار *

نہصدی

- راجہ مانمنگہ گوالیاری نہصدی ہشتصد و پنجاہ سوار *
- موئی بہادر نہصدی ہشتصد سوار *
- جمعہ قدیمی نہصدی ہفتصد و پنجاہ سوار *
- جگرام کچھواہہ نہصدی ششصد سوار *
- خواجہ عبد الہادی ولد صفہر خان نہصدی ششصد سوار *
- خواجہ عنایت اللہ نہصدی پانصد سوار *
- جلال برادر بہادر خان روہیلہ نہصدی پانصد سوار *
- شمشیر ولد شیر خان تونور نہصدی پانصد سوار - سال ششم از دور دوم درگذشت *
- علی قلی برادر ترکمان خان نہصدی چارصد و پنجاہ سوار - در سال پنجم از دور دوم بگذشت *
- عادل ولد قاسم خان میر بحر نہصدی چارصد سوار - سال میوم ازین دور رہ گزین عقبی گشت *
- سلطان حسین ولد اصالت خان نہصدی ۷۷۷ سوار *
- اسد اللہ ولد شیر خواجہ نہصدی ۷۷۷ سوار *
- محمد تقی تفرشی نہصدی ۷۷۷ سوار - سال پنجم ازین دور در گشت *
- محمد زمان ولد حاکم خان نہصدی دوسد و ہفتاد سوار *
- دانا دل ولد شاہ نواز خان بن عبد الرحیم خانخانان نہصدی دو صد و پنجاہ سوار *

- عزایت خان ولد سلاح خان نهصدی دومد و پنجاه سوار - در
مال هشتم ازین دور بگذشت *
- جعفر ولد الله ویرده خان نهصدی دومد سوار *
- خواجه عبد الخالق داماد نذر محمد خان نهصدی مد و پنجاه سوار *
- شیخ عبد الکرم تهاذیسری نهصدی مد و پنجاه سوار *
- محمد شریف ولد اسلام خان نهصدی مد و پنجاه سوار *
- فتح ضیا نبیرة حکیم ابوالفتح نهصدی مد و پنجاه سوار *
- فامدار ولد جعفر خان نهصدی مد سوار *
- حکیم فتح الله نهصدی پنجاه سوار *

هشتصدی

- مید لطف علی بهکری هشتصدی هشتصد سوار *
- سید حسن خویش مید دلیر خان هشتصدی هشتصد سوار *
- مجاهد جالوری هشتصدی هشتصد سوار *
- بر سنگه داس ولد راجه دوارکاداس هشتصدی هشتصد سوار *
- قطب الدین ولد نظر بهادر خویشگی هشتصدی هشتصد سوار *
- کرپا رام کور هشتصدی هشتصد و پنجاه سوار *
- سید بهکر برادرزاده مرتضی خان بخاری هشتصدی شش مد
و پنجاه سوار *
- ابو البقا ولد شریفخان هشتصدی ششصد سوار *
- مید صادق قدیمی هشتصدی ششصد سوار *
- اوگرسین کچهرده هشتصدی ششصد سوار *

(۷۴۰)

میف الف عرب هشتصدی پانصد سوار •

بهادر بابی هشتصدی پانصد سوار •

خضر سلطان ککهر هشتصدی پانصد سوار - مال هشتم از دور

دوم در گذشت •

لگهی سین چوهان هشتصدی پانصد سوار - در سال چهارم ازین

دور سپری گشت •

سید باقر ولد سید حامد بخاری هشتصدی چار صد سوار •

محمد علی خان خویش قلیچ خان هشتصدی چار صد سوار •

غضنفر ولد الله ویردیخان هشتصدی چار صد سوار •

رنباز خان ولد شهباز خان گنبو هشتصدی چار صد سوار •

سید عبد الماجد امرویه هشتصدی چار صد سوار - سال دوم از

دور دوم در گذشت •

آئی محمد تاشکندی هشتصدی چار صد سوار •

شمس الدین ولد مختار خان هشتصدی چار صد سوار •

گور دهن راتهور هشتصدی چار صد سوار •

اندر سال هادا هشتصدی چار صد سوار •

تاج سروانی هشتصدی چار صد سوار - در سال دوم ازین دور

سپری گشت •

ناهر سولنگی هشتصدی چار صد سوار •

میر اسحق ولد اعظم خان هشتصدی سه صد سوار •

محسن ولد حاجی منصور هشتصدی سه صد سوار •

بهادر بیگ ولد بیرم ترکمان هشتصدی سه صد سوار - در سال

نهم ازین دور بگذشت •

حسن خان برادر خدمتگار خان هشتصدی سه صد سوار - او نیز

درین سال در گذشت •

عجب سنگه ولد ستر سال کچهواهد هشتصدی سه صد سوار •

وانا جوده زمیندار امرکوت هشتصدی سه صد سوار - در سال

ششم ازین دور بگذشت •

محمد الله ولد سعید خان بهادر ظفر جنگ هشتصدی دو صد سوار •

میر فاضل مخدوم زاده هشتصدی دو صد سوار - در سال هفتم

ازین دور سپری گردید •

شیخ موسی گیلانی هشتصدی دو صد سوار •

خواجه رحمت الله هشتصدی دو صد سوار •

عبد الرزاق ولد امیر خان هشتصدی دو صد سوار •

صالح اشهری هشتصدی دو صد سوار - در سال دهم ازین دور

بگذشت •

رای مکند داس هشتصدی دو صد سوار •

بی بدل خان گیلانی هشتصدی صد سوار •

عقیدت خان هشتصدی پنجاه سوار - سال دوم ازین دور رخت

هستی بر بخت •

هفتصدی

مید سالار بارهه هفتصدی هفتصد سوار دو اسبه سه اسبه •

مظفر سردانی هفتصدی هفتصد سوار •

(۷۴۲)

- امام قلی ترکمان هفتصدی ششصد و پنجاه سوار *
- راجه بهروز ولد راجه روز افزون هفتصدی پانصد و پنجاه سوار *
- سید چارن ایرجی هفتصدی پانصد سوار *
- سید صدر خان هفتصدی پانصد سوار *
- نصر الله عرب هفتصدی پانصد سوار - سال دوم ازین دور در گذشت *
- بهوجراج کچهوايه هفتصدی پانصد سوار *
- چندر بهان نروکا هفتصدی پانصد سوار *
- رادت دیالدا س جهاالا هفتصدی پانصد سوار *
- چتر بهوج چوهان هفتصدی پانصد سوار *
- سید شاه علی ولد سید سیدا هفتصدی چار صد و پنجاه سوار *
- سید باقر ولد مصطفی خان بخاری هفتصدی چار صد سوار *
- بهتر نوحالی هفتصدی چار صد سوار *
- بابوی خویشگی هفتصدی چار صد سوار - در سال هفتم ازین دور بگذشت *
- جگناته راتهور هفتصدی چار صد سوار - در سال میوم ازین دور بساط زندگی در نور دید *
- سنکرام کچهوايه هفتصدی چار صد سوار *
- متهورا داس کچهوايه هفتصدی چار صد سوار *
- راجه اودیبهان هفتصدی چار صد سوار *
- کریمدان قاتشال هفتصدی سه صد و پنجاه سوار *
- سید عالم هفتصدی سه صد و پنجاه سوار *

(۷۴۳)

- اسحق بیگ برادر یادگار حسین خان هفتصدی سه صد سوار *
- گرشاسب ولد مهابت خان خانخانیان هفتصدی سه صد سوار *
- یادگار ارلات هفتصدی سه صد سوار *
- توکب بیگ کاشغری هفتصدی سه صد سوار *
- عبد الوهاب خویش لشکر خان هفتصدی سه صد سوار *
- جلال الدین محمود دروازی هفتصدی سه صد سوار *
- محمد طاهر خویش شهاب الدین احمد خان هفتصدی سه صد سوار - در حال دهم ازین دور درگذشت *
- محمد بیگ اباکش هفتصدی سه صد سوار *
- نصیرالدین محمود هفتصدی سه صد سوار - سال چهارم ازین دور درگذشت *
- محمد سعید پسر خوانده مرتضی خان بخاری هفتصدی سه صد سوار *
- نیکنام عم بهادر خان روهیله هفتصدی سه صد سوار *
- سعید سروانی هفتصدی سه صد سوار - در سال هفتم از دور مرزبور بگذشت *
- نراین داس میمودی هفتصدی سه صد سوار *
- مصصام الدوله هفتصدی دو صد و پنجاه سوار *
- سید بهادر ولد لطف علی بکهری هفتصدی دو صد و پنجاه سوار *
- مرشد قلی هفتصدی دو صد و پنجاه سوار *
- شاه علی هفتصدی دو صد سوار *
- محمد مراد سالدوز هفتصدی دو صد سوار *

(۷۴۴)

سید میرزای سبزواری هفتصدی دوم سوار *

جمال خان قراول هفتصدی دوم سوار - سال ششم از دور مذکور
در گذشت *

مظفر حسین ولد میر ابو المعالی هفتصدی دوم سوار *

غیاث الله نبیرہ خواجہ ابو الحسن هفتصدی صد و پنجاه سوار *

خواجہ عبد الرحمن ولد عبد العزیز خان نقشبندی هفتصدی
صد و پنجاه سوار *

یزدانی ولد مخلص خان هفتصدی صد و پنجاه سوار *

سید عبد الله نبیرہ سید مرتضی خان بن سید صدر جهان
هفتصدی صد و پنجاه سوار *

یوسف آقا هفتصدی صد و پنجاه سوار *

بهرام ولد صادق خان هفتصدی صد و سی سوار *

عارف ولد تاتار خان سفرچی هفتصدی صد سوار - در سال ششم
ازین دور گذشت *

میر محمود صفاهانی هفتصدی صد سوار *

شیر خواجہ داماد سعید خان بہادر ظفر جنگ هفتصدی
صد سوار *

مہدی خواجہ اسمعیل اثائی هفتصدی صد سوار *

کفایت خان هفتصدی صد سوار *

کظم خویش وزیر الملک هفتصدی صد سوار *

روز بہان خواجہ سرا هفتصدی صد سوار *

رای سبہا چند هفتصدی صد سوار *

مشکمی بیگ ولد تاتار خان مغرچی هفتصدی هشتاد سوار *

ابوالقاسم ولد سیفخان هفتصدی شست سوار *

رشیدای قزوینی هفتصدی شست سوار *

میر محمد امین هفتصدی سی سوار *

ششصدی

محمد شاه یکده ششصدی ششصد سوار *

محمد شریف تولکچی ششصدی ششصد سوار *

اسفندیار ولد همت خان معروف بالله یار ششصدی ششصد سوار *

پرتاب سنگه چوهان ششصدی پانصد سوار *

محمد شریف قدیمی ششصدی چار صد و بیست سوار *

سید عبد الله بارهه ششصدی چار صد سوار - سال دوم ازین

دور درگذشت *

محمد امین ولد شاه قلبي خان ششصدی چار صد سوار *

محمد جعفر ولد میر حاج ششصدی چار صد سوار *

خوشحال پسر خوانده میرزا رستم صفوی ششصدی چار صد سوار *

عبد الغفور ولد عرب خان ششصدی چار صد سوار - سال اول از دور

مزیور درگذشت *

ارگرسین ولد متر سال کچهوايه ششصدی چار صد سوار - از نیز

درین سال میری گشت *

پیم چند نبیره رای منوهر ششصدی چار صد سوار *

روح الله ولد یوسف محمد خان تاشکندی ششصدی سه صد و

پنججاه سوار *

(۷۴۶)

- جعفر بلوچ ششصدی سه صد سوار - سال هفتم از دور مذکور گذشت *
- سید سلیمان ولد سید قاسم بارهه ششصدی نه صد سوار *
- باگهه ولد شیر خان توفور ششصدی سه صد سوار *
- مر مست ولد اعتماد رای بدکوجر ششصدی سه صد سوار *
- ماه یار ولد الله یار خان ششصدی سه صد سوار *
- درویش بیگ قاقشال ششصدی سه صد سوار *
- فذر بیگ سالدوز ششصدی سه صد سوار *
- محمد یوسف ششصدی سه صد سوار *
- سید قطب ولد شجاعت خان ششصدی دو صد و پنجاه سوار - در
- مال پنجم ازین دور بگذشت *
- احمد بیگ داماد باقر خان نجم ثانی ششصدی دو صد و پنجاه سوار *
- پهلوان درویش سرخ ششصدی دو صد سوار *
- جلال الدین محمود نواسه مخدوم الملک ششصدی صد و هشتاد سوار *
- هوشدار ولد ملتفت خان ششصدی صد و پنجاه سوار *
- حسین بیگ اباکش ششصدی صد و بیست سوار *
- خواجه حسن ده بیدی ششصدی صد سوار *
- خواجه محمد شریف ده بیدی ششصدی صد سوار *
- خواجه قاسم حصاری ششصدی صد سوار *

پانصدی

- اسد الله ولد رحمت خان معروف بفیض الله پانصدی پانصد سوار *
- حسین قلی آغمر پانصدی پانصد سوار *
- شرفجان بیگ ترکمان پانصدی پانصد سوار *

(۷۴۷)

- قاسم علي پانصدی پانصد سوار *
- راجہ کشن سنگہ تونور پانصدی پانصد سوار *
- چتر بھوج سونکرا پانصدی پانصد سوار *
- سید عبد الصمد مانکیپوری پانصدی چار صد و پنجاہ سوار *
- عبد الرسول ولد عبد الله خان بہادر پانصدی چار صد سوار *
- قرامان ولد ذوالفقار خان پانصدی چار صد سوار *
- محمد زمان ارلات پانصدی چار صد سوار *
- بہادر کنبو پانصدی چار صد سوار *
- راجہ جگمن جادون پانصدی چار صد سوار *
- میر مراد ولد میر موسیٰ پانصدی سہ صد و پنجاہ سوار *
- سید اختیار الدین پانصدی سہ صد و چہل سوار *
- میر احمد ولد سادات خان رضوی پانصدی سہ صد سوار *
- میر گلان پانصدی سہ صد سوار *
- میر علی ولد میر موسیٰ پانصدی سہ صد سوار *
- سید راجی مانکیپوری پانصدی سہ صد سوار *
- مقصود بیگ علي دانشمندی پانصدی سہ صد سوار *
- میر لطف الله شیرازی پانصدی سہ صد سوار *
- یوسف خویش محمد خان نیازی پانصدی سہ صد سوار *
- حبیب کرانی پانصدی سہ صد سوار *
- علي اکبر سوداگر پانصدی سہ صد سوار *
- ہمیر سنگہ سیرودیہ پانصدی سہ صد سوار *
- بلو چوہان پانصدی سہ صد سوار *

ذوالقرنین ارمنی پانصدی سه صد سوار *

ابوالمعالي ولد ميرزا والی پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

الله دوست کاشغری پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

حسن عامی ولد الله ویردبخان پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

میر ابایل عرب پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

حاجی بیگ برلاس پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

پلنگ حمله پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

سید امجد پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

شهاب خان ولد ملک علی پانصدی دو صد و پنجاه سوار - سال

چهارم ازین دور درگذشت *

سید علی برادر زاده سید خانجهان باره پانصدی دو صد

و پنجاه سوار *

گویند داس راتهور پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

جسوفت برادر مهیس داس راتهور پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

هر کدام پرتهی سنگه و کشن سنگه نبیره‌های راجه مانسنگه

کچھواوه پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

سکت سنگه چوهان پانصدی دو صد و پنجاه سوار *

بسوتن نبیره شیخ ابو الفضل پانصدی دو صد و پنجاه سوار - در

سال پنجم از دور مزبور پیری گردید *

میر مقتدای غزنوی پانصدی دو صد و بیست سوار - در سال

دهم ازین دور بگذشت *

نعمیم بیگ ولد اخلاص خان معروف به حسین بیگ پانصدی

- دو صد و بیست سوار - سال پنجم ازین دور بگذشت *
- نجف علی ولد قزلباش خان پانصدی دو صد سوار *
- یعقوب بیگ منقط پانصدی دو صد سوار - سال چارم ازین دور رخت هستی بریست *
- بینیداس ولد راجه برسنگدیو بندیلہ پانصدی دو صد سوار - سال میوم از دور مذکور بدست راجپوتی کشته شد *
- جمال بنگشی پانصدی دو صد سوار - سال هفتم ازین دور بگذشت *
- عبد المومن پانصدی دو صد سوار - سال هفتم از دور مہطور بگذشت *
- میر فتاح صفاہانی پانصدی دو صد سوار *
- دریای افغان پانصدی دو صد سوار - سال هشتم ازین دور در گذشت *
- ملک امان پانصدی دو صد سوار - سال نهم از دور مذکور رہہ پیر آخرت گشت *
- قباد ولد شجاع کلبلی پانصدی دو صد سوار *
- ناد علی پانصدی دو صد سوار *
- صالح بیگ جلایر پانصدی دو صد سوار - در سال هفتم ازین دور بگذشت *
- میر اعظم کاشغری پانصدی دو صد سوار - سال دهم از دور مذکور در گذشت *
- ایرج ولد قزلباش خان پانصدی دو صد سوار *
- فرہاد بلوچ پانصدی دو صد سوار *
- داراب ولد آقا اضل پانصدی دو صد سوار *
- سید نجابت ولد سید شجاعت خان بارہہ پانصدی دو صد سوار *

(۷۵۰)

- * عبد النبي ولد خان دوران پانصدی دو صد سوار *
- * ابوالبقا ولد قاضی خان پانصدی دو صد سوار *
- * فتح الله برلاس پانصدی دو صد سوار *
- * جواهر خان پانصدی دو صد سوار *
- * عبد الله ولد حاجی منصور پانصدی دو صد سوار *
- * دلیر همت ولد مهابت خان خانخانان پانصدی دو صد سوار *
- * طغرل ارسلان برادر زاده قلیچ خان پانصدی دو صد سوار *
- * ابراهیم حسین ترکمان پانصدی دو صد سوار *
- * عنایت برادر بهادر روهیله پانصدی دو صد سوار *
- * اوگرمین نبیرا راجه مانسنگه کچهواه پانصدی دو صد سوار *
- * مانسنگه ولد راجه بکرماجیت پانصدی دو صد سوار *
- * منوهر داس برادر بیتهداس پانصدی دو صد سوار *
- * کنهی ولد بلبهدر سکهارت پانصدی دو صد سوار *
- * امیر بیگ ولد شاه بیگ خان پانصدی یکصد و هفتاد سوار *
- * خدا دوست ولد سردار خان پانصدی یکصد و پنجاه سوار *
- * علی بیگ زیک پانصدی صد و پنجاه سوار *
- * میر جمال الدین پانصدی صد و پنجاه سوار *
- * مظفر ولد باقر هرزی پانصدی صد و پنجاه سوار *
- * حسن سعید پانصدی صد و پنجاه سوار *
- * مطلب ولد معتمد خان پانصدی صد و پنجاه سوار *
- * میر قاسم سمنانی پانصدی صد و پنجاه سوار *
- * یار بیگ جاسی پانصدی صد و پنجاه سوار *

فتح الله ولد سعيد خان بهادر ظفر جنگ پانصدي مد و بيست

و پنج سوار *

محمد رشيد پانصدي مد و پاندره سوار - در سال دوم ازین

دور بگذشت *

سخی برادر زاده فدائي خان پانصدي مد و ده سوار *

مير نعمت الله ولد مير ظهير الدين يزدی پانصدی مد سوار *

سيد ولد موسويخان پانصدی مد سوار *

بدیع الزمان ولد آقا ملا پانصدی مد سوار *

سيد بهادر ولد سيد سلا بتخوان پانصدی مد سوار *

سيد خضر ولد سادات خان پانصدی مد سوار *

شيخ معظم ولد اسلام خان پانصدي مد سوار *

بهادر بيگ عرب پانصدی مد سوار *

شيرافکن ولد شيرزاد پانصدي مد سوار *

عطاء الله خوافي پانصدی مد سوار *

عمر ترين پانصدی مد سوار *

محمد حسين تيراهي پانصدی مد سوار *

يعقوب بيگ ولد شاه بيگ خان پانصدی مد سوار - سال نهم ازین

دور بگذشت *

محمد مراد ولد ملا بت خان پانصدی مد سوار *

غازی بيگ پانصدی مد سوار *

درستکام ولد معتمد خان پانصدی مد سوار *

ارسلان بيگ بلوچ پانصدي مد سوار *

(۷۵۲)

- * عسکری ولد آصفخان جعفر بیگ پانصدی صد سوار *
- * میرک حسین خوافی پانصدی صد سوار *
- * قاضی نظاما پانصدی صد سوار *
- * اسمعیل بیگ زیگ پانصدی صد سوار *
- * سید شهاب بارهه پانصدی صد سوار *
- * کیسری سنگه راتهور پانصدی صد سوار *
- * میر صالح قراول بیگی پانصدی هشتاد سوار *
- * محسن صفاهانی پانصدی هشتاد سوار *
- * شیخ معین الدین راجگری پانصدی هشتاد سوار *
- * محمد صالح خوافی پانصدی هفتاد سوار *
- * میر صالح خوشنویس پانصدی شصت سوار *
- * عسکری بخشع احدیان پانصدی شصت سوار *
- * فتح الله ولد نصر الله پانصدی پنجاه سوار *
- * خواجه نور الله ولد خواجه عبد الغفار ده بیدی پانصدی پنجاه سوار *
- * سنائی بیگ شاملو پانصدی پنجاه سوار *

گزارش مجملی از احوال مشایخ و غیرهم و آن مشتمل است بر طبقات چار گانه

طبقة مشایخ کبار

آغاز دران به نتیجه دودمان رحالت که تقدیم آن بر دیگر
اصحاب طهارت و ارباب تقی لازم و متحتم اہمیت نموده می آید •
نقارہ خاندان نبوت سید جعفر نخستین خلف صدرالصدر سید
جلال بخاری کہ بہ اندوختن فضایل و آگہی بر مصطلحات طایفہ
سنیہ صوفیہ و حفظ احوال ایزد پرستان باستانی خصوصاً اسلاف
عظام خویش موصوف اہمیت و بتوزیق ایزدی و یمین عنایات خاقان
حق شناس در احمد آباد گجرات بر سجادہ نیاکن کرام خود
نشستہ بر ریاضت و طاعت میگذرانند و بہ جمعیت تمام بدعاء
فزونہ عمر و دولت پادشاہ درویش نواز رطب اللسان است
او در اتقاء علوم متداولہ و افادہ آن بطلبہ بر ولد وجد خود
مزیت دارد •

مید جلال آراستگی صوری و معنوی و طرز دانی و رنگینی
و شایستگی ندیمی خواقین عظیم الشان بیشتر داشت چنانچه
مکرر بر قدسی لسان رفته که او سزارار مصاحبت مابود و لهذا
اورا به انواع مراحم و عواطف پادشاهی سرافراز ساخته بخدمت
جلیل القدر صدارت کل و منصب عالی بر نواخته بودند عقده
کشای غوامض اشرار معرفت *

ملا شاه بدخشی که در نزهت آباد کشمیر به ایزد پرستی مشغول
است و احوال عرفان مالش در خاتمه جلد اول این نامه مفخر
گزارش یافته شناسای رموز حقیقت *

ملا خواجه که بفروغ ریاضایات و انوار مجاهدات بودی معرفت
پیموده در کمال آزادی در دار السلطنه لاهور بسر می برد و احوال
آن ره نور تجرد در اواخر نخستین جلد به تفصیل مرقوم گشته
ناهج مذاهج اطلاق شیخ *

ابو المعالی که چگونگی احوال او نیز در جلد اول این
کذاب میمنت نصاب نگارش پذیرفته *

طبقه علما

علامه الوری نهامة العصر سعد الله خان باستیفاء فنون علوم
معقوله و منقوله و استقصاء صفوف دانش و حفظ قرآن مجید
وجودت قریحت و اضاءت ذهن و اصابت فکر و فرط معلومات
و فصاحت زبان و حسن تقریر قصب السبق از دانشوران
روزگار بوده و بمیامن انظار خاقانی و برکات توجهات جهانبانی

به مذاصب عالیله فایز گشته بنائیده والای وزارت کل رسیده است
و شرح احوال آن عالی مرتبت و ارتقا بمراتب دولت در
طی وقایع سال چهارم از دوم دور جلوس عالم آرا نکشته آمد *

علامی افضل خان او بذریعۀ دانش و کمالات عقلیه و نقلیه
و اراء صایبه و افکار ثاقبه و خیر سگالی برابا فاطبه و نیک بسیچی
انام کاه و مزاج دانی و شیوا زبانی به مدارج علیای وزارت مرتقی
گشته مشمول نوازش پادشاه دانانواز بود چنانچه به تفصیل در
اولین جلد این نامه والا رقم پذیر خامۀ حقایق نگار گردیده *

ملا عبد الحکیم سیالکوٹی به فضایل و کمالات یادگاری است
از پیشینیان و اکثر تصانیف او بنام خاقان دانش نواز مفید و مقرر
و است چون احوالش در آخر جلد اول ثبت شده مکرر آن را
گزارش نه نمود *

ملا علاء الملک تولی جامع معقول و منقول است و در الهی
و طبیعی و ریاضی بیش از دیگر علوم غور نموده او بیدمن بندگی
این درگاه آسمان جاه که مجمع فضلی روزگار است بخدمت
میر سامانی عز افتخار دارد *

میرک شیخ هروی پس از تحصیل علوم متداوله و ادراک
زیارت حرمین محترمین دولت بندگی آستان افضال اندوخته
بخدمت تعلیم درازی همداء خلافت سربلند گشته بود اکنون بفزونی
اعتماد و راستی و درستی بخدمت عرض مکرر سرفراز است *

سید احمد سمید موطئش از توابع صوبۀ بهار است علوم
عربیت خصرما علم فقه که در آن نیک مستحضر است نزد

والد خود ملا سعد که از فضایی آن دیار بود اندوخته بدرگاه
کیوان جاه آمد و بقلاوژی اختر مسعود داخل بندگان سعادت آئین
گردید و پس از چندی بخدمت افتاء اردویی کیهان پوی
فوازش یافت *

طبقه حکما

وزیر خان وحکیم مسیح الزمان چون احوال ایشان به تفصیل
در نخستین جلد نگارش پذیرفته مکرر آن را نفوشت *

حکیم محمد داود مخاطب به تقرب خان پسر حکیم عنایت الله
است که در فن طبابت شاگرد رشید حکیم مرزا محمد پدر حکیم
مسیح الزمان بود و طبیب معتمد معتبر شاه عباس او بعد از
گذشتن پدر سرآمد حکماء ایران شد کمال قرب و محرمیت در
خدمت شاه داشت بعد از فوت شاه چندی منزوی گشته به
حرمین شریفین شتافت و پس از اجراز زیارت آن دو مکان
منیف معاودت نموده به بغداد و از بغداد به بصره و از آنجا به
یندر لهری آمد و بفروغ طالع و پیشوای بخت به مستقر الخلاء
اکبر آباد رسیده هفدهم صفر سال هفتم از دوم دور جلوس میمنت
مانوس دولت آستان بوس مقدس اندوخت و از فرط حداقت و
مهارت درین فن و وفور حدس و تجربه به منصب هزار و پانصدی
دو صد سوار بلند پایگی یافت و مکرر معالجات خوب نموده به انواع
عنایات و مراحم خاقانی شرببر افراخت اکنون به منصب سه
هزاری سه صد سوار سرافراز است نظر بعلو منصب و فزونی

علم اعم دزیر خان و حکیم مہدیج الزمان مقدم نگاشته شد هر چند
او در عمل رجحان دارد •
حکیم الملک حکیم مومنا حکیم فتح الله احوال ایدان در جلد
اول شرح و بسط مرقوم گشته •

طبقة شعرا

طالب کلیم شرح حال او با برخی از اشعارش در اولین جلد
گزارده آمد این چند بیت نیز زاده طبع اوست • • ابیات •
• دنبال اشک افتاده ام جویم دل آزرده را •
• از خون توان برداشت پی نخچیر پیکان خورده را •

• هر کس اگر بقدر هنر بهره یافتی •
• بانیست آب بحر نصیب گهر شود •

• زخمهای شانه از زلفت فراهم میشود •
• بخت اگر یاری نماید شک مرهم میشود •

• خنده بدمست است در ایام ماهشمار باش •
• محتسب بو میکند اینجا دهان بسته را •

• بی دیده راه اگر نتوان رفت پس چرا •
• چشم از جهان چوبستنی از می توان گذشت •

- دوست به هیچم فروخت با همه یاری
- یار فروشی درین زمانه همین است

• رباعی •

- جانمایی اگر ای دل گله بجا چیست
- تو که پروانه بزمنی هوس اینها چیست
- سرو را سایه یکی بیش نباشد یا رب
- این قدر خاک نشین در پی آن بالا چیست

• ابیات •

- طوطی آن رز که منقار بخون رنگین کرد
- گشت روشن که چه روزی سخن پرداز است

- چرا بگرد بفاگوش او نمی گردد
- اگر زبای گهر رشته بر نیامده است

- چه دل موزی کنی چون رفته از دست
- کسی از کشته پیکان بر نیارد
- میان غم گساران سوزم از غم
- چون آن کشتی که در دریا بسوزد

میر یحیی کاشی اگر چه از علم بهره ندارد اما به موزونیت
طبع معانی تازه را لباس نظم می پوشاند و بمناقب طرازی این
دولت آسمان صولت مباهی است این اشعار از نتایج خاطر او

- قلمی گردید •
- شعر •
- گری شریک خوانمت ای شاه دین رواست •
 - زین گفته حاجتم بدلیل و به آیه نیست •
 - تو سایه خدائی و این همچو آفتاب •
 - روشن بود که هیچ یکی را در سایه نیست •
 - ای کرده خدا مراد شاهانت • میزان فلک مگر بسنجد شانت
 - همگ تو در جهان نه بزد صورت • آئینه مگر نهذ در میزانت

تمام شد

فهرست جلد دوم بادشا نامه موسوم بدور دوم

کیفیت	صفحه
حمد خدایتعالی عزوجل	۱
آغاز سال اول (غره جمادی الثانیه سنه ۱۰۴۷)	۳
خطاب دادن شاه جهان بادشاه لعل خان کلاونت را									
به گن سمندر	۵
توجه شاه جهان بادشاه بصوب باری	۹
جشن شمشوی وزن (۹ رمضان سنه ۱۰۴۷)	۱۰
کشته شدن کور کریمداد پسر جلاله عم احداد	۱۲
رمیدن عرضه داشت صفدر خان که بعنوان سفارت نزد شاه									
صفی فرمای روی ایران رفته بود	۱۵
سائقه بلد و ان	ایضا
واقع ایدوان	۱۶

صفحه	کیفیت
۱۸	یغی ورزیدن احمد خان اردلان حاکم کردستان
	عزیمت شاه جهان پادشاه از دارالخلافه اکبر آباد بصوب سورن
۱۹	بقصد صید و شکار با وقایع دیگر
۲۲	ولادت زینت النساء دختر شاهزاده اورنگ زیب
۲۳	فتح قلعه قندهار با دیگر قلاع آن دیار
۴۲	مقاتله با قزلباشان و انهزام آن گروه
۵۲	کشودن حصار رصین بهت و حصن حصین زمین داور
۵۵	تسخیر قلعه هیرمنداب
۶۰	کشایش قلعه گرشک
	سر بر تافتن مرزبان کوچ ها جو از جاده اطاعت شاه جهان
۶۴	پادشاه باغواء اشامیان با فتوحاتی چند
۶۸	حقیقت آشام و آشامیان
۹۰	جشن نوروز (۴ ذی القعدة سنه ۱۰۴۷)
۹۹	ترتیب دادن چرغان در باغ جهان آرا
۱۰۱	تولد مهر شکوه پسر شاهزاده محمد دارا شکوه
۱۰۴	جشن قمری وزن (۱۵ ربیع الثانی سنه ۱۰۴۸)
	کشایش یافتن ولایت بکلانه از حسن سعی پادشاهزاده
۱۰۵	محمد اورنگ زیب بهادر
۱۰۶	فتح رام نگر از مضافات بکلانه
ایضا	عزیمت شاه جهان پادشاه بصوب دار السلطنه لاهور
۱۱۴	آغاز سال دوم (غره جمادی الثانی سنه ۱۰۴۸)

کیفیت	صفحه
زینهارى شدن مانکترای برادر زمیندار مگ با حوادث دیگر	۱۱۷
تفویض ایالت صوبه کشمیر بعلي مردان خان	۱۲۵
لحوق عارضه جسمانی بعلامي افضل خان وزیر با تدبیر ..	۱۳۱
وفات یافتن علامي افضل خان	۱۳۲
جشن وزن شمسي (۱۸۰ رمضان سنه ۱۰۴۸)	۱۳۳
تفویض ایالت صوبه پنده بشایسته خان از تغیر عبد الله	
خان بهادر فیروز جهان	۱۳۶
عزیمت شاه جهان پادشاه از دار السلطنه بصوب کابل ..	۱۳۸
جشن نوروز (۱۵ ذي القعدة سنه ۱۰۴۸)	۱۴۲
معین شدن سعید خان بهادر ظفر جنگ بمالش هزار	
جات حوالی کابل	۱۴۸
رسیدن منصور حاجی سفیر نذر محمد خان نزد شاه جهان	۱۵۲
جشن قمری وزن (۱۴ ربیع الثاني سنه ۱۰۴۹) ..	۱۵۵
توجه شاه جهان پادشاه از کابل بدار السلطنه لاهور ..	۱۵۶
سر بر کشیدن سنگي یمخل زمیندار تبت کلان و راه گریز	
گرفتن بعد مقاتله و سپس زینهارى شدن	۱۵۹
آغاز سال سوم (غره جمادی الثانيه سنه ۱۰۴۹) ..	۱۶۱
رسیدن شاه جهان پادشاه بدار السلطنه لاهور	۱۶۳
تواد زین محمد پسر شاهزاده محمد شاه شجاع	۱۶۵
ساخته رسیدن کپیلوجی بجزای کردار فکوهیده	۱۶۶
اهدات شاه نهر لاهور باهتمام علي مردان خان	۱۶۸

کدغیت	صفحه
ساخته غریبه ابکم ظاهر ساختن عبد الرحیم بیگ خود را	۱۶۹
ولادت محمد سلطان پسر شاهزاده محمد اورنگ زیب ..	۱۷۰
آمدن شپاه سیستان بسرزمین قندهار و در گذاشتن قلعه	
خنثی بعد تسخیر	ایضا
جشن شمسی وزن (۴ شوال سنه ۱۰۴۹)	۱۷۵
آتش افتادن در ارک اکبر نگر و سوختن بهیاری از	
کارخانجات بادشاهزاده محمد شاه شجاع بهادر	۱۷۷
توجه شاه جهان بادشاه بسیر کشمیر خلد آسا	۱۷۹
جشن نوروز (۲۶ ذی القعدة سنه ۱۰۴۹)	۱۸۳
رفتن ظریف بملک روم و مراجعت او با سفیر فرمان روای	
آن مرز و بوم	۱۸۴
استیلاء سلطان مراد خان بر قزلباش و تسخیر بنگاد ..	۱۸۸
سیر باغ فرح بخش و فیض بخش	۲۹۲
گرفتار آمدن پرتیه راج ولد چهار سنگه بنذیل	۱۹۳
آمدن ارسلان اقا سفیر سلطان مراد خان	۱۹۷
جشن قمری وزن (۳ ربیع الثانی سنه ۱۰۵۰)	۲۰۰
توجه شاه جهان بادشاه بسیر بدلاق بینظیر سنگ سفید ..	۲۰۱
آغاز سال چهارم (غره جمادی الثانی سنه ۱۰۵۰)	۲۰۷
توجه شاه جهان بادشاه بتماشای سیر گاههای شرقی سوی	
کشمیر و از انجا بدار السلطنه لاهور	۲۰۸
وصول شاه جهان بادشاه بدار السلطنه با دیگر وقایع ..	۲۱۵

کیفیت	صفحه
رسیدن ملا سعد الله نزد شاه جهان بادشاه	۲۱۹
جشن شمسی وزن (۱۹ شوال سنه ۱۰۵۰)	۲۲۲
جشن نوروز (۹ ذی الحجه سنه ۱۰۵۰)	۲۲۶
مالش دادن اعظم خان صوبه دار گجرات فتنه پزوهان	
نواحی احمد آباد را وگرفتن پیشکش از زمین دار جام	۲۳۰
جشن قمری وزن (۴ ربیع الثانی سنه ۱۰۵۱)	۲۳۵
عصیان ورزیدن جگت سنگه ولد راجه باسو و رسیدن او	
پیدایش انعال نکوهیده	۲۳۷
آغاز سال پنجم (غره جمادی الثانیه سنه ۱۰۵۱)	۲۴۳
ولادت پاک نهاد بانو بیگم دختر شاهزاده محمد دارا شکوه	۲۴۵
اشکر کشیدن شایسته خان ناظم صوبه پتنه بر مرزبان پلاسون	۲۴۸
برگشتن میر برکه از کابل و گذارش نبذی از پراگندگی	
احوال امام قلی خان حاکم توران	۲۵۱
لختی از احوال امام قلیخان و سلوک ناشایسته نذر محمد خان	۲۵۲
توجه شاه جهان بادشاه از دار السلطنه به شکارگانو و آهن	۲۵۶
وفات یافتن یمین الدوله آصف خان خانان سپه سالار	۲۵۷
نقل فرمان شاه جهان بادشاه به شایسته خان خلف	
یمین الدوله آصف خان موصوف در تعزیت	۲۶۰
کشایش پذیرفتن حصن مؤ و نور و باقی حصون متعلقه	
جگت سنگه	۲۶۱
فرستادن راجه مان پیداه بر قلعه جهت تسخیر آن	۲۶۶

کیفیت	صفحه
مفتوح گشتن ده تال و تهاری	۲۹۸
جشن شمسی وزن (۱۹ شوال سنه ۱۰۵۱)	۲۸۰
فرستادن ظفرخان به تنظیم صوبه کشمیر از تغیر تربیت خان	۲۸۲
جشن نوروز (۱۹ ذی الحجه سنه ۱۰۵۱)	۲۸۴
شرح داستان مورجمل	۲۸۵
توجه بادشاه زاده محمد دارا شکوه بصوب قندهار	۲۹۱
لختی از احوال شاه صفی و کیفیت وفات او	۲۹۷
جشن قمری وزن (۴ ربیع الثانی سنه ۱۰۵۲)	۳۰۳
جشن ازدواج بادشاهزاده عالی نسب مراد بخش	۳۰۴
آغاز سال ششم (غره جمادی الثانیه سنه ۱۰۵۲)	۳۰۷
توجه شاه جهان بادشاه بدیدن عمارت نو	۳۱۱
توجه شاه جهان بادشاه از دار السلطنه لاهور بدار الخلافه	
اکبر اباد	۳۱۷
جشن وزن شمسی (غره ذی القعدة سنه ۱۰۵۲)	۳۲۱
شرح عمارات روضه ممتاز الزمانی مهد علیای شاه جهان	
بادشاه واقع اکبر اباد	۳۲۲
جشن نوروز (سلخ ذی الحجه سنه ۱۰۵۲)	۳۳۲
جشن قمری وزن (۱۲ ربیع الثانی سنه ۱۰۵۳)	۳۳۵
ولادت سلطان ممتاز شکوه پسر محمد دارا شکوه	۳۳۷
ذکر قانون مجدد در تعیین گزیهای شبا روزی	۳۳۷
آغاز سال هفتم (غره جمادی الثانیه سنه ۱۰۵۳)	۳۴۰

- کیفیت صفحه
- ۳۴۱ رفتن شاه جهان بادشاه بدیدن سلطان ممتاز شکوه ..
- توجه شاه جهان بادشاه از دارالخلافه اکبرآباد بدارالسعادت
- ۳۴۳ اجمیر
- مراجعت شاه جهان بادشاه از اجمیر بصوب دارالخلافه
- ۳۴۴ اکبر آباد
- مهرآزایی علامی سعد الله خان از خدمت میرسامانی که
- ۳۴۷ در تحت عهده وزارت است
- ۳۵۰ جشن شمسی وزن (۸ ذی القعدة سنه ۱۰۵۳)
- ۳۵۳ عزیمت شاه جهان بادشاه بصوب سوکر بقصد میروشکار
- ۳۵۴ کشایش ولایت پلامون و اطاعت پرتاب مرزبان آن ملک .
- ۳۶۱ جشن نو روز (۱۰ محرم سنه ۱۰۵۴)
- حادثه عظیمه سوختن بیگم صاحب از رسیدن عطف دامان
- ۳۶۳ بشمع و صحت یافتن
- ۳۷۰ کشایش قلعه کنور بتدبیرات خان درران بهادر نصرت جنگ
- ۳۷۵ جشن قمری وزن (سلخ ربیع الاول سنه ۱۰۵۴)
- تفریب و تادیب بل ترشیخ و تهذیب بادشاهزاده محمد
- ۳۷۶ اورنگ زیب بهادر باعث عزامت از امور دولت
- سانحه کشتن راو امر سنگه پهر راجه گچ سنگه صلابت خان
- ۳۸۰ میر بخشی را و کشته شدن او
- ۳۸۵ آغاز سال هشتم (غره جمادی الثانیه سنه ۱۰۵۴)
- ۳۸۸ ولادت سلطان میهر شکوه پسر بادشاه زاده محمد دارا شکوه

- کبکیت صفحہ
- ۳۹۱ صفت هر پيچ گرانمايۀ شاه جهان بادشاه
- ۳۹۲ حقيقت جواهر خانۀ شاه جهان بادشاه
- ۳۹۳ جشن صحت يافتن ملکہ ملقب بہ بيگم صاحب از داء سوختن
 پداه فرستادن علي مردان خان امير الامرا از کابل بہ تنبيه
- ۴۰۱ ترديعلي قطعان و مغلوب شدن او
- ۴۰۵ جشن شمسي وزن (۲۴ شهر ذي القعدة سنہ ۱۰۵۴)
 عزيمت شاه جهان بادشاه از دارالخلافۀ اکبر اباد بدارالسلطنۀ
- ۴۰۷ لاهور و از انجا بکشمير
- ۴۱۲ جشن نوروز (۲۱ محرم سنہ ۱۰۵۵)
- ۴۱۶ رخصت نمودن اصالت خان مير بخشي را بمهم بدخشان
- ۴۲۱ جشن قمری وزن (۹ ربيع الثاني سنہ ۱۰۵۵)
- ۴۲۳ آمدن مير ابوالحسن سفير عادلخان نزد شاه جهان بادشاه
- ۴۲۴ فرستادن راجہ جگت سنگہ را بکومک براي تسخير بدخشان
 واقعۀ در نورديدن خان دوران بهادر نصرت جنگ
- ۴۲۶ بساط حیات
- ۴۳۰ آغاز سال نهم (غرہ جمادي الثانيه سنہ ۱۰۵۵)
- ۴۳۳ ترقی علامي معد الله خان بدرجۀ والی وزارت کل
- ۴۳۴ ولادت بلند اختر پسر بادشاه زاده محمد شاه شجاع بهادر ..
- ۴۳۵ ذکر مجملی از احوال نذر محمد خان با ساندۀ چند ..
- ۴۵۳ کيفيت ظلم المانان
- ۴۵۶ ذکر واقعۀ کهمرد و تاخت اصالت خان و ديگر سوانح

کیفیت	صفحه
آمدن عبد الرحمن دیوان بیگم و تردیعلی بر کهمرد ..	۴۶۰
شناختن راجه جگت سنگه بمحدود سراب و اندراب و ساختن	
چوبین قلعه و پرداختن به نبرد اوزبک ..	۴۶۳
مرجعیت شاه جهان بادشاه از کشمیر بدارالسلطنه لاهور ..	۴۶۷
وفات یافتن نور محل	۴۷۵
ذکر مرقد یمین الدوله آصف خان	ایضا
جشن شمسی وزن (۴ ذی الحجه سنه ۱۰۵۵) ..	۴۷۸
فہضت عساکر شاه جهان بادشاه بفتح بلخ و بدخشان ..	۴۸۲
گذارش جشن نوروز (۳ صفر سنه ۱۰۵۶)	۴۹۱
ارسال جان نثار خان برسم رسالت بایران	۴۹۲
نقل نامہ شاه جهان بادشاه بشاہ عباس متضمن تعزیت	
پدرش شاه صفی و تہنیت جلوس او - از منشآت علامی	
سعد اللہ خان	۴۹۳
توجہ شاه جهان بادشاه از دارالسلطنه لاهور بمصوبدار الملک	
کابل	۵۰۰
جشن قمری وزن (۸ ربیع الثانی سنه ۱۰۵۶) ..	۵۰۵
ذکر ضوابط معینہ شاه جهان بادشاه برای صوبہ داران ..	۵۰۶
روانہ شدن بادشاه زادہ مراد بخش از چاریکاران بہ تسخیر	
بدخشان	۵۱۲
رسیدن خسرو پسر دوم نذر محمد خان از بدخشان نزد شاه	
جهان پادشاه	۵۱۵

کیفیت	صفحه
کشایش قلعه کهمرد و حصار غوری	۵۲۰
ذکر تسخیر پذیرفتن قندزو بلخ و فرار ورزیدن نذر محمد خان	۵۲۵
نقل نامه شاه جهان بادشاه به نذر محمد خان - از منشآت	
علامی سعد الله خان	۵۳۰
آغاز سال دهم (غره جمادی الثانیه سنه ۱۰۵۶)	۵۴۴
تاریخ تسخیر بلخ	۵۴۶
نبرد نمودن بهادر خان و امالتخان با نذر محمد خان - و	
شکست یافته گریختن او بصوب خراسان	۵۴۸
گذارش التماس بادشاه زاده مراد بخش رخصت مراجعت	
به درگاه شاه جهان بادشاه و آنچه بران مترتب شده	۵۵۶
ارسال سعد الله خان برای تسلیت ملک بلخ و تنظیم احوال	
مپاه و رعایا	۵۵۹
ذکر وقایع بدخشان	۵۶۶
واقعۀ اندخود	۵۶۸
نبذنی از احوال خسرو بیگ	۵۷۰
مانعۀ جنگ المانان	ایضا
دستوری یافتن میر عزیز بصوب ایران نزد نذر محمد خان	۵۷۲
نقل نامه شاه جهان بادشاه به نذر محمد خان - از منشآت	
علامی سعد الله خان	۵۷۳
ذکر امهات اولاد نذر محمد خان	۵۸۱
حقیقت ریاض و منازل دار الملک کابل	۵۸۵

کفایت	صفحه
حقیقت ازهار و ریاضین و فواکه کابل	۵۹۱
معاودت شاه جهان بادشاه از کابل بدار السلطنه لاهور	۵۹۴
ارمال فتح نامه بلخ و بدخشان مصحوب ارملان بیگ	
بفرمان رومی ایران	۵۹۵
فقل فتح نامه مذکور که علامی سعد الله خان قلمی نموده	۵۹۶
وفات یافتن سلطان نسا بیگم	۶۰۳
ذکر علی اکبر بازرگان	۶۰۶
موانح صوبه بلخ بعد معاودت علامی سعد الله خان	۶۱۳
سانحه جوانب بلخ	۶۱۶
سانحه دیگر	۶۱۷
گذارش احوال المافان	۶۱۸
واقعه رفتن خسرو بیگ از اندخود بخراسان	۶۲۰
سانحه آمدن امان بیگ شقاوول ریش سفید الوس قبدچاق و آتش قلماق برادر کفش قلماق به بلخ نزد بهادر خان و اصالت خان	ایضا
سانحه دیگر	۶۲۳
جشن وزن شمعی (۲۴ ذی الحجه سنه ۱۰۵۶)	۶۲۶
وفات یافتن ستمی النسا خانم	۶۲۸
ذکر نسب او	۶۲۹
جشن نوروز (۱۴ صفر سنه ۱۰۵۷)	۶۳۵
توجه شاه جهان بادشاه بصوب کابل نوبت سوم	۶۳۷

کیفیت	۴۴۵
نخستین سانحه بلخ	۴۴۲
سانحه دیگر	۴۴۳
نخستین حادثه حدود بدخشان	۴۴۴
حادثه دیگر که جنگ طالقان است	ایضا
اولین سانحه غوری	۴۵۰
سانحه دوم	۴۵۱
واقعه سوم	۴۵۲
سانحه چهارم	۴۵۳
نخستین واقعه حوالی بلخ	۴۵۴
واقعه دیگر	۴۵۵
گذارش رفتن نذر محمد خان از اندخود بصفاهان نزد والی ایران بامید کمک - و از اینجا بخدایت پچیچکتو و مینه آمدن - و محاصره نمودن حصار میمنه - و ازان مایوس بر گردیدن	۴۵۸
گذارش سبل و مسالک از کابل به بلخ - و رفتن بادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر از راه آب دره بجانب بلخ - و نبرد دره کز	۴۶۸
جشن قمری وزن (۸ ربیع الثانی سنه ۱۰۵۷)	۴۷۸
ذکر وفات شیخ ناظر	۴۸۴
رسیدن بادشاه زاده محمد اورنگ زیب بهادر به بلخ - و توجه نمودن به تنذیه بیگ ارغلی و غیره که با حشری درنواحی	

کدیفیت	صفحه
آقچه فراهم آمده بودند - و حروب آن والا گهر با عبد العزیز	
خان و برادران او	۹۸۶	
گزارش باعث کمی سپاه	۷۰۲	
ذکر چند امور نا شایسته که در یساق بلخ روی نمود	۷۰۷	
ذکر حدود مملکت شاه جهان بادشاه	۷۰۹	
تفصیل صوابعات	۷۱۰	
ذکر جمع تمامی مملکت	۷۱۱	
شرح خزاین و ذخایر شاه جهان بادشاه	۷۱۳	
بیان مواجب شاه جهان پادشاه	۷۱۵	
ذکر مناصب بادشاهزاده ها	۷۱۷	
ذکر مناصب نوئیضان نه هزارى	ایضا	
ذکر مناصب امرای هفت هزارى	ایضا	
شش هزارى	۷۱۸	
پنج هزارى	۷۱۹	
چهار هزارى	۷۲۰	
سه هزارى	۷۲۲	
دو هزار و پانصدی	۷۲۵	
دوهزارى	۷۲۶	
هزار و پانصدی	۷۲۸	
هزارى	۷۳۲	
نهصدی	۷۳۸	

کیفیت	مفح
هشتصدی	۷۳۹
هفتصدی	۷۴۱
ششصدی	۷۴۵
پانصدی	۷۴۶
گذارش مجملي از احوال مشايخ و غيرهم و آن مشتمل است										
بر طبقات چار گانه	۷۵۳
طبقه مشايخ كبار	ايضا
سيد جعفر	ايضا
سيد جلال	۷۵۴
ملا شاه بدخشي	ايضا
ملا خواجه	ايضا
ابوالمعالي	ايضا
طبقه علما	ايضا
سعد الله خان	ايضا
علامي افضل خان	۷۵۵
ملا عبد الحكيم هيدالكوتي	ايضا
ملا علاء الملک تولي	ايضا
ميرک شيخ هروي	ايضا
سيد احمد سعيد	ايضا
طبقه حکما	۷۵۶
وزير خان و حکيم مسيح الزمان	ايضا

کیفیت	صفحہ
حکیم محمد داؤد مخاطب بہ تقرب خان	ایضا
حکیم الملک	۷۵۷
حکیم مومنا	ایضا
حکیم فتح اللہ	ایضا
طبقہ شعرا	ایضا
طالب کلیم	ایضا
میر یحییٰ کاشی	۷۵۸

BIBLIOTHECA INDICA ;
A
COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED UNDER THE SUPERINTENDENCE OF THE
ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.



THE
BADSHAH NAMA,

BY

ABD AL-HAMID LAHAWRI

EDITED BY

Mawlawis Kabir Al-Din Ahmad and Abd Al-Rahim.

UNDER THE SUPERINTENDENCE OF
MAJOR W. N. LEES, LL.D.

VOL. II.

PRINTED AT THE COLLEGE PRESS.

CALCUTTA

1868.

فهرست مردمان و بلاد و قلعهجات و دریاهائیکه در حصه اول اولین
دور بادشاه نامه مذکور شده اند بترتیب حروف هجاء - اما نامهاییکه
در یک صفحه مکررا واقع شده است تعداد آن صفحه مکررا ننوشته
شد بلکه بریکبار اکتفا کرده آمد - بینندگان را باید که آن صفحه را کامل
مطالعه کنند تا بر کل حالات مرقومه آن صفحه مطلع شوند
(هو حسبی ونعم الوکیل)

بسم الله الرحمن الرحيم

* حرف الف - کسان *

۴۱۵ - ۴۲۱ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۸	آتش خان دکنی ۱۸۳ - ۲۹۳ - ۴۹۸
۴۲۹ - ۴۴۰ - ۴۴۶ - ۴۴۹ - ۴۵۵	آصف خان یمین الدوله جعفر بیگ
۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۳	پیشتر اعتقاد خان بود ۷۰ - ۷۱
۴۶۴ - ۵۳۸	۷۲ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۷ - ۷۹ - ۹۶
آی خانم دختر عباد الله سلطان ۲۲۹ -	۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۲۵ - ۱۴۹ - ۱۶۵
۲۲۰ - ۲۲۱	۱۷۰ - ۱۷۶ - ۱۷۷ - ۱۷۹ - ۱۸۴
آی محمد تاشکندی .. ۳۹۷	۱۸۶ - ۱۸۹ - ۱۹۳ - ۱۹۵ - ۲۰۴
ابا بکر میرزا مهدی پور میرزا میدان	۲۲۴ - ۲۲۸ - ۲۳۰ - ۲۴۲ - ۲۵۹
شاه ۴۵	۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶
سلطان ابراهیم ولد سلطان سکندر بن	۲۸۶ - ۳۰۷ - ۳۱۸ - ۳۲۹ - ۳۵۲
سلطان بهلول لودی .. ۴۷	۳۶۶ - ۳۷۲ - ۳۹۵ - ۴۰۲ - ۴۰۴
ابراهیم افغان ۶۱	۴۰۶ - ۴۱۱ - ۴۱۲ - ۴۱۳ - ۴۱۴

ابوالفتح دکنی ۱۶۶	شیخ ابراهیم مجذوب قندوزی ۸۱
ابوالقاسم گیلانی حکیم الملک ۱۸۲	ابراهیم ادهم ۸۱
خواجه ابو هاشم ۲۱۸	ابراهیم حسین مخاطب بمرحمت خان
ابو محمد کنبو ۳۱۵	۱۱۹ - ۱۸۳
خواجه ابوالبقا ۳۹۸	ابراهیم خان ۱۲۵ - ۱۷۰
سید ابوالفتح وکیل فتح خان ۴۱۰	ابراهیم عادل خان ۱۶۰
ابوالبقا برادر سعید خان ۴۱۷	میر ابراهیم رضوی خویش مرزا
قاضي ابوالفضل ۴۴۳	یوسف ۱۸۴ - ۲۲۶ - ۲۹۶ - ۳۵۴
ابوالبقا ولد احمدیگ ۴۴۶	ابراهیم مرزا ۳۷۲
اجلا پسر جادون رای .. ۳۰۹	شیخ ابوالفضل ۱۰ - ۲۳۸ - ۲۳۹
احمد یوسف اوغلا تچی .. ۵۴	سلطان ابوسعید مرزا پسر سلطان
سید احمد ۱۲۳ - ۲۶۰ - ۳۴۹	محمد مرزا ۴۶
احمد خان نیاززی ۲۹۶ - ۵۰۹ - ۵۱۷	میر ابو البقا ۶۱
احمد بیگ خان کابلی ۳۰۴ - ۳۷۲ -	خواجه ابوالحسن تربتی ۷۱ - ۷۳
۴۲۱	۱۱۵ - ۱۲۰ - ۱۲۵ - ۱۸۲ - ۲۰۳ -
اخلاص خان پسر بایزیدیگ ۱۲۳ -	۲۵۷ - ۲۷۶ - ۲۷۹ - ۲۸۸ - ۲۹۷ -
۲۰۰ - ۳۷۲ - ۴۴۶ - ۴۵۱	۳۰۰ - ۳۰۳ - ۳۰۷ - ۳۱۶ - ۳۵۶ -
راول ادی هنگه با کری ۵۱ - ۶۰	۳۵۸ - ۳۶۷ - ۳۹۵ - ۴۰۵ - ۴۱۱ -
ارادت خان - میر بخشی بود من بعد وزیر	۴۲۸ - ۴۳۲ - ۴۴۹ - ۴۷۳
شد سپس اعظم خان ملقب گردید	اسام ابواللید سمرقندی .. ۸۱

(۳)

- ۳۸۴ - ۳۶۷ - ۳۰۰ - ۲۹۷	- ۱۵۹ - ۷۴ - ۷۳ - ۷۱ - ۷۰
- ۴۲۹ - ۴۲۲ - ۴۰۶ - ۴۰۲	- ۲۹۴ - ۲۹۳ - ۲۸۹ - ۲۵۷ - ۱۸۶
- ۴۵۶ - ۴۵۴ - ۴۵۳ - ۴۵۲	- ۳۱۶ - ۳۰۹ - ۳۰۲ - ۲۹۵
۴۸۷ - ۴۶۲ - ۴۶۱ - ۴۵۸	- ۳۲۲ - ۳۲۱ - ۳۲۰ - ۳۱۸
۴۱۷ اردشیر محمد مسعود ..	- ۳۲۷ - ۳۲۶ - ۳۲۵ - ۳۲۴
۵۱۸ ارچن عموي رانا جگت سنگهه	- ۳۳۱ - ۳۳۰ - ۳۲۹ - ۳۲۸
۵۷ استاد علي قلي	- ۳۴۳ - ۳۴۲ - ۳۴۰ - ۳۳۹
- ۲۴۱ - ۱۲۳ اسلام خان بخشي	- ۳۵۶ - ۳۵۴ - ۳۴۵ - ۳۴۴
- ۲۹۱ - ۲۷۴ - ۲۶۸ - ۲۵۳	- ۳۶۰ - ۳۵۹ - ۳۵۸ - ۳۵۷
- ۳۹۵ - ۳۶۹ - ۳۰۶ - ۲۹۹	- ۳۷۷ - ۳۷۶ - ۳۷۰ - ۳۶۱
- ۵۴۲ - ۵۴۰ - ۴۵۱ - ۴۲۱	- ۳۸۲ - ۳۸۱ - ۳۷۹ - ۳۷۸
- ۱۹۷ - ۱۸۳ اسد خان معموري	- ۴۲۳ - ۴۱۳ - ۳۹۴ - ۳۸۴
۳۹۷ - ۲۸۸	۴۴۴ - ۴۳۲ - ۴۴۳
اسلام ارسلان بيگ مخاطب به شمشير	ارجمند بانوييگم مهد عليا ممتاز الزماني
- ۴۰۹ - ۴۰۱ - ۱۸۳ خان	الملقبه بممتاز محل ۷۷ - ۷۸
۴۱۷	- ۱۴۸ - ۹۷ - ۹۶ - ۹۳ - ۹۲
۲۶۲ شالا اسمعيل	- ۱۹۱ - ۱۸۰ - ۱۷۷ - ۱۵۱
اسنفديار ولد حسين بيگ شينخ	- ۱۹۸ - ۱۹۷ - ۱۹۳ - ۱۹۲
- ۴۷۶ - ۳۰۶ عمري	- ۲۳۰ - ۲۲۹ - ۲۰۴ - ۱۹۹
اسحق بيگ يزدي مير سامان	- ۲۶۰ - ۲۵۹ - ۲۵۷ - ۲۴۳

(۴)

۱۹۸ - ۲۲۹ - ۲۵۷ - ۲۸۲	مهد علیا ۳۲۹ - ۳۹۳
۲۹۹ - ۳۰۷ - ۳۶۵ - ۴۰۸	اسلام خان ناظم احمد اباد ۳۹۶
۴۵۳ - ۴۶۴ - ۴۶۶ - ۴۷۸	اسد خان شجاع ولد معصوم خان
۴۹۵	کابلې ۴۵۱
آقا افضل ۱۸۵	اسلام محمد پسر عبد السلام
افتخار خان مخلص الله ولد احمد	فتحپوري ۴۹۶
بيگ خان کابلې ۱۹۸ - ۲۵۸	اصالت خان ۴۱۲ - ۴۲۷ - ۴۳۲
۲۹۹	۵۳۸
افراسياب پسر مهابتخان ۴۲۸	اعتماد خان سپس قزلباش خان
جلال الدين محمد اکبر پادشاه	شده بود ۱۲۳ - ۲۰۴ - ۴۴۱
عروش آشياني ۱۶ - ۴۲ - ۶۶	اعتقاد خان برادر يمین الدوله
۶۷ - ۶۸ - ۹۶ - ۱۱۰ - ۱۱۳	ولد اعتماد الدوله ۱۲۵ - ۱۸۲
۱۲۴ - ۱۲۷ - ۱۴۵ - ۱۵۴	۲۲۹ - ۴۳۲ - ۴۴۸ - ۴۶۴
۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۶۴ - ۱۸۰	۴۷۲
۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۲۸ - ۲۲۹	اعتبار راو ۳۴۳ - ۳۶۱
۲۳۹ - ۲۴۴ - ۲۶۳ - ۲۸۵	اعتماد الدوله .. ۳۸۸ - ۳۸۹
۳۶۹ - ۴۳۳ - ۴۷۳ - ۵۳۱	اعتماد راي ۴۹۴ - ۴۹۵
۵۴۲	افضل خان ۷۴ - ۳۶۵
اکبر قلي سلطان ککهر ۱۸۴	افضل الدين خاقاني .. ۱۴۲
۳۰۳ - ۴۳۲	علامي افضل خان شيرازي ۱۷۶

۲۲۱ - ۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳	اکرام خان ولد اسلام خان فتحپوري
۲۳۴ - ۲۶۱	۱۸۴ - ۲۵۸ - ۲۹۹
امام قلي و لد جان سپار خان	الله و بردي خان قبل معتقد خان بود
۲۴۴ - ۳۰۵	۷۳ - ۱۸۰ - ۲۵۳ - ۲۶۵ - ۲۷۵
امام قلي ميرزا ۲۶۴	۳۱۰ - ۳۱۹ - ۴۲۳ - ۴۲۵
بادشاهزاده اميد بخش ۳۹۲	۴۳۱ - ۴۷۷ - ۵۳۸
امير بيگ ۴۲۲	الهداد پسر رحيم خان .. ۱۲۵
امير شاه ۴۲۶	الله يار خان کوکه ۱۶۷ - ۱۸۳
امانت خان برادر علامي افضل خان	۳۰۶ - ۴۳۲ - ۴۳۵ - ۴۳۶
۵۳۵	۴۳۸ - ۴۴۷
راجه انيراي سنگهدلن انوپ سنگهه	الفتات خان ولد ميرزا رستم صفوي
دکني ۸۲ - ۱۲۱ - ۲۴۱	۱۸۳
۲۷۹ - ۳۱۵ - ۳۲۴ - ۳۶۰	اليم سلطان ۲۱۷
۴۹۳ - ۴۹۴ - ۴۹۵	الله قلي مير اخور ۳۹۷
انيان حافظ ۲۲۱	رانا امر سنگهه ولد راجه گجه سنگهه
رانا اودي سنگهه ۶۴ - ۳۶۹	۸۰ - ۱۶۱ - ۲۲۷ - ۲۹۱
شيخ اوحد الدين کوماني ۸۱	امير خان ولد قاسم خان نمکي
اوداجيرام دکني ۱۸۲ - ۲۹۳	۱۲۵ - ۱۸۳ - ۲۸۷
۲۹۶ - ۳۴۴ - ۳۹۵ - ۵۰۱	امام قلي خان والي توران ۱۹۳
۵۰۳ - ۵۱۰	۲۰۶ - ۲۱۶ - ۲۱۹ - ۲۲۰

اوسیک قصبه در ماوراء النهر ۴۹	اوگرین ولد ستر سال .. ۳۰۶
اصفهان ۲۵۸ - ۲۱۹	اهتمام خان میر آتش داروغه نویخانه
دارالخلافه اکبر آباد مسمی اگره	۱۱۹ - ۱۲۳ - ۱۹۷ - ۳۲۳ -
۶۲ - ۶۶ - ۶۷ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ -	۳۳۰ - ۳۴۰ - ۳۵۸ - ۳۹۷ -
۷۵ - ۷۹ - ۸۲ - ۸۶ - ۸۷ -	۵۴۳ - ۴۳۰
۹۷ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۶ - ۱۲۵ -	ایشم خان قزاق ۲۲۰
۱۲۶ - ۱۵۰ - ۱۵۴ - ۱۷۷ -	ایمل ۳۵۰
۱۹۴ - ۲۱۶ - ۲۳۳ - ۲۴۰ -	* مواضع *
۲۴۳ - ۲۵۲ - ۲۵۴ - ۲۶۲ -	آمنه ۱۷۰
۲۶۹ - ۲۹۱ - ۳۰۶ - ۳۶۲ -	آشتی ۳۴۶
۳۹۰ - ۳۹۷ - ۴۰۳ - ۴۲۱ -	اتاق ۱۹۱
۴۲۶ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۳ -	اجمیر ۷۶ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲ -
۴۶۹ - ۴۷۴ - ۴۷۵ - ۴۷۷ -	۱۳۴ - ۱۶۵ - ۲۵۹ - ۳۷۲ -
۵۴۳	۳۹۱ - ۴۷۶
اکبر پور ۳۳۶	اجودهن ۸۲
آله باد ۱۲۶ - ۱۸۵ - ۳۴۸ -	احمد آباد ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ -
۴۲۶ - ۴۲۷ - ۴۵۲	۷۹ - ۱۲۶ - ۲۲۸ - ۲۷۱ -
اند جان ۴۶ - ۴۷	۳۶۳ - ۴۰۷ - ۴۵۲ - ۴۷۸ -
انچری ۲۱۳	احمد نگر ۷۶ - ۱۷۹ - ۲۷۱ -
انتری ۲۹۰	۳۲۰ - ۳۳۰ - ۳۹۹ - ۵۱۶ -

۲۴۶	ایرچ	۳۲۸	قصبہ اندول
۳۲۸	ایر کھتلہ	۳۴۶ - ۳۲۹ ..	انبہ جوکائی
۳۳۱	ایلم	۳۳۹ - ۳۳۱ ..	انجن دودہ
۳۷۸	ایندور	۳۳۵	انتور
۴۱۸	ایلیچپور	۱۶۸	انتولہ
* قلعہ *		اودی پور ۱۶۸ - ۱۷۰ - ۱۷۵ -	
۲۹۴ - ۲۶۶		۲۹۰	
۵۴۰	قلعہ احمد نگر	۱۷۰	اورتن
۳۱۷	قلعہ النگ	۱۷۰	اوکنہ
۶۶	حصار امرکوٹ	صوبہ اودیسہ ۲۰۱ - ۳۷۳ -	
۳۵۴	قلعہ انبہ جوکائی	۳۹۷ - ۴۵۰	
۴۸۴	قلعہ اندور	۲۱۷	اور گنج
۲۴۶	قلعہ اوندجہ	۲۴۲ - ۲۴۱ - ۲۴۰	اوندجہ
۴۱۳	قلعہ اودگتر	۳۲۹ - ۳۱۹	اوجھر
۲۴۷	قلعہ ایرچ	۳۶۶ - ۳۳۷	اوجین
* بحار *		۳۵۶	پرگنہ اوسہ
۳۱۱	آب انک	۵۲۴ - ۵۲۰ ..	اوپر کھتکہ
۸۰	تالاب انا ساگر	ایران ۷۳ - ۲۲۰ - ۲۲۷ - ۲۳۲ -	
		۲۶۵ - ۲۸۱ - ۳۰۴ - ۴۲۲ -	
		۴۷۷ - ۴۳۳	

باقی برادر کلان عبدالرحمن حاکم

قباد یان ۲۰۷

باقی محمد خان ۲۱۷ - ۲۱۵

خواجہ بابای آفتاب ۳۳۸

شیخ بابو ۳۹۶

بحری بیگ ۲۶۱ - ۲۸۱ - ۴۷۷

راجہ بختاور ۵۴۰

مرزا بدیع الزمان پسر مرزا شاہ رخ

۱۶۶ - ۱۷۰

بدن سنگھ بہدو رتہ ۵۱۳

خواجہ برخوردار ۱۱۹

میر برکہ ۲۵۸ - ۲۸۱ - ۴۳۱

بسونت رای دکنی ۱۸۳ - ۳۰۹ -

۵۰۰

راجہ بکرماجیت سندرداس جگراج

ولد جہار سنگھ بندیلہ

۱۲۳ - ۱۸۴ - ۲۸۹ - ۲۹۰ -

۳۳۸ - ۳۳۹ - ۴۲۵ - ۴۹۸ -

۵۰۱ - ۵۰۳ - ۵۰۹ - ۵۱۸ -

۵۱۹ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۴

* حرف باء - کسان *

ظہیرالدین محمد بابر بادشاہ فردوس

مکانی ۴۲ - ۴۷ - ۶۷ - ۶۸ -

۹۵ - ۱۳۲ - ۱۶۲ - ۵۴۲

بایسنغر خلف شاہزادہ دانیال

۷۳ - ۷۴

بابو خان کرانی ۱۲۱

باقرخان نجم ثانی ۱۲۵ - ۱۸۲ -

۲۰۱ - ۳۳۲ - ۳۳۴ - ۳۷۳ -

۳۷۴ - ۴۳۰ - ۴۵۰

باگھہ پسر رانا امر سنگھ ۱۷۳

خواجہ باقی خان مخاطب بہ شیر

خواجہ ۷۳ - ۱۲۴ - ۱۸۱ -

۲۰۰ - ۲۲۰ - ۳۰۳ - ۴۳۶ -

بالچو قلیچ داماد قلیچ خان ۱۸۳ -

۱۹۰ - ۲۰۹ - ۳۱۱ - ۳۱۴ -

سید بایزید ۱۸۳

بابا خواجہ مخاطب بجان باز خان

۱۸۴ - ۱۸۵ - ۲۹۹ - ۳۶۵ -

۴۷۶ - ۲۹۷ - ۴۷۶

سید بهو دیندار خان .. ۸۲ - ۱۲۱	راجہ بکرماجیت بہدوریہ .. ۱۶۶
بہادر خان اوزبک .. ۸	بلاقی پسر خسرو ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ -
بہادر خان روهله ۱۱۷ - ۱۲۳ -	۷۹
۱۹۱ - ۲۴۶ - ۲۴۸ - ۳۲۳ -	بلرام ولد راجہ گو پال داس کور
۳۲۴ - ۳۲۷ - ۳۸۰ - ۳۸۱ -	۱۲۴ - ۱۱۸
۴۱۵ - ۴۲۳	بلبہدھر سنگھات
راجہ بہیم پسر رانا امر سنگھ ۱۲۳ -	۳۰۵
۱۷۳ - ۱۸۶	بنارسی ہندو .. ۷۱ - ۷۵
شیخ بہنا .. ۱۵۹	بولا .. ۵۳۴
بہاریداس کچواہ ۱۸۲ - ۲۰۵ -	سلطان بہلول لودی ۵۳ - ۲۷۰ -
۳۷۲	۳۰۴ - ۳۲۱ - ۳۲۹ - ۳۳۱ -
بہاریمیل ولد کشن سنگھ راتھور ۱۸۵	۳۵۴ - ۳۵۶ - ۳۷۵ - ۳۸۱ -
بہرام نیپر خان اعظم .. ۱۸۵	۵۰۵ - ۵۰۹ - ۵۱۴
بہگوان داس پسر راجہ نرسنگھ دیو	خواجه بہلول بدخشی ... ۵۴
بندیله ۲۰۵ - ۲۴۱	سلطان بہادر .. ۶۴
بہادر برادر زادہ پیرا ۲۷۶ - ۳۲۳	بہلول میانہ .. ۱۸۲ - ۲۸۹
۳۲۵	راجہ بہارت بندیله ۸۲ - ۱۲۰ -
بہادر جی دکنی ولد جادون رائے	۱۹۱ - ۲۲۹ - ۲۴۱ - ۳۰۲ -
۳۰۹ - ۴۰۰ - ۵۰۳ - ۵۰۷ -	۳۷۴ - ۳۷۷ - ۳۹۶ - ۴۰۵ -
۵۱۹	۵۴۲ - ۵۳۴

بي بدل خان ۳۸۹ -	بهرجي زميندار بکلانه ۳۱۷ - ۴۱۹
بي دل خان ۴۸۷	بهرام ميرزا بن شاه اسماعيل صفوي ۳۹۰
• مواضع •	بهيم سين ۴۲۳
بادبري ۱۷۰	بهادر کنڊو ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۸ - ۵۳۴
قصبه باري ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۴۴۸ -	بهاگيرت بهيل ۴۴۹
۴۹۳ - ۵۴۳	بهيجو جي ۵۰۰
ولايت بالا گهاٽ ۷۶ - ۲۴۸ - ۲۴۹ -	راجہ بهادر سنگه ۵۱۷ - ۵۱۸
۲۵۰ - ۲۷۱ - ۲۷۳ - ۲۸۹ -	بهويت ۵۲۱
۲۹۴ - ۲۹۸ - ۳۰۲ - ۳۰۶ -	بهرام صادق خان ۵۳۹
۳۱۸ - ۳۴۷ - ۳۵۲ - ۳۵۴ -	بيرم دڪ ۵۱
۳۶۲ - ۳۹۸ - ۴۰۱ - ۴۰۴ -	راجہ بيتهلداس پسر راجہ گوپال
بالا پور ۲۸۹ - ۳۰۴ - ۴۱۱ -	داس کور ۱۱۷ - ۱۲۳ - ۲۴۱ -
باسم ۳۱۵ - ۴۱۱	۲۷۷ - ۲۷۸ - ۲۸۰ - ۳۲۴ -
پرگنه باري ۳۵۹	۳۶۹ - ۴۱۰ - ۴۷۶ - ۵۳۸
قصبه بالني ۳۶۱	راجہ بير نراين ۱۲۱
بالي ۴۳۷	بيرم بيگ ترڪمان ۱۲۴ - ۱۶۹ - ۱۷۰
بخارا ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰ -	بيڪلرخان ولد سيدخان ۱۸۲ - ۲۲۱
بدخشان ۶۵ - ۲۰۶ - ۲۲۰ - ۲۳۳ -	بيتهوجي ۳۱۰ - ۳۶۰ - ۴۰۰
۳۷۲	بيني داس و لد راجہ نرسنگهديو
بداون ۸۲	بنديله ۳۶۸

بن ۵۰۶	برهان پور ۷۶ - ۱۲۴ - ۲۰۰ - ۲۵۰
بودن ۳۷۸	۲۹۶ - ۲۷۳ - ۲۷۲ - ۲۶۶
ولایت بوندي ۴۰۱	۳۵۲ - ۳۳۲ - ۳۲۰ - ۳۰۰
بھنبھر ۷۱	۳۸۶ - ۳۶۵ - ۳۶۳ - ۳۶۲
بھار ۴۲۶ - ۲۲۸ - ۱۲۵	۳۹۰ - ۳۹۴ - ۳۹۳ - ۴۲۱
بھراج ۱۹۵	۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۲۷ - ۴۳۲
بھوراسہ ۲۹۰	۴۴۳ - ۴۷۴ - ۵۱۷ - ۵۳۲
بھونسله ۳۲۷	۲۲۷ - ۲۹۸ - ۳۰۴ - ۳۰۷ - ۳۱۰
بھوکري ۳۴۷	برتنگ ۳۰۳
پرگنہ بھالکي ۳۸۱ - ۳۷۹ - ۳۵۶	قصبہ بریل ۳۴۶
قصبہ بھوم ۳۵۹	بردوان ۴۳۶
سرکار بھکر ۳۶۵	برودہ ۴۴۸
بھولنيري ۴۹۸	بشاودہ ۲۵۱
بیانہ ۵۲	بغداد ۸۱ - ۱۵۷
بیجا پور ۱۲۵ - ۱۷۰ - ۱۹۵ - ۳۴۴	بکلانہ ۳۰۱ - ۳۰۷ - ۳۱۷
۳۵۶ - ۴۱۷ - ۴۲۲ - ۵۲۰	بلخ ۲۰۶ - ۲۱۳ - ۲۱۷ - ۲۱۹ - ۲۲۰
۵۳۷ - ۵۳۲	۲۳۳ - ۴۳۱ - ۴۶۵ - ۴۷۰
پرگنہ بیر ۳۲۵ - ۳۲۱ - ۲۵۰	صوبہ بنگالہ ۶۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۲۲۶
۳۳۱	ملک بندیله ۴۲۵
بیضا پور .. ۵۲۶ - ۳۵۷ - ۳۲۷	بنارس ۴۵۱ - ۴۷۸

۲۲۱ پرتاب سنگه اوجينيہ	۳۳۶ بيچا گدھہ
پرسوجي برادر کهيلوجي ۲۵۶ -	۳۵۴ بيلي
۵۰۸ - ۵۲۱	۳۷۹ - ۳۸۲ بيدر
پرسوام ۳۲۵	۳۹۸ - ۴۰۹ بيکانير
پردل خان برادر دلاورخان بريچ	* قلع *
۳۸۴ - ۵۴۱	۲۶۰ قلعه باميان
پرهيز بانو ييگم ۳۹۰	۳۰۳ قلعه باتوره
پرسوتم سنگه نبيرج راجه راج سنگه	۳۵۶ قلعه بندر
۵۴۴	۴۱۲ - ۴۱۱ قلعه بهالکي
پلنگتوش ۲۰۹ - ۲۱۱ - ۲۱۸ - ۲۶۰	۴۱۵ - ۳۶۰ قلعه بيچاپور
۴۷۵	* بحار *
راول پونجا ۱۸۳	۳۲۱ بان گنگ
راجه پهاړ سنگه ولد راجه نرسنگه ديو	* حرف پيه - کسان *
بنديله ۱۹۷ - ۲۰۵ - ۲۴۸ -	۲۱۸ - ۲۱۷ سلطان
۲۵۵ - ۳۰۳ - ۳۲۴ - ۳۶۰ -	۸۱ راي پتهورا
۵۰۷ - ۵۰۹ - ۵۱۳ - ۵۱۸ -	۴۵۶ - ۴۵۲ - ۱۶۵ شاهزاده پرويز
۵۲۱ - ۵۲۴	۳۹۷ - ۱۸۵ سيد پرورش خان بارهه
پيرقله سيستاني ۵۴	۲۷۸ - ۲۷۷ - ۱۸۶ پرتھيراج راتهور
پير محمد سلطان ۲۱۸	۴۷۷ - ۳۱۰ - ۲۹۶ - ۲۸۰
پير محمد خان ۲۲۰	۵۰۱ - ۵۰۴ - ۵۱۵ - ۵۲۱

قلعه پرينده ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۹۴	بيرخان ميانه ۲۴۱
* حرف تا - کسان *	* مواضع *
تارنيمل ايديري ۵۱	قصبه پاني پت ۳۶۶ - ۴۷
تاماجي دورويه ۳۷۱ - ۳۷۸ - ۵۱۵ -	پاتوره ۱۷۰
۵۳۲	پاتھري ۳۲۱
تردي بيگ برادر قوج بيگ ۵۳	پانسی ۳۶۰ - ۳۵۹
ترديک ۵۵	پاتره ۳۶۰
ترخان ميانه ۱۱۹	پتن ۵۱۱ - ۴۷۸
ترکنازخان ۲۹۹ - ۱۱۹	پرتور ۳۶۸ - ۳۴۶ - ۳۳۱
مصطفی بيگ ترکمان خان ۱۲۱ -	پرينده ۳۵۷ - ۳۵۶
۱۲۳ - ۳۰۰ - ۵۰۵ - ۵۰۶	پشاور .. ۱۹۰ - ۲۱۳ - ۳۱۲ ۳۱۱
ترييت خان نبيرو مقيم خان ۱۶۶	قصبه پليته ۳۵۷
۲۹۹ - ۴۳۱ - ۴۶۵ - ۴۶۶	پمغان ۲۰۹
ترسون بر قطغان حاکم اسکمش ۲۰۷ -	صوبه پنجاب ۶۵ - ۲۱۸ - ۴۰۷ - ۴۲۱
۲۱۸	پونه ۵۱۶
تشریف خان ۱۸۲	پهوليسور ۵۱۷
تلوک چند ۵۰۷ - ۵۱۹	پيلاد ۱۲۵
تلنگ راي ۳۱۰	بيگو ۲۶۸
سلطان امير تيمور صاحب قران	بيپلنير ۳۲۲
۱۵۳ ۹۶ - ۶۸ - ۴۴ - ۴۳	* قلع *

* حرف ثا . کسان *	* مواضع *
ثريابانو بیگم ۹۷ - ۱۹۲ - ۱۹۶ - ۳۹۲	تاریک آب ۲۱۴
* حرف جیم . کسان *	قال گانو ۳۳۷
جان بیگ اتکه ۵۵	تقر ۷۸
جان نثار خان ۷۵ - ۷۶ - ۱۱۸ -	ترمذ ۲۱۱
۱۲۳ - ۲۶۰ - ۲۷۱ - ۲۸۸ -	قرینگ [ترنبک] ۳۰۱ - ۳۱۷ - ۵۳۳
۳۲۰ - ۳۹۹ - ۴۱۰ - ۴۷۶ - ۵۴۲	ترنکلواری ۳۶۸
جان سپار خان ترکمان ۱۲۶ - ۱۸۵	تري گانو ۵۳۳
سید جاجی حاجی پوری .. ۱۶۶	تلنگانه ۱۲۴ - ۲۹۸ - ۳۰۷ - ۳۱۵ -
جادون رای کایتھ دیوان بیروتات	۳۷۴ - ۵۳۴
۱۶۹ - ۱۸۲ - ۳۰۸ - ۳۲۷	تلنگی ۳۳۰
جاجم توقسانه ۲۰۷	تنگ خرم ۲۱۹
جانی خان ۲۱۷ - ۲۱۸ -	توران ۱۹۴ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۲۰ -
جان جهان پسر پدرا ۳۵۱	۲۳۶
راجہ جچہار سنگہ ولد راجہ نور سنگہ دیو	* قلع *
بندیله ۱۸۲ - ۱۹۶ - ۲۰۳ -	قلعہ تلتم .. ۳۶۸ - ۳۷۶ - ۴۸۴
۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۴۰ - ۲۴۱ -	* بحار *
۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۵۴ - ۲۸۰ - ۲۸۹	آب تپتی ۲۵۱ - ۳۸۶
۲۹۶ - ۳۰۳ - ۳۳۸ - ۳۴۰ -	* حرف ے . مواضع *
۳۴۳ - ۳۵۹ - ۴۰۵ - ۴۱۱	صوبہ تٹھہ ۱۲۴ - ۲۴۴

میرجلال الدین حسین ۲۵۸	جسونت رای ۳۶۵
میرجمله محمد امین میر سامان	سید جعفر خلف سید جهانگیر ۷۳ -
۷۳ - ۱۸۱ - ۲۲۶ - ۲۵۸ - ۳۲۰ -	۴۳۹
۴۵۳ - ۴۹۱	جعفر بیگ .. ۳۰۳ - ۴۴۳ - ۵۲۷
جمال نوهانی ۷۹	جعفرخان ۲۹۱ - ۴۰۹ - ۴۱۰ -
جمال خان قراول ۳۳۱ ۲۵	۴۴۶ - ۴۵۱ - ۵۳۸ -
حکیم جمالی کاشی دیانت خان ۱۹۱ -	جعفر نجم ثانی ۵۰۷
۴۰۷ - ۴۱۹	راجہ جگت سنگھ ولد راجہ باسو
جمالی ۲۹۶	۷۳ - ۱۸۳
سیدی جمال ۳۷۰	جگمال ولد کشن سنگھ راتور ۱۲۱ -
سید جمال الدین بارہہ ۴۵۱	جگت سنگھ پسر کلان کرن ۱۷۶ -
جمشید خان حبشی .. ۲۶۹ - ۲۹۹	جگدیورای برادر جا دون رای ۳۰۹ -
جوهر خان حبشی ۳۶۸	۳۱۰ - ۳۲۵ - ۴۰۰
جوهر خان دکنی ۳۹۵	جگچینون جراح ۳۱۶ - ۳۲۰
نورالدین محمد جهانگیر بادشاہ	جگرام ولد ہردیوام ۴۹۶
جنت مکانی ۴۲ - ۶۷ - ۶۸ -	جگناتھ ولد دلپت رای ۵۰۹
۶۹ - ۷۰ - ۷۳ - ۷۴ - ۸۰ -	جگچینون پسر اوداجیرام ۵۱۰ - ۵۱۴
۸۲ - ۹۵ - ۹۶ - ۱۱۰ - ۱۱۳ -	جلال ولد دلاور خان کاکر ۱۸۴
۱۱۶ - ۱۲۰ - ۱۲۵ - ۱۲۶ -	سید جلال بہاری ابن سید محمد ۲۰۵
۱۳۲ - ۱۳۷ - ۱۳۸ - ۱۵۹ -	سید جلال بخاری ۲۲۸

راجہ جیسنگھہ نبیرے راجہ مان سنگھہ	۱۶۲ - ۱۶۵ - ۱۶۹ - ۱۷۴
۷۶ - ۸۲ - ۱۲۰ - ۱۹۶ - ۲۰۴	۱۹۰ - ۱۹۳ - ۲۰۶ - ۲۲۴
۲۱۲ - ۲۷۹ - ۲۹۵ - ۲۹۶	۲۳۱ - ۲۳۸ - ۲۴۱ - ۲۴۴
۳۱۶ - ۳۲۳ - ۳۲۴ - ۳۵۷	۲۴۸ - ۲۵۸ - ۲۶۳ - ۲۶۷
۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۴۰۳	۳۱۱ - ۳۸۸ - ۴۲۵ - ۴۵۱
۴۷۳ - ۴۹۲ - ۵۳۸	۴۵۸ - ۴۷۳ - ۴۹۳ - ۵۴۲
جیت سنگھہ راتھور ۱۱۹	جہانگیر مرزا نخستین پسر امیر تیمور ۴۵
جیت سور ۲۴۱	جہان آرای بیگم المدعوۃ بہ بیگم صاحب
• مواضع •	۹۴ - ۹۶ - ۱۷۸ - ۱۹۲ - ۳۸۵
جاور ۱۷۰	۳۹۱ - ۳۹۳ - ۳۹۸ - ۴۰۶
جارول ۱۷۰	۴۵۳ - ۴۵۴ - ۴۵۶ - ۴۶۰
جالناپور - ۲۸۹ - ۳۰۹ - ۳۲۱ - ۳۴۶	۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۸۷ - ۵۳۶
۳۵۴ - ۳۹۷	جہان خان کاکر ۱۱۹
قصبہ جامکھیر ۳۳۰	خواجہ جہان خوافی ۱۲۳
قصبہ جادہ ۲۴۶	جہانگیر قلی خان ولد خان اعظم
جلال آباد ۲۱۳	گوکلتاش ۱۲۶ - ۱۸۲ - ۲۲۱
جمارتیکری ۵۲۶	۴۰۹
جنیر ۲۷۱ - ۳۳۱ - ۳۵۷	جہان بانو بیگم بنت شاہزادہ مراد
ولایت جودہ پور مایوار ۱۵۸	۴۵۳ - ۴۵۶
جونپور .. ۲۴۸ - ۳۸۳ - ۴۱۸	شاہزادہ جہان افروز ۳۹۰

۳۲۸ چاليس گانو	۳۳۵ جوبيرة
۵۱۶ چاکنه	۳۸۱ - ۳۷۹ - ۳۵۶ .. جيت کويه
۲۹۰ چنديری	* قلع *
* قلع *	قلعه جونپور ۶۴
قلعه چانپانير ۶۴	* بحار *
قلعه چارجوي ۲۱۹	درياي جون جمن ۶۱-۶۲-۶۵-۸۶ -
قلعه چاندور ۳۱۸ - ۳۰۳	۱۲۴ - ۱۵۴ - ۱۵۶ - ۱۵۷ -
قلعه چينور ۳۰۵ - ۱۶۴	۲۲۸ - ۲۵۴ - ۴۵۸ - ۴۶۳ -
* حرف حاء - کسان *	۴۸۸ - ۵۳۵ -
حاجي بے اوزبك ۱۶۷	آب جيڪون ۲۱۹
حاجي خواجه ۱۹۶	* حرف چے - کسان *
حاکم خان ۴۷۵	راي چندر بهان چوهان ۶۰ - ۵۲۱
حکيم حازق پسر حکيم همام ۲۳۳ -	چندر من پسر راجه نرسنگهديو
۳۱۸ - ۲۳۶	بنديله ۳۷۲ - ۲۰۵
حبیب سور ۱۱۹	چنگيز ولد عنبر حبشي ۲۶۸
حسن خان ميوا تي ۵۱ - ۵۷	چنگيز خان ۴۶۷
حسين تيمور سلطان .. ۵۳ - ۵۶	* مواضع *
خواجه حسين .. ۵۳ - ۵۷ - ۸۱	چاوزد ۱۷۰
حسين ايلچی سيستان ۵۴	چار يگاران ۲۰۹
شاه حسين بارکي مغول غانچي ۵۷-۵۵	چاندور ۳۲۸

۱۱۹..... حیات ولد علي خان ترين	حسن بيگ پسر بيرم بيگ ترکمان
ميرزا حيدر ولد ميرزا مظفر صفوي	۱۲۴
۱۸۵ - ۲۰۳	حسن بيگ بدخشي ۱۲۵
آقا حيدر غلام بي نظام ۳۵۳	مير حسام الدين ولد مير جمال الدين
ملا حيدر خصالي ۴۳۲	حسين ۱۶۶
حيات خان داروغه ۴۹۴ - ۴۹۵	مير حسام الدين آنجو ۱۸۱
حكيم حيدر علي ۵۲۰	ميرزا حسن ولد ميرزا رستم صفوي
* حرف خاء - كسان *	۱۸۴ - ۲۰۵ - ۲۵۳ - ۳۰۶
خان معظم آرايش خان ۵۳	حسن بيگ شيخ عمري ۲۱۸
خان اعظم مرزا عزيز گوكلناش ۶۸ -	حسن خواجه برادر عبدالرحيم خواجه
۱۶۷ - ۱۶۹ - ۱۷۵	۲۳۴
خان لر خلف ذوالفقار خان قرمانلو	حسن پسر پيرا ۳۴۹
۷۳ - ۴۳۲ - ۴۷۶	سيده حسن كمونه ۴۳۸
خانجهان لودي پيرا ناظم دكن و برادر	حسيني برادر باقر خان نجم ثاني ۴۴۵
خاندیس ۷۵ - ۱۲۵ - ۱۸۲ -	حق نظر توپچي باشي ۲۰۷
۱۹۹ - ۲۰۲ - ۲۴۱ - ۲۴۶ -	حكيم الملك ۲۲۷
۲۴۹ - ۲۵۵ - ۲۶۹ - ۲۷۴ -	حلال خان ولد سلطان علاء الدين ۵۵
۲۸۰ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۰ -	حميد خان حبشي ۳۷۸
۲۹۳ - ۳۰۰ - ۳۰۴ - ۳۱۱ -	حميد راو موهنيه ۵۱۷
۳۲۱ - ۳۲۴ - ۳۲۶ - ۳۲۷ -	حورنساء بيگم ۳۹۰

سید خان جهان ۳۹۹ - ۴۲۵ -	۳۲۸ - ۳۳۵ - ۳۳۸ - ۳۴۸ -
۴۳۰ - ۴۵۰ - ۴۶۴ - ۴۷۴ -	۴۸۲ - ۴۲۱ -
۵۳۸ - ۵۴۰ -	خان عالم ۸۲ - ۱۲۰ - ۱۲۵ - ۲۲۸ -
خدمت پرست خان رضا بهادر ۷۷ -	۴۲۶ -
۷۹ - ۱۱۴ - ۱۱۸ - ۱۲۳ -	خان قلی بهادر برادر قلیچ خان ۱۲۴ -
۲۴۴ - ۲۵۳ - ۲۶۵ - ۲۷۷ -	خانہ زاد خان خان زمان مہین ولد
خدمت خان خواجہ مرا ۷۴ - ۴۲۱ -	مہابت خان ۱۲۶ - ۱۵۸ - ۱۹۹ -
خدارند خان ۵۲۰ -	۲۲۷ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۷ -
خسرو گوکلتاش ۵۴ - ۵۶ -	۲۶۹ - ۲۷۹ - ۲۸۸ - ۳۰۵ -
میرزا خلیل فرزند میروان شاہ ۴۶ -	۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۶۷ - ۳۹۵ -
محمد خلیل آختہ بیگی ۵۶ -	۴۰۰ - ۴۱۳ - ۴۲۴ - ۴۴۲ -
میر خلیل اللہ پسر میر میروان یزدی	۴۴۳ - ۴۸۷ - ۴۹۷ - ۴۹۹ -
۷۳ - ۲۹۹ - ۴۲۶ - ۴۵۱ -	۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۰۳ - ۵۰۵ -
۴۷۱۵ - ۵۳۵ - ۵۳۸ -	۵۰۶ - ۵۰۷ - ۵۰۸ - ۵۰۹ -
سبحان وردی خنجر خان ۱۱۹ - ۱۸۳ -	۵۱۰ - ۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۴ -
۲۰۸ - ۲۴۲ -	۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۱۹ -
خواجگی اسد جاندار ۵۴ - ۵۶ -	۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۶ - ۵۳۱ -
خواص خان ۷۳ - ۱۸۱ - ۲۵۳ -	۵۳۳ -
۲۷۸ - ۲۸۰ - ۳۲۴ - ۳۵۶ - ۴۱۴ -	خان دوران ۲۱۱ -
۴۱۶ - ۴۷۵ -	خان بیگ ۳۷۰ -

دریش محمد ساریان ۵۳	ملاخواجه خان مخاطب بخواجه جهان
دریای روهله ۲۰۲ - ۲۲۶ - ۲۵۱	۷۸ - ۴۰۶
۲۷۰ - ۲۹۷ - ۳۰۰ - ۳۰۴	حکیم خوشحال پسر حکیم همام
۳۲۱ - ۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۸	۱۷۰ - ۱۸۲ - ۴۲۳
۳۲۹ - ۳۳۴ - ۴۸۳	خیریت خان حبشی عم رندوله ۴۱۴ -
دریش محمد خان دکنی ۲۲۷ - ۳۲۵	۴۱۵ - ۵۰۳ - ۵۰۹ - ۵۱۵
دریش محمد پسر کلان ابراهیم	۵۱۶ - ۵۱۷
عادل خان ۳۶۰	خیریت خان بیجاپوری ۵۰۰ - ۵۱۳
دلاورخان خان خانان ۵۴ - ۱۲۳	* مواضع *
۱۶۹ - ۱۷۰ - ۳۶۱	خانوة ۴۸ - ۵۱
دلپت رایی ۶۰	ولایت خاندیس ۲۲۷ - ۴۵۱ - ۲۹۳
سید دلیرخان بارهه ۷۷ - ۷۹	۳۱۰ - ۴۲۴
۱۲۰ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰	خراسان ۸۱ - ۲۳۳ - ۲۶۳
۳۵۶ - ۳۶۱ - ۴۴۸	خرمانه از مضافات تیراه ۱۹۰
دلاورخان بریج ۱۱۷ - ۲۴۱ - ۳۸۳	خلجی پور ۳۳۷
۳۹۸	* حرف دال - کسان *
دلاورخان کاکر ۱۶۷ - ۳۱۲	داؤد گماشته لشکرخان ۳۱۱
دلاورخان حبشی ۳۳۰	دادا پندت ۳۱۷
دلاورخان دکنی ۳۹۹ - ۴۴۳	شاهزاده دانیال ۴۷۳
دلیرهمت پسر مهابت خان ۴۲۸ -	شیخ دبیر ۴۱۴

۲۱۸ - ۲۱۷	۴۹۸ - ۵۰۱ - ۵۰۴ - ۵۰۷
دیانت راي گجراتي ۳۶۵	۵۱۱ - ۵۱۶ - ۵۲۱
دیال پسر شیرخان ۴۰۹	خواجہ دوست خاوند ۵۳
* مواضع *	دوست ایشک آقا ۵۳ - ۵۶
دامن گانو ۳۳۰	دونکرسي ۶۰
پرگنہ در دال ۳۷۱ - ۳۷۸ - ۳۸۲	راجہ دوار گاداس کچھواہہ ولد راجہ
صوبہ دکن ۹۵ - ۱۲۶ - ۱۳۸ - ۱۶۷ -	گردھر ۱۲۱ - ۳۰۵ - ۳۴۹
۲۲۷ - ۲۳۲ - ۲۴۹ - ۲۵۷ -	دوست بیگ ولد تولک خان ۱۶۶ -
۲۶۶ - ۳۰۳ - ۳۰۴ - ۳۱۰ - ۳۳۲ -	۱۸۵
۳۳۸ - ۳۶۲ - ۴۲۲ - ۴۲۳ -	دوست خان ولد الف خان .. ۱۸۴
۴۲۴ - ۴۲۶ - ۴۶۸ - ۴۷۷ -	سلطان دولت افزا ۱۹۸ - ۲۵۹ -
۵۳۶	۳۹۳
ولایت دونگرپور ۶۰	راودودا ولد راوچاندا ۲۹۹ - ۳۰۵ -
دولت آباد ۲۵۱ - ۲۹۰ - ۳۰۹ - ۳۲۷ -	۵۱۵ - ۵۲۱ - ۵۲۲
۳۳۱ - ۳۴۶ - ۳۵۸ - ۳۶۲ -	دولت غلام عادل خان ۴۰۴
۴۱۷ - ۴۲۲ - ۴۲۹ - ۴۹۹ -	دوتوناگ ناتھ ۵۱۵ - ۵۱۶
۵۰۱ - ۵۰۷ - ۵۱۷ - ۵۲۸ - ۵۳۳	دیندارخان ۱۹۱
دوکی چٹالي ۴۲۰	دیانت خان دست بیاضی ۱۱۹ - ۲۰۵ -
دارالمک دھلی ۶۱ - ۶۳ - ۶۵ -	۲۵۸ - ۳۲۰ - ۴۳۲
۱۲۶ - ۱۵۶ - ۲۰۹ - ۲۵۵ -	دین محمد خان مشہور بہ یتیم خان

* حرف ذال - کسان *	۳۵۲ - ۴۲۴ - ۴۲۶ - ۴۴۰ - ۴۷۲
ذوالفقار بیگ ترکمان ۱۸۵ - ۲۵۸	دھول پور ۲۷۷ - ۳۶۹
ذوالقرنین فوجدار سرکار بہرا یج ۱۴۶	دھولپہ ۳۰۱
* حرف راء - کسان *	دھارور ۳۲۱ - ۳۲۹ - ۳۴۶ - ۳۶۰
راجہ رای سنگھ ولد راجہ بہیم	۳۶۱ - ۵۱۶
۱۹۵ - ۴۲۱ - ۵۳۵	دھرن گانو ۳۲۸ - ۳۳۵
راجہ رام داس نوروی ۲۴۱	دھرم پوری ۳۳۶
راوت رای دکنی ۲۸۸	دیت ۶۴
راگھو پسر جادون رای ۳۰۹	دیول گانو ۳۱۶ - ۳۲۱
راجہ رام داس کچھواہہ ۱۴۹۴ - ۱۴۹۵	دیبال پور ۳۳۶ - ۳۳۷
ربی رای ساتھیہ ۳۲۸	دیکلور ۳۷۷
راو رتن دادا ۱۶۶ - ۱۸۵ - ۲۱۲	* قلع *
۲۹۸ - ۳۰۴ - ۳۱۵ - ۳۱۹ - ۴۰۱	قلعہ دولت آباد نام قدیمش دیوگڑ
رحیم خان کاکر ۱۲۵	و دھارا گڑ ۳۲۸ - ۴۱۰ - ۴۷۸
رحیم خان ولد آدم خان حبشی ۳۰۰	۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۹۶ - ۵۲۹
رحمان اللہ پسر شجاعت خان عرب ۳۰۵	قلعہ دھارور ۳۳۱ - ۳۳۹ - ۳۴۵
رزاق بے اوزبک ۱۶۶	۳۵۷
رستم ترکمان باشلیغ ۵۵ - ۵۶	قلعہ دیکلور ۵۳۴
رستم خان برکی ۱۲۵	* بحار *
میرزا رستم صفوی ۱۲۵ - ۲۰۵	آب دردنہ ۳۳۱

۵۱۸ - ۵۲۰ - ۵۲۴ - ۵۲۷	۴۵۲ - ۴۶۱
روشن راي بيگم ۹۷ - ۱۹۲ - ۳۹۲	رستم سلطان پسر ولي محمدخان
راجہ روز افزون ۱۸۲ - ۲۱۳ - ۲۴۱	۲۱۹
۳۱۶	رشیدخان خواجه سرا ۱۱۹ - ۱۲۳ -
رومي خان ۴۱۱	۳۵۶ - ۳۶۸ - ۳۸۱ - ۴۴۱
روپ چند گوالياري ۲۹۹	رشیدخان انصاري ۱۸۳ - ۱۹۶ -
روشن ضمير ولد صادق خان ۴۱۷ - ۵۳۹	۳۲۹ - ۳۶۴ - ۳۸۰ - ۴۳۱
* مواضع *	رضوي خان ۱۸۳
راجور ۶۹	مير رضا ۲۵۸
ولايت رانا ۸۰	رضاقلي ۳۷۰
راج محل مشهور به اکبرنگر ۱۲۴ -	رعایت خان ۳۰۳
۴۳۳	مير رفيع الدين ۲۵۸
ولايت رامن ۲۱۷	رقیہ سلطان بيگم .. ۶۷ - ۱۳۲
رام بهوري ۳۲۱	حكيم ركنائي كاشي متخلص به مسيح
قصبه راجوري ۳۲۱ - ۳۷۱ - ۳۸۲	۹۵ - ۴۴۱
راج پيله ۳۳۱	رندوله پسر فرهاد ۳۴۴ - ۳۴۷ -
رامدوده ۳۴۷ - ۳۵۴	۳۵۴ - ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۵۸ -
رامگانو ۳۶۸	۳۷۱ - ۳۷۵ - ۳۷۹ - ۳۸۱ -
رنتھنپور ۲۸۷	۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۳ - ۵۰۴ -
روم ۱۳۹	۵۰۸ - ۵۱۱ - ۵۱۴ - ۵۱۷ -

۳۳۱ - ۳۲۸ - ۲۵۱	روتيه ۲۹۰
- ۴۹۷ - ۴۹۲ - ۳۶۷ - ۳۵۸	روهيله ۳۴۹
- ۵۱۴ - ۵۰۵ - ۴۹۹ - ۴۹۸	روهنگهيرة ۵۱۷
۵۲۹ - ۵۲۴ - ۵۲۰ - ۵۱۸ - ۵۱۷	رهتاس ۵۴۳
ساباجي ۳۰۷	* قلع *
ساماجي ولد ماهوجي ۳۲۸	قلعه رفتهنپور ۳۶۹ - ۲۹۲
راجہ مارنگ ديرو ۵۱۳	قلعه رهتاس ۴۵۱ - ۳۹۲
هيدي سالم حبشي ۳۴۱ - ۳۴۳ - ۵۲۰	* بحار *
سبهكرن ۱۷۱	درياي راوي ۷۴
سپه دارخان ۷۶ - ۱۸۲ - ۲۷۱	* حرف زاء - كسان *
- ۳۴۶ - ۳۲۴ - ۳۲۳ - ۳۲۲	زاهد ولد شجاعت خان ۱۶۷ - ۱۷۰
۳۶۸ - ۳۷۰ - ۳۹۵ - ۳۹۹	قاضي زاهد قاضي كلان ۲۰۹ - ۲۱۵
ستردى كچهي ۵۱	زبردست خان ۱۱۹ - ۱۲۳ - ۲۵۳
ستقي النساخانم ۱۵۱ - ۳۹۴ - ۴۰۳	۳۹۹ - ۲۶۶
۴۵۳ - ۴۵۵ - ۴۶۴	زناردار ترهتي ۲۶۸
راول سترسي ۱۸۴	شينخ زين خوافي ۵۳
راو ستر سال نبيرگ راوړتن ۴۰۱ -	زين العابدين ولد جعفر بيگ ۱۸۴
- ۵۰۵ - ۵۰۳ - ۴۹۹ - ۴۱۷	زينت بيگ ۲۶۵
۵۱۰ - ۵۱۹	زين الدين علي برادر اسلام خان ۵۴۳
ستر سال پسر او سوز ۳۹۸	* حرف سين - كسان *

۳۱۰ - ۳۱۲ - ۳۱۴ - ۴۰۰ -	سردار خان برادر عبدالله خان ۱۱۷ -
۴۴۰ - ۴۴۷ - ۴۵۰ - ۴۹۹	۱۲۳ - ۱۶۷ - ۲۱۳ - ۲۴۱ -
سعادت خان ولد زين خان ۱۸۴ -	۳۵۶ - ۳۶۸ - ۴۱۷
۱۹۰ - ۴۴۰	• سرفراز خان ۱۸۳ - ۲۶۷ - ۳۳۶ -
سکندر سور..... ۶۵	۳۷۵ - ۳۸۱ - ۳۹۷
سکندر دوتاني ۷۶ - ۲۷۲ - ۲۸۹ -	سرسال ولد مارهو سنگهه کچهوايه
۳۸۴	۱۸۴ - ۲۴۱ - ۳۰۵
راجه سکنديو بنديله ۱۷۲	سرور خان ۳۰۰ - ۳۶۷
سکندر برادر شهباز خان ۱۸۴	راوسرجن هادا ۳۶۹
سکندر خان پدر عبدالله خان ۲۱۷	سرانداز خان قلماق .. ۴۲۱ - ۴۵۰
سکندر علي پسر هم رندوله .. ۴۱۴	سرانداز خان کوتوال ۴۸۸
سلطان محمد مرزا فرزند ميران شاه	سزاور خان پسر لشکر خان ۱۲۱ -
۴۶ - ۵۴ - ۵۷ - ۲۹۴	۲۱۴ - ۴۷۶
سليمان شاه ۵۳	سزاور خان برادر عبدالله خان بهادر
سليمان آقا ايلچي عراق ۵۴	۱۶۷ - ۱۷۰ - ۲۱۳ - ۲۳۰ -
ميرزا سليمان ۶۵	۳۱۴ - ۳۹۴
سليمان خان ۶۵	سعيداي گيلاني مخاطب به بي دل
سلطان نظر برادر سيف خان .. ۲۴۲	خان ۹۵ - ۴۹۳
سلطان يار ولد الله يار..... ۲۶۵	سعید خان ولد احمد بيگ ۱۸۳ -
رانا سنکا ۴۸ - ۴۹	۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۵۳ - ۲۶۶ -

• مواضع •	
سادهري ۱۷۱	رانا سنگر ولد رانا اودي سنگه - ۱۷۰
سانگانو ۴۳۳ - ۴۳۴	سندر داس ميرسامان ۱۷۱ - ۱۷۲
سارنگ پور ۴۴۹	۱۷۳
سانکي ۴۹۹	سندر برهمن ملقب بکبرائے ۳۳۹
مدهير ۳۸۳ - ۳۹۴	سنگرام زميندار کنور ۱۴۹ - ۵۱۳
مروند ۶۵	۵۴۰ - ۵۴۵
مرونچ ۴۳۸	راجہ سورج سنگه ۱۶۶ - ۱۷۱ - ۱۷۲
مري پور ۴۳۶	راجہ سورج مل پسر راجہ باکو ۱۶۶
سلواني ۲۹۰	سورج مل پسر رانا امر سنگه .. ۱۷۳
سلطان پور ۳۳۱ - ۴۱۳	راو سور بهوريہ ۱۲۰ - ۲۱۲ - ۲۹۶
سمرقند ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۶۵ - ۸۱	۳۹۸
۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱	سهنہ برادر رانا امر سنگه .. ۱۷۳
سنپهل ۶۱ - ۲۵۵ - ۲۶۹ - ۲۸۸	سہراب خان ولد جعفر بيگ ۱۸۴
۴۲۵ - ۴۴۰	سہراب خان ولد آصف خان ۵۴۲
سند ۶۵	صيف خان ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۱۲۶
سنجر ۸۱	۱۷۷ - ۲۲۸ - ۴۲۶ - ۵۳۶ - ۵۴۰
سنگمير ۳۰۱ - ۳۱۸ - ۳۳۱ - ۳۵۴	سيورام کور ۱۱۹
۳۰۷	سيام سنگه سيسوديه ۱۱۹
سندھکر ۳۰۹	سيد صيف خان ولد سيد محمود خان
	بارہ ۱۶۶ - ۱۷۰ - ۱۷۲

شاه بیگ خان ۱۲۴ - ۱۸۵ - ۲۱۸ .	مورت ۷۸ - ۳۶۳
۲۸۰ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۲۱ =	سوندیب ۴۳۴
۳۹۴ - ۴۱۹ - ۴۷۲ - ۵۴۳	مهرند ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۳۰ - ۴۰۹
شاه بیگ اوزیگ ۲۰۱	میستان ۸۱
شاه نواز خان ابن عبدالرحیم خان	میاه سنگ ۲۰۹
خان خانان ۳۹۰	میوگانو ۳۲۳ - ۳۲۷
میرزا شجاع ولد میرزا شاه رخ ۷۳ -	سیدی ۴۲۰
۱۸۲ - ۲۵۶ - ۲۹۲	* قلع *
شجاع ولد معصوم خان ۳۴۷ - ۳۹۹	قاعه ستونده ۳۷۰ - ۴۸۴
ملا شرف الدین علی یزدی ۱۵۷۰۴۱	قاعه مولاپور ۳۴۷ - ۳۵۵ - ۳۵۸ -
شرف الدین حسین ولد یوسف ۷۳ -	۴۱۷
۱۸۴ - ۲۰۱	* حرف شین - کسان *
شریف خان ۱۱۹ - ۲۵۳ - ۴۷۷ -	میرزا شاه رخ چارمین پسر امیرتیمور
۵۴۲	۳۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۳۷۲
شرزه خان .. ۱۲۳ - ۱۹۷ - ۳۱۵	شاه نواز خان پسر میرزا رستم صفوی
شریف اصفهانی خالوی باقر خان ۳۴۷	۷۳ - ۱۲۱ - ۱۸۱ - ۳۱۷ - ۴۷۶
شرزه راو ۳۶۷	شایسته خان مهین خلف یمین الدوله
ملا شکرالله افضل خان ۱۷۲ - ۱۷۳	۷۳ - ۷۴ - ۱۸۰ - ۲۹۴ - ۲۹۵ -
شکرالله پسر خانزمان ۴۲۸ - ۴۹۸ -	۲۹۶ - ۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۱۸ -
۵۰۹	۳۱۹ - ۴۲۸ - ۴۶۴

شاه پور ۴۱۳	میر شمس ۷۸
شیراز ۲۵۷	شمس عم ملک بدن .. ۳۴۳
* حرف صاد - کسان *	شهریار نا شدنی .. ۷۹ - ۷۳ - ۷۰
صادق خان ۷۱ - ۷۳ - ۱۸۱ - ۱۸۶ -	سلطان شهاب الدین غوری .. ۸۱
۳۰۷ - ۳۶۵ - ۳۷۷ - ۴۳۲ -	شیخ شهاب الدین سهروردی .. ۸۱
۴۵۳ - ۴۶۱ - ۵۳۸	سید شهاب الدین بارهه .. ۱۶۶
میر صالی خوش نویس .. ۹۵	شه باز خان ۲۰۴ - ۲۱۳ - ۲۹۸ -
صالح بیگ فوجدار پرگنه پیلاد ۱۲۵	۳۷۴ - ۳۸۰ - ۳۸۱
صالح محمد ولد میرزا ساهی ۱۸۴	شه نذر میر آخور حاکم طالقان ۲۰۷
صالح گوکلناش ۲۰۷	شه باز خان دوتانی ۱۸۳
صالح ایسک آقاسی ۲۰۹	شیرافکن ولد قوچ بیگ .. ۵۳
خواجه صابر ۲۶۶	شیرخان .. ۶۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ -
میر صابر ۴۲۹	۷۹ - ۱۲۶ - ۲۵۶ - ۳۰۱ -
صالح کنبو ۴۳۶	۳۰۷ - ۳۶۹ - ۴۲۰
صدیق خواجه ولد عبدالرحیم خواجه	شیربقا ۱۲۵
۱۹۸	شیرمحمد ۳۳۳
سید صدر جهان صدر .. ۲۳۳	شیرزاد خویش خان عالم .. ۳۴۹
صفدرخان تیولدار سرونج ۲۴۱ -	شیرخان ترین .. ۴۱۹ - ۴۲۹
۲۴۸ - ۲۸۸ - ۲۹۸ - ۳۰۷ -	* مواضع *
۳۶۹ - ۴۰۸ - ۴۲۷ - ۴۸۰	شاه گدهه ۳۶۷ - ۳۵۴

صف شکن خان ولد سید یوسف خان	۲۵۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲
صفی مرزا	۲۶۴
شاه صفی والی ایران ۲۸۱ - ۲۸۲ -	۳۶۵ - ۴۱۹ - ۴۷۷
خواجہ قاسم صفدرخان اسمعیل اتانی	۴۷۷
صلاح الدین	۵۱
سید علی مخاطب بہ صلابت خان-۱۶۶	۳۱۵
شیخ صوفی	۳۱۵
* حرف ضاد - قلع *	
قلعہ ضحاک .. ۲۰۸ - ۲۶۱	
* حرف طاء - کسان *	
طاہر مرزا	۲۰۷
شیخ طاؤس	۲۱۱
طالب کلیم شاعر ۲۱۵ - ۲۲۲ -	
۲۶۸ - ۳۵۲ - ۴۵۹ - ۴۶۴	
خواجہ طاہر گرز بردار ..	۲۵۶
طغرل نبیرہ عبدالرحیم خانخانان	۱۸۴
ظہورث پسر دانیال .. ۷۲ - ۷۹	
شاه ظہماسپ	۲۶۴
* حرف ظاء - کسان *	
ظفرخان پسر خواجہ ابوالحسن	۱۲۰ - ۱۲۵ - ۱۸۳ - ۱۹۰ -
۲۱۳ - ۲۴۵ - ۳۰۱ - ۴۳۲ - ۴۷۴	
میر ظہیر الدین علی یزدی ۱۸۶ -	
۴۳۲ - ۴۷۵	
* مواضع *	
ظفر نگر ۵۰۱ - ۵۰۵ - ۵۱۷ - ۵۳۲	
* حرف عین - کسان *	
عادل سلطان ابن مہدی سلطان	۵۴ - ۵۷
سید عالم بارہہ ۷۳ - ۱۲۱ - ۲۱۳ -	
۳۰۶ - ۳۱۹	
عابد خان پسر خواجہ نظام الدین احمد	۱۲۴ - ۱۲۵
عادل خان ۲۲۷ - ۲۵۶ - ۳۴۴ - ۳۴۵ -	
۳۵۵ - ۳۵۶ - ۳۵۸ - ۳۵۹ -	
۳۷۹ - ۳۸۲ - ۴۰۴ - ۴۱۳ -	

۴۷۳ - ۴۲۶	۴۱۵ - ۴۱۶ - ۴۱۱ - ۴۸۵
حکیم عبدالکحازق ولد حکیم همام	۴۹۷
گیالانی - ۱۸۴	میر عبدالحمید لاهوری مولف کتاب
میر عبداللہ خویش مرزا سید	۱۰ - ۹۴ - ۹۵ - ۱۲۲
یوسف خان ۱۸۴ - ۲۲۶ - ۲۹۶	ملا عبداللہ ہاتفی ۴۲
عبد القادر پسر احداد ۱۹۰ - ۳۱۲	عبد اللہ کتابدار .. ۵۳ - ۵۶
عبد الرحمن بیگ ترابی ۱۹۰ - ۲۰۹	عبد الشکور ۵۴
۲۱۱ - ۲۳۰ - ۴۰۹ - ۴۲۱	عبد العزیز میر آخور .. ۵۴ - ۵۷
سید عبدالواحد ولد مصطفی خان	میر عبدالهادی پسر میر میران ۷۳ -
بخاری ۱۹۱	۲۹۹
عبد الرحیم خواجہ ۱۹۳ - ۱۹۷	عبد الرحیم خانخانان ۱۲۱ - ۲۷۱
۲۳۵ - ۲۰۴	۳۹۰
عبد اللہ خان اوزبک ۱۹۴	سید عبدالسلام بارہہ ۱۲۵ - ۱۶۰
عبد الرحمن بی دیوان بیگی ۲۰۷	عبد اللہ خان بہادر ۱۶۵ - ۱۶۷
خواجہ عبدالحق ۲۱۱	۱۶۹ - ۱۷۲ - ۱۹۳ - ۲۰۴
عبد العزیز پسر نذر محمد خان	۲۳۳ - ۲۴۲ - ۲۴۶ - ۲۴۸
۲۰۷	۲۵۵ - ۲۶۶ - ۳۰۲ - ۳۱۹ - ۳۲۰
عبد المومن خان پسر عبداللہ خان	۳۲۹ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷
۲۱۷ - ۲۲۰ - ۲۹۴	۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۲ - ۳۵۴
شاہ عباس فرمان فرمای ایران	۳۹۷ - ۴۰۵ - ۴۱۱ - ۴۱۳

میرزا عسکری ۹۴	۲۱۷ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۳۲ -
عظیم خان ۳۰۴	۲۵۸ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۸۱ -
عقیدت خان ۲۹۷	۴۱۹ - ۴۲۷ - ۴۷۷
ملا علاء الملک تونبی فاضل خان ۱۳	خواجہ عبد الہادی پسر صفدر خان
سلطان علاء الدین عالم خان .. ۵۳	۳۳۸
علی خان شیخ زادہ فریلی .. ۵۵	میر عبد اللہ رضوی .. ۳۴۴ - ۳۴۶
علی اتکہ باشلیق ۵۷	عبد الحق برادر علامی افضل خان
علاول ترین .. ۱۱۹ - ۴۷۶ - ۵۲۵	۳۶۶ - ۴۲۸
علی قلی درمن ۱۲۱	میر عبد الکریم ۴۰۷ - ۴۷۴
علی خان ترین ۱۲۴	عبد الرسول پسر فتح خان ۴۱۰ -
علی دلاور خان ۳۰۰	۴۱۸ - ۴۲۲ - ۴۹۶ - ۵۲۷
سید علاول ۳۰۶ - ۳۹۹ - ۵۰۷ -	شیخ عبد الرحیم خیر آبادی ۴۱۵
۵۰۸ - ۵۱۳	عبد الرزاق ولد امیر خان .. ۴۲۴
میر علی اکبر ۳۳۴	ملا عبد اللطیف گجراتی .. ۴۴۶
علی اصغر ولد جعفر بیگ .. ۳۴۶	عبد الرحمن پسر صادق خان ۵۳۹ - ۵۴۱
سید علوی ۳۹۹	شیخ عثمان ہارونی .. ۸۱
علی مردان خان ولد گنج علی خان	عثمان روہلا عم بہادر خان .. ۱۱۹
۴۱۹ - ۴۲۰	عرب خان ۱۶۶
عمر شیخ مرزا دومین پسر امیر تیمور	عزیز اللہ ۱۸۳
۴۵	عزیز پسر پیرا ۳۲۲ - ۳۵۰

غیرت خان برادر زادہ عبد اللہ خان	عمر شیخ مرزا چارمین پسر سلطان
۳۹۸ - ۴۷۵	ابوسعید مرزا ۴۶
غیاث الدین ترخان ۴۰۰	عمر خان افغان ۳۱۷
* مواضع *	سید عمر ۳۹۹ - ۴۱۹
غزنی ۸۱ - ۴۵۱	عنبر حبشی ۲۶۶ - ۵۲۱
غور بند ۲۰۹ - ۲۶۰	عنایت اللہ یزدی ۴۳۵ - ۴۳۵
* حرف فا - کسان *	۴۳۶ - ۵۳۴
فاخر پسر باقر خان نجم ثانی ۳۱۵	عوض حاجی حاکم غوری .. ۲۰۷
فتح خان پسر کلان ملک عنبر ۳۷۸	عوض بیگ ۲۶۱
۳۹۵ - ۴۰۲ - ۴۰۹ - ۴۱۰	عوض خان قاقشال ۴۵۱
۴۱۲ - ۴۲۳ - ۴۲۹ - ۴۴۲	مرزا عیسیٰ ترخان ۷۸ - ۱۸۱
۴۸۴ - ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۹	۲۳۰ - ۲۴۴ - ۳۲۹ - ۳۶۸
۵۰۰ - ۵۰۲ - ۵۰۳ - ۵۱۱	۴۱۸ - ۴۲۳
۵۱۵ - ۵۲۰ - ۵۲۵ - ۵۲۷	* مواضع *
۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۴۰	عراق ۲۲۰ - ۴۳۱ - ۴۸۵
فخرالدین احمد ۷۳	* قلع *
فخر الملک ولد یاقوت خان حبشی	عنبر کوٹ ۵۰۲ - ۵۱۳ - ۵۲۱
۱۸۳ - ۴۴۳	* حرف غین - کسان *
فدا ئی خان ۱۲۵ - ۱۶۶ - ۱۸۲ - ۲۷۰	غزلی خان جالوری ۱۶۷
۳۱۹ - ۴۰۸ - ۴۱۸	سید غلام محمد برادر سید یعقوب ۱۸۴

* حرف قاف - کسان *	شیخ فرید شکر گنج ۸۱ - ۸۲ -
قاسم حسین سلطان ... ۵۶ - ۵۴	۱۸۴ - ۱۴۰۷ - ۱۴۴۷
خواجہ قاسم سید اتائی ... ۱۱۸ -	ملا فرید دهلوی ... ۲۸۶ - ۹۷
۱۲۳ - ۱۸۵ - ۲۰۱ - ۲۴۵	فریدون خان ولد محمد قلی خان
قاسم خان جوینی ۱۲۰ - ۱۲۵ -	برلاس ۱۶۷ - ۱۷۰
۱۹۶ - ۲۰۴ - ۲۲۶ - ۴۰۹	فرحان خان ... ۳۰۷
۴۳۵	فرید پسر پیرا ... ۳۵۱
قاسم حسین قوشتی ... ۲۰۷	فرنگیان ۴۳۳ - ۴۷۰ - ۴۸۵ - ۵۳۴
میر قاسم هروی ... ۴۴۲ - ۴۴۴	فرهاد پدر زندوله ... ۵۱۴ - ۵۰۵
قاسم خان صوبہ دار بنگالہ ... ۴۴۴	۵۳۲
قتلق قدم قراول ... ۵۵ - ۵۷	فیروز خان خواجہ سرای جهانگیر شاہ
خواجہ قطب الدین اوشی اندجانی	۷۴ - ۱۸۳ - ۳۶۵ - ۵۳۵
۸۱ - ۸۲	میر فیض اللہ ... ۲۹۷
قطب الملک ۲۰۴ - ۲۲۶ - ۲۲۷ -	* مواضع *
۳۵۶ - ۳۶۰ - ۳۶۷ - ۳۷۳ -	دارالسرور فتح پور ... ۶۶ - ۲۴۳
۳۸۳ - ۴۸۵	ولایت فرغانہ ... ۴۶
قلیچ خان ۱۱۸ - ۱۲۳ - ۱۲۶ - ۲۱۸ -	* قلاع *
۲۲۶ - ۲۵۵ - ۲۹۷ - ۳۹۶ -	قلعہ فوشنج ... ۴۲۰
۴۲۱ - ۴۲۶ - ۴۲۷ - ۴۲۸ -	* بحار *
قلعہ دار خان ... ۳۶۹ - ۴۴۶	دریای فرات ... ۱۵۶

رای کالی داس .. ۴۰۹ - ۴۳۲	قوام بیگ اردو شاه .. ۵۴ - ۵۶
کرم سنگه .. ۶۰	ثانی قوام .. ۳۷۵
رانا کرن پسر رانا امر سنگه ۸۰ -	* مواضع *
۱۶۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۱۷۶	قرشی .. ۲۲۱
کرم الله ولد علی مردان خان ۱۸۵	قزوبین .. ۲۶۳
کرم سی را تهور .. ۱۸۵ - ۲۲۶ - ۳۰۵	قندهار ۶۴ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۳۲ -
کرجائی .. ۳۰۹	۲۳۳ - ۳۴۳ - ۳۴۶ - ۳۸۲ -
راو کرن پسر راو سور ۳۹۸ - ۴۰۹ -	۵۱۶ - ۴۲۰ - ۴۱۹ - ۴۱۱
۵۱۹ - ۵۱۰ - ۴۱۰	هرکار قنوج .. ۲۰۴
کرشاسپ پسر مهابت خان .. ۴۲۸	* قلع *
کرپا رام کور .. ۴۳۲	قلعه قندهار ۳۷۱ - ۳۵۷ - ۳۰۷ -
کشن سنگه برادر راجه سورج سنگه	۳۷۴ - ۳۷۷ - ۳۸۳ - ۴۸۴
۱۶۶ - ۱۸۴ - ۵۱۳	* حرف کاف - کسان *
راول کلیان جسلیمیری .. ۱۸۳	میرزا کامران .. ۶۱۴ - ۶۵
خواجه کلان خواجه جویباری ۱۹۴	کامل خان ولد خان اعظم .. ۱۸۵
کمال خان ولد سلطان علاوالدین	کاشغری خواجه .. ۲۰۷
۵۵	کاشغری سلطان .. ۲۱۱
سید کمال .. ۲۵۰	کار طلب خان .. ۳۰۷
کمال الدین ولد شیخ رکن الدین	خواجه کامگار برادر زاده عبد الرحیم
۳۱۱	خواجه ۳۵۱ - ۳۵۴

کراره ۳۳۲ - ۳۳۱	کمال قراول ۴۹۴
کشمیر ۶۹ - ۷۰ - ۷۲ - ۷۳ - ۱۷۶ -	شیخ کورن ۵۴
۲۲۹ - ۴۳۲ - ۴۴۸ - ۴۷۴	کورسین کشتواری ۱۸۵
کالانور ۶۶ - ۴۱۳	کهیلوجی بهونسله ۲۲۷ - ۲۹۳ -
قصبه کلویره ۳۸۲	۳۴۴ - ۳۶۱ - ۴۹۸ - ۵۰۰ -
کنبایت ۶۴	۵۰۷ - ۵۱۴
کندمک ۲۱۳	کیا زعیندار ملک چاندا ۳۶۷ ..
کندار ۲۴۶	* مواضع *
کنکر ۴۰۱	دارالملک کابل ۶۲-۶۳-۶۵-۱۱۶ -
کونہیامیر ۱۷۰	۱۹۰ - ۱۹۱ - ۲۰۶ - ۲۱۲ -
کوة تن ۲۱۹	۲۱۴ - ۲۳۵ - ۲۴۵ - ۲۵۳ -
کول ۲۹۲	۲۶۰ - ۳۱۱ - ۴۰۰ - ۴۴۰ -
کودکه ۳۳۳	۴۶۹ - ۴۷۶ - ۴۸۸ درین صفحه
ولایت کوچ ۴۹۶	دو اعجوبه است
کهیرا پازہ ۳۷۳ - ۳۳۴ - ۳۳۲	کانگوه ۱۲۵
کهلی کوت ۳۳۳	سرکار کالپی ۱۹۱-۲۴۶ - ۳۰۱ - ۳۳۸
قصبه کهیر ۳۴۶	کالنجر ۲۶۰ - ۳۴۹
کهرکی ۴۹۷ - ۴۹۸ - ۵۰۵ - ۵۱۱ -	پرگنہ کانتی ۳۵۵
۵۱۸	کالی بهیت ۴۲۳
کیوره ۱۷۱	کاغذیوارہ ۵۲۰ - ۵۱۷ - ۵۰۱

داس ۲۷۸	کیمون ۳۲۲
راجه گوپال داس کور .. ۱۲۴	کیدزائي ۳۲۲
گوپال سنگهه پسر منروپ .. ۳۲۱	کيخابه ۴۲۰
گوهر آرا بيگم ۳۹۳	قصبه کيرانه ۱۵۹
گوپي ناتھه ۴۰۱	* قلع
* مواضع *	قلعه کابل ۲۰۹
ماله ۴۴۳	قلعه کانگړه ۲۳۲
گجرات ۶۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ -	قلعه کالا کوټ ۵۱۵
۱۲۵ - ۱۵۹ - ۲۹۹ - ۳۳۱ -	قلعه کهانا کپري ۴۴۹
۳۶۲ - ۳۹۷ - ۴۴۸ - ۴۵۱ -	* بحار *
۵۴۰	تالاب کانگړه ۷۸
گلکنده ۲۲۷ - ۲۵۸ - ۳۵۶ - ۳۶۷	کشن گنگ ۴۱۶
گلبرگه ۴۱۳	تالاب ککراله ۳۵۷ - ۳۵۶
گوگنده ۱۷۰ - ۸۰	آب کهرس پورنا ۳۶۸
گواليار ۲۴۵ - ۲۵۲ - ۲۵۴ - ۲۹۰ -	* حرف گاف - کسان *
۴۲۵ - ۴۲۶	راجه گچ سنگهه ولد راجه سورج سنگهه
گونديوانه ۲۸۹	۷۶ - ۱۵۸ - ۲۹۴ - ۳۰۷ -
گهاتي چاندا ۲۹۲	۳۰۸ - ۳۱۵ - ۴۷۴
گيلان ۲۶۴	راجه گردهر .. ۱۸۲ - ۲۴۲ - ۳۰۵
* قلع *	راجه گردهر داس برادر راجه بيتهل

۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۴	قلعہ گالندہ ۳۰۱ - ۴۴۱ - ۴۸۴ -
* مواضع *	۵۲۶
دار السلطنہ لاہور ۱۶ - ۲۰ - ۶۵ -	قلعہ گوالیار ۱۷۶ - ۲۳۷ - ۲۴۴ -
۶۶ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۲ - ۷۳ -	۲۴۵
۷۴ - ۷۷ - ۷۹ - ۹۷ - ۱۱۳ -	* بحار *
۱۱۶ - ۱۵۸ - ۱۷۷ - ۱۸۰ -	دریائے گنگ ۶۵ - ۱۲۴ - ۴۳۳ -
۱۹۳ - ۲۰۳ - ۲۱۶ - ۲۱۸ -	• حرف لام - کسان *
۲۲۳ - ۲۳۳ - ۲۵۲ - ۳۰۴ -	لشکر خان ۱۲۰ - ۱۲۵ - ۱۸۹ -
۳۹۷ - ۴۱۹ - ۴۲۵ - ۴۴۸ -	۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۶۰ -
بندر لاہری ۱۱۵	۴۰۰ - ۴۴۰ - ۴۷۲ - ۴۷۶ -
لاہور ۳۲۸	لشکری ولد میرزا یوسف ۱۸۳ - ۲۰۱ -
لکھی جنگل ۴۷۶ - ۲۸۸	لشکری پسر مخلص خان . . ۲۷۳
للندر ۲۰۹	شاہ زادہ لطف اللہ . . ۹۷ - ۳۹۳
لوہنیرہ ۳۳۶	لطیف خان نقشبندی . . ۱۸۵
* قلعہ *	لطف اللہ خان ۴۷۶
قلعہ للنگ ۳۰۱ - ۴۴۲	سید لطف علی بہکری . . ۵۳۱
* حرف میم - کسان *	لعل خان ۱۸۴
مانک چند چوہان ۶۰	لہراسب ولد مہا بختان ۱۱۸ -
راجہ مانسنگھ ۶۸ - ۴۰۳ - ۴۳۳ -	۳۰۵ - ۳۱۷ - ۴۲۸ - ۴۹۸ -
مادھو سنگھ ولد راو رتن شاہ ۱۸۴۱ -	۵۰۱ - ۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۱۱ - ۵۱۶ -

شاهزاده محمد دارا شکوه ۷۰ - ۷۳	۳۵۰ - ۳۶۵ - ۴۰۱ - ۴۱۰
۹۷ - ۱۷۷ - ۱۷۹ - ۱۹۲	مالوجي بهونسله ۲۹۳ - ۳۲۸
۳۹۱ - ۴۲۸ - ۴۵۲ - ۴۹۰ - ۵۴۱	۲۳۹ - ۳۴۴ - ۳۶۱ - ۵۰۰
شاهزاده محمد شاه شجاع ۷۰	۵۰۸ - ۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۲۱
۷۳ - ۹۷ - ۱۷۷ - ۱۷۹ - ۱۹۲	سید ماکهن پسر سید عبدالله ۳۵۱
۳۹۲ - ۴۰۳ - ۴۰۸ - ۴۵۲	رای مانی داس ۴۴۶
۴۵۷ - ۴۶۰ - ۴۶۴ - ۴۹۰	سید مبارک ۷۹ - ۳۰۲
۴۹۱ - ۴۹۲ - ۵۳۶ - ۵۴۲	مبارز خان افغان ۱۸۲ - ۲۱۳
شاهزاده محمد اورنگ زب ۷۰	۲۱۴ - ۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۹۸
۷۳ - ۹۷ - ۱۷۷ - ۱۷۹ - ۱۹۲	۵۱۹ - ۵۲۱
۳۹۲ - ۴۵۷ - ۴۶۳ - ۴۷۴	مبارک خان نیازی ۲۹۸ - ۳۰۷
۴۸۹ - ۴۹۰ - ۴۹۲ - ۴۹۳	۳۹۹
۵۳۸	محمود خان ولد سلطان سکندر ۵۱
شاهزاده محمد مراد بخش ۹۷	۴۴۲ - ۴۴۳
۱۹۲ - ۳۹۲ - ۴۳۰ - ۴۵۷	محب علی ولد نظام الدین علی خلیفه
۴۶۳	۵۳
محمد ثقی سمسار مخاطب به شاه	محمدی کوکلتاش .. . ۵۴ - ۵۶
قلی خان ۱۲۴ - ۳۶۶	محمد علی جینچگ .. . ۵۵ - ۵۷
محمد خان مهمند ۱۲۵	ملا محمود نوکر نظام الدین علی خلیفه
محمد خان نیازی ۱۶۷	۵۷

محمد شریف خالوي باقر خان ۳۳۴	محمد نقی میر بخشی .. ۱۷۰
محمود پسر پیرا .. ۳۴۹	محمد زمان طهرانی ۱۸۳ - ۳۷۲ -
شیخ محی الدین .. ۳۵۶ - ۳۶۶	۴۰۹
میرزا محمد .. ۳۷۰	قاضی محمد سعید شریعی کره رودی
محمد ثقیی تحویلدار .. ۳۹۷	۱۹۵ - ۳۸۳ - ۴۲۳ - ۴۷۵ -
حاجی محمد جان مشهیدی قدسی	۵۴۳
۴۴۴ - ۵۳۰	سید محمد اسفر ایندی .. ۲۰۴
محمد حسین جابری .. ۴۷۴	محمد باقی بی قلماق ۲۱۱ - ۲۱۸
محمد یوسف .. ۵۴۳	محمد قلی .. ۲۲۶
قاضی محمد اسلم .. ۴۵۸ - ۴۹۴	محمد صدیق خواجه خلف عبد
مخلص خان ۷۳ - ۱۸۱ - ۱۹۱ -	الرحیم خواجه .. ۲۳۴ - ۲۳۹
۲۲۸ - ۲۹۷ - ۳۹۹	محمد باقر .. ۲۴۴
مختار خان ۱۲۶ - ۱۸۳ - ۱۹۹ -	محمد شفیع .. ۲۷۸ - ۲۹۸
۲۶۵	محمد علی بیگ ایلچی دارای ایران
مخلص الله .. ۱۸۳	۳۰۴ - ۳۶۱ - ۳۶۵ - ۳۶۶ -
مروت خان ترکمان ۷۳ - ۲۹۹ -	۳۶۷ - ۳۹۷ - ۴۲۲ - ۴۲۷ -
۳۶۵ - ۴۵۱	۴۲۹ - ۴۳۳ - ۴۴۱ - ۴۷۷ -
ملا مرشد .. ۷۳	۴۷۹ - ۵۴۲
مرزا مراد ولد میرزا رستم صفوی -	محمودار خان دکنی ۱۸۳ - ۳۱۷ -
۱۶۷ - ۱۷۰	۵۲۶ - ۵۲۷

لاهوری ... ۴۱۴ - ۴۱۵	مرتضی قلی برادر جان سپار خان -
مظفر خان ۷۶ - ۸۲ - ۱۲۶ - ۴۲۷	۳۱۵ - ۱۸۵
سید مظفر خان بارهه ۱۱۷ - ۱۲۳ -	مرزا خان ولد زین خان .. ۱۸۵
۲۴۱ - ۲۴۵ - ۲۵۵ - ۲۷۲ -	ملا مرشد شیرازی مکرمات خان شد
۲۷۴ - ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۰ -	۱۹۱
۲۹۸ - ۳۱۶ - ۳۳۵ - ۳۳۶ -	مرحمت خان ۱۹۵ - ۲۷۸ - ۲۸۸ -
۳۳۷ - ۳۴۸ - ۳۵۰ - ۳۵۱ -	۳۱۵ - ۳۲۴ - ۳۳۰ - ۳۴۰ -
۳۵۲ - ۳۵۴	۳۴۱ - ۳۴۲
مرزا مظفر کرمانی ۱۱۸ - ۱۲۳ -	مرتضی خان ۲۰۰ - ۲۰۲ - ۲۸۷ -
۴۷۶	۴۹۸ - ۵۰۸ - ۵۳۲ - ۵۳۴
مظفر حسین مرزا .. ۳۸۹ ..	میراری پندت ۳۶۰ - ۵۲۰ - ۵۲۱ -
معتد خان ۷۳ - ۱۸۱ - ۲۶۲ -	۵۲۲ - ۵۲۴ - ۵۲۵ - ۵۲۶ -
۲۷۹ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۳۵۱ -	۵۳۲
۴۱۱ - ۴۱۵ - ۴۳۱ - ۴۳۲	شاهزاده مراد خلف عرش آشیانی -
معتد خان ۷۹ - ۲۱۲ - ۲۱۶ -	۴۵۲
۲۵۲ - ۲۵۹ - ۳۶۲ - ۳۶۶ -	مرزا خان ولد شاه نواز خان ۱۲۱ -
۳۶۹ - ۴۲۵ - ۴۲۷ - ۴۳۱	۴۷۴
خواجه معین الدین .. ۸۰ - ۸۱	حکیم مسیح الزمان .. ۱۵۹ - ۴۰۶
معین خان بدخشی ۱۹۰ - ۲۰۹ -	مصطفی رومی .. ۵۶
۲۳۰	مصطفی خان داماد ملا محمد

راجہ منروپ ولد جگناتھ ۱۱۸ - ۱۲۳	شیخ معین الدین .. ۳۵۶ - ۳۷۹
سید منصور پسر سید مظفر خان ۲۴۵	معز الملک منصدي .. ۴۱۷
منکوچی دکنی .. ۳۰۶	معصوم زمیندار .. ۴۳۶ - ۴۳۸
منصور غلام قطب الملک ۳۳۳	مغل خان ولد زین خان ۱۸۴ - ۱۹۱
منصور پسر عنبر .. ۳۸۳	میدی مفتاح .. ۵۳۴
مومن انکھ .. ۵۵ - ۵۶	مقرب خان ولد شیخ بہنا ۱۵۹ -
موسوی خان پسر میر میران ۷۳ -	۳۰۴ - ۳۲۱ - ۳۲۹ - ۳۳۱ -
۱۸۱ - ۲۰۰ - ۴۰۸ - ۴۵۳ - ۴۶۱	۳۵۴ - ۳۵۵ - ۳۵۶ - ۳۵۷ -
خواجہ مودود چشتی .. ۸۱	۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۱ - ۳۷۵ -
مومن پسر وقاس حاجی ۴۳۱ -	۳۷۸ - ۳۷۹ - ۳۸۴ - ۳۹۴ -
۴۵۱ - ۴۶۶	۴۰۸ - ۴۱۰ - ۴۲۵
حکیم مومنا .. ۴۴۱	مکرمات خان ۳۰۶ - ۳۴۷ - ۳۶۲ -
سید مہدی خواجہ .. ۵۴ - ۲۱۰	۳۶۹ - ۴۲۷ - ۴۲۸ - ۴۶۰ - ۵۴۲
مہابت خان خانان سپہ سالار ۷۵ -	۵۴ .. ۵۴
۸۲ - ۱۱۱ - ۱۱۶ - ۱۶۵ - ۱۷۰ -	ملک قاسم برادر بابا قشعہ ۵۵ - ۵۶
۱۷۵ - ۱۹۳ - ۱۹۹ - ۲۱۲ -	ملک قاسم خان ۲۵۸ - ۲۹۶ - ۳۰۵ -
۲۱۵ - ۲۱۶ - ۳۳۰ - ۴۴۱ -	۳۳۹ - ۳۴۰ - ۳۵۸ - ۳۵۹ -
۲۴۶ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ -	۳۶۰ - ۳۷۱ - ۳۷۹ - ۴۲۳ -
۲۵۷ - ۲۷۳ - ۲۸۷ - ۳۵۲ -	ملک بدن .. ۳۶۱
۳۶۷ - ۴۲۴ - ۴۲۶ - ۴۲۸ -	شاہ منصور برلاس .. ۵۳ - ۵۶

- ۱۷۵ - ۱۷۰ - ۱۶۹ - ۱۶۷	- ۵۰۱ - ۴۹۹ - ۴۹۷ - ۴۹۵
- ۲۷۳ - ۲۷۲ - ۲۵۵ - ۲۴۱	- ۵۰۸ - ۵۰۷ - ۵۰۵ - ۵۰۳
- ۴۲۵ - ۳۳۶ - ۳۳۴ - ۲۹۳	- ۵۱۵ - ۵۱۴ - ۵۱۲ - ۵۱۰
۵۳۴ - ۴۴۹	- ۵۲۲ - ۵۲۰ - ۵۱۷ - ۵۱۶
ماندو .. ۶۴ - ۷۶ - ۲۷۲ - ۳۶۱	- ۵۲۸ - ۵۲۶ - ۵۲۴ - ۵۲۳
قصبه ماندل ۸۰ - ۱۶۷	۵۴۰ - ۵۳۶ - ۵۳۳ - ۵۳۲ - ۵۳۰
مازندران ۲۶۳	مهيس داس رائهپور .. ۵۱۳ - ۵۱۵
مانک دوده ۳۲۹ - ۳۵۶	مرزا میران شاه سومين پسر امير تيمور
مان گانو ۳۷۱	۴۵
مالده ۴۷۸	ميدني راي .. ۵۱ - ۳۶۸
متهرا ۲۴۰ - ۲۴۴	مير همه فرزند نظام الدين علي ۵۴
مچھلي گانو ۳۲۱ - ۳۲۶	ميرخان ۱۲۳
محمود آباد ۷۸	ميرک حسين خوافي .. ۳۰۳
مخصوص آباد ۴۳۶	ميناجي برادر ساهوجي ۳۲۸ - ۴۹۸
مرو ۲۱۹	ميرم بيگ ۴۷۴
صوبه ملتان ۲۸۷ - ۳۷۲ - ۴۲۱ - ۴۲۸	ميتي سنگهه ولد راو دودا .. ۵۳۲
مندسور ۶۴ - ۲۳۷	* مواضع *
منکود ۳۲۷	ماوراء النهر ۴۷ - ۶۲ - ۲۱۷
موزينه ۲۷۱	۳۳۳ - ۳۶۴ - ۴۷۵
مهابن ۱۹۶ - ۲۰۴	صوبه مالوه ۶۴ - ۷۶ - ۱۲۶

نریت ہاڈا ۵۲	موگانو ۳۲۱
راجہ نرسنگھ دیو [برسنگہ دیو] ۵۱ -	مہندری ۳۷۳
۱۶۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۱	میان کال ۲۲۱
نرہر داس ولد راجہ نرسنگھ دیو ۱۹۹	میوات ۴۰۹
نرہر داس جھالا ۳۲۳ - ۳۲۴	مینہ ۵۰۰
نرسنگھ داس پسر راجہ دوارکا داس -	* قلعہ *
۳۴۷	حصار شادی آباد ماندو - ۶۴ -
شیخ نصیر الدین محمود ۸۲	۳۳۶ - ۲۹۳
نصیب شیرانی ۱۱۹	قلعہ مانگانو ۳۷۱
نصرت خان ۳۰۲	قلعہ منصور گدھہ ۳۳۲ - ۳۳۴ - ۳۷۳
نصیری خان ۳۰۷ - ۳۱۵ - ۳۱۶ -	قلعہ مہاکوت ۵۱۳ - ۵۱۵ - ۵۲۰ - ۵۲۵
۳۴۳ - ۳۵۷ - ۳۷۱ - ۳۷۴ -	* بحار *
۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ -	دریائے مینار ۳۸۳
۳۹۵ - ۳۹۶ - ۳۹۸ - ۴۰۵ -	* حرف لون - کسان *
۴۱۱ - ۴۱۴ - ۴۱۵ - ۴۲۴ -	شیخ نجم الدین کبری ۸۱
۴۴۹ - ۵۰۱ - ۵۰۹ - ۵۱۰ -	نجات خان .. ۳۱۴ - ۳۷۲ - ۴۲۸
۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۳ - ۵۱۵ -	نذر محمد خان ۱۸۹ - ۲۰۶ - ۲۰۷ -
۵۱۸ - ۵۲۰ - ۵۲۳ - ۵۲۴ -	۲۱۲ - ۲۱۶ - ۲۱۹ - ۲۲۰ -
۵۲۶ - ۵۳۱ - ۵۳۲ - ۵۳۳ -	۲۲۱ - ۲۳۰ - ۲۳۵ - ۲۶۰ -
۵۳۴ - ۵۴۰ - ۵۴۲	۴۳۱ - ۴۶۵ - ۴۷۵

نظام الدین علی خلیفہ ۵۳	نوبت خان ۱۱۹ - ۱۲۳ - ۱۴۵۱ - ۵۴۳
نظام خان میانہ ۵۵	نوازش خان ولد سعید خان ۱۶۶
نظام الملك بی نظام ۷۶ - ۱۹۵ -	نورالدین ولد خواجہ میر ہروی ۳۰۶
- ۲۲۷ - ۲۴۸ - ۲۵۰ - ۲۵۱	نور محمد عرب ۳۹۷
- ۲۸۹ - ۲۷۳ - ۲۷۱ - ۲۹۷	* مواضع *
- ۳۰۹ - ۳۰۰ - ۲۹۳ - ۲۹۰	ولایت ناسک ۳۰۱ - ۳۰۳ - ۳۱۷ -
- ۳۸۲ - ۳۵۸ - ۳۴۷ - ۳۴۸	۳۵۸ - ۳۳۹ - ۴۳۳
- ۴۸۳ - ۴۸۲ - ۴۴۲ - ۴۲۲	ناندور ۳۷۱
- ۵۲۰ - ۵۱۴ - ۵۰۱ - ۴۸۵	ناندیر ۳۸۳ - ۴۱۱
۵۳۲ - ۵۳۳ - ۵۴۰	ناکچہری ۵۰۱
شیخ نظام الدین اولیا ۸۲	شہر نور ۷۸
سید نظام ۲۲۹ - ۱۸۳	نور ۱۹۱ - ۲۴۶
نظر بہادر خویشگی ۱۸۴ - ۲۱۳ -	نظام پور ۴۹۹ - ۵۰۱ - ۵۲۴
- ۲۴۱ - ۲۵۵ - ۳۹۹ - ۴۴۰	نگرامی ۲۱۴
۵۱۵ - ۵۱۳	نلدرگ ۳۵۵
خواجہ نظام سوداگر ۲۶۷	نندر ۳۹۵
نظر بیگ گرز بردار ۳۸۴	نور منزل مشہور بباغ دھڑہ ۲۴۳ - ۲۵۴
نور محل ۷۱ - ۷۰	نولاهی ۲۳۷
نورالدین قلی ۸۲ - ۱۲۱ - ۲۴۱ -	نورس پور ۴۱۳ - ۴۲۲
۴۱۸ - ۲۴۲	نیشاپور ۸۱

* بحار *	نیمله ۲۱۳
آب و نجره ۳۳۱ - ۳۶۱ - ۳۷۰ -	نیمی ۳۴۸
۳۷۸ - ۳۸۰ - ۳۸۲	* قلع *
* حرف ها - کسان *	قلعه نباتی .. ۳۰۱ - ۳۸۴ - ۵۲۶
هاباجی ۳۰۶ - ۳۲۸	قلعه نلدی ۳۴۶
هردی رام کچهوا ۱۲۱ - ۲۶۸ - ۳۰۶	* بحار *
هرداس جهالا ۱۷۱	دریای نریده ۷۷ - ۲۵۱ - ۲۹۳ - ۳۳۵
هری سنگه ولد کشن سنگه راتهور ۱۲۱	نهر فتح ۲۱۰
سید هرزیر خان ۷۳ - ۱۸۳ - ۲۱۳ - ۳۱۹	آب نهذورا ۴۱۳
هشتر خان ۲۱۷	* حرف واو - کسان *
همایون شاه جنت آشیانی ۴۲ -	میرزا والی ۷۸ - ۱۸۳
۵۶ - ۶۰ - ۶۳ - ۹۶ - ۵۴۲	وزیر خان ۱۱۷ - ۱۲۲ - ۱۲۴ -
همت خان ۴۵۱	۲۴۳ - ۲۹۸ - ۳۰۴ - ۳۰۷ -
هندو بیگ قوجین .. ۵۴ - ۵۶	۴۰۳ - ۴۱۰ - ۴۱۷ - ۴۲۵
هندال میرزا ۶۷	وفاخان ۳۶۷ - ۳۸۳
هوشنگ پسر دانیال .. ۷۲ - ۷۹	وقاص حاجی ایلچی ۴۳۱ - ۴۵۱ -
* مواضع *	۴۶۵ - ۴۶۶ - ۴۶۸
هارون ۸۱	ولی خازن و فرافوری ۵۴
هچلی ۴۳۶	ولی محمد خان ۲۱۷ - ۲۱۸ -
هرات ۲۱۷ - ۲۱۹ - ۲۶۳	۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱

۱۲۱ سيد يعقوب بخاري	۳۷۱ هلي
۲۰۹-۱۹۰-۱۶۷ يعقوب خان بدخشي	۴۳۶ هلدې پور
خواجه يکه تاز خان ۱۱۹ - ۱۲۳ -	۳۶۹ هودل
۲۹۹ - ۳۵۱	بندر هوگلي ۴۳۳ - ۴۳۵ - ۴۴۴ -
یکدل خان خواجه سرا ۱۲۳	۴۷۰ - ۴۸۵
يلنگتوش ۲۰۹ - ۲۱۱ - ۲۱۸ - ۲۶۰	• حرف ياء - کسان •
۴۷۵	ياربيگ ۱۶۷
يونس علي ۵۳ - ۵۶	ياقوت خان حبشي ۱۸۲ - ۱۹۵ -
يوسف محمد تاشکندی ۱۱۸ - ۱۲۳	۲۵۳ - ۲۹۳ - ۳۰۷ - ۳۲۶ -
۲۹۹ - ۳۸۰ - ۳۸۱ - ۴۲۳	۳۴۴ - ۳۵۳ - ۳۵۸ - ۳۵۹ -
يوسف آقا خواجه ۲۶۵	۳۶۰ - ۳۶۱ - ۳۷۴ - ۳۹۵ -
يوسف خان ۴۱۵	۳۹۹ - ۴۰۰ - ۵۰۲ - ۵۰۴ -
يولم بهادر ۵۲۵	۵۰۸ - ۵۱۴ - ۵۱۸ - ۵۲۱ - ۵۲۳
* مواضع *	يادگار حسين خان ۱۸۴ - ۲۴۵ - ۴۷۶
يولم گذر ۳۱۲	يار محمد خان ۲۱۷ - ۲۱۸
—	ياسين پسر شيرخان ۴۰۹ - ۴۳۰



فہرست مردمان و مواضع و قلعات و دریاہائیکہ در دومین
حصہ اولین دور بادشاہ نامہ مذکور شدہ اند بترتیب حروف ہجاء

* حرف الف - کسان *

خان بہادر ۱۴۰-۱۵۶-۲۲۳-۳۲۰	یمین الدولہ آصف خان خانخانان -
میدر ابوالحسن ۱۴۳-۱۵۴-۱۶۷-۱۷۳	سپہ سالار ۱-۳-۱۳-۱۷ -
قاضی ابوسعید ۱۴۳-۱۵۴-۱۶۷ -	۲۰-۲۸-۴۷-۵۰-۵۱ -
۱۷۳-۲۲۹	۶۴-۶۶-۷۸-۸۲-۸۵-۸۶ -
مرزا ابوالحسن ولد مرزا رستم ۱۷۶	۹۷-۱۰۰-۱۳۷-۱۴۳-۱۴۹ -
خواجہ ابوالحسن ۱۹۱-۱۹۳-۱۹۴ -	۲۴۹-۲۵۵-۲۶۷-۲۶۸ -
۱۹۵-۱۹۶-۲۹۳	۲۶۹-۲۷۰-۲۷۵-۲۹۲ -
ابراہیم عادل خان .. ۲۰۴-۲۱۹	آگاہ خان خواجہ سرا ۱۰۱-۲۸۰-۳۰۷
حکیم ابوالبقا حکیم الملک .. ۲۸۱	آتش خان حبشی .. ۱۳۷-۲۵۷
ابدال ۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶	آدم خان تبتی ولد علی راے ۲۸۵-۳۲۶
میر ابو طالب تربتی .. ۲۸۸	آتش خان دکنی .. ۳۰۳
ابو البقا ولد احمد بیگ خان ۳۰۷	آی محمد تاشکندی .. ۳۲۵
ابو محمد کنبو .. ۳۰۸	میر ابراہیم رضوی .. ۶۷
ابابکر ولد بہادر خان قوریگی ۳۱۱	شیخ ابو الفضل .. ۹۸
ابو البقا ولد شریف خان .. ۳۲۳	سید ابو الفتح .. ۱۳۷
میر ابابیل برادر شجاعت خان برلاس ۳۲۳	خواجہ ابوالبقا برادر زادہ عبد اللہ

۲۵۳ - ۲۴۲ - ۸۸	۳۲۵... .. ابوالبقا ولد قاضي خان
اردشير نبيرگ احمد بيگ خان ۳۱۳	۳۲۸ حکيم ابو الفتح
اسلام خان ميربخشي ۳ - ۵ - ۱۷	۳۳۶ شيخ ابو المعالي
۴۹ - ۵۰ - ۷۱ - ۷۶ - ۸۳	۳۳۶ مير ابراهيم همداني
۲۹۴ - ۲۷۴ - ۸۸ - ۸۷ - ۸۶ - ۸۵	۳۴۵ مرزا ابراهيم همداني
اسحق بيگ زور آبادی .. ۶۳	۳۴۸ حکيم ابو القاسم
اسحق بيگ بخشي فوج ۱۰۹ -	۳۱۷ اجميري کوکه
۱۱۵ - ۱۳۶ - ۲۴۹ - ۳۱۲	احمد خان نيازي ولد محمد خان - ۳۵
اسحق بيگ يزدي .. ۱۲۱ - ۱۲۳	۳۰۰ - ۱۴۹ - ۱۳۹ - ۱۳۸ - ۶۰ - ۴۰
اسفنديار ولد الله يار .. ۱۵۳	احمد بيگ خان ۷۶ - ۹۷ - ۳۰۱
اسماعيل نبيرگ ابراهيم عادل خان -	احداد مهند ۹۷ - ۱۱۱ - ۱۴۰ -
۲۴۶ - ۲۱۹	۳۱۰ - ۱۵۵ - ۱۴۹
اسلام خواجه پسر ايلچي خواجه -	۲۸۵ احمد چک
۲۹۱ - ۲۹۰	سيد احمد بن سيد رفيع الدين بن -
اسد خان معموري .. ۲۹۹	سيد جعفر .. ۳۳۷
اسفنديار ولد حسن بيگ شيخ عمري	۳۰۳ اخلاص خان
۳۰۴	۳۱۳ اختيار ولد مبارز خان
سيد اسدالله ولد سيد بايزيد ۳۱۶	۳۲۲ سيد اختيار الدين
اسحق بيگ برادر يادگار حسين خان ۲۲۳	۳۲۰ ادهم ولد نيابت خان
خواجه اسحق دلايددي مجاز ۳۳۲	ارجمند بانو بيگم الملقبة بممتاز محل

۱۹۵ - ۲۰۰ - ۲۳۹ - ۲۴۷ - ۲۵۶ -	اصالت خان ۳۵ - ۳۶ - ۳۹ - ۴۳ - ۴۶ -
۳۳۲ - ۳۳۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۴۸ -	۶۷ - ۷۱ - ۸۷ - ۱۰۱ - ۱۰۱ - ۲۸۰ - ۲۹۷ -
۳۴۹ - ۳۵۰ -	اعتقاد خان ۶ - ۷ - ۲۹ - ۷۶ - ۸۵ -
اکرام خان ولد اسلام خان ۶۸ - ۳۰۳ -	۱۶۶ - ۲۸۵ - ۲۹۵ -
اکبر قلي خان سلطان ککهر ۱۴۲ (۹) ۳۰۴ -	اعتماد الدوله ۹ -
الله ويردي خان ۵ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۴۰ -	اعظم خان (ارادت خان) ۲۸ - ۳۳ -
۴۲ - ۴۳ - ۴۵ - ۶۰ - ۶۳ - ۹۶ -	۸۳ - ۱۰۰ - ۱۰۲ - ۱۰۵ - ۱۶۶ -
۹۷ - ۱۲۳ - ۱۳۷ - ۱۳۹ - ۱۴۳ - ۱۴۶ -	۱۸۹ - ۲۸۱ - ۲۹۳ - ۳۱۱ - ۳۴۰ -
۱۴۷ - ۱۴۸ - ۲۴۳ - ۲۷۸ - ۲۹۶ -	مير اعظم کاشغري . . ۲۴۹ - ۳۲۵ -
مرزا الغ بیگ ۸۰ -	اعتماد خان خواجه سرا . . ۳۰۷ -
شیخ الهدیه ولد کشور خان ۱۰۰ -	علامي افضل خان ملا شکر الله ۱ - ۲ -
۱۷۷ - ۳۰۷ -	۳ - ۱۷ - ۲۰ - ۲۸ - ۳۳ - ۷۰ - ۸۰ -
الله یار خان ۳۰۰ -	۸۴ - ۸۵ - ۸۶ - ۱۱۹ - ۱۸۴ - ۱۸۵ -
التفات خان ۳۰۳ -	۲۰۳ - ۲۰۹ - ۲۳۴ - ۲۴۴ - ۲۴۵ -
رانا امر سنگه ولد گچ سنگه ۲ - ۶۵ -	۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۷۰ - ۲۹۳ - ۳۳۹ -
۷۵ - ۷۶ - ۸۵ - ۹۶ - ۹۷ -	افتخار خان برادر سعید خان ۱۱ - ۳۰۰ -
۱۱۰ - ۱۲۴ - ۱۳۶ - ۱۸۳ -	آقا افضل تیلدار بروده ۲۰۷ - ۳۱۰ -
۲۴۶ - ۲۴۸ - ۲۹۸ - ۳۳۹ -	اقبال شاه برغوجي ۲۹۱ -
امام قلي ۸ - ۳۲۲ -	اکبر پادشاه ۷ - ۱۷ - ۳۴ - ۵۵ - ۱۸۱ -
امیر بیگ ولد شاه بیگ خان کابلی -	۱۸۲ - ۱۸۴ - ۱۸۷ - ۱۸۹ - ۱۹۰ -

سنگه ۳۱۵	۳۲۶ - ۲۲۳ - ۳۸
اوگرسين ولد سترمين كچهواهه ۳۱۹	اميرالله ولد عبدالرحيم خانجانان ۱۴۳
حاجي اورار اوزبك ۳۲۶	امان بيگ ۳۰۷ - ۲۱۶
اهتمام خان ۱۳۶ - ۱۴۸ - ۲۱۸	امير علي غانچي ۲۹۱
۳۰۲ - ۲۵۵ - ۲۲۰	امير خان ۲۹۸
ايندر من ۲۲۳	امام قلي خان ولد جانسپار خان ۳۱۰
ايمل افغان ۳۱۴	امانت خان ۳۱۲
* مواضع *	امام قلي خان پسرالله وردی خان ۳۵۰
آصف آباد معروف بچهي بهون ۵۰	اندرسال نبيرگ راورتن ۱۴۰ - ۹۷ - ۳۲۰
آنبير ۲۵۶	راجه انوب سنگه ۲۹۹
اجپير ۵۷ - ۱۸۳ - ۲۲۴ - ۲۳۳ - ۲۴۸	اني راي ۳۰۳
احمدنگر ۳۶ - ۶۲ - ۱۲۷ - ۱۳۷ - ۱۴۹	انور ولد صلاح خان ۳۱۸
۱۶۰ - ۱۷۷ - ۱۸۵ - ۱۸۷ - ۱۸۹ - ۲۰۵	اوديسنگه راتهور ۳۲۳ - ۹۱
احمد آباد ۸۵ - ۱۶۶ - ۲۹۳ - ۳۰۸	اودي بهان ولد راجه گردهر ۱۱۴ -
۳۲۸ - ۳۳۲ - ۳۴۵	۳۱۹ - ۱۱۵
ار كهيريا ۱۸۵ - ۱۴۴	اوزبك خان ۱۳۶ - ۱۴۸ - ۲۲۵ - ۳۰۷
اسپر ۲۰۵	اودي مان پسر ججهار ۱۳۹
اسلام آباد ۴۹ - ۲۷۷	اوداجيرام دکنی ۲۹۵ - ۲۹۹
اشته ۹۶	اوگرسين كچهواهه ۳۱۴
اصفهان ۲۷۹	راجه اودي سنگه ولد راجه سيام

۲۱۶ اوڈیسہ	۲۸ باغ افضل آباد
۳۳۲ بلدہ اوچہ	۷۱-۷۰-۷-۴-۲ دار الخلافہ اکبر آباد
۲۰۶-۱۸۹-۱۱-۸-۲ ایران	۱۰۵-۱۰۱-۹۰-۸۸-۷۸-۷۷-۷۳
۳۴۹-۳۴۸-۲۵۷	۲۳۵-۲۳۴-۲۳۳-۲۲۴-۲۱۶
۹۷ پرگنہ ایرچ	۲۶۱-۲۵۹-۲۵۲-۲۵۱-۲۴۶
۲۰۵-۱۳۸ ایلچپور	۳۴۹-۳۳۸-۳۲۹-۲۷۶-۲۶۵
۱۵۱ اینداپور	۲۸ باغ الہی
۱۶۰ قریہ ایکولنیر	۴۹ پرگنہ الر
* قلعہ *	۲۹۵-۲۷۷-۲۷۴-۱۰۲ الہ آباد
۹۴۷ اجلا گڑ	۶۹ امر پور
۱۸۲-۶۹-۳۴-۷ قلعہ احمدنگر	۷ پرگنہ انبالہ
۲۵۶-۲۰۰-۱۸۶-۱۸۵	۱۸۳ انکولہ
۲۳۰ حصار اشته	۱۹۵ انچھاپور
۱۶۶ حصن الکہ	۱۴۹ انکولہ
۱۴۸-۳۶ قلعہ انجرائی	۳۳۹-۲ اوڈپور
۱۶۵ حصن انکی	۱۱۸-۱۰۸-۱۰۷-۱۰۶ اونڈچہ
۱۲۲-۱۰۸-۱۰۷-۹۸ قلعہ اونڈچہ	۱۴۳-۱۲۱
۱۵۱-۱۴۰-۱۳۶ حصار اوڈگیر	۲۱۷-۱۵۴-۱۵۲ اوڈگیر
۲۱۹-۲۱۷-۱۷۲-۱۵۴	۱۵۸-۱۵۴ اوسہ
۲۶۵-۲۴۶-۲۳۰-۲۲۱-۲۲۰	۲۲۲-۲۱۶-۱۹۲ اوجین

۳۲۰ .. باگه ولد شیرخان تونور ..	قلعه اوسه ۱۳۶ - ۱۴۰ - ۱۵۱ - ۱۵۴ -
۳۲۲ - ۳۲۱ میر باقر ولد سید حامد	۱۷۲ - ۲۱۷ - ۲۲۰ - ۲۳۰ - ۲۶۵
۱۳۷ بتھوجي	قلعه اھونت ۱۴۷
۳۰۳ - ۶۴ .. بختيار خان دکنی ..	* بحار *
۳۲۷ .. بدیع الزمان ولد آقاملا ..	۲۲۴ قلاب آنا ساگر ..
۳۱۱ - ۵۹ .. میر برکه بخاری ..	۲۲۶ آب ایندان ..
۳۰۶ - ۱۳۶ - ۸۳ خواجه برخوردار	* حرف باء - کسان *
۱۳۷ بریل راو ..	باقرخان نجم ثاني ۸ - ۱۱ - ۷۲ -
۲۹۱ - ۲۹۰ بوات خواجه گوکلناش	۷۶ - ۸۷ - ۱۶۶ - ۲۷۴ - ۲۹۵
۳۰۹ خواجه برخوردار داماد مهابتخان	باقور ۱۴۹ - ۱۵۰
۳۳۲ سید برهان الدین ..	۳۳ بانو بیگم ..
۳۲۰ میر بزرگ نواسه سید خان	۷۶ - ۷۵ - ۷۴ بابو لچهن زمیندار
راجہ بکرماجیت جگراج پسر ججہار	باقی خان ۱۲۱ - ۱۲۳ - ۲۷۷ - ۳۰۱
سنگه ۳۵ - ۳۶ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۶ - ۴۳ -	باقی بیگ اوزبک (قزاق خان) ۳۵ -
۶۸ - ۹۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۱۰۶ - ۱۰۷ -	۶۸ - ۱۳۴ - ۱۳۶ - ۲۴۹ - ۳۰۶
۱۱۳ - ۱۱۶ - ۱۳۹ - ۱۹۴ - ۱۹۶ -	بابرشاه فردوس مکانی ۱۹۲ - ۳۳۵
۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۹۶ - ۳۰۱ - ۳۳۸	بایسنغر جعلی ۲۰۶
شیخ بالول ۱۲ - ۶۵	باقیا شاعر ۲۵۰
۲۳۴ رای بلوی چوهان ..	۳۰۲ بابرخان کرانی ..
۳۰۹ بلبدھو سیدھاوت ..	۳۱۸ بالا ولد راجہ جگناتھ کچواھ

بهرجي زميندار بگلانه ۱۳۹ - ۱۴۳ -	بلند ولد بهروز کلال ۳۲۱
۲۸۰ - ۱۸۶	شيخ بلول قادري ۳۳۴
راجہ بهروز ۱۴۰ - ۱۵۵ - ۲۲۳ - ۳۱۶	رای بنوالي داس ۳۱۲
بہلول ۱۴۳ - ۱۵۲ - ۲۹۰	راے بنار سيداس ۳۱۸
بھوجراج قلعه دار .. ۲۲۰ - ۳۱۴	راجہ بہارت بنديله ۲۹۶ - ۱۳
بہاو سنگه ولد راو سترسال .. ۲۲۳	بہادرخان روهيله ۸۵ - ۸۶ - ۹۷ - ۱۰۸ -
بہمن يار ولد يمين الدوله آصف خان	۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۳۴ - ۱۳۶ - ۱۳۷ -
خانخانان ۲۴۲ - ۳۲۴	۱۶۰ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۴ -
بھوپت ولد سنکرام .. ۲۵۰ - ۲۵۱	۲۲۵ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۹۶
بہاريداس کچھواہہ ۳۰۲	بہادر بيگ داروغہ ۱۱۶ - ۱۱۷ - ۳۱۵
بہرام خان ولد جہانگیر قلي خان ۳۰۹	بہادر ارند افغان ۳۱۴
سيد بہکر برادرزادہ مرتضي خان ۳۱۳	بہادر بابي ۳۱۵
بہرام ولد صادق خان ۳۲۱	بہادر ولد جانسپار خان ۳۱۵
شيخ بہاو الدين محمد ۳۴۸	بہادر کنبو ۳۲۲
راجہ بيتھل داس ۳۷ - ۴۰ - ۴۲ -	بہادر برادرزادہ خانجہان ۳۱۱ ..
۴۴ - ۴۵ - ۷۶ - ۸۵ - ۸۷ -	بہادر جي ولد جادون راي ۲۹۵
۹۹ - ۱۳۵ - ۱۳۶ - ۲۲۳ -	بہيم راٿور ۱۳۶ - ۱۳۸ - ۱۸۶ -
۲۳۴ - ۲۴۱ - ۲۵۰ - ۲۹۶	۱۹۱ - ۱۹۶ - ۲۳۳ - ۳۰۶
بہ بدل خان داروغہ زرگر خانہ ۷۹	بہو جبل نايکوارى .. ۱۳۹ - ۱۴۸
راجہ بيدرنارين .. ۱۴۷ - ۳۰۹	[بہگوان داس بنديله .. ۱۳۶ ۳۰۹]

۶۳ - ۶۸ - ۷۰ - ۹۵ - ۹۶	بیرم بیگ میربخشی .. ۱۸۶ - ۱۹۳
۱۳۴ - ۱۸۳ - ۱۸۵ - ۱۸۶	بے بدل خان گیلانی [در ذکر مناصب
۱۸۹ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵	بے دل خان] ۲۲۵ - ۳۱۶
۱۹۸ - ۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۱۰	بیکلر خان ولد سعید خان .. ۲۹۸
۲۹۶ - ۳۳۱ - ۳۳۶	بیدرنائین زمیندار بچیت ۳۱۷
برار ۶۲ - ۶۳ - ۱۸۵ - ۱۸۹ - ۲۰۵	بیدرنهان زمیندار چندرکونه .. ۳۲۲
۲۳۰ - ۲۹۳	بینی داس ولد نورسنگھ دیوبندیلہ ۳۴۴
پرگنہ بروہہ ۲۲۲ - ۲۴۲	* مواضع *
بصرہ ۱۰۲	بارہ مولہ ۲۲ - ۲۴
بغداد ۲۲ - ۲۷	بالا گھات ۶۰ - ۶۲ - ۹۵ - ۹۸ - ۱۸۲
بکلانہ ۲۸۰	۱۸۹ - ۱۹۵ - ۲۰۰ - ۲۰۵ - ۲۹۴
بلخ ۶۶ - ۱۰۴ - ۱۶۶ - ۲۰۶ - ۲۰۷	باری ۱۱۸ - ۲۳۴ - ۲۷۶ - ۲۸۹
بنگالہ ۸۳ - ۸۸ - ۲۷۴ - ۲۹۴	قریہ بتوہ ۳۳۲
بورہ ۷۲	بجولی ۷۴
بہنبر ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۵۶ - ۵۷ - ۶۰	بجھور ۱۹۷
بھائی ۷۵	باغ بحرآرا ۲۶ -
بھانڈیر ۹۷ - ۱۰۶	بحارا ۳۲۸ - ۳۴۳
بھالکی ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۶۹ - ۲۰۴	بداون ۹۷
بہار .. ۲۰۸ - ۲۷۲ - ۲۷۵ - ۳۳۳	بدخشان .. ۳۳۳ - ۳۳۵ - ۳۴۰
قصبہ بھیرہ ۳۳۶	برهان پور ۳۴ - ۳۵ - ۴۶ - ۶۲

آپ بانگانو ۶۸	بچرم کله ۱۶ - ۱۸ - ۱۹
درياي بورنه آب عادل آباد ۱۹۵ - ۱۹۸	ملک ييچاپور ۳۴ - ۳۵ - ۳۷
آب بهت ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۹	۱۲۵ - ۱۳۶ - ۱۴۱ - ۱۴۳
۴۶ - ۵۲ - ۶۰	۱۴۴ - ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۴
آب بهينه ۹۷	۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۷ - ۱۸۵
درياي بهونره ۱۵۰ - ۱۵۲ - ۱۶۱	۱۸۷ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۱۹ - ۲۳۰
۱۶۲ - ۱۶۵	بیر ۳۵ - ۴۴ - ۴۶ - ۶۲ - ۱۵۵
آپ بيا ۹	۱۵۹ - ۱۸۶
تلاب بيدرساگر ۱۲۲	سرکار ييچاگر ۶۲ - ۲۲۲
* حرف پے - کسان *	بياتوان ۹۸ - ۱۲۰
پاينده بے اوزبک ۸	بيدر ۱۵۱ - ۱۵۲
راني پاريتي زن برسنگهدير ۱۱۵ -	ييتلي ۱۵۳
۱۱۶ - ۱۳۳	بيسواره ۲۴۳ - ۲۷۸
پاينده بيگ خواجه خضري ۳۲۰	* قلع *
پتنگ راي جادون راي ۱۳۷ - ۲۹۹	قلعه بهالکي ۱۵۱
پتهوجي ولد اچالا جي ۳۰۳	حصار بهوجپور ۱۷۲
سلطان پرويز ۳ - ۳۴ - ۷۳ - ۱۸۲ - ۱۹۸	قلعه بيرات ۹۱
پردل خان ولد دلخور خان ۱۱۴ - ۲۴۲ - ۳۰۱	قلعه بيدر ۱۵۲
پرتھويراج راتهور ۳۹ - ۴۲ - ۴۷	قلعه بيمگر ۱۷۲
۱۳۵ - ۱۳۶ - ۲۲۶ - ۲۷۱ - ۳۰۱	* بچار *

پاتھري ۶۹ - ۲۴۹	پرسوجي دکني ۶۸ - ۱۳۵ - ۲۹۹
پالم ۷۳	پرتھي چند زميندار .. ۷۱
پارگانو ۱۶۰ - ۱۶۱	پرتاب اوجينيه ۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۴
پنوح ۱۵	۲۷۵ - ۳۰۵
پتن ۶۲ - ۶۹ - ۱۹۹	پرورش خان ۳۰۹
پتنه ۸۶	پشوتن نبيرڙ شيخ ابوالفضل ۳۲۳
پرينده ۱۶۰ - ۱۶۲	راول پونجا زميندار دونکرپور ۳۰۴
پکھلي ۱۵	راجہ پھار سنگھ بنديله ۳۵ - ۳۹ -
پلول ۷۳	۶۳ - ۹۶ - ۱۳۶ - ۲۲۸ - ۲۹۸
پنجاب ۳ - ۱۰ - ۲۲ - ۲۳ - ۶۴ -	پھار سنگھ ولد راجہ مانسنگھ ۱۸۴
۷۱ - ۹۰ - ۳۴۷	پهلوان درويش سرخ ۲۱۸ - ۲۳۱ -
پنور ۴۹	۲۳۲ - ۳۲۱
پنج برارہ ۴۹	پھارمل ولد کشن سنگھ .. ۳۱۰
پوشانه ۱۶ - ۱۹	پيرخان ميانہ ۴ - ۳۰۸
پونه ۱۶۱ - ۲۲۵	پيدم نراين زميندار ۹۵ - ۱۱۱
پير پنجال ۱۵ - ۱۶ - ۱۹ - ۵۴ - ۲۸۷	مرزا پير محمد خلف مرزا جهانگير
* قلعہ *	۲۸۸ - ۲۸۹
قلعہ پالکہ ۱۶۶	شيخ پير ۳۳۴
قلعہ پرينده ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ -	* مواضع *
۳۷ - ۱۶۹ - ۲۰۳ - ۲۰۴	پايان گھات ۶۲ - ۶۳ - ۹۵ - ۱۸۹ - ۲۰۵

نولچاپور ۱۵۸	* بحار *
قوانده پور ۲۰۶	پتن آب برهان پور ۱۹۷
توران ۳۴۲ - ۳۴۰ - ۳۳۲	دریائے پرتینہ ۱۱۸
تہنہ ۱۸ - ۱۶	* حرف تاء - کسان *
تھارہ ۶۴	تاناجی دکنی ۱۲۱
* قلع *	تاج سروانی ۳۱۴
قلعہ ترینگ .. ۱۷۲ - ۲۲۹ - ۲۶۵	تربیت خان ۶۵ - ۶۷ - ۸۵ - ۸۸ -
قلعہ ترنکلواری .. ۱۷۲ - ۲۲۹	۲۱۶ - ۲۷۹ - ۳۰۲
حصن تنکی ۱۶۵	ترکمان خان ۲۹۸
قلعہ تینونہر ۷۵	ترکناز خان ۳۱۰
* بحار *	ملا نقیا سفیر قطب الملک ۱۴۲
دریائے تال آلر ۲۲	میر تقی الدین محمد نسابہ ۳۳۹
دریائے تبتی ۲۰۷ - ۲۰۶	راو تلوک چند ۳۱۴ - ۱۳۶
* حرف تے - مواضع *	تیمور خواجہ پسر افیوغا ۲۹۰
تٹھہ ۲۹۶ - ۲۷۶ - ۲۰۷	* مواضع *
* حرف جیم - کسان *	تبت ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۸۴ -
جانباز خان ۳۰۸ - ۹۰	۲۸۷ - ۲۸۶
جان دون داس ۱۸۴	ترینگ ۲۲۸ - ۱۳۷
جان سپار خان ۳۰۵ - ۲۷۸	ترنکلواری ۲۲۸
جان سپار خان صوبہ دار الہ آباد ۱۳۶ - ۲۹۶	تلنگانہ ۶۲ - ۱۵۴ - ۲۰۵ - ۲۲۱ - ۲۶۴

۲۹۸۰-۲۴۲-۱۳۷-۶۴-۶۰-۹	۳۰۱ جان نثار خان
۱۰۲-۵۶ جگناتھہ کلانوت کبرای	۳۰۳ جان بازخان خواجہ بابا
۱۳۶-۶۴ جگجیون ولد اوداجیرام	۳۲۲ جبار قلی گکھر
۳۱۷-۱۳۶ جگناتھہ راٹھور	راجہ جچہار سنگھہ بندیلہ ولد راجہ
۲۹۷ جگدیو راے برادر جادون راے	برسنگھدیو ۹۴-۹۶-۹۷-۹۸-
۳۰۹ جگمال ولد کشن سنگھہ راٹھور	۰۱۱۱-۱۱۰-۱۰۷-۱۰۶-۹۹
۳۱۴ راے جگناتھہ راٹھور	۰۱۱۹-۱۱۷-۱۱۶-۱۱۳
۳۲۴ راجہ جگمن جادون	۰۱۸۱-۱۳۳-۱۲۱-۱۲۰
۰۲۷۸-۲۵۴ مسید جلال بخاری	۲۹۴-۲۷۰-۲۶۰-۲۵۷-۲۲۲
۰۳۳۱-۳۲۹	۱۴۰ جسونت راو
۳۰۶ جلال ولد دلاور خان	۰۸۴-۸۳-۴۸-۱۷-۳-۲ جعفر خان
۳۲۱ جلال الدین محمود	۲۹۵-۲۷۹-۲۵۶-۲۴۸-۸۵
۳۳۲ مسید جلال مخدوم جہانیان	۳۲۰-۱۳۷ میرجعفر ولد میرحاج
۰۱۰۱-۸۷-۸۶-۱۸-۱۷-۳ میرجملہ	۳۲۵-۱۴۳ جعفر ولد اللہ وردی خان
۲۹۵-۲۷۹-۲۶۷-۲۴۶-۲۴۳	۳۱۹ جعفر برادر باقر خان نجم ثانی
۱۰۴-۶۷ جمالی	۳۲۶ جعفر بلوچ
۲۹۹ جمشید خان خویش ملک عنبر	۹۱ چکنو
۳۰۷ جمال خان لوحانی	۰۱۸۴-۵-۲ رانا جگت سنگھہ
۳۱۳ جمال ولد دلاور خان	۲۹۴-۲۳۴-۲۲۵-۲۱۷-۲۰۹
۳۱۹ جمال خان قراول	راجہ جگت سنگھہ ولد راجہ باسو

جمال	۳۲۳
جمال بنگشي	۳۲۴
ملا جمال لاهوري	۳۴۰ - ۳۴۲ - ۳۴۴
جواهر خان خواجہ سرا	۲۷
جوکو راجہ دولتمند	۵۷ - ۵۸
جوهر خان حبشي	۱۳۶
جوهر خان دکني	۲۹۷
رانا جودھا زميندار امرکوٹ	۳۱۵
جهانگیر شاہ جنت مکاني	۷ - ۸ - ۱۱ -
	۱۲ - ۱۴ - ۱۶ - ۱۸ - ۲۶ - ۲۷ -
	۲۹ - ۳۴ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۵ - ۶۴ -
	۸۰ - ۹۸ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴ -
	۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۵ -
	۲۰۱ - ۲۲۴ - ۲۳۹ - ۲۷۹ - ۲۸۱ -
	۲۸۵ - ۳۲۹ - ۳۳۹ - ۳۴۰ - ۳۴۱ -
	۳۴۳ - ۳۴۷ - ۳۴۸ - ۳۴۹ -
	۳۵۰ - ۳۵۶ -
جهان آرا بيگم بيگم صاحب	۷ - ۱۰ -
	۲۷ - ۳۲ - ۵۱ - ۱۲۱ - ۲۰۸ -
	۲۴۱ - ۲۴۵ - ۲۴۹ - ۲۵۲ - ۲۶۷ -
جهان خان کاکړ	۹۷ - ۳۰۵
جهانگیر قلبي خان	۲۹۷
راجہ جيسنگھ	۳۵ - ۳۶ - ۳۹ - ۴۰ -
	۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۳ - ۶۸ -
	۶۹ - ۸۶ - ۱۰۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶ -
	۱۵۲ - ۱۵۳ - ۲۳۲ - ۲۳۳ -
	۲۳۴ - ۲۳۶ - ۲۴۸ - ۲۵۶ - ۲۹۳ -
جیرام پسر راجہ انوپ سنگھ	۹۷ -
	۱۴۰ - ۱۵۵ - ۲۲۳ - ۳۰۸ -
* مواضع *	
جالناپور	۳۵ - ۶۲
جانوة	۵۹
جابنا	۱۸۶
جکیر	۷
جمال نگري	۵۴
جهون	۲۵۰
جنير	۳۶ - ۶۲ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۶۰ -
	۱۶۱ - ۱۷۶ - ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۳۲۹ -
جوگي متي	۱۶ - ۱۷
جونپور	۸۸ - ۱۶۶

۳۱۷ چشتي خان	۱۴ جهانگیر آباد
۳۲۲ چلپي رومي	۱۸ - ۱۶ جيڪس مٽي
۳۰۶ - ۲۱۸ - ۹۷ - ۹۶ چنڊر من بنديله	۲۰۴ - ۱۶۹ .. پرگنڻه جيت ڪوپه
۳۲۲ چنڊر بهان نروڪه	۲۰۳ بندر جيول
۳۲۲ .. چنڊر بهان زميندار کانگهه	۲۱۶ جيت پور
۳۱۷ چيقون بيگ جاليري	* قلع *
* مواضع *	قلعه جنير ۶۹ - ۱۳۷ - ۱۵۰ - ۱۶۵ -
۰ ۱۱۷ - ۱۱۵ - ۱۱۲ ملڪ چاندا	- ۲۲۵ - ۲۰۶ - ۱۷۷ - ۱۷۲
۱۸۶ - ۱۴۴ - ۱۴۲ - ۱۳۴ - ۱۳۳	۲۶۵ - ۲۳۵ - ۲۳۴ - ۲۲۹
۲۰۴ - ۱۶۹ - ۱۶۱ چاڪنه	۱۴۷ قلع جوله
۲۴۸ پرگنڻه چانسو	۲۲۹ حصن جودهن
۱۴۹ - ۱۳۷ - ۳۶ چمار ڪونڌه	۲۲۹ قلع جوند
۹۷ چنڊيري	۱۲۳ ۱۲۰ - ۱۱۹ .. قلع جهانسي
۱۵ چومڪه	* بحار *
۱۱۰ - ۱۰۸ - ۹۸ - ۹۵ چوراگدهه	- ۷۲ - ۷۱ - ۴ دريا جون جمنه
۲۰۸ چوپره	- ۲۳۸ - ۹۰ - ۸۷ - ۷۶ - ۷۴
۲۷۷ - ۱۲۲ چهتره	۲۷۹ - ۲۶۸ - ۲۵۱ - ۲۴۱
۱۸۳ چيتور	۲۳۳ نالاب جوڪي
* قلع *	* حرف ڇه - ڪسان *
۱۳۸ قلع چاندا	۳۲۳ - ۲۲۳ .. سيد چاون ابرچي

۲۱۸ حسن آقاي رومي	۱۴۶ حصار چاندور
۲۸۳ حسن خواهرزاده ابدال	۱۶۱ حصار چهارکونده
۲۹۰ حسين صوفي پسر غياث نر خان	۱۱۱ - ۱۰۸ قلعه چوراکدهه
۲۹۱ حسين خواجه خويش امير عباس	* بحر *
۳۰۲ ميرزا حسن ولد ميرزا ستم صفوي	۲۲ - ۱۶ آب چناب
۳۰۸ حسين برادر باقر خان نجم ثاني	۱۹۲ آب چنبل
۳۱۰ حسين ولد خانجهان	* حرف حاء - کسان *
۳۱۶ سيد حسن مساعد	۴ حاکم خان
۳۱۷ حسن خان برادر خدمت گار خان	۳۴۷ حارث بن کله
۳۱۸ حسام الدين ولد نظام الدين خان	۳۱۲ - ۹۷ { حبيب سور
۳۲۸ حسن ولد محمد خان نيازي	۳۲۲ - ۱۳۶ { حبيب کراني
۳۳۵ مير حسام الدين بدخشي	۲۸۵ حبيب چک
۳۰۴ - ۱۰۳ - ۶ حکيم الملک	۲۸۶ حبيب چک ديگر
۵۲ حيدر ملک کشميري	۳۱۰ حبيب سنگهه راتهور
۳۱۰ حيات ترين	۳۲۳ - ۱۴ سيد حسن ولد سيد دلير خان
۳۱۱ مرزا حيدر ولد ميرزا مظفر صفوي	۳۲۵ - ۲۶۶ - ۲۵۷ - ۳۸ حسيني قديمي
۳۱۶ حيات خان نبيرد دربار خان	۲۰۹ - ۳۸ حسن نبيرد ياقوت خان
۳۲۴ حيدر بيگ بدخشي	۲۹۸ - ۱۴۰ حسن خان ولد فخر الملک
* مواضع *	۳۲۰ - ۱۴۴ حسن قلبي
۷ باغ حافظ رخنه	۱۴۶ حسن علي

۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰ - ۲۲۱	• حرف خاء - کسان •
۲۳۰ - ۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴	خان عالم .. ۴ - ۸۵ - ۱۸۲
۲۴۷ - ۲۴۹ - ۲۵۶ - ۲۶۱ - ۲۶۳	خان زمان بهادر ۳۵ - ۳۶ - ۳۷
۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۹۳	۳۹ - ۴۰ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴
سید خانجهان ۳۹ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳	۴۵ - ۴۶ - ۵۹ - ۶۳ - ۶۶
۴۴ - ۴۵ - ۷۶ - ۸۳ - ۹۶ - ۹۷	۷۰ - ۷۹ - ۹۵ - ۹۷ - ۹۸
۹۸ - ۱۰۰ - ۱۱۰ - ۱۲۳ - ۱۲۴	۱۳۵ - ۱۳۷ - ۱۴۱ - ۱۵۱ - ۱۶۰
۱۴۰ - ۱۴۳ - ۱۵۱ - ۱۵۴ - ۱۵۵	۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵
۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۲	۱۷۷ - ۲۰۲ - ۲۰۶ - ۲۲۵ - ۲۲۶
۱۷۶ - ۲۰۶ - ۲۴۸ - ۲۵۶	۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۵۶
۲۶۱ - ۲۶۳ - ۲۷۰ - ۲۷۵ - ۲۹۳	۲۵۷ - ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۷۱ - ۲۹۳
خان جهان .. ۱۸۲ - ۱۸۴	خان دوران بهادر نصرت جنگ ۳۷
خانجهان خان کاکر .. ۲۵۰	۳۸ - ۳۹ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۴ - ۴۵
خانجهان لودی ۲۶۳ - ۲۶۶ - ۳۰۰	۶۰ - ۶۳ - ۶۸ - ۶۹ - ۹۵
۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۳	۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۱۰۰ - ۱۰۶
۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۲۵ - ۳۲۶	۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۱
خواجه خاوند محمود .. ۳۳۲	۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶
خدا قلی .. ۱۶۶	۱۱۸ - ۱۲۳ - ۱۳۳ - ۱۳۵ - ۱۳۶
خدمت پرست خان .. ۳۰۰	۱۳۷ - ۱۴۱ - ۱۵۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲
خدمت خان خواجه هرا .. ۳۰۶	۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۶۲ - ۲۰۲ - ۲۱۵

۸ - ۲ خیرات خان	۳۲۴ خدا یار ولد یلنگنوش
۱۴۰ خیریت خان	۳۲۷ خدمت رای
۱۵۲ خیریت خان بیجاپوری عمر ندرله	۳۲۸ خداوند دکنی
* مواضع *	۳۱۴ خضر سلطان گکهر
۲۰۰۱۶ خانپور	خلیل الله خان ۴۶ - ۶۷ - ۱۴۰ -
ولایت خاندیس ۶۲ - ۶۳ - ۹۷ -	۱۴۲ - ۱۵۵ - ۱۵۸ - ۱۵۹ -
۱۸۵ - ۱۸۹ - ۲۰۵ - ۲۶۴ - ۲۸۰	۱۷۶ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۶۷ - ۳۰۳
۶۴ ختک	۳۲۳ خلیل الله ولد دلیر خان
۲۹ باغ خدمت خان	۳۲۵ میر خلیل ولد اعظم خان
۲۲۲ پرگنہ خیر آباد	۳۰۰ خنجر خان ترکمان
* بحار *	۳۱۱ خنجر خان
۱۰ تالاب خواجہ ہشیار	۳۴ خواجہ بیگ مرزای صفوی
* حرف دال - کسان *	۳۶ - ۸۷ - ۱۰۱ - خواص خان
۱۳۵ دانش خان حبشی	۲۰۷ - ۲۹۸
۱۹۶ - ۱۹۵ - ۱۸۴ داراب خان	۳۱۱ - ۱۷۷ - ۱۳۶ - ۶۸ - ۳۷ - حکیم خوشحال
۲۰۶ سلطان دانیال	۳۰۴ - ۶۴ خواجہ جهان خوافی
۳۱۵ دانادل ولد شاه نواز خان	۲۸۱ ملا خواجہ جان
۳۴۶ حکیم داوی	۳۲۲ خوشحال پسر خواندہ رسم صفوی
۱۶۷ - ۱۱۹ - ۱۱۸ شیخ دیبر	۳۲۶ خورشید نظر
۲۹۹ - ۲۰۹ - ۱۳۷ دتاجی دکنی	۳۳۳ ملا خواجہ

دیانت خان ۸ - ۹ - ۱۲۱ - ۳۰۸	درگه‌بان پسر چهار سنگه ۱۱۵ - ۱۳۳
دیوجی ۲۳۳	درجن سال ولد بکرماجیت ۱۱۵ - ۱۳۳
راجہ دیبی سنگه ۱۳ - ۷۲ - ۹۷ - ۹۸	درنگ خان کلانوت ۱۴۲
۱۰۳ - ۱۰۶ - ۱۰۸ - ۱۲۲	درویش محمد ۲۱۹
۱۴۳ - ۱۵۵ - ۱۵۸ - ۲۴۹ - ۳۰۰	دریا خان روہیلہ ۲۹۶
دیندار خان بخاری ۷۱ - ۹۹ - ۳۰۲	درویش یدگ قاقشال ۳۲۶
راوت دیال داس جھالا ۱۳۷ - ۲۲۳	دریا داودزئی ۳۲۶
دیانت خان دست بیاضی .. ۳۰۰	دلیر ہمت ۱۳۶
دیانت رائے ۳۱۳	دلدار بیگ قدیمی .. ۲۲۳ - ۳۲۷
* مواضع *	
دتیہ ۱۲۱ - ۱۲۳	دلور خان بریج ۲۹۶
دکن ۱ - ۳۵ - ۶۲ - ۶۳ - ۶۴ - ۶۸	سید دلیر خان بارہہ ۲۹۶
۷۲ - ۸۰ - ۸۴ - ۱۰۴ - ۱۱۱ - ۱۱۰	دلور خان دکنی ۳۰۱
۱۳۹ - ۱۷۱ - ۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۱	دلپت ولد ماندن راتھور .. ۳۲۲
۱۸۲ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۹ - ۱۹۰	دلہز بیگ ۳۲۳
۱۹۱ - ۱۹۵ - ۱۹۹ - ۲۰۲	دولت ۲۱۹
۲۰۵ - ۲۰۷ - ۲۲۵ - ۲۳۷ - ۲۵۶	دولت پسر ابدال ۲۸۳
۲۵۷ - ۲۵۹ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۳	راو دودا نبیرے راوچاندا .. ۳۰۲
۲۶۴ - ۲۸۸ - ۲۹۸ - ۳۰۸	راجہ دوارکاداس ۳۰۵
۳۰۹ - ۳۳۶ - ۳۴۰ - ۳۴۵	دولت خان ولد الف خان .. ۳۰۷
	دوست کام ولد معتمد خان ۳۲۸

دیونی ۱۹۲	دندوری ۱۴۹
دیکلور ۱۵۴	دوارة کنجل ۲۱
قصیدہ دیوگانو ۱۵۷	دولتآباد ۳۶ - ۶۲ - ۶۸ - ۶۹ - ۱۰۴ -
دیول گانو ۱۹۸	- ۱۶۶ - ۱۳۵ - ۱۳۳ - ۱۲۷ - ۱۱۸
* قلع *	- ۲۵۲ - ۲۴۸ - ۲۳۰ - ۲۰۵ - ۲۰۲
قلعہ دولتآباد ۱۳۸ - ۱۹۹ - ۲۵۹ - ۲۶۵	- ۲۶۲ - ۲۶۰ - ۲۵۷ - ۲۵۶ - ۲۵۵
قلعہ دھامونی ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۲۳ - ۳۲۷	- ۲۸۰ - ۲۷۱ - ۲۶۴ - ۲۶۳
حصار دھرب ۱۴۳ - ۱۴۶ - ۱۴۸ - ۲۶۵	۳۰۲ - ۲۹۴ - ۲۹۳
* حرف ذال *	دودا بائی ۱۶۲
* بحار *	دارالمک دھلی ۴ - ۶ - ۷ - ۷۱ - ۷۲ -
دریائے ذل ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۷	۳۴۲ - ۳۳۵ - ۲۸۰ - ۸۷ - ۷۳
* حرف ذال - کسان *	پرگنہ دھامونی ۹۶ - ۱۰۸ - ۱۱۲ -
ذوالفقار خان ۳۰۶ - ۱۰۱	۱۲۳ - ۱۲۲
ذوالفقار بیگ ترکمان ۳۰۶	دھوم گھاٹ ۱۲۰
ذوالفقار خان ترکمان ۳۱۲	دھرب ۱۳۸
* حرف راء - کسان *	دھندھیرہ ۱۴۲ - ۲۲۳ - ۲۳۵ -
راجہ رامداس نروڑی ۸۳ - ۱۵۵ - ۳۰۳	۲۵۰ - ۲۴۲
راجہ رایسنگھ ولد مہاراجہ بہیم ۹۹ -	دھارور ۱۶۰ - ۱۵۵
۲۹۹ - ۱۴۲	دھاراسیون ۱۵۵ - ۱۵۷ - ۱۵۶
راگہو چودھری ۱۱۱	ولایت دیوگڈھہ ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۲۳۰ - ۲۳۳

راوھتي سنگھ ولد راو دودا ۱۳۵ -	رکن الدولہ ولد میرحسام الدین ۲۲۷
۲۲۲ - ۲۲۵	حکیم رکنا کاشی ۳۴۹
راوت راو ۱۳۷	رگھناتھ بھانی ۳۲۴ - ۳۸
راج کنور ۲۲۵ - ۲۳۳ - ۲۳۴	زندولہ ۳۶ - ۴۲ - ۱۴۰ - ۱۴۱ -
راوت راے دھنگر ۳۰۲	۱۵۴ - ۱۵۷ - ۱۵۸ - ۲۲۵ -
سید راجی ولد عبدالہادی ۳۲۳	۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸ - ۲۳۰
سیدراجی مانکپوری ۳۲۵	روشن ضمیر صلابت خان خلف صادق
رقنائی ۱۰۸	خان ۱۸ - ۸۷ - ۱۰۳ - ۲۴۹ - ۳۰۳
راو رتن ہادا ۲۹۴	راجہ روزافزون ۳۵ - ۳۹ - ۶۷ - ۳۰۳
رحیم خان ولد آدم خان .. ۲۹۵	روپ چند گوالیاری .. ۹۳ - ۳۰۹
رحمت خان ۳۰۴	روپ سنگھ کچھواہہ .. ۹۷ - ۳۱۷
رحمان اللہ پسر شجاعت خان ۳۱۴	روز بھان خواجہ سرا ۳۲۷
رستم خان دکنی ۸۵ - ۹۹ - ۱۲۴ -	ریحان سولا پوری ۱۵۳ - ۱۵۵ -
۱۴۰ - ۱۵۵ - ۱۵۷ - ۱۵۹ - ۱۶۰ -	۱۵۶ - ۱۶۰ - ۱۷۱ -
۱۷۶ - ۲۰۸ - ۲۹۴	* مواضع *
رستم راو ۱۳۷	راجور ۱۶ - ۱۸
مرزا رستم ۱۹۵	رامدودہ ۶۸
رشید خان انصاری ۳۵ - ۳۶ - ۳۹ -	راجپور ۱۶۰
۴۲ - ۹۰ - ۱۳۶ - ۲۲۰ - ۲۵۷ - ۲۹۷	راے باغ ۱۶۴
آقارضوان ۳۳	پرگنہ رامپور ۲۲۲

* مواضع *

باغ زمین آباد ۳۵

* حرف سین - کسان *

ساہوے بہونسلہ ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۶۸ -

۱۲۵ - ۱۲۷ - ۱۳۵ - ۱۳۷ - ۱۳۸ -

۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۸ - ۱۴۹ -

۱۶۰ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۵ - ۱۷۱ -

۱۷۲ - ۱۷۷ - ۲۰۲ - ۲۰۵ -

۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸ -

۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۵۶ -

راجہ مارنگدیو ۹۷

سام سنگھ راٹھور ولد کریم سی ۱۳۶ - ۱۳۹ -

ہاباجی ۱۳۹ - ۱۵۵ -

راناسانکا ۱۹۲ -

سادات خان ۳۰۱ -

سبحان سنگھ میسوریہ .. ۳۱۵ -

راے مہیاچند ۳۲۸ -

سپہدار خان ۷ - ۸ - ۸۵ - ۱۰۲ -

۱۳۸ - ۱۴۰ - ۱۵۵ - ۱۵۷ - ۱۵۸ -

۱۶۰ - ۱۷۶ - ۲۳۳ - ۲۹۴ -

رتن پنجال ۱۸

رتن پور ۷۴ - ۷۵ - ۸۴ -

رسول آباد ۳۳۲

روپپاس ۱۰۵ - ۲۷۶ -

روم ۲۰۷

* قلع *

قلعہ راج دیوہیر ۱۷۱

قلعہ روہتاس ۲۲

قلعہ رولہ ۱۴۷

* بحار *

دریائے راوی ۱۵

* حرف زاء - کسان *

زبردست خان ۷۶ - ۳۰۵ -

زلفی بیگ ۳۲۱

زنبیل بیگ ۸۰ - ۳۱۷ -

زنبیل بیگ ۳۴۷

میرزین الدین علی .. ۸۷ - ۳۲۱ -

زین العابدین ولد آصف خان جعفر

بیگ ۳۰۴

خواجہ زین العابدین .. ۳۲۵

۳۰۴ - ۲۴۲	راوستر سال بُیِرگ راورتن ۳۵ -
شیدہ عادت اللہ حاجی پوری ۲۲۳-۲۱۸	۳۹ - ۱۴۶ - ۶۳ - ۱۳۵ -
سغید شیرانی ۳۱۷	۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۶۰ - ۱۶۲ -
سعد اللہ خان پسر سعید خان ۳۲۴	۱۷۷ - ۲۲۶ - ۲۹۷
سغید اے گیلانی بے بدل خان ۳۵۶	سُنی النساء خانم .. ۷۰ - ۱۴۳
سکندر برادر شہباز خان ... ۳۰۵	سُتر سال کچھواہہ ۳۰۵
سکندر خان ۳۱۰	سُتر سال ولد راور سور بھورتیہ ۳۱۶
سکندر بیگ ۳۲۴	سردار خان ۷۱ - ۹۶ - ۱۹۱ - ۲۹۷
سلیمان شکوہ ولد دارا شکوہ ۷۴-۸۴-۸۶	سرانداز خان قلماق ۱۰۵ - ۲۷۸ - ۳۰۴
سلطان نظر برادر سیف خان ۱۰۲ - ۳۱۱	سرسنگہ راتھور ۱۲۳
سلطان یار ۱۵۳ - ۳۲۰	سرافراز خان ۱۳۶ - ۲۹۷
سلطان محمد ۲۷۹	سرور خان .. ۱۳۷ - ۱۴۶ - ۳۰۳
سلطان محمود خویش خواجہ	سرافراز خان دکنی .. ۲۱۸ - ۲۹۷
ابوالحسن ۳۱۸	سرافراز خان ۳۰۶
سید سلیمان ولد قاسم خان بارہہ ۳۲۰	راول سرمسی زمیندار بانسوالہ ۳۰۷
سنگرام زمیندار جنمو .. ۳۵	سزاوار خان پسر لشکر خان ۱۰ -
سندر کبیراے ۷۶ - ۹۵ - ۹۸ - ۹۹	۹۴ - ۱۳۶ - ۲۱۸ - ۲۵۷ - ۳۰۰
سنگرام زمیندار کنور ۱۱۱ - ۱۱۷ -	سغید خان ۱۱ - ۱۳ - ۶۷ - ۷۰
۱۳۸ - ۲۳۲ - ۲۵۷ - ۳۰۶	۷۱ - ۲۴۱ - ۲۹۴
راجہ سنگرام ۱۳۷	سعادت خان بیچاپوری ۱۳۷ - ۱۶۶ -

سروا ۱۲۰	راجہ سورج سنگھ ۱۸۴
سرونج ۱۲۳	شونج تیمور ۲۹۹
سرادھون ۱۵۵ - ۱۵۸ - ۱۵۹ - ۱۶۰	زاؤنتور بھورنیہ ۲۹۷
سلطان پور ۷۳ - ۷۴ - ۱۵۲ - ۱۵۳	شہراب خان ۲۵۷ - ۳۰۴
سمرقند ۳۳۵	شیف خان ۲۸ - ۸۴ - ۱۰۲ - ۱۹۹ -
سنبل ۷	۲۰۱ - ۲۳۴ - ۲۹۵
سنگمیر ۳۶ - ۶۲ - ۱۳۷ - ۱۴۸ -	شیام دوا ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۳۹
۱۵۹ - ۱۶۱ - ۱۷۶ - ۱۹۹	میورام کور ولد بلرام ۱۴۲ - ۲۲۳ - ۳۰۵
سنہیل ۲۰۹	شیف اللہ عرب ۲۰۸
سندھ ۳۳۶	شیام سنگھ میسوریہ ۳۱۰
سون پت ۷	شیف الملک کاشغری ۳۱۱
سولاپور ۳۴ - ۱۲۸ - ۱۵۱ - ۱۵۴	سیل سنگھ ولد راجہ سورج سنگھ ۳۱۲
مرکارشورت ۱۰۴ - ۱۰۳ - ۲۸۰ - ۳۴۸	شیف اللہ ولد شمشیر خان روہیلہ ۳۱۳
شہرند ۷۱ - ۹ - ۸	شیام خان حبشی ۳۲۱
سیوگانو ۷۹ - ۶۸	* مواضع *
سیہور ۱۱۷	ساجہ مرگ ۲۰ - ۲۶
سینھوان ۳۳۰	تھاورہ ۱۵۷
قصبہ میالکوٹ ۳۴۰ - ۳۴۱	سرائی سوختہ ۲۰
* قلعہ *	میری نگر ۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۳۰۹
قلعہ سانٹور ۹۱	ولایت سرسور ۹۰ - ۹۱

بہادر .. ۱۳ - ۶۰ - ۳۰۸	قلعہ سولاپور ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۵۹
شاد ملک خانم بنت سلطان محمد	۱۶۹ - ۲۰۴
بن جہانگیر مرزا بن حضرت	* بخار *
صاحبقران ۶۶	دریائے ست دھارا .. ۱۰۸
مرزا شاہ رخ ۸۰	قالب سمندر ساگر .. ۱۲۲
شاہ بیگ خان ۱۳۶ - ۱۶۰ - ۱۶۱ -	آپ سند ۲۸۹
۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵ - ۲۳۴ - ۲۹۹	* حرف شین - کسان *
شادمان پکھلیوال .. ۲۸۵ - ۳۱۳	شایستہ خان خلف یمین الدولہ ۳ -
شاہ قلی خان اوزبک ۳۰۱	۱۷ - ۲۰ - ۷۲ - ۷۶ - ۸۴ -
سید شاہ علی ولد سید رشید ۳۲۰	۸۵ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۲۲ - ۱۳۵ -
میر شاہ علی ۳۲۰	۱۳۷ - ۱۳۹ - ۱۴۱ - ۱۴۸ -
شاہ عالم بخاری ۳۲۹	۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۶۱ - ۱۷۶ -
ملا شاہ بدخشی ۳۳۳	۲۴۹ - ۲۵۶ - ۲۷۱ - ۲۹۴
شباب خان ولد ملک علی ۲۲۳ - ۳۲۵	شاہ نواز خان صفوی خلیفہ مرزا رستم ۳
سید شجاعت خان ۴۰ - ۴۴ - ۷۲ - ۱۳۶	۱۷ - ۱۲۴ - ۱۴۰ - ۱۵۵ - ۱۵۷ -
۱۶۰ - ۱۶۴ - ۲۷۴ - ۲۷۷ - ۲۹۵	۱۵۹ - ۱۷۶ - ۱۸۲ - ۱۸۴ -
شجاع ولد معصوم کابلی ۳۰۴ - ۳۰۸	۱۸۵ - ۱۸۶ - ۲۰۹ - ۲۴۳ -
(درز کرمناصب این را مکرر نوشتہ)	۲۶۷ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۹۷
شرزہ خان ۴۰ - ۳۱۲	شافی پسر سیف خان .. ۵ - ۳۱۳
شریف خان قدیمی ۴۰۴	شادی بیگ شادی خان ولد جانہ

شیروی خواجه سرا ۳۲۲	شریف خان ۳۱۱
شیدا ۳۵۸	میر شریف ۳۱۲
* مواضع *	
باغ شاه آباد ۲۷ - ۵۲ - ۵۴ - ۷۱	شریف بیگ درمان ۳۲۶
شاه گدهه ۳۵ - ۱۵۵	شکرالله عرب ۱۱۸
شاه پور ۱۱۰ - ۱۱۱ - ۱۱۲	شکرالله ولد خانزمان ۳۲۵
پرگنده شجاع پور ۲۱۵۷	میر شمس ۲۴۲ - ۳۰۰
شکردو ۲۸۲ - ۲۸۴	شمس الدین پسر اوج قرا .. ۲۹۱
شهاب الدین پور ۲۹	شمشیر خان ۲۹۸
شیراز ۳۵۴	شمس خان دکنی ۳۰۱
* قلع *	
قلعه شکردو ۲۸۳	شمشیر خان ولد شیر خان .. ۳۱۲
قلعه شیر گدهه ۹۰	شمس الدین ولد نظر بهادر ۳۱۹
* بحار *	
تالاب شاه پور ۱۵۳	حکیم شمس الدین گیلانی ۳۴۶-۳۴۸
* حرف صاد - کسان *	
صالح بیگ جلابری .. ۴۰ - ۳۲۷	شهریار ناشدنی ۲۰۶
صالح اشهری ۸۸ - ۳۱۸	سید شهاب ولد سید غیرت خان ۳۱۳
صالح خواجه برادر عبدالرحیم خواجه	شهباز خان معروف به شیرخان ۲۹۸
۱۰۴	شیرخان ترین ۴ - ۹۷ - ۹۹ - ۱۴۰
	۱۵۵ - ۱۵۹ - ۳۰۳
	شیر خان تونور ۲۹۴
	شیر خواجه ۲۹۶
	شیرزاد خویش خان عالم .. ۳۱۵

حکیم ضیاء الدین خویش ستی النسا	۱۴۱ .. صالح بیگ نظام الملکیه
خانم ۱۴۳ - ۳۲۶	۴۹۵ صادق خان
* حرف طاء - کسان *	۳۲۱ صید صادق
طالب ۷ - ۸۳ - ۱۸۱ - ۲۶۹ - ۳۵۳	۳۲۷ صابر ولد باقر خان
خواجه طاهر ۳۸ - ۲۱۰	۳۴۰ ملا صادق حلوانی
طالبی آملی ۲۵۵	۳۱۵ صدر برادر شیر خان روهیله
طالب بیگ ۳۲۷	۳۱۶ سید صدر همیشیرزاده مرتضی خان
طغرل ولد شاه نواز خان بن عبدالرحیم	۳۳۶ صدرالدین محمد
خانخانان ۳۴۵	حکیم صدر اخلاف حکیم فخرالدین محمد
شاه طهماسب والی ایران .. ۳۴۷	۳۴۷ شیرازی
* حرف ظاء - کسان *	۲۵۷ - ۸ .. شاه صفی والی ایوان
ظریف ۳۲۷	۳۰۰ - ۳۵ صف شکن خان
ظفرخان ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۳۷ -	۰ - ۱۵۵ - ۱۴۰ صف شکن خان رضوی
۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۴ - ۲۸۵ -	۳۱۸
۲۸۶ - ۲۸۷ - ۲۹۸	۲۹۷ - ۲۹۶ صفدر خان
* مواضع *	۳۱۴ - ۴ صوفی بهادر
باغ ظفرخان ۲۸	* مواضع *
ظفرنگر ۳۵ - ۳۶ - ۶۸	۵۲ - ۵۱ ده اچول صاحب آباد
* قلع *	۲۷ باغ صفا
قلعه ظفرنگر ۲۷۸	* حرف ضاد - کسان *

۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۱۶ -	* حرف عین - کسان *
۱۹۸ - ۱۳۴ - ۱۴۳ - ۱۸۲ - ۱۸۴ -	محمد عادل خان بن ابراهیم عادل خان
۱۹۱ - ۱۹۴ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۸ -	۳۳ - ۳۴ - ۳۶ - ۳۷ - ۱۱۸ -
۲۰۸ - ۲۶۱ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۹۳ -	۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۲۸ -
۳۰۵	۱۳۵ - ۱۳۷ - ۱۴۰ - ۱۴۱ -
میر عبد الکریم .. ۲ - ۷۶ - ۳۱۱	۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۵۱ - ۱۵۴ -
سید عبدالقادر ۵۹ - ۳۲۷	۱۵۷ - ۱۵۸ - ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۱۶۵ -
عبد القادر پسر احداد ۶۷ - ۷۰ - ۳۰۹	۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۶ -
عبد الرحمن ولد صادق خان ۶۸ - ۱۳۴	۱۸۰ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۷ - ۱۹۹ -
۳۰۹	۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۱۷ -
شاه عباس والی ایران ۸۰ - ۲۷۹ - ۳۴۹	۲۱۹ - ۲۲۵ - ۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۶۳ -
عباد الله میر شکار ۱۰۱	سید عالم باره ۳۵ - ۷۱ - ۱۰۰ -
عبد اللطیف گجراتی ۱۳۰ - ۱۴۵ - ۲۰۹	۳۰۳ - ۱۳۶
ملا عبد اللطیف .. ۱۳۲ - ۳۴۴	عالی غانچی ۲۹۰
شیخ عبد اللطیف سفیر ۱۵۴ - ۱۷۷ - ۳۱۶	عادل خان ولد قاسم خان .. ۳۱۷
سید عبد الوهاب ۱۳۷ - ۳۱۳	عارف بیگ شیخ عمری .. ۳۱۹
خواجہ عبد الهادی پسر صفدر خان	عارف ولد تاتار خان سفر جی ۳۱۹
۱۴۰ - ۱۵۵ - ۳۲۷	عبد الله خان بهادر فیروز جنگ ۲ -
عبد الرحمن ولد شیر خان روہیلہ	۳۸ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۸۴ - ۸۵ -
۱۶۷ - ۳۰۹	۸۶ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۱۰۰ - ۱۱۱ -

٣٢٠ .. سيد عبد المنعم امروهه	عبد الرحيم خالخانان ١٨٢ - ١٨٩ -
٣٢٣ عبد الله نجم ثاني	٣٣٩
٣٢٤ عبد العزيز عرب	١٧٩ مولانا عبد اللطيف
سيد عبد الرسول ولد سيد عبد الله خان	٢٠١ حكيم عبد الله گيلاني
٣٢٥	٢٠١ قاضي عبد العزيز
٣٢٦ سيد عبد الغفور	٣١٩ - ٢٠١ سيد عبد الله ولد سيد قاسم
٣٢٦ عبد المومن	٣١٩ - ٢٢٣ سيد عبد الماجد امروهه
٣٢٦ .. عبد الله ولد سعيد خان	عبد الرحيم بيگ برادر عبد الرحمن
٣٢٧ عبد الرسول بريج	٢٧٥ - ٢٢٣
٣٢٨ حكيم عبد الوهاب ولد حكيم علي	عبد العزيز نخستين پسر نذر محمد
٣٢٨ .. مير عبد الوهاب معموري	٢٧٥ - ٢٢٣ خان
٣٣٥ خواجه عبد الباقي	٢٧٥ عبد الرحمن اتاليق
٣٤٠ ملا عبد الحكيم	٢٧٨ ملا عبد السلام
٣٤١ .. شيخ عبد الحق دهلوي	٣٠٦ .. عبد الرحيم خان اوزبك
٣٤١ .. شيخ عبد الوهاب مقفي	مير عبد الله خويش سيد يوسف خان
٣٤٢ ملا عبد السلام ديوي	٣٠٦
٣٤٤ - ٣٤٢ ملا عبد السلام لاهوري	سيد عبد الواحد ولد سيد مصطفى خان
٣٤٥ .. شيخ عبد الرحيم حساني	٣١٣
٠٦٨ عثمان روهيله عم بهادر خان	٣١٦ خواجه عبد الله نقشبندي
٢٠٨ - ١٤١	٣١٩ .. عبد الغفور ولد عبد عرب خان

۳۴۸ - ۳۴۵ .. حکیم علي گیلانی	۳۱۵ عثمان ولد بهادر خان
۳۴۶ .. حکیم علیم الدین وزیر خان	۱۴ .. عزیز الله ولد یوسف خان
۳۰۳ سید عمر دکنی	۳۰۱ - ۸۳ عزت خان
۱۵۶ - ۱۵۵ - ۱۲۸ - ۳۴ عنبر حبشی	۳۱۷ .. عزیز ولد بهادر خان بلوچ
۱۹۹ - ۱۹۸ - ۱۹۷ - ۱۶۹	۳۴۵ ملا عصام الدین
عنایت الله برادرزادہ علامی افضل خان	۳۱۵ .. عظمت پسر خان جهان
۳۱۸ - ۸۷	۳۰۹ عقیدت خان
۱۳۶ - ۱۱۵ .. خواجه عنایت الله	۷۱ میر علی اکبر کوروی
۳۲۰ - ۱۵۳	۱۰۲ علی باشہ حاکم بصرہ
عنایت الله ولد مرزا عیسیٰ ترخان	علی اصغر ولد جعفر بیگ آصف خان
۳۲۴ میر عنایت	۳۲۷ - ۱۱۰ - ۱۰۹
۳۲۵ عنایت الله تقوی	۱۴۹ سید علی اکبر بخاری
۳۰۴ - ۲۴۲ - ۱۳ عوض خان قاقشال	۲۵۱ - ۲۰۱ .. سید علی اصغر سیف خان
۲۹۵ مرزا عیسیٰ ترخان	۲۸۵ علی راے
* مواضع *	
۳۳۱ عالم گنج	۳۳۵ - ۲۸۶ میرزا علی بیگ
۳۴۹ - ۱۹۶ - ۸۶ - ۸۴ .. عراق	۳۰۸ .. سید علاول برادر سید کبیر
۲۷ عیش آباد	۳۰۹ علاول ولد ابابکر
* قلع *	
۲۸۲ حصار علی راے	۳۱۲ علی قلی برادر ترکمان خان
	۳۳۲ خواجه علاء الدین عطار
	۳۴۵ ملا علی

حکیم فتح الله ولد حکیم ابوالقاسم	* حرف غین - کسان *
شیرازی ۳۵۰	غالب ۳۷
حکیم فتح الله (جد فتح الله مذکور)	غازی بیگ ۳۱۹ - ۶۳
۳۵۰	فضنفر ۱۴۶
میر فخر الدین ۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵	غیرت خان برادرزاده عبد الله خان
فخر الملک ولد یاقوت خان ۲۹۹	۳۰۰ - ۲۸۰ - ۷۶
فدائی خان ۲۱۶ - ۲۷۲ - ۲۹۹	غیرت خان عزیز الله ولد یوسف خان ۳۰۲
سیدی فرحان ۳۳ - ۳۷	غیرت خان خواجه بابا ۳۰۳
شیخ فرید ولد قطب الدین خان	میرغیاث الدین منصور .. ۳۴۵
۷۱ - ۷۶ - ۸۵ - ۹۹ - ۱۳۷ -	* مواضع *
۱۴۸ - ۱۴۹ - ۳۰۱	غزنین ۲۸۸ - ۲۸۹
فرحان خان ۱۳۷	غیاث پور ۳۳۱
فرهاد پندر رنقوله ۱۵۸	* حرف فاء - کسان *
فریدون بیگ ۲۷۳	میر فاضل مخدوم زاده .. ۳۱۴
فرهاد بیگ بلوچ .. ۲۸۳ - ۲۸۴	فتح سنگهه میسودی ولد مهاراجه بهیم
میر فرهاد بیگ ۲۸۳	۳۱۶
فرخ زاد ولد جهانگیر قلی خان ۳۱۴	فتح الله ولد راجو خان .. ۳۱۷
فراست خان خواجه سرا .. ۳۱۹	فتح الله ولد مهر علی برلاس .. ۳۲۳
میر فیض الله رحمت خان ۶۸ - ۹۶ -	فتح ضیاء نبیرہ حکیم ابوالفتح ۳۲۶
۱۳۴ - ۲۲۲	میر فتح الله شیرازی ۳۴۵

۱۳۰ - ۱۳۹ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۵۳ -	فیروزخان ناظر ۸۳ - ۸۵ - ۱۳۳ - ۱۳۹
۱۵۴ - ۱۷۱ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۸۰ -	فیروز خان خواجہ سرا .. ۳۰۳
۱۸۴ - ۱۸۵ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۶ -	فیروز بواہر غزنین خان جالوری ۲۱۹
۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۳۰ - ۲۴۶ -	.. * مواضع *
۲۶۲ - ۲۶۴	فتح آباد ۶۲ - ۱۹۸
محمد قلی قطب الملک ۲۱۹ - ۲۷۹	فتح پور .. ۱۰۵ - ۱۸۹ - ۲۷۶
امیر قطب الدین ابن عم امیر سلیمان شاہ	باغ فرح بخش ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۴۷
۲۹۰ - ۲۹۱	فیروز پور ۲۱
شیخ قطب ولد شجاعت خان فتحپوری	باغ فیض بخش ۲۶
۳۲۵	باغ فیروز خان ۲۹
قلیچ خان حاکم ملتان ۱۱ - ۱۴ - ۲۹۵	فیروز آباد ۱۵۳
قلعہ دار خان ۳۸ - ۷۱ - ۹۷ - ۱۲۳ -	* قلع *
۱۴۰ - ۱۵۵ - ۳۰۸	قلعہ فتح آباد معروف بدھارور ۲۷۸
* مواضع *	* حرف قاف: کسان *
قندھار ۱۳۶ - ۱۵۰ - ۲۸۸ - ۲۸۹	قاسم خان ۲۹۴
* قلع *	میر قاسم سمٹانی ۳۲۷
حصار قندھار ۲۱۶ - ۲۶۵	شیخ قاسم پور عبدالرحیم .. ۳۵۰
* حرف کاف - کسان *	قزلباش خان ۳۵ - ۱۳۶ - ۱۳۸ -
کا کاپندت ۳۴	۲۴۹ - ۲۹۸ - ۳۱۲
کار غلب خان ۱۳۷ - ۲۲۵ - ۲۹۹	عبد اللہ قطب الملک ۲ - ۸ - ۱۲۵ -

خواجہ کوچک ولد مير هاشم ۱۳۳	۳۱۲ راسے کاشیداس
کوکيا ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۴۶	کاظم خویش وزير الملك ۳۱۸ ..
راجہ کورسين کشتواري ۲۸۴ - ۳۱۱	کريم داد بيگ قاقشال ۴۰ - ۳۱۸
کھيلو جي بهونسله ۱۶۰	راو کرن بهورتيه ولد راوسور ۴۶ -
کھترداس برادر راجہ بکر ماجيت ۲۰۱	۹۶ - ۱۴۰ - ۱۵۵ - ۳۰۲
کيباز ميندار ملک چاندا ۱۱۷ - ۱۴۲	کوپا رام کور ۹۷ - ۳۱۶
۱۴۴ - ۲۳۱ - ۲۳۲	کرم الله ولد علي مردان خان بهادر
* مواضع *	۳۱۰ - ۱۳۶
کانگڑه ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۲۱۷	کرمسي راڻهور ۳۰۶
کابل ۱۳ - ۳۰ - ۵۶ - ۶۷ - ۷۰ - ۲۸۸ -	کريما ۳۲۷
۲۸۹ - ۳۳۲ - ۳۳۵ - ۳۴۰ -	کشناجي (کرسناجي) شرزه راو ۳۶ -
۳۴۳	۱۴۰ - ۱۵۵
پرگنڻه گاهون ۵۹	راجہ کشن سنگهه بهدوريه ۹۷ - ۱۳۶ -
کامان پهاري ۸۸ - ۱۱۸	۳۰۹
کالپي ۹۱ - ۱۹۴	کفايت خان معروف بمحمد مقيم ۳۱۹
قصبه کانتی ۱۵۶ - ۱۶۲	کليان جهالا ۲ - ۵ - ۲۰۹ - ۲۱۷
کالي بهيت ۲۳۳	کمال الدين ولد شيرخان روهله ۳۱۴
کاشغر ۲۸۴	ملا کمال کشميري ۳۴۱
کاشان ۳۴۹	کنڀر راو قلعدار ۱۴۶ - ۱۴۷
کروله ۱۱۱	کنک سنگهه بيس ۲۳۰ - ۲۳۱

ولایت کوکن ۱۳۷ - ۱۴۹ - ۱۵۰ -	کراچہ ۲۰۶ - ۱۳۴
۱۶۹ - ۲۰۳ - ۲۰۴ - ۲۲۶	کیرماندگانو ۲۳۰
کولا پور ۱۶۳	کرچہ ۲۸۲
کودہ ۱۸۷	کرج (صمرتبت) .. ۲۸۶ - ۲۸۷
کوندھانہ ۲۲۶	کشمیر (نام قدیمش سرینگر) ۱۳ - ۱۴ -
کونڈیا ۲۲۶	۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۶ -
کومگیر ۲۳۰	۲۹ - ۳۰ - ۳۷ - ۴۸ - ۵۲ - ۵۳ -
ولایت کوکیا ۲۳۱ - ۲۳۲	۵۴ - ۵۶ - ۷۳ - ۱۹۰ - ۲۸۱ -
کهنہ پل ۲۴	۲۸۳ - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۲۸۷ -
کهرکی ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۶۸	۳۳۰ - ۳۳۲ - ۳۳۳
کهروالي ۱۰۶ - ۱۰۷	کنکنہ کر ۲۱
پرگنہ کھتوا ۱۰۸	قصبہ کلیان ۱۵۱
کھجوری ۲۲۲	کمرکوة ۲۰
کیرانہ ۷۲	کمال پور ۱۵۳
* قلع *	کنپاپور ۳۹
حصار کالپی ۹۰	کننہہ ٹیلہ غازی ۵۹
حصار کانچنہ ۱۴۶	کو دامن کانگڑہ ۶۰
حصار کانگڑہ .. ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۲۵۰	کوهستان کانگڑہ ۶۱
حصن کاویل ۲۰۵	کونل موهری ۶۹
حصار کتلچهر ۲۳۰	کول ۱۲۱

* مواضع *	قلعہ کول ۱۴۷
گجرات ۸ - ۱۱ - ۵۷ - ۶۶ - ۷۸ -	حصار کونکر ۱۵۴
۸۴ - ۸۶ - ۱۰۲ - ۱۸۹ - ۲۰۷ -	قلعہ کولاس ۲۰۶
۲۸۰ - ۳۲۹ - ۳۳۲ - ۳۳۷	حصن کھیر درک ۱۴۱
ولایت گدھہ کنگہ ۱۱۲	حصار کھر پھوچہ ۲۸۲ - ۲۸۴ - ۲۸۵
ولایت گدھہ ۹۵	حصار کھچنہ ۲۸۲ - ۲۸۴ - ۲۸۵
گلکنڈہ ۸ - ۱۱۴ - ۱۱۵ - ۱۳۶ -	* بحار *
۱۳۹ - ۱۴۵ - ۱۵۴ - ۱۷۷ - ۱۷۹	دریائے کشن گنگا ۱۶۳
گلبرکہ ۱۵۸ - ۱۵۲	دریائے کھور نندی ۲۲۶
گورکھپور .. ۱۱ - ۱۴ - ۲۱۶ - ۲۷۲	* حرف گاف - کسان *
گونڈوانہ ۱۱۷ - ۱۸۱ - ۱۸۶ - ۲۴۶ -	راجہ گچسنگھ ولد راجہ سورج سنگھ
۲۶۵ - ۲۶۲	۱۴۲ - ۲۳۳ - ۲۹۴
گوالیار ۲۷۵	گردھرداس برادر راجہ بیتھلداس
گھاتی ادی دکہ ۱۷	۱۲۱ - ۳۲۴
گھات سامی ۷۷ - ۷۴	راجہ گردھر پسر کیسوداس .. ۳۱۰
گھاتی چاندا ۲۱۶ - ۱۹۲	گرشامب ولد مہابت خان .. ۳۲۵
* قلع *	گوچر گوالیاری ۹۲ - ۹۱
قلعہ گوالیار .. ۱۳۵ - ۲۵۶ - ۲۶۲	گوکلداس میسودیہ ۱۰۰ - ۱۳۶ - ۳۱۲
* بحار *	گوپال سنگھ ولد راجہ منروپ
دریائے گنگ ۹۱	۳۱۲

لار (ممر نبت) .. ۲۸۶ - ۲۸۷

لدھی محمد قلی ۱۶ - ۱۹

لکھی جنگل ۱۰ - ۱۴

لکهن پور ۹۱

لکهنو ۱۰۲ - ۲۴۳ - ۲۷۸

لوکھ بھون ۵۱ - ۵۲

لوہگانو ۲۶۱ - ۲۲۶

* حرف میم - کسان *

مالو جی بھونسلہ ۴۰ - ۶۸ - ۱۳۵ -

۲۹۵ - ۱۳۷

مادھو سنگھہ ہاڈا ولد راورتن ۶۳ -

۶۸ - ۹۶ - ۹۷ - ۱۱۳ - ۱۱۵ -

۱۳۴ - ۱۳۶ - ۲۲۲ - ۲۴۶ -

۲۹۸ - ۲۴۸

راجہ مانسنگھہ ۱۹۸ - ۳۱۲

راوت مانسنگھہ ۲۳۴

راے مانی داس ۳۱۲

سید ماکن بارہہ ۳۱۲

راجہ مان سنگھہ ولد راجہ بکرماجیت

۳۲۳

* حرف لام - کسان *

لشکر خان ۷۶ - ۱۹۱ - ۲۹۵

لشکر شکن ولد شاہ نواز خان ۱۰۲

لشکری ولد مخلص خان .. ۳۱۵

لطف اللہ ولد لشکر خان ۱۴ - ۶۵ -

۱۳۶ - ۳۰۷

لطیف خان نقشبندی ۷۱ - ۳۱۰

سید لطف علی بہکری .. ۷۱ -

۱۰۱ - ۱۴۰ - ۱۵۵ - ۱۵۹ - ۳۱۴

لعل خان ۳۰۸

لکھی سین چوہان ۳۱۴

لہراسب پسر مہابت خان ۳۷ -

۳۸ - ۴۱ - ۴۴ - ۳۰۳

* مواضع *

دارالسلطنہ لاہور ۳ - ۹ - ۱۰ - ۱۵ -

۴۸ - ۵۶ - ۶۲ - ۶۷ - ۷۰ -

۱۹۰ - ۲۰۸ - ۳۳۰ - ۳۳۱ -

۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۶ - ۳۴۰ - ۳۴۲

لاہری بندر ۲۳ - ۱۰۲

لابجی ۱۱۱ - ۱۱۲

۳۲۳ .. مادھو سنگھه سيسوديه	حاجي محمدجان قدسي ۱۹ - ۲۱ -
۳۵ - ۳۶ - ۴۱ - ۴۳ - مبارز خان	۵۰ - ۸۰ - ۱۴۲ - ۳۵۱
۶۳ - ۶۸ - ۷۲ - ۱۳۵ -	محمد قلبي ترکمان .. ۲۷
۱۳۶ - ۱۵۳ - ۲۱۸ - ۲۴۶ - ۲۵۷	شاهزاده محمد مراد بخش ۲۷ -
۳۵ - ۴۰ - ۶۰ - مبارک خان نيازي	۷۰ - ۷۱ - ۸۲ - ۲۴۵ - ۲۵۵ -
۱۳۶ - ۱۳۸ - ۲۴۹ - ۳۰۱	۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۹۲ - ۳۴۴
۲۹۶ مبارز خان روهيله	شاهزاده محمد شاه شجاع بهادر ۳۲ -
۳۱۱ سيد مبارک قديمي	۳۳ - ۳۴ - ۳۷ - ۳۹ - ۴۱ -
۳۱۹ مبارک خان ولد سيف خان	۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۷ - ۶۴ -
۳۲۳ سيد مبارک	۸۲ - ۸۴ - ۱۰۳ - ۱۴۲ - ۲۰۸ -
۳۰۵ راو منهي سنگهه ولد راو دودا	۲۴۲ - ۲۴۵ - ۲۶۷ - ۲۷۷ - ۲۹۲
۳۱۰ مترسين برادر راجه ميام سنگهه	شاهزاده محمد اورنگ زيب ۵۲ - ۶۵ -
۳۲۲ منيرا داس کچوايه	۸۲ - ۹۹ - ۱۱۲ - ۱۱۸ - ۱۲۲ -
۳۱۹ مچاهد خان ولد فيروز خان جالوري	۱۴۲ - ۲۰۵ - ۲۰۷ - ۲۳۰ -
۲۹۷ - ۱۴۰ - ۱۴ - ۱ محلد ار خان	۲۴۳ - ۲۵۵ - ۲۶۴ - ۲۶۶ -
۹ - ۳ - ۹ - شاهزاده محمد دارا شکوه	۲۶۷ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۷ - ۲۸۰ -
۲۷ - ۳۱ - ۴۹ - ۷۴ - ۸۲ - ۸۴ -	۲۸۸ - ۲۹۲ - ۳۴۵
۸۶ - ۱۰۰ - ۱۴۱ - ۱۸۶ -	۵۵ ملا محمد حسين کشميري ..
۲۰۸ - ۲۴۵ - ۲۶۷ - ۲۷۷ -	۵۸ شيخ محمود گجراتي ..
۲۹۲ - ۳۳۸ - ۳۴۴ - ۳۴۵	۶۳ محمد رشيد کابلي ..

قاضي محمد اسلم ۲۷۸-۳۲۱-۳۳۸-	محمد علي کامراني .. ۶۴ - ۳۱۰
۳۴۳	محمد زمان طهراني .. ۸۵ - ۸۸
شيخ محب علي سندي ۲۷۸-۳۳۵	قاضي محمد سعيد کرهرودي ۸۷ -
محمد مراد وکیل ابدال ۲۸۲-۲۸۶	۱۰۰ - ۳۰۷ - ۳۴۴
حکیم محمد حازق ولد حکیم همام	محمود بیگ خوافي ۱۱۴
۸۷ - ۳۰۷	سید محمد .. ۱۱۵ - ۱۷۷ - ۳۲۷
محمد حسین ولد یوسف نیکنام ۳۰۷	سلطان محمد قطب الملک پدر عبد الله
محمد صالح ولد مرزا شاهي ۳۰۷	قطب الملک ۱۳۲
محمد شریف خالوي باقرخان ۳۰۸	محمد زاهد کوکه ۱۴۳
محمد یحیی ولد سیف خان .. ۳۱۱	محمد تقی ۱۵۳ - ۱۹۲ - ۱۹۳ -
محمد زمان ولد جاکم خان ۳۱۳	۲۱۰ - ۳۲۶
حاجي محمد خواجه ۳۱۴	محمد مومن ۱۶۶
محمد علي خویش قلیچ خان ۳۱۴	حاجي محمد یار .. ۱۶۶ - ۳۲۶
محمد طاهر خویش شهاب الدین احمد	محمد حسین سلدوز ۱۶۷-۱۷۳-۱۷۵
۳۱۷	شیخ محمد طاهر ۱۷۷ - ۲۰۹ -
محمد بیگ اباکش ۳۱۷	۲۱۰ - ۲۱۴
مرزا محمد سلدوز ۳۱۸	محمد زمان مشرف ۲۰۳ - ۲۸۵ - ۳۰۲
محمد رضا جابري ۳۱۸	خواجه محمد زاهد ۲۱۰
محمد شریف قدیمی ۳۲۰	محمد یار بیگ زبردست خان ۲۷۳
محمد بیگ ۳۲۰	محمد حسین برادر همت خان ۲۷۸

میر محمد باقر ۳۴۴	محمد سعید پسر خوانده مرتضی خان
میر محمد هاشم (حکیم هاشم) ۳۴۵	۳۲۱
میر محمد قاسم گیلانی .. ۳۴۵	محمد یوسف ۳۲۱
شیخ محمد عربی محدث .. ۳۴۵	محمد قاسم برادر خواجه ابوالحسن ۳۲۱
شیخ محمد ۳۴۶	محمد حسین جابری .. ۳۲۱
حکیم محمد باقر پسر حکیم عماد الدین	محمد شاه یکه ۳۲۱
۳۴۸	محمد شریف ولد افضل .. ۳۲۲
مخلص خان ۱۱-۱۴-۹۹-۱۱۹-۲۹۸	محمد زمان ولد نادعلی .. ۳۲۲
مختار خان ۹۶-۲۷۲-۲۷۳	محمود ولد یابو میکلی .. ۳۲۳
۲۷۵-۳۰۲	محمد زمان داماد احداد .. ۳۲۴
مدن سنگه بهدوریه .. ۳۲۴	محمد واحد ۳۲۶
مرشد قلی خان ۱۷-۵۴-۶۷-۸۸	محمد رشید خان دورانی .. ۳۲۷
۱۰۵-۱۴۲-۲۴۳-۲۷۵-۳۰۰	محسن ولد مختاریگ .. ۳۲۷
مرتضی خان ۳۵-۳۹-۴۴-۴۶	محمود بیگ ولد بابزید بیگ ۳۲۸
۶۸-۱۴۰-۱۵۵-۱۵۷-۱۵۹-۲۹۶	سید محمد رضوی .. ۳۲۸-۳۲۹
مراری پندت ۳۶-۴۵	شیخ محمد فضل الله ۳۳۱-۳۳۶
مرزا خان بن شاه نواز خان ۹۳	سید محمد شاه عالم .. ۳۳۲
۲۱۶-۲۹۸	ملا محمد فاضل ۳۴۰
مراد آخته بیگی ۱۰۱	ملا محمد یوسف کوسه .. ۳۴۰
سید مرزا برادر مختار خان ۱۳۶	قاضی محمد زاهد کابلی .. ۳۴۳

مظفر ولد مبارك خان سرواني ۳۲۲	۳۱۸ - ۲۲۵
معتمد خان بخشى دوم ۱۷ - ۶۰ -	مراد کام نبيرؤ مرزا رستم صفوي ۱۴۰ -
۸۷ - ۱۴۴ - ۱۹۱ - ۲۲۳ -	۳۱۵ - ۱۵۵
۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۴۲ - ۲۷۹ - ۲۹۷	مریم مکانی والدؤ ماجدؤ عرش آشیانی
معزالملك ۱۰۲ - ۳۱۲	۱۸۷
معتمد خان .. ۱۸۴ - ۲۱۶ - ۲۹۶	مرتضى خان ولد سيد صدر جهان ۲۹۸
خواجه معين الدين ۲۲۴	مرحمت خان ۳۰۵
شيخ معين الدين راجري ۳۲۸	مرتضى قلي برادر جانسپار خان ۳۰۹
مغل خان ولد زين خان ۶۸ - ۱۳۶ -	مرزا خان ولد زين خان .. ۳۰۹
۳۰۱ - ۲۵۵ - ۲۲۱ - ۱۳۸	مرحمت خان ولد صادق خان ۳۱۳
مغول ولد مرزا شاه رخ .. ۱۳۶	مرزا برادر رشيد خان انصاري ۳۱۷
سیدی مفتاح حبشي حبش خان -	مرزا خويش قزلباش خان .. ۳۱۹
۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۴۸ - ۲۹۹	مرتضى قلي ولد خان اعظم ۳۲۵
مقرب خان دکنی رستم خان ۷۲۰۷ -	مرزا شيخ ولد سعيد خان .. ۳۲۵
۷۶ - ۸۳	ملا مرزا جان شیرازی ۳۴۰
مقرب خان جراح ۷۲ - ۳۵۰	حكيم مسيح الزمان ۱۰۲ - ۲۸۱ - ۲۹۹
مقيم خان ۳۱۶	مسعود نابهری حاجب بلخ ۸۸ -
مير مقتدا غزنوي ۳۲۴	۱۰۱ - ۱۰۴ - ۳۲۱
مقيم خويش آصف خان .. ۳۲۸	مشكين ولد تاتار خان .. ۳۲۸
مكرمت خان ۲ - ۷۶ - ۸۷ - ۱۰۱ -	مظفر بيگ ۲۷۳

۲۹۰ میرو موسی	- ۱۲۳ - ۱۲۱ - ۱۲۰ - ۱۱۹
مهابت خان خانخانا سپه سالار ۳۴۰ -	- ۱۵۳ - ۱۴۴ - ۱۲۸ - ۱۲۵
- ۳۵ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹ - ۴۰ - ۴۱	- ۱۵۴ - ۱۶۵ - ۱۶۸ - ۱۷۰
- ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۷	- ۱۷۳ - ۱۷۴ - ۲۰۲ - ۲۳۴ - ۲۴۳
- ۵۹ - ۶۴ - ۶۸ - ۸۶ - ۹۴	۳۰۱ - ۲۶۷
- ۹۸ - ۱۶۵ - ۱۶۸ - ۱۸۲ - ۱۸۳	۳۲۱ مکنداس راتهور
- ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۹۴	۳۲۳ مکند جادون
۳۴۹ - ۲۹۳ - ۱۹۸ - ۱۹۶ - ۱۹۵	۳۲۶ مکند داس ولد راجه گوپال داس
- ۱۰۰ - ۶۸ - ۳۸ - راتهور داس میس	۳۰۶ - ۲۳۴ - ۱۰۵ ملتفت خان
۳۱۳ - ۱۳۶	۳۲۶ ملک امان
- ۳۳۱ - ۳۲۹ - ۶۵ - میان میرو ۱۲	۲۹۹ - ۱۴۰ منکوجی
۳۳۶ - ۳۳۳	۱۹۲ منصور خان فرنگی
- ۱۲۴ - ۱۲۳ - ۱۰۵ - ۱۰۱ - میرخان	۲۹۹ راجه منروپ کچواھه
۳۱۱ - ۲۰۸	۳۲۸ منکوراام دکنی
۳۱۶ - ۱۰۴ - ۱۰۳ - میرک حسین خوافی	- ۲۶۷ - ۲۴۳ - ۸۵ - ۳ موسوی خان
۳۷ میدنی راو	۲۹۷ - ۲۷۶
۱۶۰ میناجی بهونسله	۳۴۹ - ۱۶۶ - ۶ .. حکیم مومنا
۲۲۴ میان داد پسر جلاله	۴۴ - ۴۳ مودهو جی
۲۴۴ ملا میرک شیخ هروی	۳۲۶ - ۷۱ شیخ موسی گیلانی
* مواضع *	۲۲۲ موهن سنگهه

* قلع *	ماوراءالنهر ۸-۱۴۳-۱۸۱-۱۸۹-۱۹۶
حصار مالجنه ۱۴۶	صوبه مالوہ ۶۲ - ۶۳ - ۶۸ - ۹۵ -
حصار ماندو ۲۱۵ - ۱۹۲	۲۷۱ - ۱۸۹ - ۹۷ - ۹۶
قلعہ مہولہ ۲۲۸	مانک دودہ ۶۹
حصار مورنجن ۲۲۷	ماہولی ۲۲۷ - ۱۴۹
حصار مہاکوٹ ۱۳۸	ماندو ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۶ - ۱۸۹ -
* بحار *	۱۹۳ - ۱۹۴ - ۲۰۲ - ۲۰۸ -
دریائے مول ۲۲۶	۲۶۲ - ۲۱۵
دریائے موٹہ ۲۲۶	متھرا ۵ - ۱۰۵ - ۲۴۳ - ۲۷۵
* حرف نون - کسان *	باغ مراد ۲۷
نادعلی ۳۸	بلدہ مرج ۱۶۴
شیخ ناظرو ۳۳۷ - ۲۷۸	قصبہ مغرباد ۲۳۴
ناہرسولنکھی ۳۲۲	مکناتھ ۱۵۲
نٹانند ۳	ملتان ۳۳۰ - ۲۳
نجات خان ولد میرزا شاہ رخ ۱۰ -	ملکاپور ۳۶ - ۳۵
۱۱ - ۱۴ - ۶۱ - ۷۰ - ۷۱ -	سرکار منگیر ۲۷۲ - ۱
۹۰ - ۹۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۱۲۱ -	منہوی ۷۴
۲۴۲ - ۲۷۵ - ۲۹۷	مند سور ۱۸۳
نیجف علی ولد قزلباش خان ۳۲۴	منداور ۲۲۲
نذر محمد خان ۶۵ - ۸۸ - ۱۰۴ - ۱۶۶	مہابن ۲۷۵ - ۲۴۳ - ۱۰۵ - ۵

نظر بہادر ۶۳-۹۶-۹۷-۱۰۸-۱۱۵-	نذر بیگ قوش بیگی ۱۰۱-۳۲۱
۱۳۴-۱۳۶-۲۱۸-۲۵۷-۳۰۱	راجہ نرسنگھ دیو بندیلہ ۹۸-۱۱۷-
نظربیک اوزبک ۸۷	۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۸۴-۲۶۰
سید نظام ۱۹۱	نرسنگھ دیو پسرکالن بکرماجیت ۱۴۳
نظام ولد غزنین خان جالوری ۲۱۳	نرسنگھ داس ولد راجہ دوارکاداس ۳۲۲
قاضي نظام ۳۳۵	نرہرداس برادر بینی داس ۳۲۴
نعیم بیگ ولد اخلاص خان ۳۲۴	نرہرداس جھالا ۳۲۵
نعمان بیگ حارثی ۳۲۶	نصیب شیرانی ۳۰۸
نور محمد عرب عرب خان ۱-۳۵-	نصر اللہ عرب ۳۱۶
۶۰-۶۷-۱۳۶-۱۵۳-۲۷۸	نصیر الدین محمود ۳۱۷
نور محل ۲۷	نصر اللہ ولد مختار بیگ ۳۱۸
نورس ۳۷	میر نصیر الدین حسین ۳۴۵
مرزا نودر پسر مرزا حیدر .. ۱۴۰-	شیخ نظام الدین اولیا ۶
۱۵۵-۱۷۶	نظام الملک پے نظام ۳۳-۳۶-۱۰۴-
نور اللہ ۳۱۲-۱۷۶	۱۲۷-۱۳۵-۱۴۸-۱۶۵-
نور الدین ہروی ۳۰۲	۱۶۹-۱۷۱-۱۹۷-۱۹۹-
نور الدین قلی ۳۰۴	۲۰۰-۲۰۱-۲۰۳-۲۰۴-
نوبت خان ۳۰۷	۲۰۵-۲۱۱-۲۱۹-۲۲۶-
سید نور العیان ۳۲۷	۲۲۷-۲۲۹-۲۳۰-۲۵۶-
نہال چند جوہری ۲۰۹	۲۵۹-۲۶۲

* قلع *	۱۱۳ نیک نام عم بهادر
۱۶۰ حصن ناهولي	۳۱۴ .. . نیاز خان پسر شهباز خان
۲۳۳ حصن ناگپور	۳۱۸ حاجي نیاز
۶ قلعه نورگده	* مواضع *
* بحار *	۲۰ ناري براري
۳۶ ناله آب سين	۱۵۲ - ۱۳۶ فاندیر
- ۱۸۴ - ۱۳۰ - ۱۲۳ - ۶۲ آب نریده	۱۹۹ - ۱۴۹ - ۱۴۸ - ۱۳۷ ناسک
۲۰۸ - ۱۹۳ - ۱۸۹	۲۳۱ ناگ پور
۲۸۳ - ۲۸۲ آب نیلاب	۲۲۷ نچاره
* حرف واو - کسان *	۶۲ سرکار ندربار
۳۰۲ - ۱۰ مرزا والي	۱۵۳ - ۱۵۱ نراین پور
- ۶۲ - ۱۵ - ۱۳ - ۱۰ - ۹ وزیرخان	۲۸ باغ نسیم
۲۹۴ - ۲۱۶ - ۲۰۷ - ۷۰ - ۶۶	۴۷ - ۲۸ باغ نشاط
۳۱۱ وفاخان خواجه سرا	۱۵۸ نلدرک
- ۱۶۶ وقاس حاجي شاه قلبي خان	۱۰۵ - ۱ باغ نورمنزل
۲۵۱ - ۲۵۰ - ۲۱۷ - ۲۰۷	۱۷ - ۱۶ نوشهره
۳۱۲ سیدولي	۲۷ باغ نورافشان
* مواضع *	۷۲ نورگده
۴۹ قریه ونتي پور	۲۲۶ نورند
۲۰۴ - ۱۶۹ - ۱۲۹ - ۱۲۸ ونکو	۲۲۶ نورگهات

۳۰۴ - ۱۳۸ همت خان	۵۲ - ۴۸ - ۲۱ ویرناک
۲۹۷ همیراے دکنی	* بحار *
* مواضع *	آب و نچرہ ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۵۴ - ۱۶۰
۹۱ ہردوار	چشمہ ویرناک ۲۲
۳۴۳ - ۳۴۴ ہرات	* حرف ہاء - کسان *
۱۳۰ - ۶۲ سرکار ہندیہ	ہادی داد برادر رشید خان ۹۷ .
۱۵۳ - ۱۵۲ - ۵۴ - ۲ - ۱۶ ہیرہ پور	۳۱۶ - ۱۳۶
* قلع *	ہاباجی ۳۰۳ - ۱۳۷
۲۲۹ حصن حریس	ہاشم خان ولد قاسم خان .. ۲۸۱
۲۲۹ قلعہ ہرسرا	خواجہ ہاشم ولد شیر خان ۳۲۷
حرف یاء - کسان	ہری سنگھ راٹھور ۱۴۰ - ۱۵۵ - ۳۰۸
۱۵۳ - ۴۴ - ۴۲ یاقوت حبشی	ہری سنگھ ولد راورتن .. ۲۲۳
۲۹۴ - ۱۹۷	ہردی رام ولد بانکا کچواہہ .. ۳۰۵
۳۰۶ - ۶۳ .. یادگار حسین خان	راو ہرچندر کچواہہ .. ۳۱۲
۳۰۵ - ۹۷ یاسین خان ولد شیرخان تونور	ہوام ولد بھگوان داس کچواہہ ۳۱۷
۱۰۴ - ۱۰۱ - ۹۰ خواجہ یاقوت تحویلدار	ہری سنگھ ولد راو چاندا .. ۳۲۲
۱۵۲ .. یاقوت نبیرہ یاقوت حبشی	ہرداس جہالا ۳۲۵
۱۰۲ .. یحییٰ	ہردی نراین ۳۲۸
۳۱۶ .. یزدانی ولد مخلص خان	سید ہزیرخان بارہہ .. ۱۰۲ - ۲۹۹
۲۲۴ .. یساول خان	ہمایون شاہ جنت آشیانی ۷۲ - ۳۳۶

۳۱۸ یولم بهادر	۵۵ .. . شیخ یعقوب کشمیری
۳۲۰ .. . میریوسف کولابی	۳۲۷ - ۱۴۰ یعقوب بیگ ولد شاه بیگ خان کابلی -
۳۲۲ .. . یوسف نیازي	۳۰۵ سید یعقوب ولد سید کمال بخاری
۳۴۲ .. . مالایوسف لاهوری	۳۲۴ .. . یعقوب بیگ منقط
* مواضع *	یکه تاز خان ۴ - ۱۳۷ - ۱۳۹ -
۱۰۶ .. . یاری	۳۰۶ - ۱۴۶
۳۰ .. . یدلاق گودی مرگ	۳۱۱ - ۲۵۰ یکدل خان خواجه سرا
۳۱ .. . یدلاق نومه مرگ	۲۸۰ .. . مرزا یوسف خان
۳۱ .. . یدلاق سنگ سفید	۱۰۱ .. . یوسف محمد خان
۳۱ .. . یدلاق ماء اللبن	۲۹۸ .. . یوسف محمد تاشکندی
* قلع *	۳۱۵ .. . یوسف بیگ کابلی
۱۴۷ .. . قلعه یوسرا	



(فہرست مردمان و مواضع و قلعات و دریائے دوہین)

دور بادشاہ نامہ بترتیب حروف ہجاء)

بسم اللہ الرحمن الرحیم

* حرف الف - کسان *

آقا خواجہ ۱۹۶	یمین الدولہ آصف خان خانان
آی خانم زوجہ امام قلی خان ۲۵۶	سید سالار ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۲۱ -
آتش قلماق برادر کفش قلماق ۶۲۰ -	۶۴ - ۹۵ - ۹۶ - ۱۰۰ - ۱۰۳ -
۶۲۱ - ۶۲۲	۱۱۰ - ۱۱۶ - ۱۳۵ - ۱۴۶ - ۱۴۷ -
آی محمد تاشکندی ۶۳۳ - ۷۴۰	۱۵۱ - ۱۵۴ - ۱۶۴ - ۱۷۵ - ۱۷۹ -
آدینہ حاجی بوز ۶۴۶	۲۰۹ - ۲۱۵ - ۲۱۷ - ۲۲۸ - ۲۴۱ -
ابوالبقا برادر سعید خان افتخار خان	۲۵۷ - ۲۶۰ - ۳۲۱ - ۳۲۰ - ۴۲۸ -
۴۳ - ۴۸	۴۷۵ - ۷۱۷
خواجہ ابوالبقا برادر زادہ عبد اللہ خان	آگاہ خان خواجہ سرا ۲۰ - ۹۱ -
افتخار خان ۵۲ - ۳۴۲ - ۳۸۶ -	۱۱۰ - ۴۰۷ - ۶۱۰ - ۷۳۲ -
۴۲۰ - ۶۰۷ - ۷۲۹	آتش خان دکنی ۱۲۷ - ۱۸۰ -
سید ابابکر مالزم شیخ قاسم .. ۶۸	۲۴۸ - ۳۷۳ - ۷۲۸
ابدال مرزبان تبت پسر کلان علی راي	آدم برادر خرد ابدال پسر علی راي
۹۳ - ۹۸ - ۱۵۹	حارس تبت خرد ۹۸ - ۱۵۹ -
خواجہ ابوالوفا ۲۸۶	۲۰۷ - ۷۳۶

۷۴۸ .. ابوالمعالي ولد مرزا والي .. ۷۴۸	۱۰۳ ابوقرداس
۷۴۸ مير ابابيل عرب .. ۷۴۸	۱۹۶ ملا ابوسعید
۷۵۴ شيخ ابوالمعالي ... ۷۵۴	۷۴۵ - ۱۹۸ ابوالقاسم ولد سيف خان
۳۴۰ اجميري ملازم محمد شاه شجاع ۳۴۰	۲۲۷ - ابراهيم بگاول نذر محمد خان
۴۸۵ سيد اجميري .. ۴۸۵	۲۲۹ - ۲۳۰ - ۵۵۱
۱۰۳ - ۹۴ - ۳۹ - ۳۴ احمد بيگ ۱۰۳	۲۵۶ ابراهيم خواجه نقيب
خواجه احمد ولد خواجه خاوند محمود	۳۱۰ - مير ابراهيم صفدر خاني بگاول
۱۷۹	۳۷۶ - ۳۹۰
۲۱۶ .. خواجه احسن نقشبندي ۲۱۶	۶۱۱ - ۵۰۵ - ۳۱۱ خواجه ابوالخير
احسن الله نبیره مير جمال الدين حسين	۷۳۹ - ۳۸۷ ابوالبقا ولد شريف خان
انجو ۲۲۴	۴۲۳ - مير ابوالحسن سفير عادل خان
۲۵۵ خواجه احرار .. ۲۵۵	۴۳۳ - ۴۷۲ - ۴۹۱
۳۰۰ حکيم احمد .. ۳۰۰	۴۳۵ ابوالغازي برادر اسفنديار .. ۴۳۵
۳۴۹ احمد خان والي کاشغر .. ۳۴۹	۴۵۳ سيد ابراهيم درویش .. ۴۵۳
۷۲۵ - ۳۸۶ .. احمد خان نيازي .. ۷۲۵	۵۲۵ - ۴۸۶ - ۵۲۵ - ابراهيم حسين ترکمان
۳۸۸ شيخ احمد شهيد .. ۳۸۸	۵۵۵ - ۵۷۸ - ۶۳۳ - ۷۵۰
۷۴۵ - ۴۰۶ .. سيد احمد سعيد .. ۷۴۵	۵۰۳ ابدال بيگ .. ۵۰۳
۴۶۲ احشام علي دانشمندی .. ۴۶۲	۶۱۱ - ابراهيم کس حمزه ملک سيستان
۶۴۶ - ۶۴۵ - ۴۸۴ - ۶۴۶ - احداد مهمند	۶۴۶ - ۶۴۵ - ۶۴۶ - ابوالبقا ولد قاضي خان
۷۳۵ - ۶۴۸ - ۶۴۷	۷۵۰

۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۹۷ - ۲۰۱	قاضي احمد پسر مير مومن ۵۳۵
۲۰۶ - ۲۱۶ - ۲۱۸	احمد بيگ خان ۷۲۷
۴۸۴	احمد بيگ داماد باقرخان نجم ثاني
۵۶۵	۷۴۶
ارسلان بيگ ازلات	مير احمد ولد سادات خان رضوي ۷۴۷
ارسلان بيگ ولد فرهاد بيگ بلوچ	اختيار ولد مبارز خان روهله ۷۳۴-۲۲۴
۵۹۵ - ۶۰۲ - ۷۵۱	اخلاص خان نبيروز قطب الدين خان
شاه اسمعيل ۱۶	۵۹۴ - ۷۲۶
سيد اسد الله پسر سعيد خان ۴۸	اخلاص خان ۷۲۷
۴۸۵ - ۵۲۷ - ۵۶۶ - ۵۸۵ - ۷۳۲	سيد اختيار الدين ۷۴۷
اسلام خان شيخ علاء الدين فتحپوري	ارجمند بانو بيگم مهد عليا ممتاز
۶۵ - ۶۶ - ۶۷ - ۷۱ - ۷۳ - ۷۴	الزمانى الملقبة بممتاز محل دختر
۷۹ - ۸۰ - ۹۰ - ۱۰۳ - ۱۱۷	يمين الدوله ۸ - ۹۲ - ۹۹
۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۳۲ - ۱۶۳	۱۶۳ - ۱۹۸ - ۲۴۱ - ۳۲۲ - ۳۵۱
۱۶۷ - ۱۷۴ - ۱۸۰ - ۱۹۲ - ۲۰۳	۴۰۴ - ۶۲۹
۲۰۹ - ۲۱۲ - ۲۲۴ - ۲۲۹ - ۲۳۵	اردشير نبيروز احمد بيگ خان ۴۳
۲۴۰ - ۳۰۸ - ۳۳۳ - ۳۴۱ - ۳۴۴	۴۸ - ۷۳۴
۳۴۵ - ۳۴۷ - ۳۴۹ - ۳۶۲ - ۳۷۳	ارجن پسر راجه بيتهلداس ۱۵۶
۳۷۵ - ۳۹۸ - ۴۰۳ - ۴۰۵ - ۴۱۰	۳۸۱ - ۳۸۳ - ۳۸۵ - ۶۷۹ - ۷۳۳
۴۱۵ - ۴۲۱ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۶۹	ارسلان آقا سفير سلطان مراد خان
۶۷۹ - ۶۸۳ - ۷۱۸	

اسمعیل بیگ پسر علی مردان ۴۸۷	اسحق بیگ دیوان ۱۰۴
اسد بیگ درمان ۵۴۹ - ۵۵۱ - ۵۵۲	میر اسحق ولد اعظم خان ۱۳۷ -
اسدالله ولد شیرخواجه ۶۷۹ - ۷۳۸	۱۳۸ - ۶۰۶ - ۷۴۰
اسفندیار ولد حسن بیگ شیخ عمری ۷۲۹	اسمعیل بیگ ۱۴۱
اسدالله ولد رحمت خان .. ۷۴۶	اسحق بیگ یزدی حقیقت خان
اسمعیل بیگ زیک ۷۵۲	۱۴۲ - ۱۹۸ - ۳۳۶ - ۳۸۷
میر اشرف پسر اسلام خان .. ۱۴۳۰	۱۹۹ - ۶۲۷ - ۷۲۸
اصالت خان ۲۱ - ۱۰۲ - ۱۱۲ - ۱۵۳	میر اسمعیل پیر هزارجات ۱۵۰ - ۶۰۲
۱۶۱ - ۱۷۰ - ۱۷۴ - ۱۷۶ - ۱۹۲	اسحق بیگ خویش یادگار حسین خان
۱۹۳ - ۲۱۶ - ۲۲۵ - ۲۳۰ - ۲۴۰	۱۵۶ - ۷۴۳
۲۴۱ - ۲۴۷ - ۲۶۱ - ۲۶۳ - ۲۶۸	اسمعیل موت زمیندار ملتان ۲۳۳
۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶	اسلام خواجه شیخ اسلام بخارا ۲۵۶
۲۷۸ - ۲۹۱ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۰	اسفندیار خان ۳۰۲ - ۴۳۵ - ۶۷۹ - ۷۴۵
۳۱۸ - ۳۷۳ - ۳۷۵ - ۳۸۵ - ۴۱۶	اسمعیل خواجه ۳۳۷
۴۵۱ - ۴۵۶ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹	اسحق بیگ بخشی ۴۰۱ - ۴۵۷
۴۶۰ - ۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۷۰ - ۴۷۱	۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۶ - ۵۳۴
۴۷۲ - ۴۷۸ - ۴۸۵ - ۴۸۸ - ۵۰۹	۵۳۵ - ۵۳۷ - ۵۳۸ - ۶۱۶
۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۲۶	اسد بیگ اند جانی ۴۵۰
۵۲۹ - ۵۳۶ - ۵۳۹ - ۵۴۸ - ۵۴۹	اسمعیل انائی ۴۶۲
۵۵۰ - ۵۵۳ - ۵۵۴ - ۵۵۸ - ۵۶۰	اسدالله برادر دیندار خان .. ۴۶۸

آقا افضل ٩٢-٢١٧-٢٣٠-٢٨٥-٧٣١	٥٦١ ٥٦٣-٥٦٨-٥٧٧-٥٧٨
میر افضل رضوي ٣٧٦	٥٧٩-٥٨٥-٦٠٣-٦٢٠-٦٢١
افلاطون بیگ ٥٦٥	٦٢٣-٦٣٧-٦٥٤-٦٥٦-٦٥٧
افتخارخان ولد احمدیگ خان ٧٣٠	٦٧٦-٧٠٢-٧٠٨-٧٢٠
اقبال ٨٧	اعتمادالدوله پدر یمینالدوله ١٢٤-
اکبر بادشاه عرش آشیانی ٧-٢٤-	٢٥٩
٩٧-١٤٥-٢٢٠-٢٣٣-٢٨٦-	اعظمخان ١٣٧-١٦٤-٢١٧-٢٣٠-
٣٠٢-٣٣١-٣٤١-٣٥٣-٣٦٦-	٢٣١-٢٣٢-٢٩٠-٣٠٩-٣١٩-
٣٩٢-٥٥٣-٦٠٤-٧١٣	٣٣٣-٣٣٥-٣٤١-٣٤٩-٣٨٧-
اکبر قلبي سلطان ککهر ٢٤٠-٢٦٤-	٣٩٨-٤٠٥-٤٠٩-٤٢٥-٤٢٦-
٢٦٦-٢٩٣-٧٢٩	٤٦٩-٤٧٦-٥٠٠-٦٠٥-٦٠٦-
اکرام خان ولد اسلام خان ٣٤٢-	٧١٨
٥٩٤-٧٢٧	اعتقادخان ٣٢٢-٣٣٢-٣٥٧-٣٥٨-
اکرام خان نبیرگ شیخ سلیم ٤٠٧	٣٥٩-٣٦٠-٤٠٨-٥٨٣-٦٢٤-
الله وردی خان ٨-٢٢-٩١-١١١-	٧١٩
١١٢-١٥٤-١٥٨-١٨١-٢١٥-	میر اعظم کاشغری ٧٤٩
٢١٨-٢٤٢-٢٥٧-٢٦٨-٢٦٩-	علامی افضلخان ٩-١٠-٢١-
٢٧١-٢٧٢-٢٧٣-٢٩٣-٢٩٤-	٩١-١٠٢-١١١-١١٣-١١٧-
٣٠٨-٣٦٢-٣٧٨-٣٧٩-٣٨٧-	١٢٧-١٣١-١٣٢-١٨٣-١٨٥-
٦٢١-٧٠٣-٧٢٠	٧١٨-٧٥٥

۷۵ امیرۃ سامان	۸۷ - ۸۱ - ۷۷ - ۷۵ - الله یار خان
۹۵ امیر بیگ ملازم علی مردان خان	۷۴۳ - ۴۳۲ - ۱۵۱ - ۹۰ - ۸۸
۹۶ امیر بیگ (دیگر)	۹۲ سید آله داد
۱۱۶ امینا داروغہ	۲۴۱ - ۲۳۹ - ۱۵۷ - التفات خان
۱۵۲ - امام قلی خان والی توران	۷۲۵ - ۳۱۷
۱۹۲ - ۱۹۳ - ۲۰۵ - ۲۱۳ - ۲۵۱	۲۱۲ - ۲۰۶ - ۲۱۲ - الله قلی ولد یلنگنوش
۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶	۲۱۳ - ۲۱۶ - ۲۱۹ - ۲۳۰ - ۲۸۱
۳۴۹ - ۳۵۰ - ۳۷۹ - ۳۸۹ - ۳۹۰	۳۰۲ - ۶۳۶ - ۶۳۹ - ۷۳۱
۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۸ - ۴۴۰ - ۴۴۱	۳۱۴ - شیخ الہدیہ ولد کشور خان
۴۴۳ - ۴۴۶ - ۴۵۶ - ۵۴۲ - ۵۸۰	۳۷۹ - ۴۱۱ - ۴۸۴
راجہ امر سنگھ نبیر راجہ رام داس	۷۴۸ - ۴۸۶ - ۳۴۹ - الله دوست کاشغری
۲۳۹ - ۱۷۴ - ۲۳۵ - نوروی	الله وردی پسر حاجی محمد اتالیق
۲۴۱ - ۲۶۸ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۴۸۴	۶۲۳ سبحان قلی
۷۳۴	۶۶۷ الله یار بیگ پسر اوراز بی
۲۱۷ امیر بیگ برادر آقا افضل	۸ - اصانت خان برادر افضل خان
۲۳۴ - امیر خان ولد قاسم خان نمکین	۷۳۷ - ۱۳۳ - ۱۳۲
۳۰۲	۷۳۷ - ۱۳۳ - ۱۳۲
۲۹۰ - امان بیگ حارس قلعة قندهار	۳۷ - ۹۷ - ۱۴۵ - ۲۲۸ - ۲۴۰ - راو امر سنگھ ولد راجہ گج سنگھ
۷۲۹ - ۴۱۷	۲۸۵ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۰ - ۳۸۰
۳۴۵ رانا امر سنگھ	۷۲۱ - ۳۸۳ - ۳۸۲ - ۳۸۱

اوتنم نرائين ۸۲	امهي شاعر ۵۷۸ - ۳۶۱
راجه اوديسنگهه پسر راجه سورجسنگهه	امام قبحاق چورا غاسي .. ۴۵۴
۹۷ - ۹۸	امام وردی پسر جمشيد بيگ ۵۰۶
اوزبک خواجه ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۵ -	راجه امرسنگهه راجاوت ۵۴۹ - ۶۳۳
۱۹۶ - ۱۹۸ - ۲۰۱ - ۲۰۵ - ۲۵۱ -	سيد امجد ۵۷۸ - ۷۴۸
۲۵۴ - ۴۴۴	امان بيگ شقاوول ريش هفید
اوزبک خان .. ۳۰۲ - ۴۱۷ - ۷۲۶	قبحاق خان ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲ -
اورازبے ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۴ -	۶۲۳ - ۶۷۲ - ۶۸۰ - ۷۲۷
۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۵۳ - ۵۴۹ - ۵۸۰ -	امير خان صوبه دار قنوه ۶۱۴ - ۷۲۳
اوداجي رام دکنی ۷۲۴	امان يساول ۶۵۵
راجه اوديبهان ۷۴۲	راجه امرسنگهه کچوايه ۶۷۲
اوگر سيدن ولد سترصال کچوايه ۷۴۵	امام قلبي تر کمان ۷۴۲
اوگر سيدن نبير راجه مانسنگهه کچوايه	امير بيگ ولد شاه بيگ خان ۷۵۰
۷۵۰	راجه انوب سنگه ۴
اهتمام خان ۲۰۶ - ۲۳۰ - ۴۸۵ - ۵۲۳ -	انروده پسر کلان راجه بيتله داس ۹ -
۵۶۵ - ۷۲۶	۱۵۸ - ۴۸۰ - ۷۳۰
ايندر بهان ۴۳	انور پسر صلاح خان ۹۱
ايندر بيگ ملازم علي مردان خان	اندر سال ها ۲۲۶ - ۴۸۴ - ۶۷۲ - ۷۴۰
۹۷ - ۱۰۰	اوگر سيدن کچوايه ۴۳ - ۴۸۴ - ۵۶۵ -
ايسرداس ملازم رانا جگت سنگهه ۱۳۰	۶۴۲ - ۷۳۹

آخته چي ۶۱۶	ايلانچق ۴۶۲
آلچه ۶۱۶	ايرج ولد قزلباش خان .. ۷۴۹
آب دره ۵۱۲ - ۶۶۹ - ۶۷۰	* مواضع *
اتورا ۳۳۰	ملك اشام ۶۸ - ۷۰ - ۷۳ - ۷۴ -
اتوس ۳۳۰	۸۰ - ۸۶ - ۸۹ - ۱۲۰
اتك ۱۲۶ - ۴۸۹	باغ آهوخانه ۱۴۷ - ۱۵۰ - ۵۸۶ - ۵۹۰
اجمير دارالسعادت ۹ - ۳۴۳ - ۳۴۴	آصف آباد معروف به مچهي بهون -
۳۴۶ - ۴۰۸ - ۷۱۰ - ۷۱۴	۲۰۸ - ۲۰۹ - ۴۲۸
احمد آباد ۱۲۱ - ۲۳۰ - ۲۳۱	آزو ۲۴۹
۲۳۲ - ۲۸۶ - ۳۵۲ - ۳۷۸ - ۴۷۵	آهن ۲۵۶ - ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۳۱۷ - ۳۱۸
۴۹۱ - ۶۷۸ - ۷۱۱ - ۷۱۴ - ۷۵۳	آگلاپور ۳۵۴
اختيار پور ۱۱۴	آسير ۳۷۷
ادھر ۲۱۲	آقسو ۴۴۵ - ۴۴۶
آذربايجان ۱۵	آقچه ۴۵۲ - ۵۶۵ - ۶۴۳ - ۶۸۶ -
استنبول ۱۷ - ۱۹۰	۶۹۳ - ۶۹۶ - ۷۲۹ - ۷۳۰
اسلام آباد ۱۱۵ - ۱۳۶ - ۱۳۷	آهنگران ۴۶۲
۱۹۳ - ۲۴۴ - ۲۴۷ - ۲۶۸ - ۳۰۴	آق رباط ۵۲۱ - ۶۷۱
۳۰۷	آق سراي ۵۳۳ - ۵۷۹
استايف ۵۸۲ - ۵۸۳	آستانه امام .. ۵۳۵ - ۵۶۶ - ۵۶۷
استراباد ۶۶۲	آستانه علويه .. ۵۶۵ - ۶۱۶ - ۶۹۵

۴۴ - امروغه	۷۰۲ استاق
۴۱۵ - امناباد	۶۵۰ اشکمش
۱۱۴ - پرگننه اندري	دار الخلافه اکبر آباد ۸ - ۹ - ۱۰ -
۴۱۲ - ۳۱۹ - ۱۱۵ انباله	۹۳ - ۲۳ - ۲۲ - ۲۱ - ۲۰ -
۴۳۷ - ۳۴۹ اندجان	۱۳۰ - ۱۲۴ - ۱۱۰ - ۱۰۳ - ۹۳
۵۵۲ - ۵۵۰ - ۴۵۲ - ۴۴۹ اندخود	۲۳۰ - ۲۲۲ - ۲۱۵ - ۱۱۶ - ۱۳۹
۵۶۵ - ۵۶۰ - ۵۵۹ - ۵۵۸ - ۵۵۳	۳۱۷ - ۳۰۲ - ۲۸۵ - ۲۸۲ - ۲۴۱
۵۷۶ - ۵۷۵ - ۵۷۰ - ۵۶۹ - ۵۶۸	۳۴۳ - ۳۳۹ - ۳۳۳ - ۳۳۰ - ۳۲۰
۶۲۱ - ۶۲۰ - ۶۱۷ - ۶۰۵ - ۶۰۱	۳۵۳ - ۳۴۹ - ۳۴۸ - ۳۴۶ - ۳۴۵
۷۰۸ - ۷۰۲ - ۶۵۸ - ۶۵۴ - ۶۵۳	۳۷۲ - ۳۶۶ - ۳۶۵ - ۳۶۲ - ۳۵۵
۴۶۴ - ۴۶۳ - ۴۶۲ - ۴۵۱ اندراب	۴۰۸ - ۴۰۷ - ۴۰۳ - ۴۰۲ - ۳۷۵
۴۶۵ - ۴۸۲ - ۵۱۶ - ۵۶۵	۵۰۳ - ۴۹۱ - ۴۲۷ - ۴۱۸ - ۴۱۵
۲۸۳ - ۲۳۶ - ۱۸۳ - ۱۱ اوده يسه	۶۱۳ - ۶۱۰ - ۶۰۶ - ۶۰۳ - ۵۱۰
۳۰۵ - ۳۷۳ - ۷۱۷	۷۱۴ - ۷۱۰ - ۶۸۵ - ۶۸۱ - ۶۲۹
۸۹ - ۸۲ - ۷۸ - اوتړکول	۷۵۶ - ۷۱۹
۷۱۱ - ۱۶۴ صوبه اوده	۸۷ اکياپهاري
۱۹۳ اوندچه	۶۰۸ - ۱۷۷ - ۱۶۵ اکبرنگر راج محل
۲۰۶ اوسه	۳۳۲ - ۳۰۷ - ۱۶۲ صوبه آله آباد
۳۳۰ اووالي	۶۱۲ - ۴۲۴ - ۳۸۹ - ۳۷۸ - ۳۷۵
۳۳۰ اونچا	۷۲۰ - ۷۱۱

ایرج ۳۰۷ - ۳۱۹	اوسرا ۳۳۰
ایلچپور ۳۸۷	اورگنج ۴۳۶ - ۴۴۷ - ۴۴۸ - ۵۷۰
ایپک .. ۵۲۵ - ۵۶۵ - ۶۱۴ - ۶۶۹	اورانپه ۴۴۶ - ۴۴۷
ایواج ۷۰۷	اورته باغ .. ۵۰۹ - ۵۸۶ - ۵۹۰
* قلع *	
حصار آسیر ۲۰۸ - ۳۸۸	ایران ۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۲۵ - ۲۶ -
قلعہ احمد نگر .. ۱۷۶ - ۷۱۲	۲۷ - ۲۹ - ۳۲ - ۴۶ - ۴۹ - ۶۳ -
قلعہ اسرا ۲۸۷	۹۳ - ۱۰۳ - ۱۱۴ - ۱۱۷ - ۱۲۳ -
قلعہ اکبر آباد .. ۱۱۰ - ۴۰۷	۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۵۶ -
قلعہ اکبر نگر ۱۷۷	۱۷۱ - ۱۷۶ - ۱۸۴ - ۱۸۶ - ۱۸۸ -
قلعہ اولنگ ۶۲	۲۱۱ - ۲۱۴ - ۲۹۱ - ۲۹۵ - ۲۹۷ -
قلعہ اوسه ۲۲۱ - ۷۰۹	۲۹۹ - ۳۰۸ - ۳۵۲ - ۳۶۱ - ۳۶۲ -
قلعہ ایروان ۹۳ - ۲۹۸	۳۶۸ - ۴۰۶ - ۴۰۷ - ۴۱۲ - ۴۱۳ -
* بحار *	
نالاب آنا ساگر ۳۴۶	۴۳۲ - ۴۵۴ - ۴۵۶ - ۴۹۲ - ۵۰۴ -
آب آمویه ۴۵۲ - ۴۵۴ - ۵۱۶ -	۵۰۶ - ۵۲۹ - ۵۷۲ - ۵۷۶ - ۵۷۷ -
۵۲۶ - ۵۴۵ - ۵۴۶ - ۶۸۶	۶۰۴ - ۶۲۱ - ۶۳۰ - ۶۳۷ - ۶۵۸ -
دریائے اتک ۱۱۴	۶۵۹ - ۶۶۱ - ۶۶۲ - ۶۹۸ - ۷۵۶ -
آب اچھول ۲۰۹ - ۲۱۰	ایروان ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۴۹ -
آب ارغنداب ۴۵	۶۰ - ۱۱۴
	ایچچہ ۲۰۹ - ۴۲۸ - ۴۳۳

باقي محمد ايشک .. ۶۲۳ - ۵۵۱	* حرف باء - کسان *
باقي محمد خان ۵۸۲	سيد باقر بخاري ۷۴۰ - ۵۸۵ - ۵۶۶ - ۴۸
بايم قبيچاق ۶۴۶	خواجه باقي ۱۹۶ - ۵۸
سيد باقر ولد سيد مصطفی خان ۷۴۲	باقي خان ۱۱۵ - ۱۳۶ - ۱۹۳ - ۱۹۴ -
باگه ولد شير خان تورنور .. ۷۴۶	۷۲۶ - ۶۱۰ - ۵۱۰ - ۴۰۷ - ۳۴۷
بختيار خان فوجدار لکهي جنگل ۱۲۲	بابر شاه فردوس مکانی ۱۳۹ - ۱۴۹ -
۷۲۸ - ۶۸۵ - ۳۴۱ - ۲۴۹	۱۶۱ - ۵۱۰ - ۵۸۵ - ۵۸۷ - ۵۸۸ -
شيخ بدرالدين ۱۰۲	۵۸۹ - ۶۷۸ - ۷۰۳
خواجه بدخشي ۶۱۰	بابوے خويشگي ۱۸۱ - ۲۴۰ - ۷۴۲
راو بدن سنگه ۳۴۸ - ۳۵۱ - ۷۳۲	بالچي پسرچاندا زميندار گوندوانه ۱۹۷
بديع الزمان ولد آقاملا .. ۷۵۱	باقي بيگ ۲۲۵ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۳۲ -
مير برکه ۱۸۴ - ۲۲۹ - ۲۵۱ - ۲۸۰ -	۶۱۲ - ۷۳۶
۷۳۷ - ۳۱۱	باقي يوز ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۴۳۶ - ۴۳۸ -
برات حافظ ۴۵۶	۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۴ -
خواجه برخورداد اماد مهابت خان ۷۳۵	۴۴۷
مير بزرگ ۲۷۳ - ۲۳۹	راجه باسو .. ۲۶۳ - ۲۸۶ - ۲۸۷
خواجه بزرگ ملازم محمد شاه شجاع	بالتون نيومان پروانچي ۵۳۵ - ۵۶۲ -
۳۵۳	۵۸۰ - ۶۰۸ - ۶۱۰ - ۶۳۶
بسرام ۵	باقي بيگ ديوان بيگي نذر محمد خان
بسبتي زميندار ۷۵	۵۳۵

بہادر خان روہلہ ۳۸ - ۵۲ - ۱۴۴ -	بسنی ۸۱
۱۹۱۴ - ۲۲۱ - ۲۴۷ - ۲۶۸ - ۲۷۰ -	بسوتن نبیرہ شیخ ابو الفضل ۷۴۸
۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ -	خواجہ بقا خواہر زادہ محمد صادق
۲۷۶ - ۲۷۸ - ۲۹۱ - ۲۹۳ - ۲۹۴ -	۶۰۹
۳۱۰ - ۳۱۶ - ۴۲۴ - ۴۵۷ - ۴۶۱ -	بکرماجیت پسر راجہ مان ۶ - ۶۰۷
۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۸۴ - ۴۸۵ - ۴۸۸ -	بکناش خان حاکم بغداد ۱۸۶ - ۱۸۸ -
۵۰۳ - ۵۰۸ - ۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۳۹ -	۱۸۹ - ۱۹۰
۵۴۸ - ۵۴۹ - ۵۵۰ - ۵۵۳ - ۵۵۴ -	بلاس پسر تان سین ۵
۵۵۸ - ۵۶۰ - ۵۶۱ - ۵۶۴ - ۵۶۸ -	بلدیو برادر پرچہ ۶۷ - ۷۰ - ۷۱ -
۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۵ - ۶۰۳ - ۶۱۳ -	۷۷ - ۸۰ - ۸۲ - ۸۳ - ۸۴ -
۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۳ -	۸۵ - ۸۶ - ۸۹
۶۳۷ - ۶۴۲ - ۶۴۳ - ۶۵۴ - ۶۵۵ -	سید بلی برادر سیددایر خان ۱۳۱ -
۶۵۶ - ۶۵۷ - ۶۶۶ - ۶۷۱ - ۶۷۶ -	۲۲۲
۶۸۶ - ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۸۹ - ۶۹۰ -	بلوی رائہور ۳۸۳
۶۹۱ - ۶۹۲ - ۶۹۳ - ۶۹۵ - ۶۹۶ -	بلند اختر پسر محمد شاہ شجاع ۴۳۵
۷۰۲ - ۷۰۸ - ۷۰۹ - ۷۱۹ -	بلوی چوہان ۴۸۵ - ۵۵۰ - ۵۵۴ -
پہلوان بہاء الدین ۴۴	۶۸۴ - ۷۴۷
بہادر بیگ ۵۲ - ۷۴۰	بلرام وکیل رانا جگت سنگھ . . ۶۲۵
بہرجی زمیندار ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ -	بلرام ہاڈا ۶۷۲
۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۴۱ - ۷۲۳ -	سلطان بہادر گجراتی ۷

سید بهادر ۴۹۲ - ۶۰۵ - ۶۳۷	بهرام ولد صادق خان ۱۱۵ - ۵۰۰
۶۷۹ - ۷۴۳	۶۳۹ - ۷۴۴
بهوجراج کهنگار ۵۹۵	بهمنیار ولد یمین الدوله ۱۱۶ - ۲۳۰
رای بهارمل دیوان .. ۶۳۵ - ۷۳۷	۲۸۰ - ۳۸۶ - ۴۳۱ - ۶۸۲ - ۷۲۸
بهادر بیگ عرب .. ۶۵۳ - ۷۵۱	بهوج ولد بهارا زمیندار کچه ۱۲۹
بهاول برادر شمشیر خان .. ۶۵۵	بهارمل ۱۴۳ - ۲۷۹
بهیم راتهور ۷۳۰	بهرام ولد علیمردان خان .. ۱۹۲
بهگوان داس ولد راجه نرسنگه دیوندیله	بهوجراج ولد رای سال درباری ۲۰۱
۷۳۴	بهرام حاکم شهر سبز ۲۵۵
سید بهکر برادر زاده مرتضی خان	بهوپت پسر سنکرام ۳۷۰ - ۳۷۱
بخاری ۷۳۹	بهرام خان پسر جهانگیر قلی ۴۰۶ - ۷۳۳
بهادر بابی ۷۴۰	بهرام پسر نذر محمد خان ۴۳۶ -
راجه بهروز ولد راجه روزافزون ۴۸۵ - ۷۴۲	۴۳۸ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۴
بهوجراج کچهوا ۷۴۲	۴۵۵ - ۴۵۷ - ۴۵۵ - ۵۳۶ - ۵۴۱
سید بهادر ولد سید صلابت خان ۷۵۱	۵۶۱ - ۵۷۳ - ۵۷۵ - ۵۸۰ - ۵۸۱
راجه بیتله داس ۸ - ۱۱۰ - ۱۴۶	۵۸۵ - ۶۰۱ - ۶۰۸ - ۶۰۹
۱۴۷ - ۱۵۶ - ۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۴۱	بهاو سنگه پسر راجه جگت سنگه
۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۳۱ - ۳۳۴ - ۳۴۱	۴۶۴ - ۴۶۵ - ۵۷۸
۳۴۷ - ۳۸۹ - ۳۹۸ - ۴۰۴	بهوجراج دکنی .. ۴۸۶ - ۷۳۵
۴۰۵ - ۴۷۹ - ۴۸۴ - ۴۸۵ - ۵۰۳	بهادر کنبو ۴۹۰ - ۷۴۷

۶۷۱- ۶۷۰- ۶۶۹- ۵۲۳- ۵۲۲ باجگا	- ۵۶۱- ۵۴۰- ۵۱۴- ۵۱۳- ۵۰۸
۵۳۹ باغ مراد	۷۲۰- ۶۴۱- ۶۰۹- ۵۷۹- ۵۷۸
۵۶۵ بابا شاهو	۴۴ پیرام علي خان
۵۸۲ باغ مير يکيلی	- ۲۵۵- ۲۵۴ بیدگ اوغلي کنکس
۷۰۱ باندرک	- ۴۴۸- ۴۴۶- ۴۴۲- ۴۴۱- ۴۳۶
۵۱ بتخاک	- ۶۵۷- ۵۴۳- ۴۵۶- ۴۵۱- ۴۴۹
۳۳۰ بچپري	- ۶۹۳- ۶۸۹- ۶۸۶- ۶۷۶- ۶۶۸
- ۱۹۹- ۱۳۹- ۱۱۷- ۹۲- ۴ بخارا	۷۰۵- ۷۰۱- ۶۹۷- ۶۹۴
- ۲۵۶- ۲۵۵- ۲۵۳- ۲۵۱- ۲۰۵	۷۴۹- ۴۰۸ بيني داس
- ۴۴۰- ۴۳۸- ۴۳۷- ۴۳۶- ۴۳۵	۷۴۱ بے بدل خان گيلاني
- ۴۴۷- ۴۴۶- ۴۴۴- ۴۴۳- ۴۴۱	* مواضع *
- ۵۲۹- ۴۵۴- ۴۵۲- ۴۴۹- ۴۴۸	- ۳۴۸- ۳۴۷- ۲۶۶- ۱۰۶- ۹ باري
- ۶۰۲- ۵۵۲- ۵۴۴- ۵۴۳- ۵۴۱	۴۰۳- ۴۰۲- ۳۵۹
۶۶۳- ۶۲۶- ۶۱۹	۴۳ باره
۸۳- ۸۲- ۶۷ بدهه نگر	۴۱۹- ۱۹۰ باره موله
- ۴۱۶- ۴۱۵- ۳۵۴- ۱۳۰ بدخشان	۷۰۶- ۲۹۰- ۲۱۷- ۱۹۱ بالاگهات
- ۴۵۷- ۴۵۶- ۴۵۲- ۴۳۶- ۴۲۴	۴۵۵- ۴۵۴- ۲۵۴ بایسون
- ۴۷۲- ۴۶۳- ۴۶۱- ۴۶۰- ۴۵۹	۳۵۸ باولي چدون
- ۵۰۶- ۵۰۰- ۴۸۷- ۴۸۲- ۴۷۸	۵۲۱- ۴۵۹- ۴۰۱ باميان
- ۵۱۶- ۵۱۵- ۵۱۴- ۵۱۳- ۵۱۲	۵۱۴ بازارک

۷۵۶ - ۶۰۶	- ۵۵۲ - ۵۴۳ - ۵۴۲ - ۵۳۲ - ۵۲۹
بغداد ۱۶ - ۱۴۹ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷	- ۵۶۳ - ۵۶۲ - ۵۶۱ - ۵۶۰ - ۵۵۹
- ۲۹۸ - ۲۹۱ - ۱۹۰ - ۱۸۹ - ۱۸۸	- ۵۷۸ - ۵۷۵ - ۵۶۷ - ۵۶۶ - ۵۶۴
۷۵۶ - ۴۳۲	- ۵۹۶ - ۵۹۵ - ۵۹۰ - ۵۸۹ - ۵۷۹
بکھولا ۱۱۱	- ۶۱۳ - ۶۱۲ - ۶۰۲ - ۶۰۰ - ۵۹۸
بکروالا ۱۱۳	- ۶۳۷ - ۶۳۴ - ۶۳۳ - ۶۲۷ - ۶۲۴
بکرامی ۱۴۷ - ۵۹۴ - ۶۰۲ - ۶۰۳	- ۶۶۹ - ۶۶۸ - ۶۴۵ - ۶۴۴ - ۶۴۲
ولایت بگلانه ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸	- ۷۰۳ - ۷۰۲ - ۶۸۵ - ۶۸۳ - ۶۷۰
۷۱۲ - ۷۱۱ - ۶۲۴ - ۳۷۹ - ۱۰۹	۷۱۲ - ۷۱۱ - ۷۱۰ - ۷۰۷
بلخ ۱۳ - ۹۲ - ۱۰۰ - ۱۱۶ - ۱۲۳	- ۲۱۰ - ۱۹۷ - ۱۸۰ - ۹۸
- ۱۵۲ - ۱۴۳ - ۱۳۹ - ۱۳۵ - ۱۲۹	۷۰۶ - ۶۰۷ - ۳۸۹ - ۳۷۳ - ۳۷۲
- ۳۱۰ - ۱۸۱ - ۱۶۸ - ۱۵۷ - ۱۵۶	صوبہٴ برار ۳۰۸ - ۳۸۷ - ۷۱۰ - ۷۱۲
- ۲۵۳ - ۲۳۵ - ۲۲۷ - ۲۱۶ - ۲۱۱	برودہ ۶۸۰ - ۳۰۹
- ۴۳۷ - ۴۳۶ - ۴۳۵ - ۳۱۶ - ۳۰۳	بسندہ ۷۹
- ۴۴۵ - ۴۴۳ - ۴۴۱ - ۴۴۰ - ۴۳۸	ولایت بست ۱۲۱ - ۱۷۰ - ۱۷۲ - ۷۱۴
- ۴۵۰ - ۴۴۹ - ۴۴۸ - ۴۴۷ - ۴۴۶	بسمیٰ بزرگ ۳۳۰
- ۴۵۵ - ۴۵۴ - ۴۵۳ - ۴۵۲ - ۴۵۱	بستان سرا ۴۰۷ - ۳۴۹
- ۴۶۳ - ۴۶۰ - ۴۵۹ - ۴۵۷ - ۴۵۶	بسطام ۶۶۲ - ۶۵۹
- ۵۰۰ - ۴۹۲ - ۴۸۷ - ۴۸۳ - ۴۸۲	بشن پور ۸۷ - ۸۵ - ۸۴ - ۸۳
- ۵۴۲ - ۵۴۱ - ۵۴۰ - ۵۱۵ - ۵۰۶	بصرہ ۱۸۷ - ۲۱۴ - ۲۴۵ - ۳۶۸ - ۳۹۰

- ۷۰۵- ۷۰۳- ۷۰۲- ۷۰۱- ۷۰۰	- ۵۳۲- ۵۳۰- ۵۲۹- ۵۲۷- ۵۲۵
- ۷۱۱- ۷۰۹- ۷۰۸- ۷۰۷- ۷۰۶	- ۵۳۸- ۵۳۷- ۵۳۵- ۵۳۴- ۵۳۳
۷۲۰ - ۷۱۲	- ۵۴۴- ۵۴۳- ۵۴۲- ۵۴۱- ۵۳۹
موضع بلي ۱۱۱	- ۵۵۲- ۵۴۹- ۵۴۸- ۵۴۷- ۵۴۵
بنگالہ ۶۴ - ۶۸ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۵	- ۵۵۹- ۵۵۸- ۵۵۷- ۵۵۵- ۵۵۴
- ۸۰ - ۹۰ - ۹۴ - ۱۱۹ - ۱۲۰	- ۵۶۴- ۵۶۳- ۵۶۲- ۵۶۱- ۵۶۰
- ۱۳۰- ۱۳۷- ۱۳۸- ۱۵۰- ۱۶۴	- ۵۷۵- ۵۷۴- ۵۷۳- ۵۷۲- ۵۶۸
- ۱۶۷- ۱۷۸- ۱۸۲- ۱۹۶- ۲۳۳	- ۵۸۴- ۵۸۲- ۵۸۱- ۵۷۹- ۵۷۸
- ۲۸۵- ۳۳۵- ۳۴۰- ۳۵۴- ۳۹۸	- ۵۹۵- ۵۹۴- ۵۹۰- ۵۸۹- ۵۸۵
- ۴۱۳- ۴۲۶- ۴۳۲- ۴۸۳- ۶۰۶	- ۶۰۲- ۶۰۱- ۶۰۰- ۵۹۸- ۵۹۶
۶۳۶ - ۷۱۱ - ۷۲۱	- ۶۱۰- ۶۰۹- ۶۰۸- ۶۰۵- ۶۰۳
بنارس ۳۴۲	- ۶۱۵- ۶۱۴- ۶۱۳- ۶۱۲- ۶۱۱
بورگ ۱۵۹	- ۶۲۰- ۶۱۹- ۶۱۸- ۶۱۷- ۶۱۶
بوریه ۳۱۹	- ۶۲۵- ۶۲۴- ۶۲۳- ۶۲۲- ۶۲۱
بودھانہ ۳۳۰	- ۶۳۳- ۶۳۲- ۶۲۸- ۶۲۷- ۶۲۶
بویہ ۶۴۳ - ۶۴۴	- ۶۴۴- ۶۴۱- ۶۳۸- ۶۳۷- ۶۳۴
بونپ قنارا ۶۷۲	- ۶۶۶- ۶۵۷- ۶۵۶- ۶۵۴- ۶۴۳
بھکر ۴۲ - ۱۲۲ - ۱۲۸ - ۱۳۱ - ۲۱۷	- ۶۷۳- ۶۷۱- ۶۷۰- ۶۶۹- ۶۶۸
۲۲۱ - ۲۲۷ - ۷۲۵	- ۶۸۳- ۶۸۰- ۶۷۷- ۶۷۶- ۶۷۵
صوبہ بہار ۶۵ - ۱۰۱ - ۱۶۹ - ۲۵۹	- ۶۹۵- ۶۹۴- ۶۸۸- ۶۸۷- ۶۸۶

بیرم کله ۴۶۹ - ۲۱۲	۳۳۲ - ۳۵۷ - ۳۷۴ - ۳۸۰ - ۶۰۵
بیکانیر ۳۸۲	۷۵۵ - ۷۱۱
بیج براره .. ۴۳۳ - ۴۲۸ - ۲۰۸	۶۹
بیانه ۴۳۱	۷۰
بیر ۵۱۱	۱۱۷
بیلچراغ ۶۶۷ - ۶۶۶	۱۲۰ - ۱۱۹ - ۱۱۸
* قلع *	
قلعه باندو رام چند بگهله .. ۷	۴۶۳ - ۳۱۸ - ۲۱۴ - ۲۱۳
حصن باونه ۱۰۶	۱۸۰
حصارباري ۱۰۷ - ۱۰۶	۲۰۶ - ۱۸۳ - ۱۸۲ - ۱۸۱
حصاربابسون ۴۵۴	۴۷۰ - ۴۶۹ - ۴۶۸ - ۴۱۷
قلعه بست ۳۱ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۲	۲۳۱
۵۳ - ۵۴ - ۵۷ - ۶۰ - ۶۱	۲۳۱
۶۲ - ۶۳ - ۱۷۱ - ۳۰۱ - ۳۷۹	۲۶۱ - ۲۴۰
۷۲۲ - ۷۰۹	۳۰۷
قلعه بغداد ۱۹۰ - ۱۸۸	۳۸۰
قلعه بلخ ۴۰ - ۵۳۱ - ۵۳۷ - ۵۳۹	۱۵۳
۵۴۷ - ۵۷۳ - ۵۷۴ - ۶۸۶	۱۶۶ - ۱۸۰ - ۳۳۶ - ۳۵۲
قلعه بيد زيرك ۶۲	۳۷۴ - ۴۹۱
* بحار *	
	۱۷۲

۳۸۸ - ۳۳۷ - ۲۴۵ سلطان پرويز	۹
۲۵۰ - ۲۴۸ - ۲۴۷ پرتاب ولد بلبهدر چيرو	۷۷ - ۷۰ - ۶۵ - ۶۴ برم پتر
۳۶۱ - ۳۶۰ - ۳۵۹ - ۳۵۷ - ۳۵۶	۸۹ - ۸۲ - ۸۱ - ۸۰ - ۷۸
۲۷۴ - ۲۷۳ - ۲۷۲ پرتابي چند زميندار چنبه	۶۹۹ - ۶۹۶
۷۳۶ - ۶۳۴ - ۳۰۱ - ۲۷۶	۱۹۱ - ۱۶۱ - ۱۴۳ دريائي بهت
۴۱۷ - ۳۷۷ - ۳۷۲ پرتابي راج راتهور	۴۲۸ - ۲۱۴ - ۲۰۸ - ۲۰۵ - ۲۰۴
۷۲۶ - ۶۲۸ - ۶۱۱ - ۵۱۰	۶۰۸ - ۶۰۵ - ۵۰۲
۳۷۴ پرتاب زميندار پلامون	۴۱۳ - ۱۲۲
۷۴۸ - ۴۸۴ - ۴۸۳ پرتابي سنگهه کچهوايه	* حرف ۲ - کسان *
۵۹۵ پرتابي راج ولد راجه سارنگديو	۲۴۵
۷۲۴ پرتابي بهونسله	۵۷۹
۷۳۳ پرتاب چور	۷۲۸
۷۴۵ پرتاب سنگهه چوهان	۵۳ - ۴۸ - ۴۴ - ۱۳ پرتاب خان
۷۴۸ - ۶۷۹ پرتاب حمله	۳۷۹ - ۳۷۸ - ۳۰۶ - ۲۰۰ - ۵۴
۱۱۸ پرتاب مگ	۷۲۲ - ۶۷۹ - ۴۸۱ - ۴۷۲
۷۲۹ راول پونجا مرزبان دوکريور	۶۸ - ۶۷ - ۶۶ - ۶۵ - ۶۴ پرتاب
۳۰۳ - ۲۸۴ - ۲۸۳ راجه پهاڙ سنگهه بنديله	۷۵ - ۷۰
۴۷۹ - ۴۲۴ - ۴۰۶ - ۳۷۲ - ۳۰۴	۷۹ پرتاب (ديگر)
۶۵۴ - ۵۷۰ - ۵۶۴ - ۵۲۳ - ۴۸۵	۱۹۴ - ۱۹۳ - ۱۳۶ - ۱۳۵ پرتاب راج ولد چچهار
۷۲۲ - ۶۹۹	۱۴۲ پرتاب جي دولتمند پسر بهر جي

پروان ۵۱۲ - ۴۶۲	پہار سنگھہ راٹھور ۳۸۳
پرغور ۵۱۴	پہار نوحانی ۴۷۴ - ۴۸۴ - ۵۵۰ - ۵۶۵
پشاور ۱۴ - ۳۳ - ۳۸ - ۱۳۱ - ۱۴۶	۵۹۵ - ۷۴۲
۳۲۰ - ۴۰۱ - ۴۶۳ - ۴۷۹ - ۴۸۱	پہلوان درویش سرخ ۵۹۵ - ۶۵۷ - ۷۴۶
۴۸۶ - ۴۸۸ - ۵۰۲ - ۵۰۳ - ۵۰۴	پدالہ (نام غلامی) ۱۷۱
۵۷۹ - ۶۰۴ - ۶۳۳ - ۶۴۰ - ۶۷۰	پدرکمال ۴۷۷ - ۴۷۸
۶۷۱ - ۶۸۰ - ۶۸۱ - ۷۲۴	پدم چند نبیراے راے منوہر ۴۸۴ -
پشائی ۶۹۳ - ۶۹۵	۶۷۹ - ۷۴۵
پکھلی ۱۹۲ - ۱۴۹	* مواضع *
پلاصون ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۳۵۶	پاندو ۷۷ - ۷۹ - ۸۳ - ۸۴ - ۸۶
۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۱	۸۷ - ۸۸
پلاس پوش ۵۳۵	پرگنہ پالم ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۰ - ۱۴۱
ملک پنہ ۷	پایان گھاٹ برار .. ۲۱۷ - ۷۰۶
پنجاب ۲۹ - ۳۸ - ۱۲۲ - ۱۶۳ - ۱۷۷	پانی پت ۴۱۱
۲۳۶ - ۲۷۹ - ۲۸۵ - ۲۸۶ - ۳۱۷	پای منار .. ۵۰۳ - ۵۰۹ - ۵۱۹
۳۵۶ - ۳۶۹ - ۴۰۸ - ۴۱۴ - ۴۱۶	پتھولی ۳۳۰
۴۷۲ - ۴۸۹ - ۵۰۰ - ۶۱۱ - ۶۳۹	پتن گجرات ۷۲۱
پنوج ۱۷۹ - ۱۸۲ - ۱۴۳ - ۴۱۳ - ۴۱۸ - ۴۱۹	پتنہ ۱۱۰ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۶۹
۴۳۲	۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۳۵۷ - ۳۵۹
پنواری ۲۰۷	۳۶۰ - ۵۸۳

۷۲۵	پنجشیر ۴۵۱ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۶۶
ترکنازخان ۱۸۱ - ۲۹۳ - ۴۳۷ - ۴۸۵	۴۶۷ - ۵۶۴
۶۱۷ - ۷۳۶	پوشانه ۲۱۲
تودیعلی قطغان ۴۰۱ - ۴۰۴ - ۴۰۶	پونی قرا ۶۷۰
۴۳۷ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۲ - ۴۵۴	پدر پنجال ... ۱۷۹ - ۲۱۲ - ۴۶۹
۴۵۷ - ۴۶۰ - ۵۴۸ - ۵۵۱ - ۵۵۲	پیتھان ۲۴۰ - ۲۶۱ - ۲۶۴ - ۲۶۸ - ۲۷۳
ترکبای قطغان ۶۴۶	* قلع *
تکە بیگ خویش یلنگتوش .. ۱۲۳	حصن پاندو ۸۸
تلوکچند ۴۸۴ - ۷۳۵	قلعہ پلامون ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۳۵۹
راے تلوکچندسیکھاوت ۵۵۰ - ۵۹۵	حصن پیدپول ۱۰۸ - ۱۰۶
۶۱۵	* بحار *
ملک تور اورک زئی ۱۳	دربای پناس ۶۷ - ۸۰ - ۸۱ - ۸۲
راجہ تودرمل ۱۲۲	آب پنجشیر ۴۶۱
تولک بیگ کاشغری ۱۲۸ - ۴۸۶	آب پومارا ۸۳
۵۹۵ - ۷۴۳	آب پھینی ۱۱۹
تودرمل افضل خانی ۲۰۶	* حرف قاء - کسان *
راے تودرمل ۲۳۶ - ۲۴۷ - ۳۱۹	قان سین کلانوت گوالیاری .. ۷
۴۱۳ - ۴۷۳ - ۶۲۷ - ۷۲۸	تاج سروانی ۷۴۰
قاضی تولک اندجانی ۵۸۱	تربیت خان ۱۰۲ - ۱۲۳ - ۱۳۵ - ۱۷۰
امیر نیمور صاحب قران ۶۲ - ۴۸۲	۱۸۳ - ۱۸۷ - ۱۹۳ - ۲۲۵ - ۲۸۲

توران ۲۳ - ۱۱۷۰ - ۱۵۲ - ۲۵۱ - ۳۰۹	تیمور بیگ ۱۰۰
۳۴۹ - ۳۵۰ - ۳۶۲ - ۳۷۳ - ۳۹۰	تیج راعی عم پرتاب ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹
۴۱۳ - ۴۳۵ - ۵۰۴ - ۵۴۶ - ۵۴۷	قاضی تیمور ۶۵۲
۵۵۷ - ۵۶۲ - ۶۲۶ - ۶۸۶ - ۷۰۳	* مواضع *
توتم دره ۵۲۱	قارا گدهه ۲۷۲ - ۳۱۸
تون ۵۷۶	تاشکند ۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۴۰
تهنه ۱۸۴ - ۲۱۲	۴۴۱ - ۴۴۴
تهاری ۲۷۳ - ۲۸۷	تبریز ۱۶ - ۱۷
تهیری ۳۳۰	تبت ۶۹ - ۹۳ - ۹۸ - ۲۰۷
تهار ۴۷۷	تبت خرد ۱۵۹
تیراه ۱۳	تنهه ۱۸۵ - ۱۸۷ - ۱۹۸ - ۲۲۵ - ۳۰۳
تیمور اباد ۶۸۸ - ۶۹۲	۷۱۱ - ۷۲۳
* قلع *	تروث ۶۹ - ۳۲۱
قلعه قارا گدهه ۲۳۸ - ۲۷۴ - ۲۷۷	ترنبگ ۱۰۶
۳۱۸ - ۴۹۰	قرکستان ۴۳۸
حصار ترمذ .. ۵۴۵ - ۵۵۵ - ۶۴۳	ترمذ ۴۵۰ - ۴۵۲ - ۴۵۵ - ۴۵۶
قلعه تل ۶۲	۶۲۳ - ۷۰۲
قلعه نمران ۶۲	تکانه ۶۷۰
قلعه تمزان ۶۲	تلنگانه .. ۴ - ۲۱۷ - ۷۱۱ - ۷۱۲
قلعه تهاری ۲۶۸	تلوندي ۲۲۱ - ۲۸۱ - ۴۱۴ - ۶۳۴

۵۷۷ - ۶۱۷ - ۷۳۳	قلعہ تیرین ۶۲
ججھار سنگھ بھدیله ۱۳۶	قلعہ تیري بابا ۶۲
جسونت سنگھ پسر راجہ گجسنگھ ۸-	قلعہ تیري ۶۰۳
۹۷ - ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۵ - ۱۱۰ -	* حرف جیم - کسان *
۱۱۳ - ۱۱۴ - ۱۲۲ - ۱۲۸ - ۱۳۳ -	جان سپار خان ۲۱ - ۲۲ - ۳۷ - ۵۰ -
۱۴۵ - ۱۴۶ - ۱۶۲ - ۱۸۱ - ۲۲۷ -	۵۲ - ۱۴۹ - ۱۶۱ - ۱۸۱ - ۱۹۷ -
۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۳۲ - ۲۳۵ - ۲۴۶ -	۲۰۵ - ۲۱۴ - ۲۲۳ - ۲۲۶ - ۲۴۰ -
۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۳۵ - ۳۴۶ - ۴۰۷ -	۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۸ - ۳۳۴ - ۳۷۲ -
۴۲۵ - ۴۷۱ - ۵۰۵ - ۵۰۶ -	۴۱۲ - ۷۲۶
۵۰۹ - ۵۷۸ - ۶۲۷ - ۷۱۹ -	جان نثار خان (ہدایت اللہ) فدائی خان
جسونت رائے ۲۷۹	۳۵ - ۴۲ - ۵۴ - ۵۸ - ۱۲۲ - ۱۲۸ -
جسونت برادر مہدی داس ۶۸۴ - ۷۴۸	۱۳۱ - ۲۲۷ - ۲۲۹ - ۲۸۰ - ۲۹۳ -
جعفر خان ۱۰۲ - ۱۲۷ - ۱۳۲ - ۱۴۶	۲۹۴ - ۴۸۹ - ۴۹۰ - ۵۱۱ - ۷۲۱ -
۱۴۷ - ۱۷۴ - ۱۷۶ - ۱۸۲ - ۱۹۱ -	جانی خان قورچی باشی .. ۴۹
۲۰۶ - ۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۲۴ - ۲۳۵ -	جانباز خان .. ۱۲۹ - ۱۴۲ - ۷۳۰ -
۳۴۱ - ۳۹۸ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۶۹ -	جان نثار خان (یادگار بیگ) ۴۹۲
۴۷۰ - ۵۰۰ - ۶۰۸ - ۶۲۷ - ۶۸۱ -	۴۹۳ - ۴۹۹ - ۵۷۶ - ۶۶۲ - ۷۲۵ -
۷۲۰	جادون رائے دکنی ۷۲۴
جعفر ولد اللہ وردی خان ۱۹۱ -	جان نثار خان ۷۲۸
۲۲۳ - ۴۱۳ - ۷۳۹	جبار قلی کھکر ۴۹ - ۴۸۶ - ۵۶۵ -

جگرم کچھواہ ۱۴۳ - ۱۴۹ - ۱۴۸۵ -	سید جعفر سجاده نشین .. ۳۱۶
۵۵۰ - ۶۱۵ - ۶۴۳ - ۷۳۸	میر جعفر خدیش میر فتح اللہ شیرازی
راجہ جگمن جادون .. ۶۷۸ - ۷۴۷	۳۳۶
جگناتھ راتھور ۷۴۲	میر جعفر مشہدی ۳۴۰
سید جلال بخاری خلف سید محمد	سید جعفر خلف سید جلال ۳۷۸ -
گجراتی ۴ - ۱۱ - ۱۲۸ - ۱۳۴ -	۶۸۲ - ۷۵۳
۱۴۲ - ۱۴۴ - ۱۵۱ - ۱۵۵ - ۲۹۰ -	جعفر قدیمی ۷۳۸
۳۰۷ - ۳۱۰ - ۳۱۵ - ۳۱۷ - ۳۴۱ -	جعفر بلوچ ۷۴۹
۳۴۹ - ۳۵۱ - ۳۶۵ - ۳۹۸ - ۴۰۳ -	جگناتھ مہاکب راے .. ۵ - ۱۶۳
۴۰۵ - ۴۲۲ - ۴۶۸ - ۴۶۹ - ۴۷۰ -	رانا جگت سنگھ ۱۲ - ۱۹۸ - ۳۴۵ -
۴۷۲ - ۴۷۹ - ۵۱۱ - ۵۱۹ - ۵۵۵ -	۳۸۸ - ۴۲۶ - ۷۱۹
۵۷۱ - ۵۸۰ - ۶۲۷ - ۶۳۸ - ۶۸۱ -	راجہ جگت سنگھ ۱۳ - ۳۹ - ۴۳ -
۷۱۸ - ۷۵۴ -	۱۴۴ - ۱۴۷ - ۱۵۳ - ۱۵۴ - ۵۵ - ۵۶ -
جلال خویش معصوم زمیندار ۷۹	۵۹ - ۱۳۵ - ۱۴۱ - ۱۴۴ - ۱۵۸ -
جلال پسر دلاور خان ۱۲۸ - ۲۱۸	۱۸۲ - ۱۹۰ - ۲۰۶ - ۲۳۶ - ۲۳۷ -
جلال کاکر .. ۱۸۱ - ۴۲۲ - ۷۲۷	۲۳۸ - ۲۴۵ - ۲۴۷ - ۲۵۷ - ۲۶۱ -
جلال الدین محمود بدخشی ۲۳۹ -	۲۶۳ - ۲۶۸ - ۲۷۰ - ۲۷۳ - ۲۷۴ -
۲۶۷ - ۳۷۸ - ۵۹۵ - ۷۴۶ -	۲۷۷ - ۲۷۸ - ۲۸۵ - ۲۹۱ - ۲۹۳ -
جلال برادر بہادر خان ۴۳۵ - ۶۰۵ - ۷۳۸	۲۹۴ - ۳۱۸ - ۳۵۶ - ۴۲۴ - ۴۵۱ -
جلال الدین محمود دروازی ۴۸۵ -	۴۶۳ - ۴۸۱ - ۴۹۰ - ۷۲۴ -

۵۸۲-۵۸۰-۴۹۹-۳۳۴-۴۲۸	۷۴۳-۵۶۸-۵۶۵
۵۸۷-۶۲۹-۶۳۰	جمال خان قراول ۲۲-۱۱۲-۱۴۳-
جهانگیر شاه جنت مکانی ۲۴-۲۵-	۷۴۴-۱۷۷-۱۵۰
۲۶-۲۷-۲۹-۶۱-۶۷-۱۱۵-	جمال بنگشی ۷۴۹-۴۳-
۱۲۵-۱۴۰-۱۴۸-۲۰۹-۲۲۹-	جم قلی ۳۵۵-۲۳۴-
۲۳۳-۲۵۷-۲۸۶-۲۸۸-۲۸۷-	جمال خان نوحانی ۴۸۴-۵۵۰-
۲۸۹-۲۹۱-۳۴۵-۳۶۶-۳۹۱-	۶۵۴-۷۳۱-
۳۹۲-۴۱۱-۴۷۵-۴۷۶-۵۲۸-	جمشید ۵۸۵
۵۸۶-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۲-۶۰۶-	جمشید بیگ برادر کامل بیگ ۶۴۷-
۶۰۷-۶۲۹-۷۱۳-۷۲۴	۶۴۹
جهان خان کاکر (کاکرخان) ۱۹۹-	میر جمال الدین ۷۵۰
۴۲۲-۷۲۷	جنت المان ۶۵۵-۴۵۲
خواجه جهان ۷۲۸-۳۴۵	جوهر خان ۷۲۲-۲۳۲
جهانگیر قزاق ۴۳۸-۴۳۷	رانا جوده زمیندار امرکوٹ .. ۷۴۱
جهان افغان ۶۹۰	جواهرخان ۷۵۰
جیرام نخستین پسر انوب ۴-۱۴۶-	جهان آرای بیگم صاحب ۱۲-۹۹-
۱۸۱-۲۲۶-۴۷۳-۴۸۵-۵۵۰-	۱۰۴-۱۱۵-۱۴۲-۱۹۵-۲۰۹-
۵۵۴-۵۹۵-۶۰۸-۶۱۵-۶۴۲-	۲۵۷-۳۱۳-۳۱۹-۳۵۱-۳۶۳-
۶۴۳-۶۵۴-۷۲۷	۳۷۳-۳۷۵-۳۷۷-۳۹۳-۳۹۴-
راجہ جیسنگھ ۲۳-۳۷-۵۲-۱۴۳-	۴۰۲-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۲-۴۲۱-

۲۶۱ - ۲۷۱	۱۴۳ - ۱۴۵ - ۱۶۳ - ۱۵۷
جمرون ۱۴۶	۱۸۱ - ۲۲۱ - ۲۲۶ - ۲۴۰ - ۲۶۱
جمنال ۶۱۸	۲۶۳ - ۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۸۵
جنیر ۳۷۸	۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۰ - ۳۱۷ - ۳۳۵
جوگي کپہ ۸۱ - ۸۰	۳۴۶ - ۳۷۶ - ۳۸۹ - ۴۲۸ - ۶۰۴
جوگي هني ۱۸۳	۶۸۱ - ۶۸۳ - ۷۰۳ - ۷۱۹
جوشاب ۲۰۵	جیرام لشکر ۷۱
جونپور ۵۸۴ - ۳۳۲ - ۲۸۳	* مواضع *
جويني ۳۳۰	جارورہ ۲۰۲
جہانگیر نگر ۶۱ - ۶۷ - ۶۸ - ۷۱	جام ۲۳۱ - ۲۳۰
۷۵ - ۷۶ - ۷۹ - ۸۰ - ۱۲۰	جالور ۶۸۴ - ۳۰۸ - ۲۳۱
جہانگیر آباد معروف بہون منارہ ۱۴۱ -	جاہي ۵۱۴
۲۲۱ - ۵۰۰ - ۵۰۱ - ۵۷۱ - ۶۳۵	جانپانیر ۵۵۵
باغ جہان آرا ۱۵۵ - ۵۸۶ - ۵۸۷	پرگنہ جدوار ۲۱
۵۸۸ - ۵۹۰ - ۵۹۲	جسر ۱۹۴
جہانسي ۱۹۳	جگدیہ ۱۱۹
* قلعہ *	جلیسر ۱۶۱
قلعہ جانپانیر ۶۳۹	جلکاي مہرو ۱۴۵۸ - ۵۴۶ - ۵۸۰
* بحار *	جلدک ۵۳۳
تالاب جندالہ ۶۲	جمو ۱۲۸ - ۲۲۸ - ۲۳۶ - ۲۴۰

۳۵۷ - ۳۰۴ - ۳۰۳	درباره جون جیما ۲۰ - ۲۳ - ۹۱ - ۹۹
چندرمن بندیلہ ۲۲۳ - ۲۴۰ - ۲۹۳	۱۱۱ - ۱۱۴ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۳
۲۹۴ - ۴۸۵ - ۵۶۴ - ۷۳۱	۳۲۷ - ۳۳۳ - ۳۴۳ - ۳۸۰ - ۴۰۰
چندر بهان کچھواہہ .. ۲۲۴ - ۲۲۶	۷۱۰ - ۴۷۴ - ۴۰۸
چنپال ۲۸۷ - ۲۸۸	تالاب جوگی ۳۴۵
چندر بهان نروکا ۴۸۴ - ۵۵۰ - ۵۵۴	آب جیھون ۴۵۲ - ۵۳۳ - ۵۶۳
۷۴۲	۵۶۶ - ۵۶۷ - ۶۰۱ - ۶۱۳ - ۶۱۵
چنگیز خان ۵۳۰	۶۱۹ - ۶۳۸ - ۶۴۲ - ۶۴۳ - ۶۴۵
چومر خان ۳۴۰	۶۵۶ - ۶۵۷ - ۶۶۹ - ۶۸۶ - ۷۰۵
چوچک ییگ اوزیک ۵۳۵ - ۵۶۲	۷۰۷ - ۷۰۹
۵۸۵ - ۶۱۰ - ۶۱۱	* حرف چي - کسان *
چیت سگنہ ۲۳۹	راو چاندا مرزبان گوندوانہ .. ۹۸
* مواضع *	سید چاون ایرچی ۲۲۷ - ۴۸۵
چانگام ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰	۵۵۰ - ۵۵۴ - ۵۹۵ - ۷۴۲
چارجو ۲۵۶ - ۴۵۰ - ۵۵۲	چتر بهوج چوهان ۲۲۸ - ۴۸۵ - ۵۵۰
چاندپور ۳۲۰	۷۴۲
چاروا خرو ۳۳۰	چتر بهوج سونکرا ۷۴۷
پرگنہ چاتسو ۳۴۵	چندر نراین پسر پرچھت ۷۷ - ۷۸
چاریکاران ۵۰۹ - ۵۱۲ - ۵۲۱ - ۶۶۹	۷۹ - ۸۲
چارباغ ۵۵۹ - ۵۸۶ - ۵۸۸	چنپت ۱۳۶ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۲۲۱

چشمه علي مغول .. ۶۵۴ - ۶۵۶	چندن کوٽهه . . ۸۲ - ۸۴ - ۸۷
آب چکي ۲۶۳	چنارتو ۱۵۰
درياء چناب ۱۴۲ - ۱۶۲ - ۱۸۰ - ۲۱۴	چنبه ۲۸۷ - ۲۷۴
۴۷۰ - ۵۰۱ - ۶۰۸ - ۶۰۹ - ۶۳۹	چوناگدهه ۱۲ - ۱۹۳
• حرف حاء - کسان •	چونھري ۸۳
حکيم حازق ۸ - ۳۳۴ - ۳۹۹ - ۷۳۲	چوراران پوري ۲۳۱
حاجي بيگ خريش شاه قلبي ۹۲	چوراگدهه ۴۲۵
حاجي خان بلوچ ۱۳۴	چارباغ ۴۶۲
حاجي بيگ ارغون ۳۵۳	چيچکنو ۵۴۹ - ۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۵۴
حاجي بيگ مرزا باشي .. ۵۵۱	۵۵۸ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲ - ۶۵۸
حاجم دراز اتاليق ۵۵۱	۶۶۳ - ۶۶۴ - ۷۰۸
حاجي بے برادر اوراز بے .. ۵۵۲	• قلع •
حاجي بيگ برلاس .. ۶۷۹ - ۷۴۸	قلعه چارشنبه ۶۲
حبش خان ۷۲۴	قلعه چارجو ۴۵۰
حبيب کراني ۷۴۷	قلعه چٽيالي ۶۱
حسن ترکمان ۴۳ - ۴۴	حصار چناده ۱۲۹ - ۴۲۴
حسين بيگ خويش عليمردان خان	قلعه چوريل ۱۰۶
۴۴ - ۱۲۴ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۷۷	قلعه چهت ۲۶۶
۴۱۲ - ۴۱۶ - ۴۱۹ - ۴۳۱ - ۴۷۹	• بحار •
۴۹۲ - ۷۳۵	چشمه خواجه خضر ۱۵۷

میر حسن کولابی ۵۶۷	حسن خان حاکم هرات ۴۹
حسین قلبي بیگ آغر ۵۷۹ - ۶۱۲ -	میر حسینی ۷۵
۶۴۴ - ۶۵۰ - ۷۴۶	مرزا حسن ولد مرزا رستم صفوی
حسن سعید بیگ ۶۱۰ - ۶۱۱ - ۷۵۰	۹۱ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۸۴ - ۲۴۶ -
حسن خواجه جوبداری پدر طیب خواجه	۲۶۸ - ۲۷۳ - ۲۸۵ - ۲۹۵ - ۴۳۱ -
۶۲۶	۵۸۴ - ۷۲۳
حسن خان حبشی ۷۲۴	سید حسن مکنه ۱۱۹
سید حسن مساعد ۷۳۳	حسن خواجه بخاری ۱۲۸
سید حسن خورشید دلیرخان ۷۳۹	حسینی نبیرگ اشرف خان ۱۲۵ - ۱۵۹
حسن خان برادر خدمت گار خان ۷۴۱	میر حسام الدین ۱۸۰
حسین بیگ اباکش ۷۴۶	سید حسن ملازم قطب الملک ۲۱۶ -
حسن علی ولد الله وردی خان ۷۴۸	۲۲۴ - ۴۲۳
حق نظر بدخشی ۴۷۲	آقا حسن رومی ۲۶۶
حق نظر مینک ۶۵۴ - ۶۵۶	حسین قلبي خان ترکمان ۲۸۶
سید حکیم ۶۸	حسام الدین حسن (حسام الدین خان)
حکیم الملک ۷۵۷	۳۰۲ - ۴۱۷ - ۷۳۱
حمزه پسر جلال الدین ملک سیستان	خواجه حسن ده بیدی ۳۱۶ - ۷۴۶
۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳	سید حسن ملازم عادل خان ۳۵۲ - ۳۷۴
هوری جان والد زاهد خان ۴۳۴	حسن بیگ رفیع مذش نذر محمد خان
حیات ولد علی خان ترین شمشیر خان	۳۸۶

* حرف خاء - کسان *

سید خان جهان باره ۱۱ - ۱۰۴ -

۱۱۰ - ۱۹۴ - ۲۳۴ ۲۳۵ - ۲۳۹ -

۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۶۲ - ۲۶۴ -

۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۷۰ - ۲۷۱ -

۲۷۲ - ۲۷۴ - ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۸ -

۲۸۵ - ۲۹۳ - ۳۰۸ - ۳۰۹ - ۳۱۰ -

۳۱۱ - ۳۱۴ - ۳۱۹ - ۳۸۴ - ۳۹۸ -

۴۰۵ - ۴۰۷ - ۴۲۵ - ۴۷۱ - ۴۷۳ -

۴۷۴ - ۴۷۷ - ۷۱۸ -

خان دوران بهادر نصرت جنگ ۱۱ -

۳۷ - ۴۰ - ۵۲ - ۱۲۶ - ۱۳۰ -

۱۳۳ - ۱۳۵ - ۱۴۰ - ۱۴۳ - ۱۴۴ -

۱۴۵ - ۱۴۹ - ۱۵۲ - ۱۵۴ - ۲۱۸ -

۲۴۶ - ۲۹۶ - ۳۰۱ - ۳۱۰ - ۳۱۶ -

۳۱۷ - ۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۷۲ - ۳۷۶ -

۳۸۹ - ۴۱۵ - ۴۱۶ - ۴۲۰ - ۴۲۳ -

۴۲۵ - ۴۲۶ - ۵۲۰ - ۵۴۹ - ۷۱۷ -

خان احمد خان اردلان حاکم کردستان

۱۸ ۱۹

۴۹ - ۵۴ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۳۲۱ -

۴۷۳ - ۴۸۴ - ۵۵۰ - ۵۵۴ - ۵۶۵ -

۵۹۴ - ۶۱۲ -

حیات خان ۱۳۱ - ۳۸۷ - ۳۹۹ - ۴۷۸ -

۴۸۰ - ۵۰۹ - ۵۴۷ - ۵۷۷ -

۶۷۹ - ۷۲۵ -

حیدر بیگ مرزا باشی ۹۱

حیدر میستانی ۱۵۶

* مواضع *

باغ حافظ رخنه ۱۱۵ - ۴۷۸ -

حافظ آباد ۱۶۲ - ۲۱۴ - ۴۷۰ - ۵۰۱ -

حجاز ۲۱۰ - ۲۵۴ - ۲۵۶ - ۳۴۹ -

۳۸۹ - ۴۳۵ -

حسن آباد ۱۸

حسن ابدال ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۲۲۵ -

۳۰۴ - ۴۸۶ - ۵۰۲ - ۵۰۳ -

۵۱۰ - ۶۰۵ - ۶۴۰ -

حیدر آباد .. ۱۹۰ - ۴۱۶ - ۴۱۸ -

* قلعه *

قلعه حاجی ۶۲

خان عالم ۲۲ - ۲۵ - ۱۱۰ - ۲۸۱ -	خسرو پسر نذر محمد خان ۲۱۰ - ۴۳۷ -
۵۲۹	۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۲۵ -
خان جهان لودي پيرا .. ۲۵ - ۲۶	۵۲۶ - ۵۳۳ - ۵۴۱ - ۵۴۷ - ۵۷۵ -
خاندان قلي خان حاکم فراه ۴۴ -	۵۷۹ - ۵۸۵ - ۶۰۰ - ۶۰۸ - ۶۰۹ -
۶۱ - ۵۰	۶۲۵ - ۷۱۸ -
خان زمان ۷۰	خسرو بيگ ملازم يمین الدوله ۲۴۰ -
خاندان قلي ملازم علیمردان خان ۱۱۴	۲۷۵ - ۲۷۶ -
خواجه خاوند محمود ۱۲۴ - ۱۴۱ -	خسرو بيگ پسر کلان نظریه ۴۳۶ -
۲۰۶ - ۲۲۳ - ۲۵۷	۴۴۶ - ۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۷۰ - ۶۲۰ -
محمد شينخ خانه زاد خان ۱۴۶ -	خسرو محمد بدیع پسر سعد الله خان
۱۵۸ - ۱۷۳ - ۲۱۴ - ۲۳۶ - ۳۵۶ -	۵۴۷
۳۷۹ - ۶۴۱ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۶۹۲ -	خسرو بيگ خواهر زاد شادمان ۶۶۴
۷۲۹	خضر سلطان ککهر .. ۲۴۰ - ۷۴۰ -
سيد خادم بارهه ۱۵۹ - ۲۳۲ - ۷۳۵	سيد خضر ولد سادات خان .. ۷۵۱
خان محمد ۴۸۹	خليل الله خان مير آتش ۲۱ - ۱۰۲ -
خدا دوست ولد سردار خان .. ۴۸۶	۹۴۳ - ۱۵۴ - ۱۷۹ - ۲۰۰ - ۲۰۲ -
خدا قلي الجين ۶۴۶	۲۰۴ - ۲۲۸ - ۲۳۳ - ۲۳۶ - ۲۸۴ -
خدمت خان خواجه سرا .. ۷۳۱	۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۱ - ۳۳۴ - ۳۳۶ -
خدا دوست ولد سردار خان ۷۵۰	۳۸۱ - ۳۸۵ - ۴۰۶ - ۴۲۲ - ۴۸۵ -
مير خسرو ۵	۴۸۶ - ۴۹۱ - ۵۰۳ - ۵۱۲ - ۵۲۰ -

خنجرالمان ۶۵۵	۵۲۱-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۹
خوشحال ۵	۵۴۰-۵۵۵-۵۵۹-۵۶۱-۵۷۸
ملا خواجه خان .. ۱۰۵ - ۷۵۴	۵۷۹-۵۸۱-۵۸۴-۶۲۷-۶۳۳
خواص خان ۱۸۷ - ۱۹۸ - ۲۲۷	۶۷۷ - ۷۲۱
۵۰۵ - ۵۷۷ - ۶۷۹ - ۷۲۰	خلیل بیگ ۱۰۳-۱۰۸-۱۱۱-۲۲۶
حکیم خوشحال ۱۹۱ - ۲۲۹ - ۷۳۷	۲۴۰-۲۹۳-۳۰۱-۳۳۲-۴۰۱
خوشحال بیگ کاشغری ۳۴۲-۴۸۰	۴۰۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰
۴۸۶ - ۵۶۵ - ۵۹۵ - ۷۳۲	۴۸۵-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۶۷۱
خوشحال بیگ ولد عوض خان ۴۸۵	۶۷۲ - ۷۳۳
خوجم شکور خویش قردیعلی ۵۲۲	میرخلیل پسر اعظم خان ۱۳۷-۱۶۴
خوشم درمان دیوان بیگی .. ۵۵۱	۲۱۴-۲۳۱-۵۱۱-۶۰۳-۶۰۵
خوشحال بیگ ولد مرزا شرف الدین	۶۰۶ - ۷۳۵
۵۶۵	خلف خان ۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰
خوشحال بیگ قاقشال ۶۱۵	میرخلیل الله پدر میرمیران ۵۲۸
قاضی خواجه کلان .. ۶۵۲ - ۶۵۳	خلیفه سلطان اعتماد الدوله ۶۵۹
خوش لب چاک .. ۶۵۴ - ۶۵۶	۶۶۰ - ۶۶۱
خوجم قلی دیوان بیگی ۶۶۵	خنجرخان مرزا محمد ۱۷۳-۴۱۴
خوشحال پسرخواند؛ مرزا رستم صفوی	۴۷۱-۴۸۵-۵۲۳-۵۶۵-۶۱۴
۷۴۵	۷۰۲ - ۷۳۵
* مواضع *	خنجر بیگ خویش شاه بیگ ۶۵۱

۶۲۲ خیراب	۱۷۷ خانپور
* قلع *	۷۱۱ - ۲۱۷ خاندیس
۴۴۲ - ۴۴۱ حصن خچند	۴۶۲ قریہ خانقاہ
۶۲ قلعه خلیج	۶۵۷ - ۶۵۶ - ۶۵۵ - ۵۶۵ خان آباد
۱۷۳ - ۱۷۰ - ۶۲ قلعه خنشی	۴۴۹ - ۴۴۷ - ۴۴۶ - ۴۴۲ خچند
* بھار *	خراسان ۳۱ - ۳۹ - ۴۹ - ۵۷ - ۱۵۲ -
۸۱ دریائے خانپور	- ۵۷۶ - ۵۴۸ - ۲۹۹ - ۲۹۷
۴۴۴ - ۴۴۲ آب خچند	۶۶۳ - ۶۶۲ - ۶۲۰ - ۶۱۹
۵۶۷ - ۵۶۶ آب خواجہ پاک	۳۴۹ - ۶۹ ولایت خطا
* حرف دال - کسان *	۲۳۱ خلیل آباد
۳۳۴ داود بیگ ملازم میاوش	۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۶۵ - ۶۱۴ - خلم
۴۸۴ دانیداس میرتیه	۷۰۷ - ۶۱۶
۵۵۱ داوجہ بے	۱۷۲ - ۱۷۱ خنشی
داندل ولد شاہ نواز خان بن عبہ	۴۵۱ - ۴۶۲ - ۵۶۴ - ۵۶۵ - خنجان
۷۳۸ الرحیم خانخانان	۵۸۴ - ۶۶۹
۷۴۹ داراب ولد آقا افضل	۲۱۱ خوشحال پور
۷۲۴ دتاجی دکنی	۳۱۸ خوشاب
۹۷ راجہ دراول سنگھ راوی	۴۶۴ - ۴۶۳ خوست
۳۵۸ - ۳۵۷ دریا رائے عم پرتاب	۵۷۰ خواجہ دوکوة
۷۴۶ درویش بیگ قاقشال	۵۰۶ - ۱۴۶ خیبر

دوستم حاجي قباي ۵۵۱	دربارے افغان ۷۴۹
دولتمند پسر پهرجي مرزبان بکلانه ۷۳۱	سيد دلير خان ۱۳۱ - ۲۲۲ - ۷۳۳
دهرنيد دهر اوجينيہ ۳۵۹	دلوار خان دکنی .. ۳۳۷ - ۷۲۵
ديانت خان ۳۷ - ۱۴۲ - ۲۱۷ - ۳۵۰ -	دل دوست ولد سرفراز خان .. ۷۳۳
۷۲۸ - ۴۱۷	دلير همت ولد مهابت خان .. ۷۵۰
ديانت راءے دفتر دار راي رايان ۹۲ -	راو دن سنگه بهدوريہ .. ۲۳۹
۱۰۵ - ۱۳۲ - ۱۳۴ - ۲۰۱ - ۲۴۴ -	دوست کام پسر معتمد خان ۳۷ -
۲۸۶ - ۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۳۴۲ -	۱۷۹ - ۲۳۳ - ۳۵۲ - ۷۵۱
۷۳۷	دوست علي سلطان ۴۴۵
ديندار خان ۱۵۶ - ۴۶۸ - ۵۷۹ - ۷۳۴	دولتخان پسر الف خان ۱۷۵ - ۳۸۹ -
راجہ ديبيسنگه بنديله ۴۸۵ - ۵۲۳ -	۵۸۵ - ۵۶۴ - ۵۶۵
۵۶۴ - ۵۷۰ - ۶۱۷ - ۶۴۳ - ۷۲۵	دوست بيگ کابلي .. ۲۰۸ - ۳۷۳
دين محمد فولادچي ۵۵۱	دولتخان قيام خاني ۲۴۰ - ۷۳۰
دين محمد يساول ۶۲۳	دوست محمد ولد سيد قلبي ۲۴۷
راوت ديال داس جهالا ۶۳۳ - ۷۴۲	دولت بے کنکس قلعه دار ۲۵۳ -
دين محمد خان ۶۵۸	۲۵۴ - ۴۴۹
* مواضع *	دولت ۴۵۸ - ۴۵۹
دامن کوه کانگوه ۱۲۲ - ۲۰۶ - ۲۳۷ -	دولت بيگ تهانه دار پنجشير ۴۶۱
۲۳۸ - ۴۱۴ - ۵۷۹ - ۶۱۱	دولت بيگ اندرابي ۴۷۲
دامن کوه هارہ ۲۶۳	دولت بيگ قاقشال ۵۱۷

۷۱۲-۷۱۰-۵۱۰-۳۷۷-۳۴۴	دچمن پاره ۱۵۹
۵۲۱	درنگ ۸۹-۸۶-۷۱-۷۰
۵۶۵	درنگ ۱۹۰
۱۱۰-۸	درپند ۲۵۴
دارالملک دهلي ۶۳-۹۶-۱۱۱-	درغز ۶۵۶-۶۵۵-۶۵۴-۵۶۵-
۱۱۲-۱۱۳-۱۱۵-۱۵۸-۱۶۸-	۶۸۶-۶۷۲-۶۷۰-۶۶۸-۶۵۷
۱۸۱-۲۱۵-۲۱۸-۲۴۲-۲۴۴-	دشت قلعه ۶۴۴
۳۰۹-۳۱۹-۳۲۰-۳۳۹-۳۶۱-	دکن ۱۲-۲۶-۱۰۶-۱۰۸-۱۳۰-
۳۷۸-۴۰۸-۴۰۹-۴۷۴-۷۱۰-	۱۴۰-۱۹۱-۲۱۷-۲۱۸-۲۲۷-
دهوپري ۶۶-۷۵-۷۹-۸۱-	۲۳۰-۲۸۹-۲۹۰-۳۰۲-
دهبند ۲۲۷	۳۴۳-۳۴۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۹-
دهميهري ۲۸۷	۳۸۲-۳۸۹-۳۹۱-۴۰۸-۴۱۱-
دهسري ۳۳۰	۴۱۵-۴۱۸-۴۲۳-۴۲۶-۴۲۷-
دهاندھوپور ۳۳۰	۴۲۸-۴۳۰-۵۱۰-۶۰۴-۶۳۵-
دهنولي بزرگ ۳۳۰	۶۴۱-۶۸۱-۶۸۳-۷۰۵-۷۱۲-
دهاموني ۴۲۵	دکن کول ۷۷-۷۹-۸۲
دلانو ۴۵۰-۴۴۹	دکھرونا ۳۳۰
ده خواجه لقمان ۵۲۶	دندان شکن ۵۲۲-۵۲۱
دهود ۵۵۵	دولتآباد ۱۱-۱۰۴-۱۰۶-۱۱۰-
دهنه زنگي ۶۲۳	۱۳۸-۱۶۶-۱۷۰-۱۸۰-۳۳۹-

۴۳۲	دۋ قباچاق ۶۵۳ - ۶۸۳
* حرف ذال - کسان *	دۋ قاضي ۶۵۳
حاجي ذاكر ۱۸۰	ديفتورا ۳۳۰
خواجه ذكريا برادرزادۃ خواجه عبيد	ديوكن ۳۵۸ - ۳۶۰
الغفار ۶۰۹	* قلع *
ذوالقدر خان ۲۸ - ۲۹ - ۳۸ - ۳۹	قلعۃ درفني ۶۲
۹۴ - ۹۵ - ۱۶۶ - ۱۹۱ - ۲۰۰	قلعۃ درفشان ۶۲
۲۸۰ - ۳۳۵ - ۳۴۲ - ۳۷۸ - ۴۱۱	قلعۃ دلخك ۶۱ - ۶۲
۴۶۶ - ۴۷۳ - ۴۸۴ - ۵۸۵ - ۵۹۴	قلعۃ دمقال ۲۶۸ - ۲۷۳
۶۰۵ - ۶۷۱ - ۶۸۰ - ۷۲۳	قلعۃ دوکي ۶۱
ذوالفقار خان ۳۷ - ۵۲ - ۱۴۱	قلعۃ دولت آباد ۷۱۲
۱۵۴ - ۱۸۱ - ۱۹۸ - ۲۲۳ - ۲۲۸	قلعۃ دهنه ۶۲
۲۳۹ - ۲۴۱ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶	قلعۃ دهر اوت ۶۲
۳۰۶ - ۳۳۴ - ۳۸۰ - ۷۲۶	قلعۃ دهوپري ۶۵ - ۶۶
ذوالقرنين فرنگي ۱۳۸ - ۱۶۳ - ۷۴۸	حصن ديوكن ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹
* حرف راء - کسان *	* بحار *
رام سنگهه ولد کرمسي راڻهور ۴۳ - ۱۹۸	آب دره ۵۲۱ - ۶۶۸
۲۳۶ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۰۹ - ۴۸۴	آب ديك ۶۰۸
۵۴۰ - ۵۴۹ - ۵۵۴ - ۵۹۴ - ۶۴۱	* حرف ذال - بحار *
۶۴۳ - ۶۵۷ - ۶۸۶ - ۷۲۷	تالاب ذل ۱۹۱ - ۱۹۹ - ۲۰۴ - ۴۲۶

- ۳۴۶ - ۵۰۰ - ۵۰۲ - ۵۰۶ - ۵۱۰ -
 ۶۰۴ - ۷۳۲
 راوهڻي سنگهه ولد راوڊوڊا ۳۷۴ - ۷۳۰
 رايسنگهه پسر امرو سنگهه .. ۴۰۳
 راوت راے دکني ۷۲۴
 رايبا برادر جادون راے دکني ۷۳۱
 رايسنگهه نبيرو راجه گجسنگهه راڻهور
 ۷۳۳
 سيد راجي مانڊپوري ۷۴۷
 ربي راے دکني ۷۲۸
 رتن ولد مهيس داس راڻهور ۲۲۵ -
 ۶۳۵ - ۶۸۴ - ۷۲۹
 رجب بيگ خويش يلنگنوش ۳۰۹
 مير رجب ملازم عادل خان ۳۳۴ -
 ۳۳۶
 رحمان يار برادر الله يار ۹۰ - ۷۳۳
 حڪيم ضياء الدين رحمت خان سرگاردار
 بيچا گڏهه ۹۸ - ۱۹۲ - ۲۲۸ -
 ۳۸۶ - ۴۸۰ - ۶۲۸ - ۶۳۱ - ۷۳۷
 رحيم بيگ .. ۱۹۶ - ۲۵۶ - ۷۰۱ -
 رايسنگهه جهالا ۱۰۰ - ۱۵۶ - ۲۳۰ -
 ۲۳۹ - ۲۴۱ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۴۷۳ -
 ۴۸۴ - ۴۸۸ - ۷۳۳
 راجسنگهه راڻهور پردهان ۱۰۵ - ۱۱۲ -
 ۱۵۶ - ۲۲۹ - ۷۳۴
 راجروپ ولد راجه جگتسنگهه ۱۲۷ -
 ۲۳۷ - ۲۳۹ - ۲۶۲ - ۲۶۹ - ۲۹۱ -
 ۴۶۶ - ۴۶۷ - ۴۸۱ - ۴۸۵ - ۵۱۶ -
 ۵۲۷ - ۵۴۵ - ۶۲۷ - ۶۴۵ - ۶۴۶ -
 ۶۴۷ - ۶۵۰ - ۷۰۲ - ۷۲۶
 راجه رايسنگهه ولد مهاراجه بهيم سيسويه
 ۱۳۳ - ۱۴۱ - ۱۴۶ - ۲۰۱ - ۲۰۶ -
 ۲۱۳ - ۲۲۸ - ۲۳۶ - ۲۳۹ - ۲۴۱ -
 ۲۸۵ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۴۲۴ - ۴۵۷ -
 ۴۶۳ - ۴۸۵ - ۵۶۶ - ۵۷۷ - ۶۳۳ -
 ۶۷۲ - ۶۷۳ - ۶۸۸ - ۶۹۳ - ۷۴۱
 راجه رامداس نوروري ۱۷۴ - ۷۲۸
 راجڪنور پسرڪلان رانا جگت سنگهه ۳۴۵
 ۳۴۶ - ۶۲۵
 ڪنور رايسنگهه پسر راجه جيسنگهه ۲۲۵ -

رفيع الله برادرزاده قاضي خان ۲۳ - ۲۵	خواجہ رحمت اللہ دہلوی ۴۷۱ - ۷۴۱
رقیہ سلطان بیگم بنت ہندال مرزا	رحمت خان فیض اللہ نام .. ۷۲۷
۱۳۹ - ۱۴۹ - ۵۱۰ - ۵۸۸ - ۶۷۸	رستم خان گرجی ۱۵ - ۱۶ - ۲۰ - ۲۱ -
رگھناتھ زمیندار پرگنہ سوسنگ ۶۵ -	۱۸۲ - ۲۴۵ - ۲۶۴ - ۲۶۸ - ۲۷۱ -
۶۶	۲۸۵ - ۲۹۲ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۱ -
رنگ خان ۴۰۰	۳۶۱ - ۳۶۲ - ۴۵۷ - ۴۶۳ - ۴۷۰ -
رنباز خان ولد شہباز خان .. ۷۴۰	۴۸۵ - ۵۰۳ - ۵۱۲ - ۵۳۷ - ۵۳۹ -
روشن سلطان ۵۷ - ۵۰	۵۴۰ - ۵۶۰ - ۵۶۴ - ۵۶۸ - ۵۶۹ -
خواجہ روز بہان نھیلدار ۱۰۰ -	۵۷۰ - ۵۷۳ - ۵۷۹ - ۵۸۴ - ۶۰۵ -
۱۶۸ - ۲۳۶ - ۷۴۴	۶۱۷ - ۶۲۰ - ۶۵۳ - ۷۰۲ - ۷۱۹ -
رود بای زمیندار ۱۰۸	مرزا رستم صفوی ۲۱ - ۱۱۰ - ۱۳۷ -
روپ سنگھ برادرزادہ ہری سنگھ	۳۰۲
۳۷۳ - ۳۹۹	رستم بیگ ترکمان ۲۸۲
روپ سنگھ ولد روپ مکند .. ۳۷۳	رستم بیگ کولابی ۴۸۶
روپ سنگھ نبیرہ کشن سنگھ راتھور	رستم ولد خسرو پسر نذر محمد خان
۴۷۳ - ۴۸۴ - ۵۴۰ - ۵۴۹ - ۵۵۴ -	۵۴۱ - ۵۶۱ - ۵۸۰ -
۵۹۴ - ۶۴۱ - ۶۴۲ - ۶۴۳ - ۷۲۷ -	رشید خان ابن عم احدادہ انصاری
راو روپ سنگھ چندراوت ۴۸۴ - ۴۸۸ -	۴ - ۱۱ - ۹۸ - ۳۷۲ - ۳۷۷ -
۵۴۹ - ۵۵۴ - ۶۳۳ - ۶۷۲ -	۳۸۴ - ۴۰۸ - ۷۲۱ -
روشن قلم فرمان نویس .. ۵۱۰	رشیدای خوش نویس ۱۳۴ - ۷۴۵ -

۱۸۸ - ۱۹۰ - ۱۹۹ - ۲۴۶	روح الله ولد يوسف محمد خان
۲۹۱ - ۳۱۲	قاشکندي ۷۴۵
۴۶۳ - ۴۷۰ - ۶۰۵	* مواضع *
رهتاس ۶۳۹	رام نگر ۱۰۹
* قلع *	راول پندي ۱۴۳
قلعه رابسين ۶۷۰	راج پور ۱۶۹
حصن رهناس ۴۴۴ - ۴۴۴	راي پور ۲۶۱ - ۲۴۰
* بحار *	راي پور چهل ۳۳۰
درباي راوي ۱۴۱ - ۱۶۸ - ۲۱۶ - ۶۲۴	رام پور ۳۷۵ - ۳۷۲ - ۳۴۷
* حرف زاء - کسان *	رباط ريزگان ۵۶۵
زاهد بيگ کاشغري ۵۵ - ۴	رباط وفايگ تولکچي ۶۷۰
زاهد خان ۲۲۸ - ۳۵۱ - ۳۷۶ - ۳۹۹	رپر ۲۷۹ - ۲۶۵ - ۲۶۴
۴۰۳ - ۴۲۳ - ۴۳۴ - ۷۲۶	رتن پنجال ۲۱۲
زبردست خان ۲۴۸ - ۲۵۰ - ۳۵۷	رخنگ ۱۱۹ - ۱۱۸ - ۱۱۷
۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۷۴	رخه ۵۱۴
۴۰۵ - ۴۸۰ - ۷۲۷	رستاق ۶۴۴ - ۵۶۵
زلفی آهون زن ۲۶۶	رمانئي ۳۳۰
زینت النساء صبيحة محمد اورنگ زیب	روپياس ۱۰ - ۱۰۲ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۹
۲۲ - ۴۴۳	۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵ - ۴۰۷ - ۴۰۸
زینل بیگ ۲۶ - ۲۴	ولايت روم ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۱۸۴

سارو خان ۱۹۰	سید زین العابدین ۷۱ - ۷۳ - ۷۴ -
سید سالار سید خان جهانی ۳۸۱ -	۷۷ - ۷۶
۴۷۴ - ۷۴۱	میر زین الدین علی سیادت خان ۷۵ -
سید سادات پسر سید صدر خان	۷۷ - ۸۱ - ۹۰ - ۱۶۴ - ۲۲۹ -
بخاری ۶۵۵	۲۴۵ - ۳۳۶ - ۴۳۰ - ۵۱۰ - ۷۲۸ -
ساروتقی وزیر ۶۵۹	زین محمد پسر محمد شاه شجاع ۱۶۵ -
سارو خان ۶۶۳ - ۶۶۲	خواجہ زین الدین ۱۹۶ - ۳۱۶ - ۴۷۵ -
سبل سنگھ و لد راجہ سورج سنگھ	زید شریف مکہ ۴۰۶
۱۲۱ - ۳۷۴ - ۷۲۷	زین العابدین پسر محمد شاه شجاع ۴۷۶ -
رای سبھا چند ۷۴۴ - ۱۴۳	خواجہ زین الدین نقشبندی ۶۱۲
سبحانی ۳۰۴ - ۲۲۱	خواجہ زید ۶۸۳
سبل سین ۳۵۹	* مواضع *
سبحان قلی پسر نذر محمد خان	زابلستان ۲۴ - ۲۹ - ۵۰ -
۴۵۵ - ۴۵۴ - ۴۵۰ - ۴۳۷ - ۴۰۱	زمین داور ۴۹ - ۵۰ - ۵۲ - ۵۳ -
۴۵۷ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۹ - ۵۵۱ -	۵۴ - ۵۵ - ۶۱ - ۱۲۱ - ۳۷۹ -
۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۷۳ - ۵۸۱ - ۶۰۱ -	۴۰۱ - ۵۸۵ - ۷۱۴ -
۶۲۳ - ۶۲۷ - ۶۴۳ - ۶۶۸ -	* قلع *
۶۹۴ - ۶۹۵ - ۶۹۷ - ۷۰۰	قلعہ زمین داور .. ۵۶ - ۶۲ - ۳۰۶ -
سپہدار خان .. ۱۹ - ۳۷۸ - ۷۲۰	* حرف سین - کسان *
سلطان پسر شکوہ پسر دارا شکوہ	سام مرزا برادر شاه طهماسب ۴۶ - ۲۲۴ -

۴۹۰ - ۴۵۹	۶۳۹ - ۴۰۳ - ۳۸۹ - ۳۸۸
۷۲۵ سرور خان دکنی	۷۹-۷۸-۷۶-۷۳-۷۲-۷۱ مترجیت
۷۳۲ راول سوسنی زمیندار	۶۲۸ - ۱۳۷ سنی النسا خانم
۲۰۵ سزاوار خان پسر لشکر خان	- ۲۹۱۴ - ۲۹۳ - ۲۸۴ - ۲۹۱۴ - ۶۳۳ - ۴۸۴ - ۳۸۷ - ۳۴۲ - ۳۱۵
۷۲۲ - ۳۷۸ - ۲۸۴	- ۶۳۳ - ۴۸۴ - ۳۸۷ - ۳۴۲ - ۳۱۵
سعیدخان بهادر ظفر جنگ ۳ - ۱۳ - ۱۴	۷۲۲ - ۶۹۳ - ۶۸۸ - ۶۷۳ - ۶۷۲
- ۲۳ - ۳۲ - ۲۹ - ۲۸ - ۲۷ - ۲۳	- ۳۹۹ - ۳۵۱ - ۳۹۹
- ۴۲ - ۴۱ - ۴۰ - ۳۹ - ۳۸ - ۳۵	۷۳۲ - ۶۳۲ - ۴۸۴
- ۵۲ - ۵۱ - ۵۰ - ۴۹ - ۴۷ - ۴۵	۷۵۱ مخی برادر زادی فدائی خان
- ۱۲۲ - ۹۴ - ۶۰ - ۵۷ - ۵۴	- ۲۳۶ - ۲۲۸ - ۷ - ۲۳۶
- ۱۴۴ - ۱۴۳ - ۱۳۱ - ۱۲۸ - ۱۲۷	- ۴۲۴ - ۲۹۴ - ۲۹۳ - ۲۶۶ - ۲۶۵
- ۱۵۰ - ۱۴۹ - ۱۴۸ - ۱۴۷ - ۱۴۵	۷۳۰ - ۵۰۶ - ۵۰۰
- ۲۲۲ - ۲۰۶ - ۱۵۷ - ۱۵۴ - ۱۵۲	۸۴-۷۱-۶۹-۶۷ سرگ دیو مرزبان آسام
- ۲۴۱ - ۲۴۰ - ۲۳۹ - ۲۳۶ - ۲۲۹	۸۳ سردابزمیندار
- ۲۶۶ - ۲۶۵ - ۲۶۴ - ۲۶۳ - ۲۶۱	۷۲۱ - ۱۴۹ - ۱۴۹ - ۱۴۹ - ۱۴۹ - ۱۴۹
- ۲۹۳ - ۲۸۴ - ۲۸۱ - ۲۷۴ - ۲۷۱	- ۲۲۳ - ۲۱۸ - ۲۱۷ - ۲۱۷ - ۲۱۷
- ۵۵۵ - ۳۵۶ - ۳۱۷ - ۳۰۱ - ۲۹۶	۷۲۱ - ۴۴۵ - ۳۷۸ - ۲۹۴ - ۲۹۳
- ۶۴۰ - ۶۳۶ - ۵۸۶ - ۵۷۷ - ۵۷۱	۷۴۶-۶۷۹-۲۳۹ سرمست ولد اعتماد رای
- ۶۸۸ - ۶۸۷ - ۶۷۴ - ۶۷۰ - ۶۴۱	۷۲۱ - ۳۷۷ سرفراز خان دکنی
۷۱۸ - ۷۰۹ - ۶۹۲ - ۶۹۱ - ۶۸۹	- ۴۵۸ - ۴۵۸ - ۴۵۸ - ۴۵۸ - ۴۵۸

۲۸۹ سکندر عم هري سنگه	سعد الله پسر سعيد خان بهادر ۱۴۳۰
۷۳۱ سکندر دوتاني	۷۴۱ - ۲۶۵ - ۲۶۴ - ۱۷۳ - ۵۷ - ۱۴۸
۱۶ سلطان سليم	۹۶ خواجه سعيد
۱۶ سليمان خويش خان احمد	سعادت خان ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۴۱ -
سلطان نظر برادر سيف خان ۱۵۰ - ۵۲	۲۹۳ - ۵۴۵ - ۵۷۸ - ۵۹۴ -
۷۳۶ - ۶۳۶ - ۵۸۵ - ۵۰۱ - ۲۴۱	۷۲۶ - ۷۰۲ - ۶۴۳ - ۶۲۷ - ۶۲۳
۱۱۲ سلطان المشايخ	ملا سعد الله علامي سعد الله خان
سلطان سليمان شکوة پور دارا شکوة	۲۱۹ - ۳۳۶ - ۳۴۷ - ۳۹۸ - ۴۰۵ -
۱۱۳ - ۳۳۵ - ۳۷۳ - ۳۹۰ - ۳۹۸ -	۴۱۷ - ۴۲۲ - ۴۲۵ - ۴۳۱ - ۴۳۳ -
۶۳۹ - ۶۰۸	۴۶۹ - ۴۷۱ - ۴۷۹ - ۴۹۳ - ۵۰۵ -
سلطان قلي قوش بيگي ۱۹۶ ..	۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۹ - ۵۲۹ - ۵۴۳ -
سلج دار پاشا ۱۹۶	۵۴۷ - ۵۵۹ - ۵۶۰ - ۵۶۳ - ۵۶۴ -
سلطان حسين خويش ساروخواجه ۳۰۶	۵۶۸ - ۵۷۲ - ۵۸۴ - ۵۹۴ - ۵۹۶ -
مرزا سلطان ولد مرزا حيدر صفوي	۶۰۹ - ۶۱۳ - ۶۲۵ - ۶۳۶ - ۶۳۹ -
۷۳۱ - ۶۸۳ - ۴۳۰ - ۳۳۴	۶۷۹ - ۶۸۰ - ۷۱۵ - ۷۱۸ - ۷۵۴ -
شيخ سليم چشتي ۴۰۷	سعادت خان نبيروز زين خان ۱۴۸۵ -
حاجي سلطان حسين بخاري ۴۱۳	۷۲۲
سلطان نسا بيگم مهين فرزند جنت	سعيد سرواني ۷۴۳
مكاني ۶۰۳	ملا سعد ۷۵۶
ملا سلطان محمد ديوان ۷۱۰ ..	سکت سنگه ۷۴۸ - ۹۸

۳۷۳ - ۹۸ .. راجه سورجسنگه	۶۳۳ .. سلطانعلي مير هزار عرب
۱۰۹ سوم ديوداماد بهرجي	۶۷۷ .. سلطان حسين پسر اصلتخان
۲۸۵ - ۲۳۸ - سورجمل پسر راجه بامو	۷۳۸
۲۸۸ - ۲۸۷ - ۲۸۶	سلطان يار پسر همت خان معروف
۲۸۶ - ۲۸۷ - ۲۸۸	بالله يار ۶۸۰ - ۷۳۲
سهراب خان ولد آصف خان جعفر يگ	ميد سليمان ولد سيد قاسم بارهه ۷۴۶
۷۳۰	سنتوس لشکر ۷۱
مياوش قولر اقا سي غلام شاه عباس	خواجه سنگي ده بيدي ۹۲ - ۱۸۱ -
۱۹ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ -	۵۴۴ - ۴۵۶
۳۹ - ۴۰ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۳ - ۴۴ -	منچر ترخان ۱۱۸ - ۱۱۹
۴۵ - ۴۶ - ۵۰ - ۶۱	سنگي بمخل زميندار تبست کلان ۱۵۹
سيف خان ۲۰ - ۲۳ - ۱۰۲ - ۱۱۰ -	مندركب راي ۲۳۸ - ۲۳۹
۱۳۰ - ۱۳۲ - ۱۹۸ - ۳۲۲ - ۷۲۰	منكرام گوند زميندار كنور ۳۷۰ -
ميا مسنگه ولد كرمسي راتهور ۲۸۴ -	۳۷۱ - ۷۳۱
۳۸۷ - ۷۳۱	منچر سلطان ولد مسندر سلطان بن
مير سيد كال ۳۱۱	امام قلي خان ۴۴۸
سيورام كور ۳۷۷ - ۳۸۸ - ۴۸۴ - ۶۴۱	منكرام كچهوايه ۴۸۴ - ۷۴۲
۷۳۰	منكرام سنگه راجاوت ۵۵۰
ميونچ ۲۵۲ - ۲۵۳ - ۴۴۱ - ۴۴۴ -	منكرام سنگه نبير راجا مانسنگه ۵۵۴
۴۴۸ - ۴۴۹ - ۴۵۴ - ۶۹۹	سنائي يگ شاملو ۷۵۲
۷۴۰ سيف الله عرب	

سفیدچی ۵۱۴	مید ولد موسوی خان ۷۵۱
سلهت ۷۰۹ - ۷۵	* مواضع *
سلطان پور .. ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸	سامو ۳۳۰
سمرقند ۲۲۷ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵	سارنگپور ۴۳۲
۳۵۶ - ۴۳۵ - ۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸	سال اولنگ ۴۶۲
۴۴۱ - ۴۴۶ - ۴۴۷ - ۴۴۸ - ۴۴۹	سان چاریک ۵۶۵
۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۳ - ۴۵۴	ستهندی ۳۳۰
سموگر ۳۶۲ - ۳۶۱ - ۳۵۵	سدهرین ۳۳۰
سمتو ۵۲۳	سری گهاٹ ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۸۳
سنبل ۲۱ - ۸۲ - ۲۴۵ - ۳۱۱ - ۳۶۲	۸۶ - ۸۷ - ۸۹
سنجری ۳۹ - ۴۳	سری پور ۱۲۰
سنجر ۴۴۱ - ۴۴۷	سرای ۱۴۳
سورون ۱۹ - ۲۰ - ۲۲	سرای امانت خان ۴۱۳
سول ماری ۷۷ - ۷۸ - ۷۹	سراب ۴۵۱ - ۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۶۴
بندر صورت ۱۰۶ - ۱۰۹ - ۱۱۶ - ۱۶۲	۴۶۵ - ۴۸۲ - ۵۱۴ - ۵۱۷ - ۵۲۵
۱۶۳ - ۲۳۴ - ۲۹۰ - ۳۴۹ - ۳۵۰	سرای سوخته ۴۶۹
۳۵۵ - ۳۹۷ - ۵۰۳ - ۶۰۷	سرخ گنبد ۵۲۱
سونپتہ ۳۱۹	سرپل ۵۶۵ - ۶۴۳
سوکر ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵	سرخاب ۶۵۲
سوخته چنار ۵۲۱ - ۵۲۲	سرپل امام بکری ۶۵۷

قلعہ سہ کوٹہ ۶۲	پرگنہ مہنسوان ۲۰ - ۲۲
قلعہ میاہ آب ۶۲	سہرند ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۱۲۱ - ۱۳۴ -
* بحار *	۲۰۶ - ۲۳۶ - ۲۴۷ - ۳۱۹ - ۴۱۲ -
آب منلج .. ۱۲۱ - ۳۱۸ - ۴۱۳	۴۱۳ - ۴۷۳ - ۴۷۴ - ۴۷۷ - ۴۷۸ -
* حرف شین - کسان *	سہرن کوٹ ۴۱۸
شاه نواز خان قوش بیگی ۳ - ۱۳۴	سہ شنبہ ۶۶۸
شاه علی ۸ - ۹ - ۷۴۳	میدوستان ۴۲ - ۱۲۲ - ۱۲۸ - ۱۵۱ -
شایستہ خان خلف یمن الدولہ ۱۱ -	۲۳۴ - ۳۰۳ - ۴۸۰ -
۲۱ - ۱۱۰ - ۱۲۷ - ۱۳۶ - ۲۴۸ -	مینگری ۸۹
۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۹ - ۲۶۰ - ۳۰۷ -	میستان ۱۷۰ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۳۰۰ -
۳۳۲ - ۳۳۳ - ۳۵۶ - ۳۶۰ - ۳۷۵ -	میالکوٹ .. ۲۴۰ - ۲۶۱ - ۵۰۱ -
۳۷۸ - ۳۸۹ - ۴۲۵ - ۴۸۰ - ۵۸۳ -	میوہان ۴۷۷
۷۱۹	* قلعہ *
شاه بیگ خان افریدی ۱۳ - ۳۰۲ - ۳۰۸ -	قلعہ ساربان ۶۲
۳۸۹ - ۴۸۱ - ۴۸۵ - ۵۶۵ - ۵۷۸ -	حصن سالہیر ۱۰۶
۶۰۳ - ۶۵۰ - ۶۵۱ - ۶۵۳ - ۷۲۱ -	حصن سالودہ ۱۰۶
شاه وردی خان لہر ۱۹	دژ سفید ۶۲
شاه نواز خان صفوی ۲۲ - ۱۰۲ -	حصار سمرقند ۲۵۵
۱۸۳ - ۲۸۳ - ۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۲۲ -	قلعہ سنگین ۶۲
۳۴۳ - ۵۸۳ - ۵۸۴ - ۷۱۹ -	قلعہ سورت ۹۲

شاه فولاد بیگ ۶۱۵	شاه خان ۵۳ - ۵۴ - ۵۷ - ۲۱۰ - ۲۱۳
شهاب خان ولد ملک علی .. ۷۴۸	۲۱۴ - ۲۲۰ - ۲۲۵ - ۲۴۴ - ۳۰۳
سید شجاعت خان ۱۶۲ - ۲۰۱	۷۰۲ - ۶۶۵ - ۶۶۴ - ۵۶۵ - ۴۸۴
۲۷۹ - ۳۰۷ - ۳۱۹ - ۷۲۰	شاه محمد اوزبک ۵۸
شجاع ولد معصوم خان کابلی ۷۳۴	خواجه شاه میر بلخی ۹۹
خواجه شریف ۹۷ - ۲۲۷	وقاص حاجی شاه قلی خان ۱۲۷ -
شرف الدین حسین ۱۱۰	۱۲۸ - ۱۸۷ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۲۱
شریف خواجه ده بیدی .. ۲۳۲	۲۲۳ - ۲۲۵ - ۷۲۴
میر شریف پسر اسلام خان ۴۳۰	شافی پسر سیف خان ۱۹۸ - ۴۰۶ - ۷۳۶
شرفجان بیگ ترکمان ۶۳۳ - ۷۴۶	شاه محمد میر شکار نذر محمد خان ۲۷۹
شفیع درمان حاکم قرشی .. ۴۵۴	شادمان پکله دیوال ۲۹۳ - ۴۸۵ - ۵۶۵
شفیع الله برلاس ۴۷۷ - ۴۷۹	۵۷۷ - ۶۱۶ - ۶۹۶ - ۷۳۳
۴۸۰ - ۵۰۶ - ۶۰۹ - ۶۴۱ - ۷۳۶	شاه عالم ۳۱۶
شکر الله عرب .. ۸ - ۲۲۸ - ۵۴۲	ملا شاه بدخشی .. ۴۲۱ - ۷۵۴
شکر نسا بیگم ۶۰۴ - ۶۱۳	شاه محمد ولد شاه بیگ خان کابلی ۴۷۵
شمس الدین ولد نظر بهادر خوشگی	سید شاه علی ۴۸۴ - ۵۹۵ - ۷۴۲
۱۶۲ - ۲۳۲ - ۲۳۹ - ۲۴۱ - ۵۷۹	شاه محمد قطغان ۵۱۶ - ۵۲۶
۶۷۴ - ۷۳۳	۵۶۷ - ۶۱۴
میر شمس تیولدار برود ۲۳۲ - ۳۸۶	شاه محمد بے قرغر ۵۵۱
۵۱۱ - ۷۲۲	شاه محمد گرز بردار ۵۶۵



شام ۴۸۵	خواجہ شمس الدین ۲۵۷ - ۳۱۷
شاہ آباد معروف بویرنات ۲۰۸ - ۲۱۱ -	شمس الدین ولد مخفار خان ۴۲۴ -
۳۵۷ - ۴۲۸ - ۴۲۹ - ۴۳۴ - ۴۶۸	۵۴۷ - ۵۵۵ - ۷۴۰
شاہ پور ۲۳۲ - ۲۳۱	شمشیر خان تھانہ دار خان آباد
شاہ رخیہ ۴۴۲ - ۴۴۴	۶۱۶ - ۶۵۴ - ۶۵۵
شادیان ۶۵۴	شمشیر خان ترین .. ۶۸۷ - ۷۲۶
شالہ چھان آباد ۷۱۰ - ۷۱۴	شمشیر ولد شیرخان تونور .. ۷۳۸
شیرغان ۴۵۲ - ۵۴۹ - ۵۵۰ - ۵۵۱ -	سید شہاب ۱۹۸ - ۷۵۲
۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۵۸ - ۵۵۹ - ۵۶۵ -	سید شہاب ولد سید غیرت خان ۴۸۴ -
۵۶۹ - ۵۷۴ - ۵۷۵ - ۶۰۱ - ۶۱۷ -	۵۵۰ - ۷۳۴
۶۱۸ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۴۳ -	خواجہ شیرو ۷۵
۶۵۸ - ۶۶۸ - ۷۰۸	شیرعلی میر آخور ۱۹۶
شبرم ۶۴۳	شیرخان ترین ۲۱۰ - ۳۳۲ - ۷۲۸
پرگنہ شکرپور ۳۰۹	سید شیر زمان پسر سید خانجھان
شکارپور ۴۰۳	۳۴۰ - ۴۷۴ - ۶۳۸ - ۷۳۶
شمس آباد ۲۰۵	شیر خواجہ بخاری .. ۳۵۲ - ۷۴۴
شورابہ ۵۲۶	شیر مرد خواجہ سید انائی ۵۷۹
شہر زور ۱۸	سید شیخن ۶۷۸ - ۷۳۳
باغ شہر ۱۴۷	شیرافکن ولد شیرزاد ۷۵۱
شہر سبز ۲۵۵	* مواضع *

میر صابر ۱۰۵	شهر صفا ۴۴۹
شیخ صادق ۱۸۰	باغ شهر آرا ۵۸۶ - ۵۸۷ - ۵۸۸ -
صالح اشهری ۱۸۲ - ۷۴۱	۵۹۰ - ۵۹۳
آقا صادق پسر میر فتح .. ۱۹۰	شهاب ۷۰۱ - ۷۰۶
صالح دستار خوانچی ۱۹۲ - ۲۲۳ - ۶۰۴	شهرک ۷۰۶
صادق بیگ خالزاده امام قلی خان	شیخ پور ۳۳۰
۳۰۶ - ۴۸۹ - ۶۹۰	شیخ آباد ۶۹۶ - ۶۹۷
میر صالح ملازم محمد داریاشکوه قراول	* قلع *
بیگی ۳۱۴ - ۶۷۹ - ۷۵۲	قلعه شال ۶۲
میر صالح ولد میر عبدالله ۴۱۴ -	حصار شادمان ۴۵۷
۵۰۲ - ۵۰۵ - ۵۱۰ - ۵۵۵ - ۷۵۲	قلعه شبرغان ۶۲۲
حاجی صادق ۴۳۳	قلعه شمالان ۶۲
ملا صالح بدخشی عالم بلخ ۶۲۴	قلعه شهر صفا ۶۱
صالح بیگ ۶۴۹ - ۷۴۹	قلعه شهرک ۶۲
سید صادق قدیمی ۷۳۹	قلعه شیر ۶۲
سید صدر خان ۱۷۵ - ۷۴۲	* بحار *
سید صدقه ۳۳۴ - ۳۳۷	آب شبرغان ۶۱۷
صدیق بیگ نوکر خسرو .. ۵۱۷	* حرف صاد - کسان *
صفدر خان ۱۵ - ۴۹ - ۱۱۷ - ۱۲۲ -	صاحب داد و امداد ۳
۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۳۰ - ۲۱۵ - ۲۲۲ -	حکیم صالح برادر حکیم فتح الله ۴

رضوي ۷۲۵	۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۸۳ - ۲۹۲ - ۳۵۶
صلاہت خان ۱۱ - ۱۰۲ - ۱۰۴ - ۱۳۵	۷۲۰ - ۴۹۵ - ۴۱۸ - ۴۱۴ - ۴۱۳
۱۶۱ - ۱۷۴ - ۱۷۶ - ۲۱۰ - ۲۲۵	شاہ صفی فرمان رواے ایران پسر
۲۲۸ - ۳۰۵ - ۳۳۳ - ۳۴۱ - ۳۴۴	شاہ عباس ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸
۳۷۳ - ۳۷۵ - ۳۸۰ - ۳۸۱ - ۳۸۲	۱۹ - ۳۰ - ۳۶ - ۳۷ - ۴۱ - ۴۷
۷۲۱	۴۹ - ۹۳ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۲۱۱
میر مصصام الدولہ انجو ۹۶ - ۱۵۶	۲۹۶ - ۲۹۷ - ۳۶۷ - ۴۹۲ - ۴۹۳
۷۴۳ - ۳۴۸	۵۷۶ - ۵۹۵ - ۶۵۹
صوفی بابا ۹۶	صافی قلی سلطان .. ۴۴ - ۶۱
صورت سین ۳۵۹	خواجہ صفا ۹۵
صوفی سلطان پسر ترسون سلطان	صافی قلی برادر یادگار بیگ .. ۹۹
۴۴۷ - ۴۴۸	صفشکن خان ولد میرزا حسن ۱۴۳ -
صوفی بہادر ۷۳۸	۲۱۸ - ۲۴۶ - ۴۱۶ - ۴۸۵ - ۵۸۴
* مواضع *	۷۲۷
صاحب آباد اچھول ۲۰۸ - ۲۰۹	صافی میرزا شیخ اوغلی ۱۸۸ - ۱۹۰
۴۲۸ - ۴۳۳ - ۴۶۸	صافی قلی سیال منصور حاکم اسفرائین
صدبرگ ۶۷۰	۳۵۲ - ۳۵۵ - ۳۶۱
باغ صفا ۱۴۷ - ۵۰۸ - ۶۰۳ - ۶۰۴	میر صافی .. ۴۳۰ - ۶۳۵ - ۶۳۶
۶۱۴	صافی قلی ترکمان .. ۴۸۶ - ۷۳۳
صفانہاں ۱۸۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰ - ۵۷۶	صفشکن خان ولد سید یوسف خان

طاهر شيخ ۶۰۸ - ۶۱۰ - ۶۲۴ - ۶۲۷	۶۵۸ - ۶۵۹ - ۶۶۰ - ۶۶۱
خواجہ طاهر ۶۰۹	باغ صفاپور ۱۹۵
طالبہ آملی ۶۲۹	صفاپور ۴۲۵ - ۴۲۱ - ۱۹۵
طاهر خان ۶۷۲ - ۷۳۵	باغ صورت ۵۸۶
طغرل ارسلان برادرزادہ قلیچ خان	میدان ۵۲۳
۶۴۵ - ۶۴۶ - ۷۵۰	* قلع *
طہماسپ قلی خان ۱۶	قلعہ صفار ۶۲
شاه طہماسپ ۴۶ - ۷۰۳	* حرف ضاد - کسان *
طیب خواجہ پسر حسن خواجہ ۴۴۵ -	حکیم ضیاء الدین رحمت خان ۲۰۷ -
۶۱۱ - ۶۲۷ - ۶۳۲ - ۶۷۸ - ۷۲۲	۲۲۳ - ۶۳۰
* مواضع *	* مواضع *
طاق بستان ۱۸۸	ضحاک ۱۷۳ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹
طالقان ۴۳۷ - ۴۴۷ - ۴۶۸ - ۶۴۴ -	۴۶۰ - ۵۲۱ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۷۷
۶۴۵ - ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۷۰۲	* قلع *
طہس ۵۷۶	قلعہ ضحاک ۳۰۱
طول ۴۸۷ - ۵۰۳ - ۵۰۷ - ۵۰۹ - ۵۱۲ -	* حرف طاء - کسان *
۵۱۳ - ۵۱۷ - ۵۲۵ - ۵۹۹ - ۶۶۸ -	طالب کلیم ۱۳۴ - ۴۲۰ - ۴۶۸ - ۷۵۷
۶۶۹ - ۶۷۰	میرطالب خویش حاجی عاشور ۳۳۴
* حرف ظاء - کسان *	طاهر یگاول ۴۳۶ - ۴۵۴ - ۴۵۵ - ۵۵۳ - ۵۶۲
ظریف فدائی خان ۱۴۱ - ۱۴۴ -	قاضي طاهر آصف خانی .. ۴۷۵

عاشور بیگ ۹۶	۱۸۷-۱۸۶-۱۸۵-۱۸۴-۱۸۱
عارف بیگ ولد قاتار خان ۱۱۵-۷۴۴	۱۸۸-۱۹۶-۱۹۷-۲۰۱-۲۲۹
عادل خان عنایت الله ۱۹۱-۲۰۰	۲۴۴-۲۴۶-۷۳۷
۲۴۴-۲۴۵-۳۰۵-۳۴۱-۳۷۳	ظریف بیگ ۳۰۳
۱۴۱۴-۱۴۲۲-۱۴۳۱-۱۴۸۰-۱۴۹۱	ظریف بیگ دیوان بیگی .. ۱۴۴۴
۱۴۹۲-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۵-۶۲۸	خواجہ ظریف ۵۰۶
۶۳۰-۶۷۹-۷۲۴	ظفرخان پسر خواجہ ابوالحسن ۲۹-
سید عالم بارہہ ۱۹۹-۴۷۴-۷۲۷	۹۳-۹۸-۱۲۵-۱۴۹-۱۸۱
میر عارف ابن سام مرزا براہر زادہ	۲۴۱-۲۴۷-۲۸۲-۲۸۳-۳۰۹
شاہ طہماسپ ۲۴۳	۱۴۱۹-۱۴۲۰-۱۴۶۹-۵۰۴-۷۲۴
عارف خدمت گار ۳۶۹-۳۹۵-۴۰۹	میر ظہیر الدین علی ۲۲۳-۲۵۷-
سید عالم برادر ہزیرخان ۱۴۸۴-۷۴۲	۳۰۴
عاشور قلی حاجی ۵۵۱-۶۵۸-۶۶۷	* مواضع *
ملا عاشور دیوان ۶۱۰	باغ ظفرخان ۱۴۶-۶۴۰
عابد خواجہ ۶۶۷	* حرف عین - کسان *
عادل ولد قاسم خان میر بکر ۷۳۸	عادل خان ۲۳-۹۵-۹۶-۱۶۶-
عبدالقادر ۳	۱۷۷-۲۱۶-۳۳۴-۳۳۶-
ملا عبدلطیف دفتر دار عقیدت خان	۳۵۲-۳۷۴-۴۹۱
۱۲-۹۲-۶۱۰-۷۴۱	حاجی عاشور ۹۱-۱۳۴-۱۹۷-۳۶۲
عبدالرحمن روہلہ ۱۲-۱۶۵-۷۲۹	خواجہ عارف ۹۲

۷۲ - ۷۳ - ۷۶ - ۷۷ - ۸۰	شاه عباس پدر شاه صفی ۱۶ - ۲۴ -
شیخ عبدالوهاب ... ۷۵ - ۹۰	۲۶ - ۳۶۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹
عبدالله خان بهادر فیروز جنگ ۹۶ -	عبدالعزیز خان پسر کلان نذر محمد خان
۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۱۰ - ۱۳۶ - ۱۳۷ -	۲۷ - ۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ -
۱۶۹ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵ - ۲۲۳ -	۱۴۳۵ - ۱۴۳۶ - ۱۴۳۷ - ۱۴۳۸ - ۱۴۴۰ -
۲۴۴ - ۲۴۵ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۶۸ -	۱۴۴۱ - ۱۴۴۲ - ۱۴۴۳ - ۱۴۴۴ - ۱۴۴۵ -
۳۰۳ - ۳۰۷ - ۳۳۲ - ۳۴۱ - ۳۴۶ -	۱۴۴۶ - ۱۴۴۷ - ۱۴۴۸ - ۱۴۴۹ - ۱۴۵۰ -
۳۴۸ - ۳۵۲ - ۳۷۳ - ۳۷۵ - ۴۰۲ -	۱۴۵۱ - ۱۴۵۲ - ۱۴۵۴ - ۱۴۵۵ - ۱۴۵۶ -
۵۷۲ - ۷۱۸ -	۱۴۵۷ - ۱۴۷۱ - ۱۴۷۲ - ۱۴۷۳ - ۱۴۷۴ -
ملا عبدالغفور خاجب نذر محمد خان	۵۸۲ - ۶۳۸ - ۶۵۴ - ۶۵۵ - ۶۵۷ -
۱۰۰ - ۱۰۳ - ۱۱۶ -	۶۶۶ - ۶۶۷ - ۶۶۸ - ۶۶۹ - ۶۹۴ -
خواجه عبدالغنی .. ۱۰۱	۶۹۶ - ۶۹۷ - ۶۹۸ - ۷۰۰ - ۷۰۱ -
میر عبدالکریم ۱۰۳ - ۳۳۰ - ۴۹۱ - ۷۳۲ -	۷۰۳ - ۷۰۵ - ۷۰۶ - ۷۰۷ - ۷۰۹ -
عبدالكافي نواسه یمین الدوله ۱۱۶ -	عبدالله پسر سعید خان ۴۳ - ۴۸ -
۴۲۲	۵۷ - ۷۱۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۳۶۲ -
عبدالله نجم ثانی ۱۲۹ - ۱۶۸ - ۳۵۸ -	۳۷۹ - ۷۳۳ -
۳۶۰	سید عبدالواحد .. ۴۳ - ۴۸ -
شیخ عبدالکریم ۱۳۰ - ۴۰۶ - ۷۳۹ -	عبدالرحمن ولد عبدالعزیز خان ۴۷
عبدالرحمن ولد صادق خان ۱۳۴ -	عبدالسلام برادر مکرم خان .. ۶۷
۱۴۱ - ۱۴۶ -	شیخ عبدالسلام حارس کوچ هاجو ۷۱ -

- عبدالله بیگ پسر منصور حاجی ۱۴۱ -
 ۱۵۳ - ۵۴۵ - ۵۵۶ - ۷۵۰
 ملا عبدالحکیم سیالکوٹی ۱۴۱ - ۱۶۸ -
 ۲۲۹ - ۲۵۷ - ۳۰۹ - ۴۱۶ - ۵۰۱ -
 ۷۵۵
 خواجہ عبدالغفار ولد صالح خواجہ
 دہ بیدی ۱۶۸ - ۲۲۷ - ۴۵۵ -
 ۵۴۴ - ۶۸۷ -
 عبد الرحیم بیگ اوزبک ۱۶۹ - ۱۸۲ -
 ۲۴۶ - ۷۲۷ -
 عبدل .. ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۲ - ۱۷۳ -
 میر عبد الله ولد میر عارف صفوی
 ۱۷۹ - ۲۲۴ - ۲۴۳ - ۴۷۵ - ۴۸۹ - ۶۲۸ -
 سید عبدالقادر جیلی .. ۱۸۹ -
 سید عبدالوهاب ۲۰۰ - ۳۷۹ - ۷۲۹ -
 ملا عبد الحمید لاهوری مولف کتاب
 ۲۳۴ - ۴۸۰ - ۶۳۷ -
 عبد الکافی برادر اصالت خان ۲۴۰ - ۴۷۱ -
 عبد الرحمن دیوان بیگی ۲۵۳ - ۲۵۴ -
 ۲۵۵ - ۲۵۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۳۹ -
 ۴۴۱ - ۴۴۳ - ۴۴۵ - ۴۴۶ - ۴۵۰ -
 ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۶۰ - ۵۱۳ - ۵۶۲ -
 خواجہ عبدالرحمن ولد عبدالعزیز خان
 نقشبندی ۲۶۵ - ۵۷۷ - ۶۴۵ -
 ۶۴۶ - ۶۴۷ - ۶۸۳ - ۷۴۴ -
 سید عبدالرزاق ۲۷۹ -
 شاه عباس پسر شاه صفی فرمانروای
 ایران ۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰ -
 ۴۹۳ - ۵۹۵ -
 شیخ عبد الصمد عمودی سفیر ۳۳۱ -
 ۳۳۳ - ۳۳۶ - ۳۴۲ -
 عبد الله خان پسر عم احمد خان ۳۴۹ -
 سید عبدالرسول بارهه ۳۸۴ - ۷۴۷ -
 خواجہ عبدالرحیم .. ۳۸۶ - ۴۷۸ -
 عبد الرحمن پسر شیخ رکن الدین ۴۱۱ -
 عبد النبی پسر خاندوران ۴۲۸ - ۷۵۰ -
 خواجہ عبد الخالق داماد نذر محمد
 خان ۴۵۰ - ۵۸۰ - ۶۰۸ -
 ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۷۳۹ -
 خواجہ عبد العزیز ولد صفدر خان

عبدالرحمن تورنابي ۷۳۴	۶۱۰ - ۵۶۵ - ۴۸۶
خواجه عبدالهادي ولد صفدر خان ۷۳۸	عبدالغني بيگ ۵۰۳
سيد عبدالماجد امروهي .. ۷۴۰	خواجه عبدالرزاق ۵۰۵
عبدالرزاق ولد امير خان .. ۷۴۱	خواجه عبدالولي معروف بخواجه پارسا
عبدالوهاب خويش لشكر خان ۷۴۳	۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۴۴ - ۶۸۷
سيد عبدالله نبيزى سيد مرتضى ۷۴۴	خواجه عبدالوهاب رئيس بلخ ۵۳۵ -
سيد عبدالله بارهه ۷۴۵	۵۳۶ - ۶۰۹ - ۶۱۰ - ۶۳۶ - ۶۷۹ -
عبدالغفور ولد عرب خان .. ۷۴۵	۷۳۷
سيد عبدالصمد مانكيوري .. ۷۴۷	عبدالرحمن پسر نذر محمد خان ۵۴۱
عبدالوومن ۷۴۹	۵۶۱ - ۵۷۵ - ۵۸۰ - ۵۸۲ - ۶۰۱ -
شيخ عثمان ۱۳۱	۶۰۶ - ۶۰۹ - ۶۱۰
عثمان خان عموي بهادر خان روهله ۷۳۳	عبدالله سرا ۷۰۵ - ۶۶۷ - ۶۵۸ - ۵۵۱
عجب سنگهه ولد سترسال كچهواهه	عبدالله بيگ پسر عبدالرحيم بيگ ۵۶۲
۴۸۵ - ۵۵۰ - ۵۵۴ - ۶۵۷ - ۷۴۱	عبدالغفور بيگ يكه اولنگي .. ۵۶۵
مير عرب ۱۷۶	مير عبدالله كولابي ۵۶۷
عرب خان ۴۱۷ - ۷۴۶	عبدالكريم سلطان كاشغري .. ۵۸۱
عزت خان (عزيز الله خان شدة بود) ۴ -	عبدالرحيم خواجه جويباري ۵۸۲
۱۳ - ۴۴ - ۴۸ - ۵۳ - ۵۴ - ۱۳۱ -	ملا عبدالرؤف ۶۱۰
۱۵۶ - ۱۷۰ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۲۱۹ -	خواجه عبدالرحمن پسر شاه خواجه ۶۲۴
۲۲۳ - ۲۹۲ - ۳۷۹ - ۷۲۲	عبدالله خان والى توران .. ۷۰۳

۲۳۳ - ۲۸۰ - ۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۹۵ -	میر عزیز ملازم داراشکو ۵۷۲ - ۵۷۶
۳۱۵ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۷۵ -	عسکری خویش سیف خان .. ۱۰۳
۴۰۱ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۱۱ -	عسکری ولد آصف خان جعفریگ ۷۵۲
۴۱۵ - ۴۱۶ - ۴۲۴ - ۴۵۷ - ۴۵۸ -	عسکری بخش احمدیان .. ۷۵۲
۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۶۳ -	عطاء الله ۹۵
۴۶۴ - ۴۶۶ - ۴۶۷ - ۴۷۹ - ۴۸۱ -	عطاء الله خوافی .. ۶۳۳ - ۷۵۲
۴۸۳ - ۴۸۴ - ۴۸۶ - ۴۸۷ - ۴۹۸ -	عطاء الله بخشی .. ۶۷۲
۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۰۸ - ۵۰۹ - ۵۱۱ -	علائی زن احداث ۳
۵۱۲ - ۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۵ - ۵۱۷ -	علیمردان خان امیرالامرا ۱۸ - ۲۳ -
۵۱۸ - ۵۲۰ - ۵۲۵ - ۵۲۷ - ۵۳۰ -	۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ -
۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۷ -	۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۸ - ۳۹ -
۵۳۹ - ۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۳ - ۵۴۵ -	۴۲ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۵۰ - ۵۱ -
۵۴۷ - ۵۴۸ - ۵۵۰ - ۵۵۸ - ۵۶۳ -	۵۲ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۹۵ - ۱۰۰ - ۱۱۳ -
۵۶۷ - ۵۶۸ - ۵۶۹ - ۵۷۰ - ۵۷۳ -	۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۲۵ - ۱۲۷ - ۱۲۸ -
۵۷۴ - ۵۷۵ - ۵۷۶ - ۵۸۷ - ۵۸۸ -	۱۲۹ - ۱۳۰ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۴۱ -
۵۸۹ - ۵۹۲ - ۵۹۳ - ۵۹۵ - ۵۹۶ -	۱۵۹ - ۱۶۲ - ۱۶۳ - ۱۶۴ - ۱۶۵ -
۵۹۷ - ۵۹۸ - ۵۹۹ - ۷۰۰ - ۷۰۱ -	۱۶۶ - ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۷۴ - ۱۷۶ -
۷۱۵ - ۷۱۸ -	۱۷۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۶ - ۱۹۹ -
علی بیگ ۲۹ - ۴۴ - ۹۷ - ۱۰۰ -	۲۰۰ - ۲۰۳ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲ -
۲۱۴ - ۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۰۴ -	۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۲۲ - ۲۲۶ -

عمرچلیپی ۲۱۸ - ۱۹۶	علاول ترین ۱۴۴ - ۱۴۸ - ۵۴ - ۱۳۱ -
عمریگ برادر محمد پاشا .. ۲۱۸	۴۸۳ - ۵۵۰ - ۵۵۳ - ۶۱۳ - ۷۳۱
عمر آقاي رومي ۳۸۶	میر علی اکبر کروری ۱۱۶ - ۳۸۴
عمریگ گزبردار ۶۴۸ - ۵۴۷	علی پاشا حاکم بصره ۱۲۳ - ۲۴۶ - ۶۰۶
سید عمر دکنی ۷۲۸	علی اکبر سوه اگر ۲۴۶ - ۶۰۶ - ۶۰۷ -
عمر ترین ۷۵۱	۷۴۷
عنایت الله پسر امانت خان ۱۳۳ - ۱۳۴	ملا علاء الملک ۳۱۰ - ۳۱۵ - ۳۴۲ -
عنایت الله عاقل خان برادرزاده افضل	۱۴۲۲ - ۱۴۳۱ - ۱۴۹۱ - ۱۴۹۲ - ۵۴۷ -
خان ۱۴۲	۶۲۷ - ۶۲۸ - ۶۳۹ - ۷۲۸ - ۷۵۵ -
عنایت الله پسر کلان مرزا عیسی قرخان	علی پاشا حاکم لاجا .. ۳۹۰
۲۶۲ - ۲۹۰ - ۳۸۶ - ۷۲۶	آقا علی مستوفی ۶۳۳
عنایت خان ۱۹۷ - ۲۰۱ - ۲۲۳ - ۷۳۹	سید علی پسر سید جلال ۶۳۸ - ۶۸۲ -
حکیم عنایت الله ۳۶۹	۷۳۷
عنایت الله پسر ظفر خان ۴۱۹ - ۴۸۹	سید علی خورشید خان جهان ۶۳۹ -
خواجه عنایت الله ۴۸۶ - ۶۳۳ - ۷۳۸	۷۴۸
عنایت برادر بهادر خان روهله ۵۵۴ -	علی قلی خان حاکم مرو .. ۶۶۳
۶۱۵ - ۷۵۰	علی قلی برادر توکمان خان ۷۳۸
عنبر حبشی ۶۰۷	میر علی ولد میر موسی .. ۷۴۷
عنایت الله نبیر خواجه ابوالحسن ۷۴۴	علی بیگ زیگ ۷۵۰
عوض خان قاقشال ۵ - ۳۲ - ۳۳ -	قاضی عمر میر شکار ۱۰۰ - ۱۰۳ - ۱۱۲ - ۱۳۴ -

سید غلام محمد ولد سید محی الدین	۳۴ - ۳۹ - ۴۴ - ۴۵ - ۴۸
۳۸۴	۵۱ - ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۹
غیرت خان برادرزادہ عبد اللہ خان ۹۶ -	۱۴۵ - ۱۵۳ - ۱۷۳ - ۲۰۰ - ۷۲۵
۱۱۱ - ۱۱۵ - ۱۵۸ - ۱۶۸ - ۱۷۹ -	عوض بیگ ملازم عادل خان ۱۶۷ - ۱۷۷
۱۹۸ - ۲۲۵ - ۷۲۳	عوض بیگ برادر اللہ دوست .. ۵۴۸
* مواضع *	میرزا عیسیٰ ترخان ۱۲ - ۱۶۲ - ۱۹۳ -
غرجستان .. ۶۲۲ - ۶۲۳ - ۶۶۶	۲۹۰ - ۳۰۲ - ۳۵۲ - ۳۷۷ - ۷۱۹
غزنین ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۹ - ۱۵۰ -	عین علی ۵۷۷
۱۵۸ - ۱۷۳ - ۲۰۰ - ۲۹۶ - ۲۹۷ -	* مواضع *
۴۱۱ - ۶۸۰	عراق ۴۰ - ۴۹ - ۵۰ - ۱۵۲ - ۲۵۵ -
فلغل ۶۷۰	۳۱۲ - ۳۱۶ - ۳۶۵ - ۶۶۲
غوربند ۱۵۳ - ۱۷۳ - ۳۰۱ - ۴۵۸ -	عرب ۲۱۴ - ۲۱۰ - ۲۴۶
۴۵۹ - ۵۲۱ - ۶۴۲ - ۶۶۹ - ۶۸۳ -	علی مسجد ۱۴۶ - ۶۴۰
غوری ۴۵۱ - ۵۱۲ - ۵۲۱ - ۵۲۴ -	علی آباد ۶۸۷ - ۶۸۸ - ۶۹۴ - ۶۹۵ -
۵۲۵ - ۵۳۳ - ۵۴۰ - ۵۵۵ - ۵۶۵ -	* حرف غین - کسان *
۵۸۵ - ۶۰۰ - ۶۰۳ - ۶۱۵ - ۶۵۰ -	غازی بیگ ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۷ - ۴۴۸ -
۶۵۱ - ۶۵۲ - ۶۶۹	۵۰۹ - ۷۵۱
غوطی ۵۴۹ - ۵۵۱	حضرت ولد اللہ وردی خان ۲۳۶ -
* قلع *	۳۱۸ - ۳۳۱ - ۳۴۲ - ۳۸۶ - ۵۲۳ -
دژ غوری ۶۲ - ۴۸۷ - ۵۲۰ - ۵۲۴ -	۵۲۴ - ۵۷۸ - ۶۳۳ - ۶۸۸ - ۷۴۰

۱۵۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۹۳-۲۹۴	• بحار *
۴۰۷-۴۱۸-۴۸۴-۶۵۷-۶۸۶	آب غوري مشهور بسرخ آب .. ۵۲۳
۷۲۴	• حرف فاء . کسان *
حاجي فریدون ۱۶۴	ملا فضل کابلي .. ۱۴۱-۱۶۸
فرهاد بیگ بلوچ .. ۲۰۸-۷۴۹	خواجه فاضل .. ۲۸۲
فریدون ملازم علي مردان خان ۲۵۷-	میر فاضل مخدوم زاده .. ۷۴۱
۴۰۱-۴۶۶-۴۶۷-۶۷۳-۶۷۴	حکیم فتح الله ۱۸۰-۴۲۲-۷۳۹-۷۵۷
فرخ بیگ خراساني ۲۷۹-۵۶۵-۶۱۷	میر فتح صفاهاني ۱۸۸-۱۹۰-
فراحت خان ۳۹۹-۴۱۶-۶۷۹-۷۳۶	۴۳۲-۴۸۱-۷۴۹
فرهاد ملازم علي مردان خان ۴۰۱-	فتح ضياء ۲۱۶-۷۳۹
۶۷۳-۶۷۴	سید فتح محمد پسر سید بلي ۲۲۲
فرهاد بیگ پسر نظر بروتي ۴۴۵-۴۴۶-	فتح خان ولد عنبر حبشي .. ۴۱۰
۴۵۰	خواجه فتح الله نقشبندي .. ۴۷۱
فرهاد غلام نذر محمد خان .. ۴۵۷	شیخ فتح الله خویش مبارز خان ۵۶۵
میر فرخ ۶۵۱	فتح الله بولاس ۷۵۰
فرهان حبشي ۷۲۸	فتح الله ولد سعید خان بهادر ۷۵۱
فصیح خان ۳۰۴	فتح الله ولد نصر الله ۷۵۲
فضیل بیگ ملازم اسلام خان .. ۷۳	میر فخر الدین ۱۴۳-۲۲۲
فضل الله پسر امانت خان .. ۱۳۳	فرنگیان ۱۷-۱۱۸-۱۱۹
فضیل برادرزاده مقرب خان .. ۲۳۴	شیخ فرید ولد قطب الدین خان ۲۱-

فتح آباد ۶۹۶-۶۸۸-۶۱۷-۶۱۶-۵۹۵	میر فضل الله کرمانی ۶۳۷
فواہ ۵۷۶-۳۰۰-۶۲-۶۱-۴۰	فولادیگ نوکر قلیچ خان ۵۷-۴۸۹
فرید آباد ۳۲۰-۶۱۱	فولادخواجہ پسر سنجی خواجہ ۶۰۹-
باغ فرح بخش ۱۹۲-۱۹۹-۲۵۷-	۶۲۴
۲۸۰-۳۱۲-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۷-	فولاد سراے ۶۵۵
۴۱۴-۴۲۳-۴۳۴-۶۳۷	میر فیض الله مخاطب برحمت خان ۲۱
فرزہ ۵۸۲	فیروز خان ۱۰۲-۱۴۴-۱۵۱-۱۸۳-
فرخار ۶۵۰	۳۹۸-۷۲۴
فرخ آباد ۶۶۲	سید فیروز خویش سید خان جهان ۲۷۸-
باغ فیض بخش ۱۹۲-۱۹۹-۲۵۷-	۴۶۸-۴۷۴-۵۶۴-۵۷۸-۶۲۵
۲۸۰-۳۱۲-۳۱۴-۳۱۷-۴۱۴-	۶۷۹-۷۲۷
۴۲۳-۴۳۴-۶۲۸-۶۳۷	فیض الله پسر زاهد خان ۳۷۳-۴۳۴-
فیض آباد ۶۹۷-۶۹۶	۶۳۹-۷۳۲
* قلعہ *	خواجہ فیض الله برادر خواجہ ابوالحسن
قلعہ فتح آباد ۶۲	۴۸۹
قلعہ فتح ۱۷۳	فیلدار خان ۵۵۵-۶۳۹
قلعہ فولاد ۶۲-۶۱	* مواضع *
* حرف قاف - کسان *	فاریاب ۶۲۲
قادر داد ولد محمد زمان .. ۳	فکچپور ۱۰-۳۴۴-۳۵۳-۳۵۶-۴۰۷-
شیخ قاسم محترم خان ۶۸	۴۳۱-۵۹۴

۶۸۹-۶۸۶-۶۷۶-۶۶۷-۶۶۶	قاسم خان .. ۱۷۹-۷۱
۶۹۴	میر قاسم صمنانی .. ۷۵۰-۷۵
قنلق اویلاق نورمن .. ۶۵۸	قاسم پسر خسرو ۴۵۲-۵۵۳-۵۷۵
قریق .. ۴۴۳	۶۶۴-۶۵۸
میر قریش .. ۵۶۷	قاسم بیگ .. ۴۶۲-۴۷۲-۵۶۵
قرجه سولے .. ۵۶۷-۶۴۶	قاسم بای قطغان ۵۱۶-۵۶۷-۶۱۴
قریق .. ۶۵۵	خواجہ قاسم نقشبندی ۶۱۲-۶۳۷
قربانعلی میر آخوریاشی نورمن ۶۵۸	قاسم بیگ صفدرخانی .. ۹۴۶
قواسم ولد ذوالفقار خان .. ۷۴۷	قایم بیگ داروغہ نقارخانہ .. ۹۸۳
قزاق خان ۱۵۰-۱۸۷-۲۲۰-۲۳۴	خواجہ قاسم حصاری .. ۷۴۶
۷۲۶-۳۰۹	قاسم علی .. ۷۴۷
قزلباش خان ۱۷۶-۲۹۰-۴۱۷-۷۲۲	قباد ولد شجاع کابلی ۲۲۳-۵۱۸-۷۴۹
قطب الملک ۹۹-۲۱۶-۳۵۵-۴۲۳	قباد میر آخور ۴۵۲-۵۲۴-۵۲۵
قطب الدین ولد نظربهادرخویشگی ۷۳۹	۵۵۴-۵۵۵-۶۰۰-۶۳۲-۶۳۶
سید قطب ولد شجاعت خان ۷۴۶	قباد ملازم اورنگ زیب .. ۷۰۰
قلیچ خان ۳۳-۳۵-۳۶-۴۰	قباد بیگ اوزبک .. ۷۳۳
۴۲-۵۰-۵۴-۵۵-۵۷-۵۸	قنلق سید .. ۴۳۷
۶۰-۶۱-۶۳-۹۶-۱۲۱	قنلق محمد پسر نذر محمد خان ۴۳۸
۱۲۲-۱۵۵-۱۵۶-۱۷۱-۱۷۲	۵۳۹-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۸۲
۱۷۳-۲۲۴-۲۳۴-۲۴۴-۲۴۵	۶۰۱-۶۵۸-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۵

۶۸۶	- ۲۸۱- ۲۷۳- ۲۷۲- ۲۷۱- ۲۶۴
قرباغ ۵۰۹ - ۵۸۴ - ۶۵۰ - ۶۶۹	- ۳۵۶- ۳۱۸- ۳۱۵- ۲۹۴- ۲۹۳
قرشک ۵۶۵	- ۴۵۷- ۴۲۴- ۴۱۵- ۴۱۴- ۴۱۳
قروچي ۶۱۶	- ۵۱۲- ۵۰۳- ۴۸۶- ۴۸۵- ۴۶۳
قزوين ۳۰۰	- ۵۵۴- ۵۲۵- ۵۲۴- ۵۲۳- ۵۲۰
قزغران ۵۳۳	- ۶۱۶- ۶۱۵- ۵۶۸- ۵۶۴- ۵۶۰
قلات ۳۴ - ۳۹ - ۲۰۰ - ۳۵۶ - ۳۷۹	۷۱۹ - ۷۰۲ - ۶۸۵ - ۶۵۰ - ۶۴۷
قندهار ۱۸ - ۲۶ - ۲۷ - ۴۸ - ۴۹	۹۲ قل بيگ
- ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۴	قل محمد جيبه چي قطغان ۵۱۶ -
- ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ - ۳۸ - ۳۹	۶۱۴ - ۵۶۷
- ۴۱ - ۴۲ - ۴۴ - ۴۶ - ۴۷	قلعه دار خان ۲۰۸ - ۷۳۴
- ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳	قندزي بيگ پسر عبد الرحيم بيگ ۵۶۲ -
- ۵۴ - ۵۶ - ۵۷ - ۶۱ - ۶۲	۶۱۲
- ۹۳ - ۹۶ - ۱۲۲ - ۱۲۴ - ۱۲۵	قورچي بيگ پسر ادرانج ۶۶۷ ..
- ۱۲۹ - ۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۵۱ - ۱۵۲	* مواضع *
- ۱۵۵ - ۱۵۶ - ۱۵۸ - ۱۷۰ - ۱۷۱	قاليق ۲۵۵
- ۱۷۳ - ۱۸۲ - ۲۱۱ - ۲۱۳ - ۲۲۴	قباديان ۶۴۵ - ۶۱۴
- ۲۳۴ - ۲۹۱ - ۲۹۲ - ۲۹۶ - ۲۹۷	قدس خليل ۱۸۵
- ۳۰۰ - ۳۰۱ - ۳۱۰ - ۳۱۷ - ۳۵۶	قوشي ۴۳۵ - ۴۳۸ - ۴۴۷ - ۴۴۸
- ۳۶۲ - ۴۰۱ - ۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۸	- ۶۵۷- ۵۴۲- ۵۴۱- ۴۵۶- ۴۴۹

راے کامیداس بخشے کابل ۴۳ -	۵۱۰ - ۵۵۵ - ۵۷۷ - ۶۸۴ - ۷۱۱ -
۴۸ - ۵۴ - ۱۵۶ - ۲۲۶ - ۲۴۰ -	۷۱۲
۲۸۵ - ۴۰۸ - ۶۰۶ - ۷۳۶ -	قندز حاکم نشین بدخشان ۴۳۷ -
۴۶ مرزا کامران	۴۸۷ - ۵۰۴ - ۵۱۵ - ۵۱۶ - ۵۱۷ -
۲۰۸ کاظم میر عمارت	۵۲۰ - ۵۲۵ - ۵۲۶ - ۵۲۷ - ۵۲۸ -
کاظم ملازم محمد اورنگ زیب ۲۳۶ -	۵۳۳ - ۵۶۳ - ۵۶۶ - ۵۸۵ - ۶۴۵ -
کامل بیگ گرز بردار ۶۴۷ - ۶۴۸ -	۶۵۰ - ۶۶۸ - ۶۶۹ - ۷۰۲ -
کارطلب خان دکنی ۷۲۴	قوش رباط ۵۳۴ - ۵۳۵ -
کاظم خویش وزیر الملک ۷۴۴	قورماج ۶۶۳
کور کریمداد پسر جلاله عم احداد ۱۲ -	قوشنج ۲۱۰
۱۳ - ۱۴	* قلع *
کرپارام ۳۷ - ۲۳۹ - ۴۸۴ - ۷۳۹ -	قلعه قلات ۶۱ - ۶۲ -
کرام خواجه نقشبندی ۲۵۶	قلعه قندھار ۲۳ - ۲۴ - ۲۸ - ۳۱ -
راوکرن ولد راوسور .. ۳۸۲ - ۷۲۷	۴۰ - ۵۰ - ۶۱ - ۲۲۴ - ۷۱۴ -
کرم الله ولد علی مردان خان ۳۹۹ - ۷۳۲	قلعه قندز ۵۱۶ - ۶۰۰ -
کرشاسب ۴۸۶	قلعه قوشنج ۶۱
کریمداد قاقشال ۷۴۲	* بحار *
کشناجی وکیل ۱۰۷	دربای قندز ۵۲۷ - ۵۳۳ -
راجہ کشن سنگھ بهدوریہ ۳۴۸ - ۷۳۵	* حرف کاف - کسان *
کشن سنگھ نبیرگ راجہ مان سنگھ	کامران ۳۶ - ۱۵۱ -

۷۳۶ - ۱۶۹۸	۷۴۸ - ۱۴۸۵ - ۱۴۷۳
کورمکي ۱۴۶۲	کشن سنگه تونور ۷۴۷ - ۱۴۸۴ ..
کوچ نظربودي ۵۸۲	کفایت خان ۷۴۴ - ۲۰۸ - ۱۵۶ - ۱۲۹
مرزا کوهاتي ۶۲۳	کفش قلماق ۱۴۶۹ - ۱۴۶۵ - ۱۴۵۱ - ۱۴۴۲
شاه کوچک سراے ۶۲۳	۶۶۶ - ۶۶۴ - ۶۶۳ - ۶۲۲ - ۶۲۱
کوپک چوره اقا سي ۶۶۸	کلیان جهالا ملازم راناجگت سنگه ۸ -
کهیلوجي ۱۶۶	۳۸۸ - ۱۲
راجه کيرت ۷ - ۶	خواجه کلان بیگ ملازم مرزا کامران ۴۶
کيرت سنگه پسر جيسگنه ۳۴۹ ..	مير کلان قوش بیگی امام قلي خان
کيسري سنگه مهابتخاني ۷۵۸ - ۵۹۵	۲۲۸ - ۲۲۳ - ۲۲۱ - ۲۱۵ - ۲۱۳
• مواضع •	مير کلان خاندوراني ۷۴۷ - ۱۴۳۱ - ۱۴۲۱
صوبه کابل ۳ - ۴۳ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ -	مير کلان کولابي ۵۶۷
۳۰ - ۳۴ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۶ - ۳۸ -	شيخ کمال ۶۷ - ۶۶ - ۶۵
۴۳ - ۴۹ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ -	خواجه کمال ارباب اندخود ۵۶۸ - ۵۵۳
۹۷ - ۱۲۲ - ۱۲۶ - ۱۳۰ - ۱۳۱ -	حاجي کمال صفاهاني ۶۰۶
۱۳۵ - ۱۳۸ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۴ -	کنهي ولد بلپهدر سکهاوت ۷۵۰ ..
۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۲ -	کوچک احمد پاشا ناظم موصل ۱۹
۱۵۳ - ۱۵۶ - ۱۵۷ - ۱۶۵ - ۱۷۱ -	کوکب ولد قمرخان ۱۱۵
۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۹۲ - ۱۹۷ - ۲۰۶ -	کوچک بیگ ۲۳۵ - ۱۹۶
۲۱۳ - ۲۱۷ - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۲۶ -	راجه کورسين کشتواري ۲۰۸ - ۱۴۳۴ -

کانو ۲۵۶-۲۷۹ - ۲۸۰ - ۳۱۷ - ۳۱۸	۲۲۹-۲۴۰-۲۵۱-۲۶۱-۲۸۰
کانگره ۲۸۷	۲۸۳-۲۹۳-۲۹۵-۳۱۷-۳۲۲
کاشان ۲۹۷ - ۳۰۰ - ۳۵۹	۳۳۹-۳۴۸-۳۵۹-۴۰۱-۴۰۲
کاشغر ۳۴۹	۴۰۴-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۵-۴۱۶
کالنجر ۳۷۹	۴۲۴-۴۳۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸
کاویل ۳۸۷	۴۵۹-۴۶۰-۴۶۲-۴۶۴-۴۶۶
کالنه ۳۸۷	۴۷۰-۴۸۲-۴۸۶-۴۹۲-۵۰۰
کاشیال ۴۸۱	۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۸-۵۰۹
قصبه کتانه ۵۱۴	۵۱۳-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۹-۵۲۱
کچلی ۸۸ - ۸۹	۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۲-۵۳۴
کچه ۴۸۶	۵۴۵-۵۶۳-۵۷۱-۵۸۲-۵۸۳
کردستان ۱۹	۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۹-۵۹۰
کراوین ۲۱	۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵
کرمان ۲۷	۵۹۶-۵۹۹-۶۰۳-۶۰۵-۶۱۱
پرگنه کری باری ۷۸ - ۶۵	۶۳۴-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰
کریو ۱۶۰ - ۱۵۹	۶۴۲-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱
کرجهاک ۲۰۵	۶۷۸-۶۸۰-۶۸۵-۷۰۳-۷۱۱
کرمنه ۳۳۰	۷۱۴
کوکان ۵۶۵ - ۶۴۲ - ۶۴۳	خرد کابل ۱۴۷
کرزوان ۶۲۲ - ۶۲۳ - ۶۶۷	کانهی ۲۳۱

کشف لخد ۵۴ - ۴۰	کشف لخد ۵۴ - ۴۰
کشمیر ۶۹ - ۹۸ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶	کشمیر ۶۹ - ۹۸ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶
کنور ۳۷۱ - ۳۷۰	کنور ۳۷۱ - ۳۷۰
بندر کنبايت ۶۰۷ - ۶۰۶	بندر کنبايت ۶۰۷ - ۶۰۶
کوشک ۳۲	کوشک ۳۲
کوچ ها جو ۶۴ - ۶۵ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰	کوچ ها جو ۶۴ - ۶۵ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰
۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷	۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷
۷۹ - ۸۰ - ۸۷ - ۸۸ - ۹۴	۷۹ - ۸۰ - ۸۷ - ۸۸ - ۹۴
کوچ بهار ۶۳ - ۶۹ - ۷۵	کوچ بهار ۶۳ - ۶۹ - ۷۵
کوه متي ۷۹	کوه متي ۷۹
کوهاٹ ۱۵۸	کوهاٹ ۱۵۸
کولي ۲۳۱	کولي ۲۳۱
کولاب ۵۶۷ - ۵۶۵	کولاب ۵۶۷ - ۵۶۵
کھيلہ ۷۵ ۶۷ - ۶۶	کھيلہ ۷۵ ۶۷ - ۶۶
کھونٽہ گھاٹ ۸۲ - ۸۱ - ۷۹	کھونٽہ گھاٹ ۸۲ - ۸۱ - ۷۹
کھيرلہ ۲۰۶	کھيرلہ ۲۰۶
کھمرد ۴۰۱ - ۴۳۷ - ۴۳۹ - ۴۵۱	کھمرد ۴۰۱ - ۴۳۷ - ۴۳۹ - ۴۵۱
۴۵۶ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱	۴۵۶ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱
۴۸۶ - ۵۱۲ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۳ - ۶۷۱	۴۸۶ - ۵۱۲ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۳ - ۶۷۱
کيرانہ ۶۱۳	کيرانہ ۶۱۳
کشمير ۶۹ - ۹۸ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶	کشمير ۶۹ - ۹۸ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۲۶
کنور ۳۷۱ - ۳۷۰	کنور ۳۷۱ - ۳۷۰
بندر کنبايت ۶۰۷ - ۶۰۶	بندر کنبايت ۶۰۷ - ۶۰۶
کوشک ۳۲	کوشک ۳۲
کوچ ها جو ۶۴ - ۶۵ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰	کوچ ها جو ۶۴ - ۶۵ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ - ۷۰
۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷	۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ - ۷۷
۷۹ - ۸۰ - ۸۷ - ۸۸ - ۹۴	۷۹ - ۸۰ - ۸۷ - ۸۸ - ۹۴
کوچ بهار ۶۳ - ۶۹ - ۷۵	کوچ بهار ۶۳ - ۶۹ - ۷۵
کوه متي ۷۹	کوه متي ۷۹
کوهاٹ ۱۵۸	کوهاٹ ۱۵۸
کولي ۲۳۱	کولي ۲۳۱
کولاب ۵۶۷ - ۵۶۵	کولاب ۵۶۷ - ۵۶۵
کھيلہ ۷۵ ۶۷ - ۶۶	کھيلہ ۷۵ ۶۷ - ۶۶
کھونٽہ گھاٹ ۸۲ - ۸۱ - ۷۹	کھونٽہ گھاٹ ۸۲ - ۸۱ - ۷۹
کھيرلہ ۲۰۶	کھيرلہ ۲۰۶
کھمرد ۴۰۱ - ۴۳۷ - ۴۳۹ - ۴۵۱	کھمرد ۴۰۱ - ۴۳۷ - ۴۳۹ - ۴۵۱
۴۵۶ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱	۴۵۶ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۰ - ۴۶۱
۴۸۶ - ۵۱۲ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۳ - ۶۷۱	۴۸۶ - ۵۱۲ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۳ - ۶۷۱
کيرانہ ۶۱۳	کيرانہ ۶۱۳

راجه گجسنگهه ۸ - ۱۱ - ۹۷ - ۱۰۵	کیلکي ۶۵۲
۱۲۲ - ۱۶۳ - ۳۸۸ - ۵۵۰ - ۷۱۹	* قلع *
گجسنگهه ولد بهاريداس .. ۴۳	قلعه کالنجور ۱۲۹ - ۱۶۸ - ۴۱۲
گوشاسب برادر لهراسب خان ۱۷۷ -	حصن کابل ۱۵۶ - ۶۲۷ - ۹۱۱ - ۹۷۱
۷۴۳ ۵۸۵ - ۵۴۱	قلعه کانگوه ۱۷۵ - ۲۸۶ - ۲۸۸ - ۳۳۵
گوشاسب مرزابندي پسر خسرو ۲۱۰	حصار کربجاري ۷۸
گودهر داس کور ۳۰۱ - ۳۱۸ - ۴۸۰ -	قلعه کزبو ۶۲
۷۳۳ - ۶۱۰ - ۴۸۴	قلعه کشک نخود ۶۱ - ۵۵
گلرخ بانو بيگم صبيحه محمد شاه شجاع	قلعه کفش قلناق ۴۳۲
۱۶۶	قلعه کلته ۶۴۲
گنج علي خان وليک ۲۷	قلعه کليف ۶۱۳
گوپال سنگهه ۴۳ - ۴۸ - ۳۸۵ - ۴۸۳ -	قلعه کنور .. ۳۷۰ - ۳۷۱ - ۴۲۵
۷۳۲ - ۶۱۳ - ۶۱۵	حصار کوچ هاجو ۷۶
گوپي ناتھ ۷۸	قلعه کوتله ۴۸۷
گوکلداس سيسوديه ۹۶ - ۱۴۶ - ۲۳۹ -	قلعه کهمرد ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۷ - ۴۵۸ -
۲۴۱ - ۲۷۳ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۴۷۳ -	۴۵۹ - ۴۶۲ - ۵۲۰ - ۶۰۰ - ۶۷۱
۶۱۳ - ۶۱۲ - ۵۹۵ - ۴۸۴	* بحار *
گوردهن راتهور ۲۶۳ - ۳۸۸ - ۷۴۵	آب کچلي ۸۹
گوپند داس راتهور ۳۷۱ - ۴۳۱ - ۷۴۸	آب کرناال ۱۱۲
گوپند داس خاندوراني ۴۸۵ - ۵۵۰ - ۵۵۴	* حرف گان - کسان *

قلعہ گر شک - ۶۰ - ۵۵ - ۵۳ - ۵۰	* مواضع *
۳۷۹ - ۶۳ - ۶۲	گجرات ۱۱ - ۱۰۵ - ۱۱۶ - ۱۲۹ - ۱۲۸
قلعہ گوالیار .. ۶ - ۱۹۴ - ۴۰۵	۱۳۸ - ۱۴۹ - ۱۵۵ - ۲۱۷ - ۲۳۱
* بحار *	۲۹۰ - ۳۳۴ - ۳۷۴ - ۳۷۸ - ۴۱۱
دریائے گنگ ۲۰	۵۱۰ - ۵۸۳ - ۶۲۵ - ۹۳۹ - ۶۸۲
* حرف لام - کسان *	گندھ ۱۶۱
لچھمی نرائن ۶۵ - ۶۷	گردیز ۱۵۷
لشکری ۸۰ - ۱۰۰	گر شک ۶۱
لشکر شکن ولد شالانواز خان بن عبد	گلکام ۲۱۱
الرحیم خان خانلر ۹۴	گلکنده ۳۵۵ - ۳۷۶
لشکر خان ۱۱۰	گلہار ۱۶۱ - ۱۶۲ - ۵۱۲ - ۵۱۴ - ۵۱۹
لطیف بیگ اندجانی ۱۷۲ - ۱۷۳	گنگنہل ۲۶۸ - ۲۷۰
لطفائے خوانندہ ۱۸۰	گنبد شک ۵۲۱
لطف اللہ ولد لشکر خان ۱۹۱ - ۲۹۰	گوالیار ۲۳۴ - ۳۰۹ - ۴۰۷ - ۴۷۴
۷۳۲	گورکھ پور ۴۸۹
لطف اللہ ولد سعید خان بہادر ۲۱۹ -	گھوڑا گھاٹ ۶۸ - ۷۴
۲۶۵ - ۲۷۹ - ۳۵۶ - ۴۷۵ - ۵۱۰	گھاٹ سامی ۱۲۰
۶۲۷ - ۶۴۱ - ۶۹۰ - ۶۹۱ - ۷۳۰	گھاٹ خواجہ خضر .. ۱۱۱ - ۴۰۹
سید لطف علی ۲۳۹ - ۲۶۷ - ۲۶۸	گیا ۲۴۹
۷۳۹ - ۳۴۵	* قلع *

۳۳۹-۳۶۹-۴۰۷-۴۱۳-۴۱۴	لطيف خان نقشبندي .. ۷۳۶
۴۱۵-۴۱۸-۴۲۱-۴۲۴-۴۲۵	مير لطف الله شيرازي .. ۷۴۷
۴۲۶-۴۲۷-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۳	لعل خان کلانوت گن سمندر ۵-۳۱۱-
۴۶۷-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۹-۵۰۰	۳۵۱-۴۰۰-۴۳۴-۴۷۵-۵۰۵
۵۰۴-۵۰۶-۵۰۷-۵۳۰-۵۳۲	لکھمي مين چوهان .. ۷۴۰
۵۷۸-۵۷۹-۵۸۴-۵۹۴-۵۹۵	لهراسپ خان ولد مهاپتخان ۳۷-۵۲-
۵۹۶-۵۹۹-۶۰۳-۶۰۵-۶۰۶	۳۴۴-۴۷۰-۴۸۶-۵۲۳-۵۴۱-
۶۰۸-۶۰۹-۶۱۳-۶۲۵-۶۳۰	۵۶۱-۵۷۹-۵۸۵-۶۲۷-۷۲۳
۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۷۰-۶۸۱	• مواضع *
۶۸۲-۷۱۰-۷۱۴-۷۵۴	دار السلطنه لاهور ۳۸-۴۶-۶۳-
بندر لاهري ۱۸۵-۲۰۱-۲۲۹	۱۰۹-۱۱۵-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-
۷۵۶-۷۰۹	۱۲۷-۱۳۳-۱۳۸-۱۴۱-۱۴۳-
لکھا ۱۸۷-۲۴۵	۱۴۶-۱۵۴-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-
لدهي پنڀر ۲۰۸	۱۶۲-۱۶۳-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۹-
لدهي ونقي پور ۲۰۸	۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۷-
لدهي محمد قلي ۲۱۲	۱۸۸-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۵-۱۹۶-
لدهي تهنه ۴۱۸	۱۹۸-۲۰۶-۲۰۸-۲۱۳-۲۱۴-
لراوند ۳۳۰	۲۱۵-۲۱۹-۲۳۷-۲۴۳-۲۵۶-
لکھ بهون ۲۱۱	۲۵۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۹-
لکھي جنگل ۲۳۶-۴۷۷	۲۹۲-۳۰۸-۳۱۵-۳۱۷-۳۳۸-

۲۸۸ - ۲۸۷	لکهنو ۳۹۱
۳۳۷ میرو ماه	پرگند لوکي ۷۰
۳۷۲ - ۳۷۱ - ۳۷۰ .. ماروي گوند	* قلع *
۶۱۰ خواجه ماه	قلعه لرغر ۶۲
۷۴۹ ماه يار ولد الله يار خان	قلعه لکي ۶۲
۷۵۰ مانسنگه ولد راجه بکرماجيت	* بحار *
مبارز خان روهله ۳۸ - ۵۲ - ۹۴ -	چشمه لکهنو بهون ۲۱۱
۱۴۵ - ۱۵۴ - ۲۲۳ - ۲۹۳ - ۲۹۴ -	* حرف ميم - کسان *
۷۲۱ - ۳۸۶	راجه مان تونور ۶
مبارک خان نيازي ۲۰۶ - ۲۲۱ - ۷۲۶	مادهوسنگه پسر اورتن هادا ۲۲ -
مبارک روي برادر يحيی ولد سيف خان	۳۷ - ۱۸۱ - ۲۱۷ - ۲۲۴ - ۳۰۸ -
۳۴۸ - ۴۲۲ - ۷۳۷	۷۲۲ - ۶۸۷ - ۶۱۴ - ۴۸۴ -
متهراداس کچهوايه ۷۴۲	مالوجي دکني ۱۰۷ - ۷۲۰
مجلس بايزيد ۷۶	مانکتراي برادر زميندارمگ ۱۱۷ -
مجاهد جالوري ۷۳۹	۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰
محمد زمان پور پيرداد داماد احدات ۳	راجه مانسنگه مرزاراجه (در عهد سلطنت
شېخ محمد غوث ۷	عرش آشياني بود) ۱۴۵ - ۶۰۴
شاهزاده محمد داراشکوه بلند اقبال ۸ -	راجه مانسنگه گوالياري ۲۶۴ - ۲۶۶ -
۱۱ - ۹۱ - ۹۴ - ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۳ -	۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۶ - ۷۳۸
۱۲۸ - ۱۳۰ - ۱۳۳ - ۱۳۹ - ۱۴۰ -	مادهوسنگه برادر سورجمل ولد باسو

- ۲۸۱ - ۲۷۸ - ۲۴۳ - ۲۳۳ - ۲۱۸	- ۱۵۰ - ۱۴۹ - ۱۴۵ - ۱۴۴ - ۱۴۳
- ۲۹۸ - ۲۳۵ - ۲۰۲ - ۲۸۵ - ۲۸۳	- ۱۹۳ - ۱۹۱ - ۱۶۳ - ۱۵۷ - ۱۵۱
- ۴۷۹ - ۴۷۲ - ۴۴۴ - ۴۲۹ - ۴۱۳	- ۲۰۸ - ۲۰۳ - ۲۰۲ - ۲۰۱ - ۲۰۰
- ۶۸۰ - ۶۴۰ - ۶۳۶ - ۶۰۶ - ۵۸۳	- ۲۳۳ - ۲۲۵ - ۲۱۴ - ۲۱۳ - ۲۱۲
۷۱۷ - ۷۱۵ - ۶۸۵ - ۶۸۲ - ۶۸۱	- ۲۵۹ - ۲۴۵ - ۲۴۴ - ۲۴۱ - ۲۳۹
- شاهزاده محمد اورنگزیب بهادر ۱۱ -	- ۲۹۵ - ۲۹۴ - ۲۹۱ - ۲۹۰ - ۲۸۱
- ۱۱۴ - ۱۰۶ - ۱۰۵ - ۱۰۴ - ۹۱	- ۳۰۸ - ۳۰۴ - ۳۰۰ - ۲۹۷ - ۲۹۶
- ۱۶۶ - ۱۶۵ - ۱۴۲ - ۱۳۸ - ۱۱۷	- ۳۳۷ - ۳۳۵ - ۳۳۳ - ۳۳۱ - ۳۲۸
- ۱۸۰ - ۱۷۶ - ۱۷۵ - ۱۷۴ - ۱۷۰	- ۳۵۵ - ۳۵۴ - ۳۵۱ - ۳۴۷ - ۳۴۱
- ۲۱۷ - ۲۱۶ - ۲۱۱ - ۲۰۹ - ۱۹۷	- ۳۸۷ - ۳۸۶ - ۳۸۰ - ۳۷۸ - ۳۶۳
- ۲۸۴ - ۲۸۱ - ۲۳۹ - ۲۲۱ - ۲۱۹	- ۴۱۹ - ۴۱۸ - ۴۰۴ - ۳۹۷ - ۳۸۸
- ۳۴۶ - ۳۴۳ - ۳۴۲ - ۳۳۶ - ۲۸۹	- ۴۶۹ - ۴۶۷ - ۴۴۱ - ۴۳۸ - ۴۲۴
- ۵۵۵ - ۵۱۰ - ۴۱۱ - ۳۹۸ - ۳۸۹	- ۵۸۰ - ۵۷۱ - ۵۰۴ - ۴۸۹ - ۴۷۴
- ۶۳۲ - ۶۲۸ - ۶۲۶ - ۶۲۵ - ۵۸۳	- ۶۳۴ - ۶۱۳ - ۶۱۲ - ۶۱۱ - ۶۰۹
- ۶۶۶ - ۶۴۲ - ۶۴۱ - ۶۳۸ - ۶۳۴	۷۳۶ ۷۱۷ - ۷۱۵ - ۶۳۹ - ۶۳۸
- ۶۷۵ - ۶۷۳ - ۶۷۲ - ۶۷۰ - ۶۶۸	- شاهزاده محمد شاه شجاع بهادر ۹ -
- ۶۸۶ - ۶۸۴ - ۶۷۸ - ۶۷۷ - ۶۷۶	- ۵۱ - ۴۹ - ۴۰ - ۳۶ - ۳۵ - ۱۱
- ۶۹۲ - ۶۹۱ - ۶۸۹ - ۶۸۸ - ۶۸۷	- ۱۲۹ - ۱۲۶ - ۱۰۴ - ۹۷ - ۹۴
- ۷۰۰ - ۶۹۶ - ۶۹۵ - ۶۹۴ - ۶۹۳	- ۱۶۵ - ۱۵۲ - ۱۳۸ - ۱۳۷ - ۱۳۵
- ۷۰۵ - ۷۰۴ - ۷۰۳ - ۷۰۲ - ۷۰۱	- ۱۹۶ - ۱۸۲ - ۱۷۸ - ۱۷۷ - ۱۷۵

محمد شریف خالوي باقرخان نجم

ثاني ۱۲ - ۷۳۳

محمد امين ولد شاه قلبي خان ۲۳ -

۲۱۶ - ۲۴۰ - ۶۰۵ - ۷۴۵

محمد علي بيگ ۳۰ - ۶۵۹ - ۶۶۰ -

۶۶۱

محمد شيخ خان زادخان پسر سعيد

خان بهادر ظفر جنگ ۳۳ - ۳۴ -

۳۵ - ۳۶ - ۳۹ - ۴۱ - ۴۲ - ۴۸ -

۵۰ - ۵۱

محمد امين قاضي قندهار .. ۳۵

محمد مراد سلدوز ۳۶ - ۴۰ -

۱۱۷ - ۷۴۳

محکم سنگهه سيد سوديه ۴۳ - ۴۸ - ۴۸ - ۴۸ - ۴۸ -

سيد محمد بخاري ۴۳ - ۷۵ - ۸۷ - ۱۳۱ -

مرزا محمد خنجر خان خويش قليچ

خان ۵۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۸ - ۵۹ -

۱۲۱ - ۱۵۶

محمد يار خويش يوسف محمد خان ۵۸

مکرب خان قلعه دار بست ۵۹ - ۶۰ - ۶۱ -

۷۰۸ - ۷۰۹ - ۷۱۵ - ۷۱۷

شاهزاده محمد مراد بخش ۱۱ - ۱۲۸ -

۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۴۷ - ۱۷۴ - ۱۷۶ -

۱۸۰ - ۱۹۷ - ۱۹۸ - ۲۱۳ - ۲۱۷ -

۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۲ - ۲۲۶ - ۲۲۸ -

۲۴۰ - ۲۴۳ - ۲۴۴ - ۲۴۷ - ۲۶۱ -

۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶ -

۲۷۸ - ۲۸۱ - ۲۸۵ - ۲۹۰ - ۲۹۵ -

۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۷ - ۳۷۵ - ۳۷۷ -

۳۹۸ - ۴۲۲ - ۴۷۱ - ۴۷۲ - ۴۸۳ -

۴۸۶ - ۴۸۷ - ۵۰۲ - ۵۰۸ - ۵۱۲ -

۵۱۴ - ۵۱۶ - ۵۱۷ - ۵۱۸ - ۵۲۰ -

۵۲۵ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۳۰ - ۵۳۲ -

۵۳۳ - ۵۳۴ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۷ -

۵۳۸ - ۵۳۹ - ۵۴۰ - ۵۴۱ - ۵۴۵ -

۵۴۷ - ۵۴۸ - ۵۵۰ - ۵۵۶ - ۵۵۷ -

۵۵۹ - ۵۶۱ - ۵۶۳ - ۵۶۸ - ۵۷۴ -

۵۷۳ - ۵۷۴ - ۵۷۹ - ۵۹۹ - ۶۰۰ -

۶۰۱ - ۶۱۲ - ۶۶۹ - ۶۷۰ - ۶۸۰ -

۷۰۲ - ۷۰۷ - ۷۱۵ - ۷۱۷

۷۲۹ - ۶۲۴	شیخ محی الدین برادر اسلام خان
محمد صادق ۱۱۷	۸۰ - ۷۷ - ۷۳ - ۷۱
محمدارخان دکنی ۱۴۰ - ۲۳۳ - ۷۲۱	محمد صالح کنبو ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۶
محمد حسین پسر میرفتاح صفاهانی	مرزا محمد بخاری ۷۱
۱۲۲ - ۴۳۲ - ۴۸۱	محمد بیگ اباکش ۷۵ - ۸۷ - ۷۴۳
محمد محسن ۱۲۷	محمد زمان طهرانی ۷۵ - ۷۷ - ۸۲
محمد آقای رومی ۱۲۷ - ۲۵۷	۸۴ - ۸۷ - ۸۸ - ۹۰ - ۲۴۴
محمد رشید خاندورانی .. ۱۴۳	۲۸۳ - ۴۷۳ - ۶۸۵ - ۷۲۶
حاجی محمد یار اوزبک ۱۵۱ - ۲۱۳	میر محمد قاسم سمنانی .. ۸۷
۷۳۵ - ۳۳۶	محمد علی ۹۲
محمد محسن پسر حاجی منصور ۱۵۳	محمد زمان [دیگر] .. ۹۴
۵۴۵ - ۵۵۵ - ۵۷۸ - ۵۸۵ - ۷۴۰	محمد یحیی ۹۷
حاجی محمد جان قدسی ۱۵۳ - ۴۰۰	محمد بقا ولد میر یوسف کرلابی ۱۰۰
۵۰۴	محمد ناصر ملازم قطب الملک ۱۰۱
محمد افضل منجم ۱۵۶	۱۰۲ - ۳۵۵ - ۳۷۶
محمد سلطان پسر اورنگ زیب ۱۷۰	محمد زاهد کوکه زاهد خان ۱۰۴
۲۸۴ - ۲۹۰ - ۳۷۳ - ۳۹۸	۲۰۱ - ۲۲۳ - ۲۲۶ - ۲۸۴
۷۰۶ - ۶۳۳ - ۶۲۶ - ۱۰۱۱	محمد طاهر ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۶۹۶ - ۷۴۳
محمد خواجه تاشکندی .. ۱۳۴	محمد یوسف ۱۱۱
محمد تقی دیوان ۱۷۶	محمد حسین برادر همت خان ۱۱۲

۷۳۴ - ۵۵۴ - ۵۵۰ - ۲۹۳ - ۲۳۲	محمد تقی چلیپی ۱۷۶
محمد مومن پسر شاه قلی .. ۲۴۰	محمد پاشا وزیر اعظم قیصر ۱۸۵ - ۱۸۹
محمد طالب پسر شایسته خان ۲۴۸ -	محمد حسین سلدوز ۱۸۷ - ۱۸۸ - ۱۹۷
۳۰۷	محمد حسین دیوان ۱۹۱
محمد زمان خواجه رئیس بخارا ۲۵۴	قاضی محمد قاسم بخشی ۱۹۱ - ۲۰۸ -
شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی	۴۱۹
۲۷۹	محمد پاشا حاکم لکسا ۱۹۶ - ۲۱۸
محمد صالح پسر مرزا عیسیٰ نورخان	محمد قاسم معتمد خان ولدهاشم خان
۷۳۰ - ۶۳۲ - ۳۰۲ - ۲۹۰	میر آتش ۱۹۸ - ۳۱۰ - ۳۴۸ -
محمد امین ارلات خورش نذر طغائی	۴۱۴ - ۱۴۸۴ - ۴۹۲ - ۵۳۷ - ۵۳۹ -
۳۰۳	۵۴۰ - ۵۶۴ - ۵۶۸ - ۵۷۰ - ۵۷۱ -
محمد عسکری خورش مارو خواجه ۳۰۶	۵۹۵ - ۶۱۲ - ۶۳۹ - ۶۴۳ - ۶۹۹ -
محمد مومن حنا بادی ۳۳۱	۷۰۰ - ۷۳۰
محمد میرک ۳۳۴	محمد پسر ارسلان آقا .. ۲۰۶
خواجه محمد چوره اقامی ۳۳۷	محمد زاهد بدخشی ۲۰۸
محمد باقر ملازم اورنگ زیب ۳۴۳	محمد تقی تفرشی .. ۲۱۷ - ۷۳۸
محمد معظم پسر محمد اورنگ زیب	قاضی محمد اسلم ۲۲۱ - ۳۰۵ -
۶۳۳ - ۶۲۶ - ۴۱۱ - ۳۴۳	۳۲۱ - ۳۹۹ - ۵۰۵ - ۶۱۱ - ۶۲۸ -
محمد دوست پدر الله دوست ۳۴۹	۶۸۵ - ۷۳۷
میرزا محمد ارباب سمرقند ۳۵۰ -	سید محمد ولد سید افضل باره ۲۲۸ -

محمد هادي ۴۰۷	۳۵۶ - ۵۰۳ - ۵۴۸
محمد علي فوجدار سرکار حصار ۴۰۸ - ۴۰۹	محمد زمان ارلات ۳۵۰ - ۴۸۶ -
محمد تقی صفوي ۴۱۴	۵۶۵ - ۷۴۷
سید محمد ولد خان دووان ۴۲۸ -	محمد قاسم قاضي زادۀ کره رودی ۳۶۲
۴۸۶ - ۷۳۲	حکیم محمد داؤد نقرب خان ۳۶۷ -
سید محمود ولد خان دووان ۴۲۸ - ۵۷۲	۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۴ - ۳۷۵ - ۳۹۰ -
۶۳۲ - ۷۲۹	۳۹۹ - ۴۱۵ - ۴۱۷ - ۴۱۸ - ۴۳۴ -
محمد علي بیگ نیمان خزانچی ۴۴۵	۴۷۱ - ۵۰۲ - ۵۰۵ - ۵۹۳ - ۶۲۴ -
محمد حکیم ولد نذر طغائی ۴۴۶	۶۲۷ - ۶۳۹ - ۶۷۹ - ۷۲۵ - ۷۵۶
محمد بیگ قباچاق ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۷ -	حکیم مرزا محمد پدر حکیم مسیح الزمان
۶۶۸	۳۶۹ - ۷۵۶
محمد یار سرا ۴۵۱ - ۴۵۳ - ۴۵۵ -	محمد صالح برادر خان دووان ۳۷۲
۵۷۹ - ۵۸۰ - ۶۵۵ - ۷۰۱	حاجی محمد زمان ۳۷۹
محمد قلی اتالیق بن کلباد ۴۵۲ -	محمد مراد ولد ملا بخشان ۳۸۴ - ۷۵۱ -
۵۵۳ - ۶۵۸ - ۶۶۷ - ۶۶۸	میر محمد امین هروی ۳۸۹ - ۴۰۳ -
محمد صادق خواجه ده بیدی ۴۵۶ -	۶۳۳ - ۷۰۰ - ۷۰۱ - ۷۴۵
۵۴۴	میر محمد صالح ولد میر عبدالله
محمد جعفر خویش سارونقی وزیر	مشکین قلم ۳۹۳
فرمان روابی ایران ۴۷۲	محمد عرب خویش حکیم فتح الله ۴۰۴
خواجه محمد رضا ۴۷۸	میر محمود ۴۰۶ - ۴۱۴ - ۵۰۱ - ۷۴۴

محمد محسن کرمانی ملازم جانی خان	خواجه محمد نازل ۴۷۸
۶۷۹ - ۶۰۴	سید محمد نبیر سید قاسم ۴۸۴
خواجه محمد شریف ده بیدی ۶۰۸	سید محمد مهدی ۴۸۵
محسن قلی برادر جبار قلی ۶۱۷	مرزا محمد پسرکلان میربدیع ۵۰۹ -
سید محمد عرب ۶۲۴	۵۷۹ - ۶۳۶ - ۷۳۲
محمد مراد گرز بردار ۶۴۵	محمد بدیع پسر خسرو ۵۱۶ - ۶۱۲
محمد کیلهی سجاوت ۶۴۶	محمد امین خواجه ۵۳۵
محمد جان درمان ۶۴۶	خواجه محمد یوسف برادرزاده هاشم
محمد مراد داروغه ۶۴۶ - ۶۴۷ - ۶۴۸	خواجه ده بیدی ۵۳۵ - ۷۴۶
محمد زمان مشرف توپخانه ۶۴۸	محمد مقیم ۵۴۰ - ۶۷۹
محمد خواجه ۶۴۹	سید محمد ولد سید غلام محمد
محمد حسن ولد منصور حاجی ۶۵۴	مهدی ۵۵۰ - ۵۵۴
محمد بیگ ایشک آقا باشی ۶۵۸	محمد بیگ برادر باقی دیوان بیگی
محمد امین بیگ گوکلناش ۶۵۸	۵۵۱ - ۶۶۷ - ۶۶۸
محمد مراد کنکس ۶۶۸	محمد باقی یابو .. ۵۵۱ - ۶۱۰
محمد حسین تیراهی ۶۷۹ - ۷۵۱	محمد امین کتابدار .. ۵۵۱
محببت غلزی ۷۳۵	محمد شاه قدیمی .. ۵۶۵
محمد هاشم کاشغری ۷۳۵	محمد بدای .. ۵۶۷ - ۶۴۶
محمد علی کامرانی ۷۳۵	سلطان محمد یار پسر شاهزاده مراد بخش
محمد اشرف ولد اسلام خان ۷۳۷	۵۷۲

۴۳۲	محمد صفی پسر اسلام خان ۷۳۷
مرتضی پاشا ۱۸ - ۱۷	محمد زمان ولد حاکم خان ۷۳۸
مرزا جان خواجه .. ۱۰۳ - ۱۰۰	محمد شریف ولد اسلام خان ۷۳۹
مراد کام نبیرة مرزا رستم صفوی ۱۳۵ -	محمد علی خان خویش قلیچ خان ۷۴۰
۱۴۳ - ۱۵۳ - ۱۷۹ - ۲۰۴ - ۲۳۳ -	محمد سعید پسر خوانده مرتضی خان
۳۷۴ - ۳۸۵ - ۳۹۹ - ۷۳۰	بخاری ۷۴۳
مرشد قلی ملازم علیمردان خان میرانش	محمد شاه یکہ ۷۴۵
۱۵۸ - ۱۶۲ - ۱۷۷ - ۲۲۱ - ۳۴۱ -	محمد شریف تولکچی ۷۴۵
۳۶۲ - ۴۷۱ - ۴۹۰ - ۵۷۹ - ۶۳۳ -	محمد شریف قدیمی ۷۴۵
۶۸۸	محمد جعفر ولد میر حاج ۷۴۵
سید مرتضی خان ۱۷۶ - ۳۹۱ - ۷۲۴	محمد یوسف ۷۴۹
مرحمت خان ۲۰۲ - ۵۱۸ - ۵۱۹ -	محمد رشید ۷۵۱
۵۹۴ - ۶۳۷ - ۷۳۲	محسن صفاهانی ۷۵۲
مراد بیگ ۲۱۳	محمد صالح خوافی ۷۵۲
مرشد قلی خان دیوان ملکان ۲۳۰ -	مدن سنگه بهکرائی ۳۵۸ - ۳۵۹
۲۴۳ - ۷۴۳	مرشد قلی خان فوجدار ۷ - ۷۲۵
سید مرزا برادر مختار خان ۲۴۹	مرزا مراد صفوی التفات خان ۹ - ۱۴۱
مراد بیگ مکریٹ ۲۲۲	سلطان مراد خان قیصر روم ۱۵ - ۱۶ -
مرزا بیگ چوره آقاسی .. ۳۹۲	۱۷ - ۱۹ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ -
مراد قلی ولد اکبر قلی سلطان نکهر	۱۸۸ - ۱۹۰ - ۱۹۷ - ۲۰۰ - ۲۹۱ -

مطلب ولد معتمد خان ۴۹۱ - ۷۵۰	۵۶۵ - ۵۲۳ - ۵۱۲ - ۴۸۵ - ۴۱۰
مرزا مظفر صفوي ۲۴	۷۳۰ - ۶۵۵ - ۵۹۵
مظفر حسين داروغه عدالت ۳۳۶ -	مرزا بيگ مشهدي ۴۱۲
۳۵۲ - ۴۹۲ - ۶۷۹ - ۷۴۴	مرزا خان نبيرو عبدالرحيم خانخانان
سيد مظفر ولد شجاعت خان ۴۳۱ - ۷۳۵	۴۲۴ - ۴۸۳ - ۵۸۵ - ۷۲۳
مظفر سرواني ۷۴۱	شيخ مراد ۵۳۵
مظفر ولد باقر ۷۵۰	مراد قوش بيگي ۶۱۵
معتقد خان ناظم صوبه اوديسه ۴ -	شاه مراد كلچي ۶۴۶
۱۱۲ - ۱۸۳ - ۲۳۶ - ۲۴۴ - ۳۳۶ -	شاه مراد يابو ۶۴۶
۴۷۳ - ۷۲۰	مراد قرغر ۶۵۵
معصوم زميندار ... ۷۵ - ۸۱ - ۸۸	مرتضى قلي خان ... ۶۵۸ - ۶۵۹
معتمد خان مير بخشي ۱۰۲ - ۱۲۳ -	مير مراد ولد مير موسي ... ۷۴۷
۱۲۴ - ۱۳۷ - ۱۵۸ - ۱۶۱ - ۱۶۳	حكيم مسيح الزمان ۱۰۹ - ۱۱۶ - ۱۲۴ -
۱۶۵ - ۶۵۳ - ۶۸۰ - ۷۲۱	۵۰۵ - ۳۹۹ - ۳۶۹ - ۱۷۴ - ۱۶۳
معز الملك ۱۱۶ - ۲۳۴ - ۲۴۵ - ۲۴۶ -	۷۵۷ - ۷۵۶ - ۷۲۴ - ۶۳۱ - ۶۲۸
۳۳۴ - ۶۰۶ - ۷۳۸	مسعود ملازم محمد شاه شجاع ۱۶۵ -
خواجه معين مير سامان ... ۳۴۱	۱۶۶
خواجه معين الدين چشتي ۳۴۴ -	مشكي بيگ بخشي ۲۳۹ - ۷۴۵
۳۴۶ - ۴۰۸	مصطفي پاشا ۱۸۹ - ۱۹۰
شيخ معظم ولد اسلام خان ۷۵۱	مصطفي قلي كس جاني خان ۴۱۴

رای مکند داس دیوان یمین الدوله	۷۵۲ شیخ معین الدین راجگوری
۲۷۹ - ۳۱۰ - ۶۷۹ - ۷۴۱	ملک مغدود ۳۲ - ۳۶ - ۵۳ - ۱۵۱ -
ملنقت خان ولد اعظم خان ۱۰۳ -	۳۴۸
۱۴۲ - ۱۸۲ - ۴۸۴ - ۵۰۰ - ۵۱۰ -	مغل خان ۱۷ - ۴۱ - ۴۲۳ - ۷۲۳ -
۶۱۱ - ۶۳۴ - ۶۴۰ - ۷۳۱ -	مقصود بیگ علی دانشمندی ۳۵۴ -
ملک حسین ملازم محمد اورنگ زیب ۱۶۶ -	۳۵۵ - ۳۶۲ - ۴۸۵ - ۵۳۹ - ۵۵۰ -
ملکه بانو زوجة سیف خان دختر	۵۵۴ - ۶۴۵ - ۶۴۶ - ۷۴۷ -
یمین الدوله ۱۹۸ - ۲۴۱ -	سید مقبول عالم ۴۸۳ - ۵۵۰ - ۵۵۴ -
ملا شاه بدخشی ۴۰۷ -	۷۳۶
ملوک چند مشرف .. ۳۸۲ - ۳۸۳ -	میر مقتدی ۴۸۶ - ۶۱۵ - ۷۴۸ -
ملک امان ۷۴۹ -	مقرب خان ولد شیخ بهینا ۶۱۳ -
سلطان ممتاز شکوه پسر داراشکوه	مکرمت خان ۱۰ - ۲۳ - ۹۳ - ۱۰۰ -
۳۳۷ - ۳۴۱ - ۶۳۹ -	۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۳۷ - ۱۴۱ - ۱۴۷ -
منصور حاجی ۱۵۲ - ۱۵۳ - ۱۵۵ -	۱۵۳ - ۱۶۵ - ۱۸۱ - ۱۸۲ - ۲۱۳ -
۵۲۸ - ۵۴۵ - ۵۵۵ - ۷۲۷ -	۲۱۷ - ۲۲۸ - ۲۴۴ - ۲۸۱ - ۳۱۹ -
سید منصور ولد سید خانجهان ۲۹۳ -	۳۲۰ - ۳۳۰ - ۳۶۱ - ۴۰۸ - ۴۱۰ -
۲۹۴ - ۴۷۳ - ۴۷۷ - ۶۳۲ -	۴۲۵ - ۵۰۴ - ۶۱۰ - ۷۲۰ -
میر منصور بدخشی ۳۰۹ -	مکرم خان خلف معظم خان ۶۵ -
سید منور پسر خانجهان ۳۴۰ - ۴۷۴ -	۶۶ - ۶۷ - ۶۸ -
۶۳۸ - ۷۳۶ -	مکندر زمیندار ۷۹ -

سلطان مهر شکوه پسر محمد داری	منکوجي بناکر ۷۲۴
شکوه ۱۰۱ - ۱۰۴ -	مذوهر داس برادر بیتله داس ۷۵۰
مهیس داس مهابتخانی ۲۳۰ - ۲۹۴	حکیم مومنا ۱۱ - ۱۸۴ - ۲۳۴ - ۳۰۱ -
مهر داؤد ۳۰۰	۳۶۸ - ۳۹۹ - ۵۰۱ - ۷۳۷ - ۷۵۷
مهیس داس راتهور (دیگر) ۱۲۲ -	موسوی خان ۱۰۲ - ۱۹۱ - ۲۱۹ -
۱۵۱ - ۲۲۹ - ۴۸۴ - ۵۴۹ - ۵۵۴ -	۲۲۷ - ۳۱۶ - ۳۴۱ - ۳۶۹ - ۳۶۵ -
۷۳۴	۳۷۲ - ۳۷۳ - ۷۲۲
مهیدی خواجه ۵۳۵ - ۶۲۵ - ۶۳۴ -	شیخ موسی گیلانی ۱۹۳ - ۵۴۰ - ۷۴۱ -
۷۴۴	مومن بیگ ۲۱۳
میر خان میر توزک ۷ - ۹۳ - ۲۰۷ -	مومن بیگ قراول امام قلی خان
۲۱۸ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۳۱۸ - ۳۸۲ -	۲۱۷ - ۳۰۳ -
۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۶ - ۷۳۵ -	مومن بے ۴۴۳
میدنی مل بهدوریه ۴۳	مودودی ۴۶۲
میرک حسین خوافی ۹۱ - ۷۵۲	سید موسی پسر سید جلال ۶۸۲
میان میرقادر ۲۰۷	مهابت خان ۷۰
خواجه میرک دیوان ۲۵۶	مهیس داس راتهور ۹۲ - ۲۲۴ - ۲۸۱ -
میرک شیخ ۳۴۷ - ۵۰۱ - ۵۰۵ - ۶۲۸ -	۲۹۳ - ۳۰۸ - ۳۱۴ - ۴۷۱ - ۴۷۴ -
۷۳۷ - ۷۵۵	۴۸۰ - ۴۸۴ - ۵۰۵ - ۵۴۰ - ۵۴۹ -
میرک بیگ خنچانی ۴۷۲ - ۵۶۵	۵۵۴ - ۵۶۱ - ۵۷۹ - ۶۳۵ - ۶۴۳ -
میر میوان یزدی ۵۲۸	۷۲۳

۵۸۳ ماما خاتون	۵۵۳ مير خان مير شكار
۶۶۲ - ۶۲۹ مازندران	مينك سعيد پدر كفش قلماق ۶۲۱ -
۶۶۳ ماروچاق	۶۶۷ - ۶۲۲
متمورا ۲۳ - ۱۱۱ - ۱۱۲ - ۱۵۴ - ۱۷۰ -	ميرك شاه ديوان امام قلي خان
۳۰۹ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۳۴ - ۳۴۹ -	۷۰۱ - ۷۰۰
۴۰۸ - ۴۱۰ - ۴۲۵ - ۴۶۹ -	سيد ميرزای سبزوارى .. ۷۱۴
۷۸ متله	*مواضع*
آصف آباد معروف به مچهي بهون	مالوۃ ۱۱ - ۱۵۴ - ۱۹۳ - ۲۹۶ - ۳۷۰ -
۲۶۲ - ۴۳۳	۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۴۲۳ - ۴۲۵ -
۳۳۰ مدينه	۴۲۷ - ۵۸۳ - ۷۱۱
۴۰۶ - ۳۴۹ مدينه مكرمه	۶۱ مالگير
۱۹ - ۱۸ مريوان	ماوراء النهر ۹۷ - ۱۲۸ - ۱۵۲ - ۲۱۱ -
۲۱۱ مرزابندي	۲۴۷ - ۳۱۲ - ۳۳۷ - ۳۵۲ - ۳۶۵ -
۲۵۶ - ۵۵۳ - ۵۷۵ - ۶۰۱ -	۴۱۵ - ۴۳۳ - ۴۳۶ - ۴۴۳ - ۴۴۷ -
۶۵۸ - ۶۶۳	۴۵۲ - ۴۵۶ - ۴۷۱ - ۵۰۴ - ۵۲۷ -
۶۶۲ مشهد	۵۲۹ - ۵۴۲ - ۵۶۲ - ۵۷۵ - ۷۰۳ -
۱۸۵ مصر	۷۰۹
۳۷۹ - ۲۰۰ - ۵۱ - ۳۴ .. . مقر	۱۰۰ مانكپور
۲۱۴ مكهيداله	۳۴۷ پرگنه مالپور
۴۰۶ - ۳۴۹ - ۳۴۲ - ۳۳۱ .. . مكه مشرفه	۳۵۹ مان گدهه

میدوات ۴۸۱	ملتان ۲۶ - ۳۵ - ۴۰ - ۴۲ - ۱۲۸ -
میدمنہ ۵۴۹ - ۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۵۸ -	۱۴۳ - ۱۵۵ - ۲۳۰ - ۲۳۴ - ۲۴۲ -
۵۶۵ - ۵۷۶ - ۶۲۰ - ۶۲۱ - ۶۲۲ -	۲۴۴ - ۲۸۴ - ۲۹۳ - ۳۰۷ - ۳۷۵ -
۶۵۸ - ۶۶۳ - ۶۶۴ - ۶۶۶ - ۷۰۲ -	۳۸۶ - ۳۹۸ - ۴۷۱ - ۵۵۹ - ۵۷۷ -
۷۰۸	۶۳۶ - ۷۱۱ - ۷۲۲ -
میدان ۶۷۰	ملہ پور ۲۳۰
* قلعہ *	ممتاز آباد ۳۲۹
قلعہ مالگیر ۶۲	سرکار منگیر ۶۸
قلعہ مستنگ ۶۲	مندسور ۲۳۲ - ۳۰۶ - ۳۳۴ - ۳۷۲ -
قلعہ مقرر ۶۱ - ۳۴	۴۱۲ - ۷۲۶ -
قلعہ ملبون ۶۲	باغ منزل ۳۴۴
قلعہ ملخان ۶۲	منجھوہ ۶۲۴
قلعہ موسیٰ ۶۲	موصول ۱۸۸ - ۱۸۷ - ۱۸۶ - ۱۸۵ - ۱۹ -
حصن مولہیر ۱۰۸ - ۱۰۷ - ۱۰۶ -	مورنگ ۲۷۸ - ۹۶ - ۶۹ -
حصن مورا ۱۰۶	مؤ ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۸ - ۲۷۰ -
حصن مؤ ۲۶۱ - ۲۶۳ - ۲۶۸ - ۲۷۱ -	۲۷۲ - ۲۷۳ -
۲۷۲ - ۲۷۷ - ۲۸۶ -	مومن آباد ۶۴۲ - ۶۱۴ - ۵۶۵ -
قلعہ میمنہ .. ۶۲۲ - ۶۶۳ - ۶۶۶ -	مہانڈہ خضرپور ۱۲۱
* بحار *	مہابن ۳۰۹ - ۴۲۵ -
آب مہانڈہ گجادرہ ۶۷	باغ مہتاب ۵۹۰ - ۵۸۶ - ۵۰۹ -

۹۶ - ۱۰۰ - ۱۰۳ - ۱۱۲ - ۱۵۲	* حرف نون - کسان *
۱۵۳ - ۱۵۵ - ۱۵۷ - ۱۹۲ - ۲۱۰	نایک بخشوی کلانوت .. ۶ - ۷
۲۲۹ - ۲۵۱ - ۲۵۲ - ۲۵۳ - ۲۵۴	ناهر سولنکھی ۱۰ - ۲۲۶ - ۲۴۰
۲۵۵ - ۲۹۵ - ۳۹۰ - ۴۰۱ - ۴۳۵	۳۴۸ - ۷۴۰
۴۳۶ - ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۳۹ - ۴۴۰	نادعلی ۲۳۹ - ۳۳۶ - ۷۴۹
۴۴۱ - ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۶ - ۴۴۷	نامدار ولد جعفر خان ۵۰۰ - ۷۳۹
۴۴۸ - ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۲ - ۴۵۴	شیخ ناظر ۶۸۴
۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۵۸ - ۴۶۰ - ۴۶۳	نجات خان ولد مرزا شاه رخ صوبه
۴۶۵ - ۴۸۲ - ۴۸۳ - ۵۰۴ - ۵۲۰	دار ملتان ۲۰ - ۲۳ - ۳۷ - ۱۴۴
۵۲۵ - ۵۲۷ - ۵۲۸ - ۵۲۹ - ۵۳۰	۱۵۵ - ۱۵۷ - ۱۸۷ - ۲۳۴ - ۲۴۲
۵۳۱ - ۵۳۵ - ۵۳۶ - ۵۳۷ - ۵۳۸	۲۴۳ - ۲۶۲ - ۲۶۴ - ۲۶۶ - ۲۷۸
۵۴۰ - ۵۴۲ - ۵۴۳ - ۵۴۴ - ۵۴۵	۳۱۸ - ۴۲۴ - ۴۵۷ - ۴۶۳ - ۴۷۰
۵۴۸ - ۵۵۱ - ۵۵۲ - ۵۵۳ - ۵۵۵	۴۸۳ - ۴۸۴ - ۵۶۰ - ۵۶۴ - ۵۸۵
۵۵۷ - ۵۵۹ - ۵۷۰ - ۵۷۲ - ۵۷۶	۷۰۳ - ۷۲۰
۵۷۸ - ۵۷۹ - ۵۸۱ - ۵۸۲ - ۵۸۴	نجف قلی نوکر امیرالامرا علیمردان
۵۸۵ - ۵۹۶ - ۶۰۰ - ۶۰۱ - ۶۰۵	۵۴۵ - ۵۴۷
۶۱۰ - ۶۱۱ - ۶۱۲ - ۶۲۰ - ۶۲۵	نجف علی ولد قزلباش خان ۷۴۹
۶۳۴ - ۶۳۷ - ۶۳۸ - ۶۵۸ - ۶۶۲	سید نجات ولد سید شجاعت خان
۶۶۴ - ۶۶۵ - ۶۶۶ - ۶۶۷ - ۶۸۶	بارھ ۷۴۹
۶۹۸ - ۷۰۰ - ۷۰۷ - ۷۰۸	نذر محمد خان والی بلخ ۱۳ - ۹۱

نظربہادر خوبشگی ۳۸ - ۵۲ - ۱۵۴ -	نذربیگ طغائی امام قلی خان ۱۵۲ -
۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۳۹ - ۲۴۱ - ۲۶۴ -	۲۰۵ - ۲۱۳ - ۲۲۵ - ۲۵۶ -
۲۶۶ - ۲۸۵ - ۲۹۳ - ۳۳۶ - ۴۲۴ -	نذرمیر شکار نذر محمد خان ۱۵۳ -
۷۲۳ - ۶۳۳ - ۴۸۴ -	نذریساؤل ملازم نذر طغائی .. ۱۹۶ -
نظربیگ برادر زادہ یلنگدوش ۵۸ -	نذر بے طغائی امام قلی خان ۲۲۵ -
نظربیگ قدیمی ۵۸ -	۲۵۵ - ۵۳۰ -
نظام الملک بے نظام ۱۶۶ -	نذر شوائت ۱۴۴۸ - ۱۴۷۹ - ۱۴۸۱ -
نظربیگ ملازم محمد اورنگ زیب	۱۴۹۱ - ۱۴۹۲ -
۱۷۰ - ۲۲۱ -	نذیریگ عبداللہ خانی .. ۱۴۸۵ -
قاضی نظاما ۲۴۱ - ۵۴۰ - ۶۱۵ - ۷۵۲ -	نذربیگ سلدوز ۵۵۴ - ۶۷۹ - ۷۴۶ -
نظر بے بروٹی ۲۵۵ - ۴۳۶ - ۴۴۷ -	نرمنگھداس ولد دودا رکاداس ۳۸۷ - ۷۳۹ -
۴۵۶ - ۴۵۵ - ۴۵۴ - ۴۴۹ -	راوت نراین داس سیسودیہ ۱۴۸۵ -
نظربہادر ۴۹۴ - ۳۱۰ - ۴۵۷ - ۴۷۹ -	۵۹۵ - ۷۴۳ -
۵۶۴ - ۶۷۲ - ۶۷۳ -	نصیری شیرازی ۵۴۶ -
نظربیگ کلباد ۳۳۴ -	نصیرا برادر حکیم رکنای کاشی ۶۲۹ -
نظرایشک آقاباشی امام قلی خان	نصیب سرانی قدیمی ۷۳۴ -
۴۴۵ -	نصر اللہ عرب ۷۴۲ -
نظریساؤل ۴۵۴ -	نصر الدین محمود ۷۴۳ -
نظام میواتی ۵۶۵ - ۶۱۶ -	شیخ نظام الدین بداونی مولد دہلوی
نظرمینک ۶۴۴ -	منشاء ۵ -

نورالدوله ولد مير حسام الدين آنجو	نظام بيگ ۶۵۱
۱۶۴ - ۲۰۱ - ۲۲۶ - ۶۰۶ - ۷۳۶	نظر قطغان ۷۰۱
نورالحسن بخشي ۲۴۵ - ۳۴۸ - ۴۸۵ -	نعيم بيگ ۱۶۸ - ۷۴۸ -
۵۰۱ - ۵۶۴ - ۶۴۵ - ۶۴۶ - ۶۴۷ -	مير نعمت الله ولد مير ظهيرالدين
۶۴۸ - ۶۴۹ - ۶۵۰ - ۷۳۶	علي ۳۷۴ - ۷۵۱
نور محمل دختر اعتماد الدوله همشير	نقدي بيگ نوكر علي مردان ۳۴ - ۳۸ -
حقيقي آصف خان زوجه جهانگير	۳۹ - ۹۴ - ۹۵ - ۱۷۰
شاه جنت مكاني ۴۷۵	نقدي خان شاملو پدرزن جاني خان
نوازش خان ۵۱۱ - ۶۰۹ - ۶۷۹ - ۷۳۲	۱۸۸
خواجه نورالله ولد خواجه عبدالغفار	مير نورالله هروي ۹۴ - ۱۵۱ - ۵۷۹ -
۶۰۹ - ۶۱۱ - ۷۵۲	۷۲۳
نيك نام عم بهادر خان ۵۵۰ - ۵۵۴ -	نور بيگ گرز بردار ۹۴
۶۱۵ - ۶۴۲ - ۶۴۳ - ۷۴۳	مرزا نودر پسر مرزا حيدر پسر مرزا
* مواضع *	مظفر صفوي ۹۹ - ۱۵۷ - ۴۲۶ -
ناسك ۱۰۶	۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۸۰ - ۴۸۶ - ۵۱۲ -
ناكهان ۲۵۵	۵۲۰ - ۵۲۱ - ۵۲۲ - ۵۲۳ - ۵۶۱ -
ناگور ۳۸۲ - ۳۸۹	۶۰۵ - ۷۰۳ - ۷۲۲
نارين ۵۲۵ - ۵۲۶ - ۵۶۵	سيد نورالعيان ۱۳۴ - ۲۱۶ - ۲۲۸ -
نجابت پور ۲۰	۲۸۱ - ۲۹۳ - ۲۹۴ - ۴۸۴ - ۵۵۰ -
ندير بار ۱۰۶	۷۳۵

قلعہ نوح ۶۲	فغر ۱۳ - ۱۴
حصن نور ۲۶۱	نکروته سور ۲۸۷
قلعہ نور پور ۲۶۶ - ۲۷۲ - ۲۷۷	نگرچند ۳۳۰
۲۸۷ - ۲۸۸	نندن پور ۲۰۵
قلعہ نیچارہ ۶۲	باغ نور منزل .. ۹ - ۱۰ - ۳۴۹
* بحار *	نوشہرہ ۱۴۰ - ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۲۱۱ -
آب نیلاب ۱۴۰ - ۱۵۹ - ۲۹۵ - ۲۹۶	۴۶۹ - ۲۱۲
۵۰۳ - ۶۰۴ - ۶۰۵ - ۶۴۰	نور پور ۱۶۹ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۴
* حرف واو - کسان *	۲۶۸ - ۲۷۴ - ۲۷۸ - ۲۸۷ - ۲۸۸ -
مرزا والی .. ۱۳۰ - ۳۷۱ - ۲۲۷	۳۱۸
وزیر خان ۲۹ - ۳۸ - ۱۲۲ - ۱۲۷	نواگر ۲۳۱ - ۲۳۲
۱۲۹ - ۱۴۱ - ۱۵۸ - ۱۷۶ - ۱۸۱	نور پورا ۳۳۰
۱۹۷ - ۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۴۱ - ۷۱۹	نوبہار ۴۶۲
۷۵۶ - ۷۵۷	نیسہ ۲۸۷
(خواجہ وفا) ۴۸۱	نیشا پور ۲۹۲
وقاص حاجی مخاطب بہ شاہ قلی خان	نیلبر ۵۲۶
۱۲۲ - ۱۳۱ - ۵۲۸	نیملہ ۶۰۳
سید ولی ۱۳ - ۴۳ - ۴۸	* قلعہ *
ولی محمد خان ۵۸۲	حصن نور ۱۷۴
ولی محمدا ر خان دکنی .. ۷۳۱	قلعہ نوزاد ۶۲

هري سنگه ولد كشن سنگه راتهور	* مواضع *
۲۳ - ۳۷ - ۱۰۱ - ۱۸۱ - ۲۲۹	بلد و ان ۱۵
۲۴۰ - ۲۹۳ - ۴۹۴ - ۳۷۳ - ۷۳۱	وزير باد ۲۱۳
هرنايه مهاباير ۱۷۷	* قلع *
هري سنگه ولد تلوك چند ۲۸۹	حصن وان ۱۵
هزار مير اورك زئي ۹۳	قلعه وابستان ۶۲
سيد هزير خان ۳۸ - ۷۴۴	قلعه وزركان ۶۲
هشدار خان ۱۲۲	* حرف هاء - كسان *
همت سنگه ۴۳	هاشم كاشغري ۴ - ۴۸۶ - ۵۹۵ -
همت خان ۵۳ - ۱۷۳ - ۲۳۰ - ۵۶۵	۵۷۰ - ۵۹۵ - ۶۰۵
۷۳۵	هادي داد برادر رشيد خان ۹۹ -
همايون شاه جنت آشياني ۱۱۲ - ۳۲۰	۷۳۲
۴۱۰	هاشم خواجه ۲۲۷ - ۴۱۵
همير سنگه ولد ايسرداس سيسوديه	هامون ۳۶۹ - ۴۰۸ - ۴۰۹
۴۲۶ - ۴۸۴ - ۶۸۴ - ۷۴۷	مير هاشم ۴۸۹
هوشنگ خلف شيخ علاء الدين ۶۷	ها باجي دكني ۷۲۸
هوشدار پسر ملتفت خان ۶۰۳ - ۷۴۶	هدايت الله جان نثار خار .. ۱۸۷
* مواضع *	مير هدايت الله ولد سيد احمد قادري
هرا ۲۸۷	۶۸۴ - ۷۳۷
هرات ۳۰۰ - ۵۰۴ - ۶۶۲	هري سنگه پسر اورتن ۲۲

یادگار بیگ برادرزاده نذر بیگ ۱۱۷	هر دوار ۳۳۶ - ۳۳۴
یادگار بیگ جان نثار خان ولد	هفت چنار ۲۰۴
زبردست خان ۴۳۴ - ۴۷۰ -	همدان ۱۹۰
۴۷۴ - ۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۸۸	هندوکوه ۴۶۲
یادگار اویرات دیوان بیگی ۵۳۵ - ۵۵۱	هیره پور ۸۱ - ۲۱۲ - ۴۶۸ - ۴۶۹
خواجه یادگار ۶۴۹	* قلع *
یادگار برادر باقی دیوان بیگی ۶۵۸ -	قلعه هانگدهه ۱۰۶
۶۶۴ - ۶۶۷	قلعه هرگدهه ۱۰۶
یادگار مکریت توقابه ۶۹۸	قلعه هزیائی ۶۲
یادگار ارلات ۷۴۳	قلعه هزار اسپ ۶۲
یار بیگ جامی ۷۵۰	قلعه هزار جفت ۶۲
یحیی ولد سیف خان ۹۸ - ۱۹۸ -	قلعه هولہ رباط ۶۱
۳۴۸ - ۳۸۶ - ۷۳۶	قلعه هیرمنداب ۵۵ - ۶۲
میر یحیی کابلی .. ۱۲۹ - ۳۴۸	* بحار *
میر یحیی شاعر .. ۱۸۰ - ۷۵۸	آب هیرمند ۴۶ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۲ -
شیخ یحیی گیلانی ۵۰۲	۱۷۲ - ۴۰۱
یزدانی ولد مخلص خان .. ۷۴۴	* حرف یاء - کسان *
یعقوب کشمیری ۵۳ - ۱۳	یادگار بیگ ایلچی دارای ایران ۹۳ -
مولانا یعقوب چرخي ۳۱۱	۹۴ - ۹۵ - ۹۷ - ۹۹ - ۱۰۱ - ۱۰۳ -
یعقوب چوره باشي تبایي .. ۵۵۱	۱۰۵ - ۱۲۴

یوسف سلطان چمش گزی .. ۶۴	یعقوب بیگ توپچی باشی .. ۶۰۸
یوسف خواجه ۱۲۸ - ۲۰۵ - ۶۲۶	یعقوب بیگ منقط .. ۷۴۹
یوسف آقا غلام علیمردان خان ۲۲۳ -	یعقوب بیگ ولد شاه بیگ خان ۷۵۱
۴۷۵ - ۶۲۸ - ۷۴۴	یکه تاز خان ۱۲۸ - ۱۵۱ - ۲۹۳ - ۳۹۹ -
یوسف خویش محمد خان نیازی	۷۲۹
۷۴۷	خواجه یکدل خان .. ۱۶۸ - ۷۳۷
* مواضع *	یلنگتوش اتالیق والی بلخ ۹۳ - ۱۴۸ -
یزد ۶۱۹	۴۰۱ - ۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۳۹ - ۴۴۱ -
یمن ۱۶۴ - ۱۶۵	۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۵ - ۴۴۹ - ۴۵۰ -
ینکی ارق ۶۱۴ - ۶۱۵ - ۶۹۸ - ۶۹۹	۵۲۳ - ۵۴۳ - ۶۹۶ - ۷۰۱ -
یولبوغه ۶۸۷ - ۷۰۱	یوسف محمد خان تاشکندی ۲۲ -
یلاق بے نظیر سنگ سفید ۲۰۱	۳۵ - ۴۲ - ۵۴ - ۵۸ - ۱۲۴ - ۱۲۸ -
یدلاق گودی مرگ ۴۳۲	۱۳۱ - ۱۵۰ - ۱۵۵ - ۷۲۲ -
	یوسف بیگ کابلی .. ۴۴ - ۴۸ -

با تمام رسید

Handwritten note: A. - p. 12 at end of this index

INDEX
OF
NAMES OF PERSONS
AND
GEOGRAPHICAL NAMES

OCCURRING IN THE

BADSHAHNAMA,

BY

ABDUL HAMID I LAHORI.

BY

MAULAVI ABDUR RAHIM

CALCUTTA MADRASAH.

CALCUTTA :

PRINTED AT THE BAPTIST MISSION PRESS.

1872.

2457
.17
.056
v.2

Library of



Princeton University.

Elizabeth Foundation.

32101 061497184